





151
دوین قلمی

(صورت تقریظ منظومه)

بارك الله زهي خدمت ياد كيزه اثر * دقتی شرح دل ونادره می روحه عدا
خط دلبر کبی لوح قره کاتب جرخ * قلم شعشعه مهرايه کريازسه روا (نقحه) افقر
العبيد نبلي زاده محمد حميد القاضي بدار السلطنة العلية سابقا

(صورت)

بوشح جلی * مانند صرح علی * بتوفیق الرب الولى * بر طارح ملی * اولوب
خادم جمعی اولان مخدوم موقر * اکثر فتون دن قضای و طرہ و نظم و تدریص صاحب
اثر * علوم ادبیه و عربیه و بدیع النکات * کابران کابر بر فاضل مستقیم الذات
وصوری و معنوی جمیل الصفات اولاد بی صنادید دولت علیه نیک دخی
معلوم لیدر * پس هر وجه له اکرامه شایان اولمغه * تطییبی مستجاب رضای
منان * اولمسی عیاندرد (حرره) العبد الضعیف الحاج ابراهیم حنیف شارح
الشفاء الشریف القاضي فی الماضي بمحروسة بروسة ما تم الفیاض عن طریان
الیبوسه * کان الله له ولاسلافه و اخلافه آمین بالنبی الامین علیه و علی آله
سلام المعین

(صورت)

لله الحمد بودیوان علی العتوانک قائل و جامعی اجماد اجداد مزدن * وكذلك *
المرمع من احب * سرندن وایه دار اولان نائل شوق فضل صوری و واصل ذوق
فیض معنوی * مولانا شارح مجید * شرح جدید * دخی اخوان همد
وهم زاد مزدن * اولوب شرح و شارح و مشروح تفخیم و تکریمه من کل الوجوه
شایان * اولمغه یکسان اولدینی * بحق خطاب المشرع * و بجهاد قائل
انا افصح * بیریب و بیعیب عیاندرد (نقحه) مقرطا و علقه الداعی المأمور باحكام
احکام الشریعة الجلیه بقضاء الخواص العلیه اقل عبید الله السید عبد الله
هاشم زاده جعل الله الحسنی زاده

(صورت)

کلام علی * علی کلام علی * للامام الجلیل المرتضی علی * کرم وجهه العزیز الولی
شرح الله صدر شارحه مولانا وحلاه بمرامه * وخلاه عن اكداره الصورية
والمعنوية وآلامه * حیث املى حیاضه بفیوض حقایق الدقایق * و اغلی
ریاضه بربوض شقایق الرقایق * فتشرفت باستفاضة مطالعته * وتنظمت
فی سلاک دائرة الامنه * وانا العاجز الخائف * سمي الشارح الفارح میر سلیمان

عارف * امین الدفتر الخاقانی * صانه الحقیق عن کید الحانی * بالعون السبحانی

(صورت)

بو خدمت علوی به بومتمزج شرحه * دل حسوده سزادر آچارد بسم شرحه
دبیر جرخ روادر که نسخه سین یازسه * کزین صفحه بر تاق اطلسین طرحه * انشرح
بطلالعه صدر الاثم السید محمد حاکم وقایع نویس دوات علیه صانه الله
عن الوقایع الرديه

(صورت)

خیرالد و اوین تحویه و تحفظه * دیوان شعرا میر المؤمنین علی * فیہ المعالی و فیہ
الفضل مجتہدا * کفضل صاحبیه فی العالمین علی * لامیر بن شیخ محمد الحسینی
(صورت تقریظ شیخ الاسلام)

هذه النسخة الجلیله * شرح الاشعار الجلیله * اثر منیف تقریه عیون شیخ الطلاب
لان فیہ ما تشتمیه اولوالالباب * اکدی شارحها الیها کده * وادی لها جده
من التقاط الدرر القریده * وارتباط الاوابد الشریده * وحصلا لامة مرحومه
وساقها الی متعاشقها کالجوارش الما صومه * فعلیک بجمع نعال الکسل
عن قدم الجده * وبتشعیر جوارب التانی عن ساق الجهد والجهد * وقل لنفسک فیہ
لاتذهلی عن القاطنه و معانیه (حرره) الفقیر الی الله القدر * الشیخ محمد امین
المدعو بین اترابه صالح افندی زاده المأمور بالاقتناء للدولة العلیه دامت بالعناية
الربانیه کان الله له

(صورت)

تغدی بادانه العلوی العلویون بفتح باب مدینه العلم بکانه المکنون فتم الشرح
وحبذا المشرع بدقایق العلوم * فالشارح جدير بالالة ما بروم * وفقی الله تعالی
لامثاله بالعمایه * وجعل ذاته عن العوايق صافیة * (کتبه) الفقیر عثمان زاده
بیری زاده المفتی للدولة العلیه زاده الله لرضائه زاده

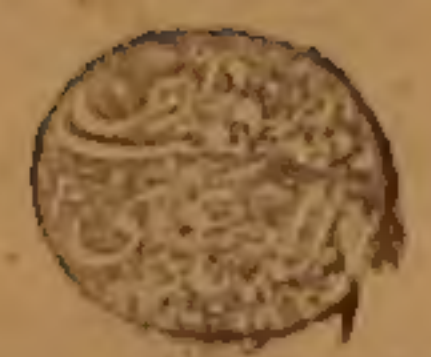
(صورت)

لما کلت عینی باعد سواد هذا الشرح الجلی * وحلی بسببه لقله البصيرة جلاء
من العمر العلی * و تأملت فی حدائق لطائفه * و قطعت ثمرة عوارفه طاب به
مذاق الطبع رحلی فوجدت فیہ فروعا نابته عن اصول ثابتة * تغنی تغیر المعارف
عن فروع البشام و اصوله شرح الله العلی العظیم صدر شارحه و فرح ببلوغ مأموله
(سوده) الفقیر السید محمد سعید بن شیخ الاسلام الشیخ محمد میر زاده النقیب حالا
القاضي بعسكر روم ابلی سابقا عفر لهما

هذا شرح ديوان سيدنا علي بن ابي طالب
 كرم الله وجهه للعالم العلامة والخبر
 القمامه مستقيم زاده سعد الدين
 سليمان اسعده الله
 المنان على التمام
 والكمال
 تم

فهرست الكتاب

صفحه	حرف	صفحه	حرف
٠٠٤	حرف الالف	٣٩٢	حرف اللام
٠٤٣	حرف الباء الموحده	٤٦٩	حرف الميم
١٣٧	حرف التاء	٣٥٠	حرف النون
١٥٠	حرف الجيم	٥٦٠	حرف الواو
١٥٦	حرف الحاء المهمله	٥٦٢	حرف الهاء
١٦٣	حرف الخاء المعجمه	٥٦٩	حرف الياء
١٦٤	حرف الدال المهمله		
٢٢٧	حرف الذال المعجمه		
٢٢٧	حرف الزاء		
٣١٠	حرف الزاي		
٣١٥	حرف السين المهمله		
٣٢٢	حرف الصاد المهمله		
٣٢٤	حرف الضاد المعجمه		
٣٢٦	حرف الطاء المهمله		
٣٢٩	حرف الظاء المشابه		
٣٣١	حرف الغين المهمله		
٣٦١	حرف الغين المعجمه		
٣٦١	حرف الفاء		
٣٧٤	حرف القاف		
٣٨٢	حرف الكاف		



١٢١



حدس عادت اساس * وشکر فضیلت لباس * اول علی عظیم اولان معبود محمود *
اول موجود مسجوده مخصوصه در که * علم نبوت * وراثت ولایتی * سخن فتوت
وهدایت افراشته * ورقم حقیقت رسم فراست و الهامی صحایف درون علما
والواح ارواح حکمایه نکاشته ایلم کرده در * و درود نجسته و درود تکمیل
خلایق * و تحصیل حقایق باینده نطق روحانی طاق اجتهادی میان جانیه بسته *
و شان مناهی و ملامتی دست هدایت پیوسته نژده آلات نصر آیات تأیید الهی الیه
شکسته * اولان زمرة انبیا و اولیایه * و خاصه جناب رسالت نصب خاتمیت
حضرت محبوب خدا محمد مصطفی * علیه و علی آله و اصوله و فروعه افضل
التحایایه منصوبه در که * بهجت کس فیض مرشارعین الحیات اقدس امجدی
استفاضه و استفاده * و درگاه عنایت پناه سرمدی * بوامت مر حومه به کشاده
و توفیق افاده ایلم کرده در * و آل ولایت آل و اصحاب هدایت مجاله دخی هدیه
اواسونکه حضرت رسالت خاکیا بلرینه رخسای اولماریه تاج مباحاة ابتهاج لرین
عرش مجید الیه همسر * و تخت امامت و سر بر خلافتده سرور * و مدینه رحمت
و رافنده وطن پرور اولدیلر (انزاد) سالکان طریقه سلامت * و مالکان حقیقت
سعادت اولان ککاملان آکها نه پوشیده دکدر که علم شریف آسمان ماهیت
انسانیه ده تابان بر ستاره سیاره روشنتر * و چنستان حقیقت سبحانیه ده شکفته

بر غنچه صدر بزل بخار لطافت پرورد * پس هر نفس ناطقه که زیور علم و حکمت له
آرایش بوله منتظم سالت ملائک و جبین استعداده ررقم سعادت ابدی مر سوم
اولان اهل کمال صد دنده منسک اولور * هر علم که پیرایه علم و عرفانه محلی اولمیه
کویا جسم بجان * و هر ولی که سکه دانشه لایق اولمق درجه سینه رسیده
اولمیه اکثر یاد اثره قلبیه ده وقفه کبر و حیراندر که حضرت امیر کرم الله وجهه
بیورر (ع) (فالاناس مونی و اهل العلم احیاء) حتی جامع سیوطیده (انامدینه
العلم و علی بابها فن اراد العلم فلیأت الباب) حدیث شریفی مسطور اولمغله
هر آینه (و انوال بیوت من ابوابها) حکمیه مؤتمرا ولوب اول درگاه ولا پناه *
و خلافت دستگاه * و امامت بارگاهه التجا * و فیض روحانیه پیرینه برای انتساب
انما یجوز وسیله * اول امیر المؤمنین * امام المسلمین * یعسوب الواصلین *
مطلوب الکاملین * عارج معارج لاهوت * دارج مدارج ناسوت * فاتحه
کتاب ولایت * خاتمه صحف وصایت * مرکز دائرة سیادت * قطب فلک
خلافت * قاضی محکمه قضا و قدر * همراز حضرت سید البشر * شمع ضیادار
فضاحت * سر و جزار بلاغت * آدم اولیا * خاتم اصفیا * احد الله الغالب *
علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب * کرم الله وجهه و سلام مولاه علیه * و علی
من تقرب الیه (نظم) نبی مدینه علم و علی درست اورا * دو گوشواره عرشند
حاققه دراو * جناب لرینک دیوان اشعار حقایق اشعار لرینکه کلام علی کلام
علی و ما قاله المرتضی مرتضی حکمنجه مسلم فصیحای عرب و مقبول بلغای
ادب * هزار بیت معموری مشتمل بر مدینه * و صد بحر مسجوری حاوی
بر سفینه در که (نظم) غرائب آیات و غائب حکمه * نجات غایبان
کاتب نزهة * جوامع آثار لوامع غرة * صوامع امیرار قوامع عزة * اوصاف فیله
موصوفدر سلاله سلسله سلاله سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله
نوام و لیدد و بیکری * یا خود آیساری * جود الیه پرور شیافه * چنصفه صفانک
دومغز بادام نهال لطافت کستری * و یا نایسان خلوصه نهاده بر صدف معارفن
ایکی در غنچین صفوت اثری * و یا جسم اتحاد کدو چشم مودت مردم انسانیتی *
و یا ذات آدمیتک دودست یمن کرامتی * اخوان خلافتدن خلوتی سنائی و سعادی
شیبائی ایکی شیخ سید احمد * حفظه ما الله الا حمد * بحرمة جد هما الامجد و وصیه
الاسعد * جناب لرینک هر بری التماسه قوتین لازمتیندن بری الیه امداد *
و بوعید شکسته زبان * مستقیم زاده سعد الدین سلیمان * اسعده الله المنان *

فی طریقه الشریعة بحقیقة العرفان * داعی عباد بی استعداد حقنده حسن
ظنری سبیل روحانیت آگاه دلاندن استجلاب فتوح واستمداد ایدرک برتر کی
شرح تحریر * وبعض فوائد ضم ونسبیر * اولمغله ساده لوحان دلتشنگان
عاشقان اهل بیت نبوتك صدرلین منشرح ودلسیر ایدك دیو سوق ودالات
خیر * ونفرید غیر * یورملرله استشاره واستخاره عقبنده امرلین امر امیریلوب
بسمه خوان * وحمله * کویان * ابتدایه جسارت اولندی * اصحاب تحقیق
وتدقیق * وارباب توفیق وتوفیقدن نیاز مند مک * مواضع خلل * ومواقف
زلل * خامه مرورت جامه ایله نکاه التفاتلرندن نمونه رفزده اصلاح یورلر (بیت)
کادی وقت شروع واستفتاح * وفق الخیر ربنا الفتح (مقدمه) حضرت علی ولی
کرم الله وجهه جنابلرینک اگرچه گفتاری حقنده نیجه قیل وقالی مشتمل گفتار
کوریلوب بعضیلری انکار * وحرف راده مذکور ایکی بیتله انحصار * دعوا سنده
اولدیلر که نهج البلاغه * ومیزان ذهبی * وفایق زنجشیری * وشرح شواهد شیخ
رضی * ومعول شرح ایات مطول * وما یعول علیه فی المضاف والمضاف الیه *
وابن خلکان وفیاتی * وكشف الظنون * وسائر کابلرک تبغی میسر اولان
ارباب مطالعه نك مشهودلری اولمغله تصدیعدن حذر * وترك بحث ونظر قیلندی
انکار ایدنلر علم ادبده دررغرر صاحبی شریف مرتضی دیمکله عریف علمای
شیعه دن ابوالقاسم علی بن طاهرک ویا برادری شریف رضی محمدک اشعار بدر
دیدیلر * مرتضانک رحلتی در نیوز او توراتی تاریخنده در * لکن عبد فقیر دیر مک
دیوان اشعار بلاغکار امیر امعان نظر ایدنلر اول نفس انفس مبارک * حضرت
امیرک اولدیفنده شک ایلر * لکن شاید که جمع وترتبی خدمتیه شریف مرتضی
شرفیاب اولدقدن انشاد بی دخی اکعز وایلیش اوللر * رحمة الله علیهم اجمعین *
(تنبيه) انشای املا ده اقتضایدن لغتلر بیان * واحیاناً اعرابی دخی عیان اولنوب
هر بابده اطنابدن احتراز ایلد قناعتکارانه شفای صدر مرتبه سی تحریر * ومأل
یبتی تقریر * وصرکه لازم اولان فوائدی دخی نکته ویا همه وفائده ویا فتح ویا ذیل
امشالی لفظلرله تصدیر * وتکلفات منشیانه دن ساده لسان عصر ایلد تعبیر ایدوب *
وتراجم صلاحیه دن دخی بعضاعینی واکثر بی تربیه ایدوب بواثر بی اعتبار نظم
مفهوم ومله دخی نکاه التفاته سزاوار قیلندی فن الله عزوجل التوفیق والهدایه
فی البدایه والنهایه

حرف الالف

الناس من جهة التمثال اكفاء * ابوهم آدم والام حواء

(الناس) ده الف ولام تعریف ایچوندركه مفهومی سامعك ذهننده متعین اولسنه
اشارتدر بونده جمیع افراد انسانیه نك حقیقی مراددر * ناس کشی دیمکدر که
فارسیده مردم دینور واصلی انسان لغظی دلالتیه ناسدر همزه سی تحقیف
ایچون محذوفدر صاحب کشفای دیر که لام تعریف ایلد حذفی لازمدر * یعنی
ندن بدل اولسنه ذاهبدر لکن بدل دکلدركه ایکیسی جمع اولوب الاناس دیمک
دخی جائزدر * وبعضلرک زعججه ناس انس ایلد جن میاتنده مشترکدر که
(فی صدور الناس من الجنة والناس) کریمه سی استدلال ایلدیلر که من بیانیه
اولور لکن زنجشیری رد ایدر * زیرا ناسده وجهه تسمیه ایناس * یعنی ابصاردر که
کور مکدر اما جن ده تسمیه نك وجهی اجتناب واستتاردر که کور غزلر وناس *
ناسیدن محقق اولمق نمکندر (یوم بدع الداع) کبی ووجه تسمیه ناسده انسیبدر
دیدیلر وبعض لغوی نسیاندر دیدیکی (اول الناس اول الناسی) دیمشدر
وبویتمده آدم وحوانا سدن مستثنادر که (الله خالق کل شی) کریمه سنده حق
تعالی به شی اطلاق اولنور کن صحت معنا ایچون كذلك کل شیئدن استثنا
اولندی (جهة) اصلنده وجه اولوب واودن بدل هالاحق اولدی عظه ایلد وعظ
ونقه ایلد وثق کبی (تمثال) کسر ایلد صورت وپیکر (اکفاء) افعال ورتنده جمعدر
مفردی کفود کدش دیدکاری مثل و مساوی اولان کشی (اب) بابادر که بدر
دینور (آدم) بوعالم شهادتده افراد انسانیه نك اولدركه خالق تعالی انك هیئتنی
بالجقدن خلق ایلشدر (حوا) آدمك خاتوندر که آنك صول ضلعندن خلق
اولندی (نکته) عدد حروف آدم قرق بشدر * وحو صورت وفقیه ده انك
برضلعیدر که نلمشدر بومحمله اولان دقایقک تفصیلی صاحب مفاصلک بیاتنه
حواله اولندی * عند الجمهور مشهور بودر که آدم بردر * اما امام فخر رازی
سوره مجرده (لقد خلقنا الانسان من صاصال) تفسیرنده دیر که امام محمد باقر دن
منقولدر که ابوالبشر اولان آدم صنی الله علیه السلام دن مقدم هزار هزار آدملر
کمشدر بیور مشلر بوزایت عالمک خدوشنه مانع دکلدركه رحال افراد انسانیه اول
نوعك اول افرادی اولان شخصه منتهی اولور * صاحب کشفای دیر که آدم
ادمتدن مشتقدر که بغدادی اکو دیدکار بدر ویا ادیم الارضدن مشتقدر دیدیلر
لکن بویله دکلدركه زیرا اسم اجمیدر که غیر منصرف اولمقده ایکی سببک
بری عجمه وبری علمیه در که تعریفدر بونده توفیقی ضرورت وزن ایچوندركه

تفاخر ایلسون هر کس بوطین و ما ایله خرا

وان آیت بقدر من ذوی نسب * فان نسبتنا جود و علیاء

(ذوی) جعدر مفردی ذو صاحب معناسنه در (نسب) کسر نونله نسبتک
جعددر (قرابت) مراد در که خصماق دیمکدر (علیاء) فتح عین ایله اعلانک
مؤثیدر * ضمه چندان مناسب اولمز (مفهوم نظم) اگر سن انساب عالییه بی
نخر کتوروب یعنی انلرله خرا ایدرسن بزدرده دخی انک مقابله سنده نخره سزا جود
و سخا و سائر خواص عالییه شریفه * و ظاهر و باطنده بلند مرتبه لوارد
(ترجمه) بوجه ایله نسبیدن کرتفاخر ایلر ایلست سن
بنده افتخار مدر نسبه جود ایله علیا

ما الفضل الا لاهل العلم انهم * علی الهدی لمن استهدی ادلاء

بعض نسخه ده (ما الفخر الا) واقعدر (فضل) لغتده اوله کیدن زیاده اولمق
و استعمالی اکثر یا اشیا نغیسه ده در (هدی) اهتداء یعنی مطلوبان یوانی بولمق
معناسنه لازم و متعددی دخی اولور (ادلاء) جعدر مفردی دلایلدر که راهنما دیمکدر
بویسته اولان قصر علم شریفک قدری عالی اولدیفن اشعاردر * علم اول مرتبه
شریفدر که سائر فضائل نفسانییه اکانسته درجه اعتباردن ساقطدر (علی
الهدی نک متعلق محذوفی ان نک خبر اولیدر * ممکنون علی الهدی دیمکدر
من هدی و یا ادلاء کلمه سنه تعلق ایدر که خبر ثانیدر (من استهدی) کلامنک
ادلاء کلمه نی اوزره تقدیمی تقدیر ثانی به کوره بونکنه ایچوندر که هدایت علما
بر جماعته مخصوصدر که انلر رعایت ادب اوزره مقام طلبده اوله لو انلر دلائل
هدایت و وسائل حکمتدر (فتح) اهل علم لفظندن مراد علماء تفسیر و حدیث
و فقهیدر که دیشلر (شعر) کل العلوم سوی القرء آن مشغله * الا الحدیث و الا الفقه
فی الدین * امام غزالی اخیلا سنده بیورر عصر اولده فقه اسمی مطلقا طریق
آخرت علمنه اطلاق اولور دیکه دقایق آفات نفوس و مفاسدات اعمال انکله
معلوم اولور و انذار و تحویف و حقارت دنیا و فاسد غیا اول علمله یلنور که
(لیتفهقه و فی الدین) کریمه سی اکادالات ایدر خرا عالم صلی الله علیه و سلم حدیثنده
ورنه انبیا یوردیفی علما بولمق عالم اولنلر در مجتهد و محقق اولوب اشیا دقایق
و حقایقنی یله لکه وارثان معنوی انلر در (ع) عین فیالم انصه فی شرحها طول
(ترجمه) دلا خرا و شرف الشیخ اولور ارباب عرفانه
که اولور هر بری راه هدایه مرشدان

و حقه المرء ما قد کان یحسبه * و الجاهلون لاهل العلم اعداء

قیمت برشتنک به ساسیدر که وجه لایقی اوزره فروخت اولنه سبب تسمیه غیرک
مقامنه قیامیدر دیوبد ایدره اولان و دایعدندر لکن عن مطلقا بهادر (مرء)
مر در که کشیدر واضع انک اولن ساکن وضع ایلشدر و ساکن ایله ابتداده
اختلاف واردر اهل تحقیق انکله ابتدا نمکندر دیرلر صاحب مفتاح دیر که
ساکن ایله ابتدا متعذر اولمق حروف مدولیندن غیریده در سید شریف شرح
موافقه دیر که خوارزم لغتده ساکن ایله ابتدا نمکندر لکن عربده عادت
اوله شددر انکچون مرء لفظنه بعضا همزه ادخال ایدرلر (ما) شی معناسنه
(کان) بویه محذوفه نسبتی تأکید ایچوندر (اعدا) جعدر مفردی عدو دشمن
دیمکدر بعض نسخه ده مصرع اول (ع) و قدر کل امری ما کان یحسبه *
در قدر مقدار و بیوکاک (کل) احاطه افراد ایچون اولور که هر کبشی دیمکدر
(اهل العلم) اعدا اوزره تقدیم اولمق تخصیص افاده ایدر که جاهلر علمانک
دشمنلریدر انلر همجنسلی اولان جهله نک اصدقا سیدر (معنای بیت) کشینک
قیمتی فی الحقیقه نه انک یلدیکی نسنه در یوخسه جاهلان علم و عرفان اهلنه
دشمنلر در (نکته) جاهل عالمک دشمنیدر دیوبور دیر عالم و جاهل بربرلرینه
دشمنلر در دیمدیلر زبر اعداوت اهل علمده یوقدر * علما جهله نک خلافتده
بولند قلمی عداوتلرندن نشأت ایلز بلکه طبیعت خسته لره دوا یلخ و یردیکی
کبیدر که انلر مرض قلبی اولان جهل انلردن زوال بولوب علم شریفله صحت
بولمق علمانک مطلوبیدر * مثلاً شرعاً حد اقامت اولمق لازم کان کسنه به
مرحمت انده اول حدی اجرا ایلکدر که بردخی حدی موجب اولور امرده
بولنسون و عقیده اولین و آخرین و انبیا و مرسلین میانشده رسوای اولسون اول
حد ظاهرده نقیمت و لکن باطنده عین نعمتدر (ترجمه)

علمدر قیمت آدم کا نکه خوب اولور هر دم

نه غم جهال اولور نه اهل علمه غیظله اعدا

نقم بعلم ولا نبغی به بدلا * فالناس موتی و اهل العلم احياء

نقم نفس متکلم مصدری قیام فالقمتی و بونده مراد محافظه و حقیقه رعایتدر که
(فانما بالقسط) بومعنا به در دیدیلر (نبغی) متکلم صیغه سیدر مصدری بغیه
طلب دیمکدر * بدل برنسنه نک غیریدر که انک یرینه طوره عوض دخی مراد
اولور (فا) سببیه در که لام معناسنه در (موتی) جعدر مفردی میت شده ایله

و میت تخفیفه اولمش دیمکدر مرده کبی (احیاء) جعدر مفردی حی دیری زنده
معنا سینه در تقم جله سی امر محذوفک جوابی اولمغه مجزوم اولدی تقدیری
اجتمعوا و ابادر و ادیمکدر بعض نسخه ده (فقم) امر ایله (وتبغی) خطاب ایله واقع
اولمشدر (نظمک مفهومی) کلک و مباهرت ایدک علم شریفک حقنه رعایت ایده لم
وانک بدلی طالبنده اولیالم که تحصیله احیا ایدوب احیا اولالم * زیرا
بو مخلوقاتک جله سی فی الحقیقه جهل ایله مرده لر در برزراهل علم اولالم که حیات
طبیعه به واصل اولوب قیامت ده نامز باقی قالمغه اولیوب کویادیری قالب زنده
نام اولالم * علمک نفس ناطقه به نسبتی نفس ناطقه نک بدن انسانی به نسبتی
منزله سنده در (ترجمه)

دورش آب حیات علمه برن سینه بدل قیله

که عالم مرده در زنده اولور عرفان ایله دانا

(نظم دیگر)

ولا تعجب اذا الجسم وایاله وایاه * فکم من جاهل اردی حکما حی اناه
(اخ الجسم) جهلده علاقه را سخته سی اولوب برادر لر بر لر زدن دور اولقی ممکن
اولدینگی کبی جهل همعالی اولان کشی (ایله) کندیکی صقین دیمک (ایاه) انی
دخی سکافر بپ اولمقدن صقین دیمکدر (کم) نکندیرا یچون (اردی) ماضیدر هلاک
ایلدی دیمکدر (حکیم) علم حکمتک عالمی دیمکدر که حکمت دخی علم ایله
مراد قدر قاری آزددر (خلاصه یت) جاهل ایله صحبت ایله و کندیکی آندن
و آتی سندن بعید قیل * زیرا چوق عالم و عاقل وارددر که جاهل آتی کندینه
قرنداش ایلیوب اول جاهل انک سبب هلاکی * یعنی دارینده سبب خذلانی
اولمشدر (لازمه) معلوم اوله که عد و الله اولان جاهل اول کسینه در که عقاید
اسلامیه بی تصحیح ایلیه و شرائط دینییه سی بیلیه و عالم دخی آنک ضدیدر *
بو خسه علوم فلاسفه و قواعد منطقیه بی ییلوب مجلس مباهمه ده امت محمدک
ساده لوح اولن لر بی الزام و اسکاتک طریقنی بیان کسینه مراد دکلدر که قریبا
کجه شیدی * تصحیح اسلام ایلدی کندن زیاده علم تحصیلی فرض عین دکلدر

(ترجمه) مصاحب اوله نادانه حذرایت ای دل دانا

که زهر صحبت جاهل ایدر عالمی افشا

بقاس المرء بالمرء اذا ما هو ماشاء * ولشئ من الشئ مقایس و اشباه

وللقاب علی القلب دلیل حین یلقاه

(بقاس)

(بقاس) قیاس و تقدیر اولنور دیمکدر قیاس ایکی شیدن برنی برینه نسبتله
مقدارین فهم ایلمک معنا سینه در (اذا ما) ده مازانده در (ماشاء) تماشا ده مصدر زدن
ماضیدر که لغتده برکسینه ایله رفیق اولوب کتک * واصطلاحده سوزینه
واوزینه اولمقددر (شئ) راغب قولنجبه اول نسبه به دیرلر که آتی ییلوب و آندن
خبر و یرمک ممکن اوله * موجوده و معدومه اطلاق اولنور (اشباه) جعدر
مفردی شبه مثل کبیر بکزر نسبه لکه لسان فارسیده مائددیرلر (قلب) شکل
صنوبریده برپاره لمدر که انسانک صول همه سی التذده در و آنک دخی صول
طرفنده اولان جوف روح حیوانینک یا نفس ناطقه نک منبعیدر فی الحقیقه
انسان اودر که یورلمش (ان فی ذلک لذکری لمن کان له قاب) بو محله مراد معنای
نایددر (باقی) لقادنددر که شیتک مقابله سی و برابر مصادفه سیدر و لقا بصرفه
و بصیرتله ادرا کده دخی استعمال اولنور (نتیجه سخن) کشی برکسینه به
بولد اشلقد قیاس اولنور یعنی انک عدیلی و کفوی اولدینگی ایسی همراه
اولدقلری زمانده اولور و شیتلرک مقدارنی بیلک ایچون چوق مقیاس وارددر *
و نیجه محل وارددر که برینه مشابه و مماثل اولدقلری و اولدقلری اوله برده ییلنور
و قلبک قلب دیگره دلیل وارددر * آنک حالی اکانسبت و دلالتی ملافاة وقتنده معلوم
اولور که دیمشدر (من القلب الی القلب سیل) ترجمه

قرینندن قیاس اولور جهانک خلقی سرتایا

قیاس ایله شبیه اولور بری برینه چون اشیا

تتکم قاب اولور قلبه دلیل اولنسه کراقا

قطعه آخری

تغیرت الموده والاخاء * وقل الصدق وانقطع الرجاء

تغیر ایکی نوعدر بری تبدیل صورت و تحویل هیئتدر * و بری دخی تبدیل
ذاتیدر که بونده مراد بوددر (مودت) محبت ایله اولان و معناده و عددده دخی
یکساندر لکن محبتک مرانی وارددر ابتدا قلبه و وقوعنه هوی و ثابت اولدقد
مودت ووداد وود و اغیارک تعلقاتندن خلاص بولدقد محبت وحب دینور *
و قلبه لبلا ب یعنی صار مشق کبی صار یلوب محبوبندن غیری قلب برشیدن
آگاه اوله مر سه کاعشق و دخی صکره و له و حیرت و هیمن دخی دیرلر (اخاء)
قرنداشاق اخوت کبی قل آزا اولدی دیمک (صدق) طوغری سوبلک و وعدنده
خلاف ایلیوب درست اولقی (انقطع) کسلدی و اوزلدی دیمک (رجا) امیددر

(اب کلام) دوستدار و قریب و در نظر ایلدیکم قومه دوستی متغیر اولدی یعنی
دکشدی و اخوت بوزلدی و صداقت قلیل اولدی و بار وفادار در دیوملاحظه
ایلدیکم کسینه لردن امیدم کسلدی و ارامزده اولان مهر و وفا و صدق و صفا
بالکلیه مضاعف و هب اولدی (نکته) شاید که امیدی خلقت اصلاحی و خالق طرفه
میل و صلاحی اوله که منقطع اولمشدر * علمای عربیت دیرلر که صدق دیو حکمک
نفس الامر مطابقی اولمشدر * با حظه دیرکه بویه در لکن مع الاعتقاد اوله *
و نظام دخی دیرکه حکم مخبرک اعتقادینه مطابق اولمشدر * افاضل میبدی دیرکه
معنای اوله صدق اطلاق حقیقتدر ثانی و ثالثه مجازدر بویه اولدقد انلرک
دلیلارین تأویل ایل الزامه حاجت یوقدر والله اعلم بالصواب (ترجمه)

کنز عالمدن دو کندی جوهر مهر و وفا * قائم دی صدق و صفا و منقطع اولدی و جا
واسلمنی الزمان الی صدیق * کثیر الغدر لیس له رعا
(صدیق) دوستدر صدقدن اولان صدیقی دوسته تسمیه نک سببی دوستلده
واسمتمی و طوغریلق لازم اولدیغیدر (غدر) عهد و پیمانی کسر ایدوب قیرمق
رعا) حفظ و رعایتدر (معنای سخن) روزگار غدار بنی بردوسته سه پارش
ایلدی که غدری چوق و دوستلر بنی حیاتی یوق دیمکدر * بونده مجاز عقلی وارد
زیرا سپارش ایدن زمان دکادر * پوششدرک قائلی عندهنده حواله ایدن حق تعالی
در (انیت الربیع البقل) قبیلندندر (ترجمه)

بر عجب یاره قرین ایتدی بنی دور و زمان

خاطره ایتمز رعایت کاری هب جور و جفا

سیغنی الذی اغناه عنی * فلا فقریدوم ولا ثراء

(ثراء) ثروت و یسار یعنی کثرت مال (مال نظم) بندن آتی مستغنی ایدن رب
کریم بنی دخی یقینه اندن اغنا ایدر یعنی ارباب محبت محبتلر بنی تغیر ایل بندن
مستغنی اولمش ایدی آتی بویه ایدن و هاب غنی بنی دخی قریب اولدن غنی ایدر *
زیرانه فقرده دوام وارد و نه غنا ده بقاء وارد (ترجمه)

اول غنی پروردکار اغنا ایدر البت بزی

پس نه غم چون دائم اولماز حالت فقر و غنا

و ایس بدائم ابدانعم * کذا البؤس لیس له بقاء

(نعم) ناز و آسوده لک (بؤس) شدت که حربه و فقرده استعمالی چوقدر
(مفهوم و مال) هیچ نعم فایده دوام یوقدر و شدت و المده دخی استمرار معدومدر

(نکته) اگر دینور سه که حرف نونده کسه کر کدر که شعرای نبویه دن ایددر رضی الله
عنه شعر نده (بیت) ألا کل شیء ما خلا الله باطل * وکل نعم لا محاله زائل * دید کده
عثمان بن مظعون رضی الله عنه دخی بیور مشلر که مصرع اول در سه * لکن
ثانی دکادر * و نزاع ایلش * لردر * مع هذا مصرع ثانی حضرت امیرک شعر نده
اولان مصرع اولک مفهوم و منک عینیدر * لکن دیرز که حضرت امیرک مرادی
نعم دینویدر اما ایلدک قصدی مطلق نعمدر که پوششدرک انشادی وقتنده هنوز
شریفاب اسلام اولامشدی (ترجمه)

کسه به باقی دکادر بوجه لک نعمتی

شدنی دخی انک کیمی اولوبدر بی بقا

وکل مودة لله تصفو * ولا یصفو من الفسق الاخاء

(الله) ایمم شریقی اصلنده اله ایدی همزه بی حذف و حرف تعریفی عوض ایدوب
لام اصلی ایلد اغام ایلدیلر اشتقاقنده شراح و مفسرین و جوه کثیره ایراد ایلدیلر که
مخلنده مفاصلدر و نیجه لردخی عربی دکادر * معربدر که اصلنده سریانده لاهها
ایدی الف اخیر اسقاط و حرف تعریف ادخال اولندی * لله اولان مودت اولدر که
محبت حق تعالی مرتبه محبه تنزل ایدر که اشیا به محبت انکچوندر زیر احق
تعالی به تعلق و مناسبت صاحبی اولورلر * و عشق مجازده مشاهده اولنور که
محبوبک محله می کابی دخی دوست عدا ایدوب اکا محبت ایدرلر مجنون دیمشدر که
امر علی جدار دیار لیلی * اقبل ذالجدار و ذالجدار * و صاحب الدیار شغفن قلبی *
ولکن حب من سکن الدیار * یعنی لی لک قبیله سنک دیوارلر بنی تقبیل ایلدیکم
دیواره محبت و دیاره مودتم اولدیغی ایچون دکادر بلکه اول دیارده ساکن اولان
حبیبان محبتی ایچوندر دیمکدر (ذیل) اشته بوسه ببنددر که بعض اشیا بی
حق تعالی به تعظیم و محبتله تقبیلده اجر و ثواب مقرردر و محف شریف و حجر
اسودوار * کان بیت و دامن خرقة شریفه و علما و مشایخک اللری و صلحانک
قبرلری تقبیلنده صحت یتله اجر جزیل عطای رب جلیل اولور دیدیلر * حتی اثرده
کلمشدر که بر مسلم بر مسلمک الی اوده الله و رضا ایچون بر کره سجده نوایی عطا
اولنور بیور مشلر * بوسه ببندن صوفیه نک عادتلری ایکی کره تقبیلدر که ایکی
سجده نوایی تمام اوله (مفهوم بیت) جناب امیر کرم الله وجهه بیورر که هر
دوستلق که حق تعالی ایچون اوله نقصان شائبه * سندن و فتور کدرندن صافی
و خالصدر * لکن فسق و فجور دن ناشی اولان محبت صافی اولنر خللدن بری

وگردن عری اولی محالدر (ترجمه)
هر محبت کیم خدا ایچون اوله صافی اولور
منکدر در صافی اولور چشمه حب سوا

اذا انکرت عهدا من حیم * ففی نقمی التکریم والحیاة

(عهد) پیمانکه بین مقامنده در (حیم) یقین خصم اقرب اقربا معناسنه * لکن بونده صداقت کامله سی اولان دوست (نفس) بونده نفس ناطقه اولی بعید دکانر (تکریم) عظمتلی کورنک (حیاة) قبیح اولان شیردن نفسک منقبض اولسیدر که خواص انسانند در حین ایله غفندن مر کیدر انکچون اکثر یا شجاعت احساننده و فسق و فجور اربانده حیا اولور (مفهوم نظم) بر دوستله اولان معااهده می تغییر * یعنی اول پیمانه پیمانی شکست ایلمک مر ادا یلمک کندی نفسجه کرم و حیا ایله اتصافی بولورم * پس کیم صاحب حیا به عهد شکن اولی ناسازد دیرم اول ایکی صفت بنی نقض و تغییر عهددن صرف ایدر (ترجمه)

اقتضاء نقض عهد حبه ایتسم کر شروع

منع ایدرانی دروغدن کرم ایله حیا

وکل جراحة فله ادواء * وسوء الخلق انیس له دواء

(جراحة) کسر ایله یاره که جلدده اولان اثر در در (سوء) ضلله قبیح معناسنه اسددر (خلق) ضلله خویدر بعض نسخه ده خلق السوء فتح سینه در (خلاصة بیت) هر جراحته که سهام حوادثک اصابتی ایله پیدا اوله دوا پذیر اولور اما بدخویک اثری زائل اولور انک جریحه سینه التیام یوقدر (ذیل) بعضیملر حضرت امیره نسبت ایلدکاری (شعر) جراحات السنان لها التمام * ولا یتام ما جرح الانسان * یتام مفعوله بوییت آشنادر (نکته) فاضل برزی دیر که بوییت میالغه به میندیر * زیرا تبدیل اخلاق ممکنه میدر * اختلاف ایلشدر در * احیاء حجة الاسلامده و اخلاق نصیرده دخی ~~ممکنه~~ در دیو تصریح ایلدیلر * انکچون حضرت مصطفی علیه التحایا یوردیلر که (حسنوا اخلاقکم) و ذر نعمة راغبده دخی * بسو طدر (تحفة و باخلاق الله) و دخی (لا تبدل خلق الله) امثالی طرفینک دایملارینی توفیق بر بحث عظیمدر که مفصلانده مزبوردر (ترجمه)

هر جراحه بر مناسب مرهم ایله خوش اولور

بر منی ضد رسوء خلق اولور اکا هر کردوا

و رب اخ و فیت له و فی * و لکن لا یدوم له الوفاء

(رب) اصل وضعنده تقابل ایچون ایکن تکمیلده غلبه استعمالی جهندن تقابل اراده سنده قرینه به محتاج اولشدر * و وادی دخی علمای بصره حرفدر دیوب و کوفیان و اخفش و رضی اسددر برلر (مأله قال) چوق برادر وفادار واردر که بن انلره وفا یلدم لکن انلردن بکا و فالرینک دوا می یوقدر (ترجمه)
نجه یارانه وفا یتدم وفا وقتنده اینک
کوردم انلردن جفا و کوردم هر کز وفا

یدیعون المودة مارأونی * و ینی الود ما ینی اللقاء

یعنی وقت ملاقاتده محبتلرنده استمرار و دوامه سعی ایدرلر * پس مادامکه ملاقات از انقطاع بومیله و دو حیلری بقایا قتمه در ملاقاتلری زائل اولد قده مودتلی دخی زائل اولور (نکته) روح بر کونشدر که بدن اوزره تاباندر * و ضیایی چشم و کوش امثالی روزنه لردن رسیده دل اولشدر * هر یار که ایکی شخصک دیده لری بر برلرینه دوچار اولد قده انلرک روحلرنده بر اتصال خاص واردر که فلان کسینه نظر المشر * و فلان و اینک منظوری اولشدر برلر * اشته ملاقات وقتنده انسانک بر برلرینه محبتلرینک سیری بودر که زمان مفارقتده زائل اولور (ترجمه)
هر بری کورده ده دوستلق لافنی دایم ایدر
دیده دن مهجور اولنجه عکس ایدرلر ادا

اخلاء اذا استغنی عنهم * و اعداء اذا نزل البلاء

(اخلاء) جمعدر مفردی خلیل دوست دیمکدر (بلاء) کسر ایله کهشه اولی که علامت فقردر * حوادث زمیندر که نزول قرینه سیله اوضاع فلکیه نیک آزاری اولسینی مشغردر که اول تأثیرات و دیمة الله در دیدیلر * وجودی اسکندیک ایچون نمدن بلا ایله تعبیر اولندی * فخله دخی نسخه در تجربه معناسنه اولور نزوله ملاعدر که حق تعالی عیدی انکله امتحانی ایچون بلا دیدیلر * بویته میند ا محذوفدر هم اخلاء و اعداء دیمکدر (محصول بیت) اول طائفه اگر بنده استغنا حالی کورلر سه دوستلردر * لکن حالده بریشانلق و یاسا ترا نه لاک و رسه لر دو شملردر * مع هذا گفتار در زمار حضرت حمیدر کرده کلمشدر که (اخول من و اساک فی الشدة) یعنی حقیقه قتمده قزمانک وقت مضایقه ده سکا ملاطقه ایدوب اعانت ایدن کسینه در (ترجمه)

دوستلر مدر صورتنا مستغنی اولدیغجه اینک

دشمنلر مدر هر بری نازل اولور سه کربلا

وان غیبت عن احد قلاتی * وعاقبتی بما فیہ اکتفاء
(غیبت) بجه و لدوان شرطیه ایلہ غائب قیلنسم دیک اولور * بوصیغه ایلہ غائب
اولق اختیاری اولدیغن افاده ایدر (مفهوم نظم) اگر بن بی اختیار غائب
قیلنوب دوستدن دور اولسم بکا عداوت ایدوب عقوبت نامه کافیہ ایلہ کرکی کبی
معاقبه ایدر هیچ دیز که انک غیبتی بالضروره ایدی بو عقابہ ندن لایقدر و بلکہ
غیبتہ دخی نامستحقه ردیز (ترجمه)

غائب اولسم کر برندن دشمن جانم اولور

یعنی فرصتجوی اولور قصد عقوبتہ بکا

اذا مارأس اهل البيت ولی * بدالهم من الناس الخفاء

(رأس) بونده رئیس دیکدر (اهل بیت) خانه نک سا کنلری دیکدر راک کن
مطلقا اهل البيت (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا) آیه کریمه سننده مراد اولان علی و فاطمه و حسن و حسین حضرت ایدر که
رئیس لری دخی امامه سبحة نبوت * و خاتمه رساله رسالت علیه وعلیهم الصلاه
والتحیه جنابلریدر * خلاصه مرام اهل بیتک رئیسی دینادن عقابیه ارجحال
ایلد کده خلقدن اهل بیته جفا لظهور ایلدی دیو یورور * بو ادانک تحتند چوق
وقایع مندرج اولمشدر * از جمله میبدی فاضل قائل اولدیغی اوزره بعض فوائد
ضمیمه اجالاند کیر اولنور (وقعه جمل) وقتا که حضرت ذی النورین عثمان بن
عفانه نوبت خلافت رسیده اولد قدده حکومت بلادی کندی اقر بانسنه توجیه
ایدوب و امتداد و قتله متسانت تقرر پیدا اولوب انلردخی احیاناطلم و ستم طرفته
میلان ایلد بوامت پریشانحال اولغه باشلیدیلر * از جمله مصر خلقی کندی
حاکم لری ابن ابی سرحدن شکایت ایلد کده تنبیه نامه تحریر اولنوب مفید
اولدیغندن غیری شکاتک برینی بغیر حق قتل ایلدی تکراریدیور کسنه
کوب شکایت و جناب مرتضی وطلحه و عائشه رضی الله عنهم دخی عزمانده
ابرام ایدنجه عثمان دخی مصرده حکومته شایسته برکسنه بی سز لر تعین ایلدن
تقلید و توجیه ایدرم دید کده حضرت ابو بکرک اوغلارندن محمد مناسب
کور بنوب مصر ایچون عثمان اکانه لید قضا و عهد نامه تحریر و امضا ایلدی * محمد
مدینه دن اوج مر حله حقیقه قدده بر غلام بردوه اوزرنده سر عتله کیدر کن کوروب
اخذ اولند قدده بر کاغد بولدیلر مضمونی بو ایدیکه محمد مصره وارد قدده حیلہ ایلہ قتل
ایدوب آئنده کی کاغدی ابطال وینه کار کده قرار ایدمه سین و هر کیم وارر سه حبس

ایده سین بن سکا کاغدیازرم انکله عمل ایدر سین محمد بونامه بی کوروب مدینه به
عودت و صورت حالی اصحاب کرام به عرض ایلد کده حضرت علی وطلحه و زبیر
وسعد خلیفه نک سرایشه کوب غلامی و دوه بی و مکتوبی معا کتوردیلر علی
بیوردیکه ای عثمان بومکتوب سنک خطکمیدر عثمان دخی باقوب بنم خطم
دکدر دیو یوسین بالله ایلدی صکره مر و انک خطی اولدیغی معلوم اولنجه حضرت
علی و سائر اصحاب طاعلیدیلر * مصر دن آئنده بولنان جماعت و بصره و کوفه و سائر
ولایتلردن کان اهل شکایت خانه عثمانی محاصره ایلدوب قرق الی کون عثمان
محصور قالدی اول سال که هجرتدن اونوز بشتی سنه ایدی * ذی الحجه نک اون
سکرنجی کوفی شهید اولدیغی کبی ابتدا طلحه و صکره سائر صحابه و جماعت مسلمین
حضرت علی به خلافتله بیعت ایلد کارنده عثمانک قاتلی کومامکنی مروان
بر طاریقله اله کتورب فراز و مکده قرار و عایشه به اول قیصی عرض ایدوب
قصه بی نقل ایلدی و حضرت علی در حال عثمانک عامللار بی عزل ایدوب سهل بن
حنیفی شامه معاویه نک برینه ارسال ایلدی معاویه حاله واقف اولد قدده باغی اولوب
عثمانه قرابتی سببیله فان دعواسنی وسیله ایدوب حضرت علی به خبر کوندردیکه
عثمانک قاتللر بی اخذ ایدوب بکا ارسال ایدمه سین دید کده جناب خلیفه الله انی
مناسب کور میوب حق تعالی عثمانی قتل ایلدیکی وقتده بندخی یله ایدم دیدی
* یعنی جمعیت ایچنده اولغله قاتلی متحقق دکدر نبوته محتاجدر دیکدر *
مرتضانک بوکلامنی اعداسی تسلیم ایدوب کوی سامرادی عثمانک قتلنی بندخی
استردم * وقتلنک دفعی مراد ایلسم ایدردم دیکدر دیدیلر * بوشخن محض خطا
اولدیغی حرف یاده افاده اولنور وطلحه و زبیر * حضرت علیدن روگردان اولوب
اتفاق ایلد عائشه و مروان و عثمانک سائر عامللار یکک جناب مرتضی عزل ایلدیدی
بصره به توجه ایلدیلر * و کوب و زننده حو اب نام نهره وارد قدده اول محاکم کابلری
اورمکه باشلقدده عائشه کادیکنده خطاسنی یلوب پشیمان اولوب دیدیکه پیغمبر
علیه الصلاه والسلامدن بنم مسموم عدر که بنم خاقونلرمدن بری علی ایلد جنک
ایلسه کرکدر برحق دکدر حق علیه کدر اگر سن حو ابه وارر سن ای عائشه سعی
ایله کم سن اولمه سین دیو یوروشدی دیوب عودت مراد ایلدی ابن زبیر
دیدیکه کیرود و عه شاید که سنک بولمکله حق تعالی بوقسادی صلاحه تحویل ایلیمه
نیچه تراعدن صکره عاقبت بصره به ابصال و آئنده اقامت ایلدیلر * حضرت علی
طرفندن بصره حاکمی اولان عثمان بن حنیفی اخراج ایلدیلر * و حضرت علی

امام حسن ايله عمار بن ياسرى كوفه يه ارسال ايدوب اون ييك كشي عسكر تحرير
ايلدى * امام بخارى عبد الله بن زياد دن روايت ايدركه عمار كندى وديديكه
عائشه بصره يه كندى والله دنيا و آخرتده پيغمبر عليه الصلاة والسلامك
زوجه سيمدر * الله تعالى سزى ابتلا و تجرب يه ايدركه معلوم اوله كه سزلى اكا
اطاعت ايدركه سزوخسه او ي سزله اطاعت ايدركه بواصر عظيمه جساوت ايدرم
ديدى * حضرت علي دخی مدینه دن او تورا شني سنه هجر يه ده بصره يه مشوجه
اولوب ايكي فرسخ قريب جلمه نام محمده بنجادی الاخره نك يكر مچي پنجشنبه
كوفى محارب يه باشايدركه * عشره مبشره دن زبير بن عوام كه انى قتل ايدن
جهنم يدر ديو حديث شريف وارد اولمشدر بر ساعت جنك ايلدى * شارح
بخارى نقل ايدركه حضرت امير انى دعوت ايدوب انك خاطرينه كتورديكه
بركون سنكله بن اثناء نكلمده تبسم ايدركن پيغمبر عليه الصلاة والسلام كاوب
سكايديكه سن علي يه مقابله وانكله مقاتله ايدركن حق انك يندنه درسن ظالم
اولورسن بيوردي ايدى ديدكه خاطرينه كاوب جدال وقتالى ترك و مدینه يه
توجه ايدوب كندى * وعمر بن جر موزانك اردينه دوشوب وادى السباع نام
محمده غافلا قتل و قلعينى اوب حضرت اميره كتوردى امير المؤمنين دخی انك
قاتلى جهنمى اولديغى حديثى روايت بيوردقه سزه اعانت ايدن واهانت ايدن
بجلمه سى جهنمكميدر ديو قهرندن قلجنى قارتمه قويوب اوزرينه دوشوب هلاك
اولدى * وطلحه بن دخی مروان ييلر تده اولان كين ديرين سبييله اوق ايله اورب
شهيد ايلدى * واوغلى محمدى دخی انده شريح بن اوفى قتل ايلدى * عائشه نك
جلان بنى ضبه قبيله سى محافظه ايدوب بلخان اخذ اباشلر ايدى اول بلامده
اولان اللردن شمس عدال قطع اولندي برى دوشدكه در عقب برى دخی
الوب خالى قومديلر عاقبت حضرت امير امر ايدوب دوه يي سكرلديلر * انكاه
عسكر متهزم اولدى * وبقوقعه يه انكچون وقعه جل دبرلر * و حضرت امير
عائشه ايله ملاقاتده (غفر الله لك يا عائشه) بيورديلر عائشه دخی (ولت) ديدى *
بس تعظيم و تكريم ايله مدینه يه ارسال ايلديلر اون بش كون بصره ده اقامت
ايدوب حمزاده سى عبد الله بن عباسى بصره يه والى ايدوب كوفه يه روانه اولدى
(واهل بيته) اولان جفانك برى دخی وقعه صفين دركه حرف دال اوخر تده كلسه
كركدران شاه الله بوقعه ده عمارك شهادتى واقع اولمشدر كه حرف لامده و حرف
ميمده دخی هاشم بن عثبه و عبد الله بن بديل شهادتلى ياد اولتور * و بوجفا

دخی واقعدر كه كوفه يه قريب سرور انام قريه ده التى ييك خارجى جمع اولوب
حضرت اميرى تكفير ايلديلر و نهر و انده انلره غزا ايلدى * و بود دخی جفانك
بريدركه محمد بن ابى بكر الصديق مصره والى كوندر دكه عثمانيلر اطاعت ايلمچوب
جنك ايلديلر محمد اسعد ايلدكه حضرت امير مالك بن اشترى ارسال ايلشميدى
معاويه اغواسيله مالك تميم اولوب شهيد اولدى * معاويه دخی عمرو بن عاصى التى
بيك نفر عسكرايله مصره ارسال ايدوب محمدى قتل ايلديلر عمرو والى مصره اولدى
فرقي سنه ده خوارج جمع اولوب مشورت ايلديلر كه بواستك فسادى اوج كستنه
سبييله بيد اولدى انلرى قتل ايدله لم ديوب عبد الرحمن بن ملجم المرادى بي جناب
امير طرفته * و حجاج بن عبد الله شميرى بي معاويه سنه * و دارويه عنترى بي
عمرو بن عاصك جانيه ارسال اولمچى مناسب كورديلر * و اوچى بر كچه ده دركار
اولمق اوزره قول اولوب رمضانك اون يديغى كچه سى ميعاد تعين ايلديلر * ابن
ملجم كوفه ده ييك التوبه بر قلج الدى و زهر ايله صواردى و حضرت امير المؤمنين
صباح نماز ينه كيدر كن اول قلجله مبارك باشلرين ضرب ايلدى اوج كچه
فرورنده اول شربه دن مثاثر رحلت بقا ايلدى * و حجاج دخی معاويه يه بر قلج
صالدى قبااته راست كاوب مجروح ايلدى * و دارويه مصره ده عمرو در طنبيله
خارجه نام و كيلنى شهيد ايلدى كه امهال سبييله عمروانى غاز ايجون برينه نائب
ارسال ايلمشدى (اهل بيته اولان) جفانك برى دخی امام حسنى اهلى جعده كه
اشعث بن قيسك قزير لالى تاريخمده دشمن اغواسيله زهر ايلوب وفات ايلدى
(و بر جفا) دخی كربلا ده الشمس بر سنه مى عاشورا كوفى حضرت حسنى شهيد ايدن
شمر بن ذى الجوشن نام ملعون بولنديغى عسكردنه مر عسكرو عمرو بن سعد ايدى كه
اول اطرافده عبيد الله بن زياد يريك طرفندن والى ايدى * و اون ايكي امامك
اوچى كه على حسن حسين بونلدر طه و زى دخی حضرت حسين سلاله سنده
بر بر ييك اوغللر يدر جلله سنك وفاتلر تده تميم اولمچى روايتلى و ازدر * فاضل
ميميدى ديركه بويله بمخلرده اولى اولان سكوت ايلكدر زيرا امام شافعى بيورمشكه
انلك قاتله حق تعالى بنم الهى بولشمق دن ناك ايدوب صيانت ايلدى يديغى
لسانمى بولنديروب تلوت ايلم * و سائر علمائى اهل سنت و جماعت دخی انلره سب
و شتمدن منع بليغ ايلديلر * و حضرت امير دن منق و لدر كه جل وقعه سنده (اغواتنا
بغوا علينا) بيوردي بزم قزندا شلر يمز بزم اوزر يزه باغى اولديلر ديدى سب و لعن
ايلدى * القصه سائر جفا يه دائر واقع محمللى دخی كاد كچه ايراد اولتور (ترجه)

چون رئیس اهل بیت عقبایه ابتدای ارتحال
 اهل بیت ظاهر اولدی خلق عالم دن چغا
 (نطق آخر)

دع ذکر هن فالهن وفاء * ربح الصبا و عهد هن سوا
 (ربح) روز کار که یل دخی دیر لر فرس لغتیده یاد در حرکت ایلزسه هوادر سید
 شریف شرح موافقه دیر که ارسطو قولجه ربح محرک در متحرک دکلدر (صبا)
 مشرق دن کلن ریحدر لکن دیدیلر که شب و روزک برابر اولدیغی ایامده سکری
 قبله دن وزان اولان روز کاردر (محصل سخن) ترجمه ذن میندر (ترجه)
 شول زنانک ترکن اور که یوقدر عهد ندیده وفا
 انلرک عهد دله بکسان بولور یاد صبا

یکسرن قلبک نم لایچیرنه * وقلوبهن من الوفاء خلا
 (یکسرن) کسرسین ایله قیر لر دیک (لایچیرن) ضم با ایله قرمانی اصلاح ایدر لر
 دیکدر (خلا) مصدر خالی معناسنه در (معنای بیت) اول خاوندلرک
 خاصه لرنددر که قلبکی قیر لر صکره اصلاح و تطیب ایدوب اول کسری جبر ایلز
 انلرک قلبلری وفادن خالیدر (نکته) کسری قلبه نسبتدن فهم اولور که قلبی
 شیشه یه تشبیه ایلدی وجه شبه روشن و رقیق و لطیف اولمقدیر * زیرا شیشه نک
 اطاقتنددر که مظهر و فنک رنگنده نمایش ایدر اول مرتبه ده زجاجیت ادرک
 اولمز کذلک عالمک قلبی صورت معلومی قبول ایدوب انک رنگنده ظهور ایدر که
 دیشلدر (بیت) رونمای رنگ بیرنکی اولوب مائه دجام * سینه صافان صفادن
 ایله کسب فیض تام (نکته) اثرده کلمه در که خاوندلرک عقل و دینلری ناقصلدر *
 شهادتلری دخی رجالات شهادتلرینک نصفیدر که ایکی زن بر مر دمقامنه قبول
 اولمقدلری نقصان عه لرنددر و وقت حیضده صوم و صلاته تقرب ایده مز لر
 بودخی نقصان دینلرنددر (ولذکر مثل حظ الانثیین) کریمه سی حکمجه میرانده
 دخی ارکات قرنده انک نصفی آلور مع هذا خاوندلرک عجز و قوتور لر به نظاره میراث
 انلرم مضاعف کرل ایدی لکن ارکات اولان مهر موجب و برر و دیشی مهری آلور
 بواعبار ایله مساواة بولور دیدیلر * اگر دیر لر سه که زنانه اهل کمال کلمشدر *
 مریم و فاطمه و ازواج طاهرات و رابعه عدویه و امثالی نیجه و ایات و ایدالده دخی
 زنان و ارایدیکی اثرله ثابت اولمشددر * پس جوابنده دیرز که شان زنانه اخلاق
 سینه کثرت اوزره و شان مردانده اخلاق حسنه و قوت اوزره و اقدردر بوخسه

ذاتده نوع انسان اشرف مخلوقات اولدیغی مسلمان بویله ایکن بهضمیلری حقندده
 (کالا نعام بلهم اضل) وارد اولدی
 شیشه قلبک شکست ایلر دخی جبر ایلز
 خانه قلبنده اولمز انلرک مهر و وفا
 نطق آخر

وما طلب المیشه بالتمنی * ولكن الق دلوک فی الدلاء
 (تمنی) برسنه نک حصوانی آرزو ایل سکدر * ممکن اولسون و یا اولسون و اکثر
 استه مالی محالاتده در * مثلاً ولایت الشباب یعود * شعر ندیده وقت شبابک عودتی
 غنی ایدرم دیکدر * مع هذا محالدر * حضرت ذی النورین رضی الله عنه
 بیورمشدر که (ما تغنیف و ما تغنیف مذا سلمت) یعنی شرفیاب اسلام اولادن بری
 هر ماده سلب و جلبدن برین ترجیح و تقدیم ایلدم * هر حالده لارد ولا کد
 مضمونیه عالم بیورمشدر (دلو) قوغه دید کاری ظرف مؤنت سماعی لزومیدر
 مؤنثات سماعیه بی ابن حاجب نظم ایلدیکی وجه اوزره جمله سی یتشیدی عدد
 لفظ اولور (دلاء) دخی دلوک جمعیدر (مفهوم مراد) حیات دنیانک لازمه سندن
 اولان امر معاش طلب وسی ایله و امید و آرزو ایله حصوا پذیر دکلدر لکن
 سندنخی دلو طلبکی سائر ارباب طلبک دلو سعیر لره برابر القا ایله یعنی (فانتشروا
 وابتغوا) امر شریقلرینه امتثالاً صورت ظاهرده سعی اوزره اول * زیرا اگرچه
 واهب منان تعالی و تقدس ارباب نیازک مراد لرینی عطا ایدر * لکن سعی ایله
 واسباب ایله مستور قیاشدر که (اجیب دعوة الداع) بیوردی اما (اذا دعان) ایله
 قید ایلدی (نکته) وجود اشیا خالق تعالینک قدر تیلدر * لکن عادة الله بویله
 جاریدر که بعض اشیا بی عباددن طلبک ظهور ندنصکره خالق ایدر * پس طلبدن
 اول حکمک علامت شقاوتدر * زیرا عارف کاملک حالی بودر که هم طلبی ترک
 ایلز که اثبات اسبابده امره امتثال ایدر * وهم اشیا ناک حصولی طلبک نتیجه سی
 وسعیک ثمره سیدر دیمز * اگرچه طلب محصل مرام دکلدر لکن وصول مرام
 اکثریانه طالبلره میسر اولور دیدیلر (ان الله لا یحب الباطلین) (ترجه)
 نعیشده غنی چون دکل شرط طلب جانا
 تشبث ایله اسبابه نصیبک کوندر مولا

تجبتک بما تمایو ما یوما * تجبتک بحماة و قلیل ماه
 تجبتک بملأها (ها) دخی نسخه در (ملا) فعل وزنده هر طرفک طلوسی مقدار تیه دیر لر

(حیات) رحمت و زنده سیاه چامور در (یوم) کون که ظرف زمان محدود در طلوع
آفتابیدن غروب به دل اولان وقتک اسمیدر * اولکی یوم اولکی تجنک فعلنه * و نانی
ثانی به تعلق ایدر (مراد مالی) اول قوغه خزینة غیبیه منالی اولان قیویه اینوب
سکا بر کون آب صافی مقصودی کنندی طلومی مقداری کتورر * و بر کون
دخی سیاه چامور ایلر بر از صو چیقارر دیمکدر * کذلک امور دنیویه دخی دایم
تنقلات اوزره در نسق واحد اوزره دکلدر * پس وقت مضایقه ده صبر و رضا *
وظیفه حال مسلمان اولوب * و زمان رخصت و وسعتده شکر و ثنا لازمه اهل
ایمان اولتی کرکدر (رباعی) الله دیر زیوز اوزر مازهر بابه * دل نالشی ربه در دکل
اربابه * بر دست رجایی اور مشر در محکم * ذیل کرم مسبب الاسبابه
(ترجمه) قناعت شهرینه قاضی عطاء حق ره راضی اول
معاشک که قلیل و که کثیر البت ایدر اعطا
(نطق آخر)

و کم ساع لیتری لمینله * و آخر ماسعی لحق الثراء
(ساع) بونده کاسب معناسنه (آخر) غیر کی شایعدر * ملخص سخن ترجمه دن
ظاهر در (ترجمه)

نیچه (ثروته ساعی اولور بولمز ظفر اما
ایریشور نیچه به سعی و طلب سز ثروت دنیا

(وساع یجمع الاموال جمعا * لیورنه اعاده شقاء
(اموال) مالک جمعدر ماله مال تسمیه سی میل و زوال ایچوندر که عرض دخی
دینور (اعادی) اعدانک و اعدادخی عد و لفظنک جمعدر مراد ازواج و اولاد در که
آیت کریمه ده (ان من ازواجکم و اولادکم عد و الکم) وارد اولشدر (شقاء) بد بخت
اولتی که سعادتک مقابلیدر (ترجمه)

نیچه سی جمع ایدر سعی و طلب له مال دنیایی
که میرانی ایچون اهل شقاوت ایدر لغوغا

و ماسیان ذو خبر بصیر * و آخر جاهل لیس اسواء
(ما) لیس به مشایدر خبری تقدیم ایلر عملی باطل اولشدر (سی) مانند خبر
علم معناسنه که اهل قبله دید کاری اهل خبره دن غلطدر (بصیر) صاحب دانش
و ذکی (لیسا) تا کید ایچوندر (مال بیت) اهل تجربه و صاحب بصیرت اولوب
مالنی وجه شرع اوزره اکل و انفاق ایدن کسینه ایلر جاهل اولوب مالی حفظ

ایله زکاة و سائر امور لازمه به قدری معروف صرف ایلیوب وارثله تأخیر ایدن
کسینه برابر دکلدر (ترجمه)

علومه سعی ایدوب نور بصیرتله سنی اکلر
بیلور سین که برابر اولر من نادان ایله ذانا

ومن یستعقب الحدثان یوما * یکن ذلک العتاب له عناء
(یستعقب) غضب و منخطه مستحق اولد قد نصکره کندیدن خشنود ایلر که سعی
ایدردیمکدر (حدثان) حرکه لرله حادثه در ضرورت ساکن قیلنور (عناء) فحله
مشقت (ترجمه)

شو کیم داغ درونه اولدی مرهمخواه دوراندن
قودی داغ اوستنه داغی مداواة ایلدی کویا

و برزی بالقی الاعدام حتی * متى یصب المقال یقل اساء
(برزی) تقدیم مجبه ایلر خور و حقیر ایدردیمکدر (فی) یکت و بونده رجل
مراد در (اساء) کسر ایلر اساء تدر که کو تو لک (خلاصه شعر) فقر کشی بی خور
ایدر * کلامده اصابت ایلر دخی اساء تدر دینور انکچوندر که (نعم المال الصالح
للرجل الصالح) بیورلدی * و حرف راده حضرت امیر کرم الله وجهه * کذلک الفقر
بالا حرار برزی * بیور دینی کاسه کرکدر ان شاه الله (ترجمه)

کشی بی صورتا بوقلق شوربه خور ایدر حتی
سوزی محض صواب اولسه خطا دیر اهل استرا
(نطق آخر)

لیس من مات فاستراح بمیت * انما المیت میت الاحیاء
(میت) افظلرینک ایکسی سکون ایلر و اوچنجی شده ایلر در جمله می اولو که
فارسیده مرده دیر لر (مال بیت) موت ایلر راحت بولان کسینه میت دکلدر
بلکه حیات طیبیه به وصول ایلر مستریمکدر * لکن اولش کسینه اولدر که دیر یلر
اراسته میت اوله یعنی سیر و سلوک ایلر (موتوا قبل ان تموتوا) سیر یله متصف کامل
اولمغه سعی ایلر اشته حقیقتده میت معطل اودردیمکدر * اندن جاهل مراد
اولتی بعید دکلدر که (یخرج المیت من الحی) مفهم و منجه حضرت امیر کرم الله
وجهه * وفی الجمل قبل الموت موت لاهله * بیورر که حرف راده کاسه کرکدر *

و امام حسن بویقی چوق چوق انشاد بیورر لایدی (ترجمه)
بو عالم دن کوچوب راحت بولان مرده دکل اما

حیات دائمه ایرشمنه اولدیلمونی
(نطق آخر)

طابق الدنيا ثلاثا * واطلبن زوجا سواها

(دنیا) بوعالم فایدر اقرب معناسنه اولان ادنانک مؤثیدر * دنیادن زن ایله
تعبیر اولغنی صورتده حسن و دلربائی و سیرتده قبح و یوفائی سببیله در * و یا خود
ارباب کشف و شهوده عالم مثالارنده خاقون صورتیله کورتمک جهتمدن اوله که
حضرت امیره اجل زنان قریش اولان نبیته صورتده کورتدیک حریف لامده
کاسه کرکدران شاه الله المعین (زوج) جفته در که ضدی فردنک دیمکدر مرده وزنه
دخی دیرلر * لکن صکره زوج مذکرده و زوجیه مؤثیده شایع اولدی (ترجه)

سه طلاق ایله عروس دهری تطلیق ایت دلا

یوفائی ترک ایدوب کل اسسته یار پروفا

انها زوجة سوء * لاتبالی من اتاها

(لاتبالی) مبالاة ایلر * یعنی کسنه بی صایمز و قورقزدیمکدر (مأل بیت) اول دنیا
بد خو و اخلاق سینه اهل و خاین در و هر کیم کندینه قربان و مناسکه مراد ایله
خوف ایلر جفته شور و بویه بر عورتدر (ترجه)

سوء خلقیله تخلق ایلین مکاره در

کیم کاورسه خوئی یوقدر اول هزاران آشنا

واذا نالت منها * منه واته قفاها

(منا) ارزولر معناسنه جعدرم فردی منیه در (ترجه)

آرزوسین دفع ایدنجبه اندن اول اعراض ایدر

شخص آخر جلوه سینه یعنی ایلاشتها

(نطق آخر)

یا عاشق الدنيا غیرک وجهها * ولتند من اذا ارتك قفاها

(ارت) اصلنده اراءت ایدی مصرع ثانی قسم محذوفه جواب اولغله نون تأکید
صحت بولور (مأل قال) ای دنیا به عاشق و اول بدلقا به طالب معانی معلوم
اولسونکه انک توجهی سندن غیری کسنه به در تحقیق البته سندن اعراض
ایدوب قفاسنی کوسترنجبه کامیل و محبتله نادم اولورسین (ترجه)

چو دنیا نیک کوزی غیریده در ای عاشق دنیا

ندامت ال ویرر یوزد و ندرنجبه سندن ای شیدا

(نطق آخر) * تحریر من الدنيا فان فناءها * محل فناء لا محل بقاء *
(فناء) که مرایله قابو اوکی پیش درگاه کبی (فناء) فتح ایله موجودک عدی که ضد
بقادر (ترجه) جهتمدن احترام ایله کانتک پیرامنی حالا
مقام عشرت باقی دکل جای فناء آکلا

فصفوتهم سوا زوجة بکدورة * وراحتهم اقرونة بعناء

(صفوت) خالص اولاق (مزوجه) قارشش (کدورة) بولا نعلنی (مأل مراد) اول
دنیا نیک صافی و خالص اولاسی کدوله مخلوط و آسایشی محنته مربوط در و بویه
اولان مسکنک نتیجه سی نیه نجر اوله جفی بدیمیدر (ترجه)

صفای صفوتی آلوده درد کدورندر * شفای راحت درد تعبیله متزعج معنا

(نطق آخر) * هی حالان شدة ورخاء * وسجالان نعمة وبلاء *

(رخاء) شدتک ضدیدر (سجال) صوبی اولان قوغه لر مفردی سجالدر * دلوکبیر
متعدد قوغه مقداری اعتبار اولانوب لفظ سجال مفرد کبی ایراد و تشبیه قیلندی
جمعک جمعی کبی (خلاصة قال) دنیا ایکی حالدن عبارتدر که بر برندن آیرانلر شدت
وزجت ایله وسعت حال که ایکسی کویا بر آرز قوغه لر در ایکی نوع قیاسه بری
نعمت ایسه نوع آخری دخی البته زجت و اذیتدر (ترجه)

حالت دنیا ایکیدر یعنی شدتله رخاء * بیردی دلوعین نعمت بیرسی دلوبلا

والفتی الما ذوق الادیب اذا ما * خانه الدهر لم یخنه العزاء

بعض نسخه ده را ایله اریب ینه عاقل معناسنه در (عزاء) تقدیم مهمله ایله
صبردر که تعزیت صبرایله نصیحتدر (نتیجه سخن) یواوصاف ایله موصوف اولان
دنیا معلوم اولدقد عاقل اول کسنه در که اگر روز کارا کا عهد و امانتده خیانت
ایدر سه صبر و رضایه ملازمت ایدر که اول حالت اکا خیانت ایلاز بلا خوف انلرله
متصف اولسون (ترجه) برادیب حاذقه ایتسه خیانت روز کار

صبرایله ایدر عاقل قلبه تدبیردوا * ان المات لملة بی فانی * فی الملمات صخرة صماء
(لملة) سهمه کبی حادثه روز کار (صخرة) طاش (صماء) متین و قوی معناسنه
مؤشدر (خلاصة بیت) ترجمه دن عیاندر (ترجه)

کر نزول ایتسه بکا بر نازله دوراندن * شدت صبرایله هر فردن قتی دیرلر بکا

عالم بالبلاء علمایان * ایس یدوم النعیم والالواء

(الاء) بلواء و زنده شدت معناسنه و بلواء دخی نسخه در (مأل محمول) تجربه
ایله ییلور مکة نعیم دنیاده و بلواءه دخی دوام یوقدر نه سروریله معمور * ونه

شوریه مغرور اولمق سزاوار عقلا دیکادر (ترجه)
 اکادم تلون کونا کون برخی صبرایله * پس دوام اوزره دیکادر نعمت و شدت دلا
 (نطق آخر) انتم الیوم یوم السبت حقاً * اصیدان اردت بلا امتراء
 (سبت) لغتده قطع معناسنه درکه چمه ابرتسی کوتک اسمیدر * فارسیده اکا
 شنبه دینور * فاتحه رابعه نک اجمال مالی بودر که خالق تعالی اول آفریننده
 ماسوایی خلق ایلک مراد ایدوب (خلق الارض فی یومین) مفهومیجه یروزی
 بازار ایل بازار ابرتسی کونی خلق ایلدی وزمینده اولان سائر اشیایی صالی ایل
 چهارشنبه کونی خلق ایلدی و کوکاری دخی (سمیع سموات فی یومین) ناطق
 اولدیی اوزره پنجشنبه وجعه کونی خلق ایلدوب جله سنی الی کونده خلق
 و بدینی سبت کونی ترتیب خلق قطع و ترک ایلدی بکی ایچون اول کونه قطع معناسنه
 اولان سبت لفظی تسمیه ایلدی * بوسیدندر که یهود اول کون ترک عمل
 کونیدر دیرلر (صید) اوکوک قوش ایل و کک کاب معلم ایل اولسون (امتراء)
 شک ایلک (بلا امتراء) ده بیه جاره نم کله سنه نعلق ایدر (لا) دخی بومحمله غیر
 معناسنه اسمدرنی جنسه جل ایل شارح میبیدی کبی علمای نحو ک تکلفیه
 حاجت یوقدر (محصول بیت) تحقیق نه کوزل کوندر سبت کونیکه صید و شکاره
 قصد ایدرسن محذور شرعیسی یوقدر * مثلاً جمعه کونی اولسه شاید صلوة جمعه به
 مانع اوله لکن انده بویه محذور یوقدر * و حسنیت ایدن یهوده دخی مخالفت
 بولنش اولور (ترجه) قصدک عالمده شکار ایه دلا * روز شنبه خوشدرا یتمه امتراء

وفي الاحد البناء لان فيه * تبدی الله فی خلق السماء

(الاحد) یوم احد یعنی بازار کونی (تبداء) ابتداء و شروع ایلدی دیکادر فی قرینه
 سیله (محصول بیت) بازار کوتنده بنایه شروع انسددر که خالق تعالی کوکاری اول
 کونده خلق ایلدی بکیت اولده اشارت اولندی * فقیر دیرمه که اگرچه بازار کونی
 شروع انسددر لکن ایک دردینی کوتنه راست کاورسه انده ابتدا اولنان هر نه
 اولورسه حسن ختام بولمق امر محالدر بویالتجربه یازمشلدر * بویوت آسمانک
 زمیندن مقدم خلق اولندیغنه ذاهب اولان جماعتک دلیلدیر * اگر سؤال
 اولورسه که سبت کونده وحدت وصفی اعتبار اولندی * جوابلردن بری بودر که
 سبت کونی ایام بیننده ذات بحت حق تعالی به اشارتدر که واحدیت و کثرت
 انده معتبر دیکادر * بعده بازار کونی مرتبه احدیه صکره اثنین کونی مرتبه
 واحدیه اشارت اولور که نظم و ترتیب ادر * و ثلثا دخی عالم عقول و نفوسه *

واربعه عالم مثاله * و خیس عالم شهادته * وجعه که آذینه و عروبه دخی اسملرندندر
 جمیع مراتبی جامع اولان عالم ناسوت * یعنی انسانه اشارتدر دیدیلر (ترجه)
 دخی یکشنبه بنایه خوش کاور * کیم اوکونده خلق اولمشدر سما

وفي الاثنين ان سافرت فيه * ستظفر بالنجاح وبالثناء
 (نجاح) حاجت روا و قضا اولمق (مال نظم) بازار ابرتسی کونی اگر مسافرت
 ایدرسن عزیمت ایلدی کک حاجتکه تیزظفر بولورسین * و ثروت یعنی مال کثیره
 و اصل اولورسین که دوغنه کونی روز فیروزدر (ترجه)
 روزدو شنبه ده ایلرسن سفر * نائل ایده دولته حاجتروا

ومن برد الحجامه فالثلاثا * ففی ساعاتها هرق الدماء

(حجامت) فتح مهمله ایله معروف لکن کسری افصحدر که قان حقیقه مقدر آلت
 مخصوصی وار برمشهور و دوادر (ساعات) جعفر مفردی ساعت زماندن
 برجزدر * حتی ساعت معروفه ساعت نجومی دیرلر که علوم ریاضیه اربابی
 میانشده برکیجه و برکون یکری درت اجزاء فرض و تقدیر اولوب آندن برجزته
 بر ساعت مستوی دیرلر * و یا خود برکیجه نک و یا برکونک اون ایکی جز شدن بریدر که
 اکساعات معوج دینور (هرق) دوکک و اتمق (سفن) دخی اول معنایه نسخه در
 (دماء) کسرایله جعفر مفردی دم قاندر * اعرابی دخی فالثلاثا احسن
 دیکدر (خلاصه بیت) هرکیجه حجامت ایلک مراد ایده صالی کونی سائر ایدن
 اولادر که اول کونک اجزاسنده قان دوکک واردر (نکته) نقلا اثر شریفده و عقلا
 ارباب تجربه نک خبر لرنده ککشددر حتی اول ساعاتی مرخ اولمغه انک حکم
 جلادتی ساعات سائره سنه دخی ساری و سائردر * و ایک نصی یکدکده و اون
 یدی و یا اون طقوز * و یا یکری برخی کونی اولمسی و علی الریق اولمق * و نقره قفادن
 غیری محلدن حجامت ایل قوت حافظه نک و عقلک زیاده اولدیغی مصرح و اول کونده
 حضرت ایوب علیه السلام دردینه شفا یاب اولدیغی متعدد حدیثلر ایل ثابتدر
 (ترجه) هم حجامت روز سه شنبه ده در * ساعتده خوش کاور سفک دماء

وان شرب امر یومادواء * فتم الیوم یوم الاربعاء

(اربعاء) کسرایله فتحی دخی مریدر چهارشنبه کونیدر (حاصل شعر) شرب
 دواء مراد ایدن کسنه به چهارشنبه کونی کوزلدر (نکته) بر ماده ده پیغمبریز
 علیه الصلاة والسلام اثنین و ثلثا و اربعه کونی بین الصلاتین وقتنه دل برامک
 حصوله دعایوز دیر چهارشنبه کونی ایله نمازی وقتک دخول و نصکره

اجابت اثری ظهور ایلدی حق جابر صابی دیر که هر امر عسیره اول وقتی تفقد ایدوب انده دعاءک قبولی مشاهده ایدرم دیشدراشته بوندن ظاهر اولدیکه چهارشنبه کوتک شمس اولسی که ره به کوره در * و خنیه دن صاحب هدایه به نسبت اولور که در سله چهارشنبه کوفی بد ایدوب اول کونده ابتداء اولنان اعمال البته رسیده ختام اولور دیوم روی حدیثله استدلال ایدردی * اگر چه اول حدیثی محدثین انکار ایدر لکن بالتجربه نه سوز صاحب هدایه نکدر دیدیلر (ترجه) چارشنبه ده بغایت خوش کاور * ایتمک استرسن اگر شرب دوا

وفي يوم الخميس قضاء حاج * فقيه الله يأذن بالاعاء
(خمیس) پنجشنبه کوفی قضا اوده مک (حاج) جعفر مفردی حاجت بر نسنه به محبتله احتیاجی اولاق (یأذن) قوالق طور و دیگر دیک یستمع معناسنه در * پس غایتی اولان قبول مراد در دعاء ضمه او قومق دعاء له و یا علیه (محصل سخن) پنجشنبه کوتنده حاجت قضا اوروا اولور که جمیع الدعاء اولان مجیب تعالی اول کونده دعای قبول ایدر * بارک الله السبب والخمیس (ترجه) پنجشنبه در قضا حاجته * کیم او کونده ایتدی حق امر دعا

وفي الجمعات تزویج وعرس * ولذات الرجال مع النساء
(جمعات) سکون ایلدر ضمه لرله دخی جائز در جعفر مفردی جمعه در که آذینه و عروبه دیدکاری دخی ذکر اولمشیدی * سبب تسمیه یوم جمعیت اولسیدر که جمعه نماز نه مؤمنلرک اجتماع ایدر و یازوج و زوجة نک جعلری و یا طعام زفاف ایچون جمع اولمقدور (تزویج) جفت ایلکدر (عرس) عروسک طعام ایدر ضمه در و عروس زوجدن و زوجة دن هر برینه دیرلر و کسر ایلدخی لغتدر که زوجة معناسنه در ترکیه کلین دیمکدر (لذات) جعفر مفردی لذت ملایم اولان نسنه یی ملایمی ایچون ادرا کدر (نساء) امر آه نک جمعیدر که لفظ نک غیر پنددر (مفهوم بیت) تزویج و انک طعامی و هر لذت لکه رجال خاقونلر طرفندن تذوق و تلذذ ایدر جلله سنه جمعه کوفی انسیدر (ترجه) جمعه ده خوش اوله تزویج عروس داخی لذات رجال ایلد نسا * وهذا العلم لم یعلمه الا * نبی اووصی الانبیاء * (نبی) پیغمبر در خبر معناسنه اولان نبأ دن مستقدر * و یا خود رفعت و شرف معناسنه اولان نبوتدن مشتقدر بهر حال فعیل صیغه سیدر * تقدیر اوله کوره یا یعنی الفاعل اولور که (نبأ عبادی) اکاشهادت ایدر * و یا یعنی المفعول اولور که نبائی العلیم الخیرا کا دلایلدر جمع نبأ و انبیاء کاور * و تقدیر نبائی به کوره

بمعنی مفعولدر مرفوع معناسنه اولور (فتح) متکامین دیر لکه نبی اول انساندر که کندینه هر نه که حق تعالی دن وحی اولور سه اتی تبلیغ ایچون کوندراشددر (رسول اول پیغمبردر که صاحب کتاب اوله یا شریعت سابقه دن بعض احکامی نسخ ایلیمه (اولوالعزم) اول رسولدر که قتال وجهاد ایلد مأمور اوله * حضرت شیخ فتوحاتک اون در دخی بایندم پیوردر که نبی اول پیغمبردر که من طرف الله اکا کان دخی متضمن اولدینی شریعتله کندی عامل اوله * اگر اول شریعتی آخیره تبلیغ ایلد مأمور اولور سه رسولدر * و صوفیه کرام ذیر لکه نبوت حق تعالی نک ذات وصفات و اسماء و احکامندن خبر و پر مکدر اگر سیامت ایلد دخی مأمور ایلد نبوتی شریعتیه در واکرد کل ایسه نبوتی تعریفیه در که کندیدن مقدم کلش اولان شریعتی تعریف و تائید و تقویتدر * و فاضل قیصری شرح قصصده دیر که نبی برنخصدر که خلقه کمال هدایتلری ایچون ارسال اولنه که انلرک اعیان نایته لرینک استعدادلری اقتضاسنه کوره انلرک حقنده حضرت علمیه ده مقرر اوله کرکسه اول کمال ایمان اولسون و استرسه انک غیری اولسون و پیغمبردن اگر خارق عاده صادر اولور سه و هیزه در که اگر ولیدن ظاهر اولسه کرامت اولور * و بعض وقت اولور که نفوس قویه اصحابندن بحسب الفطره صادر اولور که اول کسنه نبی و یا اولی اولاق دکل بلکه صالح دخی اولمز * و مولانا سعد الدین مقاصد شریحنده دیر که وقت اولور که نفوس ناطقه اعمال مخصوصه به استناد ایلد امور غریبه احداث ایدر که کاسر در لر * و یا خود عزایم کبی بعض روحانیات قویله * و یا دعوت کواکب کبی اجرام فلکیه به اعتماد * و یا قوای سماویه نک ارضیه ایلد امتزاجی سمیه که طاسماندر * و یا خود خواص عنصریه اعمالیه که نیرنجانددر * و یا نسبت ریاضیه ایلد که خیل هندسیه در نیجه احوال عجیبه احداث و اظهار ایدر که تمیزلری میزان شرعه اولور (القصة) اشاعره * یعنی اهل سنت کرامات اولیابی اقرار ایدوب و معتزله انکار ایدر لاهل سندن استاد او اسحق یوامر ده معتزله به موافق و معتزله دن ابوالحسن بصری اهل سنته مطابقدر * و صوفیه کرام دیر لکه قبل الوقوع بعض امورک وقوعی خبر و یرمک * وطنی زمان * وطنی مکان * و یونلر امشالی حالات ملککار ایلد جنیانک خواصندن دراکر کاملاندن واقع اولور سه انلرک معاوتیلر اولور * اما ضما و خراطره جن ایچون اطلاع یوقدر و ملک و ملکوتده تصرف متلاحیا * و امانه * و اخراج محبوس * و عالم ملکوتده احوال مزید من تبه الهیه نک خواصندن در * و هر پیغمبرک معجزه می

امتنده غالب اولان امره مطابق واقع اولور * مثلاً قوم موساه مخبر شایع ایدر *
 وقوم عیساه طیب * وامت دارد ده موسیقی * وخاتم الانبیاء محمد مصطفا علیه
 وعلیهم الصلوة والسلام یا قوم منده فصاحت غالب حاللری ایدی * حتی یدی قصیده
 نعبه مکرمه قیوسنده آویخته ایدی * کاملان انبیاء واولیاء مبداء و معاد وضابطه
 نظام دنیا ایچون رساللری وجه کلی اوزره در و اعمال بشریه نك برزخده تمثیل
 ایدن صورتلرینه مظهرلر در وسائر انسانه خوابده منکشف اولان حالات انلره
 بیدار ایکن ظاهر اولور * واجسام ارضیه وسماییه ده تصرفه قادرلر در حضرت
 ابراهیم آتشده تصرف ایلدی (یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم) وجناب
 موسی صوده متصرف اولدی (واوحینا الی موسی ان اضرب بعصاک الحجر
 فانتلق) وروی زمینده دخی تصرف ایلدی (واذا امتسقی موسی لقومه قلنا
 اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا) وحضرت سلیمان هواده
 متصرف اولدی (وسلمان الریح) وجناب داود معدنده تصرف کوستردی
 (النااله الحدید) ومرتبه نیانده اظهار کرامت ایلدی (وهزی الیک یجذع الخلة)
 وحضرت عیسی حیوانده متصرف اولدی (کونوا قردة خاسئین) واول آفتاب
 عالمتاب آسمان رسالت علیه وعلیهم الصلوة والسلام جنابلری آسمانده اظهار
 اثر دست اعجاز بیوست یوردی (اقتربت الساعة وانشق القمر بیت) کوسترنجه
 بنانی خالق هتر * اوستنه پاره پاره اولدی قر (صاحب) هیکاکل دیرکه ای عاقل
 صاحب نظر و فرائد آتشده قرار مش حدیدک ناره تشبیه و نازک فعلی نار کی اجرا
 ایلدی کی مشهور ددیة عبرت بینک اولجه صقین تعجب واستغراب ایلمه که بر نفس
 نفیس حق تعالی نوره تقرب برله نورانیت کسب ایلد کده چله کائنات اکا
 اطاعت ایدر * خصوصاً نبوت دخی ضم اولنه محل تردد واستعجاب دکلدر (شرح
 قصصده) فاضل قیصری دیرکه وجود حقیقت واحده درکه تعدد و تکثر آنده
 یوقد و شهود اولان تعدد و تکثر تعینات و تشخیصاتک مقتضای سیدرکه اجسام
 وارواح پیراومعانی روحانیه واعراض جسمانیه هویدا اولور ارواحک کلیه سی
 وجزیه سی واردلر ارواح پیغمبران ارواح کلیه درکه هر بر روح تحت حکمنده
 داخل اولوب امتی اولان جماعتک ارواحنی مشتملدرکه اسماء جزیه نك اسماء
 کایه ده دخولی کیدر * اشته بوتقریره اشارت یوردر (ان ابراهیم کان امة قانتا
 لله) وصی) نبی صیغه سی اوزره در (وصیت) راغب قولنجه برکنسه بر شخصی
 اختیار ایدوب وعظ و بندی متضمن اولان عملی اکسپارش ایله سائرندن الی

تمیزه دیرلر (وصی النبی) پیغمبرک سائر اصحابی میاتندن مختاری اولوب بعض
 اعمال دینییه بی حواله ایلدی کی شخصدر (مآل بیت) ظاهر در که نوحواض ایام
 اسبوع امور شرعیة واجبه دن دکلدر * فضائل اسلامیه در که احتیاط و خیر
 و برکت کثیره به علمنده ارتباط قیلمند در بومه قوله حسیات فاضله بی پیغمبر اولان
 بیلور ویا نك وصیسی اولوب آینه خصال حمیده سی و تربیه شمعنده تعلیم کرده سی
 اولان ذات یلور دیکدر (فتح) فن شجودده مقرر در که جمعه ایرتسی دیدکاری
 سبت کونی زحله تعلق ایدر * و بازارک طالعی آفتابدر * بازار ایرتسی قر کردر صالی
 مریخه تعلق ایدر چهارشنبه عطار د و پنجشنبه کوننک تعلق مشتری به * و جمعه
 کونی زهره به متعلقدر * قرک مناسبت حکمی سی سفره در * مریخک جماعت
 وقان المی کی کاره نسبی وارددر * عطار د شربت ایچمک کی امره منسوب *
 مشتری قضای حاجات یعنی حصولی انتظارنده اولانان بر امره مباشرت
 اول وقتنده سواتنه سیدر و دعا قبولی ملحوظدر * زهره تزویج و تزوج امثالی
 جمعیت سرور * و سور حبور ساعتدر * هر برنده وجه تخصیص عیاندر *
 لکن زحاک صیدایله و کوننک بنا ایلد نسبی فن شجودده ظاهر دکلدر ناید که یوم
 سبتی صیده تخصیصک وجهی بواوله که ابن عباس و مجاهد رضی الله عنهم
 یور مشلدر که یهود اهل اسلامک یوم مخصوصلری اولان جمعه کوننک مأمور
 اولمشلر ایکن انی ترک و شنبه کونی اختیار ایدوب کندی رایلرینی مختار فاعل
 مختاره ترجیح ایلدیلر خالق تعالی دخی انلری اول کونده صیددن منع قیلدی
 واول کون روی دریاه بالذکر حقیقوب صیددن امین اولد لری جهندن بیمه عابا
 کورینورلر و غروب شعله انلر دخی غائب اولوب ینه سبت کوننک دل بردخی
 کور غزل ایدی بوبلایه حق تعالی انلری مینلا ایلدی زیرا انلر امر حتی تبدیل
 ایلدیلر * و بازارک کونی یا بویه تعیین بیت نایده بیان اولانان وجهه بناءدر
 و بوا حکامده احتیاط در کار اولد یعنی بیت اولده لام ایل (وحقا) کلمه سیله (وبلا
 امتراه) قولیه تا کیده بلخ قیلدی (اطیفه) شارح فقیر دیر که یوم سبت ایل صید
 حوت عددده یکسانلدر شاید که بوسرک غمره سی اوله صید بجره معنوی وجه
 تخصیص دخی اولور * فاضل برزی دیر که فن احکام منسوب ادريس علیه
 السلام در شیخ علاءالدوله عروه مننده بازار که اهل شجودمک فتح الباب ایله بنام
 قیلد قبری اتصالات علویه نزول یاران پیدا اولسنه سبب اولد یعنی فی الحقیقه
 نیک استرسک سورة قمرده (فتکنا ابواب السماء بآمانهم) آیت کریمه سی تلاوت

و مقهور می ملاحظه ده امعان دقت ایله که خدشه دل شدن زاتل اوله * و فتح
الباب تعمیری ترک کوکبدن آیریلوب انک خانه سنه خانه می مقابل اولان کوکبه
اتصال ایله که دیرلر مثلاً زهره دن مریمه انصرافی کبی * و یتیمه شیخ منور عروه ده
علم نجوم علم انبیاء اولدیغنی اگر بیلک مراد ایدرسن (فقط نظر تفرقه فی النجوم فقال انی
سقیم) آیت کریمه منی قراءت و تأویلنه نظر انداز امعان اول دیو یورور * شمس
ضیاء دار آسمان رسالت عایه الصلاة والتحیة بر حدیث شریفه (من آمن بالنجوم
فقد كفر) بیورد قلرندن مراد هما یونلری بودر که نجومده اولان تدبیرات کونیه ده
انلر حق تعالی انک امرینه مسخر و مخلوق اولوب انلر هر برینه بر خاصه و دیعة الله
قیلنوب انلر مدبرات اولمده مأموریتلرینی و هر برینک وقت اجتماعلرنده پیدا
اولان خاصه زمان انقرا دلرنده انلردن هویدا اولان اثرک غیری اولقی دخی امر
حکیم مطلق اولدیغنی اقرارلری اولیوب بلکه انلر بو عالمک تدبیراتنده بالنفس
مستقللردر دیو اعتقاد ایدرلر سه کافر اولورلر * و یونک نظیری یونشاة
انسانیه ده بودر که مثلاً منفردا بر حرف کبی کلمه در کورمک ایله امر در که
رقتندلر اگر عامه مهمله ایله تألیف اولنسه (رح) بعد الزوال ذاهب اولمغه امر
اولور و اگر ثناء مثلاً ایله ترکیب اولنسه (رث) وارث اولمغه امر اولور حجة
الاسلام امام غزالی احیاء العلومده بیورور * علم نجومده نهی اولنان ایکی امر در
بری افعالنک تأثیرنده مستقللردر یا وجودنده یا خلقنده حق تعالی انک مدخلی
یوقدر دیو معتقد اولمدر که قریب از کر اولندی و بری دخی احکامنده منجملری
تصدیقدر زیرا انلر عن جهل سویلرلر * و بو علم بعض پیغمبر انک مجزیه می
ایندی صکره مندرس اولوب مختلط و پریشان اولمده بعض آثار قالمشدر که
صوابی خطا شدن تمیز ممکن دکادر * قالدیکه خالق تعالی انک خلقیه حاصل
اولان آثاره کوکبک سبب اولد قلرینه اعتقاد ایلمک دین اسلامده بر امر قاح
و مضر دکادر بلکه حق اولان بودر زیرا عاده الله بویه جاریدر که اثر خلقته بعض
اشیائی سبب ایلمشدر آتش یا فقه سببدر مع هذا اول فعلی خالق یتنه حق تعالی در
و مدبر حقیقی ایکن ملائکبه (و المذبرات امر) بیوررمی دخی یوقبیلدندر که
مقسماندر * شیخ ابوعلی بن سینا او اخر شفا ده افاده ایلمدیکی بحثک خلاصه می
بودر که احکام سویلرین اهل نجوم مع هذامه دمانی برهان ایله اولیوب بلکه اکثرنده
مجزیه دعوا سنده اولوب واحوال سماویه نك جمله سنی احاطه ممکن دکل ایکن
اسباب سماویه کائناتک دلائلرله احکاملرینی اثبات ایلمک قیدنده اولوراشته

یوسبیدن قوللرینه اعتماد اولمز و بو خلاصه می تأیید ایدر که (غریبه ۱۸۵)
تاریخنده زحل ایله مشتری بروج هوا یتنه دن میزاندن قران ایلمک کارنده اهل نجوم
معموزة ارض اول سالده روز کار ایله خراب اولور دیو حکم ایلمدیلر و اول زمانک
حکما سندن انوری دخی انلرله اتفاق ایلمدکده بو صورتدن خلق خوف ایدوب
زیر زمینلرندارک و نیچه حکم مغاره لر پیدا سنه سعی ایلمدیلر * و منجملرک تعیین
ایلمکاری کونده خلق یتنه کیردیلر لکن اول کونده اصلاروز کار بدیدار اولدی
وساطان طغرل امر ایدوب شماره لده چراغلریا قیدیلر کیجه صبا حه دل قطعه ها واده
حرکت حسن اولندی لکن چنکیز خان قوم تاتارده پادشاه اولوب قران منورک
اولورنچی سالنده خروج ایلمدی (ترجمه) بو علومی فهم ایدر انجیق بی * هر کم
اولور سه وصی انبیا (نطق دیگر)

لیک لیکن انت مولاه * فارحم عبیداللیک ملجاء

(شیخ رضی) دیر که لیکن اصلنده اب لک البابین ایدی یعنی خدمتکده قائم
وامتثال امر کده دائم اولورم دیمکدر تنبیه صیغه می تکثیر ایچوندر که چوق
چوق و هر زمان و علی التوالی خدمتکرکدن منفک اولم دیمکدر صکره فن شجوده
تقریر اولنان قاعدة معروفه اوزره لیکن قالمشدر یا خود اب معنایه اولان
اب دندر (مولی) آزاد ایدن کسننه معتق کبی و بو معنی سائر معنالردن اولی در
و مصرع نایده اولان عبیده نظرله انسبدر (رحمت) احسان اقتضایدن رقتدر
(عبید) عیدک تصغیریدر که استرخاما اختیار ایلمدی (ملجاء) محل رجا و نیاز
(نکته) مصرع اول اصلنده انت مولای ایکن انت مولاه تعبیرینه عبور و التفات
اولندی زیرا زورق هستی موهومی بحر فنا یه ارسال ایله مقام تکلمده کنیدین
غائب اولوب کنیدین عبارت اولان یاه مشکلمدن قافیه نك طلیله ضمیر غائبه
عدول و یا خود ملجاء ضمیری کبی بودخی مصرع اخیرده اولان عبیده رجوع ایله
اضمار قبل الذکره قائل اولقی لازم کادی (ترجمه) یوز اورب درگاه که کادم خدا
ملجاء المحقق اودر رحم ایت بکا

یا ذا المعالی علیک معتمدی * طوبی بان کنت انت مولاه

(معالی) جعد زمردی معلا رفعت و شرفدر (معتمد) اعتماد معنایه مصدر
می (طوبی) طیبنددر حسن زندگانی میسر اولسون دیمکدر لامسز دخی
استعمال اولور که قریباً کلمه کرکدر (مأل نظم) ای رفعت و شرف صاحبی
یعنی انلرک عطا سنک صاحبی حسن حال و سعادت اول کسننه به کسه سن انک

افندیسی اولدک یعنی اول مرتبه کریم و دار بند و رحیمین که مولای حقیقی
اولد یعنی ییلوب سنک بایک التجاریابی هر حالده سعادت اصحابدر (ترجه)
اعتماد ساسکه در یاد الحلال * خوش اوکیم سن اوله سین مولی اکا

طوبی لمن کان نادما رفا * یشکوالی ذی الحلال بلواه
(ارق) اویخو منلاق (وارق) انک نعتی که اویخو منکر کنه (جلال) عظمت
(مأل بیت) حسن حال و سعادت اول کسکه به که کندی جرمنه معترف و نادم
اولوب اویخو سنی ترک ایده و بلای جرم و جنایتدن الله عظیم الشانه شکواییه
و عظمت و جلالتدن خوف ایدوب کچه رده عالم اغیاردن خالی ایکن بخواب
و بیتاب باب رب الاربابدن فیض عفو و عنایت استجلاب ایلیمه (ترجه)
خوش اوکولکیم نادم و بخواب اولوب * ایده نفسندن خدایه اشتیقا

ما به عله ولا سقم * اکثر من حبه مولاه
(سقم) خسته لک (محصل بیت) علل صوریه و سقم معنویه دن هیچ بری مولی
تعالی ایل اولان معامله قلبیه سربسته مانع اولیمه (ترجه)
آ که باعث اولیمه علت ستم * آه وزاری حب مولادن اولاه

اذا خلا فی الظلام مبتلا * اجابه الله ثم لباه
(ظلام) فحله ظلمت کبی قرا کاق (ابتها) دعاده فریاد و زاری لبی لبیک دیدی
دیکدر (محصول بیت) کچه ظلمتده تنها یازده اولوب مجیب السائلین
حضر تلی مر اینه مساعده و دعاسنی قبول ایدوب کندی یاربی دیدیکه خالق
اولان باری تعالی اکالیمیک خطایله جواب ایلدیکي قوله سعادت که بودولته
مظهر اولشد در زیر اثرده کلمشدر که بر امر ضمیمه بر قول خالقنک ربوبیتنی اقرار
ایله دعاسنده اوج و یابش کره یاربی دید کده لبیک خطایله لطیف و منان تعالی بنده
نوازلق پیورر (ترجه) بخون ظلام شبنده ایده ابتها * حق اجابتله دیه
لبیک اکا *

سالت عبیدی وانت فی کنفی * وکل ما قلت قد سمعناه
(کنف) تحریرک ایل جانب و طرفدر حتی ذیل معنایه اولمی لباسک طرفی
اولد یعنی ایچوندر اگرچه پوشانده سکونیمه حفظ معنایه دخی نسخه در لکن
معنای اول اولادر (محصول مقول) سن ای قول طلب ایلدک لکن حال بوکسن
بنم طرفده سین و بنسین و هر نه که رجا مند اولد کسه فی الحقیقه بزم مسعود
اولدی یعنی قبول ایلدک (ترجه) هر نه دید کسه ایشندم ای قول *

استکانت و بر دم جایله سکا *

صوتک تشنقه ملائکتی * قدسک الان قد غفرناه
(صوت) آواز (ملائکه) ملکک جمعیدر اصلی املا کدر حذف و طلب اولمشدر
اصل ماده معنی الو که در که رسالت معنایه در (آن) وقت و زماندر (الان)
شمیدی دیکدر (مأل بیت) سنک سسکه فرشته مشتاقدر در پس دلالت ایدو که
بنم دخی عنده مغفوض و مغضوب دکلین بر جمع الدعاء و غفور الخطایا شمیدی
کناهی مغفرت ایلدک (ترجمه) اشتیاقک سری بودر که فرشتگانک نشأت
و خلقتلری استغنا و عصمت اوزره اولوب نیاز و طلبدن بی بهره لدر بو مقوله
حالات انسانک مقتضای نشأت جامعه سیدر اثرده واقعدر که جناب نبی المعبود
حبیب الودود پیور مشرکه ملائکه کرام (ودود) اسم شریفنک معنای بی یار
پس هر کس بیلدیکي نسته به مشتاقدر * و غریبدر که نه اعتراض کونه (انجمل)
فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء) دیوب انسانه کندی یاربی ترجیح و تبرئه نفس ایلد
(نخن نسج بجمدک) دیکشدر در مع هذا اول اراد ایلدکاری لسان و سفک دماء
انسانک خلقتنه سبب اولمشدر که اثرده کلمشدر اگر سز کاه ایتم بر طاقه اولمشدر
ایدی حق تعالی تیری ازاله ایدوب کناهی کار بر قوم خلق ایدو دیکه کناهی رسته
اعتراف ایلد استغفار ایدو لغفار تعالی دخی انک جرملین مغفرت ایدوب
غفار الذنوب و ستار العیوب صفاتلرینک حکمی اجرایه وسیله و سبب اولورلر ایدی
لکن سز رده بحسب البشریه کاه وقوعیله حکم عفو بیت جاری اولمی هرک
ثباتکزه و بلکه فی الاصل (انی اعلم ما لا تعلمون) قویخیله آفرینشه سبب اولمشدر
دیو پیور مشر (ترجه) صوتکه مشتاق املاک برین * مغفرت ایلدک ذنوبک ای قنا

فی جنة الخلد ما غناه * طوباه طوباه ثم طوباه
(جنت) اوچا قدر که معروفدر (خلد) بقا و خلود و دوام جنة الخلد سکر جنتک
بریدریدیسی دخی نونلدر در الحلال دار السلام جنة المأوی جنة النعیم جنة
القدوس جنة القرار جنة عدن * بهضمیلری دار الحلال بر بنه علین دیدیلر
و جنة قرار بر بنه دخی مطلقا جنت و دار المقامه دخی عدا اولدیکه رؤیت آمدن
واقعدر و نیجه لدر دخی چنان نیران کبی ییدر دیدیلر (طوبی) قریب کرا اولدیدی
(ترجه) جنت خلد ایچره در هر راسته کال * حید اول اوزر میشتا

سلنی بلا حشمة ولا رهف * ولا تحف انی ان الله
(سل) اضلنده اسأل در که اسشته دیک اطلب کبی امر در (حشمة) کستر ایلد

حرمت و هیبت و حیا در فتح حادثی استعیاضه لغتدر (ذهب) فکتهینه نورفق
اسکان دخی لغتدر (اب کلام) ای قول بکا سوالده مبالات ایله بلا استعیاضه
ولا خوف مطلوبکی طلبکار اول زیرا تحقیق علی التحقيق رب العالمین اولان
الله عزوجل بنم یعنی اسکر بندن طلب باینده خشیت و ادب ایلیوب استکلی
اولاسک غیری کچیدن طلب ایدرین برالتجاری دخی واری (ترجمه)

قلله استعیاضه مقصودکی * بن خدام لطفه یوق انتما

(لازمة حادثه) و قمرده ظهر ایدرین بلیات جهلیه دندر که آیات کرامده واقع اولان
متکلم مع الغیر صیغه می معناسی ادا ده بنه متکلم وحده اداسیله افاده اولان
لازمدر که تعددی ابهام ایدر دیو بعض واعظ افندیلر تغییر وضع وعظایلدیلر
تفسیر بالرای رایحه سی استشمام اولانور برحالتدر که (انا اعطیناک) ده بن سکا
ویردم دیک کر کدر دیر لر ایش نعوذ بالله تعالی آفات لساندن اولدینی روشندر
زیرا از جمله مقدمه جزوایه که بخوده معتبراندن امالی دیم که معرفه در حروف
مضارعی تعدد ایدوب نویده دیر که * والنون للواحد ومعه غیره وللا واحد المعظم
نفسه * یعنی نون مع الغیر اولان متکلم علامتی ونفسه تعظیم ایلمن مراد ایدن
متکلم واحد دخی ادا ده در که مثلاً (نحن قسماً) برعظیم الشان قسمت ایدلر
دیک کر کدر که حتی تعظیم مقصودک منقسم اوله * راغب دخی مفرداتده نحن
ماده سنده تصریح ابرامی ایدوب اخبار ملوکی تعبیر ایدر * یعنی شاهانه ادا در
وقصیده برده نل شرح ابن هشامی اوزر بنه عبدالقادر بغدادی طایفه سنده دخی
فی خطاب الواحد للتعظیم انتم قلتم دیمشدر * یعنی تعظیم مراد اولند قدومه مفرد
اولان مخاطبه جمع اداسیله سزدید بکردیو خطاب اولنور * حتی عمر فارس کوری
جوامع الاعراب نام منظومه سنده دیر که (ع) ثم لا شترک الوالتعظیم نا * و بر محمد
دخی (ع) ونحن ان شورک ارتعظا * دیمشدر که تقول سابقه مألوفه در وروض
الریانده بوسیاقه (رب ارجعون) کریمه سی تمیل ایدوب مخاطب واحد حقیقی
تعالی ایکن صیغه امرک جمی ایله وارد اولدی تعظیم وتقییم ایچونکه یارب
دنیا به سزینی کوندلر و بی کیرود و ندرلر دیمکدر (نحن الوارثون) و دخی (انا نحن
نحی المونی) کی دیو تفصیل ایلمشدر بوجت نقایس دقیقه ومهمات اینقه
دندر * رحم الله لمن سمع وادی کاوی (نطق آخر)

امن بعم تکفین النبی ودفنه * باثوابه آمی علی هالک ثوی

همزه استفهام انکار ایدر (آمی) غمکین اولور دیم متکلم در ماضی سی (ثوی)

اقامت ایلدی دیم کدر که جعل الجنة مشواه دعا سنده مشوی مکان دیمکدر
(محصل مرثیه) آیا که پیغمبر علیه صلوات البشر کندی جامه سی کفن
ایدوب انکله دفن اولند قدنصکره برکسنه دخی فوت اولوب طپراغه دفن
اولانده بن غمکین اولور میم * یعنی اولم زیرا آندن زیاده بر مصیبت دخی
کرکسه والدین صوری ومعنوی اولسون بنم ایچون واقع اولر که انکله حزن
بو حزن و غمه غالب اوله * یعنی رحلت نبویه جله غمکله اشدی ومصائبک
اکدیدر (فتح) چونکه اصحاب کرام ابو به * و صدیق حضرت تلی بنه خلافتله
بیعت امر بنی تمام ایلدی لر رضوان الله علیهم اجمعین پیغمبر علیه الصلاة
والسلامک تجهیز و تکفین اولنلر بنه توجه ایلیوب مباشرت مراد ایدلر کونده
غسل اولنور کن عریان اولن و اولمق خصوصتی یله مدیلر * امام احمد سنده
حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنم ادن روایت ایدر که اصحاب کرامک جله سنه
مجلس مشورته نوم غلبه ایلدی مراقبه ایدر کی کوزلری قبالی طور لر کن
خانه نک برکوشه سندن بر آواز کلدیکه پیغمبری کوملکی ایچنده غسل ایدلر دپوندا
لکن قاتلی معلوم اولدی * پس حضرت علی اول حضرت فی کنده آغوشه آلوب
عباس حضرت تلی وانک اوغللری فضل و قثم اول حضرت قلیب ایدرلر * واسامه
ابن زید وشقران صوقور لر ایدی حضرت مرتضی جناب پیغمبر علیه الصلاة
والسلامی پیراهنی خارجندن غسل ایلدی لکن سره شریفه لر بنه ال
طوقندر مدیلر ونفرت طبیعت سائرند حاصل اولان عوارضدن قطعاً برشی
بونلرده ظمور ایلدی حتی حضرت حیدر پیوردیلر که (بابی وای ما طیبک حیا
ومیتا) یعنی والدینم سکافدا اولسون حیات ویمانک حالنده دخی نه پال وجود
شریفه سین دیو تعجبانه و بلکه سائر اصحابه ضماً اعلانه قصد ایله تقدیه ایلدی * پس
بیاض کفله تکفین و نماز بنه مباشرت اولنوب ابتدا حضرت امام الاولیاء علی
المرتضی و عیلمی عباس و بنی هاشم هر تقدیر موجود ایسه نماز بنی قیلمیلر صکره
سائر مهاجرین صکره انصار و سائر اهل اسلام و بعد هم خاتونلر و انلر دنصکره اطفال
وانلرک عقبلرند همنوز آزاد اولمش عیبه نماز قیلمیلر لکن جله سی فردا فرادای
صلاة ایلدی لر هیچ کسنه امامت ایلدی بواصر دخی ختام بولنده دفن محلی
یله مدیلر * جناب ابوبکر صدیق (ما قبض فی الادفن حیث یقبض) حدیثی
روایت ایلد کده اول حضرتک جامه خوابنی یعنی دوشکنی قالدروب ابو طلحه اول
مخلده قبر قازوب ولحد ایلدی حیدر کرار فضل و قثم وشقران قبر شریفه نازل

اولدیلر قتم جله سندن صکره چیقدی (ترجه) چون نینک چامه سی اولدی
کفن قبری سیرا * کسه نک موتیله اندن صکره غم کلز بکا

رزی نارسول الله فینا فلن نری * بذالک عدیلا ما حیینه من الردی
(رزینا) اگر ضم مهمله و کسر زای ایله مجمool اولورسه مصیبتلرک دیمکدر که
یت سابقه ملایم اولان بودر * واکرم معلوم صیغه سیله اولورسه بزر مظهر خیر
وبرکت اولدق دیمک اولور رسول منصوب اولوب بر رسول تقدیرنده دریم رسولک
بیانی ایام اسبوع نظمنده قریب امر ور ایلدی (عدیل) عدل کی مقدار و قدرده
معادل و مشابه که دنک دیر لر حتی بعض نسخه ده بذلک عدل دخی کلشدر (ما)
مدت و وقت معناسنه (ردی) هلا کدر من ایله تعلقلنده معنی صحت بواق ایچون
متعلق اولان ما حیینه مادامکه بزر صاحب حیاتلر زمه مناسنه ایکن نجات معناسی
دخی تضمین اولنور (فائده) تضمینده فائده لطیفه واردلرکن معنای حقیقت
و مجاز اولسنده اختلاف محالنده مقصود تقریر ظاهر بودر که برافظ معنای
اصلیسند مستعمل و اصالت مقصود ایکن بر محله مناسب و اول معنای اصلی به
متقارب بر آخر معنی دخی اکا تبعیتله قصد اولنور لکن برافظ معنای ثانیه
مستعمل اولوب و اول معنی ایچون برافظ دیگر دخی تقدیر اولغا زاشته بو تقریر
کوره اخبار و یا خود کایه قبیلندن اولوب بلکه اول لفظک معنای حقیقه سی ایله
اکا مناسب بر معنی دخی بالتبع مراد اولنور و تضمینک دخی معناسی بلا کافه
واضح اولور (مفهوم شعر) پیغمبر علیه السلامک رحلتی بزرزه مصیبت رس اولدی
بزرده بر دخی انک مثالی و شبیهی کورمنز بزر هلا کدن نجات اوزره اولدیغمنز
مدتده یعنی الی الابد انک بر منلی دخی کلز بود دخی ظاهر در که کنیدی مثیلی اولمیان
کسه نک مصیبتی دخی جله مصائبک اشدی اولور حتی حضرت زهرا یه
منسوبدر که بیور مشلر (شعر) صبت علی مصائب لواها * صبت علی الایام
صبرن ایالیاه یا خود تقدیر ثانی به کوره انک وجودیم بودی بزم ارامزده ایکن
بزه اصابت ایدن خیر و بر کاتی مدت حیاتزده بر کسدن دخی کورمنک
امر محالدر دیمک اوله (ترجه) اول حییک انتقالی بر مصیبتد بزره *

وکان لنا کالحصن من دون اهل * له معقل سر زحر بر من العدا
(حصن) قلعه که فارسیده دزو حافظنه دزدارد برلر (دون) مقابلی اولان دنو کی
قرب معناسنه در اگر چه فوق مقابل اولوب جهاتدن اولور لکن محله مناسب

ومفهومه متقارب اولکی معنادر (اهل) خاندان معقل ملجا حرز متین دیمکدر
لکن حرز ایله اولدقده موضع معناسنه اولوب (حرز) حصین و متین دیمکدر
اما بونده عدا نظره حفظ معناسی تضمین اولنور (عدا) کسر ایله عدولک جمع بی
نظیریدر (مودای نظم) پیغمبر علیه الصلاة والسلام بزر ایچون کنیدی خاندانک
طرفندن بر قلعه کی اولمشیدیکه التجا حالنده عدولدن وسیله امنیت و قلبلرینه
قوت و سبب راحت ایدی (ترجه) اهل یتیه بر حصار ایدی عدودن حفظ
ایچون * ملجا و حرز متین ایدی رسول مجتبا

وکان برأی النور والهدی * صباحا ما ساء راح فینا واغتدی
(مرأی) وزن و معناده منظر در که بر کسنه نک باقدقده کور دیک بر (مأل محصل)
پیغمبر علیه الصلاة والسلام حضرتلری بزم پیغمزده اخشا ملیوب صباحا کجه
انک نظر کا هنده بزر دخی بر صبح و شام نور هدایت مشاهده ایدرک (حکایت)
قاضیم حسین بزدی دیر که عبدالله بن زید انصاری رضی الله عنه وقتا که پیغمبر
علیه الصلاة والسلامک انتقال بقایا یوردقلری مسعودی اولدقنی ساعتده کنیدی
عاسیله دعا ایلدیکه تا پیغمبردن غیر نک یوزینی کورمیه در حال بر لحظه ده
دعاسی مستجاب اولدی (ترجه) نور توحید و هدای و چه پا کندن
کوروب * قلمز تو بر ایدردی یعنی هر صبح و مسا

لقد غشیتنا ظلمة بعد موتی * ثم اراقة زادت علی ظلمة الدجی
(ظلمة الدجا) نور الانوارک مقابلیدر (مأل کلام) حضرت پیغمبر علیه الصلاة
والسلامک وفاتده کوندز ایکن بزنی بر ظلمات قابلدیکه کجه ظلمتلرندن زیاده
واکا غالب ایدی حضرت زهرا دن قریبایا زیلان یت مفهم و منده در (حکایت)
انس رضی الله عنه یوردیکه پیغمبر علیه الصلاة والسلام رحلت ایلدیکی کون
مدینه منوره بی ظلمات احاطه ایلدی و هنوز قبر حضرتدن یعنی دفنی خدمتندن
ال چکمدک ایدی (ترجه) چوکدی بر ظلمات جهانه کوجدیکی کونده
اونور * ایله ظلمایه غالب اولدی روز غمزا

فیاخیر من ضم الجواهر والحشا * ویاخیر میت ضمت التراب والثری
(جواهر) جعفر و مفردی جاشحه کشینک یانی (حشا) بوش بوکر (جواهر) ایله
حشاک بر بره کلمی موتدن کایتدر (مأل سخن) ای آخرته رحلت ایدنلرک
و طبراق کنیدی فوجا قلبیان کشیلرک خیر لسی (ترجه) ای حشا و پهلوی
ضم ایده نک ال بهتری * داخی انک خیر یکیم ضم ایله خالک و ترا

كان امور الناس بعدك ضمنت * مغبنة موج حين في البحر قد سما
(سما) عالی اولدی دیکدر (مفهوم بیت) سندن صکره کویا ناسک امور بینی
بر فایغه جمع ایدوب دریانک غایت باند موج ایله موج ایلدیکی شدتی وقتنده
اول دریایه القارلوب غرق اولدی * یعنی سندن صکره امتک باجمعهم کارلرنده
بویله زحمت چکدیلر (ترجه) کار عالم رحلتکده دوندی اول کشتی به کیم *
غرق ایدوبدر بحر غمده صدمه موج بلا

وذاق فضاء الارض عنهم بر حبه * لفقد رسول الله اذ قيل قدمضی
(ترجه) بوککیش دنیای خلیقک باشنه تنک ایلدی * فقد سلطان
رسل سرتاج جله انبیا

فقد زلت بالمسلمین مصیبة * كصدع الصفا لاشعب لاصدع فی اصفا
(مسلمین) اسلام اهلی دیکدر اسلام ایکی نوعدر بری اسانا اعتراف واقراردر که
ایماندن دوندلر لکن قتلدن صاحبی خلاص بولور * حقانیتنه اعتقادی اولسه
دخی (ولکن قولوا اسلامنا) کریمه سنده مقصود بود دیدیلر * ورنوعی دخی اقرار
لسانی واعتراف قلبی اعتقاد وافعال شریعه به وفادار اولوب جله قضا و قدره تسلیم
ورضادر (صدع) یارلق (صفا) قوی وشدید طاش (شعب) کسر ایلدر
صدعی اصلاح ایلک اضداد دندلر لاشعب جله می سوال مقدره جوابدر (مال
قال) تحقیق اهل اسلامه بر مصیبت نازل اولدی که قاتی طاش یارلق کبی * اگر
انک اصلاحی ممکن دکلمدر دینورسه * بردخی اصلاح قابل اولمز پاره پاره اولان
طاش تکرار اولدی حالقی بولمز (منقبه) مردار انبیا سردار حق تعالی علیه الصلاة
والتحایا آخرته انتقال یوردقلری وقتنده معاذ بن جبل عن حاکمی ایدی کندینه
وفات نبوی کشف اولوب اول آنده مدینه به توجه ایلدی اثنای طریقه عماره
رامت کلدیکه صدیق اکبر مکتوبی معاذه ایصاله مأمور ایدی معاذ سوال
ایلدی که اصحاب کرای نه کیفیت اوزره قویدلر عمار دیدیکه شوبانسر قیون
سوربسی کبی قالدیلر دیدی نه صورتیکه مدینه نکل حال نه صورت اوزره در
عمار دیدیکه جیقدیم زمانده بر حالده ایدیکه اهل ایسنه دار کلمشیدی کویا
بر مقده برخاتم ضیق اولوب اول اصبع چکدیکه زحمت کبی شهرک اهل ایسی اول
مرتبه زحمت اوزره ایدی (ترجه) قیلدی شمشیر مصیبت مسلمینی
میننه چک * صان شکاف سنک خار ادر قبول ایتزدوا

فلن يستقل الناس تلك مصیبة * ولن يجبر العظم الذي منهم ووهی
(یستقل)

(یستقل) استقلال مصدر ننددر که آرتخته قدر (منهمو) منهم در وزن ایچون صله
اولمشدر (وهی) یارلدی وچا تلدی دیمک (معنای بیت) خلق اول شدتی آزددر
دیمزلر اول غم ومصیبت سببیلر ائلر وجودلرنده چاتلیان کوکار بردخی باغلنلر
والتیام قبول ایللر * یعنی اول ثقلت وزحمته باعث وبادی اولان فراق نبویدرامت
ایچون آرنلا دکادر اگر کالایق اولان مصیبت ظهور ایلسه بالجمله کائنات
مضمحل اولوق کرلایدی (ترجه) صدمه سنک مصیبت استخوان عالمی *
شویله سست ایدیکه جبر ایلدر ست اولمز قفا

وفي كل وقت للصلاة یحیه * بلال ویدعو باسمه کلمادی
(واو) حالیه (یحیه) قالدیرر (بلال) حبشی که پدری رباحدر ابو بکر صدیق آزاد
ایلشیدی مؤذن خان حضرت پیغمبردن ایدی شامه هجرت ایلدی (محصول بیت)
بیت اولده یاد اولنان مصیبت نیجه سکونت بولسونکه هنوز شامه بلال هجرت
ایلدیکی وقتندک حال بوکه بش وقتنده پیغمبر علیه الصلاة والسلامی نماز ایچون
ییدار ایلک نوجهله معتادلری ایسه هنوز اوقات خسه ده انک نام شرفن اذان
محمدیه نغمات عربانه برله یاد واسترسال ایلدکده تجدد غم ایدوب هراستماع
ایدن کسینه نک زهره سی چاک اولوردی (منقبه) انتقال حضرت واقع اولدقده
بلال مؤذن شامه هجرت ایچون صدیق اکبردن اذن طالب اولوب ابو بکر
جنابلری اغادی وناچار اذن ویروب شامده توطن ایدوب بکرمی تاریخنده رحلت
ایلدی شامده اثنای اقامتمنده بر کیمجه نور دیده جهان عالییه الصلاة والسلام
حضرت تلمینی رفیاده کوروب یوردیلر که ای بلال بزم جواریمزدن دور اولوب
جفا کار اولدک * بلال در حال زیارتلرینه عازم ومدینه به قادم اولدی که حضرت
زهره هنوز ترک دنیا ایدله بر قاج کون اولمشیدی * اهل مدینه بلال دن اذان
وقتی اوقومق رجایلد کارنده اذان محمدیه به باشلیوب جله ناس یکا ایلدیلر کویا
رحلتلری اول کون واقع اولدی بر قاج کون مرونده عودت شام ایدوب هر ییل
زیارت شریفه لرینه کلور ایدی (ترجه) نام پاکن هراذان ایچره بلال
ایتدیکه یاد * تازه داغ اضطراره باعث اولور اولدا

ويطلب اقوام موارث هالك * وفي نام واریث النسوة والهیدی
(خلاصه سخن) نیجه رجال متوفانک میراثنی طلب ایدولر لکن برلره پیغمبردن
میراثلر هدا ایددر (ترجه) خلق عالم هالکک میراثن ایلر التماس * ملتسمدر برزده
میراث نبوتله هدا) حضرت زهرانک مرثیه می بو کفتاره قریبدر که یوردی (شعر)

اغبر آفاق السماء وكورت * شمس النهار واظلم العصران
والارض من بعد النبي كتمية * اسفا عليه كثيرة الاحزان
فليبك شرق البلاد وغربها * وليبك مضر وكل يمان
وايكه الطود الاشم وجوه * كالييت والاستار والاركان
يا خاتم الرسل المبارك وجهه * صلى عليك منزل القرآن (نطق آخر)
ضربنا غواة الناس عنه تكريما * ولما راقصد السبيل ولا الهدي *
(ضربنا) دفعنا معنائه اوله عنه كاتعلق ايدر (غواة) غاوينك جمع ايدر
از غواتر ديمكدر (لما) حرف در اصل لم در ما زياده اولندي اينما كي امر متوقعه
استعمالی ضدندن غالبدر لم يروا اداسنده (قصه) استقامتدر سبيله اضافتي
مصدرك فاعلنه ويا صفتك موصوفته اضافتدر (امام) واحدی ديركه طريق
قصه ويا قاصد دير لسنی مطلبكه موصل اولديني زمانده (مؤداي بيت) خلقك
كراهيرني افنديمزدن دفع ايلدك شوكت دين ودوات اسلامي كوسترمك
ايچون كه انله نور طريق مستقيمي وهدايي كوردكاري يوعيدى بوشعربدر
غزاي حقنده در (ترجه) ضرب شمشير ايله كراهاتي دفع ايتدك دلا *
ظاهرا اولدى شاه راه دين محبوب خدا

فلما اتانا بالهدى كان لنا * على طاعة الرحمن والحق والتقى
(ولما) دخی نسخه در شرطيه در (مرايم كلام) چونكه هدايتي بزره كتوردي
يعني طريق هدايتي كوستردكده جمله من باري تعالى به اطاعت و اتقياد اوزره
اولدق ومذهب حقه ذاهب اولوب تقواي واجب ييلدك (ترجه)
سالك اولدق راه حقه طاعت وتقواييله * اول بزره اولدى سعاده دليل ورهنا

نصرنا رسول الله لما تدابروا * وثاب اليه المسلمون ذروا الجبا
(ثاب) جمع اولوب كلدى ديمكدر ثاب الله خطادر سهونا بخدر (جبا) كسر
مهمله ايله عقل (مال مفاد) كفره ارقاشد قلري وقتده بزره افنديمزه نصرت ايدوب
اهل اسلام وعقلا حضور سعاده جمع اولديلر بونده عرق الالف تمامدر (ترجه)
بزر رسول الله نصرت ايلدك اولدمده كيم * دوندى مؤمنلر رسول الله
قيلىدى ملتجا (الباء الموحدة)

احسين اتي واعظ ومؤدب * فافهم فان العاقل المتأدب
(ا) ندايچوندر (واعظ) ناصحدر (مؤدب) ادب تعليم ايديجي (متأدب) ادب
قبول ايديجي (خلاصه شعر) اي حسين على التحقيق بن پند ونصح ايدوب

نأديب قصديله قول حق القايدرم بنم سوزي اصغا ايله ومفهومييله عامل اولي
زيراعاقل ادبي قبول ايدن كسنه در (ترجه) اي حسين بندي كوش ايله
يا حسن ادب * اكاه عاقلار ادب ايله نجاته ايردى هب

واحفظ وصية والد متحن * يغذوك بالاداب كيلا تعطب
(احفظ) دردنجي بايدندر فانك قحيميله امر در (الهم احفظ) كسر فالايله خطادر
(مضموم شعر) بدر مهر بانك بنديني حفظ ايله كسكا آداني غدا كي القا ايدركه
بي ادب قالمغه نازينده هلاك اوليويوب ملكه ناجي اوله سين (ترجه) يوصيت
تخفه در حفظ ايله اي جان بدر * ايله داروي ادبيله دفع امراض عطب

ابني ان الرزق مكفول به * فعليك بالاجال فيما تطاب
(همزه) حرف ندادر (بنی) ابنك تصغير تعظيميدير (مكفول به) كفيليلدر
ديك (عليك) خدمت معنائه اسم فعلدر (اجال) برسنه في تقليل ايله حسن
وبرمكه ديرلر تفصيلك مقابليلدر (ما) مصدرية ويا موصول ويا موصوفدر
(محصول مقول) اي بنم عند الله والناس دارينده عاليشان اولان اوزم رزق
تحقيق كفالت حقده در پس طلبكه ايجالي القرام ايله كه (اجلوا في الطلب) امر
شريفي وارد اولمشدر (ترجه) اي پسر رزقك معيندر چوقسمه تخانه دن *
ايله سن لطف جميل ايله ايدرسن كرطاب

لا تتجمل بالمال كسبك مقودا * ونقي الهك فاجعلن ما تكتسب
(كسب) سهيله جمع اولان مال مكسوب (مال قال) مالي بالكر كنديكه البته
تخصيص ايله كسبكده خالق ورازكي فكر ايدوب حوايجه لزومندن زياده سنده
خست و بچلندن احتما و تلف و اسرافدن دخی اتقا اوزره مأمورات الهية به رعائته
اهتمام ايلديوب حق تعالى سكاو برديكي كي سندنجي فقراي محتاجينه زكاة و صدقه
بخش و اتقا ايله (ع) ييل ربي الرزق على الله اوتنه (ترجه) مال مكسوبك
ياليكز نفسكه حصر ايله * بذر و صرف ايله خدايه هر نه ايسه مكسب

كفل الاله برزق كل برية * والمال عارية تجي وتذهب
(برية) عطيه وزينده در اصلنده برشته ايكن قلب واذغام اولندي بعضيلر بري
العود يعني اغاج يوفق ماده سندن اولوب فصيل صيغه سنده ايكي يا جمع واذغام
اولندي فصيل دخی بمعنى المخلوق والمخوئدر (عاريه) خطاي غريب الحد ينده
تشديد لغت عاليه در ديدى پس تحقيق دخی لغت رديه اولور لكن براي وزن
بونده مخفه در كوياعاره منسوبكه رزق طاب عار و عيبدر ديو جوهري يازمشدر

یا خود عاریه بر ماده شدند که کاور و کیدر اولان شیخه استعمال اولور و مالد
عاریت تعمیرندن مرادینی کویا بیان ایدوب تجنی و نذهب دیدیکی کاور و کیدر
دیمکدر یا خود تمار و دندر که تداول معنا منه در الدن الودور و حواله اولور
(ترجمه) هر قولک رزقینه ضامندر چور زاق جهان * عاریت ایله کلوب
کفکده در سیم و ذهب

والرزق اسرع من تلفت ناظر * سبب الی الانسان حین یسبب
(تلفت) طرفه العین که کوزک آچوب قیامده اولان سرعتی ضرور دندر (مراد
مفهوم) رزقک استعمالی انسانک امورنده سببیتی وقتنده غایت سرعیدر
(ترجمه) التفات دیدنه دن اسرع اولور رزقک سنک * چون مسبب ایلیه
تخریک اقدامی سبب

ومن السیول الی مقر قرارها * والطیر لا وکار حین تصوب
(اوکار) یووه لردر (تصوب) نزول ایدر دیمکدر (مال کلام) سیلرک وصولرک
محل قرارینه جریا نلرندن وقوشلرک لانه سنه نزولارندن دخی رزق مقدورک
صاحبنه وصولی سرعیدر (ترجمه) سیل بی آرامدن داخی شتابنده اولور *
آشیانه عزم ایدن مرغاندن امرع قیلر رب

ای ان الذکر فیہ مواعظ * فن الذی بعظاته یتأدب
(ذکر) قرآن کریمدر (من) استغفامیه (مال نظم) ای بنم او غلغم قرآن عظیم
الشانده اولان نصیحتلر ایله قنخی اهل سعادت و نیکبخت عمل ایدر هر کیم انکله
عامل ایسه اهل سعادت دندر (ترجمه) نور چشم نصح و پند حضرت
قرآنه بقی * خوش اوکیم حق بندی ایله ایده تحصیل ادب

اقرا کتاب الله جهداً واتله * فین یقوم به هنالک ینصب
(فاقرأ) دخی نسخه در (کتاب) مکتوب معنا سنه در صکره مکتوبه و انده اولان
خطه اسم قیلدیلر حقه اضافت قرینه سیله مراد قرآندر (اتله) انک اردنجه
کیمت دیمکدر قرائنه تلاوت اطلاقانی قرائت ایدن مؤمن انک احکامیه علمده
البته ازجان اکپرو اولور مالنی اراده ایله تفألاً و ایفاظادر و بونده قرائت مراد
اولنر که تعجیبی تکافی موجبدر (هنالک) مکانه اشارت و باقرب و بعدده زمان
متوسطه ایمادر (نصب) نغنی ایدر * یعنی ابرلاردیمکدر مصدری نصب بر نوع
نغمه موسیقیه نلک ایمیدر (مفهوم بیت) کتاب کریمی اوقووسعی ایله که مجلسکده
اولنلر انک احکامیه قائم اولان جماعتدن اولدقلری کبی تلاوتلرنده نغمه

مخصوصه رعایت دخی لیدن زمره دن اوله لر و تحزین ایله سندخی نصب صوتی
رعایتکده انلر متأثر اوله لر حتی منفرد صاچی بیوردر و اتل القرآن بقلب ذی *
حزن و بصوت فیه شیخی خدی بنده (لونصب لثانصب العرب) کلسدر یعنی بزه عربانه
نغنی ایلسنک دیمکدر که دوه سورن کسنه لر انلرک سرعت سیرلرینه وسیله اولق
ایچون برکونه نغنی ایدر که اکا جدی دیرلر نصب اندن دخی الطغدر دیدیلر
انکچون نغنی بیور میوب نصب تعمیر بیورلدی تلاوت قرآنده اولان ادای
عربانه جله نغمات عربدن لطیفه داشته انکله امر نبوی وارد اولدی (زینوا
القرآن باصواتکم) وینه بیوردرلر (لیس منا من لم یتغن بالقرآن) قرآن کریم
تلاوتده نغمه نازکانه سیله ادا ایلین کسنه بزم امت و ملتزدن دکلدر دیمکدر انک
لحن رتبه سی نغنی اولیه که نغنی حرامدر دیدکلی قرآنده تحریف اغظه سبب
اولان تنغمدر * بخذوراتدن سالما حسن صوت ایله برکسنه بی تلاوت ایدر کن
مسعود علی اولسه امتده بوحالته مالک اولمش کسنه وار حقه حده اولسون دیو
(الحمد لله الذی جعل فی امتی مثله) بیورردی (ترجمه) کل قرائت ایله جمده
ایله کتاب الله سی * کاملان ایچره که تعظیم ایده لر قرآنه هب

بتفکر و تخشع و تقرب * ان المقرب عنده المتقرب
(تخشع) اموزلرکال انقیاد سیبیله خصوصاً نمازده اموزلر اشانی دو شمش کبی
ایله که خشوع دیرلر (مقرب) یا قلشمش کشی (متقرب) قریت تحصیلنه سعی
ایدن کسنه (مال گفتار) قرآنی نصب * یعنی نغمه ایله قرائت ایده لر لکن معنای
لطیفی فکر و خشوع ایله و کندی انکله حقه قریت نیتی ایله اوقیه زیرا
فی الحقیقه مقرب تقربی طالب اولنلر اولور که دارالسلامده اقرار ارق دینسه
کرکدر (ترجمه) اوقو فکر ایله خشوع ایله تقرب استه هم * کیم تقرب
استین اولدی مقرب عنده رب

واعبد الهکذا المعارج مخلصاً * وانصت الی الامثال فیما تضرب
(ذا) ذو کبی صاحب معنا سنه در (معارج) جعفر مفردی معراج نردباندر که
مراد اعمال صالحه در کلمه طیبه لرک وسیله صعود لیدر که بیورلدی (الیه یصعد
الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه) و یا اثباتی سلو کارنده مالکان مؤمنان ترقی
ایلد کیری درجات (مخلص) طاعتنده ربانی اولیان کسنه (امثال) مثلاً
جمعیه در مثل بر ماده ده سولش سوز که شی دیکرده سولین سوزره مشابه اوله که
انک ابراد و تصودی بر برینی بیان ایچوندر و انک ایرادینه ضرب دینور که مثل

معنا سینه در * پس ضرب مثل دیو هنوز واقع اولان کلامه مشابه الفاظ قدما دن
و یا حکایات طرفادن برین بکرتک سیاقنده ایراد ایلمکه دیر لر و هر برسی اکثر یا
یاد اولنده یعنی سبیدن مثل سائر دخی دینور و ضرور تغییر اولغز صیغه تذکیر
و یا تأنیث و یا افراد و تنبیه و جمع صیغه لری و سائر حالاتی تبدیل اولغز صیغه
یاد اولغز و ضرور که ضرورت اوله و یا خود بلاغتی تراید بوله (خلاصه بیت)
سن اخلاصه ربکه عبادت ایله که مخلصان عبادت ایلمکه درجات عالیه احسان
ایدوب ترقیات معنویه ایله تقرب صاحبی ایدر و قرآنده اولان امثال نصایحی
مشتمل در ایراد اولنان بر زده اندله قولی طوت وانکه عمده کوشش ایله که عالم
کاریدر که پیور لای (تک الامثال نضر به الناس اعلمهم بتفکرون * و ما یقلها
الا العالمون (ترجمه) قیل خلوص ایله عبادت حضرت مولایه هم * کوش
جانه آل ضرور بن ایلیه تحریک اب

واذا امرت بآیه مخشیه * تصف العذاب فقف و دمنک بسکب
(آیه مخشیه) خوف و خشیتی حاوی اولان آیت (دمع) کوز یاشی و او حالیه در
(خلاصه کلام) انهای تلاوتده خوف و عذاب الله وصفی اولان آیتلر کلامده
تعلیم و خشیه توقف ایدوب هیبت آل کوز کدن یا شارد و کیلور اولدینی حالده
فکر ایله (ترجمه) چون عذاب آیتلرینه ایره سین خشیت ایله * اشک چشمک
قیل روان ای دیده عالی نسب

یا من یعذب من یشاء بعدله * لا یشعلنی فی الذین تعذب
(عدل) جورک ضدی و ظلمک خلا فیدر لکن بونده عفو و مغفرتک مقابلیدر
(ملفوظ مقال) اول بیتده قل و نایج تقدیر اولغز * یعنی اول توقف اثنا سنده
یا لسانا و یا جنانا بومنا جانی سویه که ای رب رحیم سن مراد ایلمده عذاب
اهل جریمه عذاب ایدر سین بنی اول طائفه دن قیلده (فائده) حضرت شیخ اکبر
بر لطیف مناجاتی وارد ز که پیور مشر (اللهم اقبل علی هذا فان كنت لم تقبل علی
و تعبی و نصی فلا تحرمنی الا بر علی مصیبتی بترک القبول منی) یعنی یا رب بنم
بوعملی قبول ایله اگر بوعملی وانی فعلیده اولان زحمتی قبول ایلمز سن انی بدن
قبول ایلمدیکت جهت دن بکا حاصل اولان مصیبتیه اجر و مکافات ویراندن باری
محروم ایلمه دیمکدر (ترجمه) دی ایا عدلیله تعذیب ایلمی مذنب لری * یا قیبه
تعذیب اولغزله بنی حراهب

انی ابوه بعثنی و خطیبتی * هر با و هل الا الیک المهرب

(ابو) رجوع ایدرم دیمک (خطیبتیه) نگاه همزه ایله در شد ایله خطیبه دخی جائزدر
(هرب) فرار در معول له اولغز اولادر (هل) مانافیه معناسنه (مهرب) مصدر
معنی (مفهوم منظوم) تحقیق بن زله و خطای و سور جدیدکم بری فکرم سبیلله
اعتراف ایدوب و سنک اول آیتلر کده اولان انداز و نحو یفکدن آگاه اولدم اندن
قرار ایچون رجوع ایلمدم زیرا فراده سلامت بولغتی انجیق سنک جانبکه مخصوصدر
پس فرصت واریکن نمیکدن اجتناب ایدوب اختیار له رجوع ایلمدم و امریکه
دخی امتثال ایدرم (ترجمه) بن مقوم هر خطا و جریمه قیلدم رجوع * یوق
دولطفکدن اوز که مجرمه جای هرب

واذا امرت بآیه فی ذکرها * وصف الوسيلة و النعم المحجب
(وسيلة) بومقامده مراد جنتده اولان در جانتک اغلاسی بر درجه در که جناب
نبوت اب علیه الصلاة والسلام حضرت تلمیذ مخصوصدر (نعم محجب) خوش
کایچی نعمت که تعجیه سبب اوله یتنده اولان اذانتک جوابی بیت آیدر (ترجمه)
چون اوله آیات رحمت در سنک ای حکمت شناس * کارله انده وصف جنات
نعم بی تعب

فا سأل الهک بالانابه مخلصا * دار الخلود سؤال من یقرب
(انابت) توبه ایله و عملده ترک ریایله حق تعالی به توجه و رجوعدر (ملفوظ نظم)
پس توبه و اخلاصه معبود تعالی دن جنت خلدی تقرب اربابی کی اذرون
سوزدل ایله و آه و این برله استه (ترجمه) هم خلوصیه رجوع ایله جناب
حضرت * دار خلدی قیل مقرب لری کبی سنده طلب

واجهد لعلک ان تحل بارضها * و تنال روح مساکن لا تخرب
(روح) فقهله راحتدر (مأل کلام) رجایا زایله سعی یا یغ قیل که اول جنتده داخل
اوله سین و خراب اولم یوب دائمی اولان خانه لر که راحتنه نائل اوله سین (ترجمه)
انلر ارضینه نائل اولغز سعی ایله تا * جای آسایش مقامک اوله بیرنج و کرب

و تنال عیشا لانهقطاع لوقتیه * و تنال ملک کرامه لا تسلب
(ملک) حکم و تصرفی ممکن اولان نسنه نک ضبطی (کرامت) تکریم و اکرام
ماده سندن اسمدر الی نوع خارق عادتک بریدر که نبی اولیمان عبد مجیددن قول
و یا فاعلا ظهور ایدندر (مفهوم سخن) و دخی وقتی کسلر و توکنز بر عیش ابدیه
نائل اولوب و بر کرامت ملکنه واصل اوله سین که سلی قابل اولیه (ترجمه)
نائل اول بر عیشه کمال انقطاعی اولیه * بر کرامت ملکنه ایرکاوله دائم بر طرب

بادر هوالك اذا هممت بصالح * خوف الغوالب اذ تجبى وتغلب
(خوف) بادر فعلته مفعول له در (ملخص الفاظ) برکار صالحه شروع قصد
ایلدیکت وقتده مبادرت و بجهله ایله که (الخیر لایؤخر) دیمشدر زیر اگر تانی
ایدر سن خوف اولنور که خواطر قویه کلوب اکا غالب و سنی اول نیتدن تحویل
ایدر (ترجمه) خیره قصد و نیت ایندکنه شتاب آیت تا هوا * اوکل آلوب
سا که غالب اولیه ای بوالعجب

وانا هممت بسی فاعمض له * وتجنب الامر الذى يتجنب
(اعمض) فامر نهضه در کوزیک قبه دیمکدر (مال شعر) و برکوتوفهله قصدک
اولور سه اغماض عین ایله واجتناب اولنه کان اموردن سندی حذر اوزره
اول (ع) پوشیدن چشمست زدشمن سپرما (ترجمه) نیت شردن حذر آیت
ایله تحصیل رضا * امر حقه امتثال آیت کاولدر اعمال احب

واخفض جناحك للصديق وكن به * كاب على اولاده يتحجب
(جناح) قنات و بونده علامت اکرام اولان فعلدر (مال بیت) دوست ایچون
خشوع کوسترو اکرام بلیغ ایله و دوستک حقنده بابا کبی اولکه اولادینه
محبتند تانی اوستنه یا ییلوب و اکیلوب احب کبی اولور (ترجمه) سایبان
ایله جناح لطفکی در دوسته * سایه کستر اولدینی کبی هر اولادینه اب

والضيف اكرم ما استطعت جواره * حتى يعدك وارثا يتنجب
(جوار) نمی کسرندن افصد در قومشی لکن بونده مسافرک قریبیدر (تنجب)
قرابت ادعا ایدر دیمکدر (خلاصه بیت) مسافرا کریمچا و اولسون دیر سن قدرتیکی
بذل و صرف ایلدوب اکرامنده اول رتبه حرکت ایله که حتی خصمق وارطن
اولنوب وارث عداولنه (ترجمه) همجوار و ضیفه اکرام آیت کوجک یتدیکه
سن * تا که عدایده سنی هریری وارث یا نسب

واجعل صديقك من اذا اخيتك * حفظ الاخاء و كان دونك يضرب
(مال ترکیب) اول کسمنه بی دوست اتحاد و اتحاد ایله که قرنداشلق پیدا ایلدکنه
عمد اخوتی حفظ ایلیه و سندن خالی محله مخالفه که حقکده مضارب
و منافسه ایلیه (ترجمه) شول کشی بی کندیکه دوست ایله کیم * جان ایله
اول حفظ ایده قرداشانی * یعنی بشرط ماوجب

واطلب همو طلب المریض شفاه * ودع الكذب فليس من يعجب
(ترجمه) دوستانی خسته درمانن دیلر کبی دیله * ترک ایلدوب کذابه یار اوله

صقین حکمه تعب

واحفظ صديقك في المواطن كلها * وعليك بالمرء الذى لا يكذب
(ترجمه) داخی سن هر یرده صادق دوستلرک حفظ ایله اول * صدقه موصوف
اولان احبابه همدم روز و شب

اقل الكذب وقربه وجواره * ان الكذب ملطخ من يعجب
(اقل) اقاله دن امر در اسقاط ایله دیمکدر که دعاده (اللهم اقل عثرتی) واقع اولدی
(ملطخ) مهمل و معجمه ایله تفهیلدن فاعلدر بولاشدر یحیی دیمکدر (خلاصه
سخن) سن اقاله ایله کذب بی یعنی یلا نجبی بی نظر اعتباردن ساقط قیل و قربنه
بعدی ترجیح ایله * وجوارنده بولند کسه هجرت ایله زیر کذب و دروغ اربابی
صحبت ایلدیکی کسمنه بی دخی آلوده کذب ایلدوب مألوف ایدر اثرده (الصحة
مؤثرة) واقع اولدی نصیح و رشددن زیاده کذب و سائر خلاف شرع اولان ماده نک
صحبتی تأثیر ایدر زیر انفس و هوای عانی منضم اولور (اللهم احفظنا) (ترجمه)
کاذبه یار اوله هم قرب و جوارندن صقین * یولداشن آلوده ایلر بیروت بی ادب

يعطيك ما فوق المنى بلسانه * و يروغ عنك كما يروغ الشعب
(بروغ) حیلله طریقله میل ایدر دیمکدر (تعلب) دلکو (مفهوم معنی) کذابک
صفات قبیحه سندن در که سکاسنک مراد کدن زیاده لسانیه عطا ایدر
صکره سندن انحراف کوستروب دلکو کبی یان و یروب حیلله ایله آخر کسمنه به میل
ایدر (ترجمه) مقصدک بالاسنی ایلر لسانیه عطا * مکر و تزویر ایله رو بهدر دینم
ایتمه عجب

واحذر ذوى الملق الاثم فانهم * في النائبات عليك من يحطب
(ملق) تعلق معناسنه معروفدر (نائبات) مصائبدر (يحطب) ایکنی بایدندر
آتشه حطب * یعنی اودن قور دیمک (مفهوم نظم) تعلق صاحب لاری اولان
بد حال اردن صقین که (اللهم احفظنا) سنک اوزر بکه بر مصیبت نزول ایله اول
کدرک آتشی شعله اندسون دیواودن قویانلردن اولور دفع ایلدوب باصدر مغه سبی
ایلز فیه سازاق ایدر دیمک دخی صحیحدر (ترجمه) داخی ارباب غلقدن حذر
قیل کاول اثم * ایتمکه ایقاد نار قمنه جمع ایلر حطب

يسعون حول المرء ما طمعوا به * واذابا دهر جفوا و تغيبوا
(ما) مدت (طمعوا) در دنجی بایدندر (یا) تقدیم نون ایله خلف و بعد (مفهوم
بیت) ترجمه دن ظاهر در (ترجمه) وقت و سعتده دولا نور آدمک اطرافنه *

غائب اولور وقت ضیقنده جفا در کاری هب

ولقد نصحتك ان قبلات نصيحتي * والنصح ارض ما يباع ويوهب
(یوهب) ارض اوزره معطوفدر (مال محصل) تحقیق علی تحقیق ای حسینم
سکا بند نصیحت ایلدم اگر قبول ایلد کسه و امر غریبدر که نصیحت بک اوجوز
صا نیلور که آندن اوجوز صا نیلور نی اولور و نصیحت اوجوز صا نیلور بی کبی هم
باغش لنور * یعنی دنیا قدر بهایه شایسته بر متاعدر لکن بها ایلد بیع و شرایی
اولور * هدیه لله و رسول و سولینور (ترجمه) ای پسر قیلم نصیحت کر قبول
ایتدک ایسه * سا که کافی بی بودر شهر و ارضد (نطق آخر)

حسین اذا كنت في بلدة * غریبا فاعشر با دایها
(ترجمه) ای حسینم ایلر ایسک غریبه عزم و شتاب * هر دیار آداب اجرا ایتدک
قیل بذل تاب

ولا تفخرن في محبالتی * فكل قبيل بالباها
(نهی) جعفر مفردی نهیه عقل معناسنه در سبب تسویه می عقلات افعال
قبیله دن صاحبی نهی ایلسمدر (قبیل) و قبیلله اوچدن قرعه دل جمع اولان
جماعتدر (الباب) جعفر مفردی اب عقل خالصدر لیب عاقل دیمکدر (مفهوم
نظم) دیار غربت اهل ایسی بیننده عقللر ایلد غریبه زبیر اهر طایفه کندی عقللر ایلد
مال اولوردر هر کس کندی عقلانی یکنور و نتیجه سبب برودت اولور (ترجمه)
استراج ایت خاتله عقلکه قیامه افتخار * هر گروهک طور عقلی بشقه در بی اریاب

ولو عمل ابن ابی طالب * بهدی الامور کاسبایها
(لو) تنی ایچوندر (هذی) مؤنثه اشارتدر هذی کبی (مفادیت) نه اولیدی
ابوطالبک اوغلی یعنی بن ویا اول نسله منسوب اولان جمله اولاد و احفاد دخی
بو امور ایلد عمل ایدیدی انلرک اسبابی کبی اولوب اکا غیر لیلرک رغبتلرینه سبب
اولورلردی (فائده) حضرت ناظم کنیدی غائب منزله سته تنزیل ایلدی اسم
شریفی علی وحیدر و کنیه سی ابوتراب و ابوالحسن * ولقی مرتضی و کرادر *
پدری ابوطالبک اسمی حرف دالده کسه کرکدر * و طالب اسمنده اکبر اولادی
ایلد ابوطالب مکادر که طالب ظهور اسلامدن اول وفات ایلشیدی (ترجمه)
کاشکی بنده ایدیدم بو نصیحتله عمل * خلقله خوش زند کائیده اولوردم بی عذاب

ولکنه اعتمام امر الاله * فاحرق فيهم بانيها
(اعتمام) وزن و معناده اختار کبی ماضیدر مصدری اعتمام اختیار ترجمه

معناسنه (احرق) یا قادی دیمکدر بونده سورمک و سورمک و غضیدن دیشلری
بحر دتمی معناسندن مأخوذدر (ایباب) جعفر مفردی ناب ازی دیشمدر (مفهوم
نظم) لکن اول ابن ابی طالب امر ربانی جمله به ترجیح و آفی اعتمام و اختیار
و اعتمام ایلدی و انکله مشغول اولوب سا ارامورمذ کوره به و سکا تلقین ایلدیکم
احواله صرف ایلد جک وقت اولمه غله کمال آرزو و حسرتله دیش بحر دتمقدن
غیری حالت تدارکی ممکن ایلدی * یا خود فاحرق مجهول اولورسه سا ارناس
حسدله و کمال غیظله حقه مدعیه تصویب دندن ایلدی دیک اوله (ترجمه) لکن امر
حق اجرا ایتدک سعی ایلدم * دیش ییلد یوب غدر ایلد با که هجوم ایتدی کلاب

عذیر لمن ثقة بالذی * ینیلک دنیا لمن طایها
(عذیر) تقدیم مهمله ایلد فعل محذوفک معقولیدر (ینیل) فونک ایکی طرفی تحتیه
ایلد در اعطا ایدر دیمکدر (طاب) طیب و طیب کبی (نتیجه کلام) سن فعل
معذور کرده عذریکی اعتماد کدن ناشی اول کسمه به عرض ایلد که بو طور اوزره
حرکتک اکا خوش کاوب سکا دنیایی بخش ایلیمه * یا خود شیخ رضی مرضی
اوزره معنی سن معتدک اولان کیشی به ایلدیکک اساءتدن و امر مکروه ایلد
اذیتکدن اوتری معذوریتکی اول کسمه به افاده ایدوب بیان قیل که سنی هزل
ایلک قطعه خاطر نه کلدیکدن ماعداسنک بو اعترافک اکا خوش کورنوب
دنایی عطاوسنی اکا نائل ایلسون دیمکدر (عذیرک) نسخه می غین مجمله ایلد
اولتی تکلیفی موجبدر که دال مهمله اوخرنده دخی کلور (نکته) دنیایی کاف
خطابه اضافه سنک دنیا دیمکده سر بودر که اگر چه بو کلامی مبالغه طریقه
ویا واقع حال اولق اوزره ایراد ایلدم لکن دنیایه بنم التفاتم و قطعا دروغده رغبتم
بو قدر دیمک مراد اوله یا خود عذرک امور دنیویه دن بر امره متعلق ایسه دخی
دیمک اوله (ترجمه) عذریکی سن معتد بر ذاته اظهار ایلد کیم * سا که خوش
دنیا لغت ابرشدره اول بحساب

فلا تفرحن لا و زواها * ولا تنحرن لا و صاها
(اوزار) جعفر مفردی وزیر یوسکدر حل کبی وثقلت وزجتدر که صفا سندن
کایتدر زیرا فی الحقیقه دنیا ده صفا کدر دن کدره ته قلدن عبارتدر بو جهتدن
صفا ی دنیا به اوزار تعبیر ایلدی * و ضمیری دنیایه را جعفر که مؤنثدر (ملخص
سخن) دنیا نك صفا لرینه فرحمنه و زجت لرینه کدر لریمه (ترجمه) نعمت دهر
کرانبار ایلد شاد اولمه صقین * محنت ادبازی ایلد اوله هر کز دخراب

قس الغد بالامس کی تستریح * فلا تبتغي سعي رغبها

(غد) یاریش کی کون امس دوزش کی کون (سعی) کسی تقدیرنده در (رغب) طلب وزن و معناسنه در (مفهوم بیت) یاریش کی کونی دوزش کی کونه قیاس ایله راحتکه سبب اوله چونکه بویلدر طالب دنیا اولانلرک سعبیلری کبی بذل وجود ایدرک طلبکار اوله (ترجمه) قسمت امر و زی فردایه قیاس ایت بی تعب * مستریح اول کار دنیا به کرکز بیج و تاب

کافی بنفسی واعقابها * وبالکربلاء ومحراها

(اعقاب) جعددر مفردی عقیدر که کشینک عقبی ولدی ولدینک ولدی وان سفل و ضعیفی نفسه عائددر (کربلاء) کوفه به قریب بر محملدر که حضرت حسینک شهادت آنده واقع اولانددر (محرا) محل حربدر * رغب دیرکه محرابک و جده تسبیحه می اولدر که شیطان و هوا ایله کشی آنده محاربه ایدر (مه نای مطلع) کویا که بن کندی دخی بعد زمان اوله جی احوالده معیت اوزرهیم و اولادم و اولاد منک اولادی و کربلا و آنده اولان حرب و کرب و بلا جله سی الان واقع اولدی و بندخی انلرله معارول بلیه بی کوررم و زحمتی چکرم دیکدر که قریب تفصیل اولنور (ترجمه) نفس و فرزند انک احوالی کشف اولدی کاوله * کربلا ده آتش کرب و بلا پر التهاب

فتخضب من اللعی بالدماء * بخضاب العروس باثوابها

(تخضب) بویانور (لعی) جعددر مفردی طیه صقال (خضاب) بویا کخضاب تقدیرنده در (عروس) حین زفافده زوج و زوجهدن هر برینه دیرلر که ترکیه کویک و کان دینور (معنای بیت) بزم صقاللر یزقانه بویانور عروس لباس ملون ایلر زکامیز کورند کاری کبی * مصرع نایده حضرت امیرک سعادت شهادتله نغز ایلدیکی ظاهر * و مصرع اول دخی نیجه احادیث شریفه مفهومندن اشارت مراد اولنق دخی بعید دکادر (غریبه) حافظ اسمعیل اصحابدن صمیمه جنابندن راویدر که حضرت پیغمبر علیه الصلاة والسلام امام مرتضایه یوردیلر که اشقی الاولین * یعنی بزدن مقدم کختر ایچنده زیاده شقی کیدر * حضرت امام یوردیلر که عاقر الناقه * یعنی صالح پیغمبرک دوه منی سکیرلین کشیدر پیغمبر علیه الصلاة والسلام یوردیکه صدقت * یعنی درست سوبلدک یا اشقی الاخرین یعنی بزرگدن صکره کلندرده زیاده شقارت صاحبی کیم اولسه کرکدر بوکره جناب امام یوردیکه الله ورسوله اعلم پس پیغمبر علیه الصلاة والسلام

یوردیکه سنی شو محملکدن شرب ایدن کشیدر دیو حضرت امامک باشنه اشارت یوردیلر (ودخی) اسماعیل روایت ایدر * ابن طفیل یورمشکه بن حضرت امامک مجلسنده حاضر ایدم ابن سلیم کدی که قاتل مرتضادر حضرت امیرا کا عطیه ویردی بعدد یوردیکه یو محملدن بونی بویاوب بولاشدورن کسنه دن زیاده شقی جیشده کسنه یوقدر و مبارک باشیله صقالله اشارت ایلدی * و عید الله بن سیددن روایت ایدر که حضرت امیر بر خطبه سنده قسم یوروب بوندن بونی بویاسه کرکدر و باشیله صقالله اشارت یوردیلر * و حضرت امیر یوردیکه پیغمبر علیه الصلاة والسلام یوردیکه بوامت قریب اسکا غدر ایدر لر سن بنم ملتیم اوزرینه عرسورر سن و منتم اوزرینه قتل اولانور سن بویاوبله چه برعهده عهود و حکم موثوقدر دیوب امامک باشیله صقالله اشارت یوروب بونی بوندن جاری اولان فان ایله بویاسه کرکدر یوردی * و بنه رند بن و هیدن روایت ایدر بر کون جعدده نام خارجی دیدیکه یا علی الله تعالی دن خوف ایله زیرا اولسک کرکدر احسان اهلنی و اسات اربابی دخی یلدک دیدکده حضرت امیر یوردیلر که اولورم و بلکه والله قتل دخی اولنورم حتی بوندن فان بویاوب اصابت ایدوب بویاسه کرکدر بویاوبله اولنق قضای جبرمدر (وقد خاب من اقتری) یوردیلر * بونک امشالی روایات مفصلا تده بک چوقدر بومقدار فاتحه سابعده اولان فوانه دندر * حضرت مرتضانک عری التمس اوج و یابش و یایدی و یا خود الی یدی ییل ایدی دیدیلر (ترجمه) لعل رنگ اواق مقرر در صقاللر خون ایله * ویردیکی کبی عزوه جامه سرخ آب و تاب *

اراهار لم یکن رای العیا * ن و اوتیت مفتاح ابوابها

(اراهار) فتحله معلوم و ضلله اراعتدن اولور (لم یکن) اصلنده یکون ایدی لم کلوب جزم ایلدکده وادساقط اولوب لم یکن قالدی صکره قاضل بریدی قولنجبه کثرت استعما لله نون دخی ساقط اولدی * فقیر دیرمکه بویاوبله اگر و جیه اولسه هر یرده حذف اولنور دی مع هذا ثبوتی دخی واردراکن ایکینی دخی لغت اواق اقتضا ایدر (رای العیان) آشکاره کورمک (مفهوم شعر) بیت اولده اولان تفهیمات اجمالیه بی بن کوررم و یا کوستر ایدم کن آشکاره دکل بلکه روایده مشاهده ایدم که یکا اول رفایعک درگاه مشاهده سنک مفتاحی ویرلدی (ترجمه) دیدکده میرله دکل بو کوردیکم احواللر * ایلدم مفتاح غیب مرم ایله فتح باب

مصائب من ان ترد * فأعد لها قبل مناسها

(مثنوی) نوبتدن امم زماندر * وضعیری نفسه راجعدر (معنای بیت) اول
 کوردیکم و قال مصیبتلردرد اولانقدن سنی آبی و معرض ایدریهتی و دی
 ممکن دکادر همان نوبت سکار سیده اولزدن مقدم کند یکی حاضر ایله دیمک اوله
 بوبیت ایله بیت سابق بوماده به اشارتدور که (حکایت) حضرت مرتضی کرم الله
 وجهه شامه توجه لرند کربلا به واروب بر خرما غایجی یاتده نزول ایلدی بزمقدار
 استراحت اوزره ایکن او یخو غلبه ایدوب بیدار اولدقدن ابن عباس رضی الله
 عنهما حضرت تلبینه یوردیلر که رؤیاده جانب آسماندن زمین به برقدار کشیلر
 نزول ایله یلر که بشره لری والارنده اولان بیر اقلری بیاض و هر بری قلع قوشا شملر
 ایدی یوارضک اطرافنه برداره چور دیلر و پوشبر خرمایی کوردسکه شاخلری
 به ذریب ایدردی و برنهر کوردسکه دم غبیط جریان ایدر و او غلیم حسینی اول قانه
 غرق اولور کوردم فریاد ایدر ایکن کسینه دن فریادینه مدد اولدی صکره کوردسکه
 اول نزول ایدن ککشیلر چاغروب دیرلر که ای آل رسول صبر ایدل صبر ایدل که
 سیر لشتر اناس الارندن شربت شهادت نوش ایدر سکز دولت شهادت میسر
 اولور جنت الان و حالامزه مشتاقدره دیوب صکره بکاتعزت ایدیلر که مرده ای
 ابوالحسن تحقیق حق تعالی سنی او غلک حسین ایله یوم قیامتده مسرور ایلسه
 کرکدر (منقبه) حضرت مرتضی رضی الله عنه چنانک اعقابندن کربلا ده
 شهید اولر یونلردر که بری امام (حسین) و بش عدد برادری (عبدالله) (و عثمان
 (و جعفر) (و محمد) (اصغر) (و عباس) و جناب حسینک ابکی او غلی که بری (علی
 اکبر) اون بریاشنده (و عبدالله) که بر یحیی یاشنده ایدی * و حضرت حسنک
 او غلی (قاسم) اون یاشنده ایدی * هشام بن کابی ابن ابی سقدامدن روایت ایدر که
 اول کون آسماندن بر آواز کادی و اوج بیت او قودی که مطلعی بودر
 ایها القاتلون جهلا حسینا * ابشر و با عذاب و التذکیل
 یعنی حسینک قدرینی بیایوب قتل ایدن ای جاهل خبیثلر سزله عذاب اخروی
 ایله مرده اولسون (ترجمه) رد اولنمز اول مصیبتلر کاور ایتمه ایا * نوبتک
 ابرمزدن اول حاضر اول ای کامیاب

سنی الله قائمنا صاحب ال * قیام والناس فی اده آیم
 (سنی) بوندن سخته دعادر (قائم) مهنیدر که لقبیدر * قیام ایله مرام (یوم تقوم
 الساعة) و دخی (یوم يقوم الناس لرب العالمین) کریمه لرنده واقع قیامدر (اداب)
 کسرا یله عجیب نسنه به دیور اصلی اکرام و زنده اد آب اولوب تسهیل قیلندی

(مثنوی بیت) حق تعالی بزم امر دینزل قائمه زه زجت ابلسون حقیقتده نص
 ایله ثابت اولان قیام صاحبی اودر که خلق آنک امر دینده اولان نفوذ حکمنه
 تعجبه اولور (لا زمه) شیخ محی الدین ابن عربی فتوحک او حیوز انش النخی
 یابنده یازدشدر که حق تعالی حبیبی نسلندن وفاطمه سلاله سندن برخلیفه
 انجراچ ایدر که امم نبوی به مطابق * و جدی حضرت حسین شهید در رکن
 ایله مقام یننده کند و به بیعت اولنور که * خلقتده خلقت نبویه به مشابه * و خلق
 و خصامده انلره تریدره ظهورندن صکره بش و یادی و یاطقه و زبیل حکمی روان
 اولسه کرکدر سیف ایله دعوت حق ایدر مذاهبی بالجمله قالدروب دین خالصدن
 عبارت اولسه کرکدر * ارباب حقیقتدن عارف بالله اولنر حق تعالی نیک اعلا یله
 کشفایلوب بیعت و نصرت ابلسه کرکدر (ترجمه) چون کله قائمه قیام
 مهدی آخر زمان * عادت غدر اوزره بوله خانی اول عالجیاب

هوالمدرک الشاری یا حسنی * نبل لک فاصبر لا تعایها
 (نار) طاب دمکدر که اخذ انتقامدن کتایتدر (صبر) نفسی جزع و فزعدن حبس
 و کفدر (اعصاب) جعددر مفردی تعب مشقت و زجت (معنای بیت) یا حسین
 اول مهدی بنم و بیکه سنک دخی انتقامزه یتشور * پس اول تعب و مشقتلره صبر
 ایله که احرصا حبی اولور سین و انتقامکی دخی اولاد کدن ذکر ایلدیکم مهدی کاوب
 آمدنجه قیامت قائم اولمز (ترجمه) انتقام ایله قصاصم بوله اولدمده بنم * هم
 سنک ای نور چشم حکمه رنج اضطراب

لک کل دم الف الف دما * یقصر فی قتل احزابها
 (احزاب) جعددر مفردی حزب تقدیم مهمله ایله بونده کروه دیم * کدر * حزیک
 متعدد معناری عینیه سهیلی اوزرینه اولان شرسزده تفصیل اولمشدر بعون
 الله تعالی (ترجمه) نیجه بیک قان دوکه هر برقان ایچون اول مرد دین *
 ایتمیوب نصبر ایدر قتلده اول قومک شتاب

هنا لا یتفع الظالمی * بن قول بقدر واعتابها
 (هنا لا) بوندن ده دیمکدر که (هنا لا) ابلی المؤمنون) کریمه سنده وقوعی کبی که
 زمانه اشارتدر (اعتاب) مهمله ایله خشنود ایلمکدر * کن زله سبق
 ایلد کد نصکره رضاسنی نیاز و مواخذه سندن عفو و رجاسیله در کاهنه مزاجعندر
 (ترجمه) سودمند اولماز اودمه اعتذار ظالمین * اوله (یعنی) غدای شیر شمشیر
 عذاب (حکایت) تاریخ هجرتک انش النخی سنه سی مختار ابن ابی عبیده

الثقفي كوفه ده امام محمد بن حنیفه ايله مشورت ايدوب خروج ايلدي وامام محمد
منزوره مهدي دوزيوب وكندي خليفه سي اولدي شمر ابن ذي الجوشني * وعمر
بن سعدی * واوغلي خفصی دخی قتل ايلدي * وياشلمی مدینه ده امام محمد
منزوره ارسال ايلدي وامام حسينك قتلنده هر كيم سعي ايدوب وياهي ايدنلك
اتباعندن بولنديسه هلاله ايلدي * وابراهيم بن مالك بن اشتر مختارك طرفندن
عبدالله بن زياد ايله جنگ ايدوب عاقبت عبيده غاب اولوب قتل ايلدي (امام)
حسن عسكري تفسيرنده روايت ايدركه حضرت مرتضى بيور مشرق قريبا اوغلي
حسيني قتل ايدر لر در عقب بر غلام ثقفي خروج ايدوب اول ظالم لردن سكزيك
اوچيو زواج كسنه بي قتل ايله حضرت اميره ديد بلكه اول غلام كيدر بيورد بلكه
مختار بن ابی عبيدة الثقفي در * و من كور امام محمد حضرت مرتضاك اوغلي در كه
والده مي بني حنیفه قبيله سندن اولغله اكابن حنیفه دير لر الشمس طغوزيائنده
ايكن سكران بر تار يخنده وفات ايلدي لكن شيعه كوه رضويده زنده اولان
مهدي موعود منتظر بود در دير لر * حتى كنير شاعر انك شائنده دير كه (شعر) الان
الانعة من قريش * ولا تالحق اربعة سوا * علي واللائمة من بنيه * هم الاسباط
ليس بهم خفاء * قسبط سبط ايمان فبر * وسبط غيبة كربلاء * وسبط لا يذوق
الموت حتى * بقود الخيل يقدمه اللواء * يغيب فلا يرى فيهم زمانا * برضوي
عنده عسل وماء

حسين فلا تفجرون للفراق * فريال اخحت الخرابها
(خراب) فكله مصدر در خراب كبي (معناي بيت) اي حسينم اضطراب ايته
فرقت احباب سيبيله كه اگر فرقت واقع اولسه دخی دنيا خراب اولسه كر كدر
وهان اولدي ييل (ترجمه) نور عينم تنكدل ايله فراق ايچون صقبن *
چون دنيا مشيد لر دال الموت وابو الخراب

سل الدور تخبر وافصح بها * بان لابقاء لاربابها
(دور) نمله جود در مفردی دار (افصح بها) فعل تعجب اولمق سائر وجوه دن
اسم لادر (خبريت) اي حسينم دنيا خراب اولمق ايچون خاق اولنديغنه اگر شاهد
طلوب ايسه سا كن اولنديغك دارلر صور كه لسان حاله سكا خبر ويرلرونه
كوزل مويلر لسان الحال انطق من لسان الثال * انلر ديرلر كه دنيا اهلنه
بقاوت در و دام جاويداني محالدر (ترجمه) دارديادن سوال ايله لسان حاله *
بي تا اولديغن اربابك دير رسا كه جواب

انا الدين لاشك للمؤمنين * بايات وحى وايجاها
(دين) اصل معنارندن شمر يفته استعمار اولندي (شك) ايكي تقيظك بر بريته
معادل اولوب عند النظر مساوي كورنلرندن حاصل اولان حالتدر (خلاصة
كفتار) بن عين دين اولمشدر * يعنى احكام دينه بنم كال انقياد و تشبهم سيبيله بن
آيات وجيه وانلرله موجب اولديغنه ايمان ايدنلر ايچون عين دين اولديغمه شيعه
بو قدر (فتح) صاحب كشاف و واحدی ابن عباس حضرت نلرندن روايت ايدرلر كه
حضرت مرتضى درت التونه مالك اولمشيدى انلري صدقه ايدوب بريني كچه
وبريني كوندز و بريني كيزلي و بريني آشكاره ويردي * پس انلرله شائنده بو آيت
كرمه نزول ايلدي (الذين يتفقون اموالهم بالليل والنهار سرا وعلانية فلهم
اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون) و دخی (انما وليكم الله ورسوله)
آيت كرمه سنك كونا كونا سبب نزولي نقل اولمور چله سنك مالى حضرت
مرتضى برسانله صدقه ويرمك مراد ايلوب كندى خاتنى بخش ايلديكيدركه
واحدى ويضاوى وكشاف وجامع الاصول صاحبي وعلهي وسائر لري دخی
ياز مشلدر * و مجاهد دخی ابن عباسدن و امام بنت عيسدن روايت ايدركه (ان
الله هو مولاه وجبريل وصالح المؤمنين) كرمه سنده صالح المؤمنين مراد
حضرت مرتضادر * وعلهي و واحدی و زنجشري تفسير لرنده (ان كان مؤمنا
كن كان فاسقا) آيتنده مؤمن ايله حضرت امير مراددر * ينه ثعلبي ابن عباسدن
وابن سيريندن روايت ايدركه (طوبى لهم) كرمه سنده اولان طوبى جتنده
براغا جدر كه اصل كوكي حضرت اميرك مرابنده در وهر مؤمنك مرابنه آندن
بر شاخ واصل اولمشدر (اشارت) امام احمد حضرت مرتضادن روايت ايدر
جناب پادشاه كوين عليه الصلاة والسلامدن سوال اولنديكه يا رسول الله سنك
انتقالك زدنصكره بزم اوزر يميزه كيمي امير معين بيور رسكز * جوابنده
بيورديركه (اكر) ابوبكرى امير ايد بيورسكز انى امين وزاهد و آخرته مائل بولور
سكز (واكر) عمرى امير اختيار ايدرسكز آنى قوى امين بولوب امر ربانده لوم
لا تمدن خوف ايلز بولورسكز ديويوروب اوچنجيدها كر على بي كنديكزه امير نصب
ايلسكز مع هذا ايدر ميسكز شك ايدر م انى هادى ومهدى بولوب ومنه صراط
مستقيمى اختيار ايدر كورديكز بيوردي * حضرت اميرك بيول اوغلي محمد بن
الحنفية كه قريبا مذكور ايدى دير كه بابام حضرت اميره ديدمكه اصحاب كرام
ايچنده چله دن افضل كيدر بيورديكه ابوبكر در * ينه صورده كه اندنصكره كيدر

ینه بیوردی که عمر در * پس خوف ایلد مکه که بردن صورتی شاید که عثمانی
سویله ینه دیدم که اندن مکره جمله دن افضل جناب شریف کز در بیوردی که بن
دخی مسلمانلر بر سیم * و خلافتی وقتند به سرده بر کون منبرده بیوردی که ای
نام سنلر امیریکز یعنی کندی) سنلر دنیا کزدن بر خرمایه رانی اولمش در ییللر
چکر که ات اکل ایاز مکر که قرباتدن عیدده برپاره چکر اکل ایده * و عبدالله بن
عطادن مرویدر که عبدالله بن سلام دیدی که (ومن عنده علم الکتاب) کریمه سندن
مراد حضرت علیدر * بولمردن ما عندا حضرت امیر که حقده آیات واجادیت
شریفه حصرونعدا ارانز (لطیفه) و بودن خوشدر که قرآن کریم سورهلری
اولارنده اولان حروف مقطعاتدن مکررات طی اولنسه باقی اولان خروندن
بو کلام ترکیب ایدر * علی صراط حق نمکه (وامام) مسلم حضرت عائشه
صدیقه دن روایت ایدر که پیغمبر علیه الصلاه والسلام سعادتخانه سندن طهره
چیتدی لر و سیاه قیلدن بر آلاجه عباوار ایدی معا آلوب کندی و حسن کاه کده
عبانک التمه الدی * کذلک حسینی و والده لری فاطمه زهرایی و صکره علی
مرضایی دخی اول عبانک التمه آلوب بیوردیلر که (انما یرید الله لیزه عینکم
الرجس اهل البيت و یطهرکم تطهیرا) ام سلمه حضرت نازندن مرویدر که بوایت کریمه
بنم خانه مد نازل اولدی حضور سعادت نازنده اولمشیدم دیدم که یارسول الله بن
اهل بیتدن دکلمیم بکا بیوردیلر که سن بکا خیرایسین سن ازواج طاهراتدن سین
* امام طحاوی مشکل الغریبه روایت ایدر اسماعیل بن عیسی که مصطفی
علیه التحایا جنابنک مبارککاری حضرت مرصانک دیر نازنده ایکن وحی نازل
اولدی هنوز حضرت علی ایکندی نمازی ادا ایادین کنش طولندی وحی تمام
اولدغه پیغمبر علیه الصلاه والسلام بیوردی که یا علی صلاه عصری ادا ایلدکی
جناب امیر دخی خیراد اولدی دیدکده بیوردیلر که الهی اگر علی سن طاعتکده
ورسولک طاعتکده ایسه کنشی * بیوردوندر * اسمادیر که آفتابک غروب
کوره شیدم تکرار کنش عودت و مغربدن خروج و رجعت ایلدی و طاهره
وزمیننه ضیاءش اولدی (الشمس بدت علیه بعد ما غربت * من ذی طریق
لعین الشمس تطینا) (مهمه) امام طحاوی دیر که بوحديث ثابت بن
ورا بیری تقه درلکن صحیح بخاریده مسطور بر حدیثه معارض کورنیکله ابن
کثیر در ایدر اول حدیثده بیورلشکه بوشعدن غیری کسنه ایچون شمس حبس
اولندی * سینه یازدیلر که بوشع پیغمبریت المقدمی محاصره ایلدی جمعه

کونی آفتاب غروبیه قریب اولدی اگر غروب ایدر سه جمعه ابراهی کیمه سی اولر
بنی امیر ایل کاردن ال چکوب فتح قدم امری کیر و قالو بوشع پیغمبر آفتابه
دیدیکه ای شمس سنده مأمور سین بنده مأمورم یارب سن کنشی بکا حبس ایلد *
پس کنش سیری ترل ایدوب ناقه سک امر فتحی تمام اولنجیه دل طوردی بعده
غروب ایلدی * شارح قاضی یرزدی دیر که سید صفی ایچی خطیله کوردی مکه
بو حدیثک دروردی حضرت امیر ایچون رجعت شمس امرنک وقوعدن مقدمدر
دیر زیا خود رجوع حبسک غیری در یوقونوق اولور دیدی * ترندی ام سلمه دن
روایت ایدر حدیثده کلمه در علی بن منافق اولان کسنه سومن و مؤمن اولان
کشی علی به بغض ایاز * ابو سعید دن دخی روایت ایدر دیشلر که بزرگ یعنی انصار
جماعتی منافق حضرت علی به بغضله ییلورز * حافظ ابو نعیم حلیه الاولیاده
دیر که حضرت مصطفی علیه التحایا بیورمشلر که سز علی به سب ایبال زبراعلی
عروس فی ذات الله در یعنی حق تعالی ده من ممکن اواسه واقع اولمش اولوردی
لکن مخلوقه خاصدر * پس افریددن کتابدر * شیخ فخر الدین کبرا بیورمشکه
بکا غیبوبت واقع اولدی مرشد کائنات علیه التحایا فی کوردیم حضرت مرتضی
برابر ایدی سرعت ایدوب جناب امیر ایلد مصاحفه ایلدم در حال ملهم اولدمک بن
خبرده کویا کوروش اولام میدسندیز علیه التحایا بیورمش اوله لکه علی ایلد
مصاحفه ایدن چنته کیر * پس حضرت امیر اول حدیثی صحیحه میدر بویه
حدیث بیورلدی دیوموردیم جناب امیر بیوردی که نعم صدق رسول الله بویه
بیوردیلر تله مصاحفه ایدن چنته کیرد یو خبر دیر دیر (ترجمه) بن متون
خانه دین مبین مؤمنه * نیجه آیات ایه ثابتدر کز ارنیاب

لنا سمة الفخر فی حکمها * فصلت الینا باعرا بها

(۵۴) کسر ایلد اصلنده و سمدر علامت و نشان و اثر معناسنه (اعراب) بیان
ایلد کدر * آخر کلمه ده اولان سرکه یه اعراب دیدکاری اول کلمه نلک متصف اولدی
حالی اعلام و بیان ایلدیکی سبب ندر (معنای بیت) بزم خوار بایی اولدی غمزه حکم
ایاتده علامت زواردیر که اول آیات و علامت بزم صلاه ایدر یعنی سبب اولورلر
آنلری کوروب واقف اولنلر بزم صلاه یعنی سیاق خاصنه رعایت ایدرل دعا و ثنا
ایدر لر دیک اوله حتی شاعر دیشدر (کفا کون عظیم القدر انکمو * من
لم یصل علیکم لاصلاه) (نکته) مصرع اولده علامت خردن مراد شریفلری
بوندن مقدم اولان بیتده واقع تکرره بعضا یازاشدر مصرع نایده دخی نافع

و این عامر و یعقوب نام ائمه قرآنک مختار لری اولان و جهه اشارت و از در که (سلام
 علی آلیاسین) کریمه سنده اضافه علیه علی آل یاسین او نور لری و بوجه سکوره
 بعض اهل تفسیر یاسین ایله مراد محمد در دیشدر * و امام نووی تهدیدنده دیر که
 حضرت علیدن مروی بر خدیشده یوز مشرکه قرآنده حق تعالی بکایدی اسم
 تعیین ایلادی (محمد) (احمد) (طه) (یس) (مزل) (مدر) (عبد الله)
 یا خود مصرع نایده بو آیت مراد اولنه (قل الحمد لله و سلام علی عباده
 الذین اصطفی) (لطیفه) یس سوره سی قلب قرآن اولدنی حقنده حدیث
 شریف وارد اولمشدر * پس قلب لفظی اسلام کی یوز او تو زایکی عدد در محمد اسم
 شریفک دخی یینه سی یوز او تو زایکی اولور که حساب یینه معروفدر (ترجه)
 آل یاسین یوز یوز ایله ایدرز افتخار * بیزه آیات فصیح ایله صلاة ایله خطاب

فصل علی جدله المصطفی * و سلم علیه لاطلاها

(جد) بونده انانک بابامنی (مأل مقال) چونکه دین قویم و صراط مستقیم ایله بن
 کویا یکنکخت اتحاد اولدم و بوبر قول مجر د اولیوب بلکه حکم مذل اولدیغنه آیات
 دلائلسمات وارد بویله اولد قده سن ای حسین جدله مصطفی علیه التحایا افتد بیزه
 صلاة و سلام ایلیوب طالبان امارات دینییه بی دلشاد ایله (ترجه) سنده
 هر دم جدیا کی که صلاة ایله سلام * قیل برای طالب اسرار آیات کتب

(نطق آخر) (تردد آء الصبر عند النوائب * تل من جمیل الصبر حسن العواقب
 (بوشهر) حضرت حسن جناب لربنه خطایا صدور ایلمشدر ترد فتحات و آخری
 شده ایله امر در دادید کاری نسمه بی اتحاد ایله دیمکدر (مأل بیت) سن بلال لک
 طهوری وقتنده صبری کندیکه رد ا قیل که صبر جمیل کردن ناشی اول بلال زائل
 اولد قده عاقبت حسن یعنی انجاشنده صبرک ثمره سی اولان الطاف الهیه حاصل
 اولور زیرا هر حانده دوام یوقدر البته زوال بولور و عاقبتنده مکافاتی اولور که
 بیورمش (و بشر الصابرين) (فائده) ردا اولاد عر بله فرجی اوزره ایکی اوموز لری
 اوسقنه قویوب اوچلری اوکارندن اشاعی اولان لباسدر که دیار من ده عادت
 مشایخدر سنت سفیه در که اثرده (الارتداء لبسته العرب) بیورلدی * ابن عمر دن
 طبرانی روایت ایدر (ترجه) ردای صبری بردوش ایله سن عند المصائب
 ابره صبر جمیل ایله سکا حسن عواقب

وکن صاحب العلم فی کل مشهور * فال حکم الاخیر خدن و صاحب
 (صاحب) بونده رفیق و عهد مندر (حلم) وقار و ترک عجله (مشهور) محل جمعیت

(خدن)

(خدن) بولداش و دوست خدین و صدیق کبی (معنای سخن) هر جمعیتده سن
 حلم قرینی اولوب امر کده عجز اوله زیر تانی دوست تارک و ندیملرک جمله
 انواعک خیر یسیدر که صاحبی ا کداردن حافظدر (ترجه) غضوب اوله
 رفیقک حلم اوله هر مشهد ایچره * جهان ایچره کشی به حلم اولور خیر مصاحب

وکن حافظا عهد الصدیق و راعیا * تذق من کمال الحفظ صفو المشارب
 (راعی) حافظک عطف تفسیریدر تذق بر نه نه بی طامق معناسنه اولان
 ذوقندر که طائرسین دیمک اولور (کمال الصدق) دخی نسخه در (مشارب) جعددر
 مفردی مشرب بونده خوی معناسنه اولاق دخی انسیدر (مأل بیت) دوستله
 اولان عهدی ظاهرا محافظه ده و باطنا دخی اول پیمانی مراعاتده اول که کمال
 حفظک سنی صفای خاطر دن لذت باب یعنی صاف دل قیلسون (ترجه) صدیقک
 عهدنی هر دمه ایت حفظ و رعایت * کمال حفظله ذوق ایده کور صافی مشارب

وکن شا کر الله فی کل نعمة * یتبک علی النعمی جزیل المواهب
 (نعمی) نعمتدر ضمه در ا کر فتحله اولور سه مد اول نور (الحمد لله علی نعماته) کبی
 (مواهب) جعددر مفردی موهبه عطا و کرمدر (معنای بیت) سن نعمتک شکرنی
 ترک ایله و خلوص اوزره ایله که (لئن شکرتم لازید نکم) حکمتجه شکرنی ادا
 ایلد کده مقابله سنده اول کرم و نعمتک دخی عظیم و کثیری و برر لکن (قلیل من
 عبادی الشکور) مأل لطیفی اوزره حق ادا ایله ادا ایدنلر آزددر (ترجه) دخی
 هر نعمت مولایه شکر ایت نور دیده * زیاد ایده سکا نعمت لربنی تاکه واهب

وما امره الا حیث یجعل نفسه * فکن طالبا فی الناس اعلی المراتب
 (حیث) مکان ایچوندر مبنی و مضافدر و حیث یجعل نفسه هنالك تقدیر بنده
 مفعول ثانی نخد و قدر (معنای بیت) مردله کندی نفسی ملاحظه ایلدیکی
 محمله در یعنی حق تعالی قولک مطلوبی خالقدر ا کر نفسه حق تعالی ایه عالی
 اولور ا کردون قصد ایدر ایه دناعت میسر اولور * پس کندیکی بین الناس مراتبک
 بلندنده ملاحظه ایله که حصوله کله جناب حق تعالی عبدک ظنی عندنده در که
 عبد ایله عند بر رسم اوزره اولسی خلق تنده قرینه مستعد ازلی اولدیغنه کواهدر
 همان عبده لایق اولان حسن ظن ایله مألوف اوله امور دنیویه و اخرویه دخی
 بویله در لکن کبر و عجب ظمورندن کندی محافظه لازمدر (ترجه) کشینک
 همی دکاو اولوب در رتبه سی چون * پوری خلق ایچره اول جوینده عالی مراتب

وکن طالبا للرزق من باب حله * یضاعف علیک الرزق من کل جانب

(خلاصه کلام) ورزق حلال بایدن است که هر طرفدن سکارزقن قات قات
قیلنور زیراطلب (وابتغوا) امر شریفنه امتثالدر * و مذهبمزد هرام دخی رزق
ایکن حلالی طاب ایلم حق تعالی نیک برقات دخی رضاسنه مراعاتدر * و شکری
دخی ادا زیاده به مؤدی اولوب وجوهله تضاعفک سبیلری بولنور (ترجمه)
طاب قیل رزقکی باب حلاله بص قدم تا * مضاعف اوله هر بردن سکارزق
مواهب

ومن منك ماء الوجه لا تبذله * ولا تسأل الا نزال فضل الرغائب
(انزال) نال نخذ ایله جمع دروزن و معناده ارزال کیبدر (رغائب) جمع درم فردی
رغیبه عطایاه می غوبه دیمکدر (فائده) شهر رجبتک ابتدا جمعه کیجه سنه شب
رغائب دیدکاری نور نبوت خاتمت چیهته مادر نبویه ضیاءش اولغه ابتدا ایلمدیک
کیجه در که مخلوقات رحمتدر * حتی شیخ صلاحی منظومه رغائبیه سنه دیمکدر
(نظم) کیردی چون ماه رجب شهر خدا ایله جمعه اولنجه ابتدا * مادر پاک
امینه حضرتی * قیلدی عید الله چون اول قرنی * برج عصمتده یادن مستعان *
کوکب سعدین ابتدیلر قران * یعنی اول شمس هدای برضیا * اول شب رحمته زاده
غالب * برج رحم عصمته ایردی نزول * اول کیجه عید ایدی ارواح عقول
قدسیان اول کیجه به رغبت تمام * ابتدیلر اندن رغائب اولدی نام (معنای بیت)
یوزلصوبنی صیانت ایله ولایت اولمیان محله بذل و صرف ایله البته صقین ضایع
وتلاف ایله و ارادلدن عطایاتک کثرتی ملاحظه و امید ایله (ترجمه) حصول
رزق ایچون آب روین دو که زینهار * خسیسه عرض حاجت ایتمه اندن اوله
طالب

وکن موجبا حق الصديق اذا اتى * اليك ببر صادق منك واجب
(صديق) مقامنده جلش دخی نسخه در (بر) کار حسن که ترکیه ایلمک (صادق)
صحیح و کامل (معنای نظم) سندن صدوری و حصولی لازم اولان امر خیری
عرض و امید ایله سکا کان دوستک حقه رعایت و نطقنه حرمت ایلمکی کندی
اوزریکه واجب قلیجی اول (ترجمه) فراموش ایله حق صديق ایتمه احسان
* مکافات ایلمک احسان ایله اولور چو واجب

وکن حافظا للوالدين وناصرا * بلزلن ذی التقوى واهل الاقارب
(والدين) بابا وانا که پدر و مادر در * اصلی والد ووالده ایکن بابایی انا اوزرینه
تغلیب ایله والدين دیدیلر ابوین کی که اوم معنایه در (جار) قو کثودر * فقها

(کرام) باب الوصیه ده جوانب اربعه دن هر برنده قرق عدد خانه تمامه دیک
چیران عد اولنور دیدکاری حکمی (اربعون دارا جار) حدیث می سمنه بنا
ایلدیلر (مراحم شعر) و پدر و مادر ایچون دخی محافظه ده اول و همجوار اولنلر
متقیلرینه نصرت ایله واقربایه دخی مراعات خاطرده اول دیمکدر بونده والدين
ایچون محافظه مطلق ذکر اولندی حقوق و یا سائر امورده نوع واحد
مختصر اولوب مجموع حالات والدين شایان حفظ و حمایت اولدیغنه تنبیه
ایچوندر (ترجمه) پدر مادر حقوقن حفظ ایله و بیدیکه کوچک * کوره لر
تعمی جارتک ایله اهل اقارب (نطق آخر)

لوصیغ من فضة نفس علی قدر * اعاد من فضله لما صفا ذهابا
(صیغ) مهمله ایله محمه بیننده تختیه ایله در صاغ فعلتک مجهولیدر قال وقیل
کی و صایغ قیو مجیدر که زر کرد برلر قیوم غلیظ ترکیه ده چهارذر (فضه) کش
(نفس) جان و تن معا (قدر) تقدیر کی کیت و مقدار (ذهب) التون (ملفوظ)
نظم) بوشعر حضرت حسنه خطایا واقعه در علم و فضل و ادب و کمال ایچون
بر مثال ایرادیور که مثلا محالی فرض ایلمک طریقله اسک زکشدن بر جسم
ذی روح بوتنه تربیه ده محو و اساخ ایلمک ایچون اذایله تصفیه و بر قباله افراغ
اولسه انده اولان اکسیر فضالت تأثیر خیر و برکتندن ناشی التونه منقلب و مقبول
اولور (ترجمه) نفسک اولسه سیدن ای معدن عقل و ادب * ایله اکسیر
فضل و معرفت آتی ذهب

ماللقى بحسب الا اذا کلت * اخلاقه و حوی الاداب و الحسب
(حوی) احاطه ایلدی دیمکدر (معنای شعر) بر شخصک بابا طرفندن اولان
حسبی کامل اولنر الا حسن خلقده کمال انده ادب و حسب ایله بره جمع اولور سه
اول زمانده مرد کامل اولور (ترجمه) کیشیه المحقق حسب تکمیل اخلاق
ایتمه ده * زینت ذاتک اوله اوصاف آداب و حسب

فاطلب فديتك علما و اکتسب ادبا * تظفر يد الذی و استجمل الطلبا
(فديتك) فعل ایله مفعول بیننده جمله دعاییه در فدایر بلیمه دن حفظ ایچون
ویردکاری نسنه (معنای نظم) حال ذکر اولنر ان منوال اوزره اولنجه سنه طلبکار
علم اول بن سکا فدا اولایم یعنی بین الناس سکا جانم قربان اولسون سوزنی ذیکله
دیدکاری مقامده دور * و کسب ادبده اول که دوستک علم سبیلله ظفر یاب اولور
یعنی هرینه اوزاد درن الا نیکشون و طور جمیل اوزره صرف اراده ایله که مقدر

اولان حاصل وواصل اولور (ترجمه) طالب اول علم خدایه ايله تحصیل ادب * دسترس بول مقصد اقصابه قیل حسن طلب

لله درفتی انسابه کرم * یا حبذا کرما اضحی له نسبا

(در) ممدون نازل اولان سود و بلوتدن ها بط اولان یغموردر لکن بونده ممدوحدن صادر اولان فعلدن کایتدر که (لله درفلان) دعا در فلان کسک ایشی الله عظیم الشانک تحصیل رضا سیچوندردیمکدر (لکن) فقیر دیرمکه در خیر واحساندر دید کار بته کوره فلانک فعلدن جزاء یا بخیری انجیق الله ایچون یعنی اکامخصوصدر مخلوقک عمده سنده دکادر مآلنده دعا در * و بود عادی مقام تعجیده در که نه عجیب فعله موفق اولدی دیک اولور * یا خود ذاتده کندی طفل رضیع ایکن مغیر طباع اولان سود که حالنه تعجب اوله که صوی سود ایتم که تربیه سندن بویه کامل اثر پیدا اولدی (یا) حرف ندا و مناداسی محذوفدر (حبذا) اصلنده حب فعلیه فاعلی اولان ذادن مر کبدر که ایهام ایچون اشارتی سلب اولندی جمله می نم کبی فعل مدحدر (کرما) داده اولان ایهامی رفع ایچون تمیزدر (محصول بیت) اول ذاتک ایشی نه خوشدر انجیق انک بوکاری الله در یعنی بویه کاره موفق اولان کسنه نک آبا و اجدادی کر یلر بیلکه عین کر مدر که بویه فعل صادر اولدی ای قوم نه خوش کر مدر که انک نسبی اولمشدر (ترجمه) حق ایچوندردخیری انک کاوله انسابی کرم * ای خوش اول ذاته کاوله لطف و کرم اکانسب

هل المروءة الامانة قوم به * من الذمام وحفظ الجاران عتبا

(مروت) سهوات وزنده آدمیت و انسانیت دید کاری حالتدر کمال المراء معناسنه در (مروت) فتوت کبی شدیه دخی جائزدر (ذمام) جعددر مفردی ذمت عهد و اماندر (مأل کلام) مروت انجیق کشینک ذاتیه قائم اولان وفاء عهددر * و جیراندن بری اگر عتاب ایدر سه دخی حق جاره مراعات ایدوب نفسنی ضبط ایلمکدر عتاب عتیبیدن دخی اولور (ترجمه) هم مروت نور دیده ایتنه در عهده وفا * داخی استعدا ایدن جیرانه همت روز و شب

من لم یؤدبه دین المصطفی ادبا * محضا تخیر فی الاحوال واضطربا

(مفهوم شعر) اول کسنه بی که دین مبین اسلام تأدیب ایدوب علم الیقین حقانیتنی تصدیق ایلیمه ظاهر و باطنده اولان حالانده حیرت صاحبی اولوب اضطرابدن خلاص بوله من (ترجمه) دین پیغمبر ایله شولکیم مؤدب

اولدی اولدی کاری اضطراب و حیرت ورنج و تعب (نطق آخر)

الدهر یخفق احیانا قلا دته * علیک لا تضطرب فیه ولا تنب
(دهر) وقت و روز کردن کایتدر خفنده اثر وارد اولمشدر که (لا تنسب الدهر فان الدهر هو الله) یعنی روز کاره شتم و دشنام ایلمالزیر ادهر حقدردیمکدر مراد بودر که بعض حوادث شدید ظهورنده دهره سب ایلمکده ایکی ضرر وارد * بری هر فعلک فاعلی حقیقی و مجازی حقدردهره اسناد عبثدر (ایکنی) مذهب دهریه به قوت و یریلوب (انبت الریبع البقل) قبیلندن اولور مؤمندن ظهوری مجازه صرف ایدر سه دخی حقیقتدن عدوله اضطراب و قدر (خفق) بونفق (احیان) جعددر مفردی حین وقتدر احیانا لفظی هر محله که اوله وقت و کاه کاه دیمکدر (قلا دته) کردن بند که کردانلق دیرلر (لا تنب) لا تضطرب کبی مضطرب اوله دیمکدر مصدری و ثوب اولوب اضطراب معناسنه در که اکا لازم اولور (محصول سخن) دهر قلا دته محنتی ایله سنی وقت وقت صیقر و بوغرا اول وقتده علاچی صبردر که دیمشدر (ع) مرغ زیرک چون بدام افتد تحمل بایدش (ترجمه) حبل محنت ایله کردنکیر اولور سه روز کار * اضطرابه دوشمه صبر اولور خلاصیکه سبب

حتی یفرجها فی حال مدتها * فقد یرید اختناقا کل مضطرب
(مدت) فحله در (ترجمه) دفع ایدنجه صابر اول طور پیچ و تاب ایتنه صقین * اختناقی آرتر چون اضطراب ایله هرب

انی اقول لنفسی وهی ضیقة * وقد اتاح علیها الدهر بالحب
(اتاح) تقدیر ایلدی دیمکدر (محصول بیت) نفس مضایقه به مبتلا ایکن و تحقیق دهر اکا امر عجیب و حال غریب تقدیر ایلشکن تحقیق بن نفسه بوبیت انی الذکرک مفهومی ایله خطاب ایلدوب دیرم (ترجمه) نفسه دیرم انی تضیق ایدنجه درد و غم * یعنی تقدیر ایلنجه روز کار امر عجیب

صبر علی شدة الايام ان لها * عقی وما الصبر الا عند ذی الحسب
(عقی) عاقبت (خلاصه کلام) دهرک وایامک شدته کمال صبر ایله صبر ایله که تحقیق اول ایام شدت ایچون عاقبت و نهایت و ختام وارد در که تمام اولور و انقصام بولور و ای بوقدر اگر چه امر بویه در لکن صبر خالی دخی شریف الاصل و نفیس النسل اولان کسنه لرده بولور (ع) هلا مروت بال عیله مناف (ترجمه) شدت ایامه صبر ایله کانک انجایی وار * شدته صبر ایلک چون اولدی کار ذی الحسب سیفخ الله عن قرب بنافعة * فیما لک راحت من الشعب

(جوهری تقدیری اوزره (عن قرب) قریباً بیکدر که اصلنده بعد قرب ایکن عن قرب دیناشدر والسنه ناسده عن قریب دیرلر (معنای بیت) قریباً فتاح علیم آرزمان سرورنده بر نافع حالی فتح ایدر که اول حاله سنک کییلر ایچون تعب و مشقتدن راحتلر وارددر خاصه سکاراحت بولاق اولی بالطریق (ترجمه) شول منافع نعمتی فتح ایدر الله عن قریب * کاندہ راحت ایدر امثالک دخی کورمز تعب (نطق آخر)

اذا اشتعلت علی الیاس القلوب * وضاق لابه الصدر الرحیب (یاس) امید مقابله در (صدر) سینه (مأل قال) قلبلر یاسی احاطه ایلسه وسعتی سینه دخی اول ناامید اولقدن ناشی مضایقه پیدا ایلسه دیکدر جوابی انالدر که ایکی بیت صکره کاور (ترجمه) مشتمل اولسه قلوبی یاس و حرمان عجیب * علت ضیق ایلہ معلول اولسه اول صدر رحیب

واوطنت المکاره واطمأنت * وارت فی اما کنها الکروب (المکاره) کره افطنک جمعیدر محاسن حسنک جمعی اولدیغی کبی علی غیر القیاسدر وایکیسی بر برلر ینک ضدیدر (اطمأنت) آرام و سکونت دل معناسنه اولان اطمئنان مصدرندن ماضی مؤنثدر ثلاثیسی طمن در (ارست) ثقیل شینک ثباتی معناسنه اولان ارسا مصدرندن بودخی ماضی مؤنثدر (اما کن) مکانک جمعی وضمیری کروب راجعدر که مقامی مقدمدر (کروب) کربک جمعیدر (محل کلام) و مکرره امر لفظی وطن ایدوب انده آرام ایلہ آسوده اولسه لموجود اولان غمدر دخی برلر نده انکر بر اقبسه لمثبات اوزره یراشسه لر (ترجمه) جابگیر و بایدار اولسه مکاره عسکری * شهر دلدہ زمرة افکاره غم اولسه تعقیب

ولم یلا نکشاف الضر وجه * ولا غنی بحیلته الاریب (الضر) نفع مقابلی (حیلہ) چاره (اریب) عاقل (مفهوم نظم) غم و کدرک دفع وزوال بولاسنه قطعه بروجہ و سبب دخی ظاهرده کورنسه و عاقل بر چاره و علاج دخی بولیبوب شعیدن الچکسه (ترجمه) داخی یوز کو سترمه هیچ انکشاف ضرغم * بولسه بروجله در دینه بر چاره اریب

انالک علی قنوط منک غوث * ین به اللطیف المستجیب (قنوط) یاس معناسنه در (غوث) مدده یقشن کسنه فریادرس کبی (الطیف) لطیف ایدییی اقامه حسنادندر (مستجیب) عجیب کبی قبول ایدییی (مفهوم نظم) بوییت اذ انک جوابیدر یعنی ایات سابقه نک مأل اولان یاس کلی و انقطاع تام

مرام ایلہ کشتی محض قنوط اوزره حیرت زده و والله ناچار ایکن لطف و کرم و فضل و نعم صاحبی اولان لطیف و مجیب طرفندن غوث اعظم ینہ سکا کاور بتشور * وبالکامیه حال قیج احسن حاله تحویل اولنور دیکدر که (هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته) کریمه سنه مطابق و مأل انک مفهومنه موافق بریتدر لکن بعضیلری معناده غوث اعظم دخی سکا مدرس اولیبوب مألوس ایلسه ینہ لطیف و مستجیب سکا لطف و عنایت ایدر دیکدر دیکدر لکن واهیدر (ترجمه) جله عالمدن اگر یاس ایلہ اولسک ناامید * ایره فریادیکه امداد لطیف و مستجیب

وکل الامانات اذا تهاوت * فوصول به فرج قریب (مأل معنی) اول احوال خسیسه حالات نفیسه به انقلاب بولوب بعده جله حوادث کریمه ایام بر برلر بری بر طریقه اضداد ایلہ مکافاة و تفضیلہ مجازاة اوله رق عام و منتهی اولدقدہ در عقب انک نهایتنه متصل و عاقبتنه متواصل فرج صدور و دفع حرج البتہ ظهور ایدر * فرجده قریب قیدی (نصر من الله و فتح قریب) بشارتیه ایما در که بو مفهومه مناسب * و بومآله متقارب فرج بعد الشده تسخیمه اولنان قصیده منفرجه و خصوصیه اولنده تبرکاتین شجوه ینک ایراد ایلدیکی (ع) اشتدی از مة تفریحی * مصرعی حضرت مرتضی کرم الله وجهه روایتیلہ بر حدیث شریفدر (مفهوم اثر) ای از مة وای ظلمت شده سن دخی زیاده شدید اولکه تیز دفع اوله سین و عقبیکده انقراج پیدا اوله دیکدر (ترجمه) حادثات شدت دهره نهایت ویره حق * یعنی دلدار فرج سا که اوله یار قریب

(قطعه آخری) لا تطلبن معیشتة بئذلة * وارفع بنفسک عن دنی المطلب (بنفسک) ده بانعدیه ایچوندر (محصل مقول) معیشتکی ذل ایلہ طلبکار اوله یعنی ذاتی آت کسب ایلہ مطلب دخی یعنی الحق و قبیح و خسیس اولان شیرلی طلبدن نفسکی کف و منع ایلہ که همت عالیه صاحبی اولوب حق تعالی ظنکی حسن ایلیه (ترجمه) سن مذلتله معیشت استمه * هر دیندن مقصدک قیامه طلب

واذا افتقرت فداو فقرک بالغنی * عن کل ذی دنس یکلد الا جرب (دنس) چرک که ترکیه کیر دیرلر و سخ و درن کبی (اجرب) او یوز (مأل سخن) سن فقیر اولورسک اول درده دو اول بریمه ینہ مرهم شفا بویله تدبیر اولنسون که مثلا او یوز دید کاری جرب علتنه مبتلا اولان ککشینک در یسندن چکنوب و چکبلوب احتراز ایلدیکن کبی هر چرک دیندن حذر ایدوب مسعفی اول طریق

دوا بود که بیت آئیده کاور (ترجمه) فقره ایرسک قیل غنائله دوا * هر اویوز
ناپا که زنه آراچه لب

فلیر جعن الیک رزقک کله * لو کان ابعده من محل الکوکب
(فا) جوایه (لام) قسمیه (محل) کوکب (فلک) نجوم (معنای نظم) معاش
تحصیلند و رذالت ایلیوب و فقره استغنا ایله دوا ایلیوب غنی و مستغنی
کورند کده تحقیق علی التحقیق رزقک سکار جوع ایدوب اگر (وفی السماء رزقکم)
نطقی اوزره فلک کار قدر سندن دورایسه دخی کاور (ترجمه) فی المثل کراولسه
کو کبدن بعید * ایریشور رزقک سکار هر روز و شب (قطعه آخری)

فان تسألینی کیف انت فانی * صبور علی رب الزمان صلیب
(بویکی بیت) نهج البلاغه دن منقسم اولدیغی اوزره بنی سلیمان برشا عرک
نظمیندر که حضرت امیر کرم الله وجهه المنیر اثنای صحبتده انشاد بیور مشلدر
(تسألینی) مفرد مؤنث مخاطبه (کیف) حال دن سوال (رب الزمان) حادثه
روزگار (صلیب) شدید وقوی (مأل بیت) اگر بکای نجیم صور رسک که کیفیت
حالت ندر تحقیق بر تحقیق روز کارک شدتیه و دهرک جفا سنه مبالغه ایله صبر
اوزره هم و تحملمده قوی و متینم (ترجمه) کرسوال ایلر سکنز کیفیتم ای دوستلر
* صبر ایدرم حادثات دهره اولدجه قریب

حریص علی ان لا تری بی کأ به * فی شمت عاد وینسا حبیب
(کأ به) کعبه و زنده در حال ناخوش اولمق (عاد) اصلی عادی عداوت ایدیچی
دیگدر (مقصود نظم) حالات مذکور ایله اتصافه سعی اوزره هم و بنده اول جفا لک
اثری مشاهده اولغامق اوزره حریص و طالبم زیرا اگر بنده ضعف حال و اثر کدر
کورنسه دشمن فرحناک و دوست غمناک اولور (ترجمه) بکسه یه کو ستر مزیم
آنا حزنم لاجرم * شاد اولور دشمن اولان محزون اولور اندن حبیب (نطق آخر)

اذا جادت الدینا علیک فجذبها * علی الناس طرا انها تغلب
(طرا) جمیع عادیگدر (محصول بیت) دنیا سکا جواد اولوب جوهر دلک و وسعت
کو ستر کده سندن دخی جمله ناسه ممکن اولدجه سخاوت کو ستر و فرصتی غنیمت بیل
زیر ادنیات قلب ایدر دائما انة لایده در اول حالت دائمی اولمز ضدی و خلاقی دخی
ظهور ایدر و اود دخی بقاده اولمز عکسنه دون (ترجمه) کرم ایتسه بو عالمده
خدا سنده کرم ایله * ایریشه هر کسه خیری تغلب اوزره در بریریب

فلا الجود یفنیها اذا هی اقبلت * ولا الخجل یتقیها اذا هی تذهب

(معنای بیت) سن وجه مذکور اوزره سیران ایله دنیا سکا اقبال و توجه ایدوب
کده کده سنک جود لانی فانی ایدوب دو کتوزا کراقبال ادبانه دونوب کتک مراد
ایدور سه سن بخیل اولوب خست ایلمکله اودینا قالماز و باقی اولماز بخل انی حبس
ایده من زبر اقبال و ادبانه دخی حق تعالی نیک اراده علیه سیله واقع اولور (ترجمه)
اگر اقبال ایدور سه مال انی جود ایلز افنا * کیدور سه بخل انی ابقا ایدر صغی
دکلی عیب (قطعه دیگر)

یغطی عیوب الناس کثرة ماله * فصدق فیما قال وهو کذوب
(یغطی) غطاء ندر مجمعی مقدمدر پرده در (مضمون منظوم) کشینک مالی
چوق اولمق عیب لبرنه پرده در کذا تده یلانجی دخی اولسه سوزی تصدیق اولور
(ترجمه) کشینک عیب اوزر کثرت اموالی عالمده * سوزی کرچک دخی دانا
اولور نادان ایکن کذاب

ویزری بعقل المرءة ماله * حتمه الاقوام وهو لیب
(یزری) مجمعی مقدمدر بقص معناسنه (مأل مقال) و مالک از اولسی عقلی
ناقصدردینه که سبب اولور و نام اکا عاقل ایکن اسقدر دیرلر (ترجمه)
نه رتبه عاقل اولسه بر کشی پس قلت مالی * انی بی اعتبار ایلر اولور حق ایله
شهر تیاب (قطعه آخری)

غالبت کل شدیدة فغلبتها * والفقیر غالبی فاصبح غالب
(غالب) اصلنده غالبی اولوب اکتفا بالکسر ایله یامی بخذ و قدر (ترجمه)
کور شدیم هر شدید ایله پس اولدم غالب مطلق * ولکن شدت فقر و فنا اولدی
بکا غالب

ان ابده یفضح وان لم ابده * یقتل فقیر وجهه من صاحب
(فیح وجهه) بدد عادر (محصول سخن) اگر حال مذکور یعنی فقری آشکار
ایلمسن بنی رسوای ایدر اگر اظهار ایلمسن بنی قتل ایدر * پس یوزی قبیح قیامسون
یعنی یوزی قاره اولسون بویه مصاحبک که الفتنده طریق آسایش معتدل بوق
دیگدر * اگر چه بو ادا تر کیده مستعملدر تقبیح دن فهم اولماز لکن ادای زمان
اولغله فقره بدد عاده بو ادا ده لطافت وارددر یوزی قاره اولمق حسن حاله تحویل
ایلمکدر که (سواد الوجه فی الدارین) فقر حقنده در که اکبر مطالب اولان (هذان
حرامان علی اهل الله) اثر شریفنه ایادر (ترجمه) بنی رسوای ایدر اظهار
ایدورسم ایتمسن ناچار * هلاله ایلر بنی اول بدلقا و بر بلا صاحب

فلو كانت الدنيا تال بطننة * فضل وعقل نالت اعلى المراتب
(فطنت) زكاؤد کا (خلاصہ نظم) اگر تقدیر رب قدیر ایلہ او ایوب کشی ذکاسیلہ
وفضیلتیلہ وعقلیلہ دنیا یہ وسعت رزقہ وکثرت مالہ نائل اولسہ ایدی جملہ
مراتبک ومجموع درجات دنیویہ نک تابالاسنہ والاعلاسنہ نائل وواصل اولوردم
(ترجمہ) کشی دنیا یہ نائل اولسہ عقل وفضل وفطنتلہ * اولور دم رتبہ
بالا ترینہ نائل وراتب

ولکما الارزاق حظ وقسمه * بفضل ملینک لایحیلہ طالب
(ما) کافہ در (قسمت) تقسیم بمعنی المقسوم (معنای نظم) بیت سابقک مفہومی
تسلیم اولندیسہ رزقک تقسیم ازایده فضل حق ایلہ حصہ وقسمت اولنوب (نحن
قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا) امضاسیلہ دفترقسام ازلی محلی ومختوم
قیلنشد در چونکہ بویلہ در حیلہ عقل وخدعہ فکرا یلہ تبدیل وتغیری محالدر
قالدیکہ اول کندی رزقنک غیری اولان بعض مخلوقاتک ارزاقی سنک یدکدن
حوالہ اولنوب یا مشاہرہ ومسانمہ ایلہ امانۃ الاهی محالدرینہ ایصال ایلکدن
عبارت برقوری غوغایہ دولت دنیا دیوب اکا خواہشکر اولتی برامر خطرنا کدر
خصوصا وقتزده قسمت عادلہ اجرایی ممکن اولما کر سن اهل حق ومنصف
اولسک دخی حاصلی ارادہ جزئیہ بی صرفلہ مأموراندہ وجہ اسهل اوزرہ عنایت
حقہ مظهر اولقدہ نیازودعاوداعا ہر حالہ از درون خالق تعالی بہ دلیند اولوب
واهل دلدن استمداد وارواح کذشتہ کاندن استعانتدن غیری عبدک مدخلی
یوقدر (ترجمہ) ولکن ہر کسک رزقی نصیب وقسمتیدر کیم * ورودی فضل
حقہ دندر دکل با حیلہ طالب (نطق آخر)

وافضل قسم الله للمرء عقله * فليس من الخيرات شئ يقاربه
(قسم) کسر وفتح ایلہ قسمتک جمعیدر وزن ایچون تسکین اولندی * سکون
اصلی ایلہ اقسامک مفردی اولان قسم دکدر (مفادیت) حق تعالینک انساہ
بخش وعطا ایلدیکی قسمتک افضل اول انسانک عقلیدر * پس امور خیرہ دن
اکامعادل اولتی دکل بحسب الرتبہ اکانقرب ایدرنسہ دخی یوقدر (ترجمہ)
کشی بہ عقلیدر چون افضل اعطای واهب * دلاخیر اتدن برئی اکا اولماز
مقارب

اذا اكل الرحمن للمرء عقله * فقد كملت اخلاقه ومأربه
(مارب) مکارم وزندہ جمعدر مفردی مأربہ در مکرمت ومکرمت وزندہ دخی

اولور حاجتدر (مؤدای نظم) حق تعالی کشینک عقلنی کامل قیادیفی وقتدہ
انک خویلی وایشلری جملہ کامل اولور زیر بار کارک الی وفاعلی کامل اولدیغی
حالده اندن حصول پذیر اولان ہر امر انفسی وآفاق جملہ سی کامل ظہور ایدوب
پسندیدہ کاملان اولور (ترجمہ) کشینک عقلنی اتمام ایدرسہ حضرت حق
* میسر در اکانکمیل اخلاق ومأرب

يعيش الفی فی الناس بالعقل انه * علی العقل یجری علمہ وتجاربہ
(تجارب) جمعدر مفردی نصفیہ وزندہ تجربہ کہ امتحان معناسنہ در یوقلا مقدر
(خلاصہ ملخصہ) کشینک بین الاقران زند کانیسی عقل ایلہ دورہ وفی الحقیقہ
انک علمنک وتجربہ لرینک مداری عقلدر کہ انک اوزرینہ جاری یعنی ہر حالہ
التبدر (ترجمہ) کشی بہ خلق ایچندہ زند کانی عقل ایلہ در * کہ عقلی اوزرہ
جاریدر انک علم وتجارب

يزین الفی فی الناس حجة عقله * وان كان محظورا عليه مکاسبہ
(ان) وصلیہ درنا کید ایچوندر (محظور) تقدیم مہملہ ایلہ در حرام دیمکدر کہ
مباح مقابلیدر * حتی اصول فقہ قواعد ندندر کہ (الضرورات تبیح المحظورات)
دیر لضرورتلری حراملری مباح ایدر دیمکدر (مأل بیت) کشی بہ بین الاقران
زینت ویرن بودر کہ عقلی صحیح وقام اولقد در جہت معاشی ہر تقدیر کہ کسب
جرامدن اولورسہ دخی دیمکدر * لکن بیت آئیدہ مقابلہ قرینہ سیلہ مرادی
کسب مادری اولہ کہ زینت مقلوبی اولان زینت ارادہ سیلہ اگر اولاد زوانیدن
دخی اولورسہ دیمک ذہنہ تبادر ایدر (ترجمہ) کشی بہ صحت عقلی اولور
خاق ایچرہ زینت * اکا محظور اولور ایسہ دخی امر مکاسب

(يشين الفی فی الناس قلة عقله * وان كرمت اعراقه ومناصبه
(اعراق) جمعدر مفردی عرق اصل ونسل معناسنہ اولور (مناصب) جمعدر
مفردی منصب ساکن اولدیغی محل ومحله وکوی بعض نسخہدہ مناسب سین ایلہ
نسبت اولنسان محالدر دیمکدر (خلاصہ بیت) بیت سابقک مفہومندن ضمنا
مستفاد اولان معنادر کہ بین الاقران کشی بہ عقلی آز اولتی شین ونقیصہ در
ہر تقدیر کہ صوبی یعنی اصل ونسلی ونشأت ایلدیکی بلادہ کریم وعزیز اولورسہدہ
مثلا علما وساداتدن وحلال زادہ اولوب وحرمین محترمین دن برندہ طوغش
ایسہ دخی (ترجمہ) کشی بہ قلت عقلی بوخاق ایچرہ اولور عار * نہ رتبہ
النی تکریم ایسہدہ عرق ومناصب

ومن يك غلابا عقل وفجدة * فذو الجدى امر المعيشة غالبه
 (نجده) شجاعت (جد) حظ وبخت (مفهوم منظوم) كشي عقل وشجاعتده
 مبالغه ايله مغالبه اهلى اولسه دخی امر معاشده بختی مساعد اولان كسسه اكا
 غالب اولور (ترجه) كشي عقل وشجاعتده نه رتبه غالب اولسه * معيشته
 اولور بخت وغنا ربابي غالب (نطق آخر)

ليس الباقية في الامنا عجبا * بل السلامة فيها اعجب العجب
 (ترجه) زما غزده بليده دكل محل عجب * سلامت اولدي بلادن عجبترين عجب

ليس الجمال بانواب ترتيبها * ان الجمال جمال العلم والادب
 (يتك ابي) حسن وجمال سنك ترتيب ورتبين ايلديكك لباس نفيس متعدد ايله
 دكلدر بلكه على التحقيق مطمح انتظار اولان جمال علم وادب ايله كشيده پيدا
 اولان جمالدر كه دارينده سبب فوز وفلاح وموجب كمال وصلاحدر (ترجه)
 اولورمى زينت انواب ايله حصول جمال * كمال اولورسكا انجق جمال علم وادب

ليس اليقيم الذي قد مات والده * ان اليقيم يقيم العقل والحسب
 (يقيم) انسانده باباسندن كرله موت ايله وكرله سائر طريقه له دور اولان صبي در *
 وحيوانده اناندر ايرى دوشن ياوريدر * ويروخده دخی نظيرى اولميان شينيه يقيم
 ديرلور در يقيم كبي (مفهوم نظم) حضرت مرتضى بيورركه اكر چه يقيم شريفه
 بابادن فرقت ديده درلكن حقيقتده يقيم عقادن وحسبدن دور اولاندر كر كسه
 بابا واجداد كرامى موجود اولسونلر عقل وحسب اولاندر قد خسران دارين
 محققد (حسب) يرنده بعض نسخه ده ادب ككشددر (ترجه) يقيم اولورمى
 او كس كيم وفات ايده بدرى * يقيم اودر كه اوله اول يقيم عقل وحسب (نطق آخر)

كن ابن من شئت واكسب ادبا * يغنيك محموده عن فكرة النسب
 (محموده) محموديته تقدير نده ضميرى ادبه راجعدر (يعنى) همان سن ادب كسب
 ايله بابالك هر كيم اولورسه اولسون نقاست نسل ونسب شرط ادب دكلدر اديده
 اولان محموديت ومدوحيت سنى نسبك شرفته احتياجندن مستغنى ايدر وبلكه
 حسب نسل ونسب دخی مذهب اولغه ادب سبب اولور (ترجه) هر كيمك
 فرزندی ايسك ايله فحصيل ادب * مدحه كافيدر سكا بوق حاجت ذكر نسب

فليس بغنى الحسب نسبته * بل لسان له ولاداب
 (معناى ملحوظ) حسبي نسبتي مغنى دكلدر * يعنى كندى بيزبان وبى ادب امكن
 انجق برحسبيه نسبت ايله كاه اول انسابى دعوا سنده اولديقى كسسه نك فضل

و ادب وحسبى كافانده ويرمن (ترجه) برحسبيه نسبتي كافى دكل عرفان
 كرك * بى لسان وبى ادب اولسه ندر لطف حسب

ان الفقى من يقول ما اذا * ليس الفقى من يقول كان ابي
 (ها) حرق قبييه (محمول نيت) انسان كامل اول كسسه در كه فضل وكمال واداب
 حال لازم اولديقى زمانده آخره محتاج اوليوب ديه كه آگاه اولان ومعلوم كنز
 اولسون كه حق تعاليتك عون وعنايتله اشته بن اول كارك عنده سندن كلورم
 ديه كمال بودر يوخسه بنم بابام شويله ايدى وبويله كمال وادب ايله متصف ايدى
 ديوعتبن صاحب افتخار كبي پدر وجد ايله فخره جد ايدن كسسه صاحب كمال
 دكلدر كه ديمشدر * دعوى فضل پدر ايتمه مسبحادم ايسك * شرف ذات ايله
 فخر ايله اكر آدم ايسك (ترجه) مرد اودر كه ديه اشته حاضر م هر حالده *
 مردا كادينز كه اوله ذكر وفخرى شان اب (نطق آخر)

ايها الفخر جهلا بالنسب * انما الناس لام ولاب
 (مفهوم منظوم) اى نسبه فخر ايدن جاهل كشي فخر نسب بر حالتدر كه اكر
 توجه نكاه ملاحظه قيلتسه علمك لاحق غير اولورزيراجله انسان لاب وام يعنى
 انابا ياور قورنداشلردر بوجالته جهل ناس يكساندر كه سابقده بيورميشيدى (ع)
 ابوهموا آدم والام خواء (ترجه) اى جهالات مجلسنده ايلين فخر نسب *
 خلق عالم برانا ايله انان طوغدى هب

هل تراهم خلقوا من فضة * ام حديد ام نحاس ام ذهب
 (فضه) كيش (حديد) مسمله ايله دمور (نحاس) مسمله ايله باقر (ذهب) التون
 بوردى فلزات تسعه دندر كه بشي دخی قلاى * فوج * قورشون * جيوه * برنج
 معروفلوردر جيوه وتوجدن ماعد ايدى معدنه معادن سبعة وهفت كنجينه دخی
 ديرلور (ترجه) سندن خلق اولديغن تركسه نك كوردكى هيچ * با اوله
 جسمى حديد ونحاس ويا ذهب

هل تراهم خلقوا من فضلم * هل سوي لحم وعظم وعصب
 (فضل) بونده مال مكسويدر (المتبعوا فضلامن ربكم) كريمة سنده بومعنايه
 ككشددر (لحم) ات (عظم) كول (عصب) سكر (خلاصه سخن) ويا كندى كسب
 يدري اولان مالان خلق اولند قلوبى سن كوردكى ويا وراج شيدن غيرى انلرده
 برشي دخی وارميدر كه سكا شمه القا ايله جهل ناس سنك كى اول اشياء فلا ثه دن
 مقطور ومي كيدر (ترجه) درو جوهر دن براداش كشي كوردكى سن *

کاوله انده ماعدای لحم وعظم ايله عصب

انما الفخر لعقل ثابت * ونحياه وعفاف وادب

(عفاف) فخره در نفسی حرامدن کف ومنع ايلک (محصل بیت) جاهل اولوب
نسبه نخر ايله که ناسده بقا یوقدر وچوق مدت استعمال اولتوب قنایمی بطی
اولان معادنندن دخی خلق اولما مشلدر که طول مدته طمعکار اوله سین خصوصاً
روح نزعندن نص کره آرزوقنده فاسد اولاجق اشیا دن مخلوقلردن انلر شایان نخر
دکالدر * لکن نخره سزاد نیاده اولنلرا کرچه بقاری یوقدر اما نفعلری چوقدر
حتی نفعلری آخرتده دخی کور یلور انلرک بری عقل ثابت که متین وتام اولوب
خوف ووسوسه مقوله سیله زوال پذیر اولمز واموزا خرویه بی احاطه به قادر اولور
کرکسه امر معاشده صاحبی ايله اولسون وایکنجی عیاد ز قوت ایمان وکثرت علم
وعرفانه ارترا کسلر حتی باشی شال ویاسا نرسنه ايله ستر ایلک که سنتدر حیا دن
کلور و اوچنجی عفت که لذائذ نفسانیه نک ذوق وصفاسنی یلور کن نفسی لله منع
ایلک * ودر دنجی ادب اشته بواشیاء نخره سزاشیلدر (ترجه) باعث نخر
اولور انجق کیشی به عقل معاد * هم حیا و معرفت عفت فضیله ادب

(نطق آخر) ادب نفسی فاو جنت لهما * بغير تقوی الاله من ادب
(ترجه) نفسی تأدیه همت ایلدم هر روز و شب * بولدم تقوای مولادن
اکاغیری ادب

فی کل حالاته اوان قصرت * افضل مع صمت عن الکذب
(قصرت) اولکی باید ندر اصلی اقصاددن ایکن ماده ده عجز ظهور ایلد کده الی
اسقاط و باب اوله ارجاع اولندی (افضل ادبک صفتیدر) (معنای شعر) بیت اولده
دیشیدیکه طریق تقوای غیر ادب بولدم که هر حالده اجزای ممکن اوله اگر
تادیجه قصور و عجز و فتور ظهور ایدرسه نفسک سکوتیله اولان ادب کذبندن
افضالدر (ترجه) جله حالاتدن افضلدر سکوت ایلک اکا * شول کلام
کذبندن کاولور هلا کینه سبب

وعیبه الناس ان غیبتهم * حرمتها ذوالحلال فی الکتاب
(غیبت) برکسته نک واقع اولان عیبی سونلکدر اکر واقع دکل ایسه بهتان
واقترادر (محصول نظم) بیت سابقده سکوت کذبندن افضلدر دیشیدی ناسی
غیبت ایلکندن افضلدر ز برانامی غیبت ایلک (ولایغیبت) کریمه سیله نسی
اولمش وکتب سماویه نک جله سنده دخی حرامدر ز برانامی کویج کلور *

لکن فقیردیر که وقتزده حال نام بر صورت بولدیکه هر کس بر برینی فصل و مذمت
وغیبت ایدر لکن مجله سدرد بر لوجه سی دخی یلور کوچ کلز اولق رتبه سنده
اولدی ادب و حیا نک فلتنندن نشأت ایلک اقتضا ایدر نه و ذبالله من ذلت (ترجه)
هم کلامک غیبت خلقدن نجاتی ایلک * کیم حرام ایدی کتب ایچره نصوص
نهی رب

ان کان من فضة کلامک یا * نفس ان السکوت من ذهب
(مأل بیت) ای نفس اکر سنک سوزک کشدن ایسه سکوتک التوندنلر که حجة
الاسلام امام غزالی احمیاده یورر که حضرت سلیمان امین الله علیه سلام الاله
یور مشلر که اکر کلام کشدن اولق فرض اولنسه سکوت التوندن (ترجه)
هر کلامک سیم خالص اولسه ای نفس نفیس * فی المثل اولور سکوتک در شهوار
ودهب (نطق آخر)

سليم العرض من حذر الجوابا * ومن ذاری الرجال فقد اضایا
(عرض) کسیر و سکون ايله لفظ مشهوردر لکن لغتده مطلقاً رایحه در طیب
وکرک کریمه اولسون و نفس معنایسنه در که عرضی پاکدر دیک نفسنده امور
کریمه دن برشمه یوقدر دیک اولور و حسب معنایسنه در دیکلر که تفصیلی کیمشدر
(معنای قال) عرضی سلامت اوزره اولوب شین و عیبیدن بری اولان کیشی
ناسه جواب ویروب هر کسه مقابله قیدنده اولقدن احتراز ایدن کسه درو خلقه
مدار اقایدن یعنی ملائمت اوزره کورینوب حشن الفت ایدن کیشی تحقیق
اصابت ایلایوب خطادن دور اولدی که آیت کریمه ايله دخی (وعباد الرحمن الذین
یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً) حق تعالی نک مدد و حی
اولان زمزمه به لاحق اولور (ترجه) ییل سلیم العرض اولور شول کلیده
برهیز جواب * هر کسه ایدن مدار اولدی اول راه صواب

ومن هاب الرجال فیهیوه * ومن بین الرجال فان یهابا
(ملخص بیت) وهر کیمکه رجال اهل کمالک هیبت و مهابتلرینه رعایت ایدوب
شانلرینه لایق اولان تعظیم واخلال ايله اکرام ایلنه مقابله سنده کادخی من
جنس العمل جزای خیر اولتوب بین الناس مکرم اولور لکن اکراکرام اولنه بحق
کسفه راهانت ایدرسه ناسدن امید ایلدی اکرام اصلا کندی حقه در ظهور ایلار
دیا که محقر اولور (ترجه) حلقه خدمت ایلنلر بولدی سرمتدن نصیب *
خلقی تحقیر ایلن اولدی حقارتله خراب (نطق آخر)

و ذی سغه بواجه می بجهل * واکره ان اکون به مجبیا
(واو) رب معناسنه تکثیر ایچوندر (سغه) سفاهندر که خفت حرکت در حلم و وفارک
ضدیدر (مضمون بیت) جوق سغه واردر که حمل و غفلتی سبیله بالمواجهه
بکالایق اولیان کلماتی سواروین انک مقابله سنده جواب ویرمکی کریمه عدایدوب
سکوت ایدرم بومضمونده شاعر دیمشکه (شعر) ولقد امر علی اللیم یسئنی *
فضیت غم قلت لا یعیننی (ترجمه) جم الله اهل سفاقت با که ایتدیکه خطاب
* حلم ایدوب اکراه ایدرم ویرم آ که هیچ جواب

برید سفاقت و ازید حلا * کهود زادی الاحراق طیبیا
(عود) خوش قوقولی اغا جدر لکن باندجه رایحه سی شم اولغاز الوه دخی دیرار
(زاده الاحراق) دخی نسخه در (محصول نظم) اول سغه ولیم خفتی و بدوضعنی
ارتدجه بندخی تحمل و تحمل ایدوب حلمی زیاده ایلدم بوحالده کندیمی عوده
نسبیه ایدرم که باندجه رایحه طیبیه سی زیاده اولور بندخی انک آتش سفاقتیه
متکدر اولدجه حلم زیاده اولدیمی سبیدن اکامقالبه و مجازاة ایلدم (ترجمه)
اول سفاقت ایلدیکه ایلدم حلم زیاد * نیتیه کم باندجه عودک بونی اولور مشک ناب

(نطق آخر) البس اخال علی عیوبه * واستر و غط علی ذنوبه
(مأل مقال) دین قرنداش کلک عیبارینی ستر ایچون بر لباس کیدر یعنی حقند
بعض حسنیاتی بیان طریقیله قبیحیاتی و کاهلارینی دخی سترایده جک بر پرده ایلد
بوخوی و بو طبیعت حق تعالی نک صفتیدر که ستار العیوب و غفار الذنوب *
وقول دخی خصال ملک متعال ایلد خویلتق لازمدر که (تخلقوا باخلاق الله)
بیورلشدر بودخی بر دقیقه در که (اولیاتی تحت قیابی لایعرفهم غیری) اثر
قدسید سنده وارد در معنی بنم و لیلرم عیبارله مستور لوردر که حاللر بنه کسینه واقف
اوله من انجق بن یلورم دیمکدر دیدیلر (ترجمه) عیب کسه باقمه هم کشفنه قیلد
شباب * برمنی سترایله قیل دامن عفو کجواب

واصبر علی ظلم السقیفه و للزمان علی خطوبه
(خطوب) جعفر فردی خطب امر عظیم و مطلب جسیم معناسنه که
(فاخطبتک) ای طلبک دیمشدر (مرام بیت) سقیم شتیه صبرایله و زمانک
مقتضاسی اولدیمی ایچون اول سقیم مطلبنه دخی مهمما ممکن تحمل ایلد که زمان
تبدل ایلد کده اودخی زائل اولورزیرا زمانک دوائی محالدر البته دور و انتقالی

بدیدیدر (ترجمه) سینته صبریک قیل ظلم سغه سپر * دور زمان کاریدر قیلد
اکا بیج و تاب

ودع الجواب تفضلا * وکل الظلوم الی حسبه
(خلاصه معنی) سقیم کلامنه جواب قیدنده اوله واکا جوابی ترک ایلد
فاضلانیه حرکت ایلد که اهل فضلت کاری اودر و ظالمک حالی حسیب حقیق
اولان امرع الحاسبین رب العالمینه حواله ایلد که نعم الوکیل اودر (ترجمه)
رد جواب ایلد که تفضل ایدوب * اوله که احقاق حق ایدر سریع الحساب

(نطق آخر) ذهب الوفاء ذهاب امس الذاهب * والناس بین تحایل و مؤارب
(مخائل) خیلا دندر که الدادیمی (مؤارب) ارب دندر صاحب حاجت دیمکدر
(معنای ملخص) دوزکی کون کوچن کسینه کسمی کبی وفا کندی بوقدر *
و خاق دخی چله حیلد کار و اهل خدعه و مجموعی کندی حاجتی ایچون سعی ایدر
اگر بر ماده ده صورت احتیاجی ظم ورا ایدر سه وفادار کبی کورینور وفاد کلد
سبی وارد و بوحالت کویا بونلرده موروث پدر او ایشدر (ترجمه) دلامهر
و وفادون کبی بکدی اولدی ذاهب * فریب و مکر اولوبدربو جهان خلقینه غالب

یفشون بینهم الموده و الصفا * وقلوبهم محشوة بعقارب
(اب کلام) ابنا ی زمانک عادتی بودر که آرا زنده بری برلرینه محبت و صفوت
عرض و افشا ایلدوب ظاهرده کورن بونلر صدیق جیم و الفتلری کرما کرم ظن
اید * حال آنکه درونلری عداوت عقر بلرله پردر (ترجمه) لسانیه ایدر
بر برینه عرض مودت * ولی طولمشدر انلار لقلوبینه عقارب (نطق آخر)

علمی غزیر و اخلاق مهذب * و من تهذب بشقی فی تهذبه
(غزیر) آخری مهمله کثیر کبی (معنای بیت) بنم علم چوقدر و خو یلرم دخی
پاکدر لکن هر کیمکه بویله اوله بد بخت اولوری شقاوت بونده بیت اخیر قرینه سیله
قلت دوست و کثرت دشمندر که علم شریفک خواصندندر (المره عدو لما جهله)
مفهومی که کشی بیلدیکي نسبه به دشمندر * پس البته صاحبنه دخی عدودر
و لطف لایق اخرویدر که ایات سابقه دخی ناطقه در (ترجمه) بنم علم کثیر
اولدی و اخلاق مهذب * تهذب ایلین بد بخت اولوری بیلزم هب

لورمت الف عدو کنت واجدهم * و لو طابت صدیق ما ظفرت به
(ترجمه) آرا سیم یک عدو یلایکما ممکن اولوردی * اگر بر بار صادق استسم
بولم مجرب (نطق آخر)

یارب ثبت قدمی و قلبی * سبحانک اللهم انت حسبی

(رب) اسماء الهیه دندرم صدر بمعنی القاعد (ترتیب) راغب قولنجه حالدن حاله نقل ایلد حد نامنه دلک ایجاد ایلکدر (معنای دعا) یاربی قدم و قلبم سنک کرم و عنایت کنه ثبات بول و نلزلدن حفظ ایدوب و ثلاث احسان ایلد یاربی بن سنی نقایصدن تنزیه ایدرم سن هر حالده بکا کافی و کریمین (ترجه) ره عشقه کده ایلد خوشدل و ثابت قدم یارب * بکا کافی اولان فیضک ابرشدر دم بدم یارب (نطق آخر) قریح القلب من وجع الذنوب * تخیل الجسم بشوق بالحبيب (قریح) وزن و معناده جریح که مجروح و خسته (تخیل) وزنا و معنی ضعیف و تخیف (بشوق) بونده مطلقا فریاد ایدردیمکدر اصلنده شوق حارک ضد اسنک صوکی که طشره ارسال ایدر * وز فیر صوت خرن اولی که ایچری چکر ایکسی دخی لفظ فرقا ایدر (تخیب) نون و مهمله ایلد سلی بکا که زاری دیرلر (ترجه) الهی خسته دل ایتدی بنی ذنوب عجیب * ایدر بوجسم تزارم فغان و زار غریب

اضر بحسبه سهر الیالی * فصار الجسم منه كالقضب

(الیالی) جمع درم فردی لیل بغیر قیاس آخرنده یازانددر (قضیب) اغاج دالی که شاخ و نهال دیرلر (ترجه) چو علت سهر ایتدی قوای جسمی ضعیف * مثال جسم تخیف عصایه اولدی قریب

و غیر لونه خوف شدید * لما یلقاه من طول الکروب

(کروب) جمع در وزن و معناده غم و درم فردی کریدر * بویایات لغات و معانیلری واضح اولغله بعضیلرنده اولدیغی کبی تکثیر سواددن ترجه بدل قیلندی (ترجه) عجمی رنگی تغییر ایدر سه خوف شدید * توافق ایتدی اکادم بدم کروب عقیب

ینادی بالتضرع یا الهی * اقلنی عثرتی واستر عیوبی

(تضرع) فریاد ایدر لرزا و نیاز (اقلنی) بنم ایچون عفو ایلد دیمکدر اصلی اقل لی در (عثرت) وزن و معناده زحمت که زله و خطا در ترکیده سورجکدر * بوقره اثرده دخی وارد اولشدر (واقال الله عثاره) زحمت و شدتی زحمت و خفته تبدیل ایلسون دیود عادر (ترجه) بودر نیازم الهی قصوره قیله نظر * عیوبه سترو خطایه عطا کی ایلد نصیب

فزعت الی الخلائق مستغینا * ولم ارفی الخلائق من محیب

(فزعت) تأخیر مهمله ایلد دردنجی بایدن صغندم دیمکدر (ترجه)

قروح درد دله خالقدن دواد بلام * فغان و زارمه هیچ اولدی کسنه محیب

وانت تحیب من یدعول زلی * و تکشف ضر عبدک یا حیبی

(ترجه) الهی سندن اجابت اولوردعا ایدنه * که دفع ضرر سکا مخصوصدر

ای محیب حیب

ودائی باطن ولدیك طب * ومن لی مثل طبک یا حیبی

(لدیک) سنک فتکده دیمکدر که قریبه مخصوصدر و عند بعید و قریبه شایعدر (طب) بر علمدر که بدن انسانده اولان صحت و مرض مقوله سی احوالدن بحث ایدر و بونده امراض باطنیه نفسانیه مراددر (مأل بیت) بنم علم و دردم باطنیدر که انی بیلک سکا مخصوصدر و ز براسنک کبی کفیل وضامن یوقدر * ای طبیب دلمستکان بندکان اولان رب رحمان (ترجه) دوا ی درد نهانم سنک فتکده اولور * اولور می چاره طبک کبی دوا ی طبیب (نطق آخر)

اذا شئت ان تقلی فزمره و اترا * وان شئت ان تزداد حبا فزرعبا

(تقلی) قلی ماده سندن مجهول مخاطب که سن عداوت اولور و بین دیه کدر (ماودعک ربک و ماقلی) بومعنا به درد دیدیلر (ماتوا تر) ضیق صق زیارت لیدن کسنه (زرعبا) بر حدیث شریفک نصیقدیر که اقتباسا تغییر و تقدیم اولغش اصلی (زرعبا) تزداد حبا در (غب اصلنده بر کون دوه صویه وار ب بر کون ترک اولغله دیرلر و کون اشری زیارت در و کون اشری استمه به جای غب دینور (ترجه) دیرلر سن بعض احبابی بیانی قیل زیارت * اولور که که زیارتله مضاعف حبا حباب

منادمة الانسان تحسن مرة * وان اکثرها ادمانها افسد والحمایا

(منادمة) ندیمکات ایلک (ادمان) هر بار در کار اولاق (ترجه) مصاحب اولاق انساننه خوشدر قلت اوزره * اولور سه کثرت اوزره فاسد اولور حبا نایاب

(نطق آخر) قلم اظافیرک بسنة و ادب * فینی ثم یسری خوایس اوخسب

فی الاصل بین الناس مشهور اولان صورت بیت بویله در * قلموا اظفارکم بالسنة والادب * عینها خوایس یسارها اوخسب (مأل بیت) طر تقریکی سنت و ادب اوزره قطع ایلد که صاع الک طر نغنی (خوایس) وصول طرف طرف نغنی (اوخسب) طریقه سی اوزره کس صاع الله ابتداء خنصر که کوچک پارمه قدرانک طرف نغنی کس خا کا دلالت ایدر * بعده وادالات ایلدیکی وسطی که اوزره پارمق و اندن صکره الف اشارت وضع اولنان ابهام که یاش پارمه در و صکره بادن فهم اولنان بنصر که کوچک پارمق یا تنده اولان پارمه در که کا دسزدیرلر یعنی ترکیده

امی یوقدر وجهه دتصکره شهادت یارمفی که سبابه در حرف سینا کا ایدر *
 حاصلی یان یانه بربری اردنجه ایکی یارمغک طرفلرینی کسمه بلکه بربری ترک ایلله
 دورایلک ایچوندر وصول ال یارمقلزنده دخی اوخسب حرفلرینه رعایتله ابتدا
 ایهام ووسطی وخنصر وصره سبابه و خاتمه ده بنصر طرفنی قطع کر کدر قطعک
 بوندن غیری صورتی دخی حسن تقویم نام رساله من استیفاء ایدر (نکته) امام
 غزالی احیاسنده پیور که قطع ظفرک ترتیبده بر خبر روایت اولند یغنه ظفر
 بولدم لکن مسعودی که پیغمبر علیه الصلاة والسلام حضرت تری دست یمنده
 اولان شهادت یارمغندن قطع اطافاره افتتاح پیوروب کوچک یارمغه دل و صکره
 عین نایلرینک کوچک یارمغه نقل ایلله سراپا کسوب ایکی باش یارمقلزده جله دن
 صکره قطع پیوروب ابتدا وانتهادست عین ایملرنده واقع اولمش اولور وکله
 شهادت اشارته خاص اولمله اشرف اصابع اولان یارمقله ابتدا اولور وباش
 یارمق باشلاغه خصوصاً یمنده اوله یساردن انسددر * وایکی کف دستک وضع
 طبیعی لری اوزره بطن یعنی آیه لری تطابق اولند قدده ترتیب من بورده بر حلقه
 تصویری دخی توهم اولور زبر اهرشیده دورور رسم حلقه ولو کان ناقصاً موجود
 اولدیفی اهل دقت و طبع هیوی اصحابی نظر لرنده ظاهر و مسلدن و افتتاح شهادت
 یارمغه تخصیصده بروجه دخی فن طبعده مقرر اولدیفی اوزره انک مزاجی سائر
 اعضا انک مزاجندن زیاده معتدل در فتنه ناطقه ناکا غلاقه سی سائر اعضا
 علاقه سندن زیاده در * و حضرت امیرک طمع نظری (ان الله وریح الوتر)
 حدیث شریفه رعایت و فرد و دود جل و علادن استعانتدز (ذیل) راسترو
 اصحاب عین علیه الصلاة والسلام وعلی آله الامنین حضرت تری شهادت
 یارمقلری اوزره یارمقلزندن طویل اولدیفی کتب حدیث اطرافنده ناخنن دست
 تتبع و مطالعه من اولمشیدی واول انکشت شریفه سبابه تعبیری شمال لفظی
 کبی خصوصاً ذات همایون نبویه مناسب دکلر سو تغیر اولدیفی عیاندز برا
 مظهر اتم و فردا کل صلی الله علیه وسلم آینه اسرارستار اولمله (کتابالیه عین)
 سرسری سندن صورتیای حصه داری اولمشی اهل صفوته نمایاندز و خط استوا
 دخی یوقدره سجه و سباحه و مهاله و منبهه دخی دیر که اصبع تأدیب و انکشت
 دشنامدر * قالدیکه ناخن پانک قطعی خنصر یمندن خنصر یساره دل
 سراپا قطع اولور دیزیلر (ترجه) قطع ناخنده رعایت اوله سنه ادب *
 کیم یمنیدر خوابن هم یساری اوخسب (نطق آخر)

عجبت الخازع باله مصاب * باهل او حیم ذی الکتاب
 (خازع) صبر سزاق ایدن کمنه (بالک) اغلا یچی بکام صدر در اکر مدایله بکاه
 اولور سه قریادایله اعلمه در واکر قصه رایله بکادی تور سه افان کوزیاشی مر ادا اولور
 (مصاب) دردلی کشی که کندینه منس وایر بلا حاشامن السامعین کلمش اوله
 (اکتاب) هم وغم (ترجه) زارینه قیلدم تعجب اول مصیبتدیده ناک *
 ناوله موت اهل و احبابی ایلدیفی مصاب

شقیق الجیب داعی الویل جهلا * کان الموت کالشی العجاب
 (جیب) بقادر (داعی الویل) واولاد یوقریادیدن کشی (کان) بونده تشبیه
 ایچون اولیوب بلکه سعد فاضل مطولده تصریح ایلادیکی معنایه اولور که
 پیور مشدر کان کاهجه خبری امر ثابت اولمله بلا تشبیه مقام ظنده ابراد اولور
 مخاطبک حالتی استغراب ایچون سوال محله کاور که آیا سنک بو خبرک ثبوتندن
 خبرک یوقیدر خبردار دکل کبی حرکت ایدر سین دیمکدر (ترجه) ایلله چاک
 کریان جهل واولیایله * کویا موت اوله عنده ناک شی عجب

وسوی الله فیه الخلق حتی * نبی الله عنه لم یحباب
 (لم یحباب) مهمله ایلله حاجی یحابی دن محاباه مصدوری معز و قدر لم جزمیله یاساقط
 اولوب یحباب قلوب کسری اشباع اولور مفعولی نبی الله ذر * بیعجا با محباباندن
 تحقیق اولمش یعنی بر امر لم مهم اولیوب ووقوعی عجیب کلمک (خلاصة بیت)
 خالق تعالی عیت مرینی اظهار ایدوب ذی روحی امر اماته ده یعنی اجلی کافی
 اولمکده بر ایلادی * جله دن زیاده بر زمان معمر اولوب حیاتی ممتد اولمق ملحوظ
 اولان کندی حبیبی دخی هر امرده نیجه خصایص ایلله بین الناس و بلکه امنای
 اولان انبیادن دخی ممتاز ایکن وقت ارتحالی کلدکده بلاتاً خیر قبض روح اولندی
 صافه یوب یعنی ترکیه قایرمدی حاجتی اولدی دیمک اولور زبراموت خصوصاً
 اهل کماله بر احترام ایزده جک حالت دکلدر که دیمشدر چشم ظاهرینه اولدی
 موت صوری افتراق * وصل حقدر آکهان آکچکر راشتیاق (ترجه)
 خلق یکسان ایلدی انده خدای لایزال * تا که ابردی آک اول پیغمبرعالیجناب

له ملک ینادی کل یوم * لدوالموت وابتوالخراب
 (ملک) فرشته در وزن ایچون ساکن اولمشدر و مصرع ثانی کلام ملکدر تضمین
 اولمشدر (للموت) (والخراب) لاملری لام عاقبتدر (مأل مقال) جناب حق
 تعالینک ملکدرندن بر ملک وارد که مأموردر یعنی دیر که موت ایچون طوعک

بقیاق ایچون یاپک کو یا طوغغه علت غایبه موت ویتانک دخی علت عاقبتی
 ویران اولقدور (ع) لابد اولور طوغان بوکهن اشیانه ده (ذیل) امام سیوطی شرح
 عقود الجاثمه ییوررکه بیقی شعبده ابوهریره دن تخریج ایدر حدیث شریفده
 وارد اولمشکدر کاه آسمانده هر کون بزملاک صرع مزبوری دیوب ندا ایدر *
 بعض روایتده اول ایکی کلمه میانیته (واجعواللقنا) دخی دیریدیلر حلیه ابو نعیمده
 ابو ذر دن مروی اولان (تلدون للموت ویتنون للخراب) دیر یعنی موت ایچون
 طوغرسز و خراب اولاق ایچون یا پرسزدیمکدر حضرت روح الله کلامی اولاق
 اوزره (یا بنی آدم لدوا الی آخره) روایت ایدر لر * تعلی تفسیرنده یازر که ورشان
 یعنی بیانی کو کر جن حضرت سلیمان حضورنده هدی ایلد کده ییوردیلر که
 (لدوا للموت) الی آخره دیدی (ترجمه) بر ملاک هر کونده امر حق ایله ایدر
 ندا * دیر طوغ غلرهب اولور اولور بنارهب خراب (نطق آخر)

فلما ارکالدنیابها اغتر اهلها * ولا کالیقین استوحش الدهر صاحبیه
 (اغتر) الداندی دیمک (یقین) موت مراددر (واعبد ربک حتی یأتیک الیقین)
 کریمه سنده وقوعی کی دیدیلر استوحش (وحشت ویردی یعنی اور کندی
 وقور قندی دیمک) (مالیت) ظاهر در که اهل دنیایی دنیا مغرور و فرقه ایله یکی
 کی و دهره دخی میتک ویردیکی صوغلق کی بر حالت دخی کوردمم که ایکیشی
 دخی نهایت حالتدر (ترجمه) کرچه دنیا اهلنی مغرور ایدر زینت ایله *
 وحشت آباد ایلر امدادی بوموت و خراب

امر علی رسم القریب کائما * امر علی رسم امری ما اناسیه
 (امر) وارر بوررم دیمکدر و معنای بیت ظاهر در (ترجمه) اوغرارم رسما
 میرای اقریبه کوییا * یوق اثر آندن فراموش اولمش اول عالیمباب

فوالله لولا انی کل ساعة * اذا شئت لاقیت امرأ مات صاحبیه
 (لولا) حرف تخضیض اولوب ضروره فعلدن خالی در مضارع اولسه حث
 و ترغیب * و ماضی ایله تو بیخ و ترهیب ایچوندر * تو بیخ محلی اولیان بویه
 مقابله عرض ایچون اولور (اذا) متی معنای بیت (معنای بیت) قسم اول واجب
 الوجوده که بن هر دم و هر آن مراد ایلدیکم زمانده بر رفیق و رفیقی وفات ایش
 کسمیه ملاقی اولورم یعنی اولقدر اهل مصیبت واردر که هر کیمه ملاقات ایلسم
 در در فرقه مبتلا اولمش بولمور * یا خود هر مبتلای فرقه که امر ادا ایلسم ملاقی
 اولورن و اکتمایلت بخش اولورم کدر ندن تعوی ایدر (ترجمه) اوغرارم

هر ساعت ایچره بر مصیبت دیده به * ویررم اکتمایلی وجهله شافی جواب
 اذاما اعتزبت الدهر عنه بحیلة * تجدد حزنا کل یوم نواده
 (ما) زانده (نوادب) میتنه بکایدنلر در نادیه مفر دیر (مال مفهوم) اکبر بر طریقه
 دهره کندی یعنی نسبت ایلسم اول دهرک مکدر لر ینک کدر لر یننه اغلیانلر ثقلت
 واضطر ایلری هر کون تجدید حزن ایدوب نوب و غوم و هم و مدن خالی قالم
 (ترجمه) تعزیت بخش اولسه کر حال سریع الاتقال * هر نیه تجدید حزن ایلر
 دما دم بر مصاب (نطق آخر)

فرض علی الناس ان یتوبوا * لکن ترک الذنوب واجب
 (فرض) خبر در (ان یتوبوا) مبتدا در * بومقامده فرض اولشیدر که ترک کاه اوله
 مذهب شافعییه ده واجب دیمکدر که بیت دخی الی تأیید ایدر * حنفیه دیر لر که *
 بر عیادت لازمه نک علمی دایل قطعی ایله حاصل اولورسه فرضدر اکر دایل ظنی ایله
 اولورسه واجبدر (توبه) کاهدن حقه رجوعدر (معنای مطلع) خلعت اوزر یننه
 کاهلر ندن توبه و رجوع ایلمک فرضدر لکن کاهلری ترک ایلمک توبه دن زیاده
 فرضدر توبه ایله کاه ساقط اولور دیومبالا ایلدوب کاهه مصر اولاق عینیه تریاق
 حاضر در انکله علاج ایدرم دیوب کندی بیلا نک صوفیسنه مسامحه ایلمک کیمدر
 عاقل کاری دکلر کاهی ترک ایلدوب توبه به محتاج اولمق دخی اولادر زیر
 موت فجاء نک بر قسمی نعمت وبری نعمتدر که توبه میسر اولسون دیو قتل
 خضریدر دیدیلر و اثرده مویه حار تعبیر ییورلدی اوائل حرف راده فکم من
 صحیح یتینده دخی یازسه کر کدر (ترجمه) کشی به واجب اولدی توبه ایتمک *
 ولی ترک ذنوب ایتمکدر واجب

والدهر فی صرفه عجیب * وغفله الناس فیه اعجب
 (صرف) بونده حوادث روزگار و شدائد زمان (مال قول) دهرک ظهور ایدن
 حادثه و بلیه سی اگرچه تعجب اولنا حق خالندر لکن عادت روزگار بویه ایکن
 یننه خلقت بویاده اولان غفلت لری اندن زیاده تعجب سزاوار بر امر در (ترجمه)
 اگرچه گردش کردون عجبد * کشینک غفای اولمازی اعجب

والصبر فی النایبات صعب * لکن قوت الثواب اصعب
 (نایبات) بلا یا و مشقتلر (ثواب) طاعتلر عوض و جزای (معنای مقول)
 حوادث روزگار کرچه صبر ایلمک امر مشکلدن لکن صبر ایدنلره ویریلن مکلفه
 و مجازاة و اجر و ثوابی قوت و فدا ایلمک اول صبر دن دخی کوچدر * اول کرم

واحسانی انسان ملاحظه اید کرده صبر آسان کورینور (ترجمه) اگرچه
صعب اولور صبر مصیبت * ثوابك فوقی اندن اولدی اصعب

وكل ما یرتجی قریب * والموت من كل ذال اقرب

(نتیجه کلام) هر ما مول اولان ورجا مند اولدیغمز مراد امر یقیندر که کل آت
قریب ییورلدی لکن غرابت بونده در که موت بجه سندن یقیندر که زیرا اول
امور مطلوبه طول امل قسمند در بری حاصل اولسه برینی دخی امید ایدرز
نهایت یوق برحالت متسلسلدر اما مؤمن کامل نفسی نفس اخیر بیملک کرکدر
هادم اللذات بجه آمالدن انسانی تبرید ایدر * حتی دیمشدر که بر مسلمان کونده
یکرمی کره موتی خاطرینه کتورمک دآبی اولسه ایدالندن عدا اولنوب اول زمره یه
الحاق اولنور حضرت صدیق اکبر بر شغرنده ییورر که (شعر) کل امر مصعب
فی اهله * والموت ادنی من شر النعله * بوترکی مشهور بیت دخی کویا انک مترجیدر
(بیت) ای اولدن غافل اولان بی بصر * سن کرز سینی اول سنک او یکک بصر
(ترجمه) قریب اولور کشی یه هر مرادی * ولی موتی اولور اندن اقرب (نطق)

آخر) قد شاب رأی ورأس الحرس لم یشب * ان الحریص علی الدنیا فی تعب
(مآل محصل) فی الحقیقه شیخوختک صوری ومعنوی علامتلی و نذیر موت
اولان شیب کادی کورندی یعنی باشک قیلاری بیاض اولدی لکن بنده اولان
حرصده بیرلک یعنی فتور وضعف وغنا ظهور ایلدی هنوز کویا که شایدر
تحقیق دنیا یه اولان حرصک حکمتی ویرمک بلا سته مبتلا اولان کسسه اگر شاب
جوان ایسه دخی رنج وزحمت چکر صورتا کورندیکی وجهله حصوله کلمز
مشقت عظیمه یه اوغرا درینه دخلواه اوزره اله کیرمن حتی بوسیا قد اتر دخی وارد
اولدیکه (یشیب ابن آدم ویشب فیه خصلتان الحرس وطول الامل) یعنی
انسان پیر اولدیکه ایکی خصلتی انده کنج اولور بری حرص و بری دخی طول املدر
بویله اولدیغی معلوم اولدیکه نفس وشیطانک خلاف مر ضیالینه کیدوب اول
خصلت لردن اول چکلمک ممکن اولدیکه لازمدر که جهادا کبر بودر (ترجمه)
آغار دی صاحب پیر اولوب پیر اولدی حرصم بنم * دنیا ایچون بو حرصله چکیمکده م
رنج ونعب

مالی اراقی اذا مارمت مرتبه * فقلتها طمعت عینی الی رتب

(رتب) رتبه نك جعی پایه در مرتبه کبی (محصول مال) بکانه اولدیکه بر پایه بی
مرام اتخاذا یلیوب هزار مشقتله نائل اولدیغمه انکله قانع اولیوب اندن بلند

رتبه لری نصب عین ایدوب زیاده سنی دخی مطمح نظر ایدرم (ترجمه) تولدی
بکا کلمز قناعت جهدا ایلله بررتبه یه * نائل اولور هم مطمح عینم اولور
غیری رتب

بالله ربك کم بیت مررت به * قد کان یعمربا للذات والطرب
(طرب) سروردن ویاغمدن ویاخود آرزودن پیدا اولان خفت قلب (خلاصه)
(بیت) قسم سنک ربك اولان الله عظیم الشانه که نیجه نیجه خانه لره ومنزلاره واردم
و کوردیمکه لذات دنیویه ونشاط سرور ایلله حالا معمو راولمش (ترجمه)
بالله یولم اوغرا دی چوق خانه وکاشانه یه * کافی عمارت ایش اصحاب
لذات وطرب

طارت عقاب المنايا فی جوانیه * فصار من بعدها للویل والحرب
(عقاب) طوشنجل قوشی که معروفدر ماده سی عاقبت امره دلالت ایلدیکی
سبیدن بین الطیور عقاب مختار لری اولدی (منايا) فکله جعفر مفردی منیه
موتدر (حرب) مهمله لک فکله لریله مال المقدر (دال مخن) اگرچه اول منزلار
معمور سرور ایدی لکن نظر عبرتله امعان اولسه موت قوشلری اطرافنده
جولان ایدر کورینور که عاقبت نزول ایدوب اهلایسی اظهار نیجه سته گرفتار
اولدیکه نصکره واولا و فریاد فراقه جای قرار اولوب ورته سی اول خانه لری
و مشتملاتنی تقسیم ایدر * بابا افندی دیمکله معروف شیخ محمود رضایی دیمشدر که
الحق بابا نصحیدر * اجل شهبازی هر شخصک حضور بی او جور مشدر * اولم
دردی جهان خلقن بودنیادن کوچور مشدر (ترجمه) کوردیم عقاب موت
انک اطرافنده پرواز ایدر * صکره خرابه یوز طوب کاشانه یوم اولدی هب

احبس عنانک لا تجمع به طایبا * فلا وربك ما الارزاق بالطلب
(عنان) دیرکین دیدکاری که را کینه النده طوتر (لا تجمع) تقدیم جیم ایلله
جوحدن مضارع مخاطب یعنی قانی باشلی و نارام قیلله دیمک (فلا) ده لانی جفس
ایچوندر ونهی تا کید ایدر لا فائده فی ثلاث الجمعة تقدیرنده در (وربك) قسمدر
(طلب) طالبک جمعیدر که جوهری تحقیق ایتمشدر بوقتریره کوره بیت آتی
قافیه ده تکرار عیندن سالم اولور بعضیلر ثانی بی جمعه جل ایلدی لرو لکل وجهه
(جمعه مخن) عنان طلبکی ضبطله اسب نفسکی رام ایلله البته آرزوی مر امده
جوج و سرکش اولسون زیرا مفیدد کلد رتسم اول رزاق عالم اولان رب اگر مه که
رزق لری حصولی طالبک طلبیرینه توقف ایلاز ازلی مقدر در قالدیکه دعا و نیاز

ارزاقك سهولته وصولي باینده دركه صعوبته حاصل اولیه (غریبه) بر تار بخنده
 شارح فقیر بعض هدیه ایله یلیدن بر مقدار صودخی کلدی ابتدا سجده شکر و صکره
 نوش ایلدم واروب قاهره ده البته انی استیفاء ایدوب کلمکدن حقه ده انک
 اسلامبوله کلمی اسمل و جوهر (ترجه) راه طلبیده ای فقیر چک دیز کنک
 سن اول خبیر * رزق کدن ارتق ابرمیه قیلست طلب کردوز و شب

قدیا کل المال من لم یحفر راحله * و یرک المال من قد جدد فی الطاب
 (یحفر) مهمله ایله احفادند که طرنق آشفق (راحله) مسافرت دوه سی (ملاک)
 کلام) دهرک عادتید که دوه سنک ایاقلنده زحمت سفر اثری اولیوب مالی جمعنده
 مشقت چکمین کسنه حاضر چه بولوروا کل و بلع ایدر من لامیران کبی اما طلبنده
 جدوسی ایدوب تدارک و تحصیلنده تعذیب حیوان ایدن کس بلا فائده ترک
 ایدر صفای کامیسرائولز (ترجه) بعضی مالی اکل ایدر آشنه دین
 پای شتر * بعضی مالی قور کیدر قالور اکار شیخ طلب

(نطق آخر) الی تم تجر اذبال التصابی * و شیبک قد نضابرد الشیاب
 (م) اصلنده ماء استهفامدر حرف جرد خولنده الی حذف اولنق قواعد دندرد
 بر جمع) (فیم انت) (عم تصالون) کبی * و بعضی الی متی دن مقصود در دیمشدر
 (تصابی) (تعلق) (نضا) صوبندی یعنی لباسی چیقاردی دیمک (برد) جعدرد
 مفردی برده بر مربع کسوة سیاهدر که خرقة و نیتن دیر رفته لرله بر دکلدر (مال
 مقال) نیجه به دل بو عشقه بازلق دامننی طوطوب چکر سین بیرک کلدی کنجک
 لباسی صوبیدی چیقاردی یعنی صفا لکدن اول جامه سیاهی سلب ایلوب
 بیاض وجود کبی اول لباس جوانیدن عریان قالدی (یت) آغاردی موی ریش
 و سر کوکل دنیا به قانغزین * صباح اولدی دخی سن خواب غفلتدن او یاغزین
 (ترجه) تابکی بوادی عشق مجازیده شتاب * قوس بیریدن کشاد اولمده در
 تیر شتاب

بلال الشیب فی فودیک نادى * باعلى الصوت حی علی الذهاب
 (بلال) بالاده تفصیلی کذا رایدن مؤذن نبویدر بونده مطلقا ندای معنوی جیعه
 اسناد اولنق ایچون استعاره اولندی (فود) قاه و مهمله یکنده و اوایله جانب سردرد
 بعض نسخه ده جلد الرأس معناسنه (فروین) واقع اولند که کورک دید کلری
 دری اعتباریله در (حی) کل دیمکدر که اقبل فعلنک اسمیدر علی ایله استعمال
 اولنور (مقصودیت) بیرک مؤذنی باشک اوچنده بلند صد ایله کتمک وقتی کلدی

حاضر اول دیوندا ایلدی یعنی اشتعل الرأس شیبا مفهوم کرمی اوزره باشکده
 بیرک نشانه سی اولان حالت ظهور ایلدی سن موشکاف اقران کچنور کن سرمو
 توجیه صماخ اصفا ایلیمک لایق اولز آگاه اول (ترجه) باشک حقیقه مش
 بلال شیب ایدر هر دم ندا کوشک کیر می یوخسه صوت حی علی الذهاب

خلقت من التراب وعن قریب * تغیب تحت اطباق التراب
 (تغیب) اصلنده تغیب ایکن تانک بری تحقیقا اسقاط اولندی (اطباق)
 طبقه نك جمعیدر (ترجه) خلقت جسمک یلور سین خاک کدندر عن قریب *
 عودت ایلر سین اکایرک اولور زیر تراب

طمعت اقامة فی دار طعن * فلا تطمع فرجلک فی الرکاب
 (طعن) تقدیم محمه ایله نقل و رحلت (ترجه) دار رحلتده قامت ایتمک
 استرس عجب * بر ایاغک چون اوز نکوده اوله نیچون بو خواب

وار خیت الحجاب و سوف یأتی * رسول ایس یحجب بالحجاب
 (حجاب) برده (سوف) سین کی تغیبس ایچوندر لکن سین اندن افریده مستعملدر
 (نتیجه سخن) سن امر اقامته استحکام و ربوب برده غفلتی ارخاوستر ایلرک لکن
 قریب بر رسول یعنی ملائکه دن ملک مقرب اولان عزرائیل رسالتله قبض روحه
 کلدیکی زمانده اول برده غفلت انی حجب و منع ایده من (ترجه) سن حجاب
 غفلتی بورندک آگاه اولمک * سا که بر ایچی کاور حقدن بقینده بی حجاب

اعمار قصرک المرفوع اقصر * فانک ساکن القبر الخراب
 (ا) حرف ندادرد (محصل سخن) ای عالی کوشک معمور ایدن کسنه قصری قصر
 ایله ینک معمور اولمسنه سعی ایله زیر عاقبت امر کده شاید که قبر خرابه ساکن
 اوله سین سن سعی ایله که اول قبرک معمور اوله حق عمل خیرده اوله سین (ترجه)
 نیجه بر معمور ایدر سین کندیکه قصر یلند * چونکه مسکن اوله جقدر عاقبت
 قبر خراب (نطق آخر)

خبت نار جسمی با شتعال منارقی * و اظلم عیشی اذا ضاء شهابها
 (خبت) سوکندی دیمک (نار نه سی) دخی نسخه در (مناره) اصلنده چراغیا
 دید کاری قنبدیل سپاسیدر که قامتدن کایه در واقعا مناره نك اسمی مأذنه در مناره
 دید کاری ایقاده قنادیل اولدیغی ایچوندر بیر لکدن شعله دار اولان جلد سر مرادرد
 حتی بو معناده مفارقی دخی نسخه در (عیش) فتحله در اگر آخرینه تالاحق
 اولور سه کسر اولنور (عیشه راضیه) کبی و انک برنده لیلی دخی نسخه در

(شهاب) شعله آتش و بوسیدن شیطان دخی دیرلر (مأل نظم) بنم جسمه اولان
آتش هوس غریزه باشد پيدا اولان نشانه قریت موله زائل اولدی و اول
سرمده اولان شهاب شیخوخت ظمور ایلدی کی آنده بنم صفام تلخ اولوب عیش
و عشرتم مجلسنی تارینک یعنی قراکلی ایلدی (ترجمه) مشتعل اولدی مناره م
نار جسم اولدی بیاب * روز عیشم ایله ظلمایه دوندردی شهاب

ایا بومه قد عشتت فوق هامتی * علی الرغم منی حین طار غرابها
(بومه) بایقوش دید کاریدر بیاض قیلدن ککابه در فصوله (یا رجلا خدیجی)
کی اعراب اولنور (عشتت) پوره یابدی دیمکدر حتی شاخدرده اولان لانه به
عشه دیرلر طاغده و یاد یوارده اولانه و کر و وکن و برده اولورسه انخوص و ادخی
دینور و خطا بدن غیبه التفت و اردر (هامه) باشک وسطی (رغم) وزن و معناده
تراب کی اولان و غامدندر که ترکیه بره بورنی سورنگ ایچون دیمک محلتده عرب
(رغما لانه) دیرکه بود یارده اکا کورلک ایچون دید کاریدر (غراب) قارغه درکه
بونده سیاه قیلدن عبارتدر (مأل سخن) باشدن سیاه قیللر زائل اولدقه بکا
رغما لک برنده آشیان ساز اولان ای موی سفید (ترجمه) باشم اوزره آشیان
ایتدی عجب بوم سپید * لانه سردن فرار ایتمکده در هر دم غراب

رأیت خراب العمر منی فرزنی * و ما والک من کل الدیار خرابها
تار و کاف خطاب مکسور لر در ویتده رد الهز علی الصدر و اردر (اماس کلام)
ندایه جواندر بنم بنای عمر مک خراب اولدی یعنی کورد کده بنی زیارتی کلدک
زیر اسنک منزلت هر دیارک ویرانه لریدر (ترجمه) و اریسه کوردک خراب عمری
قوندک باشه * هر دیار ایچره اولوبدر منزلت چونکه خراب

انعم عیشا بعد ما حل عارضی * طلائع شیب ایس یعنی خضابها
(همزه) استقامیه در (انعم) نفس مشکام (عارض) یکاق (طلائع) جعفر
مفردی طلیعه قراول (خضاب) بویامق (محصول بیت) بنم عیشم خوش اولوری
صقاله پیرلک قراوللری کیرد کد نصکره نیجه خوش اولور وانی بویامق دخی
عارضی صنعت اولقله بنه صفامی بوقدر مصنع شی ذاتی اولان حالتک غناسنی
ویرمن (ترجمه) عیش ایله خوشحال اولوری ساجه رخسارمه * قوندی
چون جاسوس پیری فائده ویرمن خضاب

وغرة عمر المرأة قبل مشیه * وقد فیتت نفس قولى شبابها
(غرة) آنک الننده کک یا ضد رصکره هر شینک اگر منه واولنه حتی هر آنک اولندن

اوج کونه دخی دینور (ولده عیش المرء) دخی نسخه در (مشیب) شیب کی
شبابک ضدیدر که قوجا لکدر لکن اصمعی موشکاف فرق ایدوب شیب و جالده
قیلارک یا ضنه و مشیب آنک ظه وری حدینه وصول و اول وقت دخی و دخی
(نولی) یوز چو بردی دیمک اعراض کی (مأل مرام) کشینک عمرینک لطافت
و طراوتی وقت پیری و حد شیخوختدن مقدم اولان زمانده در بر نفسک که شیبانی
یعنی آن جوانیسی که سن غمادر افتراقه یوز طوته تحقیق فانی اولدی یعنی اول
حکمه در زیر اسن انحطاط زمان تنزل و ترلدر (ترجمه) بهم تر عمری کسک
دیر لکدن اقدام عمریدر * نفس فانی اوله یوز دوندردی شیب

اذا اصفر وجه المرأة و ابيض رأسه * تنفض من ايامه مستطابها
(اذا اسود لون المرء) دخی نسخه در (تنفض) نقصان بولدی دیمک فایرینه غین
مجمعه و وفای دخی و آخری مهملا دخی نسخه در (مستطاب) طیب و خوش
اولان شی (حقیقت سخن) شیب یوز چو بردی کد نصکره انسانک حیرت وجهی
صار یلغه یوما فیوما تبدیل اولوب و باشک مو یلری اثر پیری ایله بیاض اولدقه
عمری کونلرینک کالی زائل واکل و شربده تحری کامل ایله حفظ صحت ایچون
حکیمانه حرکتی محتاج اولوب لذت اند بدینه نک ظاهر و باطننده نقصان پیدا اولقله
حسن حالی بی نک اولور که بونلر امارات موتدر (ترجمه) سرخی و روزرد و باشی
آق اولورسه بر کسک * قاره اولور احوال ایام عیش مستطاب

فدع عنک فضلات الامور فانها * حرام علی نفس التی ارتکابها
(فضلات) جعفر مفردی فضله مقدار کفایتدن زیاده می دیمکدر (ارتکابها)
حرامک فاعلی (و حرام) دخی آنک خبریدر (خلاصه کلام) بوندن اقدام کن
یتلک ماللری معلومک اولدیه هر شیده مقدار کفایتدن زیاده بی ترک ایله که
برهیز کار اولان نفس نفیس ایچون اول فضله بی ارتکاب واکمیل ایلک حرامدر
هر نه قدر عند الشرع مباحاتدن ایسه دخی هر دائره نک بر حال و اردر ارباب
عزیز اصحاب رخصت کی اولمز (ترجمه) کج امورک فضله سندن ایله تقوا به
شروع * متقی به چون حرام اولور زیاده ارتکاب

ولا تمسین فی منکب الارض فانها * فاما قلیل یحتویک تراها
(منکب ارض) مرتفع بر (عما) عن ایله ماه زانده دن مر کیدر (نون) خفیه
نا کید ایچون لا قدر (غمونه مرام) فضلات اموری ترک ایلدوب و روی زمینک
شریف محللری اوزره غر ایدرک البته کز مه که چوق کجه ز اول زمین سنی

آلتنه الورخاله يكسان اولور سين سنك اوزر كده دخی حيوان وانسان كرزلر *
 و نومضون آيتله ممنوعدر كه (ولا تمش في الارض سرحا) يورلدی و بونيه
 منتهی اولنلر مدح يورلدیكه (وعباد الرحمن الذين يمشون على الاض هونا)
 خصوصاً (من المهد الى اللحد) طلب علمه مأمور اولديغنه زجهتدن طلبه علومك
 زير بارينه ملائكة كرام تعظيما قناتلرين فرش ايدر لر اولر ملا حظه ده در كار اولر رق
 سرور و عبور لازمدر حتى (منقبه) نومضون حديث مسجوعی اولان بر شخص
 جسور ملاكارك قناتلرين قرايم ديونعلجه پاوش ايله زمینی شدتله ضرب و دق
 ابلد كده آزمندنده زمن یعنی مقعد اولديغی شراح حديثك تصریح كرده لر ايدر
 نعوذ بالله ان اكون من الجاهلین (ترجه) دوشنه چيقدن زمينك نقر ايله
 رفتار ايدوب * از زمانده آلتنه الورسني اكله تراب

و ادز كاة الجاه و اعلم بانها * كذل زكاة المال تم نصابها
 (زكاة) برکت حق تعاليدن حاصل اولان مال چوغالده قده هر نه ده اولور سه اندن
 فقر ايه ويرمك اغنيا اوزرينه فرض اولان حق الله ايجون اسم اولديكه مال دن ربع
 عشری یعنی قرق بلو كده بریدر معناده زياده اولغه سيبدر (نصاب) فرضيت زكاة
 ايله مالك صاحبنه حكم اولنان حد و مقدار كه خويچدن زياده اتونده بكمري
 منقال و كوشده ايكيوز در همدر (ترجه) كل ادا ايله زكات جاهكي معلوم
 اوله * شول زكات ماله بكمز كه ايره حد نصاب

و احسن الى الاحرار تلك رقابهم * نفي تجارات الكرم اكتسابها
 (الكرام) دخی نسخه در (ترجه) بنده ايله كنديكه احراری احسانك ايله *
 كل كريم اول قيل تجارت ايجره خيري اكتساب

ومن يذق الدنيا فاني طعمتها * و سيق اليها عذابها
 (دياني) مذوقادن بعض نسنه ده استعاره ايدوب طعم ولذت اثباتيله ترشيج
 و ترزين ايلدي (ماظة لفظ) استفهام انكاري اولور سه لذت دنيا ايله كيم ذوقياب
 اولور انكاه كسسه تلذذ ايلز هله بن آني طاتدم بكا سائق تقدير انك انواع
 طمايسني و آجيسني سوق ايلدي چاشني سني ييلورم بكا استيفاي حظ كلدي
 من بعد التفاتم بوقدر يا خود دنيا نك اكر تلذذيه رغبت ايدر و ارسه ذوقياب
 اولور مانع بوقدر لكن اكر بندين نصيحت استرسه شايدان رغبت دكادر صكره نادم
 اولور (ع) من جرب المجرب حلت به الندامة (ترجه) طاتدم انواع طعام
 دهري سيراوادم تمام * او كومه سورلدی نيسه نيك و بد عذاب و عذاب

فلم ارها الاغرور و اوباطلا * كمالاح في ظهرا فلاة مبرابها
 (ارض التفات) دخی نسخه در (مرباب) ايام جاره ده صحرالرده اولر بوضدركه
 پرتوشمنله ابراق محلدن دريا كني لمعه داردر (مأل محصل) دنيا ايله اختلاط
 و الفتنه غرور و باطل امور دن غیری برشی * و مردم الفتي اوليان كسسه به
 طشهر دن خوش تمايش ايدرمقاره لده مبراب درخشان و موج آور كورند كده
 تشنه دلان يقرار اولوب صودر ظنيله بالضروره رغبت ايدوب الداند قلمی كيميدر
 حاصلی باطل و واصلی عاطل بزامرینی مألدر (ترجه) دیده عبرتله كوردم
 دنیه بی باطل غرور * نیت كیم رخشان اولور ارض فلاة ايجره مبراب

وما هي الا حيفة مستحيلة * علمها كلاب همهن اجتذابها
 (حيفة) حيوانك ميت اولان جسد مر داری (مستحيلة) برشی كه تبديل اولوب
 شی دیگره تحول ايدوبنده حيفة به منقلب اولان دنيا مراددر (اجتذاب)
 هر جانبدن طوبوب چكشدرمك (ترجه) و ارسه بر حيفة در دنيا بصيرت
 اهلنه * هر طرفدن چككه همت ايدرا نی كلاب

فان تجتنبها كنت سلما لاهلها * وان تجتذبها نازعتك كلابها
 (سلم) كسر ايله صلحد رفتگی دخی جا نذر (قرار سخن) اكر اهل دنيا دن اجتناب
 اوزره اولور سن محبت ايدر لر اكر تعرض ايدرسن جله سی خصوصت ايدر لر اشته
 بوسيدن (الدنيا حيفة و طا ابوها كلاب) نمونه نسخه بد خوی اولان اهل دنيا بی
 كلابه تشبيه ايدر لر كه كلبك او كنده لقمه سی و ارايكن نزاعدن خالی اولز حتى بكارك
 بری اهل دنيا حقنده ديمشدر * بوقت معزولي جتيمد و يا ريد شوند * و بوقت
 منصبي فرعون و يا ريد شوند (ترجه) ال چكرسن اندن اهليله اولور صلحن
 تمام * كر چكيشور سن نزاعك اكسك اولز با كلاب

فطوبى لنفس او طنت فعدارها * مغلفة الابواب مرخی حجابها
 (خلاصة مرام) راحت و سعادت و عزت اول نفس نفيسه كدر كه خانه سی
 كوشه سنی وطن ايدوب قبولی سد اولمش و پرده سی دخی صالی و براس اوله
 طشهر دن كسسه حالنه واقف و اودخی طشهر نك كيفيته مطلع و عارف اوليه *
 زيرا امام جعفر صادق دخی بيورمشدر كه * زمانه ازمان السكوت و ملازمة
 البيوت و عبادة الحي الذي لا يموت * بوكلامه لمرطقة كلوب حال عالم بوبله اوله لی
 يك ايكيوز سنه اولغه قريب اولدی * فكيف حال زماننا * اللهم ارحم امة محمد *
 اللهم فرج عن امة محمد * اللهم ارحم امة محمد * بحرمة ذاتك الاعظم * و بجاه

حبیبک الاکرم * صلی الله علیه وسلم * امین امین (ترجمه) خوش او کیم ترک
جهان ایدوب قناعت دارنه * کیره باین سدایده هم ایده ارخای حجاب
بواون بشیت نصحنامه نک بقیه می امام شافعی روایتند بواجیت دخی وارد
(بقیه) فلم تخرب الدنيا بموت شرارها * ولكن بموت الاكرمين خرابها * فیارب
هب لی توبة قبل مهلكی * افوز بها من قبل ان يغلق بابها * اذا انسد باب عنك
من دون حاجة * فدعه لاخری ینفتح لك بابها (نطق آخر)

کامک زوج حمامه فی ایکه * متعین بخصه وشباب

(حمامه) کبوتر که کوکر چندر بعض ائمه لغت دیندر که (حمام) وحشی * ویمام
انسی اولان کبوتر در (ایکه) میشه در لکن مطلقا شاخ و دال مراد در (متعین) فائده
وتفع کورن کسنه (اب کلام) برلر صدیق حیم ایله ویا فی الحقیقه صاحبه البیت
ایله برشاخ اوزره برچفت کوکر جن کبی (الحب فی الله) مضعوتنه رعایت
وبر برلر یزدن استمتاع و انتفاع ایدرلر صحت بدن و حسن زندگانی و نازنه لک وقتنک
صفاسیله الله الفت ایدوب و عبادات و طاعات و بونعمته لره شکران اوزره (هن لباس
لکم و انتم لباس لمن) سری جریان ایدرلر اوقات گذار ایدرلر بویله ایکن (ترجمه)
لانه الفتده برچفته کبوتر و ش ایدرلر * صحبت و صحت شباب ایله اولور دق بهره باب

دخل الزمان بنا و فرق بیننا * ان الزمان مفرق الاحباب

زمان (تکرار اولغسی الف و لام ایله ذر برلفظ که معرفة اعاده قیلنه اولک عینی
مراد اولور (ان مع العسر) کبی (احباب) جعفر مفردی حبیب دوستدر
(ترجمه) کبردی شهباز زمان بیزی پریشان ایلدی * تار و مار ایدوب زمان
احبابی ایلر دظراب (نطق آخر)

شیان لو بکت الدماء علیهما * عینای حتی توذنا بذهاب

(شیان) مقدم خبر در مبتدای بیت آیتنک مصرع ثانیه سی (دماء) جعفر
مفردی دم قاندر منصوب مفعولدر جمله می شرطیه در جزای لم یبلغا کلسه
کر کذر (معنای ملخص) بیت ثانیه برابر اولور (ترجمه)
ایکی شینک نار هجرانی بی ایتدی کباب * شیشه چشمه مدن ابرسون دمیدم برمه
شراب

لم یبلغا المعشار من حقیهما * فقد الشباب و فرقة الاحباب

(لم یبلغا) جمله می بیت سابقده اولان شرطک جزا میذر (معشار) اون یلو کده
بری عشر کبی (حق) لایق و سزا (فقد) غائب اولق (خلاصة بیتین) بیت اولده

بیور مشلر ایدیکه ایکی شی وارد که انلرک اوزرینه ایکی کوزلر کوزرمن اوله جق
مرته ده قان اغلسه لر اول ایکی شینک لایق بیلرک اوندی بری اذ ایلک درجه سنه
بالغ اولان لر که اول ایکی شینک بری کجلا کدن دور اولق و بیلرک کملک و بری دخی
احبابدن جداد و شیکدر (ترجمه) سینه چاک و دظراب ایدن بی ای دوستلر
* بری هجران احبابدر بری فقد شباب (نطق دیگر)

وما الدهر والایام الا کتاری * رزیه مال او فراق حبیب

(ما الدهر) ما آثار الدهر تقدیرنده مضاف من و قدر (رزیه) تقدیم مهمله ایله
وزن و معناده بلیه که مصیبتدر من فوعا مستمتنا اولق سائر و جوه اعرابدن اوجه
اولغله ادا تیله بغیرالا کندی بیننه کتاری وزن ایچون کلوب جمله سی معترضه در
دیدیلر (مفهوم منظوم) دهر و روز کار کثرت آلایشله بر دغدغه لی امور عظیمه
کوزر نور لکن اهل بصیرت امعان ایلد کده ایکی بد حال دن عبارتدر بری مصیبت
مالیه که ناراج کرده اولور * و بری دخی مصیبت بدینه که فرقت حبیب یعنی
دلبند اولوب سودیک هرنه ایسه خصوصاً هم مصیبتک اولان دوستکدن
افتراق دن عبارتدر (ترجمه) بیور میسین ندر انسانه کار دهر بحیب * زوال
مال غنیدر یا خود فراق حبیب

وان امرأ قد جرب الدهر لم یخف * تقلب حالیه لغیر لیب

(امرأ) ان نک اسمی (قد جرب) جمله سی دخی صفی (لم یخف) جرب نک تختنده
امرأ کله سنه راجع قاعلندن حال اولوب (لغیر لیب) فتح لام ایله ان نک خبری
اولور لکن لعین لیب نسخه سنه کوره کسر لامله تقلبه تعاق ایدوب لم یخف
جمله سی ان یه خبر اولور (تقلب) فتحله در عن تقلب ایکن چاره سی نزع اولند یغنه
علامت ایچون منصوب قیلغندر (معنی) دهرلر بیت سابقده ذکر اولانان ایکی
حالی تحقیق علی تحقیق تجربه ایدوب واقع الحال اولدیغنه یقین تحصیلند نصکره
دهرلر اول ایکی حالنک تقلب و بربرینه تحو لندن حال بوکه خوف ایلمیه اول کسنه
تحقیق عاقل دکلدر دیک اولور که ترجمه آتیه دخی اکا ناظر در (لعین لیب)
نسخه سنده دخی معنی بودر که عاقل اولان ذات ایچون دهرلر اول ایکی حالی بربرینه
تبدل ایلمسندن تحقیق دهری تجربه ایدن کشی خوف ایلمز زیرا البته بیلور که
عقلانک حقیقه لایدروز کارلر اول تکدر بری مقرر در و فی الحقیقه خیر و شر حقندن
اولغله تسلیم و رضاده اولوب و طریق مستقیمه بولنوب زمانک سرور یله شاد کام
اولدیغی کبی ضروریله دخی پر آلام اولماز (ترجمه) ایدر سه تجربه دهری

کشی یوحالت ایلد * تحاشی ایتمه اندن دینلار آ که لیب (نطق آخر)

حبیب ایس بعدله حبیب * و ما السواہ فی قلبی نصیب
بوا یکی بیت حضرت زهرانک بیت فایندن دار باقی به رحمتی ایامنده هرثیه انشاد
بیورمشدر (حبیب) اول مبتداء محذوفه خبر * و ثانی یعدل نک فاعلیدر
(لیس) جمله سی صفتدر (لسواہ) مؤخر نصیبه متعلقه در اول جمله دخی حالیه در
(معنای مطلع) بنم رفیق شفیق و شفیق روحم علی التحقيق بردو ستم ایدیکه کا
دوستلردن بردوست معادل و مماثل اوله من و قلمده دخی اندن غیری کسنه نک
محبتنه حصه یوقدر زیراهم افندم هم افندی زادم هم نسل شریف پیغمبر
آخر الزمان بندن ثابت اولغه سبب وهم پیغمبر زاده وهم عم زاده ملک کریمه سی
اولغه صوری و معنوی و جوهله مطمح نظر محبت اولغه اولیت صاحبه سی
ایدی (ترجمه) بر حبیبم و ارایدی کا ولما زمعادل بر حبیب * اندن اوز که
بر کسه قلمده هیچ یوقدر نصیب

حبیب غایب عن عینی و جسمی * وعن قلبی حبیبی لا یغیب
(معنای ظاهری) بر حبیب ایدیکه (هن لباس لکم) کویا انک شائده نازل ایدی
اگرچه کوزمدن مستور و وجودمدن دور اولدی لکن اول مرتبه لوح قلمده
خیالی مصوردر که بر لحظه پیش نگاه تصورمدن سویدای باصرة بصیرتم کبی
زائل اولاق متصوردر کدر (ترجمه) غائب اولدی دیده دن چون اولدی
جسممدن بعید * خانه قلمده جانم کبی حاضر در قریب (نطق آخر)

مالی و رفت علی القبور مسلما * قبر الحبيب فلم یرد جوابی
حضرت زهرانک قبرین زیارت ایلد کده تحسرا انشاد بیورمشدر (مسما)
وقت نک فاعلندن حالد (قبر) علی قبر ایکن جارك ترعبله نصب اولندی
(مال قال) بکانه کیفیت عارض اولدیکه مقابرک زیارتیه عزیمت و وصولده
محبوب حقیقت مصحوبک قبری اوزره سلام ویردیکم خالده توقف ایلدم اول بنم
دوستم بکار سلام ایلدی (ترجمه) ایلدم طوردم قبور اوزره سلام ایلد
خطاب * اولدی قبر حبیبمدن بکار جواب (مهمه) قبور اهل الله اگاه زیارت
* واستمداد زمان حیرنده اسلم طرق بودر که اگر ممکن ایسه پس شریف سوره سی
تلاوت * و عقبنده اون بر عدد سوره اخلاص * و اوچر که معوذتین سوره لری
و بر سوره فاتحه * و سوره بقره دن اولی مقلوونه دل * و آخری الله لفظ شریفندن
سوره تمانه دل * و امماء حسنی که حدیثده وارد اولان وجه اوزره فردا فردا

او قنوب * بعده کوزلرین قیایوب نفی خواطر * واستحضار قلبی یعنی خواطر دن
تخلیه درون ایلد کده نصکره درونی روحانیت صاحب قبره توجه ایدوب روح
لطیفه فی مقامندن قبرینه دعوتله استئزال * و بر قاج دقیقه قدر وقت جمعیت دل
ایله توقف و ترقب ایدوب * صکره اوج کره (لا اله الا الله) و اوج دفعه دخی لفظه
جلال * با تعظیم و اجلال * ذکر اولنوب قطع نفس * و بعده لسان قاله
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته * دیوب خطاب یوقیر ایلد (باشیخی) (و باشیخ
فلان) (و یا والدی) شهرتی نه ایسه انکانه ندا ایدوب مرا منی تکلف سزجه ایراد *
و حق تعالی نک عنایت و کر می باینده استمداد ایلد * سهل الله تعالی صعبایه
آمین * بالنبی وآله الامنین

احبیب مالک لا تردی جوابنا * انسیت بعدی خله الاحباب
(انسیت) برنده بعض نسخه ده (املت) دخی واقع اولمشدر (لک) کسر کافله
حضرت زهرایه خطاب (لا تردی) تردین ایکن نون ماساقت اولمشدر مفرد مؤنث
مخاطبه در (بعدی) فتح بالیه وضعه دخی احتمالا در که بیعدی تقدیرنده اولور
(معنای مبنی) ای فاطمه م یاسکانه حالت اولدیکه بزم سلامی المذک یوخسه
بندن جدا اولدقد نصکره دوستانه لایق و مخصوص اولان معامله ای اوتدکمی
و نسخه ثانیه به کوره معنی یوخسه بندن فرقتک سگامه لاتی کتوردی (ترجمه)
ای حبیبم نولدک ایتمز سین بکار د جواب * یوخسه دوستلارک اوتدکمی ایاعالی
جناب (نطق دیگر جوابگونه)

قال الحبيب وكيف لي بجوابكم * و انار هین جنادل و تراب
بوا وچ بیی کویا قبرک صاحبندن لسان حاله جواب اولاق اوزره بنه حضرت
مرتضی انشاد بیورمشدر (فائده) بعضیلر دیمشدر که حضرت امیره جوابا
هاتفدن مسموع اولدی بودخی امر بعید دکادر زیر سلطان العشاق ابن فارض
حضرت لری بر خوشحال اولدق لری وقتلرنده (شعر) من ذا الذي ماساقت * و من له
الحسنی فقط * مطالعی لسانلرندن جریان ایلدی یعنی هیچ کنیدین سیئه صادر
اولمش وجهه حسنیات صوریه و معنویه اشقی کندینه مخصوص کسنه وارمیدر
دیو بیورددقه هاتفدن جواب صدور ایشدر (شعر) محمد المادی الذی *
علیه جبریل هبط * یعنی اوصاف مذکوره ایلد موصوف محبوب خدا خاتم
الانبیاء محمد مصطفی علیه التحایا جناب لری واردر که جبریل امین کبی ملک کریم
خدمت و حیلرله نزول ایدردی دیمک اولور (انانک) الف ثانیسی تلفظ اولماز لکن

بونده اقام وزن ایچون اشباع اولور * فکیف اتا کبی * بصیرین دیرلر که اول
الف نونک قحه سنی بیان ایچوندر * و علمای کوفه دیشلر که نفس کلمه دندر
بورسم اوزره ضمیر متکلمه ر (رهین) مرهون و محبوس معنا سنه (جنادل)
جمله مساجد و زنده جعفر مفری جندل وزن و معناده مر که طاشدر
ضروره منصرف اولوب جزو تنوین لاحق در (خلاصه جواب) بن شعر مزبوری
زیانگذار اولد بغمده بکا حبیبه دیدیکه بن نیجه جواب ورد سلام ایدیم که
آسوده دکلم بلکه طاش و طبراق ایلد آلوده یم (لایحه) بودخی روشندر که حضرت
زهرامبشر بالجنه اولندندر البته قبر شریفی روضه من ریاض الجنه در لکن
حضرت امیر مرثیه کوی اولغله تحسیر و تحزن ایچون یعنی محزونیتی زیاده ایدن
ادا ایلد افاده ایلدی * و مصراع ثانیه بودخی نسخه در (ع) عمداً قد امسیت
رهن تراب * مألری بر برینه قریبدر (ترجمه) بس لسان طاله دوستم بکا
قیلیدی خطاب * دیدی و برری جواب آلوده سنک و تراب

اکل التراب محاسنی فنیستکم * و حجت عن اهلی و عن اترابی
(محاسن) حسنی لفظنک خلاف قیاس اوزره جمعیدر حسنیات معنا سنه
(اتراب) وزن و معناده اقران کبیر مفری ترب کسر ایلد همسن و همزاددر
(احیایی) (واحدی) دخی نسخه در که صحبت جمعی اودخی صاحبک جمعیدر
(مقاد انشاد) طبراق بنم حسنیاتی افنا ایلد که نسیان طاری اولوب سزی
اوندم و اهل و اقرا ندن دخی محجوب اولدم (ترجمه) زخم دندن تراب ایلد
اوندم بن سزی * اهل و اقرا نم ایلد آرا مزه کیردی حجاب

فعلیکم و منی السلام تقطعت * عنی و عنکم خله الاحباب
(علیکم) علیکم و رسم اولور صله دیر لغتدر و بونده اشباع وزن ایچوندر
(ترجمه) پس سلام اولسون سزه بدن حبیب صورتا * سزدن و سزدن کسادی
رشته الفت ماب (نطق دیگر)

ما فاض دمی عندنا ثبته * الا جعلتک للبکاسیبا
(فاض) زیاده اولدی تا که سیلان و جریان ایلدی دیمکدر بعض نسخه ده (فاض)
واقعدر فاضنک ضدیدر صوناقص و غائب اولدی یعنی طبراق ایچون کم اولدی
دیمکدر که (غیض الماء) صوتقلیل اولندی دیمکدر * حتی ضروبنددر که (غاض
الکرام و فاض اللثام) دیرلر که یلر قلت بولوب لثملر کثرت بولدی دیمکدر *
مر ویدر که روضه مطهره علی سا کنها الصلوات المکرره زیارتده حضرت امیر

بواج بیی ارتجالا انشاد بیوردیلر (مراد انشاد) کوزمک یاشی مصائبدن
بر مصیبتن فکرنده زیاده اولور مکرر که سندن اقتراق صوری واقع اولد یعنی یاد
ایدوب اتی اغلامغه سبب ایدیم اولوقنده من داد اولور یعنی هر نه زمانکه بکاده کوز
یاشی قلت بولوب کم اوله سنک حسرتیکی یاد ایدرم در حال فیضانه یوز طورت
(بیت) سیل اشکم سینه صحرانده سیر ایدن دیدی * خیلی دمدر بویه دریا کبی
عسکر کورم دک * و نسخه ثانیه به کوره معنی کوزمک یاشی بر بلا ده نو کهنز مکرر که
کریه ناک اولغله سنی یعنی افتراقکی وسیله ایلیم اولدمده کوز یاشی غائب اولور
یعنی تمام اولنجیه دک جاری اولوب و تو کنور دیمکدر که (ع) و تسک عینای
الدموع لتجد * مألایضاح معنی ایدر (ترجمه) اشک چشم بردصیبت
ایچره اولور سه روان * ایدرم اولدم سنی بن کریه و زاره سبب *

واذا ذکرک ساحتک به * منی الحقون ففاض و انسکا
(حقون) کوز قیاس ایدر لکن کوزلر مراددر (ساحت) فعلنک فاعلیدر
(انسکب) دوکلدی صاحبکدی دیمکدر اخرنده اولان الف قحه بی اشباعدن پیدا
اولدی (نتیجه) یار رسول الله سنی تفکر و فرتکی تذکرایلد کده کوزم اول
مرتبه ده مسامحه ایدر که یاشی زیاده اولوب دوکوب صاحبکدر (ترجمه)
چون سنی یاد ایلیم باد محبتله همان * ابر چشم اشکبار اولور فراقکله عجب

انی اجل ثری حالات به * عن اناری لسواه مکنتها
(ثری) طبراقدر (مقوم) یار رسول الله سنک محلات اولان خاکه بن اجلال و تعظیم
ایدرم و بنم و تعظیم سائر قریب ایچون محزون کورنکدن کندیمی محافظه دن نشأت
ایدر زیر اشیا بن حزن و کاتب اولان تراب اشجق سنک قبر شریفنک خاکیدر (ذیل)
یتغبر علیه الصلاة والسلام قبر شریفی و منبر منیفی انواع تعظیما تدن
اولان تقبیل ایلد تحبیل جائزیدر دیو امام احمد بن حنبلدن سوال اولند قده
جائزدر دیو بیوردی * محب طبری بیورمشکه حجر اسودله وارکان بیت شریفنک
تقبیلندن معلوم اولور که شریف محللری * و محقق * و کتب حدیث * و علما
و صلحانک الارینی و ایا قریبی و قریبی * تقبیل تحبیل کوزلدر * و علی
وجه التبرکة تقبیلنده تعظیم حق تعالی حاصل اولان هر شینک تعظیما تقبیلی
جائزدر کراهتی حقه بر اثر * و مجتهددن بر قول معتبر * روایت اولندی * امام
احمد امام شافعی سنک بر کوملکینی غسل ایدوب صوبیتی نوش ایلدی * انبیا و اولیا
و علما و صلحانک اثر لرینی تقبیل ایلک الکافیا اولنه (ع) اقبل ذا الجدار و ذا الجدار

پس خالک پالک عطر نالک سلطان لولالک علیه الصلاة والسلام حضرت قلی بنک توفیر
و تعظیعی سفت واک قیاس ایله سائرتم الامثل فالامثل اربابنک دخی (حتی زرت
المقابر) سوقی اوزره تر به لرینی زیارت ایله بوسه تکریم امر مندوب اولدیغی ظاهر
اولدی (علیکم بسنتی وسنة الاخفاء الراشدین) (ترجه) خالک پالک روضه کی
قلبدن اجلال ایدرم * کورد کجه بر زیارت کاهی ای محبوب رب (نطق دیگر)

یمددنی بالعظیم الولید * فقلت انا بن ابی طالب

(یمدد) قور قودردیکدر (عظیم) بر محمد وفک صفتیدر که بالبلاء العظیم دیمکدر
* یا خودلام مضاف الیه دن عوضدر که تقدیری بعظیم البلاء دیمکدر ولید بن
مغیره مخزومیدر حضرت امیره تهدید و تخویف قصه نداده اولدوقده حضرت امیر
دخی اتی تکذیر ایلدکده ابوطالبه شکایت ایلدی ابوطالب دخی سنک پایالک
مغیره دن بن وسندن دخی ارغلم کیر و قالمز یایدیکدن قائمه دیو جواب
ویردکده حضرت امیر بوشعری مفاخره انشاد بیوردیلر * صکره ولید مکده سال
هجرتده مرد اولق نشانه سی ظهورنده زیاده جزع و فزع ایلدیکنی ابو جهل لعین
کوروب دیدیکه ای ولید سن موتدن خوف ایلز بر پهلوان سین بوفریادوزاری به
سبب ندو * ولید دیدیکه والله العظیم موتدن ناشی اظهار الم ایلم لکن اگر بن
اولورسم خوفم بودر که ابن ابی کبشه نک یعنی محمد لدینی مکده دخی شیوع بولور
دیدکده مجاسده بولانلردن معاویه نک پایاسی ابوسفیان بر طغیان دخی برادر
الم حکمه انک دینی بوبلده ده ظهور ایلمک بنم بوبنومه دیودر عمده ایلدکده
انکله تسلیمت بولوب جان بر جهنم اولدی (فائده) حضرت سلطان دین اسلام
علیه الصلاة والسلام ایچون قریشک کفره سی کنندی بینلرنده ابن ابی کبشه
دیونام قیامت لرایدی وجهی بودر که ابو کبشه نک قزی عمره نک اوغلی وهبک قزی
آمنه جنابلری والدۀ ماجده حضرت پیغمبر ایلدی * و ابو کبشه قریشه مخالفت
ایدوب انلر کی بت پرست اولدی لکن شعری عبور نام برکوکبی اله اتخاذ ایلدیوب
ا کعبودیت ایدردی که (وانه هورب الشعری) کریمه سندن مراد بودر
کندی لرینه مخالفتده حضرت پیغمبر علیه السلام ابو کبشه به مشابه اولغله
ابو کبشه اوغلی دیرلرایدی اگرچه پیغمبر علیه السلام پرستش صندۀ ابو کبشه
کی قریشه مخالفت ایلدی لکن ابو کبشه شعرا به سجده گزار اولدی و سلطان
اقلیم رسالت علیه التحیه حضرت نلری رب الشعرا به عبادت ایلدی (و ملخص بیت)
ترجه دن ظاهر در (ترجه) ولید ایلرینی تخویف اولوب پس قتلۀ طالب *

دیدم اکابکادیر لر علی ابن ابی طالب

انا بن المجمل بالابطحین * وبالبیت من سلفی غالب

(ابطح) سیل مجرای که بطحاه دخی دیر لر * ایکی ابطح بری بطحاه مکده خرده
طاشلر بولور * و بری دخی مدینه نک وادی عقیق دیدکاری محلی که اودخی
طریق سیلدر (بیت) کعبه مکرمه در (سلف) ایله اجداد کرام مراد در که غالب
انلر بریدر * انلردن غالبی ذکره تخصیص وجهی قافیه به اوقیت * و بحث
منارعه اولغله تفالاً غالبیت مور و غزدر دیمک قصه اولنه جناب امیر مکده
آیا و اجدادی مجمل اولدیغی ظاهر در انک کن مدینه ده دخی عظیم الاجداد
اولدیغنک سببی بودر که جدی عبدالمطلبک والدۀ منی سالی مدینه در که تفصیلی
بکرمی بش بیت صکره کاسه کرکدر ان شاء الله تعالی (ترجه) بن اول شیر خدا
ابن امیر ابطحیم کیم * بنم اجدادم او اشد بر و اطراف اهلمنه غالب

فلا تحسبنی اخاف الولید * ولا اتنی منه بالهائب

شرحه حاجت یوقدر (ترجه) بنی ظن ایتمک ز خوف و اید ایل اولام عاجز *
یا خود یوز دوندرم وقت خصومتده اولام هارب

فیما بن المغیره اتی امرؤ * معوج الانامل بالقاضب

(معوج) جو مرد (قاضب) قلیق قضیب کی (ترجه) ایابن مغیره ییل بن اول
مرد معی یم که * حساسله سماحت بخش اولور دستمه کی قاضب

طویل اللسان علی الشائنین * قصیر اللسان علی الصاحب

(شائی) شائع و شنیع و مبغض معنایه که (ان شائنتک) بوماده دندر الشائنین
همزه نک سقوط طبله سقطدر (ترجه) زبان نیش زبور قضا در دشمنان اوزره *
ولی شهد صفا در دوستانه رغبتی واجب

خسرتم بتکذیبکم لارسل * تعیمون مالیس بالعائب

(خسرتم) زیانکار اولدیکز کو یا که بازرکان اصل مالندن خسران چکدیک
کی سزلردخی دار تجارت * و مدار زراعت اولان دیناده زبان چکوب سرمایه
ایمانی ضایع و تخم توحیدی چورتدیکز دیمکدر که اصلنده سزلراهل فقرندن ایکن
(ایمقولن الله) شهادتیه موحد لرایدیکز به منتهه تکذیب ایله عائب اولوب
فی الاصل توحید بکسر سرمایه سی دخی ابتیله ضایع اولدی (ترجه) رسول
الاهی تکذیب ایله خاسر اولدیکز بیکز بیکز * دخی بیعیب ایکن اسناد عیبیه اولدیکز
ذاهب

و کذب و بوج السعاه * فلعنة الله على الكاذب

(با) فی معنای (اعت) بعد ایلد بدعا در (ترجمه) ای انکار ایدوب و حی
معاده ایتدیکر تکذیب * خدا نیک لعنتن بواق مقرر اولدی هر کاذب

(نطق آخر) ابوالهیب تبت یدک ابوالهیب * و صخره بنت الحرب حماله الخطب
(ابوالهیب) کتبه در مصرع اولده ایکسی دخی منادی مضاف اولغله یا عبد الله
کبی منصوب و حرف نداسی محذوف قدر اسمی عبد العزی در برادری ابوطالب
رحلتند نصکره امور نبویه بی در عهد ایدوب مخالفت کرد و مکرندن جناب
حضرت علیه التحیه بی دایما حراست و حقوق عومه رعایت اوزره ایدی (منقبه
بر کون ابوجهمل جاهل * و عقبه ابن ابی معیط باطل * ابوالهیب مجلسه داخل
اولوب * دیدیلر که برادرزاده کر محمد امین دن سوال ایدک که عبدالمطلب بهشتیدر
دوزخیدر * حضرت رسالته ابوالهیب دخی تبلیغ سوال ایدکده قومیه برابر در
یور دیلر * یعنی اهل فترتند در اهل فترت حکم مخصوصی وارد که شریعت
عیسویه نیک اهل قالمیشدر ملت ابراهیمیه به رعایت اوزره اهل توحید در تقلید
شریعتده معذور لر در دیکدر * بعضیلر دخی اهل اعرافند در دیکدر در انلر دخی
عاقبتی دخول بهشتدر هله دوزخی دکلر در زیر (و تقلید فی الساجدین) آیه
کریمه سیله انلر بعدد رحان اهلیدر حاصلی والدین رساله لرنده تفصیل اولمشدر *
خصوصا عبدالمطلب قبری اوعلی ابوطالبی دفن ایچون آچدیلر قبله به متوجه
قعود اوزره بولوب یاتنه دفن ایلدیلر (القصة) انلر جواب نبوی بی ملاحظه ده
خطا ایدوب قومیه برابر دوزخده در دیکدر دیدیلر ابوالهیب تکرار کوب حضرت
رسالته دن برسان اولدقده بطلان اوزره کندی ایسه او وانک کیلر جمله سی
حجیمه پدر واکر تفر بر سابقه موافق ایسه دکلر یور دیتی استماع ایلدیکی
انده ابوالهیب لمب غضبی شعله لنوب محبتی عداوته تبدیل ایلدی تا که بدر
غزاسند نصکره کدرندن عده سه دیدکاری مرضدن یدی کون خسته اولوب
(سیلی ناراذاب لمب) مظهری اولغله لمب لک محقق اولدی اشته بوجهدن
کتبه سیله یاد اولدی اندن غیری کسینه قرآنده کتبه سیله مذکور اولمشدر
سبب صوریسی دخی رخ و نکین آتشیته مالک اولمشدر (تبت) هلاک اولدی
دیکدر بد دعا در که اولسون بومعنا و بریکوب (یدا) اصلنده یدان اولوب اضاقله
نون ماقط اولدی اللردیکدر که لغظا غری فوع رفی الف ایلد تبت فعلته فاعلدر
حقیقتده مراد الهی ابوالهیب اللری اولدینی صورتده سبب بودر که (واندر عشیرتک

(الاقربین) کریمه سی نازل اولدقده که حبیبم اقربالک جماعتی غور قوت
مأثمده اولغله مجموع اقربای نبویه دن خیانتده بولنا نلری جمع یوروب عذاب
و عقاب اخروی ایلد تخویف ایدوب بر طریقه مغرور اوله حق نسبه بوقدر
انجی (لیعبدون) تنبیی اوزره وحدانیت حق مقرر و عبودیتده قائم و حرم
و قصوره اعتراف دائم کر کدر دیو * امر الهی بی تبلیغ ایلدکده ابوالهیب
زبان زبانتدن * تبالک الهذا دعوتنا * یعنی خمیران وهلا که مظهر اوانه سین
برلری بونک ایچون دخی دعوت ایلدک دیو ابدن خارج اطاله لسان ایلد قناعتکار
اولوب حده عمیق تجاوز ایلد بردن بر طاش قاپدی که انکه ضرب ایلیمه در حال
سوره کریمه شرفده نزول اولدی * یا خودا لردن مراد الهی انک نفس خبیثی اوله که
(ولانلقوا بایدیکم الی التهلكة) کریمه سنده دخی ایدی جمعدر مفردی ید ایلد
نفس مراد در که اراده کل اولور تمککه به کندی نفسکری بر اقالدیکدر دیدیلر
انده دخی (تبت یدا ابی لمب) تبت نفس ابی لمب دیک اولور * یا خود ایکی
الندن مراد دنیا و عقباسیدر که (خسر الدنیا والاخرة) مظهری اولدی دیک اوله
دیدیلر (صخره) ید اوزره معطوفدر ابوالهیب زوجیه سی امیدر که کتبه سی ام
جیلدر معاویه نیک باباسی اولان ابوسفیانک همشیره سیدر که ابوسفیانک اسمی
صخره در وایکدینک باباسی حیدر انک دخی باباسی سر قیله امویه اولان امیه در
(حالة الخطب) اودن حالی دیکدر که یتیمه صخره نیک خبر بد خبری و اصفتمیدر
حطیدن مراد الهی ککاهلیدر که دوزخه اربا اولدقده کندی سوزان ایلدکده
حطب مشابه سنده در اول عورت حقهده بودی قرآینه ایکی اعتبار بارز مشابری
مجازدر که سخن چین یعنی قوغجیلر ایدر دیکه انک عامه بی حطب کبی آتش قننه بی
فروزان ایدردی و بری دخی حقیقتدر که کچیله زده خار مغیلان جمع ایدوب
حضرت رسالتک سفاد تخته لر لدن معجده دکل اول تدارک ایلدیکی دیکملری
وضع ایدر دیکه مبارک قدملرین زحدر ارایلیه (یت) بولنده دیکن دیکمه صقین
کسه نیک ای دوست * خارک دکل اول زخم خطای دیکندر (معنای اجمال بیت
ای ابوالهیب اللر قراسون یا خود سن هلاک اوله سین ای ابوالهیب و زوجیه دخی
هلاک اولسون که حربک قزیر و قرآنده حق تعالی تبت و نب دیو سی نهایت مذمتله
ذم ایلدیکی کبی عورتی دخی حماله الخطب دیو تحقیر ایلدی دیکدر زیر (نکته)
اهل تفسیر دیرلر که قرآن کریمده حق تعالی پک سودیکنی و پک سومدیکنی ذکر
ایلدی بوقوله نظره مغضوبلر بولر منتهیلرند در شیطان و فرعون کبی (منقبه)

نظام الدین نیساوری تفسیرنده روایت ایدراما بنت عیس رضی الله عنهما دیز که
وقتا سورة تبت نزول ایلدی ام جیلانی ایشیدوب اللریینه طاش الوب مسجده
کدیکه حضرت رسالت علیه السلام ابوبکر صدیق رضی الله عنه ایلد صحبت
ایدردی برمه داره زیان ایلد اطاله لسان ایلد کده اداسی جناب رسالتیه خطاب
کبی اولماغله ابوبکره شیهه کلوب ایا جناب شریکزه می خطاب ایدردید کده
جمله زبب نبوت علیه التحیه پیوردیلر که اول عورت بنی کوره من مکرکه (واذا
قرأت القرءان جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخره حجابا مستورا)
کریمه سنی تلاوت پیورمشلر ایلدی ام جیل ابوبکره خطاب ایدوب یا ابوبکر
صاحبک بنی هجو ایلش دید کده ابوبکر لا ورب الکعبه سنی پیغمبر علیه السلام
هجو ایلدی دیدی * پس جناب رسالتی کور مدیکی سیدین خانه خیانت
لانه سنه عودت ایلدی واقعا قرآن کریم کلام رب قدیمدر لفظ نبوی دکل که هجو
ایلش اوله یا خود فرقان مبین ده اولان ذمه هجو دیزلر هجو شعرد و کلام ناسده
اولور * بعضیلر دیدیلر که شاید حضرت امیرک بو گفتاری ام جیلک مسجوعی
اولوب سخن پیغمبر علیه السلام ظن ایلید * پس هجو تعبیری برنده اولور
(فانده) هجو هاء هوز ایلد شعرد و جوحا خطی ایلد نثرده زبانتدر (ترجه)
ای شانه نزول ایدن تبت یدالی لهب * زوجک ده صخره بنت حرب حاله الخطب

عجب

خذلت نبی الله قاطع رحمه * فکت کن باع السلامة بالعطب

(خذلت) فعل و فاعل در ترک ایلد دیمک (نبی) مفعولیدر (قاطع) فاعل دن حال
(رحم) فتح و کسری دخی جائزدر اصلنده اعلان یتاغی که انارحی دید کاریدر
صکره قرابت یعنی خصمق معناسنه شهرت بولدی (عطب) هلاک (منقبه) قطع
قرابتدن مراد حضرت امیر بودر که جناب رسالتک دخترانندن رقیه ایلد
ام کا نوم دن هربری اوله بک اوغللری عتبه و معتبک هنوز منکوحه لری ایلدی
سورة تبت نزولنده زفا لرندن مقدم اوله بک ابرامیلد اوغللری بک ایکیمی دخی
کریمه مذکور لری تطایق ایلدی صکره حضرت عثمان ابندارقیه بی ترفیح ایدوب
وفاتدن صکره ام کا نومی دخی تزوج ایلدی که جهنمدن حضرت ابن عفانه ذی
النورین دیدیلر اوله بک مرده اولد قدن صکره عتبه و معتب حقیقه حضرت
رسالت پیوردیلر که انلری حق تعالیدن رجا ایلدم بکافیه ایلدی دیوب عیامن
حضرت تلمیحه امر ایلدی ایکیمی دخی بولوب حضور شریفه احضار ایلد کده

بلا تردد شرف اسلامه مشرف اولدیلر (ترجه) ترک ایلدک رسول حق
قطع ایدوب قرابتی * ویردکله سلامتی آلدک خسارت و تعب

خوف ایلدک فاصحت تابعه * له و کذاک الرأس بتبعه الذنب

ابو جمل (قریش کفره سنک یو کارندن عمرو بن هشام بن مغیره بن عبدالله
الخزومیذر کنبه می ابو الحکم ایلدی اسلامندن یأس کد کده حضرت رسالت
ابو جمل کنبه سنی تعیین ایلدی (فوائد) بویتهده رأس و ذنبی اصطلاح نجومی به
حل مناسب دکلر زیر اگر چه ذنب نخسدر لکن رأس سعددر ذنب دخی اکا
تابعدر دیمکله سعادت اقتضا ایدر بونده ایسه ابو جمل له اوله بک تابع اولدینی
مراددر لغت پیوردور ایکیمی دخی نخسدر * بردر * غریبه در که * اوله بک *
و ابو جمل * عددده متقاربدر * اطافنده امام ثعالی تعیین ایدر که ایکیمی دخی
احول یعنی کوزلری شاشی ایلدی دیده قلبلری دخی طریق حقه شاشی اولدینی
اولوا الابصاره عیاندر و کتب ابدن مایعول عالییه ده مصر حددر که مرض ایلدی
جهل اینه علتیه و مرض ایلد لیب دخی لواطیه به اطلاق اولغق بین الادیاء
اصطلاحدر (ترجه) ابو جمل له خوفله ابوبوب دمدر اولوب شقاوته *
کیدر که ضلالتیه تابع اولوب سرده ذنب

فاصح ذال الامر عار ایلد * علیک حجج البیت فی موسم العرب

(حجج) جمع در فردی حاجدر (موسم العرب) مقدمه الادیبه حاجیلر بازاری
دیمشدر وقت حیده اولدینی سیدندر مراد منابازاریدر دیمشدر لکن مطلقا موسم
حجر خصوص ابو محله همان جمعیت حاج مراد اولور که زمان معلومدر * وج
لغته قصیدر صکره مکده ادا ی نسک ایچون عزیمتده متعارف اولدی (عرب)
لغت تازی تکلم ایدر در که عجم مقابلدر (مفهوم کلام) ای اوله بک سنک
ابو جمل له بوا مر متابعتک بر عار و ناموسدر که صبر ایلد موسم حیده عربان جمع اولوب
حج شریفه کلد کلرنده انلر اول عاری سنک اوزر بکه القایق ایدر اول وقتده فهم
ایدرسین که سن اول امرده نه خطا ایلدک (ترجه) بواش دکللی سا که عاریارین
یوزیکه اورلر * حاجی کورسا که نه دیر ایدر کده موسم عرب

ولولان عن بغض الاعادی محمد * کانی ذووه بالرماح وبالقضب

(لان) لین ماده سنیدن ملایمت ایلدی دیمک (لو) دخولیه شرطیه اولور (محمد)
علیه السلام فاعلیدر محمد افعول اولغق خلاف ظاهر کورینور لکن ترجمه اکا
ناظردر (عن) تعلیل ایچوندربغض مجمله لره در مصدر فاعلنه مضافدر تقدیم

مهمله ایله بعض نسخه سی مفید د کادر (الحا) الحو ماده سندن در که دری یوزدی
 دیگر در سلخ الجاد کی و بعض نسخه ده احانی احانی دن مخفف اهل کفی معنانه در
 دید یلر لکن ما خود من اسلم و ارجحدر (قضب) ضم و فتح ایله عمر و زنده قاض
 و یا قضیبک بنعیدر که بیخیر معنانه در مراد قیلدر * اصلی شده ایله کل و زنده
 ایدی وزن ایچون تحقیف اولندی * قضب دخی اگر چه ضمه لوله نسخه در
 و تکلفی قایلدر یوناش و طوغر لش اوقلد در لکن قافیه تسامحه مبنی و فوجیهی
 دشوار اولور (خوای سخن) اگر دشمنلر ایله کاری عداوت سببیه پیغمبر علیه
 السلام نرم یعنی ملاطمت اوزره کورنمه و مدارات ایله اول بخش صاحبلی
 من راقدر و قیلدر یعنی آلات حرب ایله پنم دری یوزرایدی (ترجه) ممکن
 اولیدی بفضل اولان عدو محرمه * سیف و سنان ایله بنی مجروح ایدردی روز و شب

ولن یسئلوه اویصرع حوله * رجال ملأه بالخزوب ذرو حسب
 (او) الا ان معنانه در (ملا) رجال و زنده و صفتیدر جمع در مفردی ملی عظیم
 و زنده در (مقاد مراد) پیغمبر علیه السلام اطرافنده حبیب و نصیب و اصیل
 و نسیل نیجه فریق عریق * و انواع حربله مردان شجاعتکار استواردن جوق
 کسسه لرتا که دوشور لکه انی دشمنلر جمع و احاطه یعنی دستدر از کند اوله منزل
 و بلکه هیچ وصلت بوله منزل * لکن بعضیلری معنانه دشمنلر که اطرافنده نیجه
 نصیبان انی محافظه ایلمکده ایکن دشمن کاظم قریاب اوله من که ترجمه کا ناظر در
 و بومعنی کندیده شجاعت اولیوب و عصمت باریده اولامستی ایهام ایدرمع هذا
 (والله یصعبک من الناس) کریمه سی معصومیت اثبات ایدرم * خصوصاً بر پیغمبر
 حرب و قتال و جنگ و جدال اثنا سنده مقتول اولامشدر دیوان چمیردن منینی
 شرح یعنی ده تصریح نقل ایدرم * مکر که بو کفتمار آیت کریمه نک نزولدن مقدم
 صدور ایلمش اوله (ترجه) و هیاب اولوری دشمنان پیرامن محمد * اطرافانی
 احاطه ایلدر مذمدم ذوی حسب

قبال تعسالت یا ابن عتبة * اسفیک من کائنات المنايا شریة
 (ولا ابالی بعد ذلک غبه) بور جزغزای بدرده ولیدی قتل ایلمکده اسان
 امیرانه دن ظهور ایلمشدر اوج مصر عدر (تب) (ومنایا) (ولا ابالی) (وغب)
 ماده لری آنفا تفصیل اولمشیدی (تعسا) دخی تب کیمیدر لکن تهن اکثریا
 ایلمسده زباز در معقول مطلق در فعلی و جو با محمد و فدر (ابن عتبة) ولیدل کتبه
 سیدر که عتبة بن ربیعہ پدریدر (غبه) ضمیری اسفیک دن منفهم اولان سقیه

عائددر (مأل رجز) ملک قهار تعالی ای ولید پامدستی هلا که و دارنده خسرا نه
 مظم را یسون موت کاسه سندن بر جرعه ایله سنی شمدی بهر یاب ایدرم صکره
 استرسن کون اشری کل ایچ حاجتم اولماز یعنی انک ینه کلسیله همپالری مراد
 اولور که کندی غیرتیه انلر کلدکاری کندی ینه کلک کیمیدر (منقبه) امام
 بخاری و مسلم علی الاتفاق تحریر ایدر ابوذر غفاری پیور مشکه قسم او خاق
 ذی الجلاله که (هذان خصمان اختصموا فی ربهم) کریمه سی عبیده بن الحارث بن
 مطلب و جزه و علی رضی الله عنهم پدر غزاسنده بر یعه نک اوغلاری عتبه و شیه
 و مذکور عتبه نک اوغلی ولید ایله مبارزه ایلد کارنده نازل اولمشدر * حافظ اسمعیل
 دیگر که وقتا اوج کافر میدانه چیده قلم بن اهل اسلام عسکری کورد کارنده حارث نک
 اوغلاری عوف و معوذ و رواحه نک اوغلی عبدالله انلره فارس و واردیلر * عتبه ندا
 ایلدیکه ای محمد بزله اقرانمزی ارسال ایله پس عبیده مذکور و جزه و علی
 جنابلر بنی حضرت سردار اکرم صلی الله علیه وسلم فرستاده پیور دیلر عبیده
 عتبه به مقابل * و جزه شیه به مشاکل * و علی ولیده عادل کلدیلر * جزه
 و علی در حال شیه یله ولیدی قتل ایلیوب عبیده ایله عتبه بر برلر بنی مجروح
 ایلمشدر ایندی عبیده به امداد و عتبه بی دخی قتل ایلیوب عبیده بی حضور سعاده
 کتوردیلر اول جراحتدن شهادت میسر اولدی (ترجه) ابن عتبه همدم
 اولسون سا که خسران و تباب * بخش ایدم سا که بودمده جام موتیه شراب *
 صکره اقرانک دخی کا هیجه اولور حصه یاب (نطق آخر)

والخیل جالت بومها غضاها * بربط سربالها تراها
 بود و بیت احد غزاسنده مشرکینک علمداری اولان ابوسعیدان ابی طلحه نک
 رجزیه جواب اوباق اوزره مادر اولان ارجوزه در که اول غزاده سعد بن ابی
 وقاص رضی الله عنه انی اوق ایله قتل ایلدیکه قصه دال مهمله ده کاسه کرکدر
 ان شاء الله تعالی * ابوسعیدلک رجزی بودر که کندی شجاعتی و قومی مدحدن
 عبارتدر که بش مصر عدر (نظم) قد قدمت برایه اربابها * تجفل فیها دوتها
 اصحابها * ولست من احوالها اهلها * والصيد من ارجائها شهابها * یا نیه من
 قسیم انشایها (خیل) ات لکن را کبلری مراد در (غضاب) ضم و شد ایله جمعدر
 کاب و زنده (واغضاها) نسخه در (ربط) مسطر و زنده ایب جیل کیمیدر
 غضابک خیریدر مقید تقدیرنده (مربال) کوملای قیص معنانه در مبتدا اولوب
 خبری تراب و درت عدد ضمیر خبره عائددر که مؤنث سماعیدر (معنای بیت)

آفلر و سوارلری جنك كوتنده جولان و دوران ایلدیلر و اول حرب به غضبناك اولئر
اسیر اولوب باغلندیلر و اول مرتبه ده حرب و قتال و جنك و جدال اولدیكه غزاتك
آفلر ينك نعللرندن طاغیان طبر اقلر کویا حركت لیا سی اولدی اهل قتال اولقدر
خاك آلود اولدیلر (ترجمه) روز حربه خسته جولان ایدر مردان حرب *
جسمه پیراهن اولور نتیجه نك میدان حرب

وسط منایا بینم احقابها * اليوم عنی یجلی جلباها

(وسط) بونده ساکن الوسط در ایچکیسی بیننده فرق ایچون (المتحرك ساکن
والساکن متحرك) دیمشیر یعنی حرکه ایله وسط برسنه نك اورتیه سی اولغله محل
واحد البته ساکن در و عکسی یعنی ساکن اولان وسط بر محلك هر طرفیدر پس
متحرك در که هزیری مراد اولور بر محله خاص دکادر ظرف در فی وسط تقدیرنده
(منایا) فکله جعفر مفردی منیه موت در دوده استعاره اولغشدر (احقاب)
جعفر مفردی حقب دوه نك هر بی بلنه باغلد قلی ایب (جلباب) ردا و هر نه که
جله لباسلرک اوزرینه لابس اوله لر که فرجی و جاکبی جمعی جلایب لفظ کریمیدر
(معنای شعر) موت دوه لر ينك بلنده ایبلر باغلی نین الحرب مردان میدان را کب
اولور لر بو کون بدن لیا س حرب منساب اولوب اندن عریان اولورم یعنی قضیه
کارزار حربی نتیجه پذیر و خاتمه کیر ایدرم بکا مقابل اولاجی کسنه قالماز
(ترجمه) اوسطی موتك اولاندر آرمده ازمان حرب * رفع ایدم جلبا بی بو کون
اوله عریان حرب (نطق آخر)

اعلی تقتم الفوارس هكذا * عنی و عنهم اخروا اصحابی

(مقدمه) تاریخ هجرتك در دنجی سنه سی سلطان سربز اصطفای علیه التحایا
خیمیلر دن هارونی النسل اولان بنی نصر قبیله سنك نقض عهد لرینه بناء جلای
وطن و دیار اخری مسکن ایلملری باینده فرمان نبویلری صادر اولوب انلر دخی حرف
القاده افاده اولغسی ان شاء الله الا کرم مصمم اولدیغی وجه اوزره بعضیسی مکه به
و نتیجه می اذرعات و مایه بلاد نقل ایلمشیر ایدی * یسنجی سالد کفره قریش و سائر
یهود ایله اتفاق ایدوب مدینه منوره به توجه ایلد کلرنده بعد المشوره سلمان
فارسینك تعلیمله اطراف شهره خندق حفرینه مباشرت یوردیلر * و زمرة
اصحاب بودعای اجابت روای سلطان الانبیاء علیه التحایا ایله بهره یاب اولدیلر * اللهم
ان العیش عیش الاخره قاعقر الانصار و المهاجره * و انلر دخی یویتی انشاد
ایلدیلر (نظم) نحن الذین بابعوا محمدا * علی الجهاد ما بقینا ابدا * امر خندق

تمام اولدقه برکون عمرو بن عبدود بن ابی قیس و نوفل بن عبد الله مخزومی *
ومنیه بن عثمان بن عبید و عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب و ضمران بن
خطاب و مرداس بن محارب * یدی نفر سواری خندق کارینه کادیلر و برتنك
محل بولوب خندقك در و تنه آت سوردیلر * انلری کور نتیجه حضرت مرتضی
بعض اصحاب کرام ایله خندق و واروب استقبال ایلد کده عروه خطاب حضرت
امیر پیوردیلر که ای عمرو سنك حق تعالی ایله عهدك وارد که قریشدن
هر کیمکه سنی ایکی خصلته دعوت ایلمه البته برینی قبول ایده سین * عمرو تصدیق
ایدوب بویه عهدم وارد دیدی پس حضرت امیر پیوردیکه سنی بن حق تعالی به
ورسولنه و اسلامه دعوت ایدرم قبول ایله عمرو دیدیکه بود دعوتی قبول ایلم نه
جناب مرتضی دیدیکه پس کل آتدن آشاغی نزول ایله که ایکیزده یا یا اولوب
سنکله جنك ایدم * عمرو دیدیکه بود دعوتی قبول ایدرم لکن والله بن سنی
غالب اولسم دخی قتل ایلمك استم و نتیجه دخی یوقدر که بنی نزوله ترغیب ایده سین
حضرت امیر پیوردیکه والله سنی قتل ایلمك بنم نتیجه وارد قتل ایلمك استم *
پس عمرو آتدن آشاغی اینوب محاربیه به شروع ایلدیلر در حال جناب مرتضی
عمروی قتل ایلدی * ومنیه اوقایله مجروح اولوب مکه به فرار و انده رفتار دار
البوار ایلدی * و نوفلی طاشه طوتدیلر انی دخی جناب مرتضی قتل ایلدی
بو بیتده اولان فوارس دن مراد یونلدر (همزه) استمهم انکاری ایچوندر (تقتم)
شدتله دخول ایدر دیمك که عاقبتی فکر ایلمک سزین کندینی آغی معنای نه
اقتحام مصدر ننددر (فوارس) جعفر مفردی فارس آتلودیمکدر که یا یادکل
(اصحابی) مناد در مراد حضرت امیر ایله برابر اولان مسلمانلدر (بشارت) جابر
انصاری پیورده شککه حضرت علینك عمروی قتل قرآن کریمه جناب حقل قتل
ایلدیکی داود و جالوت قصه سنه مشاهد * و حذیفه جنابلری دخی دیمشدر که
قیامتده ک بردخی برکون اولماز که امت محمد بو کون ایلدیکی عملدن زیاده اجری
اولان بر عملی دخی ایدم (منفاد معنی) ای اصحاب و اخوانم بو فارسان میدان
کارزار یوروشله بنم اوزریمه می هجوم ایدر لر هله حقیقت حال آشکارا و انجیه دک
بیدن و انلردن کیر و طورك حله ایتمك (ترجمه) هجوم ایدن بکا یونك کیلر میدر
ای احباب * بو خبری قزدرم بن سز بر از تا خیر ایدن اصحاب

اليوم تمنعني الفرار حفيظتي * و مصمم في الهام ايس نبای
(اليوم) مؤخر فعلك ظرفیدر (فرار) تمنع به معقول ثانی (حفيظه) غضب و حیت

(مصمم) کوکی کسن قلیج (هام) باش کوکی (نبا) تقدیم نون ایلده کارا بلیوب دفع
ایلدی دیمکدر لیس نبادفع ایلدی دیمک اولور (معنی) بوکون و بوانده بنم غیرت
و غلوه مت و جیم بنی فراره قومز واستخوان سری چاک ایدن قلیج دخی بنی مقابله
حیدرانه دن منع و دفع و تبعید ایده من (ترجه) فراردن منع ایدن بوکون
بنی نام و نشاندیر سرم اوزره اولور ایسه دخی شمشیر آشتاب

الی ابن عبد حین شد الیه * وحلفه فاستمعوا من الکذاب
(الی) هذا ورتنه بین ایلدی دیمکدر که مصدری ایلاه اکر ام ورتنه در (ابن عبد)
عبد الوذ نام کسنه نک اوغلی عمرو که حضرت امیرک یدنده قتلی قریبامذ کورد که
بنی الله علیه السلام چنانک ما مور رسالت اولد قلمی قومک صمنک اسمی و در که
لفظ قرآنیدر * ص * کرم بنی کاب قبیله سنه نقل ایلدی که دومة الجندل نام محله
ایلدی (شد) بونده حله قیلدی دیمک (الیه) عطیه وزنی اوزره مفعول مطلقدر قسم
معناسنه که عین و فارسیده سو کند بر لر * فاستمعوا من الکذاب ایلاه تقدیرنده
مفعول در بیت آئیده بان لایصد جار و مجرور اول مقدره تعلق ایدر (مودای معنی)
عمرو حله سی وقتنده بین ایلدی که حله سی ایشتمیلر و بنده بین ایلدم و انک عینی
ایکی شی اوزره در که بیت آئیده کاور * بعض نسخه ده فاستمعوا من الکذاب * امر
صیغه سی و من استفهام ایله واقعدر * لکن قافیه لر بحر طرفنه حکم مکن اوتری
ضمه به مساعدیه یابی فکمه نصب نفس اولغدی (ترجه) بین ایلدی بکا حله
ایدنجه ابن عبد الود * عین ایلدم دخی بن ایلدی اول کذابی کوش احباب

ان لایصد ولا یل فالقی * رجلا ن یضطر بان کل ضراب
(لایصد) یوز چویر من دیمکدر بونده بان تقدیر اولوب بیت سابقده متعلقنه
اشارت اولمشدر (لایهل) تهلیل یعنی هیله ایلز که لاله الا الله دیمز (القی)
ماضیدر قارشولشدی دیمک که تکلمدن غیبه التفات وارد (ضراب) کسر
و تخفیف ایله قلماشمتی معناسنه قانون الادب ترجمه سی اولان السنه ثلثه ده
یا زلمش ایدی (وکل لفظی بو محله ضرب شمشیرده هر نقد رنده مطراق معرفت *
وفن صنعت و اریسه حله سی حله سنده ابر ایلدی کنی افاده و احاطه ایچوندر
(تمام معنی) مذکور عمروک قسمی بوا یکی امر اوزره منعقد ایدی بری حرب
و ضربدن روگردان توقف اولیه و ایکنی مغلوب و مضطر اولور سه دخی اسلامی
قبول و رسالت نبویه بی اقرار اهلنک زمره سنه دخول ایلیه * پس ایکنیز قارشو
کلوب بر بریزه بیمه باشدت و صواته باشدق که ایکنیز دخی یلیدی کمزدن قالمیق

(ترجه) عینی ایتمه تهلیل و کیرود و غیبه بزدن * حواله ایلدک بر بیر عیزه تیغ
شهر تیاب

قصددت حین رأیه منقطرا * کالجذع نین دکادله وروایی
(منقطر) قاف ایلدیانی اوزرینه دوشن کسنه (دکادله) مساجد ورتنه جمعدر
مغردی دکدال قومک الجذع محلی که خندقل چقوریدر (روایی) رایسه نک جمعدر
قوم یعنی که خندقدن حفر و اخراج ایلده پیدا اولمش اوله * بعضی لر بویه نک جمعی
اولان ربا و بدن مقولیدر برک جمعی آبار اولدیغی کبی دیدی لر ساکنین سبیلله یاهی
دخی ضمه سی کبی ساقط اولوب لفظا حرکت با اشباع قیلور * و یا خودروایی روایی
نک جمعدر که ریدیک مؤنثیدر ریدب وزن و معناده غلیظدر * قوم روایی نفسلری
و قلبلری غلیظ طائفه که وقت ایمان و رحمت دیندن بریلر دیمکدر که سائر رفیقلمری
اولان کفره میرا در دیدیلر (مرام امیر) اول عینده حادث اولدی واقعا عمر و فرار
من الله ایلدی فرارالی الله ایلدی خرما شاخی کبی قطر وجودی اوزره خندق
ایچنده سائر کفره بیننده دوشمش انلر کبی یاتمش کورنجه بنده دخی قتال دن ال
چکوب عودت ایلدم دیمکدر (ترجه) اودم دوندم کافی کوردیم یقیلوب
برده پست اولدی * بره دوشمش درخت منتهی کبی یا توری تاب

وعففت عن اوابه لوانی * کنت المقطر برنی اوابی
(برنی) قایدی دیمک بونده قایر ایدی دیو ادا اولنور (اوابی) بدلدر (مرا ادا ناظم) بر
آنک البسه سینه رغبت ایلوب عفت ایلدم اگر اکا اولان تقطیر حالتی بکا اولسه
تحقیق اول بنی صوریدی (منقبه) اول انده حضرت فاروق رضی الله عنه یا علی
غزاله مبارک اولسون (من قتل قتیل افله سلبه) اثر شریفی حکم بجه زرهنی
المازینسین دیدی واقعا اول درعک بر نظیری دخی یوغیدی حضرت امیر
یوردیلر که قرشیدن حله من اقریابن لابس اولدیغی درعی سالب اولوب شاید که ستر
عوزت اید چک بر غیری شیئی اولیه مکشوفاترک ایلد کدن حیای ایدرم دیو
یوردیلر (ترجه) چو عفت ایلدم اوابه هیچ اولدم راغب * انک بیرینه بن
دوششم قومنی دی بنده هیچ اواب

عبد الحجاره من سفاهة رأیه * و عبد رب محمد بصواب
(حجاره) حجرک جمعدر طاشلدر و التون و کسه دخی حجرین دیرلر (سفاهت)
خفت عقلمدر بو قرینه دن ناشی حجاره ایله ذهب و فضه مراد اولغی اصل
معناسندن اولان دیر ایت شریفک داخلنده زرو سیدن اوچیور ایتش عددیت

وارایدی رئیساری هنر و زنده هبل ایله معروف ایدی فتح الفتوح و قوعنده
جمله سنی امرها یون نبوی ایله شکست ایدوب و هر کیم خانه سنده بت و اریسه
پاره پاره ایلسون دیو فرمان جه نامطاع پیغمبری صادر اولدی (رای) ایکی
نقیضان برینه نفس غلبه ظن سببیه اعتقاد ایلکدر (ترجه) پرستش ایلدی
اجاره اول رای سفا همله * بنم معبودم اول رب محمد مصطفی و هاب

عرف ابن عبد حین ابصر صارما * یهتران الامر غیر لعاب
(عرف) برینه علم دخی نسخه در (ابن عبد) عرومذ کورددر (صارم) کسچی
دیگدر کثرت استعمالی قلمده در (یهتر) دتر دیک (لعاب) کسرایه ملاعبه
(ترجه) چو کوردی سیف صارم اهتر ازین دست پاکده * اودم یلیدی
بوکاری کیم دکل باز یچه احباب

اردیت عمر الدغنی بمهند * صافی الحدید مذهب قصاب
(اردیت) مهمله لر ایله نفس متکلم وزن و معناده اهلکت یعنی بن هلاک ایلدم
دیک (مهند) سیف هندیکه قصیده برده ده کعبت خرقه سعادت الباسیه کعبنی
عالی ایلدکاری پیتده دخی واقعدر اردیت فعلنه متعلقدر (قصاب) صادق مهمله
و معجمه دخی لغتدر قاطع معنایه مهندله اوچینی صفتیدر (ترجه) چو
طغیان ایلدی عید بن عروزلر شسته عرین * کسوب تیغ مهندله چیمه اولدی پس
رهیاب

لا تحسبوا الرحمن خاذل دینه * ونبیه یا معشر الاحزاب
(لا تحسبوا) ظن ایما له دیکدر اند نصیره اولان (رحمن) (و خاذن) ایکی
مفعولاریدر (معشر) اول جماعتدر که بر بر لیه اختلاط ایده لر (احزاب) حزین
جمعیدر مراد غزوه احزابک زجالیدر که غزوه خندق دخی دیر لر * انلرینی قریظه
در که رئیساری کعب بن اسددر * و بنی نضیردر که سرچشمه لری حی بن اخطبدر *
و قریشدر که باشلری ابوسفیاندر و دخی قبائل سائر در (مأل مراد) ای اعدای
دین منزله ظن ایما که رب العالمین تعالی بودین میبیتی و پیغمبری ترک ایلیمه بویه
دکدر (ترجه) خداوند معینی صمکز بخذول ایدردین * یا خود پیغمبرین
ترک ایلیمه ای معشر احزاب (نطق دیکر)

ستشهدی بالکر والطنین رایه * حبالی بها الطهر النبی المذهب
(کر) کیر و وندرمک * بونده معنی بر کرده نصکره بر جمله دخی ایلک حتی جناب
ناظمک تقبلرینک بری کرارد در جمله کار محارب معنایه در (رایه) سنجاق که علم

دخی دینور (حبا) مهمله ایله ویردی یعنی عطا ایلدی دیکدر * ابکنی مفعوله
تعدیه سنی حرف بر ایله در (طهر) پال یعنی عین طهارت ظاهری (مذهب) پالک
یعنی طهارت باطنی ایله پالک قیلنشد که شق الصدر ماده لرینه ایمادر * اهل
اسلام طهارت لک ایکسینه دخی سعی لازمدر حتی خواجه نقشبند قدس سره
جامدن چیقده بورد باعی زبانکدار لری اولور مش (رباعی) ای در خم چو کان
نودل همچون کوی * بیرون نه ز فرمان نودل یک سر موی * ظاهر که بدست ماست
آراشتم * باطنکه بدست تست آرا تو بشوی (مراد ناظم) قریبایدان چنکده
جمله وصوله و حرب و ضرب اهلی اولدیغمه اول پیغمبر پاکتر علیه الصلاة والسلام
جنابلری جمله احباب لیچندن بونده لرینه تخصیصا عطا و احسان ایلدکاری
علم شریفلری شهادت ایدر یعنی آتی بکا عطاری شاهد در زیر جمله غزاتدن
شجیع و معتد کسینه علمدار اولاق معتاددر (مهمه) رایه سنجاق معنایه در لوا
دخی دیر لر علم ایکسینه دخی دیر لر لکن رایه ایله لو انک فرق بودر که رایه علم کبیردر
آل عثمانیه اولان سنجاق شریف کبی اقام الله برهاتم که عهده کرامت اسلام آنک
اوغورینه جمع اولور و صاحب حرب اولان رئیس قوم دائما کا ناظر و منتظر
اولور * ولوا علم صغیردر * امیر قومک کیکبه و دبیده سنک علامتیدر که دورنده
امیره تا بعدر امیرا کاتب اولماز * ترمذی تخریجی و انس روایتله جامع صغیردر
مصر حدر که سلطان کتیبه انبیاء علیه التحایانک رایه لری سیاه ولوالری بیاض
ایدی * و حضرت صدیق رضی الله عنما نک و دای ایلی * ابن قیم دیر که رایه
سیاهلری عقاب اسمیه بنام ایلی لکن دیدیلر که سیاه خالص دکل ایلی سیاهه مائل
اولان رنگلردن دخی اولدیغی وارد لکن محل بعیددن باقلسه سیاه کورینور *
اما قاضی وطینی طیب الله تراهما اسود خالک یعنی سیاه خالص ایلی دیدکاری
اختلافلری اختلاف اوقاتنه جل اولندی یعنی بعض غزواتده سیاه صرف
و بعضی لرنطی تعبیر اولنان یشیل و دخی سائر لون ایله ملون اولدیغی وارد * حتی
ابوداود سننده صاری دخی اولدیغی روایت ایدر * و ترمذی علمنده بران عازیدن
روایت ایدر که اعرابک البسه سندن نمره اسمیه معروف مربع برده صوفدن دخی
اولدیغی وارد * و طبرانی ترمذینک روایتی نقلد نصکره او زنده لاله الا الله محمد
رسول الله یازمش ایلی دیشدر * ابوبکر ابن العربی محدث دیر که لواضر راغ
اوچنه ربط اولور اما رایه نک مخصوص عصای کبیری اولوب اندن دور اولماز
مکر که فنا بولمغه ضعف کلوب روز کاره تحمل ایلیمه اول وقتده تجدید اولور

(فائده) پیغمبر علیه الصلاة والسلام جنابا بنی دین مبین او غورینه ابتدا عقد
 پیورد قلی رایه بدر غزاسندن مقدم بر سر به ارسال ایلد کده عیبه بن الحارث
 القرشی به عطا ایلد کاری علمیدر ولوا دخی ابتدا حضرت حمزه به اعطا پیورد قلی
 علمدر صکره هر قبیله به بر سخاق ویرلدی وحکم و قتله نیجه کسنه لر کندیلره علمدار
 اولدیلر لکن حضرت امیر جله دن چوق تعیین اولندی (مهمه) جناب ابی ایوب
 انصاری دخی بعض سرایاده حتی جامع کبیر امام سیوطی آخرنده مسند ابی ایوبده
 و غیریده ابو ایوبک هم مشیره زاده سی برادن مر ویدر که خالم خالده راست کلام رایه
 نبویه علیه التحیه کندی بدنده اولوب بر مقدار عسکره علمدار تعیین پیورلمش
 توجهی سمندن سوال ایلدم بکا دیدیکه بر کسنه باباسنک منکوحه سنی باباسنی
 فوتد نصکره تزوج ایلش انی اخذ و شرب عنق ایلد پیغمبر علیه الصلاة والسلام
 بکا امر ایلدی دیدی شاید که قبیله سی مقابله و مقاتله ایدر دیوجعیتله
 متوجه اولمشلر ایلدی باباسنک منکوحه سنی تزوج ایدن کسنه ناکاهی منظور
 و باباسنی اسمی زبان و منکوحه ناکاهی ملیکه بنت خارجه در بوماده (لاتکحوا
 ما تکحوا باؤکم) نهی شریفی وقوعندن مقدم واقع اولمشدر صکره ملیکه کی طلحه
 مبشر تزوج ایلدی (القصة) امام بخاری و مسلم سهل بن سعدن اتفاقا تخیر بیچ
 ایدر لر که هجرت نبویه ناکیدی بنی سبه سی پیغمبر علیه السلام فتح خیبره توجهلر نده
 پیوردیلر که بوریه بی یارینکی کون تحقیق بر رجه و بر رمکه انک بدنده فتح میسر
 اولور و الله تعالی و رسولی انی سورلر و اودخی آنلری سور چونکه صباح اولدی
 پیغمبر علیه السلام پیوردیلر که علی قنده در جواب ویردیلر که عاینک کوزلری
 آغز را بجایدن بریله حضور سعادتیه احضار پیوردیلر و دهان معجز بیانلرندن
 بزاق براق مبارک لرین کوزلرینه سوروب در حال درددیده لر زائل اولدی *
 رایه بی حضرت امیره اعطا پیوردیلر که تفصیلی کتب حدیثیه مصر حدیثیه
 خیبر محاصره سنده اثنای حربه پیوردیلر بر طاش ایلد مبارک دشت اطیه فلرینه
 ضرب ایلد کده قالفان الارندن دوشدی اول آنده قلعه ناک قیوسی قلعه ایدوب
 حربک تمامه دلانی کندینه سپر قیلدی * و فتح دخی میسر اولدی بوییت بویابده
 حسان حضرت نلری انشاد ایلدی یکی شعر دندر (شعر) شفاه رسول الله منه بقیه *
 فیورلر مر قیا و بورلر راقیا * و امام احمد ابورافعدن روایت ایدر ابورافع صحابی
 پیغمبر علیه السلام آزاد کرده لر نند و یددی کسنه ایلد بن سکر کشی حضرت
 امیرک سپر ایلدیکی باب قلعه بی سعی و التزام ایلدک یزندن تحریرک عمن اولدی

دعشدر و حضرت امیر پیورر که باب خیبری و الله بن قوت جسمانیه ایلد قالدردمدم
 بلکه قدسیه ربانیه ایلد ایدی کرم الله وجهه و رنای الله عنهم اجمعین (ترجمه)
 علم هر حله و ضرر بیجه شاهد اوله یل هب * بکا کافی عطا قیلدی نبی حق مذهب
 و تعلم انی فی الحروب اذا التظت * بنیرانم الا لیت الم موس المجرب
 (التظت) علولندی دیمکدر فاعلی حربه عائد (نیران) نازل جمعی (لیث) ارسلان
 (موس) نرم و ملایم ارسلانک صفتیدر (موسی) ارسلان که آتش کور نیجه شدی
 زائل اولوب فرار ایلدیکی مجر بدر لکن بن سائر ارسلان کبی دکام بلکه آتش حربی
 کوردیکه حله و شجاعت صاحبی اولورم دیمک مراد ایدر (ترجمه) پیلور
 چون آتش حرب اشتهاله ایردیکی دم * اولورم انده بر شیر دلیر اولور مجرب
 و قد علم الاحیاء انی زعیما * و انی لدی الحرب العذیق الم رجب
 (احیاء) جعدر قبیله لر که مفردی حیدر (زعیم) کفیل و سید (عذیق) تأخیر
 مجمه ایلد در خر ماد الجفزی که تصغیر صیغه سید را صلی عذق در و عذق مهمه لرله
 و عذق تقدیم مجمه ایلد دخی لغندر (مرجب) رجب لفظندن وزن و معناده
 معظمدر و میوه سی چوق اغا جدر که دالری التمه طباقله و غش اوله (مال
 معنی) جله قبائل اهلی پیلور که بن حربک رجلی و رئیسیم و تحقیق بن جنک و قنده
 بر نخل خرما ی بر میوه کبی یم که حربک انواع صنایعنی اجرایه قادرم (ترجمه)
 قبائل هب پیلور که انلر بن سیدی یم * کورن دیر باغ حرب ایچره بکا نخل مر جب
 و مثلی لاقی الهول فی مفضعاته * و قل له الجیش الخمیس العطیط
 (مفضعات) قاف و مجمه و مهمه ایلد شداند شنیعه (خمیس) بر عسکره دیر لر که بش
 رکنی اوله بری مقدمه که چرخه تعبیر اولور و بری دخی شاق که رئیسینه دمدار
 دیر لر بری دخی مجنه صاغ قول و میسر صول قول و قلب اورته مخلنده اولان
 عسکر در که زیده سیدر (عطیط) مهمه لرله در هلاک ایدیبی (معنای سخن) بنم
 کبی شجیع کشی هول و خوف اهلی میانشده بولنمز با که شداند امورده بولنور و بنم
 کبی از بولنور که اجزای خسه دن مرکب عسکر مهمه که مالک اوله (ترجمه)
 بوهول ایچره اولنلردن بنم مثل بولنمز * کا کاندک اوله جیش خیسک کترنی هب
 رجز اناعلی و ابن عبدالمطاب * مذهب ذوسطوة و ذوعضب
 معلوم اوله که بوشعر بحر رجز دندر که مصرعاری ناک دخی اولور حتی بوشعری یدی
 مصرعدر (عبدالمطاب) جد نبویدر که حضرت امیر ایلد نسب لری انده جمع اولور
 و عبدالمطلب پدری هاشمدر که مدینه منوره به واروب انده عز و بن زیدک کریمه سی

سایانی تزویج و اناردن عبدالمطلب دنیا به کادی یدی یاشنه وارد قدده هاشم وفات
ایدوب مطلب اسمند بر عی انی مکیه به کت ووروب انک تربیت و حایه بنده نشأت
ایله کله بنده در مخزیده سی ظن اولندی بی جهت دن عبدالمطلب دیوشهرت بولدی
زیرامدی المولد اولوب ویدی یاشنه دك مدینه ده ساکن اولمغه اهل مکه انک
هاشم زاده اولدیغن بیلزل ایدی (اسمی) شبیه در سبب تسمیه دخی موی سری
بیاض اولدیغی حالد دنیا به کلسیدر * حضرت امیر پدری ابوطالبی بوشهرده یاد
ایلمیوب کندینی انلره نسبت ایلدی زیراین العرب عبدالمطلب شان عظیم صاحبی
ایدی * حتی غزوه حنین ده حضرت رسالت دخی بووجهله اکا کندینی نسبت
ایلمشدر که بیورر * انا النبی لا کذب * انا ابن عبدالمطلب * (سطوت)
وزناو معنی حله در (عصب) تقدیم مهمله و کسر معجمه ایله قلیج و ناصر معناسنه
دخی اختری یازمشدر (ترجه) بن علی بن عبدالمطلب * پاک و صاحب
جله و سیف عصب

(غذیت فی الحرب وعصیان النوب * من بیت عزلیس فیه منشعب
(غذیت) معجمه لاله در ذالده مهمله دخی نعتدز ماضی مجمل و لدر بن غدالندم
دیمکدر (نوب) جعدر نواب معناسنه که مصائب و بلا یادر مفردی تا ایله نوبه در
(منشعب) متفرق (خلاصه کلام) بن عبدالمطلب زاده یم یعنی اگر چه سادات
قریش اولادند نمکن سرب و ضرب و جنگ و جدال ایله و شدائد بلیات اربابنک
عصیانلرنده انلری قهر و تند میر طریقیله پرور شیافته یم و بریت عزتده نشأت
اوزره تربیت کوردم که انده قطعا پریشانلق کدری کورر کسنه یوقدر (ترجه)
هم غداخر در غزا ایله نوب * خانه عزتده کاولزمه منشعب

وفی عینی صارم یجولوا کرب * من بلقی یلق المنايا والعطب
اذ کف مثلی بالروس یلتعب * بوشهرک مطلبعدن ماعدایه تلبسک اوج مصرع
اولاری دخی یکنسق اوزره واقع اولمشدر (صارم) کسکین قلیج (کرب) جعدر
مفردی کربه غم و همدر (منايا) جعدر مفردی منیه موتدر (عطب) هلاکدر
(کف) پنجه که اوج دینور (ترجه) الله شمشیرم ایدر دفع کرب * پاک
ایرن موتی اولور منتخب * زیر اسرله دستم اولور ملتعب (رجز آخر)

هذاکم من الغلام الغالب * من ضرب صدق وقضاء الواجب
(هذا) ایله مثار مراد سیغدر غالب و ضرب قرینه سیله (غلام غالب) کندینی
مراد واجد ادندن غالبه دخی ایما و غلبه ایله تفأل دخی غالب احتمالدر (ترجه)

بوتیغی سزه قحنه چکر غلام غالب * که ضرب صدقه اول ایدر قضای واجب
وقالک الهامات والمناکب * احی به قاقم الکتاب
(هامات) جعدر مفردی هامه کاسه سر یعنی قفا کوکی (مناکب) منکبک
جعدر اوموزلر (قاقم) مناکب و زنده جعدر مفردی مقام کبر و عین اعیان که
رئیس قومدر (کتاب) کنیه نک جعدر وزن و معناده عسا کر دیه کدر
(ترجه) شکست ایدر اول سری که هی مناکب * انکله عسکری حفظ ایدم
بعون واهب (رجز دیگر)

هذاکم معاشر الاحزاب * من قالک الهامات والرقاب
(عنتر بن) صامته خطاب بیور مشرکه سر قبیله بنی مراددر (رقاب) رقبه نک
جعدر (قالک) شق ایدیجی در کندیلر بن مراد ایدر (ترجه) بوتیغ
ارمغاندر سزه ای معشر احزاب * بری وار باشکز اوزره مقامی کردن کذاب
فاستجولوا لاطعن والضراب * واستجولوا لالموت والمأب
(استجولوا) میدان حربه کندیلر یکزی انک دیمکدر استجولوا کبی امر در که ورطه
موت و یا مأب که رجوعدر خالی اواز البته مقتول و یا قاتل اولور (ترجه) کلک
بوطن تیر و ضرب شمشیره اولک حاضر * شجاعت منزلدن جای مونه ایدی کز برتاب
صیرکم سینی الی العذاب * بعون ربی الواحد الوهاب
(ترجه) ایرشد بره سری درک عذاب تیغ آنتساب * بودر قصدیم بعون الله ربی
الواحد الوهاب (رجز دیگر) انا علی وابن عبدالمطلب *

احی ذمارا واذب عن حسب * والموت خیر للفتی من المهر
بوار جوزه دن مصرع اول بعینه سابق * و بوند نصکره اوج محله لاحق
اولسه کر کدر * خصوصیه بوشهرلری * ربع ابن ابی الحقیق خیبری به خطابا
صادر اولمشدر که خیبر قلاعدن قوص قلعه سنک شاهی ایدی (منقبه) حی بن
اخطیب قزی صفیه ربع من بولک اوغلی کانه نک زوجه سی ایدی ناکاه صفیه
برشب رؤیاده آسمان دن افتابک کندی سینه سینه نزولنی مشاهده ایدوب سجری
کانه به نقل ایلدی کانه دخی والله سن سلطان الاسلامک منکوحه سی اولی آرزو
و خیال ایلدی دیولطمه زن تأدیب اولدقدده کوزنک اطرافی قرارمش ایدی *
واقع افتح خیبرده بین الاساری صفیه بی اخذ و تزویج بیوردیلر که حضرت هارون
نسلنددر (انا) الف ثانی وزن ایچون اشباع اولور (ذمار) حق و سمرت (ذمائی)
نسخه سی دخی واردر که لحام معناسنه در (اذب) منع ایدرم دیمکدر و هرب فراردر

(ترجمه) بن علی بن عبدالمطلب صاحب ادب * ایلرم عهدهم حایت کاریمیه
نقص حسب * خیر اولور مونی غیور لاکه عار اولور هر ب (رجز آخر)

انا علی وابن عبدالمطلب * مذهب ذو سطره و ذو حسب
بو بیت بالتام سابقه فقط (ذو حسب) برنده (ذو غضب) واقع اولمشیدی *
ومصرع اول بیت متقدمه دخی مذکور و ایکی محاده دخی قریباً مسطور اولسه
کر کدر (ترجمه) بن علی بن عبدالمطلب صاحب نسب * بالذمان حله
اعداده شیرذی حسب

قرن اذا لاقیت قرناً اهب * من یلقی بلق المنایا والکرب
(قرن) فتحله همسر دو که جمعی اقران همسر و در جهده برابر لمعناسته در مصرع
ثانی بالتام قریباً سبق ایلدی فقط (الکرب) برنده (العطب) واقع اولمشدر (معنی)
بکافرین اولان کسینه به مقارنت وقتنده هاب و خائف دکام بکا ملاقی اولان
کسینه مویه و غم و مشقته مصادف اولور البته صوری و معنوی بنم غالبیت اباعن
جد مسلد (ترجمه) خصمه اولسم مقارن چکنمزم خوف و تعب * کیم
ایریشور با که ایریشور اکاموت و کرب (رجز دیگر)

انا علی وابن عبدالمطلب * اخ النبی المصطفی المنتخب
(منتخب) کزیده جیم و یا خود شاه معجه ایلد دخی لغتدر مصطفی کی مختار ایلد
هم معنادر * و بوشهر خیبر غزاسنده ابن مروان داری به جواب اولاق اوزره
صدور یافته در و انک رجزی دخی بوش مصرعدر که مصرع ثانیه اوج بیت
مقدم اولان بیت علوی ایلد نوارده قریبدر بوشهر و کلکم بی اکر اولسه تحقیقا
اول شعر سابقه جوابی اولق دخی انساب ایلدی * انا الغلام العربی عند النیب *
الحی جوارى و ادب عن حسب * و اقل القرن الجری عند الغضب * للضرب
والطعن الشدید انتصب * من انتان کنت کرما فانتسب (بورج) خیبریده
معنی * بن شجیم و خالص عربی یعنی اولاد عربک شهر یارندم سندخی اکر حسب
و نسب ایست نسبکی یاد و ایراد و ثابت ایلد دیک اولور (ترجمه) بن علی بن ابن
عبدالمطلب ای دختراب * دادر فخر جهان بیغمبر عالیشان

رسول رب العالمین قد غلب * ینبیه رب السماء فی الکتاب
(رسول) جرایله نیدن بدل و رفع و نصبی دخی جائزدر که معروف اعراب لردندر
(عالمین) جعد و مفردی عالمدر که ماسوی الله مراد در زیر اخاتم ختم الی و سبی
اولدینی کی اول وزنده عالم دخی صانع وجودینه علمک علامتی و سبیدر که

جواهر و اعراضه شاملدر * پس جمع قیلغنه حاجت یو عیکن جمعی اجناس
مختلفه به شوالی افاده ایچوندر * و صیغه عقلا یعنی جمع مذکر صحیح ایراد اولمشی
ذوی العقول تغلیب ایچوندر زیر اعوام دخی جمعیدر (نکته) بو بیتده کتب منزله
سمایه دن نورات و زبور و انجیلده دخی حضرت رسالت علیه التحیه جنابلرینک
ذکر جیلاری اولسنه اشارت وارد در نورات سفر اولندن طقوزنجی فصلده *
و بشعنی سفر زندان اون برنجی و بکر منجی فصل لرنده * و کتاب شعباندر * کرمی
ایکنجی فصلنده مذکور اولدینی تفسیر کبیردن (یابی اسرائیل اذ کروانعمتی)
ایت کریمه سی تفسیرنده ایراد اولمشدر * و زبور داود علیه السلامده حضرت
رسالت علیه التحیه به خطا بانجیه آیات یازمشدر و حضرت روح الله جنابلری
حواریین علیه و علیهم السلامه دیدیکه بن کیدرم و قریباً منزله (فارقلیط) کاور روح
الحقدر که * کندیلکندن سوزیلر بلکه کندویه دیدکاری * بنجی تبلیغ ایدر
دیویمور مشدر که (ان هو الاوحی یوحی) مضمون و میدر (فارقلیط) ایلد حضرت
رسالت علیه التحیه مراددر * و معنای حق ایلد باطل یثنی فارقدیکدر * و سائر
مخالفا و صحفده دخی ذکر خیری ایراد اولدینی مفصلاتده مسطوردر (منقبه)
عجیبه) منادید نصارادن بطریق زوم نصب اولنان بر شخص ایلد شارح فقیر
مستقیماً زاده شکسته ضمیرک ملاقاتی اقتضا ایلک حسیده بطریقخانه به واروب
برایکی مجلس صحبت اثناسنده بر مترجم عربی انجیل کتوروب بوقیره ارات
و مواضع متعدده بحث کونه صحبت اولورکن * و وصف نبوی علیه الصلو
و السلام اولدینی اشکاره بر محلی دو چار دیده تفقد اولدیکه * و یوحنا شمدن اجله
و صرخ قائله ایلدی قلت انه یأقی بعدی و هو قبلی کان لانه اقوم منی فمن کلنا
اخذنا نعمه لان الناموس موسی اعطی والنعمه والحق یسوع المسیح صار حقاً
الی آخره * کندینه قرأت ایدوب بو اوصاف عیسویه اولق احتمالی یوقدر پس
عدم اقرار رسالت احد مختاره سبب اضطرار ندر دیدیکه سائر انبیا کی قوم
مخصوصه میبوند در دیو اعتراف معروفترین برای اسکات در میان ایلدی لکن
خوای مکالمده رحمت عالمیان و بلکه علت غاییه خلقت انس و جان و جهان
اولدین بوقیره اکر اما و یا خود واقعه معتقدی اولسون ایراد و اقرار اولمشیدی
عبد داعی دخی بوجواب عقلی بی عرض ایلد مکمل مطلقاً رحمت عالمیان * و سبب
خلقت ماسوای یزدان اولان کسینه نک وجودی رحمت عامه ایکن بعضی خاصه
اولوب بر مقدار ایلد مقید اولق آنکشان عالیه شأنی مورث اولدینی ظاهر در

حکیم مطلق حکمتمند خطایدوب و لازمه حالدن نقصان ایلش اولور بوحالت مانع الوهیت و عیب خالقیتدیر * یونک امثالی نقایصدن منزله اولدیغنی درت کتاب ناطقه در دیدیکمده (فیهت الذی کفر) سری مقرر اولوب خلج و ایلش طریقله تکلمه آغاز ایلدیکم جهتمدن درون ظلمات مشحونه تأثیر نیک اثری بکاسندن عیان اولوب هماندم اقرار * و قبول اسلام ایلدیه ره دار و بر جیره تخلیه ایدوب انده بعد العزل دخی تکالیف شریعت احمدیه بی مهما ممکن اجرا * و مترصد اظهار و انما ایدی (ترجه) غالب مطلق در اعدایه رسول حق تمام * شاهد عادل پیر حقدن نزول ایدن کتاب

و کلکم یعلم لاقول کذب * ولا یزور حین یدق بالنسب

(یعلم) مفعولی محذوف اخوتی بالتبی ذر (یزور) کذب معنایسته اولان زورردن مضارعدر که تزویرترین کذب دیکدر (یدق) صحو و نحو و زنده اولان دأو مصدر نندر که مکر و حیل در اصلی وادی اولمخلد اعلامار می بقا اولندی بایدر دخی دیشلر (مفهومخی) جمله کز نیلور منزه که نسبده مکر و حیل اولندی یعنی زمانده پیغمبر علیه السلام ایلدیه بنم ینفذه اولان اخوت مذکورده من یلان دکل ایدی دیکدر که دارمینک دعوائی نسب ایلدیک صحیح دکلدر حیل در ذمیک مراد یزورلر (فتح) حضرت ناظم کنده پیغمبر علیه السلام اخوتی اطلاقک وجهی بودر که سال هجرتده مذینه منوره ده مهاجرین ایل انصار میاتده کمال اتحاد و توب اختلاف رفع اولسون و ایستلاف کاسون دیو بر برلینه اخوت عقد ایللر ایدی اول مرتبه ده که بر برلینه وارث اولد لودوی الارحام ترتیده مقدم اوله و قتا بد ز غزاسندن عودت اولمده قده (واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض) آیت کریمه سی نزولیه اول اخوتده حکم میراث قطع اولندی * مهاجرین و انصاردن عقد اخوت اولمان کسند لرقرق بش نفر و بعض روایانده یوزاللی عدد نفوس نفیس ایدیلر ابو مرثد عباده بن الصامت ایل برادر قیلدیشیدی * مصعب بن زبیر زید بن حارثه ایل * طلحه سعد بن ابی وقاص ایل * عبد الرحمن بن عوف عثمان ذی النورین ایل معاذ بن جبل ابن مسعود ایل * ابوذر غفاری سلمان فارسی ایل * کذا و کذا عقد یوندا اخوت قیلدیلر * ترمذی ابن عمر دن روایت ایدر که امر اخوت تمام اولد قده حضرت امیر کرم الله وجهه اعلمه با شیلوب اصحاب میاتده موجب الفت و اتحاد اولان امر اخوتده بی محروم یزور دیکر وجهی ندر دیدی حضرت رسالت دخی * انت اخی فی الدنیا والاخره * سن بنم دنیا و آخرت برادر مسن

یزور دیلر پس اب خندان و دیده کریان * مسرور و شادان اولدی (امام) نووی تهذیب الاسماءه دیر که عقد اخوت ماده سی ایکی کره واقع اولمشدر * بری مکده بین المهاجرین و بویکنجی مدینه ده در که ذکر اولندی (ترجه) هب یلور سز کیم بلان اولمازانک قرداشلخی * کیم صدورایتز یلان اندن ابدی اریاب

صافی الادیم و الجبین کالذهب * الیوم ارضیه بضرب و غضب

(جبین) اکرجه چیه یعنی آن معنایسته مستعملدر لکن چیه نیک ایکی طرفیدر که هر برکسنه نیک ایکی جبینی و بر چیه سی اولور جبین عین و جبین شمال دینور * و شعركه مالی ظاهر در (ترجه) جسم پاک سی خالصدر جبینی چون ذهب * سل سیفم ایلرم راه رضا سنده شتاب

ضرب غلام ارب من العرب * لیس بخواریری عند النکب

فائب لضرب من حسام کاللمب

(ضرب) جرایله ضرب سابقدن بدل و رفع و نصب دخی رسول سابقک اعرابی کیمیدر (ارب) حشن و زنده عاقل و اهل شجره (عرب) شهریلر که نسبتی عربی کاور اعراب آنک جمعی دکلدر بلکه ساکنان بادیه دیکدر (فائده) استالسان عربی ایلد تکلم ایلک حضرت اسماعیلدن ظهور ایلدیک جامع صغیره (اول من فتن بالاسان العربی اسمعیل) حدیثله ثابتدر * بعده یعرب بن قحطان سبب اشاعت انسان اولمشدر که عیسلر بالکلیه آنک اولاد واحد ایدر (خوار) اولی مهم و آخری مهمل فاعلک مبالغه سیدر سست یعنی قورق که بوی و جسورک ضدیدر لیس بری بخوار ایلکن وزن ایچون تقدیم اولندی غلامک صفتیدر (کاللمب) حسامک نعتیدر که یالک کبی اولان قیلدیکدر * و بوغزاده خیبریلردن طهسان اوج یهودی مقتول اولمشدر (ترجه) ضرب ابن عم بالک مصطفادر قیل خذر * برق خاطقدر کورنمز ضرب تیغی چون شهاب * ضرب تیغه ثابت اول مر دایسک ایتمه اجتناب (نطق آخر)

سیکینتی الملیک و حدسینی * لای الهیجاء تحسبه شهابا

حدس کسکین طرفی و کسکین اولمغه حدت دیر لرقیل و بیاق کبی کسکین معقوله سنده مستعملدر (هیجا) حر بدر * بوشعر ضعیف ده ملات شام اولان معاویه به خطابدر (منقبه) چون حضرت امیر معاویه مقابله و مقاتله مراد ایلدی حضرت مرتضی دخی بشر بن عمر و انصاری صحابی بی وسعید ابن قیس همدانی و شیت بن ربیع نام کسنه لری معاویه به نصیحت ایچون

ارسال ایلدی واروب هر چند که بند و نخله مبالغه و ابرام ایلدی الزام قبول
ایلیوب بن خون عثمانی طلبدن ال حکم دید کده سغید دیدیکه ای معاویه جله
خلق ییلور که سنک مرادک حضرت ذی النورینک قانی و قاتلرینک قصاصی
دکدر و هم بود عوایه اهل دکانین لکن مرادک بوحقایت صورتیه عوام نای
کندیکه جلاب و جذب ایلکدر اگر عثمان زنده بولسه انکله ابتداسن مقاتله
ایدردک دید کده معاویه غضبناک اولوب دیدیکه ای سغله سکوت ایلد زیر اسنک
بوکلای سولک حدک دکدر و یوخسه شمعی بنیزی قلیغیمیز ایدر پس شیت دخی
بزی قلیله می تخو یف ایلدر سن الله حقیقون شمعی ابتدای قلیجی سن برسن دیدی *
کور دیلر که بذر ای بند اولدی عود تلرند حضرت مر ترضی بوشعری گویا اولدی
(معنای) قریبایک حق تعالی ایلد قلیجک کسکینلکی کافیدر که اثنای حربده اول
سینی التها بندن ناشی سن شهاب و بلسکه برق صانور سن دیمکدر (تخذیر) بعض
فقرا ی موحدین لسانلرند دوران ایدن کلماتندر که حق اولر بزه یشور دیرلر
و نیجه مخشن الجلد و غلیظ الطبع کسنه لر که نعصبک و قانون اوزره مناظره
و تعریضک طریقنی بیلک دکل بر سجنک کما هو خقه لطفنه واصل و نتیجه سنه
فهم حاصل اولدین نشریکه حل ایلد تکفیر ایدر لر لکن نه کندیلر و ارجع اولور
حضرت امیرک بومصر عنده بکاریم ایلد قلیجک کسکین اولسی ویت آئیده واقع
مز راغم کافیدر بیورد قلی کلامدن اول سخن درویشانه نک فرقی اولدیغی
ظاهر در حسابک الله و من اتبعک من المؤمنین قبیلندند مع هذا و حد دن کلام
دهری صادر اولسه تاویل اولنور که انبت الربیع البقل مجازه حل اولنور برکسنه که
دین و اسلام اهلی خصوصاً تربیت کورمش اوله کافی حقیقی حق تعالی اولدیغی
ییلور (ایس الله یکاف عبده) مرادی ایهام استعانتد که خالق تعالی انلرک
حرمتنه کرم و طریق هم تریله احسان نعم ایدر دیمکدر مانع و معطی عیاند حضرت
ناظمک دخی مرادی قلی یوزندن یعنی مقاتله و مغالبه طریقیله واهب و کافی بنم
مرادی و برر دیمکدر (فبای حدیث بعده یؤمنون) (ع) داخی اعلا کار ایدر
بر تیغکم عربان اوله (ترجه) خدا و تیغ مرتیزم بکا کافیدر ای احباب *
شهاب برق خاطره میان جنکده پرتاب

و اجماع من رماح الخط لدن * شدت غرابه ان لا یغابا
(اسمز) ترکیده دخی بومعنایه مغز و قدر بونده رخ خطی مراددر که سبج زده در
ملیک اوزره معطوفدر (خط) یمامه ده بر محلد که مرادلرک اعلامی کانست

اولنور بعضیلر اول محلاک اشجارندن مز راغک اناجی یا ییلور دیدی حتی بوصیری
دیشدر * والسکاتین بسمر الخط ماترکت * اقلامهم حرف جسم غیر منجم
(لدن) سکون مهمله ایلد یومشوق یعنی رخ لین در اگر شید اولسه شکت
اولور دی (غراب) تقدیم معینه ایلد در کار و اوج معناسنه (ان لا یغابا) لان لا یغاب
تقدیرنده در مز راق غیب قیلماق ایچون او جنی بکشدردم دیمک اولور که کو که
راست کلمکله شاید که قبضه دن آبریلور د موری غائب اولسون * و بونده
مهمله ایلد (بعابا) دخی نسخده در که معنی اول دمور قبضه دن دور اولغله مز راق
استادانه دکل ایمش دیو عیلمیوب و تحقیر اولنماق ایچون نشدید ایلدم دیمک
اولور (ترجه) دخی اول نیزه هندی نرم دست قهر مده * اولور ساما نریا
واهل طغیان ایدر بیتاب

اذودیه السکتیه کل یوم * اذاما الحرب اضرمت التها
(اذود) معینه ایلد مهمله میاتده و ایلد وزن و معناده اسوق کبی سوررم دیمکدر
(کتیبه) عسکر (التها) اضرمت فعلنک مفعول مطلق که قعدت جلوسا کبیدر
پس بلمتب تقدیر ایلک لازم دکدر و یا تمیزدر (ترجه) بونیزه م عسکره
هر کون نیجه حاضر کباب ایلر * کورنجه آتش جنک و جدل تورنی پرتاب

و حولی معشر کرم و اوطاوا * برجون الغنیمه و التها
(کرموا) شدر ایلد دخی جائزدر (غنیمت) جنک ایلد کفره دن النان مال (نها)ب
نهیک جعی بغما معناسنه در (ترجه) کریم و بالندامن برکوه اطرافی آلمش *
غنیمت ایلد غارانه مهیادریه و احباب

ولا یخون من حذر المنايا * سؤال المال فیها والایا
(ایاب) رجوع (ترجه) بوموتک احترازندن خلاص اونی نه ممکندر
غزاده استین مال و قرار اولدجه فرصتیاب

فدع عنک التمدد واصل نارا * اذا خدت صلیت لها شهابا
(تمد) خوف (اصل) صلیدن امر در بریان اول و یان دیمکدر حتی (اللهم صل
صلوة) محلهده (صلیة) دیمک نهی و تکفیر اولمشدر که قامی نصریح ایدر (خدت)
آتش سویندی دیمک (شهاباها) وزن ایچون تقدیم اولندی (معنی) چون سنی
حذر خلاص ایلر همان خوفی ترک ایدوب حتی الوطیس سری ظاهر اولوب آتش
حرک شدت احتراقی و قشند کندی یکی آنک ایچنه آت سوینیب یانرسه و بررسین
و یا خودا کرسوزسه الورسین (ترجه) ندر بو خوفی ترک ایلد شتاب ایت آتش

حربه * سوزند بجه آنی بر تاب اید شمشیر آشتاب (نطق آخر)

انا علی و اعلی الناس فی النسب * بعد ان نبی الهاشمی المصطفی العری
(منقبه) او نوزید نبی ستم هجریه تک غره ذی الحجه سنده علی رضی الله عنه
جنابلرینه معاویه صفین نام محاده مقابله و مقاتله به شروع ایلد کده حضرت امیر
کندی عسکری بی دی صنف ایدوب هر برینه بر سر دار تعین ایلدی که هر کون
بر طائفه محاربه ایدوب هفتده بر نوبت کانجه دکه استراحت و تکمیل معونت
ایدو رعاویه دخی کانظیره ایلدوب لشکری بی دی بلوک قیلدی غره محرمه دکه
هر کون جنک اولوب جناب مرتضی غره محرمه حربی ترک و تأخیر ایلدی
تا نصف شهر اولدوده حضرت امیر * عذی بن حاتم طائی * ویزید بن قیس ارجی
و شیت بن ربیع * و زیاده تمیمی * و بعض کسینه لری معاویه به طریق هدایت دلالت *
و خیر و حق ایلد و صیت و نصیحت ایلک ایچون ارسال ایلدی ممکن اولوب عودت
ایلدیلر چون محرم تمام اولدی * حضرت امیر یوردیکه * ای اهل اسلام صلاح
حال امید یله بر آیدر که توقف ایلدم قضایای تأخیر هیچ نتیجه پذیر اولدی * پس
حرب و ضربه حاضر و مهیا اولک دیوبو قطعه بی انشاد ایلدی (انا) اشباع ایلدیک
سبق ایشدر (علی) ایلد اعلی میا تنده جناس ناقص وارد رهاشم اجداد نبویه دن
ایکینجی در که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم در اسمی عمرودر (هاشم) لقبی
زائران بیت رحمانه هاشم یعنی ثرید ایلد اطعام عادی اولد یعنی جهندندر (ترجمه)
بن علی بم هم نسبه جلالتک اعلا سیم * اول نبی هاشمید نصکره با فضل و ادب

قل للذی غره منی ملاطفه * من ذلک خاص اورا قامن الذهب
(غر) تقدیم معینه ایلد در الداندی دیمک که ملاطفه فاعلیدر و معنوی ضمیر متصل
الذی به عائددر که مغرور و فریفته مراددر (من) استفهامیه (اوراق) جمعدر
مغرودی ورق کسر مهمله ایلد و فقهه لره دخی لغتدر سیم وزری صحیفه و پیراق کبی
ایدوب سکه لندیک ایچون ورق تسبیح اواندی جمع قیلغی وزن ایچوندر یوخسه
معنای دراهم مضروب یعنی سکه لی ایچو لردیمکدروسکه زنه ورق دیرلر (فائده)
فی الاصل درهم زمان ضحیا کدن بری جرما چکدردکی کبی ایدی مدور و مورق
اولوب ضرب سکه قیلغی دولت اسلامیه ده حسنات فاروقیه دندر صکره
امویه ده تنقیج اولند یعنی کرکی و لافطی امثالی فقها نکه تصریح کرده لیدر
(مفهومی) بنم لطفم کندینی مغرور ایدن کسینه به سوله که دراهم مضروب بی
التوندن کیم خلاصه ایدو یلور یعنی ایلدیکم ملاطفه برای مصلحتدر حقایقه

کانجه به التون کبی غل و غش قبول ایللم لطفه باقوب الدائمسون غافل اولسون
الغت واخوت و ملاطفه و ملاعبه امثالی حرکات امور شرعیه ابرامی لازم
اولیان محلا رده در * والا احکام ربانیه و احوال نبویه کانجه و شکاف اولوب
بر طریقیله خدعه اختیاری حقه دده احتمال دکادر (ترجمه) دی اکاکیم
لطفه مغرور اولوب کستاخ اولور * کیمدر اول سیمی ذهبدن ایران اولر بحسب

هبت علیک رباح الموت سافیه * فاستبقنی بعد ما لاولی و الحرب
(سافیه) فایله صاوبریلوب صاچلیجی (ویل) موحده ایلد شدندر که (اخذ اویلا)
بطش شدید معناسنه (حرب) مهمله لرده فقهه لره مالی آلوب فقیر ایلک یا خود
اولک اعجامیله هدم و شق معناسنه معروفدر (یتک معناسی) سنک اوزریکه
هلاک خاکنی روز کارنشر ایلدی پس نیم بسمل کبی حرکت ایدوب بزه زجت
و برمه اولدی اوله جق بزنی ترک و ابقا ایلد که شدت اولنه جق دخی نیجه کسینه لره وار
اندره لزوم وارد و سنکله یوم قاتله ده بن ادرالک مرک ایللم دیو کندینک یومحاربه ده
بقا و عدم شهادتی اشر ایدر (ترجمه) بادموت اربوب غبار وارک ایلر تار و مار
سا که قالور اشک چشم و نارغم رنج طلب رجز

انا الغلام العربی المنتسب * من خیر عود فی مصاص المطالب
بوشعر معاویه نکه عبد آزاد کرده سی اولان حریفی قتل ایلد کده اکا خطایا مادر
اولشدر که (منقبه) ابن اعثم کوفی کتاب فتوحنده دیر که معاویه حریشه هر بار
وصیت ایدردیکه صقین علی به تعرض ایلد و اکا قارشو وارده اگر سکاجانک لازم
ایسه آنک کوزینه کورنه اگر ممکن اولسیدی بن کورینوردم دیوتنبیه ایدردی
لیکن حریت ثابیت شجیع و بهادر اولغله * آیا جناب امیره دنک اولوریم
ملاحظه سی دماغنده اولغین بر طرفدن دخی معاویه دن کیزی عمر و بن عاص دخی
ترغیب ایدوب علی اولکی علی دکادر قوجادی سکامقابل اولور کسینه شمدی بوقدر
سنک هنوز قوت شجاعتک و قنیدر میدان سنکدر اگر غالب اولور سن برنام صاحبی
اولور سین قتل ایلک لازم دکل همان صورت غلبه بولسون بوا مر دخی فیصل
بولور قضا را اگر او غالب اولور سه شتم و سب ایلد کده غضبه کاور قتل ایسه لکه
اولماش اولور دیوسنی آزاد ایدردیو ابرام و الجاحنه مغرور اولوب * بر محله ایش
الله الغالب شجیع محارب * حضرت علی بن ابی طالب * جنابیه مقابله ایلدی
حضرت امیر دلیر حریجه حرکت ایدوب یکمعه ده طعمه شیر شمشیر ایلدی (ع)
کلتایدیه عین حین قدضربه * یا امان دیمکه تمالک و یا خود آخر وجهله دفعنی

تدارك ايدہ جك وقتہ قومديغی افنديسی معاویہ نك مسعودی اولاد قده حضرت
اميرك حرب و ضربی مقابله قبول ايلزير اقاوت قدسيه ايله در قدرت انسيه ايله
دكلدردو كندينه نصيحي اصغا ايلدی جانی جهنمه سيا فنده التي بيت جناب علی
نعت صورتده انشا و انشا ايلدیكي شعر ك مطاعی بودر (شعر) خريث الم تعلم و علمك
ضائر * بان عليا للقوارس قاهر (القصة) (عود) انما جدر بونده فرع معناسنه
(مصاص) ضعله اصل ديكدر (مطلب) هاشمك برادر يدر و بونده مطلبدن
مراد قوميدر عبدالمطلب بن هاشم صبا و تده انك جاي تده اولغه عيذيله وصف
اولنديغی قرييما مذکور ایدی عبدالمطلب مراد اولفقدر خوشدر (نکته) غلام
تعبیری مشاکله ایچوندر که (تعلم مافی نفسی و لا اعلم مافی نفسک) قبيلدن در حرث
غلام معاویہ اولغله نخر ایلدی * حضرت سر تضي دخی بزده بر غلام مطلبی
اولوب اول اصلان فر عيذيم مراد ايدري اخود ايا غلام النبي العربي تقدیرنده
اولوب لام عوضدر (ترجہ) بن غلام مصطفایم مفخر عالی نسب * اصل پاکم
نسل عبدالمطاب مير عرب

يا ايها العبد اللّيم المنتدب * ان كنت للموت محبا فاقرب
(منتدب) تجواب ويريجي و هر دعوت اولنان يره اجابت ايديجي که عيوددن
معدوددر (اقرب) بکايقين دکل ديكدر که لفظ کريدر قریت ماده سندندر
تقدیری اقرب الی ديك اولور (ترجہ) سني کادکاي فرومايه بنم ميدانم *
کل سورسن موني يقلس يا نغمه ای بی ادب

وانت رويدا ايها الکل الکلب * والافول هاربا ثم انقلب
(رويدا) تنوين ايله در ارودار و اد مصدر نندن تصغير ترخيی ايله تصغير اولمشدر که
ارواد وزن و معناده امهال يعني مهلت ويرمک که (امهالهم رويدا) لفظ کريدر
تصغيردن مقصد وقت مهلتك قلتن افاده در (کلب) ساکن اللام کوپک ديدکاری
حيواندر (غريبه) قالب آدمی اوزره تحقير اشیطان القای براق ايلد کده تو کرک
محل سره سنه وقوعنده جبريل اول محلی قوسه جناحيله قطع و طرح ايلدوب
آلوده براق اولان طين آدميدن کلب مخلوق ايدوکی بعض تفاسيرده مصرخدر *
عجيبدر که ترکیلمی اولان کوپک و کوپک لفظاری جناس تام اوزره مر سومدر
سبب انسيه بونلردردیدیلر و جلد آدمی کبی استعمال و انتفاع اولماز (وکلب)
کسر لامله هر شیده شدت و شر تدر خصوصيله کلابده تحريك ايله دلی کوپک یعنی
قود و زیدکاری عقور کبی که اشد و اثر الکلاب اولور * حتی جواز قتلی

و شیطانی باینده اثر وارد اولمشدر (اولا) عاطفه قسمیه ايله حرف نفیدر که اول
ثبت تقدیرنده یعنی اکبر ثابت اولماز سلك اختیار فرار ايله ديمک مفهومده
(ثم انقلب) (ثم کلا سوف تعلمون) قبيلدن در دیدیلر (ترجہ) قاجه ای کلب
کلب میدانده ثابت اول براز * غیرتک یوغیسه قاجق پس سکا اولماز عجب
(و جزدیکر)

ایای تدعو فی الوغی یا ابن العرب * وفي يميني صارم يدي اللهب
(ایای) مؤخر تدعوتك مفعولیدر (وغا) جنك (ارب) فحتمین ايله حصولنده
حيله يه محتاج اوله جق مرتبه افراط حاجت و شدت اقتضای امر در حتی *
کل ارب حاجه لا بالعکس * دیشلر یعنی هر ارب حاجتدر لکن هر حاجت ارب
اولماز برامه مفهوم ملزومه مساوات یوقدر ارب شدتله مقیددر لکن حاجت مطلقدر
اشته یوسیددن ارب مطلقا حيله معناسنه شایع اولمشدر * و بونده مراد بودر که
حيله محض اولان کسنه نك اوغلی دیوب ملعون بن ملعون کبی حيله کار لغنی
افاده در (وار) حالیه در (ترجہ) سمنین دعوت ایدن چنکه بنی ای بی ادب
کورمدک دستمه تیغی کیم چیقرا ندن لهب

من يخطئه منه الحمام ينسرب * لقد علمت والعلم ذو ادب
(من) استفهام انکاری (يخطئه) نقدیم معجمه ايله خطوه ماده سندن اخطأ
مصدر نندن مضارعدر که اخطأ ديمک قدر تحريك معناسنی متضمن اولغله
يخطئه يحركه مقامنده اول حساسی کیم تحريك ايدر (حمام) کسر مهمله ايله
موتدر (ينسرب) مهمله لاله دو کيلور ديمک (مفهوم) بيت اول قلیبی کیم تحريك
ايدر که اندن موت منتشر اولور یعنی کسنه تحريكه سبب اولماز * وفي الحقيقه
آنک بويه اولديغن بن ييلورم * و هر کيمک بوا مر معلومی ايسه اول کسنه عقل
و ادب صاحبیدر * مکر بيلمیه که بی ادب و مجنون اوله (علمت) اگر خطاب اولورسه
معنی سن بوا مرک تحقیقی ييلدک پس اديب اول بی ادبک ايله که اهل علم اديب
و عاقل اولور (ترجہ) لوله تیغمدن آب مرک اولور هر دم روان * صوصاد کسه
فانکه کل قاندرم چکمه تعب

ان لست في الحرب العوان بالارب * وعن قليل غيرشك انقلب
(عوان) برنوع حریدر که دفعات ايله مقابله و مقاتله اولنه (ارب) عاقلکه تفصیلی
سابقدر (قليل) زمان محذوفک صفتیدر (غيرشك) یقینا معناسنه اولور بعضیلر
انک نعتیدر منعونی مقدر در دیدیلر (انقلب) مجهول متکلمدر * صیغه امر ايله

دخی نسخه در * الف و لام کسر لیه (معنی) تکرار بتکرار مقاتله واقع اولان
جنگنده سن عاقل دیکسین یعنی بویه کارزاره کلک عاقل کاری دکلر زبر اچوق
یکم زندخی ارجاع اولنورم که مقابله ایده جنگ کسنه قالدی جمله سی طعمه شمشیر
اولدی پس بکادخی تمام در عودت ایدلر (ترجه) مبتدی ایسک امور
چنگکه بیلز ملک بنی * چاشنی * جنگی شمدی داند رام بن سا که هب (رجز آخر)

اناعلی وابن عبدالمطلب * نحن ویت الله اولی بالکتاب
مصراع اول کرات ایله سابقا مفضلدر * ومصرع ثانیده (واو) قسمیه (بیت الله)
کعبه مکرمه در که آیه کریمه ده کندینه اضافه تله (طهریتی) دیوب تشریف
ایتمشدر (مسئله) حق تعالی دن غیره قسم ایسک کندینه مخصوص در که (والتین)
(والعصر) (والفجر) امثالی قرآن کریمه چوقدر انسان ایچون خالق تعالی دن
غیره قسم تجویز کرده فقها دکلر * جواب ویریلور که بیتدن مراد رب البیت در
یا خود نور برزی ورودتهیدن مقدم انشاد یورمشلردر * یا خود روضه امام
نوییده من غیر فکر سبق لسان واقع اولسه لغو اولور دیمشدر وقریبا کسه
کرکدر ایوان الله کبی (مهمه) عین لغتده قوتدر وشرعه نام خدایی ذکر ایله خبرینی
تقویه وجزایی شرطله تعلیمدر اوج نوعدر (بری) غوسدر که قصدا کذبه عیندر
صاحب وباله غم وادخال ایلدیکی جهندن تسمیه اولندی (ایکنجی) لغودر
صادق اولاق ظنیه کاذبه عیندر (لایواخذکم الله باللغو فی ایمانکم) ناطق اولدینی
اوزره معفودر (بری) دخی منعقددر امر مستقبلیتک فعلی ویا ترکی اوزره
عیندر اگر حاث اولورسه اکراه ویا نسیان معتبر دکلر کفارت لازم کاور کفارتی
دخی عتق رقیه ویا عشره مساکنی اطعام ویا اکسادرا کربونله قدرتی اولنرسه
اوج کون متوالیا صومدر (فائده) حضرت ناظمک بیت الله ایچون اولویت
اهلیتی وجوهله دراز جمله ولادتی بیت شریفک داخلنده واقع اولمشدر حتی کاشنی
یورر * طواف خانه کعبه ازان شد بر همه واجب * که انجاذر وجود آمد علی بن
ابی طالب * وبری دخی اجدادی تافصیلدر بری کعبه ساکنلر تک میاتنده ضابط
اوله کلمشدر * وابتدا قیو یا حق عبدالمطلبه میسر اولمشدر * وینای کعبه قاج
دفعه اولدینی بویات ایله ضبطی تسهیل و ترتیبه رعایت اولندی (نظم) بنای
کعبه اون بر کره اولمشدر آتی ضبط ایت * ملاک آدم واولادیدر در دخی ابراهیم
یا یوب عملاق وجرهم هم قصی ایله قریش آتی * دخی ابن زبیر آنک طوق وخیبسی
باتکریم * اونجی یابدی حجاج انی بیوجب ولی اوده * حطیمی ایلدی تغریبی انجیق

صانکه برتریم * ایدوب تجدید کلی خان مراد آتی مراد اوزره * انک تاریخی
ختم اولدی اولوب اون برا کانه عظیم (کتب) انبیایه انزال اولنان کابلرکه دردی
کبیر و معادسی صحف صغیره در که جزء ورساله کبیر (لازمه) سورة اعلی
تفسیرنده چار الله کشنی اوزره * ابوذری رضی الله عنه سؤالنه جوابا حضرت
رسالت یوردرلر که کتب آسمانی یوزدرتدر حضرت صفی الله ایچون اون صحیفه
و شیت ایچون الی صحیفه * وادریسه اونوز صحیفه * وخلیل الله ایچون دخی
اون صحیفه * ویریلوب و تورات کایم اللهم و زبور خلیفه اللهم * وانجیل روح اللهم
و فرقان حبیب اللهم * دخی جمله سی یوزدرت اولور * لکن کنز صنهاجیده توراتدن
مقدم حضرت کایم اون صحیفه اعطا اولوب بوصورنده سور قرآنیه عددنجه
یوزاون درت اولور * بعضیلر دخی آدم علیه السلامه صحیف احسان اولندی
دیدلر * پس یته عدد اوله عائد اولور (ترجه) بن علی بن ابی عبدالمطلب عالی
نسب * بزنجق کعبه اولایوز کتا به باادب

وبالنبي المصطفى غير الكذب * اهل اللاواء والمقام والحجب
نحن نصرناه على كل العرب

(لوا) سنجاق که تفصیلی سابقدر (مقام) لام عهد ایل مقام ابراهیم علیه السلام
در که انده اثر قدم محترمدری واریش لمس ومس ایله محو اولمشدر (حجب) بیت
شریفک پرده لریدر (فائده) بیت شریفی ابتدا اکسایدن ملک عین سع حیریکه ابو
کرب اسعددر بعثندن اوچیزیل مقدم انطاع و برود ایله پوشیده قیلدی وحر بر ایله
ابتدا حضرت عباسک صباوتنده والده سی نبیله عباسی غیب ایلد کده نذر ایدوب
بولد قده نذر و فاء اکسا ایلدی * وقصی بن کلاب عهدندن ابوریعه بن المغیره
ظهورینه وارنجه بر سال جمله قریش اتفاقله و دیگر سال موحی ایله اکسا ایدوب
مناوبه ایله شرفیاب اولور لر ایدی حضرت رسالت نوب یان * وفاروق و ذوالنورین
قباء قباطی کسوه ایدر لر ایدی * حتی حضرت عمر هر سنه کسوه بی حجاجه تقسیم
و تجدید ایدردی شرعا بیع ایله تجدید اولتق جائز اولدینی ابن وهبانک بویستیله
محکومدر (بیت) و دیباجه البیت العتیق عتیقه * تناع و بالاثمان یکسی وبعمر *
و خلافت مأمون عباسیده بر سنه ده اوج کره تجدید کسوه اولنوب یوم تروبه ده
قرمزی دیبا و شهر رجبده قباطی و شهر رمضانده بیاض دیبا اکسا اولندی
* دولت عباسیه دن صکره کاه سلاطین مصر و کاه ملوکین طرفندن پوشیده
قیانوب خلیفه بغداد ناصر بالله عباسیدن بری سیمه جامه تکسیمه * وانی الان

مستقلا آل عثمان ابد الله دواتهم اول خدمتله ممتازلردر (اهل) مخدوف سخن به خبر
اولور (ترجمه) اقربى يزهم نبى صادق القولك كه بز اهل كسوه ومقام ايله
لوا برنا حسب * ياورى ايدل تينك حله ايتدكه عرب (نطق ديكر)

ابى الله الا ان صفين دارنا * ود اركو اما لاح في الافق كوكب
(منقبه) حضرت مرتضى كرم الله وجهه جنابلى ماه محرم خروچند نصكره
مقاتله به عزيمت بيورن ايتداكى كوفى مالك بن اشترى محاربه به ارسال ايلدى *
ايكنجى كوفى هاشم بن عتبة بن ابى وقاصى * اوچنجى كوفى زياد بن نصرى *
درديجى كوفى وبشنجى كوفى بالذات كندى نفس نفيسيله ميدان مقاتله به خروج
ايلدى * بشنجى كوفى سادات اصحاب كرامدن عمار بن يامر شهيد اولدى كه سنى فتمه
باغبه قتل ايدرد و شهادتى مخبر صادق عليه السلام خبر و بر مشاير ايدى * و هاشم
من بور * و عبد الله بن بديل بن ورقاء شهيد اولدى * و معاويه طرفنده ذوالكلاع بن
مطاع بن مطلب و حريث بن صباح جبرى قتل اولدى * و حضرت امير اولقدر
مقاتله ايلدى كه قلجى اكرلدى و قبضه سى مباركه اللارينه يابشدى * عاقبت ربيعة
همدانى اون ايكي ييك دال قلج ايله دشمن او زرينه حمله ايلدى كده غلبه و نصرت
ظهور يله الله الحمد مخالفين مغلوب و منكوب اولدى * اخشام اولدى و كيجه دخی
معرکه دن آرام ايلدى حتى اول كيجه حضرت اميرك كندى النده بشيوز يكرى
اوج كيسنه مقتول و مخدول اولدى و اول كيجه به ليله الهرير ديدى هر برصوت
كلا بدره طلوع شمس وقتنده لشكر شام هزيمته عزيمت ايلدى كده معاويه مضطر
و مضطرب اولدى عمرو بن عاص تعليمه من راقلا و زره محفظلر آويزه ايدوب بزر
سزلى كتاب حقه دعوت ايدرد و يوب فریاد ايلدى * و صلحه طلبكار اولد قلزنده
حضرت ناظم بوقطعه بى انشاد ايلدى (افق) ضمه له كزار آسمان وزن ايجون
ساكن اولشدر (داركو) تسهيل و اويله ذوالف يازلمز اشاعدر (ترجمه)
خدا منع ايله بوصفين اقامتگاه اولو بدر چون * بزه و سيزه تار خشنده در
آفاقه كوكب

الى ان غوتوا و غوت و مالنا * و مالكم و اعن حومة الحرب مهرب
(حومه) محل حرب در اصلنده معظم اموره حومه ديرلر ايدى جهاد دخی دين
مبين ده برامر عظيمدر (ترجمه) اولنجه يعنى سز ياز جلدن اولوز عاجز *
بزه و سيزه يوق جنگ معظمدن بو كرمهرب (رجز آخر)
يا ايها السائل عن اصحابى * ان كنت تبغى خبر الصواب

حرب صفين ده انشاد اولمشدر اسكن ابن اعثم ذيركه بوشعره معقل بن قيس
ربا حينكدر (ترجمه) شان اصحابدن استفسار ايله ايدن خطاب *
طوغر يسين استرايسك و برم سكا شافى جواب

اينك عنهم غير ما تكذاب * بانهم اوعية الكتاب
(ما) زائددر (تكذاب) نكرار و زنده يلان سويلك (اوعية) ظروف معناسنه در
مغردى و عادر (كتاب) قرآن كرىد و لام عهديه در (ترجمه) قول صادق ايله
اخبار ايدم انلردن سكا * هر برى اولمش حقيقت ايجره بر طرف كتاب

صبرلى الهيجا و الضراب * قبل بذالك معشر الاحزاب
(صبر) ضمه صبور لجهيددر (ترجمه) حرب و ضربه هر برى قادر اولوب اولور
صبور * اعتماد ايترايسك اخرا به صور قبيله حجاب (ديكر)

الم ترقوى اندعاهم اخوهمو * اجابوا و ان اغضب على القوم بغضبو
عسكرك كمال اطاعتنى ستايش يابنده صدور يافته در مصرع اولك آخرنده (همو)
صله اولور (اخوهم) متكلمدن عبارتدر (ترجمه) قومي كورد دعوت
اولند بجه اولور لر محبيب * خشم ايدرم اول گروهه اواز انلاره قريب

همو حفظ و اغيبي كا كنت حافظا * لقوى اجزى مثلما ان تغيبوا
(همو) صله اولوب اصلى هم در كه مثلى سابقدر (مثلها) ضميرى حفظه عائددر
تا نايى حفظ غيبت افراد جماعت اعتبار يله در (غيب) مجبه ايله شهادت
مقابليدر كه كشينك غائبانه بى (ترجمه) حفظ ايدر لر غيبت حاضرده اولديغ
كبي * بندخى حفظ ايدرم انلارى اولد بجه غريب

بنوا الحرب لم تعد بهم امماتهم * و اباءهم آباء صدق فافجيو
(هم) بموتهم تقيد يرنده اولوب (لم تعد) دعادر كه قعود مرتبه دن كاتندر (لم تعد)
فاوقاف ايله دخی نسخه ذر انلرى انلارى غائب ايلسون ديمكدر (معناى بيت) بنم
وصف ايلديكم عسكرم حرب و ضرب او غلارى يعنى اصحاب ايدر كه انلر انلارى
كند يلر ينك موت يله بكا و عويل ايلكه قاعدات اولسونلر و بابالرى دخی ارباب
صداقتندركه بويله شجيب ولدلر دن يايه كتورد يلد ديمكدر كه انجيو فاعلى آبايه
راجهيدر لکن ترجمه ده مبالغه به حل ايله تصوير اولور (ترجمه) حريددر
مادر لر يكيم ايترا نلره قعود * هم يدر در انلره صدق و فجا بتر نصيب (ديكر)

الازد سبغى على الاعداء كاهم * وسيف احمد من دانت به العرب
(ازد) تقديم مهمله ايله يمنده بر قبيله اسيددر سين ايله اسددخى لغتدر كه فسلى كهلان

این سبایه متصل اولدنی مجله ده تحریر کرده شارح فقیر در (کاهم) جرایله تأکید
اعداد رمیم کسر ایله اشباع اولنور (من دانت) جمله سی جرایله صفت احمد در
(مأل بیت) از قبیله سی رجالی بنم دشمنه حواله ایلدیکم قلم در و حضرت
رسالت علیه التحیه نک دخی انلر قلییدر که اول پیغمبره اول قبیله دکل بالمله
اولاد عرب اطاعت ایلد او یله بر ذات شریفدر (ترجه) از دقوی نیغ
اولدی کاید راعدا یه عذاب * دخی شمشیر محمد در اطاعت اکنساب

قوم اذا فاجوا اوفوا وان غلبوا * لایجمعون ولا یدرن ما الهرب
(فاجوا) قاتلوا و زننده در دفعه اخذ ایله لر دیکدر (مأل شعر) اول قبیله رجالی
بر کسی اگر اسیر ایله لر حقه رعایت و اکرام و وفا ایلر لروا کر کندی لر مغلوب
اولسه لر فرار ایلر و فرار ندر بیاز لر دیکدر حقلزنده (الاسد جرثومه العرب)
حدیث شریفی وارد اولمشدر (ترجه) بر قوم در غالب اولسه دشمنه ایلر وفا *
دشمنه مغلوب اولان ایتمز فراری ارتکاب

قوم لبوسهم موفی کل معترك * بیض رفاق و داویدیه سلب
(لبوس) لباس معناسنه و بونده زره مراد در که قریبا کاور (معترك) جمعیت عسکر
محمیه معرکه کاه دیکدر (بیض) کسر ایله قلم در که مفردی ایلددر (رفاق)
جمع در مفردی رقیق در هر اینجه اولان نسبه به دیر بونده آلات حریبه ایرادی
قرینه سیله اینجه قلم در مراد در (داویدیه سلب) اصلنده سلب داویدیه ایدی وزن
ایچون تقدیم اولندی زره لر که داوده منسوب اوله حضرت خلیفه الله داود نبی
ابتدا زره تی تعلیم ربانی ایله ایجاد ایلدیکی (وعلمناه صنعة لبوس) کریمه سیله
نابندر که (والناله الحديد) تمییه سی دخی شاهد مدعادر والان (زره داودی)
اتصال محلی معلوم اولبان زره اطلاق ایلدر (فائده) عند العرب مؤنسات تعبیر
اولبان یدی عدد آلتدر که ترجمه سی میسر اولان قانون الادیده دائما انسیلری
سبیله تسمیه اولمشدر در یوم مصر حدر یو فقیر انلری یو بر مصرعه درج ایلدم (ع)
قالقن آت من راق قلیای زره خود (ترجه) بر قوم در که معار کده لبامی
انلر * تیغ و جبه زره داودی اولور شوکت نصاب

البيض فوق رؤس تحتها الیاب * وفي الانامل سمر الخط والقضب
(بیض) بونده فتح با ایله در خود دید کوری دمور ناجکه زره ایله باشه کیرلر یوغلغه
دیرلر (الیاب) یعنی اولان زره لر که دیرلری برلرینه دیکوب لابس اولور لر و فولاد
دید کوری دمور معناسنه دخی کاور (سمر) سمرک جمعی که قره یه مائل من راقلدر

خط دید کوری محمدن چیه قار (قضب) ضم قاف ایله و مچمه ایله قلم در و قلم در و مهمله
ایله دکلدر زیراجری افتضا ایلدر قافیه ایسه ضم اوزره در (ترجه) فرق سرده
یو اغه و تخنده در جو شملری * الله تیرونیزه و شمشیر نصرت انتساب

البيض تختك والاحال تختك * والسمر ترعف والارواح تختك
(بیض) کسر ایله در تکراری معرفه اولغله بیض رفاق مصرعنده اولان بیض
مراد در (آجال) جمع در مفردی اجل حیات انسان ایچون تقدیر و تعیین اولان
مدت مضروب (تختك) تحمیب ماده سنندن مهمله ایله در مضارع مؤشک مجم و ایلدر
مقتول اولان انسانک کندی نه کو یا اجلی منتخب یعنی کریمه ایدیچی قیلنور
(ترعف) یورنی قنار دیکدر که من راعك اوچی انقده استعاره و رفاق اثبات
اولمشدر (تختك) دخی نهیب ماده سنندن تختك و زننده در غارت و یغما اولنور
دیک که کو یا حضرت قابض الارواح عزرائیل و عونیه سی مر دکان کشته کانت
روحلرین قاپشورلر (ترجه) تیغ لر خندان اولوب عمر عدو کریان اولور * نیزه
یورن قاندوب ارواحن ایلر انتهاب

وای یوم من الايام ایس لهم * فیه من الفعل ما من دونه العجب
(فعل) قلم در اوچی بایدن مصدر و کسر ایله اسدر (ترجه) قننی کوندر
کونلر ایچره کاولیه انلر ایچون * انده بر کار صفا بخش عجیب الفت ماب
الازدازید من یشی علی قدم * فضلا و اعلا هم و قدرا اذار کبوا
(ازد) ایله ازید میانه جناس واردر (همو) اشباع اولنور (فضلا) (وقدرا)
تمیزلدر (ترجه) از دقوی جمله اقوامدن فزوندر فضل ایله * جمله نک اعلا سیدر
ایند کده شحر بذرکاب

والاوس والخزرج القوم الذین همو * آووا غریبا فاعطوا فوق ما وهبوا
(اوس و خزرج) مچمه لرله صکره مهمله وجهله انصاردن ایکی قبیله در لابوین
برادرلدر بابالری جارش بن ثعلبه در (الذین آووا) قصر ایله خطا در زیر آووا
ایودندر مدیله اعطوا و زننده در (ترجه) اوس و خزرج قومی مهماندوست
واریاب سخا * یعنی احسان و کرم سبقتده ایلدر رشتاب

یا معشر الازد انتم معشر انف * لا تضعفون اذا ما اشتدت الحقب
(انف) ضمه لر در اسه کافی ضروریدر که حطیه دیمش (ع) قوم هم الانف
والاذ ناب غیر هموا * انف الناس رئیس لر دیکدر فتح و سکون ایله انف دخی
نسخه در * اساسده انف قومه عزیز القوم دیکدر دیمشدر * صحاحده روضه

انقب ری اولنا مش باغ و بستان و مزروعه دیکدر لکن ضمیر ایل و قنجه لایله انقه
نسخه می یوقدر (حقب) جمع درسته لر دیک که مفردی کسرایله حقبه در
(ترجمه) ای گروه از دمنزل عار و غیرت صاحبی * برجاعتسز که شد تده سزه
یوق بیج و تاب

و قیما و وفاء ال عهد شیعتکم * ولم یخالط قدیما صدقکم کذب
(شیعه) خوی و طبیعت (قدیما) زمانا قدیما تقدیر بنده صفت اولوب موصوفی
مفعول فیه اولور (صدقکم) لم یخالط فعلنه مفعول (وکذب) فاعلدر
(ترجمه) عادت طبیعتکراوزره ایتدیکزعهده وفا * صدقکراولمادی کذب آلود
هیچ بی اریاب

اذا غضبتهم یاب الخلق سطونکم * وقدیهون علیکم منکم العضب
(سطون) حله و صوات (یاب) هیبتلنور دیک (ترجمه) خشم و حله ایتسکر
خلق ایدر ایدن احتراز سزه آسان اولور ایدن ایلر سزاجتناب

یا معشر الازدانی من جمیعکم * راض و انتم رؤس الامر لا الذنب
جار و مجر و مؤخر راض کلمه سنه تعلق ایدر (امر) امر خلافتدر که حضرت
امیرک خلافتنده شرفیاب خدمتلی اولنلرک حله سندن اقوی و اولی بولندیلر
و ثمره شجاعتلی و اثر محبتلی خاندان نبوت حله قبائلدن زیاده ظاهر اولمشدر حتی
(منقبه) حضرت سبط النبی الکریم امام حسین شهیدک سر مبارکی بریدیلیدک
سر عسکری اولان عید الله بن زیاده کوفهده واصل اولدقه کوفه منبرینه
سرویندن صعود * و کندی عسکرینه خطبه ایدوب دیدیکه جدا اولسون اول الله
تعالی به که حق اظهار ایدوب امیر المؤمنین اولان بریده و عسکرینه نصرت
وحاشا کذاب بن کذابی قتل ایله مسرت و بردی * دید یکی ساعت بنی ازددن
عبدالله بن عقیق رضی الله عنه در حال قیام ایدوب غیرت اسلام ایله کندی فدا
و حله بریدیلر ایچنده دیدیکه * ای کذاب و ای دشمن رب تو ابیلان سوبلدکین
وسنک بدولک دخی و طرفندن بوبلده به والی اولدیفک ماعون دخی و عسکرک حله
کاذبلر و حمله کارلسرای مر جانانه نام برطهارتسز جاریه نک ولد زمانی پیغمبر
زاده بی قتل ایلدک و صدقار مقامنه چیقوب هذیان و خلطیات ایدرسن که کافر
کاری دخی دکدر دید کده عید الله غضبه کلوب طونک دید کده ابن العقیق اخذ
ایلدیلر * اول ساعت از دیلر جمع و هجوم ایلدیلر شجاعت و غیرت و جمعیتملی مجرب
و مقاومتلی ممکن اولدیفی معلوم اولغله ابن زیادک آدملی بدندن ابن عقیق اخذ

ایلدیلر * پس حضرت امیر مقدما غائبانه لیک شایسته اولدیفی و بویتمده دخی
اظهار کرامت بیورب صداقتلی یابنده شهادت ایلشدر (و رأس و ذنب) دخی فن
تجوم اصطلاحندن در * که یری سعد و ثانی فحسدر * سزلرداما اهل یتمه
امر صیانتده اولغله اهل سعادتنسکر * و ذنب ذنب شقاوت اولقی سزلردن رونما
اولمازدیکدر (ترجمه) حله کردن ای گروه از د خشنود اولشم * سروران
اشکر مسز پس عدوا اولسون بیاب

ان تیأس الازد من روح و مغفرة * والله یکاوهم من حیث ما ذهبوا
غائبانه دعائک قبولی اثرله نبوتدن ناشی غیبه بویتمده التفات بیوردیلر (مفهوم)
دنیاده اولدق حله اهل یتمه اولان خلوص محبتلی و ازجان و دل
خدمتلی ایچون راحت و مغفرتدن مأیوس اولسونلر یعنی نائل اولسونلر و هرته
محله توجهرلی واقع اولسه الله عظیم الشان حافظ و ناصر اولسون دیک مآلنده
(ترجمه) راحت و غفران حقدن انلر اولماز ناامید * انلری حفظ ایدر الله قنده
ایتسه لر ذهاب

طبعم حدیثا کما قد طاب اولکم * والشوک لا یجتنی من قرعه العنب
(معنی) سزلر قدیما و حدیثا و اولا و آخر اطیب و طاهر لر * کزیر اصلک پالک
اولدیفنه فرعی دلات ایدر عاده الله بوبله در که اصلی دیکن اولان اناجک
فرعندن اوزم النزع (ع) طوغر فحجم سعادت شبهه سز برج سعادتن (ترجمه)
اولیکز خوش ایدی شمدی دخی خوش اولدیکز * ناک معمورک اولور می میوه سی
خار خراب

الازد جر فومنه ان سو بقوا سبوا * اوفوخر و انخر و اوغول و اوغلبوا
(جر فومه) جیم و مثلته ایله کرکدر بواد ایلله مطلقده ایراد ایلدیکمز حدیثه اشارت
بیور مشلدر (معنای شعر) قبیله از د بر طائفه اصیل و جلیلدر که بر زمهره ایلله
قوشق و یا خود آت یارشد رقی لازم کاسه ثمره خدمت و محبت اهل بیت شرفته
البتنه سائری انلر سابقلدر و اگر مفاخره امری در میان بزم اولسه ماده نخر
اولا حق امور انلرده غیریلردن چون بولنور و اگر کار زاره کلوب جنگ و جدال ایلان
اقتضا ایلسه البتته انلر غالبلدر * واقعا سائر اولاد عریده دخی خصوصاً سیهلدره
بر اهل وجود ایلله عریده در کار اولسه انلر بر غیرت عارض اولور که خشونت ظن
اولنور لکن اگر بی وجود کور بوب تعظیم تقدیم قیمنده اولسه انلر دخی زیاده پایمال
اولور لر محبت اولاد عرب حقدنه نیجه حدیث شریفلر کور یلوب حتی انلردن

بر حدیث اربعین انتخاب و ترتیب اولمش در الله الحمد والمنه (ترجمه) سبق اولسه
سبق ایدر لدخی مغلوب اولسه لزغالب اولوب نخر اولسه نخر ایدرلر بیحساب
او کوثر و اکثر و اوصو بر و اصبر و * اوسو هموا سهموا و اوسو و اوسو
(مأل نظم) بیت سابقه مربوط و معطوف در و دخی چوق جنك اولسه انلر کثرت
بولورلر و صبر ایلد یعنی مطل و تأخیر ایلد تجیز ایدوب بو طور یقله نبرد ایلک مراد
اولسه انلر صبرده دخی اهل تحمل اولورلر و اگر چیس واسر وضبط قیدنده اولسه
دخی زیاده اهلست کوسترلر و با خود انلر کلام لرینه اعتماد اولسه انلر دخی سکا
انکله مقایله ایدرلر و اگر یقه و غارت کوسترلر انلر نهب و اختطافی جمله دن اولی
بیلورلر (ترجمه) چوغه چوقدر صبر ایدرلر صبر اولسه لرا کر * سهمه غالب
سلب اولسه لرا ایدرلر انتهاب

صفوا فافصاهم المولی ولایت * فلم یشب صنوهم ام و ولالع
(صفوا) جمع ماضیدر (صفوا) دخی نسخه در لکن مقدره محتاجدر (معنی) اول
قبیله نك رجال صفوت و خلوصه مقارن نلرندن ناشی حق تعالی دخی کندی
ولایت یعنی دوستلغنی انلر حقه خالص ایلدی و صفوتلرنده ا کدارلر و ولالع
شائیه سی آمخته اولدی (ترجمه) صافی اولدی صفا بخش اولدی مولی
انلر * طاغیدوب صفوتلر بی یوزمدی لهر و ولالع

هینون اینون خاقا فی مجالهم * لا الجهل یعروهم و فیما ولا الصخب
(هینون) فتح و سکون ایلد جمع در و فتح و شد ایلد دخی لغتدر که میت ایلد میت کبیردر
مفردی هین سهل و آساندر (اینون) دخی انک کبیردر معنای یومشق و ملایم
دیمکدر امر صوری و معنویه استعمال اولورلر لکن منادی یوردر که انسان
حقنده تخفیف ایلد و سائر برده تشبیه ایلد مستعملدر (یعزور) عرو صددندن
قادر اولق و کوچی یتک معنای (صخب) تقدیم میوه ایلد صوت و صدا که
چاغرمق (معنی) انلر مجلس خواننده حسن خلق ایلدیر مع هذا جمله مغلوب
اولیوب و عنف و شدت و حدتله دخی غلبه ممکن اولماز و انلر دخی مشهود کادر
(ترجمه) نرم و آسان اولدیلر اخلاقله مجلسده هم * اختلاط صوت ایدوب
ایتمزجهاله خطاب

الغیث اما رضوا من دوننا لهم * والاسد ترهم یوما اذا غضبوا
(غیث) یقه و در لکن بونده مدد معنای غیاث کبی (اما) ان ایلد ما عزائمندن
مر کبدر قمانده بن بک کبی (نائل) عطا (اسد) ضم و سکون ایلد ارسالدر

مفردی اسد معروفدر (مفهوم) انلر کراضی اولورلر سه عین مدددر و بو حالت
انلر عطا ی حقیریدر لکن اگر بر کون غضب دخی ایدرلر ایه ارسالدر کندیلرندن
خوف و خشیت ایدر (ترجمه) هم سخاوتده ایدرلر فیض باران عطا * هم
غضبه شیرلر انلرندن ایدرلر اجتناب

اندی الانام کفاحین تسألهم * و اربط الناس جأشاً انهم موندوا
(اندی) وزن و معناده اچود که چومرد و خیری * شیردیمکدر (قاعده) افع
تفضیل استعالمه الله اکبره ماده سندن غیریده بر شیده محتاجدر که من در زید اسن
من عرو کبی اما اضافتله استعمالی جمعی من در که آندی الانام اندی من الانام
دیمکدر * و لام ایلد یازد اولور افضل کبی لکن مضاف الیه دن عوضدر افضل
الناس دیمکدر اودخی افضل من الناس مانده در * قالیکه الله اکبر علماء فخوا کبر
من کل شیء تقدیر ایلدیلر و نیجه لر دخی مجموع مشغله لر یکزدن اکبردر و طاعتی دخی
جمله اطاعتلری لازم اولنلرک اطاعتلرندن اوجیدر دیمکدر دیدیلر و فرزدقل (بیت
ان الذی سمک السماء بی لنا * یتادعائمه اعز و اطول * شعر نده اولان) (اعز و اطول)
عزیز و طویل معنای اولد قمری کبی الله اکبر دخی اهل لغت عنده الله کبیر
دیمکدر دیدکاری حدادیدن نقل ایلد ذره بیضاده افاده اولمشدر * شارح فقیر
دیرمکه واقعا علم الله ده ایجاد ماسوا محقق ایه دخی خارجده بالفعل هنوز
وجودی یوقه مفضل علیه اعتبار اولنه انلرک فعله کلسندن اول دخی قدیم تعالی
کبریا ایلد متصف بالذات ایدی (بیت) دیدم یو غیش بر دم ایمش عالم امکان *
بر عارف اشیدب دیدی الان کا کان (اکف) فتح و ضم و شد آخر ایلد کفان جمعیدر که
آیه و اوج دخی دیرلر راحه کبی (جأش) جیهله خوف و زنده در خوف اثنا سنده
داخل صدرده پیدا اولان ضربان و خفقان که بعض مبتدیلرانی ولد قاب ظن ایدرلر
صدر معنای اولان جوشوش کلمه سندن مأخوذدر و * اربط الجأش * دیو
مردن جمیع فزاردن کنیدی ضبط و ربط ایلدیکی ایچون وصف اولنور (ندبوا) فون
ایلد و مجمل و لدر که جنک ایچون دعوت و جمع اولنلر دیمکدر (ترجمه) اگر میدر
خلیق انلر اولسه انلرندن طلب * حربه دعوت اولسه لر در حال ایدرلر انتداب

وای جمع کثیر لا تفرقه * اذا تدانت لهم غسان والنذب
(تدانت) اصلنده وزن و معناده تقریب کبی تدانیت ایدی الفه قلبه ساکنین
حصولنده مغلوب خذف اولندی (غسان) بر محلد که از دندن اولنخله نزول ایدن
طائفه انک اسمیهلر تبسمه اولندیکه بی جفته انلر دند * و غسان هجر نك اونبی

سالنده اسلامه کلدیلر و خدمت نبویه ده بذل وجود قیلد بلر (نذب) بحریک ایلده در
 اتفاق ایلد اوق آتغه برجه نك جهت واحده اوزره توجه ایلریدر (ترجه)
 اهل غسان قنقی جمعیله که قیلدیلر هجوم * کایتدیلر انلری اولدم بریشان و تباب
 والله یجزیم عاااواحبوا * به الرسول و ما من صالح کسبوا
 (فالتی) دخی نسخه در (یجزیم) میلک * سره سی اشباع اولنور (مع صالح)
 ما کسبوا ده مایی بیاند که وزن و قافیه ایچون فعل تأخیر اولمشدر * صرد ابن
 عبدالله از دین قبیله سی رجالتدن اون برکسنه ایلده حضور سعاده هجرتک اوننجی
 سالنده وفود و شرفیاب اسلام و سعود اولد قلینه بوییت دعاده اشارت و افاده
 واردر (ترجه) خدمت دین رسول ایلده خداماً جورایده * هم مجازاة ایلده
 ایتدیکه خیرات اکساب (رجز آخر)

فان کنت بالشوری مایکت امورهم * فکیف یهذوا المشیرون غیب
 بوقطعه حضرت ذی النورینه خطا با صاد راواشدر (شوری) مشورتدر
 (بهذا) ده بازائده در (غیب) غائبک جمع مکسریدر مراد طلحه نك مدینه ده فوت
 فاروقده بواغدیغیدر (قصه) موافق شرحنده سید سند شریف الاشراف
 پیورر که حضرت فاروق حال احتضارنده امر خلافتی شخص واحده تصویص
 و تخصیص ایلدوب بلکه امامتی بوالقی کسنه میاتنده مشورته حواله ایلدیکه
 (عثمان) (علی) (عبدالرحمن بن عوف طلحه زبیر سعد بن ابی وقاص درودیدیکه
 اگر ابو عبیده مبشر حیاتنده اولسه انی تعیین ایدردم * و شورایه حواله سینه سبب
 انلر جلیدن امر امامته اصلح و اولی و انلردن غیری کسنه ده صلاحیت یوغیدی *
 و بورجال سته حقنده حضرت رسالت شریف آخرت ایلدیکه ساعته دل انلردن
 رانی ایدی دیدی * و ترجیح فهم اولسون ایچون جنازه سی تازی انلرک برینه
 وصیت ایلدوب دمیپ رویی به سمارش ایلدی و پیوردیکه اگر امر امامتمده ایکی
 فرقه اولور لر سه اکثر اولان طرفک قوالیه عمل اولسون و اگر برابر اولور لر سه
 ابن عوفک اولدینی طرفک قولی ترجیح اولنه * پس حضرت فاروق دفن اولند قدده
 مشورته جمع اولدیلر طلحه موجود کل ایدی عثمان عبدالرحمانی مناسب کوردی
 اودخین اهل دکام دیودفع ایلدی لکن جلده سی آتی مناسب کوردی دفع مجلس
 اولندی * حتی اوچنجی کجه عبدالرحمن نصف الیلده مسور بن حجر مه نك
 قیوسنه کلوب زبیر ایلده سعدی دعوتیه مال ایلدی انلرله دخی بر مقدار محاده
 اولنوب عثمانی احضار واکتازمند اولدیلر تا اذان صبحه دک مکالمه اولنوب

ادای صلاتد نصکره حضرت امیره کلوب آنک تدبیریه مهاجرین و انصاردن
 موجود اولنلری و منر عسکرلری جمع ایلدیلر و عثمانیه بیعت اولنوب امر امامت
 انده تقرر ایلدی (ترجه) اگر سن مشورت ایلد بوا امر مالک اولد کسه *
 مشیر آنک چوغائبدر نیجه تصدیق اولور انساب

وان کنت بالقربی حجبت خصمهم * فغیرک اولی بالثقی واقرب
 (خصیم) خصوصتی چوق اولان کشتی (غیرک) دن من ادا میر کندی در کسه سلسله
 قرابتده عثماندن حضرت رسالتک نسلنه یقیندر که عم زاده لر در لکن عثمان تابعید
 منافقه متصل اولور (ایکی بیتک ماللری) ای عثمان اگر سن بوامامت و امارته
 مشورتله یعنی مشورت رجالتک اختیار لر یله مالک اولد کسه بویله میدر بلکه دکادر
 زیرانعمین فاروقی اولان کسنه لر موجود دکادر بوق اگر قرابت نبویه ایلد نائل
 اولدم دیو خصم لرینی اسکات ایدرسن دخی سندن غیری پیغمبره اولی واقرب
 کسنه واردر که کندی مراد در (فتح) معلوم اوله که بوا یکی بیت مذهب شیعه یه
 موافق انشاد اولمشدر حضرت امیرک اولسی تصدیق اولنور زیر اهل سنت
 اتفاق ایلدکاری امره مخالفدر اهل سنت و جماعت آنک اوزرینه اتفاق ایلدیلر که
 حضرت امیر ایلده جناب ذی النورین ییننده قطعاً خصوصت یوغیدی عثمانک قتلی
 جناب امیرک مشورتله در دیو معاویه نك ایلدیکه اجتهاد خطا و افترا در و بوییتلر
 اغراض فاسده اربابنک دسیسه کاسده سیدر (مهمه) بخاری شرحنده عینی
 وغیری دخی پیورر که سنت سنیة اجدیه به امتثال دعوا سنده اولان نیجه اهل
 تعصب کرک حضرت صدیق ایلده جناب مر ترضی میاتنده و کرکسه سائر خلفه ایلدینه
 حضرت علی ییننده معارضه اثبات ایدوب عداوت وقوعی اعلان و اشاعت
 ایچون شیعیانک نصرت حیدرده و خلاف صدیقه تحذیرت ایلدکاری کلام
 کذب انجایی * ونیجه لر دخی مخالفت شیعه قصد یله فضائل ابی بکرده وضع
 ایلدکاری اکاذیب مالا کلامی تصدیق ایدر لر * انلر ایلده حدیث عندنده
 معلوم و بالکلیه دسیسه اولوب لاصل لهادیو خط بطلان کشیده قیلمشدر که *
 رکضه محمد حیاتنده و فوائدن همانده دخی مندر جدر (ترجه) اخصیه
 کر قرابت امرینی سن حجت ایتد کسه * سنک غیرک تی به سندن اولی در دخی اقرب

حرف التاء

قد رأیت القرون کیف تقات * درست ثم قیل کافوا کانت
 (قرون) ضمه در اقران کبی جمعدر مفردی قرن سکون ایلدر همزاد و همسن

وهم وقت اولدردن و انسانك باش طرفی و یوزینوز * و كشتك سعت بالامی *
 و سكرسان ییل مدت * و یا او تو زیل و سائر معتاری دخی واردر * حتی حضرت
 امیرك ذوالقرنین دخی القابندردن انله واسكندره دخی سبب تلقیب ندر مجله
 النصایده اذوا بختنده * و رساله اسکندریه ده دخی اجمال کرده شارح حد
 ناشناسدردن بونده اولکی معنی مختار حسین یزدیدر لکن بشخی معنی دخی انسب
 کورینور که قرون الاولی افط کریمدر (تقائت) فنا ماده سندن و تفاعل یابندن
 ماضی مؤنثدر برابر فنا بولدیلر دیمکه * و یا بر لر یله فنا ده مصابقت ایلدیلر
 (درست) محبت کبی محو و مندرس اولدی دیمکدر (مفهوم بیت) تحقیق
 کوردك که اقران و امثال و یا خود از منته سالفه اصحابی نه کیمیتله فنا پذیر و محو
 اولدیلر و صکره احوال ماضیه لرینی حکایت و نقل و روایت اقتضا ایلدکده
 فلان طائفه شویله اولدیلر ایدی * و انلرك قصه لر ی بویله اولدی حاللری بوایدی
 دیومثال مقامنده و مناقب پایه سیله یاد و ایراد اولندی و اوانه کلمشدر
 واقع و متحقق ایکن صدقه و کذب احتمالی اولان سخن کبی گوشکذرا اولور * و نیجه
 مثل و حکایتلر اولنده بر و ارایش بر یوغیش ادا می سر سخن اولمق بوقعیره خوش
 کاورکان لم نغن بالامس (ترجمه) بکن اهل زمانی نیلدی موت و مصیبت *
 فلان کس و ارایدی دیرلر کور بیزه ده نوبت

هی دنیا حکیه تنقث السم * و ان کانت الحیسة لانت

(هی) غمیز قصه در که اگر مذکر اولسه ضمیر شان دینور مر جی بوقدر نقل اولنه جی
 امرك عظمتنه دلالت ایچون ایراد اولنور اول اخلاصده و قوعی کبی (تنقث)
 فانك ضعی اولی و کسری جائز در تنقث ماده سندن مضارع و مؤنث ضمیری دنیا به
 راجع در تنقث تنقح کبی اوفلك که حزب نووی شر خنده بسط اولمشیدی * و سحر
 سحر نده نفس خرج ایلدی ایچون اکائفات دخی دیرلر که (شر الثقات فی العقد)
 مصارات دیمکدر بوماده دندر کویا دنیا دخی نفسیله هم القالیدر (مجمعه) مس
 معانیله اولان چندن مصدر در که جاسوس بوماده دندر میم مشددک بری
 مصرع اخیره مرهون اولقله زیاده می ثانیك نقصانی انما ایدر (ترجمه)
 بودیا مار زهر افشانه بکزر فی الحقیقه * اگر چه واریسه آنک یا بشما سنده لیت

کم امور اقد تشددت فیها * ثم هونتها علی فهات

کم نکثیر ایچوندر (ترجمه) نیجه کار جهان ایچنده مشدد اولدی حالم * آنی
 آسان اید شجه کندمه اولدی سهولت (نطق آخر)

انما الدینا فناء * لیس فی الدینا ثبوت * انما الدینا کبیت * نسجه العنکبوت
 (فناء) رجل عدل کبی عین فنادر و بومبالغه و یا دار فنا ایکن حذقله مقامنده
 اقامت ایلشدر (فی الدینا) ضمیر مقامی ایکن فیمادیوب ظاهر ایراد و کذلک انما
 هی مقامنده تکرار اظهاریلشکدر (نکته) بواوله که محل اکدار و مأوی مصائب
 اولوب راحت و صفا قطعاً مأمول اولیوب دار فنا و بلیکه عین فنا اولقله توجیه
 لحاظه التفاته بکلمه لیاقتی و نظر اولوالابصار ده حقیقی اولدیغنه و مسبوق
 بالعدم و ملحق بالفناء اولقله لاشی و بلیکه الان کما کان معدوم اولدیغنه
 ایما در که اوج بیت صکره نصریح اولنور (عنکبوت) ترکیده اور بچکدر عرییده
 خدر نق دخی دیرلر فارسیده جغ و آغی که مسکنیدر کره و نیجه املری واردر
 انکله هلا کدن خلاص اولوب و تدارك قوت ایدر از جمله مکس مکس ایچون نسج
 ایدر دنیا به وجه شبه روز کاره تاب آوار اولیوب تار و مار اولمشدر (فائده) ابن
 دقاق انتصار نام تاریخننده و سائر لر ی دخی یازرلر که عنکبوت ایل رب متین بودین
 میبندد بر قاج دفعه اظهار قدرت بیورمشدر * بری هجرت نبویه ده حضرت
 صدیق ایل اختفا بیور دقلری مغاره قپوسنده آشیان حمامه تختنه نسج اولمشیدی
 * و ایکنجی داود خلیفه الله علیه السلام طالوتک طلبندن رها یاب اولمق ایچون
 تار عنکبوت ایلستر اولندی * و اوچنجی خالد بن ولیدک قتلنه امر همایون نبوی
 ایل اصحاب کرامدن عبدالله بن انیس رضی الله عنه واروب علی القله قتل و سر
 مقطوعیله کلور * کن اختفا ایلدیکی مغاره قپوسنه کره بند اخفا اولدی
 در دنجی امام زین العابدین حضرت زینب کبری و علی زیدی هشام اموی طرفندن
 امیر العراق اولان یوسف ثقی خبیثی عربانا صلب ایل یوزیکرمی الی تاریخننده
 شهید ایلدکده عون حقله در حال کلوب تار یاف سوه تن اولقله بیتمه آلوب
 حضرت زیدک منهی النظر اولان بر لر یه فو نه پوشان قدرت اولدی برایکی ساعت
 مرورنده شیم * بر حکمی استر خاله نزول و ستر عورت ایلدی درت و ابش سنه
 صکره اول وجود بیبودی سوزان نار نمردی ایلدی لر غرابنددر که * هر چند
 بعد الصلب مصلب اولان خشب من طرف الله الغیور سعت قبله به اداره و اماله
 اولند یغن کور مشلر ایکن جانب دیگره اول دارم دارك تحویلنه جسارت
 ایلدکرنده شمشطرمسجد حرامه توجه و توی ایلدی * صلی الله علی جده النبی
 و سائر الانبیاء و الال و الاصحاب و الاصول و الفروع اجمعین و سلم (ترجمه) بوجهان
 داری فنادر بوقدر ائده هیچ ثبوت * بی بقا اولقه آنک مثلی بیت عنکبوت

واقف بکفایت منها ایما الطالب قوت * واعمری عن قلیل کل من فیها یوت
 (قوت) آرزو زادی که سدر مق یعنی مانع موت اوله جق مقدار اوله (اعمری)
 عرف شده قتلله تحقیف لفظ اوله وور که ذی روح مدت حیاتی معنایه معروف
 اولان عردر * ضمه خبری محذوف قسمی در ولام تا کید ابتدا ایچون * و سورة
 حیرانده اعرک حضرت حبیب مجیب مدت حیاته قسدر * عینک تفصیلی
 قریب سابقدر * موت یاد اولدیغی محله بوصورتله قسم محسنات ادیه دن
 اولدیغی مسلد (ترجه) طالب اوله جمعته انک سکا عتزی قوت *
 نیز کیدرسین چون دینلمش کل من فیها یوت (نطق آخر)

الم تر ان الد هر یوم وایله * بکران من سبت جدید الی سبت
 (بکران) تنبه در متعدی و لازم اولور کرا جدید ان شب وروزک کرور وور
 (ترجه) کور عیسین بو جهان بر کون ایله بر کجه در * هفته ده تکرار ایله
 تجدید اولور سبت سبات

فقل جدید الثوب لایمن بلی * وقل لاجتماع الشمل لایمن شت
 (بلی) کسر موحده وفتح لام و تنوین ایله چوریمک که شاعر دیش (نظم) لاتعبوا
 من بلی غلاته * قد زار زاره علی القمر (شمل) اضداد دندرجع و فرقه دخی
 زیارت در بونده تفرق معنایه در (ترجه) اسکیمک لازم کور الیه هر ثوب
 جدید * اجتماع هم پریشانی مقرری ثبات (نطق دیگر)

قد كنت ميتا فصرحت حيا * وعن قلیل تصیر میتا
 (میت) تحقیف ایله دخی لغتدر واولکی میت عدمدن گایه در زیر اموت بعد الحیاة
 اولور ایکنی موت کبی پس (وکنتم امواتا فاحیا کم ثم میتکم ثم یحییکم
 کریمه سنه ایمادر وینده رد العجز اولوب و موت و حیاتی ذکر ایله جمع اضداد واردر
 (دقیقه) بوییت مشرب اهل توحید اوزره وارد اولمشدر که مسبق بالعدم
 و ملحق بالعدم اولان بر قاج کونلک وجود ماسوایه هیچ موجود دیمزل *
 و بو اعتقاد ایله بر دوام ماسوادن اعراض تام و جزم اعدام ایدرک شهود لری
 دخی عقیده لری نه تابع و مغلوب اولوب بو حالت کنده یله مستمر الحال اولدقه
 الا ان معدومیتی ایله حکم ایدرل مع هذابثوت حقائق مقرردر و عدم لفظی
 حقا معنایه اولدیغی یلورل انلک عدم صرف دیود عواری شهودیدر طلوع
 شمس ایله مستوریت کواکب کیدر وقوعیدر دیرلر دیو غفلتله انلر سوء ظن
 اولیمه * بو تقریری عن الوحده صاحبی و سائر لری تصریح ایدرل (ترجه)

مردم ایدلر زنده اولدله ابردی چون فیض حیات از زمانده مردم اولور سین نه
 ابرومات بنیت بدار الفناء میتا * فابن بدار البقاء میتا
 بونده دخی میت سابق کبی صناعدن رد و جمع ضدین واردر (ابن) بنادن امر در
 همزه سی و صلیه در لکن قطع اولور معنای ظاهر درها کرچه بویتمده اختلاف
 نسخ واردر لکن مفید اولما سیرله اهوئی یاد * و سائر اراد ایله تکثیر سواد اولمادی
 (ترجه) نیجه بر دار فنا تعمیر نه سعی ایدر سین * کل بقاده سن بنا ایله
 قصور عالیات (نطق دیگر)

میت وثوب وقوت یوم * یکفی ان فی غد یوت
 (مال میت) اوج نفسه لازمه حیاتدر البتة اندن کلمز حیره خرقة لقمه (یعنی)
 بر خانه بنیت * و ستر عورت ایدوب حرور ددن محافظه بدت مرتبه سی لباس *
 و بر کونلک زاداشته بونلریازین موفی مقرر اولان کسینه ایچون کافیدر دیمکدر
 زیرا امله متعلق مر ام کندیدن منقطعدر (فائده) حضرت رسالت علیه التحیه
 دخی بر ستملک ذخیره سی و قتیله وضع کیلار تدارک ایدرل ایدی لکن شفق قتلری
 غالب اولمقله فقر ظاهر ورنده بخش وایشار ایدوب صکره طاش باغلامق دخی شدت
 جوعدن واقع اولدیغی واردر * وزهاد صوفیه دن بعضیله دوش اولدق که
 ایکی سنه لک حطب الوب مناوبه ایله صرف ایدرودی و سفینه حطیدن
 بر سنه می وریله باشلق کیدوب پیوست کلوب خدمتده اولان جواری و غلمان
 اذیت وزحمت چکم و نلر یتیمه در پیورمت لرایدی (انما الاعمال بالنیات)
 (ترجه) خرقة و سکنی کر کدر دخی بر کونلک غذا * چونکه یارین قوت
 اولور سین پس ندر بو قید قوت

وربما مات نصف یوم * والنصف من قوته یوت
 (ترجه) نیجه ل نصف نهاره ابرمدین قوت اولدیلم * نصف قوتی حرمله ترک
 ایدرلر عند البیوت (نطق آخر)

میت یواری الفی وثوب * یستر من عورة وقوت
 (یواری) ستر ایدر دیمک (عورت) لغتده بر کوزی عمالی اولاق که نعتده اعور دیرلر
 اعمی * ستری واجب اولان محله عورت بری دید کیری نظر منهی اولدیغی
 جهندندر سبب تعامی معنایه (ترجه) خرقة و سکنی کشی فی ستر و حفظ
 ایدر دخی * تن غدامی اولمغه عتزی قوت لایقوت
 هذا بلاغ ان فحی * وذا کثیر لمان یوت

(بلاغ) کفایت در بلاغه کبی (تجبی) تنی وز زنده حی اوله دیمکدر (ترجمه) زنده
اولانه بو کافیدر کر کز فضلہ سی * اوله جک کشی به چوقدر از دکل سکنی وقوت
(رجز آخر)

یا ایها الطالب المیهوت * حسبک عما یتغیه القوت * ما اکثر القوت لمن یوت *
(میہوت) وزن و معناده مدھوش شامیش دیمکدر (بیت الذی) کریمه سنده دھش
و حیرایه نفسیر اولندی (ما اکثر) فعل نجب (ترجمه) ندر حرصک سنک ای
طالب دنیای میہوت * بودنیادن سکا کافی دکل لقمه قوت * کثیر القوت عجب
قوت اولیوب اولدی میہوت (نطق دیگر)

صبرت علی الذات لما نوات * والزمت نفسی صبرها فاستمرت
(الزمت) لازم قیلم دیمک (استمرت) ثابت و متین اولدی دیمکدر (ترجمه)
بولذات جهانه صبرایدوب قیلم قناعت * انی نفسی الزام ایلدم تا قیلدی عادت

وما المرء الا حیث یجعل نفسه * فان اطاعت تافت والانسان
(تافت) طلب ایلدی دیمک (تسلت) زائل اولدی دیمکدر تسلی مصدری
معروفه در بنی تسلی ایلدی یعنی کدر مدن چیقردی معناسنه اولور (مفهوم مهم)
انسان اودر که نفسی تربیتله بر درجه به کتوره که اگر نفسه آزر و کش اولدی فی
نسنه بی ویره یم دیسه نفس انی خواهش ایده اگر ویرمه قناعت ایده * غم جالب
* و الم قلب * انده ثابت اولیوب زائل اوله * زحمت ویرمیه * یعنی درجه
انسانیتده ثابت اوله * تفریط اوزره منع ایلکله ترک نام کلوب ملکیت درجه سنه
و ارمیه * و افراط اوزره تقاضاسنه مساعدیه حیوانیتده دخی تنزل ایدوب
مغلوب نفس اولیه یوایی منزله میانده حد وسط اوزره قوام و دوام بوله * اشته
انسانیت بودر * و یو مجاهده ایل انسان مایه کدن افضل اولور و یو باید بر قاعده
و رابطه خاصه اولوب هر کس اول طور اوزره اولق ممکن دکلدره زیر اطمینان ناس
مختلفه در هر کس کندی حالی خوش یلور (ترجمه) قرار ایلر نه منزله
قیلر سک نفسکی سن * و ویرسن داخی استرو ویرم سک اید راطاعت (نطق آخر)

اقول لعینی احبس اللحظات * ولا تنظر یا عین بالسرقات
(احبس) ایکنجی بایدن امر در (لحظات) قحاحات ایله جعدر مفردی لحظه کوز
او جملہ باقی (سرقات) دخی جعدر خیر مزاق که مفردی سرقه فتح اول و کسر تانی
ایل احمدر مصدری سرقه قحاحات ایل و سرقه فتح و سکون ایل و سرقه کسر
و سکون ایل اوج لغت اوزره در (ترجمه) دیرم یو چشمه سرقت ایل

نه بولحظات * مجاز حسنه نظرایتمه آنی آردیکه آت

کم نظره قادت الی القلب شهوة * فاصبح منها القلب فی الحسرات
(کم) تکذیر ایچون (قادت) یددی و چکدی دیمکدر که حیوانی الحامدن طو توب
یددی کتوردی دیرلر (حسرات) قحاحات مهملات ایل حسرتک جعیدر * حسرت
قوت اولان شیده غافل بواند یغنه تحسیر و حزن و غم ییدا اولاق که بدیات دنیویه دن
بریدر از جمله علاقه حسن مجازیدر که غفلتله خالی ذهن بوانق سبیلله تعلق قابدن
عبارتدر * حتی دیدیلر که اگر چه عشقه مبدی نظر در لکن موجب دکلدر من طرف
الله تعالی قلب بطلاله تسلیم طدر اول مرتبه ده امر عسیر در که سبب موت اولور
و بویه میت شهید اولور دوا حدیث شریفه عیدیه وارد اولمشدر جمله دن بری
یورلر که (من عشق ففقد ثم مات مات شهیدا) یعنی عشق واقع اولدقه
وصلتدن عفت ایاسه بوحالتدن متأثر اوستده درجه شهیدایه واصل اولور (شد)
اول ساده داکه مجرد جام عشق مجازی بیی ایل سر مست * و آینه صورتیه نظرله
نقش صورت دیوار کبی ده بست * اوله اول شخص ناخلف تباخرت ناسل ایل شرف
بولیوب دنیاده عقیم * و آخر تنده مستحق عذاب ایلدر * شهوتله نا محرمه نظر
واقبال طالب کماله مرض قتالدر * حضرت رسالت عالمیه التیمه تعلیم لاله
بر جوان سر آمدی ظهر شر بفری طرفنه کرب و روبرو اولور مامق اوزره فرمان
ایلدی * و امام اعظم حضرت لری هر حالده مذهب * صاحب مذهب ایکن امام
محمد خط آور اولدقده بی نقاب تعالیم علومه رخصتداد اولدی زیرایت سابق
شهادتیه نظر میل قلبه رهبر اولغله سید البشر جناب لری ییورد قلمی اثر معتبر
مفهوم خجده دیشلر * هر نظر نا و کیست زهر آلود * که زشت کمان ایلست
حضرت روح الله عالمیه السلام الاله دن مروی خبرک مألده دخی دیشلر *
زینهارا یمه چهره نا محرمه نظر * زیرا که ارض قلبکه تخم فسادا کروفی زمانتا
فساد رؤیت زندن امر دده دخی زیاده اولغله تحذیره انطب * و قباحه نظر انده
هزار مرتبه زندن اقریدر * و بر برینه تعاطی ایلدکاری هدیه رشوتدر دیودره
بیضاده استفاده اولور قانده قالور که مرآت عشاقدر دیوب قنطره حقیقت
اولدیغن ملاحظه ایلیمو هوا و هوس پابندی طاقن طاق ایدوب جسر عمری
خراب ایلدیکی کوزینه کور غیمه * اللهم ارنا حقائق الاشیاء کما هی * و خاصنا
عن المجاز مع الملاهی (غریبه) سلسله جواب کمان اولور زندن * ما وراء النهر
اولر زندن مظهر نظر بر قدم * و مصدر نکاه داشت و فوش دردم * خواجه

کاره شیخ عید الله احرار قدس اسرار السار * حضرت تری او آخر عمر زنده
کمال هرم و شیخوخت و اقراط فتور پیری و فقا فتوری سببیه اکثر ایام ده
مردان کاملانی پای کرامت پایه لربن او غر لربیدی * اتفاقا بر مرید پوخته در کار
ایکن بر امر ضروری لازم کلوب برینه بر صاحب جمال او غلی اجزای مجلسدن
پولغله خدمت شیخی اکا حاله * و تشریفه کسب کماله ترغیب ایدر * جوانک کنی
پای خواجه بی من ایدر بچک در حال آیاغن چه کوب خدمت جواندن ابا *
وطالبان و سالکانه سپین تقریر و انهار پیور مشرکه * انک حرارت دستندن حسن
نفس واقع اولدی بوسن و سال و مجاهدات بال و ریاضات حال ایلده ینده داعیه
بشریتدن اثر بقامی مقرر اولانجه سز زده ایسه اسباب قوت کماله و حرکت
و هیئتکز هوای نفسی اشتعالده اولدیغی عیاندر ساده رولر صحبیتی نه مرتبه ده
قتنه انکیز * ونه درجه ده شهوت اسیر اولور ملاحظه اولنه پس قلبه قائد
فساد اولان نظر اولغله شیخ اکبر حضرت ابن عربی رضی الله عنه مسامره سنده
قلبک نظر ایلده مخصوصه سی نظم ایدر لر محله نظر سیور بله * زن و غلامه نظره اولی
معفوره در اما شهوتله اولان نظره تانیه و ثالثه ائمه کرام عندنده بالاتفاق حرامدر
(علاج) رفاه عیش معناسنه اولان سلوه ماده سندن سلوانه ضم و سکون ایلده بر نوع
پونجقدر حکما دیرلر که اوزرینه یغمور صوبی دو کوب عاشق خوش ایلسه دورد
عشقندن خلاص بولور و اول صوبه سلوان دیرلر که استاذ دیمشدر (نظم) ماه
سلوان ترشح عنه تغییر الحقیق * سال سلسال الصفا فیه شفاء کوثر و بوبلانک
اطبای اهل دل قنده علاج پرروایحی اول حالت تعلق * و حظ عشق * حسن
اولندیغی ساعت * یکفرد و روز کار اولسی برآه مرد عاشقه موقوف اولان چراغ
حسن و بهادن کف نظر و اماله بصرا بدوب از جان و دل قادر اولدیغی رتبه
ملاحظه دن فکری صرف ایلده شمار عشق آمیز * و اخبار شوق انکیز * کوش
ایلمکدن برهیز * ایدوب و اول محبوبک وقت پیری * و زمان هرم دامنگیری *
و موت اسیری * اولایق حالی تفکر و بلکه عن اصل ایکی مجرای مایچیندن سیلان
و مشبه رجه روان اولسی تذکر اولنه در حال سبب نفرت و وسیله نزدت اولور
دیدلر (مطالع) شهر پراچش خط عارض او جدی مرغ حسن یار * عاشق
دیدار فارغ بال اولور سه وجهی وار * اصل مقصود ایسه ارتباطی خلاف رضای
ذی الخلال اولان حسن فانی آب و کل پرزوالدن ترل تعلق * و واجب الوجودک
بر دوام اولان جمال بیثال لا یرالنه تعقددر (بیت) علاقه ایلمک وجه خدادن

غیر زانددور * جمال لایزاله عاشق الله شاهددر * اللهم ارزقناه بحبیبه و مصطفاه
(ترجمه) نیجه نظر کتور رقلبه شهوتی نظرایت * نتیجه سی اولور انجیق ندامت
و حسرات (نطق آخر)

خلیلی لا والله مامن ملة * تدوم علی حیوان هی جلت
(خلیلی) فتح لام نایه * و شدت تحبیه ایل * دوست معناسنه اولان خیل تنبیه
سیدر منادای مضاف اولغله منصوب بالحروف حرف ندا محذوف در اصلی خلیلین
در تکمیل ایچون منی قیلندی که (فارجمع البصر کرین) ده کرات کثیره ایلده تفسیر
ایدر لر یعنی بر دکل متمددر دیک * یا خود خلیل حقیقی و مجازی مراد اوله *
پای متکلمه اضافتله فون ساقط و یالاراد غام اولندیلر حتی شاعر دعاده دیمشدر
(نظم) ازال الله عنکم کل آفة * کنون الجمع اوثنی الاضافة (مله) حادثه
معناسنه در (ترجمه) ینم دوستم بوعالمده نزول ایدن مصیبتلر * دوام اوزره
دکل والله وارد رانلره غایات

فان نزلت یوما فلا تخضعن لهما * ولا تکثر الشکوی اذا لمعل زلت
(نزلت) و دخی لهما ضمیر لری ماله به عانددور (فلا تخضعن) فون خفیفه تا کیده در
خضوع و عتددر که ثالثی مهملدر خضوع کمال تواضعدن باش اکمل سرفروگی که
تواضع و خشوع الفاظ مترادفه کبیدر (نعل) پا پوشدر (مداس) حذاء قسوپ کبی
و فارسیده کفش پا و از پای افزار پالاک شم و سائر اسملری واردر (زات) زای هوز
ایله در قایدی و سور جدی دیمکدر فعل واکا حال اولان قدم دخی مؤثبات
سماعیه دندر زلة القدم ایاق سور بچک صوری و معنویده معروفدر و بونده
معنویسی مراددر که زال دخی دیرلر ذلق کبی (معنی) اگر اول مله ناکاه برکون
نزول یعنی بر حادثه به مبتلا اولور سن چونکه ایاغک سور جدی ذل و زذالت
و شکایت دخی ایلده قول و فعلا اظهم ارسستی ایلیموب صبر ایلده قضاء به رضا و بلایه
صیرغما اولق مؤمن کامل کاریدر (وانبلونکم بشئ من الخوف والجوع ونقص
من الاموال والانفس والتمرات و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا
ان الله وانا الیه راجعون) حکمنجه چاره سی صبر و استرجاع ایلده مقابله ایلکدر
زیرایت سایقده حضرت امیر کرم الله وجهه البته زوال بولور دیو کسر هایلده
قسم ایلدی (ترجمه) اگر برکون نزول ایلر سه ایتمه سرفروا صلا * ایاغک
سور چر بیه چوق شکایت ایتمه از زلات

فکم من کریم یتلی بنوائب * فصابر هاجتی مضت واضمحلت

(یبتلی) امتحان و تجربه ایدردیمکدر (ان الله مبتلیکم بنهر) کبی وابتلا خیرده
 وشرده دخی استعمال اولنورکه حریری * لیدی الامتحان یکرم الرجل او یهان
 دیمکدر * ویتلی مقامنده (قد بکی) دخی نسخه در (نواب) منصرف اولسی
 وزن ایچوندر (صابر) صبر معناسنه واحد ایچوندر قاتل الله الضروره کبی
 اضحلت) بونده ذهبت معناسنه مضت الیه مراد قدرکه یکدی وکتدی دیک
 اولور اضحلت ده تقدیم میم الیه امجمل دخی کلا سین لغتیدر اصلنده اضحلال
 زوال صحاب معناسنه خاص ایدی صکره هر زاننده زبازدا ولدی (مال بیت)
 بیت سابقلک مفهوم ملری معلوم اولدیه آفر نشدن بری عاده الله دنیاده بویه
 جاریدرکه اشد بلا بعد الانبیاء اولیایه و صکره امثل اولنور القا اولنور پس
 چوق اصل ونسلی کریم و عریق کسنه لوارد درکه مصائب الیه مبتلا اولوب ویکانیده
 کلمشدر واندلر بحالده ایکن صبر ایدر لر ویا خود بر لر بی صبره سوق و تواصوا
 بالصبر ایدر لر تا اول نواب زائل و ذاهب اولنجیه دلک صبر الیه مقابله و مجاهده
 ایدر لر (ترجه) نیچه ذات کریمی مبتلا قیلدی مصائب کیم * اکا صبر الیه
 یکدی مضمحل اولدی همه آفات (نطق آخر)

ان القلیل من الکلام باهله * حسن وان کنیره ممقوت

(ممقوت) قاف الیه دروزنده و معناده مبغوض دیمکدر و بونده مقابله قرینه سیله
 قبیح معناسنه در (معنی) کلام قلیل اگر اربابی الیه اولورسه مستحسنه در لکن کثیری
 اربابیله دخی اولورسه مطلقا قبیحدر (نکته) زیرا کثرت کلامده محافظه عامه
 و ملا حظة تامه ممکن دکلد رسم واکشف اسرار کبی سقطات و غلطات وقوعی
 و بعض کسنه له ضمنا تعریض و تسکد برصدوری * و قصدی معدوم ایکن قصد
 ایلدی دیوسا معک سو ظننه سبب اولاق و نیچه امور و خیه بی مکنار و پرکو
 اولاقی مستلزمدر قلیلی دخی اهلبله اولغه منوطدر (شعر) ولسن ندمت
 علی السکوت بمره * ولقد ندمت علی الکلام مرارا (ترجه) کلامک قلیلی
 اهلبله خوشدر * اگر کثرتله اولسه اوله ممقوت

ماذل ذوصت و ما من مکثر * الایزل و ما یعاب صموت

(ماذل) ذال نخذا یله درزل زای هوز الیه دخی نسخه در (صمت) ضم مهمله الیه
 سکوتدر (صموت) فحله خاموش اولان کسنه در مبالغه صیغه سیدر (مال)
 سکوت صاحبی ذل و رذالت کورمدی و برکثرت کلام صاحبی دخی یوقدرکه
 مظهر ذل اولوب سورجیه پس ساکت و صامت اولان کشی اصلا معیوب اولماز

معیوب و مدخول اولنرجه بسیار کوی اولوب چوق سویلینلردر (ترجه)
 خوش اولان نه سورجیه چکر عار * زال اولدی ولی مکناره مشهور

ان کان ینطق ناطق من فضة * فالصمت در زمانه الیاقوت

در ایچوکه اولو و مرجان و مر و ایدر دخی دیرلر که (الؤلؤ والمرجان) کریمه سندمه
 اولو ایچونک کبیری و مرجان صغیری و خرده سی دیوتفسیر اولندی * لیکن
 مرجان حجر احمر بحریده شهرت بولشد زیا قوت جواهر دن بر نوع ذی قیمت
 طاشدر که قرمز و صاری و کول و بیاضی دخی اولور (مفهوم) اگر سخن سازک
 نطقی کوش ایسه سکوتی یا قوت الیه من ین ایچو در دیمکدر * بومضه بونده حضرت
 ناظم دن بر بیت دخی حرف الباده مذکوردر که ییورمشلر ایدی (نظم) ان کان
 من فضة کلامک یا * نفس ان السکوت من ذهب (ترجه) اولورسه ناطقک
 نطقی کشدن * سکوتی انک اولوردر و یا قوت (بیت)

قدمات قوم و ما مات مکرمهم * وعاشق قوم وهم فینا کاموات

(مکرم) مساجد و زنده جعفر مفردی مکرم صفت حمیده در (اموات)
 میتک جمعدر (مال بیت) بر طائفه بودار فنادن دار بقایه اگر چه رحلت ایلدیلر
 لکن آثار باقیه لری مندرسه اولمیوب هنوز موجوده اولغله کویا کندیلری زنده
 کبیدر که (نظم) ان آثار نائیل عاینا * فانظر و ابعدا الی الآثار *
 انلرک حقارنده در و بر زمهره دخی هنوز حیاطنده ایکن بیخزده میت کبیدر که
 خیر و شره لایق دکالدر و بومفهومده حرف الالفده دخی ییورمشلر ایدی (ع)
 انما المیت میت الاحیاء (قائده) بونده موتلموت حقیقیدر که روحک چسددن
 افتراقیدر فالدیکه بر موت دخی وارد درکه قبل الموت الحقیقی تحقیقه متصف
 یعنی کندی میت منزله سنه تنزیل ایلک بودخی ایکی محله اولور بری اوامری
 ربانیه به کمال امتثال دن کایتدر اسقاط اضافات معناسنه دکادر * اثرده
 کلمشدر که مر و رویا ب و ذهاب صاحبی اولان میتی کورمک استر سکر ابوبکر
 صدیقه نظر ایدک و بر محلی دخی سالک (ع) یک نظر پیر به از چل چله * بندیه
 مرشدک امرینه امتثالده کالمیت بینیدی الفسال اولغله رکه اگر مرید من ییسنه
 بر که اعتراض الیه نیچون لفظی صادر اولسه اهل فلاح زمهره سندن اولماز دیدیلر
 لیکن بودخی معنی اولکی شقندرز بر طریق حق تعلم ایچندر که دیشلر * زان
 روی که چشم نیت احول * معبود تو بیر نیت اول (ترجه) نیچه لر مرده
 اولدی اولدی آناری پز مرده * کرمسز نیچه زنده وارمالی انلرک اموات

(نطق آخر) نفسی علی زفراتہا محبوسہ * بالیتہا خرجت مع الزفرات
 زفرات فتحات ایلہ جمع در مفردی زفرہ تأخیر مہملہ ایلہ خستہ نک آوانین
 ونالہ سیدر (فائدہ) اگرچہ طماوس کراہت ایلہ ذاہد در کہ شکایت در دیمشدر
 لیکن خستہ کیدن کیہ شکایت ایدر بلکہ جادر کہ خوفک دخی رجایہ
 انقلابی زمانیدر حتی خستہ نک آہ وانی ذکر بر بنہ قبول اولدیغی حضرت
 صدیقہ روایتی ایلہ بو حدیث شریفدن ظاہر در (دعویہ بین فان الانین اسم من
 اسماء اللہ یستریح الیہ العلیل) خستہ بی حالتہ قویک ایکام کدن منع ایلک
 زیرا انین کہ آہ لفظیدر اسم باریدر انکہ خستہ مستریح اولوردیو یور مشلر
 (علی) مع المجرور مؤخر محبوسہ کلمہ سنہ تعاق ایدر (لیت) غنی ایچوندر
 (مآل معنی) حضرت رسالتک مرثیہ سیدر کہ بنم روحم آہ ونالہ بہ وقف اولدی
 کاشکی آہ ایدر کن برابر جسمدن آیرلسہ زیراحسرت حضرت المی الی آخر
 الحیاء بدن انفکالک محالدر (ترجمہ) آلسدی نالہ وزارمدہ حبس اولوب
 دل وجان * نولیدی رشتہ آہملہ چہ سہ ایرسہ مات

لاخیر بعدل فی الحیاء وانما * ابکی تخافتہ ان تطول حیاتی
 بیت سابق کبی بوندہ دخی ردالہ جزوادر (ترجمہ) بکانہ خیر اولہ سندن
 کیرو قالنجہ همان * زیادہ خوفم اوکہ مداولہ زمان حیات (نطق آخر)

هل يدفع الدرخ الحصین منیة * یوما اذا حضرت لوقت ممات
 لوقت فی وقت معناسنہ در (ترجمہ) یوزرہ وجبہ وجوشن اولوری دافع
 موت * ایرشہ کیشیمہ برکون اکرسان ممات

انی لاعلم ان کل مجمع * یوما یول لفرقة وشتات
 (یول) رجوع ایدر دیمک (فرقت) بوندہ ضلہ مصدر در وکسر ایلہ برزمرہ دن
 آیریلان طائفہ (شتات) تفرق کہ عطف تفسیر در (ترجمہ) نہ رتبہ رشتہ
 جمعیت اولسہ یعنی متین * زمانہ انی قطع ایلر افتراق وشتات

یا ایہ الداعی النذیر ومن به * کشف الالہ روا کد الظلمات
 نذیر قور خودیچی (روا کد) موصوفہ مضافدر کہ ظلمات را کدہ یعنی جمع
 اولوب ثابت اولان ظلمتدر * بویتمک جوابی بیت آیدر (ترجمہ) ایاحیب
 خداورضای شمس ہدا * جلالک ایلدی کشف روا کد ظلمات

اطلاق قدیمک لابن عمک امرہ * وارم عداتک منہ بالجرات
 اطلاق قور ناردیمک (ابن عم) بابانک قرن داشی اوغلی (ارم) رمیدن امر در (جرات)

فتحات ایلہ جہر نک جمعیدر جہر آشپارہ در طماش معناسنہ اولمقدن بومعنی
 انسب کور بنور (لا بجم) اضطلاعہ جہر بر حرارتدر کہ ثلاثہ عناصرہ فرایت
 ایدر اواخر خستہ دہ ابکی ہفتہ دہ حکمی تمام اولور بودو بیت ایلہ ضبط و بیان
 ایلشددر (بیت) جزات اولہ وایہ دوشمر * نانیاسنہ در کہ آہ دوشمر * نالہ ناغایت
 تواضع ایلہ * یوز سوروب در کہ ترابہ دوشمر * وجرہ حجاج کہ ابورغالت قبرندہ انی
 رجلا للشیطان دیوب ری ایدر لر محلات مساعدہ سی اولمانغلہ کتب فقہیہ بہ حوالہ
 اولندی (یتلک مآلی) ای حق تعالی یہ دعوتلہ وانک عذابندن تخویقلہ مأمور
 اولان پیغمبر آخر زمان * وای حق تعالی نک ظلمات کفر وظلمی انکہ کشف ایدوب
 آفاق وانغمی منور ایلدیکی ذات شریف * بن سکا کندی فدا ایلدم سن
 عزادہ کل امریہ مساعدہ ایلہ وانک یوزندن دشمنلر بکہ آتش یاغدر یعنی بکا
 اذن شریفک اولسون سنک اعدا کہ قلم بر قندن آتش صیحاہم (ترجمہ) فدا
 اولام سکا قیل دشمنہ حوالہ بنی * تار اولہ فم تیغمدن انلرہ جرات

قاموت حق والمنیة شربة * تأقی الیہ فبادر الزکوات
 (زکوات) زای ہوز وفتحات ایلہ زکاتک جمعیدر کہ مراد ترکیبہ نفسہ سبب و آت
 اولان عبادات و طاعات و تسبیحات و تہلیلات و نوافل صلواتدر (ترجمہ)
 کشی بہ موتی چو حقدر کرک شراب اجل * دہان نشنہ دلہ تیز شارایدہ
 قطرات (نطق آخر)

یا جامع الیہ ساعانہ * ودنت منیتہ وحان وفاتہ
 (ودنت) و او طالیہ و یا خود جامع او زرہ عاطقہ در کہ (فالق الاصباح) اوزرہ
 وجاعل الیل سکا (جلہ سنک عطی کبی ودخی) صافات و یقبضن (عطی
 مثلیدر (حان) قریب اولدی دیمکدر (منیتہ) برینہ وفاتہ دخی تسخہ در (وفات)
 وفوت و موت بر بر لری معناسنہ کاور (ترجمہ) ای زمان جمع ایدوب بودم سورن
 میدانہ آت * واريسہ یا قلسدی موتک ابردی ہنکام وفات

ارجع فانی عند مختلف القنا * لیث یکر علی العدی جرہ آتہ
 (مختلف) اسم زمان من راقولہ بر برینہ قارشدیغی زمان دیمک (قنا) فتح قاف ونون
 ایلہ جنسدر و احدی قناتہ من راقدر (لیث) ارسلاندر حضرت ناظمک بوتعبیرندہ
 جلہ حیدر انہ وصولت شیرانہ سنہ و امجا سنک بری حیدر اولسنہ ایما واردر (عدی)
 عدونک جمع بی نظیریدر دشمنلر دیمک جرات ضم چیملہ جرأتک جمعیدر انواع قصد
 اولمشدر * و بوبیت بیت سابقہ اولان ندانک جوابیدر کہ ای مدت عربی بالجلہ

جمع ایدوب و مونی تقرب ایدن کسسه کیرور جعت ایلکه تحقیق بن برار غلام که
 حله و جسامت لرم دشمنه مره بعد کره یعنی نو پو و بر برندن شدید تعدد ایدر سائر
 نیچمان کبی صدمه اولادن عبارت دکادر (ترجمه) عودت ایل جنک ایچنده
 اولورم شیر خدا * قهرمان اولسه کشتی بولماز سنا نمدن نجات (رجز آخر)

دیوادیب النمل لاتقوتوا * واصبحوا فی حربکم ویتوا
 (دیو) کسر مهمله و شد و حده ایلکه یی بایدن فروا کبی امر در مرور خفیف
 و سیر خفی معناه سنه اولان دیب مصدر ندر نمل رفتار نیجه در اصحو و افعال
 ناقصه دندرو بیتوا کیلوا وز زنده اوچی دخی امر حاضر در * و بری نهیدر
 (ترجمه) نرم رفتار و قار ایلکه آغاز حرب * کجه کوند ز حربه جمع
 اولان اولما یکن شتیت

کیا تالوالدین اوتقوتوا * اولافانی طالماعصیت
 (کی) قحله نوا صی فعل مستقبله ندر که ان لن اذن دخی انک رفقا سیدر عاقبت
 ایچوندر که (لم فعلت کذا) یعنی سن نیچون شویله ایلکه سوالنه جوابده ادا
 اولور * بونده ما کافه فعلی مضارعده عملی کف و منع ایلدی (دین) کسر ایل
 اسلامدر (اولا) اولاتقوتوا تقدیر ندر در (طال) اوزادی و جوق اولدی دیک
 بومادخی کافه در (معنی) بیت سابقک مفهومی اوزره حرکت ایلکه که دینه یعنی
 اسلامک ظفر وقوتنه نائل و یارینه شهادته واصل اوله سیز * و یا حود شهادت
 مقدرد کل ایه غازی اولور سیز * ز بر تحقیق بن جوق اولدی که عاصی قیلنوب
 فرمانبر ایدن خیلی دمدر که بن دور قیلندم (ترجمه) یا ظفر یاب اوله سز
 دینه یا اوله سز شهید * نیتم خیر و هدایت در کل اظهار صیت

فدهتمو الوجنتنا حیث * لیس لکم ماشقو و شیت * بل ما یرید المحی والممیت
 (محی ممیت) اسماء حسنا دندرو شعر صفین احسانه خطابدر (معنی) بنی
 استر دیکز کلام لکن سزک و بزم مراد لر یز جاری اولمز (ع) ما کل ما یتقی المره
 یدر که) انجی حق تعالی نک تقدیری بریان ایدر * المقدور کائن اسم محی به مظهر
 اولان کس زنده * و نام ممیته مظهر قیلدی کسسه مرده اولور دیو یوردی که
 عاقبت امر طاعیلرک مراد لر اوزره قرار داده اولاجغنی کشفدر (ترجمه)
 دعوت ایتدیکز اجابت ایلدم کلام ولی * سزک بیزم مراد یزجه اولماز پس ممیت
 * بلکه اولورنه مراد ایلر سه اول محی ممیت

(الحیم)

اذالانائب بلغن المدی * و کادت لمن تذوب المهیج
 (مدی) غایت و نهایت و او عاطفه (تذوب) اریردیک که شکر و طوزا مثالی
 کداخته اولق مهیج جعدر مفردی مهیج روح و جاندر که منفر جده (ع)
 لمر و ح الانس و المهیج * ککشد (فائده) شیخ چند قدس مبره پیور روحده
 اختلاف علما واردر متکامین دیرلر که بر جسم لطیف شفافدر که بالذات زنده در
 بدنه مریح کلاب که ساری اولدیغی کبیر دیوب هبوط و عروج و برزخده
 تردد ایل سیه احتجاج ایدرلر * و نیجه لر دخی روح عرضدر حیاتدر که بدن انک
 وجودیلر حی اولور دیرلر فلاسفه و اکثر صوفیه دیرلر که جسم و عرض دخی
 دکادر بنفسه قائم بر جوهر مجرددر که تحیز اولوب تدبیر و تحریک امثالی تصرف
 ایلبدنه تعلق ایدر داخل و خارج دخی دکادر واقعات فاطمیده ارواح اوچدر
 دیوب تفصیل ایدر که شاعر فاضل خلاصه ایدوب دیش (شعر) در تن آدمی سه
 روح بود * اواش آمدست حیوانی * دوم آن طبعی آمده است * سومش نیست
 غیر نفسانی * مطالب عالیله اولان بسط جمله سندن خوشدر (ترجمه)
 چون مصیبتلر ایشه بوله حد و غایتین * جانکداز اولقلغه یا فاشسه نار پرو هج

وحل البلاء و بان العزآ * فعند التناهی یکون الفرج
 (واو) لر عاطفه در که بیت * بلغن اوزره معطوفدر (بان) جدا اولدی دیمکدر
 (عزآ) تقدیم مهمله ایل صبردر (مفهوم) شدنلر و مصیبتلر نهایت بولوب زوحل
 حقیقه قمر تبه سنه واروب بلاه حلول ایدوب صبر دخی ممکن اولیه جق درجه به
 وارمغله بونلر جمله می نهایت کماله منتهی اولدیلری وقتده فرج و نصرت و ظفر
 و انشراح ظهور ایدر عاده الله بویه در حق حضرت ناظم کرم الله وجهه روایتیلر
 بومفهومده بو حدیث شریفی ابن النخوی منفرجه سنه تبرکاسطاع ایلشد و اول
 قصیده به فرج بعد الشده دیرلر اسم اعظمی حاویدر دیشلر حدیث شریف
 بودر * اشدی از مة تنفر جی (ترجمه) ابرسه طوفان بلا کشتی صبر اولسه
 شکست * غایقنده لطف حق ایل ابرر باد فرج (نطق آخر)

ان کنت محتاجا الی العلم اتی * الی الجهل فی بعض الاحیان احوج
 (احیان) مصایح و زنده ایکی تحمیه ایله حین افظنک جمع قاتی اولان احیانک
 جمیعدر که اوقات دیمک (احوج) افعول تفضیل یعنی احوج الی الجهل من
 احتیاجی الی العلم * تقدیر ندر * مآلی ترجمه دن ظاهر اولور (ترجمه)
 اگر محتاج اولورسم لطف علمه دمدم بن * اولورم بعض اوقاتده قهر جمله احوج

ولی فرس الحلم بالحلم ملجم * ولی فرس الجمل بالجمل مسرج
(فرس) آت که مقلوبتک لوازمند در (حلم) غضب و شدت مقابلی ملجم بلجام یعنی
اویان او رملش (مسرج) مزج یعنی اگر آتش دیمک (ترجمه) اولوبدر آتش
اطعم حمله دائم ملجم * اولور پس اسب قهرم جهله کاهی مسرج

من شاء تقوی فی فانی مقوم * ومن شاء تعویجی فانی معوج
(تقویم) طوغری ایلمک تعویج ایلمک ضدی (ترجمه) درونی مستقیم اولانه
غایت مستقیم * دخی اعوج اولان کسه بنی کورر معوج

وبالجمل لا ارضی ولا هو شیئی * ولكنی ارضی به حین احوج
(شیئی) حوی و طبیعت و سببیه و غیره و شیشنه و جملات و عریکه امثال اسماری
وارد در (ارضی) نفس متکلم در (مصرع) اول بعض نسخه ده بویه واقعدر *
وما کنت ارضی الجمل خدنا ولا انا * خدن دوستدراخ فتحله قرن داس و کسر ایله
اصلنده اخاه اولوب وزن ایچون قصر اولندی مفهوم بن جمله رضاداد دکام
و جمل بکام مشرب و معتاد دخی دکادر لکن بعض زمان اولور که اکادخی حاجت
مس ایدر پس تجاھل ایدوب جمل اظم ارایدرم * یلورم عارفک تجاھلانی *
آه الاتعارف جاھل (فائده) شیخ زروق مر حوم ابن البنا منظومه سنک شر حنده
امام قشیریدن نقل ایدر که اسلامک زائل اولمشنه نعوذ بالله درت ماده سبیدر
بری ناس بیلد کتری امر ایله عاملاردر که عن جهل جسارت اولورا کر خیر دخی
اولور سه * وایکنی بیلد کار بنی بیلکه رغبت ایلمر لوصوفیه نک ساده ذلاری
کبی * و اوچنی بیلد کاری ایله عمل ایلمر لعلماء سوء کبی * و در دخی تعلمه راغب
واوکر نمکه مائل اولناری منع ایدر لز مناع للخیر اولورل * و طالب اولنلر دخی
محروم اولمخه درت امر سبیدر انلردن احتراز لازمه در که تحصیل علم نافع ایدر *
بری فرائض اجر اسنده ذقیقه فوت اولمیه * وایکنی حرامدن حذر اولنله *
اوچنی سنت سقیمه احدیه به تابع و پیرو اوله بر کره اولسون مؤ کده اولمیان سنتلری
دخی ایرایه سعی ایدر در دخی ادایه رعایت ایدر اصلا ادب سزده واصل و حاصل
یوقدر که دیمشدر (ع) طرق الحق کلها اداب * ادب تاچیت از نور الهی * بنه بر سر
برو بر هر چه خواهی (منقبه) خلاصه المدهیه ده تحریر اولمشیدیکه رئیس
طریق شمسیان خلونیه (شیخ احمد شمس) قدس سره سفینه تارخنده اگری
سفر بنه طوغری توجه و طلوع و ککبوزیه کلد کده شیخ محمود هدای استقباله
واریب واسکداره کتوروب طرف دوات علیه دن تعیین اولشان منزله نزول

و صحبت اثنا سنده هدای افندی سوال ایلمشکه جناب شریقه امر هما یون
وصولدن مقدم اسباب سفریه تدارکنه مباشرت بیوراش * سن و سال
حد ثمانینی اشمالده و رجال سفر دن دخی دکاسر * پس عزیمت سفره موجب نیت
نه اولدی دید کده * کتب اسلامده هر کوردیکم سننی بر کره عمر مده اولسون
اجرا ایلدم لله الحمد والمئه لکن سنت عزائمکن اولدی آخر عمر مده انی دخی
اجرا ایلش اولیم دیو توجه ایلدم بیوره شلم * مؤمن کامله دخی لایق اولان بودر
قدس الله تعالی سره (ترجمه) اولام جهله خوشنود دکادر خصلتم چون
* ولی بعض ضرور تنده اولورم که احوج

فان قال بعض الناس فيه حاجة * فقد صدقوا فالذل بالحرا سراج
(حاجة) جمیله وزن و معناده قباحه (حر) عبد مقایبلر اسکن بونده عالی
و شریف بالذات و نفیس النفس کسنه مراد در (ترجمه) اگر بر کس
دیرایسه جهل ایچنده و ارقباحه * سوزی کر چکدر اماذل اولور انلنده اسمیج

ألا بهما ضاق الفضاء باهله * و امکان مابین الاسنة مخرج
(الا) حرف تنبیه (فضا) فایله میدان و صحرا (امکن) ممکن دیمکدر امکان
بر نسنه نک وجوده و عدمه نسبتی یکسان اولمق (اسنه) مزاراقلدر که سننک
جمع قلیدر مخرج خروج معنایسنه مصدر میمی (ترجمه) چوق اولور که ککش
صحرا اولور ار باینه سنک * اولور ممکن میان نیزه و خنجرده مخرج (نطق دیکر)

قربى ذوالفقار فاطم منى * فاضى السيف يوم كل هياج
قربى تقریبدن امرک مخاطبه سی ذوالفقار فایله در ذاحالت نصی القله اولوب
امرک مفعولیدر حالت رفی ذو و اوایله و جری یا ایله در (فائده) فقار فتح ایله فقاره نک
و یا کسر ایله فقره نک جمعیدر آرقه کوکی که اکا و کورغه دیرلر * و ذوالفقار
بر قلجدر که بدر غزاسنده عاص سهمیدن غنیمت اولوب حضرت رسالته رسیده
وانلر دخی جناب سر حلقه ولایت بخشیده بیوردیلر لکن کبی دیر که جناب
مرتضی عاصی قتل ایدوب قلجی الدی * بعده حضرت ناظمین میراث اولوب
دست بدست تا حضرت حسین شهیدک اوغلی حسنک اوغلی محمد بن
عبدالله جنابنه واصل اولدی محمد مذکور منصور دوانیقی ایله اثنای جنکده
شهادتی جرم ایلد کده بنی تجار دن بر کسنه یه در نیوزالتون دین مقابله سنده
ذوالفقاری اکاتسلیم ایدوب دیدیکه ابوطالب اولادندن هر کیمه یوقلجی ویررسن
سکا حقه کی ادا ایلدرلر * وقتا که جمعقر بن سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس بنمه

و مدینه به والی اولاده اول شخصی احضار و مبدی ادا ایدوب قلبی المشیدی
اندندخی اوغلی مهدی به انتقال ایدوب دولت عباسیه ده محفوظ ایدی * اصحی
دیرکه طوسه رشید خلیفه بی کوردن اول قلبی طاقش ایدی بکایدیکه
ذوالفقاری زیارت ایدرمیسن بندخی نیاز ایدم نیامندن چیه قاریدیکه حکم
یوزنده اون ایکی فقره می وارا ایدی دیشدر امام شعرانی بدر منیره بیوررکه قلیده
فقار ایشلش منقش اولقندن کاتبه حتی تراید حتی ایچون نقوش میاتده
یر برچه ورلری اولوب وخرده جواهرله مرصع اولقن عبارتند * امام حسن
بصری عرفه دن اودخی امام جعفر صادق محمد اسمنده برادرندن روایت ایله
تابندیرکه بدر غزاسی کوفی رضوان اسمنده برملک اسماندن ندا ایدوب دیدیکه
لا سیف الا ذوالفقار و لافتی الاعلی * لکن بو کلام لسان ناسده شیریف و تبدیل
اولغنه سبب بعض شعرانی موزون بر مصرع قیلای ایچون تصرفلری اولمشدرکه
اقتباس اوله بیلور (ع) لافتی الاعلی - لا سیف الا ذوالفقار * فصول مهمه
صاحبی تصریح ایدرکه (الا تعلوا علی و اتونی مسلمین) دعوتیه بلقیس شاه
اجابت * و جناب امین الله حضورنده شرف اسلامه حرمسرای همایونلرینه
بانوی تاج آرای ازدواج اولدقده هدایاسی میاتدهیدی عدد سیوفک بریسی
ذوالفقار ایدی القصه (فاطمه) حضرت ناظمک حرم شریفلری جناب بیغمبرزاده
زهرا رضی الله عنهانک اسم سامیله یدر وزن ایچون و یاسنادا اولغله ترخیم
ایچون تاه لفظی ساقط * و یا خود در جل منزله منه تنزیل بیورولش اوله (فاطمه)
تسمیه منه سبب کندخی لذات فانیه دن فطم یعنی قطع ایلکده تفاقا لادر * و زهرا
لقبرلری قحله بیاض معناسنه پاک کدن کاتبه در زیر امده عمرنده کندیده
دم حیض کورم یوب و بش عدد اولادینک برنده دخی قطع انقیاس کندیدن
جاری اولدی * خدیجه جنابلرندن دنیایه کلشدر و هجرتک ایکنی سنه سی
محرمده حضرت رسالت انلری جناب مرتضایه عقد و زفاف بیور دیلر اشهر
اقوال اوزره مدت نبوت عمرلری ایدی * کندی غسل ایدوب و فاقده بنی غسل
ایلسونلر دیو بیوردی * نمازنده اصح اقوال اوزره رای مرتضایه ابو بکر صدیق
امامت ایلدی عم نبوی جناب عباس و وجوه اصحاب بالجمله موجودلرایدی
رمضانک اوچنچی کیجه می دفن اولندی انکچون قبری اختلافیدر * اصحی
بقیعه و یا عقیل بن عباسک خانه سنده دفن اولندی که طریق عامه بیدی ذراع
محل ایدی (هیاج) وزن و معناده قنایدرکه بوماده دن هیج الفظی معرکه معناسنه

اهل انسا استعمال ایدرله هیجاصدرندن در (ترجه) ذوالفقاری نور دیده مفاطمه
آل کل بکا * یا و مدرج کنده اولدقده وقت احتیاج

قربی الصارم الحسام فانی * را کب فی الرجال نحو الهیاج
(صارم) قاطع معناسنه که بونده مرادینه ذوالفقاردر (حسام) ضاعله در صارمله
معناده مشترکدر لیکن چونکه صفتی اولدی * پس صارمدن اشبح سیف مراد
اولوب معنای قطع دخی حسامه ویریلور کربدل اولورمه بونکلفه حاجت
قالمز (هیاج) بونده امرکدور (ونحو) دخی مثل معناسنه اولقی ممکندر (معنی)
ذوالفقاری کتور که سرمستان غزاة مسلمین ایله بندخی جانب جماده بنوب کتسم
کرکدر (ترجه) یعنی شمشیر عدوتدمیری یا قلشدر بکا * علت حرب اولور
غایت ایله کسکین علاج

ورد الیوم ناصحا ینذر الناس * س جیوش کالجور ذی الامواج
(جیوش) عسا کر معناسنه مفردی جیشدر (ورد) فعلته فاعل اولوب وزن
ایچون مؤخردر (ناصحا) حال اولقی مفعول به اولقندن احسندر (ینذر) جمله سی
ناصحن صفتی اولدینی صورتده تنازع قطع اولور (الناس) سینی مصرع ثانی به
مرهون اولور (امواج) و جلدرا کرچه ترجمه ناصح و جیوشانشه لرینه ناظردر
لیکن تصحیحده کلفت وارد (ترجه) کادی بر ناصح او کونکیم عالمی
تخو یف ایدوب * لشکر دریا خروشی و بردی بازاره رواج

ورد و امسرعین بیغون قتلی * وایک المحب بالمعراج
(وار) قسیمی در (محبو) مهمله ایله معفور و زنده اکرام اولمش دیکدر که مصدری
حب و وزن و معناده عطارد (معراج) نردباندر بونده صخره اللهم دن آسمانه علی
قول صعود ایچون وضع اولسان نردبان نورانی بی مشتمل اولغله اول کیجه واقع
اولان مجموع حالات اسراییه دن معراج ایله تعبیر واسم اولقی اوزره شهر اولدی
(لازمه) معراجک وقوعی اشهر اقوالده شهر رجیک یکر می بدخی کیجه سیدر
واقعی دیر که شهر رمضانک دن بدخی جمعه ابرسی کیجه سیدر که نبوتک اون
ایکنی سالی در هجرتدن اون سکر آئی مقدمدر و بر قوله هجرتدن بر سنه مقدم
ربیع الاولک اون بدی سیدر * و یا خود هجرتدن اون درت آئی اولدر و محلی دخی
شعب ابی طالب بدن و یا امهانی خانه سندن * و یا خود بیت شریفدن اولسی *
و روح مع الحسد یقظه ده وقوعی * و یا نومه بالکثر روحانی اولدینی اختلافیدره
قول اول اصحدر * قول ثانی روایت عائشه در لیکن معراج وقوعنده هنوز

خدمت سعادت شریف یافته دکل صبیحه ایدی (ترجمه) یعنی اول عسکر بن قتیله ایدیلر شتاب اول بابا ک حقیقه اولدر صاحب معراج و تاج

و خراب الاوطان و قتل الناس و کل اذا اصبح لاج

(واو) لرییت سابقه اولان قتل اوزره عطف ایچوندر (الناس) سابق کبیینه مروهوندر (وکل) ده و او حالیه کل مبتدا (لاج) خبریدر اصلی لاجی ملجا اتخاذ والتجا ایدیچی دیکدر اجتماع ساکنین ایله ساقط و توین جیمه لاحق اولوب کسره دخی دلالت ایدر که (ع) اشتدی ازمه تنفر چی * حدیث شریفه تنفر چی ناک اصلی تنفر چین ایدی جزمانون و مذکور سبیله یادخی ساقط اولدی (اذا اصبح) لاجی بدظرف اولور اذابرینه (الی) نسخه اولمقدن وزن ایدر (ترجمه) داخی قتل ناس و تنفر ب دیاره چاپدیلر * التجا ایله کلوب خلق ایدی عرض اجتناب

سوف ارضی الملیک بالضررب ما * عشت الی ان انال ما اناراج

(سوف) تقریب ایچوندر (ارضی) اکرام باینددر ارضا ایدرم و راضی قیلرم دیکدر که الف مضعوم متکلم مضارع علامتیدر بایک الف مفتوحی ساقطدر (ملیک) اسماء باریدندر که لفظ قرأیدر (ما عشت) مدة معیشتی تقدیرنده یعنی حیاته اولد یغیمجه دیمک (انال) اولی مفتوح الف متکلم و آخری ان ایله منصوب نیل ماده سندن و باب رابعه ندر (راج) رجاء ماده سندن عینیه لاج ده سبق ایدن تصرف اوزره در انانک خبریدر (معنی) حق تعالی بی قریبان راضی ایدرم مادامکه حیاته اولم تا که بنم رجاءم اولد یغم نسبه به بن نائل اولنجیمه دلک دیکدر که مطلبی بیت آئیده مندر جدر (ترجمه) ان شاء الله حق راضی ایده یم ضربیم ایله * مطایم ایله ایده حق لطف ایدوب پرا تاج

من ظمور الاسلام و بیات المومنین شهیدان شاخب الاوداج

(من) بیانیه در که بیت سالفه واقع مانی بیان ایدر (شاخب) مجمله لایله وزن و معناده سائل و جاری دیکدر (اوداج) جمع در مفردی و دج عرق عنقددر که شاخ طمری دخی دیرلر و داج دخی لغتدر بر جفتدر و داجین دینور * و موتک تاسی سابقلری کبی مروهوندر (ترجمه) اشکاره ایدم اسلامی یا خود اولم شهید * جوهر یا قونی پاشیده قیلهر بروداج

الحاء المهملة

کل خلیل لی خالته * لا ترک الله له واضح

(حالت

(خالته) دوستلق ایلدم دیمک ایکی طرفدن اولتی دخی جائزدر (واضح) تقدیم مجمله ایله انسانیک خلیل و قنده نمایان اولان دیشلریدر بوییت بدد عادر معنی دیکدر که هر کیمه دوستلق ایلدم ایسه حق تعالی دیشلری دوکسون * یا خود کولدر مسون * و بونده مطوی بر قمره مطو طدر که تقدیری هر کیمه دوستلق ایلدم مشه (ع) اتق شر من احسنت الیه * تنبیه علیه می اوزره کدرنی چکدم دیکدر که دعاء علیه استحقاق بیان اولمش اولد بدد دعاء دخی (ع) مارمر مادیده تکرری کونش کوسر مسون * مصرعی کبی و حق تعالی فاشنه حق طرفق ویر مسون دیمک کبی عربده عادت اولان ادا لردندر * مناسبتی دخی بواوله که بنم الله دوستلق ایلدیکم سیددن لایق اولان (هل جزاء الا حسن الا احسان) مضعونی اوزره اندندخی انسانیت ایله مقابله و معامله بالمجامله وقوعیه طرفینده صوری و معنوی خنده مسرت واقع اولد چو که خلاف مأمول اسامت ایلدی حق تعالی اتی دخی کولدر مسون دیمک اولور * و نه کونه وضعله مکدر اولد یغنی بیت نایده بیان ایدر (ترجمه) نیجه یاران ایله دوستلق ایلدم کورددم جفا * قومیه حق انلره دلدن خنده ان فلاح

و کلهم اروغ من ثعلب * ما شبه الیله بالبارحه

(فکلهم) نسخه در (اروغ) اعجم آخر ایله مکرر و حیلده خدندن افزون دیمک و حیلده و مکرری ضرور بدن اولان دلک و به دخی بونلر غالب لردیمک (ثعلب) دلک و در روپاه کبی (ما شبه) فعل تعجب اولتی خوشدر بعضیلر مانافیه در دیدیلر متکافی موجبدر (بارحه) دون کیجه که بکمتدر (خلاصه کلام) بیت اول مفهومنده اولان بدد دعایه بوجهتدن مستحق لردر که جمله سی بنم اهل بیتدن اولد یغمه حرمت ایتیموب روپاهدن زیاده مکرر و حیلده کار اولد یلدر دیکدر که مضرع ثانی نهیامثل محبتده ایراد اولندی * نه عجب بو کیجه دخی دون کیجه به بکزر اولدی بو کیجه بر مقدار خفت ظلمات امید ایدر کن بنه لیل الیل یعنی یلک مظلم اولدی دیکدر که دوستان ظن ایلدیکم کسسه لردخی دشمنانه مشابه اولدی دیمک مألنده در (ترجمه) هر بری روپاهه غالب حیلده و نزو برده * بو کیجه دون کیجه به دوندی قنی صدق صلیح (نطق آخر)

اصحاب خیار الناس تنجو مسالما * ومن صحب الاشرار یوما سیجرح

(خیار) اختیار معناینددن ایدر * و یا خود خیرلر اختیار کبی جمعیدر * و خیر خیردن مخفف لغتدر * هین و هین کبی (تنجو) امره جواب اولمده وادی

ساقط در صکره وزن ایچون اشباع اولان ترکدن و او ظاهر اولدی (مسلم) تشدید
 و فتح لامه در سلامت ویرلدیکان حاله دیک اولور * معنی خیر الناس من ینفع
 الناس * مظهری اولان کسسه لره مصاحب و مقارن اول که نجات بولوب
 سلامت یافته اوله سن بدله لغت ایدن کسسه چوق زمان یکمز مجروح دل اولور که
 زخم دل قطعا التیام قبول ایلر (ترجمه) خیار نامه بولداش اول نجات
 ایل سلامت بول * شوکیم بر کون اوله اشرا ره همدل اوله مجروح

وایک یوما ان غمازح جاهلا * فتلقى الذی لا تشتهی حین تمزح
 (ایک) تحذیر ایچون در احتراز ایله صقین دیک معناسنه در کویا بعد فعلندن بدل
 اولور لکن استعمالی و اوایل ایلک و یوما ایکن وزن ایچون و او تقدیم اولمشدور *
 و یا خود و او موجود عاطفه و یا ابتدائیه اولتی لازم کاورسه ایلک دن صکره بر و او
 تقدیر اولتور * وانی هایه قلب ایله (هیالک) دخی لغت و بونده نسخه در (یوما)
 فعل مؤخر دن ظرف در (ان غمازح) مصدر له تاویل اولنوب تقدیری و ایلک و المزاح
 دیک اولور (مزاح) دخی تقدیم معیه ایله در او ینامق و لطیفه در که خرده دن
 غلط ترکیه خورته دیر لمثلا بر کلام جدک اداسنده سامع مخاطب دقت ایلسه
 اول مخزنک تفوهی ضمیمه و یا صراحتة قائل استخدام و کتابه صنعتی کی
 اشرا ب و اشعار ایله تذکیر و قصد ایلدیکی بر امر معهود دن عبارتند * اگر لطیف
 اولتر سه شقا اولور (معنی) اهل چهل اولوب جدی هزلدن و سعدی شقادر فرقه
 قدرتی اولمیان کسسه ایله مزاح یعنی خورته ایله که بر کون اودخی مقابله ایلک
 مراد ایدوب سن لطیفه ایدر کن سنک مشهورک اولان بر کلام کریمه اندن ملاقی
 اولور سن (تنبيه) معلوم اوله که محمده بولیه مزاح و لطیف سنتر که توجه
 قاری چفته کیر من کبی نیجه لطائف آثار نبویه ده واقع اولمشدر * حتی ذات
 النخین قصه می غشی مشتمل بر منقبیه ایکن احیاناً صاحب نه نقل ایله امر بیوروب
 تبسم ایدرل ایدی (المؤمن دعاب لهب) یعنی مؤمن کولاب او ینا یجیدر حدیث
 شریفی امثالی بویا بده نیجه مساعده و مسامحه نبویه واقع اولمشدر تعبس
 و انقباض اظماری دوام اوزره اونی مذموم در هر حاله اعتدال امر خیر
 اولدینی حجه الاسلام امانه الله رساله سنده دخی مصر حدر (ترجمه) صقین
 جاهل ایل بر کون لطیفه ایله زبر * زبانی نیش عقربدر ایدر روی دلاک مجروح

ولانک عریضات شاتم من دخی * فتشبهه کلها بالسهافة ینفج
 (لانک) نهی حاضر در اصلنده تکیون ایدی جز ما و او ساقط اولوب لانک اولدی

کاهیجه خبر کلمه دخی حذف اولتی لغت فصیحه در که مثلاً (واللیل اذا یسر)
 اصلنده یسری ایدی (وما کانت امک بغیا) بغیه ایدی برر جزئی حذف اولندی
 فون دخی ساخر خورقه نسبتله حرف علتیه شبیه اولغله تحقیقا اسقاط اولندی
 بر قاعده منطرد می یوقدر عدم حذف دخی چوقدر (لطیفه) اذا یسر ماده سنی
 سدوسی اخفشدن سوال ایلد کده بر کیجه باب دارمک خارجده بایت اولور سن
 سکاسینی افاده ایدرم دیکله بر کیجه صباحه دلک پیشگاه در کاهنده یاغشدر *
 ایرتسی کونی جواننده بیوردیلر که اولاد عریبه عادت لغتلی بودو که بر کلمه نک
 معنای حقیقه یسندن عدول اولسه لغظندن بر حرفی تقیص ایله کاتبیه ایدرل
 بو کریمه ده لیل مرور و عبور زمانی اولامغه خلاف عاده سیر واقع اولسنه اشاره
 یسری ایکن یای اخیر تقصیر اولندی دیو دل اشکال ایلدی (عریض) وزن
 و معناده شیر بردر که شر ایله تعرض اید یچی معناسنه در ینج کابک عوعوی
 معناسنه اولان نباحندن (ترجمه) لسانک شتمه مألوف ایله شیرین زبان
 اولکیم * اودر کلبه دوزن سن هم اولور سن ارنل مقدوح

اذما کریم جاء یطلب حاجته * فقل قول حرما بعد یسمع
 (مأل بیت) اگر کریم یعنی عرق طاهر حسیب و نسیب کسسه کلوب سکاحالی
 یکن شرم و حجاب ایله کشف ایدوب بر امری سندن مطلوب ایدی نورسه سن دخی
 اکا کلامکده جمال الرجل فصاحه لسانه اثر نیجه اهل سماحت و حرالاصل
 و صاحب مجد اولان کسسه لک سخنلری کی فصیح و مایع و حسن ادا اوزره
 جواب و یروپ و بویه سولیکه دیکدر مقول قول آتیدر (ترجمه) اگر بر کس
 کلوب سندن اولور سه طالع حاجت * کلامی خوش ادا ایلانی سن ایلدوب
 مشروح

فبارأس والعین منی قضاؤها * ومن یشتري جد الرجال سیریح
 (مراد) اول کریم محتاجه جواب کده شویله سولیکه باشم وایکی کوزم ایله یندن
 اول امرک حصولی و اول حاجتک قضای و واقع اولور جانه مندر دبو تطیب ایلکه
 مدد و اولور سن هر کیجه مرد کریم مددنی صافون آله یعنی اکا نائل اوله
 ولو کان مال صرف ایلکه دخی اولور سه * تیز فائده ایدر که خلق کندینک
 نسا کاری اولور السنة الخلق اقلام الحق دیمشدر (ترجمه) قضای
 حاجتک یاش اوزره دی تطیب خاطر قیل * اولور سن پس ثنای خلق ایله عالمده
 سن مددوح (بیت)

اذا اشتدت بك البلوى ففكر في الم نشرح * فقم بين يمين يسرى اذا فكرته فافرح
 بمخلده بعض نسخه لرده بويت دخی بولندی که غایت معروف و قدر مآلی بود که *
 ان مع العسر که یسرش قفاست * شاد بر آنکه کلام خداست * نشیده سنجه
 سورة انشراحده (ان مع العسر یسرا) فقره سنی تکرار واقع اولغله عسر
 لفظی کی اگر بر کلمه الف لام ایله بردخی یاد اولغله اولغله ایکی تک عینی مراد اولور که
 عهدانی اقتضا ایدر * پس عسر لک ایکیسی بر یسر لرایکی اولغله حساب میسر
 الاعسار بر عسر ایکی یسر وضع ایلدیکنی بر شدت و مضایقه ظن ورنده تفکر
 ایلنوب تسلی ایله فرحناک اول دیک ما آئنده در (ترجمه) بلامستند اولور ایسه
 تسلیم درالم نشرح * ایکی یسر لک اراستنده اولور بر عسر اول افرح (بیت دیگر)

الرفق بمن والاناة سعادة * فتان فی امر تلاق نجاها
 (اناة) فتح ویا کسر ایله تانی ونا خبر که بحله تک ضدی راضی اناة دره زه می وزن
 ایچون ساقط در تان کسرون ایله در امر حاضر اولغله سقوط یاه علامت
 جز میدر که اکا جوابده (تلاق) دخی جز ما اسقاط یا ایله در (ترجمه) چون
 اولدی رفق و تانی مدار فوز و فلاح * تانی ایله هر ایشده ایزیشه سا که نجاها

(نطق آخر) فلا تفش سر لک الا الیک * فان اسکل نصیح نصیحا
 (سر) هر کس بیلک استیوب و صاحبی دخی شیوعندن حذر ایلدیکی حالتدر
 برکسته تک اگر مبالای اولیوب بعض اسرار یکن گفته غیرت و اهتمام و حیت
 ایلزیه ستار العیوب تعالی انک نجاشی ایلدیکی حالاتی جز امن جنس العمل
 یوروب افشا و اشاعت ایدر (ع) بولغزدیه ده محرم صقین فاش ایتمه امراری
 (ترجمه) چون دینلدی کل سر جا و زلاتین شاع * سر یکد فاش ایله بودرسکا
 قول نصیح

فانی رأیت غواة الرجال * لا یترکون ادیما صحیحا
 (غواة) مجمه ایله وزن و معناده عصاة که مفردی غاوی و عاصی معنایه در
 معنای کلام (ایحب احکم ان یا کل لحم اخیه میتا) کریمه سنه اطاعت سر نیجه
 عاصیلر کورد که مؤمن قورنداشنک عرضلر یکن در یارینی بازه پاره ایدر لرس
 افشای سر ایله سترا یله که حق تعالی دخی سنی انلرک لساندن حفظ ایلسون
 (ترجمه) برکوهی کور مشم دندن غیرتله همان * اکل ایدر لر خانی کویا قالمدی
 پوست صحیح (نطق دیگر)

اغتنم رکعتین زانی الی الله * اذا کنت فارغاً مستریحا
 (رکعت)

(رکعت) بنای مره بر کرده انحناء معنایه در نماز اولندن مجده نایه به دل اولان
 افعال مخصوصه به رکعت دید کاری کانی جزو لایحه تسبیح در سائر اجزاستندن
 اکا تخصیص وجهی بودر که ادیان سالقه نماز لرنده رکوع یوغیدی * ایکی
 رکعتی تخصیص بالذکر ایکن ادنی رتبه سنه قصردر (زلی) قربت و منزلتدر
 (معنی) فراغ بال زمانده ایکی رکعت نافله نماز اداسنی غنیمت ییل که قربت حق
 نافله به مقصود اولدینی (لا يزال عبدي يتقرب الي بالنوافل) حدیث قدسی
 ایله ثابتدر (ترجمه) قیل غنیمت رکعتینی قربت مولی ایچون * نفی افکار
 سوا ایله اوانجه مستریح

واذا هممت بالقول في الباطل * فاجعل مكانه التسبیحا
 (تسبیح) سبحان الله دیکدر که حق تعالی بی انکه تفریح در * سجده دخی دینور
 و تسبیح سجه به دخی اسم اولشدر * و سجه سجد در که دانه بی بر رسته به تنظیم
 و انکه عبادات قولیه معدوده بی ادا ایلکده تسبیح ایچون استعمال اولنان
 تازیانه عبادتدر که سنت تقریریه در (مهمه) تسبیح دید کاری آلت فی الاصل
 ری چهارده حجاجک ضبط عدد ایچون اولان خرده طاشلندن و حضرت
 صدیقہ تک تسبیحندن ما خود در دیوعینی شرح بخاریده جناز بچندده تصریح
 ایدر * واصابه ده دخی مذکور در * حضرت رسالت عالمه التحیه تک آزاد
 کرده لرندن ابوصفیه مهاجری بر پیشین خریطه تک در و تنه معلوم العدد خرما
 چکر دکاری وضع ایلش ابدی دانه انکه تسبیح و توحید و تهلیل و تهجید ایدردی
 ختم خواجده چکر دک و نخود برله تعداد بوسبب دندر که هیئت سنی دخی
 اجرا بولنور صکره قوی السند احادیث ایله مثبت و مؤکد اولان عدد تسبیحات
 آیه السکرسی اوزره اوتوز اوچره تقسیم و ایکی نشانه وضعیله تفهیم اولندی
 لکن مفاصیل اصابع حقه ده مستنطقات وارد اولغله یوز عدد عقب نماز تسبیحلی
 بار مقل ایله عدا و لائق اولادر دیدیلر فقیر دیر مکه سجه ایله تعداد اولغله دخی
 ینه بار مقل استعمال اولنور * حاصلی بعده صلوات شریفه ده وارد اولان
 عدد لر ایچون یوز دن زیاده دانه لی تسبیحلی و یتش بیک عدد توحید سبب
 مغفرت اولسی حقه ده وارد اولان حدیث شریفه دخی امثال ایچون بیک عدد
 منبلی تسبیح ترتیب و جوامع عالییه ده وقف و مستقل وظیفه لر تعیین اولندی
 (نکته) کار اهل الله دن برینه برای استنطاق دیدیلر که منزل امثالک بدنده
 تسبیح بولائق امر بعیددر سجه هنوز سالک ناقص و باز اهد محب ایچوندر

لی ۴۱

جوابنده بدایتزده کمال تحصیلنه آلتز اولغله تبرکاتسایتزده دخی ترک ایترز
 عبادتی مذکر در پیور مشلر (یت) بر بردن انفکالک ایتر محبوب سجه وش *
 باغلیدر اهل درونک جله باشی بریره (خاصه) ترجیح اولان خانه به جن داخل اولماز
 و رایحه سندن حظ ایلمز حتی ترجیح تسبیح اتحاد شرجی دفع ایدر (منقبه) قوجه
 مصطفی پادشا خانقا هنده زاویه دار سید نورالدین پیردن اخذ دست انابت ایلمک
 ایچون مشاهیر خطاطیندن طشاش مکتبلی مصطفی راقم افتدی استخاره
 ایلمد کده معناده کورر که کندینه برسیاه تسبیح اهدا اولنور لیکن بردانه سی
 ناقص اولغله عزیز مشار الیه حضورینه بوسیدیک نقصاننی عرض ونکمیانی
 طلبکار اولد قده مکر بر مقدار لادن موجود ایش اندن بردانه حبه در حال تدویر
 ایدوب رشته تسبیحه تنظیم ایله تقیم پیور دقلین حضورینه سحری واروب
 افاده ایلمکه شروعه کنیدی ان شاء الله لادن کچوردک دیملکه هم رؤیایی
 کشف وهم تاویلین دخی افاده پیور لر قدس الله اسرارهم نابی هر حومک
 بویات معما کونه سی محله مناسب اولغله ایراد اولندی (شعر) سجه سین زاهده
 صوردم ندر اول عقده صد دیدی بیری چیه چیق ظاهرا اولورنه ونود * بوعب
 کیم بن آلوب دسته شمار ایلمک * کادی انکشت حقیقه صد و بیست عدد *
 هر نشانگاه آراسنده او تو زواج دانه ایدی * قرقدن زائد و ناقص دکل ایدم
 انی عد * نه اوسه و ایدینه خود بن غلط ایدم نابی * بونی تخریج ایدن عارفله
 تحسین اید (ترجه) هر ندیم قصد ایلمک پیوده بر سوزا چغه * قیل انک
 پیرینه تسبیح خدایی اول فرید (زیر آخر)

اللیل داخ والکباش تنطیح * فلاح اسد ما اریه اصطلاح

(کباش) جعفر مفردی کباش قوج که قیونک ارککی در * وقوج دخی غوجدن
 غلطدر که حیوانک باشنده اولان هر سنه کرک بویوزو کرکسه ایلمک وجغه
 جله سنه اطلاق ایدر لر و سرغوج که پادشاهلرک وختانکرده لرک باشلرینه
 وضع اولنور بوماده دندر (تنطیح) بری برینه بویوزا بله اورر یعنی طوس ایدر
 دیملدر (نطاح) بویوزا اورمق (اسد) ارسلاندر در مفردی اسد معرور قدر
 (تصطیح) صلح ایدر دیمک (معنی) ظلمت شیده ارسلاندر کبی قوج بیکتلمر کونه
 جنک ایدر لر که انلرک حرکتلرندن اصلا صلح اولمزی مأمول و ملحوظم دکل دیمک
 اولور که رؤیت رأی معناسنه اولور (ترجه) بر برینه طوق شورقو چلر شب
 تار بیکده شیرلر کبی که ملحوظم دکل قطعاصلاح

اسد عرین فی اللقاء قد مزح * منها نیام و فریق منبسط * فن نجابر آسه فقدر یح
 (عرین) بیشه زار که ارسلان یساغی اوله تورین وحدت ایچوندر (اسد عرین)
 برکامدن حاصل اولمش هر بران میدان شجاعت دیمک (لقاء) جنکدن کتایه در
 (مزح) مفرد در مرحواملی ایکن افراد اولغی انلرک یکزبان انفساق و بیکدل
 اتحاد واتساق اولغله وجود واحد اولمزدن کتایه در فرقان مبین ده (وهم لیکم
 عدو) وارد اولدیغی که لیکم اعداء مقامیدر نیام بونده ناعلمک جمیدر (منبسط)
 یوزی اوزره ساقط اولان کسنه (خلاصه) بالاده افاده اولندیغی اوزره حضرت
 امیر صفین ده جنکه بالنفس داخل وجه ماده مائل اولوب (الان حی الوطیس)
 سری آشکار و شدت و وفرت قتال کارزار بیدار اولد قده کچه دخی مهر که
 منقطع اولما غله یوزر حزی انشاد ایدرک سائر مجاهدینی دخی ترغیب ایله دلشاد
 پیور دقلین وصف ایدوب دیر که کچه نک ظلمت شیده سنده قوجلر بر برینه
 بویوز لر یله کویا ضرب و حله حواله ایدر کبی اول ارسلانلر بر لر یله اول مرتبه ده
 مقاتله ایدر لر ایدی که مصالحه بی قطع انلر ایچون رأی ایلمزدم و بزم عسکریمز
 بر بیشه زارک ارسلانلری اولغله اتحاد اوزره اولوب دشمنه ملاقاتلرنده فرح
 و سرور انلرده مشاهده اولنور ایدی بر زمرد دخی خواب آلود اولوب لالجب علی
 و لا بغض معاویه حاضر اولمشلر ایدی و بر طائفه دخی مقتول اولمش یوزلری
 اوزره خاکه بکسان ایدیلر پس بویله شدتلی آتش مقاتله دن باش و جان قورتران
 فائده ایدر و قادر اولمایان خسرا نده قالور (ترجه) شیرلر در نشاط آورا دلور
 انلر جنک * بعضی یوزا اوزره بیقلمش بعضی در خواب فلاح * قورتران باشن
 تجارت ایلادی وقت صباح

الخواه المجمعه

طوبی لمن کان له مزخه * بر خهاشم نیام الفغه

(مزخه) مجملرک تانیسی مشددامم مکاندر که زوج معناسنه در اصل لغتده
 مصدری اولان زخ صوفی و طقه مقدارنک محلی دیمک اولور جماع موضعندن
 کتایه در نغه فاء ایله و شده ایله نوم مهره یعنی خورلدیلی او یخودر برمه متضای
 وزن و بر قاعده تار و فاهایه منقلب ایدر (مائی) سعادت و باخود افلح من کان
 نسخه سنه کوره کاهدن خلاص بولمق اول کسنه ایچوندر که منکوحه و یا سیریه
 که او طه لوق دید کاری جاریه در بر دو طوئه سی اولوب کچه اولد قده جماع ایدوب
 صکره مش مش او بویه دیمک اولور که بومفهم و مده حرف راده (افلح من کان له)

قوسره) دخی کاور ان شاء الله یعنی تقاضای نفسی تسکین (و مقتضای بشری
دفع ابلکه نوما و یقظت راحت بدن و اسایش تن ابله حسن زندگانی ابله دین
اولور که لذت فانیه نک جله سندن الذاولان لذت جماعه در دیمشرد که شارح فقیر
دخی حالا محصور بولغله بوباید ناقلدر (ترجمه) شول کشتی ایزدی فلاحه
کاره انک همدی * الفت و صحبت ایدره که ایدره لرخواب فراخ

حرف الدال المهمله

عایک ببر الوالدین کلیمما * و بر ذوی القربی و بر الاباعد
(بر) احسان و ایلد کدر صاحبیه بار و بر ذریه که بر لفظ قرآنی و اسماء حسنا اندر
(والدین) والدی والدیه اوزره تغایب ایلد یوب زوجین و ایزین کبی اولمشدر تشبیه در
امهات انک عکسیدر که امی آب اوزره تغایب در و جعدر (کلیمما) کلا کسر
و تخفیف ایلد بر لفظ در که ایکی عدد کتا کیدنده استعمال اولور و ضمیره اضافتند
نصب و جری حالنده علی کلمه سی کبی الی یایه قلب اولور اسم مفرد در تشبیه
دلالت ایدر سخن کبی و فرا تشبیه در دیدی تا نیقی کتا ایلد ادا اولور اضافتسز
استعمال اولنزلر (اباعد) ابعدک جمعی و اقاربک ضدیدر (مال بیت) حضرت
حسن احسنه خطا باراد اولمشدر اتایه و اتایه لطف و کرم ایلد معامله * و احسان
ایلد بیامله ایلک ملتزم اولسون و قریب و بعید جله به احسان ایلکه مهمما ممکن
سعی و علی قدر الطاقه اگر فعلا اولمزه قول این ایلد تطبیلی طرفنده اولزیرا
بومفهومده آیات کرام و احادیث عظام وارد اولدی نظر هر جمله بوزربنه باقی
عبادت در کفوت فرصت واقع اولدیه ایکی سنک و یا ممکن اولانک قبری جمعه
کونلری زیارت التزامی عقوبتی دفع و ولد بارد قترینه قید اولغنه سید زید و اثر صادر
اولمشدر که استاد دیمش (بیت) مکر حق ابون بدیکن تلمع در الحق * که اولدر
مبدأ تعلیم اطفاله القیادین * (ترجمه) حقوق والدیه قیل رعایت نور
دیدم * کرمیده که اوله جله اقاربله اباعد

ولا تعصبن الاتقیام هذبیا * عقیقاذ یکا منجزا للمواعد

(تقی) برهیز کار در تقوی حرامدن اجتناب و ورع دخی شبهه لیلدن حذر در
(مذهب) پالک (عقیق) تقی معناسنه (ذکی) تقی و زبده مبالغه صیغه سیدر *
ذال نخذه اولدیغنه نظره عاقل و طبعی مستقیم دیمکدر * وزای هوزله پالک
دیمکدر بعضیلری پارسایه زاهد برهیز کار معناسنه در دیدیلر معنای لازمه سیله
بیاندر بر عاقل اولان کیشی زاهده اولوب دنیادن ابقا ایدر بوجهته پالک اولور

حتی (مسئله) اگر بر کسینه ثلث غالی اعقل ناسه وصیت ایلسه اهل زهد اولان
(قرا و در ویشانه بخش و تقسیم اولور دیو کتب فتا و اوده مصر حد که کندی هوا
و هوسلرینه صرف ایلد یوب اهل احتیاجی و ارباب استحقاقی ییلوب انلره ایضال
ایدر لر بر اصلها بر بر لینی ییلور لر (نعم المال الصالح للرجل الصالح) منجز (جنیم وزای
ایلد در خلاف و عددن احتراز اید یچی (مواعد) مساجد و زبده موعده نک
جمعیدر که و عدمه معناسنه در انجامز و عده اجراسنی در عهده ایلد یکی امری وجوده
کنور مکدر که ضدی خلاف و عددن زیرا (تخلقوا باخلاق الله) امرینه امتثال
ایلک وعدنده صادق و عهدنده مدقق اولغله اولور که (ان الله لا یخلف المیعاد)
یورلمشدر (مفهوم) بواوصاف ایلد متصف اولان کسینه دن غیر ایلد البته
صحبت و الفتدن نهی و تحذیر در که بوندیمیتده ندامت مقرر در (ترجمه)
ندیمک اهل عفت متقی هم پالک دامن * ذکی اوله وفاده ایدره انجامز مواعد

و قارن اذا قارنت حرام و دبا * فتی من بنی الاحرار زین المشاهد
(قارن) کسر مهمله و جزمله امر در (حر) عبدک ضدیکه جمعی احرار در لکن بونده
طبیعت و خوبی کوزل دیمکدر که (مؤدب) انک تفسیری مقامنده صفتیندر ادب
کورمش دیمکدر (فتی) بلوغه نصکره کهولته دلان اولان سن صاحبیدر لکن مطلقا
رجل محله و مقام مدحده ایراد اولور بیکت دیمکدر حردن بدل اولور (زین)
زینت (مشاهد) وزنا و معنی مجالس کبیدر (ترجمه) قریبک کراولور اوله
حر مؤدب * که اوله صحبتی قلبه صفازین مشاهد

و کف الاذی و احفظ لسانک و ارتغب * فدیست فی ود الخلیل المساعدا
(کف) ضم و شد ایلد باب اولدن امر حاضر در (اذی) جفا و اذیت (احفظ) در دخی
بایدن اولدیغی مذکور در (وارتغب) رغبتده اهتمام ایلد دیو امر در قایله (فارتغب)
دخی نسخه در (ود) وزن و معنی و عددده دخی حب کبیدر (معنی) اذایی منع ایلد که
ایمانک یتش عدد شعبه لرینه ادناسی اماطه اذادر مسلمانلرک بونده طاش و بلغم
و حرکاب امثالنی قدرتی قدر ازاله ایلک شعب ایماندر و لسانکی دخی مسلمین
متأذی اولد قلمی لفظدن حفظ ایلد که (سلامة الانسان فی حفظ اللسان) دیمشدر در
فعلا و قول اذایی مؤمندن و کند یکی اذادن کف ایلد که قول و بافعلا و لو کوز ایلد
دخی غمز و اشارت برله اذیت عادتی اولان کسینه تعزیر شرعی اولغنی اشباهده
مصر حد در کسه اذیت ایلد یکی کسینه کفره دن دخی اولوب اگر کوچه کاورسه
تعزیر اولور * و اهل ایمانه رغبت و التفات ایلد که زهدک مفهومده نواضع شرط

قلندی * پس آشته بواحوال ایله تخاق ایله بویه خویله مساعدی اولان دوستک
محبته کندی * سکاقد اولیم دیویورلر * مفهومی وده واقع اولان اثرک ماآنده
مجنهدلرک بری یورر (شعر) لا تنقلوا الاقدام الالی * من لکموفی نقلها فائده
اما لعلم تستفیدونه * اولاکریم عنده مائده (ترجه) اذانی دفع ایدوب
حفظ ایت اسانک رغبت ایله * اودوسته که اوله شرط محبتده مساعد

وغض عن المکره طرفک واجتنب * اذی الحار واستمسک بجبل المحامد
(غض) معجمه لاله کف وزنده امر در که مذکور در لکن لغت تجدییه در جازده فن
ایله اغضض دینور ولفظ کریمدر که کف دخی فن ایله بر نه ده کلمشدر (ع) فالعینیک
ان قلت اکفاهمنا (مکره) نعمته منفور طبیعت اولان هر نه اولورسه طرف
سکون ایله بونده عین مراد در وفعولدر (استمسک) یابش وطوت دیک که امر در
(محامد) محمده کلمه سنک جمیدر مدح وثناء که ضدی مذمتدر (ترجه) کوزک
مکر وهردن یوم اذیت ایتمه جاره * صفات ذاتک اولسون تا که اوصاف محامد

وکن وانقا بالله فی کل حادث * یصنک مدی الايام من عین حاسد
(وائق) اعتماد ایدیچی (حادث) یوقدن پیدا اولمق که قدیمک ضدیدر (یصن)
اصلنده یصوندر امره جواب اولمقله جزما وواسا قطدر (مدی) غایت ونهایت
(حاسد) بدخواهدر که برکسنه نک حالی تنزل ونعمتی زوال بولدیغنی طایکار اولان
(فائده) بونده عین حاسدن مراد نظر اصابتیدر که خالی الذهن ایکن بالبداهه
بر امر عجیب مشاهده ایلد کده صانع حقیقیدن عقائدله مشیتی یاد ایلد کسزین نظر
استغرابدن ناشی حسد دخی منضم اولوب عینندن بر تیر مسجوم خفی معیون
و محسوده رسیده اولقددر که (العین حق) بوباید صادر اولان احادیثندر لکن
خسودل غیریدن دخی واقع اولور بونده حاسد قیدی اکثری اولدیغنه نظرله در
تقصیلی محل آخرده ان شاء الله یازیلور (ترجه) خدایه اعتماد ایله قو حاجاتک
ایچره * سنی حفظ ایدر الله ابرمیه ناچشم حاسد

وبالله فاستعصم ولا ترج غیره * ولانک للنعماء عنه یجحد
(بالله) جار و مجروری فعل مأخره متعلق وتقیدی حصر ایچوندر (لا ترج) اصلی
ترجوا یکن نمی حاضر اولد قده جزمالای ساقطدر (نعماء) مدود اولمقله فتح
نونه در نعمتدر (جحد) منکر در (ترجه) خدادن عصمت استمه غیریدن
قبل قطع امید * آنک نعمتله شکر ایدوب سن اوله جحد

ونافس ینذل المال فی طلب العلی * بهمه محمود الخلاق ماجد

(نافس)

(نافس) نون وفامهمله ایله سابقا مذکور قارن کبی امر در رغبت ایله دیکدر
(علی) رفعت و عظمت (همت) قصد (خلاق) وزن و معناده طبا بعدر مفردی
خلیقه در (ترجه) چالش سن ینذل مال ایله طلب قیل عالی رتبه * اوله سین
حق قنده همت ایت محمود ماجد

ولاتبین لل دنیا بانه مؤمل * خلود اذاجی علیها بخالد

(مؤمل) امل ماده سندن تفعلیک فاعلیدر ورجامند معناسنه در (مال) خلود وبقا
اهلی کبی دنیا ده طول امل فکر یله بنا ایلد اکر بنا لازم کاورسه حاله مناسب و دخی
بند نصکره مالک اولان امت مرحومه راحتله ساکن اولسونلر دینیت ایلد بر
دنیا ده بقا یوقدر لکن بودخی تنبیه نبویدر که امر دنیا ده اهل خلود کبی کار کده
ملازم اول و امر عقبا ده یار یشکی کون موت کاسه کر کدر ملاحظه سیله سعی
واهتمام ایلد قالدیکه تصحیح نیت هر کارده شرطه صحتدر (ترجه) ینا ایتمه
جهانده قصر شدادی محقق * کوپر هر کس فنادارنده اولر کسه خالد

وکل صدیق لیس فی الله وده * فناد علیه هلی به من مزاید
(ناد) کسرا یله ندا ماده سندن امر در (مزاید) مفاعله دن اسم فاعلدر که مزاید
ایدن یعنی بری بریله فارشولشوب برنسنه نک بهامنی زیاده اید یچی (معنی)
هر دوستک محبت فی الله اهلی اولمیه آنک اوزرینه ندا ایلد یوب اکر آلور وارسه
صنارم دیواندن الفتکی قطع ایلد یککی اعلان واشاعت یعنی آتی ترک ایلد دیکدر
کتابیدر که بر متاعی صاحبی نظر رغبتدن اسقاط ایلد دلالة و بر وب مزاید ایددر
وفروخت ایدر (ترجه) شود دوستک کالیه بزم جهانده حی فی الله * آتی
ترک ایت طلب قبل یار صادق حی زائد (نطق آخر)

وذی همة لم ترض بالضم نفسه * فاصبح قرما هبر یا مجدا
(ضمیم) فتح معجمه ایلد ستم وظلم (قرم) فتح قاف ومهمله ایلد سید القوم و رئیس وعین
الاعیان دیکدر (هبری) موحده و نصکره مهمله بی تقدیم وشد آخر ایلد هبری
وقبری وزنده سوار یعنی آنلور کب کبی * ترجان صاحبی عجم بلازکی دیمشدر
وصراح موافی دستبند دیویان ایدر لکن ایکسینک دخی مأخذنده اولان سوار
فرس تعبیری سوار فرس ظنیه بویه معنا یازم شلدر جوهرینک کل جیل حسن
هبری دیندیکدن غفلت اولمش پس هر نسنه نک که حسن و بهامنی اوله کا
هبری دیمیلد فرمیران غزائک هر براتنه دخی اطلاق اولمق بعید اولر (ترجه)
نیچه ارباب همت وارد کادر ظلمه راضی * اولور اخلاق زیبا ایلد عالمده مجید

اذا خاضعته بالندى اريحية * تخال اهتزاز الرمح فيه ترددا
(خاضعت) خرماده سندن مفاعله نك ماضى مؤنثيد وزن ومنعاده خالطت كى
فارشدى وبلکه غلبه ايلدى ديمكدر شرابه خرماسيه سى عقله غلبه وستر ايلدى كى
ايچوندر (ندى) نون ومهمه ايله وزناومعنى سخادر (باه) سببيه در (اريحية)
مهمه لاله عقيلارنده بر رختيه ايله اشرفيت واكليت وزنده در راحت ماده سندن
سروروصفا معناسنه (تخال) خيالنددر (اهتزاز) هزلقظندن افتعالدر وزنا
ومعنى ارتعاش يعنى رعشه داراوملق (تردد) آمدشد يعنى كلك معناسنه اولان
تردد مصدرنددر ماضيدروالتي اشباعيه در (خلاصة كلام) بيت سابقده مذکور
اولان صاحب همتمده سخامى سبيله وشوق عارض اولدقده الزنده اولان
مزارغى اول مرتبه در تركه بر كسنيه به مزارغى ضرب وبنه اخذ ايلدكده در ظن
وخيال ايدرسين اكا اول مرتبه فرح سخاده طارى اولور (ترجه) نشاط آور
اولوب جود وكرم اولدقده خرم * خياله اهتزاز نيزه عكس ايلرمشيد

ابى الله الا ان يكون معظما * هماما كرميا باذخ المجر اصيدا
(ابى) ابا مصدرندن ماضى وشاذ ايا ب ثالنددر ابى الله ديمك حق تعالى ابا ايلدى
يعنى امور فبيحه وافعال فضيحه دن هر نسنه بي انك حقه خلق ايلدكدن منز
اولدى ديمكدر كه تركيده حق تعالى به امانت مولى تعالى ايلسون دير لاستقناه
ايچون مفعولى تعميم اولنور (الا) لكن معناسنه كه مكر دير لاستقناى منقطعدر
بيد كى * حتى بديع همداى ديمشدر (نظم) هوالبدر الا انه البحر زاخر * سوى
انه الفرجام لكنه الويل عوض * پاشازاده شيخ سليمان مولدى قدس سره تركى
اداده دخی ایراد ايدوب بيورر (ع) بروصيت قياورزلاسنه (همام) ضم وتحقيف
ايله شخص عظيم عاليهت (باذخ) موحده وشخذ حرف قبله وزن ومنعاده شاخ
وعالى وبلند (اصيد) عظمت وتكبر ايلك ذاته سزاوار اولان ذات تعالى (ترجه)
مكر كه قصدى بو عالمده اولددر معظم * همام فائروعالى نظره صيدرا مجد

اقدس ابر الايام حزم او حيلة * فاصبحت الايام ترهى باغيدا
(ساير) صاد ايله دخی صاير نسخده در (حزم) برامرده احتياط ونصير ايلك (حيلة)
علاج وچاره (ترهى) ترهيدرديمك زاي هوزايله دراهه الى اطفندن خاليدر
(اغيد) نعومت بدن صاحبي يعنى يومشق وفازك وجود اولان كشى (ترجه)
مجاور اولدى حزم وچاره به اسباب ايام * خرامه باشلدى رقيقه اول نازك مجد
وحل باعلى ذروة الفخر ساميا * وابدى سما حابين ذاك وسوددا

(ذروه)

(ذروه) تاخير مهمه ايله در اولنك كسرى شابع وضعى دخی لغتدر هر نسنه نك
محل اعلامى (سودد) سيارت وشرف معناسنه (ترجه) صعود ايلدى
مقام ذروه اعلاى فخره * اورادن عرض ايدوب خلقه سماحت ايله سودد
وما الفخر الا ان يكون موقفا * معانا بنصر الله عبد امسدا
(موفق) توفيقه مظهر كسنيه * وتوفيق دخی كشينك رأى وتذيرى تقديره
مطابق اولددر (معنى) فى الحقيقة شايسته فخر اولان حالت اولدركه طرف باريدن
توفيقه مظهر ونصرت حق وعنايتله مظهر اولان عباددن بر برة محبة ووظو مستقيم
اولددر (ترجه) كشى به فخر اوردركه كه توفيق ايله حق * خدا نك نصرتى
ايله اوله عبد مسدد

فكم من فتي لم يعرف من حل التقي * وكمن من فتي بالله اضحى مؤيدا
(لم يعرف) عريان ماده سندن عارى اولدى ديمك (حلل) حله نك جمعيدر (حله) ايكي
قات لباسدر كه بر اولسه حله دينز (ترجه) نيچه كس حله تقوا دن عريان
اولدى هيچ * نيچه كس اولدى تايبه خدا ايله مؤيد

آلا بهما شد الكريم اعترامه * فسل على الاعداء سيفا مهندا
(الا) فتح وتحقيف ايله حرف تدبير در (اعترام) عزيت (مهند) هندده ياد قورى
قلجه در لرصكره هر شمشير كزيده به مهند تدبير اولدى حتى بيغمبر عليه الصلوة
والسلام جنا بلبينه قصيدة برده صاحبي اطلاق ايدوب ديمشدر (ع) مهند من
سيوف الله مسلول (ترجه) نيچه صاحب كرم ايلر غزايه صرف همت *
كوب اعداى دين اوزره چكر تيغ مهند *

وما السيف ما قد كان في بطن جفنه * بسيف ولكن ما تبدى مجردا
(جفن) فتح جيله در غم وغلاف معناسنه كه قين در (تبدى) فتحات ايله فعل
ماضيدر (تبدى) دخی ضم وكسرد الله نسخده در (معناى بيت) قين ايچنده اولان
قلج قلج دكار در حقيقتده سيف اطلاق عريان اولوب در كار اولان قلجه شاياندر كه
شاعر ديش (ع) اگر جوهر شناسي تير اعرابان تماشا كن (ترجه) غلاقمده نيچه
بر حبس اوله تيفك بيورسين زبانه سيف اودر كاروله نيامندن مجرد (نطق ديكر

اعاذ لي على اتعاب نفسي * ورعى في السرى روض السهاد
أحرف ندا (عاذله) صفة در كه موصوفك قائميدر اصلى الجماعة العاذلة ايدى
يا مكلّم الحقيله عاذاتي اولدى (مبرى) ضم ايله كيجه كتمك مبرور فى الليل كى
(روض) باغچه وبستان (سهاد) مهر وييدار اوملق (ترجه) اى بنم اتعاب

نفس وجهه لوم ایلین * داخی وادی * سمرده ایلدیکجه اجتهاد

اذا شام الفی برق المعالی * فاهون فائت طیب الرفاد

(شام) ماضیدر نظر معالسه در (رفاد) ضم مهمله ایله نوم طویل (یتلک ماللری ای بنم نفسی اتعاب ایله تعذیب حیوان ایدوب او یقوسنراق سمته میل ورغبت ایلدیکجه تعذیب و تعذیر ایدن طائفه * معلوم کن اولسونکه ترقی و تعالی امرنده اهتمام ایدن کسنه حصول مرای بایند هر نه که مشغلی ایله اکسم و لیلی کور یوب و خواب لذیذی فوت و ترک ایلک اکاجلدن آسان کاور (ترجه) مظهر نور تجلی اولدیغی دمه مرید * خواب غفلتده یا توری فیض حقندن نامراد (نطق آخر)

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی * وسافر فی الاسفار خمس فوائد

(تغرب) امر در غربت اختیار ایلدیکدر (معنی) اگر مراتب عالییه بی طلبکار اولورسن وطنه کدن غربته سیاحت و سفر ایله که دیشلر (ع) بسیار سفر باید تا بخته شود خای * زبردیار اخیاره سفر ایلدیکجه نیجه فائده عیدیه عانده وارد که بش نوع اطفی سکا نمداد و بیت واحدده یاد ایده لم (ترجه) دیار کدن خروج ایله ایدوب کسب معالی * سفر ایله که وارد زانده بش دور لو فوائد

تفرج هم واکتساب معیشت * و علم و آداب و صحبة ماجد

(تفرج کرب) دخی نسخه در * اول بشدن برسی غم و هم و کرب دفع اولوب فرج کاور حتی (سافر و اتصوا) حدیث شریفی مالجه خسته اولان کسنه عزیت سفر ایلسه سفر سفر ایله هم رسم ایکن صحت بدن ظهور ایدور * و ایکنی معاشده وسعت کاور نیجه کسنه کور بشدر که حج شریف کندینه فرض دکل و غزا ایله امور دکل ایکن لوجه الله الکریم توجه ایدور (فی الحركة البرکة) سری ظهور ایدوب اولسکی حالندن زیاده رخصت زمان بولور غنیمته نائل اولسه دخی * و اوچنی تحصیل علم و مولته وجوده کاور کندی بلده سنده بعض تعلقات عوایق اولوب اندن تیرد و انقطاع سبیلله آسان و جمله حصو پذیر اولور * و در دخی ادب پیدا ایدوب عقلی مزاد و تجربه اهل اولوب خام ایکن بخته اولور * و بشنی یوکلرک شرف محاسنله شرفیاب اولور طاغ پور عیسه ابدال پور مالجه انلک نظر کیمیا اثرلری و کلام حقائق نظاملری سبب سعادت دارین اولور (علو الممة من الايمان) لکن اگر سلوک ایچون سیروسه سیاحت ایدورسه نیجه کار جا تر کور عیشلدر (انتظار الفرج عبادة) سری اوزره طریق حق کوروب واصل حق و المفی حق تعالیدن

ایل

ایل و نهاریا زایدوب مرشدک نظم و رینه انتظار اوزره توقف * سیاحتدن اولادور (وابتغوا الیه الوسيلة) امرینه امتثالده بودخی کافیدر دیدیلر زیرا مبتدیده سیاحت خواطرک تمکن و متانتنه سبب اولور اگر مرشد واصل اولسه دخی اکثری تلف اولور اگر قبل الوصول موت کاورسه عزم و جزم اوزره (محبة اهل الله مع من احب) حکم نیجه عقیده انلره الحاق ایدور (ترجه) برسی دفع غم ایتلک بری کسب معیشت * بری علم و بری آداب بری صحبت ماجد

فان قبل فی الاسفار ذل و محنة * و قطع القیافی و ارتسکاب شداند

(قیافی) فیفانک جمیدر بیابان و غربتدر (مأل) اگر صورت ظاهرینه باقوب دیشورسه که اگرچه فوائد مذکوره و قوی مسلدر لکن دیار اخیاره کیدوب مسافرتده ذلت یعنی خوراق و بلا و صحرای بی پایان و طاغیر و بلار کوب و نیجه نیجه حالات مشقتی ارتسکاب و مخوف برلور تم که لی محالزدن یکمک عسرتی حکمک البته مقرر در پس (ترجه) دیشورسه سفر کرده اولور ذلتله محنت * دخی قطع بیابان ارتسکاب هر شداند

قوت الفی خیرله من مقامه * بدارهوان بین و اش و حاسد

(هوان) خوارق (واش) اصلی و اش در صکره لاج دراج لفظ سابقلری کبی یا باقط اولدی (معنی) اکر بیت سابقلک مفه و مننده موجود اولان زحمتلری و مشقتلری خاطره کتور رسن کشی وطنندن دور و غربت دیار اولدیغی حالده اولسی ساعی بالفساد و حاسد اولان اخوان زمانک ارا سنده قالمقدن خیرلیدر (ترجه) خیرلیدر کشی به موتی دار ذلت ایچره * او تور مقدن که هر دم اولدر در غماز و حاسد (بیت)

اذا لم یکن عون من الله للفی * فاكثر ما یجینی علیه اجتهاده

(فاول ما یجینی) دخی نسخه در (اجتهاد) معنی بلیغ (مفهوم) حق تعالی طرفندن برکسنه به عنایتله اعانت اولدیغی وقتده کندی حقنده جنایت و جرم اولان شیلرک اکثری کندی جدوسی ایله تدارک ایلدیکه امر را اولور (ترجه) برکسی عون و عنایتله خدا ایتزه شاد * کثرت جرمیه مجرم ایدر آنی اجتهاد (نطق آخر)

لو کانت الارزاق تجری علی * مقدار ما یستأهل العبد

(یستأهل) مزارا اولور دیکدر که اهلیتنددر لوکله سنک جوابی بیت نایندر که اولنده لام علامتدر (ترجه) اورته رزق اگر اولسیدی جاری * کافی شایسته

کوزم کینه عهد

اسکان من یخدم مستخدما * وغاب نحس ویداعده

(یخدم) خدمت ایدر دیمکدر (مستخدم) طالب خدمت (نحس) مهمله ایله
کوتولک بدلت کبی (سعد) اولک سعادت کبی که نحسک ضدیدر (ایکی بیتک مالی)
اگر عدل رزق کندی اهلیتی قدر اولسیدی خدمتکار اولان کسینه ولی نعمت
اولوب وهر بار نحوست زائل و سعادت حاصل اولوردی لکن رزق مقدر وبلکه
مقدر که مرزوقه لایق اولان رتبه دن دوندر ونیجه اهل ذکاتک خداقت وکمالی
رزق دن عداولت دینی (حذق المرء محسوب من رزقه) اثرش برقیله ثابتدر که
بومال بوندن اقدم دخی از لاشیدی (منقبه) امام ابو یوسفه بر مسئله دن سوال
ایلدیلر بیام دیدی * سن بیت المالدن مقدار کثیر وظیفه خواریسن نیچون بیلم
دیرسن دیدیلر * یوردیکه بنم بیت المالدن وظیفه علم قدر درجه لم قدر اولسه
دنیا نکلجه مالی کفایت ایلزدی دیو یورمشدر (ترجه) اولوردی خادم
اولان جله مخدوم * کیدردی نحس و قالوردی همان سعد

واعتمد الله هرا لی اهل * واتصل السودد والمجد
(سودد) مجرایله بر معنایه در (ترجه) اولوردی معتدل اهلینه دوران
بریشورایدی بیشک سودد و مجد

لکنما تجری علی سعتها * کایردا الواحد الفرد
(سعت) طریق مستقیم (فرد) بالکزی یعنی بی نظیر (ترجه) ولکن جاری اولور
حکمت اوزره * نیجه امر ایلر ایسه واحد فرد (نطق دیگر)

ما اکثر الناس لابل ما اقلهمو * والله یعلم انی لم اقل فندا
(مار) تعجیبه در * مصرع ثانی بر نوع قسمدر (انی) کسیر ایلدر (والله یعلم انک
رسوله) کبی (فند) تحریر بکله در کذب معناسنه (مأل نطق) نه عجیدر که انسان
غایت چوق لکن انسان یوق یعنی هیئت بشریته کشیلر اگرچه تعجب اولنا حق
مرتبه کثرتده اما انسان کامل دخی قلیل اولنا امر عجیدر و فی الحقیقه
بوکلا عم صدقته الله شاهد در که اعلم بالسرا نرد راولنک کالانعام سبحان
من خلق البقر * علی صورة البشر (ترجه) عجب وار کثرتی ناسک ندر بوقلت
انسان * سوزم حقد ر خدا یلور که کذبه اولدم معتاد

انی لا فتح عینی حین افتحها * علی کثیر ولکن لاری احدا
(اری کثیر اولکن) دخی نسخه در (خلاصه) هرا نکه کوزم آجوب باقدقه بل

چوق

چوق کسینه مشاهده ایدرم لکن رجل کامل اطلاق صحیح اولور بر کسینه کوزم
بوحالت بر امر عجیدر دیمکدر * یعنی ابوهریره رضی الله عنه (ذهب الناس
وما بقی الا النساس) یوردیغی کلامک حکمی جاری و صادق اولور (ترجه)
کوزم آجوب جهانده چشم عبرتله نگاه ایتیم * کوزم نیجه خلقی کوزم
بر مردم آزاد (بیت)

من لم یرد له نفعه لمراده * لا تحزن لهجرة وبعاده
(خل) فتح معجمه بر کسر مشدده ایله پوشله وصالیو بر یول ویردیک که تخلیه دن
امر در (لا تحزن) نون تا کید ایله و مشدده در (هجر) فتحله و سکون ایله نصر
کبی مصدر در اگر نالاحق اولور سه مکسور اولوب هجرت دیرلر ایکی نوعدر بری
صوریدر بر ارضی ارض دیگر ایچون ترک ایلکدر (مثلا) ارض مدینه ده ساکن
اولنا ایچون ارض مکه بی قویقدر * وبری دخی معنویدر که دار آخرت ایچون
عالم ارواحی ترک ایلکدر که دنیا به کلوب معاش اجساد و تحصیل زادایده *
یاخود دار بقا ایچون (موقوف قبل ان تموتوا) امریشه امتثال قبل الاضطرار دار
فنا بی ترک اختیار ایدر و بویته مطلقا ترک معناسنه در * و یاخود هجره هذیان
و باطل معناسنه دخی کلور که (اتخذوا هذا القرآن مهبورا) بومعنایه در دیدیلر
(بعاد) کتاب وزنده بعد کبی مصدر در اوراق اولنا دوری معناسنه (مأل محصل
بر کسینه که محضا و مستقلا مرادی سن اولیه سین یعنی سنی قصد ایلیه سن آتی
مراد و مطلوبی سخته دفع ایله * انک سنی ترکندن و بعید اولسندن سن اصلا و قطعاً
محزون و منفعل اوله زیرا انک مطمح نظری و نصب عینی هر نه ایسه درونی
اکامه علقدر سنکه اولان معامله بحالیه سی الخیجی مرادینک حصولی ایچوندر
لغرض اولان الفت حقیقه خلت اولزانی مقصدینه تعجیه ایلک اولادر *
یاخود سنی مقصود ایدن کسینه بی ترک ایله وسندن دور اولوب و بلکه سکا هذیان
وسب و شتم ایلسه دخی غمناک اوله دیمکدر (ترجه) تارک اولسن اول کشتی بی
کیم سنی ایتمز مراد * هجر و بعدندن انک سن اوله محزون الفواد (نطق آخر)

اذا ما المرء لم یحفظ ثلاثا * فبه و لوبکف من رما
(رما) کل که جا کسرتد برلر آتشدن پیدا اولور * شعرتک مالی بیت ثانی ایله ظاهر
اولور (ترجه) اوج کشتی حفظ اینیه چون بر کشتی ترک ایت انک * قدری
بازار محبت ایچره بر قیضه رما

وفاء لاصدق و بذل مال * و کتمان السرائر فی القواد

(کتمان) کتم کبی صقلا مق (سران) جعد در مفردی سر بر سر معنای که کزلی
نسنه در (قواد) قلبدر (ایکی یتک مالی) بر کسنه که بواج نسنه بی حفظ و رعایت
و التزام ایلیمه بر قبضه یعنی بر آوج کل ایله دخی اولور سه اتی صات یعنی بهای اول
مقدار در زیاده ایتمزیری دوستک وفاسی یعنی صیانت خاطر ایله عهدینه
طور مق * واپکنی محل اقتضاده مال دخی در بیغ ایتمیوب ماملک فدا اولاق *
اوچنی دخی محرم اولدینی سیری فاش ایلیمه قلبنده پتان قیاق * آشته بواج
خصالی کنیدنک حالی ایلین کسنه صداقته لیاقت اهلی دکدر (ترجمه) برسی
صدق و وفادار دوسته بیری بذل مال * بیری رازین دلد کتم ایده بودر شرط و داد
(نطق دیگر)

صدیقی عدوی داخل فی عداوتی * وانی مان ودا صدیقی و دود
بویتمده رد الحجز و اردر که صدیقی افطنده در (عدو) ایله عد اوت (ود) ایله و دود
ماده سنده صنعت اشتقاق و جمع اضداد دخی و اردر (ودود) اسماء حسنا دندر
مؤمن کامل اولان کنشی مقبول و محبوب خدای تعالی اولوب و خدای تعالی دخی
انک مودود و ملجا و ملائذید و بنوام لطیفک مدا و متی و د الهی و حب نامتناهی به
مصدر و رحمت رحمان و التفات سبحانه مظهر اولغه سیدر * و بواسطه شریف
انکله هم معنا و هم عدد اولان (بدوح) لفظ لطیفی دخی حضرت قریب مفتاحی
و ظلمتدن قلوبک وسیله انشراح * و امور خیریه دارینک موجب افتتاحی
اولد یغنه * اجاع کلین منه قد اولمشدر * آشته بویله بر اسم مبارک معنای مطلق
اراده سیله تبرک ابراد اولمشدر حبیب معنای در و داد کبی * و بواقظ کریمی
اختیارده دوستک دوستنه دخی مودتی فی الحقیقه رضائه اوله * و بواقظ عالینک
جلالت شانی و دودیه صلاحیه مطالعه سندن دخی نمایان اولور (مال بیت) بنم
دشمنه دوستلق اوزره اولان کسنه دخی بنم عداوتده یعنی بنم دشمنلر مدندر
کر که بکا محبت دعوا سنده اولسون و بنم دخی بنم دوسته دوست اولانی زیاده
سورم زبرد دوستلده کال بودر که دوستک دوستنه دوست و دشمنه دشمن اوله
(لطیفه) بقیه السلاف و هدیة الخلف * الشیخ العارف جمال الدین خواجه
محمد امین قدس سره جنابلری بعض بطاقه لرنده خاتمه اولاق اوزره (ع) یارب
همه خلق را بمن بدخو کن * رباعی سنی بهد التحریر بوقرة ناز کانه فی دخی ابراد
بیورلردی * حق تعالی بزی سومینلردن راغی اولسون سونلردن زیاده
(ترجمه) دشمنه دوست اولان البت بکا دشمن اولور * دوستک دوستینه

دوستم که بودر شرط و داد

فلا تقرین منی وانت صدیقه * فان الذی بین القلوب بعید
(لاتقرین) نون تا کید مخفله در (خلاصه) ای بنم دشمنه دوست اولان کسنه
سن بوصفته موصوف ایکن بنم بعید اول زبرا کو کلرک میانه سنده اولان
سرلسندن بعید معنوی در صورت دخی دور اولکه بوحالده البت سنی غماز و منافق
صفی اوزره ملاحظه و اسرار مه نامحرم عدا ایدرم سندی بنم کبی راحتسز
اولور سین * خصوصاً که صفوت دل اهلنه سنک انحراف درونک عکس ایدر
هر تقدیر کتم ایلر سننه ظاهر در خصوصاً که لسان الحال انطق من لسان القال
دیشلدر (نظم) یا صافدل مجادله یا خویش دشمن نیست * هر کس کشد بر آینه
خنجر بخود کشد (ترجمه) سن قریب اوله بکا کیم دشمنه دوست سین *
دلد کبی پتان اولان احواله لازمدر بهاد (نطق دیگر)

ماودنی احدا لا بذات له * صفوا الموده منی آخر الابد
(صفو) صفوت و خلوص دیمکدر آخره منصوبدر اصلی مجزوری آخر دیمکدر
ابد) دهر معنای که الی آخر الابد الی آخر العمر و بلکه الی قیام الساعة دیمکدر
(حاصل معنی) بکا هر کیم که محبت ایلیمه البت بنم کاشیچره محبتک کندی عمری
و یادنیانک عمری اولد یغنه دوام و بقا اوزره اولان ثمره صفاسنی بذل و عطا ایدرم
دیمکدر (سانحه) بوعمره سورر صفادن مراد شریف حضرت امیر کرم الله
وجهمه بودر که کندی بنم تلقین اسلام صوری نمونه می اولدینی کسبه به تاقین
معنوی صوفیه بی عطا ایدرم که ممانته دل کندی و سلسله سندن کلان سالکان
طریق دخی قیامته دل اول صفا ایله مصفا اولور دیمکدر * کل کوکل کعبه سین
طواف ایله * که بوجک صفاسی عمره سورر * اجالا معلوم اوله که تلقین ایکی نوعدر *
بری ذکر خفی قلبی و بری دخی ذکر جلی لسانیدر * ذکر قلبی اربابنک نسبت کایه لری
سر لوحه خلافت نبویه ابوالمسلمین جناب ابوبکر الصدیق رضی الله عنه
طرفنه منتهی و نسبت جزئی لری حضرت شاه ولایت علی مرتضی خد متلرینه
متعیدر * ذکر جمهری اصحابنک نسبت کایه لری دخی سر حلقه کرامت
ابوالحسنین کرم الله وجهه طرف شریفنه متصل * و نسبت جزئی لری حضرت
صدیق عتیقه واصل اولور * اخوان خلانک نیمه انحصالی سید احمد مشارالیه
بو خدمت عایمه ده سبب صوری اولغه منتسب اولدینی طریقه سنایه که
سلاسل خلایقه ده اوزره قول تعبیر اولور (شیخ الله) تاریخنده واصل الی الله *

اولان ذات اگاه جمع الکالات الاحديه * ومنبع الفيوض المجدية * عارف بالله
ای نشان الدین الشیخ ابراهیم قدس سره العزیز خدمتگزارین به نسبت به شهرت باب
اولان سلسله جلیله در * اسامی رجال ذوی الکمال یاد و ایراد اولفق * ابن عیینه
نک (عند ذکر الصالحین تنزل الرحمه) کلام لطیفی مآلی اوزره استنزال فیض رحمت
و استکمال خلوص نیت و وسیله او باغین سلسله ثاقبین توحید رب غفار * حضرت
حیدر کرار * جناب بدن سرتاج خلوتیه کبار * و صاحب وردستار * السید یحیی
الشریانی * قدس سره السیاحی به وصولی معروف و انوردن دخی پیر محمد
آذر بایجان و سید ابراهیم قمیصری و علاء الدین عشاقی حضرتانی واسطه سینه
خلافت خلوتیه بلخام مرتب * قطب اوجده * الشیخ شمس الدین احمد مرمری به
شرفه ورود اولشدر که بین الصوفیه بکت باشی دیمکه موصوفدر * انوردن
دخی بو خدمت تسوید من زمانه دل رجال سلسله بیاندن بو محله سید احمد
مذکور که اون ایکی بیت بو نظم منتخبی الیه اکتفا اولندی (نظم) طریق خلوتیک
پهلوانی * بکت باشی افتد در پیل آتی * دخی حاجی قرامانی افتدی * کوکل
کعبه سنلر کن عیانی * جهادا کبرایتدی مجتهدیل * رئیس عاشقان امی
سنانی * طریق خلوتیه بریول اجدی * اوراهک عاشقاندر رهروانی * سنانه
دینور اول راه حقه * پوری عاشق ایست بول یار جانی * نظامی زاده سید سینی
الحق * نظامه قوییدی صف عاشقانی * حیا و حمله عثمان افتدی * کلوب ارشاد
ایچون پیرو جوانی * مریدی شیخ محمد چوقدار در * کبار اولیانک کامرانی
هم اندن شیخ حسن مستخاف اولدی * کالات الیه اولدر پیر ثانی * حسین اسم
و علی سیرتدراوغلی * خلافت تختک صاحبقرانی * عزیزم مرشد شیخ مصطفیادر
ایدوب رحلت جنان اولدی مکانی * عزیز زاده م بنم شیخ حسندر * دل و جانم
حیات جاودانی * قدسنا الله تعالی باسراهم العلیه * و روح الله ارواحهم الولیه *
(ترجمه) کیم محبت ایتدی ایسه با که بذل ایتدم اکا * جوهر صفوتنای جی
کم اولمزاید

ولا فلافی وان کان المسیح بنا * الادعوت له الرحمن بالرشد
(قلا) ترک ایلدی دیمکدر که سورة ضحاده لفظ کریمدر (ان) وصلیه (مسیح)
محیط وزنده کنه کار معنا سنه اسم فاعلدر (رشد) فتحه له در طریق مستقیمه
وصولدر (مفهوم) بیت سابقه بکا محبتی اولانی مودت صافیه الیه ابد الابد
دلشاد ایدرم دیویر مشلردی * انما مقابلنده ترک و اسات ایدن کسینه به دخی

جزامن جنس العمل ایلک عدالت ایکن کمال کرملردن ناشی یو ورلر * بنی ترک
و بندن روگردان اولان کسینه انسا که قضا عسکارا ولیوب و بلکه * مقدمه کو تو لکه
جسارت ایلسه دخی بن انک * مقدمه تبدیل اخلاق الیه دعا * و حق تعالی به رجا
ایدر مکه (اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون) مفهوم * و ربی اوزره انی طریق
مستقیمه هدایت الیه سعادت اهلنه مطلق ایلایه (ع) زهی سخاو کرم لاله الا الله
(ترجمه) با که سوء قصد الیه دشمنانک ایدن کسینه به * دخی رشد الیه دعا قیلدم
بدرگاه صمد

ولا اتقنت علی سرفجت به * ولا مددت الی غیر الجبل یدی
(اتقنت) امین ما ده سندن افتعالک ماضی متکامیلدر امین اولدم دیمکدر
لا نافیته نک لای همزه اصلیه به وصل الیه لفظدن لایک الی همزه افتعال دخی
ساقط اولور (ترجمه) آچدیغ سرتم اندن اولدم بر دم امین * کارناشایسته به
هیچ ایتدم بن مزید

ولا اقول نعم یوما فاتهعه * بخلا ولود هبت بالمال والولد
(نعم) طالبه مطلوبی عطایه و عددن عبارتدر یعنی بر * کره نعم دیو وعز
ایلدیکم نصکره بنم اول و عددن کثایت اولان لفظه نعم اکرمال و ولد ضایع
اولمقی مقتضی اولور سه دخی کلامک خلافتده لایمکه بخی و عدمه بیروایلم
(ترجمه) دیمم برکنم که انی ابطال ایده بخی * کرانک ایچون تیار اولور
ایسه مال و ولد (نطق دیکر)

هموم رجال فی امور کثیره * وهمی من الدنیا صديق مساعد
(هموم) جمع درم فردی هم همت کبی قصد معنایسنه در (ترجمه) بو خاقلک
رشته کاری دولا نور نیجه کاره * بنم قصدم بودنیا دن همان یار مساعد

یکون کروح بین جسمین قسمت * بجسمهما جسمان والروح واحد
(جسمین) جسمک تنه سی ما قبلی مفتوح یا بونده علامت جری (جسمان) دخی
تنه در الف علامت رفیعدر (روح) لفظیه ردالجز واقعدر نایدن دخی مرادینه
اولکمدر که سورة انشراحده عسر ثانی کیمدر زیر اعاده سی معرفه در (فائده)
واقعات ناطقیه ده دیر که روح اوچدر * بری جاریدر که عند النوم مفارقدر *
وبری دخی مقیددر که موله مفارق اولور منکرین که اهل اسلامه کلنله بشر
و بشر تعبیر اولور انلرک سوالرینه جوابداد اولور * و بری دخی روح امیندر
اول عند الموت دخی مفارقت ایلز * کابو سزده بیوشن کبی اولان جسدن

منکرینه جواب مقیمی حس ایدر تعبیر دیگر له بعضی لری نظم ایلمش (رباعی)
 در تن آدمی سه روح بود * اولش آمدست حیوانی
 دوم آن طبیعی آمده است * سومش نیست غیر نفسانی
 (ترجمه) ایکی جسمیک اراستده اوله بر روح فائض * افاضه ایلیه جسمینه
 یعنی روح واحد (بیت)

افلح من کان له کردیده * یا کل منها ثم یثنی جمیده
 (افلح من کان) عنوانیه آثار علیه ده سابق و لاحق اشعار کنیره واقع اولشد در
 (کردیده) کسر ایله در ظرفک دروخته بقیه بر مقدار قلیل خرما (جمید) جمیده
 بیون که کردن دیر لر لفظ قرأیدر (یثنی جمیده) بیونخی بو که دیمکدر * هال و قله در
 (مال بیت) بر کسینه نک بر مقدار خرما بی بوانوب انی اکل ایدوب باب حقه
 بیونخی اکوب عبادتده کندی حالته شکران اوزره اولان مسلم فلاحه نائل اولور
 والا اطعمه کونا کون والیسه فاخرة لطافتخون هوسیه شبهه لی مال و بلکه
 شبهه سزخی تعدی ایدرک تدارک و زینت دنیا به تهالک ایدن کسینه لر حساب
 و عذاب مظهر اولمیر مقرر در (ترجمه) اولان بولد یقینه قانع فلاحه اوردی
 خوش بنیاد * نوکاده رضا بونین بوکوب مولای ایلر باد (بیت دیگر)

وحسب ان تبت یطنة * وحوالاک بکاد تخن الی القد
 (بطنة) کسر ایله طوقلق (اکاد) جعدر مفردی کبد * باغردر که فارسیده جکر
 دینور (تخن) حنین ماده سندن شوقلنور و آرزو ایدر دیمکدر (قد) کسر قاف
 و شد ایله دری بارچه سیدر * قدید بو ماده دندر * وقد مجوسن قوشا غیدر که
 نصاراده زنار دیر لر انلر یا ضلزلنده اول میشینی چکنیوب بلع ایدر لر فارسیده
 کسته و معربی کسجدر (معنای بیت) ای مؤمن منصف سکادر دوبلا و علت
 اولقده بو حالت یتشور که کجه لده سن طوقیه یانه سین (البطنة تذهب القطنه)
 قضیه سندن قطع نظر * جوار کده بر بارچه میشین قدید چکنیکله جوعان
 زحمتی تسکینه محتاج و طالب فقیر بولنه که دیشلر (ع) زهر اولسون اولقده
 کوره سنده چکینه اج (ترجمه) سکایتمزی بودرد که یناسین بر شکم یقید *
 جوار کده اولنلر یاره پوستی ایده لر صید (نطق)

یاموثر الدینا علی دینه * والثائه الخیران عن قصده
 (موثر) مثلثه ایله موخش مونس وزنده در اختیار و ترجیح ایدن کشتی (ثائه)
 ایله (خیران) بر معنایه در که سرگردان و ترکیه شائقین دینور * لکن فرق لری بودرد که

تایه (یتیمون فی الارض) دلالتیه متخیر متحر کدر * حتی رهروی حیرت آلود
 و مضطرب ایدن مفارزه تیه دیر لر * و حیران ساکن اولان شائش کشیدر که
 اولکی جنونه * و نانی عقله قریب در انکچون محالنده حیرت معتبر و مطلوب بود *
 زیرا ثمره شجره تسلیم * و نتیجه قضیه رضاد ردید یلر (رب زدنی بحیر افیک
 (ترجمه) ای بودنیایی ایدن دین اوزره هر دم اختیار * راه عدلی ترک ایدوب
 حیرتده اولان پانهاد

اصبحت ترجوا لیل فیها وقد * ابر زتاب الموت عن حده
 (اصبحت) بونده کنت معناسنه یعنی عادتک بودر و بویه اوله کادک دیمکدر (حد)
 حد تدن کسکین دیمکدر (معنی) سن ای دنیایی دین و اسلامنه ترجیح ایدوب
 و اول فائینک پنده بویان و دوان و افتان و خیزان و عامه و واه و حیران اولان
 کسینه دنیاده بقا و خلودر جاسنده سین مع هذادندان موتک سمیت حدیدی ابراز
 اولندی * یعنی موتک دیشنک کسکین طرفی کورندیکه سکاموت تقرب
 ایلدی اندن غافل سین (ترجمه) بوجمانده باقی اولقی آرزوی تابکی *
 ایتدک دندن بآس شیر موتی بوخسه یاد

هیات ان الموت ذواسهم * من یرمه یوما یها یرده
 (هیات) فتح اوزره میفیدر اسماء افعال دندر که بونک فعلی بعد در (امهم) مهمک
 جمعیدر مهم اوقدر تیر کبی (یرمه) یرمه ایکن شرطیه مجزوم اولشد در (مال
 بیت) ای اوصاف مذکور ایله موصوف اولان اهل دیناسنک اول تصورک امر
 بعید در تصدیق اولماز که میدان طول امل نهایت بولمز اوق میدانی کیندر صانع
 کما نکش وانسانکش اولان موتک اوقلری کرلش و کینلشدر هر کجه رمی
 ایدر سه انی هدف هلاک ایدر خلاص بولقی و بر نفس تأخیر قلیق دخی محالدر *
 قنده قالدیکه خلود و دوام و بقا ممکن اوله (ترجمه) رانی مرکالنده وارنجه
 تیر قضا * ابریشور سخن قنایه هر کجه قیلسه کشار

لا یشرح الواعظ قلب امرئ * لم یعزم الله علی رنده
 (مفهوم شعر) کویا بیات سابقه ایله اولان پند لری کوش ایلمن کسینه لر کتایه
 طریقیله یورر که طریق مشتقیه هدایت امرنده حق تعالی به توجه و اندن
 اما تخواهان و نیاز کان اولمیان کسینه نک قلبی واعظ و ناصح شرح ایدوب شفای
 صدره سبب اوله من (منقبه) بهاء الدین نقشیند افاض الله علیه ابر کانه
 جنا بلرندن بر می رض شفا یاب اولقی ایچون استدعا اولند قده خسته نک

استغفار ره شغلیله امر بیور مشر سببندن استغفار اولند قدیم * اول نیاز خسته
باید * بعد از آن توجه خاطر اشکسته * یعنی ابتدا خسته کنی صحنه طالب و شافی
تعالیدن نیازده اولی کرک که انک رجاسی قبول ایچون توجه ایدم هنوز کندی
مطلوبی اولدیغنی حالت حصوله دعا و طلب قبولدن دوردر بیور مشر (ترجمه)
برکتینک قلبه تأثیر ایدری نصیح و بند * اولی خجسته راه حقه عازم رشد و سداد
(نطق آخر)

مضی امسک الباقی شهیدام عدلا * واصبحت فی یوم علیک شهید
(امس) کسر اوزره مبنیدر لکن نکره و یا مضاف اولور سه معرب اولمغله حرفوعا
مضایک فاعلیدر دونکی کون معناسنه (الباقی) و انت الباقی تقدیرنده مبتدای
مخذوف جمله می حالیه در (محصل کلام) بوندن مقدم اولان عمرک گذران ایلدی
بوندن نصکره کلک صاندیغک وقتی دخی اکا قیاس ایلک فائده سز عبثه اضاعت
اوقا تکدن آگاه اولور سین که تعدیل و تزکیه اولمش شاهد در کاعتماد ایلیموب
حالا سنینه اولکی حال اوزره قالدل حتی ایامدن برکونه خیقک که شمدی اول
شاهد سنک خلافتک شهادت ایلکه کرکدر که قیامت کونیدر یعنی بو حاله
اولدیقه البته تمام اولور و اول کونه تحقیق وارر سین پس انتباه صاحبی اولی
کرکدر که تدارک عدم مستانی کوره سین (بیت) نه فکر زادر حلت وارنه خود قید
سفر سنده * مکرکیم ارتحال ملک عقبایه یا ناگزین (ترجمه) یکدی دون فوت
ایتمه وقتی شاهد عادل یتیم بر صباحه ابره سن اولور علیه کده شهید

فان کنت بالامس اقترفت اساءه * فتن باحسان وانت حمید
(اقترفت) تقدیم قاف ایلد کسب ایلد دیکدر (اساءه) احسان مقابلی (ثنت)
مثله ایلد در مکرر ایلد دیکدر (حمید) بمعنی مفعولدر محمود دیک (مأل قال) اگر
اول یکن دونکی کونده برکتولک ایلد کسه پس علاج و تدارک طریق بودر که
محمود الحال ایکن فرصتی غنیمت بیلوب ضدی اولان احسانی مضاعف ایلد
(ترجمه) دونکی کونده قصد ایلد برکتلک ایلد کسه اگر * ایکی ایلک ایلد
بو کون اولی استرسن حمید

ولا ترخ فعل الخیر یوما الی غد * اعل غدا بآتی وانت فقیه
(لا ترخ) اصلنده ترخی در افعالدن نهی حاضر اولمغله مجزومدر ارخا ایلد دیکدر
ارخا اوزاقتی و اهمال و اهمال ایلکدر حتی دیر کنی اوزا غمغله دایه به مساعدیه
ارخای عنان دیرلر آخری جمله ارچادن اولی دخی نسخه در که اودخی تاخیر

معناسنه در (غد) تقدیم معجه ایلد در (صباح) یعنی یارینکی کون (فقیه) بمعنی
مفقود (نتیجه سخن) بر کون دخی فرصت بولدیغک کبی خیرلی ایشی (الخیر
لا یؤخر) و فقیه اصلا ترک و بلکه تاخیر ایلد که شاید یارینکی کون کالجیه دلک
سن آخره کیده سین زبرامونک محلی و وقت مقدری معلوم دکادر که مغیبات
خسندند را نیاده دخی اوج پیغمبر فجأة وفات ایلدیلر (ترجمه) بو کونک
یارینه قویه خیر ایدم دیر سن اگر * بلکه یارینه وار فقیه سن اوله سن نابید

و یومک ان عاقبتہ عاد نفعه * الیک و ماضی الامس لیس یعود
(مراد شعر) سن اول یکن کون حقه عتاب یعنی نفی که لوم ایلک انک نفی سکا
عائد اولور که قصای مافات ایدر سین اشته بو طر یقله شاید که خسران حکم میوب
نفی عودت ایدم لکن یکن کون عودت ایلز (بیت) فحقیق ابتدیکک جرم و کتله
یاده کلزی * نیچون یا نمزدن اول آتش لومیلد یا نمز سین (ترجمه) نفی که
بو کون عتاب ایلک اولور نفی سکا * عودت ایتمز چون یکن کون قبل نظر حاله
مرید (نطق دیگر)

ذهب الذین علیهم و جدی * و بقیت بعد فراقهم و جدی
وجد جمله خزندر (لایحه) صوفیه کرامده وجد من طرف الله الباطن جذبیه
حقیقیه نک عدم وقوعه و یا بعد الوقوع ینه عالم فرقه هجر طریقی خزندر که
جذبیه و جمک ینه ظهور بی طلب ضمیدر که متواصل الحزن اولی حالات
نیویدن اولدیغنی مصر حد را کر بو حزن مسعود حقیقه و وارد اولر سه تحازن
و تواجد (فان لم تکنوا فتبا کوا) امر شریقه مقایسه ایلد مختار لری اولوب عمل
تقابله موازاتی اولان جذبیه رجائیه بی جلب و نیاز مقامنده محققان اسلافه
بوندله تقلید و ایتمار لری انضمام قوت عبادات و طاعات ایلد اندک زمانده دائره
تحقیقه موصل اولور که (ادعونی استجب لکم) وعد کریمی (وانا آتیک هر ولة)
مژده جسمی اندری بومره مشوق قدر اللهم ارزقناه بجاه حبیب الله (وحد) مهمله
ایلد در وحدت کبی بالکزلق منفردا معناسنه حالدر مالی ظاهر در (ترجمه)
کندی جمله نمکسارم اولدیله رب نابید * بزم غمده قالدیم انلارک فراقیلد و حمید

من کان ینک فی التراب ویننه * شیران فهو بغایه البعد
(شیر) معجه و منه له میاسته موحده ایلد باش پارمق ایلد کوچک پارمق اوچلرینک
میانی که برقرار شد در فارسیده بدست دینور و منره دبد کلری باش پارمق ایلد شهادت
پارمغک میانی که عریضه فتردر کسر فالیه و قولاج ایکی اللز ارا میدر که عریضه باع

دیرلر کسینک باعی قامتی قدر درو آرشون دیر سکدن پارسق اوجنه دکدر که
ذراع دینور (ترجه) خال ایچنده شول کشی ایله که فرق بینکزه ایکی قارش
اوله معنیده اولور غایت بعید

لو کشف الخلق اطباق الثری * لم يعرف المولی من العبد

(اطباق) طبق لفظنک جمعیلر (ثری) ترابدر مراد ارضدر و اطباق قاتلریدر
زمینک طبقه لر ینک اسملری وتفصیل اها الیلری کنز صنهاجیده و محدیه اولنده
تفصیل اولمشدر (مولی) صاحب و افندی معناسنه درزیر اعبدایله مذکوردر
جمعی موالیدرو عید معناسنه دخی کاور که مولی الموالی صاحب العباد دیک اولور
ملخصا کریرلک طبقه لری و انده اولان دقینه لره انسان و اصل اولسه جله می
یکسان حال اولوب مخدوم خادمدن متمیز اولمازایدی (ترجه) کشف اولنسه
دیدة خلقه کراطباق ترا * فرق اولغزایدی اشکال موالی و عبید

من کان لا یطأ التراب برجله * یطأ التراب بناعم الخد

(ناعم) یومشق لطیف (خد) مجمه ایله یکاق رخسار کی اصلنده الخد الناعم
ایدی صفقی مضاف قیلندی (مأل بیت) عزت نفس سببیل طبراغه باصعیوب
و بلکه دابه لاله دخی ناز و نغم ایله بر او زرنده کرمین کسینه ایچون بروقت کاور که
طبراق انک یومشق و لطیف چهره سنی باصه یعنی درون خاکه کیروب خالک ایله
یکسان اوله (ترجه) شولکه ایاغیل باصه زدی زمینه نازدن * باصدی کل
رخسار ینه خالک ایلدی حبس مدید (نطق دیگر)

ان الذین بنوا فطال بناؤهم * واستمتعوا بالاهل والولد

(بنوا) تقدیم موحده و قحه لر له دراصلی بنیوادر بعد الاعلال یا ساقط اولور
(استمتعوا) استفعالان ماضیدر انتفاع ایلدیله دیکدر (ترجه) شول
کشیلر که جهاننده خوش باریا دیلر * اهل و اولاد ایله اولدیله نچیه دم بر مراد

جرت الیاح علی محل دیارهم * فکانهم کأنواعی وعد

(ریاح) ریحک جمعیلر قهرده جمع و لطفده مفرد استعمالی دأب قرأیدر (دیار)
جمعیلر مفردی داردر (میعاد) اسم مکان و عده کاه معناسنه (ایکی بیتک
مفهومی) تحقیق بنالرا احداث ایدوب و درو درازیا ولری اولان کسینه لرو دخی
زینت حیات دنیا اولان اهل و اولاد ایله فائده مند اولنلر بونلرک نیچه سنک
بوزمانه دیک ساللری هبیه منشور * ونسیا منسیا دیلارده مهجور اولوب * و اول
بنیاد اولان سرایلرک یزنده بللر اسر جله سی قانی اولوب و کویا کندیلری بر پرده

جمع اولغه مقاوله و معاهده ایلمکله اول وعده کاهه کیشلر کی انلرک پرستی
موجود دکل جله سی مفقوددر که کویا هیچ دنیا یه کلمه شلر و لسان حالله دیرلر که
(شعر) واصبحنا لنا دار کجیات و فردوس * و امسینا بلاد ارکان لم نغن بالامش
(فتح) ابن اعثم نقل ایدر که حضرت ناظم کرم الله وجهه شام شریفه توجه
یوردیغی اثناده مداین نام محله و اصل اولد قده جر بر بن سهم تمیمی * شاهان عجمک
سرایلری محلی کوروب کسرانک آثار بنالری نه نظر عبرتله نسکاه امعان ایدوب
مذکور قطعه نک بیت ثانیسنی انشاد ایلد کده حضرت مر تفضی یوردیکه
و یحک یعنی ایوا اکر بو بیتک برینه بو آیت کریمه پی (کم تر کو امن جنات و عیون
وزروع و مقام کریم) آخر ینه دیک تلاوت ایلمک دخی انساب ایدی * زیر انلر شکر
نعمته تکاسل ایلد کده نعمتلی برینه نعمت ظهور ایدوب معصیتلر ینک
شأ مندن نامی دیناری سلب اولندی کفران نعمت اولق حلول نعمته سبیدر
یوردیلر (ترجه) کتبه بلر هب برلرنده شیدیلک بللر امر * وعده اوزره
ایلدیلر کویا عزم معاد (نطق دیگر)

جنی تجافی عن الوساد * خوفا من الموت والمعاد

(جنب) یان یعنی انسانک بر طرفی لکن اراده کادر (وساد) کسر ایله یصدقه
بالیندر طیانورلر (معاد) آخرته کیمک که الیه یعود مظهری اولقددر (مأل بیت) بنم
وجودم یصدیغه طیانوب عزت نفس و راحت بدنن اعراض و احتراز ایدر زیر
موت کلوب اول صیانت ایلد یکم وجودم ترابده خالک آلود و عظام بالیه
اولد قد نصکره عرصه عرصاته عاقبت مبتلا اولسی محقق اولان شداندی تفکر
ایدوب انک خوفی خراش جانم اولدیغی سبیدن راحت دنیو یه دن تباعد و تجافی
ایدر آیت کریمه دده دخی (تجافی جنبو بهم عن المضاجع) کلشدر (ترجه)
زیر پهلوده یندر هر دم فراش ایله وساد * جان و دله و ارا یکن اندیشه موت و معاد

من خاف من سكرة المنایا * لم یدر مالذة الرقاد

(سکره) سکرانک مفردیدر شدتدر * سكرات التي نوعدر که عقله خال کتورر
بری سکره شمایدر که حدائت سن ار بانه طاری اولور ایکنی سکره شراب
و اوچنی سکره ولایت که منصب مغروری اولق دردیغی سکره مال منلا میراث
یدیلرده ظهور ایدن حالتدر بشنی سکره عشقدر که حق تعالی یه عاصی اولقده
احسن اسبابدر و بری دخی سکره موتدر نعوذ بالله تعالی عن کاهل (منایا)
منیه نک جمیعیدر که موتدر (رقاد) نوم دوز و دراز (مفهوم بیت) سكرات موتدن

خوف اوزره اولان كسسه نوم طويلك لذتي بيلادي يعني ييله من * زير اول
فكر ايله كوزلر نه او يقوكلز كيجه لر صبحه دك زاروكر يان اولور * بومضه ونده
شيخ مصطفى جالوتى بالنجيم ديمشدر * ياغه فنايى اويان آج كوزكى اويقودن
سن بو بشكطاشده هيچ اويقويه قانمز ميسن (ترجه) سكره جام فسادن
خوف ايدن بيجاره به * نقل لذتي بخش اولور مى پاره قندرقاد

قد باغ الزرع منتهاه * لا بد للزرع من حصاد

(زرع) اكين كه كشته دينور حصاد بيجمك (معناي بيت) اكين نهايت وقتنه
واردى البته تارلاده تركه ترك او انز بيجمك البته لازمدر پس بومشيل اوزره
بومزرعه آخرت اولان دنياده (ع) عالمده نيك وبدكشى هب اكديكن بيجر
مضموني اوزره كشته اولوب واروب كشتزارده اول كشته امعان ايدوب حاصل
محصول بيلنگن كرك * پس بوقرست الله ايكن ارض قابله بر برو خير القا
وباران سرشك ايله اسقا ايدو كوز * زير اجوفشان وقت حصادده كند بيجويان
اولق عاقبت انديش كارى دكلدر (ترجه) مزرع عالمده زرع اولدق
ايرشدي چاغز * روميزر داولدى ييشك ايردى هنگام حصاد (نطق آخر)

بكيت على شباب قدوتى * فيا ليت الشباب لنا يعود

(شباب) كنجلك بكتلك كه حد ائندرو صا حينه شاب دينور كه اوتوز ياشنه دكلدر
ديديلر (ليت) غنى ايچوندر محالده دنى مستعملدر بومحلى كبي (معناي بيت)
يكن كنجلك وقتي فكر ايدوب اغلام كاشكي اول كنجلك يه نرم وجود مزه
عودت ايلسه اول زمانده فرصتي غنيت بيلور دم مقدمه ايلغدي غفاله وآب روان
كبي مرعته لكدي كتدي حيف صد حيف اول وقتنه چونكه بويله دراي اول سنك
صاحبلى موزم بند صادقدر غفاتي ترك ايدك ديك اوله * اوانعنا هيمه نك
بويي دنى بومضمونه قريب معرو فدر * الا ليت الشباب يعود يوما * فاخبره
بما فعل المشيب (ترجه) كتدي محبوب شباب ايدم اكارا رشدي *
كاشكي بدم نه عودت ايدوب اواسه بدي

فلو كان الشباب يباع بيعا * لاعطيت المباع ما يربد

(مبايع) بايع معنا منه صاتيحي ديك كه شترى مقابليدر (مفهوم بيت) بيت
اولده شباب يعني كنجلك حالته عودتني غنى اياشيدى بو بيتنه دنى بيع
وشراستى ملاحظه ايله يورر كه اكر جوانلق صاتلسه انى فروخت ايدن كسسه
عوضنده عونه كه طلب مراد ايدزسه انى بذر و بدل ايدوب مطلوبى بلاتا خير عطا

وقطعادر بىغ و تردد ايلوب اشترا ايدردم (ترجه) چارسوى دهر ايچنده
كرشباب اولسه مزاد * بايع مطلوبى اوزره داخى ايدردم مزيد

ولسكن الشباب اذا تولى * على شرف قطلمه بعيد

شرف) هنوز ننده جعدرم فردى شرفه سكون ايله كسكه در قصر ككاري تركه
صوندر مه ديرلر (مطلب) مصدر ميجدر (مال بيت) اگرچه عودتني واشتراستى
وجامند اولدق لكن محالى طلبدر زير شباب الدن چيقوب عالي محالرو بلند
مقاملره واصل اولمغن وصلقى عالم بقاده ميسر اولور بودار فساد طلي دورادور
برامر اولدني بديجيدر (ترجه) لكن اول قصر فنايه چون عروج ايدو
ينه * بوجممانده استقامت انى اولور امر بعيد (نطق ديكر)

غنى رجال ان اموت وان امت * قتلك سبيل است فيها واحد

(سبيل) بولدر طريق كبي تنه كيروتانني يكساندر (اوحده) برمعنا سنه واحده
مبالغه دركه فريد عصر و وحيد در ديمكدر (يعني) بنم موعتى غنى ايلد بيلر لكن
بومعنى نقصان فكر دن ناشيدر زير غنى ايلسه لر دنى عاقبت موت درو موت بكا
مخصوص دكلدر بن ميت اولوب انلر مخلصد قالمز لر * بر طريق عامدر كه نفوس
ستفسه بالجملة عابرسبيل كبي مغلوب موت اولور لر * كل شئ هالك (ترجه)
بنم موعتى غنى ايد بيلدر شملرم هب * طريق عامدر بواولزم بن انده واحد

وليس الذي يتي خلافي بضرتي * ولا موت من قدمات قبلي بمخلدي

(مأل شعر) بكا مخالفت طر يقنه سالك اولان كسسه بكا ضررايدو مز كه (لا ضرر
ولا ضرار) حديث شريفى مفهوم منجه حقيقته ضرر و نافع حقدور * انك
اراده مى تعلق ايلد بجه قصد كزندايدن كشي كدر و ضرر ايرائه قادر اوله مزه
وبندن مقدم موت رسيده اولان كسسه بنى دنياده باقى قيلمزاندن بر قاج كون
كبر و قالمغه باقى اولق مالدرا زوقته بندخى انك كبي ميت اولورم (ترجه)
خلافم استينلردن ضرر كلز بكا هيچ * مقدم كيدو نك موعتى بن قيلور مى خالد

وانى ومن قدمات قبلي فمكالدى * برزور خليه لا ابروح ويغندى

(مفهوم بيت) تحقيق بن وندن مقدم آخرته كيدن كشينك دنياده حالى اكا
يكزركه بردوستى زيارت ايدرو كيدرو يا خودا خاشام كلوب قالور صباح اولدقده
قالقوب كيدركه ديمشدر (ع) داردنيا بر مسافر خانه در (ترجه) سلف ايله بنم
مشم زيارتجي كيددر * يا خود كيجه كلندر كه صباحده اوله فاصد (نطق آخر)

الموت لا والدا يتي ولا ولدا * هذا السبيل الى ان لا ترى احدا

ترکیب اصلی * لایبی الموت والداء اولوب وزن ایچون تقدیم اولندی (مفهوم مطلع) موت نه بابایی آلیقورونه اوغلی قوروبو طریق برادر که جمله سی طوعا و کرها اکسالک اولوب حتی هیچ کسسه قالمز جمله سی اول بوله کاوراکن قبل الاضطرار موت اختیار صاحبی اولاق کر کدر که (موتو قبل ان تموتوا) سرندن آگاه اولدقده عد مستانه تدارکلی اولمغه سی اوزره اولان اهل انتباهدن بولورسن (ترجمه) پنجه موتدن خلاص اولز نه والدنه ولد * بوجم مانده جقدن آبرو باقی قالمز هیچ احد

مان النبي ولم یخلد لاهته * لو خلد الله خلقا قبله خلدا (معنای بیت) خاتم النبیین باعث خلقت عالمین صلی الله علیه وسلم کندی امتی میاتنده باقی قالمدی اگر انلردن مقدم مخلوقدن بعضیسی الله عظیم الشان مخلد ایلسه انلری البته ایضا ایدردی * قالدیکه فرشتگان وقوم جان خصوصاً شیطان و انبیادن عیسی و ادریس و خضر و الیاس دخی باقی اولماری بقاد کادر تاخیردر * بقا اکادینور که مخلد اولوب قطعاً موت کورمیه انلردخی عاقبتلری کل نفس ذائقة الموت) حکم پنجه قنادر چونکه فانیلردر بر قاج کون زیاده معمر اولاق خلود و حقیقه قنده بقا دکدر * و جن طاقه سی دخی انسان کبی مدت عمرلری تمام اولدقده میت اولور زبر انلردخی عناصر صاحبیلردی * و شیطانک مردود اولمی موتدن اشنه در عاقبتی نه موتدر و انبیای مذکورین احکام نبوتی ابرادن منوع و موقوفلردر پس میت حکمنده اولورلر قالدیکه حسنین حضرتلر نه اسناد اولنان نبوت تعریفیه * ایشانت نبوتلری کبی تشریفیه اولدیغندن قطع نظر و جوهله تاویل ممکن اولدیغی متجربیه عیانلر که نهود محل تشنیع دکدر * و ملانکه خدمه ماسوادر قنای عالمه دک انلرک عمرلری مداوملشدر که عالمک قناسنه دک بعض امورده استخدام اولنوب کرک اصلاح و کرک افساد انلرک یدیه تسویه اولاق عاده الله اولمشدر (ترجمه) نخر عالم چونکه باقی قالمدی عالمده پس * بوجم ان داری اولورمی کسه به ملات اید

للموت فینا مهم غیر خاطئه * من فاته اليوم مهم لم یفته غدا (خاطئه) خطا ایدیجی دیمکدر موتک اوقی خاطئه دکدر مع هذا ضریده * مع الخواطی مهم صائب * کلمشدر که خطا کار اولان تیران میاتنده دخی اصابت ایدن تیربولنور دیمکدر (ترجمه) رانی موتک مهایی ایلز هرگز خطا فوت اولور ایسه بولکون یارین انی کیم ایدرد (نطق دیگر)

ارقت لنوح آخر الليل غردا * اشجی یعنی والریس المسودا (نوح) فتحله قزیاد وزاری و قغان ایلک که نوحه مصدر معروفدر (غردا) (مسودا) کلمه لرینک القلری اشباعیه در که وزنی انعام ایچون دالارک فتحه لرین اطلاق و مدایله جنسی اولان الفلر اظهده پیدا و خطه دخی رسم و ایقا اولنور * وضعده و اورد کسره یادخی محالرنده بو طریق یقله تولید اولنور که کاشباع دیرلر کویاوزنک انعامی بر جایی طویرمق کبیدر شیخ لغتده سنی الی سینه به واصل اولان کسینه در بونده بیاسندن کتایه در که شیخه بابا و بابایه شیخ دینور حتی انسانه کمال تحصیلنده اوج بابا کر کدر * بری اب والدی * و بری دخی اب معلم * و اوجنی بدر مربی که شیخ مرشددر * و مرشد دخی اوج اولاق کر کدر * بری شیخ انابت و تلقین * و ابکنجی پیر صحبت یقین * و اوجنی مرشد خرقه کاملین که مسلسل حدیث شریفله سنتلر کراچی بر ذاتنده موجود اولور سه کسیر اعظم و کبریت احقردر * الحمد لله علی نعمانه که بوعید فقیره جمله سنی ذات واحد دن اخذ میسر اولدی (یعنی) نبی ایدردیمکدر یعنی بر کسینه نک فوقی خبرینی ایصال و اسماع ایدر (مسود) مکلف ورزنده عالی و عزیز و بولک عدایله کاری کسینه سید کبی که رئیسک صفتیدر (یعنی) عزیزان قومندن اولان اختیار که بنم شیخیم بیر افراندر خبر موتی کیچه آخرنده ظمور ایدوب اول صدای اوجنوسر قویدی (ترجمه) کیچه ناصحه دک ایدار و کریان اولمش بن * چور حیات ایتدی دینادن او سر دار مسود

اباطالب ماوی الصعاليك ذالندی * وذا الحلم لا خلفا ولم یك قعددا (اباطالب) مقدر اعنی به مفعول و یار یسندن بدل اولمغه منصوبدر و ابودیوب خبر میمند اولاق دخی ممکندر (ماوی) مکان (صعاليك) مصاییح ورزنده جعددر مفردی صعلوک ضم الیه فقیر و درویش دیمکدر (ندی) قحلو و قصر الیه مخادر اخلاف سکونله در کوتو ولد فرزندید که (خلف اضاعوا الصلوة) واقع اولدی (قعدد) ضم قاف و سکون مهمله الیه و مهمله ثانییه ده فتح و ضم دخی لغتدر جدا کبریه قریب الایاه اولان کسینه یعنی باباری معمر اولمغه جدا علایه واسطه سی آزاوله عبد الصمد بن علی بن عبد الله بن عباس قعدد بنی هاشم دیوم معروف ایدی مدیحیه اولور زبر اولایو کلر کدر و ذمیه دخی اولور که پیران ناوانک اوغلی اولمغه ضعقدن خالی دکدر * حتی ترکیده دخی اختیار دولی دیرلر بونده مراد ذمیه اولمقدر که نقی ایلدی (الفند) نسخه سی مناسب کورغمز (مال بیت) اول شیخ رئیس دیوباد

ایلدیکم ذات بابام ابوطالب در که ملجأ درویشان و ملاذ قراء اهل زمان و سخی
کریم متواضع و صابر و حلیم ایدی ناخلف دکل ایدی و جدا علائنه قریب اولان
اولاددن دکل ایدی (ترجمه) ابوطالب ملاذ دردمندان ذی مروت *
حکیم و پیر ایدی اما دکل ایدی او عدد

اخا الماک خلی ثلثة سیدها * بنو هاشم او استباح فیهمدا

(اخا الماک) مالک صاحبی دیمکدر ابوالمالک کبی اخا اباطالب بدن بدل اولور (ثله)
ضم ایلد رخنه که کلدن دیور (سید) سین اول تقریب ایچون و نایده اعجام دخی
لغتدر بر برینه لازم کاور متین و محکم ایدردیمکدر (بنو هاشم) شرعه اندر در که
صدقه انلره تحريم اولمیشدر * آل علی آل عباس آل جعفر آل عقیل آل حارث
بوجه یه مذهب حنفیه ده آل محمد دیرلر که اوج عین بر جیم بر حالیه مضبوطدر
اما عند الشافعیه هاشم ایلد عبدالمطلب نسلندن مؤمن اولملری مراد در که
بوشعر مر تروی مذهب ثانی یه ملایدر * هاشم لغتده اوفاقلیان کسنه یه دیرلر
حضرت ابوالمسلمین خاتم النبیین علیه الصلاة والسلام والد ماجد لری عبدالله
اکاهک جدا مجد لری عمر و جنابلرینه هاشم لقب اولدیتی موسم حجه زائران
بیت عتیق اولنلره ترید ایلد ضیافت ایلدیکی سیدندر که ترکیه ده غلطی تربت
معروفدر انکی اوفاقلیوب ات صوبی ایلد بلالناک و آیدر ایدوب و حاجه دلاللر
ندا ایتدیروب سما طکش اکرام اولوردی حتی دیمشدر در که (ع) ما احد کم هاشم
وان هشم * شام قرینه بر محل معینه مدفوندر (فیهمدا) اصلنده ان یهمدا
افعالدن مجمول منصوب ایدی آخرنده اولان الف اشباعیه در اهملاد اطا
معنا سنده در لکن اتحاد شعله سنی تسکین ایلد کدر بالکلیه سونددر ملک دکلدر
پس یحمد انسخه اولمز (مال نظم) اول صاحب دولت یعنی ابوطالب عزم آخرت
ایلمسله سرحد ملکه پید اولان رخنه بی بنی هاشم سد ایدوب غیر تله
اکایدل اولورلر که شاعر دیش * ینه همجنسی چکر بر برینک غیرتینی * شق مقراضه
انکیچون اوله سوزن مرهم * یا خود اطاق سانه مساعده ایدر لمنطقی اولور (ترجمه)
جدا در ملک انکله رخنه دار اولدی بودمده * بنی هاشم اتی سد ایده یا اوله مہمد
(ذیل) ابوطالب اسمی عبد مناف و یا عمر اندر که اعمام امام الانبیاء الکرام علیهم
السلام دندر و والده سی فاطمه مخزومیه در حضرت سید الانامدن ابوطالب یاشی
او توبش سنه زیاده ایدی بعثت نبویه تک او تینی سنه سی وفات ایلدی که حضرت
جدیجه دخی اول سالده انتقال یوردیلر * جناب پیغمبر نام علیه السلام اخر

محاظنه سنده قیام ایلدیکی سرف غین مجمه ده کلسه کر کدر ان شاء الله
اشعارندن بر قصیده نعت شریفده نوییتی مشهور در * و شق له من احبه لیجله *
فذلوالعرش محمود و هذا محمد * سکسان یاشی متجاوز ایلکن رحلتنده امر نبوی ایلد
حضرت مرتضی غسل و تکفین ایدوب پدیری عبدالمطلب بچون نام مجده قبری
آجوب عبدالمطلبی قبله یه متوجه * و قطعه او جودنده بر نقصان یوق بولدقلرنده
ابوطالبی دخی یاتنه وضع و قبری ستر ایلدیلر * بوشعری دخی عدم ایمانی تلج ایدر که
دیمشدر * لقد علمت بان دین محمد * حق بلا شک و کان یقینا * والله ان یصلوا الیک
بجمهم * حتی اوسد فی التراب دفینا * فاصدع بامرک ما علیک غضاضة * و ابشر
و قد بذلک منک عیونا * و دعوتی و عرفت انک ناصبی * و لقد صدقت و کنت ثم
امینا * و عرضت دینا قد علمت بانه * من خیر ارباب البریه دینا * لولا الملامه او حذار
مسبیه * لو جدتنی سمع اذک مبینا * ابوطالب برادرزاده سی علیه السلام دن
ظهور ایدن احوال خارقه دن حظ ایدوب فخر اظم ایدردی (حکایه) بر کون
نبی الانبیاء علیه التحایا استسقا ایچون دعا یوردقلرنده باران بسیار نازل اولدی
روشنا بخش اسلام علیه السلام جنابلری خنده تعجبانه ایلد یوردیلر که عم
ابوطالب اگر حیائنده اولسه حظ ایدر و شاد اولوردی در حال حضرت مرتضی
قیام ایدوب یا رسول الله کویا که بابامک اشعارندن بویاتک مفهومی قصد
یوردیکزدیدی (شعر) و ایض یستسقی الغمام بوجهه * غمال الیمای
عصمه لارامل * یطوف به الملال من آل هاشم * فهم عنده من نعمه و فواضل

قامت قریش یفر خون بفقده * ولست اری حیالشی بخدا

(قریش) قرش افطنک تصغیر یذر قرش جمع و کسب معنا سنده در اول طائفه نک
دخی کسب و تجارتلری جمعیله اولغله قریش دیدیلر که تصغیر تعظیم ایچوندر
اما سلطان المفسرین ابن عباس ثقیل اوزره حیوان در یاده کبر و اعظم اولان
بر حیوان غالبک نامی اولغله اول جله نک دخی سائر غلبه لری اولقی جهندن
انکله تلقیب اولندی حتی * بوقوله بناء جمعی دیمشدر * و قریش هی الی نسکن
البحر بهامیت قریش قریشا * تأ کل الغث والسمین ولا تترك منه لذی
الخنایین ریشا * بوشعرك بقیه سنی دخی ابن عبات محدث تخریج بیضاویده
تصریح ایدر قاضی میر حسین یزدی بوشعری ابن عباس حضرت نرینه نسبت ایدر *
قالدی که بولفظ ایلد ملقب اولان اجداد نبویه دن کیمدر اختلاف اولندی قول اکثر
فهر بن مالک بن النضر در وعند الفقهاء مالک بن النضر بن خزیمه بن مدر که بن الیاس

ابن مضر در بعضی از ایاس بن مضر بن نزار در که اقامت عرب و دید یلم و نیجه لری
 دخی مضر بن نزار بن معد بن عدنان در دیشلر در بعضی روافض دخی قریش ایل
 قصی بن کلاب بن مره بن کعب مراد در دیرلر که قصدری شیخین قریشی دکلدر
 دیکدر ز برانسیب شریفه ابو بکر نسبی مرده منتهی اولور و فاروق اجدادی
 کعب بن لوی بن غالب بن فهرده پیوسته اولور پس امامت عظمی و خلافت
 کبری ده حصه لری یوقدر دیرلر لکن قصی قریش دکلدر بلکه مجمع قریش در که
 اول شردمه بی پریشان اولد قد نصکره جمع ایلوب اون ایکی قبیله ایلشدر * حتی
 شاعر دیشدر * قصی امیری کانیدی جمعا به جمع الله القبائل من فهر *
 قصی دخی لقبدر اسمی زیددر (مال بیت) قریش کفره سی پیام ابوطالب مکفود
 ومیت اولستدن فرحناک اولدیلمر مع هذادی روحده مخلد یوقدر یعنی موت
 انلره دخی واصل اولور انلر ققدینه دخی نیجه لری مسرور اولور (ترجمه)
 فرح بولدی انک فوقی ایله قوی قریشک * جهاندده کور مدم برکس کاوله
 بونده مخلد

ارادت امور ازینتها حلومهم * ستوردهم یومامن الغی موردا

(حلوم) وزن و معناده عقولدر که حلمک جیه در ترکیده اوص فارسیده خورد دیرلر
 عقل دخی اوج نوعدر بری غریزی وایکنی وهی و اوچنی کسیدر که کثرت
 استعمال معقولات ایله وفرت ملکه پیدا اولور (یعنی) عقلاری خوشجه کوستردیکی
 امر لری مراد ایدرلر کنیدی رهبر لری محضه عقلاری قیلمشدر اما انلری یورفتار ایل
 راه سقیم و دلیل و حیم غی و غوایت محله برکون قریبیا کتور انلر یوحالارینک
 مرتبی باری تعالی اولوب طریق مستقیم دکل ایدیکنی ادراک ایدرلر لکن فائده
 ویرمنی اول امر حضرت سلطان الانبیا امیر الامرا علیه الهامانک تکذیبی
 و قتلیدر که کاور (ترجمه) هر امره عقل شیطان ایلرله عزم ایدرلر * اولور
 شدت بی وضلاله مشدد

برجوت تکذیب النبی و قتله * وان یقر و ایهتا علیه و یحجدا

(بیت) ضلالتان کبی وقوی اولمیان بر فعل شنبی برکسنه به اسناد ایلک و قتل
 کذبدر (محمدا) اگر چه یزدی آلت انکار در دیش لکن مصدر میمی اولوب بیت
 اوزره عطف وایق خوشدر (معنای بیت) کفره قریش اول صادق الوعد الامین
 علیه الصلاة والسلام تکذیبی و قتلنی امید و مأمول ایدرلر و بلا اصل بر فعل
 شنبی و کار فضیحه اسناد ایلد افتر و حقیقتی بیلور کن جحد و انکار ایلکده فرضین

اولور و جاری یونلدر (ترجمه) حبیب اللمی تکذیب ایلوب قتلن او مارلر
 ایدرلر هر دم انکار ایلر بیتان مجدد

کذبتم ویت الله حتی نذیکم * صدور العوالی والصفیح المهندا
 (ویت الله) ده و اوقسمینه در بیت الله کعبه در * اثرده وارد اولدی اوزره کعبه
 مکرمه اون بشخی یقندریدیسی اسمانده ویدیسی زمینده در اگر بری ساقط اولسه
 دیکری اوزره واقع اولور و بیت شریف کبی هر برینک حرمت مخصوصی
 و عبادات و طاعات ایدر اما ایسی وارد دیر ولایت بن معاذ ترجمه سندن عسقلانی
 یاز مشدر زمان جاهلیتده بیت شریفه تعظیما درت گوشه لی حجره بنا ایلر لرایدی
 کرات بناسی و حالات کسایسی دخی سابقا یازمشدر (صدور العوالی) صدور الرماح
 العالیة تقدیرنده یعنی اوزن من رافلرک او جلی صغیر مصفحه که عرض یعنی انلی
 (مهند) سیف غندی یعنی سزلر کاذب اولد یکزیت خدا حق چون سزلره اوزون
 من رافلرک او جلی وانی قیلرلی اذاقه لیدوب طاندروم یعنی انلره سزلری قتل
 ایدرم (ترجمه) بحق کعبه ای کذابلر نوش ایدرم بن * سزله جام رماح و شربت
 سیف مهند

وید و منسا منظر ذکر یه * اذ اما تسر بلیا الخدی المسر دا

(یدو) وان یدو و اوقدیرنده در (منظر) کوزلر اوزره بری مراد همان برمه بانلی
 بشره و شجاعته لقا دیک کریمه اسماء عربندر که حرب شدید و شدت حربیدیمکدر
 (مسرد) سرد و ربط محالری غایت شدت ارتباط اوزره معمول اولمده ایلر ایلسه
 حسن اولمیان زره (مال بیت) و تا که سربال حدید مسردی برلر لابس اولدینغمز
 و قنده برلردن غازی صاحب صوات اولدیغی بشره سندن عیان برکسنه
 ظهور ایدنجیه دل برلر جدال و قتال دن دست کشیده فراغ اولوز (ترجمه)
 سزله برچهره دهشتنرا ظاهر اولور چون * لباسی اوله بزه اول جیه آهن مسرد

فاما تبیدونا و اما تبیدکم * و اما تر و اسلم العشیره ارشدا

اما کسر ایله تبیدونا تبیدونا ایکن فونک بری اسقاط اولندی تهله کوتا معنای سینه
 که یامسزلر برلری هلاک ایدر سکز (واما تبیدکم) و یا خود بر سزلری اولدر زردیمکدر
 (حلم) صلح (عشیرت) خصمه که افریاددر (ارشدا) سبک صفتیدر (محصل کلام)
 وجه مذکور اوزره مقاتله ده دوام اوزره حرکت ایدر زحق ایکی طرفک بری غالب
 و قاتل و آخری مغلوب و مقتول اولور و یا خود قوم و قبیله که یغزه توسط ایدوب سزله
 اول اولان صلحی سید الاحکام اولق اوزره رأی ایدر سکز (ترجمه)

یا من یبزی هلال ایلر سکنز یا خود منی بزی * یا خود اولور اساس صلح ارا من ده محمد
والا فان الحی دون محمد * بنو هاشم خیر البریه محمد

(حی) محله و قبیله (دون) عند معنسانه که قربی مشعر در (بنو هاشم) ان نک
خبریدر (بریه) مخلوقات (محمد) کشینک اصلی (معنی) اگر بومد کور امر لری
مختار یکز اولزمه قبیله من یغمبرک قربی اولان هاشمدر که انلک اصلاری جلّه
خلاقه خیر ایدر (ترجمه) والا من یلور سنز پس بوقوم اصل پاک *
هدایتلری هاشمدر اصحاب محمد

وان له منکم من الله ناسرا * ولست بلاق صاحب الله اوحد
(من) بیانیه در (بلاق) اصلی لاقی در ثقات کسره جرباعت سقوط اولوب تنوین
ایله ساکنین حاصل اولدقه بایی دخی طی و تنوین وسط کلمه اولان قافه لاحق
اولدیکه حرکتی بنائیه در کسره جرمقدردر (صاحب) یار صاحب معنسانه در
حقه نسبتله دوست و اهل محبت دیمک اولور که (بقول اصاحبه) کریمه سی ایکی
معناده دخی ز بازدر (اوحد) متفرد و تنها که ترجمه بالکزددر (مال معنی) اول
سلطان کائنات علیه التحیات جنابلری ایچون اوصاف مزبوره دن ماعدا
بوخاصه معلومه دخی تحقیق وارد که سزک میانکرده انک حق تعالی ناصریدر
حق تعالی نکد و ستنه یا لکز بن ملاقی دکام یعنی او یغمبر عالیکمره صدق
و خلوص اوزره امانت و نصرت ایلک بکامخصر دکل بلکه سزک ارا کرده حق
تعالی نک اول نی کریم ایچون ناصری و معینی وارد (ترجمه) عنایتله خدادن
ناصری وار مزده انک * حبیب حقه بدن غیری ناصر اولدی بچمد

نبی اتی من کل وحی بخطه * فسماء ربی فی الکتاب محمد
(وحی) کتاب معنسانه در اشارت و کاتب و رسالت و الهام و کلام خفی و دخی غیره
القا اولان هر شی و بحله و سرعت معنارینه دخی کاور حتی الوحاء الصفا و زنده
الیدار معنسانه و قصر ایله الوحی دخی وزن و معناده العجل در الواجا دیدکاری
خطادر (خطه) ضله امر عظیم کتاب قرآن کریمدرانده اسم شریف نبوی درت
محمده مذکوردر (محمد رسول الله) (وما محمد الا رسول) (ما کان محمد اباجد)
(نزل علی محمد) (مفهوم) بر یغمبر عالیشاندر که هر نه زمانکه وحی ظهور یابیه
بر امر عظیم ظهور ایدر و اول امر عظیم سبیل امت کندینه ثنا کار اولغله حتی
تعالی اکافر آن کریمه اسمعی ابراد ایله اکرام ایلدی (ترجمه) نبی حقدرا اول
وحی ایله ایردی کار اعظم * کتاب الله ایچنده حق اکادیدی محمد

اغر کضوه البدر صوره وجهه * حلی الغیم عنه ضوه فتوقدا
(اغر) تقدیم مجسمه ایله در ایض معنسانه (ضوه) ضیا (بدر) اون در دخی کجه
اولان قبرص نام قرک اسمیدر (غیم) بولوت حجاب کبی (توقدا) یار لادی دیکدر
(معنای بیت) اول نی کریمک مبارک روی دجلوی بدر کبی بیاض و منور اولوب
ضیاسی بولدی کویاز ایل ایدوب پس فروزان اولوردی (ترجمه) بیاض صورت
وجهی ضیای بدر ایدی وان * که ابر ظلمتی اچدی ضیای وجهه اچمد

امین علی ما استودع الله قلبه * وان کان قولاً کان فیه مسدد
(امین) امنیت و امانت صاحبی (مفهوم بیت) و اول اوصاف سابقه ایله وصف
ایلدیکم یغمبر مهترک قلبه حق تعالی و دیعه و امانه القا ایلدیکی احوال الهیه
و معاملات نامتناهی حقه امانت ایله موصوفدر اکر امانت قلنان امر سخن
مقوله سی ایسه انده دخی راسته کویلق اوزره اولور ایدی (ترجمه) امانتگاه
حقدرا قلبی کند یسی امیندر * امانت قول ایسه قولی اولورانده مسدد

(نطق آخر) وان حیاتی منک یا بنت اجد * باظم اراما خفته لشدید
(منک) من بعدک تقدیرنده در که کافلرک کسر یله در سند تصکره دیمک اولور که
حضرت زهرا به خطابدر یعنی تحقیق ای لوحد الانبیا علیه التحیا اولان یغمبر
آخر زمان واحد و امده عالمیانک قزی فاطمه منک مونکدن بنم پنهان و ستر و اخفا
ایلدیکم کیز لیلرک آشکاره اولمسیله بیله بنم صاعلم تحقیق شدید و الیم اولان
امور دندر (ترجمه) ای حبیبک دختری سندن چو پنهان ایتدیکم * ظاهر
اولدی زندگانیم اولدی غایتله شدید

ولکن لامر الله تعنور قابنا * و لیس علی امر الاله جلید
(تعنور) تذلل معنسانه یعنی مطیع اولور دیمک که آیت کریمه ده (وعنت الوجوه للعی
وارد اولدی (رقاب) پیونلر که کردن دینور (جلید) عناد کار و جدل ایدن کسنه
(مال) اگر چه بیت سابقک مفهومی که غالباً فاطمه دتصکره به قالمق اندن مکتوم
قیلش اوله که شمعی فاطمه نک استقالیه ظاهر اولدی اشته بوا من تحقیق بکا
کوج کلان حالاتندر لکن حق تعالی نک امرینه پیونلر اکریدر یعنی اکامطیع
و منقادز که انک فرمان تقدیرینه جدل کار و عنود و قدر قارشو قویوب کردنکشلک
محالدر (ترجمه) لکن امر ذی الجلاله کردنم اولور ذلیل * امر مولادفعنه
پس فائده و بر من جلید

انصر عنی الحی لیدک واشتکی * الیک و مالی فی الرجال ندید

(حی) بر مرض حار در استمه دیر فرار سیده تدر انواع کثیره سی وارد پونده
مراد غیدر که یومیه در ابتداظم ورنده رعشه و صکره حرارت کاورایکی ویا اوج
کونده بر کره عارض اولور (مفاد بیت) بنم صبرم اول مرتبه ده ایدیکه سنک
عند کده احوالمدن کدرلی اولانلرک برینی سکا اظهار ایلزدم مثلاً تبزده اولسم سنک
یا نکهده یا قوب سکا شکایت ایل یوب سنک منفعل و مضطرب اولغله رقت قلبیکی
والمناک اولدیغکی استزدم بو حالتده افرانده بنم نظیرم یوقدر (ترجه)
هیچ بنی حی یقوب ایتدعی سا کاشته سکا * سن ییلورسن که بر جال ایچره بکا
اولان ندید

اصر علی صبر و اقوی علی منی * اذا صبر خوار الرجال بعید

اضر) اصرار ماده سندن افعیل تفضیلدر حفظ ایلک وضایع ایلامکده اقدام
زیاده در دیمکدر (خوار) فتح و شد ایله ضعیف و کوشک (مفهوم نظم) بن صبری
محافظه ده مبالغه اوزره یم و مقصود لرم اوزره قوت بازو صاحبیم معروف اولان
رجالک بازوی صبر لینه ضعف طاری اولدیغی هنکامده بنم حیت صبرده قوت
زیاده اولور دیمکدر * الحق لیث الله الغالب * علی بن ابی طالب * وصنی حقلرنده
حقیقت حال اولدیغی اقرار و تحدیث یوردیلر (ترجه) صابر و اقوی اولورم
هر مراد و شدته * اول امرده عاجز انک صبری اولد قده بعید

وفی هذه الحی دلیل بانها * الموت البریاقانده و برید

(قائد) سرهنک یعنی بدیجی که ساربان دیر لر حیوانده کوسمدر (برید) یلک که
رسول و قاصد و قول غوز و اولاق دیر لر خلاصه و بوجاده مخلوقاتک موده دلیل
وارد که جله سی عاقبت موده واصلدر (ترجه) بر دلیل اولدی بوجاده
بکا که تاب تب * موده خلقت اولور بر قانده و یا خود برید (نطق دیگر)

فاطمه یا بنت النبی احمد * بنت نبی سید مسود

(فاطم) اصلنده ای فاطمه ایدی برای ضرورت نای لاحق ساقط اولدی یا خود
رجل منزله سنه ترفع ایله معاملده ایلدی بنت ثانی اولدن بدل عین و یا خود محذوف
اعنی به مفعول اولور (خلاصه سخن) ای فاطمه ای اسم شریف احمد ایله نامدار
اولان پیغمبرک و ذاتده مهتر و عالی و نیجه کرامات ایله دخی علوشان صاحبی
قیلنن نبی کریمک قزی (ترجه) ای نور دیده فاطمه ای دختر عالیه تراد *
سن دختر یسن بر شهن کاولدر نبی سید چواد

قد زانه الله بحیید اغید * هذا السیر للنبی المهدی

(اغید)

(اغید) لطیف و نازک که یومشق دینور ناعم کبی (مال شعر) ندایه جوابدر که
هل اتی علی الانسان) سوره سنده موجود اولان (و یطعمون الطعام علی حبه
مسکینا ویتجاوا سیرا) کریمه سنک سبب نزولی اولان ماده فی اشعار ایدر که حضرت
امام شافعی جناب امام مرتضی حقهنده ییورر (ع) وفی غیره هل اتی هل اتی *
حاصلی ای فاطمه حق تعالی تحقیق اول کردن لطیف ایله اتی مزین قیلدیکه قیویه
کلان کسنه بو پیغمبره ایتما بک اسیریدر (ترجه) کاول کردن پر نور ایله
زین ایلدی مولی العباد * انک اسیریدر کلان ایلر بزه عرض مراد

مکبل فی غله مقید * یسکو و الینا الجوع قد تمید

(مکبل) موحده ایله در وزن و معناده مقید کبیدر (غل) ضم ایله در اسیر لک
بوغازی نه با غلد قلمری قایش و یاد موردر (تمید) تفعیلدن فعل ماضیدر آخر ینک
حرکه بناتیه سنی برای شعر فته دن کسریه تحویل ایلدی یعنی بوغازی باغلی
قاپویه کلوب بزله آجاقدن شکایتله تحقیق شی الله دیوب ال اوزاتدی (ترجه)
بند کنده ایله مقید بی نوابر در دزداد * شکو ایلدوب آجلقدن ایتش باب عجزه اسناد

من یطعم الیوم یجده فی غد * عند العلی الواحد الواحد

(نتیجه) ایمانزدخی انک اوزر بنه در که (من بعمل مثقال ذره خیر ابره) حکمنجه
دیناده محتاجه طعام ویرن کسنه عقباده اجر و مشو باتی عند الله موجود بولور
(ترجه) شوکیم بو کون اطعام ایده یارین اولور ضعیفه شاد * حق

بیر بنه یلک بخش ایدر اولد قده اول روز معاد

سوف یحصد * فاطمه من غیر من انکد * حتی تجازی بالذی لا یقصد
مصرع اخیردن مقدم اولان مصرعه * واعطیه لایجعله انکد * دخی نسخه در
لکن نسخ معتمده دن دکادر اطعمی امر حاضر مفرد مؤنث در من مندر که (لا یطلبوا
صدقاتکم بالمان والادی) نظم کریمی ایله ممنوعدر انکچون شوم معناسنه اولان
انکد ایله وصف ایلدی (تجازی) مجازاة باندن مفرد مؤنث مخاطبه اولوب ضروره
آخرندن یا ونون ساقط اولدی (مال مقال) ایکنی بره اکدیکی تخمی قریبا حصاد
ایدر یعنی انسانک عمری قلیلدر بو مز رعه دنیا به حق تعالی کتوردی کتم زمانی
قریبدر همان یقینده موت کاور پس سوه سوه منتسز جه اول اسیری جوعندن
خلاص ایله که دیناده وقت قلیلده سعی ایدوب عقباده قنایمی و نقادی اولوب
دائم اولان مجازاة ایله جزا اولانه سن دیوبور جزای اوچنی کیجه انشاد ییوریلر
مسکین کادیکی کیجه وارد اولان شعر حرف نونده ویتیم کادیکی شب نلهور ایدن

نظم حرف میمده کاسه کرد دران شاه الله او چنی کجه اسیرک کلمه انشاد اولنان
 شهر بودر که ایراد اولندی (منقبه) آیت کریمه نك سبب نزلنده اهل تفسیر
 دیمشدر که این عباس رضی الله عنهم روایت ایدر حضرت حسن و حسین
 جنابلری بردفمه کثرت حرکت طفلانه سببیله انعام وجوددن سرایت شدت
 حرارت حاصل اولوب ایکسی بردن اول قرنی العین اولی الایصار شکسته
 مزاج پرا کدار اولغله عیادتلی ایچون اول صحتس دلتستکان جهمان علیه
 صلوات الله المنان * حضرتلری خانه عربضایی تشریف یوروب جناب علی به
 خطاب وانلر شفا یاب اولملری امرنده برنذر ایلمک صوابیدلری اولدقده امتتالا
 لامره الشریف حضرت مرضا و جناب زهرا و فضه نام جاریه خدمت
 اوچر کون الله صاتم اولغله نذر ایلدیلر شفا یاب صحت اولدقنده تشکر ایقای نذری
 خواستکار اولوب روزه دار اولدیلر لکن افطار ایدیه جک قوت یومیه کیف ماتفق
 نایاب اولغله شمعون خیبری نامیم و دیدن اوج صاع اریه استذانه واستقرار
 ایدوب هر برینی بر کون طخله افطار اولغله قرار اولدی اریه دن بر صاعنی حضرت
 زهرا ال دکر ماتنده اون ایدوب عین ایلد کده بش عددانک طبخ اولنوب افطاره
 انتظار اوزره ایکن ناگاه بر مسکین یاب خانه ده شیأ الله دیوعرض احتیاج ایلدی
 اول بش قرص ثانی رضاه الله الکریم اول فقیره تسلیم ایلد بذل موجود ایلد یوب
 کندیلری انجق صوابله افطار ایلدیلر ابررسی کون بته بر ثلث جوی دست آسیاده
 دقیق بعد یو غروب فرونده بشروب حین افطارده اکل ایلمک اوزره ایکن بودفمه
 بریتیم لوجه الله الکریم ناچاره به احتیاجنی افاده ایلد ندا ایلدی اکادخی
 موجودی عطا یوروب اوچنی کجه اوچنی بخشنی دخی براسیر کلوب کالاول
 لله طلبکار اولدقده اول اسیری دخی بخش بقیه ایلدلسیر عطیه ایلدیلر ماسوا انک
 مرمتنه خلق اولنان حبیب الله علیه صلوات الاله جنابلری نك قطعه وجودلری
 اولان کریمه محترمه لری وانلر شوهری عزاده پیغمبری و ایکس نك جکر پاره لری
 جناب حسنین سبطین و جاریه لری فضه حوری سیماش نفس نفیس اوج کجه دن
 بری آج فقط آب صافی ایلد دفع احتیاج ایلدکاری سببیله غیره الله صادر اولوب
 بویه حالات شدید خصاص فایه دن اولغله بوکه صبرک ثمره باقیه می نه مرتبه ده
 اولد یغنی افاد مسیاقنده جبرائیل حضرتلری سورة انسائی انزال ایلد تسلیم بخش
 حال ودرگاه عزته احسن قبول ایلد اول صدقانک مقبول متعال اولد یغنی تبلیغ
 و بشارت رس ارسال اولندیلر که (ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیم)

واسیرا) اول سورة جلیله نك آیات کرماننددر (مناجات) الهی بالنبی و بالوصی *
 و بالחסنین سادة کل انس * و عترتهم أئمة دین حق * و مختارین من عرب و فرس *
 ابرقی من اذی الاشرار و اجعل * موالای ائمهم حرز النفسی (فائده) صاع درت
 مددن عبارتدر که موط غلط مشهوریدر و هر مدایکشر یوز التشر در هر مدریس
 بر صاع یك فرق درهم و زنده اولان شیشه دیرلر که اراده حال طریقیله در زیر
 فی الامل اول مقدار شئی وضع اولندقده زائد و ناقص کلین ظرفدر (ترجمه)
 اکدیکنی بیچرکشی خیر ایلد ای نورقواد اطعام ایدوب منت اذا ابته کرم قیل
 بی عناد * حتی عوض اوله سکا اول نعمت غیر نفاد * بو محله جناب زهرا حضرت
 مرضا به جوابنده یورجری ایراد یور مشلر * لم یبق مما جئت غیر صاع * قد
 ذهب کفی مع الذراع * انبای والله من الجیاع * ابوهمما الخیر ذوا صطناع

(نطق آخر) ان یستوی من یعمر المساجد * و من یتیمت را کعا و ساجدا

(منقبه) سلطان کونین برهان خاققین نبی الثقلین هادی الحرمین علیه من الصلاة
 والسلام انمی الاکملین جنابلری چونکه مکة مکرمه دن دارالهجرة مدینه منوره به
 هجرت یوردرقنده دوه نك لحامنی ارخای یوروب کندی صفا سینه حواله ایلد اراده
 تقدیریه دن بو صورنده استخاره یور دیلر انصار کر آمدن هر کیمک خانه می
 پیشکاهنه که دوه واصل اوله صاحب خانه دوه نك مهابری اخذ ایدوب اناخه
 و نزوللرین استدعا ایدردی تخلیه سبیل ایلد امر یوروب دوه مأمور و لم مدرد یو
 دفع ایدرلر ایدی ناگاه عمر بن عبداللہ یتیملری سمل و مهیل نام صیدلرک ملکی اولان
 میدانه دوه واصل و اول محله جله نك خانه سندن اقرب اولان خانه ابی ایوب انصاری
 خالد بن زید رضی الله عنه پیشکاهنه دوه نازل اولدی لشارحه (قطعه) ایدنجه
 هجرتی اولمش حبیب الله اکامهمان * سعادت عاشق آگاه تشریف ایلدی یاری
 * املک وضع قدمله خانه سین چون ایلدی تشریف * قولدی تر به به رسم قدم فهم
 ایلد امراری * اگر چه اوعلی ایوب اسمی ایلد کتیه دار ایدی * بعیرک کتیه سیده
 اولدی اذعان ایلد بوکاری * در حال خالد انصاری ناکه نك اوزرنده اولان اشیایی
 خانه سنه نقل ایدوب مسافر مهم ما شخانه دنیا و مقیم خلوتجای خاتمت انبیاء علیه
 التحا یا حضرتلری دخی خانه خالدی تشریف ساز میمنت یور دیلر بودخی
 غرائبندر که هجرت نبویه وقوعی طیبه طیبه به اخبار اولندقده اداالی بلده مرور
 و شادی اظهار ایلد ایدی لکن اطفال شهر کو با ملهم اولوب وقت استقبالده
 ثانیة الوداع نام محلدن دفرو سائر آلات نشاط لریله استقبال و عرض اتبساط قدم

سعادت زوم نبوی ایلک سیاقند فاقه نك پيش كاهنده جمله می پوشری صوت
اعلا لیه انشاد ایدر لرایدی (شعر) طلع البدر علینا * من ثنات الوداع * وجب
الذکر علینا * مادی الله داع * ایما المبعوث فینا * جئت بالامر المطاع * روایت
زین رزین ایله فقره نالته دخی مرویه در که سیرت زین عراقی شرحنده فاضل
اجم وری یازمشدر (القصه) اول بقولت وصی قبی اولان معاذ بن عفر او یاسعد
بن زراره ایدی اندن اول صحرائی اشتر او مسجد شریف و بر منزل لطیف بنای ووردیلر
واجحاب کرام ایله کندیلری دخی تیر کا و تواضع او تیر لا طاش و طیراق مقوله سی علت
مادیه نقلته بالذات مبادرت ایلدیلر اول انشاده ارجحالا ییوردیلر که (شعر)
هذا الحمال لا حال خیر * هذا البر بنوا طهر * یعنی بوم مسجد شریفه و بیت منیفه
نقل اولنان یو کارلک تعلیه می اجر جزیل رب جایلد در خیر اهلنک ابرقی کبی ادنی
بهاد کادر یاری انلرک برواحسانلری پال و کامل و جلیل و جیلدر یعنی بویه اولسنی
و بونلرک عمللری پلاریاه و انجیق سنک رضاك ایچون اولغله انلرک جزای مزاسنی
رجا ایدر مکه سندخی قرآن مبینده (من بعمل منقال ذره خیر ایره) ییوردلک دیک
اوله ساقظ اسمعیل دیر که خیر یلر ابرته ناسه حالق ایدر لرایدی اندن کایتدر
اشته بومنقبه مفیده دن غرض بودر که یوار جوز می حضرت مرتضی افل
ایامده انشاد و بواصر بناده بلاموجب تسکاتل ایدوب خدمت مالیه و یابنده ده
یو انیمانلره تعریضه مصرع آتیلری ایرادیوردیلر (ترجه) رضا ایچون شوکس
کیم ایده تعمیر مساجد * براولوری یا توب کیجه اوله راکع و ساجد

ید آب فیها قائما و قاعدا * ومن یکر هکذا معاند * ومن یری عن الغبار حائدا
(ید آب) متصل خدمت ایدوب بلافاصله عملده اولوردیمکدر (بکر) اولکی بایدن
اولوب رجوع ایدر یعنی کیر و چکیلور (حائدا) مائل دیک (بش مصرع مالی)
مسجد بیان کسینه ایله خانه سنده ناسم اولوب وقتیه نماز قیلان کسینه برابری اولوردی که
مسجدک بناسنده انلری یومنه زجت چکوب قیام و قعود و جل و ثقیل تحمیلله
مشقت چکرلر و انلردن اولوب عنادینه مصر اولان کسینه کیر و چکیلور و دخی
توزی و طیراخی استنقال ایدن کسینه بر طرفه میل ایدر پس بونلرکله می عملده
برابر اولدقلری کبی اجور و منوباتده دخی مساوی دکلدر البته افضل الاعمال
اجزها اثری و فقیحه کارلرک زحمتلیمی افضلدر (ترجه) چکه رنج و تعب
انده اوله که قائم و قاعد * کایکسانمید و رجعت ایدوب اولان معاند * عبارتدن
اوله برکس انک کردان و حائدا (نطق دیکر)

یا شاهد الله علی فاشهد * انی علی دین النبی احمد
(یا شاهد) یار جلا کیدر که مضافه مشابه اولان مناد در حضرت شاهد
مشهود * علیه صلوات المعبود * جنابنه ندادر علی جار و مجر و در لکن انکاه
علی که اسم صاحب دیوان کرم الله وجهه در میانشه جناس تام واردر که یاه متکلم
دخی اندن عبارتدر (ترجه) الا ای شاهد * مؤلا یو کون پاکه کل اول شاهد
که دینم اولدی اول دین نبی احمد ماجد

من شک فی الدین فانی مهتد * یارب فاجعل فی الجنان مودی
(جنان) کسر ایله جنتک جمعیدر جنت سکزدر (ترجه) ایدن شک ایله دینده
هدایتدر بکا عائد * الهی قیل بهشت ایچره بنی فضلک ایله خالد (ربر)

اصول بالله العزیر الامجد * و قالق الا صباح رب المسجده * انا علی و ابن عم المهتدی
(اصول) اولنده قحله نفس متکلم جمله کارم دیمکدر (اصباح) کسر ایله در قحله
صبحک جمعی اولمق دخی ممکندر (فاق اصباح) عود صبحی ظلمت لیلدن اشراق
ایدیچی دیمکدر و یا ظلمت شب و یاسن نه سارمیانن فارق (مسجد) کعبه مکرمه در
که عهد لامدن منفعمدر (انا) اگر چه قصر ایله در ایکن بوندن وزن اتماهی
ایچون مد و اشباع ایدر (عم) جناب ابوالامه کاشف الغمه صلی الله علیه وسلم
عیدر و اعوام حضرت اوندرا اولاد عبد المطلب اکبری حارث ابوطالب زید
جزه ابولهب غیداق مقوم ضرار عباس عبد الکعبه بونلردن انجیق
جزه و عباس شرفیاب اسلام اولدی ماعدانک بعضیسی دخی حارث کبی اهل
فستردن اولغله (ما کما معذین حتی تبع رسولاً) کریمه سی دلالتله مأمون
الغائله در و بعضی ابولهب کبی قطعی الکفر در که خامه عباسی جامه نك جلوه
چولانته بوجهن بیان نك اولغله مضمار تاریخه حواله و لحام تفصیل بخت اجماله
اماله اولندی بونده انلردن بری اولان ابوطالب مراددر که کندی ناظمک
بدریدر (معنی) دشمنه بنم حله کارزارم اوصاف مزبوره ایله موصوف اولان
رب العالمینک یارای مکنک و حول و قوتیه در زیر این پیغمبر آخر زمان اولان
جناب هادی مهدی غلام احمد مختار علیه السلامک عزاده سیم بنم پدرم انلرک
والد لریله برادر لر در که ایکیسی عبد المطلب اوغللریدر و بن اشته
اول نسلدن اولان علیم که اسمک دخی مسما سنده دلالت مدخل تأثیری
ایلله علوشانم و سمو مکانم واردر عالی و دشمنه غالب (ترجه) چو حله
ابلیم یاری قیلر مولای امجد * بکا اول خالق لیل و نهار اول رب احمد * علیم ابن عم

اتانی ان هند اهل حضور * دعت در کابشمت الهندوا
(هند) معاویه نك اناسك ناميدر (صخر) معاویه نك بابامی ابوسفیانك انميدر
فی الاصل حضرت سلیمان علیه السلامك خاتمی سرقه ایدن خر سز جنك
آدیزر هندك بابامی عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس بن عبد منافدر (درك) جنددر
واحدی درك درك جنددر درجات تعبیرینه مقابل جهنده دركات دیرلر انك
مفردیدر درك سه فلاسفه قهر جیم دیور بونده مراد برالحق زیر زمین کبی مخفی
محلدرك حالته مناسب تعبیر پیوردیلر (هنود) هندنكره نك جمعیدر یعنی لاعلی
التعین هندلر كه عورتلر دینك اولور (مائل بیت) بكا واصل اولان اخبار
مرویه دندر كه صخرلر اهل اولان هند بر محل اسفله اول ام الخبائث سائر كندی
كبی اولان خبیثاتی دعوت و جمع ایلایوب مرده ابلش یعنی شحات مراد ایدرمش
(ترجمه) صخر ابوسفیانك اهل هنداشتم باشه * جمع ایدوب عورتلری
تبشیر ایدرمش اول بلید

فان تفخر بحمزة حین ولی * مع الشهداء محتسب انهم پیدا
(حمزه) اعمام حضرت دن اولدیغی بیت سابقده شقه قدر نبوت ظم ورندن التي بیل
مرورنده قبول اسلام ایلدی سبب ظاهری بودر كه یومامن الايام صفا نام مقامده
پیغمبر علیه السلام وقفه کبر صفای صحبت اصحاب کرام ایدی اول محلدن ابوچهل
لغین مرورنیجه اکدار و کزند و اذ او شر حضرت رسوله اندن وصول بولدی
حضرت حمزه شکاره کشیددی کلد کده معتاد قدیمی اوزره بیت شریفی طواف
ایلدی یواننده ماجرای ابی جهلی ابن جدعانك جاریه سی حمزیه وقوی اوزره
افاده ایلد کده در حال حمزه پهلوان جمع قریشه واروب الله بولنان یای ایل
ابوچهلک باشه ضرب ایدرلر شق ایدوب قان افقه باشلدی واسلامنی اظهار
ایلدی روایت اخراده شق سر پرشرا بی جهل ایلدی کلوب حضور پیغمبرده
تسایله عرض خدمت ونوعمانت ایلد کده اول نبی وحی آزما علیه التحایا
ای حمزه سنك بو خدمتکدن زیاده سکا خبرلی اولان سنك قبول دعوت واسلام
برله رفاهیتکدر پیور دقلزنده در حال اقرار نبوت ایلدی رضی الله عنه بوشهر
حضرت حمزه نك تشکریدر (شعر) جدت الله حین هدی فوادی * الی الاسلام
والدین الخنیف * بدین جاء من رب عزیز * خیر بالعبادهم لطیف * الخ (محتسب)
اجرو ثواب طایله لوجه الله بر خیری وجوده کتور بیجی (شهادت) دن مراد شهید

حقیقه پیدر فی سبیل الله غزا اوزره ایکن دشمن دین ضرر شدن هلاک اولاق كه ضرب
اولند قدده دفعه هلاک اواز سه ده فوتیه دل کندیده کلام دینوی صادر اولامه
وشهید حکمی دخی بشدر كه بوامت مر حومه حقهده خصا یصدندر كه شهید
حقیقی کبی درجه شهادتله مکرم اولدیغی روایتکرده سیوطیدر ام سالفه ده شهید
حکمیکه مطعون طاعون ومبطون که زحیر اسمال دیدکاری ایچ آغریسیدر
و حرق وغرق و تحت الهدم واقع اولندر در معتبر دکل ایدی (مائل بیت) بیت آتی
ایله یازیلور (ترجمه) دیدم اول کرخرا ایدر سه حمزه نك کتدیکنه فی سبیل الله
اغزاده اولدیغینه اول شهید

فان اقدت لنا یوم پیدر * اباجهل وعتبه والولیدا

(پیدر) بین الحرمین بر محل ویاانده اولان قیونك نامی که آبار شهیدر دندر ابوچهل
و عتبه وولید حرف باده افاده اولمشیدی (خلاصه بیتلر) هندا کریم عم حمزه نك
ادوات شهادتله سعادت بولوب حیاته بویه موت ترجیح اولندیغی ادرالک ایلایوب
نك فوتیه لخر ایدر سه یومفاخرت اثر حاقیدر زیر بر ابرلر دخی مقدم هجرتك ایکنجی
سالنده رمضانك اون یدنجی جمعه کونی واقع اولان بدر غزاسنده جبارة ابطالدن
اولان ابوچهل وعتبه بن ربیعہ وآنك اوغلی ولیدی دخی ونیجه بونلر کبی شجاعت
وشهامتله پهلوان میدان کارزار دعواسنده اولنلری قتل ایلدک آتی خاطرنینه
کتور سین لکن هم عورت وهم کافر اولغله ایکی ماده ایلله نقصان عقلی ثابتدر اندن
نشأت ایدر یومفاخرت انك کفرندن بیولک جرم دکادر (ترجمه) اول غزای
بذری هم اوتتسون اول کینه جو * ایلدک قتل انده ابوچهل ایلله عتبه هم ولید (ذیل
منقبیه) بدر غزاسنده چونکه اهل اسلام طرفنده (لقد نصرکم الله پیدر) سری آشکار
اولوب کفره قریش مغلوب و مخدول اولد یلر سنه آتیه ده تمککرا اوج بیل کافر
هجرتك اوچنجی سنه سی ظهور ایلد کده پیغمبر علیه السلام دخی یدنیوزنقر
اصحاب کرام ایلله استقبال واحد طاعی اطرافنده آتش حرب اشتعال بولدی
وقریشك معیتلرنده اون بش عدد عورت کلشرا ایدر که سال سابقده قتل اولنان
کسنه لری انلر فریاد ایدرلر صایه لکفره قریش دخی آتی ایشیدوب کینک پیدری
ونیجه سنك برادری و اوغلی مراد اولغله اول صدادن غیرت پیدا اولوب متانت
وقوت دل حاصل اوله اول عورتلرک بری هند مسفور ایدی شهرده تخصیص
خطابه سبیلک بری بو اولوب وبری دخی حضرت حمزه بی مثله ایلدیکه درك قصائد
سابقه ده ایراد اولمشدر و اول عورتلرک رفع صوت ایلله انشاد ایلدکاری کلام از جمله

غشی علی التمارق * ان تقبلوا نعانق * اوتدبروا ننفارق * فراق غیر وادق *

وبوغزاده دخی پیغمبر علیه السلام تا بید و نصرت ملک علام ایلد قریبی شکست و برانهم ایدوب اصحاب کرام نقوس و اموال یله اعتنام ایچون اشتغال ایلد غافل تام ایکن تکرار رجعت ایلد کده صورت غلبه کورینوب جیبرین مطعمک خدمتکاری وحشی بی ترغیب ایلد کله که بدرده حزه جنابلری انک عیسی طعمیه ابن عدی بی طعمه شمشیر ایلد شیدی حضرت حزه بی کورد کده بر پشته آرقه سنه اختفا ایدوب حزه به حربه سنی وحشی آلوب حیلله ایلد شهید ایلدی و مبارک بطنی شق ایدوب چکرینی چیقروپ هنده کوستردی زیراجزه ایلد علی اعانتلریله هندلک بابا سنی عتبه وولید یلید دخی بدرده قتل اولند یغی حرف باده افاده اولمشدی و هند پرفند دخی چکر شهادت فرج حزه دن برپاره دهن عقننده چکنیوب آغزندن طشره القا ایلدی و وارپ حضرت حزه نک تن شجاعتمکاری مثله ایلدی یعنی اعضا سنی قطع ایدوب و جلد شتر یقندن برپاره سنی بلازل و بازو بند و خنخال یا یوب مکله به کشیدی حضرت حزه نک سنی الی الی الی به واصل ایدی غزاة و شهیدای بدر احوالی اجمالاً بدریه مرده مسطور در غزای بدرده ابو جهل کشته شمشیر قهر اسلام اولسنی امام بخاری عشرة مبشره دن عبدالرحمن بن عوف دن روایت ایدریور مشکه ایکی طرفدن ایکی شاب نابالغ ظهور ایلدی کورد مکله ایکی معاذ لر در بری ابن عمرو و بری ابن عفره که عاقبت اول غزاده شهید اولمشدر خاطره کلدیکه اگر بونلرمی د کامل اولسه لرنه خوش یکتلر اولور دیکه اثر شجاعت بشره لرنده نمایان ایدی ناگاه بکا خطاب ایدوب ابو جهل بی بزه کوستر کوردیکه یوقدر دیدیلرین دیدمکه نیچون استرسکز جواب داد اولدی که اثنای جنه کده حضرت پیغمبره سب و دشنام ایدرمش الله حقیچون اگر کور رسک اندن جدا اولز یا او یا بزلر هلاک اولدجه دیدیلر تعجب ایدرلک کارزاره شغل ایدرکن کورد مکله مطلوبلری صحن قتالده جولان ایدراشته صورت یغکز کسنه شودردیو کوستردم قلج لرینی چکوب العظمه لله بلای آسمانی کبی نازل اولوب قتل ایلدی لر کویا که اصلنده دخی دنیا ده دکل امش کان کان لم یکن بعض روایتده انلرک ضربیدن آتدن ییقلوب لکن هنوز جان برجهنم اولمش ایدی عبدالله بن مسعود آتی لاشه لرمیائده بولوب قصیر القامه صغیر الهامه بر ذات مسعود اولمغه ابو جهل بونونه احتیاطا ایغیلله با صدقه ابو جهل کوزین آچوب

هزلا دیدیکه ای شو باحق نه بو کسک یره حقیق لک ابن مسعود حضرتلری دخی فرصتی غنیمت ییلوب اندن قلجی آلوب کندی قلیله سرنجوست پرورینی جسدندن جدا ایلدی قالدرمغه قادر اولیوب بر محله پادرمغنی طاقوب یره سوزیه رک جناب سردار امت علیه التحیه حضرتلرینک حضور سعادت لرینه کتوروب خدمت ایلدی همیشه سرد شمنان بوبله غلطان خالک خذلان اولسون دیکل مفادین ادا ایلد یکن نقل ایدرلر

وقتلنا سیراة الناس طرا * وغنما الولائد والعبيدا

(سیراة) جمع قتلدرم فردی سری علی معنا سنه اصلنده سیر و وزن و معناده نفیس و رئیس دیکدر ادغام اولندی بوجع جوع عزیزه دندربوندن غیری فعیل وزنده برمفردیوقدر که جی فعله اوله و بعد الاعلال اولی فتحه اصلیه ایلد قنایه کبی مفرد وزنده قاله البته مضوم قیلد و غزاة و عداة کبی (طرا) جیعا دیکدر (ولائد) جعدر مفردی ولیده نابالغ جاربه (عبد) عبدک جعیدر (خلاصة کلام) کفره قریشک بالجله صنادید و بکاری بی ک جوق قتل ایلدک و دیشی وارک پک جوق اسیر و مال غنیمت الدق دیکدر که کثرت باب مفعول لرده در فاعلده د کادر (لازمه) بدر غزاسنده صنادید قریشدن یتش کشینک باشی کس یلوب یتش باش دخی اسیر الدیلر که تفصیل اسماری عمده مفصلاته حواله اولندی بر آرز کفره اسمی نسویدده تکثیر سواددن غیری مفاد اولدیغی مجزوم کرده سویدادر معلوم الایم قرق عدد یکسنه دن زیاده حضرت مرثانک کشتکان صارم ذوالفقاری اولمشیدی مدینه منوره به یدی میل مقداری محل قالده امر نبوی ایلد بر کافری و بر من حله صکره برینی دخی عبره شهر اهده قتل ایلدی لر متول اولان اسیر لر درت یک درهم دن یک درهمه دك قداری الفی اوزره سیدلری تجلیه اولندی سائرلری خدمت ایلدی لر مال غنیمت اثنای طریقه علی السویه اقسام اولندیغنه بیت مذکورده اشارت واردر (ترجمه) قتل اولندی زبده کفار انده بیقصور هم غنیمت اوزره الدق نیچه نسوان و عبیدا

وشیة قد قتلنا یوم ذاکم * علی انوابه علما جسیدا

(قد ترکنا) دخی نسخه در (یوم ذاکم) بدره اشارتدر (کم) جماعته خطابدر (علق) قیوقان دم غلیظه که یختی دیرلر (جسید) صو کبی دکل غلظتندن ناشی جسد یعنی لحم کبی جسم اولمش قانه شبیه اولدیغی جالده شبیه بی ترک ایلدک دیکل اولور بیت مستقل ایلد یاد اولمغه سبب سلطان الشهدا حضرت حزه نک کندی قتل

ایله یکنی ند کیراچوندرمال ظاهر در (ترجمه) شبیه نک قتل ایله هم ایله ک
اول کون غزایه ای ترین ایله دی خون بسته اتواب جدید

فوق من جهنم شردار * علیها لم یجد عنها محیدا
(بوه) وزن و معناده نزل کبی که تنزیل اولندی او نور دلدی یعنی حاضر قیلندی
(محید) مهمله ایله میل و عدول محلی که مفر معنایه در (ترجمه) اولدی
دور خدن مهبایک شدیدی انلره امر حقه انلره جای خلاص اولدی بعید

و ماسیان من هوفی جیم * یکون شرابه فیها صید
(سیان) کسر ایله تنبیه درم فردی سی مثل معنایه و مالیس معنایه پس
ماسیان ایکسی برابر دادر دیکد زبری من ایله و آخری دخی بیت آتیده اولان
من ایله سراد اولان کسینه لر در (صدید) صاری صوکه مثلا جریحه ده پید اولان کبی
(ترجمه) نیجه یکسان اولور اولکیم اوله دوزخده مقیم هم طعمای اوله زقوم
و شرابی هم صدید

و من هوفی الجنان بدرفیها * علیه الرزق مغبط احیدا
مغبط (غبطه اولنه جق حاله اولان کشی) (مال بیتین) جهنده صو برینه صدید
(ایچمکله معذب اولان کشی ایله جهنده رزق منطوبی بهر حال احسان اولوب
اقرانک مغبوطی اوله جق صورتده محمود الحال اولان کشینک ایکسی برابر
دکادر مقتول لرک دخی کفره سی جهنمی و مقبول لری بهشتی اولد قلمی جهندن
مسواقلری بوقدر بیت اول (وخاب کل جبار عنید من ورائه جهنم و بسق
من ماه صدید) کریمه سنک مفه و منه ناظر در بیت ثانی دخی (ولا تحسبن الذین قتلوا
فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون) تمیه سی مدلولانی تذکره ایذر
(ترجمه) شول کشی به کیم اوله جنات عدن ایچره مقیم هم شرابی کون اوله
رزق مغبوط و حید (غریبه) احد غزا سنده ابتدا صورت غلبه مرایای قریشده
صورتمای ظه و اولد قمره کمال غرور لرند تماشای ایچلرندن ابوسفیان بلند صدایله
اوج کره افی القوم محمد یعنی محمد حیاته میدردیوندا ایله کده جوانیدن اصحاب
کرامی نهی پیور دیر بعهده سه باردخی افی القوم بن ابی خافه دیدی یعنی صدیق
اکبرک حیاته نرسان اولدی اکادخی جواب ظهور ایله کده جناب فاروقی
صوردی جوابنده نهی پیور دیر بینه صیت و صدا کله کده قومنه خطاب
ایدوب انلر قتل اولمشلر میدان بزم در دوسر و اظهار ایله دی حضرت عمرک دینک
غیرتی غلیان ایدوب ضربه محال محال اولوب جناب شهنشاه رسالتدن دستور

استیوب صوت عالی ایله ای حق تعالی نک دشمنی و الله سنک تعداد ایله یکک نقوس
نقیسه بالجله پیرایه تخت حیات اولد قلمی معلومک اواسون ای ملعون دید کده
یوم یوم و الحرب مجال دیدی یعنی بدرده منزل منصورا ولدی کز شمدی نوبت بزه
کادی برابرز جنک قوغه (کبیده رکاه طو رکاه بوشا لوردیکدر بواحد جهنم کشته هیل
نام بتلری تیمنا برابر کتور مشلر ایله فرخندن اکا خطا با اعل هیل دیوایکی کره ندا
ایله دی یعنی ای هیل دخی عالی اولک بزی دشمنه غلبه ایله کدی اولور سعادته
سلطان سر بر رسالت علیه التحیه فرمانیه اصحاب کرام دخی انلره مقابل الله اعلی
واجل دیو دگر جهری ایله بلر ابوسفیانک معنه قوغه اید نیجه چاغروب (ان انا العزیز
ولا عزی لکم) یعنی بزم هیلدن غیری عزی نام بتمزدخی وارد در سنک عزاکر بوقدر دیدی
فرمان نبوی ایله اهل اسلام دخی (الله مولانا و لا مولی لکم) دیدیلر بزم حافظه مزن و نصیر
اولان خاقمه ز وارد کده بزم مولی دکل یعنی سزدن راضی دکدر دیمک اولور روایت
اخراده یوم یوم دید کده ابوسفیان به جوابده امر هما یون ایله حضرت فاروق (لا سوا
وقت انانی اجمعه وقت لکم فی الار) دیو پیور دیکه یور واینه بتملر شاهد در یعنی رابر دکار
بزم شهید لریمز جنانه در سنک مر دا و لملری کز نیرانده در (نطق آخر)

الله حی قدیم قادر صمد * وایس بشر که فی ملک احد
(صمد) اهل نیازک پناهی یعنی ملجأ و ملاذی دیکدر (ترجمه) حی و قدیم در
اول خداداخی توانا هم صمد * ملکنده آنک دائما حاشا شرین اولنا احد

هو الذی عرف الکفار منزلهم * و المؤمنون سیجزیم کما وعدوا
(عرف) تفهیلدن ماضی در اعلام و افاده ایله دی دیمک (کفار) کافرک جمعیدر کافر
ستر و پوشیده اید بچی معنایه نعمتدر و شرعه اخبار پیغمبر واسطه سیله
بالضروره معلوم اولان امری انکار صاحبینه دیرلر (معنی) کفارک عقبا ده برلری
جهنم اید و کفی حق تعالی تفهیم و پیغمبر و کتب واسطه سیله تعریف ایله دی
و مؤمنلره دخی سابقا عمره اعمال صالحه جنات اولد یعنی وعدی پیور دینی وجهه اوزره
بلا خلاف انلره موعود لرله قریب اجزا ایدر (ترجمه) پیلدردی حق کافرله
منزل لرین نار جیم * مؤمنلره احسان ایدر جنات ایله وصل اید

فان یکن دولة کانت لنا عظة * فمل عسی ان یری فی غیرا رشد
(دولت) فتحله شجاعت و غلبه وضعله دخی نعمتدر بعضیله فتحله مالد و ضمه حرب
و جاهده مستعماد در دیدیلر ابوعبیده دیرکه فتحله مصدر وضعله شی متد اولک
امیددر (غی) ایلرشد بر برینک ضدیدر (بقیه منقبه) احد غزا سندن عودت

و کفره دخی مکه به رجعت ایلد کده ابوسفیان و امثالی بری برینی تحریک ایلد جانب
مدینه منوره به کلمن تصحیحده اولد قری سلطان تخت رسالت عایه التکیه سمع
هم ابونلرینه قرع ایلد کده (جره الاسد) نام موضعکه مدینه به سکز میل محمدر
یتش نفر اصحاب کرامله تشریف پیورد قری کفره نك معلومی اولد کده (نصرت
بالعرب) اثری آشکار اولوب جناب نصیر المساین رب العالمین قلبلرینه خوف
و خشیت القا پیوردوب مکه به دله فرار ایلد کلرنده (الذین استجابوا لله والرسول من
بعد ما اصابهم القرع للذین احسنوا منهم واتقوا اجر عظیم) کریمه سی نازل اولدی
(ترجمه) بودولت نصرت بزه حقدن نصیحت اولدی بس * اوله که اول غی ایچره
مولا کوسره روی رشد

و نصیر الله من و آلاء ان له * نصیر او یعمل بالکفر اذ عندوا
(نمیل) اولنکی باید ندرمه نله یعنی عذاب ایدر (ترجمه) مولا به کیم دوستلق
ایده هر دم اکایاردم ایدر * کافرله و بر رعنا دایتد که حق ریج و کبد

فان نطقتم بفخر لا ابالکمو * فین تضمن من اخواتنا اللحد
(لا ابالکم) اولاد عرب میانه برنوع شمر بعضیلرید دعادر دیدیلر ایکی قول دخی
جمع اولنک کندر زیرا میانلرنده عموم و خصوص واردر (اخوان) ایلد
(انما المؤمنون اخوة) کریمه سی حکم نجه اهل ایمان مراد در مصرع ثانی ایلد دخی
شهادی احد مقصود در (لحد) زمینده اولان شقه دینور که داخلندن بر طرفی
حفر ایلد قبر ایدر لر مال بیت کاور (ترجمه) ای بی پدر لر سزا کفر ایلد نطق ایلر سکز
* بزدن شهید اولنلر ایچون یعنی اول بر قاج عدد

فان طلحة غادرناه مخبلا * ولصفا یح نارینتا نقد
(طلحه) ابو طلحه بن عبد العزیز انک او غلیدر که قریبانه صیل اولنور (مخبلا) بره
دوشن کسینه (صفا یح) صفا یح نك جمعیدر قیلر مراد در بیانی کچم شدر (نقد)
اصلنده توقدر (یتلک خلاصه سی) اگر سز لر نخر و مباهات ایدوب بزردن شهید
ود فین خالنه اولنلر حقه ده ای مجهول النسب و معلول الحسب لر ناسز اسوز سوزیلر
سکز اول نخریه پیوده در زیر اغزای من پورده محاربه دن فارغ اولد یغمزده جلده دن
طلحه بن ابی طلحه نام کافر بیامی مقه و لا برده یا ترا اولدیغی حالده بز لر بر اندق و قیلر یز
هر بری آرا منده بر بر یا تراش ایدی حال بویه ایکن سز لر نخر یکنز نابرجادر (ترجمه)
پس طلحه بی ترک ایلدک آلوده خالک هلالک * شمشیر انشتا یز ایقا دایدوب نار نکد

والمره عثمان ازونه استنما * فجیب زوجته اذ خیرت قد

(عثمان)

(عثمان) طلحة من پورله او غلیدر صاحب الامانه سادن الکعبه در حقنده (ان الله
یا مکرّم ان تؤدوا الامانات الی اهلها) کریمه سی نزولیلد مفتاح بیت حین فتحده
التمسکن بینه کنده ردا اولندیغی ایچون اسلامه کلدی او غلی شیهه در (وحالا)
مفتاح البيت اول نسلده دریدیوز تاریخلرنده ظه و زایدن رئیس السعدیه شیخ
سعد الدین جباری دمشقی بن الشیخ یونس الشیبانی جنابلر نك اصل اصیل
نسبت نسبیلر ایلر منتهی اولور حتی پدرلری و مرشد طریقتلری شیخ یونس
مذکور بر قصیده سی مطلعنده پیورر (شعر) مقامی علافی الخافقین بلاللس
* ووقتی صفافی حانة القرب والانس (اروت) فاندردی دیک کدر که
هلاکدن کتایه در و اولک برنده دالله اردت دخی نسخه در هلاک ایلدی دیک
اولور که ترجمه ا کانا نا ظردر (خبرت) تخیردن مجبولدر خبری واصل
قیلندی معناسنه در (قد) کسر ایلد در مفردی قدّه مشدده طولانی قطع
اولنان جلدر (ترجمه) عثمانی هم قیلدی هلاک زخم سنان و تیغمز * پس
زوجه سی دیر لر یقاسن چال ایدوب بولازمد

فی تسعة اذ تولوا بین اظههم * لم یسکوا من حیاض الموت اذوردوا
(تسعه) عدد اسملرندر که طقوزنجی عددک نامیدر انلر کندیلری و کر که
تمیزلری قواعد عدیده ایلد مضبوطلر در اول قواعدک قیاسه مخالف اولنلری اوج
که ثلاثه در انکله طقوزده لیدی لفظک مذکر لری تا ایلد مستعملدر ثلاثه اربعه
خمس سته سبعة ثمانية تسعة و معد ودری مؤنث اولور سه کندیلری تا من
کاور ثلاث اربع الی آخره فالدی که انلردن مشتق اولان صفاتده بینه قیاس اوزره در
مذکر لری تا سز ثالث رابع خامس دینوب و مؤنثلری ثالثه رابعة دیواد اولنور
و اول الفاظ سبعة نك معد ودری تمیزلریدر که جمع لفظیلد ایراد اولنوب مضاف
الیه اولور و تذکیر و تأنیده اول اعداد معد ودری مفردینه ناظرلر در مثلث ثلاثه
رجال و ثلاث نسوة دینور و بونده تسعه ایلد اغزای احده اعدانک علمدارلر نك
بری بر نك پینده علی قول دست حضرت حیدر کرارده جان بر جهنم قرار ایدن
طقوز کافر مراد در (اظهر) الف مفتوح وهاء مضمو مدرظهرک جمع قلتیدر
ضمیره مضاف اولوب بین ظرفنه دخی مضاف الیه در بین اظههم جلده سندن
مراد مظاهرت امیدلر انلرک میانه اقامت واستناد در مستندا فی وسطهم
تقدیرنده در (لم یسکوا) نکول مصدرندن مضارع مجحود مطلقدر که بونده صدر
یعنی بعد الورود رجوع واستسکاف مراد در (حیاض) حوضک جمعیدر اصلی

سبل معانسه اولان حیدرند (وردوا) صوبه وارد بلرد یکدر که ورد ماه مدین
وارد اولدی و صودن عودته صدر دیر که (لانی حجة یصدر الرعاء) دخی صادر
اولدی (ملفوظ کلام) بووقعه ده اهل اسلام اصحاب کرام میمنت وجود بهیو
پیغمبر علیه السلام ایل اول مرتبه ده منصور و مظفر اولدی لکه از جمله حوض
مر که بر که وارد قد نصکره نکول و اعراض لری ممکن اولیان شجعان مجاهدان
میائده سائرندن قطع نظر همان طوق و زعفر علمدار یکزی بری بری اردنجه هلاک
ایلدیلر انلک ارالنده تحصن ایدن طلحه و ارغلی عثمان کبی نیجه خبیثه کشته
سیف علوی و هلاک کرده قهر قهرمان مرتضوی اولدی لیس به یوز ایله خیره نطقه
جسارت ایدر سکزد یکدر (ترجمه) یعنی طوق و کیش ایله میدان کادکده
همین * نوش ایتدی لرحوض عاتندن جمله می خون زید

کافوا الذوائب من فہر واکرمها * شم الانوف و حیث الفرع والعدد
(ذوائب) جعفر مفردی ذوا به ضمه کیسوی صاحب ذوق و فقه هر نسبه تک
اعلا سیدر ایکسندن دخی سردار و سرافراز اولان کسسه مراد اولور (فهر
کدیر یله برقیله رتیسیدر که اجداد نبویه دن فہر بن مالک بن النضر در که قریش)
بونلر لقب لری اوراق اقوال اولدی بغی قریباز کراولندی (شم) ضمه جعفر
مفردی اشم بورنی وزن و بلند اولان کسسه در و بونده انوفه اضافتله معنی برونلری
یولک یعنی جلالت شان صاحب لری دیکدر (حیث) مضموم در و داغما جمله به
مضاف اولور پس بونده حیث الفرع موجود دینور ظرف مکان در حین زمان
ایچون اولدی بغی کبی و مالا حق اولدی جقه شرط ایچون اولمکه حیثاد بنور (فرع)
نسل و ولد که مقابلی اصل و نسب آباء و اجداد در (عدد) ضمه عدده تک جعفر در که
حوادث ایام ظاهر و زنده دفع و دفعنک تسمیانه آلت اوراق ایچون تدارک و حفظ
اولان مال و صلاح اسمالی اشیا (معنی) انلر فی الاصل بغی فہر دن سرفراز اقران
واکرم اخوان و میان عربده جلیل الشان و حیات دنیانک زینتی اولان مال و اولاد
ایله محسود دیکران ایدیلر معنی بوبله اولد قلمینه مقرر اولوب دین حقه سرفروندن
عار و کفر و شرکی شرک شعار ایلدی ل (ع) زهی تصور باطل زهی خیال محال
(منقبه) احد غزاسنده مظهر خذلان و مظهر کفران ابوسفیان صاحب طغیان
عبدالدارک اوغلار نه دیدیکه بکن سال بدر غزاسنده بزم سنجاب غمز سز لید یکزده
ایدی مقهور و منهزم اولدی بویمل برلر ویرلک شاید که فرصت بوسنه بزم اوله لکن
مقصودی فی الحقیقه بیراقدار اوراق دکل ایدی یلکه انلرک دیک غضب لری

غلیان و عرق شیطنت لری خلیان پیدا ایدوب بوسیدن اشای سریده ثابت قدم
وراسخ دم اوله لروقتا که ایکی عسکر صفتیه شجاریه و مقابله و تمیسته لوازم ایله
شروع سقاتله اولندی ابتدا اعدا طرفندن طلحه مسعود و رمیدان کارزاره کادیکه
جانب دشمنده علم ایلدینده و جمله دن بطلال ایدی حتی القبنه کیش الکنبیه
دیرلر ایدی بکامقابه به قادر اولور کسه وارمیدر اکر واریمه کاسون دیو فریاد
و غرورندن بر محله طور سیموب جولان و دوران ایدوب نیجه اشعار انشاد ایلدی
مظهر العجایب * معونة النوائب وزیر صفدر حضرت پیغمبر مرتضی حیدر ابن
ابی طالب اکامقایل اولوب اول امرده اول دور خیشک مرتضی قریبی طوب غلطان
میدان شجعان ایلدیکه کبی بوجال الحمد لله المتعال خیر قال اولوب سردار اکرم
رب ذی النوال و سردار اعظم باری تبارک و تعال عایه الصلاة والسلام و جمله
اصحاب کرام شاد کام اولوب تکبیر ایلدیلر پس بیراغی انک برادر سقر مقری عثمان
اخذ و رفع ایلوب بوشعری انشاد ایلدی (شعر) ان علی اهل اللواء حق * ان
تخضعوا للصعدة او تذلوا و انک برزجری و حضرت مرتضانک اکا جوابی حرف
لامده کاسه کر کدر انشاء الله العلامکه اولی بودر * اخسا علیک اللعن من جاحد
الی آخره * در حال حضرت علی ائی دخی قتل ایلدی بعضیلر انک قاتلی حمزه در
دیدیلر بعده بر کشتنی دخی خروج ایدوب و بیراغی آلوب اظهار جلالت و رعونت
ایلیوب کوزدیلر که ابوسعید بن طلحه در سردار کانکشان و فقهیه دارنیر اندازان
جناب سعد بن ابی وقاص ائی بر تیرلد و زایل دورخ افرور ایلدی انک دخی بر جری
و جناب مرتضانک جواب مؤجری حرف باده و انخیل جالت یومها غضبا بها
* یتیدر انک شرحنده مفصلا افاده اولندی صکره مسافع بن طلحه حیدوب
بیراغی آلدی عاصم بن ثابت پدری دخی ائی اوق ایله هلاک ایلدی بعده حرث
ابن طلحه بیراغی قاپوب قالدردی عاصم مذکور ائی دخی قتل ایلدی پس کلاب
ابن طلحه اخذ ایلدی ائی دخی زبیرم بشر قتل ایلدی صکره حلام بن عبد الله
انک بر بیه کابوب طلحه بن عبد الله دخی ائی هلاک ایلدی بعده ارطاة بن شرحبیل
جایکیر اولوب اود دخی حضرت ابوالحسن و صی مختار حیدر کرارید شریفه سند
مرده اولدی پس شریح بن قارض بیراغی چکوب بر مسلمان دخی ائی قتل ایلدی
و بنی عبدالداردن صواب اسنده بر خطا کار علمدار کفار اولوب بر کسسه دخی ائی
ارسال دار النوار ایلد کده حضرت حسان بدینیه کویان بوشعری بلند صدا
ایلدی محمذ و ان اولدی (شعر) نخرتم بالواء شرفه * لواء حین ردالی الصواب فلننم

والسفيه له ظنون * واما ان ذاك من امر الصواب * بان جلادنا يوم التقينا به
 بكم خرا العياب (قتل اولئان كسسه اون عدد اولوب پس تسعه لفظي ايكي طرقة له
 تاويل اولئوربري كويانلرك رتيساري طلحه اولغله سندنصكره سنك قتلان
 طقوزنفر كسسه نك قتلنه سبب اولدى اشته اول مرتبه سنك قتلكدن غزاة
 ممنون اولديلر ديمكدن وايكنجي بودركه ابو عبد الله جعفر بن محمد رو ايتيله
 مضبوطدركه اول اون كشيمنك طقوزى حضرت فاطمة دست شريفنده قتل
 اولندي بوسيدن طقوز عددى ايراد اولندي بويته ياد اولئان طقوزنفر كسسه لر
 عثمان ابوسعيد مشافع حث كلاب حلاس ارطاة شريح صواب بونلردرا كرسوال
 اولئورسه كه بويكره اولاد عبد الدار ايدى امايت خامسه نظره فخر اولاديدر
 بوطر يقله جواب ويريلوركه عبد الدار دخی فخر نسندندركه انك پذيرى قصي
 ابن كلاب بن مره بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن فهر در (ترجمه) اول قوم
 فهر ك اكرم واعلامى ايدى انلري * پس ايلش مرد ره وانكثير فرزند و عدد

واحد الخير قد ادى على عمل * تحت الحجاج ايا هو و يجهت
 (اردى) هلاك ايلدى ديمك (عمل) جمله كه شتاب در معروفدرا كرمجهد آنى
 تا كيد ايدر لكن عمل طين معناسنه دخی لغت جهر در ديو عبد القادر بغدادى
 برده به بن هشامك شريح اوزره اولان حاشيه سنده نقل ايدر (عجاج) توز غبار كبي
 (ابى) ابن خلف ابن وهب بن حذافة مقتول نبى عليه السلام دركه بيمغبر عليه
 السلام مدت عمر زننده بر كافر قتليله غزا يورد يلر آنى ابن كثير بودرد يمشدر و اثرده
 كمشدر كه شر الناس اول كشيدر كه بر بيمغبرى قتل ايليه و يا بر بيمغبر آنى قتل
 ايليه و خصوصا كه آخر زمان بيمغبرى قتل ايده (ترجمه) خير الورى نخر
 جهان ايدى ابى پس هلاك * اولده خاك ايلوب ترك ايدى همچان و خالد

فظلت الطير والضبعان تركبه * فامل قطعة منهم ومقة معد
 (ظلت) كوندز كلى ديمك حتى اثرده قد اظلمكم شهر عظيم وارد اولدى مرادماه
 صيامدركه البته صوم بوميدور (طير) جنسدر (ضبعان) كسرايله صرلان مؤنثى
 ناليلدر (وضبع) مطلقدر (ترجمه) صرلان ايله قوشلرا و كون لاشه سنده قوندى
 انك * هر بيريسى بر ياره سين آلوب خراب اولدى جسد (غريبه) ابى مذكور
 بيمغبر آخر ظهور عليه صلوة الغفور جنا بليته هجرتدن مقدم مكه ده ديمش
 ايديكه برآت الدم صافى ارپه ايله ترپه ايدرم انك اوزرنده انجق سنى قتل ايلسم
 كر كدر جوابنده اول سلطان مرابرد رسالت دخی ان شاء الله بن سنى قتل ايدرم

بيورمشرايدى چونكه انك بردارى اميه بدورده مرد اولوب ابى اسير اولمشيدى
 فداويروب خلاص اولدى و بواشاده بومكالمه واقع اولمشيدى وقتا كه احده استدا
 غلبه سمع دشمندن كورمكله بوكافريدن سيد المرسلينك اوزر سینه جمله ايلدى
 بيمغبر عليه السلام دخی حارث بن صمه و يا زبيرك النذن حربه سنى قابوب قوت
 قدسية بيمغبرانه ايله برضربه واحد كالف ايله مجروح ايلد كده محمد بنى قتل ايلدى
 ديوفرياد ايدر لك من الظهرانه و ياسرف نام محله وارد قدده مرد اولدى و بوندن غيري
 ينده كسسه مقتول اولدى و بود دخی مضبوطدركه انبياي كرامدن برينى انشاي
 جنگده دشمن ينده شهيد اولديغى واقع اولدى

ومن قتلتم على ما كان من عجب * مناة قد صادفوا خيرا وقد سجدوا
 (صادف) و جدمعناسنه (ترجمه) بزدن اولان غازيلر اول كونده كه اولديلر
 شهيد * خير و سعادت بولديلر قريته جمع اولدى مرد

لهم جنان من الفردوس طيبة * لا تقر بهم بها حر ولا صرد
 (جنان) اوچقلمكه مفردى جنتدر سكر عدد اولوب فردوس انلرك برى اولديغى
 سابقا يازلمشيدى (حر) امى كرما كبي (صرد) فتح و سكون ايله دروزن ايچون
 تحريك اولمش حر و فى مهملا ندر حر كضديد رصوغق ديمك كه سر مادرفا رسيدن
 معر بدر اصلى مرد در بوايانك ماللرى ظاهر (ترجمه) جنات فردوسى خدا
 پس انلره قيلدى عطا * هم عارض اولز انلره اتده نه حرونه صرد

صلى الله عليهم كما ذكرنا * قرب مشهد صدق قبله شهدوا
 (رب) تكثير ايچوندر (مشهد) محل شهود كه نفع و مكان ديمكدن (ترجمه) بخش
 درود ايده خدا ياد اولديغجه انلره * اول نعمت صدق وصف ايله انلر ايردى بيمعد

قوم وفوا لرسول الله واحتسبوا * ثم العراني منهم حزة الاسد
 (احتسبوا) يعنى بيمغبر عليه السلامه و قال بنى حسبه لله يعنى اجر و مشويات
 و جناب حق تعالى ليدن مكافاة اميديله در ديمكدن (ثم) قريه ايا زلمشيدى (عراني)
 مفردى عربن برونك حاسه شم اولان محلى كه ايكي قاش آراسيدور و عراني مطلقا
 كبراي قوم معناسنه دخی كالور كه شاعر ديمش * ان العراني تلقاها محسدة *
 ولا ترى للثام الثام حسادا * حزة حضرت لرى اعمام نبويه دن ايدى اسد الله لقبى
 فى الاصل انلرك درضكره حضرت مر تضاذه شهرت بولدى (ترجمه) انلروفا
 ايدى رسول الله هر دم حق ايچون (هب) سر بلند ايدى شجاعته برى حزة اسد

(مصعب) بن عمار بن هاشم بن عبد مناف بن عبد الدار بن قصي القرشي البكري
(طل) كنه سني بيت مقدم يارلدی اوزره قریب و دوام و کینونت معنایند
گاور (ایست) ارسلان (حرد) خشم و غضب معنایند که لبیک اوزرندندر (ترمل)
لباسه بورندی دیمک (غلب) مزراق دمورینک اغاج کیره چک قوعه بری و دلکو
معنایند معروفدر (جسد) چمله در بولاشدیغی برک اوزرند و مجسمه اولوب
تجسد این قان (معنای بیت) مصعب بن عمار که سلطان رسل علیه الصلوة
والسلامک یاتنده بر غضوب ارسلان کبی اولوب انک یندند اولان مزراغن
اوزرند اولان قان کثرت و غلظتندن ناشی غلب برینه کویا قورمزی لباسه
بورغش کبی کوستردی دیمکدر ارسلانده مصعبی تشبیهنده غلب ایله ترشح ایلدی
(ترجمه) مصعب یاتنده مصطفایک صانک بر ارسلان ایدی * باش کایه
چکمش ایدی غلب اندن بخورد (منقبه) عمار بن عبدالمبر و غیره یلر تحریری اوزره
بدرده و دخی بواجده غزاسنده علم سوی مصعب مزبورک یندنده ایدیکه هنوز قرق
باشنده ایدی ابن قننه نام ملعون مصعبک صاعغ التي اثنای تحریده قطع ایلد کده
دست دیگر یله ضبط ایلدی آیدخی قطع ایلدی پس سنجاع شریفی سینه سی اوزره
الوب بازور یله محافله ایلوب (وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل) کریمه سی
که هنوز نازل اولماشکن لساندن جریان ایلدی مکره بر مزراق ضرر یلده دخی
شمید ایلد کارنده حضرت مرتضی بنشوب ضبط ایلدی اول پادشاه تحت رسالت
معصمک باشی اوچنه واروب رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فهم من قضي
نجه (و منهم من ينتظر) اینه کریمه سنی تلاوت و منانیت اسلامنه شهادت بیوردیلر

ایسوا کتلی من الکفار ادخلهم * نار الجحیم علی ابوابهم
(قتلی) مقتول معنایند اولان قتیلت جمعیدر (رصد) زاهد اولان قوم که مؤرد
وجعی و مذکرو مؤنثی یکساندر حرم کبی که حارسدر اصلی ضمه برصد راصد
جمع مکسری اولوب وزن ایچون تخفیف اولاق تکلفندن تقریر مذکور اولادر
(مأل شعر) اهل اسلامک شهدای کفره نک مقتوللری کبی دکلدر عدل اطفیف
تعالی انلری دورخه ادخال ایدر که اول چیمک ابواب سبعه سنده موکل با سبانه
وارد دیمک اوله اول قتلانک با سبان اوللرینه اگرچه به ضیلر قاضیر کبی ذاعب
اولملر در لکن بیتک ترکیبده صلاحیت یوقدر قندیر (ترجمه) انلر کل
کافرله مقتوللری کبی مدام نار جحیم ایچره اولور ابوابنه انلرصد (نطق آخر)

قریش بدت باالعداوة اولو * وجاءت لطفی نور رب محمد

(بدت) اهل مدینه لغی اوزره بدادن اولوب امقاط همزه ایله بدت اولسی قصیده
اسیو عیه ده تبدی الله لفظنده دخی سابقدر علودن علت کبی اولوب بدودن
اولسی مناسب اولمز دیدیلر (ترجمه) بزه اول عداوتله کان قوم قریبدر
نفس ایله سوتر صاندیلر انوار محمد

بافوا هم والبيض بالبيض يلتقي * بایدیم من کل غضب مهنند
(افوا) فوهک جمع قلمیدر اغزلدیمکدر فوهه لفظنده ایکی ها اجتماعی استئقال
وهایه مناسب تخریجه سی اولان میی بدل ایدوب قم دیدیلر که شاعر دیمش (ع)
القدن باشلادر میم فک ارباب عرفانی (بيض) فحله اولاق اولادر جفسدر
واحدی بیضه در غزاة باشلرینه کیدکاری بوغله لر دیمک اولور که خود و دو مص
دخی دیرلر عرطه به تشبیها تسمیه اولمشدر و طغرا ده اولنلر دخی بویه فحله در
واکر کسرایله اولورسه یعنی بیض ایضک بجی اولوب قلملدر که مصرع ثانی
بیان و تکرار کبی اولور لکن ترجمه کسره مجروره در سبب اولوبت از یاد فائده در و نرا
مصرع ثانی خبر و مبتدا اولور هر قدر تکلفی موجب اولورسه ده (ایدی) بدک
جمعیدر اللردیمکدر (غضب مهنند) کسکین و هندی قلم (ترجمه) قارشدی
بر برینه اول زمان هر شیخ یران * جدل ناری یاقدی آتش سیف مهنند

و خطیمة قد ثقت بهرینه * استهافت حودت یحدد

(خطیمة) پیامه ده خط دیدنکاری محله نسبتدر که انده مزراغنک انوا اعلامی
یا بیلور اسنة خطیمة تقدیرنده (ثقت) تفعیلدن ماضی مؤنثک مجه و لیدر
طوغری یا پلشکه اعوجاجی یوق دیمک (بههرینه) بههره سنده برکسینه به
نسبتدر که قوی مزراقلریا بر نسبتدن قطع نظر همان زماح قویه معنایند اولور
و مقدم خبردر مذکری بههری متروکدر سبی شارح فقیرک ملاحظه سی بودر که
اسلحه دن اولقله سلاح مؤنث بهر ایدر لکن اودخی اختلافی اولان اونیدی لفظک
بریدر که رعایت و ترکی یکساندر اتفاقسی التمش اولوب ابن حاجب نظم ایلشدر که
بوالفاظدر * اذن اصبع ارض ارنی افعی است بترغلب جهنم جحیم حرب
خردرع دارد لودهب * ذراع ربع رجل سن سعیر سقر ساق سراویل شمن شمال
ضبع عین الانسان عین الماء عضد عصا عقرب عروض شعر عقب عنکبوت
غول فلت فاس فخذ فرس فردوس فم و قدم قوس کشف کرش کاس کف کبد
لطف ملح موی مخجیق نفس نار نعل ورنید عین پساو (اختلافی اولنلری دخی
حروفله مرتبدر) اوان حال رحم سلطان سکین سلاح سلم سبیل سمری ضحی

طریق عنق قدر قفا لسان لیث مسک (اسنه) سنان لفظتک جمع قلتیدر که مؤخر
 میندادر (خودت) محادثه بایندن ماضی مؤنث مجهولدر که پاساری سیلنش
 معناسنه مطهره دیک اولوب اسنه نک صفی اولور محمد مهملات حروف ایله
 کسکین قیلنش دیکدر جمعه مجددسم و ناسخدر (ایات ثلاثه نک ما لاری دیک
 اولور که) بیدون ان یطفئوا نور الله بافوا هم (کریه می مقادی اوزره بزمه
 عذاونه کفره قریش مباشرت ایلدیلر و اغزلر یله اطفأ شعی یف دیکله حاصل
 قیلد قلمی کبی نور دین محمدی بی کویا سوندز ملک استدیرو آلات کامله ایله
 کارزاره کلوب آیلر ترتیب وصفه تقریب اولند قدده لارنده اولان سیوف قویه
 مصیقه حدیده واسنه خطیه شهریه و سائر آلات حریبه ایله مقابله ایلدیلر و خود
 خوده و قلع قلعه و مزراق مزراغه کلوب محاربه ده (حی الوطیس) سری آشکار
 اولدی لکن آنک تامه و کامله و مطهره اولوب بنام اولد قلمی فائده ایله حفظ
 و نصرت امت محمد اوزره من طرف الغیور ظهور ایدوب حق اندرده و راولغله
 البته عنایت ینهایت حضرت وعد کری می اوزره سوی دجلوی اسلام ایچون
 اعداد اولغله فرصت و نصرت کندی رضای شریفنده بولغنه سعی اوزره اولان
 امت مرحومه ایچون درکاردر دیک اوله (ترجه) دخی هر نیره خطی
 مسوی شهریه ایدوب مرتیز حدتله حواد نر محمد

فقلنا لهم لا تبعوا الحزب واسلموا * وفتوا الى دين المبارك احمد
 (اسلموا) دردنی بایدن سالم اولک یعنی اسلامه کلکله دیاده قتل و سبیدن
 و عقباده عدل و خریدن سلامت بولک دیکدر همزه می و صلدر (فتوا) فیتدندر
 بولند یغکز دین منسوخدن و طور منسوخدن دین مبارک احمدی به دونک
 دیکدر که حقیقتده فی دن بونده مراد رجوعدر زیرا اصلنده انلرک
 آبا واجدادی دینلری ملت ابراهیمیه و شریعت رحیمیه اید و کندن قطع نظر
 ولادنلری وقتنده دخی (کل مولود یولد علی الفطرة فانیوه یهودانه و نصرانه
 و عیساه) اثر شریفی ناطق اولدینی اوزره بلوغلرینه دک فطرت سلیمه اوزره
 معطور لدر صکره پدر و مادرلری کنیدلرک دینلری یهودیت و یانصرانیت
 و یا مجوسیتدن قنغیسی ایسه اکاسوق و ترغیب و تحسین ایدرلر پس ینه اصل
 اولان دینه رجوع ایدک دیکدر (مبارک) خجسته معناسنه اسم مفعولدر
 ثلاثی برکت برشیده خیر بایانک ثبوتدر (ترجه) دیک ایفاظ فتنه ایملک
 سالم اولک سر * رجوع ایدک مبارکدر سزمه بودین احمد

فقالوا

فقالوا کفرنا بالذی قال انه * یوعدنا بالحشر والحکم فی غد
 (یوعد) تفعیلدن مضارع در بوییت کفارک یو کفنا لرینه ناظر در (شعر) انترک لده
 الصمیه نقدای بما وعدت من ابن وخر * حیاة ثم موت ثم حشر * حدیث خرافه یا ام
 عمرؤ (یعنی) کفره دیدیلر که بعد بعد حشر و امثالی ایله وعد احمدی به برلر منکر اولدق
 زیرا اکابر سر فروی اعتقاد ایلسن معتادیمز اولان لذات عاجله بی بوجه پیشین
 ترک ایملک اقتضا ایدر انک فردای قیامتده وقوعی دعوا ایلدیکی سخن مواعیدی
 نسیمه مقوله سی حدیث خرافه در که اکاذیب بی معنی در دیدیلر (ترجه)
 دیدیلر کافر اولدق اکاقرار ایتز که * بزی تخویف ایدر اول حشر و فردا ایله یحید

فقتلتم والله افضل قربة * الى ربنا البر العظیم المحمید
 بعض من جوح نسخته رده فقیما لهم واقع اولدی (قتله) کسر ایله نوعدر (رب)
 ایله (بر) میائنده جناس تام لفظی و معنوی واردر (ترجه) دیدم والله
 یونلارک قتالی شمعی بیزه * اولور پس افضل قرب خدا بر محمد (نطق دیکر)
 و كانوا علی الاسلام البائلاثة * فقد خرم من تلك الثلاثة واحد

یوشعر غزای خند قدده ظمور ایلمدر که هر یمت دشمن و غالیبت دین متین
 وقوی باینده در (کانوا) ضمیری اول غزاده کان کفار عاند اولور که قریظه
 و غطفان و قریش قبیله لیدر که حرف لامده (اولی الحمد لله الجلیل المفضل) اولان
 قصیده ده واقع تفصیلده منفعهم اولور (الب) فتح ویا کسر ایله جمعیندر که جمع
 مسوق دیک (خر) تقدیم مجبه ایله دوشدی دیک (یکخرون) افظ کریمنده خرور
 وزن و معناده سقوطدر (واحدن) مراد اول اوچدن قریشدر که حرف الباده
 (اعلی تقم القوارس هکذا) کفنا در در بارینه مقدمه اولق اوزره بسط اولنان
 سبب حفر خند قدده مذکوریدی تقریب ادر اکر و دلیرا کفر کلوب ایکسی کشته
 شمیر علوی وبری زخدارتیر اولوب سکبه وارد قدده مراد اولوب ماعد اقرار ایلدیلر
 (ترجه) زبان اهل اسلامه اوردی اوج معاند ی پوزی اوزره یقلدی بیر سی
 پس اولدی فاقد

وفرا بوعمر و هبیره لم یعد * ولكن اخو الحرب المحرپ عاند
 (هبیره) امهائیک اولکی زوجیدر که حضرت مرثضاتک همشیره سیدر
 اندن اولادی اولتندر و هبیره تقدیرنده عاطفه وزن ایچون طی اولتندر
 (اخو الحرب) دن مراد شجاعته موصوف و غلبه خصمه معروف اولان کسینه که
 محرب الاطوار اولان کشتی (ترجه) فرار ایتدی ابو عمرو و هبیره ایتزا و عودت

ولی حربك قريش مجرب اولدی عائد
 تهم سیوف الهندان یقعوالنا * غداة التقينا والراح مصاد
 (مصاد) قعله جعفر مفردی مصیده کسر ایلدر که دوزق وفق دیور دام
 ذیمسکه آوالای (ترجمه) بولشد قدح صباح انلر شکار اولدی سیوفه
 اولوبدر صید کاه حربه نیزه لمصاد (نطق آخر)

ان الذي ملك السماء قدرة * حتى علا في عرشه فتوحدا
 (ملك) عالی ایلدی وبلند قیلدی و یوکسک قالدردی دیک (قدر) تقدیر
 معنایسته در بر بحث عظیمی وارد راجع لا ترجمه دیکر بیان اولور (حتى علا فی)
 بری اسم وبری فعل و اوچنی حرف در (عرش) تخت (توحدا) یکانه لک که یالکز لقدر
 وحدانیت و تفرد و فردانیت کی و مفهومی بیت ثانی ایلد برابر یزیلور (ترجمه)
 شومولا که سمانی قدر یله قیلدی عالی * اولوب تا عرش اعلا ده دخی اعلام و حد
 (تقریر تقدیر) احوال موجوداته ترتب ایدن حکم اجالی به قضا تعیمیر اولور
 مثلا هر انسانه موله حکم اولفق کی اشته اول قضا دیکلری حکم اجالی قابلیات
 مقتضای اوزره اسباب و ازمنه تعینی ایلد بسط و تفصیل (قدر) دیر لکه مثلا اول
 کسینه نك موتی فلان مرض سببیلد و فلان زمانده وقوعیلد تفصیل اولفقدر
 و قضا موجوداته تعلق ایدن علم ازلی به تابعدر و بوعلم دخی اعیان ثابتیه به تابعدر
 اشته علم معلومه تابعدر دید کاری بودر زیر علم صفاتیدن و ذات معلوماتنددر
 و منادی تحقیقی اوزره بر شید نك علی انحق معلومك کشفند نك و واقع اولور
 ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نراها (قل ان
 یصینا الا ما کتب الله لنا) هر شی لسان استعدادیلد فیض خاصی فیاض مطلقدن
 طایکار اولوب (ادعوی استجاب لکم) حکمیلد دعای مستجاب اولوب مقصوده
 و قتیله و اصل اولور (نظم) عاشق که شد که یارب بحالش نظر نکرد * ای خواجه درد
 نیست و کر نه طیب هست * و مبدأ فیاض چناننده طعنا بخل بودر مستعد ایمان
 اولان کسینه مؤمن مهین تعالیدن ایمان و مستعد کفر اولان کشی کفر و خذلان
 بولور (ان الذین کفروا سواء علیهم انذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون) و ما ظلمهم الله
 ولکن کانوا انفسهم یظلمون) فلا تلومونی و لوموا انفسکم) هر نسنه کندی کوتیدن
 مستکن اولانی ابراز ایدر بر نوع باران ایلد استعدادی متخالف اولان برلده
 نباتات کونا کونا بابت اولور افعال اختیاریه نك وجودی عدمیه ترجمه
 لازم اولان داعیه حق تعالینك مخلوقی اولغله جبره جل و استدلال اولفق خطادر

اول داعیه اگر چه خلقا خالق منسوب ایه لکن کسب اعیده مستند در مقدورک
 ایکی طرفندن برینه بالذات متعلق اولوب طرف آخره متعلق اولمق اراده قدیمه
 مؤثره نك خصایصندن دکلدر بلکه اراده حادثه کاسبه نك دخی حالی بودر اوقات
 معینه حسبیلد افعال کاه وجودینه و کاه عدمیه متعلق اولمق شائدنددر لکن
 بوجهله دکلدر که اول تعلق مقتضای ذاتی اولوب وجوب طریقله اوله بلکه
 هر برینه تعلق وقتنده جانب آخره تعلق دخی جائز اولمق طریقله تعلق ایده زیرا که
 افراد عقلا دن و بلکه صیاندن دخی فرد بودر که افعال اختیاریه سندن بر فعلی
 ایشلد کده ایشلمه که کندی عجز یله اشته حقیقت اختیار بودر و امر تکلیف
 و ثواب و عقاب بونک اوزرینه دائر در فتوحاتک او حیوالاتک طقوزنجی باشد
 حضرت سلطان الموحدين شیخ ابن عربی یوردیغی اوزره قالدیکه افعاله بالکلیه
 تأثیر جبار تعالیدن اولمز ارباب مکاشفه و عرفاتک مشاهده لری جبر قیلندن
 دکلدر که شهودیدر زیر عبد عمده مستقل در دیک شکر که قدریه دید کاری
 طاقه مسلکدر اثرده کلمشدر که (القدریه مجوس هذه الامه) زیرا انلر ذیلر که خالق
 خیر بر ذلر و خالق شر اهر مندر انتهی و اصلا عبدک عملی و قدرتی بودر دیک عناد
 و معارضه در پس ایکیسی میاننی اختیار ایلک طریق مستقیمدر دید بلکه (مولانا
 من کل الوجوه اولانا) یوردر (مشوای) این نه جبرین معنی جباریست و فکر
 جباری برای زاریست * زاری باشد دلیل اضطراب و بخلت باشد دلیل اختیار
 (قل الله خالق کل شی) (مثال) قضا و قدرده کار یوردر لکه صورت نقشی ذهننده
 استاد نقاش بدأ کندی ایجاد و اراده سیله بالقوه تصور و تقریری قدره مشیل *
 و اول صورت ذهنیه بی شاگردینه تعلیم ایچون امر بایلد بالفعل رسم و تصویری که
 هیولادر قضا به عدیل و استادک اول صورت مرسومه سنک اوزرینه الوان
 کونا کونا شاکردک وضع کسبی و اختیاره مشاهددر که شاکرد کندی اراده سیله
 رسم استاد دن خارج بر صورت جزئی دخی ایجاد وانی اختیار ایده من کذلک
 عبد دخی اختیارنده صورت مرسومه قضا و قدردن عدول ایدوب صورت دیگر
 ایجاد ایلک ممکن دکلدر غایتی قضا ایلد قدر میانشده تردد اوزره در امر و نهی
 قضا و ندر و ثواب و عقاب بزم فعل و نیتک خاصه سیدر که فعل و نیت حسن
 اولور سه بهشتی مقتضی و اگر قبیح اولور سه دوزخی منتجدر سبی عبدک کسبیدر
 (قل کل من عند الله) بوغو غار بوغو یضدن قوی و جبری او خیر لکن نفس
 الامرده جبر صرف دکل متوسط دخی بودر زیرا قدر قضا به قضا علم مولایه علم

دخی معلومه تابعدر که علمای امت و صلحای اهل سنت و جماعت بویله محققه در
کسب کرامت ايجاد الله کدر و رای آوردن ناظر اولان ضیق البصر لظنری
بهر حال خلیان کور و پوخته عین ثابت سنده مؤمن خاتمه سنده امیندربین
البداء والختم اندن ظاهر اولان کفر و عصیانندن عرفانته زبان طریان ایلز
وعین ثابت سنده شقی اولان مظم رهایت اولان (نظم مولوی) رنجورم میدانی
پس فاشه میخوانی * ای دوست نمیدانی از فاشه بیمارم (حافظ) در کوی نیکنای
مارا کدرند اند * کز تو انمی پسندی تغییر کن قضا را (عربی) سلم العبد و ارتضی *
سیمکون الذی قضی * ما قضی الله کائن * خط العبد اورضی * بواصره دایر
سوز چو قدر بومقدار تسوید سخنان پریشانندن مطلوب تصحیح عقیده حقه نیک
طریقنی بیان ایلد کدر پوخته بونک کبی اموره کاین بنی راغب شعوره کر کدر که
ارباب تصفیه به خدمت ایلیم که امور استدلالیه بی کشفله شهود و مواد
اجمالیه نیک تفصیلنه صعود اول معراج به مخصر در که (نسب دده بیورر) حالسز
قالله عرفان خدا کز من الیه * مانحوایا ایله مفلس کشی قارون اولان (پند)
ای درویش چونکه بوقر بردن شیعیان و بوقر بردن مارتع عیان اولدیمه
فوت اموره جزع و فزع و طلبنده طمع جهالت نشانه سیدر زیر معلوم
اولدیکه بهر حال بزرگچورلر از اعمالز کرل قدرت حقه منوط و کرکسه بزم قدرتزه
مربوط اولسون صورت اولی عیان اما بزم منوط اولسند و وجه آسان بودر که
بزم اعمالز ممکن الوجود در و هر ممکن الوجود تا که علت تامه واسطه سیمله واجب
اولیمه موجود اولتی ممکن دکلر و چون علت تامه ربانیه تحقق ایلیمه موجود
اولماقی دخی ممکن اولان و هر نه که سنک شانکده مقدر اوله سنک سایه ک کیمدر اگر
اول آفتاب حقیقی به یوز طوبی و کر کسه اندن یوز چور رسن دخی سنک سایه ک
نه زیاده اولور و نه نقصان بولور * پس انساب اولان بودر که روی دلی اول آفتاب
حقیقه توجه اوزره قیلوب قادر اولدیمه سایه دن اجتناب ایدمسن و مأموراته
امتنال و منمیانندن احتراز و انفعال اوزره اولوب (لیعبدون) سری اوزره
امیددر که بوقر تحقیق ازله بزم سبب هدایتز اولوب آگاه ایلک ایچون سوق
الهی قیلندن اوله وزمین استعدادیمزه سعادت ابدی تخمنی تبار و القایلمش اوله
(وما ذلک علی الله بهزیز * انه فعال لما یرید * ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدینا و هب
لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب) بومقامده تزار بایی کبی نظم اصحابی دخی
صفایاب و حفظی دخی آسان اولتی ایچون اگر چه اطناب ایجاب ایدر سه ده شیخ

عیسانک بویله وارد اولان منظومه سنی خلاصه مقاله مقامنده درج ایلد ختام
ویرلدی (منظومه) مقدور ازل هر شی * کبر طاعت و کر نقصان * قوللرانی
مظم در رایت بویله بونی اذعان * البتة تو مخلوق کسب اوزره اولور مجزی * هیچ
کسه به ظلم اولمز فی النار و فی الرضوان * سعی ایلد دورش سنده اول کار طاعتده
* قاج جرم و معاصیدن اظهار ایدم کور احسان * ایمان قدر فرضدر انکار قدر
بدعت * عقد ایتدی بونی بویله سنده اولان اخوان * مکسوب عباد مخلوق
مقدوری قولک مکسوب * کسبندن اولور مسؤل کرفائده کر خسران * هر شیده
ینه تأثیر اول فاعل مختار دن * فعلنده عباد مختار جبر ایلدی رحمان *
بیادک ایسه سن محوی هر شی ینه اللهم دن * بو علمک عیان اولسه بو حاله
دینور عرفان

بعث الذی لامثله فیما مضی * یدعی برأفته النبی محمد

رأفت) مهربانی که من جمدن کایتدر مقصود (بالمؤمنین رؤف رحیم) کریمه سیدر
(محمد) لفظ کریمی اعنی محمد تقدیر نده و یا خود محمود الفعال مدد روح الخصال
اولدیمه حاله رأفت و رحمتله مدد عودیمک اوله (مأل شعر) سوابق اولده مثلی
نایاب بر پیغمبر عالجناب بعث و ارسال ایلدیکه کشدی رأفت و مرحمتله نامدار
یعنی اسماء حسنا سندن رؤف و رحیم و سائر اسم کریمه ایلدیمه تسبیح اولندی
و رحمت عالمیان اولوب صوری و معنوی و ظاهری و باطنی و سری و جسمی
حمید و حامد و محمود واحد اولدیمه محتاج برهان دکلر (ترجمه) بزم
کوندردی بر ذاتی که مثلی کلمدی هیچ * حبیب الله دینلشدر نبی زدر محمد

فاعلم بانک میت و محاسب * فالی منی تبغی الضلالة والردی

بو ینتدر بعض کفره قریشه خطا با واقع اولغله بیت اول وحدانیت باری تعالی بی
بیان و ثابنده سلطان السلاطین پیغمبران جناب لریک دخی علوشان و ترقب رحمان
صاحبی اولدیمه عیان ایلوب بیت ثالثده سبب تیقظ و باعث تحفظ اولتی
اندیشه سیمله پند و نصیحه آغاز ایدوب بیورر که * معلومکن اولسونکه آبا و اجدادک
و سائر قوم اسلافک کبی سندنخی (کل نفس ذائقة الموت) حکمی تحتنده داخلسن
و دنیا ده مأکولات و مشروبات و ملبوساتکدن ماعداسنی بیکان بیکان استعمال
و بوجهمانک فناسنی بیلور کن اواصر الهیه به عدم امتنال کدن استقام اولور که
ادیان سالفه ده دخی روز و روستا خیرلشداند و اهو الندن تختدیر اولنه کلمشدر
پس ضلالت و هلاک طریقنه روانه اولوب نتیجه کارینه انحرار بولور تفکر و اتقاء

لازم د کلمه در انصاف ایدوب حصن حصین توحیده کل و رسالت حقّه بی تصدیق
ایله دیکدر (ترجمه) مقرر در چومونیه حسابک روز فردا ضلالتله هلاکی
استک تاکی قنی حد

اقبل علی الاسلام انک جاهل * وتجنب العزی وربک فاعبد
(اقبل) اقبالدن امر در توحه ایله دیکدر یا خود اعلم کبی اقبل قبول ایله دیکدر
علی بوماده نک امر عالی اولدیغنی ایمایدوب زانددر اسلامدن مراد دین مبین
احدیدر (لازمه) عزری ضم و شد ایله اعزل مؤنثیدر بنی غطفان پرستش ایلدکاری
بندر که براغاج ایدی فتح مکده امر همایون ایله او توز عدد سوارانه خالد بن ولید
رئیس اولوب انی رمضاتک یکرمی بشنی کونی قطع ایلدی ضحاک دیر که شمل
قلعه سنده بنی کثانه نک صغیردر بنی شیبان انک سنده یعنی خدمتکار لری ایدیلر
نظام نیسابوری تفسیرنده دیدیکی قبائل عربک اکثرینک برر معروف بنی وار ایدی
(ودود و مة الجندل) بنی کلبک (وسواع) بنی هذیلک (ویغوث) مذحجک (ویعوق)
همدانک (ونسر) ارض حیرده ذی الکلا عک (ولات) طائفة ثقیفه نک (ومنات)
یثربده خزرچک (وعزی) نواخی مکده بنی کثانه نک (واساف و نائله) صفا ایله
من و ده وضع اولمشیدی ذکر اولنان دومة الجندل فقهله اهل حدیث وضعله
اهل لغت استعمال ایدر لر بر حصا رک اسمیدر غالباً بعلبک کبی (فائده)
امام سیموطی اتقان ایلدیکی اوزره قرآن کرمیده اون درت صنم اسمی
مذکور در اول اونانک بشی فی الاصل هر بری ابو البشر علیه السلامک
اولادندن برینک نامی ایدی (ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر) صکره قوم نوح
پرستش ایلدکاری اصنامی انلرله بنام قیلدیلر اوچی دخی قریشک بتلریدر که (لات
وعزی و منات) ایدی (ورج و جیت و طاغوت و رشاد) که صنم فرعون بنی عوندر
وقوم الیاسک و ثنیثک اسمی (بعل) ایدیکه بک ایله مرکب بعلبک بلده سنه اسم
اولدی دیدیلر (وزر) ایله اون درت اولور (ترجمه) ندر بو جهلک اقبال ایله
اسلام و نجاته * تجنب ایله عزادن قول اول حقّه معقد

واللات والهجرات فاهجرانی * اخشی عایک عذاب یوم مرمدا
لات) اصلنده لاه ایدی های اسقاط و تابی الحاق ایلوب زعملنده تقرب الی الله
اولنان هر سنه به علم ایلدیلر و بیت سابقک شرحنده دخی کلام مفید وارد (هجر)
فقهله هذیاندر وضعله سخن بد (مرمد) لفظ کرمدر استغراق الماضی والمضارع
ایچوندر اید کلمه سندن فرقی ابدانجق مستقبلاک استغراقی ایچوندر عکسی

ازلدر که زمان ماضینک استغراقی مفید در مرمده بوا یکی معنی جمع اولمشدر
وطول زمانده اوچی دخی مستغمر لاردر ا یکیمی جعلرینه اضافتله ایدالاباد وازل
آلا زال دیمکله زیاتزد در مرمسد و ضعاغابرده ظاهر و ماضیده خفیدر
ویامستقبلده محسوس و ماضیده معنوی ملحوظدر دیدیلر (ترجمه) دخی لات
ایله هذیانندن رجوع ایت بویه قائمه * سکالاحق اولور البت عذاب یوم مرمدا
(نطق آخر) انا اخو المصطفی لاشک فی نسبی * ریت معه و سبطاهما ولدی
(انا) وزن ایچون اشباع و معه تسکین اولنور (سبط) ولد الولد معنایه نیره که بونده
مراد حسنیدر (ولدی) اصلنده ولدای ایدی وزن ایچون قصر اولندی (مأل
محصل) بن جناب مصطفی علیه التحایاتک حسابا و نسباً برادریمکه ایکی قرنداش
اوغلاری اولدیغمز جهتدن هر بریمز آخرک عمزاده سیوز و اخوت اخو به دینه
دخی میانمزه منعقد اولمشدر حتی جهاتک کرم و سر دنده برابر بولنوب شدت
ورخاده انک حسن نظریله تربیت بولمشدر و انک کریمه زاده لری بنم اوغلر مدر
اخوت ماده می حرف الباده دخی مذکور و حرف میمه (ع) و سبطا احمد ولدی
منهاد یو پیورر (ترجمه) بن دادرخر جهاتم نسبتم خیر نسب * آنکله اولدم تربیه
اوغلاریمه اولدی جد

جدی و جد رسول الله متحد * وفاطم زوجتی لا قول ذی فند
جد) ایکیمی دخی عبدالمطلبدن عبارتدر (متحد) واحد معنایه منفرد) دخی
نسخته در (فاطم) اصلنده فاطمه در ترخیی وزن ایچوندر (لا قول) لا قول قول
ذی فند دیکدر که مقولدر لکن لیس هذا قول ذی فند تقدیرنده اولتی انساب
کورینور (فند) کذبدر (منقبه) قریش میاتنده برسال خط و غلا ظهور
ایلمشیدی ابوطالب فقرادن و کثیر العیال و برادری عباس غنی ایدی ابوطالبک
مؤتقی تحقیف ایچون موجود اولان اوغلارندن علی بی حضرت پیغمبر علیه
السلام خانه سعادت لانه سنه آلوب و عباس دخی جعفری همخانه قیلوب
امور لرینی رؤیته تعهد ایلشدر ایدی ابوطالبه عقیل قائمشیدی بوا مره سبب
بودر که مقدمه سنه ابرهه و سال فیلده سلطان دین و دنیا علیه التحایا قدمهاد
عالم شهاده اولدقد و در لری آخرته کتمش بولنوب جدی عبدالمطلب حقیقیمینی
حضرت محمد امینی در عهده ایلشیدی سکزیاشنه وارد قدده عبدالمطلب دخی
رحلت ایلد کده جناب احمد ابوطالبک مختاری اولوب پدری عبدالمطلبک وصیتی
اوزره حضرت امینک امرنده قیام ایلشیدی انک حجر حایه سنده وقت

تزوج بیه دل قائم اولوب صکره ناهل پیوردقده امور لازمه سنه حضرت
خدیجه تکفل ایلدی (ترجمه) جدر رسول الله ایله جدم بنم بردر همان *
هم فاطمه زوجه مدر اولمز برسوزمده هیچ قند

صدقه و جمیع الناس فی ظلم * من الضلالة والاشراک والنکد

(ظلم) ظم و قحله در مغردی تا ایله ظلمتدر (اشراک) بونده حق تعالی به شریک
کتورمک (نکد) شدت و خیر سزلق حتی عیش آنکد مضایقه حالدر عیش ارغد
مقابلی (ترجمه) بر دمه تصدیق ایلدم بن آئی کیم بوجه خلق * شرک
وضلاله مقیم اولمشدی همعای نکد (منقبه) ابن اثیر دیر که حضرت مرتضی
اکرم ورخین عننده ابتدا اسلامه کلمتدر لکن بعضیلر دیر که هنوز ناباغ
اولغله حقنده کفرک حقیقیسی دکل حکمیسی ایله دخی حکم اولغز که (بولد
علی الفطرة) در اما اختلاف انده در که نبوت ظهورنده بونلیدی و یاسکز و طقوز
واون اوج واون درت واون بش واون التی یاشنده دخی دیمشدر در اصح اقوالده
اون یاشنده ایلدی یکی قریبا حساب اولنور (السابقون السابقون) کریمه سی نفسیرنده
ثعلبی دیر که ابن عباس و جابر انصاری و نیجه لر دخی خدیجه دنصکره بونلرک اقرار
نبوتدینی تحقیق ایلدیلر (اول من صلی علی) حدیثی ترمذی ابن عباسدن تخریج
ایدربو باید تریتب جمهور علما اسلمدر که نسوانده خدیجه الکبری و اطفالده جناب
علی المرتضی و رجالده ابوبکر صدقت آرا قابل اقرار در علی الاطلاق تبکیر اسلامی
کنیه ابوبکر ایله شهرتته سیدر دیدیلر بونلرک قبل الاقرار حالدرینه حال قرت
وزمان انقطاع شریعت دینور یوخسه (لیقوان الله) کریمه سی شهادتیه انلر کفر
اسنادی خطادر مذهب دخی دکلدر دیدیلر بونلرک موی موحددر در خصوصاکه
قریش و سایر جدلری جناب خلیفک ملتبی مقرر در لکن شریعت روح الله
مندرس واریابی منقرض اولغله طریق تقلید و اجراسنی بیلر ایلدی (وما کنا
معدین حتی نبعث رسولا) قالدیکه سالبه کلیه موجه جزئیه بی منج اولور جمیع
نام اسلامده دکل ایدی دیمک بعض ناسک مسلم اوللرینه مانع الاز و بودخی
مصر حد که ظم و زبوتده حضرت مرتضایک سنی بوجهله تقریب اولنور که
هجرتدن قرق تاریخنده انهمرا قوال ایله الشمس اوج یاشنده شهید اولدی الشمس بش
واللی سکز دخی دیمشدر در واون اوج سال مکده بعد النبوه مدت اقامتبری تقریق
اولندقده ابتدای نبوتده اون یاشنده بونلور که وقت انتقال حضرتده اونوز اوج
یاشنده و ابوبکر الشمس ابکی یاشنده اولور دیدیلر رضوان الله علیهم اجمعین

فالحمد لله فرد الاشریک له * البر بالعبد والباقی بلا امد
(بر) فتح و کسر موحده ایله دخی معنا بر در لکن فتحله اسم جلاله صفت اولق ظاهر در
بس جراقتضا ایدر و باقی دخی اکامه طوف اولور یا خود البر بالعبد مبتدا و خبر
جمله سی صفت اوله و قس علیه الباقی (امد) نهایت و پایان و اندن بدل (احد)
نسخه در دیدیلر (ترجمه) الحمد لله اول خدا بر در شریکی یوق آنک * احسان
ایدر قوللاینه باقی و دامتدر اید (نقل) امام علی واحدی جابر انصاریدن روایت ایدر
حضرت امام پوشعری کویا اولدقده جناب صاحب سعادت تبسم و تصدیق
پیوردیلر و حکایت اولنور که بیوددن بری جناب مرتضای شریعه دعوت
ایلد کده اجابت و قاضی شریعه واروب آنکه زانو برانوقعود پیوردقده خصله
حین ترافعه برابرواغنی لازم ایکن بوضعی موجب ظاهر ابرامر غایبان اولمغله
سوال مقدره جواب اولق اوزره پوشعری قائل اولدی دیور روایت ابتدا انشاد
اولغنی اقتضا یازناید که تذکر و انشاد پیوره لر رضی الله عنه (نطق دیگر)

وای قد حلت بدار قوم * هم الاعداء والا کاد سود

(اکباد) کبدک جمعی جکر لر در (سود) اسودک جمعی در اکبادک سیاه اولمسیله
وصفدن مراد اعداوتدر (ترجمه) مسافرت ایله ایلدم سرای قومه نزول *
قومی یوزلری قاره جکر لر کی سود

هموان یظفروابی یقتلون * وان قتلوا فلیس لهم خلود

(وهم) دخی نسخه در (ترجمه) ظفر بولیدی بکا کربی ایدر دی شهید * بنی شهید
ایدلر بولور می بونده خلود (رجز)

اطعن به اطعن ایکن محمد * لا خیر فی حرب اذالم توفد * بالمشرفی والقنا المسدد
(اطعن) کرک طعن بالسنان و کرکسه طعن باللسان عند التحقيق ایکیسی دخی
اصلنده اولکی بایدن امر اولوب اوچنی بایدن دخی لغتدر دیدیلر (محمد) منادای
مخزوف الحرفدر یا محمد تقدیرنده در وزن ایچون موقوفدر لکن اندن بدل
(محمد) نسخه سی اندن اولادروینه خطاب اکا اولغنی منافی دکلدر و پور بزرگندی
اوغلی ابوالقاسم محمد بن حنفیه به خطابا صادر اولمشدر که حضرت مرتضایک
فاطمه جنابند نصکره تزوج ایلدیکی خوله بنت اباس بن جعفر و یا بنت جعفر بن
قیسدن اولان اوغلیدر خوله بنتی حنفیه قبیله سندن اولغله محمد ابن حنفیه دینور
سردار انبیا سردار خدا تعالی علیه النحایا جنابلری خوله بنتی خاتمه مرتضاده
کوروب تبسم پیوردیلر سببندن استکشاف اولندقده حضرت مرتضایه

یور دیلر که بنده نصیحه سن ای ترویج ایدرسین و اندن برولد ظهور ایدر بنم اسم
و کنیه می اکتامین ایله واقعا جمله تقریر لر تحقیق اولندی و شیعه کامه ندیر
دید کبری حرف الباده (ع) هنالك لا ینفع الظالمین) یتینده کچمشدر (منقبه)
ابو طالب مکی قوت القلوبده تصریحی حسین یزدی یازدی که وقعه جلدده
جناب مرتضی اوغلی محمدی عسکریه تقدیم ایلد کده انلر کیر و قالوب بوقینه عیاده
مقدم بوانوب آتشاره یاغی کار عقلا دکدر دید کده حضرت حیدر دخی
یور دیلر که اول و آخری احاطه ایدوب و رئیس بابا اولان قتنه عیاد دکدر
(اذالم توفد) یاند یروب شعله لند و لایکی وقته دیکدر حربه یاغی تعبیری ادای
بلمغانه واستعاره ناز کانه در که لفظ کریمده دخی (کلا و قد و انار الحرب) واقع
اولمشدر حتی اثرده دخی اولان (حی الوطیس) مثل شریفی سابقا یازلمشدر
(مشرق) فتح میم و را الیه مشارفه منسوب قلم دیکدر که قاعده نسبت بر کلمه جمع
علم اولد یقه مفردینه رد اولتور مشارف شامک کویلرندندر رما حک خطه
نسبتی کبی (والقنا المسدد) جمله می حالبه در مسدد قوت و سداد صاحبی مزراق
دیکدر (ترجمه) پدر و شو نیزه زن اول اولتق استرسن محمد * حروبک خیری
اولز ایتیمجه تا که موقد * انی نارسینوف و نیزه و تیرمه سدد (بیت)

ارید حیانه و برید قتل * عذیرل من خلیلان من مراد

بوییت لطیف حقنده اساس البلاغه ده چارالله علامه دیر که بوییت عربون
معبدی کرب کلامیدر حضرت امیرک اولد یغی روایت کوره ابن ملجم مرادی به
ایمادریز برایزد قلمی اوزره مقدا کلوب ملاقات ایدوب عطیه لرینه نائل
اولمشیدی بعض کشفه دائر کلام ظهوری دخی مرور ایلشمیدی (عذیر) تقدیم
مهمله ایله در عذر خواه معنا سنه در اساسده بوییتک مفهومنی شیخ رضینک راضی
اولد یغی معنی تأیید ایدر که حرف بای موحده ده (ع) عذیرک من ثقة بالذی
یتینده مذکور در لکن بونده تقدیم معجمه نسخه می خوشدر که سکا عذر ایدن
کسنه اخلاصی صورت میا تنده قبیله مراد دندر دیمک اولور مراد تعبیری
خوش واقع اولمشدر (ترجمه) استرم آنک حیانتک اول بنم قلم دیلر * عذر
ایدن قوم مرادک بهضیدرای نامراد (منقبه) چونکه حضرت مرتضی
علی نبینا و علیه التحایان هر و انده خارچیلرک قتلندن فارغ اولوب کوفه به کلدی
عبدالرحمن بن ملجم المرادی نام خبیث انلردن مقدم کلوب خبر فتنی سولشمیدی
قطام بنت اصبع نام بر صاحبه الجمال فاحشه و اریدی نیجه مدتدرا کا عاشق

اولغله انی ترویج مراد ایدوب رضا و بر مزایدی نه طلبه کار اولد قدده دیدیکه جناب
مرتضای قتل ایدر سن شکارام اولورم زبراعلی بنم بابا یغی قتل ایلمشدر و الا
محالدر دید کده ابن ملجم ملعون دخی سودای خام ایله دیدیکه انلر قتانی تعهد
ایده هم الا برکه قلمده علی الغفله ضرب ایلک نمکنده رشارح فقیر دیر که حرف الغفله
(ع) لذا مارأس اهل البيت ولی یتینی مترجمده ابن ملجم ملعونک ایکنی رفیق
واروب ابن العاصی و ابن ابی سفیانی و کندی دخی جناب امیری قتل ایله زعل و خج
امت محمدک آسایش حال لرینه سبب اولتق اوزره مشورت و نمکنده اتفاق ایدوب
بوعمد اوزره کندی نفس خبیثلرین فد ایدوب و روبراه کوفه اولد یغی اهل حدیث
و تاریخ میا تنده معروف و اصحدر کانتظرله معشوقه سنه و عدا ایلک ثقلی قطعا
توفیق قبول ایلز ازین جانب حضرت حیدر کریم ماه رمضانده کوفه به کلوب
مسجد کوفه ده مشیره صعود و خطبه ایدوب بعد الحمد و الثنا و الصلاة علی سید
الانبیاء امام حسن طرفه توجه ایدوب یور دیکه یا با محمد بوایدن قاج کون یکدی
امام حسن دخی اون اوج کون یکدی دیو جواب و بر د کده امام حسین متشنه
یا قوب یا ابا عبد الله بوشهر صیامدن قاج کون قالدی یور دیلر خواننده اونیدی
کون قالدی دیدیلر بس مبارک آق ضقاتی الینه الوب یور دیلر که (والله لخصبها
بدمها اذ انبعث اشقاها یعنی قسم یزب العالمین که بواق ضقاتی اشقیافانه بویارلر
دیوب بوا) ایدر حیانه) یتینی انشاد یور دیلر بوشحن برمه باندن ابن ملجمک
در و تنده بر خطبان حاصل اولوب حضور شریفنه کلوب دیدیکه یا امیر المؤمنین اشته
ایکنی اللرم حضور شریفه کده امریکه مطیع المری قطع ایله بس حضرت مرتضی
یور دیکه نیچون قطع ایدیم بوندن اقدام قول و فعلامدن جرم و جنایت دایر
امر ظهور ایلدی سبب ندر که بو خطبانه دوچار اولدک بو کلامده بنم مراد من
دکل ایدل بن من طرف القذیر عیان اولان امری افاده ایچون سولدم که پیغمبر
عالمه السلام بکا خبر ویر مشیمدیکه بنم قاتم مراد قبیله سندن بر کسنه اولسه
کرکدر حتی اصل ماده بی نقل ایدیم - اگر سکا واقع اولد یغی سندن بودر که ای
عبدالرحمن سنک صبا و تنکده یهوددن بر حاضنه ک یعنی دادیلک و دایه ک وارمیدی
ویر کون اول یهودیه سکا ای حضرت صالحک دوه سنی سیکر این کسنه نک
قرنداشی دیو خطاب نعر بر کونه ایلد یغی دید کده ابن ملجم دخی تصدیق ایلدی
حقیقت سال آشکار اولغله مرتضی کرم الله وجهه کلامک بقیه سندن سکون
ایدوب قلوب سعادتخانه لرینه کیدوب دفع مجلس ایلدیلر اون بد یغی کون

اولاده حضرت حسنه پیوردیلرکه (ع) مرید یا که ایچمدن سوبلنور) که بوانده
 بن قتل اولنورم دیوب مسجد توجیه ایلدی برروایتده واروب نمازه مشغول
 اولدی ابن ملجم ملعون دخی اسب خبائثتک بلعام عزمن سوی مسجد عطف و اماله
 ونا گاه سل سیف حیف ایدوب نمازه ایکن برکه حضرت امام المسامینک مبارک
 باشنه ضرب ایلدی خندق غزاسندن عروبن الودنام خبیثک ضربی محلیته
 تصادف ایلد کده حضرت امیردوشوب و ابن ملجمی اخذ ایلدیلر حضور شریفته
 کتوردکارنده پیوردیکه نیچون ایتدک و کیمک امر یله بندنصره اولادی بی نیم
 قیلدک ابن ملجم ملجم معنوی اولوب اصلا جواب ویرمدی * پس (وکان امر الله
 قدرا مقدورا) دیوب زندانه ایصال یله امر پیوردی اخذام اولدقده حالنی سوال
 ایلدیوب اسیریکزه طعام کوندردیکرمی دیدی چوانده کوندردمک دیدیلر طعام
 ارسالیله تنبیه ایلدی ماه رمضانک اونیدی ویا کرمی برویا کرمی بدینی کیجه بی
 واصل الی الله اولدی جمعه کیجه سی مجروح اولوب اوچنی ککونی تسلیم روح
 پرفقوح ایلدی (شعر) ولا عار للاشراف ان ظفرت بهم * کلاب الاعادی من
 فصیح و اعجم * خربة وحشی سقت حزة الردی * و حنف علی من حسام ابن ملجم
 (مسئله) فقها اختلاف ایلدیلرکه مقتولک اولاد صفاری اولسه قاتلک قصاصی
 جائزیدر دیکلدر امام ابوحنیفه و مالک جوازینه ذاهب اولدیلر دلیلاری امام
 حسنک ابن ملجمی پدری برینه قصاصیدر و امام شافعی دکادر دیدی لکن امام
 حسن انی قصاصا قتل ایلدی حرا قتل ایلدی و بونی تأیید ایدرکه ابن اعثم
 و سایر لری روایت ایدر جناب مرتضی پیوردیکه ابن ملجمی حبس ایدک اکرن
 اولورسم بی قتل ایلدی کی کبی انی دخی قتل ایدک دیدی زیرا ذاتی اولان کرم
 واحسان انتقامه مانعدرکه دیکلر دیکلر انتقام کبی وارمیدر صفا اما بودوقه
 آه مرقت و مزنی * لکن لاتأخذکم بهما رأفة فی دین الله * و فقیه
 اجرای حد و اجیدر دیدیلر (بیت آخر)

الایاها المغرور بالقول و اوعده * و من حال عن رشد المسالك والقصد
 بویتده دخی ابن ملجمه تعریضی واضح و معشوقه سنه اولان وعدی لایح قیلشدیر
 حال اولاندنرکه (یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال) فقره
 حایه می بوماده دندر طریق رشد و سداددن انحراف و رفتار اعتدال دن توجیه
 سمت خلاف معناسنه (مسائلک) طرق که مفردی مساکدر (قصد) سرف ایل
 قصوریننده اعتدال (ترجه) ای وعده و گفتار ایله مفرو اولان احق بیلد *
 راه

راه ضلالت ذاهبی رشد مسانکدن بعید (رجز)
 خلوا سبیل المؤمن المجاهد * فی الله لا یعبدر غیر الواحد * و یوقظ الناس الی المساجد
 (یوقظ) قایلله دخی نسخه درکه دوندردیکدر لکن قاف ایله او یاندرویدار
 واکاه ایدردیکدر مالی ظاهر دن (ترجه) یوان آج تاکجه مؤمن مجاهد *
 کاولوز انجی انک معبودی واحد * ایدر خلق دخی سوق مساجد

(الذال المجمة)

اغض عینا علی القذی * و تصبر علی الاذی * انما الدهر ساعه * یقطع الدهر کل ذی
 (معلوم) اوله که بوشعر بحر خفیه قنددر لکن اصل سالمی هریتی عادت نامستدس
 الاجزاء ایکن بونده منن الاجزاء صدور ایلش تجسس اولدقده فارسیده دخی
 (رودکی) یو بجزک نمونده بر آبدار غزل سوبلدیکی ظاهر اولدیکه مطلق بودر
 (نظم) کرکنندی مرایاری بغم عشق ان ضم * و ناندزدودزین دل غمخواره زنک
 غم (اغض) مزیدندر کوزیک یوم انماض ایدوب کورمزین دیکدر (قذی)
 کوزه دوشن چوبلر احدى تا ایلد قذاده در (تصبر) صبر ایلد کده تکلف ایلد و رخنه
 تحمل ایلد تحمل قیلد دیکدر مالی ترجمه دن فهم اولنور (ترجه) چشمپوش
 اول جهاندن قیلد درونه صبریک ناند * یکور بر ساعت عمری هر آن مولایه
 اول عائد

(الراء)

ایامن لیس لی منن المجیر * به قول من غذابک استجیر
 (مجیر) حق طرفندن عبدک مستحق اولدینی عذاب و عقابدن و یا خلق یدیلر ظهور
 ایدن جور و اذدن انقاذ و تخلص ایدیبی (و مستجیر) اکا طالب دیکدر (مالی)
 مناجاتدر که ای بنم مدد هر حالده کن دینه منحصر اولان و من سندن طلبکار عفو
 و عنایتیم دیکدر (ترجه) ای خدا سندن بنی تخلصه یوقدر بر مجیر * پس
 عذاب کن سندن عفو کاه اولدم مستجیر

انا العبد المقرب کل ذنب * و انت السید الرب الغفور
 (سید) لفظی بالاده تصحیح اولندی لکن استعمالی عبادده مخصوصدردیدیلر (سید
 الملائکه و سید الحیوان) دینار یوقول صورت اضافتده درکه سید القباد خالق
 العباد و ملجأ معناسنه مستعملدر و الا مطلقا عامه ماسوا حقیقه سید اولمسی
 نقلا السید الله حدیث شریفندن دخی آشکار اولور که جامع سیو طیده مذ کوردر
 بویت بلیغه ابتداء عیدیت و صکره کنه کار اولد یغنه اعترافنی تصریح ایلدی بعده

حق تعالی جلّه نك ملاذی اولوب صكره تربیه ظاهر و باطنده دخی بالواسطه و بی واسطه انك سوي دبلویندن افاضه اولندیغنی اقرار ایدوب کنیدی متصف اولدیغنی بزم و جنا یتنك مغفرتی دخی انك اراده کلیه سیله اولدیغنی افاده ایلدی اصلا بزم صاحبی اولسه دخی کشی ذنب و جودی مغترف اولتی لازمدرکه ماسواده کویا اعمال سیمه سی مقامنده بولمسی محتاج عفو و غفران اولمده کافیدر که حق تعالی عفو و غفور اولغه سز او اولدیغنی کبی عید دخی کنه کار اولغه شایان و مغفرت لیاقتی عیاندر یعنی انسانه نظرا معان ایلد دقت اولسه کنه کار لغی کنیدی نك بچلمش خفتانیدر که اول مرتبه مغفرت کنیدی نه چسباندی حتی بعض اهل کمال دیشدو (مناجات) الهی آدم اوغلانی مسکین و بیچاره و آواره و بیقدار نه کمال تحصیل اینسون اوغلاناق بیستك بکتك ایسه مستلکدر بیرك ایسه مستلکدر اراج اولسه دیوانه و طوق اولسه بیگانه اولور او یوسه جیفه اولور و یاتاق اولسه متعیر و بیقدار اولور همیشه عجز قرینی و خوف دائم مقارنی اولور اگر معرفته چالشه خطاب کلور که و ما قدر و الله حق قدره اگر شفاعته طایفه قولاغنه (من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه) نداسی یتسور اگر مقید اولسه (ان یطش ربك لشدید) ایلتم دید اولور اگر کورمك استرسه (لاتدر که الا بصار و هویدرك الا بصار) دیوعتاب او انورا کر نشان طلب ایلسه (لیس کتله شیء) و دخی (عن الافهام بعید) دتیلور اگر بلك استرسه (لایاغه العقول و الافکار) دیو خطاب اولور و با حمله آدم اوغلانك ضعف و بیچاره لکن و حیرت و حرمان نیجه کوکل یله ونه نك کبی دیلر تقریر ایلیمه * آه آه الی یوم القیامة امان امان امان الی ماشاء الله (ترجه) هرگاهه مغترف بر عید بر بزم ولی * سن خداوند صد سین مغفرت اسی قدیر

فان عذبتنی فالذنب منی * وان تغفر فانت به جدير

(جذیر) لایق و سزاوار معناسنه در (نتیجه) یارب اگر سن عذاب ایدرسن بکالایق و اگر مغفرت ایدرسن سکالایق اولانی اینسان اولور سین دیکدر که بومالده شیخ طوغالی زاده دیشدو (قطعه) صقین سلب ایلوب سن اختیاری * ایدوب جرمی دیمه کیم سندن اولدی * انکچون کیر و مقبول اولدی آدم * اولوب نادم دیدی کنه مدن اولدی * (ترجه) اگر عذاب ایلر ایسك جرم و قصور مدبریم * مغفرت ایلر ایسك بس لطفه ما اولدی جدير (نطق آخر)

دواؤك فيك و ما تهر * و دواؤك فيك و ما تبصر

(دوا) قهله در صكه علاج دیر لر سبب شفا اولان امر در صورتی اولسون معنوی اولسون (ماشعر) اولکی بایدن شعر علم و فهم و ادراك معناسنه اولور سن اکلز سین دیکدر نظمسه شعر دیدیلا اهل تام الشعور اولتی لازم اولدیغندند رزیر اشعر لک جید و اعلامی قوت شعور و وحدت ذهنه محتاج اولدیغنی ایچون یاخود سائر معارف کبی اولوب علمه موقوف اولتی سیله در دیدیلا (داء) فارسیده درد دینور دوانك ضدیدر (توجید) دوان مراد حقیقه الحقایقه در که جلّه نك مقصودی اودراهل توجید مسلکنده * وحدتی کشته کترتش طباری * درهمه ساری از همه عاری * سیری اوزره جمیع ذراته ساری اولوب محجوب بلر اندن ثاقلر در دیر لودادن مراد وجود حقیقی به وصوله مانع اولان تعین موهو مدبر (اب معنی) سنك مطلوبك اولان علاج یتنه سنده در لکن اکافطانتک یوقدر که ترکیده ده دوشمدك دیر لر کذلک سن علاجنی جستجو ایلدی بکک درد دخی سندن حاصل اولمشدر آخر دن کامه دکادر اما آتی امعانك یوقدر (ترجه) کنیدی کی کمتر صافور سین کوز یجک بزمك صغیر * عالم اکبر دوولش سنده ایتمز سین نظر (فتح) صوفیه کرام (کثرهم الله تعالی الی یوم القیام) بیور لر که اسم ذات که الله لفظ شریفیدر اسماء باقیه اوزره مقدمدر و جلده ظاهر در و جلّه فی مشتملدر و مظهر اسم جلال اولان حقیقت انسانیه دخی سائر ۱۰۱ مانك مظاهری اوزره مقدمدر و اول حقیقت دخی سائر حقایقه ظاهر و سائر حقایق مشتملدر و مظهری اعتبار یله عین اشیا و اشتمال ملاحظه سیله کدر که سائر اشیا انك اجزاسیدر اشته اکبناء فاضل قیصری قصوص شر حنده دیر که حضرت مرتضی اثنا خطبه ده بیوردیلر که (انا نقطه بیهسم الله و انا جنب الله الذی فرطتم فیه و انا القلم و انا اللوح المحفوظ و انا العرش و انا الکرسی و انا السموات السبع و الارض) صحو طاری اولوب عالم بشریته کلد کده عذر ایدوب الفاظ سکر به دندر بیور دیر و آسمان و زمین و جبالک تحملدن ابا و استنکاف ایلد کاری امانت معروضه که انی انسان حامل اولمشدر اسم الله مظهر ربی و جمیع اسمانك جامعیتیدر دیدیلر (و خلقت بیدی * و علم آدم الاسماء کلها) بوجامعیته اشارتدر اجزای عالمك جلّه سی حقیقت انسانیه به هر یو طوانك برکت وجود یله مضبوطدر (نکته) قوت القلوب صاحبی دیر که فلک کربنی آدمك نفس یله دور اندر لر و شیخ اکبر ابن عربی تسخیر الحق نام تألیفك خطبه سنده دیر که * الحمد لله الذی جعل الانسان الکامل معلم الملائک و ادار سبحانه و تعالی تشریف و تنوینها

بأنفاسه الفلك * يعني انسان كاملي استاذ املاك ايدوب انك نفس ليله اداره افلاك
ايدن حق سبحانه وتعالى به جدا ولسون ديمك (ورفع السموات بغير عمد ترونها)
كرمه سنده عمد صوري بي سلب ايله اعده مستوره به اشارت وارد انك كل
افراد انسان در كه انزه اوتاد ديد كاري بوجم تندر و بوحقيقت جامعه درخت
وجودك ميوه سيدر اصل مبداء درخت اولان نخعي مشتمل در كه بيورلش
(كبادكم تعودون) (لطيفه) اهل معما اشارت تندر در كه برلفظك قلمي وسطيدر
مثلا عبدك قلمي باد و شيخ اكبر فتوحاتك بشي بانه تصریح ايد در كه (بالباء ظهر
الوجود بالنقطه غير العابد عن المعبود) صوفيه كرام عنده اصطلاح در كه با
حقيقت محمد به دريس (بمعنى قاب عبيد المؤمن) حديث قدسي سنده قلب عبد
تعبيري نقطه نكته دن خالي دكادر شيخ ابو مدين بيور در كه انشاي شهود مده
مشهودم اولان هر شي اوزره حرف باء يا زاش مشاهده ايد در دم بحث باء ونقطه
نچه رساله ليله تفصيل اولمشدر

وانت الكتاب المبين الذي * باحرفه يظهر المضمهر

(كتاب مبين) نفس كليه در كه صوفيه كرام و حكما عقل اول وام الكتاب دخی دیرلر
وجسم كده منطبعه اولان نفس كتاب محو واثبات در و انسان كامل مجموعه كتب
الهييه در و روح اعتباريله ام الكتاب و قلب اعتباريله كتاب مبين و نفس اعتباريله
لوح محو واثبات در (مبين) ابانه و اظهار ايديجي (احرف) حرفك جمع قلميدر بونده
مراد اعيان و صور در كه هيولى كليه به طاريد رنفس رجائي تعبیر اولنور * سيد
سند در كه حروف عاليه غيب الغيوبه كامنه اولان شون ذاتيه در شجره نواتده
كوتی كبی و شيخ اكبر ابن عربي قدس سره حسابلری * كا حروفا عاليات لم نقل *
متعلقات في ذرى اعلى القل * سخنيله اني مراد ايد در كه بقيه سي بودر * انا فيه
وتحن انت وانت هو * والكل في هو وفسل عن وصل * وحضرت شيخ اكبرك
بو نظمى شرح كبی بر منظومه ايدوب شيخ مغربي بيورر * لقد كا حروفا عاليات *
زلنا في سطور سافلات * ظميرنا بعد ما كا خفيا * وصرنا الان كل الكائنات *
وما الا كوان الاتح حق * فانا كائنات الممككات * اذا صرنا العوالم والمراتب
وذاتنا اسماء الصفات * تحجبنا بنا عن الدنا * وقفنا بعد في المشكلات * نسينا
عهد ايام الوصال * ولم نذكر عهد السالفات * رسول جاء منابعد ذلك * علمينا
منبي بالمجرات * وعافينا لنا منا الينا * وصرنا اتقينا عن جهات * عبرنا عن
نقوس زكيات * وعن رب الذات القابلات * وصلنا واتصلنا واتخذنا بذات

العين صرنا عين ذات * وفي التفصيل لم يوجد سوانا * ولم يوجد كذا في الجملة
وشيح مصري خلوق (ع) هر دمه سماوات حروفه سقرم وار * ديوب و بر كفته ده
دخی (ع) طاغیلوب تركيم اوتوزايكي حرف اوله تمام * بيور دقلى كلام وامنالى
مشرب شيخانه در قالديكه مسئله وحدت تفهيمده معبود حقيقي بي حروف
هجا اوزره اعضاي محسوسه ايله وصف ايلك سمي حروفيه نك مر دود اولان
مسلكيدر كه بحر الكلامده و نور الهداه تفصيل ورد اولمشدر (وانلرك) جاودان
نام صغير و كبر قارسي كابلری كه بری فضلك و بری افضل كدر ذاتده تصوفده
بر مجموعه در لکن كبرى خامس كتب خمسة منزله در فضل مقتوله سوى سمان
نازل در ديو اعتقاد لری اكر واقع ايسه سلس القولدن بيدافضلات مقوله سي
اولش اولور (العهد على الراوى رسالة النقطوى) (مضمهر) قلمنده كيرلى اولان شى
وتونده مراد اسماء صفات الهييه در كه سرا پرده عزنده پنهان ايكن مر ايا و بحالي
اكوانده ظميرى اوله سندن عبارت اولان كتاب مبينك حروفى واسطه سيله در
(ترجمه) كنديكى اگاه دل كدر اول مبين اولان كتاب * آشكار اولور حروفندن
انك سر قدر (نكته) مضمهرك حروف واسطه سيله مظهر اولسندن بودخى
منفهم در كه فواتح سورده اولان حروف مقطعه حقه متاخرين علماء دلا تندن
تأويلات استخر اجنه جدا يلدلر اكر مكنون ومكتوم قالمق مراد الهى اولسه
انزال بيوجه اولور ديوب يازد قلى مر ايدن برى بودر كه اول حروف سر قدره
ظروف در كه جناب بيغمبه افاده اولنوب انلرك معلوملری وسائر امتدن
مكتوملر يدر وقتيله آشكار اولد قدح قطعاجون و حرايه ناسك بحاللى اولسه
كر كدر ديدلر كه حق تعالى بيورر (وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم)
لفظ كرمده واوى عاطفه در ديدلر لکن متقدمين واوى استينافيه در الراسخون
مبتدا اولوب خبرى يقولون جمله سيد در ديدلر آمنا بالله وبقدرة وقضاء (معرفة)
اظهار مضمهر حسابده برلفز در كه مثلاً بر كس نه سورة اخلاصدن بر حرفى اضممار
درون ايلسه اكا بودرت مصرع اوقنوب قنغيسنده اول حرف واريسه لاهلى
التعيين خبر و بر انلرك اولكى مصرعى براعتبار اولنوب ايكنجى ايكي واو چنجى
ضعفيله درت و در دنجى دخی ضعفيله سكزد ينمشدر اول حرفك بولنديغى مصرعلك
رقلى جمع و حروف ميزان برر برر سر اعداد اولنور عدد مجموعك منتهى اولنديغى
حرف خبر و بر بلور كه اضممار ايلديكى اوزر مصرع بلور در * من در شرفه لم دقتر
مطلق * شمس قمر شريك زهره زشق * هر كوه و در زلزلولا لافر * كوي سندر

ز تحت و فوق يك حق يك حق * ميزانی بواون بش حروف مرتبه فر کبه در

(بسم الله رحمنی قود کف

۱۵۱۴ ۱۳۱۴۱۱ ۱۰۹۸۷ ۶ ۵۴ ۳۲۱

فلا حاجة لك في خارج * بخبر عنك بما سطروا

مصرع نایندن بدل (ع) ففكر لک فیک و ما تفکر * دخی نسخه در بیانی ظاهر در
(ترجمه) پس سکا حاجت دکل خارجدن استخاره هیچ * لوح قلبه قیل نظر
و بر او هر شیدن خبر (فتح) بویتهک مالی حضرت امیرک بوکلامنی دخی تأیید
ایدو که صفین وقعه سنده عسکر و ماویه مغلوب اولق صورتی حس
ایلد کلرند و حمله به سالک اولوب منراقدر اوزره معضله آ و رنه ایلدیلر
کویا حکم معصیه دعوت ایدوب امر حقه راضیوزا کرفارشو قورسکز حق
تعالی به وکلامنه و احکامنه معارض اولورسکز دیک مراد ایلد کارنده حضرت
امیر مراد لری حمله اولدیغنی بیلوب کشفای پیوردیلر که (انا کلام الله الناطق)
یعنی حق بنم یدمده در انلرک رفع ایلدکاری معضله کلام الله صامتدر لکن بن
کلام حقک ناطقیم دیک اولور بوسیاقده شیخ اکبر پیورده انا القرآن والسبع
الثانی * و روح الروح لا روح الا وانی * فوادی عند مشهودی مقیم * لاشاهده
و عند کولسانی (یت)

العلم بالله جماع الشکر * والجهل بالله جماع الکفر

(بالله) بالصاق ایچوندر لکن قسمیه اولق خوشدر جماع کاب و زننده و جمع کبی
مصدر یعنی الفاعلدر جمع عددی مراد اولق (الخروج جماع الاثم) حدیثندن
منظومدر کفر انکار نعمت معناسنه اولدقده شکره مقابل کفران النعم دیک
قصدا اولتور (ترجمه) حق بیلک جمع ایدر هر نعمتهک شکرین پسر * بیلمک
هر کفری جمع ایدر سن اندن قیل حذر (نطق)

اذا مشکلات تصدین لی * کشف غوامضها بالنظر

(اذا) دخی نسخه در (مشکلات) ملتبسات (تصدین) ماضینک جمع مؤنثیدر
عارض اولدی دیکدر تحتند مستترهن مشکلاته و اجددر (غوامض) غامضک
جمعیدر غامض و اخذک ضدیدر و انک یرنده (حقایق) نسخه در پس اندن مراد
دهرک تبدیلیه تبدل ایلیان مسئله ثابتدر (نظر) بونده تأمل و تفحص دیکدر
(ترجمه) هرندم بر مشکل ایتمه خانه دله قرار * ایلم نور نظر ایله نهان آشکار

وان برقت فی تخیل الظنون * عیاء لا یجتلیها البصر

(برقت)

(برقت) تالاوله ایلدی و بار لدی دیکدر (عیاء) مشکوک و مستور اولان
مسئله (لا یجتلی) امر معروضه نظر ایلم یعنی انی استخراج ایلمکده عاجز اولوب
دقت و امان ایدوب ما یوس اولق سببیه باقز (ترجمه) کر محل شکد و شسه
عارض اولسه اشقباه * کیم انک کشفنده عاجز قالسه چشم خیره دار

مقنعة بغیوب الامور * وضعت علیها صحیح الفکر

(مقنعة) تفعیلدن مفعولدر قناع ایله مستوره دیکدر (غیوب) غائبلر که
حاضرک ضدیدر (فکر) جنسدر واحدی فکرتدر صحیح الفکر یرنده جسم الامیر
دخی نسخه در که اعتباره شایان امور جسمه دیکدر (عبر) فکر کبی عبرتک
جنسیدر عبرت نظر و التفات ایله کیشی به بطریق الانتقال حاصل اولان پند
(ترجمه) یعنی امر غیبیه پوشیده اولسه مشکلم * ایلم فکر صحیحی آکا همدم یار غار

معی اصمغ کظی المرفقات * افری به عن ثیاب السیر

(اصمغ) فی الاصل قولانی کوچک کسنه دیکدر قیافتنامه قولنجه ذکای طبع
وجودت رأی نشانه سیدر که بوندن رأی رزین عازمذن عبارتدر اگرچه
اصمغ اندن بری دخی ذکی و متیقظ اولان قلبدر لکن بریت مکره قلبی مستقل
یازد یعنی جهتهدن بونده فقط رأی جید قصد اولتور (ظبی) اصلنده ظبین ضم
و کسر ایله در اضافتله فون ساقطدر جعدر طباط کبی و مفردی ظیادری اصلی ظیو
اولوب و اودن بدل ها و لاحق اولدی لغتده ظبه اوقن جارحه و متعیدر قلبده دخی
آغز طرفی مراد اولتور که ابن زهیر دیمش (تعداد ایمانهم بینهم * کوس المنایا بعد
الظبینا) مرفقات) بلش و کسکین قلبدر سیوف حداد کبی (افری) اقطع و اشق
معناسنه کسرم دیکلکن اصلاح ایچون اولان قطعه زبازددر (سیر) فکر کبی
سیرتک جنسیدر سیرت روش و طرز و طور که هر کسک خاصه مظهر یتندن پیدا
اولور (ترجمه) جدت شمشیر فکر و فهم البت جرم ایدر * رشته اشکالی هم ایدر
ججایی تار و مار

لسان کشفة الاریحی * او کالحسام ایمان الذکر

(شفقة) کسر ایله امرک دوه نک اغزندن چیقارد یعنی بکفر کبی قرمز
نسنه در (ایمان) اصلی یعنی اولوب یادن الفیدل قیلندی پس یانی غلط اولور (ذکر)
اسم آت معروضدر بوندن معنای دیکری اولان بولاد مراددر که حدیدک شدید
اولان نوعیدر چلکدن قویدر (مالی) وصف سابق ایله موصوف بنم قلبم اولدیغنی
کبی شفقة اشتراک مرست کبی و یا بولاددن منع شیخ هندی کبی تیراندر تیرزبانم

وارد (ترجمه) پس اسامی ببل حکمت نوادردم چکر * یا که بر شمشیر پولاد
پان آبدار

وقاب اذا استنطقته الامور * اربى عليها واهى الدرر

(قلب) لسان اوزره معطوف و عاطفی محذوفدر (استنطقه) ماضی مؤنث در
مصدری استنطاق سوبلتك (امور) بونده عهدك افاده می و سابقین قرینه سیله
مقصود غموم و اكدارد (اربی) افعالدر ماضیدر زیاده اولدی دیکدره لایمی
ربا معروفر که ریح دیر لز صورت بیله اولمغله جاده شرع شریعتن مخرفدر
(یت) ذکر و دوران دیکچک صوفیه تاوانی دیر * دور شرعی دیسه لر زاهده طب
طب صحرر (بواهی الدرر) موصوفته مضافدر البواهی ایدی جمعدر
مفردری دره بهیه در (نتیجه) بنم بر قلبم وارد که (ع) ببل شوریده بی هجران
کار آراغدر ناطقه سنجه سوزه کلمه در دوغم سبب اولور اشته اول سببه
مخف ساز اولسه کویا که سبط بهایه مر و اید صفا نظم ایدر و بویه خیال اولور که
طوطی ده هم و غم و غصه شکرستان لطافت اولوب کمال بلاغت و فصاحتی اول
آینه طامدن منعکس اولور بنم ذهن و قاد و طبع تقادم عادت بلغایه مخالفدر
(ترجمه) قلبم استنطاق ایده حکمتله چون امر عجیب * حل ایدرم مشکلمری
ایلر جواهر لرنار

واست بامعة فی الرجالی * اسائل هذا واما الخبر

(امعه) کسر ایل و میم مشدده و مهمله نك فتحه لریله اول کلمه در که هر کبی
کورسه سنکاهیم دیر اکن بلاد و حاکمتدن ناشیدر (اسائل) ضمه در مفاعله
بایندن نفس متکلمدر اقاتل کبی (ترجمه) عاجز اولم کسه نك قطعا
سوالدن دخی * مشکلم بر کسه دن ایتم سواله اعتبار

والکفی مذرب الاصغرین * اقیس بامعنی ما غیر

(مذرب) تقدیم معجمه ایل افعالدر فاعلدر قوت ناطقه ایل اداره کلامه قادر
کلمه به ذرب اللسان دیر لرفیق اللسان کبی افعال ایل مذرب دخی نسخه در
و ذرب کبی لسن و ذایق و عسلاق و منصفق و سائر اوصاف حسنه و قبحه سی فنی
وارد که خصایص اللغة ایلر تفضیل تعهد ایلدر اصغرین تنسیه ضیغه بی
اوزره در انلردن مراد لسان ایل فوآد در که انسانده انلردن اصغر عضو فوآد
وضعی بالجرم کبر الجرم مذرب حتی انسانک کمال جلالت شان و یارذالت و هوایه آنلر
بیبدر که بری برینه اویمحتی کبی (ع) ضد جان فدای انکه زبان و دلتش بیکوست *

وخلاف

دخلاف شرع اولان امور جزم درونی کبی که نهایتی سلب ایمانه دل نعوذ بالله
رسیده ایدر و دخی تکلمنده خطا ایلکله نهایتی قتلده دل ایصال ایدر (منقبه)
اهل تفسیر یازدیلر که حضرت اتمان بردفعه مأمور اولدی که بر غم دخی ایدوب
اطیب اعضاسنی تفریق ایده قلبله لسان اخذ ایلدی بعد زمان بنه عینیه ملهم
اولوب اخبت اعضاسن تمیز ایلد امر اولد قده بنه انلری اختیار ایلدی حکمتندن
سوال وارد اولد قده محل طیبده بونلر جلدن افضل و اصلح و مکان خبیثده بنه
انلر مجموع اعضادن اخبت و افسد اولور لر دیدی خصوصاً که اترده دخی قلب
حقتده اذا صلح صلح الجسد کله و اذا افسد افسد الجسد کله وارد اولدر اشته
انکچون معیدی صاحب بصیرت انما المره باصغریه دیمشدر باصغرین فی المره
تقدیرنده حذف و ایصال اولندی انسانک شرفی کبی تلقی دخی کندیدن اولوب
و کندیده اولان اعضانک غایت صغیر لرند در دیک اولور (ع) مورایسه خصمک
بنه مردانه بیل (اقیس) قیاس ایدرم دیکدر قیاس تقدیر و نسبت ایل کدر
(غیر) باقی قالدی دیکدر (خلاصین) بن ضعیف الرأی اولدیغ کبی زبان
و جنانم دخی بنم یدنده در هر نو جهله تقلیب مراد ایلسم عنایت حق تعالی ایل
ممکندر اشته بویه اواقدن ناشی زمان غایری آرز و ایلم و پرا آنی زمان ماضی به
قیاس ایل حسرتکش اولمغه شایان اولدیغن خارجه چیقورم (رباعی) کبی
دل داده افکار ماضی * کبی مستقبل حکمتده قاضی * لیدیا حاله حال اولمش
زمانده * نه مستقبل نه ماضی حاله رانی (ترجمه) تجربه ایتدم لسان و قلبی
عبرت ایل * حال و استقبالی ماضی به قیاسم وار هزار (نطق آخر)

وفی الجمل قبل الموت موت لاهله * واجسادهم قبل القبور قبور

(نتیجه سخن) خالقنک وحدایتی چونکه بیلک ایل انسان مأمور و رعایت خالق
اولان عرفان ایله معمر و اولیه اگرچه حیات صوری ایله متصف ایلد دخی
حیات معنوی لری یوقدر فی الحقیقه موتادن معدود لر در که قبور ظاهری به
دخولدن اقدم جسد لری قبر معنوی اعتبار اولمشدر مطلوب اولان بونک ضد
و عکسیدر که موتا قبل ان موتا سر به موت ضروریدن اول نفس و ماعوام و تیل
مظهر حی و قیوم اولقدن (ترجمه) اولزدن اول اولور جاهل اولنر بیکان
اولمش قبور دن اول اول اجساد ایللاره قبور

وان امره لم یحی بالعلم میت * ولیس له حتی النشور نشور

حضرت اول بدلنده بومضرع و بالعلم من لم یحی لاشک میت نسخه در (خلاصه)

تحقیق) برکنه که علم الهی حقیقی ایله ویا انک اربانه محبتله حیات طیبه تحصیل
ایلیه مرده در حال بوکه خلق حیات ثابته به واصل اولنجیه دلالت انک ایچون زنده لک
یوقدر (ترجمه) شول که که علم حق ایله حی اولیه میتدراول * دیرلر اول
بودنیاده اولنجیه تا وقت نشور (نطق دیگر)

این ان من الرجال بیمة * فی صورة الرجل السبع المبصر

اهمزة استفهام (بی) ضم وفتح وشد یا ایله تصغیر در اصلی ابن اوغل معنایه انک
دخی اصلی بنودر که زائل اولان واد راب واخ اصلنده ابو واخ اولدینی کبی
ومحذوفی واولدینغه مؤنثی بنت کلمسی شاهد در اخده اخت کبی زیر بورسه
تا بر مؤنثه لاحق اولماز الانک مذکری البتة محذوف الو او اولور بوکه دخی جمعنده
اخوان دید کبری دلایلدر روزنی فعلدر اکادخی جعی ایل اولدینی کواهدر که اصلی
ابن در رجل واجال کبی یا بی تصغیرنده یا به مشدده نک فتحی وکسری لغتدر اینی
لفظنده اتفاق نسخ وشرح اولسه اینی مکبر وشنا بر فعله مفعولیت احتماله
رسمک تحملی واریدی (بیمة) چارپای اولان حیواندر سببان من خالق البقر علی
صورة البشر (مأل) رجال صورته ای اوغلجم حیوان واردر که ایشیدوب کورن
کشی صورته اولغلده انسان ظن اولور (ترجمه) ای اوغل بعضی بو خالق
چارپادرمه نمیده * صورتی انسان ایشیدرم کورر ایلر سرور

فطن بكل رزية في ماله * واذا اصاب بدینة لم يشعر

(فطن) فطانت ماده سندن ذکی وعاقل دیک (رزیه) نقصان ومصیبت (مطمع
معنی) ماله کان نقصانی فهم وادرا لایدر لکن دیننه کان مصیبتی اکیوب اذعان
ایلر اهل اسلام اولان کسینه نک طوری بر عکس کر کدر که دائمادیننه و آخرته
مضر اولان شیده دقت وامعان ایلوب راضی اولیه اگر دنیا سینه مضر دخی
اولورسه زیرا اکثر اهل الجنة البله حدیننده یا زمشکر اهل جنتک اکثری امور
دنیا ده عقل معاشنده بلاهت و حماقت صاحبی اولور لکن امر عقبا ده واحوال
معادده موشکاف و صاحب دقت و فطنت اولور (ترجمه) هر مصیبتکه ابرر
ماله آنی اول خوش یلور * دیننه ابرسه مصیبت اولور اولدم یشعور (نطق آخر)

حرض بنیک علی الادب فی الصغر * کیم تقرهم عینک فی الکبر

(حرض) امر در آخری معجه اولورسه ترغیب و تشویق ایله دیکدر واکرمه محله
اولورسه اوردخی حرضدن اولوب حرصه کتور آرزویه دوشور دیک اولور (بنین)
اینک جمع منصوبیدر که تفصیلی بیت اسبقده یازمشدر (اداب) ادبک جمعیدر بونده

مراد

مراد زمانک حالی وناسه کران کلین اطوار و اوضاع در که حسن خلق و مراتب ناس
یعنی ابوبن واستاذ و شیخ طریقت و علما و سادات و حفاظ و پیرانک بر بر لرندن
من تبه ده تفاوتلری افاده اولسه مثلاً غسل ید قبل الطعام ایتد ایلر صکره
دیر لر کدر وبعد الطعام عکسیدر که ایتد اشیوخ صکره شبان تطهیر ایدر لر و لوازمک
بری تعلیم استیجادر که انده و عیادتده و سوسه به ایتلادن صیانتدر بو سوسه خنزیر
نام شیطاندر مثلاً آبدست و غسلده اسراف مرتبه سنه وار مقدر محافظه
اولسه که لاخرج فی الدین دینلشدرو غلظت عبادتدن یعنی دخال زاهد یارد و متشیخ
اولقدن دخی صیانت اولسه و صیبتک تأدینسده تحملی دخی ملحوظ اوله که هر
برینک درجه سنده تفاوت مسلمدر حاصلی قبل الطعام ضرب و تخویف قطع اجاز
دکدر وقت حاجتده ممکن اولنجیه ابوبن بری بریلد و ضرب ذکر بله تخویف ایدر لر
قولی چکمه لر و ضرب ایتجه لر وقت ضربه دخی اوج دکنکدن زیاده اولیه
لطف ایله ترغیب عنقه ترهیددن افضلدر نماز ایچون جبر اولفق حدنده اوزن
دکنکدن تجاوز اولنجیه و آلت ضرب دخی ضرب شرعینک عصا سندن دون اوله که
امام مالک موطأده بو یابده بر حدیث شریف روایت ایدر که تبدیل آلت
یور مشلدر زبر کتاب عزیرت علم قرائتی خدمتنده اولان صبیان اوزره شدت
جائز اولماز که حد پنده کلمشدر حفظ قرآن ایدنلره بین الیکتفین نبوت درج
اولور فقط فرقی عدم و حیدر دیو یور مشلدر بو امرده انطاق حق ظهوری
مشاهده اولمشدر (عجیبه) مکتب کود کارندن بری برشید معادن اثنای تعلیمده
ضرب حدندن زیاده شدید واقع اولوب ایاغسندن قان ظهور و ایلش تسلیت
ایچون خلیفه لری اولان شخص دکنک جنتدن چیه مشدر دیوب عصای
کایم الله مراد ایلش اول صبی دخی هنوز موسی کیمدر و عصا و ما و انک بری بلزکن
دیمشکه اگر ایشی اولسه چیه مزایدی اشته بر سوزا هلندن غیریدن صادر
اولق من طرف الله انک لسانندن ابرای معنویدر دیدیلر این روی معاین حدنده
دیمشدر (شعر) شیخ اذا علم الصبیان افزه هم * کانه ام صبیان و غیلان * خصوصاً
اکثراً مکتب خواجه لری کیجه نسوان و کوندوز کود کان ایله لغتدن ناشی
عقلارینه نقصان سراجی نمایاندر (شعر) و کیف ترجی العقل والرأی عندهم
روح علی انشی و یغدو علی طفل * اولادله بابالری اوزره اولان اوج حقلرینک بری
کوزل نام ایله تسهیم ایدوب و امتیازه سبب اولور بر خوش لفظ لقب تعیین
ایلر کدر زیر ایلای زمان بر اقب قبیح ایله تشهیر ایلد کده نحو بل اولماز و ایلکچی

تعلیم خط در خطك حسناتی تعد ادوات از که دیشلر (نظم) یارد ربا که وب
 یسردن * همسب قدر ولا تعسردن * عقد الفت ایدوب الف بادن * حب موروث
 د کدی آبادن * اودبستانده خواجگان زمان * اولدیلر جانشین ابجد خوان
 فیض بخش اسان ناطقه در * محرم راز ایلان نقه در * تعلیم خط حقه بوقیر
 بر خدیش اربعین جمع و تخریر ایشلر و بسمله فاتحه بیوت و خاتمه معصم رسالت
 علیه التحیت جنا بلی دخی ای اعلمتلی بعد التحقیق بر مجزه اولاق اوزره یازی
 یازمق واقع اولدینی بچنك خلاصه سی تحفه خطاطین نام طبعه اتمه دیباجه
 پایه سله سر لوحه قبله شدرو اوجنی حقلری تزویجدر (صغر) کبرکی مصدر در که
 بری کو چکلن و بری یو کاکدر انسانک مدت عمرین ترتیب ایشلر در که بطن
 بنادرده ایکن جنین وطوغده و لید و طفل وبعد الفطام صبی مزاق بالغ و اوان
 طغوز یاشنده غلام صکره فتی و اوتوز در دنده شاب واللی برده کهل و تمشه تمشله
 شیخ و دخی صکره هرم والی الوفاة شیخ فانی دیزلر تمشده عتیق الله وطه ساندن اسیر
 الله دیوملاه اعلاده تلعیب اولنوب اول حدک برکاتندندر که مانقدم و ماناخر
 مغفور در الکلام بجز الیکلام حاصلی بلوغه دل صغیر دیمکه شهید در که صغری
 حالنده خالی ذهن اولغله هرامره قابلیت بولور که بیت ثانیله ظاهر در لکن
 تحصیل معارفلی بجز بیدر و علاجی ابویک دعای و اگر بوغیسه روحیه
 هدیه اوانقدر (کیما) کی فتحله در اجرا اولنان بر کارک علتندن سواله جوابده
 استعمال اولنور که عاقبت ایچوندر پس لام کبی ناصب مستقبلد لکن ماه کافه
 عملدن کف ایدوب اعراب قدیمی اوزره فالور (تقر) کوز صوغق معناسنه اولان
 قزه مصدرندن مضارعه در که سرور دن کایتدر زیر ابکای فرحک اشکی سر دود معنه
 جزن کرم اولور اقر الله عینک دیرل حق تعالی کوز یکی صوغتسون یعنی سنی
 فرخناک ایلنسون دیمکدر (قره عینی یک) دیمک کوزم صوغتسنه سیبسن دیمکدر
 مسرور یتن کایتدر انک ضدی سخونشدر پس فعل مذکور قافک فتحیه
 در دخی و کسرله ایکنی بایدندر (ترجه) ایله اولادله ضباوتده ادبله معتبر *

وانما مثل الا داب نجه عها * فی عنقوان الضبی کالنقش فی الحجر
 (مثل) حکایه و داستان که ترکیه مضال دیرلر (عنقوان) بر حالک اقلی و بر کارک
 فاتحه سی منلامدت عمرک ابدامی کبی که بونده مراد اودر (صبی) کسرفقصر
 ایله چو جملق طغوایت کبی که مراتب انسانیه نك در دخی درجه سی اولدینی

بیت تشافده یازلدی بوییتک مفهومنده مشهور اولان مثل که العلم فی الصغر
 کالنقش فی الحجر مخنیدر امام حسن بصیرنک قولیدر (معنای شعر) سنک
 تحصیل ایلدیکک معارف و آدابک وقت طفولیتده تدارک اولنانلری نسیان
 و خطا و سهو قبول ایلز کویا که متانت حافظه سی طاشه قلم حدید ایلد تخریر
 و حک اولغش کیمدر دیمکدر بوشهر حیدری و مثل بصری مأخوذ اولان حدیث
 شریفی امام طبرانی کبیرنده ابوالدردادن تخریر یچاید که بیور مشلر مثل الذی
 یتعلم العلم فی صغره کالنقش علی الحجر و مثل الذی یتعلم العلم فی کبره کالذی یکتب
 علی الماء و دیمک اولور که ایدنصکره تدارک اولنان اداب سنکین دکدر کویا نقش
 بر آیدر انکچوندر که الدرس حرف و النکرار الف دیملر و بویله ایکن یتسه طالب
 علمده حد و مقدار یوقدر ثریاه معلق و یاجین ماجینه دخی ملصق و ملحق اولسه
 جالب و جاذب و تالحدده دلک طالب و راغب اولاق کرکدر (ع) شرط راهبست
 در طالب مردن (ترجه) پس صباوت ایچره تحصیل اولنان علم و ادب * ثابت
 اولور لوحه دله کالنقش فی الحجر

هئ الکنوز الی تمی ذخائرهما * ولا یخاف علیها حادث الغیر
 (کنوز) کنزک جمعیدر فارسیده کنج دیرلر بونده مطلقا دینه اولان مال مراددر
 کرک رکا زوا سون که صکره دن مدفون خزینه در و کرکسه معدن اولسون که ائده
 خلق اولنور (تمی) ایکنی بایدن و تنوا اولکی بایدن دخی لغتدر آذر معناسنه
 نزدیک (ذخائر) جمعدر مفردی ذخیره معروفدر (غیر) کسر مجنه و فتح تحتیه
 ایله در مغایرت ماده سندن اسمدر (معنی) اول آداب مجموعه مکتونه خزان
 مدفونه در که ذخائر منافعی مزدا اولمه در کردش افلاکدن حادثه تبدل و تغیر
 و عارضه فساد طاری اولاق خونی یوقدر (ترجه) بر خزینه در ادب اکملر
 آرتنغمی * کردن کردن صفاسینه انک و بر غن کدر

ان الادیب اذا زلت به قدم * یروی علی فرش الیبیاج والسرر
 (ادیب) ادبی کسنه در (زلب) زالی یعنی ایانی سورچدی لغزیده اولدی دیمک
 زالی انسانده و ذلق ایله زاق حیوانده زبازدر قدم ایله معاذکرا و لنسه فعل تجرید
 اولنور امری لیلایکی (یروی) ایکنی بایدن دوشردیمک بنقطه کبی (فرش)
 فراشک جمعی دوشملر (دیباچ) دیبانک معزیدر معروف اطللس مزر کسدر
 (سرر) فرش کبی جمعدر مفردی سریر تخت و کرسی و اسکندله در (ترجه) چون
 ادیبک سورچه ایانی زیان اولزاکا * فرش دیبا و سررا احترام اوزره دوشلر

الناس اثنتان ذو علم ومستمع * واع وسائرهم كاللغو والعكر
 واع) واعی ایکن حرکت و صکره حرف حذفیه تنوین ابقا اولندی (سائر) سوردند
 ارتق که بقیه معنایه لغو) بیوده وی فائده عکردردی که طور تو و چو کات دیرلر
 یاغ و بال و خیر کیلرده اولور مهمل دخی دینور (نتیجه کلام) صافدل انکسکه علم
 و معرفت پیراشود * غل و غش آن جاهلی دارد که درد آسا بود * مفهوم و منجه
 انسان ایکی قسمدر بری علمادر بری دخی انلردن تعلم ایدن ما خودینی حفظ
 واحاطه ایدلردن انلردن ماعداسی (ع) و سواهم من همج الهمج) نشیده سنجه لغو
 واعتباردن ساقطدر بر مایع نسبه نك صافیسندن قالان طور نویسی کی لاخیردر
 بهایم کبیدردی کدر که بوه مفهوم و مده جامع صغیره بیورمشدر الناس و جلان عالم
 و متعلم ولاخیر فیما سواهما * وانك عقبیده اولان حدیده دخی ناس اوجدر بری
 کاهدن سالم و بری علمك اجر به غامدر اوجنی صاحب و هالکدر که کتم کاردر
 بیورمشدر) وینه بر اثرده بیورمشدر که اول کسبه به الله تعالی مرحت ایلسون که
 بزدن حدیثی دیکلمه وانی کرکی کی واعی و حافظ اوله و صکره کندیدن کوزل حفظ
 واحاطه به قادر اولان کیشی به تبلیغ و روایت ایلمیه صدق رسول الله صلی الله
 علیه وسلم (ترجه) خلق ایکی اولور بری عالم بریسی مستمع * ماعداسی لغو
 و درد اولدی خدادن بخیر (نطق آخر)

لا يبلغ المرء بالاجام همه * حتى يواصلها منه بتغوير
 (اجام) لازم و حجم متعیددر یونادر دنددر که ثلاثیده متعدی و مزیده نقلله
 لازم اوله کب و اکب کی احتمالدر که ناللمری اولمیه معنای کی و قالمقدرجم
 کی و آلیقه و مق اولور (همت) قصد و عزیمت (تغیر) تقدیم معینه ایلدر در خاطر ملی
 محله القا ایلکدر لکن فروع فقهده مقرر اولدیغی اوزره تغیر بر بیع غرردر که منهددر
 نامعلوم نسبه بی صائق در یاده بالقی کبی (ترجه) کی و طور ما غیلله اولور
 ایریشمه قصدینه * کیشی ایرشمه نتیجه تا که آکه کار تغیر

حتى يواصل في اثنتان مطلبه * غوزا بخیر واعتبا بابتغیر
 (اثنتان) بود اقلر مفردی قنن شاخدر بونده انواع معنایه در (غور) نهایت
 معنایه معروفدر بونده الحق و انیش نشیب کبی (بخیر) نون ایلدر ارض
 رفیعده در بونده یوقش که فرازد بر طریق معنایه دخی کاور لفظ کریمه التجیدن
 طریق خیر و طریق شرایله مفسر در انده دخی استخدام ایل بیت مصنع اولور
 و یا خود در پستان (اعتاب) فوقیه و موحده ایل وزن و معناده ارضاءدر که (ع)

قول بعذر واعتابها) مصر عنده حرف الباده افاده اولمشدر (وان یستعینوا فافهم
 من المعتمین) کریمه سی بوماده دنددر (اعتات) دخی نسخده در که خلاصی ممکن
 اولمیان کاره القادر بوجهتمدن عنت ذات ایله مفسر در که (عنث الوجوه للخی
 القیوم) اطاعت و انقیاد ایچون آیات جنه دنددر (تعذیر) ذال تخذایله تقصیر
 معنایه در (مال شعر) سابقنه مر بوطدر امر دنیا بویه در که اگر برنسته بی
 مطلب اتخاذ وانی مطمع نظر و نصب عین و تخصیصانه نصب نفس و صرف نفس
 ایدرسن هزار بار غین و تغیر بر در دینه او غرابوب و نیجه تعبیر چکیلوب طریقهنده
 انیش و یوقش یعنی بر بلده به عزیمت اهلنك ظاهرده چکدیکی مشاق راه که نیجه
 طاغیرو بلار کچر کذلک طریق مرآمده تعلی و تنزل و رفعت و ذلت لازمه آرزوی
 و صلتدر راحت ایکی جهاندن ال چکمه کدر دید کاری بوندن ناشیدر (ترجه)
 ایریشمه راه انواع مطالب ایچره تا که * انیش یوقش ایله راه صفا نکرم و تعذیر

خاطر بنفسك لا تقع بمعجزة * فليس حرج على عجز معذور
 (خاطر) فاعل صیغه سنده مقاعله دن امر در (مال محصل) انتشار وافی الارض
 و ابتغوا من فضل الله امرینه امثال ایدوب نفسکی بر کار خیره مائل قبل حال عجز
 ایله طور مه که بوحالت کار عبیددر احرار عجز لویه معذور اولور لسن سنی بر امر خیر ایله
 مشغول ایلده کور و الانفس و هوای بر امر شر ایله سنی شاغل ایدر لر (سائحه) صوفیه
 کرامت خواطر دید کاری قلمبه وارد اولان حوادث نفسدر که بلا جرم فکره عارض
 اولان واردات آفاقیه درانی نفی ایلک لازمه طریقه لیدر که قلبك جمله دن فارغ
 اولسی محالدر پس خواطر آفاقیه نفسانیه بی نفی ایله وارداتی انفسیه حقایقه
 لایح اولور که استاذ دیمش (ع) سورجیه را غیاری دلدن تا تجلی ایلده حق * حتی
 طریق علوانیه و فائیه ده شکوای خواطر ایچون جمعه کون صباح نمازنده نصکره
 اوراد و وظائف تمامنده مشایخ ایچون بر مجلس خاص معین وارددر که فقرای
 شیخته دفعنك صغوبقی اولان خاطر لر بی عرض ایدر لر اگر آسان ایسه صورت
 ظاهرده انی دفع ایدر لر کرد کل ایسه دفعنه نفس ایدوب بامر الله اول حالت اول
 سالکات در وینه بردخی عارض اولوب نفسیا نفسیا قلبی اندن تطهیر اولور
 وقتا که اول کون اولدقده اوراد واد کار و صلاه اشراقده نصکره قاج سالک موجود
 ایسه آرقه ارقه به او نور لر شیخلری دخی سجاده سنده جمله می بر مقدار استغفاره
 مداومت ایدر لر بعد بریسی ضمیرینه لایح اولان خاطر بی شیخه عرض ایدوب
 مثلاً دیر که بو هفته ایچنده بکا اطعمه نفیسه آرزوی نظم و ایدوب خلیان

و بر ذی بروجمله انک در و نمودن از اله می ممکن اولدی و بری دخی مثلا عیالک
اموری عبادتدن دور ایلدی بوهفته ده سائر ایا مدن تنزل اوزره یم دیرو بری دخی
ابن فارضک بویینک معناسنی بولامدم (ع) روحی فدالک عرفت ام لم تعرف *
و بری دخی (وهو الذی انزل الکینه فی قلوب المؤمنین) آیت کریمه سنی تسلیم
مرتبه سنی حل ایده مدم دیرکذا و کذا هر قاج سالک ایسه فرق و باللی کسنه
چله سنی دفع ایلد کاری خواطردن ماعدا خدشه دل اولان عقده خاطر لرینی
نقل ایلد حلال مشکلات اولان مرشددن رجای عنایت ایدر لر شیخ مرشدانلری
بالجمله اصغا ایدوب صکره حلقه شروع و جمله سنی برر بر بلا نقصان بیان ایدر
مثلا اطعمه نفیسه خاطر ستنک دفعنده شیخ اقتدی کندینه و یا شیخه واقع اولان
بعض احوالی نقل ایلد نفس مبارکک تأثیرندن اطمنان نفس حاصل اولوب
طعامه دائر خدشه خاطر مدن رها و تسلیم بولوب امر عیالده دخی مثلا عبادتی
وقت خالیده قضا ایتدیروب بردخی واقع اولیه دیو فاتحه اوقور لر یتک معناسنی
وایت کریمه نک تفسیرینی دخی حل ایدوب کشف معانی عنایتنه نفس پیر ایلد فائل
اولوب بعده بر شیه اذنی ملاحظه ایلد حل اولور خلیجان مرتبه سنی وار مناشته
انتساب طریقه نک اذنی خیر و برکتی بودر که قوت قدسیه نک انواعنددر محاسنک
تمامنده سجده که سبحان الله والحمد لله الی اخره بر آغزدن موجود اولد لر جهر ایلد
اوقیوب شیخ کامل بردعای شامل ایلد حل مشکلات امرنده از درون متوجه
اولوب تخلیه و تحلیه رجاسنده سالکان آمین دیر لر بعد الفاتحه هر کس کارینه
منتشر اولور (ترجمه) خطر دن احتراز ایدوب اوقورمه عجز ایلد سن * که هر
عجزی ایلد معذور اولماز ایتمه تأخیر

ان لم تنل فی مقام ما تحاوله * قابل عذرا بادلاج و تهجیر
(مقام) قحله در اولکی بایدن (لامقام لکم) قحله قرآننده لاموضع لکم دیکدر
ولامقام لکم ضله تلاوتنده مصدر میی مزید فیہ در لا اقامة لکم معناسنه
(تحاول) سن طلب ایدر سین معناسنه در محاوله وزن و معناده مطالبه کبیر لکن
حیله ایلد مشترک الماده در طلبنده نوعا حیله ملحوظدیر دیر (ابل) دخی ادلاج
بایدن اولمغه همزه می قطعدر و مصدری اولان ابلاء وزن و معناده اظهار
واجهار در (ادلاج) بر طریقه کجیه ایچنده کتمک (تهجیر) ها جرده یعنی شدت
حرارت صیف ده که دیار عربده وقت نومدر عزیمت صوب مقصود ایلکدر
بر محله نقل هجرت دینورا کر شد ائدا احوال سبیلده اولور سه (ترجمه)

مقام مطلبه ابرمه کسه ای نهمجو * هرده وقت کرماده چالش قیل کاره تدبیر
(نطق دیکر) اصبر علی تعب الادلاج والسمزه و بارواح علی الحاجات والبکر
یوشعرا شعت بن قیسه خطایا وارد اولمشدر (ادلاج) یت سالفده معهود
و سابقدر (مهر) تحریک ایلد در کجیه اوینخوسنر قالمق علی (رواح) صبا حک
ضدیدر که زوالدن اخشامه دل اولان وقتدر (بکر) ضله جنسدر و بکره
مفر دیر که میجری اولان زماندر (ترجمه) صبرایت اتعاب ایلر ایسه کر سحر
ایله مهر * روز و شب حاجاتک استه همتک وارینه کر

لا تنجرن ولا یجزلک مطلبها * فالنجح بتلاف بین العجز والضعف
نجح (ضم نونه و جیدن تأخیر مهمله ایلد حاجتی روا اولوب مرادینه ابرمک) (ضجر)
اضطراب (ترجمه) اضطراب ایتمه طلبنده عاجز اولیه سعیدن * ضجر
و عجزک ارایرنده ظفر قالور کیدر

انی وجدت فی الايام تجربه * للصبر عافية مجودة الاثر
(فی الايام) مؤخر مبتدا ایلد جمله می حالیه اولور (اثر) نشان که فی الحقیقه ایاغک
نشانی ایریدر که ذی زو حک مرورینه علامتدر کذلک کتاب مؤلفک اثر فضلی
و کاتب کاتبک اثر قلمیدر و مسجد واقفک اثر خیریدر لکن بونده نتیجه و ثمره قصد
اولور (ترجمه) بویله بولدم هر دم ایچره و ارایر کن بر تجربه صبر ایچون
مردک جزای عافیتدر خوش اثر

وقل من جئت فی امر یطالبه * فاستصعب الصبر الا قاز بالظفر
(قل) ماضیدر و وقت عدمدن کتایه در (استصعب) ملازمت و مداومت ایلدی
دیکدر ترجمه امر مطلوبنده بوقدر کسه کیم سعی ایلدوب * صبری
استصعب ایلد بولیه حاجاته ظفر (نطق اخر)

اصبر قليلا فبعد العسر تسیر * وکل امر له وقت و تدبیر
بوییت (و قواضوا بالحق و قواضوا بالصبر) امر شریفنه امتثال صبر و توکلی
توصیه ایلد (ان مع العسر یسرا) کریمه سنی افهام ایدر (بعد) قبلان ضدیدر و عیند
وهلاک معناسنه دخی کلور (تدبیر) بر کارک شروعنده عاقبت و نتیجه سنی
ملاحظه ایلک که دایردندر (معنی) عسرتک اندفاعی عین یسر اوراق محققدر
مترمایه می صبردر و هر حاجت و حالتک جللی و کرک سببی وقت مخصوصده واقع
اولور که الامور مرهونه یا وفاتها و هر کارک بر تدبیری و هر عملک بر رجلی واردر
امور عظیمه البته خیر خواه و عاقبت اندیش و عاقل و صادق عدا اولنان بکسنه لاله

بعد المشورة وبذلك استخاره دخی اولیوب مباشرت و شروع اولنه که نیچه امور
شریه خیره تدبیر ایله تحول ایلشد در مشورتده بر سر خیر ختی الهی وارد ز که
کندیدن عقیده و درجه دارینده دون اولان اصحاب ایله مشاوره مری وارد اولوب
(و مشاوره هم فی الامر) نازل اولدی و ممکن اولمزه نسوان ایله مشوره رضدینه
مبادرت بایند (شاوروهن و خالوهن) صادر اولشد (ترجه) براز صبر
ایت که بوعسرك صوکی البت بولور تیسیر * اولور هر کار ایچون غالمده بروقیله
بر تدبیر

ولله المبین فی حالاتنا نظر * و فوق تدبیرنا لله تقدیر
(مهمین) ضم و فتح و سکون تحبیه و کسر میم نایه ایله در اصلی مؤامن در همز بین
جعتک کراحتنی دفع ایچون ایکنی تلین و تسهیل ایله یایه محول اولوب و اولی دخی
هیا به انقلابی لغتدر که اراق ده هراق دینلور تفصیلی کتب لغات و فن صرفده
مستور در اسماء حسنا دندرجیم موجوداته تنفیذا حکام ایله احاطه تصرفاتی
تسلیط صاحبی دی * کدر که بوجهتدن انلری مؤمن یعنی قورقد قلزندن امین
ایدیچی دیمک اولور (معنای بیت) اشته بوضفله موصوف اولان خالقه مزک بزم
احواله ناظریتی بهران داندرویت سابقده اکر امورده تدبیر میزد در کاردر لکن
بزم تدبیر لر یزدخی بالکلیه انک تقدیر بینه منوطدر که بیوردر (وما تشاؤون
الا ان یشاء الله) اشته طریقه خواجکانک عدد نیازلری اون سکره ترقی ایلدیکی
(العبدیدبر والله یقدر) حروفنک عددی ایچوندر دبدیلر (ترجه) اولوبدر
اول خدا هر حاله شاهد ناظری * بزم تدبیر مز فوقنده در تقدیر بی تغییر

(نطق دیمکر) ان عیضک الدهر فانتظر فرجا * فانه نازل بمنتظره
(عض) تقدم مهمله ایله دیشیله ایصردی دیمکدر تکدیرامور عسیره مراد اولور
(یعنی) اکر امور دنیا ده برکدر ظهور ایدرسه بشارتدر همان عقبنده فرجه
مترب و منتظر اول که (انتظار الفرج عبادة) حکم نیچه اول شده صبر ایله بینه
معبود موجوده انتظار طریقه یله عبودیتکده دوام و برورسن در حال فرج تعقیب
ایدر زبر افرج دخی کنده بینه انتظار و طایفه اولنله عنایت اولنور (ترجه)
زخم اورا بینه زمان اول فرجه منتظر * منتظر اولنله یعنی اولور منتظر

اومسک الضرب و ابتلیت به * فاصبر فان الرخاء فی اثره
(بوییت) دخی سابقی مألنده در که (ولتبونکم بقصص من الاموال والافئس
والثمرات و بشر الصابرين الذين اذا اصابهم مصيبة قالوا ان الله وانا اليه راجعون)

کریمه سندن مأخوذدر (ترجه) ایرسه زیان و بلا اولسک اکامبتلا *
صبر ایدره کور که رخا اثر و قفا سنده در

رب معافی شکي بعلمته * و مشتک ما ینام من سهره
(معافی) قصر ایله اسم مفعولدر عافیتدن معافی اولوب کسره استغفالا بینه
قابه و بریلوب اصلی ناقص یائی اولمغه بینه یا نکر جمعی ایقا اولمغنی طیبی طیب الله
تراه (کل امتی معافی الا المجاهرین) اثر شریفی شرحنده مناسب کورمبشدر
اکرمشتک کبی کسره دلالتیله یادخی خطا ساقط اولسه شاید که اجوف ظن اولنه
زیرا وسطنده الی تغلیط ایدر معنای عافیت بولش یعنی مضرات کندیدن
زائل اولش دیمکدر (ترجه) نیچه صحیح کیشی وارکیم ایدر علتله زار *
داخی نیچه خسته بی قیلدی سهر منکسره

کم من معافی علی تهویره * و مبتلی ما ینام من حذره
(معافی) شدت معناسنه اولان عنادن مفاعله باینددر معافی کبی (تهویر)
عاقبت اندیش اولیوب برایشه بلا فکر مباشرت و شروع (ترجه) شدته
ایردی نیچه کسه تهویر ایله * خوف ایله چشمنده خواب اولمز انک مستقر

وفارح فی عشاء لیلته * دب الیه البلاء فی سحره
(فارح) فرحیاب (عشاء) بونده مطلقا مغرب معناسنه که سحرک ضدیدر (دب)
ماضیدر یوریدی دیمک مر کبی بونده عارض و ظاهرا اولدی معناسنه در که (مألی)
صفاتک و بلانک دخی وجود بینه اعتماد اولمیه ایکنی دخی زائل اولور دیمکدر که
مستعصم بالله خلیفه نک بوییت اقتباسی مفه و مننده در * و اصحابنا اذ ارکنا
و فردوس * و امسینا بلاد ارکان لم تغن بالامس * (ترجه) نیچه فرج کسه لر
کیچه صفاده ایکن * آ که ایر نیچه سحر اولدی بلا منتشر

من صعب الدهر ذم صعبته * و نال من صفوه و من کدره
(یعنی) بوعالم فانی به راغب اولان کسسه البته فلکدن شکایت و مقارنتندن
پشیمانی اظهار ایدر زبر اصفاسنی سورر و کدر بیتی دخی چکر بلاغم دیناده کرم اولمز
انلرک ایکنی نوآمددر که شاعر دیش * اهل ماتم کریمه ده کباب قسمت خنده ده *
جانستانک و بریدیکی مجنون دوخا صیت ایدر (ترجه) دهر ایله صحبت ایدن
صحبتی ذم ایدر * شهد صفاسین ایدر زهر جفا منکدر (نطق اخر)

یا طالب الصفو فی الدنیا بلا کدر * طلبت معدومه فایس من الظفر
(صفو) مفعولدر (ترجه) ای بودنیانک صفاسین استینار بیکدر * استدل معدومی

ما یوس اول اکا یوقدر ظفر

واعلم بانک ما عمرت تمحن * بالخیر والنشر والمیسور والعسر

(فاعلم) دخی نسخه در (تمحن) اسم مفعول در معنای مبتلادر (عسر) عسرتک
جمعیدر (خلاصه) تحقیق سن مادامکه بودار به تلباده سن هر حال ضد به جریان
ایدر انگاه سن مظهر احسان سن مثلاً کسر خیر ظم و زاید سه شریک زوالی
اولغله به خیر صافی دکادر که شر البتة به تعاقب ایدر واکرام اسان ایله متصف
اولور سن عقبه بر حال دشوار آشکار اولور و بسردخی بسر محض دکادر بلکه
عسرتک زوال و خلوندن عبارتدر (ترجه) شویله بلکه عسرتک اولد قجه
اولور سن امتحان خیر و شر * و عسر و بسرا یله سنک عسرتک کچر

انی تسال به انفعایلا ضرر * وانها خلقت للنفع والضرر

(انی) سوال عن امکان لکن بونده استفهام انکاریدر (بها) ضمیری دنیا به
راجعدر که بیت اسبقده یکدی (ترجه) قنده بولور سن جهانده نفی کاوله
بضرر * نفع و ضرر ایچون برادلدی چو عالم سرتسر

فی الجبن عاروفی الاقدام مکرمه * ومن یفرقن یخومن القدر (جبن) خوف
(مکرمه) ضم را ایله در اکرام مألنده در ان اکرچه نصب ایدر لکن وزن ایچون
ساکن اولشددر (ترجه) عار اولور خوف ایچره اقدام ایچره اولور مکرمه
هم فرار ایدن قدر دن ضمه قور بولور کیدر (نطق دیگر)

عسی منهل یصفو فی روی ظمائه * اطال صداها المنهل المتکدر

(عسی) قریبی ایا ایدر درت فعلک بریدر (منهل) وزن و معناده منبع یعنی
صوچیه قانیر (ظماً) وزن و معناده عطاش که جعفر مفردی ظمان دخی وزن
و معناده عطشان کبی صومزدیمکدر (صدا) قصرا یله عطش ومدی دخی لغتدر که
ظماً کبی صومزلتی و صدان عطشان وزن و معناسنده در (متکدر) بولانچی
کدر دن تفعل بانک فاعلیدر (ترجه) شاید که چشمه صاف اولوب
سیراب ایده صومزلی * اول حالی آنلاره اوزاتدی چشمه سار بر کدر

عسی بالجنب العاریات ستکتسی * ویالمستذل المستضام سینصر

(جنب) ضمه جنب جمیدر که طرف و ترکیه بان که کیشینک درت یانی و هریانی
مراد در عاری چپلاق سن عسای توکید و یا معنادن تجرید اولنور (تکتسی)
کینوردیمک که کسوه ماده سندن مضارع مؤنث و ضمیری جنبه بر جعفر
(مستذل) ذلیل و خور (مستضام) مظلوم (ترجه) جائز که عربان کیشی

هم کسوه ایله خندان اوله * ظلم و ردالت اهلیده نصرت ایله دفع ایده ضرر

عسی جابر العظم الکسیر بلطفه * سیرتاح للعظم الکسیر فیجیر

(جابر) قرق باغلا یچی و جبار بوماده دن منکسر دلاری مسرور اید یچی دیمک
اولور (کسیر) قزلش (یرتاح) یرحم معناسنه مصدوری ارنیا حدر و رو حدر
حتی بوماده دن بعض اورادده مر تاح حق نهالی به اطلاق اولنوب ابو نصر یستی
رحیم معناسنه در دیمشدر حقنده مغفرت ملحوظ اولان مبتده ارتاح الله لقان
دید کیری امام صفائیدن مر ویدر (و مر تاح) که خیول مسابقه دن بریدر اودخی
بوماده دنددر (عظم) کسیر دن مصرع نائیده دخی به اول مراد در لکن تکراری
استرحام ایچوندر (ترجه) شاید که جبر کسیر ایدوب لطیفه دلشادان ایده
زخم دلی ایدوب جبیره بند فیضی سرتسر

عسی الله لانیاس من الله انه * یسیر علیه مایعز و یعسر

(نیاس) یأس ماده سندن در که نومید اولقدر سبویه دیر * باب رابعدن
ماضیسی و باب نائیدن مضارعی یأس یأس علم یضرب و زنده کاور یعسی
ایکسینده دخی عین الفعلی مکسور لکن حسب بحسب پایندن یعنی سادسندن
دکدر دیدیلر و بونده لغت تخفیه ده (افلم یأس الذین آمنوا) علم معناسنه در
کندی معناسنه دکادر پس بعلم و زنده اولور به ضیلر دیر که علیای مضر
مضارعنی مکسور و سفلای مضر مفتوح او قور لکن قول اول مختاردر و بونده
مقصود بودر (عز) قلیل و نادر معناسنه عزیر ماده سندن ایکنی بایدن مضارعدر
(یعسر) بشخی بایدن یعنی ماضیسی کبی عین الفعلی مضعومدر (عسانک) خبری
حذف اولمشدر تمام بیتد نصکره (یسهل ما عسر علیک) تقدیر اولنور (یعنی)
سن ما یوس اوله که مقتضای شرع بودر زیر یأس کفر در (لا تفتنطوا) آیتی ایله
نهی وارد اولدی کمال امن دخی (ولا یأمن مکر الله الا القوم الفاسقون) کریمه سیله
منهیدر پس موحد امن ایله یأسی ککفتی میزان بر بردن راجح قیامه خوف ورجا
دخی انلره تا بهدر که خوفک نهایی یأسه ورجانک غایتی امنه وارر حال صحت بدن
بودر قالدیکه مریضده خوفک دخی بالکلیه رجایه انقلابی لازمدر (حتی) خواجه
بهاء الدین محمد نقشبند حضرت تلمذدن برخسته به دعا طلبنده جوابلری حرف
دال اوائلنده لایشرح الواعظ یتنده مشروحدر (ترجه) شاید که ما یوس
ایتمیه لطفندن اول پرود کار * نادر اولوب دشوار اولان آساندر که قیل نظر

(نطق دیگر) لئن ساء فی دهر عزمت تصبراً * فکل بلاء لایدوم یسیر

(دهری) نسخه در (ترجمه) کربنی غمکین ایدرسه دهر اکابر ایدرم *
هر بلا چونکه دوام اوزره دکل اولور بیه

وان سرفی لم ابتیج بسروره * فکل سرور لایدم حقیر
(ابتیج) نفس متکلم افتعال بایند در لم ایله لفظی و جزایته محلی دخی مجزوم لر در
(سرور) ثانی نکره اعاده اولندی اگرچه اولک غیریدر لکن متعدد و بلکه بلا عدد
دخی اولسه مادامکه غم کبی زائلدر اودخی شیء حقیر در که دیملر * دوست
مدحندن نه اطفم دشمنک ذمی نه غم * فارغ البالم و بال وسعد حالدن بودم
(ترجمه) کربنی شادان ایدرسه اولیم سرور اکا * هر سرورک چون دوا می
اولیه اولور حقیر (نطق آخر)

لئن ساه فی دهر فقد سرفی دهر * وان مسنی عشر فقد مسنی بیه
مصر علیده اولان جمع اضداد و نایده دخی (ان مع العسر یسرا) کریمه سنه ایام
کرات ایله سابق و مرآت ایله دخی لاحق اولور مال بیت ترجمه دن ظاهر در
(ترجمه) غم کتورسه کر زمان کوردم سرور بن بر زمان * عسر یرشد یسه بکا
ایردی نیجه دمه بیه

اکل من الايام عندی عادة * فان ساء فی صبر وان سرفی شکر
(مال) هر کون بنم بر معتادم وارد رانی پیشتم ادفوا دایدوب راحتتر ادا اولمشدر
اول معتادم بودر که اول کونک ظهورینه دقت و امعان ایدرم اگر بکامرادی
غمکین ایدوب اساست که برکوتولک ایدرسه بنم کامقا بلده اعتیادم صبردر که
مفتاح الفر جدر زیر ترخ دخی فرح کبی بر دوام دکادر یوقا کر اول روز شادی
فزون اولورسه بن کادخی دایند اولیم لکن سرور بر نعمتدر انک زیاده اولسی قصد
ایدوب (لئن شکرتم لازیدنکم) مفهوم منجه شکر لدامتنه تعلق ایدرم زیرا وقت
نعمتده امت مزحومه خفته خدمت خیریه ایله متصف اولق زوالیه خالی
قالقندن اولادر مقصود عدم علاقه در و شکر دخی الشکر لله دیکله فقط لفظی
دکل بلکه سبب سرور اولان نعمت جنسندن شکر ایدرم مثلا نعمت قولیه و نعمت
بدنی و نعمت مالیه دن اولسکیده بندخی بر امت حقنده انی اجرایه سعی ایدرم
عباده و تسلیت مغموم (و نواصی) بالصبر و تدبیر کبی ولو حرفا و یا بتحدیث نعم
و یا نصیحه و بندهر نه اولورسه ایدرم بدینه ده * کذلک اعانت ضعفا ایدرم و سرور
مالیه ده دخی طمیبات اجر ایدرم صدقات و حو لان حوله زکاة کبی کذا و کذا
زیر انعمتک شکری زوالندن صائد رحق اداسنه توفیق لازمدر (قلیل من

عبادی الشکور) لکن بخزی نصب عین ایلک ادراک کالینک شریطیدر که صدیق
اکبر یورر (العجز عن درک الادراک ادراک) زیر اشخ سعدی در که هر برنفسده ایکی
نعمت وارد در که بری امداد حیات و بری تفریح بنددر پس هر نفسده ایکی شکر
لازم مع ذلک هر شکر قولینک اداسنده دخی بر قاج نفس خرجه سوریلور لکن نیج
کبرا نک بومقامده بر بشاره سی وارد هر نفس ذکر جلاله نک هاهو یقین ادا ایله
جریان ایدر کر کسه صاحبی بیلسون یعنی قصد کرایتسون ککر کسه قصد
ایلسون که شیخ سلیمان یورر (ع) هر نفسده الله آدین دی مدام (ترجمه)
آشنام هر برینه روز ککارا یچره بنم * عادتمدر غمده صبر و هم سرور و حق
شکر (نطق دیگر)

غنی النفس بکفی النفس حتی یکفها * وان اعسرت حتی یضربها الفقر
(غنی) کسر و قصر ایله یسار و یسر که فقرک ضدیدر و کسر و مدله طریق سماعتدن
تغنی کبیدر و فتح و تدایله غناء تقع و استغناء بالشیء معنی سینه هر برینی تصحیح ممکن
لکن معنای اولده ظاهر در (ان اعسرت) تکذبت صاحب اعسار یعنی کوج
حالی اولدیه دیکدر حتی بونده غایت ایچوئدر چاره قیامت اولادر (مفهوم
شعر) بواتر معتبر لشفق مناسبتی تقریر دن ظاهر اولور (نقل) غرائب الجامع
السیوطیدن مقدودیدر شعر ایدر که یومامن الايام یلک دخی مبین برادر م جبریل
امین کلوب خلاق وراز قزدن بکا بلیغ سلام و ابلاغ پیام ملک علام ایلدی
یورمشکر که بنم قوللرمندن بعض کسسه لو وارد در که انلک ایمان و تصدیقلمری انجی
غنا ایله صلاح پذیر اولور اگر بنانی فقیر ایلسم اکاضر و ترتب ایدر که کفره ابرر
یورمشکر دخی بیکه بعض عبادم دخی وارد در که ایمانی صلاح کیر اولسی
کندی فقرینه و وفودر اغنا ایلسم کفران ایزشور و نیجه قولم وارد در که ایمانی
سقامت و علتله اصلاح اولور اگرانی صحیح الجسم قسمندن ایلسم علی زائل اولوب
کفری خرجه بولور بعض بند کاف دخی انجی صحت بولمغله صحیح الايمان اولور اگرانی
علیل و مریض ایلسم فاسد الايمان اولور یعنی ناس بودرت حالت برندن غنا
و وسعت فقر و قلت سقم و علت صحت و عافیت در خالی اولماق انلک سبب سلامت
اسلام و باعث صلاحیت ایمان ناملری اولور (ترجمه) غناء نفس کافیدر
سوالدن منع ایدر آتی * فقیر اولورسه ده فقری ضرر و بر نیجه صبر ایدر

فما عسرة فاصبر لسان لقیتهای بدائمه حتی یکون لها یسر
(عسرة) و بدائمه مانک اسمی و خبری اولوب فاصبر جمله سی اخره مضراغه دلک امله

خبر میانه معترضه در (لام) بعد معناسنه در که مثلا کاتب بوحلی تبیهضک
 زمانک تفهیم مراد ایلوب (خدمت علم) تاریخی ریع ناندینک اوچنی
 ۱۱۸۴
 گوشتد نصکره دیوتاریخ یازمق ترکیبئی (یقضته ثلاث خلون من ریع الآخر
 لسنة ۱۴) دیوب ثلاث لفظنده لام داخل بعد معناسنه اولور بعد ثلاث تقدیر
 اوانور کذلک لهادخی بعد هابغی عسرتد نصکره دیوتاریخ (ترجمه)
 اگر عسره ملاقی اولور ایسک زام دلتده * دیوای یوق اکاصیر ایلد بشر اوایچه تاریخ
 (نطق آخر) وهون علیک فان الامور * یکف الاله مقادیرها
 (مقادیر) مقدارک جمعیدر که مقدار اندازه و برتنسنتک قدرینی فهم وادرا کده
 قیاس اولنان شی (ترجمه) رضا ایلد توکل ایلد چونکه * بد حقه اولور مقدار مقدر
 فایس یاتیک منهها * ولا قاصر عنک مأمورها
 پویتنک دخی مالی ترجمه دن ظاهر در (ترجمه) انک نهی ایتدیکی ایرمن
 سکا بس * ایریشور سا که هر نه ایسه مأمور (نطق دیگر)
 ای یومی من الموت افر * یوم ما قدر او یوم قدر
 (ملخص) ای ایب حبیب ایکی کونک برینی مرکدن مفر یعنی اولمکدن فراره تعیین
 مراد ایلسم سنکله مشاوره ایدیم برکون واد که انده موت یقدر اولماس
 ویرکونده دخی تقدیر اولغش بوا یکیدن برینی مفر اختیار ایدیم (ترجمه)
 قنخی کونده ایدرم وقت مرکدن فرار * روزی تقدیرده یا اولد قده اول روز قدر
 یوم ما قدر لم اخش الردی * واذ اقدر لم یغن الحذر
 مال بوکه) مرکه تقدیری واقع اولد یغی کون هلاکدن خوف یوق قالدیکه اگر تقدیر
 اولد یسه خوف وحذریم یکامفید و حاجز حصین اولوب بنی موتدن محفوظ
 و مستغنی و امین ایلر پس مرکدن خوفک هیچ معنامی یوق همان قضایه رضا
 لازم زیر تحویلی محالدر (ترجمه) روزی تقدیرده چکیم هلاکدن الم * روز
 تقدیر اولد یغی دم فائده ویرمن حذر (نطق آخر)
 وما اثر التقصیر الا مقصیر * رأی نفسه حلت محل المقصیر
 (آثر) برتنسنتک اندر دخی نسخه در که ترجمه اکاناظر در (خلاصه) نقصان دکادر
 الاینه ناقصک و قاصر لختناریدر زیر اول ناقص کندی نفسی اهل تقصیرک
 درجه لری مجلنده سال کور و یوسیدن علوه مت کندینه برامی دشوار کور
 (ترجمه) بورغز جامه تقصیری الا که مقصیر * کور نفسن کاینوب اولمش

او منزلده مصدر
 وکل امرئ یأتی ببناءه واهله * فاهل معروف واهل منکر
 فاهل المعروف واهل المنکر دخی نسخه در که (هو اهل التقوی واهل المغفرة)
 کریمه سننه ایمادر (خلاصه) هر کس کندی اهلیتی اقتضاسنه قابلیت اوزر
 بودار تکلیفه کور (وکل مبسر لما خلق له) سری ظاهرا اولور پس ناس ایکی شقیدر
 نیجه سی اهل معروف که عمل صالح اصحابیدر رضای حقه مطابق کاره زاهیلدر که
 سعدادیرلر و بعضیلری دخی اهل منکر یعنی عمل بدار نیایدر طریق مستقیمه
 سالک اوله من خلاف رضایه روان اولورلر انده اشقیادیشور (اما شقی و سعید)
 سنی اوزره کورلر و کیدرلر (ترجمه) سزا لایقی نیسه کتورر هر کیشی چون
 یکیشی اهل معروف اولدی کیشی اهل منکر (نطق دیگر)
 للناس عرض علی الدینا یتذیر * وصقوها لک ممزوج بتکذیر
 (تذیر) نفقه ده اسراف (تکذیر) بولاندر مقدر صفتک ضدیدر (مال ترکیب)
 خلقت دنیا به شدت رغبتی واردلرکن طریق حقه صرف ایچون و بامونت عیالده
 توسیع یتیمه دکلد و بلکه امر دنیا ده اسراف ایلک و بونکله اقرانی اولنلره سقا هتک
 طفراتده غبطه انداز اولق ایچوندر یوخسه حق تعالی انلرک رزق لری کفایت
 اوزره خلق ایلد بر عبادتیه خلل و صفت در و ته زل ویره چک مقدار مضایقه
 اوزره دکلد که ضیق معاش کی بعض عوارضک عدم دوا می دخی دلیلدر لکن
 اسراف اید چک قدر وسعت رزق اولمز اولنلره دخی (لا تسرفوا ولا تقتروا) و دخی
 (کاووا شربوا ولا تسرفوا) دیوتربیه و تنبیه یورر اول جهتدن نفس و شیطانلری
 وهوا وهوسلر سینه مساعده کایه اولیوب تازیانه شرعیه تادییدن شالی
 اولمدر لرندن ناخی صفت امید ایلد یکک جالری سکا آینه ند قیقده کدرله عز و جا
 و مخلوطا صورتها اولور (القناعة کثر لایقنی) (ترجمه) جهان ایچره عجب
 دوشدی بو خاقه حرص و تذیر * صقامی دلمبدم اولقده در آمیخته تکذیر
 کم من ملج علیما لا تساعده * وعا جرنال دنیاه بتقدیر
 (ملج) اصلنده ملج امم فاعلدر ابرام وزن و معناسنه اولان الحاحدندز سوالده
 شدت ابرامدر (تقدیر) بونده وسعت و بسار و برکت معناسنه اولان قدر تدندر که
 ذی قدرت تعبیری بوماده دندر اندن بدل تقصیر بوقریر و مخالف قدر تقصیر نسخه منی
 دخی ابعددر (مال یت) سابقنی مصلحدرا کثر یا دنیایه مکب و حرص کمنه لره
 مساعده دنیا اولمز غریبدر که اکثری عجزه مقوله لری ذی قدرت اولورلر دیمکدر

حق بونده بعض حکما بوجه دیشلردر عاقلده مضایقه و غافلده مساعدده صورتی
چوق کوریلور حکمت بودر که حیلة عقل ایله تحصیل دنیا ممکن اولم یوب دادحق
اولدنیغه عاقل غافلده وسعت مشاهدده سندن آگاه اولسون ایچوندر که بیت
آئیده ظاهر در (ترجمه) نیجه الحاح ایدن شخصیسه مساعد اولدی دنیا نیجه به
عجز و تقصیر ایله اقبال ابتدای با تقدیر

لم یرزقوها بعقل حین مارزقوا * لکنهم رزقوها بالمقادیر
(محصل) روزازل یعنی (نحن قسمنا) ده عاقل دنیا می عقلی سببیلده ویرلما مشدر
بلکه مقادیر یعنی اندازه و کفاف قدر ویرلما مشدر که سدر مقادیر حتی اثرده
کلمه در که (حق المیز محسوب من رزقه) یعنی برکسته نیک ذکای طبعی و حذافت
ذهنی و ذکای قلبی رزقندن معدود ایمش پس (لله الکریم الحکیم الشکر الحسین
العمیم) که کثرت ارزاق ایله مغتنم و کفاف نفس قناعتیلده پریم اولمشدر
(ترجمه) بولنلر رزقنی هیچ بولمایلر عقللله انلر مقدر نیسه مقداریلده بولدی
قیلدی حق تبسیر

لو کان عن قوۃ او عن مغالبۃ * طار البراة بارزاق العصافیر
(براة) بازینک جمیدر قاضینک قضاة اولدیغی وزنده که طوغان دیدکاری قوشندر
(عصافیر) قحله درم فردی عصفور قحله در سرجه قوشندر بونک مالی ترجمه ده
ظاهر در (ترجمه) اکبر قوت ایله غالب لک ایله قوت انفسیدی با کوردی
سرجه نکر رزقینی هر دم باز کردنکیر (نطق دیگر)

سبحان رب العباد والوره * ورازق المتقین والعجیزه
(وره) واولیلدر بوکلی و توکلی و یاخود یاغرا اولان حیوان دوه و قیون وغیری
(عجیزه) قاجرک جمیدر کفره کافرک جمعی اولدیغی کبی فجور حقندن اعراض
معنا سنه کذب و سائر کارنا هنجاری مرتکب اولمق که انک ضدی تقوا در رزاق
اولمده جمله سی حقنده بکسان اولدیغی افاده مراد در (ترجمه) رب عباد
ووبر ایچون اوله جد صد متقی و قاجرک رزقنی اول بخش ایدر

لو کان رزق العباد فی جلد * ما نلت من رزق بامدره
(مدره) برک و بیج (ترجمه) رزق عباد اولسه کر نقد جلادت ایله رزق
بخدادن سکا ایرمز ایدی برمدر (نطق دیگر)

وایت الدهر مختلفه سایدور * فلا حزن بدوم ولا سرور
(مختلف) دورلور دورلور دیک (لا) لیس به مشاهددر که ایتی رفع و بدوم جمله سنی

خبر بیله نصب ایدر (ترجمه) دهری کوردم اختلافی دور ایدر ایلر سرور *
یوق دوامی آئیده حزنک دائم اولمز هم سرور

قد بنت الملوك بها قصورا * فلم يبق الملوك ولا القصور
(قصور) قصرک جمیدر و قصور بقیه معناسنه اسم دخی اولور که جناس لفظی تام
و استخدا دخی بولنور (ترجمه) پادشهر چوق بنالر باید رانده بیقصور
لینک باقی قالمدی نه پادشهر نه قصور (نطق دیگر)

جميع فوائد الدنيا غرور * ولا يبق لمسرور سرور
(غرور) مغرور اولمق که خصمک نفس و شیطان و اهل دنیا هر کیم اولور سه
ایلدکاری حیله و خدعه دن آیات و احادیث تنبیه ایلش ایکن ینه کرچک ظنیلده
الدائم قدر بویابده جامع حروفدن زیاده دعایه محتاج مؤمن کوردهم (والی الله
المشتکی) (ترجمه) جمله نهی اولدی دینانک غرور باقی قالمز دخی مسروره
سرور

قل للشامتين بنا افقوا * فان نوائب الدنيا تدور
(افقوا) افقت بولک یعنی جنونندن عقله کاک (مدلول کلام) فوائد دنیا و سرور
وصفا جمله سی مورد فنا اولمغه بزم شمتان زنده اولنلر ای مخاطب سويله که
کندیلر ینه کسونلر حیران اولسونلر بزم سرور فانی ظهوریلده مغرور ظن
ایلسونلر شادی بر ساعت بزده اولسه دخی ینه زائل اولور خلاقی بدل اولسه
ودخی ضدی ینه متبدل اولور شدائد دهر دائما دور لوزره در بره اولان حالات انلره
دخی واصل و ینه زائل و خلافتنه متبدل اولور (ترجمه) دی شمتان ایدنه سن
حاضر اول کیم مصیبت دور ایدر ایتز قصور (نطق دیگر)

ما هذه الدنيا طالها * الاعناء وهو لا يدري
(ترجمه) طالب دنیا به بود دنیا کل الا کدره رنج و زحمت در و لکن اولدراندن بیخبر
ان اقبالت شغلت دیاته * وان ادبرت شغلته بالفقر

(دیانت) امور دین ایله متصف اولمقدر تقدیم نوله دنایت خطا در بهی ارباب
دنیا به دخی دینا شدت و زحمتدن غیری امری منتج اولمز زیرا ایکی حال دن خالی
دکادر بری اقبال و بری ادبار درم مطلوب اولان اقبالی مأمورات دنییه بی ابرادن
اشغال ایدر (غریبه) اصحاب کرامدن بری حال فقرنده مداومت جماعت
اربابندن متدین کسنه ایدی وسعت دنیا نیازنده اولدقده مرشد کمرهان امت
وطیب دنجسته کان جماعت علیه السلام حضرت علی دنیا امر و خیم و فحس عظیم

اولادین تقیم پیورمشکن نه رچامند اولدقه غناسنه دعا پیوردیلر زمان
قلیده جماعتدن قلوب حولان حوله زکات اخذینه آیت نازل اولدقه اکا
دخی تبلیغ اولندی بعد الحوائج رتبه نصابدن زیاده مالک جله سندن ربع عشر
یعنی قرده برینی ققرايه وبرمک فرض اولدیغی معلومی اولدقه استکثار ایل
زیاندار اولوب کفره نیک جزیه سندن یونک فرقی ندر دیوب حاصلی ادا دن
امتناعیله مرتد اولوب نه پشیان اولدقه اذن حق اولما مغله توبه سی مقبول
پیورمادی حضرت صدیق دخی خلافتنده جسارت ایده مدی (خسرالدینا
والا آخره) اشته مظهر هدايت برکته کدر که دابند اولیه واکراد بار
ایدر سه ده بر مرتبه اضطراب و برر که اودخی ضرورات دینه اجر اسنه وقت
اولور که مانع اولوب اشغال ایدر (کاد الفقران یکون کفرا) پس لیل و نهار جناب
خالق مرتکاردن نیاز برار و جای اختیار بودر که لسانلین ذکرندن و چنانلین
فکرندن دور ایلمک حالت اعتدالیه سنه (وکان بین ذلک قواما) سری اوزره
مظهر ایلیه بجاه حبیبه ورسوله و بحرمه فروعه واصله (ترجه) کرا کا
اقبال ایدر سه حقندن اول مشغول اولور * فقر ایل اشغال ایدر ادا بار ایدر ایسه اگر

(نطق آخر) دنیا عدمتک ما امرک * للمکثرین فیما امرک
(عدم) قلندن عبارت (ما امرک) فعل تعبدی (ما امرک) کبی امر زیاده آبی
معنایسنه افعل تفضیل (مکثر) مالی چوق اولان (اضر) انفعک ضد تدر
(ترجه) عجب تلخ اولدک ای دنیا که سندن زهر اولور سکر * کثیر المال اولدره
زیانک اولدی مرتاسر

ما ذاق خیرک ذائق * الا صیبت علیه شرک
مالی ظاهر در (ترجه) عجب در سلسبیل شه خیرک کجه صوند کسه *
آفتدک زنجبیل زهر شرک اوشتنه یکسر (نطق آخر)

توکل فی الدنیا طویلا ولا تدری * اذا جن ایل هل تعیش الی القبر
(نتیجه) دنیاده عمرک هر قدر چوق اولور سه نه چوق زمان معمر اولقی امید
ایدر سن و سنکه هم عصر اولان معمرینی در میان ایدوب فلان کس طقسان
باشنه واردی عمر طبعی بر امر بعید میدر (وما ذلک علی الله بعزیز) دیر سن مع
هذا بو ایجه اخشام اولدقه صباحه دك عمر سورب یارینکی کونه حیات و صحتله
واررحی سین انی بیلمز سن که بیت ثانی و ثالث مصرع نانیکن تفصیلیدر اشته
بوسبیدن صوفیه کرام هر نفسی نفس اخیرا و لقی ملاحظه سنی معتادا ایلشدر در

(تذکره)

(تذکره) برایکی دفعه دخی تذکیر اولندیکه کونده بکرمی کره موتی خاطره کتورن
کیشنی ایدالندن عد اولور حضرت فاروق مخیر موتی و ارایدی موت وارد در دیک
ایچون تعیین اولمشدر هر کون کوردی حضرت فاروق انی محل بعیددن
کوردیکی کبی بکا ایدردی اول منادی کاوب کریمه ناک کوروب سویلزدی بریلده
برکره سویلک میسر اولوب ادای خدمت ممکن اولبور دیو تعیین اولسان
یومیه بی قبول ایلدی حضرت عمر اکفناعت ایلوب مهر نه دخی کفی بالموت
واعظایا زردی (ترجه) ایدر سن دینه ده طول اصل بیلمز سن ای غافل *
صباحه صاغ اسن چیقا جفک اینتر سن استغفار

فکم من صحیح مات من غیر علة * وکم من مریض عاش دهر الی دهر
فاتر یعیه در (رابطه) مصرع سابق مفهوم صباحه چیتقم معلوم دکلدر
زیرا چوق صاغ کسنه واردر که پنجه فلک ایل اللشورم ظننده سبب ظاهری و علت
صوریدن بری ایکن عمری مظهر ختام و انقاس معدوده سی تمام اولدی و چوق
مریض مزمن هر دم خسته علیل دلشکسته ایکن عمر طبعی به واصل اولدی
(تأییم الساعة بغتة وهم لا یشعرون) تفسیرنده یازدیله که بغتة ناکاه فجأة
ودفعه و موتک جلی و خفی اماراتیدن بر نشان سببی واقع دکل ایکن وضعف
و فتور و نکس و نقاهت کبی استعداد دخی یو غیکن عارض اولور موت فجأة متهی
و حاضر و هر بار نفس اخیرنه ناظر اولان صلبایه تخفیف سکران ایل نعمت
سبحانی و رفیق زیاندر پیغبراندن دخی ابرهیم و داود و سلیمان علیهم السلام
جنایلی بغتة عزم بقا ایلدیله لکن تعلقات ذنبیه صاحبلی اولوب وصیتنه
محتاج اولان آلود کانه نعمت و غاشیه عذابدر حق اخذ اسف یعنی غضب حق
تعالی اثریدر مظهر جلال اولوب توبه میسر اولسون دیو حضرت خضریدیه
قتلدر دیو انسان العیوننده دوچار چشم فقیر اولمشیدی بر قاج بیت مقدم غنی
النفس بکفی النفس بی شرحنده اولان مفهوم حدیث طویل بو محله شاهددر
(ترجه) قتی چوق تدرست اولان کشتی فوت اولدی غلتسز * نیجه خسته
اولان خوش اولدی کوردی دینه ده چوق کار

وکم من فقی یمسی ویصبح آسنا * وقد نسجت اکفانه و هو لا یدری (خاصیل)
و چوق یکت همراهی و یا بالغ کسنه ل واردر که موتدن هنوز امین اولوب صحیحی
اولسه دخی بنم کنجاکم وارو دنیاده مرادم وارانله نائل اولازدن مقدم اولور سم
کوزم اچق قالور تعبیر هزل آمیزله موتی تقریب ایلز بی سلطانم یوقدر وقت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

احسن ظنك بالايام اذ حسنت * ولم تخف سوء ما يأتي به القدر
(يعني) ايامه احوال سفيه ايله مساعدته و مراد اوزره فلاك دورنده چنبدش
ايلدكده دهره حسن ظن ايلدك كه (كل من عند الله) اولمغله تكريم رحاني وتعيم
وترزيق آسماني ظمورنده (ربي اكرم من) ديدك وانكاه افناي اشتغالده دوام
بوماق زعم فاسديله قضا و قدرك وراء پرده غيبده سنك حقهده خلقتكدن اقدام
احضار و لوح محفوظه قيد ايلديكي حالات سينته دن خوف ايلدك مع هذا
هر شيده مناوبه نقيض و تبادل ضدین (كل يوم هو في شأن) شهادتيله وقايع
عاديه دن اولديغي دخی مشهودك ايلديكه اصلا انكاره مجال يوق (ترجمه)
حسن ظن ايتدك جهاننه چونكه وقتك اولدي خوش * ديدك قوس قضادن
ايريشور تهر قدر

وسالمتك الیالی فاخترت بها * وعند صفو الیالی يحدث الكدر
 یوینده کیجه لر ییادایلیوب دیرکه بیت سابقده ککوئلر مراد اوزره جریان
 ایلدیکی کبی کیجه لر دخی سلامتله دوران ایلدیکنه مغرور اولدک مع هذا فکر
 ایلدک که کیجه لر وسائر اشیا به دخی کدر وقت صفوتده حادث اولور پس لایق
 حال اولان تدارکده اولدک زیرا بر صوبولانق ایکن بردخی بولانغز مصغر بردخی
 تصغیر قیامغز بلسکه صفایمورینه دالدر اکن صفوت اوزره اواسه البته اکا
 کله جک حالت انک ضدی اولان کدر در بر حال اوزره بقا محالدر زیرا عالم امکاندر
 البته تقلبات و انقلابات در کاردر (ترجمه) کیجه لرده سالم اولدک اکاسن

مغرور اولوب جدیدك كچه صفاسنده ايكن ابرر كدر (نطق ديكر)

يعيب رجال زمان ماضی * وما لزمان ماضی من غیر
(نقد سخن) بعض کسینه لرازمه سابقه نک احوالی تعییب و ذم ایدر لرحال آنکه
ایام سالفده تغیرات یونعیدی شمیدی بو و قتمزده سر کاتده تغیرات و سکا تده
تبدلات و قلوبده تقلبات حاصلی هرنه که شرع و قانون یعنی عقل و عقال مخالف
ایسه بی دربی حادث اولمده در (ترجمه) تعییب ایدر لربعضیلر شمیدی زمان
ماضی بی * تعمیری واری هیچ زمان ماضینک قیل برنظر

ارایه دلیل بجای کعبه می به * وان التهار علیها بکر
بویست (یکو التهار علی دلیل) آیت کریمه سنه ایام دیکر یکو را بکن وزن ایچون
تلافی به رد اولوب مضارع مجمل و لندن حرف علت برای جزم ساقط در جزم دخی
برای وزن ضروری اوله یا خود بر امر مقدره جواب اوله (ترجمه) تجدید ایل
جاری اولور کجه انی کور من میسین * تکرار تکرار ایل در روز و شبان ای معتبر

و لم تحبس القطر عنا السماء * ولم تكسف شمسنا والقمر
دخی اوائل ایامده اولان نزول باران وظهور رحمت رحمان ینہ جریان اوزره در
سماں بزلدن قطرات بارانی حبس وقطع ایلمدی و آفتابمزانہ کساف دائم ایلہ
مکسف و ماہ تابانمزانہ کساف لازم ایلہ منکسف اولدی هر تقدیر نگاه ایدوب
خلاف رضای اوزره حرکت ایلمسک ینہ رحمتی کالاول دریغ ایلمیوب وضیا
نور قرینی ازاله ایلر (نکته) بونده حبسی سمایه اسنادی موحده بویتمده صغیری
باب و پیری قنایاب ایلک صبح و شام کور و مرور ینہ نسبت اولغسی
میلندندر که شاعر دیش (اشاب الصغیر و افنی الکبیر * کراغداة و من العشی)
رجه) امطاری اکسک قیلدی یعنی بزه ابر سما دخی کسوف ایلہ خسوف
دیمی هیچ شمس و قمر

قل للذي ذم صرف الزمان * ظلمات الزمان قدم البشر
مقاله پس انزل بربى واقع اوليه و ب سن زمانك صرفتى ذم ايدوب بويله وقابع
ذبه اسناديله ظلم ايدلب انسان دى بوسيدن من دق دق ماليله مذموم اولدى
بر انسان كامله لايق اولان المؤمن مرء آء المؤمن نمايشنبه بودر كه قبايجي آخره
نادايدليه كه ديمشار (ع) هر كس كشد بر آينه شنبجر بخود كشد (ترجمه)
رزمانى ذم ايدن نادانه دى ظلم ايتسون * معنى ندر بو كردشك مذموم اولور
بشر * فائده بواياته ملايم بعض كاملان ديمشار (نظم) يعيب الناس كلهم

الزمانا * وما لزمانا عیب سوانا * نغیب زمانا * والعیب فینا * ولونطق الزمان بنا
هجانا * ولیس الذنب یا کل لحم ذنب * وبأ کل بعضنا بعضا عیاناً (نطق آخر)

رب فقی دنیا موفوره * لیس له من بعدها آخره

(رب) تکثیر ایچوندو (موفوره) کثیره وتاخه دیمکدر (آخرت) دار بقا بودرت
یتک مفهوم می تمامنده اولمق خوش کورندی (ترجمه) نیچه کس وار اولور
دنیا منی وافر * اولور عقبا منی انک پس منافر و آخر دنیا مذمومه * یتبعها
آخره فاخره (آخر) مذمومه دیگر و غیر دیمک (فاخره) عظیمه و نفیسه
دیمکدر (ترجمه) برینکده اولور دنیا منی مذموم * اولور عقبا منی غایت ایله فاخر

و آخر قدحاز کتیمها * قد جمع الدنیا مع الاخره

(کتیمها) اصلنده کلا لفظی که دائم الاضافه در بونده مؤنثیدر که کتا الدارین
مرا ددر (ترجمه) ایکسینی بریده جمع ایدر پس * اولور دنیا و عقبا ایله ظاهر

و آخر محرم کتیمها * لیس له دنیا ولا الاخره

(ترجمه) ایکسیننده اولور بیری محرم * اولوب اول دینه و عقبا ده خاسر
(مفهوم چاریت) نظرتدقیق ایله امعان و تحقیق ایدوب حضرت امیر خلافت
قر بر یورر که بوعالمک مشتمل اولدینی ناس درت بخش اولور که مقتضای آیات
واحادیث بودر * بر طاقه نک دنیا منی معمور لکن آخرتده خور و مهور اولور
و بر زمهره منی دخی دنیا منی اضکرچه خراب لکن عاقبت و آخرتی خیر و معمور
و بر جماعت دخی ایکسینی جمع ایدوب دنیا منی و آخرتی دخی معمور اولور و بر کوره
دخی نعوذ بالله خسر الدنیا والاخره ایکسیندن دخی محرومدر یور مشر
(توفیق) لکن اثرده کادیکی اوزره دنیا اهل آخرته حرام و آخرت اهل دنیا به حرام
واهل الله دن اولمره ایکسیده حرام یور لمشدر منافاتلری بویه منافع اولور که
اگرچه دنیا منی معمور اولور لکن قطعاً در رتده علاقه و محبتی اولان اهل دنیادن
اولوب موجود اولمسیله مسرور و مفعود اولدینی و قنده معموم و معمور اولور
حق تعالی اکامقدر ایلدیکی وسعتی و بررا لکن کندی اصلاً نظریه آمازمطمح
نظر اولان محبت الهیه جایکیر درون اولمغه (رجال لاتلهیم تجارة ولا یبع عن ذکر
الله) زمهره موصوفه سندن اولوب محبتدن قطع نظرو نیچه سنی دخی بیلاز (منقبه)
اصحاب کرامدن ابن عون که عشره مبشره دندر مالدن سوال ایلدیلر ییک عدد
التون اوزنکی ایله مزین قاترم و ارسا برنی بیلم یور دیلر انتقالتنه قریب بدر
غزاسندن بقیه قاج کسینه حیاته اینه یوزرالتون هر برینه ثلث مالدن

و برلسون

و برلسون دیو وصیت ایلدی یوز نفر بدری غازی بولندی اجرای وصیت اولندی
مع هذا جناتک ایلدیکی معروف عشره نک بریدر هجرتدن اوتوز ایک سنه سنده
رحلت ایلدی (نطق آخر)

اربعة فی الناس میزتم * احوالهم مکشوفة ظاهره

نوبش بیت دخی سوانی کی احوالری اعتباریله تقسیم ناس ایچون انشاد
یور لمشدر که ناس درت قسم اولدینی فرق ایلدم زیر احوالری ییک ظاهره دیمکدر
(ترجمه) ایدوب درت وجهله یوناسی تمیز * بکا احوالی اولدی بویه ظاهر

فواحد دنیا مقبوضه * یتبعه آخره فاخره

بودرت بیت قطعه سابقه نک ایسانیه توارد کی اکثری مکرر در که ظاهر در و املها
جمله نک مفهومی یتبعه بر محمله جمع اولندی (فا) تفصیلیه در (یتبعه) ضمیری
واحد و اجمعدر (ترجمه) برینک تنک اولور دنیا منی ییشک * اولور عقبا منی
وسعت ایله فاخر

فواحد دنیا محبودة * لیس له من بعدها آخره

(ترجمه) برینک اولدی دنیا منی مساعد * اولور عقبا منی انک پس منافر

و واحد قاز بکتیمها * قد جمع الدنیا مع الاخره

(ترجمه) ظاهر اولور ایکسینه بریده * اولور دنیا و عقبا ده تا بر

و واحد من بینهم ضایع * لیس له دنیا ولا الاخره

(خلاصه) بیت اولک مفهوم منده ناسک درت قسمی اجمالدن بریت ایله تفصیل
شروع ایدوب یورر اول درت قسمک برینک دنیا منی کنیدین مصروف لکن
عقبا ده عالی محسود ناس اوله و ایکسینی قسمی دنیا منی معموره اما عقبا منی
معموره در نعوذ بالله و اوچینی قسمی معظم الدارین مکرم المتزلین دو عالمده قرح
و غور اولوب اصلاً بری برینسه مانعة الجمع اولور و در دینی شقی اوچینجینک ضد
کاملیدر که (خسر الدنیا والاخره) ذلك هو الخمران المبین (نظم مأل حال) بیردسی
دنیا ده عقبا ده شقی * بیری اوله هم ایکسینده سعید * بریسی بونده سعید انده شقی
بیری دنیا ده شقی انده سعید (اولکی) انبیاده حضرت سلیمان و ذو القرین کی
و ملوکده دولت اوییه شاهانی و محمود غزنوی و نورالدین شهید و عثمانیه ده سلطان
عثمان اول و ابوالفتح نعم الامیر و اوغلی یاریدولی امثالی حسن ظن جهان سبب
اولان خدمات شاهانه عدالت نشانه دلالتیه معمور الدارین اولدیلر صکره
خادم الحرمین اولمرله جلدن عاریدران شأ الله الکریم روح الله ارواحهم و ایکسینی

دنیاده کفره دن اولوب مدت عمری منقبت فقر صوری و معنوی ایله گذران
ایدوب و سعادت اسلام دخی عاقبتنده میسر اولوب مفاس اخروی اوله اوچنی
نمرود و یخت نصر و فرعون امثالی که دنیایری و سعادت لیکن دار بقاده مهان
و محقر لر در دخی قسمی کفر و ضلال و فقر و ملال اوزره عمری شدت حال ایله
کجوب نفس اخیرنده هدایت میسر اولان طائفة در (روایت) حتی غزواتدن
برنده بر کسنه تک حالی تفکر عقبنده لغز کونه بیور مشرکه بروقت نماز قیلماش
ایکن دخول اولی ایله جنته کیرن مسلم کچدر دیو و یوربینه سعادتله اول
کسینه در که کفر دن تبری ایله قبول اسلام و در حال کفار ایله قتاله اهتمام و بر قاج
کافر قتالیله غزاد نصکره مشاهدات میسر اولان شخص سعید در بیور دینار
(ترجمه) آرایره اولور بیریده ضایع اولمز دنیه و عقبا ده ظافر (نطق دیگر)

بلوت صروف الدهر ستین حجة * و حربت حالیه من العسر و الیسر
(صروف) حادثه لر معنایسه در فن جمعیدر و یا خود قتلله آرزو معنایسه (حجة)
کسر ایله سنه معنایسه که عام و حول و سال دخی دیرلر (ترجمه) صروف
دهری الشمس ییل ایچنده امتحان ایدم انک * عسر یله یسری تجزیه سین
ایلدیم تکرار

فلم اربع الدین خیرا من الغنی * ولم اربع الکفر شررا من الفقر
(دین) بوضع الیه در که اصحاب عقولی صاحب شریعت اولان رسولک
من طرف الله تبلیغ ایلدیکی اوامر و نواهی تک قبولنه دعوت ایدر و بودعونه
اجابت ایدنله سبب سلامت اولمغه اسلام دخی دیدیلر (غنی) مصدر در محتاجی
اولدینی هر نه ایسه موجود اولمقد فقر انک ضدیدن پس محتاج اولدینی شیتک
فقدی فقر دکلدر بلکه محتاج اولدینی نسبه تک فقدی فقر در (کفر) لغتده ستر در
حتی اکخی به کافر دیرلر قحطی ستر ایلدیکی ایچون و اصطلاحده ضرورات دینییه یی
انکار در که آمنت بالله ترکیب معروفی جامع اولدینی الی ماده در بری سورة
اخلاص ایله موصوف و معروف اولان خالق تعالی به ایمان ایکنی ملکار سنه اوچنی
کتب سماوییه در دخی انبیای کرام و نبینی روز جزا و دار بقا التنبی قدر که خیر و شر
واحد حقیقتینک قضاء و قدر یله در دین اسلامک اساسی بی الاسلام علی جنس
اثریله ثابت اولان بش امر در که صوم و صلاة و حج و زکات کلتی شهادت در بونله
شرط دیمک خطا در ایکن شهرتی بویه در زیر شرط اولسه لر برنی ادا ایلین
مسلم اوله مزایدی معلوم اوله که او تویا یکی فرض بوندر که اون بری ذکر اولندی

اوچ دخی غسالت فرض ایدر که مضطه و استنشاق و جهل بدنی غسلدر و ایدستک
فرضی در تدر وجه و اللز در سر کمره دکل و ایا قلم طویقه قلمه دکل غل اولمقی
و مسح رأس در و نمازک شرطی ایدر که خار جنده در بری وقت در و بدن و لباس
و مکان پاک اولمق و ستر عورت و استقبال قیله و نیتدریدی دخی رکعی وارد در که
داخلیدر تکبیر افتتاح و قیام و قرات و رکوع و سجود و قهقهه اخیره و خروج
بصنعه در بوندره اولان اختلافک تفصیلنه محکک تمیمی اولما مغلله عذر ایدر
و کفری دخی حقیقی ایله حکمی به تقسیم ایدر که محل تفصیلی کتب عقاید در
(ایکی بیتک معنای) حوادث روز کاره الشمس ییلدر که مبتلا اولوب عسر و یسر
امثالی احوالک انقلاباتی تجربه ایلدم دین اسلامک نصکره غنی بولمقدن خیرلی
بر حال کورمدم و انک صدی اولان کفری یکد کد نصکره فقیر لکدن زیاده شری
بر امره مطلع اولدم دیکدر خیر تعبیرنده لطافت وارد در که ماله دخی خیر اطلاق
اولنور حتی قرآن کریمه (ان ترک خیرا) و طب الخیر) آیتلرنده مراد مالدر دیدیلر
بو محله بحث عظیم وارد در که فقیر صابری افضلدر غنی تشاکرمی مقتضای
زمان ایله بری برینه ترجیح اولنور زیرا (کاد الفقرا ن یکون کفرا) وارد اولدی
(الفقر نفی) حدیث دکلدر که لا تفر حدیثی موضحدر دیدیلر خصوصاً آخر
زمانده مؤمنه غنی سعادت در دیو یور دقلری امام باقری روایت ایلدیکنی
شعرا نی بدر منبرده تقریر ایدر (فانده) قوت القلوبده حضرت حیدر کر اردن
روایت اولنور که اگر فقر بره فقرک حقیقده خیر ایسه اول فقیر حسن خلق
صاحب اولور و عبادات و طاعاتده تکامل ایلز و حالندن شکایت ایلز
و فقرک صوری و معنوی فضائلده واقف اولمقد حیدر و فقرک عقوبت
اولمسنه دخی علامت بودر که صاحب بدخو اولور و عصیان اوزره دوران
ایدر و حالندن شکایت ایدر و قضایه راضی اولز و افعال حقه اعتراض ایدر
اشتمه بویه فقر دن استعاضه نیویه وارد اولدی بودخی پوشیده قالمیه ککه
غنی حقیقده عنای قلبدر عنای قلبه نائل اولمیان کسینه مال فارونه مالک اولسه
ینه عرض و بخلی در کار در فقر دن دخی مزاد ظاهرده مالی اولماقی دکلدر عنای
قلبیه مالک اولماقی معنایسه در مطلوب اولان دنیایه عدم محبتدر (حب الدینا
رأس کل خطیئة) حضرت عیسی روح الله علیه السلامک کلامیدر بویجه
دائر مخزن قطعات آیه ده دخی یاد اولنور (ترجمه) بودشد نصکره عالمده
غنادن بهترین بیلم * فقر دن بدترین بیلم کفر دن صکره ای دیندار (نطق دیگر)

کثیر المال ليس له عوار * ولا في كل ما ياتيه عار
 (عوار) ضم مهمله اليه عيب معناه سنده در (ترجمه) کثرت مالی کثیری به
 عیب اولوری ای نیکار * داخی هر نه ایسه مالیه ایریشمز آ که عار
 لان المال يستر كل عيب * وفي الفقر المذلة والصغار
 (مذات) ذلت در که (صغار) دخی فتحله بر نه نایه در اما ضمه دکادر که صغیر
 معنایسته اولور اول ایسه مطلوب دکدر (ایکی بیتک مالی) مالی چوق اولان کسنه
 ایچون تعیب یوقدر واکاه عارض اولان امر سبب تعیب اولور دیمکدر (ذیل)
 سبب قیاسان اولدینی اوزره وقت اولور که مال حسنیاتی اجرایه وسیله اولور
 اگر مالداردن بر کسر صادر اولور سه مال ایله جبر نقصان و تطیب چنان ایدر
 وذات عارض اولان محله مال انی عزته وسیله بدیل اولور اگر سقامت پیدا اولسه
 انی تریه مال ایله صورت استقامت تحویل ایدر اگر بر عسرت عثرت کورنسه
 یسره اقاله ایدر فقیری غنی وقلی مستغنی ایدر غوایتی ارشاد و خاتنی امن آباد
 ایدر لر محزون و فرحیاب و کلامی صداقتیاب قیلور دایما اقرا انی کندی نه غبطه کار
 اولوب اگر غائب اولسه تا سفته تجسس و حاضر اولسه عرض محبتله دفع تعیس
 ایدر لر اگر اسراف ایسه بخی جواد و اگر بخل ایسه قحری و اقتصاد در دیر لر
 مناسبتره مختصاز اولسه کلام مغلق اثر فضل موفور * و صائم اولسه مجتهد
 معمور و بلا موجب مفطر اولسه معذور در دیر لر حکم ادیمکدر که مال قبیحیاتی
 حسنیاته تبدیل ایدر باید مغشوش ایسه حلمنا * و شدید مد هوش اولسه غمره
 ذکادر دیور مکرری قطعات و هذیاتی بلاغت و خط کلامی فصاحت و جهل
 سبیل سکوتی حکمت عذایر لر اگر عقوقت ایسه تأدیب و خست ایسه
 ترغیب اولور سفاقتی حدائق سبیل و عثمی پیر کی ایله معذور کوروب سقلی
 ایسه درویش مشرب و ملحد ایسه ابدال لایلی مذهب ایدوب اگر منکر ایسه
 نقش بندی مسلک و زمان و یا وفاق ایسه عرفان ایله خزینه داران اولور
 اگر کافی قلبین ایسه طبیعت اشیا ده ماهر فیلد و ف حکمت و اگر کافی ایسه زاهد
 اهل قضا ایدر لر حاصلی مال صاحبی حافظ و سایر اولدینی جهتمدن نیجه لری
 دیمکدر که مالی ضایع ایدن کشی کندی نفسی ضایع ایدر ابو الاسود دوی
 تابعی یورمشکه هر سائلک مطلوبی تدارکده تهالک ایلک انلر کی بد حال اولغه
 سبیدر (ع) فان زال عنه المال يوما تفرقوا کندی دیمکدر که افطه لادفع تقم و کلمه
 نعم ازالة نعم ایدر این ایههم دیمکدر که منصوب ایکن بذل مال حقد در معزول

ایکن

ایکن بذلی جنوندر کسبندن بذلی جهلدر زیرا کسب رزق مشقنه تحصیه ایدر
 زحمتیانی تلف حق تعالیدن مانع خلفه در زیرا حلاله حساب و اسرافه عقاب
 بلا رتیبدر اماما کولات و مشروبات و ملبوسات وقت و حاله مناسب اولان
 حدی اوزره اولدیده اندن سوال و حساب یوقدر که (الاما کلت فاقیت و ابست
 قابلیت وارد اولدی) (ع) واعظ مکثر کری کی بر سوز قالدی * چود و سختیانی
 بادشاهلر ترک ایدلر که انلر ایچوندر ملوک تقلید جنوندر ضروب عربدنر که
 الشیخ اعذر من الظالم یعنی ظالمین بخیل عذری قبوله احدی وزیر اظالمه بخیلدن
 عدله خست اولاد که دیشلر (الخل خیر من سوال الخیل) دیمکدر که بخیل
 اولق تلفه نصکره بخیله آب و مصرف ایلکدن خیر ایدر (لا خیر فی المرء اذالم یکن)
 یحفظ مایکرم من اجله) لکن فقرک اسباب عصیانی غنیدن آذر وزیر اعضیان
 زمان و مکان و اخوان مساعدی لازمدر که انلر فقره فرصت و بر خیزلر
 و فقیردن رجای غنا خلاف رضای مولی دکدر لکن غنیده فقردن خوف ایلک
 مرضی الهی به مخالفدر که (الرزق علی الله) مفهومنده اطمنان اولما مقدر
 ناشیدر (ترجمه) زیرا مالک کثرتی هر عیبی سترا یلر تمام * فقر ایچنده
 یوردیده و ارمذله صغار

کذلک الفقر بالاحرار برزى * کما ازرت بشار بهما العقار
 (عقار) ضمه شر ایدر (ترجمه) فقر ایدر آزاد کافی دینه ده خوار و ذلیل *
 نیتمه کیم یاده ایدر هر شارینی خوار و زار (بیت)

مساکن اهل الفقر حتی قبورهم * علم ارباب الدل بین المقابر
 (خلاصه بیت) فقر انلر دنیا ده حاللری ارباب فراسته عیاندر که انلر مسکنلری
 ناقبره دل یعنی قبرلری دخی ذات و مسکنت اظم سار ایدر که اهل غنائک قبرلری
 مثلا هر نقد و جائز کل ایسه ده عظیم طاشلر و لطیف طبر اقلر فرش ایدوب اطرافنه
 بعض نباتات و اشجار غرس ایدر لر (فائده) قبرلر بالش طرفنه بر طاش وضع اولنق
 شریعت شریفه ده وارددر که عثمان بن مظعون حضرت تلمیذ قبرینه سلطان اقام
 رسالت علیه التحیه کندی دست سعادتلر یله بر طاش وضع یوردیلر و قبرلر
 نباتاتی قطع ایلک مکر و عذر زیرا انلر تسبیحی مینک عذابنک اندفاعنه سبیدر
 مکر که یابس اوله دیور از به ده مصر حدر و تازه ملک دخی متعبد مکر که ضروری
 تعمیری لازم کله و قبرلر طاشنه باش قویوب نام اولق سبب اذای میت اولدینی
 نصاب الاحتسابه مصر حدر اوزرینه باصق و مقابر ایچنده آتش یا قوب و سایر

امور عادی بی فعله کتور مکنده فلنک ندر (ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا)
(ترجمه) اهل قبله مسکنی حتی که قبری اولدی خوار * قنده اولسه خالذات
اوسقنه اولور تشار (نطق)

دلیلان ان فقر خیر من الغنی * وان قلیل المال خیر من الثری
(مثری) مالی چوق کسمنه در مبتدایه خبریت ثانیه اولدیغی جهتدن ایکینسک
مالی برابر یازیلور. (ترجمه) دلیلان وار که خیر اولدی غنا دن فقر آتشیار *
دخی مال کنیدن خیر اولور مال قلیل ای یار

لَقَاؤُكُم مَّخْلُوقًا عَصَى اللَّهَ لَافَتِي * وَلَمْ تَمُخَّلِقُوا عَصَى اللَّهِ لِلْفَقْرِ
یعنی فقیرلک غنیلکدن خیری اولوب و مالی آزا اولان کسمنه کثیر المال اولان
کشیدن خیر اولدیغینک دایلی و بود عوانک شاهی بودر که کور زمین که مخلوق
ایچنده عاصی اولنلر هب غنی اولنلر لکن فقری اولان کسمنه نک عاصی اولدیغی
کورمده زیرا ارتکاب معاصی ایلمک البته ذی قدرت اولان کسمنه دن ظهور
ایدرانکچون دیدیلر که فقیر صابر غنی شا کردن افضل و بلکه فقیر شاکی دخی غنی
شا کردن افضلدر قالدیکه دقت محلی بودر که حاله صبر و حد ایلمک کرکدر کرشدت
فقر ایله بعض هذیان ظهور ایدرسه کتم کار اولور استغفار لازمدر اگرچه بعض
اصحاب اضطرار ایلمک خلیفای درگاه الهیده عبادت قدر مقبول اولور سه دخی
چونکه کچلردن ظهور ایدین خوش کاور معلوم اولدیغی جهتدن تأدب ایلمک
کرکدر زیر اعباد مملوک نمونه خدادر که بر عیدی مالیکی مضایقه اوزره طو اسه
عبد دخی خوشکوار اولوب بواب نیاز اولسی البته خوشدر اگرچه حال ضیقنده
بد کواولسی مهذور اولور سه دخی کذلک حق تعالی دخی ملکنده تصرف ایدر
ظلمدن منزهدر الا مان دیمکدن غیری چاره یوقدر که امان ایله نام حبیب کریم محمد
همعده در انک حرمتنه دیوب یتنه درگاه حقه نیاز جله دن اولادر که زرار رزق
ولو کان قلیلا قناعتکاره کفایت مقداری مخلوقدر سن انی طالب اولدیغین قدر
رزق دخی منی طلبکار در جله ارزاق کی استیغادن اقدم موت کلمک محالدر بزم
اضطرار بمن یتنه بزم عدم قناعتدر در حق تعالی توفیق و بره. (ترجمه) غنا ایله
کور زمین نیجه می حقه اولور عاصی * اولور می فقر ایله عاصی خدایه عاجز و ناچار

(نطق آخر) تنفی الله اذنه من نال شهوتها * من الحرام و یبقی الاثم و العار
(لذات) علامت وزنده و او بادن مصدر در (شهوت) آرزو ایلمکدر بویتده فنا
و بقا ذکر می جمع ضدین در لذات عاجله که آنی و یومی و اسبوعی و شهری و سنوی

و عمری و ابدی دیوانواعی بیان ایلمشدر در یونلرک جمله سی فانیدر لکن نیجه منی
مباح اولمغه له خاصه شرع شریفده حرمتی متعین اولان مشتمیات نفسانییه بی
مساعده روز کار و اعانت نفس و شیطان بد کار ایله اجر اسنه ندامت تعقیب ایدوب
خالق و مخلوقدن استخیا ایله عار و کتم کار اولمغه دن غیری عمره سی اولدیغی
آشکاردر که لذتی بالکلیه منسلب و نسیا منسیا زواله منقلب اولور (ترجمه)
حرامک لذتی زائل اولور برانده ناچار * همان باقی قالدور جرم و نگاه و ذلت و عار

تبقى عواقب سوء فی مغیبتها * لا خیر فی لذة من بعد ما نار
(عواقب) عاقبتک جمعیدر (مغیبت) مصدر می غائب اولمق که مجلسده بولمق
بویات ساده علی العاده نصیح شیخانه و یتدوا عظامه دن عبارت اولمغه مألوری
ظهور یتنه بنا ترجمه لر یتنه تحمیل و احاله قیلندی (ترجمه) کیدر لذت قالدور
ذلت ایله رنج قباح * ندر لطفی اولداتک که انجای اوله نار (نطق دیگر)

النار اهون من رکوب العار * والعار یدخل اهل فی النار
خلاصه خلقدن عار ایلیوب غیرت اقران ایله دنیاده عمری فکر ما سواده و طول
امل هواده تلف ایلمکدن جهنم عذابی اهور در زیر امور دنیا مقدرات الهیه ایله
مقسوم از ایدر زیاده و نقصان اولمق انجق برکات طریقه ایله در کندی حالته قوبشسه
تم الک ایلمه و یا خود طریقه منده سعی ایله کندی کشی تلف ایلمه دخی یکساندر
(ع) ازل مقدر باری خدا کاور کور یور * بیوده کار اقله اوقاتکذار اولوب
مأمورات الهیه ده تکاسل ایلمکده قطعه اضر رشامت صوری و معنویدن غیری
عمره یوقدر مع هذابو حاله مبتلا اولان کسمنه جهنمه مستحق اولور زیر احباب
احباب ایله مشغله دنیایی تکثیر ایلمک سائر فرائض و واجبات و سنن و مستحبات
اجر اسندن صاحبی منع ایلمکله شاید عفو باری تعالی و شفاعت شفعا یه
مظهر اولور سه جهنمی اولور انشار و لا العار (ترجمه) رکوب عار دن
آساندر نار * آثر آتشره اربانی عار

والعار فی رجل یت بیت و جاره * طماوی الحشام تمزق الاطمار
طماوی آج جایع کی یعنی جوع سیبیه منقبض (حشا) اعضاء داخلیه (تمزق)
یرتق (اطمار) اسکیلر کمنه لباسلر که ریش الهیته اولنلر دن کایتدر (رب اشعث
اغبر ذی طمرین تبوعنه اعین الناس لواقسم علی الله لا بره) حدیث شریفده دخی
اشارت اولمق احتمالدر که مأل حدیث شریف نیجه صاحبی پریشان یوزلری
غبار آلود کسمنه لوارددر که لباسلر زنده شقای اولوب اسکی و برتق و ناس انلردن یوز

دوند یروب کوزلرین قیاسلار مع هذا الحق تعالیٰ بیادایدوب برامر واقع اولورد. یروب
قسم ایلسه حق تعالیٰ انی عیینه حاث اواقدن صیانت ایدوب اول امری
وجوده کتورریا خود دعا ایلسه البته قبول ایدراشته بومر تبه ده باری تعالیٰ تک
قوللری وارد دیمکدرو بوسیا قدح احادیث شریفه متعدده در (نتیجه) عاروغیرت
اگر دنیاده حکامک اقتضا ایلسه رعایت خاطری اوزرینه شرعاً لازم اولان
قوکشیلری آج وسائر احتیاج ایله مجروح دلان و نارفقرایله جکرلری بریان و نالان
اولد قلمزدن انعامض عین ایله یا توب راحت ایدن کسینه عار ایله متصف اولاق کرکدر
حق ائرده کلمشدر که هر زمانکه جبرائیل برامر ایله نزول ایده چاران حقنده قوامی
بانجیر ایدرشاید که توارثیله همسایکان بری برینه اصحاب فراتندن اوله لرطن
ایدرم دیوبیورلش ایدی (ترجمه) کشی یه عار اولور راحته یا تقی * یا نورکن
آج و عربان جاری ناچار

والعارفی هضم الضعیف وظلمه * واقامة الاخیار بالاشرار
(ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها) حکم عامنه نظرله انشاد اولمشدر که
حکومت لخصوصاً امور عبادله شرعیه لری ارباب استحقاقه تفویض اولماق
اصحاب غیرته عاردر. (ترجمه) ضعیفی منکسر ایتک اولور عار * دخی اختیار
برینه دوره اشرار

والعاران یجدی علیک صنیعة * فتکون عندک سهلة المآدر
(ان یجدی علیک) سکاھدیه وعطیه اولتق دیمکدر (ترجمه) اولور عار اول
عطیه سا که اول * سنک عند کده اوله سهل مقدار

والعارفی رجل یحید عن العدا * وعلى القرابة کالمزیر الضاری
(یحید) مطلقاً یوزچو برردیمکدر بر ماده تعینی ایله اندن روگردان اولاق مراد
اولور که بونده اعدا قید اولندی حتی مصدری اولان حیدود معروف قاطع
الطریق ایچون اسم اولمشدر (عدا) عدوتک جمعی وفعول وزتنک جمعی فعال کلک
بولفظه مخصوصدر (قربان) اقربا که ذوالقرابة تقدیرنده در (مزیر) کسر ایله
ارسلاندر (ضاری) صیاد یعنی آوجی (ملخص سخن) عار اولور که عدودن یوز
چویره که انده منانک کرکدر لیکن اقربا سنه ارسلان کبی شدت کوستره اول ضغفا
مع هذا مستحق شدت و صلابت دکالدر خصوصاً که محتاج اوله لر طوعا و کرها
سرفروی انقیاد ایدرلر (ترجمه) عدودن یوز چویر مکده اولور عار * اسد کینی اوله
خوبشانه ضار

والعاران تک فی الانام مقدمه * وتکون فی الهیجبا من القرار
(انام) بونده عسا کرم معناسنه (مقدم) مقدمه در بیش قسم خپس دیدکاری
عسکرک چرخه چی تعبیر اولشان قسمیدر که انک مقابلی ساقدر دم دار دیک
وایکی طائفه دخی مینه و میسره که صاغ وصول جناحین دخی دیرلر و بری دخی
قلیدر که اول درت بخشک وسطیدر سر عسکر و یاسر دارا کرم صدر اعظم و باخود
نه نشاه معظم هر قنخی موجود ایسه انده قائمدر بر انسانده دخی قلب سلطان
اعضا و عرش الله در (معنی) عیب و عار اول وقتده ثابت اولور که مثلاً بوسالده
دوات اسلامیه به مسعود و لنتک واقع اولان رعوت و تکرید برنده سر عسکر
بولوب جمله دن بحسب الرتبة مقدم ایکن میدان محاربه به غازیان اسلام دخول
ایلد کده اول رئیس القوم فرار عن الزحف کبیره سنی بین الخلائق علنا ارتکاب
ایدوب عسا کرام اسلام یا مال کفار خاکسار و بالجمله اردوی دوات علیه غارت کرده
اشرار اولغه سبب اوله * زهی بیغیرتی و بیحیثیت * که سر دار اختیار ایده
هزیمت * (ترجمه) دخی روز و غاده اوله هم فاز * اودر عار اوله عسکر
ایچره سردار (نطق آخر)

جاهد علی طلب الحلال ولا تمکن * تغذوه بالاسراف والتبذار
(جاهد) امر در تنفسکه مخالفه جهاد اکبر ایله دیمکدر (حلال) نص ایله تعیین
اولشان امور صریحه در که حرامک ضدیدر ایکسی میباشنده اگرچه شبهه لی امور
وارد لکن حله قریب اولان مباح و حرامه اقرب اولان مکروهدر حتی دیمشدر که
حلال صریح و حرام صریح ایچون منانک وعدم ارتکاب کرکدر میاندرنده اولان
مشبهاتک زمانی دکالدر زیر انده تحری ایله که زمان مساعد دکالدر کر حرامدن
اتقا و بعض حلالی که مباحات مکه وله سیدر ترک ایده بیلورسه متقی و ورعکار
اولش اولور دیدیلر اللهم یسر ولا تعسر (فائده) بودخی لازمه تقوا ندر که حرام
دخی بعض محله مکروه معناسنه در از جمله (کل لعب حرام) حدیثی شراخ
کراهت معناسنه در دیوفقیهای اصولیین دن نقل ایدرلر اهل جدل بوندن تنصیح
ایدوب هر جا تزویر غیر جائز دیواز دقلری امر ده ظاهری اوزره حکمه جسارت
ایلیله لر (تبذار) فحله امر افک تفسیریدر تکرار و زتنده مصدر در (حرام) حلال
طلبنده سعی ایلیوب انده دخی اگر کثرت اوزره رزاق حقیقی کرم ایدر سه اسراف
ایله مبذر اولمه که (ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین) بیورلدی (ولا تسرفوا)
دخی نهی صریحدر هر شیده اسراف نمکندر حتی دریاده ابدست المقده دخی

حدیثی درین زیاده صوابستعمال ایلت اسرافند و اسراف خیر و برکت زوانه
سید در دیدار (ترجمه) چالش کسب حلاله قیامه اسراف * قوام
واعتماد اوله سکا کار

الالا هلک اولضیةک اولان * یشکوالیک مضاضة الاعسار

(مضاضه) وجع مصیبت (اعسار) عسر کجی که عسرت و شدت در بوییت
بیت اولدن استنشاد که اسراف ایله هر حاله ~~م~~ که اولاد و عیالت اوله
خصوصا ماه صیام و بیام و یوم عاشوراده اوله کفایت مقدار ندن و معتلی حرکتله
مسامحه و مساعدیه جواز واردر و مسافر دخی انلره ملحقه در انلر نصکره فقرادن
سکا حالنی عرض اید نلری اصلانهر و قطعایا س ایله ردا یلیوب اشته بونلره عطایا
و هدایا دهن شرع در کاردر که بونلره اسراف دینزانفاق دینور که اربانه خاف
ایله بر شیب بر فرشته سماوی دعا ایلدیکی نابندر (ترجمه) ایدوب اهلک ایله
مهم مانکه صرف بدخی عاجزله ایله عطاوار (نطق دیگر)

ذهب الرجال المقتدی بفعالهم * وللمکرون لکل امر منکر

(مقتدا) تقلید اهلی اثر لینه اقتفا و قولی و فعلی بیتی سند اقتدا ایلدکاری کسینه لر
(فعال) کسر ایله فعل کجی در (منکرون) کسر کافله بونده تمیدیل و تغییر اید نلر
دیمکدر (منکر) فتح کافله در منهی معناسنه و منکرون رجال اوزره معطوفدر که
بونده ناهون مراد در لکن صاحب ترجمه مصرع ثانی بی مستعمل مبتدا و خبر
ایلدی ظاهر اید کورینور زیرایت ثانی به نظرله جمله می کیدوب بن قالدیم دیک
مراد اولدینی ظاهر در (مال) احوالی اقتدایه شایان اولان پیغمبران کرام
خصوصا خاتم الانبیا اولان حبیب ملک علام جمله سی ترک دنیا و عزم عقبای ایلدیلر
علیهم السلام و انلر نصکره خلیفه اول صدیق اکبر که نهی منکر ایلمکده
بیشرویش قدم است مرحومه در و فاروق اعظم و ذوالنورین و عشره مبشره نلک
دخی فتی و رتبه و جالب و سلبه قادر اولان نیجه اصحاب کرام ارتحال ایلدیلر
(ترجمه) کندی رجال مقتدا افعال خوش معروف ایله قیلدی گروه منکرین
هر امر منکره قرار

وبقیة فی خلف یزین بعضهم * بعضا یدفع معور عن معور

(خلف) تحریک ایله در بعضیلری مکون اختیار ایلدیلر لکن عند التدقیق صورت
سکونی اضائقه مخصوصدر (معور) انعالدن معقول صیغه سیله در اصلنده
مخوف اولان خال محله عورت دیرلر ایدی کرک لغیر مرد و کرکسه صف قتالده

اولسون صکره هر حیوانان نسنه به اطلاق ایلدیلر و اور عیبلی و مذموم دیک
اولور حتی بدل اوزر و خلف اوزر لفظلری بئس البدله مستعملدر یعنی
بر حسنک برینه کان قبیحه دیرلر * پس خلف قرینه سیله بونده معناسی ذکر
اولندینی اوزره حسن و ملیح اولنلر انتقال بقا ایلدکارنده انلر نصکره انلره نسبتله
جمله می معور و معیوبلر در انلرک بعضیلری بعضیلری ترین ایدرلر و اول ترین دن
اول معورلرک غرضلری بری برینک عیبلیرینی دفع یعنی زینتله سترایلمکدر اشته
بواو صاف ایله یعنی سبب عورت اولان امر ایله انصافی ترک ایللیوب بلکه انی
بعض آرایشله ستره سی ایلمک دایملری اولان طایفه ایچنده قالدیم یوزر حضرت
امیرناظم ولایت مصیر کرم الله وجهه (ترجمه) قالدیم اوزره ایچره کیم
برترین ترین ایدر * دفع و ستره قصدی ایله عورات افعالن شرار

سلکوا بنیات الطريق فصبحوا * متکبین عن الطريق الاکبر

(بنیات) بنات تصغیری اولان بنی که اوغلیقه در انک جعی بنیات اوغلیقه لر دیمکدر
طریقه نسبتله طریقک اوغلیقلری کوچک بوللر دیک اولور که شارع اعظم دن
تشیع ایلمه اکثری سکة غیر نافذه در (متکب) معتساک خلافنه انحراف
معناسنه اولان نکبت افطنه ندر پس متحرف یعنی طریق مستقیم دن عدول و میل
ایدیچیدر (ترجمه) حیقمه زنجیه ایچیه طریق بدعته سالک اولوب * آیرلدیلر
اول شاهراه حق دن ایندیفر قرار (نطق آخر)

ولاخیر فی شکوی الی غیر مشتک * ولا بد من شکوی اذالم یکن صبری

(شکوی) بر مضرک سوه صنیعه اضرار و تعدیسنی حکایت و خبر و بر من معناسنه
اجدر مصدری شکایتدر (مشتکی) افعال با بدن مشتک و صیغه فاعل اوزره
فی الاصل و ایدر صکره یایه قلبنه ماقبلنک کسری موجب و انکله اکتفا حذفی
دخی اقتضا ایدوب توبینی کافه الحاق ایلدیلر صاحب شکوا دیمکدر (مرام)
همدر اولوب حالن بیلمن کسینه به واقع اولان ظلم و ضرر و کدری خبر و بر مکده
خبر و اطف بوقدر زیر اصبرم اولدینی زمانده البته شکوا در کاردر از جمله بوحالی
بیلاز استئصال ایدر کر حالن یلمه بوا مرده بکا برقع کلی ایلر سه دخی شکایتی
اصغایدر که صبری اولیان کسینه حالنی سوبلک انشراح دل و توسیع صدر امشالی
قواندی واردر صبری اولیان کشی شکوا دن دخی حبس نفس ایلمه عات
عروضه سبب اولور پس حکمه انی استماع و صبر و عبرتله التفات لازمدر که در عقب
سامع کندی حالنه شکر ایده دیدیلر انکچون نواصی بالصبر ایله صلحای مؤمنینی

وصف یوزوب قلمتی دخی ایما ایچون خامر یندن استثنایدرکه (ان الانسان انی
خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) مفهوم منده
قسم ربانی وارد اولمشدر و اگر حالدن یلمسه بحری و بری بوا یکی مثالی ملاحظه
ایدوب آنقلابات روز کاردن ناشی کنندی متانت حالنه اعتماد ایلیموب مکر حقندن
احل امنیتیه ینا شمزاید که بوند نصکره ایکی بیت ایل اول ایکی مثال اجمال
اولور (ترجمه) خیر یوقدر شکایت ایل کرده غیر مظلومه * که بیلمز حالدن
بیضیه شکوای اولور ناچار

الم تر ان الماء ينضب ماءه * و تأتي على حیتانه نوب الدهر
(نضوب) مجمله ایله دخول و زنده و اول بایدن مصدر در که صوریه با تقدیر ناضب
غائر و سافل دیمکدر و بونده ماء ذکر اولمغله فقط با نوب بعید اولمق معناسنه تجرید
اولمشدر (امری بعیده ایلا) کبی (حیتان) بالقلمه که جوتک جمعیدر (نوب)
نائب جمعیدر لکن نائبه نك جمعی اولمق اوزره نواب معناسنه استعمالی
مساحجه به محمولدر حوادث و مصائب مراددر (نتیجه) بوبیت بیت اولده اولان
مصائبه نقل تمثیل ایله تسلیمتدر که تکلمدن خطابه التفاتدر در بیانک صوبی باتسه
و چکاسه و بلکه قلت کلمه دخی بالقلمه بالایا و مصائب پیدا اولور مثلاً مضایقه
مکان پیدا اولمق کبی و کند یلردن ییول بالقلمه انلری اکلی کبی و صیادک تسلطی
و مهمولته در شبیکه صید ایلسی کبی و اگر صوبال کلیه زائل اولور سه موت تحقیق
ایلمک کبی اشته نولری شهودک سکا سب عبرت اولمزی (ترجمه) انی کورمن
مسنین که قلت آب ایرسه دریاه * ایرر ما هیله دست مصیبت دمبدم ای یار

الم تر ان الفقر يرجی له الغنی * و ان الغنی یخشی علیه من الفقر
فقر و غنایه دائر کلام چند اییات مقدم مبسوطدر (خلاصه) بودخی بر ظاهر
امر در که محل عبرتدر فقیر کنندی حالنده بر دخی فقیر اولمز مصغر بر دخی تصغیر
قیلنزدیمشدر در بلکه انک حقننده ملحوظ اولان غنی اولمقدر هر تقدیر کنندی حالنه
راضی و متسللی ایسه دخی لکن غنی اولان کشی اگر تسلیم تام و تقویض کالی ایل
اهل کمالدن دکل ایسه غناده فقر اجتماعیه اول خوف زوال در کاردر و عود بالله
زیر فقر غنائک ضدیدر بریتک زوالی برینی بهر حال موجب اولور پس اگر صبر اهل
بولنور سه نعم المطلوب زیرا اهل صبر حقننده (و بشر الصابین) بشارت عظمی
و تسلیت کبرادر لکن اگر صبره مالک دکل ایسه شکایت نافعدر اما حالدن بیان
و با خود ایسات سابقه مالی اوزره نفی و اعانتی مأمول اولان کسنه به افاده حال

اولنه والا هر کیمه اولور سه شکوای شما تندن غیری مفید اولمز مالک حقیقی تعالی
عن الزوال در کاهنه بحر لده آه جائسگاه ایله امان یار بی دیمک اهل اسلامه لایق
اولان احوال دندر زیر مخلوق سواله غضب ایدر لکن خالق ترل سواله غضب ایدر
والله یغضب ان ترکک سواله * و بشو آدم بغضب حین یسأل (ترجمه) دخی
کورمن میسبن کیم فقر ایچون اولور غنا امید * غناده خوفدر هم هر کمالک چون
زوالی وار (نطق آخر) اذ ایزد شرزاد صبرا کائما * هو المسک مابین الصلایه و الفهر
(صلایه) فتح مهمله ایله دوزطاشدر که اوزرنده مسک و سائر اجزاسحق ایدر لر
(فهر) کسر قاف ایله ال قیامی لکن بونده دسته سنک مراددر (ترجمه)
شو کسکیم شرزاد اولدجه صبری آرتیه کوپا اول * ایکی سنکک ارسنده ازلمش
مسک از فردر

لان فیت المسک یزاد طیبیه * علی السجق و الحرا صطبار علی الشر
(فتیت) فعلیل و زنده بر شیدن حاصل اولان خرده مثلاً انک اوقانی کبی (سجق)
ازلمک و اوقا قلامق (حر) عبدک ضدی (اصطبار) صبردر مقدر یزادیه مفعول به در
(معنی) حر که آزاد و مزوت صاحب اولان کسنه از دیاد صبرده ایکی طاشک
آرسنده اولان مسک بکزر که بحق اولدجه رایحه طیبیه سی زیاده اولور انک دخی
حقننده شرور و فساد کثرت بولدجه صبری ترقی اوزره اولور (ترجمه)
اولور بحق ایله غیر پاره نك خوشبوی چون مز داد * آنکده اصطبار شرده
بوی خلقی عنبردر (نطق دیگر)

ایزدیدا کم ان یهشوا الطائقی * و ان یکنروا بعدی الدعاء علی قبری
(ذا کم) اسم اشارتدر مشارالیه مزاجدر ذاکم ایکن لام ساقطدر (یهشوا)
اوچنی بایدن هشاشت یعنی بشاشت حاصل ایدر (طلقت) اچق یوزلوا لائق
(فائده) دعادرت نوعدر بری رغبت و رجاء عاسیدر انده الاری اچوب دوشلرینه
برابر قالمق کر کدر و بری دخی رهیت که مصیبت و خطو و با امشالی دفعنه اولان
دعادر الالزاقه می یوزینه کلوب آیه سی کوپا بر کسنه بی کو کسندن دفع ایدوب
کلسنه مانع اولمق هیتمنده طوته و بری دخی تضرع و ابتغال دعاسیدر انده
شافعیه نك تشمذده الاری نك هیتمنی کبی که کوچک و یاتنده کی پار مقلری عقد یعنی
قیایوب اوزنه پارمقی باش بر مغیله حلقه کبی دائره ایدوب شهادت پارمقی
برنسنه به اشارت و اراء ایدر کبی طوته و در دخی دعاسردر که خفیه صورتیدر
ظاهرده بر صورت مخصوصی یوقدر خالق ایله مخلوق میاتنده توجه در وندن

عبارت در رفع ید او از ایکی ال قاله مقدمه حکمت بری ظاهر و بری باطنک
توجه نه اشارت در و اسان مر ام جنبانی ترجمه و بیان ایدر و مسح وجه یعنی
الی یوزه سورمک سنت متبرکه که در که روحه بدن میانه اولان حقیقت
جامعه به رجوع تنبیه میسر که از لا و اید اعلم حقه اولان اعیان ثابت دن کتیه در
اول حقیقت زیر اثبات وجهی حقیقتی در پس وجه ظاهری اکا مظهر در
(کل شیء هالک الا وجهه) سرندن نمونه در و بوسیاق محمد بن الحنفیه دن امداد
فتاح صاحبک تعلیم در (ذیل) و دعاچی دخی اوج قسمه بری مضطر در انک دعاچی
کندی حالی و هیئتیدر که انطق من اسان القادر حرف و صوته حاجت یوقدر
مستجاب اولور و بری دخی مضطر دکلدر اسان مقالی سوبلرا کر خلوص کارایسه
حقنه رفیق باری ظهور ایدوب مستجاب اولور و بری دخی شدت حال صاحبیدر که
بر ممدرس بولم یوب حق تمالی به ربط دل ایلشدر بعض اوقاتده رفع ید ایدر
ایلز سه دخی رابطه سنی نقض ایلز و حالنه انسب امم آلمی ذکر یله طلب ایدر
در دخی سائر دنیا و طالب وسعت نوا اولغله ارباب غفلت و غرور دن معدود در
لکن مؤمن بر مؤمنک حالنه واقف اولوب خبر دار اولدیغنی بلا اعلام از درون نیاز
وانک محتاج اولدیغنی امری تسهیل بایسته ظاهر غیب دن رجایی خلاف شرع
اولدیغنه قرین قبول اولور و برامرده صورت رضا و خلاف رضادخی جمع اولور
مثلا مبتلای عشق حقنه تبرید ایله تخلیص مطابق رضادر لکن
جهنمه و اندفاعنه تخصیص خلاف شرع و رضادر کذا و کذا (مهمه) علمادیدر که
(ع) للذوات تأثیر بلیغ * البته درگاه حقه نیازک اثری حاصل اولور اگر چه
تفاوت اوقات ایله اولور سه ده زیر (ادعونی استجب لکم) امر جسم و وعده کریمی
و مطلقه در زمان و مکان و حال قیدی یوقدر خصوص امت حقه مغفرت ایچون
بعض خواصه تشبیه اولغنی مثلا یتش بیک توحید کبی اثر ایله اثبات ایدر
کواکب زاهره ده ایراد ایدر که امام یافعی ارشادنده امام قرطبی دن و غیر یلر
قسط لابند و نجم غیظی معراجنده محمد بن عراق دن و نیجه لک دخی انضمام
روایتیله ضعف دن ترقی بر له سندنده قوت حاصل اولشدر بیور لیکه یتش بیک کره
(لا اله الا الله) بر کسنه کند یتش جهت دن آزاد اولسی یتبیه ذکر ایلسه کند یتش
ناردن فداسی اولور و بر غیر یتش خلاصی ایچون دخی اولقدردن کرا یلسه انک
دخی خلاصی واقع اولور (لله الحمد والمثنه) زیرا هیله افضل الذکر در هیئت خاصه
و طور مخصوصی یوقدر علی کل الحال توسیع اولمشدر و ذکر ایکنار حقنه آیات

و احادیث وارد و کثرت دخی قیاماد کر اولمشدر بقیه ثابت اولز دیو قوطی مجاهد دن
روایت ایدر و منساقانی حق تعالی قات ذکر ایله وصف ایلشدر که (ولایذ کرون
الله الا قلیلا) بیور رانی دخی (من اکثر ذکر الله بری من النفاق) حدیث شریفی
توضیح ایدر که کثرت ذکر الله ذاکر لک ذمتنی نفاق صفتندن بری ایدر دیک
مآلنده در و دیکر اثرده دخی سزله دلی اولمشدر یتبیه چک می تبیه ذکر ایلشدر دیو تنبیه
نبوی صادر در که جهره توقف ایدر شاعر دیش (اذا ذکرک کاد الشوق
یقطنی سرا و قای و روحی عند ذکرک) بواطوار باجله درگاه حقه نیاز و دعا
ذیلندن در که حدیث قدسیده کلمشدر بر کسنه بی بکا دعادن بنم ذکر ممانع اولسه
انک مطلبی بن اتمام ایدرم بیور یوننده ذکر دعا موقوعنده اولور (مأل بیت)
بوامتراج والفتدن بنم مرادم بودر که بشوش اوله ل انلک هشاش و بشاشتری
بنم طلاق و نصارت ایله تکریم و جهمه سبب اولور و دخی بنم قبر مده بند نصکره
چوق دعا ایدر و بوجهمه صفایاب اولوب حالمده ترقی حاصل ایدوب و جهمه
نصرت و لطافت کاور یا خود بنم طلاق و بشاشتم انلک نصارت و حسن حالاری
ایچوندر که انلک کسب بشاشت ایلوب اندن فائده مند اولدقلرنده بنم قبر مده کلوب
اکرام و زیارتی تکثیر و بی دعا ایله دلسیر ایدر لکرم الله وجهه قبر حضرت
مرتضاده اولان اختلاف از جمله تصریح کرده صاحب اسعافدر که کوفه ده
دارالاماره در یا خود مسجد کوفه ده و یا نجفده در یا خود بعد الدفن حضرت
حسن انی مدینه ده و والده سی یاتنه نقل ایلدیکه اسلامده ابتدا قبر دن قبره نقل
بوندرده واقع اولدی یا خود برده اوزره تکمیل اولنوب ضایع و غائب اولدی
بعضاری دیدیلر که بلاد طیده بواننوب دفن اولندی کوفه ده حالا مشهد علی محلی
ابتدا اظهار ایدن پادشاه بویه دن فنا خمر و عضد الدوله در لکن اهل اطلاع
دیدیلر که انده مغیره بن شعبه مدفوندر قبر مرثوی دکلدر (العلم عند الله)
(ترجمه) بومرادمدر که وجهه له اوله ل نازه رو * قبرم اوزره صکره ایدر
دعای پیشمار

وان یمخونی فی المجالس و دهم * وان کنت عنهم غائبا احسنوا ذکری
(یمخوا) یعطوا معنای عطا ایدر لر (ود) وزن و معنا و عدد حرف و عدد حساب
چله سنده حب لفظیله مشترکدر (مأل) و دخی مرادم بکا انلر مجلسدره محبت
و بره لر یعنی محبت لر یتش اثری اولان مطایبه و ملایت اوزره بنم آسایش والفت
ایدر لرا کر بن انلک غیابنده بولنور سنم حسن ذکر یعنی خیر ایله یاد ایدر که انک

اثری بقاده حاصل اولوراشته بوسیاق امت محمده تعلیم وارثا در که همدم لاله
حسن الفت و غایت بیلر حقننده یاد خیریت ایلله متصف اولور (ترجمه) داخی
مجلسده بکا عرض محبت ایدر * حسن ذکر له غیا بده اولور آشکار (لطیفه)
بجاسده غلظت و تعبس اوزره اولامتی کر کدر که (عبس و قولی) صورت حکایتده
نمیدر مطایبه و ملاطفه سنت سنیه در که (المؤمن دعبلرب) بیورلدی یعنی مؤمن
غلظت اولمز کولر اویزار حدود شرعیه دن خارج شقا درجه سنه وارمیوب خیر
الامور اوزره حرکت مساعده اسلامیه واردر حافظ اسمعیل روایت ایدر مجلس
پیغمبر علیه الصلاة والسلامده سن شیخوخته وصول بولمش بر خاتون کلوب
حضور سعادتده نیاز مند اولدیکه جنتله حقننده دعا بیورلدی اول حضرت
بیورلدی که قوجه قاری جنته کیرمن اول خاتون بود هشت آمیز کلامی کوش
ایلد کده ظاهر حاله جل ایدوب بکا ایدر که عودت ایلد کده بیورلدی که وارک افاده
ایلد که بیوز اولد یعنی حالده کیرمن بکا (بجعلننا هن ابکارا عرابا اترابا) کر چه سی
ناطق اولد یعنی وجه اوزره تازه و بکر اولوب بعده داخل اولور (لطیفه) حضرت
امیر کرم الله وجهه خرمات اول بیورردی و خرماتک چکر دکنی سلمان فارسی
حضرت لرینه آثار و انکله ملاطفه ایدر لر دی سلمان حضرت لر ی برفاج کره صبر
ودفع ایلدی لکن پیرلک ایلد * باب بری بر لرینه طبع جهتندن مباین اولمز زیاده
اولد قده جناب سلمان دخی نکته انداز پند اولوب دیدیکه اشته خلافتده سنی
دردونی درجه به تأخیر ایدن سنده اولان بو خفتدر پس جناب سلمانی تطیب
استحلال بیورلدی فقر دیرمکه سلمانک انتقالی اولوز ایکی ویا اوج سنه سنده
اولد یغنه کوره بومنقبه صحت بولمز لکن اولوزالتی یا خودیدی سالنده اولمی
تجویر ایدر زبر اخلافت حضرت امیر اولوز بش سنه سی ذی الحجة الحرام
اواسطنده واقع اولوب قرق سال ماه رمضان او اخرنده شهادتی سابقا مفصلدر
(لطیفه آخری) حضرت امیر بر کسنه کلوب دیدیکه بو کچه والدهم ایلله احتلام
اولدم امان یا خلیفه الله بکا جزامی نه ایسه اجرا بیورن اندر دخی امر ایلدی اول
شخصی بر کنشلی محله ایصال ایلدیلر پس یه بیورلدی که اول کسنه نک کولکه
سنه حد زنا ضرب اولنه واقعا خواب آلود اولان کشتی عالم غیبده بدن عنصر سنک
ظلی منابه سنده اولان بدن مثالی خیالی ایلد زنا باش پس عالم شهادتده انک لایقی
بودر که حد زنا قاضی انک سایه سنده اجرا اولنه (نطق آخر)

علیک یاخوان الصفا فانهم * عماد اذا استنجدتهم و ظهور

(اخوان)

(اخوان صفا) صفوت حال و تصفیه بال صاحب لیدر مطاقا (مهمه) بعض یاره
کویان خلط کلام ایدوب اخوان صفا ائمه اثنا عشر دن رسائل معروفه نک
مؤلف لرینه ایما در سوزی باطلدر زیر رسائل اخوان صفا مخربطی دید کیری
حکیم کدر اوچیز الی تاریخند نکره فوت اولمشدر فلسفه ایلله منطقی شریعتنه
دسیسه المک ملا حظه سیله الی بر رساله جمع ایلشد در دولت شاه تذکره سنده فرید
عطاره اسنادی دخی واقع د کدر امام سیوطی اربعون و دعایه مناسبتیه
تفصیل ایلشد در حق تعالی اول ملاحظه نک روا جندن شریعت شریفه بی محافظه
ایلشد در لله الحمد والمنة (عماد) عالی بنار که دیرک انله لازم کور ذکر بر در
(استنجدت) استمداد ایلدک دیکدر (ظهور) ظهورک جمعیکه ظهیر معناسنه
ویا عالی دوه لر در مصرع اولده بود دخی نسخه در (ع) تکرر من الاخوان ما استطعت
انهم (استطعت) اصلنده استطعت در قادر اولد بجه دوستی جوق ایلد دیکدر
(ترجمه) قدرتک یتدیکه اخوان صفای قیل مزید * استعانت ایلدیکه اولور
سا که ظهیر

وما یکثیر الف خل وصاحب * وان عدوا واحدا کثیر

(یعنی) یتد دوست جوق د کدر لکن بردشمن چوقدر (روایت) اصحاب کرامدن
برینه دیدیلر که سنک دوستک کیمدر جوابنده بنم دوستم دوستلرک کترته سبب
اولان کتیدر دیمشدر (ترجمه) یتد اولور سه یار و پولدانی کشتینک
جوق دکل * وقت اولور که برعد و بر کیشی به اولور کثیر (نطق دیکر)

ما فیک خیر ولا میر بعدله * قضیت منک لباناتی و اوطاری

(خیر) مال که عطا امر ادر (میر) طعام (لبانات) ضله حاجات معناسنه در
مفردی لبانه حاجتدر (اوطار) دخی او معنایه تفسیر در مفردی و طرد در مصرع
اول عربک (ماعدنه خیر ولا میر) کلامندن مأخوذدر که ضرور بندر (مأل بیت)
مالک یوق و بر لطفک دخی یوق که سنک وجودک انک ایچون دیوعده اولنه سنندن
مراد لر حاصل اولدی یعنی خیر او شر ابرامه برامه سین پس مرادم سنی آ کلامق
ایدی ا کلام که وجود و عدمک مساویدر (ترجمه) سننده یوق بر خیر ایلله
بر فائده کاوله شمار * حاجتم یوقدر بنم سنندن جهانده نایکار

فان بقیت فلا ترجی لکرمه * وان هلمکت قدمو ما الی النار

(ترجمه) دینه ده اولد بجه امید سعادتدن بعید * پس هلاک اولد قده قیلار سین
جهنمه قرار (نطق آخر)

الی کم یكون العذل فی کل لیلہ * لیس الا تمیلن القطیعة والهجر

(لما) برینه وهل دخی نسخه در (عذل) تقدیم مهمله ایله لوم ایتمک تمیلن) تمعن ایله وزن و معناده یکسان (قطیعه و هجر) بعد و فرقت (مال نظم) بوناسن بهر شب سنی تکدیر و ملامت ایلمری نیجه بریوندن فراغت ایلمز میسین بو خالق سویلتمکدن فارغ اول بر زمان دخی فرقت ایله تمعن ایدوب انکله دخی مألوف اول وعات خلقت کی فکر ایدوب بو عشق مجازی حقیقه قنطره قیل دائرة حقیقتدن معرفته استعداد کسب ایله لیه رفون حکمی ظاهر اولسون هر منزله بویه وقفه کثیر امل اولغه عمرک تحملی یوقدر دیک اوله (ترجمه) هر شب عشرت فزاده بوملامت نیجه بر * انقطاع وصل و هجران سا که اولمزی مضر

رویدک ان الدهر فیه کفایه * لتفریق ذات البین فانتظر الدهرا
(رویدک) امم - ل فعلک اسمیدر کافمنز (روید) مهلا دیمکدر امهل مهلت و بر دیمکدر کاف خطابه علامتدر اسم دکلدر پس اعرابدن حظی یوقدر یعنی مضاف الیه دکلدر تو بک دارک کبی اولمز بقیه مصرعک جمله می مفعول اولور و رویدک اروادا لفظندن مرخم و مصغر در آخری اجتماع سا کینی دفع ایچون تحریک اولندی صفت و حال و مصدر دخی اولور لکن درت حالندن بو محله اولمکی یعنی اسم فعل اولسی مختاردر (دهر) ذکر اولنشمیدی و بونده رد العجز وارد (ذات) ذونک مؤثیدر السنة ثلاثه نام ترجمه مزده مفصلدر واقع اولان حالات میانده اولغه له بین تعبیر اولندی امرارک صدورده اولمسیله ذات الصدور طلاق کبی (ذات بینکم) وارد اولدی و ذات مقعده تقریق البین دیمکدر دیدیلر (ترجمه) سن بر از صبر ایله تقریق میان ایچون زمان * سیف قاطعدر بصیرتله اکا اول منتظر (بیت)

افلح من کانت له قوصره * بأ کل منها کل یوم مره

(قوصره) خرما زنبیلدر بونده استعاره وارد در حرف الخاء المجمله ده ذکر اولان بیت و دخی دال مهمله ده (ع) افلح من کان له (کر دیده) مصرع لرنده بومفهوم معلومدر که تفنن قیلندندر (ترجمه) بولدی اوکسه فلاحی برسد خرما سی وار * کونده بر کره تناول ایلمک اولمش مدار (نطق)

کذکذا العبدان احببت ان تصبح حرا * واقطع الامل من مال بنی آدم طرا
کذ اولکی کسر دال ایله امردر و ایکنجی نصبله مصدردر (مثل کذا العبد) تقد برنده در (حر) عبدک ضدیدر (امل) امیدلر و مرادلدر مفردی املدر

(طرا)

(طرا) جمیعاً و بالسکایه دیمکدر (خلاصه شعر) صباح حشره وارد قدده احرار و ابرار و اخبار ایله محشور اولغه محبتک اکر وارسه یعنی مقصودک حریت اخرویه ایسه بودار فناده قوله لایق و قولک وظیفه سی اولان مشقت عبودی حسن اختیار که فعله کتور بجه ناسک مالندن قطع ایلیوب امید عیال کرک و کرکسه کندی مدار معاشکده اولوب کدیین و عرق جبین ایله کسب ایدوب حلال و زلال نعیش ایله دیمکدر (ترجمه) تعب چک قول کبی حرا و لایق استرس عزت قیل امیدک قطع ایدوب مال بنی آدمدن اول بیزار (لاتقل ذامکسب)

برزی فقصه الناس ازری * انت ما استغنیت عن غیرک اعلی الناس قدرا
(ملخص شعر) کسب آدمی بی خوار ایدردیه که بلکه سن کسب ایله نعیش ایدوب اول وجهله سائر نامدن مستغنی اولدیغک وقتده قدرک انلرک میانده جمله دن اعلی اولور (ترجمه) حقیر اولور دیه کاسب که سائل اندن احقر در یوقودن قدرک استغنا ایله اعلا اولورای یار (نطق آخر)

اذا انت لم تزرع و ابصرت حاسدا * ندمت علی التفريط فی زمن البذر
(تقریط) بر امرده تقصیر و نقصان (زمن) زمان (بذر) تخم ایلمک یعنی زرع البذر تقریرنده (ترجمه) اکسک بوکون یاربین بیخلمری کورد کده سن * نادم اولور سین بو تقصیر قالدور سین پرکدر

وما ان لیوم البعث زاد سوی التقی * تزوده حتی القيامة والحشر
(ان) زائده (بعث) ارسال یعنی خلق ثانی که احیای اموات مراددر (زاد) آرق (تقی) تقوادر (نتیجه مرام) تقوادن غیری قیامت کونی ایچون آرق ارمز الی الموت تقوایی تحصیل ایلیوب انی راه آخرته نوشه پید ایله دیمکدر (ترجمه) روز بهنک زادی تقوی و عبادتدر همان حاضرایت حشر و قیام ایچون بوکون زاد سقر (نطق دیگر)

ما ان تاوهت فی شی رزیت به * کما تاوهت للاطفال فی الصغر
(ان) زائده (تاوهت) تاوه ایلمدم دیمکدر (یعنی) آوه مد و اول سکونی وهانک کسریله درو (آه) واوی الفه قلبله (واوه) فتح و کسر و او مشدده و سکون ها ایله (واوه) فتح و او ایله در و کسر و او صورتده (او) هانک حذفله (واوناه) و او ایله هامیائته تاد خولیه در بو صورتده مد و قصر جائزدریدی صورت لغت اولدی جمله سی فارسیده اوام و حیفه او در بغادیمکدر که ترکیده یاز قلدرواه واه واهای مدد دیدیکمز محالدره عربک ادا ایلمدی کله لدر که مقام تضجیر و تفعج و توجع ده

ایراد اولی ادا ایلمد دیکدر (رزیت) تقدیم مهمله ایله در مصیبتلندم
دیکدر (اطفال) چو چقدر در صغار و صبیان کبی (ع) حرص بیک علی الآداب
فی الصغر بی بی شرحیده مرتب سن ترتیب اولمشدر (خلاصه مآل) چو چقدر
صبا و تلری وقتنده انله نفقه ایلمدیکم قدر بن بر مصیبتده مضطر و مضطرب اولوب
آه ایلمد دیکدر لکن نه وقتلنده اولدیغی بیت نایده کاور (ترجمه) بر مصیب
ایجره بن بر آه دلسوز ایتم * ایلمدیکم کبی بیتی معصومه آه پر شرر

قدمات والدهم من کان یکفلهم * فی الثابتات فی الاسفار والحضر
(والد) بابا (من) استفهامیه دور (ثابتات) محنتلر (اسفار) سفرلر جمعی (حضر)
سفرلر ضدیدر که بر بلده ده قائم اولمق سفر تعبیری شرعاً وسط سیرایله اوج کونلر
محلله دل کیمکدر که افطار صوم مشروع اولور پس هراوج کون بر مدت سفر
اولدقده جمع اولمق مفرد اولقدن اولادر (نتیجه) اشته اولوقنده بن مدیله
حالیله آه ایدرمکه بابالری آخرته کیش اوله وسفر و حضرده محنت و مشقت
خسته لک و سائر عوارض حیات ظمهورنده امرلری کیم متکفل اوله دیکدر
(البس الله بکاف عبده) واقعا انسانده پدری و حیوانده مادری اولیه و سائر
بیرونده نظیری اولیه بقیه انله دینوردر بقیه کبی (ترجمه) والدی کوچش انک
کیم تریه ایلرانی * حادثات دهر و اسفار و حضرده ای بسم (نطق آخر)

الشیب عنوان المنیة وهو تاریخ الکبر

بویتلر هر وندر زیر احرف ذال معجمه ده اولان شعر کبی طر حندن وصلی اولی
قیلندن اولوب و لکل وجهه دیک اولادر بحور عروض بحر بی آب کبی اولغله
طباع علل و اعراضندن اعراض ایله وحشتلر در بو علتله اوزان اشعار قطعاً
اشعار اولغدی (تاریخ) تعریف الوقت ایله تعریف اولمش اسمدر فی الاصل
ماه روز لفظندن معرب مورخ کلمه سندن مأخوذ مصدر قیلنوب اسمیته
منقولدر (فائده) معلوم اوله که تاریخ ندی طبعه اوزره در (هبوط آدمی) طوفان
قبطی (فرس قدیم) اسکندری رومی (والتیجی هجری) ویدنجی ملکی جلالیدر (لکن
تاریخ هجری وضع اولمشی خلافت فاروقده اون التیجی سنه شعبانده دیوان
اصحابده بعد المشوره تعیین و سر سالی محرم الحرام اولمق اوزره سید الاشهر المحرم
ان شریفی روایتله تنبیه و تبیین یوردیلر (مآل بیت) انسانک قیللری بیاض اولمق
موتک مرثیه سیدر و سنک وقت کثرتک تعریفدر (ترجمه) شیبی ییل
عنوان موتدرای بسم * یعنی شیبک اولدی تاریخ کبر

ویاض شعرلر موت شعرلر * ثم انت علی الاثر
(یعنی) قیلک آغز میسی انک موتیدر که انک ایری اوزره سنک دخی موتک محققدر
(ترجمه) پس بیاض موتک اولدی موت * سنک دخی موت ایررسین بر اثر

فاذا رأیت الشیب عثم الرأس فالخذر الخذر
(ترجمه) جمله باشک آقلمن چون کوزه سین * برتدارک اوزره اول ایله خذر
(نطق آخر) کنت السواد لنا طری * فبکی علیک الناظر
(ناظر) کوزک قاره بری که ییک انده در بوشعری مرثیه نبویه اولمق اوزره انشاد
ایلمد که یورور سن یار رسول الله بنم کوزمک سیاه اولان محنتک سیاهلغی یعنی
رونی نوری اولمش ایدک انکچون بنم اول سیاهه چشم سنک فرقه کده سکایکا
ایلمدی (ترجمه) سواد چشم ایدک ای سواد نور بصر * فراق ایله نوله قانلر
تار ایدر سه نظر

من شاء بعدک فلیت * فعلیک کنت احاذر
(معنی) بن سندن خذر ایدوب سنک موتکدن خوف ایدر دمکه کورر کوزم ایدک
چون سن (انک میت) مرثیه مظهر اولدق موتی هر کیم مراد ایدر سه مانع یوقدر
همان (انهم میتون) حکمیه محکوم اولسونلر (ع) نور دیده م یوخسه سنک سز یلرم
دنیا بی بن (ترجمه) فنا بولور ایسه شمدنکر و بودار جهان * نه غمکه ای شه
عالم سنک ایچوندی خذر (نطق دیگر)

یعزونی قوم براه من الصبر * فی الصبر اسباب اخر من الصبر
بو نظم و آلایله سرتاج انبیا علیه التحایانک هجرتنده حضرت مرثضا کندی
مر دانه حرکتی بیان یورور (یعزونی) تعزیه دن یغزی لفظنک اعلال اولسان
جمعی یعزون کلمه سنک آخرینه بامتکام لاحق و نون اکاوقایه اولمشدر صورت
مجهولده معلومدر (قوم) ضمیر جمع بدلی و یا فعلک فاعلی اولوب و او مجرد
علامت جمیت اولور (اسرار الحجوی الذین ظلموا) واکاوی البراغیث کبی (براه)
عراه کبی جمع در فردی بری ییزاردیمکدر اوچنجی (صبر) فتح و کسر بایله ادویه دن
بر آجی جزه در که سقوطیدر کاور مر اولدیغی جهندن اشعارده تمثیل اولنور
بونده وزن ایچون ساکن قیلندی مقدم اولان صبرلریله میا شده جناس تام واردر
وانلرک ایکسی بر در که حبس نفس معناسنه ترکیده دخی معروفدر (ترجمه)
تعزیه ایلمرکا بر قوم بی صبر و خبر * صبر ایچنده آجیلر واردر صبردن تلختر
یعزونی المعزی ثم یضی لسانه * و یبقی المعزی فی حرمن الجمر

(یعزی) جمع سابقه مفردی (معزی) اسم فاعلی (معزی) اسم مفعولیدر (اخر)
وزن ایچون تنوین لاحق اولدی (جر) آتش حتی جرات ثلاث حرف تاوانده
یازمشدر (ترجمه) تعزیه ایدن ایدر پس ~~کنندی~~ کارینه دوزن * اول
مصیبتیده بی قوراش ایچنده کیدر (نطق آخر)

وقیت بنفسی خیر من وطنی الحصاب * ومن طاف بالبيت العتيق وبالججر
(بيت عتيق) کعبه در عتیق قدیم معناسنه یا خود ضرر حوادث روز کردن
مصون دیک یا خود نهیسی دیکدر (ججر) کسر و سکون ایلدر حطیم تعبیر اولنان
محلات داخلیدر که بیی طواف ایدنلانی برابر طواف ایدر لر فی الاصل اثنای بناده
طاش ناقص کلمک انی علامته ابقایه وعدم ادخاله سبب اولمشیدی ارنحال
حضرت سنه سنه سنه آتیه به فالورسم انی دخی بیته ادخال ایده هم دیور حلتلرینی
اشراب و وقتیلر سنه سنه سنه اجازت دخی بولمغله ابن زبیرک خلافتنده بیت قضا
مخترق اولدنده تجبیدی لازم کاوب حطیم دن ججری ادخال بیت ایلدیلر صکره
حجاج ظالم ابن زبیری صلب ایلد کده اهانت بیتک فقط شیال دیوارینی هدم و ججری
ججریلیوب کالاول ابقا ایلدی صکره سنه اعاده سی استغنا اولدنده بیت شریف
ملعبه مالول اولور خوفیلر ارباب فتوی اذن ویرمدیلر صکره نیجه ملوکات نعمیری
وسلطان مراد رابعک بالکلیه اساسندن بنامی وعدد کراتی مقدمه مایازمشدر
و ججری سنه سی ایچون قافیه مساعد دکادر (خلاصه بیت) روی زمینه ایاق
باصم ذی روحک و بیت خدای و ججر حطیم میزاب آرای طواف ایدنلرک جله سنک
خیر لیس اولان ذات پاک نکه دار اولوب نفسی ائک محافظه سنده فدا ایلد مکه
وقت هجرت مر دادر (ترجمه) وقایه ایلدم تقسم ایلد خیر الانامی *
کاودر زواریتک افضل محبوب غفار

رسول الخلق اذ مکروا به * فنجاه ذو الطول الکرم من المکر
(نجاه) تشدید ایلد نجات ویردی دیکدر (طول) قحله قدرت و انعام و فضل
واحسان (مکر) حیل و خدعه (مأل) واذیکر بک الذین کفروا (کریه سی
مدلول ایلد کفره قریشک سوء قصه رایلدکاری وقتده انلرک مکر زندن (خیر الماکرین)
اولان قادر کریم کائنات ویرب خلاص ایلدی (ترجمه) رسول حق مکر
ایتد کارنده یعنی کفار * نجات احسان ایدوب حفظ و حیات ایتدی ستار

وبت اراعیهم متی ینشرونی * وقد وطنت نفسی علی القتل والاسر
(خلاصه) وقتانلر پیغمبر علیه السلامه سو قصه ایلدیلر مدینه منوره به هجرتله

مأمور اولوب صدیق اکبر ایلد معانصف الایلدن صکره مکه مکره دن چیقوب
کتدکاری حینده بنی جامه خوابلرینه بر اقدیلر بندخی خانه معاد لرند یاتدم
کلوب بزلی پریشان ایللرینه منتظر ایدم و تقسم دخی بنی و بن تقسمی نوطین
ایلیوب پیغمبر علیه السلام اوغوریشنه قتل واسیر اولقی تقسم قبول ایلدی
(ترجمه) فراشنده یا قوب اولدم وفاته منتظر هم نتیجه راضی اولدی سی و قتله
نفس ناچار (منقبه) پیغمبر علیه الصلاة والسلام بقیه صنادید قریشک
اسلامندن مایوس اولد قلزنده مقصد ما اذاه و جفا زندن بعض اهل اسلام اذن
همایونلر یله حبشه هجرت ایللر ایدی مدینه منوره ده والدین محترمین طرفندن
بعض اقربا و اهالی سنندن دخی نیجه لشرقیاب بیعت اسلام اولمغله فی الحقیقه
سلطان المسلمین اول سوی سلامتیوبه هجرت داعیه سی فواد حقایق معاد لرند
پیدا اولوب احبابک سمیت سلامت طیبیه طیبیه به نقل ایللرینه اجازت یوزدیلر
و کندیلری دخی هجرت مراد ایلدکاری رجل قریشک معلوملری اولدنده
دارالندوه به جمع اولوب بوا مرده مشاوره ایلدیلر و رأیلرینی بوضورت اوزره تقریر
ایلدیلر که هر قبیله دن بر قوی و شجاعند ارکسنه تدارک اولنوب جله سی بردن
وجود سعادتلرینه قیلرله ضرب و قتل ایدوب قانی جله قبائل عرب طاعیلور هر
تقدر که عبد مناف زاده لرک قوت قاهره لر اولسه ده جله عرب ایلد مقاصد ملری
محالدر پس دینه راضی اولور لر هر صفالدر بر قیلر مشیلنجه دینی ادا و س تراحمایی
دخی کینی هلاک اولور و کینی اسکی دیننه عودت و نیجه سی دخی فرار ایدر
بو طریقه بوداهییه بی اوزر یزدن دفع ایدر زبون خسته اکر دیار آخره کیدر سه بزلی
مضجول ایلک مجر و عذر در دیو و انفسا قیلری مرآت حضور سعادتده عکس انداز
صورت اولدنده الفرار عما لا یطاق من سنن المرسلین حکمنی اجر اوجناب صدیق
عتیق رفیق طریق اولوب (الله ولی التوفیق) نعم المولی و نعم الرفیق دیوب غار جبل
نوری مختار کوروب اول طرفه روانه و انده قرار ایلدیلر ازین جانب خذله قریش
سعادتخانه نبوی در کاهنه کیجه ایلد جمع اولوب درون خانه به دخوللری محوری
اولقی صوابیدلری اولدیفی جهندن تأخیر و علی الصباح دق باب و درون حجره ده
نظر انداز جامه خواب اولد قلزنده حضرت مر تضاپی بولدیلر و محمد قلزنده در دیو
استخبار ایلدیلر (صلی الله علیه و سلم) جناب حیدر کر اردخی بیلم دیدی واقعا
غارده اختفای مکه دن شر و جلزندن صکره نظام بولمشیدی خانه
سعادت لانه سنده اول عنقای قاف سعادت و همای همایون اوج رسالت علیه

التحیة فی بولد قلندر فی الاصل تحت یثرب نیت توجه لری معلوم اولقله اول طرفه
روانه اولدی (روایت) علمادن ثعلبی وابن اثیر دیر که (ومن الناس من یشری
نفسه ابتغاء مرضاة الله) کریمه سنک حضرت مر قاضی حقنده نزولی طریق
مدینه ده واقع اولدی و امام غزالی احیاء علومنده پیورر که اول شب جبرائیل
و میکائیل حق تعالی وحی ایلدی که منزلی بری بریکزه قرتد اش ایلوب و بریکزک
عربی طویل ایلمس قنغیکز طول عمر استر دیکزه بری کندی عمر سنک درازتر
اولمسی طلبکار اولدقه خدای تعالی پیور دیکه بنی امدن علی بی حبیبیه برادر
قیلدم علی بوشب عمر بنی برادر نه فداییدوب انک یوانده موتی اختیار و حیاتی اکا
اثیار ایلدی منزله نچون انک کبی برادر لکده طور کمال اوزره اولدیکز پس انده
منزدن زیاده بوفضیلتی سببیه انی دشمنلرندن نکهدار و حراستکار اولک دیوامر
الهی صدوریه کلوب لحاف پیغمبریده حراست حیدری ایچون جبرائیل جانب
رأس و میکائیل طرف قدملرنده قائم اولدیلر و بیک وحی مبین یحیی ذهی
سعادت ای ابوطالب زاده سکا که حق تعالی سنکله ملکر نه غرایلدی دیمشدر

و بات رسول الله فی الغار آتنا * موقی فی حفظ الاله و فی ستر

(غار) طاغرده اولان دلیکاره دیر که یول و کوچک حجره کبی محالدر و بونده
نور نام طاعده حضرتک انای هجرتده صدیق اکبر ایله اوج کون اوج کیجه اختفا
پیور دقلری غار معهود معروف مراددر (موقی) محفوظه معناسنه و فایه دندر
(الشجاع موقی) مثلنه ایماد که اهل شجاعت من ظرف الله محفوظدر دیک
اولور ستر کسمر ایله پرده در که ستره معنوی و محفظه ربانی به اشارتدر
(ترجمه) او کیجه غار ایچنده یانندی یعنی غر عالم * خدانک حفظ و ستری ایله محفوظ
ولدی هر بار

اقام ثلاثا ثم زمت قلائص * قلائص یفرین الحصار انما یفری

(زمت) زمامدن مجبورلر او یان اوریلوب الحاصلندی دیک (قلائص) ایاقلری
وزون دیشی و کنج دوه لدر در فردی قلوب در بونده مراد مطلقا دوه لدر که اول
اشب خارج مکده بر کافره تصادف ایلوب قاضییر حسین یزدی نقلی اوزره
سپارش پیور دیکر که غار نوره اوج کون مرورنده دوه لری کتوره اول دخی عمده
و فایلدی (یفری) قطع ایدر و پاره پاره ایدر دیک یعنی اوج کون انده اقامت
پیوروب بعده متین قوی دوه ل حاضر لندی که ایاقلری التندن حسین مرورده
طاشر صاحبیلوب اطرافه طاغیلور ایدی (ترجمه) اقامت ایتدی اوج کون

انده صکره نصرت الیه * مدینه معنیه هجرت پیور دی شاه احرار

اردت به نصیر الاله تبت لا * واضعته حتی اوسد فی قبری

(بتل) انقطاع (معنی) بنم بوخده متده دین الهی نصرتی مراد ایلدم و سائر
ماسوادن امید می کسدم و بطور اوزره حرکت تا که بنی قبره وضع و باشم الله
برطاش بصدق اولنجیه دل مجزوم و محفوظ در و غدر یعنی ذخر آخرت عدا ایلدمدر
(ترجمه) فدایندم ترم دین خدایه نصرت ایچون بوجام تنده ایکن دوغزم
واری قنادر (منقبه) حضرت صدیقک او علی عبدالله بر قوی و متین و شجاع
کسنه ایدی کیجه اولدقه خانه سندن حقیقوب کاور حضور نبویه قبر شک تدبیر
و سر کتارن عرض و افاده ایلوب بنه مکده واروب سحری انده کورینوب
کیجه مکده ظن ایدر لرایدی و ابوبکرک آزاد کرده منی عامر بن فهیره نک قیونلری
و ارایدی کیجه کلوب سود کتورردی جناب پیغمبر علیه السلام و صدیق اکبر
اندن تشاول ایدر لرایدی و مشهور اولدینی اوزره بر حقت کو کرجین غارک
قیومی اوزره یمرطه وضع ایلوب اورجک انک اطرافتی و بالکلیه در کاهی آغ
ایلدی اول شب دشمنلر آثار نبویه بی ایزلیوب اول محله دل کادیلر یمرطه و بیت
عنکبوتی کورد کده درون غارده کسنه اولق احتمالی بو قدر دیو عودت ایلدیلر
واقعافوشلرایله اورجک انلری دام بلادنه دوشوروب ایچری باقدیلریت شریفده
کو کرجین امین و سالم اولغه سبب بودر که نسلری کثرت بولقله دعا پیور دیلر

(نطق آخر) استاری مایساحاکا * الا الذی فی الکف بتار

(بتار) بونده نسخه ایکیذربای موحده مقدم اولور سه قطع معناسنه اولان بتار
ماده سندن اولوب سیف قاطع مراددر که ابتر لفظی دخی بوماده دن مقطوع البرکه
دیگدر اکر فوقیه مقدم قلنور سه هلاک معناسنه اولان تباردندر (ترجمه)
خصوصیت رشته سین قطع ایتمکد برجام ماسم * کورغز هیچ کسردا ستمده کی
شمسیر آتشبار

وصارم ایض مثل المها * یرق فی الراحة شزار

(مها) بلاوردیمکدر بیاض و صاف سنک معدنیدر (راحة) آویج و آیه که
الک ایچی داخل بد معناسنه (ترجمه) دخی شول سیف قاطع کیم
یوزی آق اولدی چون بللورده المده برق خاطف کبی رخشان اوله اول ضرار

معی حسام قاطع بالو * تسطع من تضربه نار

(تضرب) ضربه شدت مبالغه و زیدر بویاننده مألر ترجمه دن عیان اولقله

نصیب بدن حذر و املا دن گذرا و لندی (ترجمه) بنم بانه در شمشیر بران
عدو تدمیر * دم اعدا اشارا و لور انک ضربیدن آتش وار

انا اناس دینا صادق * انا علی الحرب اصبار

(صبار) میبالمه ایله صابر در (ترجمه) جناب احمد امت برز کیم دینز
صادق * بزاول غازیلر کیم حربه عون حقه صبار (ذیل) بوشعرا اسامه بن زید
جوابی وارد که اولی بود در مقید اولیام غله غامی یاد او غدی نم الذی حکمته بیننا
قائت لحال الله یا جابر (نطق دیگر)

نحن بنو الحرب بناسعیرها (حرب عوان حرماندیرها) تحت رکض الخیل فی زفیرها
(سعی) کمال اوزره یا غش آتش در که نار جهنم اطلاق دخی نوم معنادندر (اماسبعة
ابواب) کریمه سی منطوقه ابواب و طباق اعتباریله اندریدر که حرف نون
اواخرنده کاور (حرب عوان) مقدما بر کرده دخی مقارنه اولسان جنگ که مجرب
اولش اولور (تحت) قدر در ترغیب ایدر دیک (رکض) حیوانک برنده به
طایفدن ناشی ایا قدر بن تحریک و حمله ایلمی (خیل) آتدر بونده رکض خیل
تخصیص ایلم اول حالتک انده شدت ظموری ایچونددر (زفر) بونده آتش
صداسیددر (ترجمه) حربک اولادیوزایتک تارنی بر برشور * شول مجرب حرب
کیم حری ایدر خلقه اثره سرعت اسبابی باغندر کورلدیسی مکر (نطق اخر)

انا الذی سمعنی امی حیدره * ضرغام آجام وایت قسوره

(حیدره) وایت و ضرغام (جمله سی ارسلاندر) (آجام) پیشستان نیستان که
اورمان قاصد بونده مراد ارسلاندر اکثر ایکیجه قالد قلی محاردره فردی
اجه در (قسوره) نباتات که مراد آجام در ذکر محل طریقه یله ارسلان مراد
اولندی دخی وارد که قوت من قسوره لفظ کریمدن ظاهرا در و صاندرا بی
کمانکند کله شکار ایدن کسنه معناسنه دخی کاور (مأل) حضرت مرتضی
تحدیثا کندی وصفنده بیور که بنده اولان شجاعت بکا مادر زاذ در که حین
ولاد عمده والدهم فاطمه هیمت و جیهانه می کوزد که کندی پدری اسمی اسد
خاطره کلوب بنی انکه تسمیه می ادا ایدوب تفنن ایله حیدر دپوشام قیلشدر ضعیف ایله
حیدره برای شعر در و بند دخی حقیقتده ضرغام آجام وایت قسوره و غصه غابات
یعنی اولاد آدم میاتنده ارسلان شجاعت و بهلوان صلابت ایله موصوفم لک الحمد
والمنه صکره پدری اول نامدن صفایاب اولیوب علی اسم عالیه سی تعیین ایلدی
(ذیل) بوشعرا من حبل رجز بنه جوابا صادر اولشدر که من حبل دیمشدر

انا اناس ولدنا عیبره * لباسنا الوشی و ربط حیره * ابنا جرب لیس فینا عذره
من حبل والده می اسمی عیبر در ترجمه معناسنه در حافظ اسماعیل دیر که من حبل
برخاقون آشنایی و ارایدی که ساتده کمال اهل اولغله من حبل ایله حواری صحبتی
اشناسنده کاهنه دیدیکه او غلم من حبل سکا بروصیت وارد بر چنکه اکر بن حیدر
ایله بنام دیر بر کسنه به راست کاور سن انکله مقابله و مقاتله ایله که قورقارم
مقتضای فن اوزره سکا اندن کدر ظهور ایله دیمشیدی حضرت مرتضی
بومقاله به واقف اولغله صغری محرابه مرچی کوروب بوییتی ایراد و قضیه بی
اشعار مراد ایلدکده من حبل خاطرینه وصیت کاهنه سنوح ایدوب ترک حرب
مراد ایلدی لکن فرصت بولیب اقرانی میاتنده عار ایلدی و صدمه علویه ایله
مراد اولدی (ترجمه) بن اول ذاتک دیدی مادر پاکم بکا حیدر * اوشیر
پیشه حرم بکا کس اولیور همسر

عبل الذراعین شدید القصره * کایت غابات کریه المنظره

(عبل) قالت که غلیظ معناسنه (قصره) کردنک دبی یعنی جسد طرفنده اولان
محلی (غابات) ارسلان یتاقلری (کریه المنظره) یعنی اثنای جریده ارسلان کبی
پوزینه باقی ممکن اولیوب شجاعت و مهابت صاحبی دیک (ترجمه)
قوی بازوقی کردن فتورم یوق مهابتله * کریه المنظره روزوغاده صانکه شیرنر

اکیلمکم بالسيف کیل السندره * اضربکم ضربا بین الفقره

(بالسيف) برنده بالصاع دخی نسخه در (کیل) بونده زراعدن کتابه در سیغه
اولجرم یعنی ارشون کبی قلیله ضرب مراد اولور کیفیت و کیت بری برنده
مستعاره مستعمل اوله کلمشدر که بونده دخی مصرع ثانی شاهد در شارح میبیدی
مصرع اول ایله صحاحده استشهداد وقوعی بازه شدرو نووی صحیح مسلم شرحنده
قتل واسع مراد در دیمشدر (سندره) بریول کیه در که اول اسمله معروف
اغاجدن یا برلر (نقره) تحریک ایله آرقه کوکی (ترجمه) صوغ پیمانه اوغای
موتی سزله هر دم * قفار ظهر بیکز قطع ایده ضرب تیغ پیناور

واترک القرن بقاع جزره * اضرب بالسيف رقاب الکفره

قرن) اقرانک مفردی عدیل و شریک معناسنه (قاع) زمین هموار (جزر) تحریک
ایله قتلدن کتابه در (ترجمه) دخی ترک ایلیم اقرانی هب خالک هلالک اوزره *
اورایم کردن کفار تیغ همتم بکسر

ضرب غلام ما جد حوزره * من یترک الحق اقوم صغره

(حزوبه) فتح و سکون زای ایله در بونده شده به مساعدته یوقدر خدمت ایدن
مهاجر که هنوز اعضا سینه قوت و متانت کلامش اوله (صغر) صاغر ک جمعیدر
مصدری صغار در ذات معناسنه در جمعیتی دلالت ایدر که من بونده بمعنی الجمع
اوله زیر امل مقدر (ترجمه) کوره ضرب غلام ماجدی ذوقن آله بوکون *
طریق حتی تحهیر ایله ترک ایدن معاندلر (نطق آخر)

تا و نعل سالک یا ابن الکافر * انا علی هازم العسا کر
بوشهر یاسر خیبری به جواب اولی اوزره صدور ایلشدور که شعر یاسر بوذر
قد عات خیبرانی یاسر * شاکل السلا ح بطل مغامر * اذا للیوث اقبلت تبادر *
واجمت عن صولة المهاجر * ان طعمانی فیه موت حاضر (تا و نعلسا) بد دعا در
حرف البانک اواسط بنده ابن عتبه به خطایا اولان شعرده ذکر اولندی (هازم)
هزیمتدن فاعلدر (ترجمه) هلاک بیان سنکچو ندرای ابن کافر قاجر * علیم
بن عدو اوزره خدا اولور بکات ناصر

انا الذی اضربکم و ناصر * الہ حق و له مهاجر
(له) الیه معناسنه که (انی و جهت وجهی للذی فطر) آیت کریمه سنده الی الذی
دیمک اولدینی کبی (مهاجر) ترک وطن ایدن کسته (ترجمه) کورک بوضرب
بوکون کیم بکله قهر ایدر قاهر * ملاذ و ملجأ حقد که یارین تا اوله هاجر

اضربکم بالسیف فی المصاغر * اجود بالظعن و ضرب ظاھر
(مصاغر) ذلت معناسنه اولان صغار ماده سندن اسم مکانک جمعیدر که ذالت
و ذلت علالری یعنی شرعا و عرفا نزیل و تذلیل ابلک لازم اولان پرلرده ضرب
ایذوب و طعن و ضرب بده قطعا و قاطبة بخل ایلم احسان و کرمی بوبله پرلرده دخی
سورم دیمکدر (ترجمه) بوضرب جانستان ایله اولور سزجه کز صاغر *
عطا ایدر سزه نیزه ایله بوذ و الفقار آخر

مع ابن عمی و السراج الزاھر * حتی تدینوا للعلی القادر * ضرب غلام صارم ماهر
بورج زده حضرت مر تضانک مرادی جناب سرتاج امم صلی الله علیه و سلم
حضرت لریدر (ظاھر) روشن (تدینوا) دین حق التزام ایدوب او امر علیه بی اجرایه
نعمه ایلد کاریکز ظاھر او انجینه دک صاحب شریعت علیه التحیه حضرت لرله
بن ضرب سیف بران و طعن سنان ایله جهاد ایدرم دیمکدر (ضرب) جرایله ضرب
سابقدن بدل و یا قحله اعنی به معمول و یا خود بجهله خبر اولوب مبتدائی مقدر
اولور (ماھر) ماهر کامل معناسنه مفاعله دندر (ترجمه) یله در ابن عم

اول نبی نیر زاهر * جهادی ایلر تا حق اید شجه دینی ظاھر * یتر بوضرب شمشیر
غلام شاهر ماهر (نطق آخر)

یتصرنی ربی خیر ناصر * آمننت بالله بقلب شا کر
بودخی رجز یاسره جوابده صادر در (ترجمه) بکات نصرت ایدر ربم کیم اولدر خیر
ناصر * انک بر ایکنی تصدیق ایدر بوقلب شا کر

اضرب بالسیف علی المغافر * مع النبی المصطفی المهاجر
(مغافر) مساجد و زنده جمع در مقدری مغفره مسطور زنده در تو غلغه دید کاری
دمور تقیه معناسنه که اکافار سیده خود دیتور لیکن فی الاصل انک آلتنه
کید کاری عرقیه به دینوردی (ترجمه) دایا تضرع شمشیر مده قلغان و مغافر *
یله در چون بکله اول حمید الله مهاجر (نطق دیگر)

انا علی البطل المظفر * غششم القلب بذلنا ذکر
بوشهر ابو البلیت عنتره نام شاعر کورج زینه جوابدر * انا ابو البلیت واسمی عنتر
* شاکل السلا ح و بلادی خیبر * اشجع مفضل هر بر اوزر * جهنم عبوس بارز
مرمر * عند اللیوث قسور (بطل) دایر و شجمع (مظفر) خصمه علیه ایدوب
و فرصت بولان کسنه (غششم) معجه لاله کمال شجاعتمدن ناشی نمازده
طور رکبی بر طرفه التفات ایلم کشی (ترجمه) علیم بن شجاعته خدا ایلدی
مظفر * به ادراک ایله نام جهانی طو تندی بکسر

وفی یمینی للقاه اخضر * یلع من حافته برق برھر
(یمین) صاغ طرفدر بونده صاغال مراد در حتی اثرده کلتاید به یمین وارد اولدی
یعنی حتی تعالی ذکوریت و انا یتدن منزله ایکن مذکر افضل اولمغله صیغه لر
وضمیر که باری تعالی مراد اولنه البته ادای تذکیر استعمال اولور کذلک یمین
و شمالدن منزله لرکن برای تفهیم ایکی ال اسنادی لازم کسه ایکی سینه دخی
یمین دینوب یمین اول و یمین ثانی دیمک آداب اهل انشا دندر که حق تعالی ده
متشابهاند در مجازا ایراد اولور و حضرت هادی مهدی غلام علیه السلام
بشر اولمغله یمین و شمال کندیلر ده حقیقت ایکن نه شمالک یمیندن نقصانی اولمغله
تعین جدر براندره دخی یمین اول و ثانی دیمکدر دید لر (لقا) ملاقات دندر لیکن بونده
تنوین عوضدر للقاه و تقدیر اولنوب جهاد و مقاتله مراد اولور (اخضر) ایله
ذوالفقار نامدار مراد در که دموره مستغرق عسکره خضر ایدر کاری کبی
(یشیله) دخی اسنود در لر جنتان لفظ کریمه صفت اولان مدها مثان سیاه

دیکدر که ادهم ماده سندن در پک دویویشیل یعنی نطفی اولغله کویا سیاهه
مشابه اولوب سیاهه اطلاق ایدر لر (و موت) اخضر لبس مر قعدر که (بر خر قه کیم
یوزیک پاره دن) نطق اوزره داق هزار پاره کیمک اخضر ار معاشدن ناشیدر
و در پایه بحر اخضر دید کاری صافی دیکدر و اخضر هر صافی صوبه دینوب قلمده
دخی آید اراق اولغله سیفه دخی اطلاق اولغله موصوفی برینه قیامی طریقه ایل اولغ
ممکنه راکن تقریر اول اولدردید پلر و مصرع ثانی ایل حدقی یعنی کسکین اولان
محلی وصفدر که آغزیدر اندن حافه تعمیر اولندی لمعان و بروق و زهور یعنی
ضیائی مشاهده اولور (ترجمه) اولور حرب ایچره دستمه بنم تیغ ایله خنجر *
شعاع سیف قهرم قیلدی میدانی منور

لاطعن والنزب الشدید مخضر * مع النبی الطاهر المظهر

(ترجمه) مهیاطعن و ضربه نیزی و تیغ مجوهر * بنله بس بیله دراوینی
طاهر مظهر

اختاره الله العلی الاکبر * الیوم برضیه و یجزی عنتر

(عنتر) شاعر مذکور لایمی اولدیفی مسطور در (ترجمه) بو خلقه دن انتخاب
ایندی انی الله اکبر بو کون راضی ایدر بولوب جزاکی سنده عنتر (نطق آخر)

لمارایت الامر امرامنکرا * اوقدت ناری و دعوت قنبرا

شرح خطبه البیانده غیبی زاده سید حسینک نقل و تنویر ایلدی کی اقاویل ناشیده
اوزره نصیر و اون اتی عدد فقیر اتیای حضرت صاحب دیوانک الوهیتنه اعتقاد
ایلد کاری رسیده سامعه عاییه اولوب احضار و احراق بالنار ایدر چک اولدقده
(لا یعذب بالنار الا رب النار) اثر معتبری شهادتیه بری احراق ایلک دخی
دعوا مزه کواه اولور دیواعتقاد باطلارنده اصرار ایلشیر ایدی ابن عباس دن دخی
موضوع طبعیه اسناد اولان موآند سندن در که احراق دن قتلی مناسب ایدی
احراق عذاب رب خلا قدر دیویر و مشیر ایدی العمده علی الراوی اشته بواسعار
بو ماده بی اشعار ایدر که بو امر منکر و اصل سامعه حیدر اولغله آتش غضب
استیعاب ایلوب کویا بر آتش عظیم باقوب و قنبره احضار لرینی امر بیوروب
اول کشتنی معتقیرلی سوزان نیران ایلشیر اولر لکن بو قضیه دن اقدم
داودیت و موسویله اظم بار خارق عادت وقوعنه بو فقیر واصل اولما غله عدم
وقوعنی مستلزم اولر لکن اثرده کادیکی اوزره سکا مبغض مفرط و محب مفرط
ایکیمی دخی هال کاردر دیو حضرت مر تضایه خطابا وارد اولمشدر که مثلا

اول فلاتک بعضیلری تقریر عزاوزره الوهیتنه ونیجه خوارج محاسبه اولسنه
جزم ایلر عدظم ورنده صیت علوی علویدر دیو علیه السلام یا علی دیر لر که بعض
فضلادیمشیر برت من الخوارج لست منهم * من الغزال منهم و ابن باب * و من
قوم اذا ذکر و اعلمیا * بدون السلام علی السحاب (غزال) واصل بن عطاء معترلی
و ابن باب عمرو بن عیمد شیعیدر (منشأ غلطی) سحاب ایل شهر نیاب بر عمامه بی
پیغمبر عالجیناب جناب مر تضایه اهدا بیور مشیر ایدی بر کون اول دستاری
لابس اولوب کلور کن رسالتاب علیه السلام جناب ایلرینک منظور لری اولدقده
علی فی السحاب بیور مشیر ایدی بو یابده مختصر اتدن رکضه و صواعق و سائر کتب
عقاید ایل امتیقای حفظ دقایق اولور (قنبر) حضرت حیدر کرارک خداستند در
حجاج ظالم یدنده شهید اولمشدر (ترجمه) چو کوردم حد دن آسدی کاره منکر
* اول آتشله جاغردم کلدی قنبر

ثم احتفرت حفرا حفرا * و قنبر یحطم حطما منکرا

(احتفرت) حفرة مر ادا ایلدم دیمکدر که قازم قدر حفرة قنبر بو ماده دندر و حطم
قنبر قدر (ترجمه) قازندی حفرة نار غضب چون اولاری انده قنبر یا قدی قنبر

(نطق آخر) قدیم الناس انا خیرهم نسبا * و نحن الخیرهم بیئا اذا خیروا

(ترجمه) خوش بیلورناس انلر بر خیر بیوز نسبت ایلد * الخیر بیوز انلر هم بیئله
خیر ایتسه لر

وهط النبی وهم مأوی کرامته * و ناصر و الدین و المنصور من نصر و

(رهط) گروه و قوم (کرامت) خارق عاده اولان امورک بریدر که بیانی حرف کافده
کلبه کر کدر که اولبای کرام انکله اکرام و نکیریم اولدیفی ایچون کرامت دیدیلر
پیغمبره کمال اتباعک غره سیدر که ینه پیغمبر علیه السلامک مہزات باقیه
دائمه سندن در اولیاء الله انک نائبلریدر ثمره تقریرلیدر (ترجمه) قوم پیغمبر
برزهم مظہر فیض کرم * ناصر دین مبین چون برزمنصور لر

والارض تعلم انا خیر سنا کنها * کایه یشهد البطحاء والمدر

(بطحاء) مسیل یعنی سیل کلان بول (مدر) مدره نک جمیدر عربده مدره بی قریه
معنا سنه استعمال شایعدر (ترجمه) ارضه معلومدر که برزهم ترسکاینوز
شاهد عادل یتربس ارض بطحاء و مدر

والبیت ذو السترو سألوا تجدتهم * نادى بذلک رکن البیت والحجر

(رکن) برنسنه نک جز اعظمی که انکله قوت بوله (حجر) حرکه ایلدر بحر الاسود

مراد در ارضه علم اثباتی و رکن و حجره ندا اسنادی اصحاب کشف و شهود مذکور
و مسلک کنه مبنی اولورسه حقیقت و با ظاهرینه نسبتله مجاز اولوب انبت الربیع
البقل قینا بدن اولورز پرا اهل حقیقت کترهم الله تعالی دیدیلرکه (وان من شی
الایسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم) دلالتیه اشیا ذوی النطق در حضرت
شیخ فتوحاتیده دیرکه یوما من الایام حرم بیت الله ده اثنای تقر برده انسان
افضل مخلوقا تدر دیشیدم عالم مثالده بر شخص بنم اوزریمه حقیقوب بنی عنقله
بیدار ایلیوب کوردمکه کعبه بر جاریه صورته تمثل ایلش و دامنی زانویه دل
رفع ایلش بکاکم را ادا الیه دیدیکه ندن بیدلکه که انسان بدن افصادر بندخی در خال
اعتداز ایلیوب بدیهه بر قصیده آتش ادا ایلدم تدر بی غصبی زائل و یاب یاب دامنی
ارسال ایلدی دیو یورر توجیه ثانی حال ناظمه موجه کوز نورزیرامکه مکرمه
اهل الله زیارتنه واروب و بعض کره طواف دخی ایدر دیومصر حدر (ترجمه)
کعبه ذوالکسوه دن کر صورسه لو بر خبره خیر اهل بنی سویلرکن بیت الیه حجر

(نطق آخر) اذا اجتمعت علیا معدومذج * یوما قانی امیرها
(علیا) اعلانک مؤتیدر (معد) بن عدنان ابو العرب واجداد نبویه ده عود
نشدندر (ومذج) ذال نخذرجا خطی و جله مشرق و مغرب وزنده درینده
بر قبیلده در (معرکه) جنگ میدانی و مراد مجازیه در (مودای سخن) اگر سخن
مقابلیه به مجاز و یمندن اکیروبلکه اکثر قبائل دخی کاسه امیر المؤمنین اولغه
صلاحیت بنه بکام محصر اولور بن یالکز کندی قوم میانشده رئیس دکام بلکه جله
اولاد عربیه سردارمکه بوقول مسلم عالم در بود دخی معروفدر که غزوات و محارباتک
برنده حضرت ناظم ایچون قرار واقع اولما مشدر و بوسه کفتار اهل بغینک
مخاربه سنده زبانگذار لری اولمشدر (روایت) امام محمد بن ادریس الشافعی
بیوزر که حرب و قتال کفارینه صورتده بدیدار اولدیغی سلطان کنیه مرسلین
عاییه صلوات المعین جناب لرندن مشاهده اولنوب و جنگ و جدال طغیان بنی آثار
نوجمله کشف نقاب رخسار ایلدیکی دخی خلیفه مختار حیدر کرار کرم الله
وجنه حضرت لرندن معاهده قیامشدر (نقل) ابن اعثم دیرکه حضرت
سردار حیدر کرار صفین ده کندی اشکر بنه تعلیم رفتار و بوسیافده کفتار ایلدیکه
ای اهل اسلام سزل اصل و قطع عاتق در دست شروع مقاتله اولقدن حذر ایلد
تا که مباشرت و طغیان انلردن ظم و رایده و اثنای پر خاشده چانی ترل ایلد فرار
و ادبار بنی غنیمت بیلک مجروحی اکر حی ایسه صومغسه تنزل ایلیوب و میت

اولسه ده اکر کشف عورت اولنق احتمالی وارسه بنه فارغ اولک و خانه لرینه
اذن سز کیرمک حیاته ده و صحنده اولان کسنه نک اشیا سنی غصب ایلکه که جسارت
اولسون و نسوان وضعفایه اصلا الشغفات ایلک کر که عر ضکزه و امیر بکزه سب
ایلسونلر زبر انلرک کندیلری کبی عقلاری دخی ناقصدر انلر سزدن امین اولد قجه
حق تعالی سزدن و اضیدر زبر انصرت و رزق ضعفا حرمتنه عنایت اولور
دیوبند و نصیح بیوردیلر (ترجمه) معدومذجک اعلالری جمع اولسه لر جله *
اولورم سخن حرب ایچره اوکون بن جله به سردار

مسألة ا کفال خبلی فی الوغی * و مکومة لبائها و تحوزها
(اکفال) صاغر یلر (مکومة) مجروحه دیک (لبات) سینله (تحوز) قلاده یعنی
کردن بند طور دینی محار (ترجمه) سلامتدر خیلولک صاغر یسی دوغمز غزاة
آرقه بیوزنده در جریحه ارقه سنده اولیه آثار

حرام علی ارماعنا طعن مدبر * و تنذی مثنای الصدور صدورها
(تنذی) قافک شده سیله در دقدن انفعال مصدر ندن فعل مضارع در (ترجمه)
فرار ایلد لکل ظمیری حرام دق رخ اولدی * غدا ی صدرا عدد در حلال اولسون
اکاهرباز (نطق دیگر)

انغض عینی عن امور كثيرة * وانی علی ترک الغموض قدیر
(غموض) اصلنده کیدوب غائب اولقدن (ملخص) حرف الجیمده ایکنی قطعیه نک
ایاتی مآلی اوزره بیوزر که جوق افعال و حالات وارد در که بن اندن تعامی
و انغاض ایدرم که ترجمه ده دیدم دیر لمع هذا فی الحقیقه انغاض ایلیوب اول
کارلک اوزرینه واروب و آرد بنه دوشرسم عهده سندن کاورم و اوزریمه لازمدر
لیکن بعضی سنده عادات ناسه شخالفله کفتکویه سبب اولوب و نیچه سنده دخی
انکسار درونی و یاتنفر قلوبی موجب و یا عاقبتنده برامی و خیمه سبب اولور
انکچون عهده سندن کلمه ده عن قصد تکاسل و تمایل ایدرم دیکدر که بعض
کلمات حکمییه ده دخی بیوزر مشلر (دار من جفالت تخجیلا) یعنی مقابلیه و شدت
کوزمک امیرنده اولورکن خصمه لطفله معامله و مداراة الیه کانی محجوب و فعلنه
نادم ایدر (ترجمه) نیچه کارناسر اذن ایلرم انغاض عین * برچه انغاض ایتمک
و سعه ممکن هم دیر

و ما من عی اغضی و لکن ربما * تعامی و اغضی المره و هو بصیر
(عی) کورلک اغضی لر کوزر بنی اوپورکن قیادی دیکدر ماضیلر در (تعامی) دخی

ماضیدر کورمن لندی معناسنه دروزن ایچون مصرعه تشویش کیش تقدیری
 * رب رجل اغضی ولس هذا الغضاض فيه من عی * ولکنه متعام ومغض لامر ما
 مع صحة البصر وحده النظر * دیکدر مصرع نایده تنازع وارد رکن بیانه
 مساعده یوقدر (خلاصه مرام) چوق کسنه وارد رکه کوزینی قبارانک حالی
 بیلین انی کورمن صانور لکن انسان کوررکن لمصلحة بعض اموره کورمن لور
 واغضاض وانغاض واغضاض بصرایدر زبرا قدما نصیدر که کور دیکن اورت
 کله ایلک ایلک کده مقابله حیوان کاریدر برکسنه کندی عیبی صورسه
 دخی اگر قبولی ملحوظ ایه سویلنه زیرا انک عیبنه وقوفکه واقف اولدقه
 ا کالبته غضب طاری اولور حقانیت اوزره سوال ایدرکن حالی تحویل ایدر
 کر کدر که عیب سوال ایدن کسنه به جوابده سنک حالکده دشمن نظریله وتجنس
 کوزیله باقدم چونکه سوال ایلک اذنک اولورسه حالکه امعان ایدم بر تقیصه
 کوررسم سکا خبر ویره یم دیوب دفع ایدم سواله تنزله مغرور اولمیه صکره پردخی
 سوال ایلسه بنه مناسب اولان بودر که مطاع اولدم دیوب دروغ مصلحت امیز
 طریقه ذاهب اوله ومجلسده مساعده بولدقه شخص آخره بصح ضمنده
 ویا مناقب وجهی اوزره کاسماع ممکن ایه سویلیوب اولدخی استماع ایدم
 اول بدل کدن انک فراغه وتهذیب اخلاقه دعا اولتی انی کندی بنه افاده ده سبب
 تأثیر اولور بو تکلفاته موجب بودر که امر بالمعروف ونهی عن المنکر فرضدر
 بر امرده بر مؤمنی ارشاد ایلک اول فرضدک تحتدن خروج واداییش اولور که
 نوا ویا الحق یورلدی (ترجمه) کورمدیکیم کورلکمدن صمکز حکمت
 ایل * نیجه که کورمن اولور کیشی اولمشکن بصیر

واسکت عن اشیاء لو شئت قلتها * ولس علی فی المآل امیر

(اشیاء) خلیل وسیب ویدیلر که اصلی شیاء در که ایکی همزه میانه افله دروزنی
 شیء لفظندن فعلاء در و همزه ثانیه تأنیث ایچوندر ولهدا صر فی عنود عذر لفظی
 مفرد معنای جمعدر قصباء وطرفاء کی و صکره بو صورتی استکراه ایدوب کله نک
 لامی اولان همزه اولای اوانسه نقل ایل افعا ورتنده اشیاء اولدی قول اصح دخی
 بودر لکن اخفش وقرأ دیدیلر که کله نک اصلی هین کی شیء اولوب وزنی فیعلدر
 تخفیف هین کی یاسی مخفف اولغله شیء اولدی پس جمعی افعا ورتنده اهونا کی
 اشیاء اولدی لامی اولان همزه اولی حذف اولوب افعا ورتنده اشیاء قالدی
 بعضیلر دخی دیر که شیء اصلده صدیق ورتنده شیء اولوب جمعی اصدا قه کی

اشیاء کاد کده همزه اولی اسقاط اولندی وکسائی دیدیکه شیء جمعنده اشیاء کلک
 بیت وایات کیندر لکن ابوالبقاء عدم انصرافیه تغلیط ایدر صاحب صحاح
 کثرت استعمالی سبب منع صرفیدر دیکندر اگر بویه اولسه اسماء وایناه دخی عدم
 صرفی اقتضاء ایدر (امیر) بونده آمر جابر دیکدر (زبدۀ سخن) بن نیجه شیلیری
 سویلکده قصر عنان ایل ضبط نفس ایدرم سویلیم لکن کتم وکر کسه تکلم
 ایکیسنده دخی بکا امر وجب ایدر یوقدر که مثلاً تنبیه اولوب صقین سویله
 ویا البته سویله دیر کسنه یوقدر ویا سویلسم نیچون سویلرکدومواخذة اهلی دخی
 یوقدر دیکدر (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان) وبعض کلماتده بیورر صلاح
 البدن فی السکوت ودخی بیورر حلم المرء عونه وینه بیورر حدة المرء تم که شیخ
 اکبر ابن عربی رضی الله عنه بیورر ولتن ندمت علی السکوت بمره * واقندندمت
 علی الکلام مراراً * خواجه نظام خاموش قدس سره دن هر ویدر که صمت
 ایکی نوعدیری عالم بشریتدن ترقی اربابینک صمیدر که مبارکدر * بومعیار صمیدر
 بونده افلاطون اولورایکم * ارسطو اولسه صورت باز اولان بونده هیولادر * وبری
 دخی بیوده سکوت ایل اضاعت وقدر وهر کارده امر کافی اولان صمیته نظرله
 مکر وهر اما مالا یعنی مقاله نسبتله فرضدر که سلامتدر * خامش زیان توهم کی
 ارزبان شودیک * نقطه بر زبان چو فزانی زبان شودیک * لکن چشم پوش اولوب
 نامعمل تعطیل حواس ایل سکوت منافی روش اهل حقیقتدر که مکتوبات قدسیه
 فاروقیه نک دفتر نایسنده دخی مفصلدر (ترجمه) ساکت اولدم نیجه
 شیدن دیلسم دیردم انی * حالیا اقوال وافعالده یوق با که امیر

اصبر نفسی با جتهادی و طاقی * وانی با خلاق الجمیع خبیر

(اصبر) نصیر ایدرم یعنی صبره تشویق و تسویق وترغیب ایدرم که انک بو طریقه
 تربیه منه سعی ایدرم دیکدر بعض مقالات علویه علویه ده کلمدر که * هر یک
 من نفسک انتفع من هر یک من الاسد * وینه بیورر صبرک یورث الظفر (ترجمه)
 وسعمی صرف ایلوب بن نفسی ضبط ایدرم * هر کسک اقوال وافعالندن
 اولمشکن خبیر (نطق آخر)

لا یدخل النار عبد مؤمن ابدا * ولا یقول ذروا الالباب لا قدر

(بوییت) وبعده ایکی بیت دخی نسخدر که از جمله نسخه یزیدیه ده یوقدر
 (ترجمه) خالص اولان عبد مؤمن دوزخه کیر من ابدا * ایلار عاقل اولنلر جبر ایل
 سلب قدر * بوقضا و قدر یحیی او اخر حرف دالده (ع) ان الذی ملک السماء بقدره

ولا اقول لقوم ان رازقهم * غير الاله وان يروا ان فجروا
(نتیجه سخن) وقایع محدثات مقدرات خالق الكائناتك اثر پذیر و هر قومك
رازق حقیقیسی حق در غیری دکلدر انبار بار و مطیع اولسونلر ~~کر~~ کسه فاجر
بولسونلر یعنی اسلام و کفر و صلاح و فجور هر شخص حقنده رزق مقدر
مقسومك انقطاعه سبب اولمز که (سخن قسمنا بینهم همیشه هم) بیورلدی
(و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها) وارد اولدی (ترجمه) بن دیم
بر قوم ایچون کیم رازقی مولی دکل * رازقی هر فاجر و برک خدادر سر تر
الله یرزق من یدعوله ولدا * والمشرکین ویوم البعث ینتصر
(ترجمه) حق تعالی عزیز و فرزندان ایدنی بامشرکان * ابلیوب مرزوق صکره
آخر تده عدل ایدر

تلكم قریش تمنانی لتقتلنی * فلا وربك ما بزوا ما ظفروا
(تلكم) فی الاصل تالفة ظی الفتن قصریله مؤتمه اشارت و ذامد کیدر لام لاحق
اولمق ایلله النی ساقط اولور لکن کاف خطاب در کاردر مشارالیه بعید اولسنه
دلالت و تا کید اشارت ایچوندر اکالام کویا وقایه در و تانک کسری فتحندن
افصحدر تا یت قبیله قریش اعتباریلدر اگر حی مراد اولنسه مذ کراولور کم جمع
مذ کردر مخاطبه تابعدر که رجال قبیله در آنرا کر تلمکمدن شی واحد مراد اولنسه
تا لکن و باذلکم دیوردی افظ کریمه دخی ذلک و وارد اولدی که تلکم کلمه سنک
عکسیدر (تمنانی) تمنانی در تا حذف اولمق قواعده صرفیه دندر (تقتل) فعلنی
نصب ایدن ان مقدر در لان تقتلنی دیمکدر (فلا) فلا تقع ما تمنیم یعنی مطلوب بکر
حاصل اولمز دیمکدر (و ربك) قسمیه در (ما بزوا) زای هوزایله بر ماده سننددر که
نهب و غارتدر من عز بر ضر و بدندر یعنی عزت و غلبه صاحبی اولان کسنه نهب
وسلب ایدر که (من قتل قتیلا فله سلبه) اثر شریعی شاهد در ما بروادخی مهمله ایلله
نسخه ردیه در (ترجمه) بوقریش قوی بنم قتل تمناسنده در * بولمایلر اول
خدا حق اکبر دم ظفر

فان بقیت فرهن ذمتی لکم * بذات ودقین لایق و اهلها اثر
(رهن) مرهون معناسنه (ذمت) اول عهد و اماندر که انی ضایع و شکست ایدن
مذموم اولور (ودق) مطر در (ذات ودقین) ایکی قات شدید یغموری اولان
مهابه در ایکی یوزدن اولان داهییه حربی اکاشیمیه ایلدی اغتله دره بوماده و دقده

دخی دلله اولوب لکن فایقده مبارک الله و تاج الاسامی صاحبی دخی ورقین رأ ماده
سنده یاز شددر که عظیمه معناسنه در (معنی) اگر اولمز سم عهدم اولسون بر حرب
شدید ایلک سزله که انک اثری و نشانه می محو اولیوب و شهرتی مجالس و محافلده
مذاکره دن خالی اولمیه دیمکدر رشته بویت و سابق اولان یتک حقنده حضرت
مر تضادن بولمردن ماعد اشعاره متعلق کلام و وزون صدور ایلدی دید کبری
اقوال مقدمه صدر شر حده بیان اولمشیدی قاضی میر حسین یردی دخی
بویتیلرک سائرین اسنادی قوی اولدیفنی نازکانه اشعار ایدر عصامک حاشیه
فوائد ضیائییه سنده بویتنده ایراد ایدر جراحات السنان لها التیام * ولا یلتام
ما جرح اللسان (ترجمه) بن اگر باقی فالور سم عهدم اولسون انلره * ایکی
یوزلی داهییه القا ایدم قاله اثر

وان هلمکت قانی سوف اورثهم * ذل الحیاة فقد خانوا و قد غدروا
یعنی اگر باقی اولیوب هلاک اولور سم بندن انلره میراث اوله بحق شی رذالت
حیاتدر که اول غدار لر عهده خاین و پیمان شکن اولدیلر بوحاله حیات ذل
ورذالت در موت اندن راجحدر (ترجمه) کر هلاک اولور ایسم بن انلره ترک ایدرم
* اول حیاتیکیم خیانت غدیری تحقیق ایدیلر

اما بقیة قانی لست متخذ * اهلا ولا شیعة فی الدین اذ فجروا
(اما) کسر ایلدر ان مادن مر کیدر (متخذ) اخذدن افته عالک فاعلمیدر اختیار
ایدیچی (اهل) آشنا که ضد یکانه در (شیعه فی الدین) اسلامده اتفاق اوزره
یکدل اولنلر خلاصه مر ام بوند نصکره اگر اولمز سم بر کسنه بی آشنا و همدل اتخاذ
و اختیار ایلیم زیرا انلر فجور ارتکاب ایلدیلر دیمکدر که فجور لری بیت آئیده بیان
اولنور (منقبیه) حضرت ناظم کفتار حمیدر کر از مر تضای محتسار علیه رضوان
الستاره نوبت خلافت رسیده اولدقده سائر اصحابدن ماعد آب رورلی اولان
عشره مبشره دن بشی رحلت بقا ایدوب و بشی هنوز متصفان حیات دنیا ایلدیلر
بری حضرت امیر المؤمنین خلیفه الله فی العالمین جناب لری و دردی طلحه وزیر
و سعد و سعید ایدی بونلرک جمله می مسجد نبویه حضرت مر تضایه طوعا بیعت
خلافت ایلدیلر و انلردن طلحه وزیر عهد الله اولان بیعتیه و فایلیوب بزر مجبور
و مکر و ایدک دیوترک و صدیق رضی الله عنهما جنابنی تحریک ایدوب وقعه جمل
ظهور یتیه باذی و سبب عادی اولدق لری اشعار بیوروب و شعری انشاد ایلدیلر که
اول وقعه سابق ذکراولمشدر و ابتداء بیعت طلحه دن صادر اولدقده تمام اهل عالم

بویعتدن حصه دارا و از زیر طلمه نك الى شلاه ایدی که ترکیده غلط ایدوب شلاو
دیر لر حراست نبویه ایچون احدده تیغ در دست ایکن قضا رسیده اولوب علیل
اولدی پس بویه معلول ال ایله ابتدا بیعت وقوعندن حبیب بن ذویب و بعضیلری
تسام ایلدیلر (ترجمه) اولمز ایسم عهدم اولسون خاین و قاجر لری قوم
و اتباعدن عدا ایتیم بکا و یردی کدر

قد یا بعونی ولم یوفوا بیعتهم * و ما کرونی فی الاعداء اذ مکروا
(یا بعونی) بکا خلافتله بیعت ایلدیلر دیمکدر بیعت عهد ایلکدر اوج نوعد بری
بیعت رضوان که غزاده عدم قرار و جهاده ثبات ایله حشر اولغنه قرار اوزره اتحاد
ایلکدر و بری دخی بیعت نسواند که زنانه خطابا وارد اولان آیت کریمه ایله
تا بتدر (ان لا یرتین ولا یرقن ولا یقتلن اولادهن) الیه بویعت صوفیه نك
مختار لریدر که طرق شتائک روش خاصلری و هیئت شغلاری مخصوص رساله ایله
بیان اولمشیدی و اوچنجی پادشاهلرله معاهده در که قسم مقامنده در مادامکه
محل ملکیت اولان و فسخ عهد بیعت ایدن اموره تصدی ایلمه ظلم ایله دخی
فسخ مذهبزه محالدر مکر که در عقب استثنایله تعلیق اولنه و بافارغ و بافوت
اوله که اوج امر ایله منعقد اولور بری سلفک فراغی و ایکنجی کندی نك قبولی و اوچنجی
عامه نك بیعتیدر بوماده مذهب صوفیه ده بر زیاده شرط تعیین ایلدیلر که
موجب خلع اولان امورک صدور یله ناسه انک خلعی جائز اولسه دخی بوا مرده
اربابیله معیت ایلمه زیرا اگرچه مباح اولوب طغیان دکسه دخی نه خروج علی
السلطاندر مفهوم بیت منقبه سابقه دن منفهمدر (ترجمه) عهد و بیعت
ایتدیلر هم قیلدیلر عهدی شکست دشمنان ایچره بکا مکر ایتدیلر اول اهل شر

و ناصبونی فی حرب مضرمة * ما لم یلاق ابو بکر و لا عمر
(ناصر بوا) زحمت و یردیلر دشمنانک اظهار ایلدیلر دیمکدر (حرب) مؤنت شما عیدر
(مضرمة) یعنی اول جنگ آتشی پارایوب تمام شعله دار اولدقه بدن بیعت
ایدن اول کسنه لر بکا صدیق و فاروق عمر زنده ملاقی اولدقلری زحمت ایله کونا
کون چقار ایلدیلر دیمکدر (لازمه) ابو بکر صدیق اسمی عبدالله و پدری
ابو خافه نك اسمی عثماندر نسب احب نبوی به غالبده بالغ اولور صحبتی انکار
کفر اولدیفی خصایصندندر که آیتله تا بتدر (اذ بقول لصاحبه لا تخزن) انبیای
کرامد نصکره افضل اصحاب بونلر اولغله جنتده حمیه دارا و اوقولی دخی وارد
انتقالی آ زاد ۱۳ تاریخده یعنی هجرتک اون اوچنجی سنه سی جادی الاولی نك

بکری ایکنجی اتین کونی واقع اولمشدر اتلی بولاج هدیه اولوب حارث بن کاده
طیب ایله معائنات اول ایدر کن حارث حس ایدوب والله بونده زهر سنوی وارد
دند کده کلندن کف ید ایدوب در حال علیل اولوب واقعا سنه سی تمامنده
ایکیسی بر کونده رحلت ایلدیلر دوشمس سخاوی الفیه عراقی شریخته نقل
ایدر مدت خلافتی بکری سکر آیدن سکر کون نقصاندر دیدیلر حضرت مریدار
انبیا و سر دار کبریا علیه و علی آله التحیایا حضرت تلب نك قرینه دفن ایلدیلر (منوی)
مرید قتر صاحبانی حضرت * شایسته مسند خلافت * اصحاب سکر نك
اختیاری * انخرد و جهان یار غاری * ایشمیدی او مظهر سعادت * اصحابه
بو وجهله وصیت * اولد مکه ایدم بقایه رحلت * تجهیز ایدیکر زنده سنت *
نعمش کتور و ب ایدک هماندم * مروض قیام خرقه عالم * دیسون بری ای
حبیب رحمان * آیا نیچه در بو کاره فرمان * اولسون بره رخصت همایون *
صدیق قولک نه یرده مد فون * نقل ایلدیلر او جای فیضه * آجادی اودمده باب
روضه * ابرشیدی صدای ادخلوه * فرمان جلیل ادفتوه * ابن علان امام توحیدین
نقلی اوزره بش اقبی وارد * صدیق * عتیق * ذوالخلال * امیر السالکین * آواه
مرض موتلنده امام الانبیا علیه التحایا حضرت تلبی ابو بکر جنابی محراب نبویه
امامت اوزره ایکن کاوب اقتدایه وردقلری تا بتدر انکار ایدن جاهل معانددر
دیو امام مناوی تشدید ایدر * امام ایتدی انی رسول خدا * صلاصده ایدوب
اقتدا * اودم کندی صبح صداقت اثر * که اردنجه مهر فلک جلوه کر * و حضرت
فاروق عمر بن الخطاب دخی عماد نسب نبوی به سلسله اجدادی کعبده آویخته
اولور جناب مر تضایه دخی داماد اولمشدر تاریخ هجرتک بکری اوچنجی سالنده
انتقال ایدوب جناب ابو بکر یرده دفن اولندی رضی الله تعالی عنهما اول امرار
صوفیه نك منبغی * اول انوار قدسیه نك مطلعی * وصی الرسول * زوج الزهراء
البتول * حضرت مرتضی کرم الله وجهه انلرحقنده خیر الناس بعد النبی ابو بکر
ثم عمر پیوردیفی (وسیعنها الاتی) آیه کریمه سی تعبیرنده مصر حدی یعنی پیغمبر
عالمه السلامدن مکره جمله ناسک خیر لیس صدیق اکبر و اند نصکره عمر در دیمکدر
اشته بوسیدن خلافت فاروق دخی انلرله تعیین ایلمه متعین اولوب قوت و صابت
و ولایت ایله تفوذ کلاملری جمله اصحابک وسیله انقیاد لری اولمشدر (ترجمه)
آشکاره ایتدیلر پس نارحرب شعله دار * کورمدی سابقه بو مکرری ابو بکر و عمر
(نطق دیکر) اشک و الیک بحری و بحری * و معشر الغشوا علی بصری

(عجری) ضم مـ هـ له وفتح جیه در فارنی بولکلی و فارنی یولک اولق (بحر) موحده
و جیه له سابقنک وزنی اوزره در فارنی چیمش اولق در قالدیکه ایکسی بردن
استغمالی ضروریدند صاحب اساس دبرکه (القیب الیه عجرى و بحرى) دیک اکا
جیه عیویعی اعلام ایلدم دیک اولوب و بونده دخی عیو بدن سکاشکایت ایدرم
دیکدر (اغشوا) کوزمه غشاوه القا ایدوب نظره مانع اولدیلر معناه نه در
(ترجمه) غصه ایل بر کر و همدن شکایت ایدرم * غله ایله چشمه دنیایی
تاریک ایتدیلر

انی قتلت مضرى بمضرى * جدعت انی وقتلت معشرى

(مضر) سر قبیله در که ابن نزار بن معد بن عدنان در (جدعت) برون کسدم کسدم دیمکدر
(انفی) معنی تا کید و یا تجرید و اردر (ایکی بیتک مالاری) طلحه وزیر شهادت نردن
المناک اولوب وقعه جلالت و قوعندن مغوم اولدیغندن شکایت ایدوب انلری اقاط
قنه ایلایوب و بنی تغلیط ایله کویا که کوزلری سترایلیوب بکا کوسه ترم دیلر
نوجهله حرکتی تفکر ممکن اولدی و بو پریشانلق ایله ایلدیکم محاربه ده کویا
بزه معین اولملری بری برینه دوشرب مضر مضر ی هلاک ایلدی و بن بنم
عسکری خردم و کویا کندی پورنمی کسدم بویه برکار مضره مؤدی اولدیله
(ترجمه) قومی بر برینه کویا که فردردم همان * پورنمی کسدم قبیله م قانی
قیلدم هدر (بیت)

صرت على من الأمور كراهة * وابتقيت في ذال الصناب من الامر

(مر) آجی تلخ معناسنه در صفتك موصوفنه اضافی قیدر (صیاب) مهمله نك ضمیمه
 موبقیه می صیاب آب کبی و معجمه نك فتحیه طمان کبی زمینی ستر و احاطه ایدن
 بولت (مرام) امور تلخه صبر ایلدم لکن کرها و استکراها ایدی و مو آقوب
 بر مقداری فالدینی کبی مدت خلافت دخی او توز سنه اولاق اثر شریفی اوزره
 خلفای ثلاثه اول مدتک چوغنی حیازه ایلوب بر مقداری ایچنده بن قالدیم
 و باطلات مخالفت قومده مسنه و روح مجوس اولوب قالدیم دیمکدر مدت خلافت
 کندیله منقضیه اولاسنی و اول صورتده وقتی قلیل قالماسنی کشف واقاده در
 (ترجمه) کراحت ایلله صبر ایتدم امور تلخ ناسازه * آلشدم قالدیم اول کار بلا ایچره
 عجب ناچار (نطق) یا عجب! قدر ایت منکرا * کذبیا علی الله شیب الشعرا
 (عجب!) میبیدی تقریری اوزره منادای انکره در لکن منادا و جولبی دخی حرف ندا
 قرینه سیله محذوف اولوب عجب! فعل محذوفه مفعول مطلقدر تقدیری یار جلا

اسمع منی بحجت عجباً و یا خود یار جلا اسمع منی لقد رأیت امر عجباً ای مجباً و اولوب
 برای وزن تقدیم اولنشد ردیدیلر (کذبا) منکر اکلمه سندن بد لدر (الشعرا) النی
 اشباعیه در قحله لاله قیل معناسنه و مفعولیدر جمله سی صفت کذبدر جلاله یه
 صفت اولاقده وجه مناسبت یوقد رویا خود ضعله شاعر لاجمی اولوب علماء و عرفاء
 مراد اولاق نمکندر و دخی خوشد رزیر عارف غیوری کذب مشیدر (خلاصه)
 شعر) یونظم لطیف عمرو بن عاصک تویج و تقریعی ایچون انشاد اولنشد در که
 صفینده مساهله امر دین ایلدیکی مشهور در خصوصاً که امر تحکیمده غدر
 صریحی و حیلۀ قضیحی مسطور در حضرت امام بیورر که (افترا علی الله) انوا غندن
 بر دروغ یی قروغ بمعومه قریع ایلدی ای عمرو و سائر عونیه می اولنلر که اهل غیرت
 و تدین انک کدر یله سفید ریش اولور یعنی انفعالدن مصافی بیوقت آغار
 (ترجمه) عجب بر امر ناشایسته کوردم منکر اول بد کار * دروغ بر خدا در کیم
 آغار در صاحبزادی ناچار

يبترق السمع ويغشى البصر * ما كان يرضى احمد لو خيرا

(یسترق) مرقه دن افتعالان مضارعیدر که قولا ق خرسزی یعنی سارق الخیر اولور
دیگدر و لیکن بونده لازمی مراد در که استراق حس و تحقیق اولند قدیه قطع کلام
اولور پس مانع صحبت اولور دیگدر (و یغشی) معجمه رایله ستراید و یغشی تقدیم
مهمه رایله نسخه اولوب علیم ایدر مانع نظر اولور یعنی اول کذب منکر هر وجهه
صفای اهل عرفانه کدر و بر ردیک اولور که جواب او چنی بیتدر (ترجه)
ایدر هم استراق سمع و دهری چشمه تاراید * اکا راضی دکل بروجه
هم احد مختار

ان تعدلوا وصيه والايترا* شالى النبي والمدين الاخرنا

اول امر منكرى بونده بيان ايدر (وصى) فاعيل وزنده در مراد حضرت مرتضى
كننديد كه بر اثر طوبى يله (انت اخى و وصى) وارد اولديغنه بناه صاحب سعادت
عليه التحية چنانچه كمال قرينت و شرف قرابتله صاحب امانت و ديانت اولوب
زمان خلافتنده افضل ناس اولديغنى متفق جمهور اهل سنت و مجموع امت ايدى
حتى فرق ضاله كه عقايد زايغه صاحبلى اولان اهل بدعتدرانلردن عبدالرزاق
شيعى دخی زمان اماراننده افضل امت اولديغنه قائل و صوفيه كرامك خصوصاً
قادريه و خلوتيه و شاذليه و سائر جمهر به نك سر حلقه ولايتلى اولوب باب مدینه
العلم اولديغنى واحوال دارينده و صاباي كثيره ضبط و نطق اينكمله و يا خود

جناب مرشد العالم صلی الله علیه وسلم انتقال بقایلد کده اولاد و ازواج
و سایر اهل بیت بر این تاج کروه سعادت انبوهتک اوزرنه وصی مختار و اول
وقت فترت و زمان انقطاع وحی و نبوت و طغیان اهل ردت ده دائره نبویه
و خاشیه مصطفویه بی عزاده کر مراد و داماد خاص شجاعتمتاد اولای کبی
قات قات مناسبتله حفظ و حمایت و صیانت و تعیین پیغمبری و تحسین صدیق
اکبری ابله نصب نفس ایلمکله وصی اطلاق اولنشدر حتی اول وصایتک وقوعی
و شیوعی سبیلله سید السکونین شفیع الدارین صلی الله علیه وسلم حضرت تارینک
انتقالارنده امر خلافت صدیق اکبرده قرار داد اولسنه دخی انزلک مهاجرین
و انصاری اسکاتلری سیدرکه (از جمله) اثنای نزاعده پیوردیلرکه ای کروه اصحاب
سنزلک معلوملریدرکه افتد بمنزلک مانعلری ظهورایلدیکه امر دینده ابوبکری تعیین
پیورلرایدی (و غمان) لرده که مرض موتارنده اون یدی وقت نمازده نیابت
و بر صباغ نمازنده حضرت پیغمبر علیه السلام کندیلری دخی ابوبکره افتدا
پیوردی و فتح مکه دنصکره حجاجه انی امیرایلدی بزم امر دینمزه افتدیز علیه
السلام ابوبکری اختیار پیوردیلر امر دنیا منزه دخی بزرانی اختیارایدر زدیوب
وافندیزک بزره تقدیم اید کادیکی کسنه بی تأخیر ایلمک کیملر جسارت ایدردید کده
بر کسنه چون و چرا به قادرا و ایلدی (و بعد) البیعه ابوبکر قیام و خطبه ایدوب
دیدیکه ای ناس سنزلک بکا ایلدیککز عقد بیعتکزی بن اقاله ایدوب کیر و وردم
اگر مجبور بر کسنه و ارایسه ایلدیک بیعتی فسخ ایلدم بن خلافت طالع دکام
خلافت قربشدن اولای لازمدر بندن غیر قرشی دخی چوقدر بر غیر کسنه بی
اختیار ایدلک بندخی اکایبغت ایدرم دید کده بنه حضرت مرتضی قیام و ناسک
جمله سنلک رهبری مقاممنده آغاز کلام ایدوب پیوردیکه والله سکا اولان عقد عدم
بیعتی فسخ ایلار و ایلک دخی اصلا مرادیزد کدر افتدیز علیه السلام سنی بزره
تقدیم ایلدی امر صلاة جمله علمک سرداریدر انده سن مختار سین کیمک زهره می
وار که سنی تأخیر ایلمه دیو پیوردقده سرتأثیر وصایتله نافذ الکلام اولوب امر
خلافتی صدیق اکبرده قرار داده قادیفی فصل الخطایده مفصلدر و حضرت زهرا
رضی الله عنهما هر امرده که صدیق جنابه خطاب ایله یا خلیفه رسول الله
دیرلرایدی و جوابک تماممنده حضرت فاطمه پیوردیکه یا بام رسول الله ایله سن
نوامری جمله دن خوش بیاورسکز دیوقطع کلام ایدرلرایدی وقتا رحلت
ایلد کده نمازیه جمع اولدیلر حضرت مرتضی صدیق اکبره پیورلک دیدی ابوبکر

دخی سن طوور و کن بن تقدیم ایلم دید کده جناب مرتضی دیدیکه والله سن وارکن
فاطمه نلک نمازیه کسنه جسارت ایلر و کندی دخی راضیه دکدر دیو صدیق
اکبره قیلدر دیلر دخی مر و یات صحیحهدندر که حضرت صدیق اکبر جناب
مرتضیه اثنای طریقه تصادف ایلیوب تبسم ایلد کده حضرت حیدر سبب
خنده سندن سوال ایلدی ابوبکر پیوردیکه سکا بر امر ایله مژده ایدرم جسار
صراطدن عبور و دار سلامه مر و رایچون سن اذن جواز تحریر ایلدیکه بر کسنه
یکمکه قادرد کدر دیوافندیز علیه السلام خبر و بر مشلردردید کده حضرت علی
بندخی سکا بر بشارت روایت ایدرم بکا دخی تنبیه نیملری بودر که پیوردیلر
سن مل صراطدن مر و رایدلر سنند جواز یازدیغک زمانده ابوبکره محبتی
اولمیا لمره صقین اذن و بر مکده اصلا جسارت ایلمه انجق محب صدیق اوللره اجازت
ویردیو پیوردیلر دینلدر اشته بونلر بویه وجود واحد کی یککفت و لکلمی
الحداد و محبت و صداقت اوزره امر اروق ایلدیلر سائر کفتکوی اصفا ایلمک
مؤمنه لایق دکدر بزر بر اسو ظن حرامدر رضوان الله علیهم اجمعین (ابن) اقطع که
مقطوع البرکة و الخیر اولان کسنه لر علی الاستفراق و الا حاطه (شانی) شأن و برن
کیشی ابنلک صفتیدر شانی النبی کر کدر که فتحه اخف اجناسیدر وزن ایچون
اخوائی معاملة سی اولندی تنکم برامری انده ماهر اولان کسنه به تقویضده
ضرور بندر که (اعط القوس باریها) دیرلر مصلده دیر که بای اسکان شاذدر قیاس
نصیدر که مفعولدر لکن امثاله زنجشیری دیر که باریها سکو نله عویدن مر ویدر
و میدانی دیر که عملکده اهل معرفتن استعانت ایله دیمکدر که شاعر دیش
یا باری القوس بر الیس بحکمه لا تقصد القوس اعط القوس باریها بونده
مذهب شیعه اهلی قوائجه ایترشانیدن مراد رجال دولت امویه در که زیور کلام
ربانی اولان (الشجرة الملعونة فی القرآن) ایله مراد اول دولتدر دیدیلر که فاتحه سی
ابن ابی سفیان پدر بزرید عنیددر (لعین) اول شجرة نلک شاخ نایسی اولان بزرید
بلید مراد اولای نسب کوزینور اسکن (آخر) قیدله عروبن عاصدر دیو تعیین
ایلدیلر که کوچک کوزلی تنک چشم معناسنه در ویا کوز اوچیلر بقان کشیدر
جناب سبط اولی امام حسن بن علی رضی الله عنهما دان مر ویدر که پیغمبر علیه
السلام بر شب عالم مثاله کندی منبر عنبر نوده لر اوزره اولادامیه بی میون
شکنده مشاهده پیوروب بور ویا کندیلر غایت ثقیل کوزندیکه قاضی ظمیر
نفسیزنده (الرقیالی اربنا کما) کریمه سنده یازدیقی اوزره انزلک سلطنتلریدر که

اگر خطبه ده قیام مناسبه حق تعبیر در پس تسلیمه سوره کوثر نازل
اولندیکه (کوثر) نهر فی الجنة و یا نسلک کثرت افرادیکه وفرت سادات را نکه
تفسیر اولمشدر و سوره قدر دخی نازل اولندیکه سکا ویریلان شب قدر بین آیدن
خیر لیدر که اول هزار ماه مدت سلطنت امویه در زانده و یا ناقص دخی دکلدر
(معنای بیت بان تعدیوا) تقدیر یله در اول امر منکر که سیرا بر تاشانی و لعین اخری
وصی پیغمبر یعنی جناب حیدر ایلدیر مساوی عدلیدر سکا زانده بویه بر امر منکره
بخسار نکزی اگر حضرت پیغمبره اخبار ایلدیر رضاداد اولیه جعی اظهر در
دیکدر (منقبه) عمرو بن عاص صحابی ذکی و طریق حیل حریف غایت خوش
یلوردی وقتا که حضرت عثمانک شهادتی و جناب مرتضایک خلافتی
و معاویه نیک دخی مخالفت و عدم اطاعتی کوش ایلدیر کده اوغللری محمد و عبد الله
ایلدیر بایده مشورت ایلدیر حضرت حیدر کرار طرفه می و ارمق مناسبدر
بوخسه معاویه به می کتک اولاد را اوغللری حضرت علی معنی ترجیح ایلدیر
تصدیق ایلدی لکن دیدیکه علی بر کسینه در که رأینده مستقادر تدبیرنده اعانه
محتاج دکلدر معاویه معنی انسیدر که انک هر وجه له معینه احتیاجی ظاهر در
پس اکر ارام دخی ایدر ذیوب معاویه به وارد قدم معاویه غایت حظ ایدوب
اگر بوا میرده ظفر باب اولور سم مصر سلطانی ایدرم دیوشترط ایلدی و او تو
سکا زنجی سنه ده عمروی حاکم مصر ایلدی (نکته) لعین لفظندن عمروی مراد ایلک
نیجه جائز اولور که علمای اهل سنت لعنی منع ایلدیر جواب بودر که بوار جوزه
سابقه بیان اولدیر یعنی وجه اوزره اکر مرتضی عایمه الرضوانک اولدیر یعنی مسلم ایسه
انلک سولدی یکی کلامی غیر یلری سولک جائز اولور که لعنی حضرت خاتم الخلافه
جسار یلری عمرو و حنفیه ایلککه سائر لری دخی ایلک لازم کلمز و جائز دخی دکلدر
مثلا حاکم و بادشاه بر کسینه بی اعر برده خلاف شرع بعض کلام قبیح ایلدیر
ایدر لکن انلک سوزنی اول اعر بر اولانان کسینه به غیر یلر سولسه تعزیر اولور
بوندیر قاضییر حسین یزدی و صبی اوزره زینهار هیچ بر مسله لعنی از کتاب ایلدیر
خصوصا اصحاب کرام زمره سندن اوله شهر عا جائز دکلدر این اعظم دیر که وقعه
صفین ده بعض کسینه ل اهل شامه لعنت ایلدیر کده هر نصی رضی الله عنه منع
ایلدی انلر دیدیلر که نزل بر حق دکلدر و جناب حیدر پیوردیکه بی حق اوزره یوز
لکن لعنت و سب و شتم ایلمکی عادت ایلدیر کدن خذر ایدرم لعنت ایلدیر کدن
زیاده انلک هدایتلری و زوال ضلالتلری و میانه مزلک اصلاح قبول ایلدیر

وقائل یزد و کلام کردن حق تعالی نیک محافظه می بایده دعا ایلک اولاد در و بند دخی
بوندن حظ ایدرم لعنتده آخرت و عقید بر امر حاصل دکلدر دیو و پور و پشمار ایدی
کرم الله وجهه (ترجمه) وصی مصطفی ایلدیر بر ابراهیم ایتلر و نیک دخی
یعنی لعین شیره یی عار

کلامها پیچیده قدس کرام * قبیاع هذابینه از خرا
(کلام) کسر و تخفیف ایلدیر ایکی عدلک تا کیدنده استعمال اولور لفظ مفرد
و دائم الاضافه دیر فاعله الفاعله در بونده و قوی کی و مؤنثی کلتادر سائر اقوال
فن نحو و لغته حواله قیلندی (عسکر) دخرج کی ماضیدر النی اشباع حرکه در
لشکر جمع ایلدی دیکدر (مال کلام) انلک ایکیسی سبب مستعمل اولمغه
عسکر جمعیه بود غنچه به پیشرو ویدستقدم نحو مستقدم اولوب دین اسلامی
دنیا ایلدیر کشدیلر حقین منیل و عدول و رجوع ایلدیر (ترجمه) لعین
و کاذب ایکیسی بکا عسکر چکوب بردن * مینیل قیلدی دنیا سوله دین اول
ایکی غدار

ملک مصر ان اصا باظفر * من ذابد بنما یبعه قد خسر
(ملک) له الملك قرینه سوله حق تعالی به نسبتده شمله در سائر مالک مجازی به عزو
اولدیر کسیریه ملک دینور (مصر) ارض معروفه نیک امیدر انکی چون معرف
اولدی کنیه می ام ایلدیر که محبی دیش حسب مصر نغرا علی البلدان
و هی ام الدنیا بشیخ الزمان و راعب پاشا دخی دیش کلال کادی تصرفدن
ام دنیایی * پترشو قاهره نیک قهری عزم روم ایدیر * و تواریخ و آثار ده ام خنور
دخی سنور و زنده کنیه سیدر قاهره صفتیدر ذات الاهرام دخی دیرلر حضرت
نوحان حقیقی بنا ایلدیر که امی مصر بن القبط بن حام بن نوح در علیه السلام
طولی عزیز شدن اسوانه دل و عرضی برقه دن ایلدیر دکلدر (ترجمه) پس عهد
ایتمش که ویره مصر اولور ایسه منصور * الا قن دین ایلدیر دنیایی خسارت
ایچره در هر بار

یا ذا الذی یطلب منی الوتر * ان کنت یقین ان ترور القبرا
(وتر) قنجه در کین (یعنی) طلب ایدر سین دیکدر (ترجمه) ایا کاذب
بوجه عقیله کینک المغه کادله * زیارت ایتمک استرسن قبوری با که کلدیر وار
حقا و تصلی بعد ذال الجرا * اسعطک الیوم دعا فاصبرا
(اسعط) سعوطنن افعالت متکلمیدر سعوطن حدیثده کلدیرکی اوزره بروندن

اجرا و اساله اولسان دواي ما بعد مفعول ثانيه (ذغاف) شعله زهر قاتل كه
ترجيه آغودر (صبرا) صفتيدركه خود خوردن دكل ديك صبر راجي دوا در كه
مطلقا مرعنه شده دخی کاور (ترجيه) من اندك كره و انار جهنم ايجره
بريان اول * بكون داروي زهري پورنكه اجرا ايدم يكبار

لا تحسبن يا ابن عاص عسرا * سلبی بدر اثم سلبی خیرا
(لا تحسبن) نون خفيه ايله نون وقايه جمع وادغام اولمشدر (لا تحسبن الله)
كرهيه سنده اولان نون ثقیله در (عاص) اجود در عيص ماده سندنذر عصادن
داع كبی ناقص دكادر امام نوي ثاني بی جمهوره نسبت ایلدی و لكل وجهه
ابن عاص عمرو صحابیدر چدی عمود نسب نبوی به لوی ده متصل اولور هجرتك
سكزنجي سته سنده اسلامه كلدی قرق اوج تاریخی عید فطر نده مصرده وفات
ایلدی (عسر) كسر سین ايله كاری دشوار اولان كسسه در (سلبی) شدن یعنی بنم
خامدن صورده كدر (سأل سائل بعذاب) كبی كه عن عذاب تقدیر اولنور (بدر)
برقیونك امیدركه انده بدر غزای واقع اولدی اشهر اقوال اوزره عدد در سل قدر
اوجیوزاون اوج نفیس نفیس ایدی (خیر) دخی بر قلمه نك نامیدركه اول غزالده
شجاعت كزارانه و دستبرد خیدرانه واقع اولمشدر (ترجيه) بنی ای عمرو
ظن ایتمه كاولم عاجز بوعس كردن * بنی بدر ايله خیردن پوری وارا ايله استخبار

كانت قریش يوم بدر جزرا * انی ادا ما الحرب يوم احضرا
(جزر) جیهله و مجمه مكسور بی تقدیم ايله مقبول معنایه (حضر) دخی ضبط
جزر اوزره حاضر ديك (ترجيه) قریش اهلی اولوب حرب بدرده جله كشته
علي التحقیق بن اول كونده اولدم جنگله در كار

اضربت ناری و دعوت قنبرا * قدم لوائی لا توخر حذرا
وقات قدم تقدیر نده اضرب در مقول قول اولور (یعنی) آتش حربی شعله دار
ایدوب قنبره دیدمكه شجاعتی چك وصقین كه برامردن حذر ایدوب كبر و قالمه
(ترجيه) شجاعت تاری یا قوب ایدرم قنبری دعوت * دیدم چك رایه می
قالمه كبر و خوف ایلدوب زینهار

ان یتقع الحاذر ما قد حذرا * ولا اخا الحیلة عما قدوا
(ان) تا كیدنی مستقبل ایدر لکن تا بید ايجون دكادر لن ترانی ده تا بید قیدی
اهل سفته مأخوذ دكادر اخذ ایدر خار جدن اخذ ایدر لن دن مستفاد اولان
والا (وان بخنوه ایدا) كریه سنده ایداقیدی تكرار اولور ایدی ویا خود تجرید

تکلفنه محتاج اولور ديكه یازمش یوقدر دیدیلر (لازمه) حذر ایدن كسسه حذر ك
اصلا و قطعاً تعقی یوقدر ديك اهل حقیقه و اعیان ثابته به ناظر اولنره كوره در
پوخسه جداره موجودن مرعنه كچمك مشروع اولدی هر كسك حالی تفاوت
اوزره در اجل واحد اولدیغن مؤمن ییلور كن طاعوندن فراری ایشباهده تجویز
ایلدیكي تا مین قلب ايجوندر پوخسه تغییر تقدیر محالدر اكن بر حیره دهمیت
واقع اولسه و حشت كاور دفع مسائل قبیلندندر زلزله دن فرار كیدر و اوردیغی
محمده دخی ترزل مقرر در كرشادن فرار ایلسه صحرا ده دخی شق ارض احتمالی
وارد لر لکن برین قلب راحت ایده چك یره آرزو كشدن منع اولنده قدیه جنون
كایدیكي كورلشدن مع هذا ییلور كه انده دخی خطر مقرر در مقتضای واهمه در
عینله صوفی سالك زمان زمان رفع صوت و فریاد ایلدوب كندی ضبط ایلسه
فوت اولور (دعوه بین) حدیثی شاهد در كه خسته ايكار راحت ایدر صاغ كسسه
دائما ايكاسه حسته اولور (ماه اول) مصدریه در فیه و عمتانقدیر نده در وثانی یعنی
شی كه موصوف دینور (اخا الحیلة) الحاذر كبی منصوبدر حیهله نك قدراشی ديك
حیهله ده كچالندن كچالندركه اخوین بر بر لینه اتصالده شدت اوزره اولسته
تشبیه در (ترجيه) حذر ایتمه حذر دن كسیه هیچ فائده اولمز * خدائك
امر و تقدیر بنه چاره ایده مز دیار

ان الحذر لا یرد القدوا * لما رایت الموت موتا احرا
(قدر) تقدیر در (موت احمر) شدتی اولومدر بونده قضا میرم مر ادا اولنور و صوفیه
گرام عیننده قهر نفس و هوادر انلدر درت موت اثبات و اصطلاح ایلدیله ايكچي
موت ایدر جوعدر اوجتی موت اخضر در كه شیخ یونسك (ع) بر خرقه كیم
یوزیك پاره دن * دیدیكي كبی یمالی و بی قیمت خرقه كیمكدر و بری دخی موت
اسوددر خلقك جفا سنده تحملدر در بر (ترجيه) حذر تقدیری منع ایتمز
من ادحق اولور دایم * ولی چون موت احمر در كرل تدبیر استقرار

دعوت همدان و ادعوی حیرا * لوان عنیدی يوم حربی جعفر
(همدان) سكونله (وجیر) مسطر و زنده بین قبیله لیدر (جعفر) طیار برادر
حضرت کرادر (ترجيه) چاغردم قوم همدانی چاغردی حیری انلر *
بوجنكمده اولیدی كبرنله جعفر طیار

او حرة اللیث الهمام الازهر * رأیت قریش فجم لیل ظهرا
(حیره) سید الشهدا عیلمیدر (یعنی) بن طائفة همدانی كاه ایلدم انلر حیردن

استاد ایلدیلر کریمه برادر طیار و یاعم حزه جنت قراردن بری بولنسه لایلی
کیجه ظم و رایدن کوکی قریش کوروردی یعنی کیجه انلره روز روشن اولوردی
الجماع سیوف صقیله نک **کترتدن کایتدر** (منقبه) همدانلردن مندرین
حفصه حضرت حیدر طرفندن عزولک اوغللری عبدالله و محمد ایلدیلر
اول ائشاده ناکاه برغباربیدار اولدقدن عمر و دیدیکه حیف همدانی به زیراتوز
بر **کسنه نک** مینا به دوشمه سینه علامتدر عزولک بولکلامنی استماع ایلنلر
بضیلری حیف سکنک اوغللر بیکه دیدکارنده انلرک بری مقتول ایدوکن نیغن
ایدوب فریاد ایلدیلر غلامی وردانی چاغروب سنجانی بری چک بقایم اوغللری
دیدکده معاویه دخی سکنک اوغللر کده برئی یوقی صف قتالی پریشان ایلدیلر
عمر و دخی انلری بن دینا به کتوردن سن کتورمک دیدی و میدانه کلوب بورجری
ائشاد ایلدکده حضرت مرتضی انی استماع ایدوب شرح اولنن رجز دخی اکا
جواب اولق اوزره کندیلردن ظم و رایلی **هل یغنین وردان عنی قنبراً**
او یغنین عنی حیدر مشعراً **و ابن خلدج بیتا و المندرا** **انی اری الموت اتانی**
اجراً **خالطت جمعا لله عنی حیدرا** (نطق آخر)

لهم نفسی وقلیل ما استر **ما اصاب الناس من خیر وشر**
(لهم) فوت اولان نسنه به تحسیردیکه مذکور او یامقدرا **من ادا اولور** بالهم
کبی فارسیده هی دریغادرلر (خلاصه) حیف و حسرتنا یازق بنم نفسه که
انی شاد ایدرامر آزار واقع اولور اگرچه خلقت دخی حالاری بکسان دکادر هر بار
خیر و شر پیدری اصابت ایلدکده در لیکن بکامور ساره قات اوزره ظم و رایدر
(ترجمه) دریغافنس محزون سروره آزار اولور دوچار **چو خلقه خیر و شر ابر**
اولور پس نیک و بد تکرار

لم ارد فی الدهر یوما حرمهم **و هم الساعون فی الشر الشمر**
(شمر) آخرین شکیل در لیکن اولی و ثانی بونده مفتوح در کسر لری و اول فتح
ثانی کسر ایلد دخی لغتدر دیدیلر شدید معنایسه در یعنی عالمده بن برکون انلر ایلد
سربه طالب اولدم مع هذا انلر شر شدید القاسمه سعی ایدرلر (منقبه) ابن اعثم نقل
ایدر که صفین ده عثمان بن عفانک غلامی اجر میدانه کلوب بورجری ائشاد ایلدی
ان السکتیبه عند کل تصادم **نبکی فوارسها علی عثمان** **قوم حاة لیس فیم قاسط**
بتلون کل مفصل و مشانی **حضرت امیرک غلامی کسان شهادت رسان دخی**
اکامقالبه و نظیر ایلد یاد ایلدی **قف لی قلیلا یا احیرانی** **مولی التقی الصادق**

الایمان **عثمان و یحک** قد مضی لسیله **فانبت لحد مهند و سنان** (بعده)
بر بر لسته مقارعه و مضارب ایدوب کسان شهید اولدین حضرت حیدر
کور دکده یاد قسم ایلدیکه یاعد و الله اگر بن سنی قتل ایلزمم مقتول حق اولایم
یعنی قتل شهادت طرفیلر اولسون دیوب حله ایلدی اجری آتدن قایوب به
ضرب ایلد **کده** (ع) کلتایدک عین حین نصریه **میری عیان اولوب بالجه**
استخوانلری خرد و موت اجرله مر دا لوب حضرت مرتضی کرم الله وجهه
در حاله مذکور بیتلری ارنجبالا ایراد ایلدی (ترجمه) مراد ایتم جیهان
ایچنده خلقت قتلنی اما **ایدولر شره استبحال مجزی اولور ناچار** (رجز)

دبوا بیب النمل قدان الظفر **لا تکر وافی الحرب تری بالشر**

انا جمیع اهل صبر لا خور

(دبوا) ایکنی بایدن مضاعف در امرک جمعیدر اولی فر واکبی کسرا ایلد در اول یابنده
اسمی مدب کسر دالله و مصدری مدب فعله در دیدیلر دیت معنایسه (نمل)
قارنجه که فارسیده مورد در غریبه و که قارنی یوقدر شمه یعنی قو و خوردا اولور
دیدیلر جنسدر واحدی تا ایلد غله در حتی غله سلیمان علیه السلام مؤت اولدین
کندی اسمیه بنام سوره ده (قالت غله) ده فعلک دلالتله در تا ایلد دکادر
دیدیلر حضرت امین الله جنایته هدیه می ضروریدندر ناموسده اسمی عیجولوف
مهمله و جمله در دیدی طراز معربانده طاسخیه اولق اوزره نصریح ایلدی
هلا کنه کالی دلایلدر که قتادلر و رشاعر دیش **اذا ما راد الله اهلاک غله** **اطال**
جنایه فاسیقت الی الهلاک **ایکن جناح کندینی طیور دن عذینه سبدر که**
قرآن کریمده مذکور اون عدد طیورک بریدر طقوزی بونلدر سلوی بعوض
ذباب نمل **عنکبوت** براد هدهد غراب ابایل و جسته کیرن
اون درت حیوانک بری بونمل سلیمانیه در لیکن مشکاة شرعه ده جمله سی قوج
صورتنده در دیدیکی قطمیرک صورت بلعانه انقلابی روایتله منتقه صدر دیدیلر
فقیر دخی دپر مکه ذنب یوسفی دخی غیر واقع اولغله انی دخی تعداد بیوجه اولور
تقصیلی جوی نل شرح اشباهنده موجوددر (شرر) تغلیم که ائشدن آیلور شرار
دخی دیور لفظ کریمه (تری بشرر) وارد اولدی (خور) کوشکال یعنی سست اولق
صبر ایلد بکساندر که ایکسی دخی تأخیر و توقف و ثانی صورتنده در (ترجمه)
وقتیدر یاب یاب مر ورنه کادی خون وقت ظفر **قورقه کز کیم** **ان ش حرب ایلدیه**
نشر شر **اهل صبر حله من کلز بزه ضعف کدر** (رجز آخر)

انا علی فاما لونی فخبروا * ثم ابرزوالی فی الوغی وادبروا

(ابرزوالی) صحرایه مناسنه اولان برزدن اولوب میدانه کاک دیمک ویا برزیدن وزن ومعناده اخرجوالی یعنی اخرجوا الحربی دیمک (ادبروا) هلاک معناسنه اولان دبار ماده سندن واقعالدن جمع امر در (مرام کلام) صفین صفین میا شده حضرت مرتضی رضی الله عنه بوزیری مقابله معاویه ده انشادودین و دیاده اولان فضیلتلری تعداده وعادت شعبان عربیه رعایت مراد ایلیوب بیورورین قریشده برعلیم که بنی بیلزلیکزو اوایسه سوال ایدک بنم حالدن خبردارو آگاه اولان بعدد بجهل بخاربه میدانده جولان و مرآت طالعده صورت ادباری سیران ایدک یعنی بنم برجله می اکرده قه قادر اولور سکزی ایکنجیسی دفع محال اولدیفن ادراک ایدوب البته قراری فراره تبدیل واقبالی ادباره تحویل ایدرسزدیمکدر (منقبه) بوطقوز مصرع ربزی معاویه استماع ایدکده دیدیکه والله بنی میدانه دعوت ایددی حتی قریشدن حیا ایدلم بونی دفعک طریق ندر برادری عتبه دیدیکه تصام یعنی ایستیزان بر امر ایلد مشغول اول زبراسنک غلامک حربی ونیچه ابطلای یکجهله ده قتل ایددیکفی کوروبینه انکله مقابله ده نجات امیددی محالدر دیدی ابن عاص دخی دیدیکه عربدن برکسنه کورمد مکه اکا طوعا وایا کرها قارشو واروب مقابله ایدر کن کندی حیانتدن مایوس اولیه صفین اول سودادن کچ بوخسه والله بوی حیاتی بردخی شم ایلک سکا محال اولور (ع) الفضل مائدهت به الاعداء (ترجمه) علیم بن سوال ایدک اولان احواله واقف * پس اندنصکره میدانه کیرک کورک ندرادبار

سینی حسام و سنائی برهر * منالنبی الطاهر المظهر

(ترجمه) بلده تیغ بران المده نیزه رخشان * بزم سامیز اول شاه رسالت طاهر و مختار

وحزاة الخیر وتربی جعفر * له جناح فی الجنان اخضر

(ترب) کسرایله وزن ومعناده قرن که جعفری انراب واقران کور آقاقداش و دنک دیمک (جنان) کسرایله جنتک جعفر حضرت (جعفر) طیار برادر حیدر کراردر (مال اجمالی) عم سید الشهدا محض خیر اولان حزه و برادر عدیل جعفر که غزواتده شهید اولشدر در اندر دخی بزم طر قزده و حمایت روحایتلری وصیانت همت معنویلری در کاردر و جعفرک جنات عالیانده یشل قنادی وارددر دیمکدر (تفصیل) بوجعفر انور غزوه مؤنه ده علمدار سریه اولغله ایکی الاری مقدمه ماقطع

اولنوب

اولنوب و صکره شهید اولد قده ایکی جناح عطا اولنوب بهشته فرشتگان ایلد ظیران اکر امنه مظهر اولدی انکچون ذوالجناحین و طیار دینور * سهیلی دیر که انک قنادلری بال مرغ کبی دکادر حیواندن انسانک شرقیتی اولغله صورت ملکیت وقوت روحایتله پرواز ایدر بحجاز اعضد مقامنده حضرت کایه (واضحیم یدک الی جناحک) بیورلدی موسانک جناحی بوغیدی واجنحه فرشتگان دخی پروبال مرغان کبی دکادر بره معنای ملکیتدر که قبل المعاینه تفهیم امر عسیردر زیرا (اولی اجنحه منی وثلاث ورباع) کریمه سی شهادتله اوج و درت قنات و جبریلک التیور قنادی خلاف عاده اولغله احاطه ادراک حادث بشریدن خارجدر دیدیلر وقوعنه ایمان وکیه میتندن کف لسان اولنور امور دندر بوند نصکره بیقی تخریج ایدوب جعفر طیارک جناحی یا قوتدر دیدیکی (دخلت الجنة) حدیثی ذیلنده ایراد کرده شراحدر علیهم الرضوان (ترجمه) دخی حزه بنم عم قرنداشیم دخی جعفر * اودر جنات ایچنده بال سبز ایلد بلی طیار

وقاطم عربی وفیام فخر * هذا لهذا وابن هند مجحر * مذذب مطرد مؤخر (قاطم) اصلنده قاطمه دروزنا ترخیم اولندی (عرس) کسرایله زوجه (ابن هند) معاویه در که انامی هند حضرت حزه بنی شهادتنده مثله ایدن خبیثه در (مجحر) تقدیم جیهله قاره و غیرک یووه سی معناسنه اولان جردن امنه مفعولدر معناسی یووه به دخیولنده مضطر قیلمش دیمکدر و جحر (لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین) حدیثنده کیشدر شجر نأخیر جیهله دخی نسخه در مردود معنانه (مذذب) امنه مفعولدر ایکی امرک میا تده ترددده قالب بر طر فی ترجیح ایلامش کسنه در بونده کمال اضطراب وضعه ندر بر دایکده یووه سینه بالضروره کیره شیکن دخی زیاده آخیر اولنوب عودتی لازم کله کله اول ایکی حال میا تده ترددده قالمش کشته یدر که لفظ کر عیده (مذبین بین ثلاث لالی هو لاه و لالی هو لاه) واقعدر (مطرد) تفعیلدن مفعولدر که اصل مآده سی رده معناسنه اولان طرددر کویا کیردیک یووه دن دخی ردا و لشم دیمکدر (ترجمه) دخی زوجه م اولوبدر قاطمه فخره برادر اول * برنده جله سی هم سنده ابن هند بدر فتار * مذذب بین دخی مطرود و پسمانده بو حق کفتار (نطق)

لقد عجزت عجز من لایة تدبر * سوف اکیس بعدها واستبر

(اکیس) ذکا و عقل اعمالله اموومه خصمه غلبه ایدرم دیمکدر (استبر) دخی نفس متکامدره سترودانم اولورم دیمکدر (ترجمه) عاجز اولدم همچو اهل

بجز غیر مقتدر * پس کاسیله اولام شد نکیر و بن مستر

ارفع من ذبلی من کان یجور * قد یجمع الامر الشیث المنتشر

(بجور) قصد و میل معنای اولان جووردن در اصلی بجور در ضرورت بزم اولندی
(شیث) طاعتی متفرق معنای منتشر کبی لکن (منتشر) شایع و منتشر
معنای در (منقبه) بویکی یتک سبب انشادی بود که صفین چکنده قریبا
وجه مذکور او زره معاویه به کمال ضعف طاری اولد که صلح اولدیلر بواض
او زره که ابوموسی الاشعری حضرت مرتضی جانبدن و ابن عاص دخی معاویه
طرفندن حکم و وکیل مرتضی تعیین اولوب انلک مشورتلندن نمایان اولان
امر جمله می منتقد اولد و قتاد و قتاد و قتاد نام محل جای قرارلری اولوب
مدت مدیده مقدمه مشاوره اول عالی نتیجه ویردیکه هر بری صاحبک
خلافتی ساب و خلع ایدله مکره اهل اسلام کبی اختیار ایدر لر سه خلیفه اوله
منبره ابوموسی صعود ایدوب علی سلاه الناس پار مغندن خاتمی چیقروب
اشته حضرت مرتضی خلیفه بو خاتم کبی سلب ایدم دیدی نزول ایدوب
عرو و عروج ایدله کده حیلله به سالک اولوب مقدمه خاتمی اخراج ایلش ایدی
جماعته کوستروب علی رؤس الاشهاد اشته بو خاتم کبی خلافتی به معاویه ده
قرار داده قیلدم دیوب پار مغنه طاقدی زیر عثمانک وایسی اودر دیوب
(من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا) کریمه سنی تلاوت و نزول ایدله کده
علویه راضی اولوب حضرت امیره خبر ویردیلر بویکی یتک ایراد ایلندی
(ترجمه) رفع ایدم جورایله دامنکیر اولان هر نه ایشه * کاه اولور که جمع اولور
امر شیث و منتشر

(الزای)

حیاتک انقاس تعدد کلا * مضی نفس منها انتقصت به جزأ

(انقاس) نفس جمعی و نفس تحریک ایلله اول ریحدر که انسانک در و تنه داخل
و خارج اولور وجود بنی آدمده منفذ سائر بن مویردن غیری طقوز عدد اولوب
محسوس و غیر محسوس انلردن دخی خروج و نادرا دخول دخی اولور لکن دوام
طریقیلله تنفس فم و انفه مخصوص صدر حتی انقندن تنفس ایلک ساعت فجوی
او زره معاویه ایلدر که بردایکدن بر ساعت و دیگر نقیدن دخی اولددر تنفس
النور لکن ز کام و سائر عللدن سلامت صورتنده مجریدر و بو تنفس ریه به
وصول ایلله اولوب کو یا غدا ی ریحانی روحاندر که انقطاعی سلب حیاتیه سیدر

حی

حتی شیخ سعدی بیورر * هر نفسیکه فرو میرود مد حیاتست و چون بری آید
مفرح ذات (تعدد) صایلدی یعنی نفس آدمی معدوددر که بر کونده تقدیر تنفس
واقع اولور محسوبدر تفصیلی تکثیر سواد ایدر اشته بوجهندن صوفیه دن
بعضیلری حبس نفسله مدت حیاتیه امتداد تحصیل اولتور دیدیلر (انتقصت)
ناقص اولدی دیک (جزأ) بر مقدار و بر پاره بعض کبی (ترجمه) نقد
انقاسک که معدود قدردر ایتنه صرف * چون حیاتک جزئیدر قبل هوش
در دم احتراز

و یحییان ما یفنیان فی کل حاله * و یحدو ک حاد ما یرید بک الهزأ

و یحییان ما یفنیان کل منفس (دخی نسخه در (ما یفنیان) دن مراد نفسدر که
نفس بر اعتبار ایلله واسطه بقا و بر اعتبار ایلله دخی رابطه فنا در (یحدو) سورر دیک
(حاد) اصلنده حادی در نغمه ایدر که دوه لری سورن کسسته ذکر که دوه لر انکله
شوقه کلوب چوق بیورر حتی بر غزاطر یقنده خدیخوان حضرت اولان انجسته
غایت حسن صوته مالک اولمغله بر صفای وقتده تأثیرلی نغمه به آغاز ایلد کده
حرم همایون نبوی دوه لری شوقه کلوب بعضیلری امر دیلر اول زمان حضرت
هادی الامه بیوردر مملایه و ابر یاب یاب که شیشه لری قرآسن یعنی
دوه لر او زرنده محفه نشین اولان خاقونلر صارسیلوب جائز که حل اهل دخی
اوله متضرر اولسونلر دیکدر (هزأ) جمله استمر زادر (ترجمه) نفس افنا
ایندیکنده اول سنی احیا ایدر * سوق ایلله تشویق ایدر هزل ایلز اول بی نیاز *
نسخه به کوره (ترجمه) نفس ابقا ایتدیکدی دمده نفس احیا ایدر

فتصح فی نفس و نفسی بغيرها * و مالک من عقل یحس به رأ

(نفس) سکونله در فخله نفس دکلدر بونده ایکی اعتبار وارد بری تن و جسم
و وجود معنای در زیر بغيرها ده ضمیرا کار اچهدر بوا اعتبار ایلله بو بیتک فهمی
سعه توقف ایدن اشیا نک بر مقدمه ده بر مقدار بیاتنه موقوفدر که قاضییر
حسین میندی فواتحک خامسده پاؤمشدر (مقدمه) انسان صغیر که انسان
کبیرک انسان العینی یعنی سویدای دیده سیدر و اندن جز اولان شیخ بدن حرارت
غریزیه و غریبه سبیلله دائماً متخللدر لکن نفس متبدل دکلدر و بو سخن سائر
نفس حیوانیه ده دخی جازی اولد یعنی طریق حدس ایلله معلومدر که فرس هر بار
تبدل ایلز و بالذات شعوری دخی وارددر که آت مزاجی از مزاجییدر و دیمشدر
انکچون تجلی فرم بی جمله صور حیوانانده نکره ظهور و تجلی انسانی به نقل

و عبور اندن واقع اولور دیدیلر و بویچت طویل الذیل قیصرینک شرح فصوص صنده
 و ابوعلی نک دانشنامه صنده مفصلدر قالدیکه صوفیه دیدیلرکه بالجله عالم حی
 ناطقه درکه (وان من شی الایسج بحمده) پیورلدی حضرت مرتضی پیوردرکه
 مکهدن طشیر جناب پیغمبر علیه السلام ایلر کزدک مقابله سنه کان شجر و حجر
 السلام علیک یا رسول الله دیرلر ایدی شیخ ابن عربی پیوردرکه اجمارک ذکر الله
 ایلدیکنی بن ایستدم و حق تعالی نک شان عالیه صنده هرکسه ادراکی محال اولان
 امور ایلر حشکوی اولورلر ایدی اشته بوندن ظاهر درکه کف شریف حضرتده
 اوافق طاشرک تسبیح ایلدکاری و مجزاتندن اولقی اهل حجابک بماعلری اعتبار ایلدر
 (ولکن لافقه هون تسبیحهم) و بوطائفه دیرلر که بنی آدمک مشاهده ایده مدکری
 حلالقی حیوانات مشاهده ایلدرلر مکرکه انسان اهل کشف اوله انکیچوندرکه
 انسان محجوب اسفل سافلین در و بومقامه رسیده اولان اهل الله کنک بهی لال
 اولوب سوبلیه مرکه ییلن دیزدیمشدر من عرف الله کل لسانه شیخ اکبر حضرتلری
 فص الیاسیده دیرکه حق تعالی بنی بومقامه رسیده پیوردرده کوردیکمی
 نطق مراد ایلدم قادر اولدم (مهمه) قلبک ایکی تجویفی یعنی پوش محلی وارد
 صنایع طرفده اولان تجویفه جکر کردن قان منجذب اولور و اول شلک حرارتی اکا
 تأثیر ایدوب اندن بر بخار پیدا اولور که لطافت و نورانیته اجرام سماویه به شیمدر
 اطباء اکار و حیوانی دیرلر نفس ناطقه نک متعلق اولیدر و چراغ کیدر که آتشی
 نفس ناطقه و قیلی تجویف ایمندن ظهور ایدن بخار اندر و یاغی جکر کردن منجذب
 اولان قاندر و توری حس و حرکت و حیاتدر و حرارتی و تدر و دخانی غضبدر
 جالینومک روح حیوانی دماغده در دیدیکی سخن پیدا ماغدر زیرار و حاردر
 دماغ بارددر شیخ ابوعلی رساله معراجیه ده دیرکه رواندن مراد نفس ناطقه در
 جانندن مراد روح حیوانیدر و نفس ناطقه ارسطو و ابوعلی به کوره نوعدر
 ابوالبرکات دیرکه جنسدر نیجه انواعی مشتملدر و هر نوعک افرادی وارد روانک
 مذهبیه شهادت ایدن اثری مسلم و ابوداود اوهریره دن تخریج ایلدرلر حضرت
 پیغمبر حکیم مطلق علیه الصلاوة والسلام پیوردرکه الناس معادن کعادن الذهب
 و الفضة اذ افقهوا الارواح جنود مجنودة فما تعارف منها ائتلف و ما تناف منها
 اختلف امام فخرک دخی مختاری بودر و بومقامه اشراقی و مشائی مذهب لیرن
 ذکر ایلر که چره مناسبتی وارد راکن تکثیر سواددن حذر اترک اولندی (شعر)
 یا خادم الجسم کم نسعی بخدمته و نطلب الربح فیما فیہ خسران * اقبل علی

النفس و استکمل فضائلها * فانت بالنفس لا بالجسم انسان * شیخ جنید
 بغدادی پیوردرکه فقط قرآن و جسم انسان نوأماندر قرآنکیدی بطنی اولدینی کبی
 سلوکه دخییدی مرتبه اختیار ایلدیلر سخی صوری ناقص اولدینی صورتده
 تکمیل برزخی وارددر حضرت شیخ اکبر پیوردر (انقطع عمله الا عن ثلاث) حدیثیه
 منافی دکلدر زیراترقی برزخی سیر علی دکلدر بلکه فضل و رحمت ربانی ایلدر
 (قل بفضل الله و برحمته فلیقر حوا هو خیر مما یجمعون) چون نویله در سلسله اهل
 الله ذیلنه تعلق لازمدر که شاهد محبتدر اصحاب محبت حقیقه (المر مع من احب)
 اثر شریفی بشارت عظیمه در و نفسده ایکنی اعتبار خلق جدیددرکه بودخی
 بر لایحه ده چند کلمات ابرارینه موقوفدر (لایحه) صوفیه دیرلر که هر زمان قوت
 ظهور و سلطنت اسماء الهیه دن براسکدر برینک نوبتی منقضی اولدیده حکمی
 مستور اولوب اسم آخرک دولتی رسیده اولور (کل یوم هوقی شأن) بوکاشار تدر
 اسماء الهیه نک علم حقه صورتلری وارددر که انکله تمام ایدرلر اکا عیان ثابتیه
 دینور (الامور من هونه باوقاتها) و ذات حقه هوان ایچون برشان وارددر که
 اول اندن بر کوره دخی سابق اولماش و بعده لاحق دخی اولمز قوت القلوب
 صاحبی دیرکه حق تعالی بر صورتده ایکی کره و بر صورتده ایکی فسمه ایچون
 تجلی ایلز تجلیات کبی انلرک صورتلری دخی متحددر و اسماء بخلایه هر آنده
 خلع وجود موجودات ایدوب و همان اول آنده ینسه لبس واقع اولور (بل هم
 فی لبس من خلق جدید * و تری الجبال تحسبها خامدة و هی عمر من السحاب)
 فیض حق مانند آب رواندر موجودات دخی نهر کیدر نهرک هر برزخی اولان
 آب معین سابقا و لاحقا جریان ایدن آبک غیردر مثلا چراغ که شعله می هر نفس
 هوا اولوب قتیله و روغن امداد ایلر شعله تازه پیدا اولور مع هذا صوتا شعله بر حال
 اوزره ثابتدر ظن اولور حتی قصر بلقیس بوجمله سباده معدوم و بیت کاه
 سلیمانده مقدوم اولدیکه آصف کبی ولی کامل هم قیله صورت بولدی و نظام دخی
 بومستلده صوفیه ایلر توافق ایلر که جسم اعراضدن مر کیدر اعراض تجدد
 ایدر بویچت بومقدار و جزیایله درالاشباعی تحصیل ایلز محبت مبسوطه و بلکه
 باطنا حال مر بوطه موقوفدر (یسرنا الله تعالی آمین) امدی بوا اعتبار ایلر
 صیاحده اولان نفسک اخشیامده بولنان نفسک غیردر پیوردر (ترجمه)
 چون نفس نفیس ایدر تجدد صبح و شام عاقل اول غفلتله اتلاف اولیه
 عمر دراز (ترجمه)

یا عمر و یحییٰ قد اتانا کا * بحیب صوتک غیر عاجز

(منقبه) کشف الغمه صاحبی دیر که خندق غزا سنده عمرو بن عبد الوہد و اوغلی
حسل و سائر لری مقابلہ صفہ کلوب حرف البادہ دخی افادہ اولندی بی اوزرہ
ہزار تو بیخ ایله کندیلرہ مقابلہ ایله چک مبارز طلبندہ اولدی و عمرو بر جرانشاد
و کندیلرہ غر و میا ہا ایلد کدہ حضرت مرثی دخی پور جزی ارتجالا ابراد
واذن نبوی ایله مبارزہ بہ شروع و عمروی و اوغلی دخی قتل ایلدی بعض نسخہ دہ
(لا تبحان فقد اتاک) واقع اولشد (ویح) کلمہ رحمت یعنی یازق معناسنہ و ویل
کلمہ عذابدر کہ مستحق دیکدر بہ ضیلہ ایکسی دخی ایکی معنادہ دہ زبانزد در
دیدیلر (ترجمہ) یازق ای عمرو ایشدی استکلت میدانہ کادی * خدا ناک
قدریلہ اولزم دشمندن عاجز

ذونہ و بصیرۃ * والحق منی کل فائز

(نیت) نوی بنو نیک ایکنی بایدن مصدریدر اصلی نوبت حکمت و زنتدہ در واد
قاعدہ اوزرہ بایہ تبدیل و ادغام اولندی راغب اصفہانی دیر کہ اسمینہ منقولدر
قصود عزیمت معناسنہ در صکرہ عمل طرفتہ قلبک توجہی معناسنہ تخصیص
اولندی (بصیرت) دیدہ دل بینا اولقدر (حق) اسماء حسنا دندر فی الاصل ثابت
معناسنہ در خالق تعالی دخی موجود و ثابت ازلی ابدیدر بواسطہ شریف اطوار
سلوکات طور راہی اولغلہ سیر مع اللہ دائرہ سنک مفتاحیدر محلی سردر و نوری
سبز نکدر بو محلدندر کہ بعض متصوفہ خام مغلوب خیالات و گرفتار دام
تسو یلات اولغلہ بڑہ سیادت ظہور ایلدی دیو نیجرف ایدر کہ شہودیدر و قوعی
وجودی دکادر زیر بود اثر دہ باطل دخی صورت حقہ ظہور ایدر کہ ابومدین
بیورر (لا تنکر الباطل فی طورہ) فانه بعض ظہوراته (ترجمہ) بصیرتہ
غزایہ نیت ایتدم حمد لله * نجات حقہ اولدم ہمہ اعدایہ فائز

ولقد دعوت الی البراز * فقی بحیب الی المبارز

(براز) کسر ایله جنک (مبارز) جنبی (ترجمہ) چیتوب میدانہ چونکہ
ارطلب ابتدک جدالہ * اجابت ایلدی کادی سکا مرد مبارز

یعلیک ایض صارم * کالمح حقه اللہ المناجر

(ایض) قلع کہ براق اولہ جہی بیض دخی نسخہ در (ملح) توز فارسیدہ نمک در
وزیادہ صافی و بیاض توزہ کہ حاجی بکتاش توزی دینور ملح ذرائی دیر لراطی
اندرائی در (حقیق) موت (مناجر) افشا ایدیجی (ترجمہ) کوز لاج باشک

اوزرہ قوغدہ شمشیر بران * اوشہ باز شکار افکن کبی یوق اکہ حاجز

انی اؤمل ان تقوم * علیک نایحۃ الجنائز

(اؤمل) مأمول ایدرم دیک املدندر (نایحہ) فریاد و فغان (جنائز) جنازہ نک
جمعیدر چیک قحیلہ میت و کسریہ تابوت دیکدر کہ تفصیلی حرف لام اوانلدہ
کاوران شاء الله (ترجمہ) کاور راوستکہ قومک صماخک ایلایہ پر * صدای
نوحہ کار زمرة قوم جنائز

من ضربۃ نجلاء یقی * ذکرہا عند المہزاهز

(نجلاء) انجلاک مؤنثیدر نونک تقدیمیلہ کوزی یولک ضربۃ نجلاء دن مراد قلب
ویامن راق ضربیدن بریجہ نک یولک اولوب وسیع اولمیدر (ہزاهز) ہزیمت پیدا
اولمغہ سبب اولان قشہ لر (ترجمہ) یوکوندہ پس سکا بر ضرب خوش بخش
ایدہ تیغم * کہ ذکر یسویکنہ اولدقہ از کار ہزاهز

السنین المہملہ

العلم زین فکن لاعلم مکسبا * وکن لہ طابا ما عشت مقبسا

(مقبس) قبس افظندن افتعالک فاعلیدر اصلندہ بر مقدار آتش آلیجی دیکدر
صکرہ برایت و با بر حدیثی شاعر نظمہ ویامنشی تیرنہ درج ایدوب کندی
کلامی کبی ایراد ایلکہ اقتباس دیدیلر و بوندہ مطلقا تحصیل علم ایدن کسنہ
مراد درو بو نظم حسن حضرت امام حسن چنابلر پنے پند اولمق اوزرہ صادر
اولان شعرا حسندر (ترجمہ) علم حق آرایش طلا بدرقیل اکسب * ایلہ سن
قیمہ حیات ایلہ او نوری اقتباس

وارکن الیہ وفق باللہ واغن بہ * وکن حلیمار صین العقل محترسا

(ارکن) میل ایله دیک معناسنہ اولکی بایدن امر در در دینی و یا او چنجیدن
دخی استعمالی وارد در (ثق) کسر مثلثہ ایله اعتماد قیل معناسنہ امر در (اغن)
غنا مادہ سندن در در دینی بایدن امر در یعنی حق تعالی بہ میل واکا اعتماد ایله
غنا ی قلب پیدا ایدوب مستغنی اول دیکدر (حلیما) لاملہ در حکیم کافلہ دخی
نسخہ در (رصین) مہملہ لرلہ در وزن و معنادہ متین کیدر (محترس) حراست
مادہ سندن افتعالک فاعلیدر تحفظ و محافظہ ایدن کسنہ در (ترجمہ)
مائیل علم اول خدایہ اعتماد دایت بول غنا * حلم و عقل تام ایلہ سن کندیکی
قیل احتراست

لا تسأمن فاما کنت منهم کا * فی العلم یوما واما کنت منهم سا

(تسأمن) نون تا کیدایله در تسام مخاطبدر مصدری سامت وزن و معناد
ملا مت و ملا متدر که اوصاف و کوشک و فتور کک (منهم مک) انهم الذی معنی سعی
و جهد و جهد اید یچی (منغمس) طایچی یعنی متجوز (مأل شعر) البته صقین
اوصافه سعی تحصیل ایل که بر کون سعی اوزره اولور سن بر کون دخی کلور که
در بایه طارکی علم شریفه نائل اولور سین اول طلب رجعی و کسب ثقاتی بر طرف
اولور موهبه الهیه ایل علم شریف میسر اولوب صفاتین سور زین که جمله سنه
طلب اطلاق اولوب (اطلبوا العلم من المهدی الی اللحد) * * * و لو بالاصین) وارد
اولدی (ترجمه) قاز اوله دانش و فضله شب و روز ایت طلب * * * اوله بر کون
بحر علم ابیره بوله سین انعماس

و کن فی ناسکا محض التقی و رعا * * * للذین مغتفنا للعلم مقترسا
(ناسک) عابد (مقترس) صیاد معناسنه در (ترجمه) عابد خالص محض
تقوا اول و رعایا زمان * ایدوب اسلامی غنیمت قیل علوی اقتراس

من تخلق بالادب ظل بها * * * رئیس قوم اذا ما فارق الرؤسا
(ظل) صابر معناسنه و انک کبی افعال ناقصه دن واسعی فحتمده هو من موصوله
عائد در بهاده ناسبیه (رئیس) خبرید زجعی رؤساز و رئیس دخی نسخه در
(ترجمه) هر کیم ایلر سه تخلق حسن اداب ایل اول * * * اوله سردار کروهی
بارضای رب ناس

و اعلم هدیت بان العلم خیر صفا * * * انی لطالبه من فضله سلسا
(هدیت) هدایت مظهر قیلندک یعنی اوله سین (صفا) آب خالص (اضحی)
صار معناسنه (سلس) جاری (مأل) سن کندیکی و کندی حالکی پیل که علم
شریف بر خیرلی آب لطیف جریان آسایطاف کامله و خیریت شامله سندن
ناشی کندی طایبی حقه و وجه آسان اوزره روان و سهل السیلان اولدینی
سنک حقه دخی ظاهر اولغله هدایت یاب اوله سن دیود عادر (ترجمه)
علم حق چون آب صافی اولسینه واقف اول * ایلدی شیراب عطاشن که فضل
حق اساس (نطق آخر)

لا تهم ربک فیما مضی * * * وهون الامر فطب نفسا
(ترجمه) انهم ایتقه قضای و بر رضای نامضی * * * نفسکی خوش طوت امور آسان
اواسون هر نفس

لکل هم فرج عاجل * * * یأقی علی المصیح والممسا

(مصیح و ممسا) افعال دن اسم مفعول صیغه سنده مصدر میسر در اصباح و امسا
معناسنه که صباحه و مسایه و اصل اولقدر (ترجمه) هر غمک و ابر سرور
عاجلی ایلر شتاب * * * روز و شب دور و مرور ایل اولور بس دسترس (نطق آخر)

الحمد لله جدا لا شریک له * * * دأبی فی صحبه و فی غلبه
(الحمد لله فرد لا شریک له) مصرعی دخی بو کافر بیدر که سابقدر (غلبه) کچه نک
آخنده اولان ظلمتدر لکن بونده مطلقا صحیح مقابله در که منشاء مراد در (لا شریک له)
فیه تقدیرنده در یعنی ماسودن شرکت ممکن اولیان جدا اول محمود حقیقی به
خاصدر که بویله جدا یلک صحیح و مساده بنم عادتدر دیمکدر (ترجمه) جدا اول
محموده لایق کیم شریکی بوق انک * * * عادتدر بویله جدا یلک بنم صحیح و غلبه

لم یبق لی مونس فیونسی * * * الا انیس اخاف عن انسه
(مونس) انس و الفت ایل سرور القا ایدن کسنه (فیونسی) فتح سین ایل که
ان مقدر ایله منصوب در نون ثانی و قایه ایچون (مأل) مونس اردن بر مونس
قالدی که بکا انس ایله فرح و بره مکر انیس حقیقی که جلیس الذاکرین تعالی
باقیدر لکن بندخی انکه انسدن خوف ایدرم یعنی حقوق الله رعایتله مأمورم
وانس الهی انکه حاصل اولور انسان نقصان ایله مألوفر بحسب البشریه
نقصیات مانع قرینت و سالب انسیتدر بو خوف اهل الاهدن زائل اولما مشدر
الوهیت و کبریا سنی هر تقدیر عارف اولور سه اولقدر خونی زیاده اولور حتی
دیدیلر که کندینی دخی فله ایدوب واصل اولدینی درجه قریب بقاسیه جاذبه
و جنون اختیار ایدن ولی وارد زبر را کرچه ترقی سعادت عظیمه و نعمت جسیه در
لکن حظری دخی اولقدر چوقدر کر قضاء الله برزله خشنده مردود حق تعالی
اولور سه تدارکی ممکن اولما که اولیا الله محفوظلدر لکن معصوم دکالدر مأمون
الغائله اوله منزله بوجه شدن جنون مختار لری اولوب درجه لنده موقوفلدر
انکچون بعض دلی ولیدر دلیده ولی اولمز دیدکاری مجنون مطابق مادر زاددر
مجنون حق البته ولیدر (ع) فیالها قصه فی شرحها طول (ترجمه) هیچ
انیسم قالدی که نمکسار اوله ولی * * * برانیسم قالدی انسدن بکا خوف ایدری بس

فاعتزل الناس ما استطعت ولا * * * ترکن الی من تخاف عن دنه
(اعتزل) عزلت ایله دیمکدر (فائده) معتزله بر طائفه در که رئیساری واصل بن عطا
کندی رأینی حضرت حسن بصری سنک مجلسنده اظهاری ایلد کده جناب حسن
انی رد ایلدی واصل دخی منقطع اولدینی معلوملری اولوب اعتزل عنایه یعنی

واصل برزدن عزت ایلدی دیویوردیلر بوسیدن ا کالقب و اتباعک نسبتی
اولوب معتزلی دیدیلر ابتدا منزله بین المنزلتین یعنی مرتکب کبیره نه مؤمن
ونه کافر درایکسی میاتیده بر منزلت صاحبی اولور دیواحداث مذهب ایدن
واصل مزبور در واول مذهبک معروفلری باحظ و زنجشیری و فرآوامشالیدر
(لا ترکن) میل ایلده دیمکدر که آیه کریمه ده (لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار
واقع اولمشدر یعنی ظالمده میل ایلک که سزای جهمن آنشی باقغه سبب اولور)
مفهومنده در حتی بعض رجال زمانه تفسیر مجموعه سندن بو آیه کریمه ده
یازمشدر که (چخال) صارق صارق دخی انلره تشبیه ایلده میلنددر (دنس) کیردر
وسخ و درن کی (ترجه) عزت ایلده ناسدن سن قادر اولدجه صقین *
ماثل اوله اول کشی به کیم که اندن دنس

قالعبدیرجو مالیس یدر که * والموت ادنی الیه من نفسه
(ترجه) بنده هر ایشمدیکی امری ایلر آرزو موت ایه اقریدر اکیم
برشور هر نفس (نطق دیکر)

لاتأمن الموت فی طرف ولا نفس * ولو تمنعت بالحباب والحرس
(حجاب) حاجبک جمیدر بواب معناسنه (حرس) حارسک جمیدر حافظ کی
(ترجه) موتدن اوله امین هر بر نظر هر بر نفس * پاسبان و پرده دار حفظک
اوله نیجه کس

واعلم بان سهام الموت نافذة * فی کل مدرع منها و مترس
(مدرع) درع لفظنیدن افتعالک فاعلیدر که دال مشدد در زر هلی کسنه که
لابس الدرع معناسنه در (منها) قرینه سیله موتدن حذر ایدن کشی مراددر
مترس) دخی ترس ماته سندن باب و وزنده مدرع کیندر قالقان قوللانان کشیدر
(ترجه) شویله ییل سن کیم سهام موت نافذدر شهان * زره و قانقانه تحصن
ایلین کیشی به بس

ما بال دینک ترضی ان تدنسه * و ثوب نفسك مغسول من الدنس
(ما بال عرضک) دخی نه خه ذر (بال) شان و حال که ترکیه ده صوچی ندر دیوادا
ایدلر (ترجه) دینک جرمی ندر تلویشه و بررسین رضا جامه نفسکده
یوقدر کیر قوغز خار و خس

ترجوا النجاة ولم تسلك مسالكها * ان السفينة لا تجری علی الییس
بوایکی بیت غایت معروفدر (یس) قوزی یعنی برکه بحر مقابلیدر (ترجه)

سن نجات استرسین اما یوللرینه کمدک * فارده کشتی کیدرمی ابله آ که هوس
(نطق آخر) سلام علی اهل القبور والدوارس * کانهم لم یحسوا فی المجالس
(قبور) ضله در قبرک جمیدر (دوارس) دارسه نک جمع مکسریدر اثری بلور منر
دیمکدر (ترجه) سلام اولسون قبور نایدید اصحابنه کانر * جهان بزمنده
قویا اولما مشلر حاضر و جالس

ولم یشر یوا من یارد الماء شربة * ولم یأ کوا من کل رطب و یابس
(یارد الماء) صفتک موصوفه اضا قیلده در که الماء البارد ترکیب توصیفی ایکن اضافی
قیلندی صوغق صوی ذکره تخصیصک وجهی دیار حجاز بلدان حاره ده اولمغله
صوغق صومیا نلرنده معتبردر زیرافار و یاوز اولیان محلا رده صوغق ممکن اولر
تا که کیچه اولدجه حتی اثرده دخی بودعا وارد اولمشدر که یارب سنک محبتکی
بکاصوغق صودن سوکولی ایلده دیویوردلر مش و بونده ولو کان قلیلا تنعمدن
کایتدر که سن انک بر صوغق صویبی ایچمدک دیرلر (رطب و یابس) اگر چه یاش
وقوری دیمکدر لکن هر شی معناسنه شایعدر که قرآنده دخی کلمشدر و بونده
اکل قرینه سیله ما کولات انواعنه شاملدر (ترجه) صوغق صوین
جهانک ایچما مشلر کویا انلر * دخی اکل ایتمام مشلر نعمتین هیچ رطب و کرباس
(نطق دیکر) ایچسب اولاد الجمله اتنا * علی الخیل لسنامشلم فی الفوارس
(اولاد الجمله) جهل اوغللری یعنی ولدک والدینه اولان نسبت اختصاصی
کی جا هلاک دخی جهله اول مرتبه اختصاصی اولسنه اشارتدر (علی الخیل لسناسنا)
اصلنده لسناسنا علی الخیر مثلهم ایدی وزن ایچون تقدیم اولندی (ترجه)
بزی ظن ایتمسون اهل جهالت کندیلر کیبی * که فارسلا ایچنده بزده اولدق
خیلیجه فارس

فصل من بنی بدر اذا ما لقیتم * یقتلی ذوی الاقران یوم التمارس
(بنی بدر) اهل بدر در بونده اهل بدرک کفره می مراددر (اقران) جمعدر مفردی
قرن تحریرک ایلده قلم و سائر معناری وارددر (تمارس) تفاعل وزنده در
تقارع که طوقشع معناسنه در معرکه کی بونده رابرای قافیه مکسور اولور
(ترجه) تفحص ایلده اصحاب بدردن حین لقیاده بنم قتل ایتمدیکم اقرانی نقل
ایتمسون همه فارس

وانا اناس لا نری الحرب سبة * ولا ننشی عند الرماح المداعس
(اناس) نامس ایلده یکساندر (سبه) برکسنه نک اوتانوب عار ایلدیکی نسنه در که

نام کدینه انک سبیل سب و شتم و طعن ایدر لر (نثنی) روح فونک بری مع الغیر
 نویدر که دشمن نظریه تعظما متکلم وحده مقامنده ایراد اولندی بوجت مهم
 بالاده حرف الالفده (ولا تخف انی ان الله) مصر عنده مفصلدر ایکنی باب
 نویدر که انفعال باینددر ثلاثی کف و صرف معناسنه اولان نثنی در بر لر
 منصرف اولمزردیمکدر (مداعس) مساجد و زنده در مفردی مدعس ملایت
 و ملایت صاحبی اولان مزرا قدر ماحک مقتیدر (ترجه) بر اول قوم که چنک
 اولمز بزه عار و حجاب الحق سنان و سیفدن بوقدر حذر چونکه خدا حارس

و هذا رسول الله کالیدر بیننا * به کشف الله العدی بالتنا کس
 (عدا) عدونک جمعیدر (تنا کس) بر عکس ایدوب باش آشای ایلمکدر باب
 تفاعله من مصدر در ایکن بونده تمارس سابق کبی کسر کاف ایلدر (ترجه)
 رسول الله ارا مزده بزم بدر دجی کبی * انک چون ظلمات اعدای اولدی و بزمعا کس

فما قبل فینا بعدهامن مقالة * فاما غارت مناجد الالبس
 (الالبس) لباس کبی کسینه در (ترجه) بزه جرب بدر دن صکره نسبت
 اولان اقوال * لباس اولدی بزه چونکه کیسونانی هر لابس (نطق دیگر)

السيف والخبر ریحانها * اف علی النرجس والاس
 (ریحان) فساکن که سپر غم دیر لر (اف) ضم و شد و تنوین ایلدر اولنده فتح و کسر
 دخی لغتدر که لفظ کریمدر فی الاصل قبیح و خسیس اولان نسبه به اطلاق اولنور که
 طبیعت استخفاف واستقذار ایلله کبر و کسلش طرئق کبی که شاعر دنیایی مراد
 ایلشدر * انما الدنیا کاف * مثل دولاب یلف * او کخیاط یشل * کلمات یلف
 لکن شیخ رضی دیر که کرافت معناسنه مفعول مطلقدر (ترجمه) فارسیسی
 اولان ترکسدن معربدر (آس) مر سینه اغاجیدر بونلردن مراد زینت باغچه اولان
 اشکوفه در (ترجه) بزم ریحانمز در تیغ و خنجر * بزه لازم دکل ترکس ایلله آس

شرابنا من دم اعدائنا * و کاسنا حجة الزمان
 (حججه) جملرضه لریله در باش کوکیدر لکن مطلقا عظم معناسنه تغمیم ایدوب
 بعده راسه اضافتله استخوان مردیمک اولور (ترجه) شراب اولور بزه
 هم خون اعدا * مردشمن اولور یکمرد بر کاس (نطق آخر)

انی ان الله الهزیر الاشوس * والاسد المستاسد المعرس
 بوشعرا غزاسنده طلمه بن ابی طلحه به خطابا صادر اولشدر (لیث) اگرچه
 ارسلان معناسنده معروفدر بر حیوانه دخی دینور که جربایعی کلر کبی کواکبه

مترضدر و عفرین نام بلده به منسوبدر که مثلده (اشجع من لیث عفرین)
 دیومضرویدر شاید مراد حضرت مرتضی بواوله که هر برایله تکرار دن سالم اوله
 (هزیر) دخی کسر و فتح زای و سکون موحده ایلله اسد معناسنه در (اشوس)
 کوزقویر و غیله باقن کشی (مستاسد) اسد ماده سندن باب استفعالک فاعلیدر
 بزی و جسر معناسنه (معرس) نغریسدن صیغه مفعوله اسم مکاندر که
 ارسلان یشای کنام کبی (ترجه) حیدر کراریم میدان حربک هر نفس * پنجه
 قهر مدن اعدایه بولمز دسترس

اذا الحروب اقیات تضرس * واختلفت عند النزال الانفس

ما هاب من وقع الرماح الاشرس
 (تضرس) شد ایلدر اصلنده تضرس ایکن تانک بزی اکتفاء حذف اولنق
 قواعد دندر تجربه ایدر دیمکدر (نزال) پیاده بر غازی محاربه ایلمکدر (انفس)
 نفس جمع قلیدز (وقع) حدیده ضربک وقوعندن ید اولان صوتدر (اشرس)
 جری شجیع دلیر کسینه (ترجه) آتش حرب و قتال اولدوده شدت اوزره بس
 مختلف اولسه جدال ایچره پیاده پنجه کس * باز اولور سه اول زمان خصم
 اولوزیا که مکس (نطق)

سوف یری الجمع شراب الفاتک الخلابس * و طعنة قد شدها لکبوة الفوارس
 اسامة بن زیداعوره خطابا صادر اولشدر (فاتک) دفعة و ناکاه قتل ایدن
 کسینه بونده جری واقدام صاحبی معناسنه (خلابس) ضمه در شجیع معناسنه
 و خنابس دخی نسخه در که کره المنظر بدلقا معناسنه در ارسلانه اطلاق اولنور
 (کبوه) آت سورجک که ضرویده الجواد قد یکبودیر لر کیلان دخی احیانا
 سورجدر دیمکدر و عکوس مستویده سرفلا کبابک الفرس واقع اولدی و اریوری
 آنک سورجسون دیودعادر (فوارس) جمع مؤنث فارس (ترجه) کوردر
 ضرب تیغ ناکهان اول قوم آیس * دوشر لر طعن بزه مدن یوزی اوزره فوارس

اليوم اضرم نارها بجدوة لقابس * حتى تری فرسانها تختر لامعاطس
 (جدوة) جیمی مثلثة الحرة که در بر طرفی آتشی اودن آیه کریمه ده (جدوة من النار)
 قطعة من الحجر یعنی بر ناره آتش دیوتفسیر اولندی (قابس) آتش طلب ایدن
 کسینه (فرسان) فارسک جمعیدر (تختر) کسر معجمه و شد مفعله ایلله خوردر دندر
 دوشمک که * خروامجدای و بخرون للاذقان * قرآن کریمه واقع اولدی (معاطس)
 معطس لفظنک جمعیدر برونلدر بوقیدیه برونلری اوزره دوشدر دیمکدر که

سقوطك بك شديد پدر (ترجمه) فروزان ابلتون سربو كونده سيف قابس
پوزی اوزره دوشر كوره سین سن انده قارس (رجز)

الترانی کيسا مکيسا * فیت بهد نافع مخيسا * حصنا حصينا و امينا کيسا
(کيس) ميت وزنده عاقل معناسنه (مکيس) وزن و معناده مدبر يعني تدبير
صاحبي و نظريف (نافع) کوفه ده و بابصره ده حضرت ناظمك قامشدن بنا
ايلديكي مسجد در (مخيس) مکيس وزنده در خور و رذيل و ذليل ايلديجي ديمکدر
لازم الحيس کيسنه لری نافعه ده حيس ايلد کده اني شق و فرار ايلديلر حضرت امير
بعده کار کبر بر حبس خانه بنا ايلدي انك امير در که محبس مخيس تقدیرنده در
(حصن) قلعه که فارسيده دزد و روضا بطنه دزد دارد بنور (حصين) وزن و معناده
متين در (امين) زندانه امين اطلاقي مأمن مقامنده مبالغه به بناء در که جای
ممانت محل امانت و امنيت ديمکدر (ترجمه) بني کورمز ميسين
کيس مکيس * که نافع خرق اولوب يا بدم مخيس * متين بر مأمن اولدي جای حارس

(الصاد المهمله)

اتم الناس اعرفهم بنقصه * واقعهم بشهونه و حصره
(اتم) تمامك صيغه تفضيليدر که بر امر ك اتقي نهايت كانه واصل اولوب اندن
خارج بر زياده به دخی محتاج اوليه (نقص) نقصان که غايي خارج محتاج اوله
(افق) اذل و ازل معناسنه (ترجمه) اودر که اكل مردان اوله معلومي
هر ناقص * اذلي ناسك اولاندر همیشه مشتى حارس

فدان على السلامة من يداني * ومن لم ترض صحبتته فاقصه
(دان) ثلاثيه قرب معناسنه اولان دني دن مفاعله وزنده مدانات لفظنك
امر يدور (على السلامة) مؤخر يدا اني به متعلقه در (اقصه) افعال دن امر در
اني دور ايله كند كدن بعيد قيل ديمکدر (ترجمه) سلامت اوزره اولان
شخصه قريت ايدوب حاصل * رضادن دور اولان مردی بعيد ايله اولوب خالص

ولا تستغل عافية لشي * ولا تسترخن اذی لخصه
(لا تستغل) غلاء ماده سندن استغلا مصدر بك نهی حاضر يدركه برا مرده
عافيتي بهالي عذابه ديمکدر (عافيت) صوري و يا معنوي سبب كدر و باعث غمی
اولان امری قولدن حق تعالى نك دفعه در (لا تسترخن) رخصتدن كذلك
استغلا لك نهی حاضر ی اولوب اخرينه نون تا كيد ميشد دخی لاحق اولاندر که
البته اوجوز صايحه معناسنه (ترجمه) عديده صحتك بوقدر اني صنه کران

فیت * رخص عذابه رنجی اولور ايسه دخی راخص

وخل الفحص ما استغيت عنه * فكم مستجاب عطا به فحسه
(ما) دواميه در (ما استغيت) مادامكه مستغني اوله سين ديمکدر (عطا) تحريك
ايله هلا كدر (فحص) بحث و تفحص (ترجمه) تفحص ايله مستغني اولديغك
امور سين * هلا كن قبلدي احتجاب چوق كسه اولوب قاحص (رجز)

لا صحن العاصي ابن العاصي * سبعين الفا عاقدی النواصي
(العاصي ابن العاصي) دن مراد عمرو بن العاصي در العاص و ابن العاص دخی
يا ستر نسخه در (عاقدی) اصلنده عاقدین اولوب نواصي به اضافله نون ساقط در
(نواصي) مساجد وزنده نواصر کي ناصيه نك جمعيدر که موی پيشاني يعني
الن صاحبی در حديث شريفده که الخيل معقود بنواصيها الخير واقع اولمشدر
بومعنا به ايامدر که آنلرينك و بلكه كنديلرك ناصيه لری اوزره خير عقد ايدن
عسكردن نقش يلك مقداری غزاة على الصبح عروه كتور بر تحقيق بر تحقيق
كوسترم ديمکدر (نكته) بوزجرده سبعين الف يعني یتش يلك عدد ديا دايك
تکثير ايجوندر تخديد مراد دكدر زير اسم عين و سبعه مائه امثالي مبالغه كترنده
زبانزد اولديني سبعه نك اكثر اقسام عذدی مشتمل اولديني ايجوندر ازهری
تهديده دبر که سبعه في مقام تضعيفه عرب وضع ايلديلر اكر اول عذدی تجاوز
ايلسه دخی حتی آيت كريمه دخی بوسيا فقه وارد اولدي (حبة انبت سبع سنابل
ابو منصور دبر كه (ان تستغفر لهم سبعين مرة) كريمه می تکثير و تضعيف
قبيلند ندره حصر عدد مراد دكدر و ابن كمال بويابده حديث اربعين شرحنده
بورجری تکثير ايجون تمثيلا ايراد ايلمشدر (ترجمه) ای خدا ايله رسوله
عاصي اولان ابن عاص * حاضر اولدي شمدی یتش يلك دلاور عبده خاص

مستحقين خلق الدلاص * قد جنبوا الخيل مع القلاص

آساد غيل حین لامناص

(مستحقين) استحقايدن اسم فاعلات جمع مذ كرسالي در حالت نصبي يا ايله حالدر
مستحقين دخی نسخه در که حلقه ماده سندن اولور (خلق) فقه لره علی خلافی
القياس جعفر مفردی حلقه اسكان لامله در اصبعي جعده اولی مكسور اولور
ديدی (يونس) مفردنده دخی فقه لره روايت ايلدي (دلاص) كسر ايله دو
قوی معناسنه و بونده خلق لفظنه صفت اولغله نرم و روشن زره من ادر واحدی
وجهي يکساندر (جنبوا) جيم و نون ايله جنبه ايلديلر يعني يد كلبوب كتور ديلر

(فلاص) فتح قاف ایله در کج دهر (آساد) مڈایله اسدک جمعیدر ارسلا نذر
(غیل) کسر ایله در ارسلا ن کجی در وانک محملده محل دخی نسخه در که ارض
یابدر (حین لامناص) آیه کریمه ده (لات حین مناص) دن اقتباسدر (مناص)
جای خلاصدر تقدیری (لا مخلص للاسود التي مسکنها غیل) (ترجمه)
جامه حرب انله اولمش اوله زره دلاص * خیل واشتردن بدکار انله اولمغه خاص
* جمله شیران کامه یوق ایله جای خلاص (ذیل) بورجز علوی بی ابن العاص
استماع ایله کده جوایده بورجزی دیمدر * ما انا بالعاص وشیخ العاصی * من
معشر فی غالب مصاص * خوفنی بلاسی الدلاص * وجانی الخیل مع القلاص
* اهورن بقوم فی الوغانکاص * لو قدر اوهما تقض النواصی * لقال کل هارب
خلاصی * (الضاد المعجمه) *

سامخ مالی کل من جاء طالباً * واجعله وقفاً علی القرض والقرض
سین) تقریب و بلکه تحقیق ایچون قد معنایه در (امخ) منحتدن متکلم و جده در
عطا و بخش ایدرم دیمک (وقف) حبس و شرط (قرض) قاف ایله در دین که
بورج و او دنج (قرض) فایله در عطیه معلومه که ز کانه دخی شاملدر (ترجمه)
عمدم اولسون مالی بذل ایدیم هر طایفه * ایدیم شمدن کبر و هر نسه وقف
قرض و قرض

فاما کریم صنت بالمال عرضه * و اما التیم صنت عن لؤمه عرضی
امار اصلنده ان ما جاء کریم در مازانددر (عرض) کسر ایله شان و وفار مشروعه
کبرایله ردالتک مینایدن کنیدن و غیریدن اکا کر خال و نقصان و یرن نسه
ضیادر اولسه شرعا منع و تغیر بر اولورز بر احفظ مراتب ظاهرده باطنده امر
مرعیدر که دیمشدر (ع) کر حفظ مراتب نکنی زندیق (التیم) خبیث (لؤم) ضله
کریم ضدی بد و التیم اولق معنایه امددر (ترجمه) هم کریم عرضن انکله
حفظ ایله اخذ ایلیوب * هم بدانندیشک بوله غیضی سکون ایدنجه قبض
(نطق دیگر) اذا اذن الله فی حاجه * اتاك النجاح به الرکض

(اذن) در دنجی بایذن ماضیدر دستور و یردی دیمک (نجاح) حاجته وصول
(ترجمه) حصول حاجته شاید اولورسه اذن حق عارض * اولور البت مرادک
خیلی صحن سعی ده را کض

وان اذن الله فی غیرها * اتی دونها عارض بعرض
(عارض) افق دن منتشر اولان یولت لکن بونده مطلقه اما نعدن کایتدر (بعرض)

ایکجی بایندر بارز و طاهر اولوب آرقزی کلور دیمکدر (ترجمه) مراد ایتمزسه
بر امرک حصوان خاقض و قابض * اول امرک شخص دیگر پیشگاهنده اولور
عارض (نطق آخر)

لنا ما تدعون بغیر حق * اذا مینا الصحاح من المراض
بوشعر نوبت خلافت حضرت امیره کلد کده صوری و یام معنوی معارض اولنله
تعریفدر (تدعون) دعوی مآده سندن در افتعالدن فعل مضارعک جمع مذکر
مخاطبی که سزلک ادعا ایله یککز امر لر دیمکدر ادعا صیغه سی واقعاً بغیر حق
اولان محله مستعملدر (مین) قیل و زنده مجملدر فرق اولنور دیمکدر (صحاح
ومراض) صحیح و مریض صیغه لریک جمع لریکده معروفدر (ترجمه)
ادعا ایله یککز حقم بکاماند اولور * فرق و تمیز اولدیغی دمده اصحابدن مراض

عرفتم حقنا فجدتوه * كما عرف السواد من البیاض
(منقبه) بالاده تجریر اولندیغی اجمال اوزره بویقه لزوی اولان مقاله در که
معنایه تخلیه مجلس ایله یکی اوقاتک برنده برکس و یمشکه یا صاحب رسول الله
یا کاتب نبی الله سکابر نیازم وارا و غلک یریدی سورسن بدن گتم ایله دید کده
و بررب کعبه انک والده سی میسونک محل مستورندن دخی استفتاح ایدوسن گتم
ایلم دیدی بند دخی حق خلافت کیمکدر و برحق خلیفه کیمکدر دیدم معاویه
جوانیده خلیفه حق والله برادریم حضرت علی جنایدر دیدی بند دخی استعجاب
ایدوب یا بومر تبه مخالفت و بوات مر حومه بی فائحه اسلامده بوقدر هلاک
سبب اولمغه موجب نذر دیدیکمه آمه حب ریاست آه حب جاه اگر جناب حیدر
مدینه دده خلیفه اولدقه بی شامک حکوم سندن عزل ایلمسه والله طلب خلافت
اولورم لکن حجر ایله کده بند دخی دم عثمانی بهانه ایلیوب مخالفته آغاز ایلم
دیدی دیونقل اولور که تفصیلی آوائل شرحده یازلمشدر (ترجمه) جمله کز
حقم یلور ککن عذر و انکار ایدیکز * طاهر معلوم ایکن همچون سیاه
و هم بیاض

کتاب الله شاهدنا علیکم * وقاضینا الاله فتم قاض
(ترجمه) پس کتاب الله بوا مره شاهد عادل یتز * حق قضا ایله وید بولور هر امر
باطل انقراض (نطق آخر)

ان کنت ذاعلم بما الله قضی * فاقببت اصادفک و سینی منتضی
بوشعر معاویه نیک بریتسه جوا با صادر اولشدر که بودر * لا تقسدن سابق

احسان مضمی * والله لا یغلب فیما قد قضی * مرادی دوات امویه قضای
مولایله ظهور ایلمشدر مقضی قاضی حقیقی مغلوب و مغلوب اولمز دیکدر
(منتفی) انفعالدن مفعول صیغه سبیله درکه غلافندن جیقمارلش دیکدر
(فاته یانیک سینی المنتفی) دخی نسخه در (ترجه) کر قضایه راضی ایسک
ایته خوف و انقباض * سل سیف ایسم ثبات ایله کر کز انقباض

والله لا یرجع شیء قد مضی * والله لا یرم شیء نقضا
(لا یرم) حکم ایله شدت اولمز دیکدر صیغه معلوم ایله (و شیء) دخی نصبه نسخه در
(نقضا) نقضه الله نقضا تقدیرنده مفعول مطلقه دریا خود تحریک ایله فعل
ماضیدر که النی اشباعیه در (نقض) قرمق ووزمقدر (ترجه) عودت
ایتمز هر کچن والله ایته اعتراض * عکسنه ابرام اولمز بولسه برشی انقباض

(الطاء المهملة)

نحن نؤم الخط الاوسطا * اسنا کن قصر او افراطا
(نؤم) قصد معنایسنه اولان ام ماده سندن باب اولان نرد کبی متکلم مع الغیریدر
قصد و شروع ایدرز دیکدر (خط) بر امر اوزره مجتبع اولان طائفه که (خیرهذه
الامة الخط الاوسط) اثرینه ایمادر (اوسطا) النی اشباعیه در افراطا کبی
(ترجه) عزتله طریق اعتدالی ایلدک توسط * عدول عدلیله بر ایتمز افراطله
تفریط (نطق)

اصبر علی الدهر لا تغضب علی احد * فلا تری غیر ما فی اللوح مخطوط
(دهردن) الدهر هو الله حکمیه خالق الدهر اولان حق تعالی مراد اولدقده
شیوه تقدیره زیاندر از اعتراض اولماق باشد تواضی بالصبر یوردر (لا تغضب)
بر حدیث شریفدر که بر نصیح و پندر جامند اولان کسنه به خطابا وارددر که
اقتباس اولمشدر (لوح) نخته در مراد لوح محفوظدر (مخطوط) طارک
اهمالیه مؤخر مبتدا و خبری فی اللوحدر (ترجه) جفای روز کاره صابر
اول اولمه غضوب ناس * کورر سین لوح محفوظ اوزره هر نه کیم اوله مخطوط

ولا تعین بدار لا انتفاع بها * فالارض واسعة والرزق مبسوط
(تعین) ده نون خفیفه تأکید ایچوندز (انتفاع) فائده کورمک یعنی هرت
سنت حضرت اولغله تعنی اولمایان بلده ده البته اقامت ایلوب الحدیث (هاجروا
تورنوا البناکم مجدا) اثر شریفی سوقیله هجرت ایله که (ارض الله واسعة و رزق الله)
دخی مهبیا و مقسومدر * الحركة مع البركة (ترجه) مقیم اولمه شویرده که

عذیم النعم اوله سا که * که ارض الله وسعت اوزره در رزقک دخی مبسوط

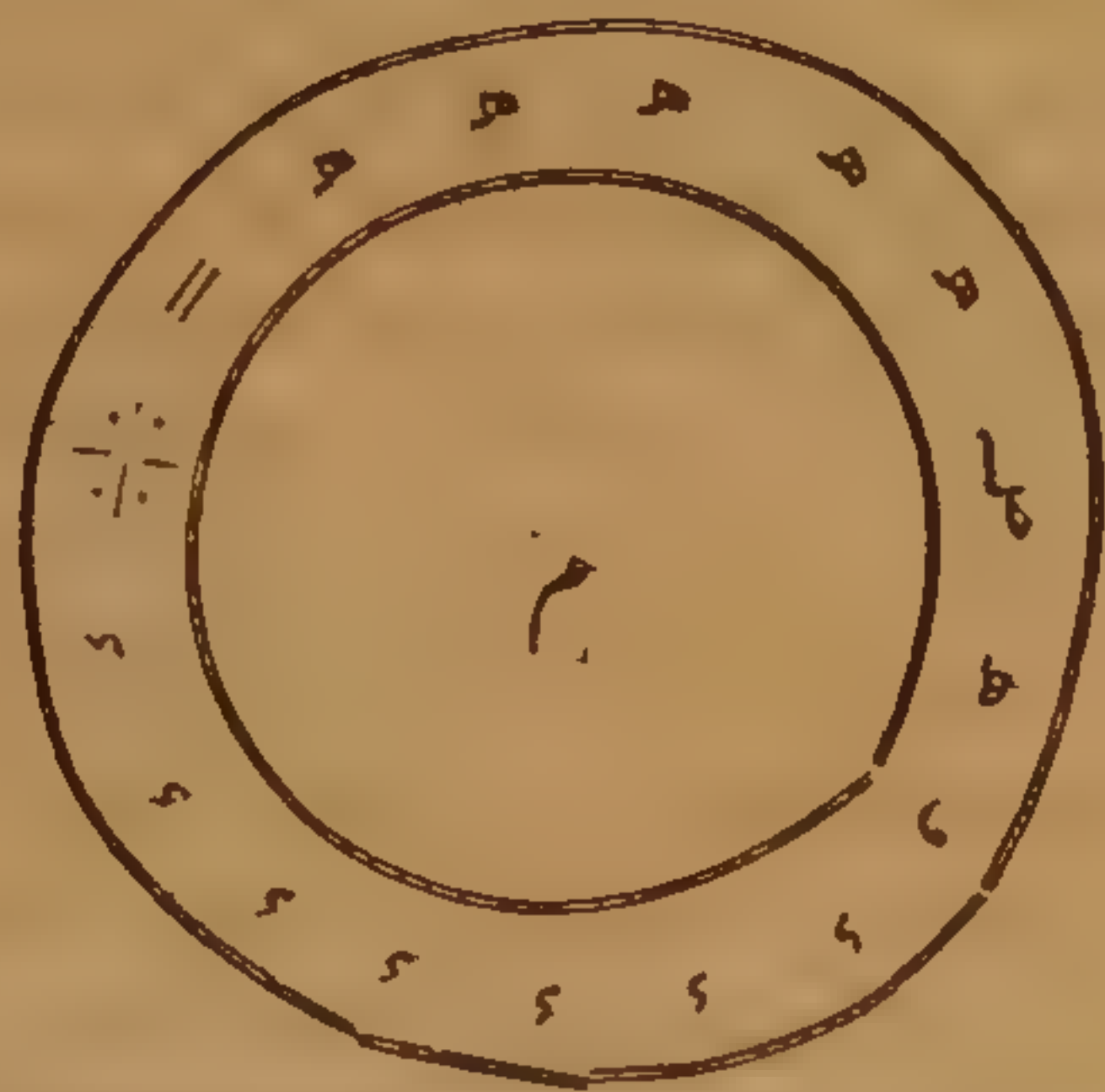
(طاسم) خمس هاء آت نقط فوق خط * و صلیب قوفه اربع نقط
(خط) بر لفظی حروف هجا ایله تصویر معنایسنه در بعض متکامین عندنده سطح
کبی جوهر در زیر انزلک مراد لری اولان خط جوهر فردک تالف و اجتماع
طولا نیستدن پیدا اولور پس جوهر دن حاصل اولان عرض اولمز و خطک تالف
عرضی سبیله سطح ظهور ایدر و خط درت قسمه منقسمدر مستقیم مقوس
مقعر و آخرین میانشده و سطر اما حکما دیرلر که * خط * وسط * و نقطه
اعراضدر که وجود مستقلاری معدومدر زیر انزلک مقادیرک نهایت و اطرافیدر که
نقطه خطک وجه مذکور اوزره نهایتیدر و سطحک دخی نهایتیدر که سطح دخی
جسم تعلیمک و اودخی جسم طبیعینک نهایتیدر پس خط عند الحکما انجق
طولا انقسام قبول ایدر که نهایتی نقطه در عرضا و عمقا قسمت قبول ایلز و سطح
طول و عرض جهتیله قابل قسمتدر لکن عمقی یوقدر اگر عمقا دخی قسمت
ممکن اولسه جسم اولور که جسمی اول ابعاد ثلاثه نک قبولیله تعریف ایدر
و بونده مراد خط متکامیندر که ترکیبده چیزی دیرلر صورتی بودر —
که نقطه لک اتصالندن ترکیب ایلشدر (صلیب) شدید و مهیب
معنایسنه و چارچویه که حج تعبیر اولنور دار عیسویدن عبارت اصطلاح
مولددر بعضی اله معنایسنه استعمال کفره هو ایله هم عدد اولماق
مناسبیله در دیدیلر حاصلی یورسم + مراد اولنور (نقطه) نقطه نک جمعیدر که
خطک نهایتی اولدیغی بسط اولمشیدی اوج نقطه اتصال الله برالف اولور :
بر دخی ضم اوانسه | ب پیدا اولوب بر برر آحاد تمامنه دک واروب ۹ ی
حاصل اولور که اول عشر اتند : | مثانی ضمه لک ظهور ایدر اضافه ثانیه ایله
۲۱ ل حصوله کلوب او تراونر آخر عشرانه دک که صاد کلوب ۹۰ ق
تولد ایدر که اول مئاندر : | تکریر یله ر هویدا اولوب یوزر یوزر ضمیمه لرله
ظ ده نهایت بولور بر دخی ترکیبده ۹۰۰ غین نتیجه اولور که القدرجه
حروف بعد الظهور آخرنده ینه اولنه دور ایدر که یکری سکر در و حروف

همیشه که بچ زک در سجده اهل حروفک او تو زایکی حرف تعبیری بود دیدیلر
مالیت آخر نظمه خلاصه اول نور (ترجمه) پنج هائونین آسایکی خط
بر صلیب و گوشه لوده درت نقطه

ثم همزات اذا عدتها * فهي سبع لم تجد فيها غلط
(همزه) الف تحركه دیکدر که ساکن اولسه الف دی نور (غلط) طایله در نقطه
حسابده واقع اولور سه تا ایله غلت (ترجمه) صکره همزه لایزیه عد اولوب *
هفت اولوب بولمیه اصلا غلط

ثم واو ثها بعدها * ثم صاد ثم ميم في الوسط
(ترجمه) واو وها وصاد ایله بردا ثره * ختم خاتم ميم یازیه وسط
تلك اسماء عظیم قدرها * فاحتفظ فيها وایک الغلط
(ترجمه) بونرا اسماء عظیم القدر در * حفظ ایدوب ترتیبده ایتمه غلط
تشی الاسقام اولدای الذی * عجزت عنه الاطباء الخط
(ترجمه) طب روحانی علل اسقامده * معجزه اطلبار غلط

وبها ترفع عن حاملها * كل بحر وبلاء وسخط
(ترجمه) بوطلم اولسه جاتل حق اید * باعث دفع بحر رنج وسخط * پوش
یت دخی بعض نسخه لوده بولمغله حرف المیده ان شاء الله تفصیلی مصمم اولان
طلسم شهادتیه انکار اولمیه و ب درج اولندی مالری بواوله که بش عدد ه وایکی
خط توی = و بر رسم صلیبی که گوشه لونده بر نقطه وضع اولنه بای ویدی
دانه همزه ع دخی در بی رسم اولوب و بر و او وها وصاد و ه ص بوجه
برداره اولوب اولی آخر سه تقریب اولنه و وسطنده بر ميم ترقیم اولنه جله می
اون سکزماده یدی نوع اولور هال ووا وصاد مفتوح العین یعنی کوزلی آحق
اولمغله مشروط در ميم مطموس یعنی کوزلی مستور تعلیق میمی کبی اولمق حرف
المیده اولان طلسم مینک شهادتیه دخی ظاهر در اشته بویجه بر طلسم خاتمی
بازریند و یا جاتل کردن ایله کاه حامل اولان کسته آفات مذکورده ناسرار
سرو و دوان مرز و موقوف بر مینه محفوظ و محفوف حقیظ و روف
اوله دیکدر که رسمی بودر



اگرچه خواص و اسرار حروفک تأثیری مقرر در اسکن صحت روایت و اهلندن
نفس و همت کبی شرط لری اولمغله شرطنک عدم مذده اقتضای رقیه و جاتل
خصوصا ارباب ذکر و سلوک مناسب اواز که الخواص للخواص دیمشدر اثرده
دخی (بنی عن الرقی) حدیثی مرید حاصلی تسلیم و رضایه مخالف کورینور

(القاء المشاله)

نوم امری خیر له من یقظه * لم یرض فی الکاتبین الحفظه

وفي صفوف الدهر للمرء عظه

(نوم) اوبخودر لذ وکراه و عفو و عتاب واردن اسماسنددر و فارسیده
خوابدر نعلاس و سنه مقدمه نومدر که شکر باره و شککه دخی دیرلر (بقظه)
اویاتقلق که ایکی نوع در صورتی که نومک ضدیدر بونده مراد اودر و معنویسی
غفلتک ضدیدر اولکیده مفضول و نایده نومدن افضلدر قالدیکه نوم صائم
ویدار اولدقه کوردیکی رویدان اثر بولنان نوم دخی یقظه دن افضلدر رؤیت
نبویه کبی (ع) زهی مزائب خوابی که به زییدار یست) حتی صلواتک نومی ناقص
وضوء دکادر دیدیلر زیر استساده احتیاجی حاصل اولمق مرتبه سنده مستغرق
اولمز متوجه قبله و زانو زده اشای شغلنده کاور دوشور من پکر (تمام عینای
ولای نام قلابی) قوتلندن بر حالندر بر سرنا الله تعالی (کاتبین حفظه) اعمال نویس
اولان کرام فرشته کاند که آیتده (کراما کاتبین) واقع اولدی جله می بش عدد
ملکدر ایکیسی عین و بسارده کاتبان خیر و شر و بری دخی پیشگاهنده تلقین

خیرات و سوق میراث ایدرو بری پیشانی یعنی آئینده قائم و صلاوة و سلام
ظهور نده تبلیغ روضه شریفه به خادم درویشی موبقاتدن حراسته مأ مورد که
موجبات مهلاکه به وقوعدن حفظه مؤکادر (ضروف) حوادث معناسنه
(عظه) اصلنده و عظم در و اوسق و طبله بدلنه ها لاحق اولدی نصیح و بنددیکدر که
سبب رقت قلب اولان کلامی نقله و عظم دیرلر (ترجمه) خیر اولور بعض نوم
اهلنی قیلله ایضا ط * اویانوب شرایده راضی دکل اندن حفاظ * حادثات قلک
اولور کیشی به هب و عاظ (ذیل) امام شعرانی طبقا آئینده و بیعت الارواح و غیره
دخی نقل اولور و سعید ابوبکر الشیخ ابی بن هوآر البطایحی قدس سره دن
روایت ایدر که خیر البشر ایلله صدیق اکبر صلی الله علیه و سلم حضرت تلمیذی
رؤیاده کوردیم که یارسول الله بکا بزخرقه الباس پیورک انلسعادته
پیور دیر که ای ابن هوآر ابن سنک پیغمبریکم لکن بوسنک شجکدر دیو ابوبکر
صدیق جنابنه اشارت و انله خطابا پیور دیر که یا ابابکر ما مور اولدیغک طور
طریقت اوزره نامداشک ابوبکره بزئوب و بر طاقیه کیدر دیو پیور و ب انلدخی
الباس ایلد که مبارک اللری بی یا شم اوزره امرار و ناصیه م اوزره مسح پیور و ب
بارک الله فیک دیور که له دعای پیور دیر نده بیدار اولد که عینله اول خرقه بردوش
و طاقیه دخی سرپوش اولد قلمی حالده بولدم دیو نقل پیور مشلدر (دیگر) شیخ
ابوبکر کانی نقل ایدر که بهر دو شنبه و پنجشنبه کیجه لری بدرالبدور رسالت
و قرالوجود نبوت علیه و علی آله التکیه جنابنی مشاهده و رؤیت واقع اولوب
و سؤال لرینه جواب پیور لرینه معتاد اوزره برشب حجره ملک یانی ستایدوب
نام اولدم رؤیاده حضرت پیغمبر ام صلی الله علیه و سلمی ینه مشاهده ایلله
شرقیاب اولدم کوردیم که درت نفر معتبر ایلله اقبال پیور دیر و بکا خطاب پیور و ب
رفیقلمرینک برینه اشارتله یا ابابکر بونی بیور میسین پی دخی نعم یارسول الله
ابوبکر صدیق دزدیدیم هر برنده بویه شرف خطاب ایلله مستطاب پیور و ب بندخی
نعم یارسول الله عمر فاروقدر عثمان ذی النوریندر دیدیم در دخی سؤال لرینه
جوابده توقف ایلدم بر کره دخی و بر کره دخی یعنی اوچنی سؤالده دخی جواب
و بر دم کویادر و نمده انک حقنده برحالت و ارامش ینه ایکی مبارک ایلله بردن
بکا اشارت و صدریعه ضرب ایلدیر و پیور دیر که علی بن ابی طالب بودر بندخی
یارسول الله علی بن ابی طالب بودر دیدیم بنم ایلله حضرت علی آراسته عقد
اخوت پیور دیر و حضرت مرتضی المذن اخذ ایدوب یا ابابکر قالی معاصفا

دید کلمی محله وارالم دیدی معاصفا به واردق بهار اولوب کندیمی صفاده بولدم
مع هذاریابی کیجه حجره ده یاغش اوپورکن کوردیم و عودنده حجره قبوسنی
ایچریدن مسدود و مغلوق علی حاله بولدم دیو پیور مشلر بوسیاقده نیجه رویار
طریقت رساله لیمزک برنده بر فصلده جمع اولمشدر شایان رؤیت اولق درگاه
حق تعالی دن فرجودر

(العین المهمله)

لا تضع المعروف فی ساقط * فذلك صنع ساقط ضایع
(لا تضع) ضمه اضاعتدن نمی حاضر در قحه لرله اولور سه وضعدن اولور
(معروف) احسان و کرمدر (ساقط) ترکیه ده سقط دید کاریکه حسب ونسبی
الحق کسینه در (صنع) کار که ترکیه ایش (ترجمه) نتیجه سن اضاعت ایلله
احسانی بوق لطنی * بوکار نامزادر ناسزایه لطف اولور ضایع

وضعه فی حرکیم یکن * عرفک مسکا عرفه ضایع
(ضع) امر در (حر) آزاد که لثیمک ضدیدر (عرف) ضمه معرف سابق معناسنه
(مسک) منقوطه بی اهماله فارسیدن معریدر که بیت نام محله نسبت اولور
(عرف) قحه رایجه در (ضایع) ضاع بضوعدن فاعلدر منتشر یعنی طاغیلوجی
معناسنه (ترجمه) کرم ایلر ایسک آزاده به کل ایلله احسانی * که خیرک مشک
خوشبو کیبی عالمده اوله شایع (نطق آخر)

فکن معدن العلم واصفح عن الاذی * فانك را ما عات وسامع
(معدن) برده مدفون اولان مال که دینه ورکار و فارسیده کان دیرلر برلرندن
فرقلری قلیلدر (علم) بلاد ایلله غضب میاندر هر امره انفعالی عدم اظهاردر
(اصفح) اوچنی بایدندر عفو ایلله دیمکدر که (فاصفح الضفح الجلیل) واقع اولدی
بعض ایاتک مفهوملمری ترجمه دن ظهور ینه بشاء نثر ایلله بیان ایچون تکثیر
سواد اولغدی (ترجمه) اذای نامی عفوایت معدن حلم و کرامت اول *
بوکارک نفعنی کور و ایشیدر سین اولور شایع

واجب اذا احببت حبا مقاربا * فانك لا تدری متى انت نازع
(مقارب) وسط یعنی هر حالده افراط و تفریطدن احتراز ایدن کسینه در مقارفا
دخی نسخه در (ترجمه) محبتده اولوب حد میانه اوزره عدل ایلله * که زرا
احتمالی وار که اوله سین اکا نازع

وابغض اذا ابغضت بغضا مقاربا * فانك لا تدری متى انت راجع

(ابغض) عداوت ايله ديك كه امر در (معنی) محبت و كرك عداوت و سائر
هر امر ده افراط و تفریطدن احتراز كر كدر كه ديشلر * حب التناهي الغلط *
خبر الامور الوسط * و بعضی دخی اصلا ايله مكر بغض فی الله اوله انده دخی
هر كسك لا یتقی رتبه سی اوله ديكدر دیدیلر (ترجمه) عداوتده افراط
ایله اول معتدل هر بار * كه شاید بر زمان اوله اوله سین سن اكرا راجع (نطق آخر)

ان اخاك الصديق من يسعى معك * ومن يضر نفسه لينفعك
(صدق) مصدر در صادق معناسنه (ترجمه) برادر سا كه اولدر سندن
اولر سعی قاطع * فایر من نفسه اول مضر سا كه اوله نافع

ومن اذا عاين امر اقطعك * شئت فيه شئت له ليجوهك
(شئت) طاغی دی یعنی پراكنده ایلده (شئت) پریشان اولق و جمع اولق كه
اضداد دندربونده جمعیت معناسنه در (اللهم شئت شئكم) دعای یاری دشمنك
جمعیت پریشان ايله ديكدر (ترجمه) سنك حالن پریشان ایلین برامری
كر كورسه * پریشان ایدر اولر جمع سنك حالك اولور جامع (نطق آخر)

الفضل من كرم الطبيعة * والمان مفسدة الصنعة
(فضل) بر عطیه در كه كرم ایدن كسنه نك اوزرینه واجب و لازم دكادر
محض كرمندن عطا ایدر (طبیعت) اصلنده مصدر در طبع و طباع كبی شول
مزاج و خویدر كه انسان انك اوزرینه مجبول و مخلوقدر بومعناده اسمیه منقولدر
جمعی طبایع كالور طباع طبعك جمعیدر و طبع ختم معناسنه كالور كه تأخیری الطین
یعنی چامورده اولان ایرمه معناسنه در مكتوب مطبوع مهرلی مختوم كبی و سیف
و متاع مطبوع بعد العمل تغالی ديك و دینار و درهم مطبوع سكه لی ديكدر
برنسنه په مطبوع دیدكاری عملنده طباع تكاف ایش یعنی مصنع ديك اولور
و خط مطبوع بسمه ديكدر ختی بسمه خانه په دارالطباعة دیرلر ضربخانه په
دارالضرب دیدكاری كبی و جمله سی باب ثالثند در و طباع وزن و معناسنه خاتمدر
كسری دخی لغتدر طبع الطبع اولك تحريكه طبعك انشای عملنده حاصل اولان
دنس و نسخ یعنی كیرو پاس و انسانده كسل و فتوردر كه اكثرا من اجنده حاصل
اولغله تسهیه اولندی و مزاجه طبیعت كبی سحیه غریزه شنسنه جبلت
شیه سحیه خصات سیرت عریكه هجری اجریا خشیه فحیه
دخی دیرلر عربی در فارسیده دخی مرشت نهاد خوی كردار منش
كنش آیین امثالی نامری وارد و عبرانیده كان تعبیر اولور (من) منت

وامتنان كه احسان و كرمی باشنه قافق (مفسده) مصدر در فساد
مودی اولان شئی (صنعه) صنعت بومصرع ثانی ضرور بدن اولان المنه
تهدم الصنعة كالمنی اشرب ایدر كه كیشینك ایلدیكی احسان امتنان هدم
ایدر ديكدر منت خدایر اتر كیفنده بر كسنه رحت چكیمدین اككرم ایلدكدر
حقه مخصوصدر كه ديشلر (ع) كبر و ترسا وظیفه خورداری * لكن معنای اولده
دخی اولسه خالقه حسن و مخلوقنده قبح اولان اوصافند در كبریا كبی
(ترجمه) طبیعتك كرمیدر كیشی په فضل رفیع * تباه اولور بی منت ايله
عظای وضع

والخير امنع جانباً * من قلة الجبل المنيعه
(خير) لطف و احساندر حتى لفظ كرمده خیر مال معناسنه دخی مطلقه در وسیله
خیر اولغله كه (حب الخير) ایدر * وان ترك خيراً (كرمه لری كبی) (امنع) وصولی
صعوبتی عالی معناسنه (جانب) بونده محل و مكان ديكدر (قله) ضمه در
معروفدر كرمی بحالك محیه دارالسلطنه السنیه حارسه الله تعالى عن تضادم
البلیة جانب غریبه یتیماد كرده قیصره روم اولان قلیل سیمه كه یدی قله دیو
زباندر در میلاد كلكه الله دن در تیوزالتش التي سنه مرورنده و حضرت سردار
حصن حصین اسلام علیهما و علی آلهما السلام جنابلری مولدندن طقسان
درت سنه مقدم اول حصار بچه كوشه اسلامبول بنا اولندیقی یاد كرده
مور خیندر (جبل منيعه) رفیع معناسنه كه اوزرینه چیه مقی كوج اولان طاغ
(ترجمه) شوریه اصعب و عالی اولور شواقی خیر * باقاسه امهل اولور
هر جبال منيع

والشر اسرع جریة * من جریة الماء السریعه
(جریة) سیلان یعنی آقی (ماء سریعه) نهر شدید الجریان (ترجمه)
سریعدر كه مرورك آقندی می باقمم * ایرنهز اك شتاب ایلر ایه آب سریع
ترك التعاهد للصدیق * فی يكون داعية القطيعه

(ترك) مصدر معولنه مضافدر ترك التعاهد معناسنه در (نكته) قروی په
ترك اطلاق ترك عهد و وفاری سپیده در زیر (آذبه الملوان) شهادت ایلد الفت دخی
مربی آقا ایدر پس انك جمعینده و شهرلده اولیوب بلا ترپیه قلوب نظر دن
بوجهله سقوطلرینه ایماء مجهول اولان ترك فعلنی تسبیح و استعمال موجب
تخفیف لفظ اولوب ساكن قیلندی كه شاعر دیش * تركوا العهد و خافوا فلذا

لقبوا بالترك من ترك الوفا (تعاهد) بر كسنه ايله عهد و قول ايلك (قطيعة)
 انقطاع كه كسل كدر هجران كبي شيخ سيد يحيى وردش يفتك بعض نسخه بنده
 (خلصنا من عذاب القبر والقطيعة والنار) واقع اولدى (ترجمه) سن ايمه
 دودستى ترك تعاهد ايله فدا اولور اورشته حب و ولايه سيف قطيع

لا تلتطخ بوقية * في الناس تلتطخ الوقية

(لا تلتطخ) آخر ينك انعام ايله افتعالدن نهي حاضر در آوده اوله يعنى بولشمه
 ولو كان قليلا (وقية) غيبت كه كسر عرضه سبب اولان فصل و مذمت (تلتطخ)
 مصرع نايده آخر ينك اهمال ايله در سنى ضرب ايدرد يكدر زير الطح لغته ال
 آيه سيله ضربدر لطمه كبي (ترجمه) ملوث اوله بويركاب غيبت ايله ضيقين *
 سكاذه لطمه تاذيب اور بوفعل شنيع

ان اتخلق ليس بمسكت ان يول الى الطبيعة

(مسكت) طور رسكت و توقف ايدرد يكدر حرف اخيري مصرع ثاني به مره و ندر
 ديد يلد (يول) يرجع معناسنه (ترجمه) صفات بدسكا خوي اولغه
 ضرورت يوق * كه آ كه منحصر اولمز خصال طبع رفيع

جبل الانام من العبد * ادعى الشريعة والوضيعة

(جبل) خلق معناسنه ماضيدر جبات خلقت و طبيعت بر بر لينه معناده
 قريب اولد قلري قريبا يازماشدر (وضيع) رفيعك ضدى كه ردى يعنى الحق
 ديكدر (ترجمه) جبات بشريته وار مليح و قبيح * خصاله دنى كيمي
 شريف و كيمي وضيع (نطق ديكر)

مات الوفاء فلا رد ولا طمع * في الناس لم يبق الا اليأس والجزع

(رد) كسر ايله عطاسدر (يأس) اميدك ضديدر (جزع) صبر سزلق (ترجمه)
 وفاد و كندى عطا قالمدى كسلدى طمع * همان بو خلقده شمدى بديد يأس و جزع

فا صبر على ثقة بالله وارض به * فالتواكرف من برجي ويتبع

(ثقة) وثوق كبي اعتماد و تكيه معناسنه (ارض) امر حاضر راضى اولد ديمك
 (يتبع) يفتدى وزن و معناسنه افتعالدن مضارع مجهول كه اقتدا اولور ديمك
 (ترجمه) مقام صبر و رضاده قبل اعتماد خدا كه اكرم كرما اولدرا كه جله تبع

(نطق آخر) و داوعد و اداؤه لاتداره * فان مداراة العدى ليس يتبع
 (داو) دواماده سندن امر در علاج ايله ديكدر (داؤه) و او ايله مرسوم اولدى
 رفته علامه مدره بنده اولوب (معنى) دشمنك درد وجودينه علاج ايله لكن

عداوتندن عبارت اولان علتنه مداراة ايله ديمك اولور اكر نصب ايله دام
 اولور سه عدودن بدل جز و بلكه كل و نعم البديل اولور كه عين دام در بود عوا
 غلط كارلق دكلدر پس معنى بدن عدونك علتنه علاج ايله اما عداوتنه مداراة
 ايله كه (واغلظ عليهم) ايله عامل اول و لومه لا تمدن خائف اوله ديكدر كه مصرع
 ثاني علاج پذير اولد يغنى افاده ايدرد (عدا) عدونك جمع بي نظير يذر (ترجمه)
 عداويه ايله تدبير كا اولور و دشمنيه مداراة ايلك دشمنه اولمز سكا نافع

فانك لو داريت عامين عقربا * اذا لمكنت بومان الدهر تلسع

(عقرب) حيوان معروفدر كه كوزى يوقدر حرار دنى ديرل و بروج اثنا عشر دن
 برينك اسمى و كائنده دنى مرأه معناسنه تركيب مقلوبده عقرب تحت برقع
 ديمك در كه بانوى مقنع مراد در بو محله بومعنى دنى الطفدر (تلسع)
 مهمله لاله در صوفد يكدر و مصدرى لسع لدغ كبي ييلان و عقرب وارى صوفق
 لسكن ارباب دقتدن ابو عمرو بن العلاء ديركه دمبال ايله ضربده لسع و اغز ايله
 صوفقه لدغ تعبير اولور كه من هرده دنى محرو در و هر برى بد زبان كسسه نك
 لفظ شنيع ايله تكدير نده دنى استعاره اولور (ترجمه) اكبر بر عقربى
 بر نيجه دملر تربيت قيلك * صوفر حكمن و بر فرستده چون اولمز مضر نافع

(نطق ديكر) لا تجزعن اذا نابتك نائبة * واصبر فى الصبر عند الضيق متسع

(نائبتك) اصابتك معناسنه در نائبة دنى نسخه در (نائبة) مصيبت جمعى
 نوائب كا ودر (متسع) افتعالدن مفعول صيغه سيله اسم زماندر كه مضايقه در بى
 اولان زمان سعه در (ترجمه) چون مصيبت واقع اولسه ايمه زارى و فزع
 صابر اول هر ضيق دم انكه بولور متسع

ان الكريم اذا نابتة نائبة * لم يدم منه على علته الهلع

(علات) كسر ايله علتك جمع سالىدر صا حبنى مشغول ايدن حد نلر و مر ضلر هلع
 جزعك زياده فاحشى كه آيتده (خلق الانسان هلوعا اذا مسه الشر جزوعا
 و اذا مسه الخير منوعا) كلسدر (ترجمه) بر كيمه كرم مصيبت عارض اولسه
 نا كهان اول عللدن مضطرب اولماز بيلغز هيچ وجع

(نطق اخر) دع الجرح عن الدنيا * ولى العيش فلا تطمع

بوشعر هزج بحر ينك مربع مشط وريد كه فارسيمده دنى مستعملدر كه
 عروضنده اسلافك برى ديمش * بقدمر و كل اندامى خوشلوقى كه بخراى
 (مأل شعر) حرص و طمعى مذمتدر (ترجمه) حريص اوله بودنيابه

من اوله عيشه طامع

ولا تجمع من المال * فلا تدري ان تجمع

(ترجمه) حقیقین جمع ابله مالی * کجه اولدک عجب جامع

فلا تدري ان ارضك امان غير ما تصرع

(ارض) بر در زمین معناسنه در (ومن الارض مثل من) فاصله یدنی قات اولدنی

ثابتدراکن آسمان کبی فاصله لری بوقدره فردا ذکر به انکچون شی واعد

معناسله سی اولندی حتی کنزالامراره صنهاجی افاده ایدر که طبعه زمین اوله

رمکادر لکه رمل اقامت معناسنه والوان ایلدن سواده مائل بر نوع دوه توبی در

وثانیه (جلده) وثانیه (غزقه) ورابعه (جدبا) وخامسه (قلنا) وسادسه (سجین)

ویدنی عجیب دیوشامدر واپکنی آهندن مخلوقدر دیشلدر بونده ارض ملک

معناسنه در (تصرع) تسقط دیکدر دوشربین دیان موندن گایتدر عات صرع

صاحبی دوشربینی سبب تسخیه سیدر (فائده) مولانا حیدر مجموعه سنده دیر که

صرع روحانی اولدنی کبی جسمانی دخی اولور زیرا کتاب الاهویه ده ابقراط

تصریح ایدر که جریانی اولیان صویک مضری وارد دیوشیب اولدنی غلغلی

ایراد دینده دیر که اطبائک علاج ایلدکری صرع دخی ما را کد واقفدن پیدا اولور

(اطیفة شافیه) بومخلده بودخی مهمدر که صوایحگر کن خصوصاً کجبه اوله

یا ماء ان ماء القدس تقریک السلام * کلامنی با دوشهله ایراد وبعده شرب ماء

واقع اولسه اول صودن وجوده اصلاضرر وقطرة ما کدر پیدا اولور دوشیخ اکبر

مساهره سنده یازر خلد ماضفا (حاصلی) مغیبات خسه بی جامع اولان آیاتده

(وما تدري نفس بای ارض موت) مفهومنی بوییت مستلدر (ترجمه)

بیلور مبین نه یرده موت ایروب ایلرینی ضایع

فان الرزق مقسوم وکدامره لا ینفع

(کد) افراط اوزره نغب وزجت در (نحن قسمنا بينهم معيشتهم) کریمه می

جکمنجه ایزاق نفوس متنفسه مخلوق ومقسومدر که (وفي السماء رزقکم) نص

قاطعدرا کرچه زجت چکوب مأمور اولدنی مرتبه دن زیاده کدیین عرق

جبین قسمته دن زیاده بی مفید اولر که شاعر دیش * کدود کدود القز ینسج داغما

ویملاک غما وسط ماهونا سجه * لکن حق تعالی بطلالی سومن (فاتشروانی الارض

وابتغوا من فضل الله) امر جلیلنه امتثالاً کسب لازمدر الکاسب حبیب الله

بو کسب بجی حرفه دالده تفصیل اولمشدی (ترجمه) حق ایتش رزقی

چون

چون قسمت * طلبده کد دکل نافع

فقیر کل من یطمع * غنی کل من یقنع

القناعة کنز لا یفنی * مفهومنه ایمادر که قناعت قسمت ازلی به رضادر

(ترجمه) فقیر اولور طمع کاران * غنیدر هر اولان قانع (نطق دیکر)

قصوی جدید الی بلی * والوصل فی الدنیا انقطاعه

(قصوی) ضمه نهایت معناسنه اقصانک مؤتیدر (قصر جدید) دخی نسخه در

(جدید) جیمه یکی که کهنه مقابلی نو کبی (بلی) کسرا یله اسکیم وچوریمکدر

(معنی) جدید مرور یا مله عتیق اولغه منتهیدر غیری صورتک حصولی محتمل

دکدر ودنیا به وصول صوری دخی حقیقته واصل معنوی ایچون عین

انقطاعدر که البته ماسوا به وصلت اصل حقیقته دن فرقی موجب اولور

الضدان لا یجتمعان (ترجمه) هر جدیدک انتهای کهنه لکدر بی نزاع *

وصلت دنیا ناک انجای اولویدر انقطاع

ای اجتماع لم یصر * لتشت منه اجتماعه

(لم یصر) قال وباع یا بلندن قطع وفصل معناسنه لم یقطع دیکدر (اتشت)

لام قسمیه وتشت فعل ماضیدر تفرق معناسنه در واولکی اجتماع مجتمع

دیکدر (ترجمه) قنغی جمعیت کوراشدر که اولمز منقطع * سسک فرقتله

شکت اولقده جام اجتماع

ام ای شعب لالتیا * لم یفرقه انصداعه

(شعب) تفرق وتجمع که اضداد دندر بونده تفرق وتشتق من ادر (التیام)

اوکلکی ویتشملک اتصال بولق (انصداع) یارلق تصدع وانشتاقی کبی (ترجمه)

قنغی زخم ملتئم دن سیننه صاف اولدی کانی * شرحه شرحه ایتدی نیشغ غم

بر التماع

ام ای متفع بشی * ثم تم له انتفاعه

(ترجمه) قنغی شیدن انتفاع ایدن کسک کارین عجب * شوق دهر ایچره قودی

رایج کساد امتناع

یا بوس للذهر الذی * ما زال مختلفا طباعه

(بوس) ضمه شدت وصعوبت که عذاب بنیس صعب ایله تفسیر اولندی بوس دهر

شدائد ایام وحوادث روز کاردر که ذوی العقول منزله سنده ندا اولمشدر که

ابن نحوی من حوم متفرجه اولنده نضمن وابتدا ایلدیکی حدیث شریفده دخی

(ع) اشتدی از مة تنفرج * وارد اولدی از مة شدت ظلمات معناسنه در و یا از مة
تقدیرنده مورد خطایدر و بونده مراده بتلای حادثه در (طبایع) طبیعت جمعی
اولدینی قریب یا زلبدی بوندانک جوابی بیت آیدر (ترجمه) ای شداند
صاحبی بوروز کاری سیرایدوب * اختلافی دائمی در بویه بیل انده طبایع

قد قیل فی امثالهم * یکفیک من شره معامه

مصرع ثانی مقول نمندار * یعنی اگر شر استرسن بود و در آنک شرورندن مسعودن
اولان شرک استماعی دخی بر شر در که خاطر پریشان اولوب ابتلای ماسواده
سکا کافیدر بوندن اعتبار ایله که اگر بر شر دهره و یا نیجه حوادث ایامه مبتلا اولق
نه مرتبه به اربابی رسیده ایدر (یا خود) معنی بویه اوله که روز کارک شرندن
احترار و شخص باینده مسعودن اولان سخن اگر سمع جان و صماخ جنان ایله
اصغالیدر سن سکا کافیدر که کند یکی محفوظ ایکن اتصالده حفظده اهتمام ایله
زیرا طریق سامعه دن تأثیر سائر اسبابه غالبدر (ع) والاذن تعشق قبل العین
احیانا * انکچون دوران و جولانه سماع دیدیلر که کفشار صحبت و آغاز حسن
صوت امثالی استماعدن قایم تأثیر اثریدر که حالت زانده بی موجود اولوب تهییج
وجدان ایله موجب وجد و حرکت اولور دیدیلر (ترجمه) روز کار زور کارک کاربی
اعلام ایچون * دیدیلر شرنده کافی سا که انجی استماع (نطق آخر)

ومن البلاء علی البلاء علامه * ان لا یری لك عن هوال نزوع

(بلاء) اول تجربه و ثانی بلیه معناسنه (نزوع) نزاع جمعی در انواع نزاع مراد در
(معنی) بعض ماده قلیله ایله ابتلا و مکره ادنی بر سبیل اندن خلاص بولمق
تجربه در وقتیه و سکا علامه در که بویلا یانک بردفعی محال اولان وقعه کبراسنه
مبتلا اولور سن کندیکه کل هوادن ال چک اندن کندیکه نزاع ایلسکه طوق شتی
وارد (حاصلی) سن کنیدی دامنکی دست هوادن تخلیص ایلدیکان مشاهده
اولمده خطره ابتلا دن سنک ایچون امنیت ممکن دکادر دیمکدر (ترجمه)
نزول ایدن بلالرا ابتلا به علامه دره ایرخوف خدا ایله هوادن قلبی قیل منزع

و کفاله من غیر الحدوث انه * بلی الجدید و یحصد المزروع

(غیر) فتح یا ایله غیرتک جمعی در که ایکیمی دخی مکسور الاولدر غیرت دیتدر
(ترجمه) سکا عبرت حوادث دن دیت و یرمک یتشعزی * یکیلر اسکیمکده دمبدم
بیچلمده مزروع (نطق دیگر)

تجوع فان الجوع من عمل التی * وان طویل الجوع یوما سیبمع

(تجوع) تفعیل بایندن امر در جوع اختیاری سنک صفتک اولسون دیک که
(ع) تجوع ترانی تجرد تصل * حدیث قدسیبندن مأخوذ در شاعر تضمین ایدوب
دیش * خدایی سورسن سوادن کسل * تجوع ترانی تجرد تصل (ترجمه)
راه تقواده ریاضت برله جوعه مائل اول * بونده جوع دائم اهل بوله عقباده شیخ

و جانب صغار الذنب لا ترکیبها * فان صغار الذنب یوما سیبمع

(صغار) اگر قحله اولور سه کاهک ذلیل و حقیری دیمکدر و کسر ایله صغیر کجمی
اولور کبیرک کار کلدیکی کبی (و ذنب) دخی لام جنسه جمع قوتنده اولور
(لا ترکیبها) اصلنده ترکیب اولوب نون تأکید و ضمیر مفعول لاحق اولمدر
کاهک صغیرنه البته را کب و مرکب اوله دیمکدر (نکته) علمادن برینه
کبیره دن سوال ایلمدر جوابنده سن صغیرینی بکا سویه بندخی بیول کاهکی
سکادیرم دیش یعنی نردبان کبیدر بر قدمه ترقی اولمده بجه مادونی مافوقه نسبتله
قابل و صغیر کور و نور و تهاون و اجتماع ایله کبیره اولور (بیت) صوفی زبیر
ایتمز سکا اطفاله صحبت * غم چکمه کیرر رخته ارباب صغائر (ترجمه)
ارتسکاب ایتمه صغار ذنبی ایله احتراز بجه سی اولور کبیره سن اکایتمه طمع
(نطق آخر) ذنوبی ان فکرت فیها کثیره * و رجعة ربی من ذنوبی اوسع

(ذنوبی) یاری قحله (فکرت) تشدید کافله در (والله واسع المغفره) مفهومی
بویندن مستفاد در (ترجمه) کاهم فکر ایدر سم حددن افزون اولمده لیکن
خدا انک رحمتی بزم و کاهمدن دخی واسع

فما طمعی فی صالح قد عملته * ولیکنی فی رجعة الله اطمع

اکرامت مذنبه اولمه لر انلری اعدام و یرینه سائر اقوام خلق ایدردم یورلدینی
(غفار الذنوب) سری اشکار اولق ایچوندر اشته بومفهومی اعلام ایدوب
حضرت امیر یورور که اعمال صالحه سبیل بن طمعکار غفران دکلم لیکن الحق
ارحم الراحمین جنابنک رحمت و مغفرتنه امیدوارم (ترجمه) طمع قیلم جهانده
ابتدیکم اعمال خیر ایله * ولی بن رحمت پرورد کاره اولمشم طامع

فان ینک غفران فذلک برجة * وان تکن الاخری فما کنت اصنع

(اخری) تأنیثی عقوبت اعتبار ایله در یعنی حقهده مغفرت ظهوری محض فضل
و رحمتدر لیکن اگر ظم و رایدن مقتضای عدل ایله غفرانک خلاقی وضدی
اولور سه که مستحق اولدینم عقوبتدر و عوذ بالله منها اول وقتده الدن نه کاور دیک
اولور (ترجمه) اگر غفران ظهور ایلر سه محض رحمت حقهدر * اگر ضدی

اولورسه اعترافم واربنم صانع

ملیکی و معبودی و ربی و حافظی * وانی له عباد اقر و اخشع
(ترجمه) بنم معبودم اولدربا شاهم حافظم ریم * قولیم بن مقوم ظاهر و باطن
اکاشع (جد)

لک الحمد اما علی نعمة * و اما علی نقمة تدفع
(نقمت) عقوبت (ترجمه) سکا شخص و صدر جده عطا و نعمت ای نافع * دخی
هر نقمتک اوزده که سن اولدک ای دافع

تشاء ففعل ما شئته * و تسمع من حيث لا یسمع
(ترجمه) هر ایدر مراد ایدیک کی فاعیل اولور سین سن * هر اسرارک
سمیعین که ادرالاید من سامع (جد دیگر)

لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی * تبارکت تعالی من تشاء و تمنع
امام الاقطاب یحیی النور و بعض عارفان الهییدن نقل بیورمشلر که بومظومه
ایله الله عزوجل درگاهنه برکس توسل یعنی بعدالقرآنه حضور معنوی ربانی به
اکرم مراد شرعیسنی عرض ایله آنک حرمتنه البته دعای مقبول اولسی
مجرد دیدیک کنیدی خط شرعی ایله یازیش کوردیم دیوهمدانی نقل ایدر
و شیخ سید محمود کردی مدنی دخی قره العین نام کتابنده تصریح ایلمشدر (تبارکت)
یارب سن عظیم الشان و بزرگوار و رب الاریاب اولدک یعنی من الازل الی الابد
بویه سن دیمکدر (فائده) قرآن کریمده اون ایکی محمله مبارک ایله معروف یعنی
کثر خیر و برکت برله موصوف اشیا واردر که تفسیر بابانی و سائر تفاسیرده سرد
اولدینی اعداد الاعداده تعداد اولمشدر (ترجمه) سکا شخص و صدر
جدای اولوعالی کرم امی * مراد اوزره ایامولی اولور سین معطی و مانع

الهی و خلاقی و حرزی و موئل * الیلکدی الاعسار و الیسراف نزع
(حرز) تکیه و اعتماد محلی (موئل) مصیر و مرجع معنایسته در بواصک حق تعالی به
اطلاقنده آنک مراد فی اولنری اطلاق شهادتیه جوازی ضرورات افضیه دندر
دیو صحت صاحبی یازمشدر و محدث فاضل و مقری کامل امام فاضل شاطبی
دخی حرز الامانی نام قصیده معروفه سندن بیت اولده (ع) تبارک ربنا رحیم
و موئل * دیو بیوروب حتی شواهد ابن هشامدن یتش اوچنی شاهد بویت واقع
اولغله انده عبدالقادر بغدادی بحث توقیفده بسط مقال جواز ایلمشدر که توقیف
التوقیف نام رساله ده اولان تفصیل مشبع شبایان مر اجعتدر و مصرع ثانی

کویا موئل لفظنک مفصلی و مفصلی کبیدر (اعسار) عسیرک جمعیدر مقتضای
وزن ایله جمع قلندی و یسیر اقرار اذاتی باذن الله یسیر واحد عسیرین و یسیرک عسیر
متعدد و مقابل اولد یعنی افاده و تحقیق ایچوندر پس عسیرک دفعی و یسیرک
رجایی و قننده موئل و مغز و مرجع الحق سفین و بنامه زینک درگاهکدر
دیمک اولور (ترجمه) الهی سن بنامه ملجائهم خلاق جائسین * سکا در عسیر
و یسر مدد و فغان و زارم ای نافع

الهی ائن جلت و جت خطیبتی * ففعلک عن ذنبی اجل و اوسع
(جت) جسامدن فعل ماضیدک قیودن صوبی چکوب بعده بنم جمع اولمقدر
و جوم قیویه دیور که کثیر الماه اوله و بونده دخی بعد الاستغفار خطابانک تکرار
اکثاری مراددر (خطیبتی) خطا در (مالی) کرم و عفوی فزوندر بنم امیدمدن
منطوقجه لطفی قهر ربه غالب عفوی عقابنی سالب و بجائی ۷۴ جلالتدن ۶۴
زیاده و مغفرت ۱۷۴۰ خطیبتدن ۱۰۴۰ افزون اولدینی مستفاد اعداددر حتی
(ع) اون ارتقددر جلالتدن بجائی * دیمشدر در حکم الهیه دندر که حق تعالی ۶۱۹
حاجتروا ۶۱۹ عدددن مسایوی اولدینی کبی عید ۷۶ گاه ۷۶ دخی یکسان
شماریده در (ترجمه) الهی ابرم بسیارم نه رتبه چوق دخی اولسه * سنک
در بای عفو کقطره سی اندن دخی واسع

الهی ائن اعطیت نفسی سؤلها * فها انانی روض الندامة ارتع
(سؤل) سوال و ارزو که ترکیه استک (ها) ادات تنبیهدر مخاطبه مرامتک
عظیم اولدین اعلامدرا کرچه حقه نسبتله لزومی یوقدر لکن مقتضای بلاغت
اوزره لازمه خالدریت اتی لازم فائده خبر اولدینی کبی (روض) باغ و چراگاه
چنزار که واحدی روضه در (ندامت) پشیمانق (ارتع) رنعدن متکلمدر که
اولتارم دیمکدر مراد میل و شغل و التفتاندر (ترجمه) الهی کرم مراد تقسی
و برده سده الان * بنه صحن ندامت ایچره اولدم لطفک طامع

الهی تری حالی و فقری و غاقتی * وانت مناجاتی الخفیة تسمع
(فاقه) شدت فقردر لکن بونده حاجت معنایسته یازدیله حالتی دخی فسخه در
(مناجات) حقدن غیریک معلومی اولمیان سیرنی حقه افاده در مؤخر تسمع به
مفعولدر انکچون صفتی منصوبدر (خفیة) صفت کاشفه در پوشیده و مستور
دیمکدر (ترجمه) بصیران کورور سین حال فقر و احتیاجم هم *
بنم هر راز مستور مدد سنن سیرینی سامع

الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ * فوادي فلي في سلب جودك مطمع
 (رجا) نیاز (لا تزغ فوادی) ربنا لا تزغ قلوبنا * کریمه سنه ایمادر ماده زبندن
 میل معنایه که (ما زاغ البصر) ماضی ثلاثی در (سبب) جریان معنایه که
 بطوسببک عنی * متشبهات شعریه دندر (مطمع) طمع معنایه مصدره میذر
 (بشیر) ارباب جرم و گناه دندن منکسر القلب اولئله جیره بشد خاطر اولور قرآن
 کریمه ارجی الایات اون بشه رسیده در ۱ (ان ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم
 ۲) ان الله يعفو الذنوب جميعا ۳ (وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا ۴) لا تقنطوا
 ۵) الا تحبون ان يغفر الله لكم ۶ (واخرون اعترفوا بذنوبهم ۷) ان العذاب على من
 كذب وتولى ۸ (ويعفو عن كثير ۹) يغفر لهم ما قد ساف ۱۰ (وانتم عليكم نعمتي
 ورضيت لكم الاسلام ديناً ۱۱) قال اولم تؤمن قال بلى ۱۲ (فهل ينال الا القوم
 القاسون ۱۳) (او مسكينان مترتبة ۱۴) قل كل يعمل على شاكلته ۱۵ (هل يجازي
 الا الكفور (ترجمه) كرميا كسبه اميدم دلم دوندرمه فضا كندن *
 اميد اغتراف بحرا طمك الله دل طامع

الهي اجري من عذابك اني * اسير ذليل خائف لك اخضع
 (اجر) امر حاضر دعائيه در اجاره دندر که اصلي ايجار در تخليص و انقاذ يعني
 نجيات ويروب قور ترمق که تعلیم للامه اثرده (الهم اجري من النار وادخلني
 الجنة مع الابرار) وارد اولدی فارسیده (اجري) زنده اوده من الله شرح اولنور (اسير)
 تركیده و تنسيق بونده عید من ادد که تذلل تعبیر لزندندر باب نیاز بی انبارده
 هر تقدیر که عرض ذلت اولنور سه اولقدردن زیاده وسیله رفعت اولوب علوشان
 خضرت واحدیت ظاهر اولور که من عرف نفسه بومعنايه در دخی دیشلر در
 (اخضع) خضوع ایدرم دیمک که زمین طرفته باش اکوب برکسنه به نواضع
 کوست ترمق خضوع دخی اکافر بیدر فروتنی و سرفرو دیمکدر (فائده) بوا مرده
 دیشلر در که دین امر نده کندیدن رفیع اولنور طوع و انقياد و بکار استلاف
 نامری یاد اوانسه قدی هذه و رودنده اولان سرفرو کبی کردنداده تسلیم اولوب
 قلبا و قالبا فروتنی امر مدو دندر که (فی صلاتهم خاشعون) وصف جلیلنددن
 اخذ اولمشدر دید بلرا کرا الحنا لاری رتبه رکوعه و ارسه دخی رکوع اولنق حقه
 خاص اولنقله البته شرطلری بولنوب نیت الیه و تسبیحات ثلاثه ادامی قدر
 وقت سکونت اعضا و داخل نمازده اولنق لازمدر که تعرف رکوعده داخل
 اوله براسه عبادت اولنق فرشته کانه خاص اولنقدن غیری مجده کبی براسه

عبادت

عبادت دکادر که مجده تلاوت و سجده شکر امشالی عبادت مستقوله در حق
 کتب حدیثک بفضیله مندر که اسم شریف نبوی علیه الصلاة والسلام
 یاد اولند یعنی هیئتندن صورت دیگره کندینی در حال نفل و تحویل و اجبدرو دین
 امر نده اهل رفعت اولوب جبار بره اهل دنیا به دخی شزلندن تحفظا و با قلبلری
 جبر و ظلمدن سبب و راه حقانیت به جلب نیتله و یا پادشاه ایدسه خلیفه الله اولدی یعنی
 سببله و یا خود همان اهل عظمت و جبروتک بحالات شانلری دخی فی الحقیقه حق
 تعالی انک تجلیستی اولدی یعنی مطالعه و ملاحظه الیه و یا اهل شهود دن ایدسه
 حقیقه تده اول تجلی بی مشاهده الیه بالضروره سرفرو تعظیما نه بی بوسره بنه
 اظهار ایلانکه قادر اوله عز اول ظالم و جبار کندویه تعظیم ایلدی ظن ایدوب
 و سائر ساده دل اولان اهل انکارانی کورد کده تضلیل و بسکه تکفیره خسارت
 ایدر حاشا مع هذا بود دخی بر نوع توحید فعلی در دید بلر حق تعالی انله سمع حقیقت
 و بصیرت یعنی طرفی قدسیسندن قوت عنایت ابلک لازمدر که بومقوله
 دقایق انلر قنده مسلم اوله (ع) فیما لها قصة فی شرحها طول (ترجمه)
 غفورا دو چهره نده هر عذاب کندن امین الیه صفات ذلت و خوف و خضوعی
 اولشم جامع

الهي فانسني بتلقين حجتی * اذا كان لي في القبر مشوي ومضجع
 (انس) امر در بی مظهر انسیت و بعید وحشت قیل دیمکدر (تلقين حجت)
 مطلق در دیاده امور مستوله به جواب مسکت و عالم برزخده منکرین حضرت الله
 اجوبه ثلاثه ده (واحدل عقدة من لسانی) سرندن وایه کبیر ایدوب و سائر
 مضایقه نطقده تأثیر و حق ادابی حقه ده تعبیر الیه مثبت قیل دیمک اولور
 (فائده) اهل ایمانه کلان ملکین بشیر و مبشر اسمنده و سائر ظهور ایدن
 فرشته لر ناملری منکر و نکیر تعبیر اولنور و کافی اول فقه در و سوال و جواب
 لغت آدمی اولان سریانی ادا الیه در که بوسیاتی امام سیوطی صراحة تثبیت نام
 منظومه شده پیور * زمین غرب مائری العیسان * ان سوال القبر بالسریانی
 الی آخره (مضجع) مشوی کبی اسم مکاندر (میت) یعنی یتا جن بر معنایه
 (ترجمه) حلیم فیض انسکله بکا تلقینی آسان ایت * شود که بستر فرموده
 وحشته اولم مضاجع

الهي لئن عذبتني الف حجة * فحبل رجائي منك لا يقطع
 (الف) نکثیر فرضی ایچوندر (حجه) فقه در معروضه در انکله سال و موسم مراد

اولنور که ترکیده دخی یلنده برواق اولان اوقاتدن مثلاً بش رمضاندر که
فلان امر واقع اولمقد در دیرلر بش ییل و دور و کور مراد اولنور (ترجمه)
لطیفایا که عدل کله اکرینک ییل عذاب ایتسک * سسک لطفکدن اولم رشته
امیدی قاطع

الهی اذنی طم عقولک یوم لا * بنون ولا مال هنالك یتقع
(اذق) سابقا مذکور اجری کییدر بکاداندیر یعنی لذتیاب ایله دیمکدر و بوییت
(یوم لا یتقع مال ولا بنون) کریمه سی مفهومی ایمان و ندر (طم) لذت و چاشنی که
طعامک طعمی لذتیدر (هنالك) هناسله و قصر ایله مکانه اشارتدر کاف
لحوقیله هنالك و لام دخی زیاده فیلتوب هنالك ینه معنای مزبورده مستعملدر
کاف خطاب ایچون اولمغه له یعنی و کسری علم تذکیر و تائیت اولور چله سینه
معنای یوم مکانده دیمکدر بعدی مکان اعتباریله در بعض امکانه قریب ایکن
بعید عد اولنور مثلاً تعظیم ایچون و بعض محال بعید ایکن قریب اعتبار اولنور
تخویر و مخاطب ایچون که کل آت قریب مراد اولنور (ترجمه) کریمه جاشنی
عقوبی طماندر بک اول کون * که اولاد ایله اموال اولمز ایله کیسه به نافع

الهی اذالم ترعی کنت ضایعاً * وان کنت ترعانی فلست اضع
(لم ترع) رعی و رعایتدن بونده حفظ معناسنه در که ترکمه قوریق (اضیع)
تفعیلندن مجهول متکلمدر که ضایع قیلنورم دیمکدر لست ایله معایکسی
وضعی یعنی عدم ضیاع مراد اولور (ترجمه) حفظاً حفظک ابرمز سه تلف
امر مقرر در * عنایتله حمایت ایلر ایتسک اولمز ضایع

الهی اذالم تعف عن غیر محسن * فن لسی بالهوی یتتع
(محسن) احسان اهل دیمکدر احسان خالق تعالی تک ذات شریفی مشاهده
ایدر که خیر ایلکدر که اگر حق کور مزسه ده حق تعالی انی کورر و هر کارینه
مطالع در و بوا اعتقاد اوزره دائماً عملنده ملاحظه اوزره اولمغه احسان دینور
پس عنایت و کریمه اهل احسان ایله اهل ایسات یکساندر اکر اطاقی محسنه
مختصر اولسه بدکار کیمک در کاهنه واروب هوا و هوسدن خلاص ایچون عون
و فضل رجاسنده اولسون دیمک مالنده در که (یتتع) تفعیل یابندندر لکن یتتع
معناسنه و یا یتتع یتکفل دیمک اولور (ترجمه) لطیف اهل جری مظهر عفو
ایتسک فرضیه اولور می مجرم اهل هوایه ماسوا نافع

الهی انی فرطت فی طلب التقی * فهانا اثر العفو واقف و تابع

(فرطت)

(فرطت) قصرت معناسنه یعنی نقصان و تقصیر ایدرمم (ها) تنبیه ایچون
محسنات ترا کیب عربیه دندر بونده زاندر (اثر) کسرایله بی که آردنجه دیمک
(اقفو) قفادن روانه اولوب پیروم یعنی مطلقاً طالب عفو دیمک مالنده در
(ترجمه) عفو را امر تقواده اکر تقصیر ایتد مسه * بودم بن اثر عفو
اقتضایله اولم تابع

الهی ذنوبی بذت الطود و اعلمت * وصفی عن ذنبی اجل و ارفع
(بذت) غالب اولدی دیمک اعلمت کبی (طود) قحله طاعندر که طود شاخ جبل
عالی دیمکدر مالی کثرت جری افاده در که ترکیده دخی طاعلری آشدی دیرلر
(ترجمه) عفو اذنم اولدیمه جبالة غالب و عالی * دکلدر ذره و ش خورشید
عقول اولسه کرطالع

الهی لئن اخطأت جم لا فطال ما * رجوتک حتی قیل ما هو یجزع
(یجزع) جزعندر بر جمع دخی نسخه و ترجمه اکر ناظر در (پس خلاصه) یاربی
اگر یبازر لک ایله خطایلمه مسه ده چوق زماندر که عفو رجایی ایچون دلبندم
و اول امنیه ایله ساکت و صامت منتظرم حتی حقه ده سوادیلر که بوکسنه جزع
فزع ایلز امین دل و یا یاسله پادر کل املق کر کدر که حالندن افاده و عنایت رجاسنه
مبادرت ایلز دیوقیل و قال و یا بوکسنه ارتق بور جادن فارغ اولمز دیو کفتکو
ایلمکه باشدیلر (ترجمه) صبور اجهلیله جرم ایلد مسه نیجه دمدر که *
رجایابنده یم حتی که دیرلر اولمز اول راجع

الهی ینی ذکر طولک لوعی * و ذکر الخطایا العین منی یدمع
(ینی) مهمله ایله در بعید ایدر دیمکدر که تفعیلندر (طول) قحله فضل و کرم
(لوعه) احراق که حرقت محبت مراد در (یدمع) تدمیعدن اولوب اغلادر دیمک
(عین) مفعول ایدر چله منی ذکر کز خبریدر (ترجمه) حلیمه ایلسه ذکر عطا
ناردی اطفای اولور ذکر خطایله دما دم دیده لر دامع

الهی اقلنی عثرتی و ارح حیوبتی * فانی مقر خائف متضرع
(اقل) سابقا مذکور اجری و معنای اسقاط ایله دیمکدر که تسهیل رجاسیدر
(عثر) عثار کبی شدت و ذلتدر (حویه) کناه در فنی کبی ضعی دخی جائزدر
(حوبا کبیرا) لفظ کریمدر (ترجمه) معز اذنم اسقاط ایدوب محو ایله عصیانم
مقرم جرمه خوف و رجاده اولورم ضارع

الهی انی منک روحاً و رحمة * فلست سوی ابواب فضلك اقرب

(انل) اقل کبی ومعنیایی نازل قیل دیک (روح) راحت که لفظ کریدر (افرع)
قافوب چالوب درون خانه دن استعلام ایدرم که (من قرع بابا وبلج وبلج) دیشلربونده
خلاصه سی کریم قیوسندن غیری قیوی دق ایلم دیکدر (ترجمه) بحیبا
فیض لطف کدن کرم قیل رجت و راحت در فضل کدن ارتق بر قیوی اولزم قارع

الهی لئن اقصیتنی اواھنتنی * فن ذالذی ارجو ومن ذالشفع
(افصیت) قاف و مهمله ایله ابعیت معنایه در (اهنت) اها تندن تحقیر
وتخذیل ایدرسن دیکدر (ترجمه) عزیزا کرینی ابعاد وتحقیر ایستک یینه
کیه عرض رجا ایدم بنمچون کیم اوله شافع

الهی ان خیمتني او طردتني * فما حيلتي يا رب ام كيف اصنع
(خیمت) صغرا ایدرسن (طردت) سورر وبعید ایدرسن دیکدر (ترجمه)
همعاص کرینی صغرا اید و دور ایدر ایسکده بنم یوق چاره و حیله من نه کاری
اولیم صانع

الهی حلیف الحب باللیل ساهر * یناجی ویدعو والمغفل بهجم
(حلیف) مهمله ایله عهد ایدن کسنه در بونده حب قرینه سیله مراد دوستلق
یعنی او امر الهمیه ده وسی مرتبه سی قیامه تعهد و ابراسنه سی برله در عهد
ایلدیکی امورده اصلاته صیره جواز و بر من کسنه (ساهر) آگاه بخواب یعنی
کیه لده رضاه الله قائم اولوب او یانق کشی (مغفل) تفعلیدن مفعولدر غفلته
نسبت اولسان مؤمن که آگاه کضدی (بهجم) بنام معنایه اولور دیک لکن
حقیقته نوم لازم دکل بلکه کیه لده خصوصاً ثلث اخیره حق تعالی ایله
حدی اولدینی رتبه معامله عبودیتده بولغیموب سا ابرار باب غفلت جالی اوزره
بوانسان غافل مراد در که هجوع نومدر (ترجمه) علیما حب ایله معهود
اولردائما بیدار و مناجاة و دعاء تا که اوله غافلان هاجع

فكلهم مویرج و نوالک را جیما * برجتک العظمی وفي الخلد بطمع
(کله مو) صله تعبیر اولسان ادا رجه لکه لغتدروزن ایچون مختاردر (عظمی)
اعظمک مؤنثیدرا کبر و کبری کبی رجت لفظنه صفتدر (ترجمه) جمیع
غافل و آگاه اولور طالب نوالیکه بهشت و رجت عظمایه اولشله همه طامع

الهی یمیننی رجائی سلامة * وقع خطیئانی علی یشنع
(یمنی) امید معنایه اولان امنیه دن باب تفعلات مضارعیدر که آخرینه بیه
متکلم مفعولیه لاحق و میا ندرینه نون و قایه داخل اولوب یمینی اولشدر که

بنی آمیده دوشوروب آرزومند ایدر طمع کار سلامت اولورم دیک که رجا فاعلیدر
(یشنع) تفعلیدن مضارعدر شناعت ماده سندن در که قباحت و فضاحت
نسبت ایدر یعنی بد کار در دینکه سبب اولور دیکدر (ترجمه) سلاما
آرزومند سلامت قیله ده امید ولی تشفع قیج جرم ایستکده بنی واضع

الهی فان تغفر فعفولک منقذی * والافبالذنب المدمر اصرع
(منقذ) افعال دن فاعلدر قور تار بی وزن و معنایه منجی کبی (مدمر) تفعلیدن
فاعلدر که تدمیر هلاک ایلمکدر (اصرع) متکلم که صرعدن اولوب دوشرم
دیکدر بونده هلاک اخروی قصد اولشور (ترجمه) غفوراً مغفرت ایستک
بنی عفولک خلاص ایدر والا جرمه چاه هلاک اولورم واقع

الهی بحق الهاشمی وآله * وحرمة ابرار همولک خشع
(هاشمی) هاشمه منسوب بیغمه بر عربی قرشی مطای مراد اولشور که والد
ماجدلری عبدالله جنابلرینک جدلریدر عبدالله بن عبدالمطاب بن هاشمدر
(فائده) بونده حق حقیقت رسالتلریدر که انک حقیقته احترام بیورمق قصدیه
دیک اولور که ابن البنا منظومه سی شرحنده امام زروق یازدینی اوزره اثرده
وارد اولشکه بنم منصب و مرتبه می بر مرامک نیازنده وسیله قیلوب انک حرمتنه
دیوطلبکار عنایت اولک زیر اینم جاهم عندالله عظیمدر بیورمشلر و ساق عرش
تختنده مسطوردر که بر کسنه بنم رتبه مشتاق اولسه بن کار رجت ایدرم
و بر کشی بدن استسنة و بررم و بر کس دخی بکا محمد علیه السلام حرمتنه دیو آتی
وسیه قیلوب طلبکار لطف و کرم اولسه انی بن خائب و خامر ایدوب صغرا اید
دوندرم بیورمشلر اللهم انا توسل الیک بجاه حبیبک الکریم العظیم عندک
ان تحسن خاتمی و تعطیننی مرای (آله) برنده محمد دخی نسخه در بونده آل اهل
بیت و سائر اصحابه تعجیم اولشور یا خود ابرار ایله اصحاب قصد اولشور آل اهل بیت
حصر اولشور (فائده) آل ده علما اختلاف ایلدیلر رافعی و صاحب خاوی صغیر
وا کتر فقها دیدیلر که شافعیدن منقول نصک ظاهرینه نظرله (آل) بنی هاشم
و بنی عبدالمطلبدر لکن امام نووی صحیح مسلم شرحنده مخالفت ایدوب اختلاف
اقوال عدیده اوزره در اظہیر اولان اوچدر بری بودر که جمیع امت مراددر
و ایکینی قول سابقدر که هاشم و عبدالمطلب اولادیدر اوچینی کندی ذرتی
واهل بیتدر قول اول ازهری و سائر اهل تحقیق مختاریدر (ابرار) اصحاب
و اتباع و تابعین و علما و صلحادر (همو) صله در که قریب یازلدی (خشع) کل

و زنده خاشاک جمع در خاشاک و موزلری در شمش کور بنی کسسه که تواضع
و تذلل و قنطاره ایدر (فی صلاتهم خاشعون) بومعنا به در دیدلر (ترجمه)
عظما جرمینه حق رسول داشیمین هم دخی آل ایله ابرار که انلر در سکا خاشاک

الهی فانشرفی علی دین احمد * منیباً تقیاً قانتاً الخاضع
(انشرف) اکرم و زنده افعلالدن امر در که همزه قطعیه در آخر عمر سه دل دائم
و بقاده دخی انک اوزرینه قائم ایله دیکدر (احمد) غیر منصرف در لکن وزن
ایچون بر و تنوین قبولی الزام اولندی ایکسینی معال التزامدن ایسه قاعده اوزره
بر موضعه منته مفتوح قیلوب و فتحه بی اشباع ایله بلا تنوین احمد دیک دخی
سلیس کور بنور لکن ابلاغیت شاید که بوضو رنده اوله (فانت) مطیع (ترجمه)
نصیر ادین احمد اوزره زنده قیل بنی دائم * سکا راجع دخی امریکه راضی
متقی خاضع

ولا تجرمنی یا الهی و سیدی * شفاعته الکبری فذالک المشفع
(تجرم) ایکسینی بایدن اولوب نون تا کید لاحق اولمش بنی مظهر حرمان ایله
دیک حتی ضیق معاشه مبتلا اولان کسسه به محروم دیرلر که (للسائل والمجروم)
محارف یعنی تنکدست ایله تفسیر اولمش در زوائد نعم الهیه دن حرمان صاحبی
دیک اولور (شفاعت) رجا و نیاز و طلب (کبری) عظمی دخی نسخه در
(ذالک) احمد اشارت در (مشفع) تفعیلدن مفعول صیغه سیله مقبول الشفاعه
دیکدر (ترجمه) خداوند ابی مجروم دنلوا و ایتمه فضلکاه * شفاعتدن
حبیبک اولدینی کون جمله به شافع

وصل علیه مادعالت موحده * و ناجالت اختیار یسایت رکع
ما و قیبه در امیه در (موحد) تفعیلدن فاعل صیغه سیله در پناه ۵۸ و محبوب ۵۸
و دلاویز ۵۸ ایله هم عدد در جناب حتی بر در دیوا قرار ایدوب و اول صیغه اقراری
نکرار ایدن کسسه در که مصدری توحید در تفرید معناسنه در و صیغه توحید
هیله در که لا اله الا الله کلمه جلیله سید زبو کلام مجید افضل الذکر اولدینی اثر له
نابندر و تکثیر ذکر ایله موحدين آیات عیدیده مأثور در لکن بعض
مفسرین تقللری اوزره ذکر ککرتی عند الله تعالی نه رتبه ده ثابت اولور
حرف زاده افاده اولندی اشته اهل ذکر دعا می مستجاب اولسنه و دعا لرینک
قبولنه دلالت ایدر که (ارغبوا فی دعاء اهل النصف) حدیثی و لضعیف وارد در
وانلر قلت علایق معناسنه اولان فقرلری اختیار ایدر معاشلر زنده ثقلت

چکمه زکده کردن اعراض اهل حقنده (فان له معیشتة ضعیفاً) بیوروب
و عقیده دخی (و تحشره یوم القیامة اعمی) وارد اولدی و حدیث آئیده سنو
تعبیری دخی مجاهد ککرتی بیان ایلدیکی معنی تأیید ایدر که ککرت ذکر اصلا
نسیان شیخان طریبان ایلز دیک در دیدی زیرا غفلتدن ترک مضرتده اشد در
دیدلر * و امفایا الصباح ده امام من منی تنویر آسمان بیان ایدر که او هر بره
رضی الله عنه مکحول تخریجه روایب ایدر جناب هادی امت علیه التحیه
بیور مشلر که بر کسسه اهل تصوف ک صداسنی استماع ایلیمه یعنی دعا لرینی ایشیمه
وانلر آمین دیمه عند الله غافلین دقتینه قید اولور و قطب قسط لانی شافعی که
ترجمه می طبقات استویده و غیر یدیه مسطور در (تحفة المفاد والمقید فی طبقات
المراد والمرید) استنده بر تالیفنده تصریح ایدر که انبیادن بعضیلری حق تعالی دن
ثقل و حکایت بیور مشلر که بر قولک جمله شغلی کندینه غالب اولسه هممتی ولدتی
بنم ذکر مده قیلارم و انک هممت ولدتی بن ذکر مده خاص ایلدیکم و قنده بکا عاشق
اولور و بندتی اکا عاشق اولورم یعنی محبت ایدرم پس انک نمره سیدز که میانه ده
اولان بجای رفیع ایدرم ناس سنو و ایلد کده اول قولم سنو و ایلز بویه اولان قوللرمک
سوزلری کلام انبیاد زبانی حقدن خبر صادق و برر لاشته انلر در که اهل ارضه
عقوبت و یا عذاب مراد ایلدیکم ده اول عقاب و عذاب مستحق اوللر دن عذابی
انلر حرمته صرف و دفع ایدرم بیور مشلر که مسلسل بالقسم حدیث قدسیده
فضائل سورة فاتحه دن (و یلقانی قبل الانبیاء والاولیاء) کلام لطیفنده بومعنی
دخی ملو ظر دیدلر (رکع) خضع کبیر که را کعک جمعیدر بونده رکوع دن مراد
التجا و رجا و مناجات در و رکوع صلات نماز ادیان سابقه ده بوقدر انکچون جمله
ارکان معلومه به رکعت تسبیح اولنوب سائر اجزاسندن بریده بنام قیلندی
(ترجمه) صلات ایله حبیب اکرمه یارب موحده تا * دعا ایله مناجاة ایله هم اختیار
اوله را کع (ذیل) اما عبد الرحمن منیلینک عینیه التي بیت مناجاتی وارد که
امام عبد الرحمن سیوطی ۵۸۱ و امام عبد الرحیم امیوطی انلر ذیلنده دعا
مستجاب در دیو تصریح ایدر لر بعض ایسات نسخه دخی کوریلوب اون ایکی بیت
اولتی اوزره عبد فقیر شرح ایلشمدر بومعنا ده اتفاق اولان شش بیت تبرکات اولدی
یا من یری ما فی الضمیر و یسمع انت المعدل کل ما یتوقع یا من یری لشداند کله
یا من الیه المشئکی والمفرع * یا من خزان رزقه فی قول کن * امن فان الخیر
عندک اجمع * مالی سوی فقری الیک وسیله * فبالافتقار الیک فقری ارفع *

مالی سوی قرعی لبابك حيلة * فلتن رددت قای باب اقرع * حاشا یجودك
ان تقنط عاصیا * الفضل انزل والمواهب اوسع (نطق)

قدم لنفسك في الحياة تزودا * فعدا تفارقها وانت مودع
(تزود) تفعل بایندهن مصدر در زاد یعنی آرزو تدارك ايلك (مودع) تفعلیدن
مفعول در یعنی وداع اول نورسین مفارقتدن کاتیدر (ترجمه) بوکون
نفسك ایچون تقدیم زاد آخرت قبل * یارب ان کالک ابرمن اولورسین پس مودع

واهتم للسفر القرب فانه * انأى من السفر البعيد واشع
(اهتم) اهتمامدن امر در (انأى) اشع ايله وزن و معناده بر در ابعد کبی که پك
ایراق دیمکدر (یعنی) کل ات قریب مفهوم و بجه کل یوم و ايله زوال و انقضاء وزره
اولان طریق عمری قطع ايله تقرب ایدن اجل کاور صکره اندن بعید و بلکه هیچ
نہ باقی یوق بر سفر دخی ظہور ایدر که سفر دار بقادر بودار دنیا مسافر خانه
و مزرعة آخرت درانده تدارك اولسان توشه سفر بقاده نواله و سرمایہ اولسه کر کدر
اشته بویر و قوی یقین سفر در که نیچه اسفار دور ادوردن دخی ابعدا
واصعب در که عوق دخی یوقدر پس اکا اهتمام ایلین کسنه شاعرة قیر کبی صفر الید
قالق امر مقرر در که دیمش * نه فکر زادر حلت و ارنه خود قید سفر سنده *
مکر که ارتحال ملک عقبایه اینانم زسین (ترجمه) قریب اولان سفر ایچون
زیاده اهتمام ایت * بعید اولان سفر دنکه اودر ابعدا واشع

واجعل تزودك المخافة والتقى * وکان حثفك من مساكنك اسرع
(مخافت) خوف (حتف) موت (مسا) اخشام که صبا حثف تدیدر کیچه مراد در
سر عتده ضرر و بندر ز برانصنی مقداری نوم ايله زائل اولور (ترجمه)
بوکون زاد بقای خوف و تقوا ايله زبرا * کیشینک موتی وصلته کیچه دن
اولدی اسرع

واقنع بقوتك فالقناع هو الغنى * والفقر مقرون بمن لا يقنع
(اقنع) در دنجی باین امر در قناعت ايله و راضی اول دیمکدر قناعت قسمت
ازلی به رضادر که بوکون ممکن اولان مقدار دن دخی زیاده به حریض اولوب اکا
راضی اوله که لبید شعر نده بیورر * فتم سعید آخذ بصیبه * و منهم شقی بالمعیشه
قانع * و دخی دیمش * العبد حران قنع * و الحر عبدان طمع * وینه مثله کلمش خیر
الغنی القنوع وشر الفقر الخسوع (ترجمه) قناعت ايله قوته سن قناعت
یل غنادر * اولور مبتلا فقره اولار کیم اولما قنع

واخذ مصاحبة اللئام فانهم * منعولك صفوا ادهم وتصنعوا
(منعولك) منعوا عنك تقدیر نده در و یا خود صفوا لفظندن خافض منزوع در که
عن صفو تقدیر اولور (تصنعوا) تفعل بایندهن جمع مذکر تصنع اصلی یوقدن
بر امری اظهار ایلان که لسان ناعده دخی انک قول و فعلی مصتعد در دینور یعنی
جعلی محبت اظهار ایدوب در و تنده اولماق و بلکه عداوتی اولماق در خصوصاً
و قنجر جالی و انلردن دخی ذکر و توحیدک خیر و برکتندن خالی اولماق که محضاً
حطام دنیا ایچون جلب قلب کارلری اولان زهد باردا اهل مرای البته
ذو الوجهین و ذواللسانین اولور یعنی لسان نطق و بیانی زبان جناتی ايله مستعد اولور
حتی جمله دن زیاده نمایان اولان خاصه لری اهل توحید عداوت در مع هذا الفت
و عرض محبت و تعلق و بلکه تقییل دست و دامن و پرستش نفاقانه و تبصیص
سکانه ایلماق که مداهنه دن قاجزلر که مظهر اثر نبوی اولمش در زیر اثر ده
کلمه در که بر کسنه بنم ولی قولر مدن بر یله دخی عداوت ایلسه فی الحقیقه مبارزه
بالحرب یعنی بناله جنکه آغاز ایلش اولور پس زهد خشکی سبب یله بویه اولان
کسنه بی بن ظاهر خمران ایدرم دیو حدیث قدسی وارد اولدی و شرع اول
رفتار دن منع و تعزیر لری اشباهده مصر حد در که ناباقایا زلشیدی مثلاً خدمت
سنبیل سنان و جناب امی سنان و سایر کار کرامت در کاهلرینه واروب (فاستعینوا
امر شریفه امتثال ايله اجلال ایدنلره تعرض ایدوب کنیدی فعلا حواله سیف
و سنان عداوت ایلدیکندن قطع نظر قول دخی تکدیر ایدوب بخش و عطایه
انلر قادر دکلدر انلردن استمداد ایلک امنامه پرستش کبی کفر در دیوب و شیخنه
توجه ايله حاله صورت و یروب ذکر شریف برله تر زبان اولان قنای مالکانه بیت
پرستلر تغییر یله بینلرنده اصطلاح ایدن قافی * یوایکی یوزلی اولماق سرمایہ جمع مال
ایلیوب صورت حقه اظمهار بطلان ايله طریقت محمديه بودر یعنی حق بر ملک
اکا منحصر در دیک امثالی من عرف سخن ايله طریق تصفییه بی رد کلی ایدوب
اعمی کبی اولان طالب حقه رهن حیف اولماق ایچون اختیار ایلدکاری رفتار
و گفتاره تصنع دیرلر اکر یلوب ایدر سه تفاسق و اکر یلر سه دخی چهل عذر اولور
مقوله سندن دکلدر حق یولوب بیلک فرض عین در که (من کان فی هذه اعمی فهو
فی الآخرة اعمی و اضل سبیلاً) طریقت سالکی اولماق اگر چه حقه در لکن امور
دینییه ده فضله در دینلر زیر اجواب و بر دیر که لب اباب شریعت اولوب انک امر
واجب اولدیغی نقلا و علة لا یقدر از جمله (اینبوا الی الله وابتغوا الیه الوسیله)

کریه سنده امر و جواب ایچون اوانی و (فاسهلواهل الذکر) کریه سنی دخی مخذور
اولیا مغله ظاهر ندن صرفه موجب یوقدر دیدیلر یوت اگرچه مختوم ایسه دخی
اول درجه به یعنی قدم نبی الیه مکرم ولی الله البته موجود اولوب و ولایت دخی
اصح قول اوزره وهی ایسه دخی لیکن اول درجه و مرتبه به وصلت و عنایت
ولایت محل اولغه صلاحیت و قابلیت پیدا ایلک کسبی اولدینی متفق در سائر
احادیث و نقول دخی محارنده مبسوط در و عقلا دخی دایملار لری امت مر حومه
ضلالت اوزره اجتماع و اتفاق ایلک و ییلک ییلدن زیاده زمان استحباب ایله باقی
قالوب بودین مبین ایچنده وارد بجه کثرت و قوت بوانی امر باطل ایچون محالدر که
باطل ایچون بر کره صولت وارد صکره مضاعف اولور قوت قدس به ایله
مؤید اولیان امر یوقدر ممانت بولمز و خدعه و حیلده دوام اواز غرض حصول
و باعدی ایله منقطع اولور اهل کفر ایله استدلال اولور سه انلر اکثری موحد
اولوب شریعت منسوخته به تابع اولور در اصل دینلری باطل دکادر منسوخته و خدر
خصوصا انلر در و نلرنده اولان امر لک خلافتی اظهار ایلزل در و نلری
آلوده کفر اولمده یکسان در و من وجه باقلسه انلر حکمه ایضا اولندیلر که دوات
اسلامک حقانی صورتمنا اولغه انلر آینه در که دیشلر * مقابل بر بر نه کفر
و ایمان * انک کیم کفری یوقی ایمانی یوقدر * و محل نزاع کفر دکادر بلکه اسلام یلردن
دزد و راولان اهل تصنع در (ربشالارغ قلوبنا بعد اذ هدینا) (حاصلی) صحبت
مؤثره در زهر قاتل کبی سبب هلاک اولور اول حال اوزره اولان کس نه لکه سندن
صحبت صافی به فی و یاسنی نصفیه محبتدن باطن و معناده منع ایدوب صورت
ظاهر ده دوست کورین اهل خدعه لئیلر کار مصنعلر ندن کندیکی محافظه
ایچون صحبتلر ندن احتراز و تحاشی و تحاشی اوزره اول دیمک اولور (ترجمه)
لئیلر صحبتلر ندن احتراز ایله که انک * دکادر حبی صفتده سنی ایدر مخدع

اهل الموده ما انلهم الرضی * و اذامنعت فسمهم لک منقح
(ما) دوامیه (سم) آغو که زهر دید کوری هر قتال نسنه در کرک نبات کر که معدن
اولسون لیکن بین الناس معروف اولان برغباسر بدر که نحاسک کفیدر
حتی زهر فتح و شله دخی اغتدر که بونه ده نحاسک ذوبائی و قنده آب رش اولنسه
اوزرینه کن غبار در اندن مأخوذ در (منقح) افعالان مفعولدر سم منقح دیرلر
تریه اولنوب حاضر قیامش و بلکه سنی اولنیش دیمکدر که تحقیق وقوعه ایمادر
(ترجمه) اگر خشنود ایدرسن لطفه ایلر محبت * اگر منع عطا قیلسک اولور

زهر منقح

لا نفش سرا ما استطعت الی امری * یفشی الیک سر اتر استودع
(لا نفش) افشا و اظهار ایله دیمکدر (یفشی) افشا ایدر معناسنه (سرا تر)
مساخذ کبی چعد زهر فردی سریره هر سر و ستر اولنسان نسنه دزبونده برای وزن
منصرف اولدی (ترجمه) سن افشا ایتمه سری اول کسه کیم ساک ایده
سکا آخردن امراری اشاعته مضیع

فکاتراه بسر غیرک ضایعا * فکذا بسرک لاحاله یصنع
(لاحاله) اول و آخری فخله در یعنی مفیدر حیله ماده سندن خلومعناسنه
اولان محاله دن اولوب لا خلوی یعنی لاید معناسنه در لاحاله ضمه خطادر
اگر محضا حیله معناسی مراد اولنوب لاحاله لاحیله دیمک اولسه دخی قصبی
فخله در وضه لغت اولور (ترجمه) چو غیرک سر بی افشا ایدوب ضایع ایدر
اول * سنک سر لک دخی انک کبی اولور مصنع

واذا اتمت علی السر اتر اخفها * واستر عیوب اخیک خین تطلع
(اتمت) امنیت ماده سندن افعال بابنک ماضی مخاطبیدرسن امین اولدقده
یعنی سنی امین عذ ایدوب محرم اسرار قیاد قلمری زمانده دیمکدر (اخف) افعالان
امر در که ناقص اولغه بر می سقوط آخریدر که جزادر (تطلع) افعالان تطلع
مخاطبیک مجمل و لیدر که سن مطلع قیاندیغک زمان دیمکدر (ترجمه)
امین اولور ایسک سره انی سن ایله اخفا ایدوب ستر عیوب اخوان ایچنده
اول مرفع

لاتبدان بمنطق فی محفل * قبل السؤال فان ذالک یسنع
(لاتبدأ) بدأ ماده سندن نهی حاضر در باشله دیمکدر نون تا کید لا حق اولغه
البته ابتدا ایله دیمک اولور (منطق) نطق معناسنه مصدر مییدر بونده سخن
و کلام معناسنه اسمدر (اصطلاحده بر آلت قانونیه در که کار عایت ایلک ذهنک
فکرده خطادان عصمتنه سبیدر پس منطق علم عملی آیدر حکمت علم نظری
غیر آلی اولدینی کبی لیکن آله نسبی قانونیدر ارباب حرفتک آلات جزئیه سنی
کبی دکادر و عصمتی ذهنه تعلق ایدر علوم غریبه کبی دکادر زیرا اوردخی قانونیدر
لیکن اثر عصمتی لفظده ظاهر اولور پس علم منطق اثری ذهنه تعلق ایلدیکی
جهتدن هر علمده مفید اولغه شیخ ابن سینا انک حقنده خادم العلوم بیوزر
و فارابی رئیس العلوم و سید العلوم دیمدر و نصیر یوایی حکمی توفیق ایدوب

سید القوم خادمهم دیدی لیکن فرط توغلی فلسفیانہ وسیلہ اشتغال اولادہ
تکثیری امام سیوطی تجویز الیوب مستقل تألیف الیہ فی ابد رزیرا شاید کہ
فلسفہ فساد عقیدہ بہ سبب اولہ (مخول) مجمع وانجمن معناسنہ (ترجمہ)
مقین فتح کلام ایتمہ سوال سیر دیکہ مجلسدہ * صککہ ارباب عقول عندندہ
اولشدر مشنغ

فالصمت یحسن کل ظن بالفتی * ولعلہ خرق سفیہ ارفع
(خرق) کسر را الیہ صفت مشبہہ در جاهل وعاجز معناسنہ در (سفیہ) خفیف
العقل و آزرغون (ارفع) قاف الیہ وزن ومعنادہ احقدور (مال نیت) سکوتی نقطہ
ترجمہ در کہ حضرت شیخ اکبر بیور * ولئن ندمت علی السکوت بمرۃ * فلقد
ندمت علی الکلام مرارا * ضرور بدہ (المرہ) مخبوت تحت اسانہ) کلشدر کشتی
کلامیہ مستور در را کر آغاز سخن ایدرسہ کشف سترہ ایدوب حد و قدری ظاہر
اولور (ترجمہ) سکوتیہ کشتی بہ حسن ظن اولور بہر حال * اولورسہ داخی
نادان وسفیہ واجحق ارفع

دع المزاح قرب لفظہ مازح * جابت الیک بلابلالاتدفع
(مزاح) کسر الیہ مصدر وضع الہ اسدور (لفظ) مصدر در رمی معناسنہ لیکن مطابق
دکادر بلکہ اغزندن برنسنہ فی آتقدور زیرا (لفظت الریح الدقیق) دیرلر در کمین
اوی طشرہ اتدینی زماندہ کہ اساس البلاغہ نصیری اوزرہ مجاز اولور یونندہ
دخی کلہ فی آغزندن طشرہ جیق فارمق معناسنہ در کہ تکامدہ زیاتر دواشدور
وآخرندہ اولان تارمیہ نامی کییدر (مازح) مزاح مذکور دن فاعلدر (بلابل)
مساجد وزندہ جعدرم فردی بلبلہ وزن ومعنادہ وسوسہ در کہ شاعر دیمش
واذا البلابل افصحت بلغاتہا * فانف البلابل باحتساء بلابل * ای قانتف
الوساوس (ترجمہ) دخی لاغ واطیفہ الیہ چوق کرہ برسوز * کشتی بہ ضیق
غم ابراث ایدر کاو لزم موسع

وحفاظ جارک لاتضعہ فانه * لایبلغ الشرف الجسیم مضیع
(حفاظ) بر برینی محافظہ ابلک (جار) قو کشو کہ ہم سایہ دیرلر (مضیع) تعیلدن
مفعول صیغہ سبلہ در کہ ایکی کشتی میانندہ اولان محافظہ ضایع اولدقدہ اول
محافظہ دن نمودار اولان شرف عظیم ہر برینہ نظرا ضایع قیلش اولور وضایع
ایدیجی ایکی جانبک بریدر صوفیہ کرام اول حفاظہ رابطہ دیرلر (ترجمہ)
دخی ہم سایہ لک الیہ حفظی صکوزا ایتمہ ضایع * الہ کیرمن اورفعنلہ

شرف کاو لہ مضیع

والضیف اکرمہ تجددہ مخبرا * عن یجود ومن یضن ویمنع
(ضیف) قونق مسافر دینور مهممان کی (یضن) یضن معناسنہ کہ ضیق
بخیلدر (یمنع) یمنع نسخہ سی یوقدر (ترجمہ) دخی مهممانہ اکرام الیہ ویرہ
تاخبر سا کہ * جو ادا الیہ بخیلی ایلیہ تمیز اولہ انفع

وادا استقالک ذوالاسافۃ عثرۃ * فاقله ان ثواب ربک اوسع
(استقال) اصلی استقول در عوفجری طلبکار اولدی دیمکدر اسافۃ افعال دن
مصدر در کو تولاک (عثرۃ) سورجک کہ زلہ معناسنہ در (اقل) عفو الیہ دیمکدر کہ
اسماء نبویہ دہ مقیل العثرات واقع اولدی اقال اللہ عشارہ دعا در (ترجمہ)
اکر بر مجرم استعفا ی زلہ ایلر ایسہ * انی عفوایت ثواب حضرت اولدی اوسع

لا تجزعن من الحوادث انما * خرق الرجال علی الحوادث تجزع
(خرق) اخرق لفظنک جمیدر کہ موصوفنہ مضافدر بعجزہ وجمہلہ معناسنہ در
حوادث ثانی اولک عینیدر ان مع العسر کییدر وایکی نوع اوزرہ ردالجز
بویندہ واقعدر (ترجمہ) مصائبہ صبر من اولہ اول دانای کامل *
حوادث اوزرہ نادانی رجالک اولدی اجرع

واطع ابالبکل ما وصی بہ * ان المطیع اباء لا یتضعض
(لا یتضعض) زبون اولمز معناسنہ * کہ مصدری تضعض ذات معناسنہ در
وبویت حقوق پدرانہ بہ رعایتی متضمندر لیکن مراد والدیندر کہ اثر دہا کثریامعا
وامہات کی تغلیبا مذکورلر در اکتفا قیامنددر حتی باباسنہ عاق اولان
کسنہ ابوی ویا ممکن دکل ایسہ بری قبرینی دخی جمہ کون زیارت معتادی اولسہ
بار دقترینہ اسمی نقل اولور دیوان شریف وارد اولشدر (ترجمہ) باباکہ
قیل اطاعت طوت وصیت ایدیکینی * مطیع اولان بابایہ اولمز عالمہ مضضع
(نطق آخر) انا امرنی بالصبر فی نصر احمد * فواللہ ما قلت الذی قلت جازعا

(منقبہ) ظہور نبوتدن سکر نخی سالدہ صنادید قریش انفاق ایلدی لکہ ہاشم
وعبدالمطلب اولاد لری الیہ مناسک و مہربانہ و مخالطہ الیہ لری و بوسیاق اوزرہ
عمدنامہ تحریر و کعبہ مکرمہ دیوانہ آویختہ و تقزیر ایدوب بواہرک
تقریرند نصکرہ اصحاب کرامہ اذا و اهل اسلامہ زجر و جفا الیہ کہ آغاز ایلدی لری
بس غیرت قرابت الیہ ابوطالب پیغمبر علیہ السلامی و سایر مسلمانلری کندی
قبیلہ سنہ نقل و جمع ایدوب اندہ کفرۃ قریشک تعدیلرندن حفظ ایلدی

پس غلامه نصیقه تصدی و اوج سنه بوجهه تعدی ایلدیلر بعد مظم بن عدی
 و زهر مخزومی و ابو الجحری امشالی کسنه لک اهل اسلام ایچنده اقرباسی بولمغله
 انله فرجه نقض عهد ایلوب اهل اسلام مضایقه دن بر مقدار تنفس ایلدیلر
 و اول اوج سال مدتده بر مرتبه محافظه ده ابوطالب مبالغه و احتیاط ایلدیکه
 حتی پیغمبر علیه السلام بر فراش اوزره آرام ایدوب سائر ناس خوابه وارد قد
 اول فراشدن انلری آخر فراشه نقل ایدوب اول محاکم صاحبینی فراش نبوی به
 وضع ایدردی بر کجه تبدیل مکان پیغمبری ابلک ایچون اوغلی حیدر کرارک
 دوشکنه کلوب امری افاده ایلدکده جناب حیدر از جان انقیاد امر پدري
 ایدوب فراش نبوی به وارد قد نصکره (یا ابتاه انی لمتول) یعنی ای بابام
 بن بوجکجه دست کفره ده شاید که شهید اولورم دیدکده پدري ابوطالب انی صبره
 ترغیب ایدوب بویچینی یاد ایلدی * اصبرن یا بنی فالصبر اجمی * کل حی مضیره
 لشعوب * قد بذلناک والبلاء شدید * لفداء النجیب و ابن النجیب * لفداء الاغر
 ذی الحسب النما * قوب و الباع و الفناء الرحیب * ان نصیبک المنون فالنیل تبری *
 فصیب من سوا غیر مصیب * کل حی و ان علی عیشا * آخذ من سهامها بنصیب *
 بوشعری پدري ندن استماع ایلدکده انلر دخی جوابنده بواجی بی انشاد
 بیوز مشلم که شرح اول نور و شارح یزدی بواج بیت مشروحک ذیلنده ابوطالبک
 اون ابکی بیت بر بانیه قصیده سنی ایراد ایدر که نصرت نبویه انشاد ایلدیلر
 بویت اندن در الم نعلوا انا و جدنا محمد * نبیا کونی خطی اول الکتب (ترجه)
 بکامبرایله امر ایتدک حبيب حقه نصرته سوزم حقد ر که بالله بن اندن
 اوازم جازع

ولکننی احببت ان تری نصرتی * لتعلم انی لم ازلک طایعا
 (طایع) مطیع و فرمانبردار (ترجه) مرادم بودر انجی کر کوره سین نصرتم
 سنده بیلور سین کیم هر امریکه همیشه اولشم طایع

وسعی لوجه الله فی نصر احد * نبی الهدی المود طفل و یافعا
 (وجه الله) ذات الله معشائنه و بنی وجه ربک کبی و یا جهة الله مراد در که
 تا و اودن بدلدرا الله بولنه یعنی رضاسی ایچون دیمکدر حق تعالی حقنده مغارب
 الزمان صاحبی بکرمی یدی عذما و لات عذاید که آیات و احادیثه وارد اولمشدر
 امام خیر تأسیس التقدیسده بیان ایلددر بری دخی وجهه در (یافع) مراد کبیر که
 طفلک ضدی و مقابلیدر (ترجه) بنم سعیم لوجه الله اولور نصر محمدده *

نبی هادی و طفل ایکن جید و کهل ایکن نافع (نطق دیگر)

یا عرو قد حی الوطیس و اضرمت * نار علیک و هاج امر مقطع
 بویدی بیت دخی عرو بن معدی کربک یدی بیت بر شعری نه جوابدر که اولی بودر
 الان حین تقلصت منك الکلی * اذا خرنارک فی الوقیعة یسطع (حی الوطیس)
 تنور قزدی دیمکدر که حرب شدت بولمقدن کایتدر حتی اترده دخی بوکایه منلیه
 وارد اولدیغی سبق ایلشیدی (اضرمت) شعله لندی دیمکدر (هاج) قیاردی
 و قارشدی دیمکدر (مقطع) افعال دن مفعولدر قطع یعنی قورخولی دیمکدر
 (ترجه) طوتشدی قزدی تنور و غای عرو بد بخت * سکار جعتله تهییج
 اولمه ده امر فطایع

و تسافت الابطال کاس منیه * فیه ساذر اریح و سم منق
 (تسافت) بری برینه سوق و اداره ایلدی دیمکدر (ذرا ریح) قمری قوشلدر که
 سیاه نقطه لری وارد سوزمندنر سیدیوه دیر که مفردی ذر حر حدر و سائر اهل
 لغت ذروح و یاذراجک جمعیدر دیدیلر (سم منق) بر قاج بیت مقدم یازلمشدر
 (ترجه) به سادرلر سوزلر بر برینه جام موتی * اوزهراب فنا آلوده هر سم نافع

فالیک عنی لای نالک مخای * و تکنون کالامس الذی لای رجع
 (الیک) ابعده فعلتک امیدر که بندن بعید اول که سکا ضررم طوق نور دیک محمیدر
 (مخلب) طرقتدر لکن مستعار در شدتی افاده ایچون زیرا انسانده طرفه
 ظفر دیر لر فار سیده ناخنددر مخلب ارسلانده و حافرو سنبک آت و قاتر و حار کبی
 حیواننده و منسم و فرسن و بخص دوه ده که کدی طرفنی کبی اولور و چتال
 طر تقلیده من ماة و قوشلدره ناب دیتور چنکال کبی (ترجه) ایراغ اول ابر مسون
 ناپنجه قهرم سکا کیم اولور سون دونه کی کبی کاولنزدانی راجع

انی امر و اجمی حای بعزة * والله یخفص من یشاء و یرفع
 (حای) محل محفوظ (ترجه) بن اول مردم کایدرم قومی باعز حایت *
 حقیقته ولی حقدرا اولان خافض و رافع

انی الی قصد الهدی وسیله * والی شرائع دینه اتسرع
 (شرایع) شریعتک جمعیدر که وزن و معناده طرائق و مفردی طریقت اولدیغی کبی
 (اتسرع) سرعت ماده سندن تعل * یابنک مضارع متکلمیدر (ترجه) بنم
 قصدم هدایتله طریق ذی العلادر * بوکون بن دین حتی نصرته اولدم مسارع
 و رضیت بالقره آن و حیا و منزلا * و بر بنار باضر و یقع

(قرآن) فی الاصل سلطان ورجحان کبی مصدر در که مصدر یتله آیت کریمه ده (ان
عالمنا جمعه وقرآنه) وارد اولم شد در صکره مابین الدفتین کتاب کریم و فرقان حکیمه
امم اولی اوزره نقل اولندی (وحیا) یعنی طریق وحی ایل (ومنزلا) وطریق توسیط
الکتاب ایل موصوف اولان کلام الله که کلام نفسی به دال اولان حروف و اصوات
ایل برزاد ایدر زبوحسه خلق و ایجاد طریقیله دکلدر (بضر وینفع) دخی رب
العالمینک صفتلر یدر که کاتبه منزل ضر و نفع حاللر سنک برینه قدرتی اولیان بتلری
اله اتخاذا ایلد یک کز کبی دکلدر بزم ربوبیت واحد تعالایه رضاد اولما من دیکلدر
(ترجمه) دخی قرآنه راضی یم که اولدر وحی منزل دخی مولایه راضی یم که
اولدر رضار و نافع

فینا رسول الله اید بالهدی * فلو اؤه حتی القيامة باع
(لوا) سنجاع شریفدر که تفصیلی بازلمشدر (باع) لعان ایدر یعنی نوزنبوت
انده کارکر اولد یغثک اثری ظاهر و مبینی باهر اولورد دیکلدر (ترجمه)
رسول الله برزده مؤید باهدایت * لوای نصرت دینی کیدر ناحشره لامع
(نطق آخر) اودی باغشم دهر کان بامله * نخر منجد لا فی الارض مصر وعا
(اودی) واولایه ماضیدر هلاک اولدی دیکلدر تعدیه سی معوانده اولان حرف
بردن نشأت ایدوب هلاک ایلدی دینور (دهر) فاعلیدر (اردی) را ایلد دخی
نسخه در معناری بر در لکن نفس متکام اولوب دهر منصوب اولمق نسخه می
یوقدر (اغشم) علمد روزن فعل ده بولمقله غیر منصرفدر منجدل انفعال بایندن
فاعل صیغه سبیل در خصوصت وجدل سبیلله مغلوب و روی زمینده دوشمش یاتر
دیکلدر (مصرف) دخی مطروح دیکلدر (ترجمه) دهر قیلدی هلاک اول
اغشمی اوزلردی دهری * یوقلدی شا که مصرف و اولدی اولد قدده مصارع

قد کان یکنز فی الکلام تسبیحا * حتی یحاسبه تروبع
(تسبیح) ایستدومک که تشبیح معناسنی دخی باز دیلر ولفظنی دخی نسخه ظن
ایلدیلر (تروبع) وزن و معناده نخویفدر قورقتمق (ترجمه) بره تشبیح
ونکثیر کلامی قیلدی حتی * بزی تخویف ایچون شمشرینی ده اولدی رافع

فعلوته منی بضریه فانت * ما کان یوما فی الحروب جزوعا
(علوت) عالی اولدم دیکلدر بونده ضرب ایلدم و غالب اولدم دیکل اولور (فانت)
غافل ایکن باصوب قتل ایدن (ترجمه) عجب برضرب ناکاه ایل اولدم
اکه عالی * که اول ضررله اولاز حرب ایچنده که جازع

من کان ینکر فضلنا و سنا * فانا علی لآله مطیعا
(سنا) رفعت و علوشان (انا) وزن ایچون اشباع اولندی دأب شعرا کبی
یوم مقطعه اعلین یاد ایلدیلر (ترجمه) کیم انکار ایلیم فضل من
هم رفعتیم کیم * بحمد الله علیم اولمش مولایه طایع (نطق دیگر)

هل یقرع الصخر من ماء و من مطر * هل یلحق الريح بالآمال و الطمع
(یقرع) ضرب ایلد اثر پیدا اولورد دیکلدر (ریح) روز کاردر بونده مساعده روز کار
تعبیر اولشان دولت و قوت و غلبه مراددر که کاب کریمه دخی (تذهب ریحکم)
یوم معنایه کلمشدر فی الاصل روح در اولی مکسور فیه لغله و اوایه منقلب اولمشدر
(ترجمه) سنک خارابه اثر ایلری هیچ ما و مطر * دولته مقرون اولوری هیچ
آمال و طمع

انا علی ابوالسبطين مقتدر * علی العدة غداة الروع والزمع
(ابوالسبطين) حضرت مرصانک کنیه سیدر سبط حفید ایلد یکساندر قز اوغلی
واوغل اوغلی دیکلدر ولد الولد معنایه در سبطين حسنین حضرت تلریدر که بری
حسن و بری حسین ایکسی دخی سبط نبی یعنی کریمه زاده پیغمبریدر که حضرت
فاطمه دن قدمشاده عالم شهود اولمشدر احوال و اسماری کرات ایلد بالاده
افاده اولمشدر (عدة) عادینک جمیدر غازی جمعی غزاة کلدیکی کبی (غداة)
صبح معنایه لکن بونده یوم مراد در یعنی خوف و حیرت کونی حیران
وسرکردان اولمیوب ینه دشمنه غالب اولمقله اقتدار صاحبیم دیکلدر (روع)
قورقق خوف کبی (زمع) سرکشته و حیران اولمق (ترجمه) بن علیم هم
ابوالسبطين کنیه مدر بنم * خوف اعداوقتی قدرته بنم اولدمده مع (رجز)
بالمف نفسي قتلت ربيعة * ربيعة السامعة الماطیعة

(ربیعه) برقیبله نك بابا سیدر که برادری مضر ایلد پدر لری نزاره وارث اولور
جله مالک نصفته بدل موجود اولان آنلری قبول ایلد کده ربیعه القریس
دیو تلقیم اولندی و ما عدا امالی التون ایدوب مضرانی اخذ ایلد کله مضر الحراء
ایل نام آور تقایب اولدیغی ذکر اولمشیدی نزار من بور معدن عدنانک اوغلیدر که
عمود نسب شریفدندر (ترجمه) در بغا اول ربیعه قتل اولندی حرب اولوب
لامع * کلام حتی سامع امره هم اولور ایلدی طایع

سمعتها كانت بها الوقیعة * بین محانی سوقها والمیعة
(وقیعه) مقاله در و غیبت معنایه دخی کاور (محانی) محنیه نك جمیدر

اگر برادره لک و زقاق لک و دوتوب صبا حق محلا ریدر (سوق) زقاق که انده
من اید اولوب بازار قوریه و انک زقاق باشلری محل جمعیت اولور (منبعه) محل
بیع که سوق عطف تفسیریدر (ترجمه) اینستدم انده اولمش حادثاتک
بیریشی واقع * محل اجتماع اولان مکان خلق اولوب جامع

فایده انقصه و لاوضیعه * ولا الامور الی الله الشیعه

(وضیعه) برامرده اولان عیب سبیله رفیع اولق ملحوظ ایکن وضعیع یعنی
الحق اولوب اعتباردن ساقط اولق (رئه) ریت و پریشان اولق (ترجمه)
جداله باعث اولان نقص یوق انده اوله واضع * پریشان انده برامرشایع اولور
ایدی واقع

کانت قدیم اعصبة منیعه * ترجوا ثواب الله بالصنیعه

(عصبة) لفظ قرآنیدر اون عدددن زیاده کسینه به دیرل ناقصه وارنجه (منبع)
صرب اولان امر که صعب و دشوار دیرل (منبعه) خوش اولان امر که کارینک
یعنی رضای خدایه مقرون اولان فعل (ترجمه) نیجه دمدن بری اولمش
ایدی زمرة جامع * اولور لایدی کار خیر و جلب نفعله قانع

ومر انساب اولیعه * قاله اصواتها رقیعه

(مره بن عوف) برقیله ریدر که نسلی قیس عیلانه و اصل اولور (دعی) فعلتک
مقدمه معاولیدر (ولیعه) یلان سوز کاذبه کبی (قاله) قاف ایله قدم قاله
تقدیرنده درمرا دحینه صاعده ترزل اولور اولوب ثباتی اولمان ایا قدر فایله
دکادر (رقیعه) قاف ایله اولان نسخه به کوره فعلیل بمعنی مفعول اولوب مهجوبیا
محجوب یعنی نظم و یا اثر اوجوا و انش و فایله اولان نسخه به نظر له جمهر یعنی قائل
و بدستلی جهتی الصوت دیمکدر (ترجمه) و مره برقیله در نسبه کذب
ایله شایع * ثبات پاری یوق خوفله هر برلری جازع

لیست کاصوات بنی الخضیعه * دعا حکیم دعوة سمیعه

(خضیعه) ان و سائر حیواناتک قارندن ظهور ایدن صدادر (بنی الخضیعه)
اول صدرا کندیده اولان حیوانلردر (دعا) مفعولی مقدمه کور مره در (حکیم)
قاعلیدر جبهه تک اوغلیدر که ریده ده قبل اولندی اوزر صحابی اول قریه ده
مدفوندر (دعوة) فعله ضیافته چاغراق (سمیعه) معا و طاعة دینلمش یعنی
اجابتدن کنایتدر (ترجمه) اوصونه هیچ خضیعه بکزه من کویا اولور قانع *
حکیم ابتدا کده دعوت اولدخی اولمش ایدی سامع

من غیر ما بطل ولا خدیعه * نال به المنزل الرفیعه * فی الشرف العالی من الدسیعه
(بطل) ضمه بطلان (خدیعه) خدعه و حیل (منزل) مرتبه (وسمیعه) عطیه
(ترجمه) اود دعوت خدعه سز برامرشاییدی دخی نافع * انکله رفعت نازل
اولوب اولدی چومسه لامع * اکا عالی شرف برله و برلدی فضله واسع (ذیل)
بور بزمده مأمول اولان حلاوت علویه و بلاغت مرتضویه موجوده اولما غله
دسیعه اولسی فحمایه هویدادر

(الغین المجمه)

اری المرء والدنیا کمال وحاسب * بضم علیها الکف والکف فارغ
(ترجمه) مردایله دنیایی کوردم مال ایله کاتب کبی * واضع الید اولمش میکن
دخی بر سفر و فراغ

(الفا)

یا صاحب الذنب لا تقنطن * فان الاکله رؤف رؤف
(لا تقنطن) نون تأکید محققه ایله در رحمت رجائندن امیددی کسمه و حق
مغفرتندن مأیوس اولمه دیمکدر (رؤف) اسماء حسنات فاعول صیغه می
مبالغه ایله رأفت و احسان و بلاعه زیاده رحمت صاحبی دیمکدر تکراری
تأکید اولمش یعنی تشدیدادر (ترجمه) ای کنه کار امت اولمه فضل حقندن
ناامید * کیم خدا قوللارینه غایت رؤف اولدی رؤف

ولا ترحن بلاعه * فان الطريق مخوف مخوف

لا ترحن (نون) مشدده ایله البته کویچه یعنی تدارک لازمه حال ایله که ارحال دار
جلال ایله دیمکدر که (ولا تموتن الا وانتم مسلمون) ای متزوجون * قبیلندن اولور
(عده) ضمه در بر حادثه ناهم نکام ظهور ایدرسه رحمت و توفیق خفت بولق ایچون
اخبار اولنان مال و سائر لازمه حالدر سلوک طریق ایدن مسافر لک زاد و زواده می
وسیف و سنان آماده می کبی که کلام مجیدده دخی (جمع مالا و عده) انکله تفسیر
اولندی اکر چه حق تعالی رؤف و رحیمدر اکن الله کریمدر دیوبت کمال
و تسکاهل ایلمک اربابنه (ما غرک بربک الکرم) کریمه سبیله توبیخ وارد اولدی
زیرا خوف طریق در کاردر خصوصاً بر کره مسلوکان اولوب و سالکاتندن دخی
عودتی معتاد اولمان طریق اوله یدی عقبه دن عبارتدر دیمشدر حاصلی
حق تعالی اکر چه غفور و رحیمدر اکن عدالتی دخی امر عظیمدر که بیورر
(انی انا الله و الرحیم وان عذابی هو العذاب الالیم) حاکم غضبی شدید اولور که

اثرده (انق غضب الحليم) وارد اولدی ترکیده دخی بواش ات ضرور مشهوره
دندرانکچون (اعوذ بک منک) بیورلدی (ترجه) زادره اولسون مهیا صکره
اول راحل مدد * کیم طریق آخرت غایت مخوف اولدی مخوف (نطق آخر)

یا من عداثم اعتدی ثم اعترف * ثم ارعوی ثم انتهی ثم اعترف
(عدا) نجات و زایلدی دیمکدر (اعتدی) انک منالغه سیدر که ایکسی دخی
ماضیلدر (اعترف) کسب ایلدی دیمکدر لکن کسب اساننده استعمالی غالبدر
(وايه الا اعترف زوال الاعتراف) دیمکدر یعنی جرمه معترف اولق مکسوی
اولان سیاقی از الیه وسیله در (ارعوی) اجتناب ایلدی دیمکدر (انتهی) ترک
ایلدی یعنی نهی منکر شرعی به امثال ایلدی (اعترف) صاحب جرم و کتکار
اولدیغن اقرار ایلدی دیمکدر بن نه یا یدم بوفعل مکرر صوچیدر دیوتبریه نفس
ایلیوب صغیر و کبیر کاهی استصغار و تحقیر ایلیوب بلکه امان درجه سنه کادی
یعنی بوحال کنیده حاصل اولق علامت خیر داشته بویه اولان کسنه نک حکمی
یت نایده کاور که معنای یت اکامر هونددر شعرد بویه اولدره مربع ورباعی
دیرلر و بویکریمه جایله بوجمله دخی اقتباس و تضمین اولمشدر (یستوجب العفو
القی اذا اعترف * ثم انتهی عما اتاه واقترف * کفوله) قل للذين كفروا ان ينظروا
یغفر لهم ما قد سلف (ترجه) ای ایدن ظلم و تعدی ایچره اوقاتن تلف *
اعتراف جرمه نائب اولان خیر خلف

ابشر بقول الله في آياته * ان ينظروا يغفر لهم ما قد سلف
(ابشر) افعال دن امر در ضرور اول دیمکدر که (ابشر و بالجنة) کریمه سنه
واقعدر ندانک جوایدر افضلی و محلی مجزومدر یا خود مضارعن نفس متکلمیدر
ضم شین و قطع همزه ایله در آخری و زنا ساکندر بن مسرور اولورم و یا مرزده ایدرم
دیمکدر ماده بشارت قول الله در که آیات کریمه ده وارد اولمشدر نظاما مصرع
ثانی اولق اوزره اقتباس بیورلشددر و اقتباس حرف سینک یت او انده یا زلشددر
(سلف) آیت کریمه ده ماضیلدر (اعترف) واعترف کبی برای وزن و قافیه
موقوفه و شارح مبدی مصدر در دیدیکی خطا کار اقدرد (مأل) لفظی آیت
بواوله که اگر نهی منکرده قبول ایله منتهی یعنی تارک منیبات اولورلر سنه ارنکابان
سابقه لری ایله حاصل اولان کاهلری (عفا الله عما سلف) حکمجه مغفرت
اولنوردی و وعد کریمدر که بالاده (ارجی الا ی) ده دخی افاده اولمشدر (سائحه)
معلوم اولسونکه وزن عروضی به مطابق اولور آیات نظم کرام و احایث عظام

اکثر من ان یحصادر که ایکسنده دخی اوجقی زاده نشانی محمد بین افندی نک
بررتالبینی وارد و امام لقانی جوهره سی شرحنده و منلا زاده امین افندی دخی
فوائد خافیه سنده غواص دریای فضیلت اولوب هر بچردن بر دره کریمه و پیرایه
سالت تصریح ابلسلدر در بعضیلری بونلدر

بحر طوبی دن * فن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر * بحر بسیط دن
* لیه فی الله امر اکان مقعولا * کاملدن * والله یددی من یشاء
الی صراط مستقیم * هر جیدن * تالله لقد انزلنا الله علینا * هر جیدن *
قال فما خطبک یا سامری * متقارب دن * واملی لهم ان کیدی متین *
و نظمده اولان بآیت کریمه هر جرد ندر که وزنی بر مصرعه سالما اوج کره مستقیم علن
اولور که عروضده (ع) رجز فان مالولتان عن موعد * یتی میزایددر (ترجه)
مغفرته قولاری تبشیر ایدوب قول کریمه دیدیکیم ان یتوبوا یغفر لهم ما قد سلف
(نطق دیگر) ان کنت تطلب رتبة الاشراف * فعلیک بالا حسان والانصاف
(اشراف) شریفک جمع قاتیدر (ترجه) اگر سن اولد کیسه طالب هر رتبه
اشراف ایده کور و صف ذاتک دیمدم احسان ایله انصاف

واذا اعتدی احد علیک فخله * والذره فله مکاف کاف
(خل) امر در بیدلنی تخلیه ایله ورها ویر یعنی بوش قودیرلر (دهر) مفعول معه در
پس بونده الذره و الله حدیثی حقیقت اولور (مکاف و کاف) آخرنده اولان
یا اجتماع ساکنین ایچون اسقاط اولندیلر لکن کسرفاء ینه اشباع اولنور
(ترجه) سکاظم اینسه برکسه آتی حقه حواله قیل * مکافاتن انک حق
دهر ایله ایلر سن اول دل صاف (نطق آخر)

لا تبخلن بدنیسا وهی مقبلة * فلیس یتقصها التبذیر والسرف
(تبذیر) بونده اعتدال دن و سرف کبی سخفان عبارتدر زیر رتبه مفاخته
تبذیر و اسراف آیت کریمه لایله منتهی و مشددلدر که بیورر (ان المبذرين كانوا
اخوان الشیاطین وان الله لا یحب المسرفین) لکن مراد مشاکله در که مراعاة
نظیر دخی دینور بخلدن مصرع اولده منتهی ایلدی پس بخیل عتدنده سخف تبذیر
و اسراف قیلندندرا نک لساندن وزعی اوزره سخفان تبذیر و سرف تبذیر
بیورلدی (ترجه) صقین بخل ایتمه دنیایه سکا اقبال ایندیکه * انی نقص
ایلز فرطه سخا و بذل ایله اسراف

وان توات فاحری ان تجود بها * فالشکر منها اذا ما ادبرت خلف

(خائف) عوذ در بویست (این شکر تم لازید نکم) آیت کریمه سیده مؤید در وائزده
دخی کلا شد که هر شب آسمان اولده بر ملاک امر حق تعالی ایلند ایدر که یارب
اهل سخایه خلف و اهل امسا که تلف ویر (ترجمه) اگر ایدر ایدر سه پس
ینه احسان اولور اولی که شکر ایل سنک احسانکی مولی ایدر اضعاف (نطق آخر)

مالی علی فوت فانت اشرف * ولا ترانی علمیه الترف
(مأسف) غم و فستوت که تأسف ماده سندن در (التهمف) سرن معناسنه اولان
لهفدن افتعالتک نفس متکلمی (ترجمه) بن ایتم فوت اولان شینه تأسف *
کری دوغز چوبیعنی تلفف

ما قدر الله لی فایس له * عنی الی من سواى منه صرف
(ترجمه) خدا ناک با که تقدیر ایدر یکی شی * کیدری غیره هیچ ایتم تصرف
فالحمد لله لا شریک له * مالی قوی و همی الشرف
(ترجمه) حمد حق که تو قدر هیچ شریکی * ضعیفم بن بکاهمت شرف در

انا راض باله سر و الیسار فا * تدخلنی ذله ولا صاف
(یسار) غنا معناسنه (اناراض) برینه رضیت نسخه در (تصاف) حدی تجاوز
ایک (ترجمه) بن عسر و یسر راضی یم که زیره ایکسینده دخی یوق ذل
تصف (نطق دیگر)

کم من علم قوی فی قلبه * مذهب الالب عنه الرزق بخرف
(کم) نکثیر ایچون (تقلب) تصرف یعنی عقل معاشی تام اواق (بخرف) بتخلف
معناسنه یعنی قصور اوزره اولور (ترجمه) چوق کسنه وار علم وهم
تصرفه قوی * عقلی کامل لکن ایلر رزق اندن انحراف

کم من ضعیف سخیف العقل محتاط * کانه من خلیج البحر یغترف
(سخیف) ضعیف ایلد یکساند لکن بونده مقابله قرینه سیده ضعیف معنوی مراد در
یعنی ظاهر ضرورتده ضعیف و باطن سیرتده ده ضعیف عقل معاشده حیران
و خابط خلط حق ایلد نقصان (خلیج) بونده در یادد لکن در یادن بولنش نهر در که
دیل و لیجان دیر لملاسکداردن ایونه ذله اولان دریاه خلیج اشلا مبول دیرلر
(یغترف) ایلد صوا یچردیمک که (من اعترف غرقه ینده) کریمه سندن ما خود در
مقصود همان مراد ایلد یکی قدر ایچره منع و تعیین مقدار یوقدر دیمک در حکماء
دیمش که شوریده دل اولان احقه مساعده رزق انکچون ندر که حیلله عقله جلب
رزق ممکن اولوب وقت مقدر و مقدار مقدر دن انحراف محال اولد یعنی پاکیزه

فکر اولان عاقل یله و تسلیم و رضاده اولوب (یا ایتهما النفس المطمئنة ارجی
الی ربک راضیه مرضیه) رقبه سنی تحصیل ایلد مطمئن القلب متوکل جلب و سلب
اولوب (لا یسئل عما یفعل) سرینه راضی و نفسی مرضی ایلدیه و هم ان (فاتشروا
فی الارض و ابتغوا من فضل الله) امر کریمه امتثال و اختیار جزئی بی عدم ابطال
مقداری حرکتله بحرینه اعتراف ایده دیدیلر (ترجمه) نیجه کس وار عقلی ناقص
هم دخی نادان ضعیف * کویسا ایلر اوجور رزق حقندن اعتراف (نطق آخر)

جز الله عنا الموت خیر افانه * ابرینا من والدینا و ارف

(أبر) بردن افعیل تفضلیدر احسانی چوق دیمکدر شرطی اولان اشیاء ثلاثه دن
بونده من ایلد استعمال اولندی (أرف) دخی وزن و معناده ارحم که صفی
رؤف اسماء حسنا دندر (ترجمه) ایده مونه خدا خیر بر اکمیم * بره آنا
و آنادن او ارف

یجمل تخلیص النفوس من الاذی * ویدی من الدار الی هو اشرف
(یدی) قریب ایدر دیمکدر (اشرف) اشرف الدارین تقدیرنده در (ترجمه)
خلاص نفسه سعی ایدوب اذادن * ایدر تقریب اکاهم دار اشرف (نطق دیگر)
قد کنت یاسیدی بالقلب معروفا * ولم یزل سیدی بالحق موصوفا

بوشهر مناجاتدر و بویتنده یا مقاب القلوب نداسنه ایما واردد زیر معنی ای
افندم سن قلب ایلد معروفین (یعنی قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن
یقلها کیف بشأ) اثر شریفی تحقیقی اوزره کویا ایک پارق میسانده بر چوب
نوجهله مراد اولنسه تعلیمی قابل ایدر قلب دخی سنک قدر نکرده بویه در حق
سبب تسبیح سنی کثرت انقلا ییدر دیدیلر که سن بوشان ایلد معروفین یا خود سبب
احاطه به دلالت ایدن اثر شریف مدلولنجه قلب مؤمنه مستبله دخی معروفین
دیمک اوله که ترجمه اکانا ظر در * و حق ایلد موصوفین یعنی اسماء شریفه نک
بر بیتی حقدور و حقایقته سنی وصف ایلد در اهل سلوک دایره منصور پندر که
(ترجمه) سن اولدک بزره قلب ایلد معروف * دخی حقیقت ذات ایلد موصوف

و کنت اذ ایس نور یستضاء به * ولا ظلام علی الا فاق معک و فا
(ترجمه) سنک موجود ایدی ذاتک دخی هیچ نه دوره نور و ظلمت
اولدی معک و فا

قریننا بخلاف الخلق کاهم * وکل ما کان فی الاوهام معروفا
(اوهام) وهمک جمیع در حواس خسته باطنه دن وهم بر فوئدر که معانی بی

ادراک ایدر نفس حیوانیده اولان قوای نفسانیه یا مندر که در ویا بحر که در
ومدر که دخی یا ظاهره در ویا خود باطنه در مدر که ظاهره بشدر بری لامسه در
پیوسته بندر ایکنی ذائقه در زبان اوزره و دینه در اوچنی شامه در که مقدم
دماغن ایکی زائده زننده در در دینی سامعه در باطن صماخ یعنی قولاق ایچنده
برقوتدر بشنی باصره در و کیفیت باصره ده بین الحسکا احوال کثیره واردر
ومدر که باطنه دخی ایکی در لکن بش اولق اوزره شهرتی مسامحه و فرط ابضاح
ایچوندر بری حس مشترکدر کویا خمسة ظاهره نك حوضی مشابه سنده در
ایکنی خیال که حس مشترک خزینه سیدر اوچنی متصرفه در که تفصیل
وترکیب واستنباط ایله مشغولدر اکرانی عقل معقولانده استخدام ایدر سه
متفکره در واکر و هم انی محسوسانده استعمال ایدر سه متخیله در در دینی
وهم در معانی جزیه بی ادراک ایدر معقولانده عقل مزاحم و محسوسانده
موافق در انکچون امور ریاضیه ده غلط آرزوالمیهانده چوقدر شیخ اکبر
حضرت ناری کافص الیاسیده سلطان اعظم دیمشدر بشنی حافظه در که وفهم
خزانه سیدر و دماغن اوچ تجویفندن اولکی حس مشترک ایله خیالک محلیدر که
مقدمی حسه مخصوص و مؤخری خیاله خاصدر ایکنی تجویف متصرفه نك
محلیدر که مقدمی انک محلی و مؤخری وهمکدر و مجموع تجویف محال وهمدر
و اوچنی تجویف اولی محال حافظه در شیخ شهاب الدین مقتول دیر که واهمه
ومتفکره ایکیسی بر در و تفصیل و ترکیب واستنباط اعتباریله متفکره دینور
و معانی جزیه بی ادراک اعتباریله وهم دینور دیمشدر (مأل بیت) یارب سن
برلری یعنی انسانی سائر ماسواتک قریبتدینه مخالف تقرب ایله شرفیاب ایلوب
ویا بلبله واهمه ده اولان صور مفهومه و حالات موهومه نك مغایری اولان
طور اوزره مظهر قرب ایلدک که دیمشدر * کل ما خطر یبالک او هجس فی خیالات
فالله بخلاف ذلك (ترجمه) خلاف ماسواتقرب ایتدک * بری کیم واهمه
اولورضدی معروف

ومن برده علی التشبیه ممتلا * برجع احاصر بالجزم مکثوقا
(ممثل) منال کتوروب تمیل اولسان (اخ) بونده صاحب واهل معناسنه
(حصر) کلامده حبس اولق که غلط ایدوب حصر اولدی دیرلر (ذیل) سخن
ویا نلاونده آیتی بوله میوب قالسه پس بوکنیه نك اطلاق بویه محاصره هر بار
بوحالت کندی و صنی اولان کسنه به در که بویه عداوتدور دیمکدر (مکتوف)

ناه قرشت ایلدر مشدود و مسدود یعنی باغلی معناسنه در نوله (مکتوف)
مصرف دیمکدر نسخه در (ترجمه) انک تشبیه مثلی نابجادر * مراد ایدن
اولور عجز ایله موقوف

وفی المعارج تلقی موج قدرته * موجیه ارض صرف الريح مکثوقا
(معارض) مصاعدا ایله معناده بیکه اندر انواع عروج مراد اولوب جمع مصدر در
(صرف) دوندنک تحویل کبی که (لیس مصرفا عنهم) انکله تفسیر اولاندی
(ریح) بدلی روح دخی نسخه در که نسیم الريح معناسنه اولور * یعنی محل ترقیده
مصادفه ایلدیک موج قدرت قاهره الهیه کویا ریح قویه کبی غلبه و تحویل ایله
فرومانده ایدوب البته تمیل و تشبیهدن عجز آور (سبحانک لا علم لنا الا ما علمنا
لیس کماله شی و هو السميع العليم) دیوتسلیم و رضادن غیری چاره محالدر بری
(من عرف الله کل اسانه) دیمشدر و ترکی شمر و بندن * که بیان دیمزدین بیلز
(ترجمه) معارضده کوروسین موج قدرت * برابر اولسه ریح ایدم مصرف

فاتر لا احاجدل بالدين مشتهيا * قد باشر الشک من الرأی موقوف
(جدل) شدت خصوصتدر (احاجدل) تعبیری احاصر کبیدر فعلک مفعول ایدر
(باشر) ماضیدر بالذات کندی قیام و شروع ایلدی دیمکدر (موقوف) آفت
ماده سندن مفعولدر معوف و مقول و زننده در (ترجمه) جدل اهلینی
ترکایت شبهه سیله * که کثر رأی ایله شکده قالدی مکثوف

واحبب اخامقة حبالسیده * وبالاکرامات من مولا محفوقا
(مقه) اصلنده و مقدر جهت وجه اولدینی کبی تاه وارذن بدل و عوضدر محبت
معناسنه که و امق فاعلیدر (حبا) کسر ایله حبیبیا معناسنه در (کرامت)
من طرف الله الکريم بعض امور خارقه احسانیه اقراندن ممتاز اولقد رجمی
کراماتدر (مکتوف) احاطه اولمشدر (ترجمه) محبت اهلنه همدم اوله کور
کرامت برله کیم حق ایده محفوف

امسى دليل الهدى فی الارض منتشرا * وفي السماء جیل الحمال معروف
(یعنی زمین و آسمانده دلیل هدایت و شاهد حقایق کاشمسن فی رابعة النهار
آشکاردر دیمکدر (ترجمه) زمین اوزره هدایت چوق دلیلی * عیان
هم آسمانده حالی معروف (نطق آخر)

عرفت ومن بعدل يعرف * وایقت حقاوالم اصدف
نوشهر کعب بن الاشرف قتل اولدینغن بیان ایدر که کنیه می دخی ابو الاشرفدر

و بنو سید بنو النضر مدینه دن شامه نقل ایلد یکن عیان ایدر (ایقنت) یقینا
 یلدم دیمکدر (لم اصدف) اعراض ایدوب روگردان اولدم یعنی یوزچویر مردم
 دیمکدر اعراف کی مجزوم اولوب اتمام وزن ایچون اشباع لازم کادکده اصلیت
 اعتبارله کسره ایلد تحریک اولمشلردر (ترجمه) بنم کیبی اولور عدل اهلی
 عارف * یقینم وارد اولم انده صادق

عن الکلام الصدق یأتی بها * من الله ذی الرأفة الارأف
 (کلام) کله نک جنسیدر که واحدی تا ایلد کله ذرته باقی بیت سابقه اولان لم اصدف
 فعلته در (ارأف) رأفتک افعل تفضیلایدر (ترجمه) ایناندم بن اولفاسط
 نبی به * کتوردی حق دن اولم اتی صادق

رسائل یدرسن فی المؤمنین * بن مصطفی احمد المصطفی
 (رسائل) خبرلر (احد) مفعول منصوبیدر (مصطفی) فائت که مرید فاعلدر
 انتخاب ایدیی معنایه که مراد حق تعالی ایدر بواسطی حق تعالی به اطلاق
 ایلد کده ضمایان شرع اولد یغندن ماعدا بوی تقیصه دخی استتمام اولنمز
 پس طلاق اولور اثرده (ان الله اصطفی) حدیثی ذیلنده (واصفطانی من بنی
 هاشم) وارد اولدی (ترجمه) میان مؤمنانده اولدی موصوف * که احمد
 مصطفی حق اتی واصف

فاصبح احمد فینا عزیرا * عزیرا المقامة والموقف
 (عزیر) قوی وغالب دیمکدر که فارسیده ارجندیدرلر (مقامه) شمله در
 دارالمقامه کی اقامت معنایه (موقف) وقوف معنایه در (ترجمه)
 پس احمد اولدی غالب جمله ناسه * وقوف ایلد قیامی عزه عاطف

فیما یبها الموعده سفاهها * ولم یأت جورا ولم یعنف
 (موعده) شمله تخو یف ایدیی (جور) ستم (لم یعنف) عنف وشدت ایلدی دیمک
 (ترجمه) ای آئی ایلین تخو یف باجور * منزله کیبی سزه اولمادی عائف

الستم تخافون ادنی العذاب * وما آمن الله کالاخوف
 (آمن) فاعل صیغه سیه امین معنایه در عذاب دن امین اولتی رجعت دن مأیوس
 اولتی کی کفر در دیدیلر * پس خوف ورجامساوی کرکدر اگر خوف معدوم ایدسه
 وجود امتیته دلالت واکر رجامة و دایسه حصول یا سیه اشارتدرا یکسده
 دخی استقلال خلل دینی موجب اولور یا خود آمن مؤمن معنایه اوله که
 اخوف دن (الخائن خائف) مدلول ایلد کفر مراد اولور که اخوف الخوفات تقدیرنده

اولور * امن بالامین ابن آمنه * تأتی یوم الامان بنفس آمنه * کلام حکمت نظامی
 نوابغ الکامدندر (ترجمه) عذابیدن حقت خوف ایلر سز * امین اولان
 دکادر مثل خائف

فان نصر عوان تحت اسیافنا * کصرع کعب ابی الاشرف
 (مصرع) فتحله دوشمکدر مصدر مییدر (کعب) پدری اسمی اشرف و سکندی
 کنیه سی دخی ابوالاشرفدر که ینه کعب بن الاشرف مراد دخی النضر قبیله سنک
 کارندندر (ترجمه) عجب یکیم سز بزم شمشیر یزدن * چو کعب استرمیسز
 دوشمک مخالف

غداة رأی الله طفیانه * واعرض کابل لال الاجنف
 (طفیان) آرمق که طریق مستقیم دن عدولدر (اجنف) برنسنه دن باش چور بن
 وپوزدوندن کسنه (ترجمه) خدا اعلمکه طفیان ایتدی اول کون
 شتروش ایدوب اعراض اولدی جانف

فانزل جبریل فی قتله * بوحی الی عبده الملقف
 (جبریل) قنبدیل و مسکین و زنده در بش وزن اوزره ضبط اولمشلدر غیر
 متصرفدر که میرایندن معربدر معنای زبان میراینده عبدالله و میان فرشتگانده
 خادم الله دیمک اولور جبرائیل و عزرائیل و زنده و جبرئیل عنقریب ضبطله
 و جبرین تخمین و مسکین وزنی اوزره آخری نون دخی لغتلدر بر ملک کریمدر که
 وزرای اربعه دندر ملائکه نک مؤذیندر امامت قولی دخی وارد حامل وحی
 و ناموس اکبر و معلم الرساله و شدید القوی و ذومرة و روح و امین
 و مطاع دخی دینور الی یوزقناد اثبات ایشلدر اصل خلقی اوزره حضرت
 سرور عالم مقرر بنی ادم صلی الله علیه وسلم ایکی کوره مشاهده یور دیلر که
 (لقدرة آه بالافق المبین * ولقدرة آه نزله اخرى عند سدره المنتهی) آیات جلیله سیه
 استدلال ایدرلر بونده وحی دن مراد (قل للذین کفروا ستغلبون وتحشرون
 الی جهنم) ایت کریمه سی اولدیغنی نظام نیکسایوری ابن عباسیدن نقل ایدوب
 کعب مزبورلر حقنده نازل اولدی دیمکدر (ملطف) لطفدن افعالك فاعلیدر
 لطیف یعنی لطف ایدیی معنایه در (ترجمه) حق انک قتلنه کوندردی
 ناموس * رسولی ایلدی قتلینه واقف

قدم الرسول رسولا له * بایض ذی ظبه مرهف
 (دس) ماضیدر سیه ایلدی * یعنی کیزی کوندردی (دساه) لفظ کریمدر

(رسول) ثانی ایله مراد اصحاب بن محمد بن مسلمه در (ایض) قیل (طلبه) بر طرف که
 بونده یوزی مراد در (مرهف) افعال دن مفعول در کسکین قیامتش که طلبه نک
 صفتیدر (ترجمه) رسول الله اکا کوندردی مخفی * که کسکین تیغ ایله کیم اوله ناصف
 قیامت عیون له معولات * متی یبع کعب امها تذرف
 (معول) آواز ایله آغایان کبشی که جمع مؤنثیدر (یبع) یعنی ماده سندن افعال
 باینک مضارع مجهولی که یعنی بخبر معناسنه یعنی موتی خبری و بریلور دیمکدر
 (متی) شرطیه اولمغه جزم ناقص موقوف آخر اولوب یبع قالمشدر (تذرف) ذال
 تخذایله کوزی یعنی یا شی آقردیمکدر جزا بودخی مجزوم اولوب برای قافیه
 تخر یکی اقتضا ایله کده کسره نک اصله فتنه اعتبار اولاندی (ترجمه) اولمجه
 قتل کعب اول کیجه شایع * انک اخوانی چشمن قیلدی ذارف (منقبه)
 حضرت پیغمبر انام و اصحاب کرام جناب لری کعب مزبور هجو ایدوب و انکرل حرم
 محترم و حلیله چایله لری دخی ایراد ایلدیوب اهل بدر میانه غم القا ایدوب حتی
 زاری و فریاد ایله بکا ایلدیوب صورتدن مرآت طبع همایون پیغمبرانه لرینه
 اغیار کالی منعکس و طاری و خلیان سیننه صفو تناساری اولمشیدی برکون
 جمعیت اصحابه خطاب پیوروب آیا کعبک سره مقطوعی باب همایون اسلامه
 کیم وضع ایدیه یلور زیر الله تعالی و رسول خدایه اذ او جفا سی بی نه یایه اولوب
 حدیخی تجاوز ایلدی دیو یور دقلزنده محمد بن مسلمه قیام ایدوب اول کاری
 یار رسول الله جانہ منت و دین اسلامه خدمت یلورم اذن شریفک اولورسه جان
 و ناس اوزره دید کده امر همایون صادر اولوب در حال کعبه واصل اولوب
 دیدیکه بو پیغمبرم دعوا سنده اولان کسسه بزلدن صدقه استدی ویزی اذیتلر
 و جفا و جورلره تعین ایلدی سندن بر مقدار قرض حسن مبالغ طلبنه کلام
 متابعت ایلش بولند ق ترک ایلک در خاطر در لکن عاقبت امری سینه منجر اولسنی
 ملاحظه اوزره توقف ایدرم دید کده کعب رهن طلب ایلدی رفیق ابونا ناله نام
 صحابی ایله معادیدیلر که نه ویره لم کعب دخی حرم لری کزی رهن ایدک دیدی راضی
 اولدیلا اولاد لری استدی اکادخی رضا کوسترم دیلر سلاح لری رهن ایلکه
 قرار و بریلوب مباحی الدیلر اول کیجه که تاریخ هجرتک اوچینی سالنک ربیع
 الاولنک اون در دینی کیجه سی ایدی کیدرز دیو تعهد ایلش لرایدی نصف اللیل
 اوله قدیمه برصنع فریاد دندلر اش ایله کعبی خانه سندن ناهم نکام دعوت ایلد کارنده
 کعب برندن قاقدی مزینیه سی اکادیدیکه نره به کیدرسه بین کعب دیدیکه محمد

و ابونا ناله بنم سود قوند اشلر مدر برکونه فریاد ایلدی که بوی خون اشمام ایلدی
 دیوب طشره چیققد قدیمه در حال کعبی قتل ایدوب حضور همایون نبوی به
 سره مقطوعی ایصال ایلدی (منقبه) قاضی ناصر الدین ابن عباس دن نقل ایدر
 معروفدر که بر منافق ایله بر یهودی مخصوصه ایدوب یهودی حق کندی یدنده
 اولدیفن فهم ایلکه که حضور سعادت و وفورده مرافعه به رغبت کوسروب لکن
 منافق راضی اولیوب کعبه واره لم دیر ایدی حضور نبوی به کاد کارنده مراد
 یهودی برحق اولدیفن ثابت اولوب بلا ناخبر حکم پیور دیلر منافق سینه راضی
 اولیوب جناب عمره واروب مرافعه اولورم دیوب بالا نره یهودی دخی
 حضور عمری به کاد کده حکم پیغمبری بی یهودی تقریر و خصمی دخی اقرار
 و تصدیق ایدوب لکن بن ادای مرام ایدم مدم مزبزی مرافعه ایدک دید کده
 عمر بن خطاب دخی بر مقدار سزر توقف ایدک بر مصلحت ظه و رایلدی شادی
 کاورم دیوب خانه لرینه داخل و سنیف بر حیف قاطع الزامی اخذ ایلدیوب کادی
 و در حال منافقک ضرب رقبه ایله رقبه حیاتدن رقبه سنی فلک ایلدی و پیورده که
 حکم پیغمبر احکم الحاکمین راضی اولمیان کسسه به بن دعواسنی بویه حکم
 و فصل ایدرم پس (بریدون ان یتحا کوا الی الطاغوت) کریمه بی نازل اولوب
 جبریل دیدیکه عمر حق ایله باطل میانی فرق ایلدی و اهـذا فاروق ایله تاقیب
 او انسون و طاغوت ایله مراد کعب مزبور در که شارح بخاری بوسیاتی تاییدا
 دیر که کعبک لقبی طاغوت الیه و ایددی دیو میبیدی نقل ایدر

فقالوا لا تجد ذرنا قلیلا * فان من النوح لم نشف

(ذر) دع کی وزن و معناده ترک ایله دیمکدر که امر در مصدری متروکدر
 (قل الله ثم ذرهم) امثالی آیات کرامده چوقدر (نوح) فتحله ماتم ایچون مرده بی
 وصف ایله فریاددر (لم نشف) شفا بولمق دیمکدر (ترجمه) دیدیلر احمده
 بیزی بیزه قوب ایدوب نوحه اوله لم انی و اصف

فلا هم و ثم قال اطعنوا * دحوراعلی رغبة الانف

(خلا) طلب لرینه مسامحه ایله حال لری اوزره تخلیه ایلدی دیمکدر (اطعنوا)
 افکنوا و زنده در یعنی نقل ایدک کوچک آخر یره کیدک دیمکدر که (یوم نطعنکم
 و یوم اقامتکم) کریمه سنده مصدری ظعن وارد اولدی (دحور) طرد و ابعاد و نفی
 و اجلا در یعنی زجر ایله نفی ایلدی (رغبة الانف) ذل و انقیاد دیمکدر و رغام تر ایدر
 و انف ضمه انفق جمعیدر انلری کویا بر مرتبه ده رذائله نفی ایلدی که بر و نلری

پرسووردی دیک اداسنی افاده ایدر رعمالانفه تزدیده اسنادندر (ترجمه)
بر آزلایایوب طردایندی صکره که رعم انف ایله هب اولدی راجف

واجلی النصیرالی غربه * وکانویداره ذی زخرف

(نصیر) دن مرادر جالیدر که بنی نصیر خیریم و دیلندن برقبیله درکه عربیه
داخلدر سلسله نسبیری حضرت هارون علیه السلامه واصل اولور (زخرف)
آرایش وزینت حتی من زخرف سخن دیرل دوزمه وزینتیش دیک در بونده
مزمین دارم ادرکه انزل زینتلی خانه لری واریدی دیک در دارک تأیثی حقیقی
اولیوب منزل اعتباریله صفتی مذکر قیلندی (ترجمه) نصیری غربته نفی
ایلدی هم * من زخرف خانه لدن اولدی خالف

الی اذرعاع رد آفاهمو * علی کل ذی وبره اعجف

(اذرعاع) فحله وکسر مهمله اولی ایله نفس شامده ویا حورانده بر محله در نسبتی
اذرعاعی فتح را ایله در اول دیارده حمار اول محله نسبت اولور (رداف) را کبک
آرقه سینه دایه سنک صاغر بیسی اوزره را کب اولان کسینه به ردیف دینور
جمعی رداف وروادف (وبره) قیل ونوی که حیواندن کایتدر (اعجف) جمیله در
آرق وزبون مهزول معناسنه (ترجمه) ردالة سورنجه اذرعاعه * بری برینه
اولدیلمز ادف (منقبه) بنی نصیر مدینه نواحیستندن فرع نام محله نوطن
ایایوب حین هجرتده اهل اسلام و پیغمبر علیه السلام ایله شویله عهد ایلدیلر که
انله اطاعت ایدلر و قطعاً مقابله و مقاتله ایلمد کارندن قطع نظر دوشمنلرینه دخی
امداد ایلملر بر زمان هرورنده نقض عهد ایله کعب بن الاشرفی اوچنچي سنه
هجریده مکه به ارسال ایدوب بو عهدی انله ایله عقد ایلدیلر کعب عودت
ایلدی کده وجه مذکور اوزره ابن مسله انی امر نبوی ایله قتل ایلدی پس پیغمبر
علیه السلام در دنجي سنه مسجد قبا به واروب نماز کرا اولدیله بعده بنی نصیر
واروب یوردیلر که بنی عامردن ایکی کسینه به بن امان ویردم ایدی انک دیتنده
بکاسر لراعاعان ایدک که عمرو بن امیه بیازک ایله بترمه ونه دن عودتنده انلری
قتل ایلمد در دیوب بو سخن بنی نصیر ظاهر اقبول ایلدیلر اول انناده عمرو بن عجلش
برطاش الوب خانه می بالاسنه حقیقه که جناب رسولک سر سعادت فرلری اوزره
القاه و هلاله ایلمه جبریل علیه السلام خبر وروب یتیم مدینه منوره به عودت
یوردیلر و در حال یتیمه بن مسله بی ارسال یوروب بکایمان کتورن امتک
برلندن کتسوندلر دوزخ رونقی ایله فرمان یوردیلر اون کون مهمات ویرلمشیدی

عبدالله بن ابی سلول انله دیدیکه بنم ایکی یسک عدده معرکه آراء سکریم واردر
سزله امداد ایدرم برلریکزدن غیری محله نقل قیدنده اولمالک و بنی قریظه و غطفان
دخی امداد ایدرلر دیدکده اکا اعتماد اسوی دجلوی نبوی به خبر بر اولدیله که بزلر
ترک دیار ایلز زهرنه مراد ایدرسن مانع یوقدر جناب سردارا کرم بو خبری استماع
ایلدی ایکی ساعت تکبیر ایدوب اصحاب کرام ایله انلر لاوزرینه توجه یوردیلر
و علم شریفی حضرت حمیدر کراه تسلیم ایلدیلر انلر قلعه لرینه کیروب بر مقدر
مقاومت ایلدی کده کوردیلر که امداد ظهور ایلدی تکرار مر اجعت و نقل مکانه
رخصت کو ستر دیلر ابن مسله طرف همایوندن تعیین اولنوب التیوز عذد دوه به
زنان و اولاد و امواللرین تحمیل ایلیوب سلا حله نندن غیری اشیا لرینه اوج
کسینه به بر دوه تعیین اولنوب بر رطونم صوماعدا اشیا تحمیل اولندی بقیه
اشیا لری غنیمت قالدی اذرعاع واریحانام محله رمانه قال ایلدیلر و انلر دن ابی الحفیف
وخی بن احطب دائره سیله آبریلوب خیبره روانه اولدیله اشته خندق غزاسنه
سبب بوماده ایدوکی حرف الباده افاده اولمشدر (نطق آخر)

یا لمف نفس علی الغطریف * المدی البأس و بذل الریف

(غطریف) کسر مهمله و مهمله لرله در چشم الکنندی نام کسینه نک اوغایدر
و چشم یمنده برقبیله نک رئیسیدر که بدری امی نوردر (بأس) شدت حرب
(ریف) مزراع و بولاق و اوجوزاق اولان بر (ترجمه) در بغاشان غطریفه
اولنجه داخل اشراف ایدردی بذل مال و بأس و شدت ایله هر دم لاف

افلت من ضرب له خفیف * غیر کریم الجذام طریف

(افلت) اکرم و زننده در خلاص بولدی و ایلدی دخی دینور متعدی و لازم اولور
(طریف) مهمله ایله در جفا علاسنه ورنجه اولان اجدادی کثیر اولان کسینه در
(ترجمه) انک ضرب خفیفندن خلاص ایتدی مکریم بر * کریم الجذام دکل برکینه
با خود اوله چوق اطراف (نطق دیگر)

یا حیدر اسیف بارض الکوفه * ارض لنا مألوفه معروفه

(سیف) کسر ایله اب در یاد (کوفه) بر شمردر که حضرت عمر امر ایله
سعد بن ابی وقاص بنایلمشیدی حاله خرابدر و حضرت مرتضی او اخر عمرنده
انده نوطن ایدوب شهادتی دخی انده واقعدر (مألوفه) الفت اولمش یعنی
دوستلر پیدا اولمش دیکدر (معروفه) زنجشیری فایقده رایحه طیبیه صاحبی
دیمشدر که عرف رایحه معناسنه در (عرفها لهم) طیبها ایله تفسیر اولندی

(ترجمه) نه خوش قلبه صفا بخش اولورارض ساحل کوفه زمينه ده اولور
بس الفت ابادم بنم معروف

بطرقها جمالنا المملوفا * عی صبا حواسلی مألوفه

(جمال) کتاب وزنده جمال جمعیدر (مملوفه) علفانش یعنی یولاف و برمش
(عمی) کسر ایلد بخاطبه درارضه خطاید (عم صبا ح) کلمه تحیدر کویانعمدن
نون محذوفدر اکل دن امرنده کل وورث دن رث دید کاری کبی (اسلی) سلامت
اول دیمکدر (ترجمه) کاوب کیجه کیدر کوند زلف زاره که اشترل * بوله لر
نعمت صبی سلامتله اولوب مألوف

(القاف)

اغن عن الخلق بالخالق * تغن عن الکاذب بالصادق

(اغن) کسر ایلد در دنجی بایدن امر در غنی یعنی مستغنی اول (تغن) امر ک
جوایدر (ترجمه) غنی اول جمله مخلوقدن سکا کافیدر اول خالق * غنی
اولش اولور سین کاذب شرنده با صادق (منقبه) حضرت حمید سعید حسین
شهید جناب لرینک بروقت مضایقه دیوننده اولاد و احبابی جمع اولوب دیدیلر که
معاویه خاندان نبوی به خدمتله سرفروایتدر مکه بهانه استر بومضایقه برای
مصلحت مناسب اولان بر طریقه له اشراب اولنسه تحقیق بودیونی ادا ایدردی
دید کلرنده جوایده قول مخلوقدن استرزاق ایلک لایق اولر عبدک حالی خالی
عبددن خوش یلوردیدی نه ابرام ایلد کلرنده بر مکتوب یازک صبا ح اولدقه
مهرلر زار سال اولور دیو یوردیلر معشادلری اوزره سحری حرم محترم لرندن
طشره چیقوب بر کاغد کتوردیلر و یوردیلر که پدرم حضرت حیدر
علیه الرضوان الا کبر جناب لرینک خطیله بو کاغدی بولدم مطالعه و قرأت ایلد
دید که کوردیلر که بودرت بیت یازمش پس تحریر و رجه دن فارغ اولدیلر
(فائده) دین اداسی نیازنده صبا ح نمازنده مأثور اولان تسبیح مجربدر لکن
بوصلاة شریفه دخی اکبر اعظم در دیومتر جدر (اللهم صل علی سیدنا محمد
وعلی آل سیدنا محمد صلاة تکریم بهامشواه و تشرف بهاعقباه و تبایع بها يوم القيامة
مناء و رضاه هذه الصلاة تعظيما لحقك يا محمد صلى الله عليك وعلى آلك واصحابك
وعلى جميع الانبياء والمرسلين

فاسترزق الرحمن من فضله * فليس غير الله بالرزاق

(استرزق) امر در رزق طلبکار اول دیمک (رحمن) اسماء حسنا دند زنده

عباده زیاده مرحتلی دیمکدر جمله مناسب اولان اسماء دند رافنی شیطان سرقه
ایلدی دیو اثر وارد اولشدر کویا انکله رحمت رحانه مداخله ایلک هوا سنده در
وای اول کسمنه به که بر مندن ماعدایدنده مال مسروق بولنه (ترجمه)
خدانک فضل و لطفندن طلب قیل رزق کی انجق * که انک غیر بیستی جاشا دکدر
قولاره رازق

من ظن ان الرزق في كفه * فليس بالرحمن بالوائق

(وائق) اعتماد ایدیچی (ترجمه) شوکیم ظن ایلده رزق اوله دستنده
مخلوقک * دکدر اول کسمنه خالق رزاقنه وائق

او قال ان الناس يغفونني * زلت به النعلان من خالق

(یغنون) بنی غنی ایدر لر دیمکدر افعالدن مضارعک جمعی (زالت) قایدی
و سورج دی دیمک ماضینک مؤنثی (نعلان) فاعلیدر تشبیه در مفردی نعل کبی
معروفدر پاپوش دید کاری ایاق قایدیر که مداس حذا مکعب قسوب
عربی اسم لرند در * وفار سیده پالیک شیم پای افزار پارازکیوه
کفش دخی دیرلر * پاپوشچی به مداس و ککوت دینور (خالق) مهمله ایلد
یول طاع جبل عظیم معنسانه (یعنی) اگرناس بنی غنی ایدر لر دیو اعتقاد
ایلدیسه معنوی و باطنی بر خطا یایش اولور که نعوذ بالله فساد عقیده صاحبی
اولوب اگر ظاهرده تمیل اولنسه کویا بر جبل شامخده ایانک پاپوشلری
طوقیوب قاپوب اول سبیدن طاعدن اشاغی دوشن کسمنه به بکزر که بردخی
نجان احتمالی قالمز دیمکدر که بوامید و اعتقاد ایلد اتصاف هیئت معقوله سنی
پاپوش لابس اولدیجی حالده بر متین طاع اوزره بولغی هیئت محسوسه سینه
تشبیه ایلد استعاره تمثیلیه ترتیب اولغی ممکندر که اول سقوطه کویا و خامت
اخرویه می مشابه اولور پس مؤمنه لایق اولان بودر که اعتقاد حقایق بی جبل
شامخ یلوب انده محکم طوروب متانت اوزره سر راه وضراء مزاقه لری وقوعنده
زله قدم یعنی عقایدنده حقیقی مظهر عدم اولغله عقبا ده دخی ابدی مورد غم
و موجب الم اولیه اگر بالضروره سبیه تشبث ایدر سه دخی مسبب الاسبابی
قطعاً توجهندن منفک ایلوب مانع و معطی رازق حقیقی بی توحید ایلد تبعید
شرک ایلده زیر اخرقه ایلد لقمه دن دخی فراغله امر بوقدر و بلکه خانه بیمنت
بر حجره سکنی دخی لازمدر معمر الدارین اولاق جمله نک مطلوبید (هب لی ملکاً
لا یبغی لاحد من بعدی) قائل بیغمبر در حرف راده * رب فتی دیناه موفوره

پیشنده بوجینه دائرا قوال کثیره یازمشیدی (ترجمه) یا خود دیرسه
بنی بو خلق غنی وی نیازایلر ایکی ایانی بردن سور جراول کستاخ اولور فاسق

(نطق دیگر) لوکان بالخیل الغنی لوجده تی * بنجوم افطار السما تعلق
(افطار) قطر لجمیدر کنار لر معناسنه (تعلق) یا بشعقد یاه متکامدن بدلدن
(ترجمه) اگر حیل غنایی اینسه تحصیل * معاده نجه ایلردم تعلق

اسکن من رزق الحی حرم الغنی * ضدان مفترقان ای تفرق
(حیل) چاره در (حی) تقدیم مهمله و کسر و قصیر ایله عقلمدر که خرد فارسیسیندر
(مالی) عاقل و ذکی ده هر تقدیر که عقل و ذکا زیاده اولور سه اولقدن محروم غنا
اولور بر بر لیک ضد لیدر دیمکدر بوجینه دائر کلام حرف راده (ع) لم برزقوها
بمقل حین مارزقوا پیشنده بکشد (ترجمه) ولی عاقل غنادن اولدی
محروم * دو ضد جمع اولماز ایلر تفرق (نطق آخر)

رضیت بما قسم الله لی * وفوضت امری الی خالق
(ترجمه) بن اولدم قسمت مولایه راضی * بنم کارمده ناظر در اخلاق

لقد احسن الله فیما مضی * کذلک یحسن فیما بقی
(ترجمه) از لدن ایلشد در رحیم احسان * ابد ایلرینه لطفن اورزاق (نطق دیگر)

علمی معی اینما قد کنت یتبعنی * قلبی وعالمه لاجوف صندوق
(جوف) بوش ظرف درونی هر نه اولور سه مطلقدر (صندوق) ضمه در فارسیدن
معریدر که معربات نه الیه دم مسطور در اصلی زندولک ایدی دیدیلر بو بیتک
مفهوم معنی الثقلین احد بن کمال باشانک بور با عیسی مآلنه ملایمدر * بر سوزی
وار جهانده که اول نطق حق دکل * کوشن اینین بو نکته بی جدا اقواق دکل *
جمع کتبله رفع حجب ممکن اولدی * بیلد مکه علم بیلک ایش او قومق دکل جامع
الحروف فقیرک پدرم مر حوم حین تعلیمده هر ماده بی حفظه ترغیب ایدوب
محلنه مراجعتله جوابه رضا و بر مزی اگر جامده سوال ایلسه لر کاب کلز
ویا لدن حقیقه مستحضر اول دیو نصیحت ایدر لدی رحمة الله علیه (ترجمه)
معیت اوزره در علم بیل * درونم جاییدر ظن اینجه صندوق

ان کنت فی البیت کان العلم فیہ معی * او کنت فی السوق کان العلم فی السوق
(ترجمه) اگر یتیمده اولسم بیله در علم * زفاقد اولسم اولمزینه مفروق

(نطق آخر) اری الدنیاستموزن بانطلاق * مشمره علی قدم وساق
(انطلاق) کتمک همزه سی وصلیه در (مشمره) تفعلیلدن مفعولدر حاضر لشم

ودامن در میان ایلش دیمکدر که برکسنه برایشه شروع ایلسه تشبیر ساق ایلدی
دیر لر معناد دیار روم اوزره بالدر لر بنی صغادی و آجندی دامن در میان ایلدی
دیمک اولور بعض دیارده ارسال اذیال یعنی انکدر بنی آشانی ایانی اوزره
صالیو بر لر بن تشبیر لفظی اضدادن ویا ایکی معناده لغت مشترک اولور
و شبه کبی که او تورق و قالغیق معناسنه دخی کاو و حاصلی مشمره مهیا معناسنه
دنیادن حالدر (قدم) ایاق (ساق) بالدر ایکیسیدخی انسانده جفت اولمغله
مؤنثات سماعیه دن عذ اولمشدر که بالاده یازمشدر (ترجمه) کوروم
دهری قریبا کوستره اول انطلاق * اول تدارک اوزره حالا ایلش تشبیر ساق

فلا الدنیاسیاقیه لخی * ولا حی علی الدنیاسیاق
(حی) دیری که میت مقابلیدر زنده کبی (باق) اصلنده باقی در چاره دخیولیه
آخرینه کمره کاوب حذف دفع ثقات اولفق اجتماع ساکنین ظهورینه سبب
اولمغله یادخی حذف اولنوب تنوین قافه لاحق اولدی (وما عند الله باقی) کبی
لکن برای قافیه ینسه اشباع اولنوب یاه ملفوظی پیدا اولور (ترجمه)
بس جهان باقی دکادر زنده به که فوت اولور زنده ده دهره دکل باقی اول
عارف خیره باقی (نطق دیگر)

اف علی الدنیاسیاقیه * فانم اللعزن مخلوقه
(اف) آیت کریمه لرده وارد اولمشدر اظهار نفرت واستکراه ایچون موضوع
بر اظفدر صاحب صحاح اخفشدن الی لغت ایراد ایدر جمله سنده همزه مضمومه
و فامشده در او بی معنی و او بی معریدر که تنوین لاحق اولور صورتلری بودر
اف اف اف اف اف (ترجمه) جهان یوف انک اسبابینه اف *
که دار پرتاسف اولش الحق

همومها ما تنقضی ساعة * عن ملک فیها وعن سوقه
(هموم) جعده فردی هم وزن و معناده غم که طاسه در هم ماضیده و غم
مستقبلده زبانه در ونیجه لر عکس ایدر لر فرقه لری قلیلدر (ملک) فتحله پادشاهدر
(سوقه) رعایا زبردستان معناسنه در اهل سوق دیمکدر (ترجمه) هموی
بردم آرام ایلز هیچ * کد اشاه ایله یکسان دل اولور شق (نطق دیگر)

تغربت اسأل من عن لی * من الناس هل من صدیق صدوق
(تغربت) تقدیم معجمه ایله در بن بعید اولدم یعنی غریبده دوراد و سیاحت ایلدم
کردم (عن) عارض اولدی یعنی راست کادی دیمک (صدیق) فعلیل (و صدوق)

فعل صیغه لایله صدق ماده سندن صادق معنا سنده مبالغه در بری ظاهری
و بری باطنی صداقت صرف اولی و یا خود صدیق مطابقا دوستقلده صادق
معنا سنده اولوب صدوق اکا صفت اولور (ترجمه) کزوب غریبه صوردم
هر کسه بن چها سنده وارمیدر بریار صادق

فقا الواعزیران لا یوجدان * صدیق صدوق و بیض الا فوق

(یوجدان) لفظ سندن نون تنبیه نك سقوطی دخی جائزدر (بیض) فکله جاس
و واحدی تا ایله بیضه بر طه در خایه فارسیدر ایکی معنایه که خصیه به دخی
اطلاق اولور بونده ایکی سی دخی معنی دارد (فائده) بر طه نك بیاضنه ماح
و صاری سنده مخ دینور مسمله لایله در ایچنده اولان زاره غرق و قبوغنه کرفی
و قبض و خر شاه دخی دیرلر و بیضه کبی (قابیه) دخی اسمیدر فارسیده
مرغانه و مرغنه در ولسان صبیانده بیضه به قوقه دیشلدر و قایغانه به عجه
دیرلر ترکیبی فارسیدی اولان خایکی سنده دن غلطدر بیض الدیک بر کره اولوب
نایسی اولمیان امرده ضرب اولنور مملد زبر اخروس عمرنده بر کره بر طه لر
و بودخی غریبدر که دوه قوشی خط راست اوزره اونوز بر طه براغور و لهذا
ارککنه ابونلایین کنیه سی اطلاق ایدرلر (انوق) فکله قارتال کدال و استروش
و استخوان رند دخی دینور رخه کبی بیض الانوق ضرب اولنسان امثال
عربییه دندر که بولنر عذیم الوجود اولان سنده به اطلاق و تمثیل ایدرلر (اعز
من بیض الانوق) دیرلر مراد قرتال بر طه سنی ستر و اخفا ایلکده اهتمام ایدر
و ضرب برلره وارر صافلر انکچون کورنمز بولنر پس عزنده ضرور بدن اولمشدر که
نایبدر دیکدر و خایه معنایی مختار اولدیغنه کوره جواز وجدانی اولمیان شیده
زبانزد اولور کورلک احتمالی یوق زبر خایه سنگ هنوز وجودی ماده اولسیده
محالدر حتی آخر جنسله جفت اولور ارکیکی یوقدر دخی دیشلدر اولسه دخی
طیورلر خایه دارلرندن دکادر و قوشده خایه اولمز ماشیه به خاصدر دیدیلر حاصلی
عزت صدوق بر رتبه ده در که عدیلی بیض انوقدر و بومعنائی اخلاق صاحبی
حنای زاده دخی نظمه کتوروب دیشلدر * علی ضعیف یا کیلوب دیمه ثابت
اولمشدر * فلان ایله ارامزده هزار حق حقوق * ایکی مشابیه واریکیما و عنقناتک
* بریسی یار موافق بری صدیق صدوق (ترجمه) دیدیلر ایکی شی یوق بیر قرتال *
بر طه سنی بری یار موافق (نطق دیگر)

تراب علی رأس الزمان فانه * زمان عقوق لازمان عقوق

(عقوق)

(عقوق) عدم اطاعت در فی الاصل ولدک والدینه عصیان معناسنده در (فائده)
تراب علی الرأس که طیراق باشه دیکدر السنه ثلاثه ده مشهور امثالند و موتدن
کایتدر تو بیخده زیانزد در حتی هلالی اوزبکی وصف علوی بی جامع نعت شریفده
دیش محمد عری آب روی هر دو سراسر است * کسیکه خالک درش نیست خالک بر مر او
* شنیده ام که تکلم نمود همجو مسیح * بدین حدیث لب لعل روح پرور او * که من
مدینه علم علی درست مرا * عجب خجسته حدیثت من سگ دراو * عربیده
استاذ دیش (علی الصفاء عفاء لقد فداک فدا * محاک عفو حبيب ولو عفاک عفا
(عفاء) مدود تراب معناسنده در (ترجمه) زمانه باشنه طیراق دیشم اولوی
عجب * زمان جو رو جفا در دکل زمان عقوق

فکل رفیق فیه غیر موافق * وکل صدیق فیه غیر صدوق
(ترجمه) اودمه سنده رفیق موافق ایتمه امید * بولنر اولدی چودور زمانده
یار صدوق (نطق آخر)

ما من صدیق وان تمت صداقته * یوما با انجیح فی الحاجاتی من طبق
بوشعر عبیده بن بریده به خطاب صادر اولمشدر (ان) وصلیه در (انجیح) تقدیم
جمله افعیل تفضیل که حاجتله طفر بولان کنشی (طبق) بونده جماعت معناسنده
(ترجمه) حاجتی حاصل ده اولسه یعنی سندن بر کسک * یننه بر کون اولیه
نسوان و ش یار صدیق

اذا تلثم بالمدیدل منطلقا * لم یخش صولة ثواب ولا غلق
(تلثم) تکلم و زنده یا شمع قلندی دیمک (مدیدل) یا غلق و بونده یا شمع بزی لثام
و نقاب کبی (صوله) جمله (ثواب) در تاب یعنی قیوچی (غلق) قیونک کلیدی
و یاد موری و طر قادی جنبه و زرفین کبی (ترجمه) کیم او یا شمع طو تسه
یعنی کاری بتسه طور میوب * مانع اولمز جمله در بان و قفل اولور طلیق

لا تکذب فان الناس قد خلقوا * لرغبة یکر مون الناس اوفر
(رغبت) میل معناسنده در لکن بونده امید و مطلوب دیکدر (فرق) خوف
(ومأل بیت) ترکیبده معروف لفظدر که زمانه رجالی یا اومدیغنه و باقور قدیغنه
اکرام و التفات ایدرلر دینور (ترجمه) بونی تکذیب ایتمه بو طبع اوزره
مجبور اولدی خاق * قور خودن اکرام ایدر یا مطلبی و ارای شقیق (بیت)

ما ترک بدرا ناصد یقا * و لا لناس من خلفنا طریقا
(بدر) محل غزاده بر قیونک نامیدر پس مؤث اولور واکر چه بونده بذری

تخصیص ایلدی مراد مجموع غزوات نبویه در زیر ایدر بزم اصدانری تلف ایلدی
 دیک عیندر که انده پیکری شهید بود قدر لکن ابتداء غزوات اولمه له جمله
 مجاهدان کتایه در (لازمه) جمله غزوات نبویه اصح قول اوزره بکری بش
 اولوب اون غزاده بالذات جهاده شروع یوروپ ماعداده مباشرت واقع اولدی
 اول عشره نک بری واولی بدر کبرادر واحد وبنی المصطلق وبنی قریظه وخذق
 وخیبر وفتح مکه وحنین وطائف وغابه (ترجمه) بزه غزای بدر هیچ
 قومادی یارم دیق * قتاده قالمادی سیران ایچون هیچ امن طریق (نطق)

دو نکه هاترعه دهاقا * کا سار عاقا من جت زعاقا

بوشعر موسی بن حارم عکی به خطا با وارد اولمشدر (دونک) اسماء افعالندرخذ
 فعلنک اسمیدر (ها) ضمیری کا سه راجعدر (مترع) افعالند مفعولدر مملو
 معناسنه (دهاق) کبی که معناده تا کید اولور (کا س) مؤنث سماعیدر
 مؤنثات سابقه تعداد اولمشدر حتی ایت کریمه ده (کا سامن معین بیضا)
 وارد اولدی بیضا ایضک مؤنثیدر (زعاف) مجمله مقدمه نک ضمیمه وفا ایله
 سم قاتلدر که سیرنج التأثیر اوله و مطلقا قاتل معناسنه دخی کلور که زای هوزله
 دخی لغتدر (وزعاق) ضم زای وقاف ایله زیاده طوزلی صو (ترجمه)
 ال تساول ایله کیم بو طولو جام زهر قاتلدر دخی آب زعاق

انالقوم مانری مالا قنسا * ادها ما و اقط ساقا

(اقد) طولانی کسرم دیک (هام) باش دپه سی تارک کبی (اقت) عرضانی کسرم
 معناسنه (ساق) بالدر در را یکسید دخی باب اولنددر * یعنی انشای مقاتله ده
 هر نه طریقه اقتصا ایدر سه قطع و کسرو شق و سائر قولایزه کان حرکتله دشمنی
 دفع و رد و دفع و هلاک ایدر ز دیک اوله (ترجمه) بزملاقی اولانه هیچ باقیوب *
 هر نه اوله قطع ایدر ز باش آباق (بیت)

اری حربا مغیبه و سلم * وعهد الیس بالعهد الوثیق

(سلم) سلامت که (انا سلم ان سلمانی) دیمشدر در وصل معناسنه دخی کلور (وثیق)
 معتدنه کبی (منقبه) حضرت ناظم دیوان کرار صحایان چارم خلفای کرام
 کرم الله وجهه ورضی عنهم العلام جناب لری صفین مقابله سندن مقدم حدیث
 ابن راشد نام کسنه بی اهو از امیری ایدوب ارسال ایلشیدی حضرت حمیدرک
 رجعتنده تمرد و گردن اطاعتنه طوق اهانت و خیانت بند ایلکه معقل بن قیس
 رباحی امیر تعیین اولوب بزمقدار عسکر ایله واروب مقابله و مقاتله و غلبه

و قتل ایلد کده دائره سی اسیر قیلندی * مصقله بن هبیره شیبانی دخی اهو ازده
 عامل ایدی معقله رجا ایدوب اول اسیر ایشنه فدای عرض ایلد کارنده قدرینی
 و کندی لری دخی حضور حضرت مر تضایه احضار ایلدی بشیوز بیک درهم
 فدایه قرار ویرلد کده اول اسیریه رها ویرلدی انلردیارلرینه راهی اولد قلدن
 برقاج کون مر ورنده مبلغی تسلیمدن مقدم مصقله دخی فرار ایلدی بصره به
 وارد قده معقل بوماده بی بصره امیری اولان عباس بن عبد الله طرفه
 یازم شیدی حضرت امیر طرفندن مبلغی طلبکار اولد قده یته حضرت مر تضا
 محسنه کیران و یوز بیک درهم تحت الحساب تسلیم و کجه اندن دخی شامه فرار
 معاویه بن ابی سفیان یاتده قرار ایلدی * پس حضرت امیر انک طغیانته بناء فرمان
 ایدوب خانه سنی هدم ایلدیلر برادری نعیم بن هبیره برایکی بیت ایله اکانو بیخ
 و برقاج درهم ایچون دنیا و عقبایکی درهم و خراب ایلرک دیدی منزلی انشای
 هدمه خانه سندن سلاح و آلات حرب ظهور ایدوب طغیانته استدلال
 اولد قده حضرت امیر بونی انشاد و تقریر یورو مشلدر (ترجمه) عالم غیب
 ایچره کوردم جنک وصلح و عهدی بن * لکن اول عهد من و رد در کل عهد وثیق

(بیت آخر) اری امر انقض عروناه * و حبلا ايس بالحبل الوثیق
 اگرچه بوییتی بشقه اولق اوزره اشارت ایدر لکن سابقه ثانی اولغه مانع کورنمز
 (تنقض) تفعلدن ماضیدر قلدی و قویدی دیک (عروه) قولب که گوشه دیرلر
 فی الاصل نکه ایلکیدر (ترجمه) کارناهه واری کوردم قولی اولمشدر
 شکست * همدخی حبلی انک اصلاد کل حبل وثیق (نطق)

سمعتک تبی مسجد امن جیایه * وانت بحمد الله غیره وفق
 بوشعر شامده معاویه نک مسجد بناسنی خبر ویرد کارنده اسانلندن جریان
 ایلشدر (جیایت) جایلان که پا کاری و پونده خراجیاتی مراددر که بیت المالدر
 (ترجمه) ایستدمکه جیایتدن بنای مسجد ایتدک * بحمد الله که خیراته سن
 اولمز سین موفق

قطعه الرمان مما زنت به * بمرت مثلاً للحنان المنصدق

(معطیه) دخی نسخه در (رمان) اناردید کاری میوه در (من اکل الرمان انار قلبه
 البیان) دیمشدر (زنت) زنا ایلدی دیکدر عقد شرعی بولندین واقع اولان
 و طیدر (متصدق) تفعل باندن فاعلدر نافله صدقه ویرن کسنه در و مصرع اول
 بدلی (ع) کشفقه الاموال من کسب فرجهای * دخی نسخه در و بونسخه ده بیت ثالث

یو قدر مورد مثل بود که برخاقون زنادن حاصل ایلدی یکی آنچه ایل نازالوب فقرایه
بخش ایدرمش ویا آنچه ویررمش حتی خاین خیانتدن اولان محصولدن صدقه
ویردکده (لاترن ولا تصدق) دیرلر که کاور یعنی خیانت حرام قطعی و صدقه
نافله در نافله حرامه مقابل اولسه دخی فائده می مکر نقضانی فسق اوله یسه
مواخذة اخرویه در کاردر (ترجمه) مثال کدر سنک شول فاسقه عورت که
هر دم زنا ایدوب دخی رمان ایلده تصدق

فقال لها اهل البصرة والتقى * لان الويل لاترني ولا تصدق

(لک) کسرایله اهلانک مرجع ضمیرندن عبارتدر لاترنین لاتصدقین مفرد
مخاطبه اولوب امریه بزمک علامتی فونلرک سقوطیدرا کرچه خاین متصدق
تعبیر یسه نظره مذکر لاولی جائز ایدی لکن امثال تغییر اولدیغندن قطع
نظر لها ضمیری تأنیث افتضا ایلدی (ترجمه) بومعنی خائن بخشنده یه
ضرب مثلدور سکاوای ای خبیث ایتمه زنا ایتمه تصدق

(السکاف)

البحر عن درک الادراک ادراک * والبحر عن سر ذات السراشراک
(بویت) صدیق اکبرک اشعارندن اولوب تضمین طریقه تذییل اولندیغی فواتحه
مصرحدور (درک) سکون ایلدخی لغتدر کرش اوچنده اولان خلقة که پای باشنه
بکوررلر واورغان صویه دیکسون دیواوچنه باغلدقلری قصه ایل که برطرفی
قوغه یه ربط ایدر لاصل اورغان صویه واصل اولوب اول ایب صوبی ادراک
ایلاکه اکادرک تسمیه ایلدی لکه کویا مدرک وبلکه عین درک اوله مرتبه وصول
وجوده واصل اولقدن عجزدرجه می همان وصولدر دیمک نکته منه ایما در
(مهمه) معلوم اولسونکه انسان مادامکه حدوث ایل متصفدر ذات قدیم
تعالی نک ادراکی (ع) فدع عنک بحراضل فی السواجج * مانجه امکانه دکادر که
بیورر (لاتدر که الابصار) مکر که قابلیت عنایت محض اوله انده دخی دیده قلب
ایل و بدون احاطه مقتضای حال شهوددر دیدیلر که (لایزال عبیدی یقرب الی)
حدیث قدیمی فی الجمله انی افاضه ایدر صوفیه کرام دیرلر که ذات بخت و غیب
هویت که اشارات و عباراتندن معراوقیود و اعتباراتندن مبرازاتی بیواسطه اهما
وصفات واصل عربانی طریقه یله کورمک محالدر (لا یحیطون به علما) پس کمال
رأفت و مرحتی واسطه سیله انلری کندی ذات لطیفنده تأمل وتفکر کردن بخیر
بدوب (و یحذركم الله نفسه والله رؤف بالعباد) بیورر و اثرده دخی (لاتفکروا

فی ذات الله) ابن عیاس روایتله وارد اولمشدر عنقاشکار کمن نشود دام بازچین
کابجا همیشه یادیدستست دامرا * اشته تعلیم اللادب (ما عرفناک حق معرفتک)
دخی بیورلدی وینه اثرده کلدیکی اوزره خالق تعالی بدن ابصار محجوب
اولدقلری کی عقول دخی محجوبلر در که (کل ما خطر بیکالک فالتله وراه ذلک)
دیشلر در و ملاء علی اربابی دخی انسان کی طابمان وصال خدا عزوجل در
فرعون یعون * ومارب العالمین * دیوب کنه ذاتدن سوال ایلشکن ذکر صفات
ایل محباب اولدی که اسلوب حکیمدر اما محجالی و مرایاده ذات متعالینک ظهور
نوری اعتباریه ادراکنه انسانک محجالی امکانه در که حضرت ناظم بیورر
(لم اعبد رباً اراه) ظهوری پرده اولمشدر ظهوره کوزی اولان دلیل استری نوره
واهد صدیق اکبر حضرتلری (ما رأیت شیاً الا رأیت الله قبله) دیوب مؤثر دن
اثره منتقل اولمشدر پس بویتنک مفهومی جمله یه ناظر در که مقام عجز اهل کمالک
مختار لری اولان تسلیم کلی مرتبه سیدر (لا اله الا الله اشراک) حق تعالی یه
برسنه بی شریک ایلدکدر یعنی ذات تعالی یه متعلق اسراری جستجو ایلد قیل وقال
وحدال * واحد تعالی یه ماسوایی موجود یسه شریک قیامدر (لا موجود الا الله
(ترجمه) خدای اکلایمقدن عاجز اولوق اولدی ادراک دخی بخت ایلک اول
سر ذاتدن عین اشراک

وفي سر اترهمات الوری هم * عن ذی النبی عجزت جن واملک
(سراثر) جمعدر مفردی سر بر کرلی یعنی برکسنه کندیدن غیبدن کتم ایلدیکی
امر (همات وهم) همت لفظنک جمعدر لیدر لغتده قصد و عزیمتدر (نهی) ضله
نهی نیک مفرد جمعدر عقل معنایسه پس ذوی النبی کرلی ایدی وزن ایچون
ذی مفرد ایراد اولدی (جن) پری (املک) ملک جمعدر فرشته کمان دیمکدر
(مطلب) ارباب نهایی ذوی العقولدن مراد خلان الله اولان انبیا
واولیا در که انرا فضل ماسوا اولغله دارینده اهل تصرفلر در که ابن نخوی (فرج
بعدالشد) نام معروف قصیده ده بیورر * وخیار الناس هدایم * وسواهم
من همج الهمج * متکامین دیشلر در که نبی انساندر که حق تعالی بنده لرینه
متعلق امور و احکامی اکاوی ایدوب اودخی حسب الامر تبلیغ ایلک ایچون
نبوتله شرفیاب قیامدر و رسول دخی انبیادن صاحب کتب و یا خود شریعت
سابقه دن بعض احکامی نسخله مأمور اوله واولوالعزم اول رسولدر که تبلیغ
رسالتدن صکره قتال اهل عناد ایل جهاده مآذون اوله صوفیه کرام نبوی

تقسیمه دید بزرگ اسکر ریاست شریعتله مأمور ایسه نبوتی تشریعیه در
واکرد کل ایسه تعریفیه در (لازمه) خارق عاده اولان امر که عادات انساندن
کندی اراده سیله صدوری محال اوله صادر اولدقده اگر نبوت دعواسنه که
تجدیدر مقارن ایسه مجزیه در انکله نامی عاجز ایدوب دعوت توحید ایدر
وا کردی بسی اولم یوب بله که برتر بعته انقیاد ایلدظهور ایدر سه اکا کرامت دیرلر
یعنی من طرف الله اول کسسه به اگر ایدر که ولی الله بدنده صادر اولور و احیاناً
نفوس قریبه اصحابندن دخی بحسب الفطره صادر اولور نی و ولی دخی دکل بله که
صلحادن دخی دکلدر * مولانا فتازانی شرح مقاصده دیر که نفوس ناطقه
بر امر غریب احداث ایلدکده اعمال مخصوصه دن بری من اوله سندن استعانت
ایدر سه سحر در اجزایی کفر در لکن تعلی مباحدر دفع صائل ایچون که
(عرفت الشریع لا الشریع) قیامندن اولور یا خود اول امر غریب اظهارده بعض
روحانیات تقویتنه مستند اولور سه (عزایدر) اوفاق کبی و یا اجرام فلکیه
تقویتله اظهار ایدر سه دعوت کوا کبدرو یا خود قوای سماویه وارضیه اعانتله
صادر اولور سه طلسماتدر و یا خواص عنصریه ابراسیله کوستر سه نیرنجات
دیرلر که نیرنگدن معریدر و نسب ریاضیه ایلد ارات ایدر سه حیل دیرلر حاصل
کلام عند اهل السنه کرامات اولیا حقددر معتزله انکار ایدر لر انلردن دخی ابو
الحسین بصری اقرار ایدر بعض صوفیه دیرلر که امور مستقبله دن خبر و طبی
زمان و مکان کبی افعال فرشتگان و جنیان خواصنددر انساندن صدوری
انلرک اعانتله واقعدر اما جن ضحائر مطلع و خواطره واقف اوله من و ملاک
و ملکو تنده احیا و اماته کبی تصرفاته قادر دکلدر اول مقوله امور و اخراج
محبوس و مریدی عالم ملکوتیه ابصال و ادخال مرتبه الهیه خواصنددر
انساندن صدوری انساندن قریبندد و اولان جن اعانتله وجود بولمز بله که
قوت قدسیه ربانیه ایلد حاصل اولور (فائده) هر پیغمبرک مجزیه سی قومنک غالب
حالتنه کوره ظهور ایدر مثلاً قوم کلیم الله ده سحر و ام کلمه الله ده طب و زمزمه
داویده ده موسیقی و خیر الام اولان امت هر حومه ده فصاحت و بلاغت معروف
وانشاد اشعار و نظم و نثر میان ایلدنده احسن کار ایدی حتی سبعة معلقه کعبیه
مکرمه ده دعوی بلاغتله آویزه قیلند یعنی ایامده نبوت خاقیت سائر مجزاتدن
ماعد اجل معجزات اولان کتب کریم و کلام قدیم ایلد دخی تأیید و تقویت بولدی
انقیاد اولیانک کاملاً منبداً و معاد ما سوا به و ضابطه امور نظامیه دنیایه

واعمال بشریه تک برزخده اولان صورتیه سنه مطلعدر دعوام ناسک خوابده
واقع اولان حالاته انلر سیدار ایدکن واقفلدر و به منایه الله تعالی اجسام آسمانی
و اجرام زمینی ده تصرفه قادر لر در جناب خلیل آئنده (یا نار کونی برد او سلاما)
منطوقه تصرف ایدوب حضرت کلیم آید و زمینه اجرای قدرت ایلدی که
(اضرب بعصا البحر فانقلب) و دخی (اضرب بعصا البحر فانفجرت) بیورلدی
و جناب امین الله هواده حکومت ایدوب (ولسایمان الريح) وارد اولدی
و حضرت خلیفه الله معدنده متصرف اولدیکه (الناله الخلدید) کمره سیله
نبوت یافته در و خدمت مریم بدنده نبات که جذع فخله در تهریز ایلد و طب جنی
تساقط ایلدوب اطاعت بدیدار اولدی و انک ولید سعیدی حیوانده اعلان
قدرت ایچان بیوروب (کو فواقرة جاسمین) یعنی بعید و مطرود اولدیفکر حلاله
سزلر میونلر اولک نطقیه اول حیوان صورتیه نسخ و مسخ اولند بلر جناب بدر
آسمان صفحه رسالت مجزیه دخی نبوت مخاطب خطاب پنج قل * فاشحه
ختمیت آرای سلسله رسل علیه و علی آله صلوات السکل حضرت نوری دخی آسمانده
(انشق القمر) مفهوم منجیه اظهار ایلدی صاحب هیا کل دیر که حدیدک
آتش مجاورتیه مشاییت ناریت کسب ایدوب افعال ناریه بالکلیه کندیده
جماد ایکن جریان ایلدیکنی بعد المشاهده بر نفسک انوار واحد ستاردن استناره
و استضاء سیله استشراق ایدوب عالم کون و فساد کندینه اطاعت ایلک بحب
اولدیفی ظاهر در (حقیقت امام قیصری شرح فصوصده دیر که) (وجود)
حقیقت واحد اولوب تعینات و تشخیصات حسبیه تعدد و تکثر و ارواح و اجسام
اولدیفی کبی ارواح دخی کایه و جزئییه به قسمت اولور و ارواح پیغمبران کایه در که
کندی حکم نموده داخل و امنی اولانلرک بالکلیه ارواحی مشتملدر اسماء جزئییه
اسماء کلیه ده داخل اولدیفی کبی و بوسیاقه (ان ابراهیم کان امته قانت الله)
کریه سی شهادت ایدر و صوفیه بیورلر که اسماء حق تعالی میاندده تضاد و تقابل
واردر که هر بری غالب و ظاهر اولوب مقابلنک مغلوب و مخفی اولانی استر
و بوجاهت انلردن مظاهره سرایت ایلددر پس هم میان اسماء و هم میان مظاهره
برحاکم حاکم عادل کر کدر که هر بری رتبه کالنه وصول بوله و سلسله عالم درجه
انتظامه مربوط و موصول اوله اشته اول حاکم (آدم و من دونه تحت لوائی)
دلالتله (حقیقت محمدیه) علیه التحیه در که نبی حقیقی اخدی و قطب ازلی
و ابدیدر (ع) و من لم یرث منی الکمال فیاقص و سائر پیغمبران میان مظاهره

حاکمان در کلاه بر شمع و آرای غنچه دهن بویکدن * عندلینی بودر آشفته و شوریده
 ایدن * پس حقیقت محمدیه مظهر اسم جلالدر که خلافت ربانیه و نیابت حقانیه ایل
 عالم ظاهر و باطنی مرید و بونصرف نام و انعام عام انک حقیقتی اعتباریه در
 یو خسه بشریت اعتباریه (و انما انابشر مثاکم) حکمیه عیبه محتاج و انتم
 اعلم بدینا کم صراحتیه امور دنیویه دن کنیدی سائر ناس حکمنه ادراج بیورر
 ایدی باطن و معنادن قطع نظر مستجمع جمیع صفات اولان اسم ذات تعالی
 عن الشبهات که (الله) در اسم شریفتری اولان محمد لفظ امجدی میاننده دخی
 مناسبات کثیره اولوب اصلاری اله ۳ و حد ۳ مثلث الاجزا اولوب بینوتنک رفع
 ونی و ساینه اشارت اولان لم کلمه سنک لای اله لفظنه و میم دخی حده داخل
 اولده قده هر بری درت حرفی اولتی صورت دخی شدت مناسبت و ظاهرده دخی
 هیئت مقارنت اثبات ایدر که الظاهر عنوان الباطن دیمشدر و ابکیسنده
 دخی کمره بولنجوب و مکرر مدغم موجود اولتی دلائل لطیفه دندر خصوصاً
 توحید دخی (لا اله الا الله * محمد رسول الله) کبی بی نقط و اعداد حروفی دخی
 اون ایکشمر بولتی دخی محل عبرتدر * حتی ابوبکر صدیق * عمر بن الخطاب عثمان
 ابن عفان علی بن ابی طالب * دخی اون ایکشمر حرف اولاری کمال قرینتیه
 شاهددر و انلردن فقره توحید و رسالتک بی نقط بولمغله امتیاز لری و کلمه
 توحید دخی حرف شفویدن سالم اولمغله ذکر کرده ریادن اجتناب ایلدی
 زمان و مکانده سراد کرسانی ایلسه حسن اولمغله حاصلی بویه شدت ارتباط حصوله
 سبب علی وجه الا کلیه ظهور ویدر زیر حقیقت اصلیه هر زمانده (واکل قوم هاد
 اشارتیه اول وقتک اهلته انسب اولان صورت لطیفه ایل ظاهر اولوب عاقبه
 الامر آخر زمانده اکل وجوه ایل صورتی مآت ظهور اولدیجی جهندن
 نبوت تشریعیه ذات شریفانده ختم اولدی و طباع سلیمه انلر دخی اوزره
 مجبولدر که (فطره الله التي فطر الناس علیها) کریمه سنده مدلولدر (لازمه)
 صوفیه دیمشدر که لغتده ولایت قریدر و عرفا اخلاق الهیه ایل تخلق (وبعد البقا
 فنا وبعد المحو صحو) بونلر حالاً و شهوداً کنیدی اوصافی اولمقددر (و نبوت)
 امر ظاهر اولدیجی کبی ولایت دخی امر باطندر نبینک مأخذ نبوتی کنیدی
 ولایتیدر و ولینک مأخذ ولایتی نبینک نبوتیدر و رسول نبیدن اکل ونی ولیدن
 اکلدر و رسولک نبوتی کنیدی رسالتندن اکلدر و نبینک کنیدی ولایتی کنیدی
 حقیقه نبوتندن افضلدر زیرا ولایت جهت حقیقت و نبوت جهت ملکیت

ورسالت جهت بشریتدر بومقامده دور و دراز بچشم وارد که محلی کتب
 کلامیه در (تکمل) وحی ایل الهام میاننده فرق بودر که الهام فرشته واسطه سیه
 دکلدر اما وحیده واسطه وارد انکیچون حدیث قدسیله وحی و قرآن دینیز
 مع هذا کلام الهیدر و وحی کشف صوریدر که کشف معنوی بی متضمندر و الهام
 کشف معنوی صرفدر و وحی پیغمبره مخصوص و الهام خصایص اولیاندر
 و وحی تبلیغ ایل مشروطدر الهام ایچون اول شرط یوقدر (مهمه) اولیاء الله
 درت قسمدر رسالت محض و مجذوب محض و رسالت مجذوب که سلوکی جذبیه
 الهیه سنندن اقدم اوله و در دینی مجذوب سالتکدر انک ضدیدر یعنی التجذابی
 تسلیکنندن اقدمدر افضل اقسام قسم اخیردر که (جذبیه من جذبات الحق تبارکی
 عمل الثقلین) بیورلدی کر سلوکی میاننده بنایدن هر کس مقام ولایت و صلیاب
 و بویادی دهشت انکیز و وحشت آباده هر قدم بصان کسنه زلال و صال الله سیراب
 اوله من لکن لذتچش نعيم وصال و مقام ولایتله اجلال اولسان سادات
 اهل سعادات بنه البته اهل عزم و قصددن اولور طالب اولمیان مطلوب اولمز
 جسمک صحتی و علتی اولدیجی کبی روحک دخی صحت و مرضی اولور که (من ائی الله
 بقلب سلیم و فی قلوبهم مرض) اکا اشارتدر و مرض جسمانیکنک سببی و مخصوص
 تدبیر و دوائی اولوب انجیق دقایقنی طبیب حاذق ادراک ایلدیجی کبی مرض
 روحانیکنک دخی سببی و علاج خاصی وارددر که انک دخی حقایقنی انبیا و اولیا ییلور
 زیراعل صغراویه معالجات سوداویه استعمالی عللی هلاک ایدر نبض و قاروره
 عات جسمه دلائل ایلدیجی کبی احوال نفسه دلائل ایدن حالات دخی احوال
 وجودیه و یا خود واقعدر کبی مرضی و مرضی رأیله نفسه ترقیات و تنزلاته
 استدلال اولور کتب تصوف مطالعه می شافی و کافی دکلدر مثلاً خسته طب
 کتابنی مطالعه ایلد دفع علت ایده من (ونزل من القرء آن ما هو شفاه و رحمة
 لامؤمنین) پس البته محبت ولی واصل و محبت مرشد کامل در کاردر که سیاد
 بر کبی تعلیم شکار ایلد افراتندن امتیاز ایلد کده انک صیدی شرعاً حلال الاکل
 اولور و فائزندن دبت النور و بیع و شراعی مشروع اولور بودنی بر نوع تقسیمدر که
 ولایت درت قسمدر بری باطن نبوت مطلقه در ایکنی هر پیغمبرک ولایت
 مقیده سیدر اوچنی هر پیغمبرک ولایت مطلقه سیدر که سائر لرنده اولیانک
 اقتباس ولایتلرله مشکاتدر لکن جناب خاتم الرساله ده انبیاکنک اقتباس
 ولایتلرینک مشکاتیدر و در دینی ولایت عامه مطلقه در که نبوتله دکلدر و بودرت

فسمك هر بری ایچون برضام وارد در قسم اولك خاتمی حضرت صاحب دیواندر
انکچون نیور مشر که درت کتاب اهلی جمع اولسه لر هر برینه کابری احکامیه
حکم و فصل خصوصیت ایدرم و ولایت مقیده نك خاتمی نفس نفیس شیخ اکبردر
دیدلر که از جمله مؤید جندی شرح فصوصده تفصیل ایدر و ولایت مطلقه
محمدیه نك خاتمی حضرت محمد مهدی صاحب زمان در و خاتم ولایت عامه جناب
روح الله عیسی المسیحدر علیهم السلام و اولیا الله دخی طبقات اوزره در غوث
و قطب و امامان و افراد و اوتاد و ابدال و نجبا و نقبا و رجال الغیب
و بدلاء محدثون و ملامیه کبی اندر حقنده اولان آنار دخی تفصیل اولسه نیچه
مجلد کتاب اولغله فصل الخطاب و مقدمه تفحات و سایر کتب قومده مراجعت
اولسه قالدیکه احوال سلوکدن اولان فقا و بقا و نجلی هر بری درت نوع
اولوب اعلاری فنا فی الله و بقا بالله و تجلی ذاتیدر و بونده فنا و بقا نیور در در که
اهل الخاد لکنا هب اولد قاری حلول و اتحاد باطلدر خصوصاً تجلی مقتضای
تعدد در که متجلی و می ایدر کاردر و بونلر دخی هر قدر بسط اولسه اروای غلیل
و دیوای غلیل اولاق مرتبه سنی قلمه کتور مکده خطر امر مقرر در زیر حادث
قدیمی علی وجه الاحاطه تحقیق ایدر من و سامع دخی کما هو حقه اصغالیه سوزش
عظمتدن خلاص بوله من (ماللتراب و رب الارباب) مکر که قوت قدسیه الهیه
عظای و بوله پس بوضوح و قیل و قال و کفتم کردن مرآت دلدله صورت استغنا
منجلی اولور (من عرف الله کل لسانه) پپوش دامن عنوی برات من مست
که اب روی شریعت بدین قدر زود (ربنا علیک توکلتنا و الیک انبنا و الیک المصیر)
(ترجمه) یقین اهلنده وارد نیچه اسرار هم پیشک که عاجز اولد بلارنده
جنود جن ایله املاک

یمدی الیه الذی منه الیه هدی * مستدر کا وری الله مدرالک
(مستدرک) درک ماده شدن استفعالک مفعولیدر درک اولنق مطلوب و درک
اولنقش (مدرالک) ادراک بسیار صاحب کثیر الدلک معناسنه (ترجمه) اولور هادی
اکا اندن اولان انک هدایت هم * اودر مدرلک بلی حقلک و لیس هی اولور مدرالک
(بیت) لائی الا الله فارفع طنکاک * بکفیک رب الناس ما همکاک
(فادفع همکاک) دخی نسخه در (لائی الا الله) ترکیبی اعرایده لا اله الا الله دن
فرق بوقدر قالدیکه اله دن شی لفظی عامدر (بوییتک) مآلی دخی توحید در مرانی
مقصود و مطلوب و موجود تقدیر یله تفاوت اوزره در که شعر سابق بیت اولنده

برشمه یازلمشیدی (اهم) فکره دوشور و ب اندیشه و غم ابراث ایلدی دیکدر یعنی
بی شک فاعل حقیقیدن غیری ماس و اموجودیه له وصفه شایان دکلدر اگر چه
حقایق اشیا ثابته و اختیار جزئی مقرر و امور شرعیه جاریه و عباد اعمالیه مجزیه در
(ایکن مرید الخیر و الشرف خالق مقضی و مقدر) اول واحد حقیقیدر و افعاله
مؤثر متوحد و در بویه اهل تسلیم اول سکامورث غم اولان شایارده دخی خالق
و رازق (فسمکفیکهم الله) بیوردیغی اوزره سکا کافیدر دلدن اکداری دفع
ایدوب مستریخ اول وجهیت خاطر ایله کنده توجیه ایدوب او امر امتثال ایله
اندک زمان عمر کرده بوجهله تحصیل عرفان ایله اعمی قالمه افتخ عینک دیوبند
و نصیح بیور مشلدر (ترجمه) ماسوای حتی تنی و همی سلب ایتمک کرک *
سا که کافیدر خدا دفع ایت غموی قیله شک (دیکر)

ایها الکاتب ما تکتب مکتوب علیک * فاجعل المکتوب خیر افهم و مرود الیک
یعنی (هر چه کشتی بدروی) مفهوم منجه قلمک ای خوشنویس بدروش اولسون
زیر انحرار انک بالجله دفتر اعمالک ثبت اولنوب حین محاسبه ده سکار دو حساب
اولنور * ما منک لک اوعلیک خذ ما صدق ما یضر الیک * و نحن الکاتبون
وان انا فاهم بلسا للکرام الکاتبینا (ترجمه) خیری یاز کیم کاتبانوسین اندن
اتفاقک * دفتر کرده کوزدیکن دم اولیه سین دردناک (نطق)

من لم یکن جده مساعده * فحتمه ان یجد فی الحرکه
(جد) فحله بخت و غنادر که دعاده (لا یتفع ذالجد منک الجده) وارد اولدی بغنی
غنا صاحبک غناسی سنک عندکده یارب نافع دکلدر بلکه سکا طوعا علی
نافع در دیکدر (حتف) وزن و معناده فوت و موتدر (ان یجد) کسر جمله جد
و سبی ایلمک معناسنه در (حرکت) معروف در در برنگ و قلد اقم (خلاصه)
بختی مساعده اولیان کسمنه نك برامره سعی ایلمک اولومیدر که حرکتی کر کسه
اضطراب واضطرارندن ناشی اولسون لطفی بوقدر انده چاره (مرغ عاقل چون
بدام افتد تحمل بایدش نشیده سنجه تسلیم و رضا و صبر بلا یادر (ترجمه)
او کیم اولمایه انک روز کاری کندویه یاور * اولور اول اضطراب واجتمه ادا ایله
اودم هالک

قل لمن حاله مویة * لا تعرض بالحرک اللهاکه
(حرک) حساب و زنده حرکتدر اختری کتاب و زنده یعنی کمر ایله در دیدی
هلاک حرکت و زنده هلاک و تلف اولاق (ترجمه) پس اول بیچاره بزمردده حاله

بند ایدوب سوبله که بیهوده چکوب زجت هلاکه اولسون سالک (نطق آخر)

الین ربی لا آلی سوا کا * اقبات عدا ابغی رضا کا

(بوشعر) لطیف مره بن مروان خیمبر غزا سنده کشته شمشیر اسلام اولوب جان برجهنم اولدقه ظمور ایلشدر هر مصرعک آخرنده اولان خطاب کافری مفتوح اولوب برای وزن فتحه اشباع اولغله برالف ساکن ظاهر اولور حتی بومشم ورمنا جانده معروفدر آلهی عبدک العاصی انا کا (ابغی) افتعالدن متکلمه در ابغی دخی نسخه در (ترجمه) سکا اقبال ایدر یارب دل چالنه رضا کی استرم قیل قلبی پالک

اسألك اليوم عما دعا کا * ایوب اذ حل به بلا کا

(ایوب) بر پیغمبر معروفک نامیدر که کلام کریمده مذکور در پندری عیص ابن اسحاق بن ابراهیمدر علیهم السلام حرم محترملری رحمة دخی افرائیم بن یوسف علیه السلامک قزیدر شامده مقیم وصف ابراهیم ایل عامل ایدی حق تعالی ایوبی امتحان قصد یله صبر پی ملائکه به عرض ایچون یتش سنه لک مال واولاد ونعم هر نه وار یسه بالکله خراب ایدوب یدی عدد د کور ویدی عدد اناث اولادی اوزره دیوار منهدم اولوب هلاک اولدیلر بعدده وجود یسه اون ایکی یسک قوردمسائط اولدی یدی سنه اول بلایه مبتلا اولدی حق تعالی پیوردر (انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب) وقتا قلب ایل لساننه دخی قوردر تعرض ایلد کده اول محبت و مناجاة محملاری محتمل اولغله حاللر نه دخی نقصان طریاتی خوف یله (رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین) دیدی حالی خالقنه عرضله شکایت مذموم اولان شکوادر بلکه عاشقان حقیقت منزلیدر که حضرت یعقوب دخی (انما اشکوبنی و حزنی الی الله) دیشیدی (حضرت) شیخ اکبر فص ایوبیده دیر که وقتا مدت ابتلا آخر اولدقه حرارت الم کمال عطش و رب حکیم تعالی ماه بارد عنایت ایلوب پیوردر (ارکض بر جلاک هذا مغتسل بارد و شراب) مبارک ایاغیله ترابی تحریرک ایلد کده صوظمور ایلوب ظاهر و باطنی غسل ایل پالک ایلدی نمای مال و حسن و جمال و سائر معرض زوالده اولان اشیا و نوال بالغیا مابلغ تعویض و تخلیف اولندی قسمنده دخی حق تعالی انی حنندن صیانت پیوروب عمری آخر اولدقه ترک آلایش عالم فانی ایلوب (بشر) اسئده اولان ولید سعید نبیه بر شوای الولد سرا یسه نبوتله تنویه اولندی دیونا یخ عزیزده مصر حدر (ترجمه) دعای حرمی کیم ایتدی ایوب * بلاک ایزد کده اولوب

قلبی غمناک

ان یلک منی قد دنا قضا کا * رب فبارک لی من لقا کا (ترجمه) اگر با که قضا یا قلشدی ایسه * جمالکله بی ایل فرحناک (نطق آخر) قوی ادا اشتبک القناه * جعلوا الصدور لها مسالك (قنا) مزراقدر واحدی قناتدر رخ کبی واصلی مقصوده در برای وزن مذ اولندی که القندن صکره همزه اظهار یله اولور (ترجمه) بنم قوم اگر فارشه مزراق * ایدر لر سینه سین اکام سالک

اللابسین درو عهمو * فوق القلوب لاجل ذلک (اللابسون) نسخه در (دروع) زوهار مفردی درع در بعض نسخه ده دروع ایل قلوب بربری محبندده واقع اولشدر معناده تکلف اقتضا ایدر (ترجمه) کیرلر زرهی قلب اوزره که کورن * یله کیم موله الله اولدی سالک (نطق دیگر)

هب الدنيا توأتیک * الیس الموت یأتیک (هب) احسب معناسنه که بویه طوت و اویه صای یعنی سکا دنیا مطیع و منقاد اولدی عدا یله بویه ظن ایل و فرض ایل دیمک (ترجمه) سا که دهر اولدی مطیع عدا یله سن * صغه کلز موت اولور سین هلاک

وما تصنع بالدنیا * فظل المیل بکفیک (میل) فرسخ نشانیدر (ترجمه) دهری نیلر سین که کافیدر سکا * ظل سنک مرقدک مقداری خالک (نطق آخر)

اشدد حیا زیمک للموت فان الموت لا قیما * ولا تجزع من الموت اذا حل بوادیک حضرت مرتضی کرم الله وجهه شهادتندن بر قاج دقیقه مقدم سعادتخانه لرندن چیقارکن قیونک بر محله از ارلری تعلق یعنی ایلشوب چوزلدی انی شد ایدر کن بوشعری انشاد پیور دیلر (حیا زیم) مهمله ایل جمعدر مفردی حیزوم کوکس اطرافی جوانب صدر کبی که برکسنه کورش ایلسه اباسنی باغلدیغی محملار (وادی) دره لکن بونده طریق وارض دیمکدر (ترجمه) کند یکی پک باغله زیر اینلوان موت ایزر یه یانکه کلد کده سن صبر ایل اوله سینه چالک

فان الدرع والیضة یوم الروع یکفیک * کما اضحکتک الدهر کذا الدهر یریکیک (بیضة) اشق که زرهلی کمنه باشنه کندیکی طاسدر فارسیده خود و چغتایده توغلغه دیرلر (روغ) و اویلده خوفدر وزناومعنی (ترجمه) خوف وقتنده سکارزه واشق کافی ولی * کولدر رکن آغلادر دهرانی کور ایلر هلاک

قد اعرف اقواما وان كانوا عابكا * مساربع الى النجدة التي مناريكا
(صعاليك) جعفر فقامعنا سته مفردى صعلوك در ویش کبی (الطب للملوك
لاللصعلوك) ضرو بدندر (مساربع) مصایح وزنده در مسراع افطنك جعی
مبالغه صیغه سیدر که زیاده سریع اولندر (نجدت) شجاعت (فی) رشك ضدیکه
(قد تبين الرشد من الغي) واقع اولدی کراهات معناسنه در (متاریك) مساربع
وزنده در مفردی مترا کدر تار کاردیکدر متروک جعی اولق قوی متروکدر
بوییت کویا سوال مقدره جوابدر که کال عبودیتده مساعدۀ روز کار لازمدر که
امر معاش قیدی صفای باله دکل وبلکه دوام عبادته مانعدر دیورنه بویله
دکدر (خیر الرازقین) اولان حق تعالی انسانك خاقندن نیجه دلمقدم امور
دنیویه سنی خلق ایاشدر و امور اخرویة سنی انسانه احاله وسعی وکوشه شلرینه
حواله یوروب (لیس للانسان الاماسی) دیو حصرا بیان ایلمندر و بواصر ك
وقوعی بزر تجر به ایدوب نیجه قوم کوردك که ملا اصحاب صغه کبی که حلیله سیله
ایکینك برقیصی واریدی وقت نمازده بری انی لابس اولوب نمازی ادا
ودیکری بعده کیوب اودخی نمازی بو طریقه ادا ایدر ایدی نه حال لرندن شاکی
اولیوب صبر ایدر و خلاف رضاء الله بر امره ضرورت حاله تصدی و شرعك
رخصتی اولیان اموره تعدی ایلزلر ایدی دیمك اوله (ترجمه) چوق کروه بی
نویاه واقف اولدم جله سی * راه حقه ده سنی ایدر ایتمز خلافة انهمالك

* (اللام) *

لقد خاب من غربة دنیادیة * وما هی ان غرت قرونا بطائل
(دنیا) ادنانك مؤتیدر سبلی کبی فاعلیته رفی ثقیل اولوب محلتك دخی
سقوطنه سبب اولدقه تنوین ماقبلته ویرلدی اسمیته منقول اولمغه دینه ایله
منعوت اولدی (غرت) مغرور قیلدی یعنی الداندی (قرون) قرنك جعیدر قرن
معناسی اختلافدر الشمس ویا اوتوز ویا یوزیله بر قرن دیدیلر حتی ذوالقرنین
بقی ایله اسکندر حاضر تارینك شهرته یازد قری سبیلرک بری زمان حیاتده ایکی
قرن منقرض اولسیدر سائر سبیلری مستقل مقالة اسکندریه مزده یازلمشدر
(طائل) اگر فتح ایله طولدن اولورسه که فضل ومنت وعطا دیکدر طائل مفید
دیمك اولور (ترجمه) کیمی الدارسه دنیای فرومایه اولور خائب * اکا سن
دلقریب اولمه دکدر نافع و طائل

اتبعنا علی زی الغر برئیسنه * وزینتافی مثل ثلاث الشمائل

(غریر)

(غریر) فقط اولنك انعامیله مغرور که زیور آراو زینت پیرا و پیرایه کیر اولمغه
غرور صاحبیه می دیمکدر بونده غریر اولنك اهمالیه نسخه اولق دخی مناسب
اولز دیدیلر (ثبینه) مثلته و موحده و منشاة ونون ایله تصغیر صیغه سیله در ظرف
معناسنه اولان ثبندن ویا جیل معناسنه ثبن لفظندن اسمدر عامر جمعینك
قزیدر لیلا و شیرین کبی مشهوره اولمغه زما تنده آرایش کمال وحسن و جمال ایله
ضروب امثالدن ایدی (شمائل) جعفر مساجد کبی و مفردی شمأل خوی
وخصت معناسنه در وانك اصلی شاملدر صکره قلب مکان ایله شمائل اولدی
تفصیلی کتب لغت وظیفه سیدر (منقبه) امام جعفر صادق جدی حضرت
مرضاة احوالندن بعض مقالات ثقیل اثنا سنده روایت پیورر که مدینه
منوره خارجنده فذلک نام محله تریة زمین فکریله بل دیدکری چشال دمور
برآت ایله کاره مشغول ایکن شکل عروسانه ده برزن حسنا ظهور ایلدی که
کورنلر عامر سحیح قزی ثبینه درظن ایدر لر ایدی بکادیدیکه ای ابوطالب اوغلی
بنی کندیکه جفت یعنی زوجه لکه قبول ایله مقابله سنده زیر زمینده مجهول
انسان و مستور طالبان جهان اولان هر خزنه و دقینه بی سکا دلالت وجهه
دخه سیم وزری آرات ایدیم دیدی سن کیمسین دیدیکمده بن دنیایم صورت
انسان ایله تشکل و بو طوره مثل ایلدم سنك مرجع کل اولدینگ ییلوب التفتات
وتنزلک ایچون بوهیتی تعقل ایلدم دیدی جوابنده سندن سکا مساعده یوقدر
کندیکه بر شوهر دیگر مقرر قیل دیدی نظر کیمیا ارونکاه توتیا فرلندن غائب
اولدقه بو طقه وزینت ارتجالا کندیلر دن صدور ایلمندر (ترجمه) ثبینه
بنت عامر شکلی ایله چون بکا کلدی * جمال دلقریب ایله وصالینه اولام مائل

فقلت لم اغری سواي فانی * عزوف عن الدنيا واست بجاهل
(غری) غرور ماده سندن امر در پس ضحله اولور و اگر ایکنی بایدن اولورسه
کسر ایله اولق لازم کاور که رانك حرکت سنی ثقله القدن معنی اولور (عزوف)
مهمله و محجمه ایله صبور وزنده در مبالغه ایله صاحب زهد یعنی معرض دنیا
معناسنه در بونده لطافت بودر که بوماده دن صوت جنه عزیف دیرر و لمو
ولعب و تغنی ایلدکاری آلتله معارف تعبیر اولور (ترجمه) دیدیم وار کیمه
خدعه استرایسك ایله مکاره بن ایتدم ترک رغبت زاهدیم بن صائغه سن جاهل

وما ناوالدنیافان محمد * رهین بقهرین تلك الجنادل
(ما) نافیه اولق مناسبدر (والدنیاف) ده و اومع معناسنه اولوب مقرونان

و چنانکه می خبر تقدیر اول نور که بصیر یلمه سید در (جنادل) جیه و نوله
به مدر مفردی چندل وزن و معناده هر مدر که طاشدر (ترجمه)
نه کارم و اربنم دنیا الیه زیرا حبیب الله * انی ترک ایلوب فقر اختیار ایتدی
چون اول فاضل

و هم ان الله بالکنوز و درها * و اموال قارون و ملک القبائل

(هـ) احسب فعلی معنای سینه اسد که قریب آمد کورایدی جوابی بیت آیدر
(قارون) حضرت کلیم الله علیه السلام وقتند مالیه کندی زیر زمین خف
اولان کافر در که اسمی قرآنده مسطور در وزن ایچون منصرف قیلندی (قبائل)
قبیله نیک جمعیدر که بر بابانک اوغلاری اولان جماعت مناسله در (ترجمه)
بره دنیا کتوردی فرض ایدک جمله متاعن هب * کنوزی مال قارونی قبائل
ملکیده داخل

الیس جمیعاً لا فناء مصیرها * و بطلب من خزائنهم بالطوائل

(خزان) خازن لفظنک جمعیدر کاتب الیه کتاب کبی (طوائل) مفردی طائله
عداوت معنای سینه در (ترجمه) نتیجه پونلک مجموعی قانی اوله لآخر * اولور
خازنری اعدا کبی اقداره هم واصل

فقری سوائی انی غیر راغب * لما فیک من عز و ملک و نائل

(فائل) عطا و کرمدر (ترجمه) پوری و ارضیری فقر بر الیه اولام بن هله راغب
سنت عز و عطا و ملک کی بن اواز م قابل

و قد فقت نفسی بما قدر رزقته * فشا نك یادینا و اهل الغوائل

(واهل) ده و اومع معنای سینه در (غوائل) غائله نك جمعیدر که بدلت و شدت
و صوبتدر (ترجمه) حقیقتده قناعت اوزره تقسم رزق مقسومه *
سنت کارل سنی طالبلر کاه اوله ده حاصل

فانی اخاف الله یوم لقائه * و اخشی عتاباً دائماً غیر زائل

(اقا) ملاقاته (و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله) کریمه سی (و اتقون ان کنتم
مؤمنین) نیمه نبی شهادتلیله مؤمن متقی حضور معنوی حقیه و ارمق
اندیشه شدن خالی اولمز که (انما یخشی الله من عباده العلماء) یورمشدر انسان
حق یلیدی قدر خوف ایدر بر عالمده اگر خوف یوغیه انک حال بدن خوف
اولور دیدیلر (ترجمه) خدادن قور قارم آ که ملاقی اولدیم کونده *
سنت ایچون عتاب اوله بکاهم اولیه زائل (نطق آخر)

انما الدنیا کطل زائل * او کضیف بات لیل قار قحل

(بات) یعنی کجه بر محله قالدی دیمکدر (ارتحل) کوجدی و کندی دیمک
(قائده) ظل زائلدن مراد ظل خیاله ایهام کشنی * علوی بولنق بعید اولمز که رومده
خیال ظل و غلطنده خیالزل دیرلر فی الاصل دنیا و ما فیها بر سایه بی مایه
اولدین تمیل ایچون شیخ آگاه مهل تستری ابن عبد الله جنبانک ترتیبدر (فرج)
۲۸۳ تاریخنده انتقال ایلدی ذوالنون مصری درویش سارندندر قالدیکه
قاره کوزو حاجی عوض که حج ایوات دیرلر رومده اختیار اولنان اسمادندر
عربستانده سائر امله و هر دیارده اول اطرافک بر اضحو که کسنه سی اسمیه برده
بازلق اولور بوا مرده نیجه منظومه لر کوریلوب لکن واعظ عبد الرحمن
ابن جوزی نك عربی بوینلری خیلی کریده در * رایت خیال الظل اعظم عبره *
ان هو فی اوج الحقیقه راقی * بشخص و اشکال عمر و تنقزی * و تنفی جمیعاً
و المحرک باقی * شیخ التریه علی دده افتدی دخی اسوله سنده یازمشدر بو بیت ترکی
دخی کوش عبرت چکیلور ایساندندر * صمه بیهوده ظهور حرکاتن صورت * جمله
اشکال پس برده ده استاد کدر (ترجمه) دیده عبرتده دنیا اولدی
بر ظل خیال * یا اومهم ماند که بر شب کادی ایتدی ارتحال

او کونم قدیراه نام * او کبرق لاح فی افق الامل

(افق) سکون و تحریرک دخی نسخه در کولک کاری طرف السماء معنای سینه در
پس آسمانده مرای استعاره ایلده مستعار منه متروکدر (ترجمه) یا که
بر روی ایدی خواب ایچره اولدی واقعه * اوج امید ایچره یارب سیرج الانتقال

(نطق دیگر) یا من بدیناه اشتغل * قد غره طول الامل

(ترجمه) دیکه دنیا الیه ای مشغول اولان * دلفرب ایتدی سنی طول امل

الموت یأتی بغتة * و القبر صندوق العمل

(بغتة) لفظ کریمدر دفعه و فجاءه سی بر وزن و معناده در که ترکیه آ کسزدن
و فارسیده ناکاه دیر موت فجاء حرق رأ اولنده و صندوق دخی حرف القافده
یازمشدر (ترجمه) موت ابرز ناکاه غافل اوله کیم * الیه بر صندوق
قبری با عمل

و لم یزل فی غفلة * حتی دفی منك الاجل

(اجل) وقت دیمکدر لام عهد عمرک تمامی وقتنه حصر و ایماید (ترجمه)
حیف کیم بو خواب غفلت ایچره سن * بویه فالور سنی کلنجه تا اجل (نطق آخر)

هب الدنيا تساق اليك عفواً * اليس مصير ذلك الى الزوال
(تساق) سوق ماده سندن مضارع و نائب فاعلى دنيا به راجع در (عفو) تميز در
نفقه لازمه دن زياده اولان مالدر كه فضله تعبير اول نور (ترجمه) طونكه
دنيا وسعت اوزره در سكا * دائم اولمز عاقبت بولور زوال

وما ترجو بشئ ليس يبقى * وشيكاً ما تغيره الليالي
(خاترجو بشئ) دخی نسخه در (وشيك) وزن ومعناده سر يعدر (ترجمه)
شيء فاني بي رجاء من اوله من * اني تيز تغير ايدر دور ليالي (نطق ديكر)

فان تكن الدنيا تعد نفيسة * فدار ثواب الله اعلى وانبل
(بوبيت) فرض طريقه تقرر اول نور (نفيس) عزيز (انبل) تقديم نون ايله وزن
ومعناده افضل در (ترجمه) نفاسنده بودنيا فرض اولانه * بقاداري
دخی انفس واکمل

وان يكن الارزاق قسماً مقدراً * فقله حرص المرء في الكسب اجل
(ترجمه) اگر مقسوم ايسه تقدير ايله رزق * كيشي آزر حيله كسبنده اجل

وان يكن الاموال للترك جمعها * فما حال متروكه الحري بخل
حال بدلي بال دخی نسخه در (ترجمه) اگر جمعی بومالك ترك ايجونسه *
نيجون بخل ايليه بذلنده اعقل

وان يكن الابدان للموت انشئت * فقتل امرئ بالسيف في الله افضل
(ابدان) جعدر مفردی بدن جسم وتن معنائه (انشئت) باراديش در ديمكدر
بجهولدر (قتل) مصدر مفعولنه مضاعف در (في الله بالسيف) تقديم ايله دخی
نسخه در (ترجمه) اگر موت ايجون ايسه جمله جسم * ره حقه شهيد
اولقدر افضل (نطق آخر)

دنيا تخادعني كافي است اعرف حالها) حظر المليك حرامها وانا احتسب حلالها
(بوجور کاملدندر) تخادع) خدعه دن مفاعله بابتك مضارعي (حظر) مهمله نك
تقديميله در حجر ومنع دخی وزن ومعناده انك كبيدر (ملك) رب مقتدر
(احتسب) افعال دن متكلمدر حلالنه حصر رزق ايلديكم جهتن احتساب
ايدرم يعني اجر و ثواب اميد ايدرم * حلال حرام و بر اللهم * بر من قولك بر اللهم *
ديم كسب حرامده عذاب مقرر اولديغنه اعتراف ومقتضاسنه رعايت ايدرم
(ترجمه) دنيا ايدر حيله بكا حالي بن بيلم صانور * قبيلش حرامی منع حق
باكه دهه مطلبدر حلال

مدت الى يمينها فرددتها وشمالها * ورأيت ما تحتاجه فوهبت بملتمها
(يمين) صاغ ال (شمال) صول ال يسار كي (جمله) برى برندن منفك اولميان
جماعندر (ترجمه) بربر ايدوب مدت الار بن ردا ايلدم بن انلري * كوردم بنه
محتاج آني ويردم آكانه وارسه مال (نطق ديكر)

اذا عاش امرؤ ستين حولاً * فنصف العمر تمحقه الليالي
(حول) ييل عامادخی نسخه در (تمحق) ابطال ايدر ديمك تمحوه ويمحو بالليالي
دخی نسخه در (ترجمه) عمری بر شخصك كاوله التمش سنه * نصفی كيجيه
دوش كي بولور زوال

ونصف النصف يمضي ليس يدري * لغفلته يمينا عن شمال
(ترجمه) نصفك نصفه غفلته كجوب * صاغی صولدن فرقه بوفدر هيچ مجال

وثالث النصف آمال وحرص * وشغل باله كاسب والعيمالي
(ثالث) او جعده بر در كه سه يك معنائه در (النصف) ده لام عهد ايجوندر نصف
النصفه مشير در التمشك نصفك نصفندن ثانی بشدر حسن خطده اولان ثالث
سبب تسميه سي تحفه خطاطين خاتمه سنده بيان اولمشدر (آمال) يرنده اهل مال
دخی نسخه در (عيمال) جعدر مفردی عيل جيد وميت وزنده در (ترجمه)
نصف نصفك ثلثي حرص وامل * محو ايدر هم شغل كسب ايله عيال

وباقى العمر اسقام وشيب * وهم بارتحمال وانه قال
(اسقام) سقام جمعيدر (شيب) قوجالق كه شبابل ضديدر (ترجمه)
باقى عمری رنج و علت پير لك * غم تلف ايلر كوجرا نجام حال

فجد المرء طول العمر جمل * وقسمته على هذا المثال
(يجب المرء طول العمر لكن) دخی نسخه در (ومثال) يرنده مأل دخی واردر
مثال امام غزالي تحقيق اوزره بر امر لك ايضاحنه باعث اولان سنه اول امر لك
مثال ايدر لكن مثل شيتك مشابهيدر (ترجمه) پس جهلدر طول عمرك
خواهشی * وجه مشروح اوزره در حاله مأل (نطق آخر)

مضى الدهر والايام والذنب حاصل * وانت بما تموى من الحق غافل
(حاصل) ثابت معنائه (تموى) محبت ايدر سين ديمكدر (مأل بيت)
(حبك الشيء يعنى ويصم) حديث شريفى نكنه مى اوزره محبت عاشقه بر حالت
حادثه به سبب اولور كه كوياعى واصم كي اولوب محب كندى افعالنده اولان
فجى كوره مز وكندى حقه اولان كفتكوي اصفا اياز عمرى تلف وذنبي خلف

وامور حقه بی برکات منفور سلف عتاید دیک اولور (ترجمه) کچر عرک
کوفی سا که نگاه کندر اولان حاصل * مجازی عشقه اولوب حقیقتدن
کوکل غافل

سرورک فی الدنیا غرور و حسرة * وعیشک فی الدنیا محال و باطل
(محال) وجودی ممکن اولمان نسبه در که دیاده دوام و بقا کی (ترجمه)
سرور در فانی هب غرور ایلندامتدر * جهانده عیش دائم فکرین ایتک فاسد
و باطل (نطق دیگر)

ترودمن الدنیا فانک راحل * و بادرفان الموت لاشک نازل
وزن و قافیه ده سابقی کیمدر (بادر) سرعت ایل کار کده کاهل اولمه که دار
رحله در دیک اولور (ترجمه) کوروب زادک یوعقی مزر عنده حاضر اول
تیز طوت * که داعی بقا چوق کچمدین شکست اولور نازل

الا انما الدنیا کنزل راکب * اراح عشیا و هو فی الصبح راحل
(منزل راکب) منزلخانه دید کاری محل که بر آخر مطیبه دابه به سوار اولتی ایچون
نازل اولور یوخسه اقامت علی دکادر البته کوچ منزلندر (اراح عشیا)
بر کجه راحت و بر دی یعنی مساعده بی بر کجه قدر در که کویا جری رحلت
امر مقرر در که اثرده وارد اولمشدر * کن فی الدنیا کانک غریب او عابر سبیل *
(ترجمه) مقیمی یوق بو منزلخانه دنیا ناک البته مسافر در * که بر راکب قالور
بر کجه صبح اولوب اولور راحل (نطق آخر)

لا تجزعن من المزال فرما * ذریح السعین و عوفی الممزول
(هزال) ضعف که ارققدر فارسیده لا غریدر که لغتی مهزول و وضی سعین که
ترک ششمان و سموز دینور فارسیده فر به در و بونده ضعف و هزال ایله مراد
قدر در که صورت ظاهرده فقیر اولوب توانکر و غنی اولدیغک سکا صیانت قدر که
حق تعالی ناک مظهر قبول و محبتی اولان قوی زخارف دنیا دن حمایت ایدر
سزلر خسته بی صودن محافظه ایلدی ککزی کی دیواتر وارد اولدیغی جامع
سیوطیده مذکور در واکر ضعف صوری یعنی فحافت بدن مراد اولور سه دخی
ینه فرط تخم مذموم و در عبادات و طاعاته حرکاتی قاصره اولور که امام شافعی
(ما افلح سعین قط) دیمشدر یعنی شحیم کسنه اهل فلاح اولمز خص و صامین اولان
کیشی علمادن اوله امر مذوح دکدر زرا علمادن جسیم و عظیم الجثه اولان
کسنه به حق تعالی بغض ایدر دیواتر وارد در که (ان الله یغض الخیر السعین)

بیور لمشدر تانار خایه صاحبی عالم بن علا مر حوم دیر که مراد شریقلری
جسامت پیدا اولمغه هوس و قصدا ایلکدر که دوا راسته مالیه اولور خلقت اضلیه
اولور سه معذور در دیمشدر لکن مقتضای خلقتی دخی اولسه دنیا و آخرت
نمندن بریسی بوانق مانع سمندر و ایکی نمک برندن خالی اولتی حیوانیت محضدر
دیدلر حتی استیعابده وارد که احساندن بر عظیم البطن کسنه به مبارک دست
شریفه لریله اشارت ایدوب پوشکم مجسم سندن غریزه اولسه سکا خیرلی ایدی
دیو یوردیلر مصرع ناینده ابراد مثل ایدوب بیورر که ذبا یجده دخی سعین اولان
حیوان خرجه سوریلور آرق و زبون اولان عفو و ترک اولنوب ذبحدن خلاص
بولور (ترجمه) آچلغه صبرایت زبون اول غم بیجه * قورتار نیجه
ضعیفه سانی هزال

واجعل قوادله للتواضع منزلا * ان التواضع بالشریف جمیل
(تواضع) عالیشان کسنه کندینی درجه سندن دون کوسترمک که دیمشدر
(ع) تواضع ز کردن فرازان نکوست (ترجمه) قلبکی ایله تواضع منزلی
کیم بکاری ایلر اول صاحب جمال

واذا ولیت اموره وم لیله * فاعلم بانک عنهم مومستول
(ولیت) والی قیلنسک یعنی بر قومک اموری سکا سپارش اولنسه کرک حاکم شرع
و کرک ضابط عرف اولسک دیکدر که اکر عدالت کامله اوزره حرکت ممکن اولسه
دخی ناسک اکثری اکادشمن اولور لکه ابن وردی لامیه سنده بیورر (ان نصف
الناس اعدا لمن * ولی الاحکام هذان عدل (ترجمه) برشب اولسک
حاکمی قومک اکر اولور انلردن سکا البت سوال

واذا حلت الی القبر و جنازة * فاعلم بانک بعد هنا محمول
(جنازه) قحله میشتو کسرا یله میریری مراد در که تابوت و یا تشویدر * الاعلی
للاعلی والاسفل للاسفل * دیمشدر در تابوت خشبی و یا جبری و یا خندیدی اولتی
دخی جائز ایدی کی کتب فرو عده مذکور در و تابوتله دفن اولتی اکر چه جائز در
لکن حضرت مولوی بیورر که کشی به انامی قرن داشتندن اولادر قصیده برده ده
یوم آله کعب بن زهیر رضی الله عنه دخی بیورر (کل ابن انثی وان طالت سلامته
یوماعلی آله حدیاه محمول * الت حدیانا بوتدر (ترجمه) بر جنازه قبره نقل
ایتسک اکر * سندخی یلد که ایدر سین انتقال

یا صاحب القبر المنقش سطحه * ولعله من تحته مغلول

(منقش) نقشلی (سطح) طام که فارسیده بام دیرلر (مغلول) محجمه ایله درالاری
بیوته باغلی (ترجمه) ای که قبل سطحی زینتکار اولان صاحب مغلول
ایده شاید وبال

ما نفعه ان یكون منقشا * وعلیه من حلق العذاب قبول
حلق تحریرک ایله حلقه نیک جمیدراوانده فقی وکسری اغتدر قبول ضمه کبل
اغظنک جمیدروزن و معناده قیدکی که ایاق باغیدر (ترجمه) تقی یوقدر
نقشی اواق مرقدک * اهلی تحتند چکرسه کرملال

لا تغتر بنعمهم وبلکم * الملائق فی النعمیم یزول
(نعمیم) قوله احسان اولسان نعمت (ملائک) له الملائک شهادتیه حق تعالی به نسبت
اولسه ضمه و سائر ملائک مجازینک ملاکنده کسر ایله مستعملدر (ترجمه)
نعمت شاهانه مغرور اوله سن * ملاکی فانی نعمتی بولور زوال (نطق آخر)

ما احسن الدنيا واقبالها * اذا اطاع الله من نالها
بوشه جابر انصاری جابر بنه خطا باظهور ایشدر (ما احسن) فعل تعجب
(ترجمه) بک خوش اولورده رده اقبال و مال * کرا اولورسه اول مطایع
ذی الجلال

من لم یواس الناس من فضله * عرض للادبار اقبالها
(لم یواس) مواساة ایلدی یعنی ناسدن فضله احوالی اولان کسسه اول فضله ده
ناسی حصه دار ایا کله اول امرده انلره اسوه و قدوه اولیه دیک اولور (ترجمه)
فضل رزقن ویرمین درویشلره * ایلراقبالان اودم عرض زوال

فاخذ زوال الفضل با جابر * واعظم من دیناک من سالها
(جابر) بن عبدالله بن عمرو که بنی سلمه دن جابر انصاری دیمکله عریف ایدی پدری
اکابر اصحابدن ایدی کندی یتیم سکز تار یخنده طقسان درت یاشنده ایکن
مدینه ده وفات ایلدی (سالها) اضلی سالها در تسهیل اولمشدر (ترجمه)
جابر انعمت زواله ایرمسون * سائلی ردا یمه قیل بذل نوال

فان ذا العرش جزیل العطا * بضعف بالحبه امثالها
(بالحبه) ده نانه دیه ایچوندر (ترجمه) صاحب العرش اول غطاسی چوق
کریم حبه بی نضعیف ایدراول بیجدال

وکرأینا من ذوی ثروة * لم یقبلوا بالشکر اقبالها
(ثروت) غنا (ترجمه) اهل ثروتدن که کوردلک اکثرین بذلیله اقبال

شکرا بتن محال

ناهوا علی الدنيا باموالهم * وقیدوا بالخیل اقبالها
(ناهوا) قالوا ورتنده در تکبر ایلدیلمر دیمکدر (ترجمه) روی ارضده مالله
کبر ایلدیوب * قیل یخل اوردی قالب تحتند مال

لوشکروا النعمة جازاهم * مقالة الشکر الذی قالها
(مقالة الشکر) حق تعالی نیک یت اخیره ایراد اولسان کلامدن کزایتدر
(ترجمه) نعمته شکرایتسه ر مجزی اولوب * شاهد اولوردی اکاحقدن بوقال

لئن شکرتم لازید نکم * نکما کفرهم وغالها
مصرع اول آیت کریمه در مقاله دن بدل و یا سیاندر اقتباس یجی سابقا یازلدی
(غالها) نعمتی هالک وزائل ایلدی دیمکدر (ترجمه) شکر یکنزله نعمتی
ایدم زیاده کفر نعمت نعمته ویررزوال (نطق دیگر)

بانواع علی قلل الاجبال شکرهم * غلب الرجال فلم یقنعهم القل
(اجبال) جبالت جمع قانتیدر (غلب) اغلبک جمیدر غلبه ماده سندنذر
شجاعتک جسامتنه مقارنتیه غالب اولنلردر (قلل) معرفة اعاده اولندی اولک
عینیدر (ترجمه) قله راوزره تحصن ایلدی نیجه ملوک چون غزاة ایدوب
الحاطه فائده ویرمن جبال

واستزوا بعد عز عن معاقلمهم * الی مقابرهم یابئس ما نزلوا
(عز) غلبه وعلی (معاقل) معقلات جمیدر معقل وزن و معناده ملجأ که
صفنا جق یرملاذ کبی (یابئس) باقوم تقدیرنده منادی مخذوفدر (ما نزلوا)
نزولهم تقدیرنده در که مامصدریه در (ترجمه) ملجأ رفعتدن ایتدیلمر نزول *
اسفل قبرة پریشان حال وبال

ناداهم و صارخ من بعد ما دفنوا * این الامرۃ والتیجان والحلل
(صبارخ) فریاد اید یجی صبا یج کبیدر (امرۃ) سر برک جمیدر تخت معناسته
(تیجان) تاجک جمیدر (حلال) حله نیک جمیدر (ترجمه) کادی زوارک
بری ایدوب نداه قنده دولت تاجی حله حله مال

این الوجوه التي كانت محجبة * من دونها تضرب الاستار والکمال
(وجوه) وجهک جمیدر ذکریزه اراده کل طریقله و خودلر که انواع مخایب
قصدا و انور (محجبه) وزن و معناده مخدوره در (استار) ستاره نیک جمیدر عربیدر
(کال) کسر ایله کله نیک جمیدر جبینک که فارسیده پشه خانه دیرلر بورنجک

و یا شایکه اولور یاز کونلری سککدن و قیشلرده صوغقندن محافظه ایچون ملحه
اوزره نصب اولور بویته اولندن عاطفه ساقطه در و این الوجوه تقدیرنده
این الاسره اوزره معطوف اولور (ترجمه) قنده در خوبان برقدار لر
پرده لرله حفظ اولور روز و ایال

فافصح القبر عنهم حين سائلهم * تلك الوجوه عليها الدود ينتقل
افصح بیان و اظهار و اعلان ایلدی دیکدر (سائلهم) سأل عن حالهم
تقدیرنده در هر نظره اعتباریه ابعان ایدن اهل عبرت شمولى ملاحظه سیله
فأعلمنى ذکر و ایراددن حذف ایلدیم انساب کورندى مصرع ثانی که ایکی مبتدا
بر خبر ایلدیم سی حالیه در (دود) قوردر که اتده و سائر اشیاده پیدا اولور
فارسیده کرم دیرلر (مأل) اول ناز و نعم ایلد پرورده کنهال خوبان صاحب حسن
و جمال قبره وارد قلدند هر کی که ملاحظه عاقبت اندیش ایلد حاللری تفکرا یلیوب
سؤال مقامنه واروسه قبرلری انلرک حقیقت حاللری لسان فصیح حال ایلد بیان
ایدوب بودار فانیلک عاقبت کاری بودر که شاهی اول حسن و جمال محلی اولان
بوزلر اوزره حالانجه یوزیک اثر فسا اولان دیدان بی پایان مکان طوبوب بر بردن
آخر جمله نقل و بلا مانع انی یازده حصار ایلکده در دیو افاده خبر ایدر
(ترجمه) قبری احوال بیان ایدرانک جای دود و موردر اول خوش جمال

قد طال ما كاوامنها وما شربوا * فاصبحوا بعد طول الاكل قد اكوا
(فیما و هم شربوا) نسخه در (ترجمه) کرم کرم اکرم ایتیکده انی * اكل
و شرب صح و شام ایلد نوال

وطال ما كثر والاموال و ادخروا * خلفوها على الاعداء و ارتحلوا
(ادخروا) ذخیره ایدوب مخزون کیلار حفظ ایلدیلر دیکدر (خلفوها) اول
اموالی مخافات یعنی فوتلند نصکره دشمنلری اولان وارثلرینه ترک ایلدوب
کندیلری حساب و بلا که عذاب اخرویسنی اختیار ایلدیلر (ترجمه)
خیلی دم تکثیر ایلد حفظ ایلدیلر دشمنه قویدی ایدوب چون ارتحال

وطال ما شيد و ادور التحصنهم * فصار قوا للدور والاهلین و انتقلوا
(شيدوا) متین و محکم یا پدیدلر دیکدر (دور) دارلر جمعیدر (التحصنهم) نفس
واموال و عیالی محافظه ایلک ایچون دیکدر (اهلین) جمع سالم اهالی کبی
مفردی اهلدر بویته (فی بروج مشیده) کرمه سی مالی تذکره واردر
(ترجمه) یا پدیدلر محکم سرائر حفظ ایچون * فرقت ایدوب قالدی اول

دار و عیال

اضحت منسا كنهم و حشا معطلة * و ساكنوها الى الاجداث قدر حلوا
(اضحت) كانت مأتمده اولور (وحشا) اكل و شربه شایان اولان اشیادین خالی
و حشترار که خبر اولور (معطلة) استعما لدن متروک اولد قلدی حالده اول مساکن
دیکدر (اجداث) افظ کریدر قبر معناسنه اولان جدت لفظنک جمع قلدیدر
کورستان معناسنه در مصرع ثانی مبتدا و خبر جمله سی خالیه در (ترجمه)
و حشمت آباد اولدی هب مسکنلری * ترک ایدوب قبره اید فحیه ارتحال

سل الخليفة اذ وافت منيته * این الجنود و این الخلیل و الخول
(خليفة) پادشاهدر که اعظم اهل ظاهر در (منيته) موت (وافت) و قایلدی
یعنی ایرشدی ویتشدی (خول) دائره و حشم و خدم (ترجمه) وقت موتی
ایر سه شاهه قیل سوال * لشکر و خیل و حشم تولدی نه حال

این السکنوز الی كانت مفاسخها * تنو بالعصبة المقومین لوجلوا
(کنوز) جمع در مفردی کنز کنجدن معریدر بره دفن ایلد حفظ اولشان مال که
بویت (آئینه من السکنوز ما ان مفاسخها تنو بالعصبة اولی القوة) کرمه سندن
مقتبدر که قارون ملعون و مال مدفونی حقدده نازلدر (تنو) آخر یعنی ثقیل
اولور (عصبة) اوندن قرق عده و ارنجه اولان گروه رجال (مقومین) حیوانی
کوچلو و قوتلی تواناد یکدر لکن بونده رجالد مستعمل اولقله انلرده استعمالی
قانون لغت اولان قوی معناسنه در (ترجمه) قنده اول کنزک عجیب
مفاسخلری * کیم تحمل ایتیه نقان رجال

این العیید الی ارصدتهم عددای * این الحدید و این البیض و الاسل
(عیید) عیدلر جمعی یتد کان معناسنه (ارصدتهم) سن انلری کوزجی قودلر دیک
(عدد) جمله در عده مفردیدر ایام شدیده ایچون حاضر ایلد کلری آلات و بساط
و عسکر (حدید) دمور که مراد زره در (بیض) کسر ایلد در مفردی بیضه
زره لک طامی که باشه کیرلر خود و اشق و تو غافیه دیرلر یا خود حدید کسکین
فره دمور قلع (بیض) بجلی و مصیقل یوزلی قلع (اسل) لطیف مزراقدر در
(ترجمه) قنده اول قوللر که حفظ کده ایدی * قنده در شمشیر و آلات جدال

این الفوارس و العلمان ما صنعوا * این الصوارم و الخطیمة الذیل
(فوارس) آنلور (علمان) کسر ایلد غلامک جمعیدر (صوارم) کسکین قلعلر
(الخطیمة) الرماح الخطیمة دیکدر که موضوعی مقامنه قائم اولاش خط نام محله

یا بد قلدی من راقلمر ادر که بر نه صاحبی بیورر (الکاتبین بسمر الخط ماترکت *
اقلاسهم سرف جسم غیر منجم (سهر) امعلک جمعیدر من راق من ادر (ذیل)
فتحه لاله اینجه دقیق معناسنه که جمعی خمه لاله در خشبه و خشب کبی
(ترجمه) قنده در فارس ملک خادم ملک تیغ و نیزه تولدی صال بول بر بحال

این الکفاه الم یکفو و اخلیه تم * لما را و صریع و هویتل
(کفاه) ضمه کافینک جمعیدر قضاة و قاضی کبی (لم یکفوا) کفایتدن اولوب
اصلی یکفوا ایکن لم جزم کلکله یا ساقط اولسی جزمک علامتی اولوب نقل
حرکه الیه لم یکفو اولدی (صریع) دوشمش بمعنی مصروع (ترجمه) تولدی
کافیلار بر شرمی شمه * کوردیلر چون دوشدی ایدر ایتهمال

این الکفاة التي ما جوا والماغضبوا * این الحماة التي تحمي بها الدول
(کفاة) جمعدر مفردی کبی وزن و معناده شجاع دیکدر (ما جوا) موج ماده سندن
اولوب تکثر واضطراب ایلدیلد دیکدر (ما) لام حرف جر مکسور و با مضدریه در
(دول) اولنده ضم و یا کسر ایلد دولت جمعیدر دولت مالد فتحله و حربه ضمه در
(ترجمه) قنده موج اوران دلاور لر عجب * دولتک حفظ ایلین جندرجال

این الرماة الم تمنع باهم مهم * لما اتتک سهام الموت تتصل
(رماة) مسابقه قلدی کبی جمع و مفردی رای تیر اندازدر (اهم) سهمک جمع قلدیدر
اوقار (سهام) جمع کتیریدر (تتصل) اوق آتقده یارش ایدزدیکدر مسابقه
معناسنه لکن بونده همان موتک ظهورندن کتایدر (فائدة) اوق اتقی سنت
سنة اجدیه در حتی پیشرو تیر اندازان اولان سعد بن ابی وقاص عشرة
مبشره دندربو امرده نتیجه کره امیر الانبیاء علیه التحایا حضرت تیرینک اللهم
سددنهم (کبی سهم السعادة دعاری آنک حقنده سپرا جابته اصابت ایلیدر
و کندیلدی دخی کاندک شلت بیوروب حق احد غزاسنده کتوم اسمیله بسم کان
شریفای کتیرت رمایتدن ناشی سیه سی یعنی باشلی مندقه اولوب قیرلغله
عملدن قلوب اندن ماعدایش عدد و ساری دخی اولغله برینی دخی اخذیوردیلر
شفای شریف صاحبی تحقیقی اوزره فتاده بن النعمان صحابی تبرک اول یابی
الی اخر العمر حفظ ایلدیکی تاریخ خیسنده دخی مذکوردر (واعذوا لهم
ما استطعتم من قوة) کریمه سنده قوتدن مراد الهی رخی اولدیغن منبر اوزره اوج
کره تکرار ایلد تهم بیوردر قلدی عقبه بن عامر حضرت لری روایت ایلدیکی صحیح
مسند مصر صدر (ترجمه) قنده رمایلر که ایتزلری منع * کیم سهام حرکه

هیسات مامنه مواضیا اولادفعوا * عنک المنية اذ وافی بها الاجل
(ضمیم) طباغک و سارنسنه نک بر طرفی و بونده بر جزه قلیل و مقدار حقیر مراد
اولور (ترجمه) چون بوند کورات اینخز دفع موت * کادی وقت رحلت
دار الحلال

ولا الرشي دفعتها عنک لوبذلوا * ولا الرقي نفعت فیها ولا الحیل
رشی هدی وزنده رشوتک جمعیدر (رقی) دخی اول وزن اوزره رقیه نک جمعیدر
رقیه افسون و عزایم و غایم کبی نسنه لدر که ترکیه بوکی و مکر معناسنه (حیل)
غیب وزنده حیل نک جمعیکه ایکی نوعدر بری شرعیه و بری عرفیه در شرعیه
اولان حیل لر کتب قلمیه ده مصر حدر که مثلا برخانه به عدم دخول ایچون
ثلاثه اوزره شرط ایلسه اول کسنه بی بر قاج کیشیلر اخذ ایدوب زور ایلد اول منزل
ادخال ایدر لر یواکراه معتبردر بعده حقیقوب ینا اختیار ایلد اول داره داخل
اولسه طلاق واقع اولمز و مال اوقاف و ایتامده دور شرعی کبی و عرفیه دخی
اقسام متعدده به منقسمه اولور مباح اولان قسمندندر که بعض دعوات
واقفانک نسخه سنی حائل ایدوب تأثیری فی الحقیقه حق تعالی دن اولدیغنی
مقر اولدیغنی حالد خیر و بر کانی معتقد اولق کبی که بومحمله مراد بودر و بعض
نسخه ده المحمل واقع اولش مألوری برذر (ترجمه) بذل رشوتله دخی دفع
اولیه * تفیع قیلرهم فسون بحر حلال

ما ساعدول ولا واسالک اقرهم * بل سلولک لها یا فح ما فعلوا
(ما ساعدول) سکایاردم ایتدیلر (لا واسالک) سکالطف و نفع ایلد نعمت لرنده
نشریک ایتدیلر (یا فح) نداسی تعجب و تفجع ایچون کلور که کویا لسان شاهیدن
بعد الیاس دیک اولور که اول خدم و حشمی بوقدر و قدر که مراعاة حال لرنده
اوزارناس و مظالم ارتکابی امشالی اموزی ارتکاب ایلشکن عاقبة الامر
بروقت اضطراب واقع اولدقه قطعاً اعانتلری اولدیغندن قطع نظریتم کریبان
حیاتی پنجه ملک الموت تسلیم ایلدیلر انلر بوقعلاری نه قبیح کار اولور دیک اوله
(ترجمه) نه مساعده مواضی اولدیلر و بر دیرلر مونه زهی قبح فعال

ما بال قبرک لا یاتی به احد * ولا یطوف به من ینهم رجل
(بال) بونده حال و شان دیکدر (یعنی) سبی و میری ندر و قبرنه حال و شان
صاحبدر دیک اولور (ترجمه) سزندر که کیمه کلز قبریکه * هیچ طواف

ایتنانی بر ذوال کمال

ما بال ذکرک منسیا و مطرعا * و کلهم باقتسام المال قد شغلوا
منسی مخفی و زنده اسم مفعول در اصلی منسوی در (مطرعا) طرح ماده شدند
افتعال بایستن اطراح مصدر بیک اسم مفعول در ناطایه قلب الیه ادغام
اولی شد در که اصانده مطرح ایدی مطروح معناسنه در لکن افتعاله نقلده
معنای زانده بود در که مطروح حینه سبب ینه کنیدی اولی یعنی مفید اولور مقتضای
بنای بایدر (ترجمه) نه سبب کیم ذکر یکی طرح ایدیدر مالکی قسمته
ایدوب اشتغال

ما بال قصرک و حشالا انیس به * یغشال من کنفیه الروح والو هل
(کنف) جانب و ظرف (روح) وزن و معناده خوف (و هل) عطف تفسیر اولور
فی الاصل شی معناسنه الفاظ متتابعه دندر وهله اولاده دیر لر یعنی ابتدا واقع
اولان شی و امرده دیمک اولور (ترجمه) مری نه قصرک که مو حش بی انیس
یش و یستن خوف الیه جسم اولدی نال

لا تنکرن فساد امت علی ملک * الا اناخ علیه الموت والوجل
(مادامت) دنیا طور دجه دیمکدر کانت نسخه در (اناخ) چو کردی و دوه بی
او تو زندی (وجل) خوف در (ترجمه) ایتمه انکار ایدر اولسه شدخی *
اشتر مونه یرین حال بحال

و کیف یجود و ام العیش متصلا * و روحه بحیال الموت متصل
(حیال) مسموله الیه حیال جمیدر اورغان و اب که رسن و جل دخی دیر رو هالت
التدن غا طدر (ترجمه) عیش دائم دینه ده ممکنه هیچ پای روحه حیال
موت اولمش عقال

و جسمه لینیات الردی غرض * و ملکه زائل عنه و منتقل
(بنیات) نهله دیوار معناسنه در (ردی) سفلی در (غرض) سپر که پونه دیر لر
وزن و معناده هدف کبی (ترجمه) جسمی تیر مونه اولمش در هدف
کیم اصابت له کاور ملکه زوال (نطق دیگر)

الا هل الی طول الحیاة سبیل * وانی و هذا الموت ایس یحول
حضرت زهرادن فرقی باینده صادر اولان اشعار دندر (انی) فتح و قصر الیه در
محدوف تلك افطنک خبریدر (یحول) انقلاب و تغیر ایدر دیمکدر (ترجمه)
وارمیدر طول حیات به سبیل * یوقد و اولمزمونه حائل ای رحیل

فانی وان اصحت بالموت موقنا * ولی امل من دون ذال تطویل
(موقن) بر امرده یقین حاصل ایدن کشتی (ترجمه) کرچه موقی بن یقین
یلمدم ولی * اندن امید مدر افزون و تطویل

وللدهر الوان تروح و تنغمدی * وان نفوسا ینهن تسبیل
(نفوس) نفسک جمیدر بونده مراددم سائلدر (تسبیل) سیلان ایدر یعنی آفر
دیمکدر (ترجمه) وارنلون روز کاره صبح و شام * فان رواندر چون شوق
موت الیه بیل

و منزل حق لا معرج دونه * لکل امرئ منها الیه سبیل
(معرج) تعمیلدن مفعول صیغه سبیل اسم مکاندر (ترجمه) یوق مقام
حقدن اوز که منزله * هر کسه وارد دهرده اکه سبیل

قطعت بایام التعرز ذکره * و ککل عززما هنالك ذلیل
(تعرز) عزت اظهار ایا بیک (ذلیل) عزیزک ضدیدر (ترجمه) عزتم و قننده
ذکرین ایتمدم * بویه ایدن هر عزیز اولور ذلیل

اری عال الدنیا علی کثیره * و صاحبها حتی الممات علیل
(عال) کسیر الیه علنک جمیدر (کثیره) اری فعلنک مفعول نایندر (ترجمه)
بنده کوردم کثرت اوزره چون عال * بویه اولان مونه دلن اولور علیل

وانی لمشتاق الی من احبه * فمل لی الی من قد هویت سبیل
(مشتاق) شوقدن افتعال مفعولی اولوب اصلی مشتوق ایدی (هویت) کمال
محبته تعلق ایدم دیمکدر (ترجمه) اولشم تحقیق مشتاق حبیب *
واری محبوبه عجب که بر سبیل

وانی وان شطت بی الدار نازحا * و قدمات قلبی بالفراق جیل
(شطت) بعید اولدی دیمکدر (نازحا) بعیدامعناسنه مفعول مطلق اولور قعدت
جلوسا کبی (جیل) توین تکثیر ایچوندر (یعنی) چوق صاحب جمال و با چوق
خلق جیل صاحبی دیمک اولور (ترجمه) داربزد و رایتدی دوران کرچه کیم *
سابقه موت الیه کتدی چوق جیل

فقد قال بالامثال فی البین قائل * و اخر به یوم الفراق رحیل
(امثال) مثل لفظنک جمیدر غلطنده مصال دیر لر (بین) فرقت که یشونت
معناسنه (یعنی) براهل حکمت باب فرقهده برسوز سو بلیوب معنیدار و نکته
آمیز اولمغله عبرت اهلی میباینده مثل سائر اولمش دیمکدر مفعول مجذوفه قد قال

کلاما نقد برنده در (اضرب) ضرب ماته سندن تفعلات مضارع نفس متکلم می در
(یعنی) چوق چوق اول منلی بن ایراد و تذکیر ایدرم دیمکدر (رحیل) مثلاً
مالی رچیلدر دیمک اولور (ترجمه) کادی امثال ایچره فرقه بوسوز
فرقه بوسوز چوق چوق ایدرم منیل

لکل اجتماع من خلیلین فرقه * وکل الذی دون الفراق قلیل
(خلیل) مطلقاً دوست در صدیق کبی و منیل مذکور بود که مالی ترجمه دن ظاهر در
(ترجمه) ابکی دوستن جمع فرقه یاب اولور * بقرار اولان وصال اولور قلیل
وان افتقادی فاطمة بعد احدا * دلیل علی ان لا بدوم خلیل
(افتقار) فقدان افتقار (فاطمه) فاطمة ابی کن وزن ایچون و بارجال
منزله سنه تدریج ایل تجلیل ایچون ترخیم اولندی (احدا) غیر منصرف اولغله
جریدلی اولان فتحه بی اشباع ایله وزنی تکمیل اولندی (ترجمه) حضرت
پیر اولوب زهرادخی * کندی چونکه دائم اولمز هیچ خلیل

و کیف هنالك العیس من بعد فقههم * لغیرك شیء ما الیه سبیل
(فقههم) جمع تثنیه مقبلاً آمده ایراد اولانق اعداد شفیعیه ده اقلی ابکی
اولقندن ناشیدر اعداد و تریه ده اقل جمع اوچدر (اثان) فاما فوقهم ما جماعه
جمع شفیعیه خاص اولدینی خاتم الاولیادن مریدر (عمر) ففصله لغیر
بقامعنا سنه در عمر کبی و بونده قسم ایچون کلمندر (ترجمه) اولمز انلر من
صفای عیش و دم * عیشه رغبت ایلان تحقیق بیل

سبعرض عن ذکرى وتندى مودنى * ویظهر بهدى للخلیل عدیل
(تندی) فراموش اولنور دیمک (عدیل) منیل و شبیه و دنک (ترجمه)
یاد اولانم حبه نسیان ایره * بن کید شجه بولنه نیجه عدیل

ولیس خلیلی بالملول ولا الذی * اذا غبت برضاه سوای بدیل
(ملول) ففصله ملائمتددر یخزون و دایم کرفته (بدیل) بدل (ترجمه) دوستم
اول اولمز که بدن اوصافه * غیبتده هم ایده غیری بدیل

واکن خلیلی من بدوم وصاله * ویحفظ نیری قلبه و دخیل
(دخیل) برکسته نلک امور به مداخله ایدن کشی (ترجمه) دوستم اولدر که
بوله و صلی دوام * حفظ نیر ایده اولوب کاره دخیل

اذا انقطعت یوما من العیش مدنی * فان بکاء البساکات قلیل
(بکاء) برینه عزایا واقع اولمشدر (بساکات) تعبیر بیه نسوان مراد اولور زیرا اظهار

حزن و فغان و فوجها کثر از ناله مخصوص و دور و دراز کر بان اولق انلردن
محسوس و لکن مردان مستور الاحزان و منتهیان شرع ذیشاندر (ترجمه)
مدت عمر بولنجه انقطاع * ناله کاره عزیت اولور قلیل

برید الفی ان لا یوت حبیبه * ولیس الی من یتغیه سبیل
(حبیه) برنده (ویرما) دخی نسجه در پلک زیاده پیر اولور دیمکدر (یتغی) طلب
وقتی و مراد ایدرم دیمکدر (ترجمه) دوستن استرحیاتن دوست اولان *
یوق ولی بوم طلب ایچون هیچ سبیل

ولیس خلیلا رزء مال و فقهه * وایکن رزه الا کریمین خلیل
(خلیل) جملله امر حسن معناسنه خبردر (رزه) ضم مهمله وزای ایله نقصان
و مصیبتدزایس نلک امیدور وزن ایچون تأخیر اولمشدر (ترجمه) ماله کلک
خوش دکل نقصان ولی * اندن اصعبدر کرامت فقهی بیل

لذلك جنی لا یؤاتیة مضجع * وفی القلب من حر الفراق غلیل
(یؤاتی) وزن و معناده یوافق و بطاوع کیمدر (مضجع) ملحقه که دوشک و یاتق
فارسیده جامه خواب دینور (غلیل) نقطه ایدرم عطش که صومر اقدار ظمأ کبی
(ترجمه) انک ایچون جامه خوابه باعزم * فرقت ایتدی بیت قلبی بر غلیل

(نطق آخر) فاهلا وسملا بضیف نزل * واستودع الله الفارحل
(اهلا) فعل محذوفک معولیدر تقدیری آیت اهلا یعنی کویا کندی اهل
واولادک اولان دائره به کلک اجنبی یوقدر اوله بیل دیمکدر (سملا) دخی آیت
موضعاً سملا یعنی مهولتی بره یایق با صدک عسرت کور من سین دیمکدر
(استودع) و دیعه فاده سندن استغفالت نفس متکلمی (الف) دوست
معناسنه کسر ایله افتدندر (ترجمه) مر حبا ای میهمانم پیری پالک اعتدال
الوداع وقت جوانی ایلدی چون ارتحال

تولی الشیاب کان لم یکن * و حل المشیب کان لم یزل
(کان) اصلنده کان دن تحقیف اولندی (ترجمه) کندی چون وقت جوانی
کلمامش کبی اولوب * کادی پس ایام پیری بردخی بولمز زوال

کان المشیب کصیح بدا * و اما الشیاب کبدر اقل
(اقل) طولندی دیمکدر مصدری اقل غروب معناسنه (ترجمه) صبح
صادق کبی ای غافل کورندی شب ریش * هم جوانی اقل اولدی بدروش
بوحسب حال

سقى الله ذاك وهذا معا * فتم المولى ونم البدل
 (سقى الله) الله رحمت ايلسون ديمكدر استعاره اولمش (ترجمه) ايليه
 رحمت خدا پيرى جوانى به معا * ايکسيزده خوش که ويرم شد رقدير بيزوال
 (نطق ديگر) يمثل ذوالعقل فى نفسه * مصائبه قبل ان تنزلا
 (ذوالعقل) عارف آگاه معناسنه در ذوالجهل قرينه سيله که مراد انسان کاملدر
 (فائده) ابن ميلق شاذلى مکاتبنده پيورر صوفيه کرام عندنده انسان ديوتبعيت
 احمديه ايله تحقيق ايدوب و بوطور اوزره من طرف الله عزوجل مؤيد و مجمل اولان
 نفس نفيس امله ديرلر که عباد الرحمن فى الحقيقة انلدرر سائرلرى عبد
 خضره الله درکه پيورر (نسخه) لکم ما فى السموات وما فى الارض) وذوى العقول
 واولوالالباب دخى انلدرر که عباد ذات اطلاق اولنور حتى برصلاة شريفه ده
 اللهم صل على محمد عبد ذاتک ديملدرر (ترجمه) ظن ايدر نفسنده عاقل
 هر بلایي کلمدين * لوحه وهم اوزره بر صورت و بر و ب شخص خيال

فان نزلت بفتنة لم ترع * لما كان فى نفسه مثالا
 (لم ترع) خوف ايلدى ديمکدر که قلب و عقل معناسنه اولان روع ماده سندنر
 (لم ترعه) نسخه مى فاسد در زير لازم در مدهدى دکل و وزنه دخى بخلد (ترجمه)
 دفعة کرنازل اولسه ايلز خوف و فزع * لوحه نفسنده اندن ايتدى چون ريسم
 مثال

يرى الامر يفضى الى آخره * فخير آخره اولا
 رأى الامر دخى نسخه در مراد بلای مذکور در يفضى فا ايله افعاله اندر انجام
 بولور و نتیجه و برر نهايته واصل اولور ديمک آخر کسر ايله اولک ضديدر
 (ترجمه) چون خيالنده نهايت بولدى اول کار کربه * عاقبت انديش
 اکا ايلر مقدم انة قال

وذوالجهل يأمن ايامه * وينسى مصارع من قد خلا
 (ذوالجهل) بى عرفان (مصارع) مصرع افطنک جمعى سابقا دوشد يکي يرلر
 معناسنه (خلا) مضى و ذهب ديمکدر که بکن اونودولور ديلر او تقي ايسه احق
 کاريدر حتى ترکى ضرور بده برکه دوشد يکي قو و مشهوردر (ترجمه) اهل
 جهل اولور حوادندن امين روز کار * عبرت آلمز و قعة سابقه دن اولمازل حال

فان بدهت صروف الزمان * ببعض مصائبه اعولا
 (بدهت) بداهة ظهور ايلدى ديمکدر صروف حوادث (اعول) عو بل و فرباد

وفزع ايدر ديمک آخرنده اولان الف اشباعدر (ترجمه) بالبداهة ايرسه
 ايامک بلا سندن اکا * بعض شدت ايدو فرباد و فزع عنف و جدال

ولو قدم الحزم فى نفسه * لعلمه الصبر عند البلا
 (حزم) احتياط ايدوب آگاه بولمق (ترجمه) احتياطي ايلسه در پيش
 فکرى اولما * صبرى ايلردى افاده اول بلاده احتمال (نطق اخر)

اذا اجتمع الاوقات فالجمل شيرها * وشر من الجمل المواعيد والمطل
 (مواعيد) موعودک جمعيدر موعود و وعد معناسنه (مطل) دفع و تأخير
 (ترجمه) جميع آفتک شمرى بخلد در انکده شمرى وعد و مطلق در بيل

ولا خير فى وعد اذا كان كاذبا * ولا خير فى قول اذا لم يكن فعل
 يعنى وعدک خير ينى انجازه در که صادق الوعد اولمق محسناتند در که خلاف
 قبيحدر و کلامک دخى خير و برکتى سوزک عهده سندن کلوب قوتدن فعله کاوزه
 و نتیجه پذير اولوب مأل مقالى اجرا ايله صاحبي مردانه حرکت ايدرنه در
 والا (قوله بوله) مثلى بومحله ضرب اولنور (ترجمه) اولان وعدنده کاذب
 خيرى بوقدر * سوزى کل عهده سندن اولمه مهمل

اذا كنت ذاعلم ولم تكن عاقلا * فانت كذى نعل وليس له رجل
 مأل مقال) علمابه عقل لازمدر علم برعالمده عقلندن زياده اولسه كندى صاحبي
 سبب قتل اولور و برعکس اولسه يعنى عقلى علمندن زائد اولسه الحاده و دوشر زيرا
 تدقيق امورده دفته عقلى آلت اولوب انى اعمالده علم مدار او امله حفظ و صيانت
 ايلسه کرک ايدى عدميله محفوظ اولوب مقدرات الهيه دن خبردار و آيات
 واحاديثدن واحکام مجتهديندن و کشفات اهل الله دن آگاه اوله من پس عقل
 کندينه داهيه اولور و عوذ بالله تعالى زير عقل عضو کييدر از جمله مثلا ياغى
 اولميان کسنه نعلين صاحبي اولمق محل استعمالى اولمدينى سيبدين مفيدد کادر
 (ترجمه) اولورسک عالم ييعقل اولورسين * اياقسنز نعل اولماغه عائل

وان كنت ذاعقل ولم تكن عالما * فانت كذى نعل وليس له نعل
 بو بيت بيت سابقک عکس و ضديدر که علمى اولميان کسنه عقلى اولسه دخى
 عزبان کييدر (ترجمه) اولورسک عاقل بى علم بکزرر نعلسنز بر قدم اهلينه
 جاهل

الا انما الانسان غمد لعقله * ولا خير فى غمد اذا لم يكن نصل
 (غمد) قين که نيام و غلاف دخى ديرلر و ناني اولک عينيدر (نصل) نون و مهمل ايله

د مرن و بلمان که اوق و قیل و یحیاق و مزراق درت شیده مستعمله بر بویته وجود انسانی نیامده و عقل سیف قاطعه استعاره اولانوب اول تیغه نصل دخی اثبات اولندی لکن نصل بونده اراده کل ایله مطلقا شمشیر معناسنه در (ترجمه) کشی عقلک غلافیدر اگر کیم * بلا تیغ اولسه قین خیرا یترای دل

(نطق آخر) لو کان هذا العلم یحصل بالنی * ما کان یبقی فی البریه جاهل (منی) لانیه لکه آرزو و امید و بلا سعی نمی. و میل سازج (ترجمه) اگر علم خدا امید ایله حاصل اولیدی * خلاق بجه عالم اوله بولنزدی جاهل

اجهد ولا تکسل ولا تک غافلا * فندامة العقی لمن بتکامل (اجهد) کسر ایله امر در جهدی یعنی سعی و جدا ایله دیکدر که علم الهی به نظره مجاهده قصد اولنور که آگاه کارید رضدی غفلتدر (لا تکسل) علم بایندن نهی حاضر در ثقیل اوله اظهار شوق ایله دیک (عقی) موصوفی محذوف صفتدر دار عقی که اعقاب و عقاب و پیما نلق محلی (ترجمه) جهاد و شوق ایله جی ایله اوله غفلت اوزره * که عقبا ده پشیما ن اوله هر کیم اوله کاهل (نطق دیگر)

رضینا قسمة الجبار فینا * لنساءم ولا اعداء مال (جبار) اسماء حسنا دندر مصالح معناسنه که جبر کسر بوندندر یا خودا کراه و الحاح معناسنه اولان جبردن اوله که مقدراتی البته اجرا اید یجی دیک اولور اگر چه حرف دالله جبر و قدر بیتی مفصلدر لکن بومحمله دخی تعبیر دیگر ایله مهور و اجالا محرومیتدور که عبدک افعال اختیار به سنده مذاهب عیدیه وارد جبر به دیر که عبدک فعلانده عیددن اصلا قدرت بوقدرت تأثیر الحق قدرت قاهره جبار تعالی دندر و اشعر به دیر که اراده مزده مجبور افعالا مزده مختار ز و معتزله دیر که عبدک فعلی کندی قدر نبه در فقط ایجاب واضطرار بوقدرت فلاسفه دیر که عبدک فعلی ایجاب ایله در تخلف متمنعدر و بومسک مواقفده مقرر اولدیغی اوزره امام الحرمین دخی منقولدر لکن شرح مقاصده دیر که امام الحرمین ارشاد نام اثرنده جمیع حوادثک حدودی الله تعالی کقدرتیه در دیدی کنی نقل ایدرب مواقفده * سخن امامه افترا در دیمش اولدی استاذ ابو اسحق اسفراینی دخی نیور که عبدک اصل فعلی ایکی مؤثر قدرتک مجموعیه در و ابوبکر باقلاقی دخی دیر که عبدک فعلی مجموع قدرتین ایله در لکن قدره الله اصل فعلیه مؤثر در و وصف فعلیه عبدک قدرتی مؤثر در یعنی عبد دن صادر اولان فعل یا طاعت و یا مباح و یا معصیت و صقیله اولن صورتیدر اما ابو الهدی ابو منصور

ماتریدی رضی الله عنه نیور مشرکه و اکثر اهل سنتک دخی مساکنی بودر که عبدک فعلی ایجاد قدرت قدر تعالی ایله و کسب عیدک قدرتی ایله واقع اولور مقدور و واحد ایکی قدرت تحتنده داخل اولمده جهتمری مختلف اولمده مانع بودر که جهت ایجاد حق تعالی کقدروری وجهت کسب عبد خدایت مقدوریدر و خلق آله محتاج دکلدر اما کسب آلت ایله ذر و کسب محل قدرته در خلق محل قدرته دکلدر و کسب ایله قادر منفرد اولنر اما خلقنله منفرد در بونده اهل تحقیق دیدنر که عبد بالا اختیار فاعلدر دیک عبد افعالی قصد و اراده ایله موجود اولور دیکدر مع هذا حق تعالی خلق افعاله مستقلدر و دخی مقدور و واحد جهتمری متحد اولان ایکی مستقل قدرت تحتنده داخل اولنر که بومضنک متناقضی شبهه در بومضیقندن تخلیص کریمانده خلق حقن و کسب عبد کدر دیک لازم کادی لکن عبدک قدرتی محضا مدارد عبدک صرف قدرت ایتمی آله مباشرتدر * کن اولان فعلی قصد ایله اما خالق تعالی کصرف قدرت ایتمی اول فعل ممکن ایجاد ایله در و دخی فعل تعبیری عامدر اما خالق اسمی باری تعالی به خاصدر کسب اسمی عبده خاص اولدیغی کبی اشته بوقدرت کفایه صابونیده موجوددر یعنی خالق تعالی عبده قدرت خلق ایلدی عبد اول قدرت ایله فوله و تر که قادر اولور و اراده دخی خلق ایلدی عبد اول اراده ایله فعلاندر و یا تر ککدن بری ترجیح ایدوب پس قدرتی علی وفق الاراده تعلق ایلیه آلات و دواعی بی صرف ایلدی کعبنده الله تعالی کدخی اراده و قدرتی اول فعلی خلق ایتمک تعلق ایلیه که خالق تعالی خلق ایلمکده عبدک اول فعلی اولار اراده می شرط عادی اولدی و بواراده نک مقتضای ترجیحدر پس محذور بوقدرت اشته بوقید ایله جبر و یا مذهب اعتزله رجوع دخی لازم کله ز فعلی عبده استناد کسبی سببیه در ضرب زید عمر اکبی ضربی زیده استناد حقیقت لغوی به در و حقه استناد ضربانی خلق ایتمسبیه در پس فعل عام اولدیغنده شبهه بوقدرت لکن اشعری اختیاری و فعلی دخی الله تعالی ک مخلوقیدر دیککه فعلی عبده نسبت ایده مدی پس جبر متوسطدن خلاص ممکن اولدی اما امام الهی دادن اولان تقریرده اصلا جبر بوقدرت فالدیکه بوافعال عبادده تفصیل عمل وارد راولی اولان ترک مناظره ایله تفویض العلم الی الله ایدوب رضا و تسلیمدر دیوا صفهانی و شیخ اکمل وصیت ایلمشدر در فقیر دیرمکه قضا خالق تعالی طرفندن اولمغه رضا واجبدر لکن مقضی به رضا

واجب دکار زیر خلق طرفه در و بونی مؤید در که اعوذ برب انفس
من شر ما خلق یورلدی انکچون بعد الوقوع عدم تحمل بیسایله تبسیر و رفیع
نیاز اولور که (رب انی مسنی الضر) و سبحانک انی کنت من الظالمین
(و رب لا تذر فی فردا) دیورچامند اولوب و صابر و مؤمن و خاشع اولور
مناسباتی مانع اولوب مستجاب الدعوه اولور در اشته قضا ایلده قضی
یوتقر بر ایلده تفریق اولور (ترجمه) قسمت جنباره راضی اولور * برز
و بردی علوم اعدایه مال

فان المال یفنی عن قریب * وان العلم باق لایزال
یوینده فنا و بقا اصداد دندر و مفهومی بیت سابقه دلیلدر و شعر لاحق
مشیلدر (ترجمه) مال دنیا فایندر چوق اولسه ده * علم حق باقیدر اول
لوازل و ال (نطق آخر)

ان الغنی هو الغنی بقلبه * لیس الغنی هو الغنی بماله
(هو) تعبیر فصل برای حصر کلمه در (مفهوم) والله الغنی و انتم الفقراء
آیه کریمه سی مفهوم منجه غنی اولوق اثبوت قلبه یعنی مقاب القلوبه ربط دل ایلده
اولور که غنی حقیقی خالق تعالی و فقیر حقیقی مخلوق خدادر که هر آن قیام لری
تجلیات ربانیه ایلده اولوب بر آن تزییه سی منقطع اولسه محو و منعدم اولور
قالدیکه ما سوانک بری برینه نسبتله غنای بی حقه ناظر در حق مقبولی
اولان امر ایلده استغنا ایدن غنی و مبعوضی اولان شی ایلده غنا ادعا ایدنلر انلره
نسبتله فقیر اولمش اولور لمطلوب اولان غنای قلبدر غنای مال دکل (ترجمه)
غنای قلبله اولور غنی کس * غنی ایدن کشی بی صائمه کیم مال

وکذا الکریم هو الکریم بحلقه * لیس الکریم بقومه و باله
(کریم) صاحب کرم (خاق) ضمه در مراد حسن خلق (آل) اهل و اولاد که
زینت حیات دنیادر (ترجمه) کریم ایدن کیشی بی حسن خلق * کریم
اولوز چوق اولسه قومله آل

وکذا الفقیه هو الفقیه بحاله * لیس الفقیه بنطقه و مقاله
(فقیه) مطلقا عالم معناسنه در صکره خاصه عبادات و معاملات متعلق اولان
مسائل اصولیه و فروعیه بی عالم اولان کسنه به فقیه دیدیلر (خلاصه سخن)
عالم فی الحقیقه کندی نفس ناطقه سنک حاتی بیان کسنه در یوخسه قوت
نطقیه سی اولوب خوشکوی و ضرب نطقه قادر سلاست ادا و سلامت انشایه

مالک اولان کسنه عالم دکار (ترجمه) کذلک عالم اولدر حالی بیلده * دکل عالم
اوکیم اوله خوش اقوال (نطق دیگر)

فلا تكثر القول فی غیر وقت * و ادمن علی الصمت المزمین للعقل
(ادمین) اکرام بایندن امر در ادمان ایلده یعنی دوام اوزره التزام ایلده دیکن
(صمت) سکوت (مزمین) تفعیلدن فاعل صیغه سبیلده صفتدر (ترجمه)
بیوقت مجلسده برکوا و اوله سن * زینت عقل ایلده صمتی ای کوکل

یوت الفی من عثره بلسانه * و لیس یوت المرء من عثره الرجل
(عثره) سورچک لغزش معناسنه (ترجمه) زله قول اولدی قتلک موجب
زله پای ایلده قتل اولور رجل

فلا تكثر انما القولک مفشیا * فتستجاب البغضاء من زله النعل
(بثات) نشرده مبالغه ایدن کسنه در (مبثاتا) دخی نسخه در مکتار و زنده
معناده فرقی آزددر (مفشی) شائع ایدن کشی (بغضاء) شدت بغض (زله نعل)
لغزش یا که ایاق سورچک یعنی برکسنه نک بر کره ایاقی سورچسینی نقل و افشا
ایلسک امر جزئی ایکن اول کسنه نک سا که عداوت کلیه سنه سبب اولور دیکدر
(ترجمه) ایتمه افشا هرایشی کیم جلب ایدر * سا که بغضی بر ایاق سورچکدن
اول (نطق آخر)

وفی الخلق احیانا عمری مرارة * و ثقل علی غض الرجال ثقیل
(خلق) مهمله ایلده بوغاز حلقوم و کلو معناسنه (احیان) جعفر در فردی حین
وقت و زمان معناسنه در (لعمری) لام قسمله حیاتم حقیقون دیکدر قسمده
فتح عین لغتدر (ثقل) ثقلت اغراق (غض) کسر و مجمله لرله برکسنه نک قدر
و حرمتی نقصان اولوق (معنی) بعض وقتلرده بر حالت ثقلی و ثقلت بینم بوغاز منده
تحقیق محسوسه در یعنی (ع) بلدزی دوشکون اولور بادشهم معزولک (نطقیه)
عزل و دنات اهل مناصبه هر قدر تنزل و انحطاطی سبیلده ثقیل ایلده اندن دخی
انقل بر حالت عقلی معنوی مشاهده ایدرم دیکدر که سببی بیت ناییده کاسه
کرکدر ان شاء الله (ترجمه) انفسی بر ثقلت احساس ایدرم کاهجه کیم
اهل منصب عزله غایب کورینور اول ثقیل

لم ار انسانا یری عیب نفسه * وان کان لا یخفی علیه جیل
(معنی) عیب نفسه مشغول برکسنه کورمدمکه من عرف نفسه عرفاته
مائل اوله بلکه تجسس و آخر لغیبی تفحص طرفه مائلار در مع هذا حسن

و قبح و جمال و جلال تمیز نه قدر تیری دخی اولسه به جیل ظاهره توجیه
نکامه ایلوب نصب عینلری احوال نام و حوادث روز کار در اثرده وارد
اواشد که سعادت اول کسینه به که کنیدی عیبی کنیدی ناسن عینه صرف وقت
ایلاکدن مشغول قیله (ترجمه) کورمدم برکسه کنیدی عیب نفس درک
ایده اولسه ده ظاهره اگر چه حسن هر کار جیل

ومن ذا الذي ينجو من الناس سالما * وللناس قال بالظنون وقيل
(قال وقيل) ایکی ایدر کفت و معناسنه که ترکیه ده دیدی قودی دیرلر
(ترجمه) کسه قور تاز لسان ناسدن دنیا ده هیچ سوه ظن ایله ایدرلر بر برینه
قال وقيل

اجلک قوم حین صبرت الی الغنی * وكل غنی فی العیون جلیل
(ترجمه) کرغنی اولدک ایسه اجلال ایدر قوم کسنی هر غنی اولش نظرده غیره
نسبتله جلیل

وایس الغنی الاغنی زین الفی * عشیه یقری اوغداة نیل
(یقری) ضیافت ایدر و خانه سنده مهمانه الیقور دیمکدر (نیل) اناله یعنی
اطف و کرمه نائل ایدر دیمکدر (ترجمه) بیل غنایی زینت دنیا که ایلر
صاحبی کجه مهمانه کرم کوندزدخی لطف جزیل

ولم یفتقر یوماوان کان ممدما * سخی ولم یستغن قط یخیل
(ترجمه) اولسه ده تنکدست فقره مبتلا اولمز سخی کثرت مالیده اولسه هم غنی
اواز یخیل (نطق آخر)

صن النفس واحملها علی ما یرینها * نعش سالما والقول فیک جیل
(نعش) نیش ایکن امره جواب واقع اولمغه مجزوم اولقی اجوفده سقوط
وسط ایدر (فیک) فی شانک وفی حقل تقدیرنده در (یعنی) نفسکی صیانت ایلوب
اکالایق اولان وقتار و کفتار ایله و بذل مال واعانت ضعفا مثالی امور با حیه ده
زینتمه مساعده ایله که آسایش حاله سبب اولوب نام سنک حقکده خوشکو
اولور دیمکدر (جتی) شعرا به عطایا انلری بد کو یلقدن صرف ایچوندردیدیلر
و بویابده حدیث دخی ایراد ایدرلر لکن ثابت دکادر دیو صاحب قاموس
سفر السعاده ده افاده ایدر (ترجمه) زینت بذل ایله نفسکی قیل صیانت
دائم دو شمه افواحه سلامتله ایش قول جیل

ولا ترین الناس الا بحملا * نسیانک دهر او جفا لخلیل

(لاترین)

(لاترین) نسیانک اراعت مصدرندن مضارع مخاطب ونون تأکید اولوب البته
کورغه و ممکن اولدغه کنیدی کوسستمه دیمکدر (تجمل) جملله خوشحال
اظهار ایلدکدر (نسیان) تقدیم نوله بعید اولدی دیک (ترجمه) ناسنه سن وصف
جیل ایله کورن لطف ایت مدام * روز کار ایلر تباعد یا جفا ایلر خلیل

وان ضاق رزق الیوم فاصبر الی غد * عسی نکبات الله عزک ترول
(عسی) تقارب ایچوندن نکبات جعددر مفردی نکبت حاق وسط و حمد معتاد
و حق اعتماددن عدول معناسنه در (لطیفه) اثرده ثابت اولدیقی اوزره رزق
قلتی و تدریج و تقصیر اوزره اولسی شامت کاهدن اولمغه اولوقتله اکنار
استغفار در کاردر (نکبات) دهر یعنی شدائد ایام ظهوری حوقله ایله دفع
اولدیقی کبی و کثرت رزقده شکر قولی و فعلی و مالی انک قید و سبب ازدیادی
اولدیقی کبی که یورلشدر (لش شکرتم لازیم نکم) (ترجمه) کربو کون رزقکده
قلت اولسه صبرایت بر زمان نکبت دهری اولور سندن قریب حاق مزیل

یعرغنی النفس ان قل ماله * غنی غنی المال وهو ذلیل
(یعز) کسر عین ایله در عزیز اولور دیمکدر لکن عزت ندوت معناسنه دخی اولقی
بعید اولمز که غنای قلب صاحبی نادر در نقصدن مراد قلبدر و یعنی غنی المال
دخی نسخه در (ترجمه) مالی آزا اولسه دخی ایلر غنای دل عزیز * مالی
چوق اولان غنیدر لیک ذاتنده ذلیل

ولا خیر فی ودا مرئ متلون * اذالیح مالت مال حیث تمیل
(ود) وزن و معنی وعدده دخی حب کبیدر مودت ایله محبت کبی (متلون)
هررنکه کیرن کسینه که تمکن بولمش حالدن حاله تنقل ایله متصف اوله (اذ)
ازمنه دن ماضی به دلالت ایدر سکون اوزره مبنی اسمدر جمله به مضاف اولور
مضاف اوازه تنوین و یریلور یومئذ کبی (ریح) پونده کرم و سر در روز کاردن
کتابتدر (مالت) و تمیل تأینلری ریح مؤنث معنای اولسمله در (ترجمه)
خیر امید ایتمه تلون اهلی حبندن صقین تابع احوال دوراند رابد اولمز یخیل

جو ادا اذا استغنی عن اخذ ماله * وعند احتمال الفقر عنک یخیل
(جو ادا) جوهر دیمکدر معطی و بخشنده معناسنه (ترجمه) ایلسن
مالندن استغنیاسخاوت کوستر بر بار فقر کجس ایدر سه اول زمان اولور یخیل

فما اکثر الاخوان حین نعدهم * ولکنهم للعادات قليل
(ما اکثر) فعل تعجدر (ترجمه) نه عجب چوقدر برادرلر صایرسن انلری

شدت دوران وقتنده قالوراسكن قليل (نطق آخر)

فلا تجزع وان اعسرت يوما * فقد ايسرت في دهر طويل
(ان اعسرت) عسرت زمانه داخل يعني تنكدست اولسك ديمكدر (ايسرت)
انك ضد يدركه خيل دم وسعت دنيا ايله يسره دخی واصل یعنی غنی اولدك ایدی
دیمك اولور (ترجمه) تنكدست اولور ايسك ایتمه جزع * نیجه دملردر
غنیسین اویله بیل

ولا تياس فان اليأس كفر * لعل الله يغني عن قليل
یت سابقك مالی کو یادیمك اولدك عمر كدن اكثری غنا ايله كدی بر مقدار
فقر كلكه مضطرب اوله مقتضای قضا و قدر دوامه مساعد اولق از واقع
اولور پس ینه غنا كلكدن صورت یأس رونما اولفله اول یأسی دفع ایدوب
فاظط اوله حقك لطف و كرمندن مأیوس اولق عذابندن امین اولق كبی كفر در
مرچودر كه كرم جواد سنی قریبانه اغنا مر ایدر (ترجمه) لطف حقندن
یأسی ترك ایت كفر در * شاید ایده تیز سنی اغنا جلیل

ولا تنظن بربك ظن سوء * فان الله اولی بالجميل
(لا تنظن) ظن ايله دیمكدر ظن احتمالی تقيض ايله اعتقاد راجدردیو تعزيف
ایدر لر كندیدن قوی طرفی یقین وضعیف طرفی شكدر زیر یقین بلا شك علمه دیر لر
و شك ایكی تقيض میاننده تردد در كه بر طرفی راجح اولمیه پس حقه حسن ظن اوزره
اولكه كار كرون نتیجه كیر اوله (انا عند ظن عبدي بي) حديث قدسی بشارت
رسان دلبنندان مطالبیدر ولا یق حق اولان هرامر ده شق جمیل در ادب دخی بودر
حسن ظن دخی ظن غائب قویدر اسكن رتبة یقینه وارمق امنیتدر اودخی یأس
كیدر (شعر) وظنی فیک یاربی جمیل * حقیق یا آلهی حسن ظنی (ترجمه)
سوء ظن ایتمه صقین قیل حسن ظن * حقك اولدر لا یق لطفی جزیل

رأيت العسر يتبعه يسار * وقول الله اصدق كل قيل
(قول الله) سورة انشراح ایا ایدر كه انده آیت یسر لك مالی مر ادد (ترجمه)
عسری كوردم تابعی دائم یسار * قول حقدر اصدق كفتار و قیل (نطق دیگر)

ما اعتاض باذل وجهه بسؤاله * عوضا ولونال المني بسؤال
(ما اعتاض) عوض تام بولدی دیمك (بازل وجه) آب رو صرف ایدوب برامری
تحصیل سبی ایدن كسینه (منی) عمله منیه نك جمیعدر مطلب و مرام معناسنه
(ترجمه) بذل آب روی ایدر سائل ولی بولمز عوض * مطلبه نائل ایدر سه ده

انی بر سوال

واذا السوال مع النوال وزنه * رجح السوال وخف كل نوال
اصلنده تركیب (اذا وزنت السوال مع النوال) ایدی وزن ایچون ترتیب اولندی
(نوال) عطا (ترجمه) كرسوال ايله عطا سن ایلسك سنجیده سن * یننه
راجدر سوال البت خفیف اولور نوال

واذا البتیت يبذل وجهك سائلا * قابله للمتكرم المفضل
(متكرم) اقراندن كرده تفوق دعوا سننده اولان كسینه (مفضل) فضیلت
وسماحت صاحبی دیمكدر پس مرام بودر كه اگرچه سوال برامر خسیسدر لکن
ضرورت میج محظور اولدقه جائزدر اما شرطی بودر كه فضل و كرم صاحبنه
عرض حاجت ايله هر كسه ايله دیمكدر كه شاعر دیمش * ایس نی امر
من يبذل وجهه * لجواد فكيف من لا يجود * (ترجمه) كرسواله مبتلا
اولدك كسه حكم و قله * یاری بر فضل و كرم اهلینه ايله ابتدال

ان الكريم اذا حباك بموعده * اعطى له سلما بغير مطال
(مطال) مطل كبی تأخیر و دفع (ترجمه) وعد ایدر سه كرم ایلرانی
انجیازیل * ایلر احسان و عطایا خیره یوقدر احتمال (نطق آخر)

بلوت الناس قریبا بعد قرن * فلم ارمثل بمخال بمال
مخال متكبر (ترجمه) نامی برقاج قرن ایچنده امتحان ایتدم ولی *
اندن اشنع كوردم كه كا ویرمش كبری مال

ولم ارفي الخطوب انذ هولا * واصعب من معاداة الرجال
(خطوب) امور جسیه (هول) خوف (معاداة) عداوت (ترجمه)
خوفی بك شدتلی نیجه حال كوردم بن ولی * جمله سندن سختتر اولدی
معاداة رجال

وذقت مرارة الاشياء طرا * فما طعم امر من السوال
(نكته) عقلاء رذالت عالمك بك شدیدنی اوج حاله حصر ایدر لر بری اولادندن
برسی قزبولق ایكینی دین اگر بر اچقه دخی اولور سه اوچنی سوال ك كسه
صوردیغی كعبه بولی دخی اولور سه (ترجمه) هر لذائذ درك اولندی
جمله دن آچی اولان * استكدر ایتمه حقندن غنیدن اصلا سوال (نطق دیگر)

لنقل الصخر من قبال الجبال * احب الى من من الرجال
(فائده) راه فقر ٥٨٦ تاریخنده نائل سعادت شهادت اولان قطب الانوار

فریدالدین عطار الشیخ محمد بن ابراهیم قدس سره الرحیم جناب لری الهی نامه لرنده
بوشعری تفسیر ایدوب بیوررکه * زمشرقی تا بغرب کراماست * امیر المؤمنین
حیدر تمامست * اگر علمش شدی بچرمصور * در او بک قطره بودی بچرا خضر *
چو هیچش طاقست منت نبودی * ز همت کشت مزدور چهودی * کسی
گفتش چرا کردی بر آشت * زبان بکشد چون تیغ و چنین گفت * لنقل الصخر
من قتل الجبال * احب الی من من الرجال (نقل) برنسنه بی برندن آیرمق (قلل)
قله نك چچی و جباله اضافتی بیانیه در (منن) منتك جمعیدر (مأل) کریمك منتی
طاغردن طاش طاشیقدن زیاده ثقیلدر حتی آیت کریمه ایله منت صدقه نهی
اولنشددرکه بیورر (لا تبطلوا صدقاتکم بالان والا ذی (ترجمه) با که آیدان
نقل اجمار جبال * اثقل اندن منت اطف رجال

يقول الناس لی فی الکسب عار * فقلت العار فی ذل السؤال
(ترجمه) ناس دیر که کسب عار اولدی بکا * بن دیدیم که عار در ذل سوال
(نطق آخر) فما قبل الدینا جیعا بمنه * ولا اشتري عز المراتب بالذل
(اقبل واشتری) نفس متکاملدر (ترجمه) بن قبول ایتم جهمانی سر بر سر
منت ایله * عزنی ذلته ایتم اشترا امر محال

واعشق کلاء المدامع خلقة * لئلا یرى فی عینهما منة الکحل
(کلاء) سورمه لی کوز خلقة شریفه حدیث لرندن برنده (اکل العینین)
وارد اولدی سواد حدقه ده اولان شدتی وصفدرکه قدرندن ادعج یعنی سیاه
چشم ایدی (مدامع) اطراف عین که اکا حداق دینور (خلقت) آفرینش که
برادتی ترکه ده قدرندن سرمه لی دیرلر (کل) سرمه که اغدم معروفدر اثرده
استعمالی وارددر لکن عاشوراء کونی اکحال حدیثی اعداء اهل بیت
وضعیدر حتی محمدیه ده یازیچی زاده شیخ محمد دخی دیمشدر (ع) او کونده سرمه
دورتمک برنده بکرمک کدر * سرمه بی سائر اشپادن دخی یا پرلر کونلک
ورازبانه کنی اگر زکی سیاه اولورسه سرمه وسائر رنگ اولورسه نوتیادیرلر
(یهی) اول مرتبه ده امتناندن حظ ایلکه برسیه چشم کوزله اگر اختیاری
عاشق اولسم سرمه مزسیاه اولوب خلقی قاره کوزلوبه علاقه دل پیدا ایدر که
کوزلری عارضه کل ایلرنگ امتنان کورمش اوله مراد علوی نور دیده عالیشان
علیه الصلاة والسلام حضرت لری ایدیکی عیاندر که روایت ایلدیکی حلیه
شریفه حدیثک برنده (وکان اسود الخدقه) وارد اولمشدر (ترجمه) چشمی

قدرتدن مکحل خوبه عاشق اولورم * اولیه مرئ کوزنده منت کل ملال
(نطق دیگر) و داری مناخ لمن قدر نزل * وزادی مباح لمن قدا کل
(لداری) دخی نسخه در (مناخ) دوه آخوری بومفهم ومده صاحب ابن عباد
دیمشدر * دارنا خان لمن وفی ومن خان (ترجمه) خانه من هر میمانک منزلی
نوشه من اکل ایدنه اولدی حلال

اقدم ما عندنا حاضر * وان لم یکن غیر خبز و خل
(ان) و صلیه (خبز) اکک که ناندر (خل) سرکه که اوزمدن اولور (مفهوم)
میهمانه هر نه که بولورسه و برراطعام ایدر که خیر الطعام ما حاضر در
کر که اکک و سرکه دن غیری موجود بوغیسه دخی دیمکدر سرکه ایرادی
قافیه ایچون ویا کبر موجوددر حقنده (نعم الادام الخل) بیورلشدر
(ترجمه) ما حاضر مهممانه بزبخش ایدرز * نان و سرکه ده اولورسه اول نوال

فاما الکریم فراض به * واما اللیم فذالک الویل
(ویل) تحریک موحده ایله ثقله در وبال کبی کاهه وبال دیدکاری میزنده ثقیل
اولمی باینده تفلادرز برامیزان بقسامیزان فناسک ضدیدر که خفیف اولان کثیر
و ثقیل اولان قلیل اعتبار اولمشدر (ترجمه) کرکیم ایسه و بررمهمان رضا
* کرکیم ایسه اولور آکا وبال (نطق آخر)

صبر الفی بقره بجله * و بذله لوجه بذله
(بجل) اجلال و اکرام ایدر یعنی صبری اتی بولک کوستر (بذل) ذلیل و خوار
ایدردیمک بذله ایله بذله ده جناس خطی وارد (لوجه) لواء وجهه تقدیرنده در
وجهه صبر لرقتیایه راجعدر (ترجمه) فقره صبری کیشی بی ایدر جلیل *
استمک ایدر انک قدر بن رذیل

یکفی القی من عیشه اقله * الخبز للجائع ادم کاه
(ادم) ضله ادامک جمعیدر کتاب ایله کتب کبی و تحریک واسکانی لغتدر
(ترجمه) کافیدر رزق اقلی قانعه * آج کشی به نان قانقدربی بدیل
بقیه سی بواج مصرع دخی نسخه لک اکثرنده بوقدر وقاضیمیر دخی انلری
شرح ایتماشدر بوجمله اشارت اولندی * والماء ان جف به بله * وحائط من
مسجد بظله * والموت بأتی بعد هذا کاه * مألاری بودر که مصرع سابقده
ذکر اولسان خبرا کر ایسه صوانی تلیمین و تلطف ایدر و مسجد دیواری
بیکانه کولکه ایدر کرک بویه ضایقه و کرکسه وسعت اوزره اولان کسنه لک

جله سنک عاقبتی موثر در حالته حساب و حرامنده عذاب مقرر در (نطق دیگر)

انی امر فی الله عزی کله * ورت المکارم آخری عن اولی
(عزیز) مبتدأ ثانی (ورت) جمله سی خبری اولوب انزلک جمله سی آن یه خبر اولور
(من اولی) دخی نسخه در (ترجمه) بن شو مرد مکه جمیع عزتم * اونا
اجداد بدن ایدی انتقال

فاذا اصطنعت صنیهة اتبعتم * بصنیهة اخرى وان لم اسأل
(اتبعت) برینک آردندن برینی دخی الحاق ایلدم دیکدر (صنیهة) صنع کبی
مطلقا فعلدر لکن مقام تعدد صنف خیر مراد اولور ان وصلیه در (ترجمه)
ایدرم هر خیره تابع دیگر بن * انی ایتمزه دخی مطلب رجال

واذا اصحابی رفیق مرمل * اثرته بالزاد حتی یمتلی
مرمل) آریغنی تمام ایدن کسنه (اثرت) بن اختیار و انتخاب ایدوب کرم
ایدرم دیمک (ترجمه) کرم صاحب اولسه با که بر فقیر * ایدرم بخش آکه
بن زاد و نوال

واذا دعیت لکربة فرجتها * واذا دعیت لغدرة لم افعل
(فرجتها) جیم برنده مهمله ایلد دخی نسخه در (مألری) یکساندر (غدره)
تقدیم معجمه ایلدر (ترجمه) دعوت او انسم غمه ویروب فرج * غدره
اسنزلده ایتم امثال

واذا صبح بی الصریح لحادث * وافته مثل الشهاب المشعل
(صریح) مهمله لرله و آخری معجمه در فریاد بی داد خواه معناسنه در لکن
اضداد ندر فریاد رسه دخی دیرلر (شهاب) رجم شیطان ایلدکاری یلدر کبی
آتشدر (فائده) اشارات شرحنده نصیر طوسی دیر که دخان کره ناره واصل اولوب
یوقری سنی شعله دار اولور و آخرینه دلک پورر و سمت دخان اوزره امتداد بولور
شهاب بودر مشعل تعبیری دخی آتی تأیید ایدر اجزای ارضیه آتش صرفه
تحویل ایدر سه لطافتندن کورغز اولور منطقی اولدی ظن ایدر لر انطفای پذیر
دکدر اکر دخان غلیظ اولور سه نیجه زمان سوغز دوا می غلظتنه کوره در
وکیسو ورم کبی اولوب کوکب کیسو دار و نیجم دمباله دارد دیرلر اول دخان ارضه
اتصال بولور سه حریق ظمور ایدوب سعادن آتش نازل اولدی دیرلر هوا می
کشیف و دخانی چوق اولان شهر لرده حریق کثرتی بوسیدندر دیرلر وقت فقرنده
قطب شمالی ستمنده عظیم آتش کور بنوب بر سال دوام بولدی کوند زلزله ظلمت

احاطه ایدوب برشی کورغز اولور دی و سعادن کل و یائق حشیش یا بس کبی شیلر
نزول ایدردی (ترجمه) ایتسه استعداد بدن بر کشی * چون شهاب
آکا ایدرم اتصال

واعذ جاری من عیالی انه * اختار من بین المنازل منزلی
(مألی) بن همجو و اراد بغم قو کسور لیمی کنندی عیالمدن عذایدرم زیرا اهل
اسلام منزلی میاتندن بنم خانه مک جواری اختیار ایلددر دیکدر که او آله
قو کس و آل دیشلدر (اربعون دارا جار) اثر شربنی هط و قنجه قرق خانه یه دلک
حق جواری معتبردر که (والجار الجنب) و (الصاحب الجنب) کریمه سیله حقو قلمری
نابندر (ترجمه) بن عیالم صایارم همسایه می * اختیاری جارم اولدی
چون عیال

وحفظته فی اهله و عیاله * بتعهده منی و لما اسعل
(حفظت) دردنجی بایدن ماضی متکلم (اهله) ضمیری جاره راجعدر (لما اسعل)
فعل مضارع جدم مستغرق نفس متکلم (یعنی) بن جارم اهل و عیالی شائده
ایلدیکم عهد و میثاق الهی سبیلله جارمک عرضنی حفظ وصیانت ایدرم حتی
او کسر مک عارض اولسه دفع ایدوب شماتت ایتم زیرا سعال بعض امور ه اشارت
اوله کلمشدر انی سامع اولوب منت ظن ایلله دیمک اوله (ترجمه) عرضنی
آنک صیانت ایدرم * ایلدم زیرا تعهدی سعال (نطق دیگر)

وحی ذوی الاضغان تشف قلوبهم * تحیتک العظمی وقد یدبغ النفل
(حی) فتح مهمله و کسر تحیت مشدده ایلد امر در دعا ایلد دیکدر فی الاصل تحیت
حیال الله دیود عادر که الله سکا عمر و یرسون چوق باشه دیکدر صکره هر دعا یه
تحیت دیدیلر و نمازده تحیات قعده او قنسنی شارع اعظم تعیین ایلدیکی دعائک
اولی بولمغله تسمیه الکل باسم الجزء قیلندندر (اضغان) معجمه لرله جعدر
مفردی ضغن کسر ایلد در اختر بنک فتح قیدی خطا در حد و کین معناسنه
(یدبغ) دباغندن مضارع مجمل که اصلاح اولور دیمک (نفل) نون و معجمه مک
فتح لرله چورلک میشین ادم فاسد بالی کبی یعنی احیانا فاسد شی دخی اصلاح
قبول ایدر مأیوس اوله سنک دعا اهل کینک قلبنه شفا و برر همان سن دعا ایلد
بد کوی اوله حسن دفع ایلد و مجامله ایلد معامله قیل که آیتده کلمشدر
(اذا خاطهم الجاهلون قالوا سلاما) (ترجمه) قیل دعا و یرسون شفا فاسد
دلانه کیم ایدر * جلد فاسدده دباغت برله اصلاحی قبول

فان اعرضوا كرهنا في تكرما * وان حبس عنك الحديث فلا تسلم

(اعرضوا) اعراضدن ماضيتك جمعيد را ضد ادند رالتفات واجتناب معناسنه دخی کاور هر برینک اراده می قرینه ایلده در مثلاً بونده مع الکراهه یعنی مشقتله اعراض التفاتی اشرا بایدر و عن ایلده استعمالی اجتنابه دلیلدر (تکرم) عزت و حرمت و علو جناب اظهار ایلکدر تفعل بایسدن مصدر در (حبسوا) کم ایلدیلر دیمکدر (حدیث) سوز سخن و کلام کی (ترجمه) الفت استکراها ایلر لسه قبل لطف دعا * کم ایلر لسه کلامی صورمه اصلا عارف اول

فان الذي يؤذيك منه استماعه * وان الذي قالوا وراه لم يقل

(و راه) سنک غیابکده آرد کدن دیمکدر (یعنی) سکا ذیت و برن کلامی و غیابکده نفوه ایلدکاری مخفی سن کویا سولنماش فرض ایلد راحت انده در که شاعر دیش (ولقد امر علی اللیم بسینی * قضیت ثمة قلت لا یعنینی * ترکیجه ضرورده دیدکاری اوزره محمود فایقک بومطاعی خوشدر * رقیب ناله ده کویکده عاشقان یکپور * اگرچه ایت اوره یورایک کاربان یکپور * حتی انک قطعی محال اولمغله تبلیغ ایدن کسنه به تهدید اولوب اثرده سبک من بلغک وارد اولمشدر (ترجمه) هر سخنکیم استماعی ایتسه طبعه کرجفا * اول غیابکده دخی سولمغدی طوت اول سول (نطق آخر)

احب لي الى الهجر لا فرح بها * عسى الدهر يأتي بعد هذا بوصول

(مأل) فرقت و هجران کیجه لرینه محبتم فرجدن دکادر بلا که صکره زمان مساعد اولوب بلا که وصات میسر اولورسه انک صفاسی ملاحظه سیله شب فراقده متسلی اولورم بوحسه تحمل اولسان شیلدن دکادر دیمکدر (لطیفه) طرائف محاضراتنددر که دیشلر فراقده مصاحفه وینه رجوع و ملادن سلامت و قلبده اشتیاق حصولی و مکتوبلرله انیس ایدوب روبرو اداسی محال اولان ناز و نیاز تحریرینک امکاتی امثالی لطافتی فرقت مشتاد و لکن وصلنده افتراق کدری صفای وصلتی تلخ ایدرو عاقبت واقع اولور و شاعر دیش (فان فيه اعتناقه لوداع و رجاء اعتناقه لقدم) (ترجمه) بکا خوشدر شب هجرانی یارک یوق فرح اما که شاید روز کار ایده وصالینه بی نائل

واكره ايام الوصال لا تني * اری كل شيء مولعا بزوال

(اكره) دردنجی بایدن نفس متکلم کراحت محبتک ضدیدر سوم دیمکدر لکن کراحت شرعی ترکی اولی اولان افعاله در اکر حرامه اقرب ایسه تحریر

واكره حلاله اقرب ایسه تنزیمیدر فعلنده عقاب یوقدر (مولع) افعالندن صیغه مفعول ایلدر در حریص قیلتمش (ترجمه) دم وصلت بکا خوش کلدی زیرا که کورددم هب * زواله مشرف اولمش اولسان شیلدخی قابل (نطق دیگر)

لا تخدعن فلامحبت دلائل * ولديه من نجوى الحبيب رسائل

(لا تخدعن) البته خدعه ایلده یعنی الدائم (نجوی) ابکی کسنه میانشده جزیان ایدوب آخردن مکتوم اولان سر در حتی نجی سر داش و راز داندرو جناب آدم ثانی نوح عالمه اسلامه اطلاق اسرار الهیه به منصب نبوی سبیلده واقف و حافظ معناسنه در (مأل بیت) دعاوی محبتده دلائل ظاهره وارد در که وقوعنده ستی محالدر که صاحب البریه پیورر (ع) ایحسب الصب ان الحب منكتم (ترجمه) صقین دعاویه الدائم محبه وارد دلائل * انک عندنده محبوبک اولور رازی رسائل

منها نعمة بما يلي به * و سروره فی كل ما هو فاعل

تسم) ناز و نعیم اهلی اولق (بیلی) بیلی ماده سندن مضارع محم و له رمایلی برامردن عبارتدر که انکه امتحان اولنور (ترجمه) تعمدر دلیلات بیری ایتسه فخر به کر * سرور ایده هرایشه که اولور محبوبی فاعل

فالمنع منه عطية معروفة * والفقر اكرام و لطف عاجل

(عطیه) هدیه در (فائده) عاشق و معشوق میانشده اولان هدیه رشوتدر شرعا رد اولنور دیوقتیته ده مصر حدر (عاجل) عجله دندر که ضدی اجلدر (مأل نظم) محبت حقیقت مدعیلری ایچون دعوالرنده برهان و نشان واریده عاشقده مثلا شواهدک بیری برامردن محبوبک منعی عطیه کی معتبردر اگر محبوبی اولان حق تعالی دن بر بلا کسه عطا کی مسرور اوله و اگر فقیر ایتسه انی لطف ییله و جقمده عنایتدر دیه زینا آنا قدسیه ده بعض قولی غنا افساد ایدزانی فقیر ایدرم دیویورمشدر (ترجمه) محبتدن منع احسان حبیب اولور هدیه * فقیر ایتسه انی اکر ام اولور هم لطف عاجل

ومن الدلائل ان يرى متحفظا * متحفظا فی كل ما هو نازل

(متحفظ) تفعیلدن فاعل صیغه سیله در دائماً تیقظ اوزره واکاه اولان کسنه (متحفظ) وزن مزبور اوزره در ضرورت قناعتله بکتوب مضایقه به صابر اولان کشی (یعنی) عاشقک دلائلندن بری دخی دائماً حفظ و حراست و یقظه و اتقاء اوزره بیدار کوریلوب غفلتدن احتراز واقعه ده قوت لایعوت و خرقه ده

ستریه قناعت ایدوب سائر زخارف آسایش کنیدی حقننده مطمح نظری اواز
من طرف المعشوق هر نه که ظم و راید رسته افی خوش کورر (ترجمه)
دلالتدن بری هر دم تیقظ اوزره اولمقدر رضا داد اوله هم هر نه اولورسه اکه نازل

ومن الدلائل ان تراه مشعرا * فی حرقین علی شطوط ساحل

(مشعر) لباسنی جمع ایلر برامرک شروعه حاضر اولان کشی (حرقه) یا تفاق
(شطوط) بعید محللر (ساحل) مبتدا محذوفه خبردر (مأل مقال) عشاقک
دلالتدن بری دخی ظاهری باطنی محترق اولوب بعید برلده انفراددر که
دریا کارلیدر دریایه آماده دخول و امیسد واروصول حالنده کورینوب سن
انی دائما بکمیج اوزره قلبا و قالبیا متدارک کوره سین (ترجمه) دلیک
بیریده شمع ساق صدق اولوب اول * یم لطف آرزوسیه مقامی اوله واسع

ومن الدلائل زهد فی عیاری * من دارذل والنعم الزائل

(النعم) لامی عهد ایچون که اندن زهد ایلدکاری نعم فانیه (الزائل) هو الزائل
تقدیرنده محذوفه خبر اولوب جمله سی نفعیه خبر اولور اودخی حالیه در (زهد)
دنیا به آرزو و رغبتی در و تنده می کوزایکن ترک ایدوب کنیدی حکم کدر انکیچون
پیغمبر علیه السلام زاهد دین زاهد حقیقت دیدیلر که زهد دنیا به بغض ایلر اندن
اعراضدر و بعضیلر دخی زهد راحت آخرت ایچون راحت دنیا بی ترک در دیدیلر
ونجه لر دخی زهد الیکده اولمیان شیدن قلبکی تخلیه در دیدیلر (ترجمه)
نشایک بیریده دار فسادن اولدی اعراض * دخی نازو نعیم فانیاتی اوله زائل

ومن الدلائل ان یری من عزمه * طوع الحبيب وان الخ العاذل

(ان) وصلیه (الخ) الحاحدن ماضی (عاذل) ذال فخذ ایلر لوم و تبریع و آزار
ایدن کسنه که جمعی عذال کور (مألی) عشقک بر دللی دخی عاشق کرک مجازی
کرک حقیقی دلدارینه اطاعت ایلد کدر استرسه ملائمت کار خلافتی ابرام و زجر
ایلسون حتی بودا لده برنه صاحبی دیرکه (ع) ان المحب عن العذال فی صمم *
و بونیا قی اثرده ثابتدر که (حبك الشئ یعمی و یصم) بیورلمشدر (ترجمه)
علامتدن بریده عزمید و طوع حبیبه * کر کسه طعن و الحاح ایدو ضدی ایلر عاذل

ومن الدلائل ان یری من شوقه * مثل السقیم فی الفؤاد غلائل

(شوق) آرزو (فؤاد) ضمیه قلبک خار جنده اولان ظرف رقیق و یا قلبک داخلی
لکن بونده من اد قلبد که برینه کوره ذکر محفل و دیگر اعتباریه ذکر حال اولور
(غلائل) غلیظ جمعیدر که سابقا یا زاشدر (ترجمه) اثر لدن بریسیده ایده

شوق حبیبی * انک سیما سنی خسته درون پر غلائل

ومن الدلائل ان یری من انسه * متو حشامن کل ماهو شاغل

عشق بعضیلر تعریفنده دیشلدر که عشق برهمدر که جمله هموی ترک ایلر الحق
کندینه حاضر ایدر و دخی دیدیلر که مشاغل ترک ایتدروب کندی نه مشغول ایدر
و بومالده در که بعضیلر جمله افکاری فکرو واحد ایدر دیدیلر (ترجمه)
انک آنارینک بری اولوب مونس انکله * که جمله شغلی طرح ایدوب اولور
انسیله شاغل

ومن الدلائل ان یری متبسم * وانقلب فیه مع الحنین بلابل

(متبسم) تبسمدن فاعلدر تبسم مسرور و صفایاب اولمغه خنده ناله اولاق لکن
صدامی اولیه اگر صدای اولورسه ضحکدر و اول صدا دخی اگر کننیدن غیری
ایشیدر سه کاققه قهقهه دیرلر نمازده اولورسه آیدستی بوزراشته کولمک اوج
مرتبیه منحصردر (والقلب) جمله سی حالیه (حنین) مهمله ایلر شوق و آرزو در
که حشامن حنینک شمره سی اولان رحمت و مرحمت صاحبی دیمک (و حنین جذع)
حدیثی معروفدر (بلابل) بلبله نیک جمعی در قهقهه در هم و غم و وسوسه و حردرون
که شاعر اوج معناسنی دخی بویتمده جمع ایلشدر * و اذا البابل افصحت بلغاتها
فانف البابل باحتسا بلابل (ترجمه)

دلالتدن بریسی عاشق اوله خنده رو به * در و تنده اوله اما انک فریاد حاصل

ومن الدلائل ضحک کین الوری * وانقلب محزون کقلب نا کل

(قلب) ده تنوین عوض ایلر کقلب امرأة تقدیرنده در (نا کل) مبتدای
محذوفدر و هی تقدیر اولوب حالیه در ضیاع و یا موتله و لدی غائب ایدن
خاتونکه موته منحصرا اولمغه علامت تأیید لازم اولمیان ماده لر دندر ثیب بکر
حامل واضع الحکل طالق حائض کبی (لطیفه) قاری لفظی قره دن اولورسه
انلره ملحقدر مقرئ دیمک حائض و یا طاهر عن الحيض معناسنه و لازمدر
اضداد دندر خاتونه قاری دیدکاری بوسببندرا * کر قوجه قاری دینورسه
طاهر معناسنه اولمسی ظاهر در که ثابت دیش * فکر تأهلی قوکه اولاده چیندب
باصدرمه ایلر آدمی اما قار قوری (ترجمه) نشاندن بریده اوله کوچ
یوزلی ناسه * ولی محزون پر غم و ش اوله الامه مائل

ومن الدلائل حزنه و حبیبه * جوف الظلام فانه من عاقل

(بحیب) فریاد ایدر لک بکایمک (جوف) ظرفیتله منصوبدر (عاقل) حبس ایدوب

باغلیان کسسه که امم فاعلد رعاقله عاقل دید کاری کندینی شرعا و عقلا با یحدن
 بند و کف و حبس ایلدیکی ایچوندر (مال محصل) برنشانی دخی بودر که کیجه لوده
 قریاد و فزع ایلد کریمه ناله اولوب کندینی بو حالده کف و منع ایدیی بر شخص اولیمه
 یعنی بر کسسه اگا بند و نصحیه جسارت ایده من (ع) ان المحب عن العذل فی صمم
 (ترجمه) بریده شاهدک حریفه ایتمکدر حنینی شب مظلمه تنها کیم یوق
 اکامنع عاقل

ومن الدلائل ان بری متمسکا * بسؤال من یحظی لیدیہ السائل
 (تمسک) طویجی و یا پیشی وال اوران کسسه (یحظی) تقدیم موله ایلدردنچی
 بایدند زطفرب اولور و عزت و حرمت بولور دیک (لیدی) عنده معناسنه در
 (ترجمه) شواهددن بزی ذیل نیازی نه ال اورمق * اوزانک کیم اولور عاشق
 مراده انده نائل

ومن الدلائل ان تراه با یکا * ان قدر آه علی قبیح عاقل
 (یعنی) بر علامتی دخی بودر که انی بر امر فیج ایلد مالوف ایکن عقلادن بری
 کوز مسندن ناشی مضطرب اولوب کندینی کف ایده میوب اول سیددن بکا ایدر
 (ترجمه) علایمدن بریده سن انی کریمان کوررسین * اگر کار قبیح اوزره
 انی کوررسه عاقل

ومن الدلائل ان تراه مسافرا * نحو الجهاد و کل فعل فاضل
 (جهاد) فی سبیل الله امور شاقه ده مجاهده (کل) جز ایلد جهاد اوزره
 معطوفدر (فاضل) هو فاضل تقدیرنده در (مرادناظم) بردلیلی دخی مشقتلی
 اولان کاره و هر امر که فضیلت و مزیت صاحبی اوله سالک عشق اکا قصد
 و همت ایدر مثلاً قیس مجنون و فرهاد خسر و غمون کبی که هر برندن کار
 دهشتدار بسیار نقل و تذکار اولور (ترجمه) دخی بر شاهدی اولدر توچه
 ایدوب اوله جهاد اکبری هر کار رشواری اوفاعل

ومن الدلائل ان تراه مسلما * کل الامور الی ملیک عادل
 بومصرع دخی سابق کبی هو عادل تقدیرنده اولور ملیک عادل انجق حق
 تعالی در که الملک العدل اسماء حسنا دندر (ترجمه) دلائلدن بریده
 کورسین تسلیم ایدوب اول * جمیع امرینی حق که اولدر شاه عادل (نطق دیگر)

اخاف و ارجو عفو و عتابه * واعلم حقاً انه حکم عدل
 ایکی فیلار نه س متکلمدر و ایکی اسماعل معناده اندلر مشوش و شامع و لاریدن (اخاف)

عن عتابه الاخروی تقدیرنده در (انه) بانه تقدیرنده در حکم و عدل اسماء
 حسنا دندر که نعمت و ثنمه له حکم ایدوب و ملیکنده کیف مایشاه عدالت ایدر
 و حکمنده اصلا جائز اولقی فکری جائز دکلدر و لیه ذاقه عقیب اولمشدر که حاکم
 عادل دیمک اولور (ترجمه) عتابک خوفی عفو لیه رجایی بنده یکساندر
 حقیقه بنده معلوم اولدر حاکم عادل

فان یک عفو و افه و منه تفضل * وان یک تعذیب و فانی له اهل
 (ترجمه) اگر عفو اوله ظاهر با که محضاً فضل و احساندر * عذاب ایلر سه
 استحقاق ایلد بن جله دن کامل (نطق اخر)

اذا قربت ساعة یالها * و زلزلات الارض زلزالها
 (ساعت) زمان قیامت که اوج مرتبه ده در بری ساعت کبری که قیام ساعت
 و ساعت قیام اندن عبارت دار آخرتدر و وسطای بر قرن اهل موتله ترک فنا
 و عزم بقا ایلکدر و صغری انسانک موتدر اشته بو ثانی و ثالث خواجه
 نصر الدینک محکیاتندندر که مسعودر (لها) لام تعجب حرف ندایه یعنی
 فی الاصل نائب اولدیغی ادعویه متعلقدر (زلزال) کسر ایلد در فتحله زلزله
 معناسنه در که او شاق جنبانیدن کبی و بوییت سورة زلزلات اولندن مقتبسدر
 (ترجمه) قریب اولد قده هه کام قیامت شدت احوال ظهور ایدوب زمین
 اضطرابه دوشور زلزلال (غریبه) مثلاً جلال دوانی رسالتندن احوالی یازدیغی
 مملده (اذا زلزلات) ایت کریمه سندن (اذا) ۷۰۲ اقطی عددی تاریخنده بر عظیم
 دهشتلی زلزله اولدی دیشیدی ادا زلزلات حساب اولد قده عددی سالنه
 وقوعی سنه لری خیمه سنه ۱۱۷۹ تاریخی عید اضحاسنده بر زلزله عظیمه
 استیابول و اطرافنده ظهور ایدوب بالسکایه ابو الفتح سلطان محمد خان جامع
 شریفی و انک امشالی سائرانی عظیمه منهدم اولوب اسانندن مجدد جامع شریف
 بنا اولندی که زلزله ۷۹ اقطی عددی دخی اشارت اولور بر سنه ده اسمی
 تطهیر و ابتدا اولوب سورة الفتح سنه ۱۱۸۵ تاریخی محرمک ابتدا جمعه سی
 نماز بده اولندی وضع قدیمدن فقط مناره و تاریخ قبومی قالمشدر
 و ایاضوفیه کبیردن غیر تعمیره محتاج اولماش جامع قالمشدر

تسیر الجبال علی مرعة * کمر السحاب تری حالها
 (مر) مزور کبی مضدر در بوییت دخی (وتری الجبال) تحسینا جامده وهی قر
 فر السحاب) ایت کریمه سنه ایما در (ترجمه) مربع السیر اولور کوهلر

اول دمه ده شعله * حساب تیز رفتاریله انرا اوله لر هم حال

وتنه طر الارض من نفخة * ههالك تخرج انفالها

(تنفطرت) شق معنسانه اولان فطردن انفعال بابنك مفرد مؤنثی كه فاعلی اولان
ارض مؤنث سما عیدر و بوییت دخی (اخرجت الارض انفالها) کریمه سنی
انها ایدر (نفخة) نفخة صوریه در (انفقال) جمع قلندرم فردی نقل کسروسکون
ایله در متاع بیتدر بونده مراد دینه لر در ویا اجسادینی آدم مراد در (ترجه)
زمینی نفخة صور ایدر منشق منفطرا اولدم * اوله ظاهر دقاین هم خزائن
برده کی انفقال

ولا بد من سائل قائل * من الناس يومئذ ما لها

(یومئذ) یوم ایله اذدن مر کبدر که اذمضاف الیه در و تنوین دخی محذوفدن
بدلدر که تقدیری یوم اذ زلزلات الارض اولوب جمله محذوفه که مضاف الیه ایدی
محذوفه تنوین عوض قیلندی (ما) استعها میه سائلک سوا ایدر (لها) ضمیری
ارضه راجعدر (ترجه) زمین چاکا کی سیر ایدوب بعض کسینه دیر *
بوکون تولدی ندر بوزلزله آیا ندر بو حال

تحدث اخبارها ربهها * وربك لاشك اوحى لها

بوییت دخی ایت کریمه بی ایماواندن اقتباسدر (رب) مفعول ثانیدر (رب) ثانی
مبتدادر (اوحى) الهام ایلدی دیکدر (لها) لام الی معنسانه در (ترجه)
اودمه ایلینه یازینسه اخبارینی تحدث * ایدر الهام اکاباری تعالی ده بلا اشکال

وبصدر کل الی موقف * یقیم الکھول واطفالها

(بصدر) یخرج کبدر روزنده ومعناده یعنی طشره چیقر دیک (موقف) یوم
قیامتده محل محاسبه در (کھول) کھله کھلک جمعیکه اورنه یا شلی دیدکاری در
یقیم فعلنک مفعولیدر (ترجه) خروج ایدوب زمیندن موقفه راجع اوله
هرکس * مقیم ایدر عموما نامی کھل اولسون کرک اطفال

تری النفس ما علمت محضرا * ولو ذرة کان مثقالها

محضرا) دنیا ده ایلدی کی کارک دفتر لری و خصله لری و جزای سزای حاضر قیلندی
حاله دیکدر (ما) دن حالدر که فعلان مفعولیدر فاعلی نفسدر و بوییت ینه آیت
زلزالی ایما ایدر (ذره) هیا و غله صغیره در مصرع ثانی فی الاصل (ولو کان مثقال
ذره) ایکن وزن ایچون قلب مکان و ذره یه عانده ضمیر ایله اتمام وزن قیامدی
(ترجه) نه ایتدیسه کورر نفس بونده جمله آماده * اگر اولور سه ده مقدار

احقر ذرة مثقال

یحاسبها ملک قادر * قاما علیها واما لها

(علیها) ضررده (لها) نفعه مستعملدر (ترجه) حسابین جمله
اعمالک کورر اول مالک عادل * کیمی پامال شر اولور کیمی خیر ایله مال مال

تری الناس سکری بلا قهوة * ولیکن تری العین ماها لها

اولکی (تری) مخاطب (ناس) مفعولیدر وایکنی (تری) مؤنثدر فاعلی (عیندر)
(ها لها) ده سال هولدن ماضیدر قورخو ویردی دیکدر و بوییت دخی
(تری الناس سکری و ما هم بسکری ولیکن عذاب الله شدید) کریمه سنه ایمادر
(فائده) قهوه ۱۱۶ کسر قاف ایله اسماء خردندر و مراد دخی اودریک تاریخی
مرورنده ظمور ایدن دوا مشروبه اسم قیلدیله که قوی ۱۱۶ عدد شجه در
و فتحله مشهور اولدی حل و حرمتنده متاخرین اختلاف ایدوب وقت اجتماعده
موجود اولما غله اشیا ده اصل قاعده سنه نظرله اباحت و بیکه دوا چم شدن
وجود منفعت جوازینیه دلالت ایدر حرمت اربابی یا نمشدر دیرلر * جواب
ویرلدیکه یا نمش تعریفی تحتنده داخل دکلدر زیرا یا نمش بودر که بردخی آتسه
قونسه دخان پیدا اولمه کولک کبی که عظم خریق ناره ینه القیا اولنسه بردخی یا نمز
قهوه بویله دکلدر دیدیلر ویا بالنسبه دخان دخی معلوم اوله که (یوم تأقی السماء)
۱۰۰۰ تاریخنده پیدا اولغله ادویه ده اودخی اصلیت حکمیه قالمشدر طباع
سلیمه نك استنباتی دایسل مجتهد در طبع سلیم اهل اعراب بادیه در اندر دخی
وقت زده حضر یلر حکمنده در زرازمائزده اشعار یله استشماد اولنر پس طبع لری
سلامتده اولدیغی عیانددر قالدیکه عبادات کامله به مانع اولتی دخانه منحصر
دکلدر بو حکم له جمله حلاله حرام دینور حاصلی دخانک ابتلاسی قهوه دن اشد
اولغین افیون کبی ترکنده مهملکه اولغله بعدالابتلا ترکی هر بر طبع ایچون تجویز
اولغیز مکرر که طیب حاذق مسلم ترکنده ضرر اولدیغی خبر ویرر و ترک ایلد کده دخی
بر عارضه ظهور ایلمه و کیف مانع اکر بر عارضه طبیعیه تعاقب ایدر سه
استعمالی انی دافع اولمه بوصورنده ترکی استعمالدن اولادر دیدیلر * آتسه
بو غوائل ملاحظه سیمله ابتلادن محروقر تنزه اوزره بولنشددر و دوا می دخی
مسؤل در کاه اله تعالی در (ترجه) کورر سین نای اولدمده بلاخر
اوله لر سکران کورر نفس مجرم خوف ایدوب جوق شدت احوال

ذنوبی بلای فما حیلتی * اذا کنت فی البعث حالها

(حیله) چاره (بعث) یوم آخرتده احیاء وخلق ثانی (ترجمه) کلام
هب بلادرباشمه ایاندر چاره که یوم البعث اولدقده اولورسم بن اکا حال

نسبت المعاد فیما ویلهای * واعطیت للنفس امالها
(معاد) محل رجوع که مرجع و مصیر کی (ویل) تهدید مقامنده مستعملدر
ایواندیکدر وجهنده بر دره در (ترجمه) فراموش ایلدم روز معادی
حقیق و وایلا * اولوب آلوده ویردم نفسه هر مطاب آمال (ساخته) محاضرات
قره باغیده ایراد اولمشدر که سورة زلزالت نزلنده علی ملائ الناس در دربار سید
الانام علیه السلام تشنیف اسماع ایلوب همشیره امرئ القیس بین الحصار
قیام و آغاز کلام ایدوب برادرینک اولاق اوزره بوشعری بالاستیذان انشاد
ایلدی * اذ الساعة اقتربت مالها * وزلزات الارض زلزالها * ثم الجبال
علی سرعة * کسیر السحاب تری حالها * وینظر الارض من نقطة * هنالك
تحدث اوحی اهلها * وفسان ما قدمت احضرت * ولوزرة * کان مثقالها *
یحاسبها ملک عادل * فاما علمها واما لها * تمام ایلد کده سردار انبیاء علیه
التحیاء بیوردیلر که (قاتل الله امرء القیس سید الشعراء و قاتلهم الی النار
یعنی کفریله ختم اولان شعرانک آخرتده دلیلی اولوب جهنمه کده کرکدر دیکدر

(نطق آخر) یا حارهمدان من یت برنی * من مؤمن او منافق قبل
بوشعرا حارث اعورهمدانی به خطایا وارد اولمشدر که خواص حوائش علویه دندر
(حار) منادی اولوب یا حارث ایکن حرف اخیری اسقاط ایلد ترخیم اولوب وسط
کلمه ده بولسان راهمه له علی حاله انبای کسر اوزره قالمشدر و منادای مضافک
ترخیمی ضرورت وزن اولدقده جائز اولمز (همدان) سکون ایلد یئنده بر قبیلدر که
ابوالقبیلله سی قطان خامس اولادنجی الله در تحریک و انجاسله بلاد محمد دندر
(من) مکسوره (من) مفتوحه بی بیاندر (قبلا) فتحه ل و یا ضمه له در مقابله
و عیانادیکدر که مرفوعه قبله دخی نسخه در (ترجمه) هر کوجن
ای حارث اعور کور یارین بنی * و بر و اولور بکامو من منافق بویه ییل

یعرفنی طرفه و اعرفه * بنسبه و امه و ما فعلا
(طرف) بونده چشم معناسنه در که (لا یرتد الیه طرفهم و اقتدرتهم هواه)
کریمه سنده دخی عینیه مراد بودر (اسم) همزه سی و صلیه در (ترجمه)
هر کورن بیلور بنی هم بنده انی بیلورم * وصف و اسمیه دخی هر کاری ایلد متصل
وانت عند الصراط معترضی * فلا تخف عسرة ولا زلا

(صراط)

(صراط) اغتده طریق معناسنه که (اهدنا الصراط المستقیم) بومعنا بیه در لکن
بونده مراد اولان صراط اخر ویدر که اثرده موصوف اولدقنی اوزره دوزخ اوزره
تمدود بر جسم در که بحسب المحل شعر دن ادق و حد شمیردن ارفدر چله
ارباب دارین انک اوزرینه سوق اولوب اهل بهشت انواع سهولته تحله للقسیم
عبور و اهل ناره تزلزل اقدام ایلد سقوط و خرو و واقع اولور نعوذ بالله منه (معرض)
افتعالدن فاعلدر برکسته نك پیشگاهنه عارض اولان کس (عثره) سورجک
زال کی (ترجمه) سن صراط اوستنده یارین قارشومه کاسک کرکله زله
و تقصیر ایچون چندان اوله منفعل (نقل) فواتحک او اخرنده صاحب کشفک
سندیدن روایتله حکایت ایدر که (ومن یقترف حسنة نزله فیها حسنا) کریمه سنده
حسنندن مراد مودت اهل یتدر و تعلی این عباسدن روایت ایدر که
و علی الاعراف رجال یعرفون کلابیاهم) تمیحه سنده اعراف صراطک بر مقام
بلندیدر که عباس حزه علی جعفر طیار انده واقفلر اولوب کندی محبلی بنی
یوزری آق اولد یغندن و بغیضلر بنی سیروی اولمیلد یلورلر قاضییردیر که حضرت
حیدر کرار عاییه رضوان الجبار جنبایلری (من جاء بالحسنة فله خمیس منها
وهم من فزع یومئذ آمنون و من جاء بالسینة فکبت و جوهنهم فی النار) کریمه سی
دلالتیه ندما دن برینه یورمشدر که بخته سبب دخول اولان حسنه و دوزخه
باعث سقوط اولان سینته بی خبر و یریم بودر که اول حسنه اهل یتقه صداقت
وسیمه دخی انلره عداوتدر

اقول للنار حين توقف للعرض * ذریه لاتقری لله ذالرجلا
(توقف) ایقاف اولور یعنی اکلندر یلور و دور دور یلور (ذری) امر حاضره
مؤشدر که ناره خطایدر یعنی حزنه و مالکته امر مراددر (لاتقری) فتح مهمله
ایله نهی حاضره مؤشدر (ترجمه) ناره عرض اولدقده ناره امر ایدر
دیمکه بن * بوکسی سن ترک ایدوب اوله قریب اولد مشغل

ذریه لاتقریه ان له * حبلا یجبل الوصی متصلا
(حبلا دن) مراد رشته معنوی محبت خانداندر (وصی) کندیدر (ترجمه)
ترکایت انی سن تقرب ایلد زیرانک * رشته عهد متینی با که اولدی متصل

اسقیك من بارد علی ظمأ * تخاله فی الخلاوة العسلا
(اسقی) مشکلمدر (بارد) صفتدر موصوفی مادر مراد کوثردر که ناظم جنبایلری
ساقیدر صوغق صودیار جتازده غایت مقبول اولمقله اثرده یار بنی سنک محبتکی

بکامو غرق شدن زیاد محبوب قیل دیو پیوراشدر (ظماً) وزن و معناده
عطش که موسر اقدر (تخال) خیالند مخاطبدر که صافورسین دیک
(حلاوت) لذت (عسل) بال که شهد ظرم سلوان شملات ظیمان ضحک
سنوت کبی اسمری وارد قرآن کریمه (فیه شفاء للناس) لفظ شریفه شفا
اولمسی منصو صدر لیکن تنوین تنویمه جل اولنسه بعض علاه شفا و بعض مرضه
دخی ضرری مقرر در (ترجمه) اول حرارتده ویرم بر کاسه پر آب سرد *
ظن ایدرسین که حلاوتده عسل اما دکل

قول علی تحارث عجب * کم ثم العجوبة له جل

علی (وزن ایچون بلا تنوین موقوفه بر نونده مخلص مقامنده اسم عالیترین مقطعده
ایراد پیوردیلر (ثم) فحله مکان ایچوندر هنالك کبی لیکن بعد افاده ایدره هنالك
قرب افاده ایلدیکی کبی (العجوبة) اولنده ضمه در تعجب اولنسان امر عجب کبی
(جل) ضم جیمه جلنک جمیدر (ترجمه) نطق بالک حیدریدر حارثه نظم عجیب
انده چوق العجوبة وارد در جل سینی مشتمل (نطق آخر)

خوفی منجم اخو خیل * تراجع المریخ فی بیت الحمل

(منجم) منجم ماده سندن تفعیلک فاعلیدر ستاره شناس یعنی احکام کواکبه
واقف و اول علمه عارف کسینه (خیل) منجمه و موحده نک حرکه لریده فساد
عقلدر (اخو خیل) اول فسادک صاحبی دیگدر (راجع) رجعت
ماده سندن تفاعل وزنده مصدر در و فن منجمه مصطلحدر (مریخ) کسری ایل
و شد مهمله ایل در بهرام دخی در لرسمایرات شمعیدن اوچنجدر که حرف
الفده مقصوددر فلان هفتدن فلان اوله دک بویتله مرتبامضبو طدر * زحل
شری مریخه من شمس * فتراهرت اعطارد الاقار * فلان ثوات که فلان البروج
و منطقه البروج دخی دینور اجزاسی اون ابکی قسمه انقسام و هر بر قسمی برج ایل
بنام قیلنوب انلریری جلد اول بر وجه جمع اولان کواکبک هیاکل و اشکالنه
مناسب بر راسله تسمیه اولمشدر جل نور جوزا سرطان اسد سنبله
میزان عقرب قوس جدی دلو حوت هر برینک بقدر معلوم بر چند سیر
و سلوکارین من شوم قیلوب و دیعت اولان خاصه و نسبت و هیکل و صورت و حالت
و سیرتارین کتب فن هیئت تفصیل ایدر بیتک اضافتی بیانیه در (ترجمه) اهل نجم
بخرد تخویف ایدوب ایتدی جلد * مرجع مریخ اولدی بک صقین بیت جل
فقلت دعنی من اکاذیب الخیل * المشتري عیدی سوا و زحل

(اکاذیب) اکاذبه نک جمیدر (مشتري) فلک ناینده در برجیس دخی دیر لر سعد
اکبردر (زحل) کیواندر فلک اولده در نفوس اکبردر ایکسینی ضدی بندر (مأل بیت
سنگ مقنضای فن ایلده تخویفک بکا کارکر او از زیر اینم طالع اگر چه عقربک
اون طوزنجی درجه سیدر و صاحب طالع مریخدر پس رجعتی ضعفه دلالت
ایدر لیکن بنم عنده مدده مشتری ایلده زحل یعنی سعد ایلده نفوس یکساندر (ع) اهل
رصدک سعدینه و نجسینه هم یوف زیرا انلره بنم سعادت خلقت غالبدر دیک مراد
ایدر لر یونقریره کوره حضرت امیره نسبت اولنسان شعرا انلر دکلدر که بودر *
عطار دایم الله طال ترقی * عشاء و صبحا کی اراک فاعنما * فها انا فامحنی
قوی ابلاغ المنی * و درک العلوم الغامضات نکرمما * و جنبینی المحظور و الشمرکاه
* باصر ملک خالق الارض و السماء (ترجمه) پس دیدم ترک ایت بنی کذب
ایله سن ایتمه خیل * سعد بر جیس ایلده یکساندر بکا نفوس جل

ادفع عن نفسي افانین الدول * بخالق و رازقی عزوجل

(افانین) فن لفظنک جمعی اولان افنان کلمه سنک جمیدر فنن بود اقدر لیکن
اسلوب معناسنه در افانین اسالیب و اقسام دیک اولور (ترجمه) دفع ایدوب
بندن بلا یافوعنی آکبدل * دور لونه مت ویره خالق رازقم عزوجل (نطق دیگر)

بنی اذا ما جاشت التربة فانظر * ولاية مهدی یقوم و بعدل

خروج مهدینک بعض امارات آفاقیه سنی بیان ایدر (جاشت) فارشدردی
و قایمادی (ترک) ضمه یافت بن فوح اولادندن بر طاقه در سبب تسمیه سی حرف
عین ده (ترک الله اهد للصدیق) بی شرحنده یازاشدر * و بونده حدیث السن
دخی مراد او انوب جلال مولینک صدقیر زدن بردل آن ترک کان ابرو * بی
اشارتیه امورده تجربه صاحبی اولیوب حزن و غم بیازیدر لر دیک اول که
امانات اهلنه تأدیه اولمیدوب ارباب استحقاق محقر و مغضوب و شیطان و اطفال
محتاجه امانتده مقرر و منصوب اولوب سر عسکر هر زمره اولی اشرافی نمایان
اولاده قیام مهدی و نزول مسیح و خروج دجال امثالی و قایع عظمایه منتظر اول
دیگدر (ولایت) فحله مصدر در نصرت معناسنه و کسری ایلده امدر و بونده ایکسینی
دخی صحت بولور زیرا (لا ولاية الا بالولاية) دیگدر در مهدی هدایتدن مفعولدر
اولاد فاطمه دن عدل و کمال ایلده متصف نفوذ احکام صاحبی بر ذات علوی
علویدر که ظهوری منتظر اولدیغی اثرله ناینددر * اوسه مید و اوسله امثالی اصحاب
روایت ایلدیله یعنی اهل سنت بعد الولاده ظهورینه ذاهیلر و شیعه دخی ائمه ثانی

عشر دن محمد بن حسن عسکری در * محفوظ حی منتظر و موعود در دیر لکن
انزل قولاری معتبر اولد یغی محمد بن حنفیه به دخی مهدی دید کارندن ظاهر در که
حرف الباده (هنالک لا یتفع الظالمین) بیتنه بیان اولت شیدی (سانحه) ظهور
مهدی علیه السلام اگر چه مغیباتند در لکن بعض اهل کشفه احوال
تقریبیه لری وارد در * از جمله قدما دن شیخ سعدی الدین محمد حوی قدس سره
اشعارندن بوشعرنده بیور (اذ ابلاغ الزمان علی حروف * بیسم الله فالمدی قاما
ودوران الخروج عقیب صوم * الا بلغه من عندی سلاما * یعنی زمان حروف
اوزره بسمله ایه تمام عددی مقدارینه بالغ اولسه مهدی قائم اوله صوم رمضان
عقبنده خروجنه تصادف اولند قدس بدن اکاملام ایصال ایله دیک اولور حسابی
۱۲۹ الزمان بو طریقله در که خروج مهدی تاریخی اوله شاید که بو تاریخ
۲۹۴ حروف افطی تحریردن یتش ایکی میل مرورنده ظهور ایده اذ انقد
۰۲۹ عدد حروف دخی نسخه در اندن صکره دخی نیجه امارات ظهور ایله
۷۸۶ عدد بسمله نفوس متنفسه مقوده
۰۱۹ عدد حروف

۱۲۵۷

اولی یک در نه - و ز تاریخی قیما و زاید که بعض محققین (لا یلبثون خلا فک الا
قلیلا) یعنی تحت اللفظ حبیب سندن صکره انزل دوام اختلاط والفتلری قلیلدر
دیک اوله * پس مکرراتی حذف ایله یک اوچیز طقسان طقوز اولوب سنین
قریه نیک مدت مر قومه ده کسورینی ضله هجرتدن یک در تیوز بکری ایکی میل
اوچ ای بکری درت کون اولور لکن مقتضای مفهوم انتقالدن عدی موجب
اولد یغی جهته بدن یک در تیوز اون بریل و اوچ ای و بکری درت کون مدت
اثبات ایدر لرایکی مفهوم برینه تقارب ایدر دیدیلر و بودالات بالجه تقریبیه
در و العلم عند الله تعالی (ترجمه) ایا او علم ایده اترک چون جوش * ایده
مهدی عادل منتظر اول

و ذل ملوک الارض من آل هاشم * و بویع منهم من یلذ و یهزل
(آل هاشم) ایله مراد مهدی و عونه سیدر (یلذ) در دخی باید ندولدت و یرد یعنی
ناسک هوا و هو سارینه مساعده ایدوب شرع شر یفدر عایت قیدی بر طرف ایدر
دیکدر (یهزل) ایکنی بایدن اولوب لم و ولعبه مائل و خش و شقایه قائل اولور
دیک (ترجمه) ذلیل آل هاشم اوله شاهان * هوا کاره ایده لری یعنی قول

صی من الصبیان لاری عنده * ولا عنده جد ولا هو بعقل
(صی) کودله معنایسه که حدیث السن مراد اوله بیت سابقه اولان من لفظندن
بدل و یا کاعاند اولان مبتدای مخذوفه خبر اوله (صبیان) انک جمعیدر (جد) فتح
و کسری دخی چا نذر (ترجمه) صیدر اول که رأی صاتی یوق * د کادر
جد و عقل اهلی دخی اول

فتم بقوم القاتم الحق منکم و * و بالحق یا تمکم و بالحق یعمل
(منکم و) صله در الف لازم د کادر (ترجمه) قیام ایدر او دمه سزدن اولکیم
حقیقت کو ستر حقه او قول بول

صی نبی الله نفسی فد آوه * فلا یخذ لوه یا نبی و عیالوا
(صی) فعلیل صیغه سنده یعنی المسمی که نامداش دیک (نبی الله) خاتم النبیین
سر دفتر مرسلین سید سندیمز افتدیمز صلی الله علیه و سلم در که مهدی انزل اسم
سامیله شرفیاید که براندره ابن مسعوده خطایا وارد اولمشدر که بنم اسممه
انک نامی و والدیک اسممه انک پدر یتک نامی مواطیدر یعنی اداسلدر در انک
یولنده جان ترک ابلک مرضی حق تعالی درانی مخذول ظن ایلک واکاتباع عده
عجله ایدک که الخیر لا یؤخر در (ترجمه) اولور جدی محمد برله همنام * فد انفسم
اکایل ائی مقبول (نطق اخر)

تعلم ایا بکر و لانتک جاهلا * بان علیا خیر حاف و ناعل
بوشهر ابوبکره کنیه سیله معروف علماء اصحابدن نفیع بن الحارث ابن کلهیه خطایا
وارد اولمشدر که حصن طائفتن بکره نام مجلده اسلامه کلمه در و جناب مر نضی
کندینی غائب منزله سنه تنزیل بیور مشدر (حاف) مهمله ایله در اصلی حافی در
یا ساقط اولمشدر حافی الرجل لابسک ضدیدر که ترکیجه چپلاق و یا ان ایاق دیور
حتی بشر حافی اولیای بغداد له معروفلرند در یا ان ایاق کزرایدی انک حیاته ده
قطعا حیوانات بغداد ده انشای طریقه القای فاذ و رات ایلدی (ناعل) نعلین
لابس اولان کسینه در متنعل معنایسه در اکثر اولاد عرب حافی الرجل اولوب
خصوصا مسنون اولغله بعض کسینه لر اعتذار و قنده یا ان ایاق اولور لر حافی و ناعل
ابرادندن مراد جمله ناس و بلکه حیواندن دخی دوه کی حافی و آت کی صاحب
خافر اولنلرک دخی خیر لیریم دیکدر زمان خلافتنده شمشات ناس ظهور ایلد کیده
بوشهری قائل اولدیلر پس ابوبکر صدیق رضی الله عنه اول وقتده انتقال بیور دیکدر
ایندی (ترجمه) ای ابن حارث اول واقف که اوله غافل و جاهل * زمین اوزره

کز نردن علی المرتضی فاضل

وان رسول الله اوصی بحقه * واكد فيه قوله في الفضائل

(بحقه) في حقه دیکدر بونده معنی ایکی وجهله در تحقیق پیغمبر کنیدی حقننده
انی وصی قیلیدی یا خود پیغمبر علیه السلام انک شائده اطاعت و انقیاد و حقنه
رعایت و وصیت و نصیحت و تنبیه پیوردی دیک اولور و حق افطی خلافتنه منحصر
و مصروف دکلدر حقوق اسلامیه دن برحقدر پیغمبر علیه السلام اگرچه
حقننده نیجه و صایا پیوردیلر اسکن کرچه کنیدی خلافتنده شبهه سی یوغیدی اما
خلافتنه نص صریح اولسه اجتهاد قیدی برطرف اولوردی و امر تحکیمه ارضاء
للخصم ارضاء و بر ازیادی دیدیلر و الله اعلم بحقیقته (ترجه) انک حقننده پیغمبر
وصیت ایلمش اییدی * فضائلده اولان قولی انی تا کید ایدر کامل

ولا تجنسن حقه و اردد الوزی * الیه فان الله اصدق قائل

(لا تجنسن) موحده و مجمله ایله جنس ماده سندن نهی حاضر که اخرینه نون تا کید
تشدید دخی لاحق اولمش معنای حقنی البتة نقصان و برمه دیکدر (ولا تجنسنه)
خفیفه ایله وضعیر ایله دخی نسخه در (اردد) سوق و ترغیب ایله دیکدر (ترجه)
انک حقننده تقصیر ایله خلقی اکا سوق ایت * کلامنده نه دیشدر و انک بق
اصدق قائل (نطق آخر)

انا الصقر الذی حدثت عنه * عتاق الطیر تجدل التجذالا

(صقر) طوغان که چرخ دیر لر وسط عربی منقوط و وسط فارسی مهمله در و باز و پیک
لطیفه شهباز دینور غلطنده چاق و عربیده اجدل دخی دیور (عتاق) عتیه قن
جمعیدر عتاق الطیر قوشک اعضا می (یعنی) بن اول شهباز جانکد از مک سن شدن
و بنم اوصافدن خبر دار سن اشته بن او یله بر صقر اجدل که هواده پر و ازیدن
مرغانک اعضا لری بر برینه قاریشوب خوف نردن صقر صقر در لر (ترجه)
بن او شهبازم هوادن نیجه چنکلامه * اصعب مرغان آتر جان جله اولور یا مال

وقاسیت الحروب انا بن سبع * فلما شئت اذیت الزجالا

(قاسیت) قسوتدن اولوب بن سبع و زحمت چکدم دیکدر (سبع) اصلنده ضم با
ایله در بر تبحی حیوانه دیر لر بن ابن سبع دیک شجیع ابن شجیع نام دیک اولور وزن
ایچون ساکن قیلندی اگر عدد مراد اولسه یدی یا شنده ایکن هنوز شرف اسلام
عیان و منصب نبوت نمایان اولمشیدی (ترجه) رنج حربی بن اباعن جد
چکوب کورمش ایدم * پس مراد ایتد که افنا ایدم نیجه رجال

فلم تدع السیوف اناعدوا * ولم يدع السخاء لیدی مالا

(ترجه) جنک اید نیجه قوییدی هیچ تیغمزدن برم * هم سخا و جود بنده ایتدی
بیل ترک مال (نطق دیکر)

صید المولذ ارا نب و ذعاب * واذا رکبت فصیدی الا بطال

(ارانب) سلاسل و زینده جهدر مفردی ارنب طاشاندر که چفتابده طوشقان
و فارسیده خرکوش دیر لر (ذعاب) دخی وزن من بورا و زره مفردی ذعاب
دلکودر فارسیده روه دیر لر (ابطال) قتلده جمع قتلدر مفردی بطل شجیع و بهادر
دیکدر (ترجه) ملوک صیدی خرکوش ایله روباه اولدی عالمده سوار
اولد نیجه اسب عزمه صیدم اوله هب ابطال

صیدی الفوارس فی اللقاء فانی * عند الوغاء افضنفر قتال

(فوارس) فرسان کی فارسک جمعیدر (وغا) حرب (غضنفر) ارسلان (ترجه)
بنم صیدم سواران و غادر کارزار ایچره * که بن بر حیدر کرارم الحق غازی و قتال

نطق آخر علیکم بالثلاثة فاکتوه * شجاعتکم و علمکم و مال

احدها شجاعتکم تقدیر نده در (ترجه) کتنی اوج نسته نک قیل التزام *
جوهر تقدیر شجاعت علم و مال

فان الناس اعداء لهمذا * ولا يرضيهم الا الزوال

(هذا) مجموع ثلثه به اشارتد رواقه شجاعت ثمره جسامت اولمغله اجر اولمغان
محمده دخی مهم بانی در کار و درون ناسده موجب خوف و خلیجان اولور پس اکا
دآر بچیدن مجامیده کف لسان انسیدر و علم دخی موجب مهمات اولمغله اکثر
نام ساده دلار در خصوص فقر آه صوفیه میبانشده علمه کور غمک سبب وحشت
و باعث نفرتد انسان ایه تمدن و انسیت ایله مألوفدر پس علماده عجب موجب
وحشت و تواضع بادی القدر و مال و دخی سبب عداوت اولور که استرذھینک
دیشدر داشته بواج نوع فضل حق بابنده هر کس یکسان اولمغله اکثر احدث
تجاسد ایجاب ایدر بین العیال دخی تکالیف مالانم بایه ایله فقرت و یا فقر طن
اولسه اسقاط مهمات ایجاب ایدر طرفین یکسان کوسر ملک تدیه بر منزل لوازمند در
که وسیله آسایش و باعث حسن زندگانیدر (ترجه) دشمنی در بونلر بجه
نفوس انلرک مر ضیلمی الحق زوال (نطق آخر)

اعینی جود ابارک الله فیکما * علی هالکین لا تری لهم امثلا

(همزه) حرف ندادر (عینین) منادای مضافدر یا متکلمه اضافتله نون منادای

اولوب ایکی تختیه ادغامیله فوقه شده ویرلدی (جودا) جود ماده سندن جسد
 امریک تنیه سیدرا اجتماع ساکنین ایله ساقط اولان وایسا کن موجودک
 بالاقضاء تحریریکله عودت ایلشدور (بارک الله فیما) بخله دعائیه معترضه در
 ند مع عینین لازم اولان محله وقوعیله دعایه مستحق اولدیلر (هالکین)
 تنیه در بزی حضرت خدیجه وبری دخی جناب مرصانک بدری ابوطالب درکه
 اسمی عبدمناف بن عبدالمطلب ابن هاشم درکه سیاقی کاور (ترجه) ای
 دو چشم بذل جود ایدل ایکی اول دانه کیم * کوجدیله مثل ونظیر اولاردی
 نسوان ورجال

علی سیدالبطحاء و ابن ریسما * وسیده النسوان اول من صلا
 (بطحاء) مکه درکه اطرافنده اولان جیب لک سیل مجرا سنده واقع اولمشدر مذکری
 ابطح قوملی ووسعتلی دره معناسنه در حضرت سید العرب والحمص صلی الله علیه
 وسلم جنابلر تنک نسبتلرندن بری دخی ابطحی اولدیغی بوسیدندر که مکی دیمکدر
 حتی مناجای یورور * روحی فدای صتم ابطحی لقب (سیدالبطحاء) ایله مراد
 بونده ناظم جنابلر بدری ابوطالب درکه سرور کائنات علیه التحیات حضرت تلیز تنک
 والدی عید الله حضرت یله لا بون برادر لر در که والد لری فاطمه بنت عمرو
 الخزومیدر جناب رسول علیه السلام دن او توبش ستمه مقدم ابوطالب دنیا به
 کلوب وظم ورنه بوندن او نفی سالد مکده انتقال ایلدی که سکسان بش یاشنده
 اولمش اولور حضرت مرتضی یورور که پدری غسل و تکفین ایدوب جدم عبد
 المطلبک قبرینه دفن مراد ایلدم حفر قبر ایلدی که مده عبد المطلبی قبله به فتوجه
 قعود اوزره بولدم وانک یاتنه وضع ایلدم دیو یور دیلر لطیفه لرندن در که اسلامه
 کورسم نماز قیلم زیرا اوراق محلم بدن عالی اولسندن خطایلم دیدکاری حضرت
 مرصانک خاطر نه خطور ایلدی که بتسم یوزور لرایدی (وابن ریسما) وضی
 انک بدری عبدالمطلب دخی بنی هاشمک وانلر دخی سائر قبائل رئیس اولاق
 جهنیلدر (نسوان) مرأه انک جمعیدر که لفظنک غیریدندر سیده النسوان ایله
 حضرت خدیجه بی مراد ایدر که ازواج طاهر ایلندور (ابتداء) بوتلری تزوج
 یور دقلری زمانده یکریمی بش یاشلرنده و خدیجه قورق یاشنده ایدی بدری
 خوبلدن اسد ووالده سی فاطمه بنت زائده درجه سی قرشیدر ایتد آابو هاله
 ابن زراره تزوج و فوتسده عتیق ابن عائد عقد ایدوب اند نصکره اوچنی دفعه ده
 سعادت زوجیت حضرت فاطمه شرفیاب اولمشدر کتیه سی ام همد درکه ابو هاله دن

اولان اوغلی همدور ابوظالم دن خدیجه تنک رحلتی او توبش کونصکره درکه
 رمضانده واقع اولدی الشمس بش یاشلر ایدی بخونده دفن اولنوب جهنمه میشره
 در جبریل علیه السلام اکاسلام ویروب وجق بجل جلاله جنابلرندن سلام
 کتورمشدر (اول من صلا) قیدی نماز کرار اولمش ایما در ایتد اثبوت ظه ورنده
 جبریل امام اولوب پیغمبر علیه السلام اکا قند الیه بیت خدیجه ده قیلن ان نماز
 مراد درکه اول نمازده جبریل ایتداده ایکنجیدر و حضرت ناظم کرم الله وجهه
 اوچنی وعبدملوک رسول علیه السلام اولان زید دخی اول نمازده در دخی
 بولمشدر حرف الدال و سائر محالرده دخی احوالی کجوشدر (ترجه) پیری عید
 المطلب زاده ایکنجیسی انک * هم خدیجه در نمازی قیلدی اول برکال

مهدیه قد طیب الله خیمها * مبارکه والله ساقی لها الفضلا
 (مهدیه) بال طیب و طاهر کی حتی قبل البعثه دخی خدیجه تنک لقبی طاهره در
 (خیم) کسر ایله طبعه قدر دیدیلر (ساق) ساقیدن مقلوب ویا فضله استعاره
 اولنوب شراب طمور فیض الهی مراد اوله که (سقا هم بهم شراب طمورا)
 یوزولدی (ترجه) قیلدی حق تهذیب اخلاق ایله ام المؤمنین * هم
 مبارک اهل فضل ایتدی انی اول ذوالجلال

مصا بهما ادجی الی الجو والهوا * فیت افا سی منهم ما لهم والنکاد
 (مصا ب) اسم مفعول اولدیغی کی مصیبت معناسنه مصدر دخی اولور (هما)
 هالکین مذکور غائب (ادجی) دجادن مزیدک ماضی سیدرا ظلم یعنی مظلم قیلدی
 تار یک ایلدی (جو) شد ایله هوامد ایله میان آسمان وزمیندر برای وزن قصر
 اولنور زبان ناسده اضافت بیانیله چو هوادیر لکن اوج هوامعناسنه غلط
 اولور که فرق معناسنه اولور (بت) کیچه لدم (افانی) زجه ترینه وفسوتلرینه
 تمه لده اعانت ایدرم دیمک که انلر هم ونگلدر (نکل) کسر ایله خوف معناسنه
 اسعد ونگولندرنتمه ایدندن ویمیندن نکول یعنی خوف ایلدی دینور الی
 اشباعیه در (شکل) دخی نسخهدر که مجازا مشکول مکروه معناسنه اولور مثلته
 ایله نکاد خطادر (ترجه) آنلر ایتدی زوالی روزی پاکه شب کی * کیچه هم
 وغم ایله قالدیم مهر ناله نکال

لقد نصرانی الله دین محمد * علی من یقی فی الدین قدر عیال الا
 (نصر) تنیه (رعیا) دخی رعایتدن تنیه (الا) آخرنده اولان الف علامت
 نصبرال کسر ایله وشد ایله در اسم الله و عمر و پیمان وحلف وجوار وقرابت

معنای این کادیکنی سببستانی غریب القرائنه الاولاد کرمه بی محامده یازر
و بونده عهد معناسی مراد در رعایت قرینه سیله (ترجمه) راه حقده نصرت
دین محمد قیلد یلر * عهد یله دینی ایدوب حفظ اولدی اعدایا مال (نطق دیگر)

ان عبد الطاع رباً جلیلاً * وقفنا الداعی النبی الرسولا
(نطق) اثرینه افتعنا ایتدی یعنی اردنجه کندی (معنی) تحقیق اول عبد مهدی که
رب جلیلات امر جیلانه اطاعت و پیغمبر دلیلات دعوتیه اجابت ایلیمه مصرع ثانی
دعاسنه مظهر اولور (ترجمه) اوله بریده مطیع امر مولای جلیل * دعوت
پیغمبره ایده اجابت اول جیل

فصله لاله تتری علیه * فی دجی الیل بکرة واصیلا
(تتری) نال لبری مفتوح و ثانی ساکن و مهمله نیک قصر یله بربر معناسنه در
فردیه معناسنه اولان و تردند راصلی و تری در (ثم ارسلنا رسلنا تتری) واحد اید
واحد دیکدر که فارسیده بیانی و پیدری دیر لالی تأیید ایچون اولوب تعریفنده
عدم صرفی اولاد پس تنوین جائز اولمازا کر منون اولور نه که نعتدرانی الحاق
ایچوند زینور (بکرة) ضمه اول الضیح یعنی ایرته غد کبی (اصیل) بکرة به مقابیل
اختشام مراد در که مسام معناسنه اولور لکن فی الاصل بعد العصر الی المغرب
و یاعشام معناسنه دخی کلوب (ترجمه) پس صلاة حق بیانی بواسون
وصول * کجه کوند ز نور و ظلمت دور اید صبح و اصیل

ان ضرب العدة بالسيف يرضى * سيد اقاد راویش فی علیلا
(عدة) قضاة وزنه عدو لفظنک جمعید راصلی عدا کسر ایله در و جمع بی نظیر در که
فعل وزننک بو وزن اوزره جمع کلک کلام عربده بواقظه مختصر در لکن آخرینه
ها الحاقی دخی قاعده جائزه در اول صورتده اولی مضموم اولوب کویا عدو عادی
معناسنه اولاق شائبه سیله عادینک جو عندن بر جمع مکسر مشابیه قصید
اولندی مفعول و مضاف الیه در (ترجمه) دشمنانه ضرب تیغ ایلدی
خشنود هب * سید پر قدری آندن شفا بولدی علیل

لیس من کان قاصدا مستقیماً * مثل من کان هاویا و ذلیلاً
(قاصد) عادل قاسط (هاوی) وزن و معناده ساقط یعنی خدا اعتدال دن خارج
و صراط مستقیم دن منحرف (ترجمه) پس عدالت استقامت اهلنه ظاهر
بوکم * خارج شهره عدل اولان ذلیل اولماز مثیل

حسبی الله عصمة لاموری * و حبیب محمدی خلیلا

(حسبی الله) الله بکا کافیدردیم کدر (عصمت) حفظ حق حبیب محبوب
معناسنه اسم جلاله معطوف در (محمد) اسم شریفی حبیبک عطف بیانی در حبیبی
الله و حبیبی رسول الله دیمک اولور و بواسم امجد کتب کریمه عدد حروفی کبی درت
محمده واقع اولمشدر که نهایت حروفی دخی اول عددده دالدر و حرف ثانیسی
انک ضعیفی و اول و ثالثک دخی عشریدر آل عمران و فتح و احزاب و قتال
سوره لرنده در (خلیلا) کفایت حبیبی تمیز ایله رفع ابهام ایدوب صداقت
جهتندن کافیدردیم کدر عصمة کبی (ترجمه) حضرت الله کافیدر امورم
حفظنه * هم حبیب الله اولمشدر بکایار و خلیل (نطق دیگر)

اقینک بنفسی ایها المصطفی الذی * هدانا به الرحمن من غمة الجهل
(اقینک) وقایه ماده سندن مضارعنک متکلمیدر حفظ ایدرم دیمکدر (غمة) ضمه
ظلمت معناسنه در که حضرت امام اعظم حقنده کاشف الغمه استاذ الامه دیرلر
(ترجمه) سنی ذاتم ایله حفظ ایدرم ای مصطفی المولی * سنکله جهل دن نور هدا
و یردی برزه فعال

و یفدیک حوای و ما قدر معجی * لمن اتقی معه الی الفرع والاصل
(یفدیک) فداک کبیدر فدا اولسون سکادیمکدر (حوایه) فتح مهمله و مدایله نفس
و جان (ما) استفهامیه در (مهجه) جان که روح در (اتقی) افتعال دن مضارعنک
متکلمیدر انتساب صاحبیم دیمکدر (معه) وزن ایچون عینی ساکندر (فرع)
دال بوداق که نسل و اولاد و اعقاب قصدا اولوب بونده حضرتات حسنین مراد در
اصل کوکدر که پدر و جد و سائر اجداد در لکن بونده مراد جدی عبد المطلب در
دیدیلر یعنی اصول و فروعنک نسبتیله شرفیاب اولدیم ذات شریفه فدا اولسون که
چانک نه مقداری وار که کافدا الیم دیمکدر ز بر اشیا بن خیر اولدیم (لقد جاءکم رسول
من انفسکم) من انفسکم دخی قرات اولمشدر انکاه ثابته در (ترجمه) اکا جسمیم
فدا اولسون ندر بو جائمه مقدار * کانکاه فرع و اصل نسبتن چون قیلدم استیکمال

ومن کان لی مذکنت طفلاً و یافعا * و انعشتی بالعل منه و بالتمل
(یافع) یومک اوزره اولان طفل انعش سر عتله رفع ایلدی یعنی رفعت بواقده
بکا اعانت عظمی اولدی دیمک (عل) تکرار بر دخی ایچمک شرب ثانی معناسنه
(تمل) شراب اول زبیرا قوا عددندر که دوه محامدن بر کره صویه وارد و بعده صادر
اولوب ینه اول محله کاد کده بر دخی صویر یلوب مرعایه اندن صکره ارسال
اولور (یعنی) بنم صبا و تم عالمندن بری بنم رفعت رعایتنده اولوب بنی ایا قیلد یروب

اکل و شرب بده احتیاط ایله تربیه و تکمیل انقیاد و جود بشر بقدر اول حقنه رعایت قیدنده اولد یغم ذات لطیف دیمک مز ایدور (ترجه) اکا طفل طفیل اولد یغم زکوندن بری حالا ایدوب اطعام و اشرب ایتدی فیض اطفائی سیال

ومن جده جدی ومن عمه ابی * ومن نجله نجلی ومن بنته اهلی
(نجل) نسل (اهل) زوج و جد بر معنی اول موصوف و معروف اولان پیغمبر عالم صلی الله علیه و سلم جدی عبدالمطلب بنم دخی جدمدر و انک بر معنی ابوطالب بنم بابامدر و انک نسلی حسنین و اولادی بنم دخی نسلدر و انک کریمه محترمه لری جناب زهرابنم زوجہ مدر اشته بودر و علایق نسیمه و سیمیه اولد یغمندن غیر صهریت و وصایت و خلافت صوریه و معنویه امشالی طاهر باطنه نیجه نیجه مناسبت کثیره میا نمزده نایبدر (ترجه) انک جدی که جدمدر و انک بر معنی بابامدر * هم اصلی نسلی اصلم نسلم اهل دختر و خوشحال

ومن حین آخی بین من کان حاضرا * دعائی و اخائی و بین من فضلی
بویت ماده مؤاخانی مشعردر که حرف الباده (ولایزور حین بد بالاسب) مصرعی شرحنده بیان اولندیکه حضرت مرتضی پیغمبر علیه السلام ایله مؤاخاة المشریدی (آخی) حالا وزنده ماضیلدر (بین) ظرفد (بین) تشدید یغتمه ایله ماضیلدر ایکسی پیئنده جناس خطی وارد (ترجه) مؤخاة امری اثناسنده انلر حاضران ایچره * بنی ایدوب برادر فاضلم ایتدی ذکر ایله اجلال

لک الفضل انی ما حییت لسا کریم * لا حساس ما اولیت یا خاتم الرسل
(ما حییت) بن زنده اولد یغم دیمک لسا کریم انک خبریدر لام داخل اولمشدر (احساس) حس ایدوب علانام طاع اولق (احسان) دخی نسخه در (اولیت) سن عطا ایلدک دیمک (خاتم) فتح تا ایله مشهور در رسالت و نبوت انکله ختم اولدیغی ایچون کویامهرک اسخی اوله یا خود کسر ایله که انبیاء و مرسلین اول ذات شریف ختم و تمام ایلدیکه آخر زنده کلدی اندنصکره نبی بعث اولت روح الله دخی حین نزولنده شریعت محمدیه و بیکم مذهب حنفیه اوز ره عامل اولد و بیت شریفه نمازده استقبال ایده و کباب و ستمدن استمداد ایده دیوتصریح اولندی (ترجه) سنکدر فضل و لطف اولد یغم زنده شا کریم تحقیق * سنک احساس انعامک ایچون ای خاتم الارسلال

نطق آخر الم تر ان الله ابلی رسوله * بلا عز بر ذی اقتدار و ذی فضل
(ابلی) خیر ایله عطا ایلدی دیمک اولور زراخیرا و شرا دخی مستعملدر انکیچون

بلای عزیزه اضافتله قید ایلدی (ذی) عزیز لک صفتیدر یعنی صورت مکروهه ضمیمه نصر عزیز بریدر غزاسنده کفره نک غلبه لری اثناسنده محول الحول والا حوال اولان ذوالجلال اهل اسلامک ذات صور بلین کفره به نقل ایله (لقد نصرکم الله پیدروانتم اذله) کریمه سی منطوق قنجه امداد معنوی ایله دشمنی مظهر رقم روستیز ایلدیکن بیان قصیدله وارد اولان اشعار دندر (ترجه) کورمدکی حقن احسان رسول اکرمه * ایتدی عزت فضل و قدرت صاحبی اول ذوالنوال

بما انزل الکفار دارم نذلة * ولا قواها و انما من اسار و من قتل
(هوان) ذل و مهانت و اهانت بای طریقه تعبیر اولتسان ادات ایله ادا و بلاء عزیزی آنها یوروب کفره بی دار قهر و ذلنده اسکان و مسلمانانه بلای عزیز و عطای صفا آمیز احسان ایلدیکن و اسیر و مقلد اولق کبی هوان و خسران ملاقاتیله مظهر تدمیر رب قدیر اولد لری افاده ایدر (ترجه) یعنی انزال ایلدی کفاری دار ذلته * انلری ایتدی ملاقی سبی و قتل ذوالجلال

قامسی رسول الله قد عز نصره * و کان امین الله ارسل بالعدل
(عز) ماضیدر شریف و عظیم اولدی دیمکدر (عدل) عدالتدر هر کسه هر امرده مهم خصوصاً شاهان اکهم انه الزم لوازمدر حتی حکماء قد مادن ارسطو طاليس مرض موتنی حس ایلدکده لوازم سلطنتی ترتیب ایدوب وصیتنده دیدیکه موعظه نکره بکاتر به بنا و انوب و قبه سی من الزوا یارسم اولنه و هر زاویه میاتنده اولان کتابیه بوسکتر ترکیب مدور میوطجلی خطله محرر قیلنه واقعاتنه فید وصیت اولندی اول تراکیب ثمانیه بونلدر (العدل مألوف فیه صلاح العالم * العالم بستان سیاحه الدوله * الدوله سلطان حجتہ السنة * السنة سیاسته یسوسها الملک * الملک راع بعضه الجیش * الجیش اعوان یکفلهم المال * المال رزق یجمعه الرعیه * الرعیه عیید یعیدهم العدل * دور دانددر حناوی زاده اخلاقنده ترجمه رسم ایلشدر (ترجه) اولدی پیغمبر او شیده مظهر نصر عزیز * عدله ارسال اولتشدی امین خوشخصال

خفاء بفرقان من الله منزل * منینه آیاته لذوی العقل
(فرقان) قرآن کریمک اسماسندندر حق ایله باطل میاننی فارق اولغله نسیمه قیلندی کتاب کریمک یکریمی عذرا معنی بومنظومه فقیرانه ایله مضبوطمزدرد (بیت) ای طلبکار معارف صاحب طبع سلیم * یازدیلرجه له یکریمی اسم قرآن کریم *

نور و فرقان و مهین در بیان تبیان هدی * ذکر و عهد ایل به شفا رخت صراط
مستقیم * جبل و بشری و کتاب ایل به مبارک و عظمه * بیست اولدی بلر بلاغ ایل به
کلام ایل به حکیم (منزل) انزال اولنش یعنی لوح محفوظدن سماء دنیایه دفعه
ایندرمش دیکدر تنزیل معناسنه دخی اگرچه مستعملدر اکن تنزیلده ترتیب
و تدریج معتبردر پس مدته نبوده مقتضای لزوم ایل به جبریلک پیغمبر علیه السلامه
آیت آیت کتورمسی تنزیل اولور (ایات) اصح قول اوزره اسداس اربعه یعنی
۶۶۶۶ الی یلک التیوزالتش الی آیت کریمه درو آیات اعتبار ایل به نصف قرآن
سوره شعراده یا فکون افضیل تمام اولوب فالقی السحرة نصف ناینددر و حروف
جهم تنذن نصفی سوره کمفده (نکرا) کلمه سنک نونی نصف اولدن و کاف نصف
دیگردندر بعضیلر دیدیلر که کاف دخی نصف اولدندر و مشم و راولان (ولیه تطف)
کلمه سنک فاسیله نصف اول تمام اولور و نیچه لرا و دمه نهایت بولور لام اول نصف
ناینددر اصح اولان قول اولدر دیدیلر اما کلمات تعداد ایل به نصفی سوره سجده (الجلود)
لفظی اولدن (ولهم مقامع) کلمه سی نصف ناینددر لکن سوره لره نظرله نصفی سوره
حدید لآخریدر که محادله نصف اخیر دندر و بون تحقیق و بیان خلاصه اتقا ندر
(ترجمه) پس بزه قرآن کتوردی ایل دیوب انزال حق * حکم آیاتی عیاندر کیم
بیاور اهل کمال

فأمن اقوام کرام و ایقنوا * و امسوا بحمد الله مجتبی الشمل
(ایقنوا) بقیتمایلدیلر (امسوا) اصلنده امسوا اولوب حرکت و صکره یادخی
حذف اولندی اخشامه داخل اولدی دیکدر (مجتبی) اصلنده مجتبعین اولوب
حال ایلدی اضافله نونی ساقط اولدی (شمل) فکله پریشان و اجتماع معناسنه دخی
اولور اضداد دندر لکن بونده تشتت مراد در که معنای اولدر (ترجمه) نیچه
زمره ایلدی ایمان یقین و صدقه * عمری آخر ایلدی حد اوله بوجه مقال

و انکرا اقوام فزاعت قلوبهم * فزادهم الرحمن خبلا علی خبل
(زاعت) استقامتدن آخر طرفه مائل اولدی دیک که آیتده دخی (ما زاغ البصر)
واقع اولدی (خبیل) مجبه نک قحی و موحده ایل به فساددر خبال کبی (ترجمه)
برکروه انکار ایل به میل ایلدی حقدن دلاری * بولدی لرا اولدم فساد اوزره بلا یای
خبال

و امکن منهم یوم بدر رسول * و قوم اغضا بافعلم احسن الفعل
(امکن) مکن کبی قدرت و بردی اقدار ایلدی دیک (بدر) بدر کبرا که (اقدنصر کم)

الله یبدر) کریمه سی ناطقه در ابتداء رمضانده واقع اولان غزادر که حرف و الله
(فانا قد قتلنا یوم بدر) یتنیده مفضلدر (غضاب) جعدر غضبان مفردیدر اصحاب
کرام حضرتانه اطلاق اولاق (اشداء علی الکفار رجاء بینهم) آیه کریمه سی
کیمیدر (فعل) فکله اولاق کسرنندن اولادر (ترجمه) روزه شرکسوزیدر
ایجره و ربوب قدرت نصیر اول رسول الله ایل به اصحابه اولدی خوش فعال

بایدیم بیض خفاف قواطع * و قد حاد ثوبها بالجلال وبالصل
(ایدیم) مکن کسره سنک اشباع ایل به در (بیض) کسر ایل به بیض جمعیدر قلبدر
دیکدر که یوزلری آق اوله (خفاف) کسر ایل به خفیف ک جمعیدر (قواطع) قاطعه
افظنک جمعیدر (حادثوا) ایکی طرفدن سویلشدیلر دیکدر مراد مقاتله در
(صقل) و صقال کتب و کتاب کبی مصدر در روشن و براق ایلک (ترجمه) الارنده
تیغ بران و خفیف خوفشان * شعشعه باش و جلاد اراولدی برق شب مثال
فکم ترکوا من نائی ذی حیمه * صریعاً و من ذی نجه منهنم و کمل
(کم) تکمیلر ایچوندر نائی حادث فی الاصل صباوتله بلوغ میسانده اولان کشی
(حیمت) قوه غضبیه عار و غیرت (نجه) رفعت (کمل) اولوز باش قدوسنی اولان
و عند البعض دوموی اولان کسنه در نائی اوزره حرف مقدر ایل به معطوف
(ترجمه) پس نیچه طفل و قوی غیر تکش عالی دلیر * مردی ایلدی فک مغلوب
دست ابتدال

و تبکی عیون النایمات علیم * تجول باسبال الرشاش و بالوبل
(اسبال) ارسال و اساله معناسنه که مسبل الازار و الذیل حد اعتدال دن
زیاده اوزاتاق و آفتق دز (رشاش) کسر ایل به مطر معناسنه اولان رشک جمعیدر
مقابله دن مطر خفیف معناسی فهم اولنور (وبل) مطر شدید (ترجمه) نوحه
کاران مصائب الیر ایچون صرف ایلوب * دمع و دمه چون مطر جود ایل به ایلر
پایمال

نواج تبکی عتبه الغی و ابنه * و شبیه قنعه و تنعی اباجمل
(نواج) نایمکه نک جمع مکسریدر نایمات جمع مصحح مالمی اولدیغی کبی (عتبه)
غزاقیدر لیدنده مقتول و بعض خیانتی سابقه منقولدر کمال عداوتی سببیه غی
لفظنه مضاف قیلنددی (غی) ضلالت و خیانت معناسنه در ابن ایل به مراد
عتبه نک او غلیدر که اسمی جدی کبی و ایلدر (شیه) شارح قاضییر ساجده الله
شیهه الحمد اوفاق اوزره ابراد ایلر لکن شبیهه الحمد اجداد نبویه دن جدا قریلری عبد

المطلب در امی شبیه بن عمرو در و عمر و هاشم ایلله ما قبله در و بوشیه مفتاح مکة
حافظه بنک جدید که حرف الداله (والمرة عثمان اربعة استنفا) یعنی شز حنده
مفصل در (تبی) اول نایحه لر موت خبری ویردیم که یعنی اگر چه مقدمه اغزاة
ششیری ایلله سر زده هلاک اولنلری عتبه و اوغلی کبی نوایح مذ کوره یاد ایللکه
عسکر کفر دهشت و حرقت عارض اولوب صوات و جله ده شدت حاصل
اولق ایچون انلر نوحه کار لر در اکن حقیقته حیاته قلان صنادیدک
شبیه کبی اوجمل کبی قتلارینه دلالتله قال ایدر زکه انلر ضمننا اول قوم دهخی
قریت موت لر دن خبر ویر لر (ترجمه) عتبه ایلله اوغلی یاد ایلدی اول
نایحات * شبیه و بوجمل قتلینه اونوحه دال قال

وذا الذحل تبعی وابن جدعان فهم * مسأله حری میینه النکل
ذحل (تقدیم مجمه ایلله کین و غیظ در حتی صاحب کشکول جمع ایلدی کی حرب که
وردیهایی دیوم معروف در انده (واسلل تخیمه صدورنا و اذهب الذحل والران
والاجینه من قلوبنا) واقع اولشدر (ابن جدعان) ضم جمله و مهمله لرایله عبد
الله در تخصیص بعد التعمیم اولور (مسأله) تسلیب بابک مفعول مؤنثیدر که
متساب یعنی ماتم لباسی اتخاذ ایدن معناسنه در نوایح صفتیدر اصلنده
سلب صویق و سلب صوبد قری ایا سدر نوب حزن لابس اولغه لباس قدیم سلبی
لازم کاور (حری) عطشی کبی صوم نم معناسنه مفر دمؤنثدر حران انک مذ کریدر
وزن و معناده عطشان کبی وجعی حرادر عطاش کبی (میینه) بیاندن وزن
مزبور اوزره در اوچیدخی صفتدر آشکاره دیمکدر (نکل) غیبت و لدن ناشی
جزع و فزعدر عربده ضر و بندر که (نکلنک امن) دیر لر یعنی انالسنک فرقتکه مبتلا
اوسون دیمکدر هلاکیله بد دعادن کایددر (ترجمه) کینه داران ابن جدعان
جمله سین منعی ایدوب * تشنه نکلی کبی اولدی سیپوش نکال

نوی منهم فی بتریدر عصا * ذرو و انجرات فی الحزون و فی السهل
(نوی) ماضیدر مقیم اولدی دیمکدر مقام و مکان معناسنه اولان مشوی
بوماده دندر (عصا) کسر ایلله کروه (ذروا) صاحب معناسنه اولان ذونک
جمیدر که حالت رفیدر و او ایلله فوالت فاعلیدر و اولردنص کراهه الی جمع یازماق
قیاسدر لکن فاضل تفتازانی دیر که انبیا الف تعالین واقعدر خلیل کبی که
سائر و اولردن فرق ایچون یازمشدر مع هذا ضمیر جمع دکادر اما صیغه جمع اولغله
تشبیها شاربوا الخمره اولدی کبی یازلردیومن لاعصام آل عمران حاشیه سنده

بیان ایدر (نجذات) برای وزن فتحه لرله نجذات جمیدر که شجاعت معناسنه در
پس ذرو و انجرات اصحاب شجاعت دیمکدر شجعاندن (حزون) تقدیم مهمله
وضعه لرایله جمیدر مفردی حزن فتح و سکون ایلله جبل غلیظدر (سهل) جبلینده
حزنک ضدیدر مفر دایراد اولتیق اول کونده امر سهل قتلنده و شداند کثر تده اولسنی
اشعار در قریب ادخی (ع) یزدجون الحزن والسوا هلاک مصر عنده کلور (روایت)
بویت بوحدیت شریفه اشارتدر که صحیح بخاریده ابو ظلمه روایتله مسطوردر که
سردار اسلام علیه السلام حضرت لری بدر کونی یوردیلر که بد زمانم بتر معموده
صنادید قریشدن یکر می درت عدد کسنه بی انداخته ایلدی لر یعنی غزا و جمیدر
اثناسنده مرد اولان کفره دن اولقدار کبار لرینی ستر ایچون اول قیویه براقیدر
پس اوچخی کونی سعادتله دللسوار عزیمت اولوب اصحاب کرامله شفیق چاهیه
واصل اولدق لرنده دایه لر دن نزول ایدوب خطیب الام صلی الله علیه وسلم هر برینه
نام لر یله ند او یوردیلر که ای فلان بن فلان * و فلان بن فلان حال کز نذر حق
تعالی نک بزه اولان و عد کرمینده تحقیق بزر حق تعالی بی صادق بولدق نصر تیه
وعدیور مشیدی منصور اولدق حضرت فاروق پیوردیکه یار رسول الله اشباح
بی ارواحه خطایده لطف ندر انلر سامع القول دکلددر حضرت مرشد الانام علیه
السلام جناب لری پیوردیلر که انلر سز لر دن زیاده استماع ایدر لر که سز لر اولقدر سامع
اوله من سز بوسیاق بو محله شارح اول قاضییر نک تقدیدر (ترجمه) چاه بدر
اطرافنی جای ایلدی لر بر کروه * اول دلبران و غاکادی طولوب سهل و جبال

دعی الغی منهم من دعی فاجابه * و لاغی اسباب مقطعة الوصل
(غی) مصدر در غوایت کبی که رشده نقیضیدر آیه کریمه ده (قد تبین الرشد من
الغی) واقع اولدی (من) فخله فعلک مفعولیدر که جمله اولور مصرع ثانی جالبه در
وغی) ثانی اولک عینیدر (مقطعه) قطعک تفعیلندن فاعلک مؤنثیدر که اسبابک
صفتیدر (ترجمه) پس غوایت استین بولدی عقبنده وصول * قاطع وصل
اولدی اسباب غوایت اتصال

فانحو الی دار الجیم بمعزل * عن البغی والعدوان فی اشغل الشغل
(انحو) تقدیم مجمه ایلله افعال ناقصه دن صار و معناسنه جمیدر که صاروا
داخلی الضحی تقدیرنده در دار الجیم اضافتی بیانیه در (معزل) جانب و ناحیه در
(کنا بمعزل عنه) دیر لر اول امره بزر فارشمدق برسمته صاوشدق و بیلدک و هوس
ایلدک دیمکدر (بغی) ظلم (عدوان) ضله عداوت (اشغل) افعال تفضیل (شغل)

فتح و سکون ایله در ضم و سکون دخی جائز و وقتین و ضمتین دخی لغت در لکن
 بونده وزن مانع در و اشغل تعمیم مفعول ایچون اولمده (اشغل) من ذات النجین
 کبی شاذ اولور زیر افعالی تعمیمده اولور دیدیلر پس کثرت شغلدن عبارت
 و یا شغل معنایه که شغل شغل لیل لائل کبی تا کیدایچون اوله که کویا انلری
 الساحة و سائر کارایله اشتغاللری انلری مظالمین منع ایلمش کبی کورینور
 دیمک مآلنده اوله که مسامحات عدیده ایله تصحیح اولور (ترجمه) ناری
 کور دکده ایدوب اظهار عزت ظلمدن * انلری دیاده مشغول ایددی
 کویا شغل سال (نطق دیگر)

رأيت المشركين يغوا علينا * ولجوا في الغواية والضلال
 (بغوا) جمع ماضی در ظلم ایلدیلر دیمک (لجوا) جملة كذلك جمعیدر عناد ایلدیلر
 دیمک لج ترکیبه انکولکدر که شتیزه فارسیدر (من قرع بابا و لج و لج) ضر و بدندر
 (غوايت) غی سابق کیدر و بوشه را حد غزایی منقیه سیدر (ترجمه) مشرکین
 ایددی بزه عصیان و بغی * هم عناد و ظلم طغیان و ضلال

وقالوا نحن اكثر اذنة فرنا * غداة الروح بالاسل الطوال
 نفرنا) نفرندن ماضی مجمل و لک متکلمیدر نفرت برآمده قاجق و چکک تنفر کبی
 و یا برآمده قاجق یعنی انک طرفته وارمق جمله و صوات معنایه (روح) فحله
 خوف در غداة روح خوف کوفی که زمان محاربه (اسل) دیککن شول و خار کبی
 لکن بونده مراد من را قدر لام جنس ایچوندر (طوال) کسر ایله طویلک جمعیدر
 (ترجمه) دیدیلر بزا کثر جمله دمی * صبح حرب اولدده بارخ قتال

فان يغواو يفتخروا علينا * بحمزة وهوفي الغرف العوالي
 (حمزة) انعام حضرتدن اولوب بدری عبد المطلب بن هاشمدر که شجره ان عربدن
 معروفدر خصما به شدنی کماله اولق معنایه سندن تقالا تسخیمه ایلد کلری اناندر
 حاضر القوادمتین و شنید القلب دیمکدر که اثرده (افضل الاعمال حمزها) وارد
 اولدی (امتها واقواها) دیمکدر دیدیلر اسد الرحمن و اسد رسول الله دخی لقمیدر
 بدر غزاسنده عتبه به خطابا مآخرت ایدوب الله و رسولنک اسدی بنم دیدیکی
 جهندن اسد الله دخی دیدیلر شهادتند نصکره لقب مزبور حضرت حیدر کراره
 خاص اولدی امام الانبیا علیه التحایا ایلر رضا عا اخونلری دخی وارد که نوییه
 ارضاع ایلدی مادری هاله در والده لری طرفندن دخی قرابتلری وارد و شفیع
 الامم صلی الله علیه و سلمدن ایکی سنه سنلری زیاده ایدی بعثتک ایکنی سالنده

قبول اسلام ایلدی احد غزاسنده و حنینت شهید ایلدی یکی حرف دالده بازماندر
 (غرف) تقدیم معجزة مضومة ایله در جهندر مفردی غرقه شمشین و کوشکدر که
 چارداق دیر لچار طاقدن غلظدر و حلیمی موصاتدره دیدیکی دخی مخالفتدر
 (عوالی) عالیله نک صفتیدر مقصود قصور جنتدر (ترجمه) قتل حمزه یله
 اگر غیر اینسکزه قصر جنتده اودر آسوده حال

وقد اودی بعثته يوم بدر * وقد اودی وجاهد غیر آل
 (اردی) هلاک ایلدی دیمک اولور رادن بدل وارد دخی اغتدر که اودی مصرع
 ثابنده کلمندر (آل) اسم فاعلدر ناقص اولمده لامی ساقطدر اصلی وادی الو
 قبله الا بالودی نور نقصان و تفصیر ایدن کشی پس غیر آل مآلده قاصر اولدیفی
 حالده دیمکدر (ترجمه) عتبه دست حمزه اولوب هلاک یقصور ایددی
 عربی باعمال

وقد فلت خيلهم مويد * واثبت الهزيمة بالرجال
 (فلت) قاله در فاعلک ماضی در بوزدم و قیردم و قاجردم دیمکدر
 (خيل) جنسدر اراده و بکان ایله مجازدر (ترجمه) راکبان بدری ایددم
 رخنه دار * هب هزیمت بولدی ابطال رجال

وقد غادرت كبشهم و جهنادا * بحمزة والله طلحة في الجبال
 (غادرت) مغادره یعنی غدر ایددم ابتدا فرستیاب اولدیفم انده قتل ایلمک
 لازم ایکن تأخیرم آکا غدردر (کبش) قوچدر کراز کبی و نهاز فارسیدر کوبیم
 دخی دیر لسا ترقیونلرک میاتنده ارکان اولق سبیلله ریاسته شایان و شجیع
 اولنله قوچ بکت تعبیری معروفدر (طلحه) کبشدن بدلد مراد طلحة
 ابن ابی طلحه در که لقبی کبش الکتیبه اولدیفی حرف الدالده مذکوردر (مجال)
 جملة محل جولان اسم مکاندر کارزار مراددر (ترجمه) حمد لله منع ایدوب
 بن انلک بولدی امر لشکری طلحه مجال

قتل لوجهه فرقت عنه * رقيق الحد حودث بالصقال
 (زل) ماضی در لوجهه ایله معا (له للجین) کریمه سی مفهوم منجه یوزی اوزره
 دوشوردی و بر اقدی دیمکدر (رفعت) بونده قربت معنایه یعنی یقین ایلدم
 دیمک که فرش مرفوعه بومعنایه در دیدیلر (وعن) اگرچه رفعت تبهید معنایه
 اولسنی کوستر سه ده و زنتک عدم تحملی ایله الی دن بدل عن اراد اولندی دیدیلر
 (رقيق الحد) مهمله رو قافله در غلیظک ضدیدر یوزی ایضه و بوقه یعنی زیاده

کین دیمک (حدوث) حادثه که بجهولید بر نرسنه بیکلندی دیکدر و بونده
نصیل ایلدیمک یعنی زاع آلود اولمغله مجتدا و اولوب بویه کسکین قیلج دیکدر
(معنی) یوزی اوزره ساقط اولدیمک کبی بدخی ذوالفقار صارم مصیقلی
اکتقریب ایلام یئتدردم دیمک اوله یا خودرفع کندی معناسنه اولوب
انی قتل ایلدیمک کبی یوزی اوزره دوشدی و بدخی ذوالفقاری اندن چکوب
آلام دیمک اوله (ترجمه) یوزی اوزره دوشدیکي دم ایلدی * باررأسن
رفع تیغ برصقال

كان الملح خاطئه اذا ما * تلظى كالصعيقة في الظلال

(ملح) طوزدرکه عسجردخی دیرلر حرف زایده یا زلمشدر (تلظى) نار معناسنه
اولان تلظى ماده سندن تفعل باینک ماضی سیدر یا لکنندی دیمک که ترجمه
اولوردی دیرلر (صعیقه) صاعقه که ییلدزم دید کاریدر و عدی تعاقب ایدوب
آماندن زمینه ساقط اولور (الظلال) بونده لام عمده ایله سایه سحابدر
(مأل) گویا که میان ابدن صاعقه شعله سی کبی جوهری تلع ایلدکده
برشته بیاض و براق طوزقار شمش کبی بر روشن شمشیر آتشبار حسن ایله
بارکران سرنی کردندن رفع ایلدیمک حتی جان و تنی اول حمل ثقیلدن سبکار اوله
(ترجمه) جوهر تیغ ملیح برق وش * ابدن نازل اولوب ویررزوال (رجز)

هذامعالمی معرض مبدول * من بلق سینی فله العویل

یوارجوزه غزوه احدده علمدارمشرکین اولان عثمان بن ابی طلحه لعینک دیدیکي
رجز نه جواب اولاق اوزره نظم و رایلمشدر که بودر * انا بن عبد الدار ذی الفضول
وانک عندی یا علی مقتول * اوهارب خوف الردی مغلول (معرض) انفعالدن
فاعلمر ظاهر معناسنه در و بوماده نوادر لغاتنددر که ثلاثیسی متعدی
و مزیدی لازمدر (عرضت الشئ) بن شینی عرض و اظهار ایلدم (فاعرض)
اول شئ بدخی ظاهر اولدی دیمک اولور کینه فاکب کبی (عویل) رفع صوتله بکا
وزاری (نافعه) سفر السعاده ده دیرکه بکا که اغلامقدراون نوعدر بری بکا
سروردرکه صاحبینه قریر العین دیرلر ۲۲ جزء ۳۰ مرتبه و ۴ خوف و ۵ محبت
و ۶ مصیبت و ۷ ضعف و ۸ نفاق و ۹ عاریت و ۱۰ موافقت فالدیکه کریه مستی که
سکرانک بکاسیدر بوامر لک بری خطور ایلکده در (ترجمه) بومقام
چون عیاندر هر کسه * کورسه تیغ ایده فریاد و عویل

ولا اهاب اصول بل اصول * انی عن الاعداء لا ازول

(اهاب) هیبتدن نفس متکلمدر (صول) صوت کبی جمله در (اصول) انک
مضارع متکلمی (ترجمه) جمله دن خوفم بوق اما جمله بی * ایدرم اغدایه
اولم بن کلیل

یومالدى الهيجا ولا حول * والقرن عندى فى الوغامة قول

او هالك بالسيف اومهلول

(هيجا) جنک و غاصکبی (احول) حولاندن متکلم مضارع (قرن) اقرانک
مفردی که کدش و کوفور دنک دیرلر جمله بی حالیه در (مهلول) فاه ایلددر
مکسور و منهزم اولان قوم که دیمشدر من فلذل ومن جل فل (ترجمه)
دوغزم برکون غزادن حالیا * بونده اقرانم یا اولورلر قلیل * یا اولورلر منهزم بند و ذلیل

(رجز آخر) احسأ عليك اللعن من جاحد * يا ابن لعين لاح بالارذل

(یورجز) ابوالحکم عمرو بن احنس بن شریق نفقی احدی مکر که سی اثنا سنده دیدیکي
رجزک جوایبدر و عمر و لرجزی بودر که حرف الدالده اکا اشارت اولندی
یا امر حبابفارس معکمو * اذ جاء نافی حومة القسطل * برجو قرانا قاصدا لخنونا
نسقيه من ماء السماء المعجل * ما عندنا شیء سوى ماتری * من حادث بالعهد
من ضیقل * ذالک الذی یقری ضیفه الوغامة * واللاء للاضیاف فی المنزل (کشف
الغمه) صاحبی دیرکه حضرت مرتضی کرم الله وجهه احد غزاستنده
معروفلردن عمرو بن بوری و ابوالاسبیاع ابن عبد العزازی و ابوامیه ابن مغیره بی
و بنی عبد الدار دن عبد الله بن جمیل و طلحه بن ابی طلحه بی قتل ایلدیمکده ارباب
مغازی اتفاق ایلدیلر (احسأ) تقدیم مجله ایلدیمک و زنده امر در لکن بونده
لازمدر متعدی دخی اولور بعید اول دیمکدر اذات طرددر که (قال احسأ و انیمسا)
آیت کریمه سنده دخی کلندر ترکیده بد ادا لردن مثلاً کلابی دفعده اوش دیمک کبی
(من جاحد) لعنک صفتی اولور یعنی کندک کبی اهل انکارلشاندن لعنت
سائرندن شدید اولور (ارذل) ذال ایلدیمک تفصیلیدر الحق دیمک (ترجمه)
بیمیدر اولیکم سکا نفرین اولور انکار اهلندن * تیجه کادک یا فرزند ملعون
جهان ارذل

اليوم اعلول بذي روتق * كالبرق في الخلق المسبل

(اعلول) نفس متکلم اولوب ناظمک اسم شریقی خواصندن اولان علوی اظهار بی
افاده در (ذی روتق) ذوالفقار که حسن و بهاسی و آب رویی اراده سیله لقب
ایلدی (مخلوق) اخلاقلق مقولیدر اسکیش لباس و کمنه جامه (مسبل)

بیانه آنست در حق بالحق و سو پرندی آند قلمی عربیه و خسته و علیل نقل
او انسان تسکریه دخی سابل دیرلر (ترجمه) بو کونکه ذوالفقارم بن حواله
ایلیوب سا که * اوبرق آسا اینبراسکی بزکیبی ایدوب اسفل

یفری شتون الراس لایثنی * بعد فراش الحاحب الاجزل
(یفری) فالیه در قطع ایدردیمک ضمیری ذی رونقه راجع (شتون) ضمه شأن
لفظتک جمعیدر راس قرینه سبله باشدن کن کوز طمری و پونده ذکر محل ایله
قرن و جمع ایراد ایله ایکی بونوز مراد اولنور شارح قاضیر آنی بندسرو ایله بیانی
چندان جسیان اولنوز بر مراد ایکی بونوز محلی که فرق الراس در انک حاق
وسطنه شمشیر می ضرب ایله یکمده باش ایکی شق اولوب کویا هر بر بونوز
بر شقنده بولمقله بر برندن مقارقت ایدر لر بوسورنده که (لایثنی) اول ایکی شق
هر بری بردخی عودت ایدوب کما کان بریره کلک محالدر دیمک در فعلک مفعولیدر
(بعد) ظرف مقطوع مضموم (فراش) فراشت کبی قحله قاشدن طنا غیلن خرده
پاره لر فعلک فاعلیدر آخر ینک اهمالیه دخی نسخه در (حاجب) قاش ابرو
معناسنه (فراش الحاحب) پاره پاره اولان قاش کوکاری (اجزل) جیم وزای
ایله مقطوع دیمک در (مال بیت) اول ذوالفقاری بن حواله ایله کده باشی
ایکی شق ایدر و اول قاش التنده اولان کوکرت پاره لری که قطع اولمشیدی بردخی
عودت ایدوب تجمع ایله بریره کلک محالدر (ترجمه) ایکی شق ایلیوب
اول سیف مسلول سنک باشک * اید جمع اولیه اول خرده پاره کاسه کالاقول

ارجو ینک الفوز فی جنة * عالیة فی اکرم المدخل
(فوز) مصدر در نجات و ظفر که فیروز دیرلر (اکرم المدخل) اشرف المقامات
دیمک در (ترجمه) بومیدانده جهادمله جناب حقندن امیدم * جنان
ایچره اولام قانر مؤبد اشرف مدخل (نطق دیکر)

الحمد لله الجلیل المفضل * المسمیغ المولی العطاء المجزل
(مفضل) افعالدن فاعلدر فضل واحسان ایدن کسنه (مسمیغ) وزن مزبور
اوزره آخری مسمیغ در لطف و کرمی تام و کامل قلان ذات (مولی) وزن سابق
اوزره در عطای ایدن کسنه که مفعولی اولان عطایه مضاف (عطای) مصدر
مفعول معناسنه (مجزل) باب سابقدن مفعولدر تام معناسنه عطایک
صفتیدر (ترجمه) جلیل اولان خندایه حمد شامل * کایدر قوله
عطا و اطنی کامل

شکر اعلی تمکینه لرسوله * بالنصر علی الغواة الجهل
(تمکین) قدرت و یرمک وال و یرمک و یرمک ضدی تلویندر سالت حقنده
عند الکرام تمکین افضلدر لکن شیخ اکبر حضرت قلمی ایکی تلوین میانه سالکده
حاصل اولان تمکیندن تلوین ثانی افضلدر که ظلال مظهر تبعیتی معناسنه در
دیو یورور نعمت تمکینه شکر مراددر که سبب تمکین نصر تدر (غواة) قضاة و زنده
انک کبی غاوینک جمعیدر وصفی دخی (جهل) کل و زنده جمعدر مفردی جاهلدر
جهل دخی ایکی نوعدر بری بسطدر که بیلمکدر و بری دخی هر کیدر که بیلمکدر
دخی بیلمکدر و پونده ایکیستندن عامدر (ترجمه) شکر حق و یروب تمکین
رسوله * انی اعدایه غالب ایدری عادل

کم نعمة لا استطیع بلوغها * جهدا و لوا عملت طاقه مقول
(کم) تکثیر ایچون (لو) وصلیه (اعمال) قولاندم دیمک (مقول) مسطر و زنده
آلت قول که ترکیجه یا ایله دبلدو عربیده اسان و لقلق و من و دو فارسیده زبان
و ورق باددر و کوچک دبل لهاسة و ترف و ملازه در (ترجمه) نیچه نعمت که
شکر قدرتم یوق * چالشه طاقت اولدچه بوقائل

لله اصبح فضله متظاهرا * منه علی سالت ام لم اسأل
(لله) لام قسمیه در (متظاهر) معین و ظهیر و پشت و پناه و نصیر (ترجمه)
بحق حق که فضاید در ظهیرم * نیاز ایتسهده اولنوز سائل

قد عاین الاحزاب من تأییده * چند النبی و ذی البیان المرسل
(عاین) کوزیله کوردی دیمک در مفعولی بیت آتیدر (احزاب) حزبک جمعی جماعت
معناسنه (تأیید) قوت و ثبات و یروب محکم قیلق (چند) مفعولیدر (بیان)
کشف که نطقه دخی شاملد رکلامه بیان قسمیه بی معنای مقصودی کشفی
ایچوندر که (هذا بیان للناس و هدی و موعظة) بیورلای (ترجمه) کوزیله
کوردی لشکر نصر حق * که صعب نخر مرسل فوزه نائل

ما فيه موعظة لكل مفکر * وان کان ذاعقل وان لم یعقل
خیبر یلردن قرطیله ربی غطفان و قریش اتفاق ایله مدینه منوره بی محاصره ایدوب
محاربه اولاجق کیجه (نصرت باصبا) سر یله برشدیدر روز کار ظهیر و وجهی منبرم
و مقهور اولد قلمی ماده به یواکی یتده اشارت ظاهر در (ما فيه موعظة) جمله بی
عاین فعلتک مفعولیدر (مفکر) مذکر کبی خاطره کتوزن کسنه لکن بونده متفکر
مراددر که فکر و اندیشه ایدن کشی در مصرع ثانی وضوح بند و نصی بیانده

مبالغه در که عقی اولان و اولیان دخی انی صرف ذهن ایله در که ایدردیمکدر
(ترجمه) بوا مرکه پند و نصی آشکاره بیلور عاقل انی هم غیر عاقل (نطق آخر)

فقد کان ذا جدد وجد کفره * فقیه الینافی الجامع یعقل
اکبر قبائل یهود و ذن اولان حی بن اخطبک قتلنی افاده مراد اولنور و قنا کفار
عسکری خند قدن رجعت و هریری کندی قبیله سینه عودت ایلد کارنده اهل
اسلام دخی مساعده پیغمبری ایلد سلاحلارین محاربه وضع و جنکین فارغ
اولدیلر ایزتسی علی السحر حضرت جبریل نازل اولوب لشکر اسلام ایلد
بنی قریظه اوزره غزا امر بنی جانب جناب یاریدن ایصال ایلد کده بین الاصحاب
ند اولنوب جمله اصحاب کرام جمع اولوب حضرت مرثضانک دست میمنت
پیوستنه علم شریف تسلیم اولندی سعادتله واریلوب اولد نمازنی اندامدا
و محاصره یه مباشرت اولندی بکرمی بش کون محاصره و مقاتله ایلد
اوقاتکذرا اولوب بعد النصره سعد بن معاذ و سائر اصحاب ایلد مشورت اولنوب
رأی سعدیبر موافق تقدیر رب قدیر اولوب مر دانی قتل و زنان و اولاد مال
غنائم قیلندی که ایلد قتللرینه حضرت مرثضی ایلد زیر مباشرت ایلد ایلدی
اوچیوز و یایدیوز و علی قول سکز یوزدن زیاده و طقوز یوزدن ناقص ایدی
و مقتوللرک میانه دخی بن اخطب قبل القتل انشاد ایلدیکی شعر ارباب سیرک
تحریر کرده سیدر چندان مفید اولما مغله طی اولندی (جد) فتح جیمه غنا
معنا سینه در که حرف الکافده مذکور در ایکنجی (جد) کسر ایلد سعیدر (قید)
قاف ایلد قادنک مجهم ولیدر ایصال اولندی دیمکدر و قواد بوماده دن اولوب
(کبشهم) یتنده قریب ایتید و بیان قیلندی (مجامع) مجمع لفظنک جمعیدر جمعیت
مخارعی (بعقل) عتادن مضارع مجهم ولدر غنله جذب اولنور دیمکدر لفظ قرآنی
اولان عتل بوماده دندر (ترجمه) فی الحقیقه برغنی هم کفره جدتای واره
بیزه بر کافر کتوردیلر عتیل پروبال

فقلده بالسيف ضربة محفة * فصار الى قعر الجحيم بکيل
(قلد) کردته طاقدی دیمکدر قلاده دندر انکن بونده بالسيف لفظیله معاقلیج
فوشاندی دیمکدر (محفظ) اغصاب معنا سینه اولان حفیظه دن مزیدک فاعلیدر
(یکیل) کیلدن تفعیلک مضارع مجهم ولیدر بنده ککرفتار قیلنور دیمکدر
(ترجمه) کردنده بر قلاده اولدی تیغک ضربی کیم واصل قعر جحیم اولدی
کوروب دور لونکال

فقال له معاد الکافرین ومن یکن * مطیع عالا مر الله فی الخلد ینزل
(معاد) جای باز کشت (فی الخلد) مؤخر ینزل به تعلق ایدوب جزاء شرط اولور
(ترجمه) هر چی کافرلک اولدرولی مؤمنلرک * منزلی داریم اولور بودر
بونده مال (نطق دیگر)

ألا باعد الله اهل النفاق * و اهل الاراجيف والباطل
(ألا) حرف تنبيه واستفهام در که انکه فتح کلام اولنوب مفاد مخنه تنبيه
اولنور افعاله اعلم کیمیدر (باعد الله) دعاء علیه در که اعتددر (اهل نفاق) اول
کسنه لدر که اعتقاد کفری مضمر چنان ایکن ایمان قولی اعلان ایدر و نفاق
بوقعله اسددر (اراجیف) مصایح و زنده جیمه درار جافک جمیدر که اودخی
رجفه نک جمع قلمیدر زلزله معنا سینه در و جمع الجمع اقوال کاذبه دن کتایددر
(ترجمه) دیمکدر اولسون منافق اللهی دخی اهل اکاذیب ایلد باطل

يقولون لي قد قلاك الرسول * فخلالك في الخائف الخاذل
قلا) ماضیدر که بغض و عداوت ایلدی دیمکدر لفظ کریمده (ماودعک ربک و ما قلی)
یورلدی ای ما قلاک (خلا) تخلیه ایلدی یعنی پوشلادی و این اوزاندی دیمک
(خالف) متخالف معنا سینه در نقصان و یابرقصور سبیلده کیر و قالان کسنه که
قرانده (فاقعد و امع الخالفین) وارد اولدی (خاذل) دخی معنای مزبوره کاور که
رمنه دن تخلف ایدن ظمیدر دیوا صمیدن منقولدر مجهم لره خذلاندندر متروک
النصره معنا سینه (ترجمه) بکا دیر لر رسول ایتدی سکا بغض و سنی ترک
ایتدی چون خالف و خاذل

وما ذاك الا لان النبي * جفاك وما كان بالقاعل
بویت کعبک (ع) انبئت ان رسول الله اوعدنی) کلامی مألومه در (ترجمه)
د کادر بوسکا انکن جفا در دیمکدر پیغمبر اولمز انی فاعل

فسرت و سینی علی عاتق * الى الراحم الحاكم القاضل
(عاتق) کردن ایلد اوموزباشی اراسیدر بین المنکب و الرقبه کبی (فاضل)
احسان ایدمچی (ترجمه) ایدوب شمشیری بردوش واردم * رسوله راجم
او حاکم و قاضل

فلما رأني هفا قلبه * وقال مقال الاخ السائل
(هفا) خلیجان و خفقان ظم و رایلدی یعنی جبالادی دیمکدر قلب شریف تبویده
هفوت ظم و رینی اخبار ایلان محضا کشت قلب و اشراف دل اولدی فی ظاهر در

زیرا امارت ظاهریه سی یوقدر کذب دخی متصور دکلد (وقال) برنده ایدی دخی
نسخه در (مقال اخ سائل) برکسته قنداشنک خالی سوال وقتنده سائر
کسته نک خالی استفساردن ترقیلی ادای متفقانه ایله سو یلسدیکی سخن در
(ترجه) بنی کورد کده اولدی مضطرب دل مقال رحم ایله چون اولدی سائل

امم ابن عمی قانیانه * یار جاف ذی الجسد داغل

(امم) تأمیدن امر در قصد ایله یعنی حالکی نقله شروع ایله دیمکدر جمله سی مقول
قولدر (ابن) منصوب منادای محذوف الاداتدرام یا ابن عمی ایکن حرف ندا
خذف اولوب امرک آخری جز ما موقوف و همزه ابن دخی وصلی اقتضای دوب
تحریرکی لازم کاد کده تحریک عارضی ساکنده کسره ویراک اصل اولوب مین
مکسور قیلوب بایه وصله امم ابن اولدی (قانیانه) قامرک جوابنه داخل
(انبأت) وزن و معناده اخبرت کیمیدر (داغل) حبله کار و مکار دیمکدر که دغل
مکرو فساد در (ترجه) ای ابن عم دیدکده سو یلدم هب * اکاذیبی که
دیر حاسله داغل

فقال انی انت من دونهم * کهرون موسی ولم یأتل

(من دونهم) غیرهم دیمکدر که ایت کریمه ده (آنت قات للناس انخذونی
واخی الیهین من دون الله) وارد اولوب من دون الله غیر الله ایله مفسردر (هرون)
برادرینه اضافتله منصرف که مجرور در (لم یأتل) اصلنده عدا و زنده اولان
الادندر که نافیله ایله قصور ایلمدی معناسنه در افتظ کریمه (لا یأتل اولوا الفضل)
وارد اولدی (ترجه) دیدی سنسین قنداشم دکل غیر * اولوب هرون موسی
کبی کامل (منقبه) تاریخ هجرتک طقوزنجی سالنده سردار اکرم صلی الله علیه
وسلم حضرتلری سمع هما یونلرینه رسیده اولدی که روم جانبندن شامه عسکر
کاوب مدینه به توجه اوزره در و مقدمه سی بلقا نام محله رسیده اولدی و هرقل
اول ایامده حصه ایدی پس حضرت پیغمبر علیه السلام اوچیوزنقر اصحاب
کرامله شام سخته ره روان اولوب تبوک دیمکه معروف یره وارلدیکه مدینه به
اون درت مرحله درایکی آی قدر انده توقف یوروب ظاهرا اولدی که بو خبر پیغمبر
دروغ محض ایش تکرار عودت یوردیلر بو حرح کتلرنده حضرت مرتضی
مدینه ده خلافتله قائمشلر ایدی حافظ اسمعیل نقل ایدر که منافقین دیدیلر که
پیغمبرک حیدری مدینه ده ابقامی میانلرنده بربرودت و کدورت پیدا اولتی
سببیله در بو سخن سامعه خراش مر تضا اولد قده شد رحل ایدوب حضرت پیغمبرک

خا کایلرینه

خا کایلرینه رخسای اولدی اول ایامده معسکر همایون حرف نام محله ایدی
واقعه منافقانه بی حضور سعادته عرض ایلد کده یوردیلر که کاذبلردن
بن سنی اهل و اولادم و سننک دخی عیال و اولادک میانه ناظر نصب ایلدم
سن بکا هرون موسی کبی اولتی طلبکار کلبسین وارم امور اولدینک خدمتکده
مقدم و ثبات قدم اول یورد قلدنده حضرت وصی نبی ینه عودت ایلدی عینیه
بو حکایت شیخین اتفاقیه مروی اولان احادیثندردیو قاضی بر تصریح ایلشدر
(روایت) شیخ ابواللیث نصر سخر قندی بستان العارفین نام کابنده روایت ایدر که
حضرت حیدر کرار کرم الله وجهه یورور که بن غزا و حربه غایت ماکل و محب
اولدینم سبیدن امام حسن دنیایه کادینکی زمانده اکا حرب لغظنی اسم تعیین ایلدم
منرو رانام تغییر یوروب حسن دیو تسمیه ایلدیلر کذلک حسین دخی ولاد قنده
متوال مشروح اوزره اولمشیدی بعده بن انلری هر و نک اوغللرینک اسملری اولان
شیر و شیرایله دخی تسمیه ایلدم دیو یوردیلر صلی الله علیه و علی آله وسلم سرم حاله
ره هر چار سرور علی و مضطبی شیر و شیر * شیر شیر حسن حسین و زنده در لکن
موحده لرک شده لیله دخی لغتدر که بیت فارسی اکا ناظر در (نطق اخر)

قد طال لیلی والحزین موکل * لحذار یوم عاجل و مؤجل

(حزین) بمعنی فاعل در حزن و یریحی در امور دنیویه اکثری حازندر حزن و فرحک
موضعی قلبدر که بعض حکما دیمش عقل دماغه در خوف کوزده در * حق
و باطل قولاقده در حیا بشزه در روح برونده در حیات فده در هموم
و غموم ضد درده در خنده طحالده در رحمت و غضب جکرده در کسب الارزده
و زجت ایا قلدده در دیو ابواللیث بیان ایدر (موکل) تعییلدن مفعولدر حواله
و تسلیط اولنش که فارسیده کاشته در (حذار) کسریله حذر دن احذار امرینک
اسمیدر که شاعر دیش (بیت) هی الدینا تقول بلاء فیما * حذار حذار من بطشی
و فتسکی (مؤجل) موقت و مهلتلی معناسنه (ترجه) شب یلدا به حزن
اولای موکل * صقین کلز دکل روز مؤجل

والناس تعرفهم امور حجه * مر مذاقها کظم الحنظل

(تعرف) مضارع مؤشدر نزول و تقرب ایدر دیمک (جه) کثیره معناسنه امورک
صفتیدر جم غفیر بوماده دندر که بری برینی معنی تا کید ایدر (حنظل) مهمله
نون ایله و طاده اهمال دخی لغتدر قار و زفدانی کبی زمینه منبسط اولور بطبخ
هندی کبی ورفی و ماری شکوفه سی اولور کندی غایت اچیدر شمعنی بیاضدر

فارغه دوکاهی دیر علاقم و صرا دخی اسماسندندر (ترجمه) کلورناسه
نیجه امر امر کیم * یا تده شه فایق شهم حنظل

قتن تحل بهم و هن سوارع * نسقی او آخر بکاس الاول
(تحل) حلولدن تنزل مآلنده در (سوارع) سرعتدن فاعلات جمعیدر (ها) قتنه
راجع (ترجمه) کلور سرعتله چوق قتنه که اولور * او آخر حصه یاب کاس اول

قتن اذ انزلت بساحة امه * خیفه بعدل بینهم مهمل
(قتن) بدل اولدر (تلك قتنه) تقدیر اولور (ساحه) اواری پیشگاه خانه در
باحه کبی (امت) طاقه و جماعتدر که معنای بک بریدر انبعاث انبیا معناسنه
و جامع الخیرات اولان بر ذاته دخی اطلاق اولور و دین و ملت و حین و زمان و سایر
معنای و شواهد بک تفصیلی غریب عزیزده مسطوردر (خیفت) خافک
مجهول و مؤتید را حیثا نام تعدی دخی اولور (عدل) عادل معناسنه موصوفی
مجد و قدر (مهمل) بهلادن تفعلیك مفعولیدر نضرع کندیده طبیعت اولان
مخلصدر فی الاصل بهله لغتدر که بهله الله علیه دیرل بهله و بعد اهلی اولان
کسنه قانط و ایمن اولدجه نضرع و ابتغال و اخلاص انک حال و کاری اولور
عدالت صفتیدر یعنی محذوفک صفت بعد صفتی اولور (ترجمه) اوله نازل اگر
اول قتنه قومه * اولور عادلر یله اول موجل

(نطق دیگر) ان یومی من الزیر ومن * طلحة فیما یسوی طویل
(زیر) عنبره مبشره دندر طلحه کبی و اصحاب بدر دندر لیکن ایکسی دخی وقعه
جلده حضرت ناظمه مخافت اوزره لیکن کندیلر پندایله حق ظاهر اولدقه
قبل المقاتله فارغ اولمشلدر برینه اول اثاده فوت اولدیلر (طلحه) اصحاب بدر دن
دکادر نسب نبی علیه السلامه زیرک نسبی قصیده و طلحه نک اجدادی مرده
ملاق اولور و امی منصرف دکادر (طویل) ان نک خبریدر (ترجمه) زیر
و طلحه کارنامه زیاده * کیروب یوم غم اولدی با که اطول

ظلماتی ولم یکن علم الله * الی الظلم لی خلق سبیل
(علم الله) ماضیدر قسیدر و اسم جلالک هامی مصرع ثانی به مرهوندر
(ترجمه) بکاظم ابتدای انلر حق یلورایک * دکل ظلم جهان بنده مخیل

(نطق آخر) الامن ذاب یبلغ ما اقول * فان القول یبلغه الرسول
(من) استفهامیه (یبلغ) تبلیغدن (یبلغ) ابلاغدن مضارعدر (رسول)
ایلمی که سفیر دخی دیرلر (ترجمه) کیمدر اول کیم ایده تبلیغ مقال * چون

سفر کدر بلاغ قیل و قال

الاباغ معاویه بن صخر * لقد حاولت لوقع الحویل
(اباغ) افعالدن امردر (معاویه) بلا الف دخی رسددر عنین کبی واسمک
اشتقاقی حرف الواو ده کاسه کر کدر اصحابدن ملک دمشق اولان کسنه نک نامه بدر
بدری ابوسفیان فتح الفتوح مکه سالنده اسلامه کادی کنیدی قدیم الاسلام
دکادر بدرندن برییل مقدم هجرت نبویه نک سکرچی سالنده اون سکر باشندده
ایکن دولت اسلامیه نک اون سکرچی غزای اولان حدیبیه سنه سی و یاهدری
ایله معاویانی قبول ایلدی بغض قبائل ایچون تحریرات نبویه خدمتنده
بوانوب لیکن کاتب وحی اولدی یوزالیدن زیاده حدیث روایت ایدوب کتب
سنه ده اولان اون اوج حدیثندن ماعد اصحیح بخاریده درت و مسنده بش حدیثی
وارددر بکرمی سنه و کالت و بکرمی سنه قدر اصحاحات ایله شامده فرق سنه مقداری
امارت ایلدی رجب نصفنده التمش تاریخنده سکسان باشندده فوت اولوب
ضحاک فهری غماز فی قبلت در برینه اوغلی بریدر عنید جالس اولمشلدر و ککه
امویه نک نانیسیدر اوج سنه سلطنتله دولت اسلامی تغییر ایدن خبیثلردندر
او توز سکر باشندده فوت اولدی ابویوب انصاری نک رضی الله عنه استانبوله
کادیکی سالده بریدر بکرمی بش یاشنی هنوز متحیا و زایدی سر عسکر اوماق شهرتی
شهرت کاذبه در * جنابی تحریری اوزره حضرت خالد ایله معاویوز اوج اصحاب
کرام رضوان الله علیهم اجمعین و سایر تابعین ایله یوز تمش بیک غزاه مسلمان ایچون
اوله بر مجنون شقی امیر اوماق علایده اولدیغندن ماعد ایزید ابن شجرة الرهاوی
نام بر عقل وارشد کسنه امیر مختار لری ایدیکی شهاب الدین ابن حجر مصرینک
اصابه سنه متعده محلا دره نصریح ایلدیکی اموردندر وقت معاویه ده اولوب
اممی دخی بریدر بوانه فله طنا اوغلی اوماق اوزره بین المورخین شایع اولان
خطا رذندرد دولت من بوره نک جمله مدتی الف شهردر (حاوات) طلبت معناسنه
(حویل) اول ماده دن طلب معناسنه اسمدر (ترجمه) واروب
ابن صخر به کیم عجب * حیله قیلدک واری اندن اطف حال

وناطحت الاکارم من رجال * هم الهام الذین لهم اصول
(ناطحت) مؤشدر و صلنده تکسیر اصادر طوقندی طوس ایلدی یعنی یاش
باشه کاوب بوقد زجدال ایلدی (اکارم) اکرمک جمیدر که کرمک تفضیلیدر (هام)
جنسدر و احدی هاسمه در رأس معناسنه و مراد رئیس و سرداردر (اصول)

چهارم فردی اصل حسب معنای (ترجمه) ایلدیلر چون قتالی ازل کرام
هر بری سردار شجاعان رجال

هم ونصر والنبی وهم اجابوا * رسول الله اذ خذل الرسول
(خذل) ماضی مجهول در ترک اولندی دیکدر محل ضعیفه ظاهر ایرادی تبرک
وتلذذ ایچوندر (ترجمه) نصرت ایدوب جمله سی پیغمبره ترک اولندقد
اجابت ایلدی آل

نبی جالد الاصحاب عنه * وناب الحرب ایس له قلول
(نبی) بیت سابقه اولان نبیدن بدل اولوب (ان مع العسر یسرا) کریمه سی
قیلندن اولور (جالد) جمله ماضی در قیلندی یعنی جلادت ایدوب قیل چنکی ایلدی
چاهد معنای لکن نسخه دکادر (ناب) درت دیشدر فلک اعلاده رباعیه ایل
اضراس یعنی آریلر میاتده بردندان عینا و یسار ادخی بر و فلک اسفله دخی
مقابل لرنده بر دیشدر لکن بونده همان حد سیفدن کتایه در که قیلن کسکین
طرفیدر (فائده) معلوم اوله که اسنان انساندن قوسه فلک اعلی وسطنده اولان
ایکی دندان ثنیه و جمعی ثنیا در چین تبسمه کور بونلردن ماعدایه عوارض
دینور و انلر ایکی طرف لرنده بر رباعیه اولوب جمعی رباعیات در فتح و تحفه قیلدر
و بونلردن صکره و انلر جمله سنه قواریح و مقاریح دخی دینور و انلر دخی
یا نلرنده بر دیش نابدر که جمعی اینا بدر بونلر دخی و راستنده عینا و یسار
بشر دیش وارد که انلر در دینه ادراس و ارحادخی دیرلر مفرد لری ضرس
ورجی در ابتدا ایکیشری ضوا حکدر که تبسمدن زیاده خنده ده و غما اولور
و ایکیشری دخی طوا حندر که بودخی درت اولوب جمله سی اون درت اولور
فلک اسفله دخی مقابل لرنده تحتانی بر مثل عدلی اولغله مجموعی یکری سکر
اولور انلر دخی نهایتنده هر طرفده ایکیشردیش اولور که کافوا جذوهر برینه
ضرس الحلم تعبیر اولور بعد البلوغ نابت اولور لهر کسده ظهور ایلزل کمال عقله
دایلدر انکه او تو زایکی تمام اولور جمله سنه اسنان دینور مفردی سن کسر
وتشدید ایلدر ضرس و ناب مذکور ماعدائی مؤشدر ثنیا و رباعیات قطع ایدر
و اینا ب کسر ایدر و طواحن طعن ایدر یعنی او کوردر که دخی دکر من دیکدر
اضراس ترکیجه آری دیشلری دیکدر انلره سوالخ دخی دیرلر نسوانده اعداد
اسنان او تو ز اولور و خصی ده البته یکری سکر و قیونده یکری برویکی ده اون
طه و ز اولدی قوائد مسامره دندر (فلول) جمله چهارم مفردی قل قیلن بونلرنده

اولان کدک که رخنه کسر در (ترجمه) هم جلادت ایلدی اصحاب نبی
حد ث ششیرنده کسر اوانی محال (منقبه) ابن اعثم دیر که حضرت مرتضی معاویه
ایله محاربه به عزیمت ایلد کده شیردلان امتدن طقسان بیک کسینه معیت
ایلدر ایدی که سکر بوز مقداری تحت الشجرة بیعت رضوان ایلد شرفیافتگان
اصحاب پیغمبر عالمیان ایدی و قاضیر حسین دیر که سعید بن جبیر روایتی اوزره
حضرت حیدر کرار ایلد اول معرکه ده سکر بوز انصار و طقوز بوز قدر مردان
کارزار بیعت شجره ایلد بر خوردار ایدی و حکم حکمجه سکسان قدر اصحاب بدر
و اوچیوز الی عدد بیعت رضوان اصحابی موجودلر ایدی محمد ثنبدن سلیمان
اعش روایت ایدر که سکسان عدد اهل بدر و سکر بوز نفر اصحاب کرام برابر
ایدی که بیت سابقه اکرم تعبیرندن مراد بونلردن کور میر حسین بو محله
امام محی السنه دن نقل ایدر که احد غزاسنده انهمزام عسکر اسلام واقع اولوب
دائرة همایون نبویه فقط اون درت نفیس نفیس قالب بدیسی مهاجر بندن
بونلردن ابوبکر صدیق عمر فاروق عثمان ذی النورین علی مرتضی
چارباردر که خلفای راشدین تعبیر شریفیه لسان درر بار نبویدن و صفاری
جریان ایلدر و طلحه و ابن عوف و سعد کاکش و بونیدی کسینه عشره
مبشره دندر و بر روایتده عمر ایلد عثمان بدلی ابو عبیده ایلد زبیر یا شدر و انصار دن
دخی بونلردن که ییدر حباب بن منذر و ابودجانه و عاصم بن ثابت و مهمل بن حنیف
و اسید بن خضیر و سعد بن معاذ و حارث بن صمه طلحه دن ماعدائی اصحاب
بدر دندر ذی النورین کبی اودخی حصه الغائب ایلد شرفیادرا اول صورت انهمزام
اثنا سنده سرور انام معیننده بولنان اصحاب کرام ایلد ناسه ندا و جمعیته امری وروب
مبارک صوت لطیفه لرن استماع ایدلردن او تو ز عدد اصحاب حضور سعادت لریله
شرفیاب اولدیلر

فدنت له ودان ابوک کرها * سبیل الغی عند کاسیل

(دنت) اطاعت معنای اولان دین ماده سندن ماضیک مخاطبی اولوب
سن ای معاویه اطاعت ایلدک دیکدر (دان) صیغه مزبوره نکت غائبدر (ابو)
فاعلیدر که ابوسفیاندر قزی رمله ام حبیبه بنت صخر ازواج طاهراندر که
(کرها) کسان قونلجه ضله و قتل دخی دنت و مشقتدربنی از درون اسلام
و اطاعتکز صعوبتلی ومع السکراهه ایدی دیکدر (ترجمه) سن و باباک
اولدیکز کرها سطمع * چون یوایکزد رغابتله و بال

مضی فنکصتا لماقواری * علی الاعقاب غیکما طویل
(نکصتا) ماضی مخاطبک تشبیه سیدر معویه و صخره خطایدر مخاطبی غائبه
تغلبیدر نفسا نیت قدیمه و حالت سابقه کزه رجعت ایله برکشته اولدی بکزر
وایزیکزه دوندی بکزدیمکدر (اعقاب) جمع قلندر مفردی عقب اوکجه در فارسیده
باشنه دیرلر (ترجمه) کوچدی چون پیغمبرایتدی بکزر جوع * حال اولایه
دراز اولدی ضلال

اذا ما الحرب اهدب عارضاهما * و برق عارض منها مخیل
(اهدب) ماضیدر صیقل و بوسکلی اولدی یعنی طرف طرف شروع وقوع
بولدی (عارضاهما) تشبیه در عارضان ایکن ضمیر اضافتله نون ساقط اولدی
حربک بیاض بولوتلری دیمکدر قیلدرن کنا بکدر (برق) ماضیدر درخشان اولدی
برق اوروب پارلادی دیمکدر (مخیل) مصیر و زنده مصدر در اول بولوتلردن یغمور
علامتی اولغلر برق ورعد ایله باغردیو خیال اولمق (ترجمه) حربک اولنجیه
اماراتی عیان * هم قیلر برق و ش اولدی خیال

قیوشک ان یجول الخیل یوما * علیک وانت منجدل قتیل
(یوشک) وزن و معناده یسرع کبیدر شینک فتی افصح و کسری لغت ردیه
عامیه در (یجول) جمیله جولاندن مضارع در (منجدل) افتاده (قتیل) بمعنی
مقتولدر (ترجمه) تیرایدر جولان برکون اوستوکه * سن یا ترکن کشته اول
خیل رجال (رجز)

اصبحت ذاقق تخی الباطلا * لاوردن شامک الصواهلا
بوسخن مستحسن معاویه نک ایکی بیت رجزینه جواب اولمق اوزره صادر
اولاندرا نک شعری بودر (لا تحسبنی یا علی غافلا * لاوردن البکوفه القنابلا
والمخمر والقنابل * فی عامنا هذا واما قنابل) اصبحت) افعال ناقصه دندر
صبرت معنایسته اولور (حق) قلت عقل (لطیفه) حق ایله معروف اولوب مثل
سائر اولملرک اشهری ذوالودعات و هبنقه لقبیلرله عریف اولان یزید بن ثروان
قیسی که بونجوق دیدکاری بیاض خمره بحریه بی برشته به نظم ایله کردنه قلاده
ایدوب گندی انکله بیلورم دیمکدر که انلره ودعات دیور وزن و معناده
خرزات در حتی برشب برادری زیاد اول قلاده بی الوب کندی تقلد ایلادی بیدار
اولده مشهودی اولوب سن هبنقه سن لکن بن آیا کیم اولهم دیوسوالی
مضا حکمندر که شاعر (ع) عش مجد و کن که هبنقه دیمکدر لکن ابن هبنقه دیمکدر

انکله هم ذکا اولمکدر (تخی) تفعل و زنده ماضی و یا تفعل ضعیفه مضارع که
اصلی ایکی تایلله تفعل در (لاوردن) اولنده لای قسمیه و آخرنده نونی مشدده
تا کیده (شام) معروف شهر عظیم در سبب قسمیه ده محله انصاب نام اثر فقیرانه ده
بازیلان و جوهک بری سام بن نوح علیه السلام بنامی اولدیغیدر که سریانیسی
مهمله ایله معربی جمعه ایله در محتمو نام و لوددر نبوتنده اختلاف وارددر (صواهل)
صاهله نک جمعیدر شبه زن یعنی چاغروب صهل چکن آنلر مراددر الف
اشباعیه در (ترجمه) ایتدک ای ایله نادان امید باطل * ایدیه هم سا که واروب شامی
صطل صاهل

اصبحت انت یا ابن هند جاها * لا رمین منکم الکواهلا
(ابن هند) معاویه در که اناسنک اسمی هند در هند کندی به برکسمنه بی عاشق
قیلق معنایستن اسمیه مأخوذ در ازواج طاهران دن ام حبیبیه رمله معاویه نک
لاب همشیره سیدر که رمله نک والده سی صفیه بنت ابی العاص در هند من بوزه
حضرت حمزه نک شهادتده وجود مسعودنی بولوب جگرینی پاره پاره ایلیموب
بعضا کل و بعضا لفظ ایدوب نو کور مشدر تحفة السعاده ده بر فارسی شعر
ایراد ایدوب صاحب صحائف اولان سید شمس سمرقندی به نسبت ایدوب صکره
هنددخی اسلامی قبول ایلدی کی مریددر (لارمین) لام قسمیه واری مضارعن
متکلمی و نون تا کیددر (کواهل) جمعدر مفردی کاهل انسانک پشتیدر که
میانه دوشانه یعنی ایکی کورک اورتیه سیدر اسامن البلاغه صاحبی دیر که فلان
کسمنه قومنک کافلی و کاهلیدر در بر کفیلی و معین و ظمیریدر دیمکدر قوی و شجیع
اولملری کواهل تشبیه ایله استعاره ظاهر در (ترجمه) دیدیلری ای پسر
هندسکاهب جاهل * قتل ایدم بندخی سزدن نیجه مر دکاهل

تسعين الفار محسونا بلا * یزدجون الحزن والسواهلا
(نابل) تیرانداز (یزدجون) جمع مضارع در جماعت و جمعیت ایدر لر دیمکدر
(ترجمه) واره طقسان ییکه چندم بلی راح نابل * از دحام اوله اودم صحن
جبال و ساهل

بالحق والحق یزح الباطلا * هذا لك العام و زرنی قابلا
(بالحق) بیت سالفده اولان یزدجون فعلنه متعلق یعنی انلرک و ارمسی مجتهد
محقق امریله و حقا نیشیلدر (حق) ثانی مبددا و واری حالیه (یزح) وزن و معناده
یزیل کبیدر (عام) ظرف زمان یعنی بومقدار عسکرله سکا مقابله و مقاتله بوییل

ایچنده در (زربنی قابل) قابل سنه آتیه معناسنه در معنی سال لاحقه بنی ترک
ایله که اول زمان مقدرباری تعالی هرته ایشه اول نظم و راید (بفعل الله ما یرید)
دیگدر (ترجه) حق نظم و راید تمکیده بوله زهوقی باطل * بوسنه سال بودر
تا کله سال قابل (نطق دیگر)

کاساد غیل و اشبال خیس * غزاة الخیس بیض صقال
(بوشهر) بر عسکر و صفنده صادر او اشدر (آساد) جعفره مفردی اسدار سلاندر
(غیل) پیشه زار که اور ماندر ارسلان کتای انده اولور (اشبال) آساد و زنده
جعدر مفردی شبل کسرایله شبر بچه یعنی ارسلان ایکی یاور ی ارسلان دیگدر
والسنه ده شبله شبل غنتردن غلطدر ~~کن~~ کن انده غنتر ذباب صغیر ازرق در
ارسلان معناسنه د کادر (خیس) معجمه ایله وزن و معناده غیل کبیدر (خیس)
عسکر که بش قسم اولمغه تسمیه و قسمی سبق ایلمشیدی لکن بونده پنجشنبه
معناسنه اولمقی غدانه ملایدر که حرب و قتال خیس کونی سحری اوله حاصلی
معنارک بری مقصود و دیگرنده استخدام معموددر و خیس ایله تجنیس نفیس
دخی وارد (ترجه) عسکرلک ارسلان کی بعضی کیمی * شبل الاسد تیغ
برتاب ایله اول کونده ایدر انلر جدال

بیچید الضراب و جزا القاب * امام العقاب غزاة النزال
بویت مسعطدر که هریت درت بخش اولوب اوچی بر جمع اوزره مینی و رابی
ینه تصیده نك میناسی اولان قافیه اوزره کاور (جید) جمعه غنق که بیوندر
لفظ قرآینه در مسمله ایله اولور سه تصحیح تکلفی اقتضا ایدر (ضراب) کسرایله
جریه که قتل بدلی ضرب و قطع و تقدیر و حکم اولور فارسیده تعجیم ایله کزیت
دیرلر ترکیه خراجدر (جز) جمعه و شدایله قطعه در (امام) فتحه اول که قدام کی
پیش معناسنه جهات ستنددر که ششجهت دخی دینور عرییده بونلدر فوق
تحت قدام خلف عین شمال و فارسیده زبر زیر پیش پس
راست چپ و ترکیده اوست الت اولک آرد صاغ صول دینور
قدام کی امام دخی دیرلر و خاف کی و رادینور و شمال کی یساردخی دینور
و بودخی قواعد نبویه آدیه دنددر که عین لفظی شان پیغمبریده یاد اولوب شمال
دخی ذکر اولمقی لازم کله کده نوبه طرفین بولمغه اهتمام ایچون یمیندن دون
اولان شمال دینوب عین آخر و یا ثانی تعبیر یله ادا اولنه زیر اصحاب عین ایله اصحاب
شمال میانده فرق جلی قرآنی اولمغه اصحاب مینه و اصحاب مشممه بری برینه

مناقض واخس طرفین دخی شمال اولدیغی جهته دن تأدب تأدیه شرائط دینیه
دند و دیدیلر (عقاب) ضمه یول سنخاق علم کبیر کی (نزال) کسر نوله در محل
حریده ایکی عسکر نزل ایلمک و بواقظه نزل شهیدایه ایما اولنور که (اللهم انی استلک
نزل الشهداء) بر اثرک اولیدر (نزل) فی الاصل قری الضیف یعنی مهمان نزلنده
اکا عرض اولنسان طعامدر عاده مراده ما یون و عدالمی اولوب عند الله شهید آه
الله ایچون اعداد و انلره انکله اکرام اولنان اچر و نوایدر که آیتده دخی (ولا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون) الی آخر الای (والله
ذو فضل عظیم) غما منه دل و وارد اولان اوصاف لری ملا حظه یور یله یعنی بویله
شجاعتکاران ایله وارلدقه بوا یکی صورتک برندن خالی اولماز یا هر بر کس فک
رقبه ایچون کندی نفسندن مال فدا ایدر و یا علم نبوی پیشگاهنده بعد النزل
ضرب رقاب یعنی یونلری اوریلور (ترجه) اخذ جزیه اولنور یا اولنور
ضرب رقاب * بوله در عادت حضور رایده فی ای حال

تکید الکذوب و تحزی المیوب * و تروی الکعوب دماء القزال
(تجزی) رسوای ایدر (همیوب) هیبتدن فتحه بددل قسوت قلب اهل (تروی)
افعالدن فاندردیگدر (کعوب) ضمه کعبک جعیدر طو بقلر معناسنه
(ترجه) کبید کاذب ایلدوب بد دلری رسوای ایدوب * حرب ایچنده خون
اعدایی ایدر لر یا یمال نطق اخر

شریت بامر لا یطاق حفیظه * حیاء و اخوان الحافظ قلیل
بوشهر صفینده عبد العزیز بن الحرثک ایلدیکی خیره شادر (حفیظه) غضب
و غیرت (حفاظ) کسرایله غیرت که ایکسی بر ماده دندر (ترجه) نفسکی
ایتدک فدا طاقش محال اولان ایشه * سن حیاء ایتدک ولی مردان غیرت
بل قلیل

جزا الاله الناس خیرا قد وف * یدال بقضل ما هنال جزیل
(ترجه) حق جزا خیر ایله اینه مکافاتک سنک * کادیکی مقدار الیکن ایلدک فضل
جزیل (نطق دیگر)

الایه الموت الذی لیس تارکی * ارحنی فقد اذیت کل خیل
(ارحنی) بکار راحت و بر دیمک که افعالدندر یعنی ای موت بر مقدار بکار مساعده ایله
لکن مساعده بی محضاحیات قضا ایچون طایب کار دکام بلکه حقه عبادت ایچون
طایب که اثرده دخی ارحنی یا بلال وارد اولدی یعنی ای بلال اذان وقتی ادا ایله که

مشقة سوادن نماز ايله استراحت ايديم ديمكدر باخود چونكه اخبرام قاني
اولديلر ايلك الموت بنم روجي قبض ايله كه انلكا كدارفر اقدن خلاص
بولوب راحت اوليم كه موت القباة راحة وارد اولدي (ترجه) سن بني
نارلك دكسين بوقناده اي اجل وير بكار راحت ككه كندی چون بقايه
هر خايل

ارال مضر ايلدين احبهم * كانك نخو نخو هم بدليل
(نخو) قصد ايدرسين (نخو) قصد معناسنه كديكي كي طرف وسعت معناسنه
دخی كاوركه بوايكي بيت معروف ايله بش معناسني ضبط ايلديله نخونا نخو دارك
يا حبيبي * اقينا نخو الف من رقيب * مريضون هم نخو الكلاب * نخو وامنك
نخو امن شراب (ترجه) كوررمكه ايلدك احبنا به بر ضرر * انله كويا
اولورسين راه عقبايه دليل (منقبه) صفين محاربه سنده عمارين يا من حضرت
مرضايه نصرته مقالة اوزره ايكن ناكاه عمارت قتلا الفقة الباغية حديث
شر يفته مري كوز اولان مجزة ظاهرا ولوب عمار شهميد اولدقده عروبن عاص
معاويه يه ديديكه عمار ايله معاويه فوت اولديله معاويه جاده دن پريسان
اولدقده شهادت عماري اخبار ايلدي اندن موت معاويه بي موجب ندر يا عمر
ديوتنه سوال ايلدكده حديث شريفي روايت ايدوب طائفة باغية خاطمه سني
قتل ايدري عمار ديويورديلرسنك عكر كدن بري واروب قتل ايلدي ديدى
معاويه جوابنده فقة باغية اني قتلاك محنة كنور ندر يعني على جنباني مراد
ايلدي اول زمانده عمر وديديكه ظاهرا بودركه بوجوايه نظره حضرت حزة بي
دخی احده وحشي قتل ايلدي پيغمير قتل ايلدي زيرا غزايه آني كتوزن
انلرد ديدى عمارك نمازني حضرت مرضي عسكريله ادا ايدوب دفن ايلدي

(نطق ديكر) وكاش تركاني دمشق واهلم * من اشط مو تور و شطأ ناكل
(كاش) كاهن وزنده در خبريه استقاميه در كم كي بولفظده كين فتحه لروكسر
تختيه مشده ايله لغت مشهوره در وزن متقدمي ترجمه سبب وزن شعر در
(دمشق) بلاد شاملك قصبه سيدردمشاق بن كنعان بنا ايله كاه سبب تسهيه
اولشدر (اشط) قرجل كه دومويدر (شطاء) انك مؤثيدر (موتور) وتردن اولوب
بالكز دخی اسكي و فرق نسبه به دينور (ناكل) اولادي ايچون اغليان خاقون
كن اندن لازم كلان يالكز معناسنه كه رفيقي اوليه (ترجه) ايلدك
اهل دمشق ترك بزرگترين * كهل وپيري يالكز قالدی نسايه رجال

وغاينة صاد الرماح حليها * واضحت بعيد اليوم احدي الارامل
(واو) بمعني رب (غاينه) حسني سبييله عارضى اولان حلي وآرايشدن استغنا
ايدن وياز وجيله قانعه اولان وياخود والدي منزليه غيبدن مستغنيه اولان
خاقوندر (حليل) مهمله ايله زوجدر اعجاي دخی تصحيح اولنور (ارامل)
ارمله نك جعي طول عورت كه زوجي اوليه بيوه زن معناسنه (احدي) واحدك
مؤثيدر كويا هر بري معناسني افاده ايچون ايراد اولمش اوله (ترجه) نيجه
نسوانك رجالن آلدی صياد رماح * قالدی بوندن صكره شام غمده زلزل
بي حلال

وتبكي على بعل لها راح غازيا * وليس الى يوم الحساب بقاقل
(بعل) زوج (راح) بونده مطلقا ذهب معناسنه در رواح وصباح معناري ملحوظ
دكدر (غازي) دشمن قتل كيدن كسنه (قافل) قفول وعودت ايدن كشي
(ترجه) ارلري كندكده حربه ايتديلر انلر بكا اوله رستاخيزه دك انلر قفول
ايتك محال

وتحن اناس لا تصيد رماحنا * اذا ما طعننا القوم غير المقاتل
(اناس) ناس معناسنه در كه قريبالا تانس بانسان ييتنده حرف بونده كسه
كر كدر ان شاء الله تعالى (اذا) برامدركه مستقبيله دلالات ايد رظرفدر وجهيه
اضافات اولنور ككه مجازاتدر (ما) زانده (طعنا) ماضينك متكلم مع الغيري (غير)
تصيد فعلا نك مفعولي (مقاتل) جنك ايدن كسنه وموحده ايله دخی نسجه در
(ترجه) برا وصيدركه صيدا بقرزم من راغز * قومه ضرب ايتسك دخی اوله
مكر اهل قتال

الف	الميم	(مناجاة) عطيه
يا سامع الدعاء * ويا رافع السماء		
ويا دآتم البقاء * ويا واسع العطاء		

لذي الفاقة العديم
بوتسبب محمديك هر برقره بني بر حرفده اولوب بنه آخر هر بندي ميمدر (سامع)
ديكيجي واپشيديجي ديمكدر حق تعالى ده بزم معلومز اولان كيهيت محال
اولغله بر كسنه برامري اسماعلندن نيجه سي اولان قبول مراد اولنور قابل
الدعاء معناسنه در (قائده) حق تعالى سامع الدعاء در ديمكده هر بار افظ وصوت

سمعه دعا و انا حق کر کرد و ظن اولئیمه (یعلم ما نسمرون و ما نغلتون * و یعلم سرهم و نجویم) و علم بذات الصدور کریمه لری شهادت و سائر آثار دخی دلالت ایدر که درگاه احدیت ته التجا ناک کونا کون طریق و ارد در مقصود التجا در ظاهر در رفع بدو کلمات نیاز تکلمیه را جامد اولی محلیه مستنون اولی قلع نظر لسان حاله بعض مقاصد در عرض حال و درونی ارتباط اولاد و بوضوح و دوام دخی نمکندر که صوفیه بو خالتک ملات اولئیمه (المر فی ضلالت ما انتظرها) اثر معتبری سر فیه صلاة آئیمه دیر لروم آله ائمه اثنا عشر دن امام محمد جواد ابن الامام علی الرضا یور مشرکه اعضا و جوارحی کلفت عمل ایله اتعاب ابلکدن زیاده توجه درونی ابلغ و قبوله اقربدر که ریاضه دن عاریدراشته بوسیدن خواجکان صوفیه اصلاح دل اصلاح اخلاق دن اولاد در دیوته قدیم ابلدی که تصفیه ترکیه دن اقدم اولور (ع) میبند از ره پنهان بحرم قافله را) نشیده سجه اسمل طرق اولدیغندن قطع نظر سلطان اعضا اولان قلبک صلاحی (صلح الجسد کله) سرینک زعایای جوارحه دخی موجب حصولی اولور دیدیلر روح الله ارواحهم (فاقه) فقر در که فارمیده در ویشلکدر بونده مراد ظاهری و صوری اولور (عدم) معدوم معنا سنه اولور و بوقرآنده و اولر ترکی ایله وزنه استقامت زیاده اولور (ترجمه) ای سامع حرف دعا * وی رافع سقف سما * ای مالک المالت بقا * وی واسع لطف و عطا * کار ایلدی فقر عدیم

باء و یا عالم الغیوب * و یا غافر الذنوب
و یا سائر العیوب * و یا کاشف الکروب

عن المرقی الکظیم
(غیوب) ممکن الاطلاع و قابل الوقوف اولیان امور که غیبک جمعی در قوت قدسیه ایله و قوف ممکن اولیوب انجیق طرف حقدن اعلامه موقوف اولان احوال بشدر که مغیبات خسه تعبیر اولور (ان الله عنده علم الساعة) کریمه سی آخر سورة لقمانه دلک بو پنج امری جمع ایدر قیامت کونک زمانی و بغمور نازل اولور و جده اولان جنین حالی و یارینکی کون حاصل مکسوب نذر و نفیس متنفسه به محله انفاس معدوده سین تکمیل ایدوب فوت اولور بونله علام الغیوب دن غیری فردانا اولدیغی حدیث صحیح ایله دخی صور تمنا در (کروب) وزن و معناده غموم (مرهق) افعال دن فاعل وزنده در بر کسینه بی امر نامه واره سوق و ترغیب ایدن کشی (کظیم) غضبی هضم ایدن کسینه

(والکاظمین الغیظ) کریمه سنه ایمادر (ترجمه) ای عالم سر غیوب * وی غافری جردنوب * ای سائر شر غیوب * وی کاشف ضر کروب * لطفک او مار عبده کظیم

ناه و یا فائق الصفات * و یا مخرج النبات
و یا جامع الشتات * و یا منشی الرفات

من الاعظم المیم
(فائق) فضیلتده نهایت نامه بولان ذات صفات جمعه در فردی صفت برنسنه نک حاتی و حلیه سیدر بونده صاحب الصفات الفایقه دیمکدر حق تعالی نک صفات نبوتیه سی یدیدر ا حیات ۲ ارادت ۳ علم ۴ سمع ۵ بصر ۶ قدرت ۷ کلام (شتات) فتح ایله در بر شاتلق تفرق معنا سنه مصدردر (رفات) ضله در قریلوب اوفاقلشن صمان و غیری (اعظم) جمع قلتدر فردی عظم کولک که استخوان دیرلر (میم) اوفاقلشن (ترجمه) ای صاحب والاصفات * وی مخرج حب و نبات * ای جامع شمل شتات * امرک ایله بولور حیات * هر پاره عظم ریم

ناه و یا منزل الغیثات * من الدلج الحشاش
علی الحزن والدمام * الی الجوع الغراث

من الهزم الرزوم
(غیثات) کسر معجمه ایله غیثک جمعی در یغموردر (دلج) ضم مهمله ایله دالجن جمعی در صوبی در یادن الان بولوت (حشاش) مهمله ایله حشاشک جمعی در بحول و حریص دیمکدر (دمام) دهنک جمعی در قوملی بومشق بر در حزنک ضدیدر (جوع) سکر و زنده جابعلک جمعی در آجلدر دیمکدر (غراث) معجمه ایله غراثک جمعی در صفت اولور ایکسی بر معنایه در (هزم) هزیمتندر که رعد صد اسیدر حساب هزیم شمانه لی بولوت لکن بونده صمخش یعنی منهزم (رزوم) تقدیم مهمله مضموه ایله در جمع اولی رزمندر که کولک و رلکدر (ترجمه) ای منزل ماء غیثات * ابر سیدن انبعاث * کلسون زمینه انبثات * سیر اولور انکله غراث * خلقه اولور لطفک عیم

جیم و یا خالق البروج * سماء بلا فروج
مع البیل ذی الولوج * علی الضوء ذی البلوج

بغشی سنالنجوم

(بروج) سابقا دخی یازلایخی اوزره بروجک فلکی فلك ثوابت در منطقه البروج دخی
دینوراجزانی اون ایکی قسم و هر برینه بروج دیوب اول بروجده جمع اولان
کواکبک هیماکل واشکالنه مناسب برنامله شهر نیمافته در که بونلدر حل
نور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی
دلو حوت (فروج) فرجه نک جمیدر بر مقارن سائر شیلر آرالی (بلوج) ظاهر
و روشن اولان (بغشی) اور تر و پورستر ایدر (سنا) قصر بله روشن وضیا (لجوم)
کواکب که بونده عموما یازلر مراد در جله می ثابت اند رفقه سیاره اولر ایدر
بویت ایله مضبوطدر (زحل شری مریخه من شمس) فتر اعرث له طاردا لا قار
(ترجمه) ای خالق جله بروج * ایدن سمایی بیفروج * ایتد لشی روزه
ولوج * قیلدک ضیا سین بر بلوج * ضوه فجوم اولوب عیدم

حاه ویا فالق الصبح * ویا فاتح النجاح

و یا مرسل الرياح * بکورا مع الرواح

فینشان بالغیوم

(فالق) شق ایدیچی (لجاح) ظفر (ریاح) ریجک جمی روز کار که بل دینور ساکن
ایکن و او دیر صیغه جله خیر مراد اولور و مفردی شدن نکایت اولور (فانده)
مهب ریاح در تدر ۱ مشرق که صبا ایدن هبوب ایدر قبله دید کاری روز کاردر
و مقابلی ۲ مغرب که دیور ایدن وزان اولور بلدر تعبیر اولسان یلدر و او چنی
جنوبدر ۳ که قبله به توجه ایدن کینه نک طرف عینیدر ایدن لودوس اسر انک
مقابلی ۴ شمالدر که مسع و نسع دخی ناملرند در پور ازاندن کاور و پور ریاح اربعه نک
دخی هر بری میسانته نکباه نسیمه ایلر ایدر فتح و مدایله در سمت معتاددن عدول
ایلدیکی ایچوندر پس صبا ایله جنوب یئمده اولان نکباه ازب دیرر کیشله در
وصبا ایله شمال میمانده اولان نکباه صائبه و نکبیه دینور تصغیردن تکبیر
مراد اولور و بر صائبه بی غایت بارد ایدر لکون طوعیمیدر و شمال ایله دیور
یئمده اولانه قره دینور فتح و شد ایله در که ازبک مقابله سنده امز غلطی قره
یلدر جریبا دخی اسماسندندر و دیور ایله جنوب یئمده اولان نکباه هیف
دیرر باطی قره یلدر حار در پس جله می سکر اولور بونلدر



(بکورا) صبا خلق معناسنه مصدر در (رواح) زوالد نصکره زهاید زینشی احداث
و تریه ایدر دیکدر آخرنده نون خفیه تا کید ایچوندر (غیوم) غیمک جمیدر
بولوتدر (ترجمه) ای فالق نور صباح * وی فاتح باب نجاح * ای مرسل روح
ریاح * وقت سحر وقت رواح * پیدا ایدر ابری نسیم

نام ویا مرسی الرواح * او تادهال الرواح

فی ارضهاالرواح * اطوا دهاالرواح

من صنعة القديم

(مرسی) افعال دن فاعلدر مقیم ایدیچی که مرسی سفینه قائم اولدیی برتریکه
اسکله در فارسیده سنار و سنار دخی دینور (رواح) راهنه نک جمیدر متین
نسسه لکه مراد ارضین سمیدر (اوتاد) مفردی و تدر مخسدر که کسری دیرر
(شواخ) شامخات یعنی عالیات معناسنه که بوکسک طاعلر مراددر که (والجبال
اوتادا) دلالتیله اوضک حرکتی تسکین ایلک جمال ایله واقعیدر (مهمه) اولیا
الغیا یئمده اوتاددر تدر قرقر ایدر که برینه بدل قویوب کندی کیدر ویدیلر
ابراردر و او جملر تقیاددر که بری قطبدر غوث دخی دیرر کرک قلب ملک و کرکسه قدم
بیغمیر اوزره اولسون اولیا الله وارد و طبقه لایله مراتب صاحبیلر و روایات
مختلفه ایله حقارنده حدیث شریفلر واردر تا سندر تفصیل حاللری کتب
احادیث و کتب تصوفده موجود در و کرامتینی تحقیق ایلک عقائد مرذن
اولدیی متفقدر (ولقد کرمنا بی آدم) مفهومندن معلوم اولان انواع تکریم
و تعظیم بر نوعی دخی خوارق انکرلیدلر زنده ظمور ایلکدر و حقدر (ارض) بدی

قات اولوب مكاثر اولان طبقه نك اممي رمكادر كه ترايدرايكجي آهين در فای
جلده اوچني غرقه در دني جديا بشني قلتاه سادسه مجين سابعه عجيب
ايه تسميه اولمشلردز (سواخ) سانشه نك جعيدر متين ديمكدر وهر شيتك
اماسيدر (اطواد) طوذك جعيدر جبال عظيمه ديمكدر (بواخ) جعيدر مفردی
بازخه در صفت كاشفه در عاليه معنا سنه (ترجمه) ورن هرامره سن
رسوخ * اوتادی هر كوه شيوخ * قيلدك زميني يفسوخ * اولدی جبال اكه
شيوخ * با حكمت صنع قدیم

دال وياهادی الرشاد * ويا ملهم السداد

ويا رازق العباد * ويا يحيي البلاد

ويا فارح الغوم

(رشاد) طريق مستقيمي بواني (سداد) استقامت و صواب (فارح) دافع غم
(ترجمه) ای هادی راه رشاد * وی ملهم کارسداد * ای رازق جله عباد *
وی زنده ساز هر بلاد * کتسون کرم قيل غم و بیم

دال ويا من به اعوذ * ويا من به الوذ

ومن حكمه النفوذ * فاعنه لي شذوذ

تباركت من حليم

(اعوذ) (الوذ) کبی مضارع متکلم صیغه نورم ملاذ مسین ديمك (نفوذ) کچمک تأثیر
ایدوب اثری ظاهر اولق (شذوذ) بالکثر فالق مصدر در (ترجمه) بوبنده به
بايك معاذ * فضلك دخي هر دم ملاذ * حکمک بولور دایم نقاذ * لطفک دکدر باک
شاذ * مسین علی باری حليم

راه ويا مطلق الاسير * ويا جابر الکسير

ويا مغني الفقير * ويا غاذي الصغیر

ويا شافي السقيم

(مطلق) افعالدن فاعلدر (جابر) جبر اید پی یعنی یا پیچی (کسیر) قرلش نسنه
(غاذی) ذال ايله غذا لندریچی رازق کبی (صغیر) ایراد ایلدیکی کسب و کاره قادر
دکل و طریقی دخي بیلز جمله حالاتده آخره محتاج اولدیغی ایچوندر (ترجمه)
ای دافع قید اسیر * وی جابر قلب کسیر * ای مغنی * می دقیر * روزی ده طفل
صغیر * مسین شفا بخش سقیم

زای ويا من به اعترازی * ويا من به احترازی

من الذل والمخازی * والا فأت والمرازی

اعذني من المهموم

(اعترازی) افتعال ورتنده عزیر اولق (مخازی) محجمه ايله مخزنك جعيدر مصدر
مییدر خزی معناسنه که رسوا بلقدر (مرازی) جعيدر مفردی مرزته رزیشه کبی
مصیبتدر (اعذ) فتح و کسر ايله اعاده دن امر در حفظ ايله دیمکدر (ترجمه)
ای عزتک در کاهی باز * فیضکله بنده احترازی * ذلدن امان ای چاره ساز * سندن
بودر بارب نیاز * آفات ايله قبله الیم

س ومن جنة وانس * لذ کر المعاد منس

للقاب عنه مقس * ومن شر غي نفس

وشيطان الرجيم

(جنه) کسر ايله در جرایله الیموم اوزره معطوف قدر بوقرة سورة ناسده (من الجنة
والناس) کریمه سنی مشعر در (ذکر) ضمه تذکره کدر در (معاد) قحله روز
رستاخیز در (منس) ضمه در اصلنده افعالدن فاعلدر منسیدر ساکنین اجتماعی
دفع ایچون آخری ساقطدر توین وسط کله ده در (مقس) وزن سابق اوزره
قسوت ویریحی که نسیان ذکر دن کاور (فویل لاقا سیه قلوبهم عن ذکر الله)
(رجیم) مرجوم و ملعون دیمکدر (ترجمه) دور اوله یارب جن و ناس *
ایتدر میه حشر التماس * قونله ایدر التماس * کیم غی نفس اولدی اساس *
هم شر شیطان رجیم

شین ويا منزل المعاش * علی الناس والمواشی

والافراخ فی العشاş * من الطعم والرباش

تقدست من عالم

(معاش) معادل ضدیدر اموردنیو به دن مأکولات و مشروبات و بالجملة حییات
بدیهه نك لوازی اولان اموردن عبارتدر مواشی ماشیه نك جعيدر چاربا مراددر
(افراخ) قحله جعيدر مفردی فرخ افعال وسط ايله قوش یاوریسی (عشاş)
کسر ممله ايله عشه نك جعيدر یووه که لانه و آشیانه معناسنه ذر لکن وضعی
شاخ اوزره اولان لانه در طاعده و دیوارده اولان و کردر آخری نوله و کن دخي
لغندر برده اولور سه اخوص و ادخی دینور (طعم) ضمه غذا (رباش) کسر ايله

لباس فاخر (تقدست) من الازل الى الابد با کسین دیکدر (ترجه) ای
منزل فیض معاش * حیوان وانسه رنجه پاش * هر نفسه وبردلر زنی آش *
ایدرتناول بی تلاش * ای رب قدوس علیم

صاد ویا مالک التواصی * لامطیعات والعواصی

فما عنه من مناص * للعبد ولا خلاص

لماض ولا مقیم

(نواصی) ناصیه تک جمعید و ناصیه آن صاحبی که مطلقا مالکیتدن کاتیدر
(یوم یوخذ بالتواصی والاقدام) کریمه سنده ظاهردر (عواصی) عاصیه تک جمع
مکسریدر (مطیعات النفوس وعاضیاتها) تقدیرنده در (مناص) مفروم و مجب
و ملازمه معاشنه (ولات حین مناص) لفظ کریمه کلمه در ولا خلاص فقره سابقه
دلالتیه من مناص و لا من خلاص دیکدر (ماضی) شاف مقه قود
(مقیم) خاف موجود (ترجه) ای مالک ذاتی و قاص * حله عباد دل عام
و خاص * یوق * کسمه به اندن خلاص * سندن ینه سفسین مناص *
اولسه مسافر کر مقیم

ضاد ویا خیر مستعاض * لمحض الیقین راض

بما هو علیه قاض * من احکامه المواضی

تعالیت من حکیم

(مستعاض) عوضدن استعاضات مفعولی اولوب النی و اودن مقولودر طلبکار
عوض اولد قلی ذات دیکدر (مواضی) ماضیه تک جمعیدر نافذه معناسنه یعنی
اثری ظاهر اولان حکمدر (ترجه) ای رب خیر مستعاض * شک ابله و برمه
انتقاض * فیض کله پاکه و بر حیاض * احکامه مک یوق اعتراض *
ای عالی عادل حکیم

طاء ویا من بنا محیط * وعنا الاذی محیط

ومن ملکه البسیط * ومن عدله البسیط

علی البر والاثم

فقره اولی (احاط بکل شیء علما) کریمه سنه ایما در اگرچه بونده تخصیص ابلدی
لکن محیط کلی اوج نسبه در بری علمد و بری رجت و اوجنی قلمدر که آیتده (ربنا
وسعت کل شیء رجه و علما) وحدیثده (یسعی قلب عبدي المؤمن) بیورلدی

(اذا) فتحله جفا و اذیت (بیمط) افعالدن مضارعدر اذایی اماطه و ازاله ایدر
دیکدر ایمان شعبه لری که یتش عدددن زیاده در اعلاسی توحید خد او ادناسی
اما طه اذادر که زقافده ملوث محلی تطهیر و سنک راهی دفع کبی (بسیط)
مبسوطدر دوشمش یعنی و سمیع دیکدر بسط قبضک و طیک ضدیدر طی مکان
وطی زمان تکریمات اهل الهمدن اولد یعنی کبی بسط مکان و زمان دخی خواص
خواصدن در (قسیط) مقسط حصه و نصیب و بریحی معناسنه که قسطدن در کسیر
ایله عدلدلر لکن قاسط ایکنجی بایدن اولوب وزن و معناده عدولدر حقدن روکردن
اولمقدر که بیورلدی (واما القاسطون فکانوا لجهنم خطبیا) (ترجه)
ای برزله علمی محیط * بزدن جفای هم محیط * ملکده اطفکدر بسیط * هب
فیض عدلکدر نشیط * اولمقدر هم پروا یم

طاء ویا ربی اللعوظ * ویا سامع الاقوظ

و یا قاسم الخفوظ * یا حصانه الحفوظ

بعدل من القسوم

(لحوظ) لحظه تک جمعیدر نظر معناسنه یعنی نظر بر قدم مراقبه اهلنک حالته
مطلع دیکدر (لغوظ) اظک جعی یعنی هر دایمک مرانی معطی دیمک (انه سمیع
الدعاء) ده قبولی مراددر (حظوظ) حظک جمعیدر نصیب معناسنه که قسمه لری
هر کسه و قاف او زره تقسیم اولانی تقدیر اید یجی دیمک اولور (احصا) صایق
(حفوظ) فتحله فعلول و حفیظ دخی نسخه در یعنی عدد لری دخی حافظدر دیکدر
(قسوم) ضله قسمک جمعیدر که افراز حصه و نصیب دیکدر * و بین الزوجات قسم
شرعی دخی یوم معناسنه در که تعدیل حصص مراددر (ترجه) ای واقف
رمن لحاظ * وی سامع سر لفاظ * و بر قسمه مده اعناط * اعداد ایله قیل احتفاظ *
عدلکدر در حسن قسم

عین ویا من هو السميع * ومن عرشه الرفیع

ومن خلقه البديع * ومن جاره المنیع

من الظالم الغشوم

(بدیع) جدید (فی خلق جدید) کریمه سنه ایما در (جار) همسایه و بونده تقرب
صاحبی (منیع) عالی و محفوظ که ظالمک الی یتز (غشوم) فتح معجمه ایلدر ستمکار
(ترجه) ای عالم السر سمیع * کریمی و عرشکدر رفیع * وی موجود صنع بدیع

قربتله جار کدر منیع * ایر شمیمه دست ظلوم

غین ویا من حبا فاسیغ * وما قد حبا و یوقغ

ویا من کنی وبلغ * بما قد کنی وافرغ

من منه العظیم

(حبا) مهمله و موحدده ایله ماضیدر عطا ایلدی دیمکدر (اسیغ) افعال دن ماضیدر اتمام ایلدی دیمک اسباغ الوضوه معروفر (سوغ) تفعیلدن ماضیدر قاندردی و خوشکوار ایلدی (من) عطا (ترجمه) لطف ایدر شیرین دماغ * یوقدر عطا که هیچ یساغ * سندن کفایتله بلاغ * ویردی دله ذکرک فراغ * منت دخی فضل عظیم

فاء ویا ملجأ الضعیف * ویا مفرع اللہیف

تبارکت من لطیف * رحیم بنا رؤف

خبیر بنا کریم

(مفرع) اعانت امید اولمان بر ملجأ کبی واحد و جمع و تذکیر و تانیث لری یکساندر (لمیف) تاسه لی اند و هنسالت محزون دیمک (رؤف) محبتلی مهر بان دیمک اسماء حسنادندر حق اطلاقده نتیجه محبت اولان لطف و احسان و رحمت صاحبی دیمک اولور (خبیر) دانا و واقف (ترجمه) ای ملجأ عبد ضعیف * سفسین ملاذ هرامیف * رحمت بکا اولسون الیف * عالیشان ای رب لطیف * عالم یلور سین ای کریم

قاف ویا من قضی بحق * علی نفس کل خلق

وفاتنا بکل افق * غایتع التوفی

من الموت والحدوم

(وفات) موت کلوب اولمک (افق) ضمه لره کوکان کتاری طرف السماء معنا سنه لکن بونده وزن ایچون وسطی ساکندر و مطلقا طرف هر نه طرف اولسه اولسون موتدن خلاص یوقدر دیمک مراد ایدر (توفی) وقایه دن تفعیل و زنده مصدر در صافتی اتقا کبی (حدوم) ضم مهمله ایله حتمک جمعی موت معناسننه که آیه کریمه ده (وکان علی ربک حتما مقضیا و اود اولدینی اوزره) کل نفس ذائقة الموت وکل من علیها فان) کبی آیات کرام ایله حکم مقضی اولمشدر (ترجمه) ای قاضی احکام حق * خلق الادی حکم کدن سبق * موت ایلدی هر بایی دق *

صافقه امر حقه بق * موده علاج ابتز حکیم

کاف ترانی ولا اراک * ولارب لی سوالک

فقدنی الی هداک * ولاتغشنی رداک

بنوفیقن العصوم

(قد) ضمه قیاده دن امر در چک دیمکدر (لاتغش) افعال دن نهر حاضر در اور توب سترایتمه دیمکدر (ردا) فتحله هلاک که حریری دیمشدر (یاخاطب الدینا الدینیه انما شرتک اردا) (عصوم) فتحله عصمتدن فعل و زنده عاصم یعنی مبالغه ایله حافظ دیمک (ترجمه) کورم سنی ای ذات پاک * ذاتک کور ربی انفسک * نورک ایله قیل تا بنساک * غشی ایلایوب قیلله هلاک * توفیقکی ایله عصیم

لام ویا معدن الجلال * ذالالعز والجمال

وذا الکید و الحمال * وذا الحمد و الفعال

وذا الفخر و الملوم

(معدن) کسر داله کان که یرده حاصل اولان اشیا سبعة در هفت کنجینه دیرلر بیت ایله مضبوطدر یدی معدن که نامی هر برینک ترکیجه بودر * برنج آلتون کش باقر قلا ی قورشون دمور دیرلر * و فلزات تسعة مذکور لایله جیوه و توج دخی عذا و انوب طقوزی یوه صرعه مر یوطدر (ع) زرشبه زیبق مس آهن سیم روی ارزیز سرب قالدیکه حق تعالی یه اطلاقده معدن استعاره اولمشدر (محال) کسر ایله عقوبت و عذاب (فعال) فتحله کرم و کسر ایله جمع در مفردی فعل اسمددر (نخر) شرف و فضلدر (ملوم) فتحله لومسندن مفعولدر ملامت اولمش دیمکدر مذموم کبی (تعالیت من رحیم) دخی نسخه در (ترجمه) ای معدن عز و جلال * وی صاحب لطف و جمال * کید و کدر فضل و کمال * هب ما سوا تو حیده دال * ای فیض احسانی عیم

میم اجرنی من الجیم * ومن هواها العظیم

ومن عیشها الذمیم * ومن حرها المقیم

ومن مائها الجیم

(اجر) فتح و کسر جمیل افعال بایندن مصدر اولان اجاره ماده سندن امر در که بومقم و مده انزده (اللهم اجرنی من النار) کلمشدر (هول) خوف شدید در که دعاده (اعددت لکل هول لا اله الا الله) دیدیلر (ذمیم) بمعنی مذمومدر (جیم) سار

دیکدر و صدیق جمیع حرارتی محبت صاحبی دوستدر (ترجمه) یارب بعید
اولسون بحیم * کو سترمه انده خوف و بیم * الفت انکله یلک الیم * هم شدت سحری
مقیم * صوبی کدر ناله بحیم

نون واصحبی القرآن * واسکنی الجنان

وزوجنی الحسان * وناولنی الامان

الی الجنة النعیم

(اصحب) افعال دن امر در یاروندیم قیل دیکدر (اسکنی) دخی امر در نونی نون
وقایه ده ادغام اولمش (حسان) حسنات کبی حسنه نک جمعیدر که (ربنا آتنا
فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة) کریمه شده زوجة حسنة ایله دخی تفسیر
اولمشدر (امان) امنیتدر خوفک ضدیدر عددی اسم شریف نبوی عددیله ۹۲
یکسان اولغله مآله اول سلطان پیمرانک بن نواله جش بزم جنانی قیل دیکن
مراد اولمشق بعید اولمز (ترجمه) قرأنی ایله هم زبان * بولم بهشت ایچره مکان
جنت اوله خور حسان * سیراب فیض ایت الامان * ما واده قیل یارب مقیم

واو الی نعمة و لهو * بغیر استماع لغو

ولا باعذر شکو * ولا باد کارشجو

سقیم ولا کایم

(الی الجنة النعیم) فقره سنده اولان اجمالی بوند تفضیل ایدر (لهو) ضمه عطای
مطلق معنای سنده در فحله لعب که مشهور در بازی دینور او یوندر (انما الحیاة الدنیا
لعب و لهو) لیکن بونده یا جاعدن کتایه و یا مطلقا شغل مراددر که نعمتک
وجودیله تلذذدن دور اولمده صفا یوقدر منلا یتش ابکی فرقه ده کشف جمال
و عرض وصال نعمتی منکر اولنلر دخول جنان ایله شرفیاب اولسنلر دخی انلر
دولت رفیت دیداردن ممنوع و محروم اولسنلر کر کدر پس نعم متنوعه موجوده
ولیکن حرمانلری ایچون اول نعمت انلر حقنده مفعوده در دیدیلر قالدیکه اثرده
واقع (الله و العیوافی انکره ان بری فی دینکم غلظة) حدیثی که مطلب بن عبدالله
روایتیله تخریج اولمشدر کولوب اوینامق شرعه مطابق انبساط و انبساط جنسه
اطنائف و نکات مکالمه سی اوزره اختلاط مرغوب و خلافی که غلظت و انقباض
و تعنت و غمرد و غنا در آنک منکبی معیوب اولسنی بیانددر که اثر دیکدر
(المؤمن دعب لعب) وقوعی شهادتیله مزاح ظرفا مدح و معتبر اولدیغی بمراد

(لغو) بیعوده کفتار در ایت کریمه ده (لا لغو فیها ولا تأثم) واقع اولوب لغو
تأثمیه قسیم قیلندیغی دلالت ایدر که دنیاده اولسه دخی بلا اثم اولان لطائفه
بحول اوله (لا تسمع فیها لاغیة) دخی لغو ایله تفسیر اولمشدر اوصاف جنت
واحوال اهل جنتنددر (شکو) شکایت (ادکار) کسر و شد مهمله ایله ذکر
ماده سندن افعال کبی مصدر در که قلب و ادغام اولمشدر خاطره کلک انکق
(شجو) غم و هم که شعرده (ع) شجو حساده و غیظ عداه * کلشدر (سقیم) خسته
(کایم) مجروحدر (ترجمه) اول نعمت ذوق و لهو * مسعود * کل انده لغو
کلزلسانه عذر شکو * یاد اولان زنده شجو و سهو * بوق انده مجروح و سقیم

هـ الی المنظر التزیه * الذی لا لغوب فیہ

هـنیشا لسا کتیه * قطوبی لعامریه

ذوی المدخل الکریم

(منظر) اسم مکان نظرگاه دیک (تزیه) نون ایله فعیل و زتنده پالک و ناسدن خالی
و قصور دن عاری (لغوب) ضمه زجت و مشتق که لفظ کرمعه (وما مسنا
من لغوب) کلشدر (هینیا) هنی که فحله و یا کسر ایله و هنات کبی ظرافت
و زتنده مصدر لر در هضم اولمق معنای سنده در یسینی بایدن هنویم نو ماضی
و مضارعیدر مهموزده نوماده نک نظیری یوقدر و اوچنی بایدن هناء برکسنه بی
بسادی معنای سنده در و لفظ مزبور نوماده دن فعیل و زتنده سهولته هضم طعام
و یا آخر امر دخی مراد اولور آیت کریمه ده (کاوه هینیا) هضم مهمل صاحبی اولدیغی
حاله انی اکمل ایدلک دیک اولور دید بلر مرئی دخی هضمه انک مشیلیدر بونده
سا کنلره مهموات سکونت قصد اولنور (طوبی) طیبنددر خوشا دیکدر حرف
الافده دخی مذکور در بخت و دوات معنای سنده فعلی و زتنده یابی واره مقلوبدر
زیرا ما قبل مضمو مدر یا ایله طوبیک جائز کادر (عامریه) عامر تنه سعی ایدنلر که
اصلی عامرین در بهشتک عمرانی عبادت ایله اولور (ذوی) عامریه صفت
(مدخل) اولک و ثالث فحیه له مصدر می و اسم مکان دخی اولور و اولک ضمی
و ثالث فحیه له اولور سه ادخال که داخل قیلقی و داخل اولمش معنای سنده دخی کلور
و بونده ابکیسی دخی صحت بولور (ترجمه) اول منظر پاک و تزیه * بوق انده
هیچ امر کریمه * سا کنلری جله تبیه * اباد ایدن اولدی وجیه * اهل کرامتدر مقیم

لا فی منزل تعالا * بالحسن قد لالا

بالنور قد نوالا * تلقی به الحلالا

من سید رحیم

(تلا) تعالای وزنده ماضیدر شععه وشعه اطهار ایلدی دیک (توالا) وزن
من بورا وزره پیدری اولدی (جلال) جلالت وعلوشاندراول نورسیدیه علوشانه
اقاب یعنی ملاقات ایدر (سید رحیم) حق تعالی در (السید هو الله) در بیت شریفیه
اطلاق جائز در دیدار لکن بونده (قدحف بالنسیم) نسخه می دخی خوشدر که
هر طرفی رباح طیبه ایلد علو و محفوف دیکدر (ترجمه) اول منزل فوق العلا
هر شعله می عینه جلا نور ایلد بولاش اعتلا عزله قول انده اولد دل نفعه
پیرای نسیم

یا الی القرش الوطی * الی الملبس البهی

الی المظم الشمی * الی المشرب الهنی

من السلسل الختم

(مفرش) بستر که دوشمه دیرلر (وطی) فعیل وزنده بومشق (ملبس) لباس
(بهی) بهمان فعیل وزنده حسن دیکدر (مظم) طعام (شمی) اشته اوربچی
دیکدر سابقه روزنی اوزره در (مشرب) شراب که نوش اولتی مکن اولان
هر مایع نی (سلسل) سلسال کبی لذت واطاقندن ناشی حلقه ومده ثقلت ویرمن
(ختم) مختوم که آیت کریمه ده (یسقون من رحیق) مختوم ختامه مسکن
وارد اولد یغمه ایما و سلسلدن مرادی رحیق ایدی کنی اشرا ب وانهادر
(ترجمه) اول بستر شاهنشهی * اول حله نرم بهی * اول نعمت انفس شمی
اول شربت صافی کهی * بذل اوله باجام ختم (نظم طاسم)

ثلاث عصی صفت بعد خاتم * علی رأیها مثل السنان المقوم

(عصی) مهمله لک کسره لری و آخرینک شدیه عصانک جعیدر القلم مراد در
(سنان) مزراق (مقوم) فعیلندن مفعولدر مستقیم که طوغری دیکدر
برعصا کبی الف دخی سطح صورتنده اوزینه وضع اولانه یعنی برخاتم عقبنده
اوج الف که صف کبی برابر یازیه وائلا اوزرنده مزراق کبی برطوغری راده
دخی اوله دیکدر بونده خاتم متعقدشکی کورلشد که بری معروف مهر سلیمانی



اللی کوشه ایدر وبری دخی بوصورنده در



راویسی ابوالحسن الشیخ الشاذلی خطیه کوردم دیودعوالیدر
شارح قاضی رحیم دیکدر خاتمندن مراد بر حلقه مدوره در که بعض قلمده

صورت صفردر وبری دخی پنج کوشه که زوایای خمس ایلد رسم اولنه بویه در

اولی اولان دخی فردیتدر دیدیلر و اخذ یزدخی بوصورتله در که



انی تأیید ایدن دلانلندن بری دخی قصیده سیفیه جمل لونیته ده ح خانی ارکان
فلاسیر قدحوت * واقع اولوب واندن نمایان اولان اول خاتم آخر طلسمه دخی
نصویر اولتی کورکدر که بیورلش * و آخرها مثل الاوائل خاتم (ترجمه)
شکل خاتم اوج عصا صفنده ایلد اهتمام * اول عصا اوزره مدینه ایلد ویر نظام

ومیم طمیس ابترثم سلم * الی کل مأمول ولس بسلم

(طمیس) یعنی مفعول که کوزی اولان حرف میم تعلیق قلمک میمی کبی کوزی
قبالی یازیه که خطاط لرمیا ننده ریحانی قلمک قواعندن در (ابتر) اقطع معناسنه
یعنی میم مزبور بریده دم که قورغی کسایش اوله (مر) کبی (سلسله) حسن خط ثلث
ونسخ که شش قلم طریقیدر بوییت ایلد اقلام ستمه نک اسملری مضبوطدر شش قلم ای
طالب حسن خط اکاه اولندر) ثلث وریحان نسخ و توقیع و محقق رقعده در) هر بر
قلمک مستقل تعلیمی و صحیحی وارد در قبله الکتاب الشیخ حمد الله مر حوم (ضیف آله
۶۲۹ تاریخنده رحلت ایلشد راندن دامادی شکر الله خلیفه اندن دخی اوغلی
پیر محمد دده واندن دخی حسن اسکنداری ۱۰۲۳ واندن دخی خالد ارضروی
واندن دخی درویش علی ۱۰۸۴ واندن دخی صوبولجی زاده مصطفی افندی
۱۰۹۵ واندن دخی نامداش ذی النورین حافظ عثمان افندی ۱۱۱۵ واندن
دخی امام اهل الخط سید عبدالله افندی ۱۱۴۴ که یدی قله لی دیکله معروفدر
واندن دخی شیخ المرامم نامداش ابی القاسم ابورشید مولانا خواجه محمد
رامم افندی اخذادن و اجازت ایلدر که اکری قمولی دیکله شهرت آرادر
روح الله ارواحم امین ذکر اولسان اساتذة کرام جله عشره کامله اولمشدر در
(سلم) ضم وشد ایلد نردباندر بونک صورتی دخی اوچدر بری بودر وبری دخی
بودر وبری دخی بودر لکن مقصود صورتی و معنوی تعلی به دلالت
ایدن برشکادر که قرق عددی حاوی و مجموع ماسوا اول عدده منحصرا اولدیغی
کاشن رازدن * زاجد تا احدیکیم فرقست * جمانی اندران یکیم غرقست *
بیتمی شمر حنده قلم عاجزانه ایلد کمال نام نشسته انسانیده نمایان اولدیغی بسط اولمشدر
(ترجمه) میم کور و ابتر اوله بعده بر نردبان * تا عروج ایده انکله هر مر امینه انام

و اربعة مثل الاصابع صفت * تشير الى الخيرات من غير معصم
(اصابع) جعفره فردی اصبع باره قدر انکشت کبی ۱۱۱۱ و بوهیتنک
مراتب اعدادده ایقغ عددیه اشغالی اولوب هر بر حرفک معدودی بر مرتبه به
دلالت ایدر مثلا اول احاده بر ۱ و اول عشراته ۱۰ و ابتداء میانه ۱۰۰ و الف
در دخی مرتبه به مشیر در یوز عدد مرتبه شدن بیکه نقیله تکرر اعتبار اولسه
۱۲۱۱ خیرات عددینه اشارت اولور که مقابلی تاریخدر تاریخک ۱۲۱۱
منتهای بیسم الله رباعی سابق الذکر ری ایله ایما قیلمشیدی (معصم) کسر
واهم الله محمل سوار یعنی بیلک که بلازلک انده دوران رسغدر که بالکزشکل
اصابع اولوب رسغ و بیکه کف دخی مرسوم اولیه همان چار جهتک معموریتنه
شکل رجا موجود اوله (ترجمه) بعده صف باغایه انکشت چارک هیئت
بیکف و رسغ ایده خیراته اشارت بالتمام

وهاه شقیق ثم و اومقوس * علیها اذا بید و کاتبوب محجم
(هاه شقیق) هر رسیده اوله و با لم و غیره صورتعلیقیه دن احترازدر
(مقوس) پای کبی مدور که کبی اوله و بونده مصوب و منکس دخی
نسخه در که معکوس دیمکدر (انبوب) پارمق و یا قامش بغوملرینک میانی
(محجم) کسر ایله آلت حجامتدر و بوبیت بویه دخی نسخه در و خاتم خیرتم هاه
مقوس * کاتبوب حجام و ایس محجم * یعنی اکامشابه لکن محجم دکل (ترجمه)
بعده هاه شقیق و آدم سر رسم ایدوب * هیئت انبوب محجمه و بریده اختتام
فیما حامل الامم الذی لیس مثله * نوق من الاسواء تجو و تسل
(نوق) تفعل و زنده مصدر در صافق یعنی کنندین محافظه و برهیز ایلک
معنا سنه در باه اسقاط و تنوین قافه الحاق اولندی (اسواء) کونوا کار که
مفردی مؤنث و فتحله دخی لغتدر و فساد معنا سنه تجو و ضارع
مخاطب سن نجات بولور سین دیک (ع) نوق به کل المکارم تسل * دخی نسخه در
(ترجمه) ای بواسم فی نظیرک حاملی نوق مثلی هیچ * سن مکاره دن انکله بول
نجات ایله سلام

فذلک اسم الله جل جلاله * الی کل مخلوق فصیح و اعجم
(اسم) همزه می برای وزن قطع اولنور (فصیح) ناطق متکلم (اعجم) عجمی یعنی
کلامه قدرتی اولیان کسنه در مؤنثی عجماء حیواناته اطلاق اولنور سو و یلدیکی
ایچون و صلوات نهاریه به دخی عجماء دیر لاند جهر اولنور اولنور ایچون

و بونده مهاد بوبر طلسمدر که حیوانه دخی خیر و نفعی ساریدر دیمکدر (ترجمه)
اعظم اسماء حسنا در بواش کمال ایتمه شک * قطع شرجه مخلوقه بوبر سیف بنام
(بقیه) بوشکک عقبنده خاتمه الاوراد شاذلیه اولان احون قاف ادم
حم هیه امین لظلمی دخی یا زلد یعنی مشهودیدر که ملک و ملکوت
لغاتدن اولیوب حیاض ریاض جبروتیه فیوضندن استفاضه اولنمشد که
فی الجمله شرحی مکتوبات ابن میلقدح محققدر و نیجه لردخی اول طلسم
مشروحک ذیلنده دیدیلر که بواشارت (او من کان مینافا حینناه و جعلناه نورا)
کریه سی احتوا بیلدیکی هفت حرف لاهوتی ظرفدر که ف ج ش ث ز
خ ظ حله می محجم السقندر و انله سواقط فاتحه دخی دیر لکه حجة الاسلام
امام محمد غزالی دخی جملوتیه سیقه سی مستقلا خواص کثیره سنی بیان ایچون
انشاد و یاد و تعداد بیور مشردر که بیت اول شرحنده ایراد اولندی بعضیلری
بوییت فارتی ایله ضبط ایلدیلم و مدوسه الف بامیم و نون کور کون * زردبان
و چار الف باها و او سر نکون * وقاضییر بوبر باعی ایله قید ایلدی * صفری سه
الف کشیده مدی بر سر * میچی کچ و کور و زردبانی بر سر * پس چار الفست های
واوی دم سر * اینست یقین نام خدای اکبر (وبعض) اهل خواص بر نیاز ترتیب
ایلیوب بویه دعا ایلشدر (اللهم) انی استلک بالخطام المرسومه * و بالثلاثة
من بعد هاه * و بالالف المقوم فوقها * و بالمیم الطمیس الابر * و بالسلم و بالانامل
الاربعة بلامعصم * و بالهاء المشقوقة والواو المعظم صورة اسمک الکرم الاعظم
ان تصلى علی محمد وآله واصحابه بعدد کل حرف جری به القلم وان تقضى حاجتی
وهی بقاء الايمان * و مرافقة نور الايمان والقراءة * و سائر الاحسان فی البرزخ
والجنان * امین یا مستعان (نطق دیکر)

کیفیه المره لیس المره یدر کهها * فکیف کیفیه الجبار فی القدم
(قدم) کسر ایله در قدیم اولق حاتی که امر قدیمیت دیمکدر بونده حق تعالی نک
سائر صفتری میانه بوضعتنی ذکره وجه بواوله که اکثر صفات الهیه نک عکوس
اشعه سنه انسان مظهر در پس بر صفتکه انسانه بر توپاش اوله انی ادراک انسان
ایچون لازم و مظهریت محال اولوب عاجز الادراک اولدینی صفتی دخی قدم
و وجوب وجود کبی غیبری امر مهم اولدیعنه تنبیه و تنوین ایچوندر دیدیلر
کمال ما خطر یسالت او هجس فی خیالک قاله و راء ذلک (ترجمه)
آدمک کیفیتن آدم چون ادراک ایلز * پس نیجه درک اولنور کیفیت ذات قدیم

هو الذي انشا الاشياء مبتدعا * فكيف يدركه مستحدث النسم
 (انشا) برتدي (مبتدع) افتعال دن فاعل صيغه سبيله مبدع وموجد معنسانه
 خالدر (مستحدث) حدث ماده سندن استفعالك صيغه مفعوليله در صكره دن
 خلق اولمش ككه وجودي عدم سبق ايلش فارسيدنه نو آورده ديور (نسم)
 جنس در نفوس معنسانه ومفردى نسمه در (مال) آلات حواس حادثه ايله
 ذات قديمى ادو ال بحالدر بو بحثك تفصيلي حرف الكاف اولنده يازلدى
 (ترجه) اولدر اشياي ايدن ابداع واييجاد اوله * انى ادو ال ايله من جاد اولان
 عقل عقيم (نطق آخر)

كم من اديب فطن عالم * مستكمل العقل مقل عديم
 (فطن) صفت مشبهه كه خشن وزنده ذكى وعافل (مستكمل) كمال دن استفعالك
 فاعليدر تكميل وانما ايدن كسسه (مقل) قات ماده سندن اقلالك فاعليدر
 فقير و درويش معنسانه مرفوعدر (ترجه) نيجه عالم وار اديب وهم فهم
 عقلى كامل ليك فقر ايله اليم

ومن جهول مكتر ماله * ذلك تقدير العزيز العليم
 (جهول) فتهله جاهل مبالغه نى جهل ايكي نوعدر كه حرف اللام او اخرنده
 اعلام اولمش درو بونده مراد ايكني مرتبه سيدر (مكتر) افعال دن فاعل
 صيغه سيله مرفوعدر مفعولى مالد مصرع ثاني آيت كريمه ده اقتباس طر بقيه
 تضمين اولمش در معنى عالم فقره مبتلا و جاهل مظهر وسعت دنيا اولمق متخير اوله حق
 امر غريب اولمغه حتى ابن راوندى وصير العالم الضرير زنديقا ديدكي مشهور در
 بو حالت مقدرات الهيه دندر كه (لا يستل عياي فعل) ديك مقامنده آيت كريمه
 ابراد يوراشدر (ترجه) نيجه جاهل مالى تكثير ايله ده * بويله در شايد كه
 تقدير عليم (نطق آخر)

قضى الله امر اوجف القلم * وفيما قضى ربنا ما ظلم
 (جف القلم) قلمك مركبي قورودى يعنى لوح ازله قلم تقديرك شجر براتى تمام
 اولوب قلم دخی كتابتي ترك ايلدى كان ما كان بوند نصكره مقدرات خارجه
 حيقه وب قضا اولمغه در تغيير تقدير بحالدر ديك دن كاييدر (ترجه)
 قيلدى قضا امرى حق تقدير ايله جف القلم * امر قضا ده قولر ظلم ايلز
 رب النسم

ففى الامر ما خان لما قضى * وفى الحكم ما جار لما حكم

(ترجه) پس حق مبرادر قضا سنده خيانت دن ابد * حكمنده هم جور ايلز
 ايلر همه عدلى حكم

بدا اول خلق ارزاقنا * وقد كان ارواحنا فى العدم
 (ترجه) ارزاق خلق ايلدى اول دمكه رزاق جهان * اولدم هنوز ارواح ز
 اولمشى مكتوم عدم (نطق ديكر)

قال المنجم والطبيب كلاهما * لن يحضرا الاموات قلت اليكما
 (زعم) دخی نسخه در نه غريبيدر كه بومشهور قطعه نى امام غزالي احيد سنده
 ابو العلا المعري به نسبت ايلش در مع هذا عجيبدر كه شيخ اكبر فتوحاتنده حضرت
 امام حيدر عروايدر شايد كه معرى راوى اوله رضوان الله عليهم اجمعين (منجم)
 احكام نجومده ماهر ديك نجم ماده سندن تفعيالك فاعليدر (طبيب) علم طبه
 واقف ديكدر مراد حكيدر حشر ك و قوعنى انكاره حكما لك اكثري ذاهبلر ايكن
 منجم ايله طبيبى اول امرده تشرىك ايلك عوام ناسك انلر حقهنده اعتقاد لرى
 بو صورتده اولسسه مبيددر يا خود حشر جسمانى نى انكار و روحانى نى اقرار
 ايلكده نجوم ايله طب اربابك اكثري شركت اوزره اولدق لرى جهل دندر ديديلر
 يعنى انلر حشر اموانى استبعاد وانكار ايلد كلرنده الزام عقلى ايچون انلر
 ديدمكه (ترجه) حشرى انكار ايلدى چونكه منجمه طبيب * بنده دخی
 ديدمكه اى اهل نجوم و اى حكيم

ان صح قولك انك انك * وان صح قولى فانك انك
 اكرچه (ان) تشكيك ايچوندر ليكن خصمك زعجه ارخاء عنان قاعده سنده
 مبنى جوابده صورت شن مضر دكلدر (ترجه) سوز سرك اولور ايسه يوقدر
 بكا خسران ابد * ليك بن صادق حيقه مرسم سزله خسران مقيم (نطق آخر)

مال الدهر الا يقظة ونوم * وليله ينم ما يوم
 لف تشرمشوش ايلوب يقظه يومه ناظر ونوم ليله به منصرفدر ليكن آكهسان
 اعتبارنده يقظه كيجه به لايق ونوم دخی رسمى مناسبتيله يومه شاياندر
 (ترجه) روز كار انجق اولور بيدارى ايله بر منام * بركون ايله بر كيجه ايكيلى
 بينده تمام

يعيش قوم ويموت قوم * والدهر قاض ما عليه لوم
 بيت سابقده اولان بركون و بر كيجه به صرف ايله تقسيمى خوشدر (ترجه)
 بر زمان فالور نيجه مى بر كروه ايدر تمام * بويله در دار قضائك حالى لوم

ایمیز کرام (نطق دیگر)

انا بالدهر علم و ابو الدهر و امه * ایس یانی الدهر یوما بسرور فیتنه

و اذا سرک یوما فعدا یا نیک همه

(ترجمه) چون پدر مادر بیلورم حال دورانی مدام * اوله من عالمده شادان
کیمسه هیچ برکون تمام * ایلمسه مسرور برکون برکون ایلمه تکام (نطق دیگر)

ذن یحمد الله یشاب عیش بسره * فسوف لعمری عن قلیل یلومها

(ترجمه) زندگانی جهانی کیم ایدر سه مدح و یاد * ایلمه انک قریب از من
اول کس التزام

اذا اقبلت کانت علی المره فتنه * وان ادبرت کانت کثیرا همومها

حیات دنیایک زینتی مال و اولاد اولسی آیت کریمه ایله ثابت ایکن آیت اخرا ده
سبب فتنه و بلا که عین فتنه اولد قلمی دخی وارد اولمشدر که بیورر (انما مالکم
و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم) اگر چه فتنه در لکن مانع و معطی تعالی به
نیاز ایله استعاضه اولوب حدود شرعیه به رعایتله حرکتی تشبث و جفا نرنده
دعای خیر ایدر که مشاققه صبر و تحمل ایلمک سبب اجر عظیم اولد یفی ارباب بصیرته
روشنه سادر زیر (اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون) قیلمند در ولد بر کره حقیقت حانه
وقوف و صکره طفولیتیه راجع دکلدر (ترجمه) کیم اگر اقبال ایدر سه
فتنه عظمه اولور * یوزچو یرسه کثرت غمی خراب ایلمه تمام (نطق دیگر)

اذا کنت فی نعمه فارعها * فان المعاصی تریل النعم

(ارع) رعایتدن اوچنی بایک امر ایدر که کسر الف و فتح عین ایله در آخری امریتله
ساقطدر رعایت ایله دیو امر در نعمته رعایت شکری کبی دوامنه سبب اولان
خواصی التزام و موجب زوال اولان احوال دن اجتنابده اهتمام ایلمکدر مصرع
ثانی زوال سبیلرندن بری عصیان اولسنی عیان ایدر (معاصی) معصیتک جمیدر
کاه بر امر شو مدر که از جمله نسخه کبر و حامل امانت اولان انسانک عقیده دخی
مبتلای عذاب نیران اولسنه وسیله اولور نعوذ بالله تعالی (ترجمه) نعمتک
حفظنده سعی ایت دم بدم * بایدار اولمز کاه ایله نعم

وحافظ علیها بشکر الاله * فان الاله شدید النقم

(نقم) نعم و زنده در نعمتک جمیدر که انتقام ماده سندن اولوب نعمتک ضدیدر
عقوبت معناسنه (ترجمه) شکر ایله حفظنده اولسن نعمتک * اوله
کفران ایله شایان نقم

قاین القرون ومن حوالهم * تفاوا جغیا و ربی الحکم

(قرون) اقرا ان ایلمه مترادف در بری جمع کثرت و دیگر ی جمع فلتدر مفردی قرون
بر زمان اهلی (تفاوا) فسادن تفاعل باینک ماضی سنک جمع مذکر یدر اصلی
تفاوید و در فانی اولد یلمر کو یاری برینه اعانتله کند یلمرین افتنا ایلمد یلمر (ترجمه)
قائده قالد یلمر اهالی زمان * جمله فانی اولدی حق باقی حکم

و کن موسرا شئت او معسرا * فمات قطع العیش الایهم

(موسر) افعال دن فاعلدر توانکر ذی قدرت غنی معناسنه (معسر) انک ضدیکه
فقیر تمکد سندر (ترجمه) سن کرک بای اول کرکسه برکدا * مدغم اولور
زندگانی ایلمه غم

حلاوة دنیال مذمومة * فلانأ کل الشهد الا بسم

(شهد) کوچ بای که شهادت و سبغ و سنوت کبی اسماعی وارد در شکره دخی اطلاق
اولور یو حلاوته سم ایلمه قایله مراددر که جمله یکساندر وصفله شهد فایق
یک اعلا سیدر (لانا کل) نفی امتقبال در سن بمنسین دیک (ترجمه)
لذت دوران زهر آلوده در * بال بر ایسک انده ییل بول طعم سم

محامد دنیال مذمومة * فلن تلبس الحمد الا بدم

(فلن تلبس ده) فلان تکسب دخی نسخه در (محامد) جمع محمدر مذمومک ضدیدر
(ترجمه) کارمدوح جهان مذمومدر * لایق جدا اولسک اولور انده دم

اذا تم امر دنی نقصه * توقع زوالا اذا قبل تم

بویتمده رد العجز وارد در (توقع) تفعیلدن امر در منتظر اول دیمکدر بویتم مشهور
ضمربنددر که ترکیده هر کالک زوالی وارد در دینور حتی موده بر زبور پیدا
اولق علامت هلاکیدر که شاعر دیش * اذا ارد الله اهلک تملة * اطال جناحها
فسیقت الی الهلک * (ترجمه) ایش کالک بواسه نقص اولور قریب *
کوزله بر کارل زوالن دینسه تم

و کم قدر دب فی غفلة * فلن یشر الناس حتی هجم

(دب) یوریدی دیک مر که فاعلی دابه در بونده مقدر حقک خیر او شرا
ظهوری مراددر (هجم) ماضیدر مصدری هجوم دفعة بر نسنه به ایرمک
(ترجمه) چوق مقدر و ار که غفلنده کاور * نامانی بیلزمکر کادیکی دم

(نطق آخر) تنزه عن مصادقة اللسام * و ألام بالکرام بنی الکرام

بوشعر حضرت امام حسین ایچون ظهور ایدن نصایحنددر (تنزه) نزهتدن
تفعل بایک امریدر بالاول یعنی احترازایله دیمکدر (اشام) کرام و زنده لئیک
جمعیدر کریم کبی (الم) افعال دن اکرم و زنده امر در قریب اول و نزول ایله دیمکدر
(ترجه) قیل حذر اوله صدیق هر اشام * همدمک اولسون کرام ابن کرام

ولانتک و انتقا بالدهر یوما * فان الدهر منحل النظام
(وائق) اعتماد ایدن کشی (منحل) حل ماده سندن انتقا الکت فاعلیدر چوز ملک
شاندن اولان نسنه منعقدله ضدیدر (ترجه) روز کاره برکون ایتمه اعتماد
باید اراواز بودور بی نظام

ولا تحسد علی المعروف قوما * وکن منهم تنل دار السلام
(تنل) نهیک جوابی اولمغلا بجز و مدر (ترجه) ایله احباب احسانه حسد
وار اول انلردن ده بول دار السلام

وثق بالله ربک ذی المعالی * و ذی الآلاء و النعم الجسام
(معالی) علوم معناسنه مصدر میمنک جمعیدر (آلاء) نعم مفردی فتح الالادر
کسر نده یا ایله رسم اولنور (جسام) جسیمک جمعیدر عظام و عظیم کبی
(ترجه) رب اعلایه همان قیل اعتماد نعمت دارین انکدر عظام
وکن للعلم ذاطلب و بحث * وناقش فی الحلال و فی الحرام

(بحث) تفتیشدر (ناقش) مفاعله دن امر در نهایت مراده واصل اول یعنی
دقت ایله زیر قبول دعاده جناسهینک بری اکل حلالدر و بری صدق مقالدر
ضدی حرامدر قالدیکه و قتمزده حلال بلا شبهه محال ظن اولسون که تکلیف
مالایطاق بولنیه اگر چه دشواردر لکن شبهه ایله دخی اولور سه خرام بحث
صرف کبی دکادر اخفدر * باده ترفضله خشک مراییدن * اشددر زخده افی
بری مارآیدن * و یازد قلی اوزره شبهه لیده تحری و قی دکادر بر ازمان مساعد
اولز همان حل و حرمت معلوم اولسون دیدیلر حرام صرف دخی بر مقدار
حلال صرفه مخلوط اولسه ملک اولور کرچه حساب در کار و عذاب دخی شفاعته
قرین اولز سه نعوذ بالله واردر (شفاعتی لاهل البکائر من امتی) لکن اول مخلوط
مالدن صدقه و برسه اجری مقرر روز کات و حج اداسی دخی فرضیتی اسقاط ایدز
حلال صرف ظهور ایلد * کده استیناف و تکراری لازم کلز دیدیلر همان
مهم ما ممکن احتراز اولوب ضرورت مس ایلد کده ما کولات و ملبوساتده
حذر کردهج قابل اولز سه دخی نسنه یعنی ویره می به آلفله واستکراه طبیعی

ایله ارتسکاب ایلمک شوق و هوس و آرزوایله اقبیل اولمقدن اهون اولدینی بواثر
معتبرایله اظهوردر (رفع عن امتی الخطأ و النسیان و ما استکروهوا علیه)
(ترجه) طالب علم شریعت اوله کور * بیل حلالی ایله تفتیش حرام

وبالعوراء لا تطلق و لکن * بما یرضی الا له من الکلام
(عوراء) دن مراد کلمه قبیحه در (فائده) اثرده وارذا اولدینی اوزره اوج کسنه
بدخوید کو اولقده معذوردر انلر بری مریض و بری مسافر و بری صائمدر
انلر بالخاصه بد اخلاق اولور و عدلری مقبولدر (ترجه) قیل عادت
اوله بد کوی سخن * حق رضاسن ایله موزده التزام

وان خان الصدیق فلا تخنه * و دم بالحفظ منک وبالذمام
(ذمام) ذال معجمه ایله ذمتک جمعی عهد و امان معناسنه (ترجه) دوستک
کرخاین اولسه اوله سن * حفظ میثاق اوزره سن اول بردوام

ولا تحمل علی الاخوان ضغنا * و عد بالصفح تنج من الانام
ضغن معجمه لره کین حقه کبی (عد) امر در عادت ایله دیمکدر صفح عفو در
لفظ کریدر (انام) قصر و فتحله عقوبت (ترجه) دوستانه اولسون
قلبکده کین * عفو عادت قیل نجات اولسون مرام (نطق آخر)

اری الاجسان عند الحردینا * و عند القن منقصة و ذما
(حر) غبدل ضدیدر و بونده مراد کریدر قانون الادیده اون اون اوج معناسنی
تحریر و ترجمه میسر اولشیدی (دین فتحله بوریج و ام کبی ویا کسر ایله طریق راست
(قن) کسر ایله حرله ضدی و بومخلده مقصود لئیدر (منقصة) عیب (ترجه)
کوررم حر کریم غنه دنده احسان اولدی دین * اول کرم عبدلیم غنه دنده اولور
نقص و ذم

کقطر صار فی الاصداف دترا * و فی شذی الافاعی صار سما
(شذی) کسر ایله کوشه دهان (افاعی) مساجد و زنده افعانک جمعیدر
دینی میلان (ترجه) اولور احسان مأیسان و شذی صدف ایچنده در *
هم دهان ماره دوشسه اولور البت عین سم (نطق دیگر)

واذا طابت الی کریم حاجه * فلقاؤه بکفیک و النسلیم
(الی) عند معناسنه در (ترجه) بر کریم الطبع کسدن حاجتک فاسک طلب
عرض حال ایتمه اکا کافی ملافاة و سلام

واذا رآک مسلما ذکرا الذی * حمله فیکانه ملزوم

(حالت) تفعیلدن ماضی مختلطیدر مأل بیتین لسان حال زبان قالدن انطق اولدیغن افاده ایدر (ترجمه) اول سلامکدن سنک مقصودک اشتدلال ایدر اهل حاجت خدمتن کندینه ایدر التزام (نطق آخر)

لا تودع السر الا عند ذی کرم * والسر عند کرام الناس مکتوم حفظ سر دخی کرمدن معدود درو برکسنه احوالندن برحاله محرم ایلک مال و دیعت ایلک کبیر انی حفظ لازمدر آخره کشف و اعلانی امانته خیانتدر (ترجمه) امانت ایله وار سرت کریمه * کرام عندنده امرا اولدی مکتوم والسر عندی فی بیت له غلق * قد ضاع مفتاحه والباب مختوم (غلق) تحریک ایله مغلاق کبی قفلدر رتاج و کظیم دخی دیرلر ترکیده کلیددر و کلید فارسیدر ترکیه انا ختر دینور مفتاح کبی (مختوم) مهر اورلمش که مسدود معناسنه کلمشدر مغلق و مغلق کبی حتی ابوالاسود شاعر بر شعرنده (ولا اقول لباب الدار مغلق) دیوب مغلق تعبیری خطا اولدیغنه ایا ایدر (یعنی) قرابت نسبی و وصایت نبویه و مصاهرت حسبیه تقریبیه استرار الهیه و غیره به بن محرم اولمشدرا سکن ییکانه به بر طریقه له انی اظهم سار ایلک محالدر (ترجمه) بنم حفظمده بیت مغلق سر * که ضایعدر کلیدی بابی مختوم (نطق دیگر)

لا تظلم اذا ما کنت مقعدرا * فالظلم مرتعه یفضی الی الندم (مرتع) اولتلاق چراگاه کبی که (برتع و یلعاب) لفظ کریمی بوماده دندر (یفضی) فاومحجمه ایله افعالندن ضارعدرا یصال ایدر و سبب اولوردیمکدر (ترجمه) سا که قدرت کاسه ترک ظلم قیل * کیم طریقنده نهایتدر ندیم

فاخذرنی من المظلوم دعونه * کبلا یصیبک من ام اللیل فی الظلم (بنی) تصغیر ایله ای او غلبیم دیمکدر (دعوت) حذر قرینه سبله بددعادر جرایله مظلومدن بدلدن (یصب) مجزوم امرک جوابیدر یعنی نصف الیلده مظلوم بددعا ایلده کده حق تعالی انی قبول ایدر ظلمی ترک ایله که اول تیر بلایه سن هدف اولیه سین که شب نازده اول سهمک کلیدی و طرفی کور غز و بله که کندی دخی امر معنویدر حتی مظلوم مطلقدر کافره دخی شاملدر کرمظلومیتله موصوف اولسه (ومادعاء الکافر بن الافی ضلال) حکمی عدم اعتبار بنی مشعردر یا خود آیت کریمه کندی حقنده اولان امور اخر ویده نازلدر دبیدر (ترجمه) ای او غل مظلومک آهندن صقین * کیمجه تیر بددعا کلیدی دم

تام عینک والمظلوم منتبه * بدعوعلیک وعین الله لم تنم

(منتبه)

(منتبه) افتعال بایندن فاعلدر او یائق دیمک (علیک) تعبیرندن بددعا به انتقال اولنور که دعوت ماده سی (له) ایله صله انسه خیره وعلیه ایله استعمالی شره مخصوصدر (عین الله) ایله ذات الله مراد اولنور وحق تعالی دن نومی سلب ایلک ذات شریفی غفلت و جهلمدن منزهدر دیمکدر واولر حالیهدر (ترجمه) سن او یوز سین دشمنک بیدارد * بددعاسن حق قبول ایدر اودم (نطق آخر)

لا تزحرن الرجال ان من حوا * لم ارقوما تماز حوا سلاوا (لا تزح) مزاح یعنی لطیفه و شقا ایله دیمک (نون) تأکیدیهدر (یعنی) جدی ترک ایدوب لطیفه ایلک سبب خفمندروقع ووقاری سلب ایدر پس البته صوری ویا معنوی برکدری موجب اولور سلامت محالدر (ترجمه) کیمسه به ایته مزاج اول ایته دهه * یولمز آنکله سلامت کیمسه هم

فالجرح جرح اللسان نعله * ورب قول یسبیل منه دم (جرح) ضم جرحه جرحا حتمدر مفهوم شعوره جناب مرتضی علیه رضوان المولی جنبانه نسبت اولنان پوشه ایما واردر * جراحات اللسان لهما التیام * ولا یلتام ما جرح اللسان (ترجمه) براو کلمز یاره در زخم لسان * نامز اسوزدن نیجه دم آقدی دم (نطق دیگر)

اخول الذی ان اجمضتک لمة * من الدهر لم یبرح لها الدهر و اجم (اجمضت) غلبه ایلدی دیمک تأییدی مله به نظر له در اجهشتمک دخی نسخهدر معنای متقاربدر (لمسه) سهمه و زنده حادثه روز کاردر (لم یبرح) زوال بولدی همیشه دائم اولدی معناسنه (واجم) فاعل صیغه سننده جمللهدر اول کسنه در که شدت حزن انی صحتدن امسال ایلیه (ترجمه) برادر سا که اولدر که اگر شدت ظم و رایتسه * اوده حزنیه دهشت یاب اولوب دائم اوله مغموم

ولیس اخول بالذی ان تشعبت * علیک امور ظل یلمس بالانما (تشعبت) تفعلدن ماضی مؤنثدر پریشان وپراکنده اولدی دیمک (ترجمه) اخوت اهلی اولمز اول اکر حال اولسه برکشته * سکا دائم ایده لوم ایله شدت اولیه مغموم (منتبه) طبریدن قاضیرا کرچه نقل ایدر لکن وجود ویرلک مناسب اولمز که حیدر کرار جناب لری ابن ملجم ضریله مجروح اولوب حیانتدن قطع امید اولند قدده برادری عقیل بن ابی طالب خفیه واروب معاویه دن بیعت ایلدیکی حضرت مرتضایه عکس ایلده کده بکا ایدوب پوشعری قائل اولمش اوله (نطق آخر) لیسک علی الاسلام من کان باکاً * فقد ترکک ارکانه و معالیه

(ایبک) امر غائب در (ارکان) رکنک جمعیدر مراد ارکان اسلام در که بنی الاسلام
 علی خمس حدیثی الیه ثابت بوبش نسند در صوم و صلاة و حج و زکات و کلمه
 شهادت (معالم) نشانند (ترجمه) کربه ناک دین اسلام اول پوری * کاولدی
 ارکان و نشان فی منهدم

لقد ذهب الاسلام الابقیة * قایل من الناس الذی هو لازمه
 (الا) لکن معنایه (بقیة) آرتوب قالان نسند سور کبی بقیة تقدیرنده
 (ترجمه) کتدی اسلام کزیده اهلی هب * لازمی از قالدی کویا منهدم (رجز)
 مه لا فقد اصبحت فیها آثما * لک الصلاة قاعدا و قائما

بوسخن بر حکم در که بر کسند حضور حیدری به کوب زوجیه سیمه حین
 مرافعه ده ایکسی بررار جوزه انشادیه افاده حال ایلد کارنده انلک میانلری
 حق و عدل اوزره فصل بیورملری ضمنده صادر اولشد در خاتونک رجزی بودر
 * زوجی کریم بیغض الحارما * یقطع لیلا قاعدا و قائما * ویصبح الدهر لیدنا صائما
 وقد خشیت ان یکون آثما * لانه یصبح لی مراغما * وزوجنک دخی رجزی بودر
 لا اصبح الدهر بمن هائما * ولا اکون بالنساء ناعما * لابل اصلی قاعدا و قائما
 فقد اکون للذنوب لازما * یالیتنی فحوت منها سالما (مهلا) امهل معنایه یعنی
 صبرایله دیمکدر (ترجمه) صبر لازمدر اومش سن سن آثم * نمازی قیل قعودا
 کاهی قائم

ثلاثة تصیح فیها صائما * و رابع تصیح فیها طاعما
 (ثلاثة) دن مراد اوج کوندر (طاعم) آکل الطعام معنایه افطار
 مراددر (ترجمه) نوافل دن اولوب اوج کونده صائم * کرک در دینی کون
 اول یننه طاعم

ولیه تخلولیهها ناعما * مالک ان تمسکها مراغما
 (ناعم) یومش که ملایمت و عدم خشونت قصد اولنور (مراغم) رغم ایدیچی که
 بود یارده کورک ایچون ایلدی دیرلر بونده خشله و عنف و آزارایله خور طوق
 مراددر (ترجمه) اولوب برکیجه اهلکله ملایم * اکالطف ایله بیله
 زجر لازم (نطق)

انصبر للبلوی عزاء و حسبة * فتویرام تسلسلو الیهایم
 (بلوی) بلاددر (عزاء) صبر (حسبه) کسر ایله اجره طالب اولق (تسلو) بیغم اولوسین
 (بهایم) جار پادر سلو بهایم انلک کبی آکل و شربدن غیری غمی اولماق

(ترجمه)

(ترجمه) بولور سین حسبة لله بلایه صبرایله اجری * یا خود حیوان کبی بیغم
 اولور سین بویه در عالم

خلقنا رجالا للجلد والاسی * وتلك الغواني للبكاء والمآثم
 (تجلد) جلادت و صلابت و اقدام ایلک (اسی) محزون اولق (غوانی) غایبه نک
 جمعیدر اول زنان که خواننده اوله یا خود حسنلریله زینتدن مستغنیه اوله
 (مآثم) مساجد و زنده فوقیه ایله در (مآثم) مفردیدر اول زنان جماعتیدر که
 خیره و شره دخی جمع اولور (ترجمه) غمومه صبرایچون خلق اولمش
 بزرر جالز چون * برادلدی زنان اما برای زاری و ماتم (نطق دیکر)

اباطالب عصمة المستحیر * وغیت المحول و نور الظلم
 (اباطالب) مناد ادر انکیچون اب منصوبدر که مضافدر (مستحیر) نجات طالبی
 (غیت) یغمور (محول) زمین خشک که هیچ یغمور یا غیمه اول و قته زمان ماحل
 دینور و بونده یغموره محتاج اولان ارض یا بیه نامی تشبیه واکازول ایدن
 غیمه ابوطالبی تمثیله تنبیه ایدر که استعاره واردر و ناظم جنابنک پدرینه
 مرثیه لرننددر (ترجمه) ای اباطالب پناه مستحیر اولمش ایدک * تشنه
 داسیر ایدی محزونلردخی مسرور هم

لقد هتقدک اهل الحفاظ * وقد کنت لامصطفی خیر عم
 (هد) یقیدی یعنی هدم ایلدی (حفاظ) کسر ایله عار و غیرت (معنی) سنک انتقالک
 ای پدرم اهل غیرتی پریشان ایلدی حال بوکه سن حضرت صفوت پناه جناب
 رسول الله ایچون اعمامک خیر لیس ایدک دیمکدر جناب رسولک علی قول اون
 ایکی عیلمی وار ایدی بری حزه ایدی ظهور بوقدن التنبی سالد و ایکنی
 عباسدر که نبوتک اون ایکنی سنده سنده که هجرتک ایکنی سالددر قبول اسلام
 پیوردیلر (اما) ابوطالبک اسلامی ظاهر اولدی خیر اطلاق چندان مناسب
 اولزدید کارینه جواب و بریلور که خیریت دینیه مراد کادر بلکه خیریت طینیه
 قصد اولنور که والد نبوی ایله انجق ابوطالب لابوین برادرلردر که والده لری فاطمه
 بنت عمر و در اولدن ماعدا اعمام جله سی باشقه مادر دن صحر ای وجوده کلمکله
 لاب برادرلردر عباس جنابنک شرفیاب اسلام اولدقلری ابوطالبک فوتندن
 ایکی سال صکره در پس ماده نقض اوله من و جله اعمام حرف دال اوسطنده
 اجمال اولندی عددلری اختلافدر قتم ایله جمل نام ایکی ذات دخی ایرادیه
 اون ایکی اولور لکن مشهور و کلددر احوالاری کتب سیرده مندرج اولمفل

بومقامده ادهم فلم عباسی علم جلوة تفصیلدن صرف اولندی (ترجمه)
رحلتک شمعی غیورانی پریشان ایلدی * سن جناب مصطفایه اولمشیدک
خیرم (رجز)

فاطم بنت السید الکرم * بنت نبی لیس بالزیم
(فاطم) فتح میله یا فاطمة تقدیرنده منادای امر خدر که امشالی کذا ایلدی
مصرع نایندن دخی حرف ندا محذوف در نبی به اضافتله متادامنصوبدر (زیم)
حرامزاده که وزن و معناده لیدر (مهمه) پیغمبر علیه السلام دن لثامی نئی
وسلب ایلدی کی آبا و اجداد ذوق به ده اصلار جس و نجس صوری و معنوی اولیوب
(انما الشر کون نجس) حکم خبه عدم کفر و شر کردن قطع نظر سفاح دخی
سالمودر که (وتقلبت فی الساجدین) کریمه سی تفسیرنده محی السنه تصریح
ایدر که ساجدینده تقلبی ایلد امر ادا صلاب انبیاده تنقلیدر که ابن عباس
رضی الله عنهما دن عطار وایتیلد مر وی و مصر حدر و شفا ده عیاض یخصی
دخی اصلاب کریمه و ارحام طاهره ده تنقل ایلد بین الوالدین اظهار و انوب اصلا
سفاح طاری اولدی هر وقتک شریعتی اوزره عقد اولنه رق آدم و نوح و ابراهیم
و اسمعیل کی انبیانسلنده دائر اوله رقدن ابوبن جنابلندن اخراج یورلدیکه
(رب ارحمهما کما یریان صغیرا) ادای کریمنده دخی ایما بولوب خصوصانجات
والدینه دلائل نقلیه دن غیر ی بودایل دخی خوشدر که بالاتفاق اخف عذاب
اهلی ابوطالبدر اکراندر معذب اولسه لر خفیف العقاب اندر اولسی مسأله و اهل
حدیث دیدلر که ایمان والدین اثباتنده احیاء ابوبن حدیثنه محتاج دکلا و دخی
دلیلدر که اهل حدیث انی تضعیف ایلدیلر کن جرح و وضعی اطلاق و اسناد
ایده مدبلر عربیاتده امام سیوطی رساله لری و ترکیاتده شیخ عبدالاحد نوری
خلو فی رساله سی مشیعه در قدس الله سرهما (ترجمه) فاطمة در زاده
نفرجه سان نور کریم * دختر یال پیمر در کل نسل زیم

قد جاءنا الله بهذا الیتیم * من یرحم الیوم فهو رحیمی
(ذا) اسم اشارتدر بامی تعدیه ایچوندر (یتیم) مشار الیه اولوب سورة دهرده
(و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا) کریمه سنه ایمادر که
تفصیلی حرف دالده (ع) فاطم یا بنت النبی احمد مصرعنده یکم شدری یعنی بویتم
جایی بزله حق تعالی ویردی پس هر کریم بوکون بویتمه رحم ایدر سه کویا
اول کسسه بکارحم ایلش اولور دیکدر که ترجمه ده دخی اکا اولان اکرام بکادر

دینور (ترجمه) بزله تحقیق ویردی بویتمی اول کریم * کریم اکارحم ایتسه
بوکون اول اولور با که رحیم

موعدده فی جنة النعیم * حرما الله علی الایم
(ترجمه) موعدی انکیم شت هشتدر جای نعیم * حق حرام ایتدی دخول
ایتمرا کاتخص انیم

من یسلم البخل بعش سلیمی * و صاحب البخل یقف ذمی
(سلیمی) وهو سلیمی تقدیرنده یعنی (الامن انی الله بقلب سلیم) امر عظیمه
منسوب سلامت عاقبت اوزره زند کانی ایدر (ذمی) دخی فهو ذمی تقدیر
اولور که فعل ذمی و اخلاق ردیه به نسبت اولغله اوقاتک زاردر دیک اوله
بویتملر اعرابلری چندان مسامحه به محتاجدر بیت اول سخایه و بیت بخله
ناظر در (ترجمه) بخلدن سالم اولان دارینده اولور سلیم * اهل بخل اولور
توقه کرده جای ذمیم

یهوی به فی وسط الجحیم * شرابه الصدید بالجیم

هذا صراط الله مستقیم
(یهوی) دوشردیکدر (فأمه هاویه) کریمه سنی اشر ایدر که مستقری دوزخدر
دیک اولور بیه تعدیه ایلد القایدر یعنی دوشورر دیوم معنای تعدی به تصدی اولور
(صدید) بعض بر ایچدن آقان صاری صو و ایریک دید کری نسنه دوز (جیم) آب
آتشین که نار جیم ایچره تشنکان عذاب دفع عطش ایلد اسیراب اولتی مراد
ایلد کارنده قایشار صو ویر لکله تشنید عذاب اولغله ایمادر (هذا اهل صراط
الله) ملاحظه سیله مستقیم مجرور اولتی دخی وجه اولور دیدیلر (ترجمه)
بخل انک جان ایدر یوم قیامتده جیم * هم صدید اولور شرابی ویریلوز ماء جیم *
اشته اول وصف اولسان یولدر طریق مستقیم (ذیل) بورجه جواب اولتی اوزره
قاضیم بولامیه رجزی * حضرت زهرا انشاد ایلدی دیو ایراد ایدر * انی اعطیه
ولا ابالی * و اثر الله علی عیالی * امسوا جمیعا و هم و اشبالی * اصغرهم تقتل
یا غتیال * للقاتل الویل مع الوبال (نطق)

اصبحت بین الهموم والهمم * هموم غمز و هممة الکرم
(هموم) ضله غمز و مدر که غم کی هم مفردیدر و ثانی اولدن بدل کادر (همم)
کسر ایلد هممک جیمدر همت قصد و عزت دیکدر هممدن بدل بعضدر
(ترجمه) ناسحر آزرده غم و عزیت اولشم * فکر غمز ایلد سهر پرورد همت اولشم

طوبی لمن نال قدر همته * اونا نال عز القنوع بالقسم
(قنوع) ضمه رضاه مناسنه که امثالند در (خیر الغنا القنوع وشر الفقر الخضوع)
و فتحه قانع مناسنه در (قسم) جنس در واحدی تا ایله قسمه در (ترجمه)
نه سعادند در که قدر قصده نیل واردیم * یا قناعتله دیم خشنود قسمت
اولش

(نطق آخر) اقد علم الاناس بان مهمی * من الاسلام بفضل کل هم
(اناس) برنده انام دخی نسخه در (هم) نصیب (ترجمه) بیادیلر اولش پن
اسلامده هم عظیم * جمله هم اصحابه غالب بنم فظلم جسیم

واحد النبی اخی و صهری * علیه الله صلی و ابن عمی
(احمد) اسم شریف نبویدر علم و وزن فعل ایله عدم انصرافی مسلم ایکن تنوین
لحق و تنوین حکه دخولی ضمرا ترشعریه دن معدود در (اخی) یعنی قرابت
نسبیه طمیزیه و یا اخوت دینیّه من وارد در دیکدر (صهری) بینه قرابت سببیه
دخی کلمه در دیکدر (علیه) مؤخر صلایه متعلق جمله دعائیه در (ابن عمی)
تعبیری اخی اداسنه ظاهر مخالف قدر لکن اخی معنای حقیقت دیکدر (ترجمه)
احمد من سل ایدوب داماد اخوتله بنی * عم زاده مدر صلا ایله سلام ایده رحیم

وانی قائد للناس طرا * الی الاسلام من عرب و عجم
(طرا) جمیع عام مناسنه (عرب و عجم) فتحه لاله در و سکون نری لغت ردیه عامیه در
لکن بونده انلر سکون نری وزن ایچوندر ضمه لایله دخی لغت در معاد العرب عجمدر
سبب تسمیه عربانه تکلمه عدم قدر نلریدر که کیشی الکن و یا اخرس اولمغه اصلا
تکلمه قادر اولسه دخی عجمی دینور کر کسه عربی الاصل و اسون وصات اولمغه
په عامیه دخی عجماد بر لوصوات نه ساریه به عجمادید کاری جهر اتلاوت بولمغدی
ایچوندر ولسانده عجمه اولسه کرک لغت سائره ده فصیح و اسون عجم و مؤتلفه
عجمادینور جمعی اجمون و اعاجم کاور که (علی بعض الاعجمین) لفظ مبین در
و بونده ناسدن اهل اسلام من ادا و اندیغی ایکی قسمه منقسم اولمق قرینه سیله در که
من بیانیه ایله قسمینی ابراد ایلادی روم دخی عجمده دخی اخلددر (حتی منق)
ابو السعود) مسعود لرقیاسنده شهودی خبریه شهر در که منلاجای جنابلری
حضور سعادت صاحب شفاعت علیه التیمه ایله شرفیاب اولوب عربی تکام
ایله مأمور اولدقه کندی گفته لرندن بر نعت شریفک بویستی حضور سعادت
عرض ایدوب * فهم رازش نکتم او عربی من عجمی * لاف مهرش چه زم او قرشی

من حبشی * پس عذرله مقبولدر نه وجهله تکلم ایدرسن ایله دیویشارت و سان
اولشدر (ترجمه) پیشرو اولدم جمیع ناس ایچون حالا که بن * هب عرب ایله
عرب اسلامه بولوب نعیم

وقائل کل صندیدر رئیس * و جبار من الکفار ضخم
(صندیدر) قندیل و زنده مهم تر و عالی یعنی اولور که جمعی صنادید معروفدر (جبار)
بونده سرکش و ظالم مناسنه (کفار) برنده اسلام دخی نسخه در (ضخم)
مجمعه لاله در عظیم و جسیم که برک دخی دیرلر (ترجمه) کافرانک سرکشان
ظالمانک قتل ایدوب * ایلدم نیجه صنادیدی حساءله دونیم

وفی القراءه ان الزمهم ولائ * و اوجب طاعتی فرضا بعزم
(ولا) دوسته قدر که ولی الله بوماده ندر (بعزم) برنده برغم دخی نسخه در (معنی)
رب الانام بکامحبتی قرآن کریمده اهل اسلام اوزره الزام ایلدی و بکا از جان و دل
اطاعت و انقیادی انلره واجب قیلدی دیکدر که قرآن کریمده (النبی اولی
بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض
فی کتاب الله) وارد اولدی (روایت) امام احمد بر این عازیدن وزیدن ارقدن روایت
ایدر حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم حج شریف عوتده بیت آئیده یاد
ایلدیکی اوزره خم حقه ده واقع غدیر یعنی کول باشنه رسیده اولدقرنده نزول
بیوردیلر اول انشاده حضرت مرثضانک الیرینه یا یثوب اصحاب کرامه خطا یا
بیوردیلر که سز بیلز میسکز که بن مؤمنلره کندی نفسلرندن اولایم حضار
جواب ویرب بلی یا رسول الله اولاسین دیدیلرینه بیوردیلر که سز لک معلومی
دکلمدر که بن هر مؤمنه کندی نفسندن اولایم بنه جوابلرنده ای نم دیدیلر پس
بیوردیلر که (اللهم من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من
عاداه) یعنی یارب بن کیملره مقتدا السیم علی المرتضی دخی انلر مقتداسیدر یارب
علی به محبت ایدنلره سن محبت ایله و اکا عداوت ایدنلره سن عداوت ایله دیودعا
بیوردیلر عمر فاروق بوجلسی مشاهده ایلد کده دیدیکه ای اسد الله سن ایمان
و اسلام دعوا سنده اولان رجال و نسا دن هر برینک داتما مولایم یعنی افتدیبی
و رئیس و صورت و معناده مقتداسیند دیوتم بنه جناب حیدر کراره مر حیا
قیلدی اشته بوسیدندر که جناب فاروق حضرت مرثضایه داماد اولوب زهرا
حضرت لرندن اولان کریمه لرندن ام کاتوی تروج ایله تبرک ایدوب اندن نسل
نبوی علوی کلمشدر ثعلبی دیر که بیغم بر موقر علیه و علی آله الصلاة والسلام

الازهر) بوجله سی عقد پیورملری (یا ایما الرسول بلغ ما انزل الیه من ربک وان لم تفعل فاعلم انک رسالته) کریمه سی نزولند نه کوره دروایت سابقه به دخی ملائقی اشکاردر (ترجه) قیلدی حق الزام حیم لفظ محبوبی الیه * طاعتی فرض ایلدی بانص قرآن کریم

کاهرون من موسی اخوه * کذا لانا اخوه وذلنا سبی (ترجه) بندخی هرون کبییم کارلدی موسایه شقیق * خاتم الرسله برادر اولدم اولدر شهرتیم

کذا لانا قامن اهوم واما ما * واخبرهم به بغدیر خم (اهمو) صله در یعنی وزن ایچون اشباع حرکه الیه اشباع اولوب حرف تولید اولمش (خم) (بین الحرمین) بر محلد که بخفه ده درو بخفه تقدیم جیمه میقات اهل شامدر (ترجه) هم انک کبی نبی اصحابه قیلدی پیشوا * هم غدیر خده قیلدی مقتدای مستقیم

فن منکم بعدانی بهمی * واسلامی و سابقی و رحمی (من) استفهام انکاری ایچوندر (بعادل) برابر اولور دیک (هم) نصیب و حصه که فائز قدح معلی اولدیغنه ایما هم * لفظیله تعبیر یودی (رحیم) قرابت و محرمیت (ترجه) کیم برابر در بنم هم مده اولماز کیسه دنک * دین و سبق الیه قرابتده هم اولماز همیم

فویل ثم ویل ثم ویل * لمن یلقی الاله غدا یظلمی (ویل) حیف و ندامت و وای یعنی یازق دیک (غدا) الیه روز رستاخیز مراددر (ترجه) نیچه کره حیف یعنی کیم یازق اول کسه * با که ظلمیله وارب یارین کوره انی علمیم

فویل ثم ویل ثم ویل * بلحاظ طاعتی و مرید هضمی (هضم) ظلم و کسر (ترجه) وای او غافل کیشی به نیچه کره حضرت اکا * طاعتدن سرکش اولوب با که اول اوله خصیم

وویل للذی یشقی سفاه * برید عداوتی من غیر جرمی (سفاه) سفاهت (جرم) گناه (ترجه) حضرت اول شخص سفیه کیم شقاوت ایلیموب * با که دشمن اوله بن بچرم ایکن ایده مقیم (نطق دیگر)

الله اکرمنا به صریبه * و بنا اقام دعایم الاسلام (دعایم) جمعد رمفردی دعایه کسر الیه عماد معناسنه در دین اسلام دعایمی

که ترجمه ده دینک دیرکی دید کاریدر (ترجه) ایدوب پیغمبرینه نصرتیه حق بره تکریم * ستون آسایزله قائم اولدی بنیه اسلام

و بنا اعزنی به و کابه * واعزنا بالانصر والاقدام (بنا) ده اولان بامع معناسنه اولق بهتردر یا خود قبله (اعزنا به و کابه) تقدیرنده اولوب عرضت الناقه علی الخوض قیلندن اولور (ترجه) خدا ویردی نبی الیه کایله بره عزت * ایدوب نصر عزیز الیه معزز ایلیموب اقدام و برورنا جبریل فی ایساتنا * بفرائض الاسلام والاحکام

(فرائض) جمعد رمفردی فریضه فرض معناسنه در (ترجه) بری بیک امین ایدوب زیارت خانه مزایچه * کتوردی فرض اسلام الیه حقدن عهد هزار احکام

فنگون اول مستحل * حله * و محرم لله کل حرلم (مستحل) استغسالدن فاعلدر حلال اولان امرک حلالیتی مقردیمکدر (محرم) تعذیلدن فاعلدر حرامک حرمتی رضاه الله معتقدیمکدر (ترجه) حلالک حله برابتدا ایلدک ایمان * عراقی ایلدک محرم لله بویه در اسلام

نحن الخیار من البریه کلها * ونظامهم اوزمام کل زمام (خیار) خیرک جمعی (زمام) اویان ویولا که لحام و عنان دخی دینور (ترجه) برزخیرالام اولدق نظامی هب برابانک * مسلد برزخیر رشته دارین با اکرام

الخائض و غمرات کل کریمه * الضامنون حوادث الایام (خائض) خوضدن شروع ایدیمچی دیمکدر جعنده نون ساقط اولمشدر صفتک الف و لامی موصولدر (غمرات) غمره نک جعیدر شدت معناسنه که آینه (فی غمره) وارد اولدی (کریمه) محذوف حالک صفتیدر (ضامن) کفیل دیمکدر ضمن قولتقدیر بر امری التزام ایدن کسنه شی محسوسی تأبط ایلک کبیدر اما ضمن معنوی بعض صوفیه طریقهده نظم و رایلشد که منلاجای قدس سره السامی خواجه حسن عطار ترجمه سنده ایراد ایدر و قهزده مرسو سیلستان طریقت غنچه مرسو بباغ حقیقت شیخ سید نورالدین سقایی قدس سره میک یوز قرق نار یخنده بیمار اولد قلنده کندی تاجداران خلفا سندن خواجه پاشا واعظی معبر زاده لک کبیری شیخ محمد شافی مرحوم رضا و نیاز یله بدلیتتی تضمن ایدوب در حال اول مرض حضرت عزیزدن زائل و معبر زاده به ناقل ولول تبره ضانک نشانی شیخ محمد شافی اولوب چند ایامده عزم بقا و عزیز مشاوار الیه بالکلیه صحتنا و بیکری

سنة دخی پیرایه حدیقه دوران فقر اولدی حفظ اللسان ۱۱۶۰ تاریخنده بنش
سنة مدت خلافت و طهسان التي ییل مدت عمر لری بعد التکمیل شرفه زمرة
خاموشان اولدی خلافتلری والد ماجد لری سید علاء الدین افندی دن اولوب
انلک دخی خالاری سید محمد ابوبیدن انلک دخی انشته لری نجم الدین حسن
یمیندن وارد دخی شیخ یعقوبیدن و شیخ یعقوب دخی امامه سجة طریقت سر حلقه
چنصفه معرفت موی الیه سنبل باغ حقیقت الشیخ یوسف سنان افندی
جنابلرندن مجاز ارشاد خلافت اولشلردر (روح الله ارواحهم) یو تاریخ
خوش آینده تبرکاتو قیرک یاد کارمدر (تاریخ) چایینه سنبل سنانک فاتحه
(سنة ۹۳۶) (ترجمه) شروع ایدنلر زشدلی هر چنک کریمه بز * کان حاد نانه
بر هدف اولدق نیجه ایام

والبرمون قوی الامور بهزة * والناقضون مرآة الابرار
(قوی) هداوتنده قونک جمعیدر (ناقض) مجمه الیه اپنک قاتلری چوزب آچان
کسنه (مرآة) مساجد وزنده مریره نک جمعیدر شدید القتل یعنی پک قوی
بوکلش ایدر (ابرار) قوت و پر مکدر بوماده دن (میرم) فاعلدر متین قیلان
کشی که ضدی ناقضدر (ترجمه) و پر جبیل متین دینه قوت غزایله آئر
اله سر رشته کیردی کفری یوزدق بویه در اسلام

في كل معركة تطير سيموفنا * فيها الجحاحم عن فراخ الهام
(تطير) افعالدن مضارعک مؤنثیدر اوچور یعنی فرلادر (جحاحم) جمجمه نک
جمعیدر مفعولدر (فراخ) کسر الیه فرخک جمعیدر فراخ کبی یا ورلاردر (هام)
چندرواحدی هبامه بونده رأس معنایه که باشد (ترجمه) ایدر طیار
هر صحن جمساد ایچره قیللرهم * سر اعدای جله بچکان مرغوش اعدام

انا لنمنع من اردنا منعه * ونجود بالاعرف للامعنام
معنام (مفضل وزنده در چکنیوب الی زیاده صافیمان کسنه که) ضربه فاعتم
یعنی ضربه احتیاس و امتناع ایلدی دیکدر که عامه غلط ایدوب فاعتب دیلر
(ترجمه) مراد اتلک اگر منع ایلر زهر کیمکه اولور سه * جب و وره بز دخی معروف
حربی ایلر زانعام

وتعد عادية الخيس سيقنا * ونقيم رأس الاصيد المقام
(عادية) عادیاتک مفردیدر عودت ایدن کسنه لک حیوانلری که آیده
(والعاديات ضیحا) کلشدر مفعولدر که فاعله تقدیمی برای وزندر بونده عادية

الامور دخی نسخه در مجمه الیه وسمه الیه در صبا حله ظم ورایدن بولتدر
(خیس) عسکر (اصید) کبرندن ناشی باشی یوقاری قالدن کسنه (قسام) عالی
وشریف کشی (ترجمه) شتاب ایلد و نان جندی ایدر در تیغمز الحق * دخی
طوغرلدر زنجکردن کبری ایدوب اعدام (نطق دیکر)

اطلب العذر من قومي وقد جملوا في فرض الكتاب ونالوا كل ما حرموا
(همزه) استغنام اذکاری ایچوندر (اطلب) متکلمدر طلب بونده قبول
معنایه (کتاب) قرآن کریمدر لام عهدیه در (حرم) رانک فتی ویا کسری الیه
ماضیدر آخرینک حرکتی اشباع اولاندی (ترجمه) عذری مقبول دکلدر
قونک تحقیق کیم * بیلدیلر فرض نصی بولد یلر حله حرام

حبيل الامامة لي من بعد احمدنا * كالد لو علفت التكريب والودما
بونده امامتله مراد انلر سر لوحه اهل بیت اولغله مطلقا مقتدا دین اولملریدر
خلافت دکلدر زبر اخلافت حضرت ابوالامه صدیقک حقنده کتاب وسنتدن
اشارات الیه واجماع الیه عند اهل السنة منصوص مرتبه سنده اولوب حتی
منکر صحیحی کافر اولق انلره خاصدر و اول امر خلافتک ابوبکرده تقرری باینده
جناب مر تضانک دخی رأی عالی منضم واجماع من بورده مدخل اعظم بولندیقی
کتب شیرده ظاهرا در لکن امامت و وصایت دائرة اهل بیتده حضرت من تضایه
مخصوص اولمی بیرادر قالدیکه امر یعنی سابقه تفصیل اولندیقی اوزره جناب
زهرانک رحمتنه دلک علی قول تأخیری انلرک تطیب خاطر ی ایچون اولدیقی
هویدادر (علقت) ماضی مجم و لدر اوزره قیلندی دیکدر (تکریب)
صوقوعه سیله کبیر حبلی میاتنده باغلد قلی ایدر که صوبه واصل اولوب حبیل
کبیر بلناله اواقدن انکله مصون اولدر (وذم) ذال شخذا الیه دریو سته قایش کبی
ایلد کاری بغر سقدرا کاتر بکه دخی کرش دینور صحیحی فتح کافله در حتی حضرت
مر قاضی (لن و لیت بنی امیه لا نقضهم نقض القصاب الوذام التربة بیورر) یعنی اگر بن
بنی امیه به غالب اولور رسم قصایک یدندن ساقط اولان کرشی اخذ ایدوب ترابنی
نظم بیر ایچون اتی سیلکدیک کبی تحقیق شدله سیلکدر دم دیکر ترکیبده و ذام
لفظی بوماده ده لغتدر (ترجمه) رحلت پیغمبری الیه امامت رشته سین *
دلوکیمی ربط دآتم ایددی اول رب الانام

لا في نبوته كانوا ذوی ورع * ولا رعو ابعد الا ولا ذمها
(ال) کبیر و شد الیه بونده پیمان و سائر معنای حرق لامده (ع) (لقد نصرا

فی الله دین محمد (پیشنده مفصل در (ذم) جعفر مرفردی ذمت عهد در (ترجمه)
قبلا بدو وقت حضرتده اوزمره اجتراز * انتقالنده دخی نقض ایندیل
عهدین تمام

لوکان لی جائز اسر حان امر هم * حلفت قوی و کانو امة اعلا
(مرحان) قحله ترک معناسنه (امم) قحله شی یسیر که ضاله امشک جمعیدر
(ترجمه) کرروا اولسه بکار کاری حالنده قومق ترک ایدردم انله قلمت
کاوردی بی نظام (رجز)

لاهم ان الحارث بن صمه * کان وفیما ویناذا ذمه
احد غزاسنده حضرت پیغمبر علیه السلام انصار دن حارث بن صمه نام صحابی به
بر خدمت سپارش ایدوب اتمام که از ایل عتبه علیه به رومال اولدقه وقت
مأمولندن زیاده زمان مرورنده حضرت حیدر کرم الله وجهه یورجری انشاد
ایلدی اول غزاده اصحاب کرامدن ثبات قدم اصحابنه حرف لام اوخرنده اشارت
وارد (صمه) کسر مسموله وشد ایل حارثک بدوینک اسمیدر (وفی) فعیل ورتنده
نابه مضافد روزن ایچون محقه در وفاداردیمک (ذمه) عهد یعنی برامرده خلاف
مأمول حرکتی عفو اولوزررا فی الاصل قدیمدن وفادار عهد اولدینی ثابتدر
(ترجمه) حارث بن صمه دن یوق موجب هم ای همام * وقت حاجتده اول
ایتمشدی وفای عهدی تام

اقبل فی مهمامه مهمه * فی لیل لیل لیل لیل لیل
(مهمامه) مستاجد ورتنده مهمه لفظنک جمعیدر بیان بر (ایلاه) تا کیددر زیاده
قراکاتی کیجه لیل الیل ودخی لائل کی وپوم ایوم دخی دینور شدتی تا کیددر
شعرشاعر قبیلندن اولور که نهایت بلاغتیه رسیده اولان شعر در (مهمامه)
مهمله ایله مضاعف ورتنده در مصدری ادلهامام افعللال ورتنده احاطه
معناسنه در یعنی ظلمت شدت ایله قابلا دینی کیجه (ترجمه) اول مخوف اولان
شب ایچره قبیلدی اقبال اهتمام اولدم مظلمه اولمش ایدی وحشت لرتسام

بین رماح و سیوف یجه * یعنی رسول الله فیها تمه * لایدمن بلیه مله
(یجه) کثیره (یعنی) طاب ایدر دیکدر (فیها) صغیری لیل به عائددر
(عنه) مکان ایچوندر (مله) بلیه نک صغیر در قرینه الوقوع دیمک (ترجمه)
نیزه وشمیر دشمن ایتش ایدی از دحام * ایلوب پیغمبری انده طلب با اهتمام
تیرباران بلایه طوق استر تمام (انطق)

افاطم هالک السیف غیر ذمیم * فلیست بر عید ولا بلیم
(فاطم) اصلنده تالیله در وزن ایچون ترخیله وسط کلمه اولان حرف مبنی خالی
اوزره قالمشدر (هالک) مخاطبه در خدی معناسنه اسماء افعالنددر (ذمیم)
مذموم معناسنه (وعید) مسموله لایله قندیل ورتنده در وقوق جبان کبی که
ارتعاد یعنی در تمک و بوماده دن رعاد بر بالقد که منس ایدن کسینه نک قوازه
رعشه کلوب بعهده او یوشر مادام که باقی حیاته اوله اول حالت زوال یواز
(ترجمه) ای رسول آل ذوالفقاری بی ذمیم * بنده یوقدر خوف وهم اولم انیم

افاطم قد ابلیت فی نصر احمد * و مر ضا قرب بالعباد رحیم
(ابلیت) متکلمه در نه متیاب اولدم یعنی کافره مجاهده بلاسی بنم حقه مدنه نعمت
اولدی (ترجمه) نصر پیغمبر له اولدم مفتیم * حاصل اولدی با که مر ضا در حیم
ارید ثواب الله لاشی غیره * و رضوانه فی جنة و نعیم
ثواب) مطلق جزا در که (هل ثوب الکفار) جوزی ایله مقمدر لکن استغماهی
انکاریدر پس عوض عمل صالح مر ادا و لغه مانع دیکدر (ترجمه) مطلبم
الحقی ثواب و اجر در * همدخی رضوانا کبریا نعیم

وکنت امرأ انی و اذا الحرب شمرت * وقامت علی ساق بغیر ملیم
شمرت) تعیلدن ماضی مؤنثه در حرب مؤنث سماعی اولغله در انکار بی قالدردی
دیکدر شدت بولغده زیاندر در (ساق) بالدر دید کاری که ایاقده نظر جائز اولان
محل وپونده (یوم یکشف عن ساق) شدتله تغیر اولغق قرینه سیه شدت مر ادددر
حتی فلان کسینه ایاقه قالدردی در شدت غضب سبب عزیمت اولاق مر ادددر
(ملیم) لومدن افعالات فاعلیدر لومه لایق اولان کسینه در (ترجمه)
حرب ایده شمیر ساق ایله قیام * بن اودم اولم ملائله ذمیم

اغت ابن عبد الدار حتی ضربته * بذی روانی یفری العظام جسیم
(اغت) متکلمدر (ابن) مفعولیدر اسمی طلحه در پردری ابو طلحه در بوسیددن
طلحه بن ابی طلحه دینور که ابن عبد العزی بن عبد الدار بن قصی در نسبی عماد
نسب نبوی به قصی بن کلابده ملاقه در لکن بوغزای احدده علمدار مشرکین ایدی
(ذی رنق) صوبی کوزل و جوهری بالقلج دیمکدر (یفری) فایله مضارعدر
قطع ایدردیمکدر (جسیم) جیمله در صمیم و صمیم دخی نخه در (ترجمه)
ابن عبد الدار ایتدم قصد و ضرب * تبغی کیم قطع ایدر اول عظم عظیم
فقادرتیه بالقاع فارض جمعه * عبادیدمن ذی فانت وکیم

(قادر) متکلم در ترک ایدم دیکدر (قاع) دوز بر محل مستوی کبی (ارفض)
 رخصدن افلاک ماضی سیدر همزه منی و صلیه در طاعتی دیکدر (عباید)
 وجوه مختلفه به ذهاب اولان کرو در عبادی کبی و جعد در مودی پودر (قانت)
 نا امید و مأیوس که (لا تقنطوا من رحمة الله) بوماده دندر (کلم) مکوم یعنی
 مجروح (ترجمه) ترک ایدوب میدانده جله فاجد بلر قلبی یاس اوزره
 قابلد الیم

وسیف بکنی کالشهاب اوزه * اجر به من عاتق وصیم
 (اهز) متکلم در سیم کرم صا صرم (اجر) جیم وزای ایل اهز و زنده در قطع ایدرم
 دیکدر ایکسی میبائده جناس واردر (عائق) اوموزدوش کبی صیم
 مهره کردن که قوام بدن اولان کو کدر ترکیه او کورغه دینور (ترجمه) تیغ
 بر اقم بدیده رعبه دار * دشمنک دوش و سرین قیام دونیم

فما زات حتی فض ربی جوعم * واشقیبت منهم صدر کل حایم
 (فض) ماضیدر طاعتی دیک (ترجمه) سی ایدوب تا حق طاعتی ایلری *
 بولدی صدرینه شفای هر حایم (منقبه) قاضی دیر که ابن مسعوددن مرویدر که
 اول سالد جبریل علیه السلام بحایه عرف ایدر کن لاسیف الاذوالقار و لافتی
 الاعلی دید بکنی پیغمبر علیه السلام خبر و بر مشدرو عکرمه جناب مرتضادن
 روایت ایدر احد غراسنده کفره فی منع و دفعه قیام ایلر یکمده (حضرت
 رسول الله علیه السلام) یوردیلر که بر ملک اسماندن سنک مدیحه کی یاد ایدوب
 لاسیف الاذوالقار و لافتی الاعلی دیدی بوجنک بسیطی حرف الجیده ترقیم
 اولمشدرو بنه میر حسین مشار الیه دیر که عالم غیبدن پیغمبر علیه السلام یورباغی
 ایلر مخاطب اولدی * ناد علیه امظهر الجاثب * تجده عونالک فی النواتب * کل هم
 و غم سینجلی * بولایتک یا علی یا علی (ذیل) شارح علیل شرح صدره المولی الجلیل
 دیر که شیخ عبد الغنی شامی قدس سره لسانی جناب لریک عقود اسمنده مولویه به
 مخصوص اولان رساله لری شرح خدمتی اثناسنده یورباغی به الزم اولان
 مقالاتی یازوب مسند الفردوسده حضرت صدیق روایتله تخریج اولنان
 (ذکر علی عباده) حدیث شریفی ایراد ایلد کاری مجلنده کاینیغی تفصیل اولمغله
 یومقامده تکمیر سواذن حذر اولندی

(وجز) اناءلی المرتجی دون العلم * مرتین للحن موف بالذم
 بورج غطرف بن چشم نام شخصک رجزیه جوابا صادر اولمشد که رجز

غطرف

غطرف بودر * انی غطرف نم و ابن چشم * انازل الموت الی الموت چشم *
 انام فی الشفرة محمود نسیم * وفی الوغاه الاول لیث مقیم * انبت لجال الله
 للیث قطم (مرتجی) افتعالدن مفعولدر (دون) عند مناسبه (علم) علامتدر
 (مرتین) افتعالدن فاعلدر رهن آلان کنی (حین) هلاک (موف) ایفادن
 فاعلدر اصلی موف ایدی (ذم) جعددر واحدی ذمتدر (ترجمه) بن علی
 مرتجایم رفع اولد بجه علم و سوته آماده وفاده اولشم ثابت قدم

انصر خیر الناس بخدا و کرم * نبی صدق راجع اوقد علم
 (انصر) مضارع متکلم (نبی) خیردن بدلدر (ترجمه) نصیرتم پیغمبره در
 صاحب بخدا و کرم * اول نبی صدق و رحمتدر یلور کرم دمیدم

انی ساشی صدره واستقم * فموبدین الله والحق اعتصم
 (اشی) متکلم (استقم) افتعالدن متکلم (اعتصم) باب مزبوردن ماضیدر
 و قدی اکانت علی ایدر (ترجمه) صدر منک اولور شفای نعمت خصمی بودم
 اعتصام دین و حقه ایلدی بذل هم

قانت لجال الله یا سرودم * فسوف تاتی حرار تضطرم

تحل فیها ثموی کالحلم
 لجال الله لعنک الله کبی شتمدر (قدم) مقدم و قدوم (تضطرم) ضرامدن افتعالک
 مضارع مجهول و مؤنثدر یا لکنش دیکدر (جم) ضله جنسدر واحدی جمه
 کومر که بغم وز کال وزغال وانکشت کبی اسملری واردر (ترجمه) ثابت
 اول حق لعنت ایده سا که ای شر قدم * پس بقینده کوره سین سن آتش درد والم
 کاند یوزل اوزره دوشوب اوله سین سن چون جم (نطق)

یا عمرو قد لا قیت فارس بهمة * عند اللقاء معاودا الاقدام
 غزای خندقه عمرو بن عبده الود نام کافره خطایا وارد اولان اشعار دندر که
 حرف البیاء آواسطنده * اعلی تقتم الفوارس * پیتمده مفصلدر (همه) ضم
 موحد و سکون ایل اول فارسدر که شدت وصولی سیدیلر سمع غلبه می خصمه
 بهم اوله و عسکره دخی جیش همه دیرلر (معاود) مفاعله دن فاعلدر مجمل
 قدیمه عودت ایدن کسنه (اقدام) فتح ویا کسر ایلدر اضافت بمعنی فی اولوب
 فی الاقدام مراد اولور (ترجمه) ای عمرو بر فارس استاده دوش
 اولد که اول * کارزارا بجزه تکررله ایدر اقدام تام

من آل هاشم من سناء باهر * و مهدین متوجین کرام

(من) بیت سابقه اولان لفظ فارسی بیاندر (آل هاشم) حرف دالم (ع)
 اخلاک خلی ناله سیدها * نظمی شرحنده مفصلدر (سنا) ضیاء بلند (باهر)
 غالب (مذهب) باله (متوج) تفعیلدن مفعولدر تاجدار یعنی قوی میاتده
 مزاج بکار و ملاذهر کار قیلش دیکدر (العمایم تيجان العرب) مؤداسنج
 ابتدا پیغمبرانده تاج یعنی عرقیه دن کبر عمامه اختیاریدن نبی عربی مبین
 خاتم المرسلین اولغله اکیل کی صاحب التاج دخی اسماسنددر سائر اقران
 پیغمبرانندن تفر دلی سبیلله اصحاب طرق صوفیه دخی تاج نامیله بر روع سکه
 رسم ایلمار و هر برنده سبب امتیاز اولور علامت وضع ایلماردر حتی حضرت
 امام اعظم اعظمیه دیدکاری متعدد تارکلی عمامه بی امام جعفر صادق الیه بعد
 العقبه کندیله تخصیص ایلدی سر تاج ام صلی الله علیه وسلم فی الاصل مختار لری
 اولان تاجی زمان ظهور نبوتده تبدیل یورمدقلرینه نظره بعضیلری دخی
 هر کسکزی مخصوصی کندینک تاجیدر دیدیلر زرافعرف بلند رعایتی راجع
 شرعیدر انکچون صوفیه کرام میاتده خواجکان تغییر وضع قدیم ایلدوب
 بر مقتضای خدمت صوفیه تبدیل هیئت لازم کاسه اعظمیه بی اختیار ایدر لر
 هندیلر کلاهی نقش بندیه تاجی د کادر بلکه ابقای ما کان ایچوندربوچمنده
 یوقیلر رساله مخصوصه سی واردر که انواعی دخی بیان اولمشدر (ترجمه)
 آل هاشم دن اوفار سکیم بلند ان رجال * هم مذهب تاجداران کرام آل کرام

یدعوالی دین الاله ونصره * والی الهدی وشرائع الاسلام
 (مزاج) شریعتک جهیدر طریق دین معناسنه (ترجمه) دعوت الیه دین
 حق ونصرته ایلر جهاده راه اسلام وهدایت حقن ایلر التزام

بمهند غضب رقیق حده * ذی رونق بقری الفقار حسام
 (غضب) مهمله نیک تقدیمیه قلبدر لکن بونده (مهند) سیف هندی معناسنه
 سبق ایلر کله معنای قطعی اعتبار یله صفت اولوب تکرردن خلاص بولور (فقار)
 فقره نیک جمعیدر که اوکورغه کوکی مراددر (ترجمه) تیغ هندی رقیق الحد
 ایلر ایدوب غزا مهوره ظاهر عدوی ایلر اشکسته تمام

ومحمد نبیا کان جبین * شمس تجلت من خلال غمام
 (تجات) تفعیلدن ماضی مؤنثدر ظهور ایلدی وهویدا اولدی دیکدر (خلال)
 ابکی شینک بیننده اولان فرجه در آلت اولان خلال دیشلار اسنه تخلل ایلر کله
 نسیمه اولمشدر (غمام) بولوت محاسب کی (ترجمه) بینمده هم جبین نور

پیغمبری * آفتاب منجلیدر کویما ابرایچه تام
 والله ناصر دینه ونیمه * ومعین کل موحد مقدم
 (مقدم) کسرایله کثیر الاقدام معناسنه صفت موحددر (ترجمه) حق تعالی
 ناصریدر دین الیه پیغمبرک * هم موحد مساله ایلر اعانت بردوام
 شهادت قریش والقبائل کاهل * ان لیس فیهم من یقوم مقای
 (ان) بان تقدیرنده در (ترجمه) هر قبیله وقریش ایلر شهادت شویله کم *
 یوقدر انلرده بنم جایمده هیچ ایدن قیام (رجز)

اثبت لحاله الله ان لم تسلم * لوقع سیف عجر فی خضرم
 قائدین قابوس بکری نیک دیدیکی رجز جوابدر که جز قاتد بودر * بالیه الجاهل
 بالترغم * ماذا ترید من فنی غششم * اروع مفضل هصوره یصم * ماذا تری یبازل
 معصم * وقائل القرن الحری المقدم * والله لا اسلم حتی تحرم (لم تسلم) اسلامدن
 مضارع جدم مطلقدر (وقع) وزن ومعناده ضربدر (عجر فی) مهمله لر میاتده
 جیمه ورابعی قادر یاریجی وکسیجی وحادثه پیدا ایدن که قتنه انکیز معناسنه
 (خضرم) محجمه لردن صکره مهمله الیه کار یاوررسی وپونده سیف صغیر لکن
 کسکین دیکدر (ومخضم) دخی نهجه در سیف قاطع معناسنه در (ترجمه)
 لغت ایده کر مسلمان اولاسنک رب عظیم * قیل متانت ذوالفقارم شربنه سن
 ای انیم

تحملة منی بنان المعصم * احی به کائناتی و احی
 (بنان) یارمق باشی که بر بغومدر انله کی (فائده) بش یارمقدن بری ایهام
 باش یارمق که انکشت نروانکشت سترک دخی دینور (ایکنی) مسجده شهادت
 یارمغیدر سباحه مهله دعاه مشیره انکشت دشنام سیبانه التندم دخی دیرلر
 (اوچنی) وسطی که اورنه یارمقدن (دردنجی) بنصر در عتب دخی اسمیدر ادسن
 یارمق که بی نام دینور (بشینی) خنصر در کوچک یارمق که هر کالوج کهین کهترین
 دخی دیرلر آیهیه متصل اولان طرفلرینه رواجب دینور مفردی راجبه در
 واورنه بغوملری راجدر مفردی برجه در بعضیلری دخی انبویه لرکه مفصلدریدر
 دیدیلر جمله سنه اصابع وشناتردینور مفردی اصبع وشنتره در (معصم) رسغ
 معناسنه بیلکدر قوله بلازله محلی (احی) نفس متکلم حفظ ایدرم دیک
 (کاتب) جمعدر وزن ومعناده عساکر در مفردی کتیه در (احتمی)
 افتعالدن متکلمدر برهیز کار اولورم دیک حایت ماده سنددر (ترجمه)

دست با کده اولان شمسیرایله اولوب مقیم * کندیمی چندمله حفظ ایدم اولوب
لطف کریم

انی ورب الحجر المکرم * قد جدت لله بلحمی ودمی
(حجر مکرم) حجر اسود در که رکن کعبه ده در انی استلام و تقبیل ایله طوافه ابتدا
ایدر لر انده عم - دالستک وثیقه محرره سی و دیعه در اول عهدی تجدید ایچون
استلام اولنوردیو آتارده مضبوطدر (جدت) نمله جووددن متکلم ماضیدر
بن فدا ایلدم دیمکدر (ترجه) بن برب سنک اکرم فی الحقیقه ایلدیم *
حق یولنده اوز وجودم بذل هم قیلدم عذیم (رجز دیگر)

هذاکم من الفلام الهاشمی * من ضرب صدق فی ذری الکجائم
(ذری) ضم حجه و قصر ایله جعدر که مذکور قلنسوه یعنی دکر می طاقیه دیمکدر
مراد اول ایامده صنایده عربک باشا برشته لابس اولدقلری عمامه و انک چاق
اعلا سیدر ذروه کبی * مکارم دخی نسخه در (ترجه) منر کچوندر بوتیغ ال هاشم
که ضرب ایدر باشیکز اوزره قائم

ضرب یقود بشعر الجاجم * بصارم ایض ای صارم
(یقود) مضارع در قائدا اولور یعنی چکر (جاجم) جعدر مفردی حجه
کاسه سردر (ترجه) تراش ایلر سر اعدایی دایم * بوتیغ ییدریغ و سیف صارم

احی به ککائب القماقم * عند مجال الخیل بالاقادم
(قاقم) نمله کسکین قلیج و عدد کثیر و سائر معنایه اولان ققامک جعدر (مجال)
جولان (اقادم) اقدامک اودخی قدمک جعدر (ترجه) سایه میده
بنم چندا کارم * بنوب اولدقه دشمن جمله قادم (رجز آخر)

انا علی ولدتی هاشم * لیث حروب للرجال قاصم
صحیح خیبری مراد اولدقه بورجری انشاد یوردیلر (هاشم) جعدر یولنده
فعلک تأنیی دلائله قبله مراد در (قاصم) وزن و معناده کاسر دیه کدر
(ترجه) علی یمینکه اب روی هاشم * بنم شیروغا شجعانی قاصم

معصوب فی نقهها مقادم * من یلقی یلقاه موت هاجم
(معصوب) افعی مال بانه دن معولدر جمع اولمش معناسنه (نقع) توزکه
غبار کبی (مقادم) جعدر مفردی مقدامدر مفتاح و مفتاح کبی و مؤخر
مبتدادر (ترجه) نبات اهلی بنم ازمده جمله * کاورسه قارشو بولور

موت هاجم (رجز دیگر)

لا تبهان واسعن کلامی * انی ورب الرکع الصیام
زبیره خطا باظم و رایا شد در نون اول مشدد و ثانی مخففدر (رکع) ضم و شده ایله
را کعلک جعی و یونده صیام قرینه سیله را کعیندن مصلین مراد در که (وارکع و امع
الرا کعین) صلا و امعم دیمکدر دیدیلر وارکان صلاتیه دن رکوعه سبب تخصیص
سابقه ایستلا و اندیغی اوزره ادیان سابقه صلاتلرنده رکوع اولوب بودینه خاص
اولسیدر که ذکر جزه طریقله رکعت تسبیحه می دخی یولدر (صیام) صائمک
جعدر (ترجه) کل عجل اولمه سوزم طوت ای همام * رب عباد
حق ایچون بودر کلام

اذا المنایا اقبالت خیامی * حلت حل الاسد الضرعام
عشره شبته مرده دن اولوب و عسات نبویه دن صفیه بنت عبد المطلب دن اولان زبیر
ابن عوامه خطا باوقعه جلده تهدیدا صادر اولوب اودخی مخالفتدن فارغ اولمشدر
اصلنده بیت (اذا اقبالت المنایا) ایکن وزن ایچون تقدیم اولندی (منایا) فتحله
منیه نک جعدر موتلم معناسنه (خیام) کسر ایله جعدر که مفردی خیمه چادر در
یونده مراد خیمه عربیه در که اغاج دالارندن یاپرلر (ضرغام) کسر ایله و مجمله لر
میائنده ممله ایله اسدک مراد فیدر لکن یونده قوی معناسنه اولورسه
تأسیس اوله (ترجه) چونکه اقبال خیام ایده اشام * حله شیرانه ایلدرم غام

ییا تر موال حسام * عود قطع اللحم والعظام
(بازر) ابرماده سندن وزن و معناده قاطعدر خواجه نصرالدین اشمهری به
منسوب بوملع قطعه ده ابرادی لطیفه به سبیدر که بیور مشلر * رفتیم بجای سیور بیلر
کوردم طقه وزقور دایم * برقاچی بازلام * برقاچی تارلامیروی (مؤلل)
تألیلدن معولدر کسکین قیلش (عود) ماضیدر آشدی یعنی عادت ایلدی
(عظام) عظمک جعدر کوکاردر (ترجه) زیور دستم ایدی کسکین حسام
عادتیدر قطع لحم ایله عظام (نطق)

اما والله ان الظلم شوم * ولا زال المسیء هو الظلوم
بوشعر معاویه به خطا باصدر و ایلمشدر (شوم) ضم و تسهیل ایله یمینک ضدیدر
بیخیر دیمکدر شامت عبد الله بن عمر روایتیه اوج شینه عادتنا منحصر اولدیغی
(اما الشوم فی ثلاثه) حدیثیه ثابتدر که یولنده کثیر الوقوعدر بری آت که
انسلکه غزالانیه و شوم یعنی بد خو اولوب مانع رکوب اوله که چامش دیدکاری

غایده در ویری دخی مر آمد در او دخی سلیطه بد خو و یا عاقر که ولد کتور من اوله
واو چنی دارد در همجواری سیء الاخلاق و کندی ضیق و مسجد به بعد اولان
خانه در (ظلم) ظالم شدید (ترجمه) فی الحقیقه اولدی و الله تعالی ناسه شوم
هم اسبابیده مصر اولان کشی اولور ظلم

الی الدیان یوم الدین یضی * و عند الله یجتمع الخصوم
(دیان) خیره و شیره لایق اوزره جزاء وفاق اید یحیی دیمک در اسماء الهیه دن
معدود در که امام بخاری روایت اید و حق شیخ مهروردی چهل نام مریانه دن
برنده ایراد ایدوب * یادیان العباد کل یقوم خاضعاً له یسته و رغبته * دیو ترتیب
و ترجمه ایشلر در و شراح نیجه خواصی تعداد ایدر (یوم الدین) یوم جزاء معنایسته
که سورة فاتحه ده واقعدر (یضی) مضارع غائبه فاعلی بیت سابقه اولان
ظلمه عائد در یضی متکلم مع الغیر صیغه سیله دخی نسخه در (خصوم) خصمک
جمعیدر (ترجمه) روز حشر اولده وارور حضور حضرت * جمع اولوب
دیوان حقه طوره لرجله خصوم

ستعلم فی الحساب اذا التقینا * غدا عند الملیک من الغشوم
(فی الحساب) فی یوم الحساب و یافی عرض الحاسبه تقدیرنده در (التقینا)
افتعال دن ماضی متکلم مع الغیر صیغه سیدر (ملیک) اسماء الهیه دندر
(عند الملیک مقتدر) لفظ کریدر (غشوم) فتنه له وزن و معناده ظلمدر
(ترجمه) بیله سین روز حساب اولده انده جمع اولوب * حق قنده سنی بنی
ایلین ظلمه هجوم

ستقطع اللذات عن اناس * من الدنیا و تنقطع الموموم
(ترجمه) جله لذت کسملک ناسدن اولدی قریب * هم جهانتک قائمه
الایشندن هیچ هموم

لامر ما تصرفت الیالی * لامر ما تحرکت النجوم
(امر ما) یعنی امر عظیم (تصرفت) وزن و معناده تحوات کبی ماضی مؤنث
یعنی بر حال دن بر حاله تنقل ایلدی (تحرکت) حرکت و جنبش ایلدی دیمک (نجوم)
حرکت قرینه سیله ساقی اولیمان نبات مراد اوله که (النجم و الشجر) بومعنایه
وارد اولدی و الیالی قرینه سیله سیارات اوله و بوقول علوی و سخن مرضی
مرضوی ایلد اشارت و تقریر واردر که نجوم و کواکبه و دیعة الله اولان
تأثیرات کونیه واردر بوجنه دائر کلام حرف الف اوائلده اسبوع الایام

او آخرنده مفصلدر و معرف النجم ثریاتک علمدر شاید که اندن کتابت و جمعیتی برای
قافیه اوله و یا مطلقاً جنس کواکب اوله و وقت معناسنه اولان نجومک جمعی
دخی اولیق محتملدر که قرآن جلیل تنجیماتنزیل بیورلدی دیو آنارده کلمشدر
و بومعناسدن موقته منجم دیرلر (ترجمه) حالت عظمی ایچون ایدر تکرر
کیجه لر اعظم احوال ایچون سیران ایدر باقیست نجوم

سل الایام عن ام تقضت * ستخیرک المعالم والرسوم
فائده (ایام) یومک جمعیدر که نهار معناسنه در نهار دن ایل افضلدر دیدیلر بر
راحتلیدر که چنتندر اما کوند زمشقه لیدر که جهنمندر و حوادث ایامه نسبت
اولور که شدائد و بلا یادر (و خیر من الف شهر) کیجه حقنده در که اکاعدیل اولور
نهار یوقدر و سورة اللیل واردر سورة نهار یوقدر و اکثر آیاتده لیل نهاره تقدیم
اولندی و ذاتنده دخی کوند زک کیجه سی مقدمدر (ولا اللیل سابق النهار)
کریه سنده لازانده در و کیجه لوده صلاة ایچون مکروه وقت یوقدر لکن کوند زده
وارد و تجمد و استغفار اسحار نوافل نهار دن افضلدر کیجه به مخصوصدر
و تجلی اکبر و معراج کیجه واقعدر که معراج مؤمنین اولان نماز دخی انده فرض
اولمشدر و ظهورات خیره دن کتایه ایدوب الیالی حبالی دیرلر (ع) یا نبشی
آید یا وقت سحر گاهی * اگر چه نهار ایچون دخی خواص واردر لکن موازنه ده
بنه لیل راجحدر حتی افضل اوقاته تعلیق طلاق اولسه لیل قدرده واقع اولیق
مفتی به در دیدکاری فتاوا ی حدیثیه هیتیه ده مفصلدر (ام) ضله امتک جمعیدر
طوائف مختلفه ماضیه (تقضت) تفعلدن ماضی مؤنثدر تمام اولدی و دو کندی
دیمکدر (مضین) دخی نسخه در (معالم) نشانلر که بول بیلک ایچون صحرالوده
دیکدکاری میلاردر (رسوم) اسلافی تذکره سبب اولان آثار باقیه (ترجمه)
روز کاره صور کرده سالفه احوالی * سا که اخبار ایده عبرت ایلد اثار رسوم

تروم الخلد فی دار المنایا * فکم قدر ام مثلك ماتروم
بویته دره رد الخلد علی الصدر واردر (تروم) سن مرام عدا ایدوب و مطلب اتخاذ
ایدرسین (خلد) مصدر در خلود کبی (ترجمه) دار فانی ایچره خالد اولیق
استرسین عجب * نیجه سی ایتدی سنک کبی بوخواهشده قدوم

تسام ولم تنم عنک المنایا * تنبه للمنیة یا نؤم
(تنبه) تفعل باندن امر حاضر در (منیه) منایاتک مفردی مؤنثدر (نؤم) نومدن
فعل صیغه سیله مبالغه ایلد نائم دیمکدر (ترجمه) خواب غفلته

باترین مرتبه بیدار در سنده بیدار اول تدارک کور بوموتی ای نوم

لهوت عن الفناء وانت تفتي * فثاني من الدنيا يدوم
(لهوت) ماضی مخاطب در منقول اولدک یعنی سنی تکثر اشغال ایلدی
دیکدر که (الهام التکثر) کریمه سنده ایام در (ترجمه) موتدن غفلتده سین
فانی اولور سین عاقبت * ماسوانک جمله می فانی اولور حقد در سوزم

موت غدا وانت قریب عین * من العضلات فی الجحیم
(قریر) مسرور معنای سنده در عینه اضافتله استعماله سبب بودر که کوزیاشی
عنونندن بارد اقا و محزوندن حارجیه قارفلان کس بنم قره العیندر سرور دیده مدر
مخلنده مستعملدر یعنی کوزم صوغ غلغنه سپیدر دیکدر بکتاشیه زاویه لرینه
قرین دید کاری بوجه نظرله در (عضلات) تقدیم مهمله ایله عضله ناک جمیدر
شد اند روز کار مراد در حق انشالده حلال مشکلات الدینییه و کشف
المعضلات البقیه دینور (الجحیم) ضمه و جملله جمله ناک جمیدر دریایه ونمره دخی
دینور (نعوم) مضارع مخاطبدر نعوم ایدر سین دیکدر نعوم سیاحتدر ترکیه
صوده یوزمک (ترجمه) یارین اولدک کیده قریب العین اولام ظن ایلدک
طالبدیغک بحر شفاوتدن ایرزموج نعوم (نطق آخر)

محمد النبی لخی وصهری * و حوزة سید الشهداء
بویستک الفاضلی کرات ایله بسط اولمشدر (ترجمه) اول حبیبک بن قریب لانی
دخی دلملدم * حوزة صاحبقران عم شمیم انه امام

وجهه الذی یضی و یمسی * بظیر مع الملائکه ابن اخی
اخی محمده (ابن اخی) دیکدر نکتده بودر که لاب برادری اولدینی اگرچه معروفدر
لنکن لام دخی برادری اولسنی اعلامدر وهم قافیه دخی میدر (ترجمه)
جعفر طیار ابن مادر مدور و زوشب * جنت مأوده اوچار بین الاملاک الکرام

وبنت محمد سکنی و عرسی * مشوب لمها بدی و لخی
(سکن) قاب انکله ساکن اولدینی شیدر که دلارام دیرلر (عرسی) کسر ایله در
زوجه و صاحبیه البیت (مشوب) مخلوط (ترجمه) دختر پیغمبر اولمشدر
انیس و همدم * قول و فعله مطابقی نمکدارم یککام

وسیط احمد ولای منها * فن منکم له مهم کسمی
(سیبط) قزی اوغلیدر اصلی سیطاندر لضافتله نون سلاقطدر (احمد) امم
شریفه بروتنن ضرورت وزن ایله لاحقددر والا غیر منصرفدر (ولای)

اصلی ولدان اولوب یاه متکلمه اضافتله کذلک نون اسقاط اولمشدر (ترجمه)
هم ایکی سیبط رسول الله بنم اوغلارم * کیده وارمزدن بورتیه حصه نسبت تمام

سبقتکم والی الاسلام طرا * غلاما ما بلغت اوان حلم
(طرا) جمیعاً (اوان) وزن و معنیاده زمان (حلم) ضمه در دوش ایله بلوغه ایرمکدر
ایکن سطاق ایله بلوغده شیایع اولدی (ترجمه) سیاقم بن سزله یا جمله
دیندر قدیم * ابرمدن ایام جمله ایلدم اقرار نام

واو حبلی ولایت علیه علیکم * رسول الله یوم غدیر خم
(ولایت) نظارت و وصایتدر (غدیر خم) قریب یا زلدی (ترجمه)
هم وصایتله بنی قیلندی ناظر سزله * قولیت ایله غدیر خنده اول نفر الانام

واوصانی النبی علی اختیار * لامته رضامنکم بحکمی
(ترجمه) اختیار ایدوب بنی قیلدی وصیت سزله * حکمه راضی اولام سزهم
اولوب امریه رام

الامن شفاء فلیؤمن بهذا * والافلیت کدا بنم
(الا) حرف تنبییه و انها (الا) ادات استناده در میا نلرنده جناس واردر (کدا)
فکتین ایله حزن مکتوم (ترجمه) یکیم دیلر سه آکه ایمان ایدیه بواصر ایله
ایتمین اولسون بو حزن و حیرت ایله بردوام

انا البطل الذی لم تنکروه * لیوم کریمه ولیوم سلم
(بطل) عرض که له شجاع و بهادر (کریمه) جنک اسملرنندر (سلم) صلندر
(ترجمه) ایتمکرمز در میدان اولدینم انکار منم جنک وصلح ایچون بنی اقرار
ایدر جمله انام (حکایت) قاضیر مر حوم دیر که روایت ایدر که حضرت
مرتضیه معاویه مکتوب یازوب دیدیکه بابا الحسن بنم دخی فضائل کثیرم واردر
بنم بابام زمان جاهلنده قومک بکارندن ایدی و پیغمبر علیه السلام دخی انک
دامادی اولدی بندخی خدمت کابنلرنده اولدم و مؤمنلرک دایمسی یم دیدکده
حضرت حیدر کردخی شعر مشروحی اکا جواب اولتی اوزره انشاد ایلدی
واقعا عبد الله بن جحشک زوجه می ام حبیبمکه معاویه ناک لاب هم شیر سپدر
هجر تک بدینی سینه می شوهر یله حبشیه هجرت و نجاشی جایه سینده آسوده
راحت اولمشرایدی عبد الله اول محله فوت اولدیه بعد العتبه نجاشی ده
سلطان انیساعلیه التحاییه عقد غائبانه اولوب مدینه به ارسال ایلدی
بواعبار ایله ام المؤمنین برادری اولغله خال مؤمنان اولمش اولور زرا

(النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجه امهاتهم کریمه سی ناطق اولدینی اوزره پیغمبر علیه السلام کرم همایونلری مؤمنلرک انامی اولور و معاویه کاتب نبوی اولدی لکن کاتب وحی اولمسنده اختلاف وارددر (کتاب الوحی) بونلردر خلفه راشدین ۴ و ۵ زید بن ثابت و ۶ ابی بن کعب و ۷ عامر بن فهیره و ۸ عید الله ابن ارقم و ۹ ثابت بن قیس بن شماس و ۱۰ خالد بن سعید بن عاص و ۱۱ حنظله ابن ربیع و ۱۲ شرییل بن حسنه رضوان الله علیهم اجمعین (نطق دیگر)

فلوانی اطعت عصبت قومی * الی رکن الیمامة او شمام
(اطعت) ماضی مجهم و لا متکلمی بن مطاع قیلنسم دیمکدر (عصبت) موحده الیه در ماضی متکلم که ضم و سوق ایلدم دیمک (یمامة) جازا الیه ین میاتده بر ناحیه در (شمام) صحاب وزنده ین کی شامی دیمکدر (ترجمه) مطاع اولسم ایدردم قومه بخش * یمامة سعتی یا شامی انعام

ولکنی اذا ابرمت امری * تخالفنی اقابیل الطغمام
(اقابیل) اقوالک واردخی قولک جمعیدر (طغمام) فتحله جنسدر واحدی طغامة در ارادل واسافل ناس (ترجمه) ولی برامری ابرام ایلسم بن * خلاف ایدوب لشام ایتمزل اقدام (حکایت) ابن اعثم دیر که چونکه صفین واقع سنده صفین مقابل اولدیلر فرات صوینه وصولدن عسکر مرتضی کرم الله وجهه معاویه و لشکر ینه مانع اولدیلر پس معاویه بر تیر حقیق ساروب انک اوزر ینه یازدیکه ای اهل عراق معاویه سزک طرفه فرات صوینی آقیدوب سزای غرق ایلک مراد ایدر حذر اوزره اولان والسلام و کچیه اول اوقی عسکر کزارک ایچنه آتدی عسکر حیدرانی بولوب مضعوننی ییلوب میانلرنده نزاع واقع اولدی بر طریقه اسسکات قابل اولمیوب اول محمذن آخر بره نقل ایلدیلر در حال معاویه لشکر ینی قالدروب انلرک بر ینه کاد کلرنده حضرت کزار محزون و المدار اولدی پس مالک بن اشتر و اشعث بن قیس اتباع عیله مطایا سوار غیرت اولوب لشکر معاویه به حله و هجوم الیه عظیم جدال ایدرک انلری اول محمذن ینه اولکی منزلار ینه سوروب حضرت مرتضای راضی قیلدیلر (نطق آخر)

لنا الراية السوداء یحقق ظلمها * اذا قیل قدمها حصین قدما
بوشعر قبائل عربک صفین وقعه سنده ایلدکاری خدمت بیاتده در (یحقق) خفقتان ماته سندن باب اولدن مضارعدر مضطرب اولور و حرکت ایدر (حصین) بوقعه ده علمدار اولان ابن منذرک اسمیدر تصغیر الیه در کتبه سی

ابو سنان و بنی زینعه دندر (ترجمه) سایه سودای رایه جنبش اقدام ایدر امر تقدیمه کراشغار اولنسه اهتمام

فیوردها فی الصف حتی بریرها * حیاض المنایا تقطر الموت والدم
(حتی بردها) وید برها (وسهام المنایا) دخی نسخه لر در (بریر) ازاره دن مضارعدر زیارته کتور در دیمکدر (تقطر) افعال دن مضارع مؤنث در قطره لر پیدا ایدر دیمکدر دمک الی علامت نصبی اشباع دن پیدا اولور (ترجمه) ضفه ایصال ایلوب تا که زیارت ایدر * مرک حوضن کیم ذوکی لوزاکه موت و دم تمام

تراه اذاما کان یوم حفیظة * الی فیه الاغیره و تکرما
(یوم حفیظة) زمان معرکه در (یوم کریمه) (وغیرت) بدلی عزت دخی نسخه در (ترجمه) کوره سن روز و غاده سن حصینی کابلز * اجتناب الا که غیرتله تکرمد در مرام

واجل صبر احین یدعی الی الوفا * اذا کان اصوات الرجال تغمغما
(اجل) ماضیدر فعل جیل اظهار ایلدی دیمکدر که اثرده (اجلوا فی الطلب) وارد اولدی یعنی طلبده لطف الیه معامله ایدک بونده دخی صبرک افضل والیق اولدینی محمده انی اجرا ایلدی دیمکدر (تغمغم) تزلزل وزنده ماضیدر غمغه ایلدی دیمکدر غمغه بهادران غزائندن حالت مقاتله ده پیدا اولان آواز در شدت طبیعت وحدت شجاعت ده دلالت ایدر و تنغ غمغم مغرور قدر (ترجمه) صبر ایدر اظهار اگر دعوت اولنسه جنک ایچون * حدث اظهار ایتدی کی دمده کلامنده انام

وقد صبرت عن ظلم و جبر * مذبح حتی اورنوها تنکما
بو بیتده اسلافک احوالی یاد اولندی که (عن) فتح مهمله و شد الیه معد بن عدنانک برادر زید که یمنده تسلی حالا باقیدر (ظلم) مجمعه الیه قبائل مجسندنر جاهلینده انلر دن ملوک عرب کلشدر آل عمرو بن عدی بن مضر در ابن هشام فاضل دخی اکامنسویدر (جبر) دخی معروف قبیله در مذبح کبی (مذبح) مسجد وزنده و مجمعه نک تقدیمی و آخری جمیله در (اورنوها) ورنوها دخی نسخه در (تنکما) تفعل کبی مصدر در بشیما نلق اظهار ایلکدر ندامت کبی (ترجمه) عن ظلم و جبر ایدوب صبری وارث قیلدیلر * مذبحی حتی انک کادی ندامت بالتجاسم

ونادت جذام بالمذبح و یحکم * جزی الله شراینا کان اظلم

(جذام) ضمه بنده بر قبيله در (لمذج) لام مفتوحه استغانه ایچوندرو یازید کی
منادایه داخل اولور (ویح) حیف وواه معنایه کلمه مرستدر وبل انک
ضدیدر که کلمه عذابدر بعضی ایکیسی دخی رحمت وعذابه دخی مستعملاردر
دیشدر ایتدایتله مرفوع وفعل مضمرله منصوب دخی اولور تقدیری الزمکم
الله ویحادیکدر لکن تعساله البته منصوبدر زیر لامسزاسته مالی یوقدر که
مضاف اولور (ای) بوندنصکره دیگر جزی الله یتبند بسط اولور ان شاه الله
تبارک وتعالی (جزی) ماضیدر شرقرنه سیله بددعا اولور (ترجمه) منجه
ایدوب ندادیدی جذام ایوانسره حق جزا کزیره کیدر ظالم اولان ای لثام

امانتقون الله فی حرماننا * وما قرب الرحمن منا وعظما
(مانتقون) افتعالدن مضارع جمع مذکر مخاطب ونفی جالدر برهیز کار اولور سکرز
دیمک (حرمان) ضمه لره درمفردی حرمتدن مراد حرمدر که اهل یتدر جمله سی
بری برینه اقربا اولد یغنه حرمت ورعایت قصد ایدر (ما) موصوفدر جمله سی حرمانه
عطف اولور (ترجمه) خشیت اینزمیسز ایا حقدن اهل بیت ایچون *
قرب وتعظیم خدا اهلینه هیچ یوق اهتمام

جزی الله قوما قاتلوا فی لقاتهم * لادی الموت قدما ما اعزوا کرما
(جزا) بونده کماله مصروفدر (قدما) کسر ایله اسماء زماندن اسمدر قدمدن
ماخوذدر فتح دالله پس قدیم الزماندن بری دیمکدر (ما اعز) فعل تعجدر
(ترجمه) حق ویره اجرین قتال ایدنلره انلرایله * موقی مختار ایلدوب دایم
کوردر احترام

ربیعۃ اعنی انهم اهل نجدة * وبأس اذا لا قوا خیساعر مرما
(ربیعۃ) بیت سابقده اولان قومدن بدلدرا بن زار بن معددر زیر انلردن ماعدا
رباع جو قدر (نجدت) شجاعت (بأس) شدتدر (فائده) زبانزد فقه با اولان
بأس دخی بومعنایه در که فلان فعلده بأس یوقدر یعنی آخرتده مواخذه شدتی
یوقدر کم نکار اولور اگرچه ثواب دخی یوقدر دیمکدر که هدایه ده مصرحدر
کافیده دیر که بولفظ صرف ایچون یعنی فعلندن ترکی اولی و آخری اندن ارج
و احری در دیمکدر و شج الاسلام هر وی دیر که لا بأس لاجناح ایله یکساندر یعنی
فاعلی آثم اولور دیمکدر که قول اول مالنده در (عمر مریم) مهمله لره سفر جمل
وزنده کیم معناسنه دوعسکر معناسنه اولان خیسک صفتدر (ترجمه)
اول ربیعۃ قومیدر شدت شجاعت ایلدر * انلره اولسه ملاقی چند بسیار عظام

اذقنا ابن هند طعننا وضرابنا * باسیافنا حتی تولى واجما
(ابن هند) معاویه نك كنيه سیدر (طعن) اوق ایله ضربدر (ضرب) سائر آلات ایله
ضربدر واکتربا جماعتدن نکایت اولور (اجم) تقدیم مهمله ایله ماضیدر کف
ید ایلدی دیمکدر (ترجمه) ابن هند دلالت تیرایله یعنی زور ووب * ایلدوب
تأثیر یوزد وندردی یوزلدی نظام

وولى یسادی زبرقان بن ظالم * وذا کاع یدعو کریم او انما
(زبرقان) تقدیم محجۃ مکسوره بعدده موحده ایله اسمدر (ذو کاع) فتحله لره
حیدر رالقه دخی کلاع لغتدر بولقوله عنده امام ایکیدر صغیری کیمیر نیک
نسندندر صغیری ابوشر احیل اسلامه کاد کده دعوی نبوت اوزره اولان اسود
عنسینک قتلده پیغمبر علیه السلام ایله مکاتبه ایدوب جریر بجلی صوب صواب
پیغمبر صاحب کایدن ارسال اولنوب خبر قتلی انتقال حضرتد نصکره صدیق
اکبر خلافتنده رسیده اولمشدر اسمی ایقع بن نا کوردر کعب الاحبارک عی
زاده سی اولاق اوزره اصایه صاحبی تحقیق ایدر (کریب) نصغیر ایله در ابن صباح
ابن ذی یزن حیدر دست حیدریده کشته ودریده اولدی (ترجمه) دوندی
دعوت ایدوب ابن زبرقانی اول زمانه ذوکاع ایله کریمه ایلدی انعام عام

وعمر او انما نوبسرا و مالسکا * وجوشب والدای معاوی واطلما
(عمرو) ده حالت نصیده واور سی ساقط اولوب علامت تنوین اولان الف غیر
منصرف اولان عمرو کل ایدیکنه اشارت اولمقله بر امره ایکی علامت اجتماعی
ثقیل اولور (نعمان) ضمه ابن بشیر قیسیدر (بسر) ضمه ابن ارطاة فمیردر (مالک)
قضا عیدر (جوشب) فتح مهمله ایله غیر منصرفدر ذوالظلم دیمکله معروفدر
(معاوی) معاویه نك مرخیدر وزن ایچون قصر اولندی داعینک خبریدر
(ترجمه) عمرو و نعمان بسر و مالک ایله جوشب جمله سین * دعوت ایتدی
ابن هند ایرد کده شب برله ظلام

وکرز بن نهان و ابی محرق * وحرثا و قینیا عبید او اسلما
(کرز) ضمه و تباخیزای ایله در ویدری (نهان) تقدیم توله و موحده ایله در (ابنی)
اصلنده ابنین تنقیه در و اضافله فون ساقط اولور و همزه سی وصلیه در برای
وزن قطع اولنور (محرق) تفعیلندر (حرث) ابن وداع حیدر (قینی) مطاع بن
مطایک نسبتیدر (عبید) عبید الله در (اسلم) ابوالاعور شامیدر اسمی عمرو بن
سفیاندر که معاویه نك سر عسکریدر جمله سی بیت سابقده معطوفدر (ترجمه)

کرزی هم ایکی محرق زاده ایلد سرف هم * ابتدای قینی و عبید و اسلمی اگر امه رام
(نطق آخر) ولما رأیت الخیل تفرع بالقنا * فوارس ما حجر العیون دوا
(قنا) جمعه فردی قنایه من راقدر (حجر) ضمه جمعه راجع مفردیدر قرمزی
دیگدر (دوا) نواضرت وزنده اسم فاعلک جمیدن مفردی دامیه خون الود
معنا سنه در (ترجمه) کوردم اسبان زخم نیزه برله کلکون اولدیله هر سوارک
طاس بر خون اولدی چشماتی مدام

واقبل رهج فی السماء کانه * غمامه دجن او عراض قنام
(رهج) جتک اولورکن فالقان توزکه ابن نحوی منفرجه سنه پیور * فاذا کنت
المقدام فلا تجزع فی الحرب من الیهج (دجن) ضمه درهوا وائتلق (قنام) فتحله
سینه نوزدر (ترجمه) هم غبار پای چندی آسمانه رفع اولوب * کونینا
ایر سیه عارض یا خون طولدی قنام

ونادی ابن هند ذوالکلاع و یحصبا * وکنده فی نظم وحی جذام
(کلاع) اصلی او زره ذوالنی تحقیقه کلع قرینا یا زامشدر که مالک بن اشتر جرنده
ایرادیدر * ابلیغ غنی ذوب و ذوالکلاع * فحوشب الملعون اراد الطمع * و ذوالکلاع
قومه اهل البدع * قوما جفاة لا یمینوا ولا ورع (یحصب) وسطی مثلدر یکنده
بر محله در (کنده) کسر ایلد یکنده برقیله در (ترجمه) دعوت ابتدای ابن هند
اول ذوالکلاع و یحصبی * کنده و نظم و جذامک هر برین قیادی بنام

تیمت همدان الذین هم و همی * اذ اناب امر جتی و منهای
(تیمت) تفعیلن متکامله غزیت و قصه و همت ایلدم (هم) بونده * کسر
معنا سنه در که لازمیدن (ناب) نایبه ماده سنیدن ماضیدر عارض اولدی دیمک
(جته) ضمه فالقان سیر * کبی (ترجمه) بندخی همدان اهل همی قصد ایلدم
هر شد اندده سپرد هم غرضلده همام

ونادیت فیم دعوة فاجابی * فوارس من همدان غیر لثام
(ترجمه) دعوت ایلدم انلری با که اجابت ایتدیله * هب سواران و نهادر رنجاعت
ارتسام

فوارس من همدان لبوا بعزل * غداة الوغاسن یشکر و شبام
(عزل) تقدیم منهله ایلد جملده مفردی عازل اعزل * کبی سلاخه کشته در
(یشکر) مضارع وزنده غیر منصرفه انصرافی برای وزندر (شبام) کسر محمه
یلد و موحد ایلد (ترجمه) اول سواران دلبران مرتب بر سلاح * کادیله

صج غزاهمدان ایلد یشکر شبام
ومن ارحب الشم المطاعین بالقنا * و رههم و احیاء السبع و یام
(ارحب) رحب ماده سنیدن مهمله ایلد اسم تفضیل صیغه سیمله در (مطاعین)
مطاعنک جمیدر یعنی غزادن وجود لرنده اثر و اردیمکدر (طواعین) دخی نسخته در
(رههم) ضمله (سبع) فتحله جمله سی بن قبیله لیدر (یام) تحبیه ایلد همدان دن
بر بطندر (ترجمه) غازیان نیزه داران کادی ارحب رههم * هم قبیله دن
سبع ایلد کاور شجاعان یام

ومن کل حی قد اتنی فوارس * ذروا تجدات فی اللقاء کرام
(ترجمه) هر جماعت فارسانی یا نه جمیع اولدیله * ککارزار ایچره شجاعت
صاحبی جمله کرام

بکل ردی و غضب تخاله * اذا اختلف الاقوام شعل شرام
(بکل) تنوینی مضاف الیه دن عوضدر * کل واحد تقدیرنده در یاه دخی مع
معنا سنه در (ردی) مهمله لرله ردینه به منسوب وردینه تصغیر ایلد سمیر نام
کسنه نک زوجه سی اولوب ایکیسی معاصر راق منعتیله معر و فلدر که خط نام
مجلده ساکنه لایدی دیوز عم ایدر (غضب) تقدیم مهمله ایلد وزن و معناده
سیدر (تخال) خیال دن مضارع مخاطبه در سن ظن ایدر سن دیمکدر مفعول اولی
شمیر متصل وثانی شعلدر که تأخیر مهمله ایلد شعله دن مقصود در (شرام) یالک که
لمب ناردر (ترجمه) هر بریسی نیزه و تیغ ایلد صانرسین غزاة * فاریشور سه
بر برینه شعله نار شرام

بقودهمو حای الحقیقه منهمو * سعید بن قیس و الکریم یحای
(سعید) قبیله همدانک سیرداریدر (یحای) حایه دن مفاعله نک مضارعیدر
نکهمان اولوردیمکدر (ترجمه) حای امر حقیقی قائد اولوب انلره * اول
سعید و هم کریم کابران یشکام

نخاضوا الظاهرا و اصطلوا بشرارها * و کانوالدی الهیجا کشر ب مدام
(نخاضوا) ماضیدر کیردیله و طالدیلدیمک (اظا) آتش وجهنک ایکنی طبقه سنک
اسمیدر که حرف نون او اخرنده کاور (اصطلوا) ماضیدر اصلی صلی در افتعاله نقله
اصتلموا ایکن تاه باب طایه انقلاب لازم کلدی یاسنی دخی اقاط ایلدیله ایصتلمیدر
وقزدیلدیمکدر (شرار) فتحله فعلیم که آتشدن طاعیلور شرردخی لغتدر (شرب)
فتحله شارک جمیدر رانک سکونی وزن ایچونددر (مدام) سوچی که خرددر باد

فارسید و سبکی کبی (ترجمه) آتش سرب کبریا اولدیله کرما کرما بزم رزم
ایچره ایدر لر کو بیاشرب مدام

جزی الله همدان الجنان فانهم * سهام العدی فی کل یوم خصام
(مهمام) کسرایله سبک جمعیدر زهر معناسنه (عدا) جمع بی نظیر در مفردی عدو
دشمن در (خصام) وزن و معناده جدال در مفاعله دن مصدر در قتال صکی
(ترجمه) اجرایده مولی بهشتی انلره کیم هریری * دشمنه بر زهر قاتل اولدیله روز
اخصام

لهمدان اخلاق و دین یزینهم * و این اذا الاقوا و احسن کلام
بوییت (و عباد الرحمن الذین یشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا
سلاما) کریمه سنی اشعار ایدر (ترجمه) خوب خو و دین دبلور زینت همدان
اولوب * بزم ادا و خوشا ایلدیر لر خوش کلام

متی تاتیم فی دارهم اضافة * ثبت عندهم فی غیطة و طعام
(ثبت) فتح فوقیه اولی و سکون ثانیه و میسانلرنده موحده مکسوره ایلدیت و ت
ماده سندن مضارع مخاطب بیت ایکن جزا یتله سکونی یا نلک سبب سقوطی
اولشد و مقلوب مستویدر (غیطة) بر نه مثلک نظیر بی رب کریمدن طلبدر خند
اندن عیننی زوالیله طلبدر پس فرقلمی ظاهر در فارسیده رشک دیر لر (ترجمه)
انلرک لولاشک مراینده ندیم منممان شب * دمه کذار رشک اولور سین ایده لر بدل
طعام

الا ان همدان الکرام اعزة * کما عز رکن البیت عند مقام
(کرام) کریمک جمعیدر همدانک صفتیدر افراد و جال اعتباریله (اعزة) اذله و زنده
اصلی اعززه عز رکن جمع قلمیدر اسان ناسده اسلاف اولیایه اعزة کرام دیر لر لکن
اکرام دیمک تصحیح اولنسه دخی خطا در (عز) ماضیدر (رکن البیت) بیت
شریفه کوشه و برج و بوجاق معناسنه در که در تدر بری حجر اسعد اولان رکن
شریفدر که اندن اسلام ایلد طوافه ابتدا اولنور و ابکیچی (الرکن یمان) حد بینیه
بمدوح نبوی اولان رکن عینیدر و اوچینی رکن شامی و رابع رکن عراقیه در که
غریبدر و طول و عرضا بیت شریف یوزدر اعدو که قاش آر شویله طقسان و معمار
ار شوندن عشری نقصاندر و آخر بنامی سلطان مراد رابع سلطاننده در که
بالکامیه اساسندن مجدد ایلنید یعنی تارخ بودر * بیت الکعبه اربعین
والف (سنة ۱۰۴۰) اعداد بنامی سابقه اسرف الباء و انخرنده انها اولنشد در

و قرانده بودرت نامی یاد اولنشد در که به مسجد حرام بیت حرام بیت عتیق مجموع
اسامی بکر میدن زیاده در و حرم شریفک اون طوق و قیومی ویدی منار می
وارد در (مقام) مقام ابرهیدر علیه السلام (ترجمه) قوم همداندر عزیزان
و کریمان نیته کیم * رکن بیت حق عزیز اولدی عقیبنده مقام

اناس یحبون النبی و رهطه * مراغ الی الهیجا غیر کهم
(اناس) حرف نون او آئنده کاور (رهط) وزن و معناسنه قوم در قوم نبی اهل
یتدو که آل عباد در (مراغ) کسرایله سبک جمعیدر (هیجا) و غایله مراد قدر که
جنگدر (کهمام) فتح و کسرایله دخی بطی معناسنه در (ترجمه) اول قوم
بیغمبره و آله دوست اولدیله کارزاره جان آتر لر تیز و زور در مدام

اذا کنت بوابا علی باب جنة * اقول له همدان اذ خلوا بسلام
جنتک سکر بانی معروفتدر که هر بری بر طبقه در هشت بهشت دینور میث و میثا
دخی فارسیدر حرف الالف او اخرنده مذکور در ترکیه اوچقدر (سلام) تعبیری
نکته دن خالی دکلدر (ترجمه) جنت اعلایه کربواب اولور منم بن دیم * انلره کیم
کیریکر جنتانه یا امن و سلام (منقبه) امام الشکر ام حجة الاسلام خواجه محمد
عزالی علیه رضوان الله تعالی احواء العلومده ییوردر که امام حسن حضرت لر بیک
نکاح و طلاق بسیار ایدی بر کون خاتمه الخلقا جناب حیدر کرم الله وجهه
زمان خلافتنده اثناء خطبه ده ییوردر که او غلم حسن ینه تزوج مراد ایدر سه
اکابو امرده مسامحه اولنسون همدانندن بر کسینه قیام ایدوب دیدیبه که
یا امیر المؤمنین هر تقدیر انلر رغبت ایدر لر سه بزر دخی مساعده ایدر زکند یله
حسن زندگانی ایدن زنی استخدام ایلسون خوش اولیایانی ترک و تطبیق ایلسون
بر که انک فراسیله شرفیاب اولاق دار بنده سعادت در دید کده حظ ایدوب مذکور
ایکی بیت اخیری انشاد ییوردر رضوان الله علیهم اجمعین (رجز)

ضربة بالسيف وسط الهامة * بشفرة صارمة هذامه
(هامة) باشک وسطی و حدیثده دخی (لاهامة) وارد اولدی که عربدن بر طائفه
نناسخی معتقدین اولوب دیر لر که انسان فوت اولدقه دم دماغ ججمه ده مجمع
اولوب سر قیرنده بر قوش صورتنده ظهور و یوز سنه ده بر کره تجدد قالب ایدر
دیومفصلا مین محی و غیر بلریسان ایدر لرانی نفی و ابطال ایچون اثر وارد اولشد در
(شفره) فتح و یا ضعه در یوزی بصی جیاق لکن مراد همان سیف عربیضدر که
بالسيف بدلد (هذامه) صارمه ایلد مراد قدر قطع ایدیچی دیکدر (ترجمه)

دشمنك فرق سمرینه سیفی ضرب ایتم تمام * یعنی کیم اول ذوالفقار نیز بسیار انتقام

فیه تکت من جسمه عظامه * وینت من انقه از غامه
(بکت) بتیکدن ماضی مؤنث رفاعلی شفریه راجع در (ارغام) رغم ایلک که
بورنی طبراعه سورنگ عربده رغا لانه دیر لر تزدیده مضروب و ترکیده
اکا کورلک ایندی دینور (ترجه) کسر ایدوب جمعدن ایرلدی اوضرب ایل
عظام * بورنی اوزره ییقلوب خاکه اوسر دارا نام

انا علی صاحب الصصامه * وصاحب الحوض لدی القیامه
(صصامه) اگر بیلن قلیج که مراد ذوالفقار در (حوض) لام عهد ایل حوض
کوثر در که ساقی حضرت حیدر در سن بنم کوثر اوزره خلیفه و وکیلین
دیو اترده کلندر * ولهم ذاسقا فاده سخا فاده توحید لدخی سر حلقه ولایت
ووصایق انلدر که منلا جلال ذوانی بیورر (رباعی) رورخت طلب بساقی کوثر
کش * وز کوثر کثرت می وحدت در کش * لایظما اصلا اید اشار بها * رمز بست
ازان می ارقوانی برکش (ترجه) بن علی المرتضای صاحب صصام نام * حوض
کوثر ساقی سیم تا اوله روز قیام

اخونبی الله ذی العلامه * قد قال اذ عمی العمامه
(علامه) مهر نبوت در که دلائل جزولی ده دخی صاحب العلامه اسماء نبویه دن
معدود در (عمه) تفعیلدن ماضید ربم باشم دستار صاردی ویا که عمامه وپردی
دیگر که عمرو بن عبد الوذغز اسنده کندی عمامه لرینی رسول علیه السلام
جناب حیدره بخش والباس بیور دیر ایدی (ترجه) هم قراندشم دیشدر با که
اول نخر الانام * کندی دستارین ایدوب الباس با که اول همام

انت اخي ومعدن الکرامه * ومن له من بعدی الامامه
بویت مقول قولدر (امامت) مطلقا قول وفعله مقتدای ناس اولی مراد در
واقعا بین الناس مستشار و مؤتمن اولوب قبل الخلافه دخی نفوذ کلام صاحبی
مرجع وملاذ انام وابتدا امام الاولیا تعبیری ایل بوتل بنام اولشرایدی
(ترجه) سن قرنداشمین ای کان کرامت انتظام * یعنی بند نکره سندن
غیری کیم اولور امام (نطق)

جزی الله خیر اعصبة ای عصبة * حسان وجوه صرعوا حول هاشم
(عصبة) اون عدد دن قره وارنجیه رجاله دیر لکه (وخن عصبة) لفظ کریدر (ای)

فتح وشد ایل اسم معرب در واضافه معرفه در وونده نعت در مذکر در ایه دیوب تأییدی
دخی صحیدر لکن تأیید حقیقی اولیا مغله التفات و رعایت اولندی استغفار همه
وتعجبه دخی حلی جائز در لکن فاضل بنام ابن هشام تعجبدن مغنیده استغفاری
عجیدر مکره عنای نعتده اندراجنه ذاهب اوله (ای عصبة) یزده اسلیه دخی
نسخه در (حسان) کسر ایل جعدر مفردی حسن در صفتک موصوفه
اضافت صورت در مثلث الاعراب در خبر اولوب هم مقدر ویا عصبة اولایه ویا ثانیه یه
صفت اولور (صرعوا) تفعیلدن ماضی مجهول وجع مذکر در ذوشورلدیلر
افکنده قیلندیلر دیمک (حول) اطراف وجوانب (هاشم) ابن عتبه در که
بوشعری انک مرثیه سنیده دیدیلر پیشرو ویراندازان وپیرهنرور کما نکشان اولان
سعد بن ابی وقاصک برادر زاده سیدر ذوالنورین رضی الله عنه شهید اولدیغی خبر
کوفه ده ایکن مسعودی اوله فده امیر بلده اولان ابو موسای اشعری جناب لرینه
دیدیکه حضرت مر نضادن اعلم امت قالمدی خلافت انک حق صریحی اولدیغی
ظاهر در کابیت ایده لم اشعری بیوردیکه هنوز بزدن بیعت طالابی یوق عجله یی
موجب یوقدر دید کده هاشم من یور صاغ النی دست بسار اوزره وضع ایدوب
غائبانه کندی کنده بیعت حیدر یی اجر او عقد ووشعری انشاد ایلدی *
ابایع غیر مکتوث علیا * ولا اخشی امیرا اشعریا * ابایعه واعلم ان سارضی * بذلک
الله حق والنبی (ترجه) جزای خیر ایده حق خوشلقا یان اول شهیدانه *
بیولده انلر رهبر لری اولش ایدی هاشم

شقیق وعبد الله منهم ومعبد * ونهان وایشا هاشم ذی المکارم
(شقیق) ابن نور عبدیدر (عبد الله) خرا عیدر بیدیل بن ورفانک اوغلیدر (نهان)
نون بعده موحده ایلدر (ایشا هاشم) هاشمک ایکی اوغلی دیمکد بری جدی ایل
نامدش که اسمی عتبه در (ترجه) شقیق ومعبد عبد الله ونهان ابن هاشم *
شهیدانک خیماری دین حقه جائله خادم

وعروة لا یتأی فقد کان فارسا * اذا الحرب هاجت بالقنا والصوارم
(عروة) ضمه (لا یتأی) نأی ماده سندن نفی استقبال جله دعائیه در یعنی قرب
حقدن دور اولسون (هاجت) هیجاندن ماضی مؤنث در اضطراب وحرکت
ایلدی دیمکد در جنگ کوشه یوم الهیاج وحره هیجادی کار یوماده دندر
(صوارم) صارمه نک جمعی (ترجه) بریده عروة فارس بعید اولمایه مولادن
که اولدی آتش افشان نیزه و تیغ ایل اولدایم

اذا اختلف الابطال واشتبهك القنا * وكان حديث النجوم ضرب الجاجم
(اختلف) (واشتبهك) دخی افتعالدن ماضیلدر قارشیدی و شبیکه کبی اولدی
دیک (ابطال) دلاورلدر مفردی بطا در شجیع معناسنه (ججاجم) جعفر
مفردی بجمه کاسه مرنه اسمدر و فتحله مصدر در آشکاره وظاهر سوی ملک و سیرا
سوی ملک اضداد دنددر حدیثه نسبتله استخدام بولنور بوییت اخیر مصرع
سادسن بدلدرد (موضحه ابن اعثم) کتاب الفتح و حده دیرکه صفین ده صفین التقا
ایلدیکی ایامک برنده علم علوی سردار عسکر اولان جناب امیر حمیدر طرفندن
هاشم مذکوره تسلیم اولتمشیدی نیجه فزاد نصکره شهادت میسر اولد قده علم
شقیقه مسلم اولدی اودخی شهید اولوب پس هاشم مزبورک اوغلی عتبه به توجه
ایلدی اودخی قضایه رضاداده اولد قده ابو الطفیل عامر بن واثله کانی به ویرلدی
هزار صدمه جریحه دن ضعف طاری اولدی برینه عبدالله بن بدیل مزبور علی
برداشته ایلدی اودخی شرفیاب شهادت اولد قده عمرو بن الحق خزاعی آورده
آغوش ایلد کده جناب مرتضی بودرت ییتی انشاد ایلدی (ترجه) دلاورل
قاریشوب نیزه لهرم اشتبا لایسه * اوله ضرب ججاجم انله صحبت کبی لازم
(رجز)

ماعانی وانا جلد حازم * وفی یمنی ذ وغرار صارم
بوشعردخی صفینه دائر در (علت) بر حادثه در که صاحبی اشغال ایده (جلد)
جمله در خشن و زنده متانت و جلالت اهل چاپک دیکدر اندن بدل (حارب)
دخی نسخه در حردن اولور (ذو غرار) مجمه نک تقدیمی و کسر یله حد و کار
صاحبی دیکدر موصوفی صارم وزن ایچون تأخیر اولمشدر (ترجه) شغل
ندر کیر و قالم بن هم شجیع حازم * دست یمنده بنم واریف صاحب
صارم

عن یمنی مذج القماقم * وعن یساری وائل الخضارم
(قماقم) مساجد و زنده جعفر مفردی ققام در ایکسی دخی سابقدر سید کبیر
و شمشیر معناسنه دخی کاور بو محله بهر معنی ملایم در (وائل) قبیله در که ابن
قاسطدر (خضارم) ققام و زنده جعفر مفردی خضرم کسر یله کثیر و واسع
معناسنه لکن صفت اولدیغی موصوفه لفظا عدم مطابقتدن منقهمدر بلکه
خضرمه نک جعفر در که اهل خضرمه مراد اولوب یمامه ده برقریه در خلافا
لقاضیر الشارح (ترجه) دست یمنده بنم مذج کروهی قائم * صول جائده

وائل و جله خضارم قادم

القلب حولی مضر الجاجم * واقبات همدان والا کارم
عسکر محارب به بش قسم اولدیغی حرف رآه واسطه نده (والعاران نک فی الانام
مقدم) ییتی شرحنده یازلمشیدی (ججاجم) قریبامذ کوردر کاسه مرنه معناسی
مناسبتیه رئیس قبائل اولان قبیله مضر اها لسی کویا جمله عربک جسده نسبتله
باشی اولوب قلب لشکرده بنم اطرافم سردار قبائل اولان مضر ایله احاطه
اولتمشدر دیک اوله صفتدر (اکارم) اگر مک جمعیدر (ترجه) جاجم اولان قلبک
حوالیسی مضر له سالم * اقبال ایدوب همدان همه بن اول بکاره حاکم
والازد من بعد لنا دعایم * والحق فی الناس قدیم دایم
(ازد) قبیله در اصلی اسد اولدیغی سابقا یازلمشدر (من بعد) ساقه اشارتدر که
تقسیم خنسانی اوزره اولان عسکره خیس دیرلر (دعایم) دعایمه نک جمعیدر که عماد
البیت معناسنه و یا عود الکرم یعنی باغ دیرکی وسید معناسنه که اولو کشی دیکدر
(ترجه) ازد اولدی دمدر کروره قوت بز به ناظم * هب نام حادثدر قدیم
حقدر که دیدی دایم (بیت)

صحت علی الشبام فلم یجینی * یعز علی مالقیم شبام
(صحت) کسر یله صیحه دن مانی متکلمدر چاغردم دیکدر (شبام) کسر مجمه
و موحده ایله در امام سیوطی بن قبائلندندر دیدی مایعول علیه صاحبی دیرکه
شبام حضرت موت ایکی شهرندن بریدر) و بری دخی تریم در و شبام حرازدخی جنوب
صنعاده در و شبام شخیم شمال سمتنده در و شبام کویکان دخی انده برجبلدر
تقصیلی مجله انصا بده یازلمشدر (یعز) ایکنی بایدن مضارعدر ثقیل و شدید اولور
دیکدر (ترجه) دعوت ایتم کلدی اما اهالی شبام * کادی بو وضعی کران
با که بلاموجب تمام (نطق)

وابعد من حلم واقرب من خنا * واخذ نیرانا واخل انجمما
(حلم) کسر یله و قاروسکون که یواشاقدر و عقوق بده ترک بجه در (خنا) فتح مجمه
و نوله غش که حلم ضدی مراددر (اخذ) انجام خالیله در آتش یا قوب یا لکی زائل
اولق معناسنه اولان خوددن افعیل صیغه سیدر که ساکن و شدتی دفع اولمش
دیک (نیران) نازل جمعیدر الف اصلنده و اودر جهنده ماقبلی ایچون یایه منقلبدر
اولاد عربده آتشی دوام ایقادور کثرت رماد ایله دخی بربر لینی مدح ایدوب
مضیاف و مزباندر و کلابی جباندر کثرت تردد مسافران ایله و حشمتی کیندوب

مونسان اولشدر دیو وصف و ثنا ایدر لر (اخل) مجمه ایله اخدر زنده منزوی
کدام که کیزل دیر لر (انجم) کواکب که نجمن جمیدر اکن بونده اغاج اولمیان
نیساتات که یره یا بیلور یاتنه وارمد چقه بولمز بیلمز که آیتده (النجم والشجر) وارد
اولدی ساقی واصلی اولمیان اولدر در اصلزاده اولمیانلرده مستعار در حق برکسته دن
استتار ایدن کشی یره یاتر پس بوشعر بعض قبیلله لر زذالت و دناتنی ایراد
ایچون انشاد اولمشدر (ترجه) دور تر در حلدن نزدیکتر در خشنه اول
اوجانی سونش مدار و حشت اولمشدر تمام

موالی ایادش من وطنی الحصاصی موالی قیس لا أنوف ولا فا

(موالی) مولانک جمیدر مالک و مملوک معناسنه دخی کاور اضداد دندر (حتی
موالی الموالی) اضافتله (معتق العتقاء) معناسنه حق تعالی به اطلاق اولنور
مستقلامولی دخی دینورولی معناسنه و برامره جله دن اولی معناسنه و عزاده
وصهر و جار و حلیف که سیج زوجه ایله استعمالی ابن عزیزک تصریح کرده
غرائبدر و بونده عمالیک دیکدر که وهم موالی تقدیرنده در (ایاد) اصلنده ایادیر
ایدینک جمیدر و اود دخی نعمت معناسنه اولان یدلک جمیدر که نم و کرمک آلت
تقسیمی ال اولغله بومعناده دخی تعمیم اولندی موالی ایادی ایله مراد لری
لیله عشایه و عشایه ایله به محتاج اولملر بله هر کیمده لطف احساس ایلسه لر خیر
و شرف و نفع و ضرر ملا حظله می ایتمیوب قول اولور دیمک اوله لکن فقیر دیرمکه
ایاددن مراد ابن نزار بن معدا و لوق دخی بعید اولماز که انلر سکان حرم ایکن
اولاد اسمعیل تکاثر ایدوب ریاست حرمه مضر تفر دایلد کده انلر ترک دیار و هجرت
عراق اختیار ایلدیلر که مضرک منفعیلرینک مملوک دیکله دخی رذالتلری قات
قات ثابت اولور (وطنی) باصدی دیکدر احیاناجا عدن نکایت دخی اولور (حصا)
چندر و احدی حصاة اوافق طاش سنکر یزه معناسنه در (قیس) بونده قیس
عیلان مراد در که مضر دن بر بطندر بکربن وائلدن و شغعدن دخی بطندر و صعید
مضرده برقریه در و چمنون عامرینک دخی اسمی قیسدر که عاشق لیلا در منور
قریه دن ظمور ایدن معروف میوه بی کندی اسمنه تلویحاً لیلایه ارسال ایلدیکی
غرائبدر پیری اسمی اصح قول اوزره ملو حدر (لیل) ۷۰ تاریخنده رخات
ایلدیکی دخی اتفاقیاتنددر (الکلام بجر الکلام) (انوف) ضمه جعفر مفردی
انف برون بینی کبی مر سن دخی دینور ریاستدن نکایتدر (مفهوم بیت) بیت سابق
ایله دم اولنسان کسمندر قیسک و بلکه هر نانبار صا حینک عبد مملوکاری

اولد قیلندن قطع نظر جله یره باصان ذی روحک ارذلی که جله ناس انلری تکدیر
ایدوب ارغام یعنی برونلر یره سورتمه کدن فاشی برونلری بوق یعنی ریاستدن
مأیوس (وفم) یعنی فصاحت و بلاغت قادر دکل و رذالتله برکسته به سوزدخی
سویماکه قادر دکلر کویا غزلری بوق دیمک اولور (ترجه) الخش خلق ارذل
ناس جله دن شرو دنی * ذل ایله مغلوب قیس و عار و غیر تصیر لثام

فما سبوا قوماً بوتر ولادم * ولا نقضوا ورا ولا ادر کوا دما

(وتر) کسر ایله فرد یعنی تک که چفتک ضدیدر و فتحله کینه در و بولغت اهل عالیه در
اهل حجاز افظا و معنی فرد یعنی فتحله در دیدیلر و کسر ایله کینه در که عکس محرو
اوزره مقرر در بر اما تمیم بر حال کسر ایله در دیدی و وتر مفتوح قائلدن اخذ انتقام
و حق ناقص قیلن که (لم یترکم اعمالکم) بومعنا یره در پس یتده بومعنا لری اراده
ممکندر (لا یقضوا) مجمه ایله ماضی منفیدر شکسته ایلدیلر دیمکدر (وتر) ثانی ده
اصلی فتحتین ایله و برای وزن اسکان اولغق ملاحظه سیله مراد غزواتنده بولغله
رمیه من غیر رام میدان تیراندازیده برزه کمان دخی قرمق انلر ایچون واقع دکار
دیمک قصدی بعید اولماز (ترجه) اولمدیلر برکروهن سابقی هر امرده * کینه
و دم خیر و شرده کسر زه یا انتقام

ولا قام منهم قائم في جماعة * ليحمل ضياء اوليد دفع مغرما

(ضمیم) فتحله ظلمدر (مغرم) مکتب و زنده و تقدیم مجمه ایله در اداسی لازم اولان
امر که حتی داینه غرم دیر لر (ترجه) قائم اولماز بر جماعت ایچره انلر دن بری
کیم اوله ظلمک حولی مغرمه و یره نظام (نطق دیکر)

لا تکن لاهیش مجروح الفؤاد * انما الرزق علی الله الکرم

بوفردیند آمیز ایله (و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها) کریمه سنه و دخی
(ومن یتوکل علی الله فهو حسبه) تمیمه سنه اشارت اولنور (ترجه)
بوو حشتکاهی سن محزون اولوب عشرت سر اصنامه * اولور روزی رسان هر نفس
ایچون اول رازق عالم

کن غنی القلب واقنع بالقليل * مت ولا تطالب معیشامن لثیم

(معاشا) دخی تسخه ذر (معیش) معیشتک تاسی وزن ایچون ساقطدر
(ترجه) غنای قلبه ایرایله قناعت آزا ایله دل * لثیمه حمله عرض ایتمه حالت
اول دیرل هر دم (مهمه) بوا یکی بیت نیجه تسخه لرده بوقدر لکن زیور بحجام مع عرفا
بر رباعی و الا درو شیخ محمد نیازی مضر ی قدس الله سره جناب لری ذیو انلرنده

جناب حیدر کرار که گفتاری اولی اوزره تخمیدس ایلد کاری پنج بیت مناجاة نیجه
نسخده بولنه نامغله اول شرحده ذکر اولانان بیت شریف من رضا نك ترتیبته ادخالی
چندان مناسب کور نمادی که بیت اولی بودر (مناجاة) یا من یحب انین العبد من
ندم * یا من لایه دواء الداء والسقم * و بوندن ما عذا * وللقاب علی القلب دلیل
حین یلقاه * مصرع اولی اولان ایسانی دخی حجة الاسلام علیه رضوان العلام
احیای علومنده جناب امیر المؤمنین عز و بیورر * و کافیه شریخی اولنده شیخ
عبدالرحمن الجاهی قدس سره السامی ابراد ایلدیکی * جراحت السنان لها التیام
ولا یلتام ما جرح اللسان * یثنی کازرونی حضرت من تضایه نسبت ایلدوب وعصام
دخی جناب من لایک بعض شعر انعبیر منه طعن ایلدیکی ارباب طلبک معلوم لیدر
و بودخی * حقیق باله واضع من موت * و یکنی المار من دنیا قوت * فالامر یصبح
ذاهوم * و عرض ایس یدر که النعوت * فیما هندا استرحل عن قریب * الی
قوم کلامهم السکوت * امام شهرانی لواخنده یازدیغی من تضویه اولان اشعارک
اولیدر انلری دخی شرح ایلد تکثیر سواد اولندی * و امام ابو الحسن الفجکری
ایکیوزیت جمع ایدوب اکاضیمه کتیره ایلد ترتیب اولان حدیقه اینه صاحبی
بعد الجمع سیده هبة الله بن محمد الحسنی ترتیب ایلدیکی دیوان مکملی کوروب کتب
نواریح و اطراف حدیث و تصوف دن دخی تتبع ایلد فیجه آثار علاوه و الحاق
و جله سنی بریره جمع ایدوب انوار الوصول اسمنده بر دیوان معتبر و مقبول ایلشدر
لکن تخمینا یلک ایکیوزیتته انجیق و اصل اولوب الحق نرم شرح فقیرانه سنه موقوف
اولدیغه من جمعیت من تضویه کایات اولدیغی بدیهیدر حق تعالی تخریر و مطابعه
اربابک اثر خلوص لیر ضایع ایلدوب منم خیر و برکات کونین و شرف سببیتی ایلد
مشرف اولان ذاتی معمور الدارین ایلد امین بالنبی الامین وآله الامین صلی الله
علیه و علی صحبه و سلم) بو محله حرف المیم (المنة لله العلی العظیم) باهمت تشویق
خلان تکمیل و تسمیم اوانوب (ان شاء الله الکریم) حرف فونده اولان کفتار
در بارلری شرحنه ابداً ترقیم اولنور

* (النون) *

(مناجاة) الهی انت ذو فضل ومن * وانی ذو خطایا قاعفی
(فضل) هنوز یاده لک ضدی نقصدر (من) انعام (خطایا) خطیته نك جمیدر
اسمدر مصدری خطاه قصر و مد ایلدیا کلمن صوابک ضدیدر (ترجه) یا الهی
لطف و ممت صاحبیدسین ای معین * هب بنم جرم و خطایا لطف و عطا صککه

قبل قرین

وطني فيك يا ربی جمیل * فحق یا الهی حسن ظنی
بویتده دخی رد العجز و اقعددر (ظن) یقینک ضدیدر ایکی قسمدر حسن ظن و سوء
ظن دره و منلره خطایا آیه کریمه ده حسن ظنه ترغیب و خلافتدن ترهیب
واردر که بیورر (یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم)
(حق) تفعیلدن امر در تحقیق ایلد دیکدر (یعنی) بنی ظن جمیل حاوی اولدیغی
امور حسنیه یه لایق و حقیق ایلد و انلری حقه ده خالق ایلد که قدسیه احادیثکدن
(انا عند ظن عبدي بی) برلر روایت و تعلیم قیلند ق (ترجه) لطف
واحسانک ایچون یاربی قیامدم حسن ظن * حسن ظنم قیل خد ایا علم ایلد
عین الیقین (مناجاة دیگر)

الهی لاتعذبني قانی * مقرب بالذی قد کان منی
(ترجه) الهی سن عذابه قیلد شایان * مقرم اولدیغینه بندن عصبان
و مالی حيلة الارجائی * بعه و لئان عفوت و حسن ظنی
(حيلة) چاره و علاج (رجا) امید (ترجه) رجادن غیری بنده چاره بوقدر
بنی عفو کله قیل ظنده احسان

وكم من زلنلى فى الخطايا * عضضت انا ملي وقرعت سنى
(عضضت) علمت یا بندن نفس متکامدر ابصر دم دیکدر (یوم بعض الظالم
علی یدیه) کریمه سندن ماخوذرر زباب لغتنده رد یا بندن مستعملدر (قرعت)
وزن و معناده قلعت یعنی بن قویاردم و حقیقاردم (سن) دیشدر (فائده)
شهادت سن نبوی حضرت اویسک مسعودی اولد قد قلع اسنان ایلدیکی اصحاب
حدیث رد و انکار و افواهی کفتار در درلر طرق صوفیه ده اویسی ماسله سی
اولدیغی کبی یعنی مستقل طریق مساسل دکادر صوفیه دن هر کیمکه کار کرامدن
حیا و میتا برینک روحانیتله مناسبت پیدا ایدوب تربیت باب اولسه اکا اویسی
دیرلر حضرت اویسک تربیه سی معنوی اولدیغنه تشبیها تبرکات اطلاق اولنور
واسنان انسان حرق الالام آوا نرنده تفصیل و بیان اولمشدر (ترجه)
زالل پک چوق خطاه نادم اولدم ابصر دم پارمق ایندم قلع اسنان

یظن الناس بی خیر وانی * لشر الناس ان لم تعف عني
(لشر) ان نك خبریدر لام مفتوحه دخولی قاعده در (ترجه) عبادک باک
حسن ظن ایدرلر * بنم عفوای تزیاسک شر انسان

وینیدی محتبس طویل * کافی قد دعیت له کافی

(بینیدی) ایکی الم ارایی دیکدر قدام معناسنه بکه اولک دیرلر (محتبس) محل حبس که قبر مراد در ایکنی کافی دن صکره بنه قد دعیت مقدر در سبب حذفی کویاشدت ملالدن تکمیل بقیه ده قدرت تکلم نایاب اولسنی اشعار در و بوتقدیر ابلقدریت تالی دخی خبر اولق صحیح در (ترجمه) او کمدده حبس دورادوز واردر بن اولدم کویا محبوس الان

اجن زهوه الدنیا جنونا * وینی العمر منها بالتنی

(اجن) باب اولدن مضارع متکلم که مجنون و محزون و مستور العقل اولورم ظلمات روزی ستر ایلد شپ اولد یغی کبی (زهوه) و اوایل منظر حسن معناسنه در آندن بدل زهره آخری راه مهمله ایلدخی نسخه در که مألاری برادر یعنی دیسانک غمایش زیشیمه مجنون و مغبون اولدم دیمک (جنونا) مفعول مطلقدر (واقطع طول عمری بالتنی) دخی نسخه در (ترجمه) جهان حسنیله بن دیوانه اولدم دو کندی عمر الله ایردی پایان

فلوانی صدقت الزهد فیها * قلبت لاهلها ظاهر المحن

(صدقت) ماضی متکلم حقت معناسنه که (رجال صدقوا ما عاهدوا الله) کریمه سی (حقوا العهد) ایلد تفسیر اولندی (قلب) ماضی متکلم دوندردم و چویردم (لاهلها) ده لاهلها دخی نسخه در (ظاهر) ارقه که پشتد بر نسنه نک عکسی و تری (محن) کسر ایلد قاتقان که سپرد ترس و جنبه دخی دینور (ذیل) شریف عباسی معاهد التخصیص نام شرح شواهد تلخیصده دیر که پوشهر ابو العباسیه دیمکه عرف اسمعیل شاعر کرد که ایکوزاون بر نارنجنده رحلت ایلدی وارچنی بیتک نایسی (وانت علی ذو فضل ومن) اولق اوزره روایت ویت نالک مصرع نایسنه اول اولق اوزره (اذا فکرت فی ندی علیها) مصرع عن ایراد ایلد در (ترجمه) اسکر تحقیق زهد ایتسم جهاننده ایدردم قلبت انک اهلیمه فالقسان (نطق)

ومن کرم طبا نعه تحلی * با آداب مفضله حسان

(پوشهر) قرة العین اعیان سبط پیغمبر آخر زمان امام حسین علیه الرضوان جنابلر بنه نصیحت ضمیمه انشاد اولمشدر (کرم) نرم را ایلد ماضی مؤنثدر کریم و کبر و عالی و بزرگ اولدی دیمکدر (طبا نعه) طبیعتک جمعیدر (تحلی) مهمله ایلد زینتنددی و آراسته اولدی دیمک (ترجمه) هر کریم الطبعه آرایش

اولور * علم و فضل اداب و عرفان هر زمان

ومن قات مطامعه تغطی * من الدنیا با ثواب الامان

(مطامع) طمع علم (تغطی) تحلی و زینتده در پوشیده اولدی و ستر ایلدی دیمک (اثواب) ثوبک جمعیدر البسه معناسنه (امان) امین اولق امن کبی مصدر در (ترجمه) قانع اولان کس که اوله بطمع * اولدی حفظ حقده مستور الامان

وما یدری الفتی ما ذای لاقی * اذا ما عاش من حدث الزمان

(فتی) حدیث السن یعنی کنج بکیت جوان که لفظ کرمیدر حرف الراده (ع) عرض بنیک علی الا داب فی الصغر * بیتی شرحنده مراتب سن تفصیل اولمشدر (حدث) حادثه در زمانه اضافتله شداند دهر مراد اولدور (ترجمه) سر نوشتنده نه وار بیلز او شاب * حادثات زند کافی زمان

فان غدرت بک الايام فاصبر * وکن بالله محمود المعانی

(غدرت) انجم اول ایلد ماضی مؤنث که بیوفاتی ایلدی دیمک (معانی) وزن و معناده مقاصد در مغردی معنی مقصد دیمکدر (ترجمه) صابر اول غدر ایتسه کردون قبل مدلم * حسنی الله هر زمان و در زبان

ولانک ساکافی دار ذل * فان الذل یقرن بالهوان

(هوان) ذلت و خورلق که فو فی مسروق اولوب هوا قالور که انک لازمه سیدر (ترجمه) دار ذلده اوله اول عزت طلب * ذل هوان تو آمدرا ایتسه سن قران

وان اولالک ذو کرم جمیلا * فکن بالشکر متطلق اللسان

(اولالک) قرب و دوقوم معناسنه اولان ولیدندر که عطا معناسنه دخی کاور (ان) ایلد معا اگر سا که کلوب عطا ایلدر سه دیمک مقوم و مننده (جمیل) صفتدر موصوفی شی مجذوف و در یعنی اگر بر کوزل شی اطف و کرم ایلدر سه دیمک اولور (شکر) نعمت مقابلنده علی وجه التعظیم مدح و ثنادر نعمت مقارنی اولدر سه جمددر (ع) شکر نعمت نعمت افزون کنده * قرآنده دخی اهل شکر زیاده نعمتله مبشر در (منطلق) آحق یعنی محبوس و لیکن دکل منطبق کبی (ترجمه) بر کرم امنی کلوب لطف ایلد * شکر ایدوب اول دایما رطب اللسان (نطق دیگر)

الصبر مفتاح ما یرجی * وکل خیر به یكون

(ما یرجی) رجاء ماده سندن تفعیلدن مضارع مجهول که رجاء اولسان امر دیمک (ترجمه) صبر مفتاح در مقصد کشا * خیر انکاه فتح اولور بیشک و چون

فا صبر وان طالت الایالی * فریما طواع الخرون

(ایمانی) دن مراد الیه الی حبالی که مفردی الیه حبلی در اکایمادر ترکیده
کیجه یو کادرو سکون طوعدن نلر طوعردیر (رب) تکثیر ایچون (طواع)
مفاعله دن ماضیدر مطیع اولوب موافقت ایلدی دیمکدر (حرون) مهمله لرله
اول آتدو که اشد رمل مراد اولسه کتزلایمانع طورر ابرام اولسه شاخ قالقار
(ترجمه) صبر ایلر ابرام ایلر روز و شب اگر سرکش ایه نوسن دهر حرون

ورجما نیل باصطبار * ماقیل هیات لایکون
(نیل) ناله نك مجهولی ماضیدر قیل کی وصات بولندی دیمکدر (اصطبار)
صبردن افتعال وزنده مصدر در همزه سی بونده وزن ایچون قطع اولنور (ماقیل)
نیل فعلنک نائب فاعلیدر (هیات) تبعید وابتعاد معناسنه برکله در که
فتح اوزره مینیدر بعید معسر وبلکه محال متعذر اولان امر ده زیانزددر (نکته)
ظرفادیدیلر که رب کریم کوره امر بعید یوقدر حتی باقلاسه هیات لفظنده تمییزه
سروقی مضمر و مخفیدر سبحان من قال لا یموت روح الله وله الطاف خفیه
بلا اشتباه لاهل الاتباه (ترجمه) صبر ایلر نائل اولور اهل مرام
امر دورادوره کیم حددن برون (لطف آخر)

لا تکره المکره عند نزوله * ان الحوادث لم تزل متباینه
(لانکره) دردنجی بایدن نهی حاضر در سن کریمه و قیچ عذابله دیمکدر اذاعت
طابت ضرر ویدندر طوعا وکرها یعنی کرک طیب خاطرله وکر کسما کراهیادیمکدر
اماضله کره مشقندر (مکره) امر شدید (نزول) وقوع معناسنه در بر امرک
وقوعنده عالم بالادن ظهور یله شدت سائرجهانندن کلمکدن اشددر بوجهتدن
نزول تعبیر یله قضاء آسمانی دیمکدر مراد ایدر (متباینه) تفاعلدن فاعل مؤثدر
(ترجمه) ایتمه استکراه مکره وی نزولنده انک * کیم حوادث اتصال
ایتمز اولور فرجه عیان

کم نعمه لم تشغل بشکرها * الله فی طی المکاره کائنه
(کم) تکثیر ایچون (لم تشغل) مضارع مخاطب جحد مطلقدر بونده اشتغال شکر
اداسنه مانسکایدن کایه در (لله) شکر (فی طی) مقدره تعلق ایدوب نعه ته صفت
اولور طی دفع و رفع معناسنه در (مکاره) مکر و هک جمعی شائد مراددر
(کائنه) تلمه دندر واقعه و حادثه معناسنه (ترجمه) نیجه نعه تکه سن
انک شکرینه عاجز ایکن * حق ینه طی شائد ایلر شادمان (نطق دیگر)

هون الامر تعش فی راحة * قل ماهونت الاسیمون

(هون) تعیلدن امردر (تعش) امره جوابدر (هون) امرک ماده سندن
مضارعدر بومألده اثرده کلمشدو که بنم امتنک امرنده بوانسان کسنه اگر اثره
مشقت کو سترسه یاری سن کارنده کامشقت ویروا کورقی و لطف ایلر معامله
ایدرسه سندنخی کار قی ایلر دیو یور مشلدر (ترجمه) قصه تسهیل امور
ایت کیم اوله سین مسترح * ایلر احیانا رعایت نیت عبده معین

ایمن امر المره ملاکاه * انما الامر سهول وحزون
(سهول) ضمه له سهلت جمعدر سهوات که معروفدر وضدی (حزون) خشونتدر
(ترجمه) هر ایشی آسان دکادر کیشیدن دورانده * که سهوات که مشقت کاه
شادو که حزن

تطلب الراحة فی دار العنا * خاب من يطلب شیاً لایکون
(عنا) مهمله ایلر رخ و زحمت (خاب) محروم و نومید اولدی یعنی مراد ینه ابرمندی
(ترجمه) دار محنتده طلب کار صفا اوله اید * ایتدی حق راجتی خلق
استمه انی صقین (نطق آخر)

اذا هبت ریا حک فاعتمها * فقهی کل خافقه سکون
(خافقه) خفقاندن صیغه فاعل مؤثدر رخ مفعولک صفتدر حین همیده
صدای اضطرابی اولدیغیچون و خفقان برعلتدر که رخ مراددن تشعب ایدوب
مضطرب ایدر مشرق و مغرب خافقین دیر لر لیل و نهارک تخالف و اضطرابی اول
محلدر دیر (ترجمه) اولسه دور انک مسیاعدیل عنیت ای دده * کیم اولور
هر جنبشک انجای البسه سکون

ولا تغفل عن الاحسان فیها * فلا تدری السکون متی یکون
(ترجمه) ذکر و فکری پیشه قیل ایلر توجه ایدرون * وقت موت و وصل حق
غفلتمده اولور و غفون (نطق دیگر)

تتکرفی دهری ولم یدر انی * اغز و زوعات الخطوب تهون
(تتکرف) تعیلدن ماضیدر تبدل و تغیر ایلدی دیمک (اغز) مضارع متکلم که غالب
اولور دیمکدر (روع) فته له خوف (خطوب) جمعدر مفردی خطب امر عظیمدر
روعات الخطوب ناسن امور عظام عذاب کبری احوالدر اول بیکا اشیاندر
وینا کاعالم دیمکدر (ترجمه) روز کار ایلدی تبدل لیلک اول بیاز که بن *
غالب هر امر دشواره اولور آسان روان

فظل بر بنی الخطب کیف اعتداه * وبت اریه الصبر کیف یکون

(طل) کان معنای سینه (برین) اراهنیدن مضارع درواری دخی متکلمه بدو (اعتدا)
افتعال ورتنه مصدر در ظلم و تعدی (بت) که سر و شدایله ماضی متکلم یا تدم یعنی
شکذا را اولدم (ترجمه) کوستر برانده ییک جورایله بر کار جسم غایت
اندیش صبر و انتظارم بن هر آن (نطق آخر)

الله را دینی و الیاس اغسانی * والقوت اقنعتی والصریرانی
بویتنک فقره اولی سی (من لم یؤدبه الا بوان ادبه الموان) حدیث شریفی ایالیدر که
والدین تربیه سی و در مین کسینه بی دهر نادیب و تربیه ایدر دیکدر و فقره
ثانی سی (الیاس احدی الراحتین) ما لنجه خلقک یدنده اولان مالدن مأیوس
اولان کنشی بی غنی ایدر یعنی غنینک راحتی ایله مأیوسنک راحتی یکساندر بلکه
غنیده ثانی مال خوفیله اندیشه در کاردر * پس انک راحتمدن فقیر مأیوسنک
راحتی مضاعفدر (قوت) ضم و سکون ایله ازق که زاد در بر قوتنک تقوت و تقدر یعنی
کفاف مرتبه سی اولوب زیاده اولدی بی قناعتکار ایلدی دیکدر حدیث
شریفه دعا یوراشددر که (اللهم اجعل رزق آل محمد فی الدنیا قوتا) بنم آل محمد فی
اهل بیتک رزق دنیاسی قوت ایله که سدر من مرتبه سی رزقه کفایتلندر دیک
اولور (ربانی) ماضینک مذکریدر ربی کبی که صبر بی تربیه ایلدی یعنی حق تعالی
بی صبرایله تربیه ایلدی دیکدر حق تعالی قولنی غنایله و فقرایله و صحت ایله
و مرض ایله تربیه ایلدی کی اثر شریف (ع) غنی النفس بکفی النفس حتی یکفها *
بی شمر حنده حرف راده بسط و افاده اولمشدر (ترجمه) ادیب ایلدی
بی دوران غنی ایلدی ایاس جان * کفاف ایدوب قناعتکار مر بی صبردر الان

واحکمتنی من الايام بحجربة * حتی تهیت الذی قد کان ینهانی

(احکمت) ماضی مؤنث در محکم قیلدی و ستان و بریدی دیکدر (ترجمه)
بنی آزمایش ایام ایدوب در اعلم و احکم * بنی غنی ایلدی بی ایلدم باحکمت یردان
(نطق دیگر) لا تخضعن لخلق علی طمع * فان ذلک وهن منک فی الدین

(لا تخضعن) غنی حاضر و آخرنده نون تأکید مشدده در تعریف خضوع
بالتحریر وقوع بولشددر حالیکه ناسیه خضوع ایلک رکوع اولان زرار کوعده
عبادت ایچون انحنای تسویه و حید مشروع قدر سکونت اعضا لازمدر
اگر رکوعه قریب و اکامشایه اولور دینورسه (مثلا) پادشاه حضورنده
تعظیم اقیام اولور قیام صلاته مشایعه بولمغله غنی اولمز و ابون و استناد
اوکنده رعایت ادب ایدوب تشهد قعودی کبی جلوس ایدن کسینه تک تعظیمایله

قعودی قعوده تحیانیه مشیل ایکن منهی اولدیغی شاهددر که انحناده دخی ایلدکاری
تشدیده متحمل محذور و محظور یوقدر یوجت شیخ الشیوخ فاضل صاحب رسوخ
ابن النابلسی مولانا عبد الغنی الدمشقی الصالحی جنابنک عقود استنده
رساله سننه اولان شرح فقیرانه ده بسط اولمشدر (نادره) ظالمه سرفروایلیک
منهیدر لکن اودخی شرفی دفع و یا برطر بقله ظلمی رفع ملاحظه سیله اولدقده و سیله
خبر اولمش اولور * اثرده کلمشدر که (انصر ایاک ظالما او مظلوما) یعنی دوستکه
نصرت ایله ظالم ایسه ده مظلوم ایسه ده دیکدر ظالمه اعانت نصیحتدر فراعته
سوقدر دیدیلر (وهن) ضعفدر (ترجمه) سرفروایتمه بکاره بر نفع ایچون
صقین * آب رویک دو که سست اولور ایاس قصر دین

واسترزق الله ثانی خزائنه * فاعمالا امر بین السکاف والنون

(استرزق) الف وزای کسریله استفعالدن امردر (کاف و نون) ادات خاق اولان
کن کلمه سندن کنایه در که امردر (نکته) اصطلاح امام کاشیده ذکر کن اراده
کنایه نک صورتیدر که کلمه حضرت تعبیر اولنور آیت کریمه ده (انما قولنا لشیء
اذا اردناه ان نقول له کن فیکن) و سورة پس آخرنده دخی وارددر فاعمالا حق
اولان اهل الله دخی تصرفلنده کن مقامنده (بسم الله لا قوة الا بالله) دیدکاری
آکهایان امر را براره آشکاره در (ترجمه) رزقکی هر دم غنی رزاقدن
ایله طلب * کاف و نون مفتاح کنز رزق عالمدره من

ان الذی انت ترجوه و تأمله * من البریه مسکین ابن مسکین

(مسکین) فقیردر لکن بعضیلری فرق ایدوب فقیر بلفظه مالا یعنی کفاف
معاش صاحب اولان کشیددر (اما مسکین) برنسنه سی اولیان کسینه در
* پس یونس لغوی قولنجه مسکین فقیردن احوج واشد الحالددر * امام نووی
روضه سنده دیرکه فقیر مالی اولوب و حین احتیاجده مدار معاش اوله حق
قدر کسینه دخی قادر اولیه و مسکین مالی اولوب لکن وقت حاجتده کسینه
قادر اوله اما کسبی ضرورتنه و فایلیله پس فقیر مسکیندن اسوه الحال اولمش
اولور و صحیح دخی بودر ابواحق مروزی عکس قضیه ایلدی حدیثده کلمشدر که
مسکین دیکدر اوکبر و ایکی لقمه بی رد ایده بلکه مسکین سوال ایتمز احتیاجی
دخی معلوم دیکدر که بخش و عطا اولنه و فقرایله مسکینک فرق حریف الهما آخرنده
دخی کلوز معیل و نه عال صیغه سی تذکیر و تأییدده فقیرل کبی یکساندر
(ترجمه) اول کشی کیم اندن ایلر سین امید انتقام * اول حقیقتده فقیر

ابن فقیر در بیل یقین

ما احسن الدین والدین اذا اجتمعوا * لا بارک الله فی الدین ابلا دین
 (ما احسن) فعل تعجید که نه کوزلد (دین) ایله دینانک جمعی یعنی (نعم المال
 الصالح للرجل الصالح) مفهوم منجه شرع شریفه رعایتله آخرته نافع امور موفقی
 اوله ورق غنی مسلم شا کر اولی فقیر شا کی اوله قدن خیر لیدر (لا بارک الله) مبارک
 قیادی و دینانک بلادین خیر و برکتی یوقدر و اولسون دیودعاه علمدر
 (ترجمه) دین و دینا بربره جمع اولسه لر خوشدروی * دینسر دنیاده یوق
 خبر خداوند معین

لو کان باللب یزداد اللیب غنی * لکان کل لیب مثل فارون

(اب) عقل (لیب) عاقل (فارون) حضرت کلیم علیه سلام الرحیم زمان بوقتده
 مالک کثرتی سبب طرد و اعنتی اولان کسسته نک امیدر که (خسفا به ویداره
 الارض) مدلولله بره کچمشدر ذکینک خدا قتی رزقنه محسوسدردی و وارد اولان
 حدیث شریفه نظره دید یلر که احق وسعت دنیا ایله نمون اولد یغنی حیلله عقله
 جالب غنا ممکن اولیوب محض موعبه الهیه اولد یغنی عاقل ادرالک اولسون
 ایچوندر و اولانک عند الخالق قدری یوقدر اولسه کافره و بر مزی و بر مزی
 مدار عقل دکادر دیومقدما بعض محللرده دخی سبق ایلشیدی (ترجمه)
 عقله ممکن اولیدی جالب دنیا و غنا * هر لیب اولوردی البت مال فارونه قرین

لکنما الرزق بالمیزان من حکم * یعطی اللیب و یعطی کل مأفون
 (میزان) ترازو در تعریفی زیاده و نقصانی غیر نایدن آلت در انواعی وارد (میزان)
 آلتون و کش ایچون (وقبان) انقال ایچوندر که اون قبانی دینورم عربدر
 فارسیسی بکندر (اصطربلاب) افلاک و اوقاته خاصدر مرکبدر اسطر یونانیده
 ترازو در لاب آفتابدرانی ارسطو جام کینسر ویدن استخر اچ ایلشدر و اسطرلاب
 و استرلاب و سترلاب و اسطرلاب و سطرلاب و صلاب و سلاب دخی لغتدر
 (و سطر) مقادیر خطوط ایچون (وعروض) مقادیر شعرو حرکات اصوات
 ایچون اولوب (وزج) میزان هندسه در و هندسه دخی اندازه دن مأخوذدر
 (و کرسون) و معری قرسطون ترازوی حکمتدر (واندازه) که معری هند ازر در
 ترازوی قشادر و بر ستن و شاقول و ذراع شاکه معماری ارسونیدر
 (وقانون) دخی سریانیدن معرب مسطر در کرک کاب و کرک جدول ایچون
 اولسون دیومصنفک تحقیق ایدر * و قسطاس و قسطان و قسطری دخی مزبور

معناره

معناره کاور (حکم) حاکم مختار که بود یارده مولی دینور (مأفون) رأی و عقلی
 اولمیان کشی نادان کی که افن وزن و معناده حقد (ترجمه) لیک رزقی
 بخش ایدر میزان شرع ایله کریم * حکمت ایله عاقل و نادان اولور قسمت قرین
 (نطق آخر) مالا یكون فلا یكون بحیلة * اید او ما هو کائن سیکون
 بویینک مفهوم ی بودر که رزقی و سائر امری اگر چه طلب ایله مأمور و ایتغوا
 من فضل الله) طلبیده دخی امتثال امر الهی ایچون اجر مقرر در لکن نه (ع)
 ازل مقدر باری خدا کاور * و دینور * اراده جزئییه بی اقرار و صرفله مشغول
 اولوب نه بخشایش خداوند حکیمه رضاد اولی لازمدر چیز متوسط اگر چه
 مسائل بعض کبار کرامدر لکن مسلك چیریده اولان چیر محض دکادر که انک
 نتیجه سی تعطیلدر دیدیلر * حتی اراده برینه اختیار تعیری دخی ثابتا مختاردر
 چیر تعیری اشاعت اهل عناد ایله شایع اولان امور معتزاتنددر چیر خوف
 مراد دکادر که حضرت مولوی دخی (ع) نیست چیر این معنی * چیر است *
 یورزیر محض چیر حکم و عدل امشالی اسم شریفک تعطیلی منتج اولور تعطیل
 امشالیسه خلاف مسلك کدر پیوده اسم حق تعالی ایچون یوقدر صراط مستقیم
 بودر که احکام شرعیه و اوامر الهیه هر عیه اولی وجهی اوزره (قل کل
 من عند الله) مالی ثابت اولوب مؤمن به اوله مطلوب اولان یورفتاردر کرک
 بوطوره چیر نسیمه اولنسون و کر که تسلیم و رضا تعیر اولنسون بویجت
 مقدمامتد محللارده اشباع و بسط اولنشددر و مستقل رساله من دخی وارددر
 (وبالله التوفیق والحمد لله علی التحقیق) (ترجمه) ازلده اولمیان حیلله اولاز *
 مقدر خیر و شر البته کائن

سیکون ما هو کائن فی وقته * واخوالجهالة متعب محزون
 (اخوالجهالة) جهالات قرننداشی یعنی جاهل و نادان (متعب) افعالدن مفعولدر
 ککندی یورمش و زجت چکمش (ترجمه) قریب اوله وقتیه اولاجق *
 چکر زجت همان نادان خاین
 یسعی القوی فلا یشال بسعیه * حظا و یحظی عاجز و مهین
 (یحظی) در دخی بایدن مضار عدر حرمت یولور و منزلت صاحبی اولور (مهین)
 وزن و معناده ضعیف و حقیر (ترجمه) قوی سعی ایله ابرشهر مرامه *
 ضعیف اولور مرادانه مقارن (نطق دیگر)
 اذ المرء لم یرض ما لم یکنه * ولم یأت من امره اثره

(ازین) زیاده زینتی دیکدر بیتک مفهم وی بیت ثانی به مرهوندر (ترجمه) اگر ممکن اولانه راخی اولزایسه برنادان دخی خاق و مکارله مزین اولسه انسان

واجب بالحب فاقصاده * وناه به التیه فاستحسته

(اعجب) افعالان ماضیدر بکندی و حظندن تعجب ایلدی دیمک عجب کندی کار بنی وعقل ورآی و تدبیرنی بکنمک که قدما استاده ترکیسی طکق در بعض اشعارده طکمی وارد رجیم می معناسنه (اقتصاد) افعالان ماضیدر چکادی ویدلدی یعنی بر قانداق اقاد ایدوب اودخی قبول و طوعا اقتیاد ایلدی (ناه) ماضیدر حیران اولدی دیکدر لازمدر (به) ایلد معنی اولوب حیرتده قودی و متحیر قیلدی دیمک اولور (نیه) فتحله کبردر و کسر ایلد ناس حیران اولد حق قدر صحرای بی پایان و فاعلی تابه در که وزن و معناده خائرواله یعنی متحیر دیکدر (ترجمه) بکنسه کنندی اولسه طریق عجب هم سالک * اولوب سرکشته کبرایتسه هر اطوارین استحسنان

قدعه فقد ساء تدبیره * سیفحک یوما ویکی سنه

(دع) فتحله امر حاضر در ترک ایلد دیمک (ساء) نفس کبی فعل ذمدر (تدبیر) بونده مطلقا رأی و فکر در لکن فی الاصل دبردن اولغله عاقبت امری ملاحظه ده استعمالی غالبدر مضیب ایسه مدبر و مخطی ایسه مدبر در لز مضرع ناینده جمع ضدین وارد ز (سنه) فتحله ییلد رسال و دخول و عام کبی اسمری وارد راصلی سنه جبهه وزنده در پس نقصانی هاء و واو در اصلی و سندر دیدیلر و بوییت سابقا رینه جوابدر (ترجمه) پس انی ترک ایدوب تدبیرینه هم اعتبار ایتیه که بر کون اولسه ده خندان نیچه دم اولور کریان (نطق آخر)

عد عن نفسك الحیاء و صنها * و یوق الدنیا و لا تأمنها

(عد) عددن امر در اولکی بایدن اولغله مضارعی تعددن ناسه و طیله آخری اسکان اولوب تحریکی لازم کله کاه اخف اولان فتحله ایلد عددیدیلر سن صای یعنی فرض ایلد وطن ایلد اولیل دیمک (صن) صیانتدن امردر (توق) قید و وقایتدن تفعیل امریدر برهیز کار اول دیمک (لا تأمن) نخی حاضر و آخرنده فون خفیفه نا کید ایچونددر (ترجمه) حیای ذاتکه بیرایه بیل سن * امین اولمه صقین مکرجه ناندن

انما جنتها لتستقبل الموت * و ادخلتها التخرج عنها

(لتستقبل) لام مکسور حرف جر (وان) ناصبه مصدریه مقدردر (التخرج) لای

ونصی وجه مذکور اوزره در و ضمیر بارزلر دنیایه عابدلدر (ترجمه) جهانه موتی استقباله کلدله * دخولک هم خروج ایچوندراندن

سوف یبقی الحدیث بعدک فانظر * ای احد وثقه تحب فکنها

(احد و ثقه) خبر ویریلان امر که سوال اولوب اکا ویریلان جوابک خاوی اولدیغی واقعه معناسنه که حوادث روز کاردیر لر احادیثک مفردیدر لکن صکره احادیث حدیثک دخی جعی قیلندی (مال نظم) سندن صکره کلامک باقی اولور عبرت ایلد نظر ایدوب سکانات ایلدی سودیکک کلامی سوبله که سنک عقبکده سنی خیر ایلد یاد ایلد که سبب اولد دیکدر پس شارح بی برهیز دخی بوجده بیت ناچیزی تبرک یاد کار احباب و برکذار املا ایلدی (کفته) رزین نسبت خواجه امین * رهین منت خواجه امین * مراد خاق ایدر سه حق مطیع * مرید خدمت خواجه امین اگر چه طفل و فتم پیردهرم * طفیل رأفت خواجه امین * سبقخوان مکتب فیضنده کوکام * که طفل همت خواجه امین * امان حقه دهیم وضع جهاندن * ضمین ذمت خواجه امین * حقیری قیلدی حق بی فاقه صدشکر * غنی نعمت خواجه امین * معالی مستندنده اهل مجدم * حقیر عزت خواجه امین * ره بی صیت یکدسته روان * عجیب دعوت خواجه امین * مکانه در کین مامن کون * مکین مکتب خواجه امین * سلیمان اسم ایا بر چه تندن * سمی حضرت خواجه امین (منقبه) مردار ابرار و سردار اخیار * جناب احد شتار * علیه و علی آله صلوات الستار * حضرت تری تبول غزاسنده صلاعه عصری ادا ایلد کده بوا یکی بیقی هاتندن استماع ایلدیلر (عریبه) فوارس هیجابه اذ الیوم ایوم * ره باین ظلماء اذ اللیل الیل * رجال محارب و حرب فکسبهم * لداریم اعمالهم و التغفل * پس اصحاب کرامه خطاب ییوردیلر که بوشعرک قائلی قنداشم خضر در (خواجه محمد یار ساری نقشبندی فصل الخطایبده ییوردر که بن بوشعری برکاب ظمیر نه یازمشیدم ملاقاتم زده حضرت خضر آ کانظر ایلد کده تبسم ایدوب ناس ایچنده کلام نیچه باقی قالور مش دیو ییوردیلر علیه السلام (ترجمه) قالور باقی کلامک زنده نام اول * سکارحت دیه آنی ایشیدن (نطق آخر)

دنیا تحول باهلها * فی کل یوم مرتین

(تحول) مضارع مؤنثدر بعده با آنک تعدیه سنه سیددر پس دوندردیه کدر تبدیل و تغییردن نگایه در (ترجمه) بودوران دوندرد اهل قنایی * بهر روز ایکی کره تا از لدن

فقدوها لتجمع * ورواحها لثبات بين
(غدق) زوالدن اول (تجمع) برکک بریره کلک (رواح) زوالدنصکره (ثبات)
تفرق یعنی طاعن (ترجمه) صبا حدنصکره جمعیت ایچوندر *
زوالدنصکره فرقت بر برندن (نطق آخر)

هذا زمان ليس اخوانه * يا ايها المرء ياخوان
(ترجمه) بوق بو آخر زمانده هيچ اخوان * اي برادر کرک سکاخوان

اخوانه کلمه و ظالم * لهم لسانان ووجهان
(ترجمه) هب منافع برادران ظالم * ايکي ذيل ايکي يوزلي اهل زمان

بقالك بالشر وفي قلبه * داه يواريه بکتمان
(بشر) کسر بايله خوشاقا و کوچ يوزلي اولوب شرور و بهجت کو سترمن
(يواري) مفاعله دن مضارع در ستر ايدرديمک (کتمان) کسر ايله کتم کبي
مصدر در (ترجمه) خوشاقا صورتا صحيح محب * سیرتی علت غداوته کان

حتى اذا ما غبت عن عينه * رماك بالزور و بهتان
غبت کسر ايله ماضی مخاطب (رماك) ماضیدر لکن اذ انک معنای تفصح
ایچون یرمیک معنای ویریلوب ورمیدن دخی (برمون المحصنات) دلالتیله
شتم و افترا امر ادا اولور (زور) کذب که لفظ کریمدر از جمله فرقا نه (والذین
لا يشهدون الزور) کلمه در که شهادت کاذبه ايله افترا ایدردیمک اولور (بهتان)
عطف تفسیر در بودخی لفظ قرأیدر بالبهتان ایکن وزن ایچون تجرید اولندی
(ترجمه) غائب اولسک اگر که بر لحظه * ایدر کوز کوره سکا بهتان

هذا زمان هكذا اهله * بالود لا يصدقك اثنان
(يصدق) افعال دن مضارع تفعیل معنای یعنی قول و فعلده سنی تصدیق ایدر
محب تام دیکدر کاف مفعول ضمیری و فاعلی ظاهر در (ترجمه) اشته وقت
اشته اهلی هب فاسد * یوقدر ایکی محب صادق جان

يا ايها المرء كن مفردا * دهر لك تا تأنس بانسان
منادایه ای دخولی و هاء تنبيه دخی پیروا و اق کتر در و ذا اشارت دخی
تأکید ثالث اولی نادرا اولور (مفرد) افعال دندر فاعل اولور سه کندینی تنها
ایله که توحد ایدوب (السلامة فی الوحدة) مسکنه سالک اولان کس واکرم مفعول
اولور سه مطلقا فرید و وحید که من طرف الله مظهر توفیق اولوب خفیف الحاد
اولان کمنه در (دهر لك) فی دهر لك معنای سه روز کار کرده دیکدر (انسان)

امم جنس در واحدی انسی کسر ايله در وانک جمعی اناسی در فتح و شر ايله و انس
کسر ايله و انس فتحین ايله و انیس و ناس انسانک جمعی در راسته معنای بلا لامدر
الناس دینیز مکرش ادا اوله و اناس ضمه انسان معنای سه در بو تفصیل ضریر
زیدانی بیانی در (راشحه) اگر چه نکاح و تزوج سنت سنیه اجدیه در لکن
زمانزده ترکی اولادر زیرا کسبه رغبت و حرص و طمع همت و حلالی حرامدن
تمیزده عدم قابلیت پیدا اولور پس تأهله بوصورنده تجرد ترجیح اولور که
شافعیه دخی اکا قائلدر در و صاحب کشف که فرو عده حنفیه در ترک تزوج
بو وجه له اولور سه واجب و عزوبت و تجرد حلالدر دیدی (خوان و پیر که در بند مال
و فرزندند * نه عاقلند که طفلان ناخر دمنند) اثرده وارد اولدی که تحصیل معاش
صورت معصیه منحصر اولدی فی زمان کلد کده عزوبت حلال اولور بعض بد و بلر
دیر لکه (التزوج فرح شهر و التزام مهر و غم دهر) مزید لکبری مرشدندن تزوج
امرنده استیذان ایلد کده (ان الله تعالی فر دیمک الفرد) دیوب تفر دایله امر ایلدی
و بالاده (ع) دلیلک ان الفقر خیر من الغنی * بیتک سابقنده و لاحقنده حرف الراه
افاده اولمشدر لله الحمد والمنه (الشیخ سلیمان) ۱۱۳۱ تاریخ ولادت اولوب
بوتار بخاره دل ثروت طبعیت و ثروت بشریت کانون نفسانیده منطقی
و مرتکباتدن پرهیز ايله اولدیغم خانه بیخته فرید و وحید مظهر لطف خفی
اولقده یم قالدیکه فضائل ازدواج عید فقیده اولان مواعدن اقلدر هر کس
کندی حالنه غییردن زیاده واقفدر و الله تعالی اعلم و بویجت عظیم قطب ازینقی
زاده نک مرشد المأهلین نام اثرینی ترجمه مرده بسط اولمشدر * رحمة الله علیهم
اجمعین (ترجمه) انس حق قیل فارشه انسانه * قیله توفیق خلق رفیق
همان (نطق دیگر)

لا يأمن على النساء اخا * ما في الرجال على النساء امين
(لا يأمن) نمی غائب امین اولسون و فون تشدید لاحق اولد قده البته دیوتا کید
مأل ایدر (اخ) فاعلدر تأمن دخی نسخه در دیدیلر لکن اخ رفعله در نسخه بی
کافی موجب اولور (منقبه) اصحاب کرامدن عبدالله بن رواحه زوجة
منکو خه سندن کیزی جاریه سنه احیانا قربان ایلدیکنی ایکی دفعه کوروب
بعده مواخذه ایلد کده انکار ایلدی زوجه بی دخی تلاوت ایدرسن اعتماد
ایدرم دید کده خاطرنده بولسان اشعاردن برقاج بیت عربی انشاد ایلد کده
خاقون آتی قرآن کریمدن ظن ایدوب سن صادقین کوزلم کاذبدر دیو حلالندن

استحلال ابله بکنی حضور حضرتده حکایت ایلد کده نیچه مدت خنده به وسیله
اولد یعنی طارده الموم نامنده مجموعه صاحبی استیعا بدین نقل ایدر (ترجمه)
امین اوله برادر زنده اخندن * نه آن مردان اوله انلردن آمن

کل الرجال وان تعفف جهده * لا بدان بنظره سجون
(ان) وصایه (تعفف) عفتدن تکلف باینک ماضی سیدر حرام بدن کف نفسه
عفت دینورنه طویه دیش * ایس النظر یف بکامل فی ظرفه * حتی یسجون
عن الحرام عفیفا * فاذا تعفف عن محارم ربه * فهم نالک یدعی فی الانام ظریفه
(ان) مفتوحه انه دن مخفف و ضمیر شان ساقطدر (بنظره) تنوین وحدت ایچون
اولورسه برکزه باقی خیانت و جنایت اولمز که نظره اولی حقه قدر لکن تنویمه
جل اولسه بنظره متوقع یعنی خیل کونا کونه نیکاه انداز رغبت شهوت اولقی
(خاصة الاعین) ایچون در کار در دیکدر (ترجمه) اگر مردایتسه بیک جهده
ایله عفت * یساع اولمز کوزه دیر نفس خاین

والقبر اوفی من وثقت بعهدده * ماله النساء سوی القبور حصون
(اوفی) خبر در و مضافدر (وثقت) ماضی مخاطبدر اعتماد ایلدک دیمک (عهد)
پیمان (حصون) ضمه جعفر مفردی حصن قلعه در دزفارسیدر (ترجمه)
مقابر عهدده هرشیدن وفادار * مر اقد در زنه حصن ضامن (نطق آخر)

لئن حلفت لا یتقض النأی عهددها * فلیس لمخضوب البنان عین
(حلفت) مهمله ایلد در ماضی مؤنث (لا یتقض) نفی استقبال (النأی) بعد که
ترکزه اوزاق و ایزاق دیر لرعن مراددر (مخضوب) بویالی و بونده حتمالی که
قنایاتش (بنان) پارمق اوجی مضاف الیه در (عین) بونده قسمدر که سوکند فارسی
و آند ترکیدر بنانه نظره توریه ده ایهام و ایهام بوقدر یعنی حنا کار اقلده انلر
یعنی شمالدن فرق ایلر لیس سوکند خوار اولسه بعد انلرک عهددر یعنی شکست
ایلر الهم انلر جنایتله مظهر رعن اولغله نقض عهد لازم کلز که انلرک اصلنده
اندن تحاشیلری بوقدر یا خود قسم ایلر که امر لری یدلر زنده دکل که عقد لری
منتقض اوله مکر که نعوذ بالله کلمه مخشیه صادر اوله که شاید نقضی موجب
اولوب تجدیدن لازم که (ترجمه) زن قسم ایتمکه عهدین ایلر شکسته بعد *
اعتماد ایتنه مخنا پنجه ایچون بوق عین

فان هی اعطتک اللیان فانها * لغیرک من خلانها ستلین
(اعطت) ماضی مؤنث (لیان) فحله و تحفه ایلد ملایت و دلاینت یومشا قلق

یعنی حسن خلق (خلان) ضم و شد ایلد جعفر اخلاص کنی و مفر دلی خلیل در وزن
و معناده صدیق که دوست (یلین) مضارع (ترجمه) کرملایم اولسه سن اوله
او وضعه دافرب * دیکرا حبابه دخی ایدر او مشربدر همین

تمتع بها ما ساعفتک ولا یکن * عالمک شجی فی الصدر حین تبین
(تمتع) تفعیلدن امردر (ما) دوامیه (ساعفت) مفاعله دن مساعده و قرینت
معنایه ماضی مؤنث که دیشلر * بشری لانان ساعفت الاقدار (شجی)
ماضیدر مصدری شجواندوه که شاعر دیشلر شجوح ساده و غیظ عداوه ان یری
مبصر و یسمع واع (بین) مضارع مخاطبدر فاعلی انت در یعنی اگر سن یندونت
ایدوب میانه یه فرقت و هجران تخیل ایدر سه دیکدر (ترجمه) سن صفا کی
کور سکا قرینتی اولد بجه لیک * صتمه اولور دلخیزن فرقت اولور سه
کرقرین (نطق دیکر)

قالوا حبیبک دان منک مقرب * وانت ذوروله فی الحب حیرانا
حبیبدن مراد محبوب حقیقیدر (دان) اصلی دانی قریب معنایه در الکیس
من دان نفسه و عمل الابعاد الموت ذل معنایه دیکدر (مقرب) قریب بدن افتعالک
فاعلیدر مقرب معنایه در (نحن اقرب الیه من حبیل الورد) مالنده اولان
قرب مراد اوله (وله) فحتمین ایلد حیرندر محبتک شدید عشق و انک دخی اشدی
همیان و اندن دخی افراطی وله در ترتیب دیکر له دخی یاز دیر حاصلی فرقلری
خفیدر لکن بونده البتة محبتک وله و حیرت من دادیدر دیمک کرکدر که معنی مؤسس
اوله (ترجمه) دیدیلر کیم حبیبک سکاسیدن اقرب اولمشکن * انک عشقندن
اولور سین عجبدر و اله و حیران

فقات قد یحمل الماء الطمور علی * ظمیر البعیر و یسری و هو ظمان
(یحمل) مضارع محمول (طمور) فحله در مبالغه ایلد بالذیمک (یمیر) دوه کرک
ماده کرکتر (یسری) سازیسیر ماده سنی قلب ایدوب مری یسری اولشدرد دیدیلر
حتی اندن مخفف اذایسر بجی بالاده حرف الحاده و لانک عربیضا یتند
مبسوطدر (ظمان) محجمه ایلد لفظ کریمدر وزن و معناده عطشاندر (ترجمه)
دیدیم بن آب پاکی اشتراکه ایلوب تحمیل * ایدر سیران امانتیه در سیرا و لما زاول
حیوان (نطق آخر)

انا نغزیک لانا علی ثقة * من الحیاة و لکن سنة الدین
بوشهر جناب فاروقه نغزیتدر (نغزی) نغزیتدن مضارع متکلم (ترجمه)

تعزیه مسا که حیاته اعتماد مدد کل * کیسه قالمز بونده کن عزیت
مسنون دین

فلا المعزی یساق بعد میتة * ولا المعزی ولو عاشالی حین

(معزی) بری فتح زای ایل بیت سابقه اولان فعلدن مفعول که صاحب میتدر
وایکنی کسر ایلینه اول ماده دن فاعلدر (عاشا) تننیه ماضیدر (الی حین) الی
ماشاء الله دیک که یس شریفده دخی (متاعا الی حین) وارد اولدی (مسئله) اوج
کون خانه سنده تعزیت ایچون تمیت کی توقف ایلکده رخصت جواز واردر
کن ترکی احسندر مکروه دکادر صلحایی جمع ایدوب قرأت قرآن اولتی
مع الکراهة جائزدر (ترجه) صاحب المیت دخی باقی دکادر دهرده *
تعزیت کاری ایله فانی اولور چوق کچمدین (بیت)

یا قوم لا ترغبوا فی غریبه أبدا * ان الغریب غریب حیث ما کان
اصلی قومی دریا ساقط اولوب کسره دلالت ایدور غیبت ایله غریبت میانشده جناس
مقلوب واردر (کانا) الی نونک حرکت سنی اشباع وزن ایچون مددر (ترجه)
من غریبته رغبت صقین ایتک غرابت بونده کیم * غریبت کورر اولان غریب
اواسه ده کراهل وطن (نطق)

لولا الذین لهم وزر دیقومونا * وآخرون لهم سر دیصومونا

(لولا) نایبک منعی ایچوندر اولک وجودندن او توری مثلا (لولا علی اهلک عمر)
کلامنده علیه لک انده وجودی ایچون عمرک هلاکی ممتنع اولدی بونده نایبیت
آئیده در بعض محالزده هلا معنایسته یعنی تخصیض ایچون کاور (ورد) نوبت
و حرب معنایسته در وررد و ورد کله لری منبع مائه حضور معنایسته در که (ولما ورد
ما مدین فارسوا و ارد هم قادی دلوه) وارد اولدی (حتی بصدرا الرعاء) شهادتیه
منبعدن مقام اولنه مروره صدر دینور که ورود لشدیدز و بوا مرده نوبته دخی
رعایت اولور پس مؤمن سالک وقت مخصوصده جلب خیر و یاسلب ضیر ایچون
انایب منبع فیض اولان ذکر و صلاه و قراءتدن معتاد ایلدی بکی وظیفه معینه
امثاله اطلاق مجاز اولور که تشبیه طریقه در ایا عرب و طوائف معیاده
موقفه قرآینه و صلاویه بی انجی حزب و باورد تعبیر لری فهم ایلد کار بنه نظره
اطلاقات قدیمه اسلامیه قبیله دن اولغله اصطلاح اولور قالدیکه اوزاد و اجزای
جمع اولوب وظیفه معینه قیلغله حاجت ندن مس ایلدی بکی معانی حزب ایل
معاینه مهملیه شرحی مقدمه سندن میندر (مرد) شی معبود بی دربی یعنی

بری بری اردنجه بولتی که ضدی فرددر مثلا اشتهر حرمده رجب فرددر ذوالقعدة
ذوالحجه محرم سرددر برلر بومعه صوم وصال مراد اوله (ترجه) اولمشیدی
ورد ایلهر کیجه قائم قائمان * اتصال روز ایل اولمشیه صوم صائمیان

لکد کت ارضکم من تحتکم سحرا * لانکم قوم سوء ما تطیعون
(لکد کت) ماشی مؤنثدر (ترزات) معنایسته یعنی ضار و ضیاع وصال للثور
(سحرا) قحطین ایلدر تبون تکثیر ایچون لا علی التعمین برهجو اوله دوشمر *
پس سزلردخی خسف اولور سزدیک (ترجه) عاقبت ایلر ترزل بر سحر شاید زمین
قوم عاصی سزاو در زیر اسزه لایق اولان (نطق دیگر)

اتانی یهدنی بالنجوم * وما هو من شریها کائن

(یهد) تفعیلدن مضارعدر فور خودر دیکدر (نجوم) نجومک جمعی مضافی
مخذ و قدر بمدلول النجوم یا خود بمقتضی قها دیکدر شردن مراد قرآناتک
مقتضای فن اوزره دلالت ایلدی بکی تحساندر (ترجه) بنی کلدی منجم
قیلیدی تمید * دیدی نجوم نجم البته کائن

ذو بی اخاف فاما القرآن * فانی من شریها آمن

(قرآن) کتاب وزنده در دافره و جندن بر نقطه دهایی - کوکبک اجتماعنه قرآن
در لریه قالدیکه تأثیرات کواکب انلرزه و دایره آتشد خرق اولدی بکی بینه
فاعل حقیقی خالقدر اوائل دیوانده استیوعیه قضیده ستمده بویخت شرح و ایراد
اولمشدر (آمن) امین معنایسته در کائنات دخی نمکته در (مأل) بیت ده بن
نجومدن امینم یورد قلمری بودر که اهل الله بر درجه به ذلک سالک اولور که کواکب
مؤثره و غیریدن مضمون اولور احساندن به ضیلری زهری نوشن ایدوب تأثیر ایلدی بکی
مر ویدر * شارح فقیرک و قمرزده کلخنه و فرونه داخل اولمش سید و غیر سید کسینه ل
کور شمددر عرفناک اولقندن غیری اثری رو نماد کل ایدی حضرت خالق معتب
اولملر تسلط مخلوقدن تحاشی ایلزلر (ترجه) دیدم خوفم بنم واردر کتدن
قرآن شجمدن بن اولدم آمن (بیت)

تفأل بما تهوی تکن فلقما * یقال اشئ کان الانکونا

(تفأل) قال ماده سندن تفعل بابنک امریدر تهوی مضارع مخاطب (تکون)
باب مزبور دن ماضیدر الی اشباع قیحه دن تکون ایدز (فائده) شهاب خاشعیه
نیضاویده فتاوا ی ضوقیه دن اودخی و لوضه زند و سندن تفعل ایدر حضرت
مرضا دن کرم الله وجهه مر ویدر که کاب الله دن قال مراد ایلد کده یدی که

اخلاص شریف و اوج کره بود عانی اوقیه (اللهم بکتابک تفاءلت وعلیک توکلت
اللهم ارنی فی کتابک ما هو المکتوب فی سرک المکتون من غیبک) صکره فتح ایدوب
اول محیفه به نظرایلیه و بو امر فالده اذن و نفسک دخی مدخل عظیمی واردر
اذ ندری اولیا نلر بوقه پیردن آجانه کلام قدیمدن فال ایده لر (ترجمه) قال خیر
ایله مر املک قیل بیان * اولدی دیمکله اولور مطاب عیان (نطق)

نحن الکرام بنو الکرام * و طغنا فی المهد یکنی

(بکنی) افعال دن مضارع مجرول که کنیه وضع و عطا اولنور دیمکدر (لازمه)
کنیه اعلام اقسامند در شیخ رضی الدین علیه الرحمة والرضوان اعلامی اوزره علم
اوج قسمدر * اگر انکله مدح و بادم قصد اولنور سه اسمدر زید و عمر و کبی اگر اول
ایکیدن بری مقصود ایسه کالقب دیر لر محال ص شعر امدایح قبیله ندر مسالپ
دخی انک ضمدیدر که اطلاقله ذم مر ایدر لر و اگر اب وام و ابن و بنت بودرت
لفظک بریله مصدر اولور سه کنیه در ابوبکر ام الکرام ابن شریف بنت وردان
کبی پس لقبدن فرقی معنویدر که کنیه ده قصد مدح و ذم یوقدر انجق تعظیم مراد
اولنور که اسمی زیانزد اولقدن صیانت ایچوندر زیر بعض نفوس اسمیه خطا بدن
دلکبر اولور * دینه مضاف اولان القابدن بعض مالکیه منع ایلدیله مثلاً سعد
الدین کبی لکن شهاب مصری ریحانه سنیده تزییف ایدوب تقی الدین ماده سنیده
مفصله جواب ویرم شد و بعضیله صبا و تنیده نقلاً لا کنیه تعیین ایدر لر که
بمشیتة تعالی معمر اولوب بواسطه پروردی ظم ورایده دیو خیر قصد اولنور
و مصرده سادات و فائیه شاذلیه دن تعیین ایلدکاری کنیه نک دارینده خیر و برکتی
ما مول اولدینی لواقع امام شعرایده مذکوردر (ترجمه) بزرگیم ابن
کریمز آفرناشدن همان * کنیه ایله طفلز کم واره دن بولوقده شان

انا اذا قعد اللثام * علی بساط العزقنا

بساط) دوشمه نهالی کبی شادروان دخی دینور ترکیه بوضاتدر اضافتی بیاینه در
(ترجمه) بستر عزه اولنجه واصل اصناف لثام * بزیادوب ترک وطن
هجرت بره اولور مکان (معما)

الاخذ و عدم موسی مرتین * وضع اصل الطبائع تحت ذین

اسم شریف نبوی اولان (محمد) لفظ امجد ایچون انشاء اولسان معنادر (وعدم)
موسی) کلیم الله علیه السلام که (اذ واعدنا موسی اربعین لیله) کریمه سی حاوی
اولدینی و عدم مراددر (مرتین) تعبیر یله ایکی وعده مراد اولنور (اصل طبائع)

(عند الحکماء) طبایع در تدر صفر ا سودا دم بالغمد و انزل اصلاری عناصر در که
آب آتش باد خالدر تدر استقامت و امهات دخی دینور و طبایع سندن دخی
اخرجه اربعه حاصل اولور که برودت حرارت رطوبت نبوسه و اصلک طبایعه
اضافتی بیاینه اولاق ظاهر و بعضی الا لام اولسه دخی لطیفی باهردر (ذین) ذاتک
تنظیمه سنک حالت تصدیقدها ایله هذین دخی دینور اول وعدد و باره اشاره در
(ترجمه) اخذ ایدوب وعد کایمی ایکی کره صای همان * صکره هم اصل طبایعی
چار در ضم ایت عیان

وسکة خان شطرنج نخدها * وادرج بین ذین المدرجین

(سکره) زقا قدر مراد شطرنجک طول و عرض ساکنر خانه سنک هر بریدر که سکرزی
برسه که در پس سکر مراددر (خان) سرای عالی که خانه شاه و یا اراده حال ایله
شاه مقصوددر (شطرنج) کسر محجمه ایله و مهمله لرک اولی ساکن ایکنی
مفتوح بعده نون و آخری جیمدر معربدر فارسیده اولی فتحله در و شبرخ برده ده
ابن هشام قرطعب و زینه ملحقدر دیدی لکن اصلی شدرنج و یا صدر نک و یا شد دنک
یا خود سترنک و یا شمر نکدر رسته الوان معنایسته صفدی دیر که لفظنده ایکی لغت
وارددر (شطر) محجمه ایله و یا مهمله ایله در شمر نک یعنی التي نوع افراد آلاتی واردر
شاه ۱ فرز ۲ فرس ۳ فیل ۴ رخ ۵ بیلق ۶ بیاض اسلامی به سیاه کافری به
مناسبدر واضعی صحنه بن داهر نام حکیم هندی بوترینی پادشاه وقته عرض و رفع
ایلد کده مقبول همانون اولوب مقابله سنیده مطلوبی وعد اولاندی حکیم دخی
اولوزایکی خانه سندن اولایکی خانه به بردر هم و ایکنی به ایکی و اوچ خیمه درت در هم
وضعیله حاصل تضعیف مطلوبدر دیشیدی استصغار اولوب بعدا المطاب
دواننده اولان دراهم جمع اواسه و فایلدی کی تفهیم طبع شاهی اولند قدده
امات اولوب تصنیفندن اقتراح دخی عجیب اولنجه کتب تواریخه قیما دوانندی
مذهب قدریه اوزره وضع اولوب نرد شمرنجبر اوزره مرتبدر بحجاب المقدور
صیاحی دیر که بونه ضیل شطرنج صغیردر که رساله منی واردر لکن مجلس تیمورده
بر شطرنج کبیر کوردم عرضی اون خانه و طولی یکری برکفه اولوب ناقه و غزال
دخی اجمارنده زیاده ایدی دیشدر * انظر الی لاعب الشطرنج یحجمه عبا * بیاینه
ثم بعد الجمع بر میها * کار عجز فی الدنیا و یحجمه عبا * حتی اذ مات خلاها و ما فیها
(ادرج) افعال دن امردر (مدرجین) امر مزبور ماده سندن مفعولک تنظیمه سی
(یعنی) وعدم موسی علیه السلام اولان فرق که بونده میم مراددر مرتین ایله بر میم

دخی اعتبار اولور اصل طبائع ایل که در تدر دال قصد اولور و شطرنجک شاه
خانه لریکه بر صره سید رسکزدور ح اشارتیدرس ایکی میم و بردال و بر حاکه
میانلرینه ادراج اولوب ترتیب انساب ایل م ح م د حاصل اولوب اسم
لطیف محمد نمایان اولور و باعد لری جمع اولسه طقسان ایکی ایدر اسم مشار الیه
عددیدر که بینه سی اسلامدر (ترجه) نطع شطرنجک صف شاه پسین آل
اولدر رسکز * ایکی مأخوذک میانن جای ایدوب ایل بیان

فذلک اسم من یو واه قلبی * و قلب جمیع من فی الخافقین

(یو واه) اکاهواد اولور * یعنی تعشق ایدر دیمک که مراد دینی قبول ایلد ایتی
اولقدر (قلب) فاعلدر و قلب ثانی اکامعطوفدر (خافقین) مشرق و مغربدر
سبب تسمیه قریب یا زلدی (ترجه) نام پاکیدر رسول اکرمک اول اسم کیم
* تا بسم بن آ که امت اولدی هب خلق جهان (سانحه) بریت ارجوزه دن مجموع
الفاظ مطلوبه و اسماء محبوبه استخراجی ترادف و انتقاد طریقله ممکن اولدیغنی
تمثیل ضمننده بوییت فقیرانه بی انشاد ایلشیدم (معما) کسب کمال ایلد و خورشید
لطافتدن چوماه * مرتنا قدم هر عضو نه عاشق طوینجه قیل نکه (رجز)

فاطم ذات المجد والیقین * یا بنت خیر الناس اجمعین

سوره دهره تعلق ایدن اشعار دندر که متعدد مجملارده دخی بسط اولندی (فاطم)
اصلنده منادای مفرد معرفه اولوب یا فاطمه مبنیدر ذکر کذار ایلدیکی اوزره
ترخیم و برای وزن قصه اولوب وسط کلمه اولان میم فتحه سیمله قالمشدر که
صاحب ده یا صاحب دینور (ترجه) فاطمه ای ذات ایجاد و یقین * دختر خیر
الوراسین ای بهین

اما ترین البائس المسکین * قد قام بالباب له حنین

اشعار عربده اکثر یا سباق و سباق اطرا دی غلبه ایلشدر (مثلا) بونده مسکین
مفرد اولوب یا بسک اعرابه تبعیتله منصوب اولق اقتضا ایدردی لکن حرف
اخیر لکسر اوزره بولمغله خلاف قاعده اوزره تمثیل حنین مبتدا ایکن کسره به
ضروره و اطرا داعدول اولندی العمده علی الراوی یا خودشکی وزن طرفندن
نغافل ایلد جمله سنی ساکا ادا ایلک دخی خوشدر دیدیلر (اما) مفتوحا همزه
استقام و مانافیه در (تری) مضارع مخاطب و نون محقه نه تأکیدیه در (بائس)
صاحب شدت و مضطرب دی کدر (حنین) افظ و معناده انین یعنی ای کامک
(ترجه) باقدکی فقر ایل شدت رهین * کلدی قابویه ایدر آه وانین

یدعو الی الله و یستکین * یتکوا الینا جائع حزین

(یستکین) استغفالدن مضارع در سکونت عرض ایدوب مسکنت و تذال ایلد
مرحمت امید ایدر (ترجه) شی الله دیر که اولمش مستکین * آجلغن عرض
ایلمش مرد حزین

کل امرئ بکسبه رهین * و فاعل الخیرات مستدین

(کل امرئ بما کسب رهین) کریمه سندن اقتباس اولمشدر (رهین) مرهون
یعنی مربوط و محبوس دی کدر (مستدین) فتحله دین ماده سندن استغفالک
فاعلیدر (ترجه) هر کس اولور کندی کسبینه قرین * خیر ایدن قول حقه
اولور مستدین

موعدہ فی جنة علیین * حرمها الله علی الضمین

(موعد) اسم مکاندر یعنی قول ایشلدیکی حسنیا تک جزا و مکافاتنی مشاهد
محلی دیمکدر (علیین) جعدر علی مفردیدر ضم مهمله و فتح و شد تحتیه ایلد تصغیردر
مکبری علی فاعیل صیغه سنده در حضرت ناظمک اسمیدر بک عالی دیمکدر بردخی
مبالغه مراد اولوب تصغیر اولندی که تصغیر بعض احیانده تکبیر و تعظیم ایچوند
ترکیده دخی برکوزل مصحح فحق دینور قطعه سی مضبوط و حفظی آسان دیمکدر
(القصة) اول مصغر من بور علی در جمع سالم قیلنوب رفعمده علیون و نصبنده
ویرنده علیین اولور که جنتک صفتیدر تعدی اعتباریله در که حرف الافده
یازمشد (ضمین) محجمه ایلد بخیلدر (ترجه) وعده کاهی قصر جنات برین
حق حرام ایدی انی کیر من ضمین

وللخیل موقف حزین * تموی به النار الی مجین

(تموی) مضارع مؤنث نارجهنم که مؤنث سماعیدر مراد دوزخدر که بدیدر
(لهم سبعة ابواب) کریمه سی ایلد هر برتک بر بابی وارد ۱ جهنم ۲ سعیر ۳ سقر
۴ بحیم ۵ لظی ۶ حطمه ۷ هاویه انلک اسماسیدر مسالک سیوطیده و غیریده
مضبوطدر بعضیلر حطمه برنده سحین یازدیلر قاضییر دیر که سحین دوزخده
برچاهدولکن صحیح بودر که طباق زمینک یدشچیسیدر کتاب بخارک بخزیندر
(ترجه) موقفی اولدی بخیلک هم مهین * نار ایدر جان مکان ساقین

شرابه الحیم والغساین * یمکت فیه الدهر والسین

(حیم) ما حار (غسلین) قانی و ابرنی صو (ترجه) شربتی انک حیم اولور همیم *
ایده کت انده نیجه ماه و سین (ذیل) شعر من بورک جوابی دخی حضرت

زهر آنک بوا یکی بیت رجزیدر امر که سمع یا بن عم و طاعه * اطعمه ولا الی الساعه
ارنجوا ذاشبعت ذالجماعه * ان ادخل الخلد ولی شفاعه نطق

امن تذکر قوم غیر ملعون * اصیحت مکتبیا تبکی لحزون
(همزه) استقامیه (تذکر) خاطره کشور من که ذکر دند در ضمه و طاعتی
استحضار معناسنه در چار و چور و مصرع اخیر ده اولان * اصیحت به متعلقه در که
فعل ماضی مخاطب در خطاب نفسه در سبب تأخیری تخصیصه یا خود تذکر
علت مزج اولمله غیر اولما مقدر زیر اکالام داخل اولما زبور ضی دخی یا زمشدر
بونده قوم من صفتیدر (ملعون) مطرود و بعید دیگر (مکتبیا) جزن معناسنه
اولان کا بتدن افتعالک فاعلیدر (لحزون) ده لام حرف جر در تنوین تنکیر
ایچوندر (ترجمه) عجب یادیکه می کادی او قوم میمنت مشحون * که غمناک
اولوب آغریسین نندند اولملک مخنون

امن تذکر اقوام ذوی سقه * یغشون بالظلم من یدعو الی الدین
(سقه) یغسل بولغق سقاقت کبی (یغشون) مضارع در ستر اندر لر (یدعو) مفعول در
(ترجمه) یا خود اول قوم بی ادراکی یادایتد که اول زمره * ایدر لر ظلمه اول
دعوت دین ایدنی مغبون

لا ینتهون عن الفحشاء ما امر وای * والعذر فیه سبیل غیر مأمون
(فحشاء) قول و یا فعل قبیح اولان ماده (ما) دوامیه در (امر وای) بونده ماضی
مجهولک جمع مذکر بیدر اجتناب الیه امر اولدند بجه دیگر (عذر) توسیط
مجموعه الیه در (ترجمه) اطاعت ایمازلرنهی فحشیانه انلر هیچ * اگر عذرایتسه لر
مقبول اولماز بر غریب افسون

الایرون اقل الله خیر همون * انا غضبنا العثمان بن مظعون
(اقل الله) بد دعا در وقت عدمدن کتایتدر یعنی مظهر خیر اولسونلر (غضبنا)
در دخی بایدن ماضیتک نفس متکلمیدر (عثمان بن مظعون) مجموعه نک تقدیمیه در
احجاب کر آمدن و بکار مهاجریندند و حضرت پیغمبر علیه السلام الیه اخوت
رضاعیه بنی و اردر ویدر و فائده بعد الغسل و التکفین * حضرت امام المسلمین
علیه صلوات الیه بن تقبیل پیور و سیرت حلای تحریری اوزره مبارک کوزلندن
خدیج عثمان اوزره یاش نازل اولدی بقیعده ابتدا دقن اولدان مهاجر بی بودر
کنیه می ابو السائب ایدی اسلامه کاتلرک اون درد شجیسیدر جاهلیتده دخی

کنندینه تحریم خراید نلردند انک رحلتند پیغمبر علیه السلام بر طاش دیک
دیور کسنه به امر پیورب اول شخص طاشی احضار ایلدی لکن قالدوب دیکمک
مکن اولد قده بالذات نخر کائنات علیه النحیات قالدوب بکار بنی سعادتله تخصیر
* و قولار بنی تشعیر پیورب طاشی قالدوب قوت نبوتله دیکدی و یاش طرفی حفر
اولوب مبارک دست عنایتیه اول سنکی محله وضع و ایستاده قیلدی *
ویور دیکه قرنداشم عثمانک قبر بنی بو علامتله ناسه اعلام قیلدم * پس معلوم
اولدیکه صاحب بنی ناسک بیلسی ایچون بر قهر طاش دیکمک سندر * و اوج اوج
طلوسی تراب اثنای دفنده میتک قبرینه نشر و ابراهیم علیه السلام دفن اولد قده
قبری اوزره صوتشار ایلد کیری دخی اثرله ثابتدر که ابن ملک تفصیل ایلد سندر
(ترجمه) خیر تقلیل اولندی یاری باریله انلردن * چون ایندی لر بنی اغصاب
برای زاده مظعون

اذ یاطمون ولا یخشون مقلته * طعنادر اکاوت بریا غیر موهون
(یاطمون) لطمه دن مضارعک جمعیدر لطم بر کسنه نک چهره سنه آوجیه
ضمیر در بابی دخی بر در حتی (من لم یؤدب الا بوان ادبه الملوان) لفظ شریفی دلالتیه
والدینی وفات ایدن کسنه به لطیم و پدری فوت اولسه یتیم و مادری رحلت ایدن
صبی عی در (لا یخشون) خشیتدن مضارعک جمعیدر (مقله) ضمه کوزک
سپاهی الیه بیاضی جمع اولان محلددر * لکن بونده عین معناسنه در که دیمشدر (ع)
(من جت دمه ساجری من مقله بدم) درالک کسر و تحقیقه به پیدر بنی یعنی بربری
اردنجه اوانی که تنایع دیر لر * و اکثر یا صوتده مستعملدر درالک الصوت بربری
اردنجه چاغرمق (موهون) و هندن مفعولدر ضعیف معناسنه (منقبه)
مسلمانان مغلوب اولد قلی ایامده عثمان بن مظعون جعفر نلر بنی ولید بن مغیره
یائنه دعوت و بوسه بیدن شرک فاردن سلامت بولدی لکن اهل اسلام اضطراب تام
اوزره اولد قلی بنی کورد کده غیرت و حمیتی تحریک ایدوب ولیدی ترک ایلدی اول
مجلسده شاعر نبوی لبید بن ربیعہ بوییتی انشاد ایلدی (الا کل شیء ما خلا الله
باطل * و کل زعم لا محاله زائل * و ابن مظعون دخی مصرع اولی تصدیق و مصرع
ثانیده توقف و بلکه تکذیب ایلدی * پس نزاع واقع اولوب بر جوان قرشی عثمانک
بشهر سنه بر طبایحه الیه ضرب ایدوب حتی شدت اطمه دن کوزینک اطراف
قراروب فان او توردی ولید دیکه یا عثمان باصره به ضربک ضرری اولدی عثمان
دخی والله کوزلرم قطعاً عارضه کدر کورمدی دیدی (ترجمه) طبایحه

اوردیلرس چهره و چشمینه عثمانک * پیانی طعن و ضرب ایله ایدوب هر جانب
برخون

فسوف تجزیه ان لم غت مجلا * کیلا بکیل جزاء غیر مغبون
(تجزی) جزاماده سندن مضارع متکامی (غبت) دخی متکام دراصلی نموت در
(مجل) تجزیه ایله مجله در (مغبون) مجله ایله مفعول در بیع و شراده خسیران
واخذ وعطاده زیان کورمش که مراد جزاء وفاق ایله مقابله در (ترجمه)
قریبا ایدرزیزده جزا کر عمریز وارسه * مساواة اوزره کیم تا اولیه
هر جانبی مغبون

اوینتهون عن الامر الذی وقفوا * فیه ویرضون منابعد بالدون
(یرضون) در دیتی بایدن مضارع جمعیدر اصلی یرضیون در (بعد) ضم اوزره
مینیدر قبل قطع الاضافه بعد الجزاء ایدی (دون) ضمه حقی در که ترجمه آلتی دیرلر
عالی وزیاده کبیر و عظیم و فوق لفظلرک ضدی معنایسه کاور که بونده انلرک بزره
ایلدیکی غلبه دن دخی اشاعی انلر منظم اولورلر دیمک (ترجمه) مکر ایله
رجوع انلر غرور ناسزادن بش * رضا جوین اسلام اوله لباسی کونا کون

و تمنع الضیم من یرجعو ضیمنا * بكل مطرد فی الکف مستنون
(تمنع) منع دن مضارع متکام (ضیم) وزن و معناده حیف که ظلمدر (مضیت)
ضیمدن جریمه و زنده مصدر در (مطرد) طاده شده ایله افتعالک فاعلیدر مراد
بری برینه حرکت و جولانده مطابق اولان غزانلر قلملریدر (مستنون) مستند
یعنی کسکین بیلش قلمکه سن السیف احده دن مأخوذ در (ترجمه) بزه
قصه مظالم ایدی تمنع ایلر زالت * اولوب ال براسکی تیغ الده غازیله هب ممنون

ومر هفات کان الملح خالطهم انشی بهم الد آمن هام المجانین
(مر هفات) افعال دن مفعولک جمع مؤنثی کل اوزره معطوف (کان) حرف
مشبهه بالفعل (انشی) شفا دن مضارع متکام (هام) باش دبه سی تارلر منیر
معنایسه (مجانین) مجنونلر جمعیدر معارض اولان کفره مراد در (ترجمه)
دخی کسکین قلملرله تمک آلود ایدی کویا * ایدوب تیمار انکله التیام ایدر منیر
برخون

حتى یقرر رجال لاحلوم لهم * بعد الضعوبه بالامحاح والین
(یقرر) اقرار دن مضارع در (احلوم) وزن و معناده عقولدر مفردی حلم عقلدر
(ضعوبت) برکشلک که ضدی مفعولدر (امحاح) محاح دن افعال کبی مصدر در

(این) کسر ایله ملاینت و ملایمت در (ترجمه) ایله اقرار تا مردان یعقلان
دخی البت * ایدر کن شدتی ترک ایدوب انلر اوله مقادون

اوینتهون ابکتاب منزل عجب * علی نبی کومسی او کندی النون
(نبی) ده تنوین مضاف الیهیدن عوضدر تقدیری نبی آخر الزمان و انبیایا اوله
(موسی) اسمنده پیغمبر ایدر * بزی بونده مراد اولان موسی کایم الله که فرعونه
مخصوص و مأمور و صاحب توریث و حضرت خضره ملاقاتی منصوص
و مسطور در که پدری عمران بن یصهر بن قاهب بن لاری بن یعقوب بن اسحق علیه
السلام و بزی دخی موسی بن میاد بن یوسف بن یعقوب علیه السلام در
(ذوالنون) یونس بن متی جنابلریدر متی حتی و زنده والده سی اسمیدر پدری لاری
مربور در ایکی اسمله معروف اولان ذرت پیغمبرلریدر ابراهیم خلیل * یعقوب
اسر آتیل * یونس * ذوالنون * محمد احمد علیهم الصلاة والسلام (منقبه)
وقتا یونس علیه السلام دعوت توحید ایله قومنه تبلیغ امر الهی ایلدیسه معتاد
قدیم اوزره قومی اتی اولانلر کار ایلدیلر ذوالنون محزون دخی انلرله بد دعا ایدوب
کور دیکه انلرله برابر آتشباریدر اولدی * ابری زود آه من سر منیکش
بر آسمان * ترسمکه بارد آتشی زان ابرو کیر در جهان * دیوب حضرت یونس
بر سفینه یه سوار اولوب قومندن فرار ایلدیکه شاید پشیمان اولوب ایمان ایلک
استر لسه بوانیمه زیر ایمان یأس کبی توبه یأس مقبول اولوب ظهور ایدن عذاب
مندفع اولتی واقع اولما شیمدی اول قوم ندانمکه کار ایمان ایلک ایچون ذوالنون
جستجو ایلیوب بولمدر فلانده * اکر یونس یونیسسه انلر تکریمی وارد در دیوب درگاه
محیط الدعواته یوز اوزوب قبله حاجات اولان آسمانهال آچدیلر فریاد و فغان
ایلدیلر توبه لری مقبول و غذا بلری زائل اولدی * یازین جانب جناب یونس نبی به
فراریدن ناشی حق تعالی اهل کشتی به غضب ایدوب کشتیلری کرداب هلاک
فتاده اولدقده دیدیلر که بزم میامزده بر مغضوب حق کسنه وارد رانی بولوب
دریا یه القاو برلر بوجم له سلامت آرا اولالم * دیوب اوج کمره قرعه ایلدیلر
انهم یونس ظهور ایلدکده اتی لوجه الله تعالی اند اخته یحیی ایلینوب سلامت
بولدیلر اهر ایزدی ایله برسمک جناب یونس بلع ایلدکده ییلدیکه تافذن
محفوظدر قرق کون استغفار و عبادات و قی ادا ایله اوقاتکده از اولدی * بعده
(لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین) دیوب ظلماندن ند ایلدیکی نص کریم
ایله نایبدر اولند اقرین قبول درگاه خدا اولوب شکم ماهیدن ساحل سلامت

اخراج اولندی * و قرق کون دخی اول کارده ضعفندن ناشی قلوب قوت و قوت
بولد قده قومنه واصل و ایمانلری قبولنه و قوف حاصل اولدی کوفه اطرافنده
مدفوندر * و ذوالنون نسیمه سنه سبب بودر (ترجمه) کتاب منزله یا خود
ایده احمد ایمان * که یوق دعوتده فرقی چون کایم اوله و یاذوالنون

بانی بامر جلی غیر ذی عوج * کاین فی آیات یاسین
(جلی) صیغه فعیل در روشن یعنی حقانیتی آشکاره دیکدر (عوج) اگر بیکدر
سقامت کی کسر ایله امور معنویه ده مثلاً ذهن و طبیعت و وزن کی و فتحله ایمان
صوبه و حسیه ده مستعملدر دیوار و من راق و مناره کی که منتصبه در افق
عینک (تین) بیانندن تفعیل ماضیه در ظاهر اولدی دیک (یس) معروف
سوره درمکه ده نازل اولدی قلب قرآن اولدیی اثرله تا بتدر و آیاتدن مراد اول
صوردن (ان هو الاذکر و قرآن مبین) فاصله سنه دلا اولان احکام شریفه در *
و یا خود مطلقا یس ایله مسما اولان پیغمبر علیه السلام و انک معجزاتی مراد اوله
زیرا محمد اسم شریفنک یینه می یوزا و توزا یکیدر قلب دخی ۱۳۲ انکله هم مددر
که قلب قرآن (یس) در و قلب اسلام ۱۳۲ ایله شماریده در (ترجمه)
کتوردی امر دینی حق تعالی دن جلی و راست * کذلک سوره یس ایچنده اولدی
هب مشکون (رجز)

قد عرف الحرب العوان انی * بازل عامین حدیث سن
(عوان) فتحله اورته که خبر الامور اعتباریه در پس اعلی مراد اولنور (بقرة
عوان) دینور فارض کبیر دکل و بکر ضعیفده دکل کویا مقدما بر کره معرکه واقع
اولوب بوا یکین سال اوله (بازل) زای هوزایله شدید معناسنه (عام) ییل که سنه
و سال و حول دینور که مراد بونده هجرتک سکرینچی و طقوزینچی سنه سیدر
اول سنه اصح قول اوزره بکرمی بش یا شلری هنوز تجاوز ایلش ایدی
(بازل عامین) یعنی بن شدنی اوله لی هنوز برایکی بیلدر برایکی سالت شدیدیم
یک متین و مشقتلی و مجرب دکل حداثت سنم وارد راکن بندن زیاده یا ش
باشه مش کون کورمش اولنلردن شدید و قوی اولد یغمی حرب عوان یعنی
اهل حرب مجرب اولنلری ییلوردیک اوله (ترجمه) بنی حرب مجرب تجربه
قیلدی ییلورالان * حدیث السنم اما آب روی زمرة مردان

ضمیمه القلب کافی جتی * استقبال الحرب بکل فن
(ضمیمه) اولی اعجامله واهماله دخی لغتدر طویل و دخی شدید (سنخ) دخی

سنخ معناسنه نسخه در (القلب) یزنده الیل دخی نسخه در (جتی) کسر جیه
و شدنن ایله در یامی وحدت ایچوندر زنجی کبی جنسی جندر مذدی
انسدر عقلیسی مسموله ایله جندر جن ستر معناسنه در مستور اولد قلی ایچون
نسیمه اولندیلر و مجنون مستور العقل دیکدر (استقبل) متکاملدر
(ترجمه) حکم دارمکه بن پری کی میدانه کیرد کرده هب استقبال حرب ایله
فتوی ایدرم اعلان

معی - لاجی و معی مجتی * و صار می یذهب کل ضغنی
(مجتی) کسر ایله جنه معناسنه سپردر که ترکیده قالقان دیر لیت سابقده
واقع جن ماده سننددر (یذهب) افعالنددر (ضغن) محومه لاله حقددر که کین
طوتمی معنونه مضافدر (ترجمه) سلاح ایله سپر یاننده در سائر لوازم هب
شنان و تیغ ایله تیرو تیر خنجر ایله قالقان

اقصی به کل عروعی * لمثل هذا ولدتی ای
(اقصی) افعالندن مضارعک تکامی که تبعید ایدرم دیک (فائده) ای انظنده
حرف روی و سائر قوافینک تخالی غلط ظن اولنسون قوافیده اگر چه عیبدر
لکن تجویر اولوب حق عروضده ا کا کفیه دیرلر نوله مییک قرب مجرخی
اولغله بری بری اشیام ایدر لر دیدیلر لکن جامع الشرح و مع الله صوره بالشرح
دیرمکه ایکی مضارعک تحریری موقوفه سبیله تقدیم و تأخیر و قوی ظاهر و مستلزم
مصرع اول ثانی فی انسه معنایه خال کلز و قافیه ده تکلمه حاجت قالمز ایدی
زیرا بر جوده هر مصرعه رعایت قافیه التزام مالایلر دیر (ترجمه)
انکله ایدرم بن دشمنی تبعید کندمدن * بوکار ایچون کتورمش مادر مدهره
بنی الان (رجز دیگر)

سيف رسول الله في يميني * وفي يساري قاطع الوتين
(سيف) نبی ایله ذوالفقار مراددر که حرف الجیمده ترقیم اولندی (وتین) قلبده
برطمر در کیدی انقشایدرا نك انقشای سبب موتدر که اودی قویدی زهره می
چال اولدی دیرلر (ترجمه) صناع المده ذوالفقار اولدی متین * صول المده
قاطع حبل وتین

وکل من بارزنی یجینی * اضربه بالسيف عن قرینی
(بارز) ماضیدر وزن و معناده قاتل کی معناده دندر (یجینی) اصلی یجینی امر
غائب اولوب لیجینی ایکن (قل لعمادی الذین امنوا بالیقین و الصلوة) کی لای سابق

اوقات عند افراجه نرد (اضرب) مضارع متکلمه در (قرین) مصاحبه در مراد حضرت سلطان جان و جهان پیغمبر عالمیان علیه صلوات الرحمن در (ترجمه) کیم قتال استراجه کاسون همین مضارع تیغله بالمرقرین

محمد و عن سید الدین * هذا قليل عن طلاب العين

(محمد) کله می قریندن بدل یا عطف بیاند در صلی الله علیه وسلم (عن سید) عن قرین اوزره معطوف در (طلاب) کسر الیه طالبک جمع در جامع الیه جیاع کنی (عین) کسر الیه عینک جمع در عین کوزی یولک کسنه که حسنیاتند در حور عین فراخ چشمان بهشت الیه تفسیر اولندی (ترجمه) اول محمد در دخی باراه دین * آرد بوطالبان حور عین

الیوم ایلو حسی و دینی * بصارم بحمله یعنی * عند القاهی به عربی (ابلو) بلادن اولوب متکلمه در تجربه ایدرم (لقا) بونده قصر اولور (احی) حمایتدن متکلمه در (عربین) ارسلان یتاغی یعنی مرتبه حیدراته می نقیصه شانندن صیانت لیدرم قله له دیکندر (ترجمه) خاصه دین و حسب انظم مار ایچون * تیغ ایدم زبور دست عین * حرب ایچنده ایلیم شام برین (یت)

اسد علی اسد یصل بصرام * غضب یمان فی عین یمان

(غضب) تقدیم مسموله ایل وزن و معناده سیف در صارم کنی (یمان) اصانده یعنی اولوب یا نسبتدن بدل الف توسط اولندی پس یمان دیمک غلط اولور (فائده) بعضیلر بوییتی حضرت امیرک دکلر دیدیلر برامعنی برارسلان بر دیگر نه سل سیف حله ایدور یعنی قلی بریمینک عیننده ایدی دیکندر مکرکه بر یعنی بوسیفه حله ایدور کن کوروب بوییتی انشاد ایلله یا خود طقوزنجی سال هجریده سردار اکرم صلی الله علیه وسلم کندیلرینی یمنه تألیف قلوب ایچون ارسال یور دقلری مناسبتله کندیلرندن یعنی تعمیر ایدوب یمنه نسبت ایلله یا خود یمانلرک تانیسی مضوم الاول اولوب صاحب یمنت معنایسته اوله که ترجمه اکابا نظر قیلندی (ترجمه) اسد اوزره اسد با سیف حله ایللیوب کویا * اولور تیغ یمان دست یمنده یمان کان (یت دیگر)

افحم فان تنالک الاسنه * وان للموت علیک جنه

(بوییت) ابن حنفیه به خطبا باوقعه جلدده صادر اولاند در (افحم) فائده افعالن در امر در (افحم) یا ابن سیف الله حدیثی اشارتیه داخل اول و کنیدی القائله دیکندر (ان) تا کیدننی استقبال یعنی زمان آئیده اولان نهی تا کید ایچون اولور

اکن ابدی النبی دکلدر (ان ترانی) ده رؤی عدم انکار الیه اهل سنت بویه دیدیلر دلیلاری دخی اکر تأییدی مستلزم اولسه الیوم قیدیه آیه کریمه ده قید اولور دیکه یوردر (وان کالم الیوم انسیا) و دخی ابدانظنی ذکرری تکرار اولوردی که (ان یمتوه ایدا) یورلدی (اسنه) سنانک جمع قلتیدر (جنه) سابق الذکر یمتوه در (ترجمه) حله قیل کارا بار سا که سنان * موت ایچون سنده سپر وارد رهمان

(رجز) انا الامام القرشی المؤمن * الما جد الایلی لیث کالقطن

بور بر این اعظم قولنج صفت ده اهل کوفه و عسکر حضرت امیر خطابا عربون العاصم دیدیکی رجزه جوابدر که بودر * باقاده الکوفه من اهل الفتن * باقانی عثمان ذال المؤمن * کفی بهذا حزنا من الحزن * اضر بکم ولااری ابنا الحسن (مؤمن) امنیت ماده سندن افتعالک مفعولیدر امین دیکندر (ایلی) کشاده ایزور که آتی قاشلیدر چاق قاشلی دکل (قطن) قاف و مهمله نک حرکه لیله بنی اسد قیلله می اولدیغی محمله برطاغدر (ترجمه) بن امام حله قوم قریشم مؤمن * غالب و ابرو کشاده شیر چون کوه قطن

برخی به الساده من اهل الین * من سا کنی تجد من اهل عدن

ابو حسین فاعلمن وابو حسن

(ساده) سیدک جمع در سادات کنی (ین) بلاد عربده عماندن بحرانه وارنجیه متعدد بلده لک اسمیدر ضدی غوردر که تهمامه در (سا کنی) اصانده سا کنین جمع ایکن اضافه نون ساقط اولدی (نجد) نوله درین طرفندن هند در یاسنک کارنده ارض عراقه واران سمیتدر (ابو حسین و ابو حسن) الیه کندینی مراد ایدر که حسنینک پدریدر رضی الله عنهم (فاعلمن) امره نون خفیه تا کید ایچون لا حقددر (ترجمه) با که راضیلر اولوب سادات اقوام ین * هم کوه نجد و حله زمره ارض عدن * یل ینم او غلار مدر ابو حسین الیه حسن (رجز دیگر)

الا احذروا فی حربکم ابنا الحسن * ولا تروموه فذا من الغین

بوشهر معاویه ناک غلامی اولان حرینک قتلند نصکره صادر اولدی که تفصیلی بالاده سابقدر (لا تروموا) رام ماده سندن نهی حاضرک جمع مذکری که طلبکار اولمالک دیکندر (غین) تحریرک الیه در قریب یا زلدی (ترجمه) بو الحسنندن احتراز ایدر و غاده هر زمان * آ که طالب اولمکنزاندن نزه ابرو زیان

فانه یدتکم دق الطحن * ولا یخاف فی الهیاج من وهن

وقد غدی بالناس فی وقت اللین

(طعن) مهمه له لاله در او کد ماش یعنی اون اولش نسنه لکن صوصامدن انسان
 یاغلی نسنه به علم اولدی (هیاچ) وزن و معناده قتالدر (وهن) ضعف (غدا) دال
 و ذال لغتدر غین معجمه نك فنی ایلد قوتلق طعامی و کسز ایلد مطلقا طعامدر (ابن)
 سود (ترجمه) شرب ایلدوب ایلد دقیق آسازمی محو و نهان * مرد میدان
 شجاعت کارزار ایچره همان * تیغنه ایلد غدا نامی اومدی دیهلوان (رجز دیگر)
 ایها المشرک یا من افتن * والمتمنی ان یری ابا الحسن * الی قاف نظر ایتا یاقی الغین
 یورجن نهر و انده عبدالله بن وهبک دیدیکی بریت رجزنه جوابدیر که بود
 انصر کم ولا یری ابا الحسن * ذال الذی ظل الی الدینار کن * الی اخره (مشرک)
 برآمده بر کسنه بی شربک ایدن کشتی (افتن) فتنه ماده سندن افتعالک
 ماضی سیدر فتنه مظهری اولدی دیک (تمنی) غنیک فاعلیدر (غین) ضعف
 و نقصان که (نغاب) لغظ کریمی بوماده دندر (ترجمه) ای مشرک ییرین
 وای افتاده چاه فتن * انصر یسین که کورنسه ای بد کهر اول ابو الحسن *
 پس کل پرویه کوره سین کیم فتنه ز کورر غین

(الوار)

(نطق) اری حرارتی و علف ماتهوی * واسداجیا عاظمه الدهر مازوی
 (اری) مضارع تکلم (حر) ضمه حمارک جمعی ارکان اشکار در قاز سیده خرد
 (تری) ری و حفظ ازانور مضارع مؤنث مجهولدر (تعلف) عافدن ایکنی بایک
 مؤنث مجهول مضارع در اولانر علف حیوانه و بردکاری اوت و صمان جمعی
 علوفه در ضمه و اول حیوانه فتحه علوفه دینور لکن علوفه زمانمزه الفایله
 الوفه دیوهزار معنایه طن اوانوب تقرر ایلد در و بالکثر نکره اطلاق اولنور
 فی الاصل وضعی ۱ الحقه و ۲ سائر تعینبات ۳ جوقه و ۴ دستار و ده نان و ۵ لحم
 و ۷ حطب و ۸ موم و ۹ زعفران بقولوا سی کیه که دولت عثمانیه ده اوجاقل و جالنه
 ویریه کلمه در انلر جمله سته شاملدر (ماتهوی) سودیکی شی دیکدر مفعولیدر
 (نظماً) نظامدن عطش و زنده مؤنث مضارعدر (دهر) ظرفدر (مازوی)
 فعل مضارع منقیده و بمانافیه در سیراب اولانر قانمزدیکدر در دیتی بانددر (ربان)
 عطشانک ضدیدر یوم ترویه یوم فخرده لازم اولان صوبی تدارک اول کونه
 مخصوص اولانله و یا موزانیه بی فکر و زویرت کونی اولدیغیچون دیدیلر
 (ترجمه) علفزاره واروب خزل مراعاة اولنور دبلو * صومراچ کشت ایلر
 سلطان حیوانات اسده رسو

و اشراف قوم لاینلون قوتهم * وقومالشامابا کل المن والسوی
 (اشراف) شریفک جمعیدر آل پیغمبر می اددرا کرچه الفاظ عموم دندر (قوت)
 نسیم و تحقیف و تاء طویل ایلد آرق که روزه و زاد و رزق و قسمت دینور (قوم الشام)
 دولت امویه رجالی می اددیر که عدد در جال دولتری اوبن ذرت و مدت سلطنتلری
 بیک آیدر بعض اهل تفسیر * شجره ملعونه فی القرءان آندن می ادا اول سلسله در
 دینلر قرینه کشفیه اول دولت رجالنده اوج بریدیلید وایکی ولید زندق وایکی
 مروان قلیبان بولنوب بری آخر الملوک چهار ایلد لقبدار اولغله الشام تعبیرینه
 مستحق اولدیله * جمله سی اول سلطان دنیا و دین علیه صلوات المعین حضرت تلیزیه
 عالم مثالده میمون صور تنسده اراءت اولغشدر و بنم دینی ابتدا تغییر ایدن
 بنی امیه دن برکسنه در و بر روایتده دخی اسمی بریددر دیو وارد اولان اثر * جامع
 سیوطی و غیریده محرردر (من) قدرت حلوا سی که اغاج پیراقلری اوزره یاغوب
 جمع ایلر لایته دخی اسرائیل نازل اولدی (سلوی) دخی بلوه و یا ییلد رجین قوشی
 و باله دخی دیرر عمل معناسنه و آیه کریمه ده دخی کلمه در بعضیلا یکبسی دخی
 برنسنه نك اسمیدر عطایای الهیه دن اولغله من و انکله مقسلی قیلنلریله سلوی
 تعبیر اولندی اشته عادات کونیه و قوانین دنیویه ایچون بومأ لله احکام الهیه ده
 لسان اصحاب ارشاد ایلد رضا و تسلیم تعلیم و عدم تغییری تفهیم اولغله
 ابن راوندینک مشهور شعری و ترکیب بند روحی و امشالی چوق مایه داری
 هو اندر ایدی (ترجمه) چوق کرام قوم وار که قوت یومیه عدیم
 من وسلوادر غدامی ارذل قومک قو

قضاء خلاق الخلاق سابق * و لیس علی رد القضاء حدیثوی
 (قضاء) مقضی معناسنه در قضا و قدر متعدد محالرده مذکوردر بونده
 بری مدود و بری مقصور اولق وزن ایچوندر (یقوی) دردنی بانددر قوتدندر
 شد ایلد * یازدی هر حالی باشمزه قضا * قید اولندی رفقه حکم قدر * کسمش
 آتمشدرانی ایتمه جدل * تیغ لایسئل عما یفعل (ترجمه) بوقضا خلاقدن
 سبق ایتدی چون تسلیم قیل * بر قوی بوقدر کاوله رده قضا به چاره جو
 و من عرف الدهر الحرون و صرفه * نصیر للبلوی ولم یظهر الشکوی
 (حرون) فتح مهمه له ایلد در * فر بما طواع الحرون * یتنده قریب یازلدی مرکش
 معناسنه در (صرف) تجویلدیر که مریدک مرادینی نامطلوب اولان طریقته
 صرف ایلد واقع اولان حادثه دیکدر (نصیر) نفعلدن ماضیدر تکلف ایلد تحمل

(بظهور) اظهاردن مضارع (ترجمه) روز کارك قصد بنی هم خاقانی
عارف اولان * هر بلایه صبراید رشکواده اولان زیاده کو (رجز)

اضربکم ولا اری معاویه * الاخر العین العظیم الحاربه
(اضرب) مضارع متکام (اری) کذلک رؤیتند (معاویه) حرف لام اوخرنده
الایباغ معاویه بن صخر بنتمده عیانکرده بنان بیاندر (اخر) معجمه لر عقببنده
معه له ایله در کبرندن نانی کوزا و جیله باقن کسینه در عینه مضافدر (عظیم)
آخرک صفتیدر (حاربه) بغرسقدر جی جوابدر بغرسقی یولک وصفیله ایراده
سبب بودر که پیغمبر آخر الزمان سلطان پیغمبران خاتمه الانبیاء محبوب المولی علیه
التصایا حضرت ندری بر مکتوب تحریری ایچون اوج کره آدم ارسال و هر بردفعه ده
طعام اکل ایدر دیو جواب رد اولنده طوعسون دیو بدعا ییوردیلر ایدی
واقعاً خواص اهل عوا اولان جوعه مبتلا اولوب بین العرب اکل اولنده
انی بطنک معاویه فی هاویه * دیکله نجب ایدر لکه که ضریر قزوینی دیش
وصاحب لی بطنه کالهاویه * کان فی امعانه معاویه (ترجمه) اولسه معاویه
اگر و برو * ضرب ایدرم ایلزم سرفرو

هوت به فی النار ام هاویه * جاوړه فیها کلاب هاویه
(هوت به) ماضی مؤنثدر آتی آندی یعنی اسقاط والقا ایلدی (ام) انادره آوی
و محل معناسنه مستعاردر که (قامه) قرآن کریمه مستقره ایله مفسردر * بونده
ام هاویه لفظنی ایراد ایلک جائزدر که اولم بک زوجیه سی اولان (حالة
الخطب) که ام جیلدرانی ایهام اوله * زیرا معاویه نک پدر نک همشیره سیدر
(هاویه) اسماء جهنمدر که مذکور ایدی (جاوړ) مفاعله دن ماضیدر (کلاب)
کلب جمعیدر حرف الباء واسطنده بومحل دائرهض فوائده مذکوردر (عاویه)
ناجیه معناسنه که سس ایدن کلابدر اول صوته نباح دینور معاویه لفظیه
ماده اشتقاقی یکسان اولوب عوی ماده سننددر صدری عوایت غوایت
وزتنده در اورمک یعنی کلب نایج اولق و عواء فح و شدایله و قصر و مد ایله دخی اغندر
عوعوی چوق اولان کلبدر و دربر معناسنه دخی بریدیلر (ترجمه) هاویه در
منزلی آیدی غلوه انده ده سکاتی سکان کو بکو

(الهيا) *

(نطق) کن لامکاره بالهزاء مقطعا * فاعل یوم لاتری مانکره
(مکاره) مساجد و زننده مکروهک جمعیدر ضدی محاسندر (عزاء) صبردر

مؤخره

مؤخره تعلق ایدر (مقطع) تفعیلدن فاعلدر باره باره ایدن کسینه (لعل) ترجی
موعود ایچوندر (یوم) جمله به مضافدر (مانکره) مخاطبک مفعولیدر کریمه عد
ایلدیکک نسته دیمک یعنی سن امور مکروهه و حوادث غارضة اندوهه صبری
تقسیم ایدوب انگاره بریشان * و سهل و آسان قیل بوحال ایله اوقات گذار اول
مقابل سنده حق تعالی دن فرج و موعوددر که مکافاة و مجازاة ایدوب انک
ثمره سنی آخرتده دخی کوررسین که هیچ مکاره خاطره کلز بر زمان ایله شرفیافته
اولورسین یا خود بو حالت سنده طبیعت اولوب هیچ گذار عارضه اولماس کی
اولورسین زیرامادامکه دارفتا * مدار عنسادر عوارضدن خلاص و مکاره دن
جای مناص یوقدر (ترجمه) اولوب مکروهی صبرایله مقابل ایله نادلخواه
اوله برکونکه انده هیچ کورغز کار پراکراه

فلربما استمرالقی قتنا فست * فیه العیون و انه لم یوق
(تسافست) تفاعلدن ماضی مؤنثدر فی ایله التفات و عن ایله اعراض معنارنده
زبانزد در تأنیث (عیون) فاعل اولسیده در (مموه) اصلنده ماه لفظندندر ماه دخی
موه در تفعیلدن مفعولدر صواغش دیکدر تأنییس معناسنه صکره خاصه
ماه الذهب طلا ایله که تمویه دیدیلر که موه یالذلی دیکدر جریان ایلدی اندوده کی
واصطلاح فقهیادندر که موه و مفضض یعنی کوشلی مثلاً کوشلش آبتوس
دنیوت و کوشلی جوز فنجبان ظریفی کی * و مضرب بخاری و ککاری کومش
اولان شیئی که بونلر استعمالی لاری جائزدر انلردن ماعدا آلتون و کوش استعمالی
جائز اولمز مکرر که کومشدن خاتم و منطقه به یعنی قوشاق و حلینه
السیف * که قلیج و بچاق قینلرنده اولان کومشدر اوله انلرده جواز اباحه واردر *
یعنی عبادت مخفی قباح مخفی دیدکاری اوزره ارتکاب جرم و جنایت دخی
بینه و بین الله قالسه سائرله حجت اولد بچه ستار العیوب انده غفار الذنوب
حکمتی اجر ایدر * و عبادت دخی ریادن سلامت بولور حاصلی ضرورت اولد بچه
ناسه کندی حالی افاده ده استفاده محالدر عدم مبالاته دلالت ایدر حتی
احبابانه و بلا که درویشان و خدامنه دخی بریشان هیئت کیچه لک صورتیه
کورغمیه که نظر لرندن مهابتی ازاله به سببدر دیدیلر (ترجمه) نیجه لرحالی
سترایا بولدی رغبت الفت * عیون ناسه خوش کوستردی ظاهرده دل آگاه

ولربما اختزن السکریم لسانه * حذر الجواب و انه لم یوق
(اختزن) افتعالدن ماضیدر خزیننه به قودی یعنی حفظ و حبس ایلدی دیمک

(حذر) مصدر در احتیاز دیکدر نصیحتی نفع خافض ایدر احتیاز خنریسی
 (مفوز) تفعیلدن مفعولدر ملفوظ دیکدر اصلی فوه آغزدر جمعی افواهدر
 (جوهری) فم لفظنده میم وارندن عوضدر دیدی وفوه کلمه سنده دخی هادن بدل
 میم کاور دیدی * محرر فقیر * صاته الله عن طریقة الشریعة فی معرفة الحقیه
 من تقصیر * دیرکه ایکسندن رومالا اختصار عوض قیلندی زیر هادن بدل
 اولفنده قوم اولوب * منای دیکر احتمالی اولوب وارندن عوض اولفنده قوم اولوب
 شمیر لاحق ظن اولور اتلردن خالی اولق اقدرد (معنی) چوق کریم واردرکه
 لسانی سبب سلامة الانساندر دیو خوف جواب الیه حبس ایلدی مع هذا
 لسان الحمال انطق من لسان الفال (سری اوزده مرادی معلوم ومرامی
 مفهوم اولدی که کاردن بری دیشدر * ولتن ندمت علی السکوت برة *
 فله ندمت علی الکلام مرار * حضرت سر حلقه احباب آگاه * امیر السالکین
 آواه * صدیق عتیق رضی الله عنه بیورده شکره کانی ذکر الله دن غنیده اخرس
 یعنی بینان اولیدم وا کتیا اغزلنده طاش حبس ایلکه کلامدن لسانی کف
 بیوردرمش (ترجمه) جوابک احتیازندن فقی چوق مرد عارفده زبان
 حفظ ایدوب اولدی لسان طاله آواه

ولربما انتم الوفور من الادی * وفواده من حره بتاوه

(انتم) افتعالدن ماضیدر بسامت عرض ایلدی دیکر انتمالک ضدیدر کویج
 یوزکوستردی (وقور) فاعله صاحب وقار دیکدر وقار کبرایه ذلک میانیدرکه
 یوسنک حلامنی ویرمکدر * منما خستله سفاهتک میانی اولدینی کبی یوحاطده
 اعتدال اصعب احوالدر (فواد) بونده مطلقا داخل بنددر ضمه در (بتاوه)
 آه لفظندن تفعیل نایک مضارعیدرکه اربانه آوامد برلر * اللهم انی اعوذ بک من علم
 لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع حدیث طویلک
 ذیلنده ابن مسعود رضی الله عنه روایتله * اللهم اناسألك قلوبا آواهة
 مخبئة منیة فی سینک * بیورده شکره آواهی قلبه صفت ایلدی دلایلدرکه تاوه
 درونی تأثیرده ایلقدروا فظ آه اسم الله اولدین امام مناوی (دعوه بت) حدیثی
 شرحنده بسط ایلدی کفر التاء او اخرنده اشارت اولندی (نادره) حضرت
 صدیق القاب نخسه سندن بری آواهدر ودردی صدیق عتیق امیر السالکین
 ذوالخالددر نازکار نووی حاشیه سنده ابن علان اعلان ایدب ابراهیم نخعیدن
 روایت ایلدی کبی محله النصایده دخی واردر (ترجمه) وقور اولان بشوش

اولور نیچه کره اذادن لیک * ایدر تاب تب غمدرن دل زاری دما دم آه (نطق دیکر)
 اصم عن الکلام المحفظات * واحلم والحقلم بی شبهه
 (اصم) فتح وضم مهمله وشد میم الیه متکلم مضارعدر صم اظهار ایدرم نصام
 ایدرم دیکدر (محفظات) افعالندن فاعلک جمع مؤنثیدر کلک صفتیدر مفردی
 محفظ وزن ومعناده مغضبهدر واحفاظ اغضایدر (احلم) حسن بایندن متکلم
 حلیم اولورم دیک (اشبه) امثل وانظر معنایه که یک بکزر یعنی کورنلر
 حلیمک قام محایدر دیرلر (ترجمه) اولوب مغضب اولان سوزدن صمه دازم
 اودمده حلم ایدرم اولوب آگاه

وانی لاترک جل المقال * لئلا اجاب بما اکره

(اترک) مضارع متکلم (جل) ضم جیم وشد ایلدر جلیل ماده سندندر معظم
 الشی معنایه (لئلا) اصلی ان لایکن نونی لامده ادغام واولانه حروف جردن
 لام کادکده لالا اولدی التماسدن حذرارسم هر قوم اوزره مرسوم اولدی
 (اجاب) اجابتدن متکلمک مجهولیدر (اکره) متکلم مضارعدر (ترجمه)
 دخی بن تارکم لفظ جلیلی * جواب اولمایه تا حرف جکرگاه

اذا ما اجترت سفاه السفيه * علی قانی انا الاسفه

(اجترت) بر ماده سندن التزم وزن ومعنایه سندهدر (سفاه) سفه کبی
 سفاهتدرکه خفت عقل (سفیه) عقلی خفیف که درجه کماله عقلی بالغ اولماش
 اسفه سفیهک افعیل تفضیلی در * بومال سابقا (ع) للنام حرص علی الدنیا
 بتبذیر * بیتنده حرف راده افاده اولندی (ترجمه) سفیهک هزلنی رده
 ایلسم کره بن اندن اسفهم پیشه ایوا

فلا تغتر برواء الرجال * وان زخرفوا لک اموهوا

(لانغتر) غروردن افتعالک نهی خاضری (رواء) رؤیتدن حسام وزنده منظره
 یعنی باقه جق محلمدر دیدار کبی (ان) وصلیه (زخرفوا) معجمه رومهمله الیه
 ماضیهک جمعیدر ترزین ایلدی دیکدر (موهوا) دخی وزن ومعناده عطف
 تفسیریدر شعر سابقده نموه یازمندر (ترجمه) من زخرف امره سن
 اوله فریفته * سکا کرایتسه تمویه نظرگاه

فکم من فقی یحجب الباطن * له السن وله اوجه

(کم) تکبیر ایچونددر (یحجب) افعالندن مضارع بکندر روچیه کتور دیک (السن)
 لسانک جمع قلی (اوجه) وجهک کذلک جمعی (ترجمه) نیچه لروار که خوش

گفتار و دیدار * زبان و روی چو قدر کاوله دلخواه

بنام اذا حضر المکرمات * وعند الدناة يستنبه

(بنام) نومدن مضارع در اوپور دیک * القننة نامة لعن الله من ايقظها (مکرمات) فخله ونم مهمله ايله در مفردی مکرمه صفت حمیده در (دناة) وزن ومعناده خستدر صفتی دخی خستیس وزنده در الجاقاق (يستنبه) استفعالک مضارعیدر بیدار اولور اوپور دیکدر (ترجمه) کرم وقتنده نام کورینور اول * دنا تنده اوپانزهم اوکراه (نطق دیگر)

ایس الکرم الذی ان نال منزلة * او نال مالا علی اخوانه باها

(نال) تکرار اولوقده نکته بودر که منزله و مرتبه به نیل و وصول اسباب و طرق مال و اشیایه وصول و عملک اسباب و طرقه مخالف اولمیدر (باها) مفاعله دن ماضیدر وزن ومعناده فخر یعنی فخر ایلدی نازلندی و یوکندی و مالک اولدیغی دنیوی اشیایله مغرور اولدی دیکدر بوحالت احوال حسنه دن دکادر حتی اثرده بن سید اولاد آدم و انسلکه بنده فخر یوقدر بن تفاخر ایلم پیوردیلر و اهل حدیث (الفقر فخری) حدیث دکادر دیکدر حکم ایلد کارینک بر سببی دخی کشیدیلر مایه الافتخار اولان امور ایلد دخی فخر دن تنزه و تبری ایلدی پس (کاد الفقر ان یکون کفرا) پیور مغله شد اندخیمه سنی بیان پیوروب (اللهم انی اعوذ بوجهک المکرم واسمک العظیم من الکفر والفقر) و سائر حدیثلرده دخی کفر ایلد فقر دن استعاضه لری وارد (اللهم احیی مسکینا) حدیثنده سکونت قلب و اطمنان دل مراد در زیر آخر حدیثنده ذلت و مسکنتدن و فقر و کفر دن استعاضه پیوردیلر و بر اثرده دخی پیرا کده بنم رزقی اولمکیدن زیاده و سعتی قبل دیودعا پیور مشر (قبأ حدیث بعده یؤمنون) پس بو تقریر کوره مخلفات نبویه دیو مجموعه لرده بعض جهله نک یازد قلی من خرفات شایان التفات اولدیغی آنده یازد قلی و محف و تسبیحین دخی ظاهر در زیر شمائل و شفا * و سائر کتب حدیث بو عهده و فالیدر و بوبیتک علی بیت تالیدر (فائده) حزب اعظم نام مجموعه ده که مبتلا علی قاری اعظم ۱۰۱۱ تاریخنده رحلتندن اوج سال مقدم جمع ایلشدر آنده فقر اختیار ایدن کسسه ورد ایلک بابنده وارد اولان بعض آناری درج ایلشدر اکامداومت ایدن کسسه ار باندن مأذون اولوب آنده اولان فقر دن مراد فقر صوری اولماق اوزره تصحیح نیت ایلد دوام ایلده والا ندریحی فقر صوری مستولی اولق مقرر در دیدیلر بوقهیرا کابر مختصر

ترکی حاشیه تحریر ایلشدر (ترجمه) اگر مال و یار تبه بواسه بر کس * کریم اولمز ایدر سه فخری که کاه

الحریر زاد للاخوان تکرمة * ان نال فضلا من السلطان اوجاها (حر) عبدک ضدیدر لیکن بونده کریم و سخی طیب النفس کسسه دیکدر (تکرمة) تکمله وزنده انک کی تفعیل باندن مصدر در بیاسنی اسقاط ویدنده تالاحق اولور که مصدر یتقی تا کید ایدر تقیم دخی تقیم اولدیغی کیدر اخوان و لایق احسان اولنلره کرم و لطفله تعظیم ایلد کدر حتی شاعر دیش (ان الکرام اذا ما سهلوا ذکرکوا * من کان بألفهم فی المنزل الخشن (ترجمه) اودر آزاد ایده اخوانه احسان * کاور سه سوی شمدن مال یا جاها (نطق آخر)

یا اکرم الخلق علی الله * والمصطفی بالشرف الباهی

(مصطفی) صفوتدن افتعالک مفعولیدر و اوی الله مقلوبدر و رسمی الفدر بیاسی خطاه مشهور در (باهی) مهمه و زمسم لدر شرف وزنده بهاء دندر قصر ایلد که فی الاصل حالته مؤنس اولان دوه در و بونده محله راست کان شرف دیکدر و افق شن کبی (ترجمه) ای اکرم خلق خداوی کائناته پادشاه * ای مصطفای ماسوا سنسین شرفیار و پناه

محمد المختار مهمه ماتی * من محدث مستفطع ناهی

(محدث) افعالدن مفعولدر حادث معناسندن بعدد دکادر (مستفطع) استفعالدن مفعولدر فطیع و شنیع عدا اولسان امر و کار سخت (ناهی) خبر در نمی ایدیحی دیکدر بر حال بیاسی تموین سبیلده ساقط اولوب بعده من سوم اولان یا اشباع وزندن پیدادر (ترجمه) سن ای رسول کائنات * وی محتجای بالذات * کرحادث اولسه بند صفات * نهینده سنسین چاره خواه

قاندب له حیدر لا غیره * فلیس بالغمر ولا الهی

بوشهر هر امرده بن ازل و جان خدمته مشتاقم سائری بلکه طبع همایونی متفعل ایلد کلمه دنیا و آخر قلی خراب اوله حقیقت حالدن آگاه دکالدر و بن اگر چه حدیث السنم لیکن لم ولعبه مائل اولان طفل بالغ و یاپیر نابالغ کبی دکام هر امرده بکاتبیه پیور لندیمک مألنده صادر اولشدر (اندر) توله باب اولدن امر در دعوت ایلد و نذا قبل (له) فی المحدث یعنی امر حادث فطیع وقوعنده دیکدر (نعمه) مجموعه ایلد عمر وزنده در ارباب تجربه دن اولیوب امور و احوال مقتضیه دن خبر دار اولیان نادان معناسنه (لاهی) اهو و لعب ایدن کبی

(ترجمه) انجی بکامرا یله سن * دفع اولسون اول حزن و محن * چون اولدم نادان فن * لهم وایلز و قتم تباه

تری عماد الکفر من سیفه * منکسا باطله واهی
(عماد الکفر) کفر لاساسی * ویاسنجانی ویرانی (من) جار و مجروری
منکسه تعاق ایدر (منکس) نونله تفعیلدن مفعولدر معکوس و مقبول
و سر نکون (واهی) ضعیف و منکسر و منشق و مست (ترجمه) کفر اوله
منکوس اساس * بوتیغ نصرت ویره یاس * باطل بوله هم اندراس * حق اهلی
کورسون لر رفاه

هل العدى الاذیاب عوت * مع کل ناس نفسه ساهی
(هل) حرف در وجود موضوع دن سوال اولنورسه بسیطه در * مثلاً هل الحركة
موجودة کبی حرکت وجودی وار میدر دیکدر * واکرموضوعک بر حالندن
سوال اولنورسه مرکبه در (هل الحركة دائمة) کبی که حرکت دوامی ویا انقطاعی
سوالدر * قدمعنا سنه دخی اولور (هل انی علی الانسان حین) کبی و دخی
ما معنا سنه اولور بونده اولدیغی کبی استقامت انکاریدر ما العدى دیک اولور
ولم هذا الا کادی (ذیل) تاریخ اتمام شرح دن یکرمی ایکی سال مقدم سورة فاطر
اولاننده (هل من خالق غیر الله) کریمه سندن تدریس امتحاننده بون تحقیق
سیاقنده بغیر سکن ذبح اولندیغده ظاهر و باطن دن فلاح و اله طلب
و آرزوی دخی منساب اولمشیدی (لدى الامتحان یکرم الرجل او یهان)
(عدا) زنا و زنده اعدا کبی جعدر (ذیاب) صراط و زنده جعدر مغردی ذتب
قوردر در اسح دخی دینور * حتی کورد قورددن غلطدر دید بلر زیانکار خبیث
حیواندر عینی دیر که بین العرب معروفدر که قورد بر کوزیله نام و دیکریله دخی
کندی اعدادن حراست ایدر مراره سنک طلاسی و قاعده مشهوره و الخاصة در
دیو تحفة المؤمنین ترجمه سنده مذکوردر (عوت) ماضی مؤنث در عواضله کاب
و ذتب و ابن آوی یعنی شغال صوتنه دیر * ضمیل فرس * هدی رجام * زبیر اسند
نباح کاب * لغات مخصوصه در (ساهی) غافل معناسنه در و غفلت انبیایه
دخی واقع اولور ای دانا حبیب خدا علیه التکایاده بش کوره سهو و قوعیل
بشریتی اثبات ایشلدر که کشف الامرار اولانندن صاحب دره یضا املا ایدر
(ترجمه) دشمنلر کویا ذیاب * عو عو ایدر چون کلاب * اصحابه و برر عذاب
نفس یلوب دیمزلر آه

سیرم الجمع علی عقبه * بحیدر و النصر لله
بویت (سیرم الجمع و یولون الدبر) کریمه سندن اقتباس اولانمشدر (یهزم) مضارع
مجهول (عقب) فتح و کسر ایله اوکجه که جمعی اعقاب کاور فارسیده پاشنه و پاشه
دیر لر حتی ولد معناسنه عقب دید کیری کبی پاشه دخی دیر لر غلط ایدوب پاشا
دیو کورد کانه خطاب ایدر (ترجمه) اعدا اولور مغلوب دین * معکوس
و ادباره قورین * حیدر اولوب نصرت و هین * ایلر عنایت اول اله

(الباء التحیه) *
(نطق) ان المکارم اخلاق مظهره * فالدين اولها والعقل ثانیها
(مظهره) تفعیلدن مفعول مؤنثدر اخلاقه صفت اولوب خصایص حسنه
دیکدر (ترجمه) مکارم بالمشیر یلدر ایله کتساب آفی * بری دین الهیدر
عقلدر آگاهیم ثانی

والعلم ثالثها والحلم رابعها * والجود خامسها والفضل سادها
(علم) واقعه مطابق اولان اعتقاد جازم ایله معرفدر حکما دیدیر که صورت شینک
عقلدر حصولیدر اول اخصدرو علم فعلی غیردن اخذ اولغیان علمدر * و علم
انفعالی غیردن مأخوذدر * و علم الیقین اموری و قوی اوزره تصور دن دلیلی
ظاهر اولان علمدر * علماء دین دیدیر که علم معلومه تابعدر * یعنی الله تعالی نیک جمیع
معلوماتی کلجک زمانده هر نه وصف اوزره بولنه حتی ایسه * و دخی وجوده کوروی
یا کلزمی ازل آزاله علمنده مقرردر که کلجک زمانده اولدیغی کبی یلور و یلدیکن
تقدیر و لوحه کتب ایدر بو که بناء جبر لازم کلز اگر معلومات تقدیر و علمه تابع
اولیدی یعنی اشیانک اولدیغی وصف اوزره بولمنی موجب اولیدی جبر لازم
کوردی لیکن حال و شان عکسنه ملاسدر و علمک معلومه تابعیتی قاعده سنه
بودخی مبنیدر که تحصیل اولنه حق معلوم اگر فرض ایسه طلبی دخی فرضدر
واجب ایسه تعلیمی دخی واجبدر * سنت ایسه او کریمک دخی مسنوندر کذلک نافله
وامر بالمعروف ونهی عن المنکر دخی بویه در فرضه امر باری قول اوزره فرض
و واجب له امر لندخی فعله کلسی واجبدر و قس الباقی علیه * و بوعصرده ریاضات
شیاقه محالدر کمال قابلیت و استعداد و قییدر که قابلیتک ظموری ینه طالب
اولورسه حق تعالی انی خلق ایدر علم معلومه تابعدر دیکدر بومعنی دخی
ملفوظدر (سادها) اصلنده سادس ایدی سینی بایه قلب اولمشدر تابه دخی
قاب اولوب دال تابه ادغام ایله سات دخی دینور القبی دیکدر در عطی اصلنده

تخط اولدیغی کبی که السمة ناسده حاج الحرمینه حاجی دید کاری دخی بوقیلدندر
دیدیلر (ترجمه) علمدربالی نشرایت دخی دردنجی حلم اولدی * بخادر
بخجی انک صای التخییده احسانی

والبرسابعها والصبر ثامنها * والشكر تاسعها واللين باقیها
(بر) کسر وشدایله لطف که شرک تقیضیدر (لین) کسر ایله خشونتک ضدیدر
آیه کریمه ده (وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا) مائی مراددر
(ترجمه) لطیف اولاق بدیجیدر صبر اولدی اکا نامن * شکر تاسع اولوب عاشر
تلقدر قیل امعانی

والنفس تعلم اني لا اصادقها * واست ارشد الا حين اعصيا
(اصادق) مفاعله دن متکلمدر دوستلا شرم دیکدر ارشد دخی متکلمدر هدايت
وطریق مستقیمه نائل اولورم (اعصی) دخی متکلمدر (ترجمه) بنی نفسم
ییلور که بن اکا دوست اولزم زیرا * هدايت بولورم ایستدیکه هر دم آکه
عصیانی (نطق دیکر)

ومحترس في نفسه خوف زلة * يكون عليه حجة هي ما هيا
اول بیت واورب در تکثیر و تقلیل محالنه منوطدر (خوف) نصی نزله در (زله)
ایاق قایمق لغزش معناسنه لکن بونده خطا دن کایتدر (ما) دوامیه در (هیا)
کسر ایله والقی یانک فتحه سنی اشباع وزن ایچون مدایله در (معنی) نفسنده چوق
اهل حذر واردر که من القدن دائما خوف ایدرمع هذا اول خوفی کندی علیه نه
یعنی خلافتنه حجت اولور واول حجت خصومت مادامکه نفسی باقیدرینه حجت
علیه در نعوذ بالله تعالی بومأله محمود وراق خوش دیشدر (ایارب احسنت
عودا ویداده * الی فلم ینض باحسانک الشکر * فن کان ذاعذردلینک وحجة *
فعذری اقراری بان لیس لی عذر) (ترجمه) نفسنده چوق اهل زل * وار که
ایدر خوف خلل * مادام ایدرجسن عمل * خصمانه ییلور حجتی

فقلص برديه وافضى بقلبه * الى البر والتقوى فتسال الامانيا
(قلص) دفعه یانن ماضیدرجع وبربره کتوردی وذلانیسی بوزلدی وچکادی
دیمک (برديه) اصلنده بر دین تنبیه در مفردی بر دینوع اباسدر (افضى) قالیه
افعالدن ماضی اولشدردی ایصال ایلدی دیکدر (امانی) امنیه نک جمعیه در
مقصوددر (ترجمه) هم ایتدی دامن در میان * تقوی وبره هر زمان * اولدی
توجهده چشمان * حاصل ایدوب امنیتی

وجانب اسباب السقاها والخنا * عفا فاونزیهما فاصبح مالیا
(جانب) مفاعله دن ماضیدر حذر ایلدی و بونده صرف ایلدی دیمک (خنا) فتح
معجمه و توله بد کویلق (عفاف) عفتکه مفعول ثانی اولور (مالیا) اسم فاعلدر
مهموزدر معتدل کادر * لکن برای قافیه یا ایله ادا اولور عالیا دخی نسخه در
الف اشباع د کادر علامت نصیدر (ترجمه) ایدوب سفم دن اجتناب
هر لفظی اولقده ضواب * عفت تراحت انتساب * بر محمدت هر حاتی

وصان عن الفحشاء ونفسا کریمه * ابت هممة الا العلی والمعاليما
(صان) ماضیدر نکده دارو حافظ اولوب صیانت ایلدی (فحشاء) فحش کبی قولاً
ویا فعل قبیح (ابت) ماضی مؤنث ایا و امتناع ایدوب چکندی و قاجندی دیمک
(همت) قصد و عزم حسنیات (علی) ضمه رفعت و شرف (معالی) مساجد
وزتنده جهدر مفردی معلاة علی معنا سنه که صوری وحسی اولسون معنوی
وعقلی اولسون (ترجمه) نفس کریم اول ایدر * بد حال دن صون وحذر * هر شیشه
قصدا یتزمکر * کوره شرفله رفعتی

تراه اذا ما طاش ذوالجمل والصبی * حلیما و قورا صائن النفس هادیا
(طاش) ماضیدر عجله و خفت ایلدی (هادی) یول کو سترن یعنی طریق هدايته
ارشاد ایدن کسسته در حقی شاعر دقیقه دان محمد بن سمان رحمه الله ییلور * طریق
الهدی لولاح للعین شخصه * اشاهدت وعاط الانام حیاری * ولو کان مثل الحجر
کل محرم * لکنک تری کل القضاة سکاری (ترجمه) ایسه اگر جاهل صبی
خفت اولوب بد مشربی * مد و حاک اولاش مطلبی ذاتنده انسانیتی

له حلم کهل في صرامة حازم * وفي العين ان ابصرت ابصرت ساهیا
(کهل) دوموی که او تویاشنی کچوب هنوز قوی نام * و صنائع تجر به ده نیسکام
اولان کیشی (صرامت) شجاعت و کسب کینلک (حازم) احتیاط ایدن کسسته
(ابصرت) افعالدن ماضی مخاطبدر (ان احسنتم احسنتم لانفسکم) تکراری
کیمیدر (ترجمه) حلمی مشانت اوزره در * حزی صرامت اوزره در * هموی
بصیرت اوزره در * ظاهرده یوقدر همتی

بروق صفاء الماء منه بوجهه * فاصبح منه الماء في الوجهه صافیا
(بروق) مضارع در معجب یعنی سبب تعجب اولور (ترجمه) صو کیمی روینده
صفا * بر حسن و بیجندز لقا * آندن آور صولریم * بوجهم له در صفوی
صبور اعلی رب الزمان و صرفه * کتوما لاسرار الذمیر مدارا

(رب الزمان) رب المنون کبی حادثه روزگار در (صرف) تحویل و تحول
و تبدل و تبدل (کتوم) فتح در کافه مبالغه در (ضمیر) قبی جامع اولوب و اکا
وقوف عمیر تلی اولان شیدو (مداری) مفعله دن اسم فاعله در مصدری مدارا
کلور قارینده تاسی حذف اولور که حافظ قدس سره یورور * آسایش
دو کبی تغیر این دو حرفست * باد و ستان تالطف باد شیمان مدارا * رفق و اطفاف
عداوتی سترا یلم کدر (ترجمه) اولور حوادنده صبور * رقیله هم تابع اولور *

ایدر مدارا ایله سور * دشمن یولور امانیتی

له همة تعلو علی کل همة * کافه علی البدر الخوم الدارایا
(بدر) آیدن اون بشنی کجبه که نام القرص اولور و اول او ج کجبه نک کونلرینه
ایام البیض دیرلر (دراری) مساجد کبی جمعه در مفردی دری ضله و کسر ایل
دخی ورا ویا نک تشدید ایل در براق و ضیاء دار دیم کدر یاس اولغله دره نسبتدر
(ترجمه) عالی و سالی همتی * جمله هم مدن ربی * چون بدر آنک نسبتی *

سارنجومه رفعتی

ومن فضله بری ذیما ما لم یساره * و یحفظ منه العهد اذ ظل راعیا
(ذیما) ذال یحذف الیه ذمتک جمعه در عهد و امان و حق و حرمت (ترجمه)
فضایندن ایدر اول کرم * هم سایه سنه لطفی هم * حفظن یولور اهرام * کوزلر
او عهد و حرمتی (نطق آخر)

النفوس تجزع ان تكون فقيرة * والفقر خیر من الغنی بطفیها
فقره متعلق بحث کثیر خصوصا حرف زاده کرات ایله تجزع بر اولندی (بطنی)
افعالدن مضارع در فاعلی غنایه عائد و مفعولی نفسه را جعدر (ترجمه)
نفس ایدر فریاد در ویش اولدن * خیر در فقر اکثری عاضی غنی

وغنی النفوس فی الکفاف وان ابیت * بجمع مافی الارض لا یکفیه
(کفاف) فتح و کمبری جائز در بر شخصی سوال ناسدن منع ایدن مقدار رزق
و قوت (ترجمه) پس کفاف ایله اولور نفسه غنا * یو خسه بترا که آلتون
معدنی (نطق دیگر)

الغنی فی النفوس والفقر فیها * ان تجزئت فقلای یجزیها
(تجزئت) اصلند تجزئت تفعلین ماضی مؤنث اکتفا ایلدی دیمک (یجزی) وزن
و معزاده بکنی کبی مضارع در کفایت ایدر دیمک (ترجمه) غنی اولور قناعتله
طمع ایدر فقرانی * غنا و فقر اولور نفسه محکوم ایدر انسانی

عال النفس بالقنوع والا * طلبت منك فوق ما یکفیه
(عال) تفعلین امر در تعلیل ایله اکاندر عذر بول و بهانه پیدا ایت دیم کدر تعلیل
عذرا یتم کدر (قنوع) ضله قانع راضی دیم کدر که شاعر شعر نده اعزنی القنوع
دیشدر * حتی لیمدر ضی الله عنه یورور (قنوع) سغید آخذ بنصیبه * و منهم شقی
بالمعیة قانع * و مثله سائر در که * خیر الغنی القنوع و شر الفقر الخضوع *
قاعده فاعول صیغه سنده جمله مفتوح الفاء اولنرم مصدر در کن درت لفظ
وارد در که مفتوح ایکن اسم در * وضو و قود * ولوع * قبول * بونلردن ماعد اجمع
اسماء مضموم الفادر (ترجمه) ایدوب تعلیل نفسک قبل قناعت کارسن یو خسه
اولور طالب کفایتدن زیاده بویه در شانی

لیس فیما مضی ولا فی الذی * لم یأت من لذة مستحلیها
(مستحلی) حلاوتدن استفعالک فاعلیدر لذت عدایدن کسنه (ترجمه)
کچندن کچ کاندن او مع لذت قل عقیده لک بالک * کچ آنلردن شکر بوجاله ییل سن
لذت ایمانی

انما انت طول عمرک ما عـ * مرت بالساعة التي انت فیها
میم مشدده نک بری مصرع ثانی به مر هوندر (طول) منصوب فی طول
تقدیرنده در یعنی سن معمر اولدیغک مدت عمر طو یلکده معمر د کسین الا سن
آنک ایچنده بولند یغک آن ایله معمر سین که عمرک آندن عبارتدر * آنک دخی
بر مقدار ی ماضیدن جزه و بقیه سی مستقبلدن جزه در * بهض فقره طریقه
بکریه حضرت صدیقی عالم مشالده کوروب وصیت رجا ایلد کده (کن ابن وقتک)
یور مشلری یعنی سن بولند یغک وقتک اوغلی اولکه اوغل بر بابایه منتسب اولدیغی
کبی سندی بروقته حصر نفس ایله و ابوالوقت اوله که بر کسنه نک اولادی متعدد
اولدیغی کبی سندی اوقات کتیری به منسوب اوله دیم کدر که یور مشلری صوفی
ابن الوقت باشد در مال * لیک صافی فارغست از احوال * شیخ محمد نیازی مصری
قدس سره یورور * ابن وقت بن ابوالوقت اوازم * عبد محض بن تصرف قیلزم
(ترجمه) سنک عمر در ازل دقت ایستک وقت حال کدر * قو ماضی ایله استقبال
حاله اول نکمبانی (بیت)

اذا ما شئت ان تحیی حیاة - ملوۃ الحیاة * فلا تحسد ولا تبخل ولا تحرص علی الدنیا
(ملوۃ) ضله لذت و شیرین (حیاة) حیات (ترجمه) اگر شیرین حیات ایل

دیلرسن عیش دورانی * حسود اوله بخیل اوله حرص اوله بوعرفانی (نطق)

اذا اظمأنت اكف الرجال * كفتك القناعة شجاعا ورأيا

(اظمأت) افعال دن مانی مؤنث در سکا عطش و یروب صوصا در سه تشنه ایدر سه
(اکف) کف جمع قلی کف آوج آیه کی (کفت) ماضی مؤنث در اکف ایله جناس
اشتقاقی واردر (ترجمه) سنی دل تشنه ایلر سه رجال دست انعامی * قناعت دن
سکا کافی اولور بر اقامه برجای

وکن رجلا رجلا فی الثری * وهامة هامة فی الثریا

(رجل) فتح و ضمه (رجل) کسر و سکون ایله جناس خطی واردر ایاق که قدم
دخی دیر لپای کی (ثری) یاش طبراق طین کی که خال غنما کدر اگر غنما اولر سه
ثری دکل تر ایدر مصباحه دیر که ثری اول غلت یعنی سافر کی چامور در که قوملی
اولیه زیر زمین مراد در که مقابل دن مبالغه به جل اولغسی در کاردر (هامه)
باش در جنسی هام در نامی وحدت ایچوندر بلاتاه دخی مفرد محمده زبازدر
(ثریا) تصغیر ایله اولکر در که پروین فارسیه در منازل قردندر متعدد در حتی
سلطان ارض و معالیه التحابا حضرت نری عیلمی عباس جنابه ارات بیوروب
سنگ نسکدن بونلرک عدد نجه مالک کسه کر کدر بیور مشرکه دولت عباسیه
رجالی مراد در وقت زده آنلرک بر قاجی رؤیت اولور حدت باصره بی آنکه دخی
تجربه ایدر لرطوعی ایارک اوتنده وغروبی نشرین ثانیکن اون اوچنده در ثری ایله
مجانست مادی لری واردر (ترجمه) ایاعن فی المثل تحت الثراء اوله ذلتله
همای همتک فوق العاده اولسه ده های

ایمانا نائل ذی ثروة * تراهما فی یدیه ایما

(ابی) فعلیل صیغه سنده اباء و امتناع ایدن کسینه که بونده حالدر * ورد العجز
بوصدره در (نائل) نوال کبی عطارد (ثروت) غنمک حتی فروه اصلنده ثروتدر
مثله فایه مبدلدر مناسبتلری کورک اهل قدرت ابایی اولسیدر (ترجمه)
عطای اهل ثروتدن سنگ اولسون اباحالک * کوره سین نوله اهل وسعت
ای درویش اتجایی

فان اراقه ماء الحیة * دون اراقه ماء الحیا

(اراقه) افعال دن مصدر در احیاناً فی هابه قلبله دخی مستعملدر هراق ماضیدر
ویرق مضارع هابی فتحله در هراقه کسر ایله مصدر در معنای دوکک ضو
اولسون فان اولسون مابع هر نه ایسه (دون) اشاعی والحق و یقین دیک (محیا)

وجه معنای سه و شراب اسماسندن دخی معدوددر که شاعر دیش * یاساق
المدا مته حی علی الصلاه املاء زجا جناجمه یافقد خلا * جسمی زجا جتی و محیال
قهوتی * یا کامل الملاحة بالطف والعطا (نکته) مشهوردر که زمین تارده یعنی
ظلمات ایچنده بر چشمه واردر که منبعی به شقید را کاشتمه حیوان و صوفیه ماء
الحیة دیشلدر جناب ذوالقرنین و حضرت خضر علیهما السلام ک برر
شجر اغری واریدی انکه داخل ظلمات اولد قلنده ایکی طریق ظاهر اولوب
بررینی اختیار ایلر ایدی ذوالقرنین قرق کون کرب بولدی حضرت خضر امر
فیاض ایله عین الحیة و اصل اولوب و غسل و نوش ایدوب صوبی بولدردی اهل
تحقیق دیدیلر که انرا اول ابکی سالک بکر که فنا فی الله ظلماتده بقا بالله آب حیات
طایکار اولوب بری طریقه ذاهب اولوب امتثال اوامر مرشد ایله مقصوده واصل
وبری آرایش دنیا ایله مجروم قالدی و شجر اغری ذکر الهمیدر که سالک انکه منور
اولدی ساده دل اولان ظن ایدر که کوزیله کور راول غلطدر که شهودی اولان اگر
کوزینی قاپر سه دخی واقع اولور دیدیلر (والله اعلم) (فائده) ماء محیا فارسیده آب
رو و ترکیده دخی یوز صوبی د و یک زجا و نیازدن کایتدر * ابن اثیر مثل شاعر نام
کتابنده دیر که ابوعمام شاعر بویسته * لانسفی ماء الملام فانی * صب
قد استعذبت ماء بکائی * ماء ملامت ابراد ایدوب بنی آب ملامتله ای حییم
اسقا ایله زیر این عاشقم دائما کریانم و دسعه کر به تلخ اولق لوازم عشقندر شاید که
آندن دخی آجی اولمیان آب ملامت انک مرارتنی لذته تبدیل ایدوب بنم اشک
مشک عشقم عذب اوله و بکالمی آزاوله دیمکدر * شاعرک ظرفاء احبباندن بری
بوییتی کورد کده اکبر شیشه کوند رب بر مقدر املامتک لزومی وارارسال
بیور سونلر دید کده ابوعمام حاضر کلام دخی یاز مشرکه بکالدر جناح ذلدن بر ریشه
بعث ایلر سونلر دخی انلر اب لوم ارسال ایده یم * یعنی بونده استعاره واردر قرآن
کریمه (واخفض لهم جناح الذل) وارد اولدی ذل قناده بی ابوبن ایچون
مرحمة دوشه دیمکدر همسان مرحمت ایله معنای سه در جناح بولمق لازم دکل
کذلک آب ملامتده فی الحقیقة قطرة ماموجودد کادر دیش اولور * ابن اثیر دیر که
جناح ذلده استعصالی مانک ملام ایچون استعصالی کبی دکلدر زیر جناح
ذله مناسبتدر که بر مرغ یا ور یلارینه شفقت و نهطف ایله قنادلرینی خفض ایدوب
روی زمینه فرش و اقاما ایدر و تعب وضع فی حالده دخی بویه اولد یعنی مشهور
و محسوس در فقر و دکلدر انسان دخی منکسر و منفعل و بی تاب اولد کده باشی

صالحه شبيه اولان اليريني براغور * پس انك ذل وتواضعي مرعك طور
مذكورينه تشبيه اولوب استعاره مكنيه اولمش كه جناح اكافرينه درومشبه
بها اولان حالت ايچون ملايم اولان امور دندر اماما و ملام بوقيدن دكادر
ديش پس بعض ارباب نقل دخی ديركه ابوتام ايكي تشبيها فرقي بيلز كيمنه
دكادر زير اماما ملام دخی استعاره مكنيه دركه ملامق بر بر عيقه * واكادوقی
دخی حيرت وده شق مستلزم اولاقده اول چاه قعوره واقع اولاقه تشبيه ايلدي *

وقرينه سي دخی اكاثيرات ايلديكي مادر عييله جناح ذل كي اولور * بواعراض
دخی جوق صوكت وورر (من حفر بئر الاخيه فقد وقع فيه) (ترجه) حقيقته
كشي آب حيا بن دوكت اهورندر * دما دم آب روين دوكت * مدن فهم ايله
ايهامی (نطق آخر)

لا تعبتن على العباد فانما * يا نيك رزقك حين يؤذن فيه
(لا تعبتن) عتایدن نهی حاضر در * ونون مشدده تا كيدني ايدر (ترجه)
عتاب ايمه عباد رزق ايچون حقه توكل قيل * ايريشورسا كه اذن اولديني
آنده نعمت باری

سبق القضاء لرزقه فكلانه * يا نيك خير الوقت او تائبه
(ترجه) سنك رزقك اولوب سابق قضاء الله ده كو يا * ايريشورسا كه باسن رزقه
اچوب خير ايله انباری

فتن بولال الكريم فانه * للعبد اراف من اب بنيه
(ثق) اعتماد معناسنه اولان ثقه دن امردرون محققه تا كيديه در (اراف) رحمت
معناسنه رافتدن وزن و معناده ارحم ديمك (بني) اصلنده بنين در ضميره اضافيله
نون ساقط در (ترجه) شتاب ايمه كريم بيزواله اعتماد ايله * بابادن اوغله
ارحم خداد رايمه انكاري

واشع غيبالك وكن لفقرك صائنا * بضني حشاك وانت لا تبديه
(اشع) فتح وكسر هججه ايله اشاعتدن امر در شابع قيل ديمك (صائن) ستر ايديجي
(بضني) افعال دن وزن و معناده بمرض يعني خسته ايدر (حشا) وجود انساك
اعضاء داخليله سنك جمله سنه اطلاق اولور چي احشاء در (لا تبدي) ظمور
معناسنه اولان بدودن افعالك مخاطبي كه نفي استقبال در (مأل بيت) ناسدن
مستغني اول غذا عرض ايله در ویش اولديغي اظم ارايله هر قدر اول در ویشك
سكائقت دل و بر سرده ستر ايله (قل كل من عند الله) ديوب تقویض اور ايله

مأوراته امتثال و منهي اتدن اجتناب ايدوب قول و فعل اشروع خل و برن
امر تصدی و كاره تعدي ايله مضايقه و وسعت حال جمله سنك دواملری بوقيدن
هر بری آرزوقده تبدل و انقلاب اوزره در انلرله اشتغال ايدر سن سبب غفلت
اولوب در حال عمر تمامه ايرر صفر ايلد قالور سين كه بوسيري رحه الله بيور *

ولا عدت من القبل الجبل قري * ضيف الم برأسي غير محشم (ترجه)
اشاعت قيل غنا كي فقري ستر ايت كرايد رسده * دروني هب مريض افشا
قيله بيل بواطواری

فالخرينجل جسمه اعدامه * فكلانه من نفسه يخفيه
(حر) ازاده يعني انسانيه تي مردم در احرار دن اولاقه دلائل وارد بری مفهوم
بندر * وبری دخی طائوس الحرمین الشيخ ابو الخير حبشی تعريفي اوزره كندينه
خدمت احراری واجب كور مكد در (ينجل) اوچني بادن ضعف معناسنه فحولك
مضارعيدر هزال و برر وضعيف ايدر بعضيلر اشغال دندر ديمك * لا غرميكنند
ديوقاضيميرك يازديني معنی ايله منتقض اولور * و مزيل سلاستدر (اعدام) فقر
معناسنه در * ضمير ل بالجمله حره عائد در (يخني) افعال دن مضارع در (ترجه)
اكر فقر ايله بي تاب اولسه كامل كتم ايدر حالن * صابر نفسن دخی بيكانه اخفا
ايد و اضرااری (نطق ديكر)

النفس تبكي على الدنيا وقد علمت * ان السلامة منها ترك ما فيها
(ان) مفتوحه در بان تقدير نده (منقبه) اهل كوفه دن بری بر منزل اشترا ايلديوب
حضرت امير دن ملكنامه تحري بريني در خواست ايلده كده تحري بريور مشركه *

كاهكارلر محله سنده غافلر سو قنده برخانه بي بر ميت بر ميت فروخت ايلدي
منزلك اولكي حدي موت و طرف اخري قبر و بر طرف دن دخی محشر * و بر سخي
دخی يا جنت و يا خود نارد در مشتری بوسيان صكي كورد كده صحيفه در و نندن
صورت رقيم بيع و شرابي حلك ايلدي * پس حضرت امير كرم الله وجهه دخی
بوشعري انشاد بيور ديلر (ترجه) بونفس كيم دنيا ايچون اغلر بيلور كن حالني
بولور سلامت ترك ايله فاني جهان اموالي

لا دار للمر بعد الموت يسكنها * الا التي كان قبل الموت بانها
يعني كيشي حيا تنده يايديني منزل بعد الموت سكنا سي اولور زير دنيا من رعه
آختر در (ترجه) هيج خانه اولز كيمنه به بعد الفنا مسكن ايچون * قبل
الفنا يايديني هر نيسه كورر امالي

فان بناها بحیر طاب مسکنها * وان بناها بشرب خاب ناویها
(خاب) خسران چکر و صغر الید قالور (ناوی) مقیم ذینک (ترجه) خیر الیه
اویا بدی ایسه خوش اوله سکانشی اکا * شریله یا بدیسه انی آخر کورر انشکالی

این الملک الی کانت مسلطه * حتی سقاها بکأس الموت ساقیا
(مسلطه) تفعیلدن مفعولک مؤنثی که حواله و سپارش اولمش دینک (ترجه)
چهار اولان شهر قنی قمار اولان والی دخی * چکمش اجل یکمرده سین قیلش
نهم ان اشکالی

لکمل نفس وان کانت علی وجل * من المنیة آمال یقویها
(ان) وصلیه (وجل) خوف (منیه) موت (آمال) مدایله املاک جمعیدر (یقوی)
تفعیلدن مضارعدر (ترجه) هر نفسی افکار اجل ایتسه دخی اهل وجل
تحدیح ایدوب طول امل ایلر قوی اهلانی

فالمری یسطها والد هر یقبضها * والنفس بنشرها والموت یطویها
(یسط) (ویقبض) باب ثانیدن دیو ابوبکر رازی نصریح ایلدی لکن (ولا یسطها)
کل البسط) کریمه سنده باب اول اقتضایدر بری برینک ضدیدر (نشر) طینک ضدی
اولدینی کبی (ترجه) کیشی ایدر امیدنی بسط انی ایدر دوران قبض * نشر
ایلیوب هم نفس انی طی ایده موت امانی

اموال الذوی المیراث یجمعها * ودوران خراب الله هر بنیها
(ذوی) ذونک جمعیدر (میراث) اصلنده ورثدن مفعال صیغه سی موارث اولوب
واویایه منقلبدر میتک ورثه به ترک ایلدی ارثدر (دور) دارک جمعیدر (بنی)
بنادن مضارع متکلم صیغه سیدر بونظم (ع) (لذوالله موت و ابنو الخراب) مصرعی
مفهومنده در (ترجه) بزما مزوار ثله میراث ایچون جمع ایلر * ییقسون
دیو باعقدہ یزدوران بنا اعمالی

کم من مدائن فی الآفاق قد بنیت * امست خرابا ودان الموت اهلها
(مداین) مساجد و زنده غیر منصرفدر که جروتون منوعدر مدینه نک جمعیدر
بلده و شهر هر نه اولور سه (آفاق) وزن و معناده اطرافدر جمعدر مفردی اوقدر
کولک کناریدر لکن نواحی دینانک جمله سی مراددر (دان) ماضیدر قریب اولدی
دینک (اهلی) اصلنده اهلین در جمع سالمدرا هالی معناسنه در ضمیره اضافتله
نون ساقطدر یاء علامت نصبدر (ترجه) چوق بلده اطرافده یا بلدی هم
اولدی خراب * موت ایروب اجر ایتدی اصحابی مافی البالی (نطق اخر)

ولوانا اذامت لخرکنا * لکان الموت راحة کل حی
(متنا) ضله موتدن ماضی متکلمدر میت اولدق یعنی اولدک دیمکدر یا کسر الیه
افعالنددر میت قیلندق که اولدرلدک * و بوصیغه اولی اولق (ترکنا) مجهول
اولسته ملاعیدر (ان) خبرینه لام داخل اولمش (مال بیت) ایکسی معایاز بلور
(ترجه) اگر اولدکده قالسق اوله جه بز * بو حالت اولور ایدی راحت حی

ولیکنا اذامتنا بعثنا * ونسأل بعده عن کل شی
(لیکنا) اصلی لکن نایدی ادغام اولندی (بعثنا) ارسلنا معناسنه ماضی مجهول
متکلم (نسأل) مضارع مجهول متکلمدر (شی) حی کبی مشدددر (یتلک)
مفهومدری) اگر خاموشانه ملحق اولسق و اول حال اوزره الی الاید قالسق هر
حیات صاحبک عین راحتی اولان موت ایلر دخی الایش قضا و آلام سوادن
مستریخ اولوردق لکن بنه حیات بولوب بعده جمله ماسبقدن سوال اولمش حقدر
دیمکدر * اشته انکیچون (موتوا قبل ان تموا) امری دیمکدر که میت غساله اطاعتله
قطعا مخالفت ایلدی کبی قاعل حقیقی حاکم حاکم مستقل اولان خالق تعالی نک
(کل من عند الله) حکمیله امر قدر بنه تسلیم وایتمار * وقضاسنه رضایله
استرارده اولوب هر ظمور حقدن اولدیغنه یقین حاصل اولدقده حسن وقع
* و خیر و شر عند کده یکسان اولوب خلجان جنانندن تحلیص کریه ان ایدک
دیمکدر * سزدار امت سردار نبوت علیه التحیه دن حضرت صدیق عتیق
رضی الله عنه حقه ده وارد اولان احادیثنددر که روی زمینده کز برور میت
کورمک دینلدر ابوبکرک یوزینه باق سونلر ییورلدی که مراد همایون پروتیره
مقررده در * موتوا قبل ان تموا امر بنه واصل اولان * حشر و نشری بونده
کوردی نفخه صور اولمدن یعنی حالت مسطوره تحصیل اولدقده هر یوم بعد
العصر محاسبه نفس ایدوب (حاسبوا قبل ان تحاسبوا) امر یله دخی مؤخر اولدقده
خلاف رضا اولان افعال سابقه دن ند امتله استغفار و توبه کار اولوب کوییا
حشر و نشرک محاسبه صغراسنی بونده کورمش اولور زقنا الله تعالی به (ترجه)
ولی اولدکده یینه بعث اولوب * صور بلور آنده بزدن جمله شی (بیت)

لیت ای لم تلد فی لیتنی کنت صبیبا * لیتنی کنت حشیشا کانتی الهم نیبا
(لیت) عملده و آخری مفتوح اولدقده و حروفی حرفک عدد حروفندن زیاده
اولدقده و سایر خواص متعدده ده فعله مشابه الی کله نک بریدر که ممکن
و محالی تمثیلده مستعملدر (ای) اسمی اولوب فعلک جمله سی خبریدر (صی) فعیل

وزنه نابالغ که جری ایلد مؤاخذه انک حقیقه ساقطه (حشیش) قوری اولنلق
 کلا یا پس کبی که بش مرتبه در * بارض * جیم * بسم * معناه * حشیش تعبیر
 اولنور (بهم) ضمه جنس در واحدی بهم که کین یا ورسی که خشف و خشو و رشاه
 و شمر * و غزال کبی اسمی وارد در * و قوزی به دخی دیر که خرفان * و سخله *
 و امر * و حلام * و قه دخی دینور (نی) فتح نون و شد ایلد سوزمک فاعلی ناویدر
 (ترجمه) کاش طوغر ماسه انام یا اولوب دائم صبی * یا که اوت اولسم پسیدی
 چار پایان غبی (نطق)

عجب بالزمان فی حالیه * و بلاه رفعت منه الیه
 (عجبا) مناد ادریار جلا کبی (حالین) دن مراد رفع و خفض یعنی بعض اوقاتده
 رفعت و پروب و نیجه حالاتده تزییل ایلد کدر (ترجمه) عجب در کیم زمانک خفض
 رفعی اولده جاری * او حالاته بنی دوش ایلدی وضع ستمکاری

رب یوم بکیت منه فلما * ضربت فی غیره بکیت علیه
 یعنی زمانک حالی عجب در اکر چه رفع و دفع دخی واقع اولور اکن رفعتی دخی برفع
 بلا اولوب اول ایکی حالک بری واقع اولد قد البته صاحبی اغلادر انک ارد نیجه
 بری دخی کسه بر مرتبه شدت و برر که سا بقک فرقتنه بکا ایدرم دیک اوله
 (ترجمه) نیجه کون بر بلایه دوش اولیجه آغلم اما * کلنجه پراشدی ایلرم
 اولکیه زاری (نطق دیگر)

یا نفس قومی فقد قام الوری * ان ینم الناس فذوالعرش بری
 (قومی) ضمه در امرک مخاطبه سیدر قیام ایلد دیکدر (بنم) اصلنده ینام نومدن
 فعل مضارع در ان جزم ایلد کله الف ساقط اولدی عرش که فلک اعظمه در جرح
 اطلس در بعضی کرسی ایلد ایکنی بر در دیوب جهم و ریشقه در دیر لر و ذوالعرش
 وصفیه ایراد سببی عظمة الله تفهیمی ایچوند (ترجمه) خواب غفلتدن
 قیام ایت کیم قیام ایلدی انام * خلق او یور ایه خداییدر در کور رستی

وانت یا عین دعی عنی الوری * عند الصباح بحمد القوم السری
 (انت) کسر ایلد مؤنث در (دعی) ترک ایلد معنایه اولان و داعدن امر حاضرک
 مؤنثیدر که عینه خطاید انک تأیثی سماعیدر و پونده باصره ظاهره مراد در
 (کری) توارزنده او یخو و نعام کبی که خفیف اوله مصرع ثانی ضرر و بندر
 (بحمد) مضارع مقلوبی اولان مدح معنایه در که مدح ایدر دیکدر (مری)
 ضمه سیرالیدر (ترجمه) او یخو بنی سن ای کوزم دفع ایلد بدن بعد زین *

کیم سحرده مدح ایدر سیرشی دیکله بنی (نطق آخر)

من لم یکن عنصره طیباً * لم یخرج الطیب من قبه
 (عنصر) ضم سحره لاله در اصل دیکدر اسطقس دخی دینور که یوناندر ایکسی
 دخی اخشیجانه اطلاق اولنور اما اجسام مختلفه الطباعه عناصر دینک
 اجسامک انحلالی اعتبار ایلد در * واسطه قسات دیک مرکاتک اول اجسامدن
 تألیفی اعتبار ایلد در * پس عناصرده مفهوم فساد مرکوز واسطه قسده معنای
 کون مرمر و زرد زرا کون حدوث دفعی به دیرر که * مثلاً آبک هوا یه انتقال ایدر
 صوده بالقوه صورت هوا یه و ارایدی قوتدن فعله کادی * و لاهذا کون ذیدیلر
 اکر دفعی اولوب تدریجی اولسه کون د کدر حرکت در * و فساد دخی مادهده
 صورتک بعد الحصول زوالیدر (فیه) اسماء معتله دن اولغله حالت جری با ایلد در که
 کلمته فوه الی فی دیدکاری معروف در بیت ثانیده اولان فی حرف جر در (مأل بیت)
 الکلام صفة المتکلم مفهومی و منجه اصل اصیلدن و عرق جلیلدن اولان کسینه نک
 سخنی دخی خوش ظم و رایدر فرومایه اولاندن بدلت پیدادر (ترجمه)
 عنصری بالک اولوب طینتی بد اولانک * اغزی آجسه اکر سویلیه لفظ بدی

اصل الفی یخفی ولكنه * من فعله یعرف ما فیه
 (فعل) ضمه مصدر و کسر ایلد کار معنایه اسمدر * بوییت دخی (کل انا عیتر شیخ
 بما فیه) مألنده در که ابن کمال مفتی دیمدر * ایلدک طوطیه تعلیم ادای کلمات *
 سوزی انسان اولور اما وزی انسان اولماز (ترجمه) اصلی خفی هر کسک
 حکمت حقدرولی * هر نه ایه مایه سی آنی عیان ایلدی (نطق دیگر)

وفی قبض کف الطفل عند ولوده * دلیل علی الحرص المركب فی الحی
 قبض (قبض) فیهامق که قرآن کریمده (بقبضون ایدیم) وارد اولدی (ولود) قعود و زنده
 مصدر در (مربک) تفعیلدن مفعولدر فارشدن ایش دیکدر * مداده مرکب
 دیدکاری اجزاسنک امتزاجی کثرت تخیطله حصولدن ناشیدر (ترجمه)
 قبض پنجه ایتمی حین ولادته صبی * اول دلالت ایده کیم حرصیه
 طوغر جمله حی

وفی بسطها عند الممات مواعظ * الا فانظرونی قد خرجت بلاشی
 (بسط) آچق و یایق (مواعظ) مواعظه نک جمعیدر و عظم معنایه که ترقیق دل
 ایدن کلماتی سویلکدر (شی حی) لفظیه توافق و تناسب ایچون مشدد قیلنور
 (ترجمه) بسط ایدوب مؤنثده اولدیر که اسان حاله * بن تری دستم جهانندن

ایلام عقبایه شی (نطق آخر)

الاطرق الناعی بلیل فرائی * وارقی لما استهل منادیا

(پوشهر) حضرت زهرارضی الله عنانک جناب پیغمبر علیه التحایای منیبه
یور دقلری بو بیته نظیره در (صبت علی مصائب لوانه) صبت علی الایام صرن
لیالیا (طرق) ماضیدر کیجه خانه سنه کادی دیمکدر (ناعی) اسم فاعل در موت
خبر جیسی (راع) ماضیدر قورخوتدی یعنی خوف القسا ایلدی دیمکدر (ارق)
تفعیلدن ماضیدر او یخوی قاجردی و سمر نال انفعال ایلدی دیمک (استهل)
ماضیدر * فی الاصل صبی ابتدا ولادتده صد او بردی دیمکدر صکره هر آوازده
استعمال اولندی (منادی) دلالتدر (ترجه) کلوب ناعی کتورد کده کلام
خشیت آناری * بنی نالان ویدار ایلدی و خشتلی کفتاری

فقلت له لما رأیت الذی اتی * اغیر رسول الله اصحت ناعیا

(رأیت) متکلم در کوردم دیمکدر کورمک بصری ووهمی و تخیلی دخی اولور که
امور اخرویه حقه قبل الوقوع نزول ایدن (ولوری) کریمه لری کبی هنوز مرئی
د کل بلکه تخیل ایچوندر (اصحت) یزنده ان کنت دخی نسخه در (ترجه)
خیال ایتد کده ناعی کادیکن دیدم سنک نعیلک * رسول اکرمک غیری ایچوغی
ایتد اخباری

خفق ما شفقت منه ولم یبل * وکان خلیلی عدنی و جالیا

(اشفقت) افعالدن ماضی متکلم در قورقدم یعنی برشفقت و محبت اولان کسنه
حقنه وقوعدن خوف ایلام دیمک (لم یبل) اصلنده مبالا تندن بیالی مضارع
ایدی لم دخوايله جزئی سقوط یا ایل اولوب لم بیال اولدقه کثرت استعمال سببیه
النی دخی تحقیق اسقاط اولندی بعده وزن ایچون لام آخر که حکمنده قبلنوب
موقوف اولدی * معنای صاعدی و قایرمدی و جسامت ایلدی دیمکدر که
فارسیده بی بالک دینور (عده) شم و شد ایلدر حوادث روز کار وقوعنده دفع
مصائبه حاضر قیلن مال و سلاح که آیتده (جمع ما لا وعدده) بوماده دندر
(جال) شم له و شدله در وزن ایچون محفدر زیاده جیل و احسن دیمکدر *
یاه متکلمه مضاف درو یانک فتحه سی اشباع اولندی زیرا کان نک خبری اوزره
معطوفدر که عده در (ترجه) ایدوب تحقیق قوت و بردی ظن و خوفه
بی بالک * خلیل عدتم محبوب قلبم قویدی بوداری

فوالله ما انسا لاجد ما مشیت * لی العیس یوما حین جاوزت وادیا

(ما انسا)

(ما انسا) مضارع متکلم نفی استقبال که بن اوتتم خاطرمدن چیه قارم دیمکدر (ما)
مدت و دوام ایچوندر (عیس) کسر ایلد جنسدر بیاضی قرمزیه مائل اولان
دوره در که آتده اشقر دینور واحدی اعیسدر (یوما) انسانک ظرفیدر تنوینی
تقلیل ایچون یعنی مدت عمر مده برکون قدر دخی فکرمدن زائل اواز سین دیمکدر
(نکنه) اهل الله دیدیلر که حسن ظن ایلدیکی کسنه بی کشی خاطر تده طوق
اهل دنیا نک بر مقدار التون در حیب التزای اولقدن زیاده قوت معنویه به سبب
و خبر و برکاتی دائم ساریدر کرکسه اول محبوب حق تعالی سنی بیامسون پس
خاطرمدن چیه قارمه دیور مظنه به ابرام و تجیز ایلدیه ل * زیر احموبی اولان حق
تعالی به مراقبه دن بر آن درونی انلرد و راپلزلر قنده قالدیکه عرش الله اولان
قلنده سنک خیالکی خالق تعالی نک تصورینه شریک ایلدیه زهی خیال
محال * زیرا کار مشایخدن برینه برکستخ کسنه بی درونکدن چیه قارمه
دید کده کبر د کسه چیه مزین یور مشایخ یعنی توحید سنک وصف خاصک
اولدیه موحذک ملاذ و ملجای بر در اول سببیه حبیبک عاشقاری بری برینه
واقعدر دیمکدر (ع) اهل دل بر برینی بیلمک انصاف دکل (وادی) دره در بونده
مطلقا محل مراد در تنوینی دخی تنویع ایچوندر * یعنی محلا درن بر محلی تجاوز
ایلم که خاطرمدن دور اولد دیمکدر (ترجه) خدا حق سنی دنیاده برکون
بر محله هیچ * چیه قارم خاطرمدن ای حیب حضرت باری

و کنت متی اهبط من الارض تلعة * اری اثر اقبلی حدیثا و عافیا

(متی) هر بار دیمکدر زمان ایچوندر (اهبط) مضارع متکلم در نزول ایدرم دیمک
(تلعة) فوقیه ایلدر ارضک رفیعنه و وضعنه دخی دبرلر اضداد دندر (حدیث)
جدید (عافی) کهنه که شاعر * اذ الدار قد عفت * دیمکدر اسکیدی دیمکدر
خلقت معناسنه (ترجه) ندیم بر پشته به یا وادی به ایتسم نزول البت *
کورورم بر نشان کهنه و نو آتده هر باری

جواد تشظی الخیل عنه کاتما * یرین به لیتا علمین ضاربا

(تشظی) تفعیلدن ماضیدر باره باره اولدی دیمکدر * فراردن و خوف و خجاندن
کاتما تشظیه بر بارچه در فلقه کبی (خیل) عسکر سواری (یرین) مضارعک
جمع مؤنثی که کوردر دیمک (به) بروینه دیمکدر با تجرید ایچوندر (ایث) ارسلان
(ضاری) معجه ایلد اسم فاعل در اضرا و اغرا و نعدی صاحبی دیمک حله و صوله
ایله قانعان که لیتک صفتیدر (ترجه) سواران اول جوادک هیبتندن

تارومار اولدی * کورر لردی کاودر شیرشکار آموز بیکاری

من الاسد قد احی العرین منیابه * تفاعدی سباع الارض منه تفاعدا
(اسد) ضمه اسد جمعیدر (احی) افعالان ماضیدر حایته حمل ایدردیک
(عرین) ارسلان یتاغی کلام کبی (تفاعدی) تفاعلدن ماضیدر بذل ایلدی
بری برینی فدا ایلدی دیمکدر (سباع) کسرا یله سبع لفظنک جمعیدر بر تخییل
(تفاعدا) مصدر در مفعول مطلقدر (ترجه) مهابة له حمایت ایلوب
اول یشه زاری چون * فدا ایلبری برین سباع ارض هر باری

شدید جری الصدر تهذ مصدر * هو الیث معدیا علیه وعادیا

(تهذ) اول کریمکه امور عالییه نهضتی اوله بونده جسم اولان آت مراددر
(مصدر) تفعیلدن فاعلدر سرطویه اولان آت بونده کسکی مراد
که سخت سیننه دیمک (معدیا) تفعیلدن مفعولدر اصلی وای اولوب معدو وایدی
یا به قلب اولوب دفع ثقلت اولندی که مصرع ثانی شاعرک شعرنده دخی کلدی
شاید که تضمین اوله * وقد علمت عری ملیکه انی * انا الیث معدیا علیه وعادیا
(عادی) واثب کبی حمله ایدن کسسه (ترجه) قوی بنیه جری دل هم شدید
البطش ایدی کویا * او شیررزم ایدی یک جمله ده آوردی بدکاری

لیسک رسول الله خیل مغیره * تیر عیارا کالضیابه کایا

(لیسک) امر غایتدر یکادر کریمه ایلسون معتاسنه (مغیره) اغاره دن فاعلدر
سرعت ایدن غیر تکش طاقه (تیر) ائاره دن مضارع مؤنثدر ائاره قویار مق
وقالدر مق (ضیابه) فتحله بر بلوتدر که یره نازل اولور کائاس طومان دیرلرکن
بحر ایل برک مجعنده پیدا اولور حتی کاری بعید اولان دریاده انکین کبی
ودریامی بعید اولان قاره ده چول کبی طومان اولمز (کابی) فاعلدر ساقط
معناسنه که آتده سورجکدر ماضیسی مقلوب مستویده کلمشدر * سرفلا کابک
الفرس * یعنی واریوری انک سورچوب سنی دوشور مسون دیمکدر * حرفلری
عکس ادخی اوقنور (ترجه) رسول اکرمه کریم اولسون اهل غیرتلم *
که صحن کارزاری پر عیار ایدردی رفتاری

لیسک رسول الله صف مقدم * اذا کان ضرب الهام تفتا تالییا

(تفت) نون وقافک تقدیمه کسر الهام که دماغه دک یاشی یار مق (تغالی) فایله
تفاعل یابندن مصدر در ضرب السیف یعنی قیلله اورمقددر (ترجه) نبی الله
ایچون ایتسون بکایی اول مقدمه * صف ابطالکه تیغ ایله دونیم ایلدی کفاری

(رجز) انا الفخر الیه وبنفسی انقیها * نعمة من سامک السبع بما قد خصنها
بورجز جناب حسنین ووالده لری زهرا ایله ویدر حنین ده اولان مردانه لک
ایله مفاخرت ایچون انشادی وورمشدر (فخر) او کفک که بونده شرف وفضیله
اظهار مسرت و تحذیث نعمتدر (انقی) الفک وناه مشددک فتحه لری وقافک
کسره سیله تقواذن افتعالک نفس متکلمی (سامک السبع) یدی قات کوکری
رفع ایدیچی دیمکدر (فاطر السموات) جل وعلا یله اطلاق اولندی که آیت کریمه ده
(رفع سمکها) کلمشدر و آسمان یدیدر اولسکی سماء دنیا در که فلک اول دینور مقرر
ابوالبشر در رافع امیم یله بشام وزیر جده اخضر اولدیغی خبر داده علماء کرامدر
(ونانی) قرازگاه روح الله ویمچی ویرجاندن مصنوع و قیدوم نامیله موسومدر
(اوچنجی) ملتقای یوسف صدیق اولوب فحاس رنگنده دوزیتون افضیله یاد
داشدر (وآسمان رانج) کلیم الله وادریس وعزرائیل ایچون مستقر اولوب فلک
خورشید در سیم خامندن و باهره زاهره ایله معلومتدر و خاقوره دخی دیمشدر
(وآسمان پنجم) مأوی خلایک جلیل ونوح و میکائیل اولوب ذهب احردن
مصنوع و صافیله ایله یاد کرده در (وسماء سادس) رعده نام ملک فلکی دره
بیضادن وخالصه ایله ملقبدر بونک فوق نور ایله مالا ملالدر (وفلک هفتم) سادره
المنتهی ویت معمور و پر نورک محلی اولوب غریب امیم یله مشهوردر * و کریمی ایله
عرشی دخی شماریده ایدوب نه فلک دیرلر * هر برینک میانی بشیور زیلالق حسافه در
دیندیلر (خالق العرش) دخی نسخه در (خص) ماضیدر * مفعولین دن بری یاه
مشکلم بری ضمیر نعمتدر (ترجه) احقم فخره بن بالذات اولوب خفظم
ایله آری * بکا مخصوص او اشد در هزاران نعمت باری

ان تری فی حومة الهیجالی فیها شیعنا * ولی السبقه فی الاسلام طفلا ووجیها
بویت بعض نسخه ده یوقدر (حومة الهیجا) معظم الحرب که حزب عظیم دیمکدر
دیدیلر کن حومه اطراف معناسنه در که من حی حومة الحی وقع کلامی
اکاشاهددر (سبقت) سبق کبی تقدمه اول بوانقی وایلری حکمک خصوصاً
اسلامه کلمکه ثالث ثلاثة وبلکه نابالغدره اول الامه اولدقلری مستلدر (وجیهه)
جاه و قدر و حرمت صاحبی (ترجه) بنم صحن قبایل ایچره جهان کورمن
ایدمشلم * دخی طفل ایکن اسلام ایچره سابق اولدم ابرازی

ولی القربة ان قام شریف یتیمها * زقنی بالعلم زقاقیه قد قدرت فقیها
(زق) شد قاف ایله رد کیمدر مصدر فی اختری مضموم دیدیکی سهوه مجولدر

یاوری به نواله بی قوش اغزیله ویردی دیمکدر بونده مراد بالمشافه علوم ظاهره و باطنیه بی بکا اعطا ایلدی دیمکدر کتایه در بیو حالت امام حجة الاسلام رساله لدنیه ایلد بنام اثر جایلنده باب مدینه العلم کرم الله وجهه جنا بدن روایتیه عیاند که بیور مشر حضرت امی اعلم دانای اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم مبارک لسانی بنم دهانغه ادخال بیوروب بوسبیلہ بنم قلمه هزار علوم قیولی فتح اولوب و هر برندن دخی صد هزار درگاه علم کشاد اولدی (فقیه) لغتده عالم معنا سنه در فعیل بمعنی فاعل درو شمر عده احکام شرعیة عملیه بی ادله تفصیلیه سندن بیان کسنه در وجه الاسلام احیاء علومده بیور در صدر اسلام وعصر اول کرامده امم فقیه مطلقا طریق آخرت علمی بیلوب و آفات نفوسک دقایقنه عارف و مفسدات اعمالک حقایقنه واقف اولوب نغم آخرتک بقا سنه و خوف الله قلبه استیلا سنه مطلع اولنره دیرلر اید بکه (ایتنقه وافی الدین) کریمه سی آکاد لالت ایدروانذار و تخویف دخی انکه اولور یو خسه خوف اخرته داترا اولان امور دن خالی طلاق و لعان و اجاره مسائلی ایلد بولنر بلکه علی الدوام بو طور صوری اوزره تچرد و فرد ایلد خشیه الله زوال بولور و قسوت قلب حاصل اولور که اربابنک طبعنده خشونت و شدت و اهل الله زمره سنه معاداة حصولنه سبب اولدینی نو بنومشاهده اولنور اعاذنا الله تعالی (ترجه) شرفله بنده در قربت اگر بر مدعی و ارسه و لسان اغزمه ویردی رسول ایتدی پر اسرار ی

ولی القفر علی الناس بفاطم و بنیه * ثم غری رسول الله اذ زوجنیها (فاطم) مرخم و ساکن اوراق مقتضای وزن شعر در صلی بفاطمه ایلدی (بنی) اصلنده بنین اینک جمعی اولوب زهرانک ضعیفه اضافه فله فونی ساقط اولدی حضرت زهران جناب مر نضاتک بش اولاد ظم وری سابقه ایلشدر (زوج) تفعیلدن ماضی کد اش ایلدی دیمکدر (ترجه) دخی ناس اوزره نخر مدر که زوجم ایلد اولادی * بکا زوج ایتدی کذری دخترین اولدم شرفداری

ولی مقامات یدر حین حار الناس فیها * و باحد و حنین لی صولات تلایها (حار) حیران و سرگردان اولدی دیمکدر (احد) صمه لرله مدینه ده برطاغدر که احد بزی سور و یزدخی انی سورزد یو حقننده اثر وارد اولدی (حنین) تصغیر و زنده در مکه ایلد طائف میاتنده برمسیل یعنی سیل بولی که انده اولان غزالری فتح مکده در سکره بنه اول سالده در و بواج غزا بالذات کندیلری شل سیف اولوب جهاد بیور دقلری اون غزادن بریدر (صولات) صولاتک جمعیدر سه

معنا سنه که انواع مراد در (تلی) و ایدن ضارع مؤتدر قریب اولور دی دیمکدر (ترجه) متاثر ایدوب حیرت دمنده بدر خرنده و احد ایلد حنین ایچره طاغتم جمع کفاری

وانا الخامل للرایة حق الاحتویها * وانا القاتل عمر ایوم حار الناس فیها (احتوی) افتعالدن متکامد را حاطه و اشتغال اوزره بی معنی بکامسدر دیمکدر (عمر) ده علم تنوین اولان الف و اودن مغنیدر که رفع و جرنده عمر وک آخر بنه و اویازیلور حالت نصبنده یازلمز عمر و عبد الوک اوغلیدر که خندق غزاسنده دست مر تضاده کشته ذوالفقار اولدی (نیها) کسر ایلد در حار دن مفعول مطلقدر قعدت جلوسا کبی (ترجه) علمدار اولدم ابطال غزاحیران ایکن اولدم * غزاده عمر وی قتل ایدم که حیران ایلدی حضاری

واذا اضر مر حربا احد قد منیه * واذ انادی رسول الله نحوی قلت ایها (اضر مر) افعالدن ماضیدر اشغال ایلدی یا لکمتدی و بار لمتدی (نادا) مفاعله دن ماضیدر ند ایلدی دیمکدر (نحو) سمت و طرفدر که بش معنا سندن بریدر (ایها) اصلنده ایه مر فعلنک اسمیدر معنا سی عملدن و حدیثدن زیاده بی طلبدر وصل اولنور سه منون اولور ایه حدیثا کبی بعضیلر دیدیلر که میانلرنده اولان سخن معمور دل زیاده اولسبیله امر در تنوین ایلد اولور سه ایه حدیثلردن لاعلی التعین بر حدیث و خبر طاب اولنور و اگر مخاطبی منع ایدوب ساکن اولدیک مر ادایسه ایها عنادینور اگر تبغید مر ادا اولنور سه فله ایها دینور هیات معنا سنه پس بونده کسر الف و آخرنده و فله در (ترجه) بنی تقدیم ایدردی شعله لنسه جرب پیغمبر * زیاده قیل دیدم با که ندا ایتدیکه هر باری

وانا المستقی کاسالذات الانفس فیها * هبة الله فن منلی فی الدنیا شیهها (مستقی) سقیمدن افتعالک فاعلیدر (انفس) نفسک جمع قاتیدر روحلر مراد در (هبة) عطیه در مبتدأ محذوفه خبر در (من) فتحله در (معنی) دشمنلر لر و حاربله پراولان کاسه دن ایچرم که بکا لطف ربانیدر کیم وار که بنم کبی ظاهرا و باطنا آثار قوت قدسیه به نائل و مالک اولد (ترجه) اولوب کاس لندیدر و خبر و رله دخی سیراب * بو حق دن موهبه در یوق نظیرم ایتمه انکاری (نطق)

انامذ کنت صبیبا * ثابت القلب جریا (ترجه) عون حقه بن صبا و تدن بری * اولمشدر مطمئن قلب و جری ابطال الابطال قمر * ثم لا افزع شیئا

(ابطال) افعال دن مضارع متکلم در (ابطال) جمع در مفردی بطل شجیع
معنای نه در فعله مفعولی میانه ده جناس لفظی واردر (فهر) غلبه ایلک
(افزع) مضارع متکلم دور قارم دیکندر (ترجمه) کسر ایلک ابطالی
ابطال ایدرم * خوف اولز کیسه دن قالم کری

یا سباع البری * وکلی ذال لحم نیما

(ربی) کسر ر ایلک در فتح ر ایلک در یعدن امر حاضر مؤنث در جابرلی جنلی یزده
اولتایک دیکندر اوتلی یزه ریف دیلمیت وزنده در (کلی) دخی امرک مؤنث
(ذا) اشارت (نی) قریب ایلدی سوزدیک (ترجمه) ای سباع ایلک
چرا کاهی مسیر * هم تناول ایدیک زلم طری (رجز)

یا ایها المبتغی علیا * انی ارک جاها غیبا

بورجک سبب ظهور وانشادی بردشمنک حرب تهر وانه بر وجر ایلک لشکر
مضایه خطا ایدر که دیکندر * اختر بکم لواری علیا * البسه ایض مشرقیا
(مبتغی) افعالک فاعل در طالب معنای نه (غی) نادان (ترجمه)
ای علی بی طالباتک اتری * گوررم جاهل سنی بن سر سری

قد کنت عن لقائه غیبا * هلم فادن همنالیا

(هلم) بحال کل دیکندر (ادن) دنودن امر در قریب اولدیک (الی) یاه متکلم ایلک
حرف برک یایی ادغام وحرکه سی وزن ایچون اشباع اولندی (ترجمه)
سن بقا سندن ایلک اولدیک غی * چون بومیدان و غادر کل بری (نطق)

و کم لله من لطف خفی * یدق خفاه عن فهم الذکی

(لطف) رفتی و توفیق در کرخدن اولور سه (یدق) ایکنجی بایدن مضارع در دقیق
ورقین و یاریک اولور * یعنی خفا دقیق اولق شدت خفادن کایتدر (ذکی)
ذال شخذا لیه فعیل وزنده در فهمی تمام وادرا کی کامل دیکندر (ترجمه)
عبده حقدن وار نیجه لطف خفی * ایده من ادرالک آنی فهم ذکی

و کم یسرانی من بعد عسر * و فرج کربة القلب الشحی

(فرج) تفعیلدن ماضی در آجدی وانشراح وصفه اووردی دیک (کربة) ضم وفتی
جائز در غم و غصه در (شحی) هم معنای نه اولان شجودن فعیل وزنده صفتدر
غنائک و انالک معنای نه (ترجمه) نیجه عسری یسر ایدر تعقیب کیم
صناف اولوب بولور فرج قلب شحی

و کم امر تساهیه صیاحا * و تاتیک المسرة فی العشی

(تساه) سوذن افعالک مضارع مجهول مؤنث در کونولک سبب قیلنور دیک
(به) یعنی اول امر (تاتی) مضارع مؤنث (عشی) صیاحک مقابلنده اخشام مراد
اولنور که بین العشائین در (ترجمه) نیجه امر اولور سحر قبی بدید * در پی اولور هم
فرج وقت عشی

اذا ضاقت بک الاحوال یوما * فشق بالارزق القرد العلی

بویتنک آخرنده علی لفظی اگر چه حق تعالی تک اسماسندن و آیه الکرسی *
و نیجه محله رده واردا اولمشدر لکن توریه دن خالی دکلدر که صاحب دیوان کرم الله
وجهه تک اسمنه ایما بولور (ترجمه) کرسی تضییق ایده * کزدون دون *
معتمد کافی سکا فرد علی (مفهوم آیات) خنی الا الطاف اولان خالق تعالی تک لطف
کثیر و واردر که اهل ذکاتک فهمندن دخی خفاسی دقیقه در * و یسر بسیار دخی
اولور که عسری تعاقب ایدر اول عسرا کامقده اولور و صکره فرج عارض اولوب
قلبک غم وهم و المنی ازاله ایدوب فرج محض اولور و نیجه کار واردر که بر کونک
فاتحه سنده کدره وسیله اولدیغی کبی نه اول کونک خاتمه سنده سمرته مبتدل
اولور چونکه حال ماسوا بومضوال اوزره در انلردن قطع نظر و کفاید * و سلب دل
ایدوب بر مضایقه عارض اولدقده (کل من عند الله) دیوب حق تعالی دن کادی
دیونسلیم و صبر و رضا جانبیه توجه اولنسون * و محول الحول و الاحوال
نه انی ازاله ایلک مساعده عشایق تعقیب ایلننه د لند اعتماد و توکل اولوب
تقی بالله دیوب (وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد) کریمه سنی تلاوت
ایدرک علی العاده سجاده رجاده سجده دعاده * اولوب نزع و فزع اولنیمه که
(ومن یوکل علی الله فم وحشه) دبد * کده قریب ازوالی بی ریدر دیک اوله
آنکچون نعم بجا یله ده اذ کار جلیه و الطاف خفیه ده اذ کار خفیه کر کدر که
اندره * خیر الذکر الخفی و خیر الرزق ما یکنی * کلمشدر (ع) غمی کز تو دارم
به پیش که گویم (فتح) امام با فعی قدس سره روض الراحین اسمنده تألیف
منیه فنده بودرت بیتک خاصه سنده یوزر که یوما من الایام بر پادشاه خدامندن
برینه حفظ ایچون بر کوهر کرانقدر نایاب تسایم ایلشیدی غلام اول کوهری
(ع) دوشدی نکین النذن الماس پاره لنیدی * مفهم و منجه دوشورب جوهر محرو
شکست اولدقده اول خادم * اضطراب نامه ملازم * و بیکه معرض هلا که قادم
اولوب در حال خاطرینه دامننه تشبث ایلدیکی مرشدی الهام اولنور شتاب ایلک

درگاه خانقاه رخسای * و خاک پای پیره دوشوب های های دیرک بکایه
آغاز ایلد کده شیخ کامل آگاه دل انت حالن استفسار ایه واقف حال اولد قده
دامن روحانته نشیدن غیری چاره یوقدر دیوب حضرت مرصانک کرم الله
وجهه خاتمه دیوان جلیل العنوانی اولان بوجاریتی اول منعمومه تعلیم *
و برور قیساره به ترقیم * و با اجازت ایسانی تسلیم ایدر * چند ماه مرور زنده وجود
به بود سلطانه بروجع عارض اولوب اطبای حاذقانه عرض اولد قده اتفاق
حکما انت اوزرینه قرار داده اولور که اول جوهر نوعندن برپاره می بحق و اشتراب
اولنه والا هلاک مقرر در محزون مشارالیه ورد زبانی اولان ایسانه از دل و جان
اشتغالده ایکن طرف پادشاهیدن عجله اوزره متعدد مؤ کلام کلوب کندینه
امر سلطانن تبلیغ ایدر که اول کوهر ها و نده تفتیک و صلایه اوزره دسته منک
ایله بحق و ساییده قیاسوب حریردن کوب یارم قنجان ماء لذیذ ایله تناول اولنسه
کر کرد و واقعا اشتراب اولد یغی ساعت ایکی کدر بردن دفع اولدی غرائب
تولدند و بالله التوفیق

(خاتمه) آرای عرفان آرای ارباب الیه مستر ایدر که نشسته انسانیه ایچون
منزعه بقا اولان بوجار سوی فناءه تجار که اذ کار جیلله ایله اجور جزیه تدارک
و تحصیل اولوب * وسیله احیای نام اولان امور شایان * و حالات چسبان
انواعندن مشارب انای زمانه موافق * و اطوار اولوالالبابه مطابق * اولان
اعمار طبیعت شعریه و آثار وزن طبع * جمله اقسام معارفدن اقدم و هر علوم
و معارفه دخی من اکثر الوجوه الزم اولد یغی مشلد * اشته بوسیددن حضرت
ابوالشیر تعلیم اسمایله بنام واسمه عیل علیه السلام دخی اول من فتق باللسان
العربی اولوب زبان تازی ایله اکرام * و نسل جلیلی دخی اول تازیانه همت کمال
اولان لغات عربیه ایله مظهر فوز نام و مصدر فیض قدوس سلام اولوب * بلاغت
و فصاحت متصف اولد قلمی سبیدن باسان القوم مهجزه کتب کرم ایله نبی عربی
مبین ارسال اولوب و کلام قدیمی تبرئه و تنزیه ضمیمه اکر قصه تنظیر قرآنی اولسه
اولسه انحق طبیعت شعریه ایله اوله یلور * لکن وزن طبع بیره می اولان شعر دخی
شاعری کی حادث مخلوق اولمغه کلام قدیم (وما هو بقول شاعر) نصی ایله شعر
اولمقدن و صاحب کتب اولان نبی کریم دخی (وما ینبغی له الشعر) کریمه سیله شاعر
اولمقدن منزهدر دیوشما منظومه اشعارک و شعر اسنک دخی کعب عالیله شایه ایما
وصلیانی (الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات) استنسا سیمله اهل غوایتدن

مظهر و مصفا یور مشلد در خصوص (ع) نیک فهم میدن به از کف تن بود * مألجه
حسن و فحیح سخن ادراک اولنه جق مرتبه لطائف مزایای اشعاره وصول خاصه
لازمه انسانیت اولد یغندن قطع نظر قرآن عظیم الشانده اولان فصاحت
و بلاغتک و حسن سبک و سلاستک رتبه انجازی فن آشیایان اشعار و نادره کویان
کنشار اولمغه کما ینبغی بیلنکه جامع امام المحدثین جلال الدین سیوطی ده وارد
اولمدر که میورلش (فی هذا امره و فی هذا امره) یعنی قرآن کرم ایله شعرک
مطالعه سینه اشتغال یکسان کر کدر که بر کره آیات کرام و برد قده دخی اشعار
اعراب نفیام ایله تشحید ذهن کرک ایدیکی ابی بکره صحابی روایتله ثابتدر * مدار
تکلم اولان السنه عربیه ده قصور اربابی و شعار نفهم اولان لغات ادبیه ده قنور
اصحابی مرتبه فصاحت و درجه بلاغت تدارکی ایچون البینه اشعار عرب
تبعی در کاردر * والا اولد قایق و حقایقه لقلقه جملیه ایله اطلاع محالدر *
زیرا من ایای صنایع اشعاره و اصل * و نکات و قایع ابتکار افکاره قوت و قوفه
ناقل اولمیان کسینه ده حقایق و ذقایق فرقان جلیل العنوانه اطلاع ممکن
اولد یغی مبرهندر * و امده امام هم امام جلال سیوطی عقود الجمان شرحنده *
و امام نووی مذهب شرحنده اشعار ایدر که اشعار عرب ایله شغل ایتمک فرض
کفایه در زرافران کریم ایچون حدیث شریف کی مستشهاد ایدر و بلکه ایمانده
کمال اشعار عربک اشتغالنه توقف ایدر * بناء علیه بین الاعراب خصوصاً کرام
اصحاب میانه طبیعت شعریه لری ارمیان صحابی نادر الوقوع اولد یغی تاریخ
آشیایان و تتبع شناسان اولنله عیساندر و والد ماجد حضرت هادی الام
صلی الله علیه و علی آله و اصوله و فروعه و سلم * اولان عبدالله بن عبدالمطلب
جنابک اشعارندن ابوبن محترمین حقه مشارالیه امام جلال سیوطینک آتی
عدد رسالندن مسالک الحنفیه ایکی یتنی روایت ایلشدر * و نظم کریمده
کیف مانفق آیات موزونه تولد یغی سکاکی و لغاتی امشالی املاک آثارینی
کورنله مبلدر * وزن اگر * و جب نقصان بودی * لفظ موزون نه زقرآن بودی *
و بسمله تألیفات فطرت و خاتمه تصنیفات بقوت علیه التحیه حضرت قلمی نیجه کره
اشعار استنشاد و استماع و حفظ و اصطلاح بیورز قلمی مواهب قسط لانی
و غیره طرازنده صحیفه ثبوتدر حتی امر ضعیفی ایله جناب ابوالدردایه خطاب
و استصحاب ایدر که من ایچون اشعار کوی اولن سنین یعنی بوفیض حقندن
به ریاب اوامغه همت عماد کسین دیوسوال بیورز قلمنده آنلر دخی امته الالامره

الخطير * واجلالا لانه سمه البشير * انشاد و تقرير يورده قلمي قطعه مفصلا تدر
مستور در * و اهل قتردن امية بن ابی الصلت نام شاعر كه اشعاردن انشاد
با بنده يومان الايام سويد صحابي به امر يوروب يوزيت مقدارى يكان يكان
طلب واستماع يورده قلمي دخی احياء علومده وغيره بحر بر کرده كراسه روايت در
وليمدك دخی (ع) الاكل شئ ما خلا الله باطل شعر مشهور ينى كه اوائل ديوانده
شعر ثالث شرحي اثنا سنده دخی مستور در * تصديق ايله تحقيق مقال يورده قلمي
اتفاقا ابوهريره دن تخریج اولمشدر و دخی (ع) سبدي لك الايام ما كنت جاهلا
بيتنى احيا نازبانكذار و تحجب و تصديق ايله تکرار يوردر رايدى * و حضرت
صاحب ديوان حيدر على الشان جنابى ينده اسير بر جاريه نك جدى شاعر شهر
قس بن ساعده اولديغنه بعد الاطلاع يا على انك جدى كوزل شعر سويلدى آنى
اعتناق ايله ديو شفاعت يوروب آنلردنى امر ليه امتثال و آزاد قيلغله اجلال
يورديغى شرح بخاريدده امام دمير نك روايت كرده سيدر (ان من الشعر الحكمة)
حكمة دايمة عليه نبويه ده خلفاء راشدين اولان چارياردن ماعدا آلى تفر
صاحب ديوان شاعر بلاغت انعام صبح و شام قيسام پردوام * و رخصتيا ب
انشاد اشعار كزیده نظام اولد قلمي سند الشعر اده بيان داده * و انسان العيونده
انلردن حسان بن ثابت * و عبيد الله بن رواحه * و كعب بن مالك جنابلى خاصه
افراد و عيان ايدر * و حسان حقنده (اللهم ابد بروج القدس) دعائى شرف صدور
اولديغى تاريخ خيسده و غيرى كتاب نفيسده مذكور در * استيه ايله طفيل بن مالك
مدنى ترجمه سنده واقعده كه خاتم الانبياء عليه التحايا طواف كعبه عليا يوردر كن
برده ده حضرت صديق اكبر او كنجده ره روان طواف اولوب ابو احمد مكعوف نام
شاعر ك بر جزي بنى تمامه انشاد ايلديكه اولى بودر * حنذا مكة من واديه اهلى
و اولادى بهامشى بلا هادى) انتهى طفيان دخی عامر بن عبد الله بن الزبير روايت
ايلشدر و ام نبيط نام مغنیه نك رجزينه بر بنديت الحاقى يورده قلمي اصابه ده
مصر حدركه بودر (ولولا الخنطة السمراء ما من عذارىكم) و زهير بن ابى سلمى كه
شاعر الشعر ايله ملقبدر اوغلى كعب حضور شريف نبويده (ع) بانث سعاد
فقاى اليوم متبول * مصرعى مطلعى اولان قصيده برده سنى انشاد ايلد كده دخی
هدر اولمشكن (ع) والعفو عند رسول الله مأمول * املى او زره عمار سلف عفو
اولوب ميان اصحاب كرامده خرقه سعادت و برده حجاب الباس يورده قلمنده
محت بانث سعاد ذنوب كعب واعانت كعبه فى كل نادى * ما ايله كعبك كعبى على

اولوب سعادت كوين و عزت منزلىن تحصيل ايلشدر (وسبعة) معالمة مغلقة
اصحابدن نابغه الجعدى نام شاعر صحابي حضور همانيون سلطان ديمعبرانده
بر مدحيه بايغده بديعه ايله ناطقه نواز انشاد اولوب جناب س. يد ولد آدم رسول
مجزدم * صلى الله عليه وسلم دخی نطق من بورى استحسان و جواز دعوات
خيريه احسان يورده قلمي استيعاب و سائر كابلده مروي احبا بدر (سند) بواثر
معتبرك سلسله سندر و ابى عجيب و غير بيدر كه مسلسل بالشعر واقع اولمشدر
شيخ واستادم وسيله سعادت اسنادم جنابلى شيخ الحرم المكي اكل الفضلا خاتمة
المحدثين (احمد نخلى) خدمت لردن بالمشافهه تلقن و تلقم و روايت ايلديكى و ربهات
نام سندر لنده مبسوط اولوب * انلردنى سرحلقة اهل حديث شريف الفاضل
الكامل العريف (الشيخ محمد بايلى) دن اودنى سندر المحدثين ابو النجا (سالم)
سنهوريدن * اودنى (شمس) علقه ميدن اودنى مجتهد المحدثين الشيخ عبدالرحمن
(جلال الدين سيوطيدن) اخذ اجازت ايلشدر كه ميدانه مزده بش واسطه واردر
انلردنى بواثرده كندى رجال سندن طبعات فحاة اخرنده اولان فواننده *
و مسلسلات و غيريده سرد و ايراد ايليوب (ابن دريد) ازدي به اتصال * و اودنى
ابو خاتم سجستانى (وعمر بن علاء) امثالى بكار كرام واسطه سيله روايت ايدر جناب
نابغه رضى الله عنه يوردر كه وقتا حضور نبوى عليه الصلاة والسلامده اول
قصيده يى اثناى عرضده * ولا خير فى جعل اذالم يكن له * حليم اذا ما اوردا الامر
اصدرا * يتنسه و صولده دعا خيره شروع ايله (صدقت لا يفضض الله فاك)
يورديلر و بر روايتده دخی صدقت برنده اجدت واقع اولمشدر * يعنى صادقسين
ويا خود كوزل سويلدك الله جل ذكره اغزيكى يورمسون ديمك اولور كه اراده
حال طر بقيه (لا اسقط الله اسنانك) ديوتفسير اولمشدر پس ديشلر يكي حق تعالى
قرمسون و طاعتسون ديمك در باب اول ثلاثيدن و يا تفعيلدن مبالغه اولمى
دخی مريد رنمى غائب صيغه سيله دعائه در * پس بوغرة اجابت خير دعا ايله
يوز سكسان و يا ايكيوز يكرمى * و بر روايتده دخی ايكيوز او تزياشنه بالغ اولوب
ينه ديشلرى متلاصق و صاف قالب قطعار خنه دارا و اما مشدر و غرات ابن حبه
اولنده يحيي يندن روايت اولنديك * حضرت حسان حقنده يورمشكه
لافض قولك و ابن حجر دخی اصابه ده معاوية بن معبدك ترجمه سنده كعب بن مالك
اشعارندن بر يتي سمع نبوى به رسیده اولدقده شكر الله قولك ديودعا
يورمشلر ديوتصریح ايلدى صلى الله عليه وعلى آله واصحابه (حاصلى) طبع

شعریه سلیقه عربانه و انتساب من ابای قرآنیه به بهانه بر خاصه ایشان یکنانه
اولدینی ظاهر و مسلمدر که بویاده تألیف مستعمل ترتیبی ممکن اوائی مرتبه لری
آثار کثیره و روایات و غیره وارد اولمشدر (لکن المرء عدو لما جهل) مفهوم و منجه
طبیعت شاعرانه به مالک اولمیان حود حدود عنود (یتبعهم الغاؤون)
کریمه سنک ذیلده اولان استغنا شدن تجاهل ایدوب ارباب عرفانه انی وسیله
طعن ایشلدر (ولا تقف ما ليس لك به علم) پس اشعار ترکیه اگر هجویات
اولورسه سنائر قبایح کلمات هجویات کبی مستحسن اولوب لکن نعوت و الهیات
و ترغیبات و تهییبات و بلکه مدایح مخلوقات دخی (من لم يشكر الناس لم يشكر الله
دلالتیه نقاشیه مدخی نقاشیه راجع اولدینی سبیدن اعتبار اولوالابصارده
حسن نیت ایلدین مستحسن و کلام حسن اولسی مالاکلامدر (فبأی حدیث
بعده یؤمنون) نعوذ بالله من قوم لا یشعرون لفظ صوریدن ایدر معنی ظهور
لفظدن معنایه سن ایلد عبور چونکه عارف صورته قیله نظر معنی بی صورتدن
اول ادرال ایدر بوشجه صورته کیم تعین بولدیله جمله الوان ترین بولدیله
جمله حیوان و نبات و هم جماد عارفه مرآت حقه در قیل مراد غافل اولدر
بورمزی آکلار عاشر حقه بوسر دردن تواز جمله عالم کتاب الله در جمله اشیا
فصل و باب الله در باطل اولان حقی کور من ای جوان حقی کر کدر کیم کوره
حقی عیان بومظاهر جمله آیات الاله انلر ایلدینلر اول بادشاه

(تتمه الخاتمه)

ابتدا عربی شعر انشاد ایدن حضرت ابوالبشر آدم صلی الله علیه و السلامدر که
مرتبه هایلی کویا اولمشدر لکن بعضیلر اول مرتبه بعد زمان لسان سر یافیدن
تعریب ایلدینظم اولندی دیدیلر زبیرا قریبا انهم اولاندینی اوزره ابتدا عربی لسان
حضرت اسمعیلدن ظاهر و منتشر و عیان اولمشدر و فصل الخطاب صاحب
خواجه محمد یار سنا علیه رضوان المولی تحریری اوزره ابتدا انشاد عربیه خضر
علیه السلامدر دیدی و نیجه لردنی قس بن ساعده دودیدیلر ترتیب فن
عروض نیجه زمان صکره خلیل تحوینکد و که دیشلر قد کان شعر الوری صحیحا
من قبل ان یولد الخلیل اولیاتده شیخ علی دده نقلی اوزره ابتدا اقصیده طویله
انشاد و اولاول طور اوزره منظومه طرحی ایجاد ایدن صاحب معارفه
امری القیسدر ایدن مقدم ادای من ام قاجیت ایلد تمام اولورسه فیصله ادا اولور
ایدی ایدن مقدم اجداد ذوی الامجاد نبویه علیه التحیه دن عبد المطلب

چنانچه ایلدین عهده انشاد قصائد و اشعار نثانی نشاند اولنوب اشعار قصیده منظم
بلغا ایلد اکوان مألوف اولمشیدی و فارسی شعری ابتدا نظم ایدن بهرام گوزین
برزجردر دودیدیلر ده دولتشاه آگاه ایدر ابو سعید الادریسی و سعد نامه صاحب
و سمعی و منینی شرح یمینده بیان ایلدیکی اوزره رودکی دیمکه عرف شاعر که
جعفر بن محمد در (الصبور ۳۲۹) تاریخنده رحلت ایشلدر ابتدا زبان فارسی
و لسان دروی اوزره نظم و انشا و اشعار اشعار ایدن اودرا ماعلی دده نقلی اوزره
شعر فارسی انشادی و معنی ایجاد دخی ابوالعباس مر وزیدن رونما اولمشدر
اما ترکی شعرد دخی اختلاف وارد ایدر اثنای بر تالش عجمی دودیدیلر لکن
حق بوکه طائفه عجمدن ترکی شعری ابتدا اوسو بیلشد که توحید اوصافده بویت
انکدر و قوچک بوزینی اگری قیلان سن او کوز قویروغنی طوغری قیلان سن
و بعض تذکره لرده دخی سید نسیمی شیخ عماد الدین حلبی مر حومدر دیدیلر بوقیر
دبر مکه شعر ترکی لغت جغتایدن تدوین تریبه ایلد صورت بولسی ظاهر در پس
قائل معین اول بولمدر لکن منظومه لغت شریف رومده ابتدا صاحب مولد
نامداشم شیخ سلیمان بن عوض باشانک خدمتی اولدینی محققدر حاصلی السنه
کثیره و لغات و غیره بینده لغت عربیه فایقه و فارسیه دریه رایقه اولد قلمی مصدق
و ترکی فصیح مرکبدر که بوله الیه قدر اول لسان اوزره کلام الحق زینت دیار روم
اولسی مالاکلامدر (اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بعدد کل حرف جری به القلم
و بوازم معتبرک عاجزانه خدمت شرحندن قرار و استراحت ایلد قلم بریشان رقم
مغتنم قد تم اولدیغنه (طلوع الخیم) ۱۱۸۶ و دخی (هو الفوز العظیم) ۱۱۸۶
ترکیب لری تبرکات تاریخ وقوعیه قبولنه تغال اولمشدر و لله الحمد اولوا و آخرا

و باطننا و ظاهرا و علی کل حال و نعمه
و قد وقع الفراغ فی آخر شهر ربیع الآخر یوم السبت مع اذان الظهر بحمد الله
العلام و الصلاة والسلام علی حبیبه خیر الانام و علی آله و اوصوله و فروعه الیکرام

﴿نظم﴾

جزى الله خيرا من تأمل صنعتي
واصلح ما اخطأت فيه بفضله
وقابل ما فيها من السهو بالعفو
وفطنته واستغفر الله من سهوي

﴿تاريخ عربي اشارحه﴾

حمدت الله قد انعم ووفق
وصليت الرسول شافعالى
على اتمام شريحي وهوشاء
وصحبا في فلاحى ابتغاء

قبول المرتضى للشرح قالى

بتاريخ * على الختم جا ١١٨٦

وكان تمام طبع هذا الكتاب وانطباعه وتصحيحه على نسخة مقابلة بمعرفة
شارحه المحرر واطلاعه وذلك في دار الطباعة الكائن ببولاق القاهرة
لاربع يقين من جمادى الاخره سنة خمس وخمسين ومائتين بعد
الالف من هجرة من وصفه الله تعالى باكل وصف
صلى الله وسلم عليه وعلى آله الكرام
واصحابه بدور

التمام

